

ابوالقاسم فردوسی
شاهنامہ

پیشکش:

جلال خالق مطلق - محمود امجد سالار

پہلے
دہرہ

نیویورک ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)

طبع انتقادی شاهنامه فردوسی

* * *

بکوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار

ناشر: بنیاد میراث ایران، نیویورک

مسئول پخش و توزیع:

Eisenbrauns, Inc.

P.O. Box 275

Winona Lake, Indiana 46590

Tel: (574) 269-2011

Fax: (574) 269-6788

www.eisenbrauns.com

کلیه حقوق برای دکتر جلال خالقی مطلق و حق چاپ برای

ناشر در سراسر جهان محفوظ است.

شابک: ISBN: 0933723-85-1

فهرست مطالب دفتر ششم

یازده	دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر
دوازده	مآخذ دیگر
دوازده	برخی نشانه‌ها
سیزده	دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

اسکندر

پادشاهی اسکندر چهارده سال بود

۱۱	گفتار اندر خواب دیدن کید هندی
۲۰	گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک کید هند
۲۸	گفتار اندر آزمودن اسکندر فیلسوف هند را
۳۱	گفتار اندر آزمودن اسکندر بزشک را
۳۵	گفتار اندر آزمودن اسکندر جام را
۳۷	گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک فور هندی
۴۲	گفتار اندر رزم اسکندر با فور هندی
۴۸	گفتار اندر رفتن اسکندر به خانه‌ی کعبه
۵۲	گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک قیدافه
۵۷	گفتار اندر رفتن اسکندر به رسولی بنزد قیدافه
۷۴	گفتار اندر رفتن سکندر به شهر برهمنان
۷۸	گفتار اندر رفتن اسکندر به خاور و دیدن عجایب‌ها

۸۰	گفتار اندر رزم اسکندر با حبش
۸۱	گفتار اندر رسیدن اسکندر به زمین نرم پایان
۸۵	گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر هروم
۹۱	گفتار اندر رفتن اسکندر به ظلمات به طلب آب حیوان
۹۶	گفتار اندر ساختن اسکندر سدّ یاجوج و مأجوج را
۱۰۲	گفتار اندر رسیدن اسکندر به درخت گویا
۱۰۶	گفتار اندر رفتن اسکندر به چین
۱۰۹	گفتار اندر پاسخ نامه‌ی اسکندر از فغفور چین
۱۱۳	گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر یمن
۱۱۶	گفتار اندر رسیدن اسکندر در بابل
۱۱۹	گفتار اندر اندرز کردن اسکندر
۱۲۳	گفتار اندر سپری شدن روزگار اسکندر

اشکانیان

پادشاهی ملوک طوایف دویست و هشتاد و سه سال بود

۱۳۵	گفتار اندر ستایش سلطان محمود
۱۳۸	آغاز داستان
۱۴۰	گفتار اندر به خواب دیدن بابک ساسان را
۱۴۲	گفتار اندر زادن اردشیر از مادر
۱۴۸	گفتار اندر داستان گلنار با اردشیر بابکان
۱۵۲	گفتار اندر گریختن اردشیر از پیش اردوان
۱۵۷	گفتار اندر خبر یافتن کشور از اردشیر بابکان
۱۶۰	گفتار اندر رزم اردشیر با بهمن اردوان
۱۶۲	گفتار اندر جنگ کردن اردشیر با اردوان
۱۶۶	گفتار اندر رزم کردن اردشیر با کردان
۱۶۸	گفتار اندر شبیخون کردن اردشیر بر کردان
۱۷۰	گفتار اندر داستان کرم هفتواد
۱۷۵	گفتار اندر لشکر کشیدن اردشیر به رزم هفتواد
۱۸۲	گفتار اندر رزم اردشیر با مهرک نوش‌زاد
۱۸۳	گفتار اندر رفتن اردشیر به دز هفتواد به حیلت و کشتن کرم

اردشیر

پادشاهی اردشیر بابکان چهل و دو سال بود

۲۰۷	گفتار اندر داستان شاپور با دختر مهرک نوشزاد
۲۱۴	گفتار اندر بزرگی اردشیر بابکان
۲۲۳	گفتار اندر اندرزکردن شاه اردشیر ایرانیان را
۲۲۹	گفتار اندر عهدنامه‌ی اردشیر بابکان با شاپور

شاپور

پادشاهی شاپور اردشیر سی سال بود

۲۴۳	آغاز داستان
۲۴۵	گفتار اندر رزم شاپور با رومیان

اورمزد شاپور

۲۵۵	پادشاهی اورمزد شاپور یک سال و چهار ماه بود
-----	--

بهرام اورمزد

۲۶۳	پادشاهی بهرام اورمزد سه سال و سه ماه بود
-----	--

بهرام بهرام

۲۶۹	پادشاهی بهرام پسر بهرام نوزده سال بود
-----	---------------------------------------

بهرامِ بهرامیان

۲۷۵ پادشاهی بهرامِ بهرامیان چهار ماه بود

نرسی

۲۸۱ پادشاهی نرسی نه سال بود

اورمزدِ بزرگ

۲۸۵ پادشاهی اورمزدِ نرسی نه سال بود

شاپور ذوالاکتاف

پادشاهی شاپور ذوالاکتاف هفتاد سال بود

۲۹۹ گفتار اندر رفتن شاپور به روم به ناشناخت
۳۰۳ گفتار اندر بند کردن قیصر شاپور را
۳۰۷ گفتار اندر گریختن شاپور با کنیزک از روم
۳۱۸ گفتار اندر تاختن شاپور بر سر قیصر روم
۳۲۵ گفتار اندر رزم شاپور با رومیان
۳۳۴ گفتار اندر داستان مانی صورتگر

اردشیر نیکوکار

۳۴۵ پادشاهی اردشیر نیکوکار ده سال بود

شاپورِ شاپور

۳۴۹ پادشاهی شاپور پسر شاپور پنج سال و چهارماه بود

بهرامِ شاپور

۳۵۵

پادشاهی بهرام پسر شاپور چهارده سال بود

یزدگردِ بزه‌گر

پادشاهی یزدگردِ بزه‌گر بیست سال بود

۳۶۳

گفتار اندر زادن بهرام گور

۳۷۳

گفتار اندر داستان بهرام با کنیزک چنگی در شکارگاه

۳۷۹

گفتار اندر رفتن بهرام گور نزدیک پدر

۳۸۳

گفتار اندر خشم راندن یزدگرد بر بهرامشاه

۳۹۱

گفتار اندر دادن ایرانیان پادشاهی به خسرو

۳۹۹

گفتار اندر پذیره شدن ایرانیان و سخن گفتن بهرامشاه با انجمن

۴۰۹

گفتار اندر تاج برگفتن بهرام از میان شیران

بهرام گور

پادشاهی بهرام گور شست سال بود

۴۱۶

آغاز داستان

۴۲۴

گفتار اندر داستان بهرام با لنبک و براهام جهود

۴۳۶

گفتار اندر رفتن بهرام گور به نخچیر و شیران کشتن

۴۴۰

گفتار اندر حرام کردن شراب را

۴۴۵

گفتار اندر دیهی که به یک سخن خراب شد و به یک سخن آبادان

۴۵۲

گفتار اندر به زن کردن بهرام دختران آسیابان را

۴۵۷

گفتار اندر یافتن بهرام گور گنج گاوان که جمشید نهاد

۴۶۳

گفتار اندر داستان بهرام گور با مرد بازارگان و شاگرد

۴۶۸

گفتار اندر داستان بهرام گور با زن پالیزبان

۴۷۶

گفتار اندر به زن کردن بهرام گور دختران برزین را

۴۸۴	گفتار اندر داستان بهرام گور با ماهیار گوهرفروش
۵۰۱	گفتار اندر داستان بهرام گور با فرشیدورد
۵۰۶	گفتار اندر نامه فرستادن بهرام هور بنزد بهرام گور
۵۱۰	گفتار اندر رفتن بهرام گور به شکار بیابان جزّ
۵۲۳	گفتار اندر تاختن آوردن لشکر چین و روم بر بهرامشاه
۵۳۳	گفتار اندر نامه‌ی بهرام گور به نرسی
۵۳۸	گفتار اندر نامه نوشتن بهرام به مهتران و باژ افگندن
۵۴۳	گفتار اندر آمدن رسول قیصر بنزد بهرام و سؤالها کردن
۵۵۸	گفتار اندر رفتن بهرام گور به رسولی بر سنگل هند
۵۶۶	گفتار اندر هنر نمودن بهرام گور پیش سنگل
۵۷۲	گفتار اندر کشتن بهرام گور کرگ را در هندوستان
۵۷۵	گفتار اندر کشتن بهرام اژدها را به هندوستان
۵۸۱	گفتار اندر به زن کردن بهرام گور دختر سنگل را
۵۸۶	گفتار اندر بازآمدن بهرام گور از هندوستان
۵۹۵	گفتار اندر داد کردن بهرام گور
۵۹۹	گفتار اندر آمدن سنگل به ایران زمین
۶۰۵	گفتار اندر بخشیدن بهرام گور خراج جهان را
۶۱۱	گفتار اندر آوردن لوریان از هندوستان
۶۱۳	گفتار اندر سپری شدن روزگار شاه بهرام

فهرست‌ها

۶۱۹	فهرست نام کسان
۶۳۱	فهرست نام جای‌ها

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف - دستنویس‌های اصلی

- ۱-ل دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان 103. 21. Add، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵
- ۲-س دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان 1479. H. مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱
- ۳-ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱
- ۴-ک دستنویس موزه ملی کراچی، به نشان 1957-913/3. N.M. مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲
- ۵-ل۲ دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان 18188. Add، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
- ۶-س۲ دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان 1510. H. مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳

ب - دستنویس‌های غیراصلی

- ۱-ل دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالک دُرُن، شماره ۳۱۶-۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳
- ۲-ق۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶
- ۳-لی دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، به نشان 494. Or. مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰
- ۴-ل۳ دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان 1403. Or. مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱
- ۵-پ دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان 493. Suppl. Pers. مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴
- ۶-و دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، به نشان 118. Ms. Pers. مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
- ۷-ل۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان 1654. S. مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹
- ۸-آ دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان 4. Ms. Pers. C. مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲
- ۹-ب دستنویس کتابخانه دولتی برلین، به نشان 4255 2°. Or. مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴

مآخذ دیگر

- ۱- بنداری ترجمه شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰-۶۲۱/۱۲۲۳-۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰
- ۲- لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمد دبیرسیاقتی، تهران ۱۳۳۶
- ۳- لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌الله مجتبیایی-علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵
- ۴- معجم شاهنامه محمد بن الرضا بن محمد العلوی الطوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوچم، تهران ۱۳۵۳
- ۵- لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیده لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵
- ۶- راوندی محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية السرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱
- ۷- اختیارات شاهنامه احمد بن علی قاینی، اختیارات شاهنامه، دستنویس کتابخانه گوتا در آلمان

برخی نشانه‌ها

- (!) در جلوی هر واژه یا بیته که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است
- (?) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد
- [] در متن هر بیته که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن می‌رود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند
- < > هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانه دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است
- = برابر است با
- لت یکم بیت
- ب لت دوم بیت

- پ پی نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شماره بیت است و اگر پس از آن آید شماره پی نویس است. مثال: ۱۲پ،
یعنی پی نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی نویس شماره ۱۲)
- متن ← نگاه کنید به: متن در شماره سپسین
- ← نگاه کنید به، نشانه برگشت
- نشانه گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

- ۱- دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی تاریخ (افتادگی دارد)
- ۲- دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ (ناقص)
- ۳- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۱۳۷۱/۷۷۲
- ۴- دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۷۲/۷۷۳ یا ۱۳۳۳/۷۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)
- ۵- دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی تاریخ (ناقص)
- ۶- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۱۴۰۰/۸۰۳
- ۷- دستنویس کتابخانه دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱ (نیمه نخستین شاهنامه)
- ۸- دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
- ۹- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۱۴۶۴/۸۶۸
- ۱۰- دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲
- ۱۱- دستنویس کتابخانه ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲
- ۱۲- دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵
- ۱۳- دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵
- ۱۴- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۱۴۸۲/۸۸۷
- ۱۵- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
- ۱۶- دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورخ ۱۴۹۰/۸۹۵
- ۱۷- دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹
- ۱۸- دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹ (دارای نیمه دوم شاهنامه)
- ۱۹- دستنویس موزه فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی تاریخ (سی و چند برگ)
- ۲۰- دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی تاریخ
- ۲۱- دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی تاریخ
- ۲۲- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی تاریخ

- ۲۳- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰
- ۲۴- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰
- ۲۵- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱
- ۲۶- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱ (?)
- ۲۷- دستنویس کتابخانه کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان 3.218 - II، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱
- ۲۸- دستنویس کتابخانه دولتی باویر در مونیخ، به نشان 8 Pers.، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲
- ۲۹- دستنویس کتابخانه طویقا پوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲
- ۳۰- دستنویس حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، به نشان Or. 2833، مورخ ۱۴۰۵/۸۰۷، به کوشش ن. پورجوادی-ن. رستگار، ۱-۲، تهران ۱۳۷۷ (مرکز نشر دانشگاهی)
- ۳۱- دستنویس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بی تاریخ، چاپ عکسی، با مقدمه ف. مجتبائی، تهران ۱۳۷۹
- (برای معرفی این دستنویس ها نگاه کنید به: ایران نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸-۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶-۴۷؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵-۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳-۹۴)

اسکندر

پادشاهی اسکندر چهارده سال بود^۱

سکندر چو بر تخت بنشست^۲ گفت
 که پیروزگر در جهان ایزدست
 بد و نیک مآء بگذرد بی گمان
 هر آنکس که آید بدین بارگاه
 ۵ اگر گاه بار آید، ار^۸ نیم شب
 چو پیروزگر فرهی^۹ دادمان
 همه زبردستان بیابند بهر
 نخواهیم باژ از جهان پنج سال
 به درویش بخشیم بسیار چیز
 ۱۰ چو اسکندر این^{۱۵} نیکوی ها بگفت،
 که با جان شاهان^۳ خرد باد جفت!
 جهاندار کز وی^۴ نترسد بدست^۵
 رهایی نباشد^۷ ز چنگ زمان
 که باشد ز ما سوی ما دادخواه،
 به پاسخ رسد، چون گشاید دولب
 در بخت پیروز^{۱۱} بگشادمان،
 به کوه و بیابان و دریا^{۱۱} و شهر
 جز^{۱۲} آنکس که^{۱۳} گوید که هستم همال
 ز دارنده^{۱۴} چیزی نخواهیم نیز
 دل^{۱۶} پادشا^{۱۷} گشت با داد^{۱۸} جفت،

۱-ل: <بود>; ق: بر تخت نشستن اسکندر در اصطخر فارس؛ متن = س، ک، ل، ۲، س؛ برخی از دستنویس ها در آغاز پادشاهی اسکندر خطبه ای دارند که در برخی دیگر از دستنویس ها در آغاز پادشاهی شاپور آمده است و چندتایی هم این خطبه را اصلاً ندارند - آغاز پادشاهی شاپور؛ در پ اینجا خطبه پادشاهی اشکانیان آمده است ۲- (پ: بنشست بر تخت) ۳- (و: پاکان) ۴- (ل، ن، ل، ۳: گرزو؛ پ: کز او؛ ل، ن: ۲: اگرزو) ۵- س: ۲: گرزوی نیک و بدست؛ (ب: کز اوی نیک و بدست)؛ متن = ل-ل-۲ (نیز ق ۲، ل، و، آ) ۶- ل: هم؛ (ل، آ: آن)؛ ق، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ن، ۲): نیکمان؛ متن = س (نیز ق ۲، ل، ۳، پ) ۷- ق: که آید؛ ک (نیز ق ۲، ل، ۳، ل، ن، ۲): نیابد؛ متن = ل، س، ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ن، ل، پ، آ)؛ و، ب این بیت را ندارند ۸- س: بار خواهد همی؛ ک: بارگه خواندار، ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ل، ب): بارگه خواهد از؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، و، ل، ن، ۲) ۹- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ق ۲-ب): فرخی؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن) ۱۰- س: ۲: فیروز ۱۱- (و: هامون)؛ بنداری (۷-۱): لما جلس الاسکندر علی سریر السلطنة وعظ من حضر، و نصح وقال: إن أبوابنا مفتوحة للمتظلمين. ولو أتونا في جنح الظلام لکنا بأیدیهم آخذین. و اذ توجنا الله بتاج السیادة و فتح لنا أبواب السعادة فحق علينا أن نحسن الی الرعية بزا و بحرا و حزنا و سهلا ۱۲- (ق: ۲: هر) ۱۳- ق: مگر زانک؛ بنداری: و قد أعفیناهم عن خراج خمس سنین. و لانتعرض إلا لمن یدعی مشارکتنا فی الملك أو کان من المارقین ۱۴- ل: کارنده (→ دارنده؟)؛ (ل، آ: داننده)؛ متن = س-س-۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و سغنی بأیدینا جمیع الفقراء، و لانمد بأیدینا الی ما فی أیدی الأغنیاء ۱۵- ل-۲، س ۲ (نیز ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، ب): آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، و، آ) ۱۶- س: ۲: زبان ۱۷- (ل، ن: پارسا) ۱۸- (ل، ن: درد؛ ل، شاد)

از^۱ ایوان^۲ برآمد یکی آفرین
 وُزآن^۴ پس پراکنده گشت^۵ انجمن
 بفرمود تا پیش او شد دبیر
 نویسنده^۷ از کلک چون^۸ خامه کرد
 ۱۵ که یزدان ترا مزد نیکان^۹ دهاد
 نبشتم^{۱۴} یکی نامه‌یی پیش از این
 چو^{۱۸} جفت^{۱۹} ترا روز برگشته شد
 بر^{۲۰} آیین شاهان کفن ساختم^{۲۱}
 بسی آشتی خواستم پیش^{۲۴} جنگ
 ۲۰ ز خویش^{۲۵} بیچید هم دشمنش^{۲۶}!
 [وُرا دادگر^{۲۸} جای نیکان دهاد!
 نیابد کسی چاره از چنگ^{۳۰} مرگ
 جهان یکسر اکنون به پیش شماست
 که او روشک را به من^{۳۳} داد و گفت^{۳۴}
 ۲۵ کنون با پرستنده و دایگان
 فرستید زودش بنزدیک^{۳۹} من
 بدارید چون پیش بود^{۴۱} اسپهان^{۴۲}

برآن^۳ دادگرشهریار زمین
 جهاندار بنشست با رایزن
 قلم خواست چینی و رومی حریر^۶
 سویی مادر روشک نامه کرد
 پس از درد^{۱۰} او^{۱۱} رامش^{۱۲} جان^{۱۳} دهاد
 نبشته^{۱۵} درو^{۱۶} دردها^{۱۷} بیش ازین
 به دست یکی بنده بر گشته شد
 که^{۲۲} درد دل از دیده پرداختم^{۲۳}
 نکرد آشتی چون نبودش درنگ
 به مینو رساناد^{۲۷} یزدان تنش!
 بداندیش را زهر^{۲۹} پیکان دهاد!
 چو باد خزانست و^{۳۱} ما همچو برگ
 بر^{۳۲} اندرز دارا فراوان گواست
 که چون او ببايد^{۳۵} ترا در نهفت
 از^{۳۶} ایران بزرگان و^{۳۷} پُرمایگان،^{۳۸}
 زداید مگر^{۴۰} جان تاریک من
 به^{۴۳} هر سو پراکنده^{۴۴} کاراگهان

۱-ل، س، ک، س، ۲ (نیز، و، ل، ن، آ، ب): ز؛ متن = ق، ل، ۲ (نیز، ل، ن، پ، آ) ۲-س، ل، ۲ (نیز، ل، ن، پ، و، ل، ن، آ، ب): ایران (→ ایوان): متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، ل، ل، آ، آ) ۳- (لی، پ، ب: بدان) ۴-ل (نیز ب): از آن ۵-ل: شد ۶-س، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، آ): رومی و چینی حریر؛ متن = ل، ق، ل، ۲ (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۷-ل، س، ق، ک (نیز، ل، ن، ب): نویسنده؛ متن = ل، ۲، س، ۸- (و: چون کلک را) ۹-ل، ۲ (نیز ب): نیکی؛ ک: مؤذگانی؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲ (نیز، ل، ن، ب) ۱۰-ک (نیز، ل، ن، لی، ل، ن، آ، آ): مرگ ۱۱- (ل، ن، آ: شه) ۱۲- (ل، و: آرامش) ۱۳-ل: بداندیش را درد پیکان؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، پ): س آ بیت‌های ۱۵ تا ۳۰ را ندارد (روی متن تصویر کشیده‌اند) ۱۴-ل، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳، و): نوشتیم؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز لی، پ، ل، ن، آ، آ، ب) ۱۵-ل، ق (نیز، ل، ن، و، ل، ن، آ، ب): نوشته؛ (ل، ۳: بگفته)؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ) ۱۶-س (نیز آ): برو؛ (ق، آ، لی: بدو) ۱۷- (پ: پندها؛ و: رازها)؛ س در اینجا سرنویس دارد: نامه اسکندر بنزدیک مادر روشک و روشک ۱۸- (ل، ۳: که) ۱۹- (پ: چو بر جفت تو) ۲۰- (لی: به) ۲۱-س، ل، ۲ (نیز ق، آ، ب): ساختیم ۲۲- (لی، آ: ز): متن = ۲۳-س، ل، ۲ (نیز ب): پرداختیم؛ ل: و رازین جهان سر پرداختیم (واژه ماقبل آخر بی نقطه)؛ ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳، ل، ن، آ): ز درد جهاندار پرداختیم (ق، آ: پرداختیم)؛ متن = ک (نیز لی، آ) ۲۴- (ل، ۳: روز) ۲۵- (ل، ن، آ: مرگش) ۲۶- (ل، ن، ل، آ، پ: چو) (ل، ۳: چه) مرگ نیابد مرا کشتنش؛ ق، آ: نبودم من آگه خود از کشتنش) ۲۷- (لی: فرستاد)؛ ق، و این بیت را ندارند ۲۸- (پ: جایگه) ۲۹-ل، ۲ (نیز پ): زخم؛ (ق، آ، ل، ن، آ: زهر و؛ آ: مرگ؛ لی: زان هر دو)؛ متن = ق، ک (نیز، ل، و، ب): ل، س، ل، ۳ این بیت را ندارند ۳۰-س، ک، ل، ۲ (نیز لی، آ، ب): دست ۳۱-ک (نیز ق، ل، پ، و، ل، ن، آ، ب): < و > ۳۲-س، ک، ل، ۲ (نیز لی، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، آ-۳) ۳۳-س، ک، ل، ۲ (نیز لی، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳، ل، ن، آ) ۳۴- (و: جفت) ۳۵-ق: نیابد؛ ک: نیابد؛ (پ، و: نباشد)؛ س: او چون نیابد؛ (آ: که چون بیاید)؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۶-س، ک، ل، ۲ (نیز لی، و، آ): ز؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳، پ، ل، ن، آ، ب) ۳۷-ل: < و > ۳۸-س (نیز لی، آ): آزادگان ۳۹-س، ک، ل، ۲ (نیز لی، آ، ب): و رازود بفرست نزدیک؛ (و: فرستی و رازود نزدیک)؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳، پ، ل، ن، آ) ۴۰- (ل، ۳: بدارد مگر؛ و: که روشن کند) ۴۱-س، ل، ۲ (نیز، ل، ن، ب): بد؛ (ل، ۳: در؛ و: فرستاد زی مردم)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، آ) ۴۲-ل، س، ۲ (نیز، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب): اصفهان؛ متن = (ل، ۳: بنداری: اصفهان) ۴۳-ل، ق: ز ۴۴- (ل، ن: دوانید؛ ق، آ: فرستاد؛ و: همان نامداران و)

همان کارداران^۱ با شرم و داد^۲
 و ر^۴ آنجا نخواهید^۵، فرمان رواست^۶
 ۳۰ دل خویش را بر مدارا^{۱۰} کنید
 سوی روشنک همچن^{۱۱} نامه^{۱۲} بی
 نخست آفرین کرد بر کردگار^{۱۴}
 دگر گفت کز گوهر پادشا
 دل آرای با نام و با رای^{۱۶} و شرم
 ۳۵ پدر مر ترا پیش، ما را سپرد
 چن^{۲۴} آبی شبستان و مشکوی^{۲۵} من
 سر بانوانی و زیبای تاج^{۲۹}
 نبشتم نامه بر^{۳۲} مادرت
 بر^{۳۴} آیین فرزند شاهنشهان
 ۴۰ پرستنده و تاج و پیلان و^{۳۷} مهد
 به مشکوی ما باش روشن روان

که دارای دارابشان کار داد^۳
 همه^۷ شهر^۸ ایران به پیش شماس^۹
 مرا در جهان نام دارا کنید
 ز شاه جهاندار خودکامه^{۱۳} بی
 جهاندار و دانا و^{۱۵} پروردگار
 نزاید مگر مردم پارسا
 سخن گفتن^{۱۷} خوب^{۱۸} و آوای^{۱۹} نرم^{۲۰}
 و زان پس^{۲۱} شد و^{۲۲} نام نیکو^{۲۳} ببرد
 بینی^{۲۶}، تو باشی^{۲۷} جهانجوی^{۲۸} من
 فروزنده^{۳۰} یاره^{۳۱} و تخت^{۳۱} عاج
 که ایدر فرستد ترا^{۳۳} درخورت
 به پیش اندرون موبد^{۳۵} اسپهان^{۳۶}
 هم آنرا^{۳۸} که خوردی ازو^{۳۹} شیر و شهد
 توی^{۴۰} در شبستان سر^{۴۱} بانوان

۱-ک، ل (نیز ب): کاردانا؛ (پ: رازداران)؛ س: هم از کاردانا؛ (ق: همه کاردانا)؛ متن = ل (نیز ل، لی، ل، ل، آ، آ) - ۲ (و: بزرگان به نامه درون یاد کرد) - ۳ (ق: داراب کردست یاد)؛ ق: س این بیت را ندارد - ۴-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، پ، آ، ب)؛ گر: متن = ل (نیز ل، آ) - ۵-ل (نیز لی، ل، ل): بخواید - ۶- (ل، ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ: تراست؛ و: چنین گفت کایران به پیش شماس) - ۷- (ب: همان) - ۸- (پ: بوم) - ۹- (و: شما را همه کام و فرمان رواست)؛ ق: س این بیت را ندارد - ۱۰- (پ، ل، آ، ب: پر مدارا؛ و: ازین پس بدارا) - ۱۱- (ل، ل، ن، آ: همچنان) - ۱۲- (ل: نامه همچن؛ ل: آ: نامه کرد) - ۱۳- (ل: آفرین؛ ل: آ: خودکامه کرد)؛ ق: در اینجا سرنویس دارد: نامه اسکندر به روشنک دختر داراب - ۱۴- (ل: آ: شهریار) - ۱۵- ل: دارا (→ دادارو؟)؛ ق: دادار؛ (لی، آ: پیروز)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، آ، ب) - ۱۶- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، پ، ب): بارای و بانام؛ ق: بانام بر رای؛ (لی، آ: بانوی بارای؛ و: باراه و بانام؛ ل: آ: بانام و باناز)؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ) - ۱۷- س، ک، ل، آ، س (نیز ل، لی، ل، آ، آ، ب): گفتش؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، و) - ۱۸- س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): چرب؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ) - ۱۹- س، ک، ل، آ، س (نیز ب): آواز؛ (لی: بارای)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ) - ۲۰- (ل: آ: سخن خوب و آواز او نرم نرم) - ۲۱- (ل: آ: زگیتی؛ ب: از آن پس) - ۲۲- س، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، ل، ن، آ، آ، ب): بشد؛ متن = ل (نیز ل، ل، آ، پ) - ۲۳- (ل، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ: نیکی)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) - ۲۴- ل، ل، س، ق، ل (نیز ل، ل، ق، آ، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ، ب): چو؛ متن = س، آ - ۲۵- ق: شبستان مشکین؛ (ل، ل، آ: شبستان مشکوی)؛ ک: بیایی کنون سوی مشکوی؛ (لی، آ: کنون چون بیایی به مشکوی) - ۲۶- ل، آ: نه بینی - ۲۷- (ق، آ، ل، آ: بیاشی) - ۲۸- ق: جهان بین - ۲۹- (ل: تخت) - ۳۰- (ل: آ: باره) - ۳۱- (ل: عاج تخت)؛ س، لی، آ، ب این بیت را ندارند - ۳۲- ل، ق (نیز ق، آ، و، ل، ن، آ): نوشتیم (ل: آ: نوشتم) نامه سوی (ل، ل، ن، آ: بر)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): نوشتیم یکی نامه زی؛ (ل: آ: نوشتیم یکی نامه بر)؛ متن = (ل، ل، پ) - ۳۳- (ل: آ: همی)؛ س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): که زی ما فرستد ترا (س: همی)؛ (ل: آ: که آید فرستد ترا)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، ق، آ، پ، ب) - ۳۴- ل، ل، آ، س (نیز لی، ب): به؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ل، ق، آ، ل، آ) - ۳۵- (ل: مردم) - ۳۶- ل، ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز ل، ل، ق، آ، ل، پ، ب): اصفهان؛ س: موبدان؛ (ل: آ: اصفهان)؛ متن تصحیح قیاسی است - ۳۷- (ل، ل، پ: پیران و)؛ ل: تاج شاهان و؛ ل (نیز آ، ب): پرستنده تاج و پیلان؛ و، س، آ: پرستنده تاج و پیلان؛ (ق: آ: پرستنده تاج با تخت و؛ لی: پرستنده تاج پیلان؛ و: پرستنده تاج پیران و؛ ل، آ: پرستنده تاج شاهان و)؛ متن = س، ق، ک - ۳۸- س: هم آنها؛ (لی، ل، آ: همانا) - ۳۹- ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): توزو؛ ق: کزو خوردی؛ (ل، ل، ق، آ، ل، آ: که خوردن بود؛ و: همان خوردنی نوش چون)؛ متن = ل، س - ۴۰- س، س، آ (نیز ل، ب): تویی؛ متن = ل، آ - ۴۱- ق: مه

همیشه دل^۱ شرم جفت^۱ تو باد! همیشه دل^۱ شرم جفت^۱ تو باد!
 بیامد یکی فیلسوفی چو گرد بیامد یکی فیلسوفی چو گرد
 دل آرای^۴ چون آن^۵ سخن‌ها شنید دل آرای^۴ چون آن^۵ سخن‌ها شنید
 ز^۷ دارا ز دیده ببارید^۸ خون ز^۷ دارا ز دیده ببارید^۸ خون
 ۴۵ نیسنده^{۱۰} نامه را پیش خواند نیسنده^{۱۰} نامه را پیش خواند
 مر آن نامه را زود^{۱۳} پاسخ نبشت^{۱۴} مر آن نامه را زود^{۱۳} پاسخ نبشت^{۱۴}
 نخست آفرین کرد بر دادگر^{۱۷} نخست آفرین کرد بر دادگر^{۱۷}
 دگر گفت کز کردگار^{۱۹} سپهر دگر گفت کز کردگار^{۱۹} سپهر
 ۵۰ همه^{۲۰} فر^{۲۱} دارا^{۲۱} همی خواستم^{۲۲} همه^{۲۰} فر^{۲۱} دارا^{۲۱} همی خواستم^{۲۲}
 کنون چون^{۲۵} زمان^{۲۵} وی اندرگذشت کنون چون^{۲۵} زمان^{۲۵} وی اندرگذشت
 ترا خواهم اندر جهان نیکوی ترا خواهم اندر جهان نیکوی
 به کام^{۲۹} تو خواهم که باشد جهان به کام^{۲۹} تو خواهم که باشد جهان

شبستان شاهان^۲ نهفت^۲ تو باد! شبستان شاهان^۲ نهفت^۲ تو باد!
 سخن‌های شاه جهان^۳ یاد کرد سخن‌های شاه جهان^۳ یاد کرد
 یکی باد سرد از جگر برکشید^۶ یکی باد سرد از جگر برکشید^۶
 که بُد ریخته^۹ زیر خاک اندرون که بُد ریخته^۹ زیر خاک اندرون
 همی^{۱۱} خون ز مژگان^{۱۲} به رخ برفشانند همی^{۱۱} خون ز مژگان^{۱۲} به رخ برفشانند
 سخن‌های با مغز^{۱۵} فرخ^{۱۵} نبشت^{۱۶} سخن‌های با مغز^{۱۵} فرخ^{۱۵} نبشت^{۱۶}
 خداوند آرام و رای و هنر^{۱۸} خداوند آرام و رای و هنر^{۱۸}
 کزویست پرخاش و آرام و مهر، کزویست پرخاش و آرام و مهر،
 زبان را^{۲۳} به نام وی آراستم^{۲۴} زبان را^{۲۳} به نام وی آراستم^{۲۴}
 سر گاه او^{۲۶} چوب^{۲۶} تابوت گشت، سر گاه او^{۲۶} چوب^{۲۶} تابوت گشت،
 بزرگی و پیروزی^{۲۸} و خسروی بزرگی و پیروزی^{۲۸} و خسروی
 برین^{۳۰} آشکارا^{۳۱} ندارم^{۳۱} نهران برین^{۳۰} آشکارا^{۳۱} ندارم^{۳۱} نهران

۱-س-س^۲ (نیز ل^۳-ب): دل و؛ متن = ل (نیز ق^۲، لی) ۲- (ق^۲، ب: شاهی): ل این بیت را ندارد؛ س، لی، ل^۲، آ پس از این بیت و ل^۲ بجای آن افزوده‌اند:

به کام تو گرداد چرخ بلند ز دشمن تبت دور و دور (لی، آ: دور باد) از گزند
 بنداری (۱۰-۴۲): ثم استحضرت الکاتب فکتب الی إصبهان الی زوجة دارا کتابا يعزيها فيه، و شحنة بأنواع من التلطف و التعطف، و قال فيه أن دارا زوجه ابته روشنک. و شهادات الحاضرين بذلك ناطقة. فجهزوها و أرسلوها في مهدها الی اصطخر في صحبة موبذ إصبهان و أكابر ایران. و كتب في هذا المعنى کتابا آخر الی روشنک ۳-ل: شاهان همه؛ متن = س-س^۲ (نیز ل^۲-ب) بنداری: و نفذ الکتاب علی یدی فیلسوف ۴-ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، آ، ب): گل آرای (→ کت آرای؟): متن = ل، س، ق (نیز لی-ل^۲) ۵-ک (نیز ق^۲، ب): این ۶- (ل^۲): همی خون مژگان برخ بر چکید ۷-س، ق (نیز پ): به ۸-ک: بتازید؛ س^۲: ببارید (حرف دوم نقطه ندارد): (ل^۲، آ: ببارید از دیده؛ و: هم از بهر دارا ببارید) ۹-ق (نیز ق^۲): شد ریخته: (ل^۲): بد رفته در؛ و: ز دیده که شد): متن = ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۲، پ، ل^۲، آ، ب) ۱۰-ل، س، ق، ک (نیز ل^۲، ق^۲، لی، و، ل^۲، آ، ب): نویسنده؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز پ) ۱۱-ق: همه؛ (لی، آ: بسی) ۱۲-ل، س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب، و): خون مژگان: (ل^۲): خون ز دیده): متن = ل^۲ (نیز لی، ل^۲، آ، ب): ل^۲ این بیت را ندارند ۱۳-ل: خوب؛ (و: نغز): متن = س-س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۴-ل، س، ک (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲، آ، ب): نوشت؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ) ۱۵-ل: مغزو ۱۶-ل، س، ک، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲، آ، ب): نوشت؛ متن = ق، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، آ)؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند: پاسخ نامه اسکندر از نزد مادر روشنک (ق: از مشکوی): بنداری (۴۴-۴۷): فلما وصل أكرمه زوجة دارا فأحسنت اليه. و أحضرت الکاتب و أمرته أن يكتب جواب کتابه ۱۷-ل (نیز ل^۲، ل^۲، و، ل^۲): کردگار؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۱۸-ل: جهاندار دادار پروردگار؛ ق: خداوند و دارای داد و هنر؛ (ل^۲): خداوند آرام و بارای و کار؛ ل^۲: خداوند فرمانده کامکار؛ و: خداوند روزی ده مور و مار؛ ل^۲: خداوند آرام و پروردگار؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب) ۱۹-ل (نیز ل^۲، ل^۲): کز کارگردان؛ متن = س-س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۲۰-ل (نیز پ، و): همی؛ متن = س-س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱- (پ: فره او؛ و: مزد دارا) ۲۲-ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ، ب): تیم؛ (ق^۲: تیم): متن = س، ق (نیز لی، و، ل^۲، آ) ۲۳-ق: زفان را؛ (ل^۲: زبان‌ها) ۲۴-ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ، ب): تیم؛ (ق^۲: تیم): متن = س، ق (نیز لی، و، ل^۲، آ) ۲۵- (ل^۲: کان) ۲۶- (ل^۲: وی) ۲۷- (ق^۲: جفت) ۲۸-س: دانایی؛ (و: که فرزانه و موبد)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۲۹-ک: بدین ۳۰- (لی: بدین) ۳۱-س (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲): ندانم؛ ل^۲: نه اندر؛ (و: نخواهم؛ آ: ندارم): متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز ل^۲، پ، ب)؛ ق^۲ این بیت را ندارد

شندیم همه هرچه^۱ کردی^۲ ز^۳ مهر
 ۵۵ از آن^۴ دخمه و^۵ دار^۶ و از^۷ ماهیار؛
 چو خونِ خداوند ریزد کسی^{۱۰}،
 دگر^{۱۳} آنکه جستی همی^{۱۴} آشتی،
 نیاید ز شاهان پرستدگی
 به جای شهنشاه، ما را توئی!
 ۶۰ مبادا به گیتی^{۲۰} جز از^{۲۱} کام تو!
 دگر آنکیت^{۲۴} از روشک یاد کرد
 پرستنده‌ی توست^{۲۷} و ما بنده‌ایم
 درودت^{۲۹} فرستاد و پاسخ^{۳۰} نبشت
 چو شاهِ زمانه تو را برگزید
 ۶۵ نبشتیم^{۳۵} نامه سوی مهتران^{۳۶}
 که فرمانِ داراست فرمان تو
 فرستاده را پرده و بدره^{۴۱} داد
 که از جانِ تو شاد بادا سپهر!
 مکافاتِ بدخواه^۸ جانوسپار^۹؛
 به گیتی درنگش^{۱۱} نباشد بسی^{۱۲}؛
 بسی^{۱۵} روز، با پند^{۱۶} بگذاشتی،
 نجوید^{۱۷} کس از تاجور^{۱۸} بندگی
 چو خورشید شد^{۱۹}، ماه مارا توئی!
 همیشه^{۲۲} بر ایوانها^{۲۳} نام تو!
 - دلِ ما بدان^{۲۵} یادزد^{۲۶} شاد کرد -
 به فرمان و^{۲۸} رایت سر افکنده‌ایم
 - یکی نامه چون بوستان^{۳۱} بهشت -
 سر^{۳۲} از رای او کس^{۳۳} نیارد^{۳۴} کشید
 به^{۳۷} پهلونزادان^{۳۸} و گنداوران^{۳۹}،
 نیچند کسی سر^{۴۰} ز پیمان تو
 ز گنجش ز هر^{۴۲} گونه‌یی^{۴۳} بهره داد^{۴۴}

۱-ل (نیز، لن، و): هرچ ۲-ل، ق، ل ۲ (نیز، لن، ق، ل، ۲، ۳، ل، ن، آ، ب): گفتی؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز، لی، آ) ۳-ل ۲ (نیز، لی، ل، آ، ب): به ۴-ق: وزان؛
 (ق: ازین) ۵-ل: آ: <و>؛ ق (نیز و): وز ۶-ل (آ: آ، دارا) ۷-ل: وز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸-ل (آ: بدکرده) ۹-س،
 ل ۲ (نیز، لن، ل، ب): جانوسپار؛ ق: جانوشیار؛ س ۲ (نیز ق، ل، آ، ب): جانوسپار؛ ل، ک: جانوشیار؛ (و: جانوسپار (تنها حرف یکم نقطه دارد))؛
 متن = (پ، لن، آ) ۱۰-ل (ن: یکی) ۱۱-ل (ن: درنگی) ۱۲-ل (ن: یکی؛ ب: کسی؛ ق: درنگش نباشد به گیتی بسی) ۱۳-ل: آ: اگر ۱۴-ل (ن، ل، آ،
 پ، لن، آ، ب: همه) ۱۵-ل (پ: همی) ۱۶-ل (لی: یابنده) ۱۷-ل (لی: نیاید) ۱۸-ک: تاج و از؛ (لن، لن، آ: نامور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۱۹-ل (ن: <شد>، ق: آ: را؛ ل، آ: و خور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-ل (ن: به گیتی مبادا) ۲۱-ل (نیز ق، ل، و، لن، آ): به جز؛ س، ک، ل، آ،
 س ۲ (نیز، لی، آ، ب): مگر؛ متن = (ل، آ، پ) ۲۲-ل (لی، آ: نبشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ل (لی: به ایوانها؛ ق: آ: بر ایوان بود؛ لن، آ: به
 دیوانها)؛ ل، آ: ایرانیان؛ ق، لن این بیت را ندارند ۲۴-ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، پ، ب): آنک؛ (لن، آ، آنکه)؛ متن = (و) ۲۵-ل (ن، آ:
 بدین) ۲۶-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ب): آرزو؛ متن = ل: ق این بیت را ندارد ۲۷-ل: تخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ل (لی:
 <و>)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۹-۶۲): وانت الآن لنا بمنزلة ذلك الملك الدارج. فلا زلت ممتعاً بشرف المراتب و رفعة المعارج،
 مخلد الذکر علی تعاقب الأيام و ترادف الشهور و الأعوام. و اما ما ذکرک من حال روشک فانا قد سررنا بهذه المصاهرة المبارکة. فالله
 تعالی یقرنها بالخیرات و السعادات. و هی أمتک و نحن جواریک مصرفات تحت أوامرک و نواهیک ۲۹-س، ک، ل، آ (نیز، لی، آ، ب):
 درودش؛ متن = ل، س ۲ (نیز، لن، ق، ل، آ، ۳، لن، آ) ۳۰-ل (ن: نامه) ۳۱-ل (و: پریان)؛ ل: خوب پاسخ به سان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق
 این بیت را ندارد ۳۲-ق: دل؛ س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز، لی، آ، ب): کس؛ متن = ل (نیز، لن، ق، ل، آ، ۳، لن، آ) ۳۳-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز، لی، آ، ب): سر؛
 متن = ل، ق (نیز، لن، ق، ل، آ، ۳، لن، آ) ۳۴-ل (لی، ب: نباید) ۳۵-ل، ق (نیز ق، ل، آ، و، لن، آ، ب): نوشتیم؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز، لن، لی، پ، آ)
 ۳۶-ل (لی: مهتری) ۳۷-ل (و: ز) ۳۸-ل (ن، ق، ل، آ، ۳، لن، آ): بزرگان ۳۹-ل (نیز، لن، ق، ل، آ، ۳، لن، آ): جنگ آوران؛ ل، آ، س ۲ (نیز، ب): هم کهتران؛ (آ:
 ایرانیان؛ لی: به پهلونزادی و هر کهتری)؛ متن = س، ک، س، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

بدین مزدگی (س: بران مژدگان) آفرین خواندند بر آن نامه بر گوهر افشاندند

۴۰-ک: کسی سر نیچند؛ س: کسی برنگردد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۱-ل: جامه و بدره؛ س، س ۲ (نیز، لن، ق، ل، آ، ب): بدره و برده؛
 (ل، آ: بدره و بهره)؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز، پ، و، لن، آ، ب) ۴۲-س (نیز، لی، لن، آ): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۳-ق (نیز، پ):
 گوهری ۴۴-ل (و: ز گنج و ز گوهر همه بهره داد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو رومی بنزد سکندر رسید
از آن^۲ تخت و^۳ آیین^۴ و آن بارگاه
سکندر ز گفتار او گشت شاد
ز عمّوریه مادرش را بخواند
بدو گفت: نزد دلارای^۹ شو!^{۱۰}
به پرده‌ندرون^{۱۴} روشنگ را بین!
بیر طوق با یاره و^{۱۸} گوشوار
صد اشتر^{۲۲} ز گسترده‌نی‌ها^{۲۳} ببر
هم^{۲۸} از گنج^{۲۹} دینار چون سی هزار^{۳۰}
ز رومی^{۳۲} چو سیصد کنیزک^{۳۴} ببر
یکی جام ده^{۳۷} هر یکی را به دست
ابا^{۳۹} خویشان خادمان بر به راه
۸۰ بشد مادر شاه با ترجمان^{۴۲}
چو آمد^{۴۵} بنزدیکی^{۴۶} اسپهان^{۴۷}
همه یاد کرد آنچه دید و شنید^۱
تو گفتی^۵ که زنده‌ست بر گاه^۶ شاه
به آرام تاج کیی برنهاد^۷
چو آمد سخن‌های دارا^۸ براند
به چربی^{۱۱} بییوند^{۱۲} گفتار نو^{۱۳}!
چو دیدی^{۱۵} ز ما کن^{۱۶} بر او^{۱۷} آفرین!
یکی^{۱۹} تاج^{۲۰} پر^{۲۱} گوهر شاهوار،
ده^{۲۴} اشتر^{۲۵} ز دیبای پیکر^{۲۶} به زر^{۲۷}،
به بدره‌ندرون^{۳۱} کن ز بهر نثار،
اگر بیشتر بایدت^{۳۵}، بیش بر^{۳۶}،
بر آیین خوبان خسروپرست،
ز^{۴۰} راه و ز^{۴۰} آیین شاهان مکاه^{۴۱}!
ده از^{۴۳} فیلسوفان شیرین‌زبان^{۴۴}
پذیره شدندش فراوان مهان^{۴۸}

۱-ق این بیت را ندارد ۲- (نیز ق ۲، ل ۲): وزان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳- (لی، آ: < >) ۴- (ل ۳: پیروزه) ۵-ک (نیز و): گویی ۶- (و: بیدار) ۷- (ل، ق ۲، ل ۳، ل ۲): به آرام شد تاج بر سر نهاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۸-۷۰): و ردّوا الفیلسوف بجواب الکاتب. فلما عاد الی الاسکندر أخبره بجلالة قدر و روشنگ و فخامة شأنها و ما شاهد فی دارها من البهاء و الأبهة و الرواء و الروعة. فأعجبه ذلك ۸-ک: سخن‌ها فراوان ۹-ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، لی، آ، ب): گل آرای (ح کت آرای)؛ (ق ۲: نزدیک آن کار؛ ل ۳: نزدیک آرای)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، و، ل ۲) ۱۰-س ۲: رو ۱۱-ل، س، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، پ، ل ۲، آ، ب): به خوبی؛ ق: بجویش؛ متن = (ل، و) ۱۲-س، ک، ل ۲ (نیز ب): و بییوند و ۱۳- (ق ۲، لی، پ: شو)؛ س ۲: خوبی و گفتار و بییوند نو؛ (پ: خوبی بییوند و بارای شو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-همه دستنویس‌ها: به پرده درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- (ق ۲: دید؛ و: بینی) ۱۶-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): به دانش بسی کن ۱۷- (لی: بدو؛ پ: هزار) ۱۸- (ل ۳: تاج و با) ۱۹-ک: همان ۲۰- (ل ۳: جامه) ۲۱- (پ: با)؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل-و، آ)؛ س ۲، ل ۲، ب این بیت را ندارند ۲۲- (و: اشتر) ۲۳- (و: ز گسترده دیبا) ۲۴-ل، س، ق (نیز ق ۲): صد ۲۵-ق، ک (نیز ل، لی، و، ب): اشتر؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، پ) ۲۶-س: چینی؛ ق، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ق ۲، لی، پ، ب): رومی؛ ل: ز هر گونه دیبا؛ متن = (و) ۲۷-س، ق: ببر؛ ق ۲، لی، ل ۳، آلت دوم بیت ۷۷ را به جای لت دوم این بیت آورده‌اند؛ متن = ل، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ق ۲، لی، پ، ب)؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۲۸-ق: همان ۲۹-س ۲ (نیز ب): گنج و ۳۰- (و، ب: صد هزار) ۳۱-ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ق ۲، لی، پ، ب)؛ ل ۲ این بیت را ندارد تصحیح قیاسی است؛ ل ۲، آ این بیت را ندارند ۳۲- (لی: رومیش) ۳۳- (ق ۲: تو، ل ۲: دو) ۳۴-ل: کنیزک چو سیصد ۳۵- (و: بایدش) ۳۶-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، ب): تر: ل: دگر هرچ باید همه سر به سر؛ (ل ۳: همه ماه روی و همه پرهیز)؛ ق ۲، لی لت دوم بیت ۷۵ را در اینجا آورده‌اند؛ متن = ق (نیز ل)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۱-۷۷): ثم نفذ الی عموریه و استقدم أمه. فلما قدمت علیه أرسلها الی إصبهان. وأصحابها تاجاً و سواراً و طوقاً مع أحمال من الثياب و غيرها، و ثلاثین ألف دینار برسم النثار، و ثلاثمائة من الجواری الرومات ۳۷-ل، ق: زر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸- (لی، پ: به) ۳۹-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ل، لی، ب): تو با؛ متن = ل، ک (نیز ق ۲) ۴۰-س: به ۴۱-س (نیز لی: گاه)؛ ل ۲ (نیز آ): و گاه؛ (ق ۲، ل ۳: نگاه؛ ب: بگاه)؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز ل، پ، و، ل ۲) ۴۲- (ل ۳: مرزبان) ۴۳-ل، ق: آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۴- (ق ۲: روشن روان)؛ ل ۲ این بیت ۸۱ را ندارد اما لت دوم آن را به جای لت دوم این بیت آورده است ۴۵- (ق ۲: بیامد) ۴۶-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، آ، ب): به نزدیک شهر؛ متن = ل، ک (نیز ل ۳، و، ل ۲) ۴۷-ل-س ۲ (نیز ق ۲-ب): اصفهان؛ متن تصحیح قیاسی است ۴۸- (لی: زمان؛ آ: زمان (حرف دوم بی نقطه))؛ ل ۲ این بیت را ندارد

بیامد از^۱ ایوان دلارای^۲ پیش
 به دهلیز^۶ کردند چندان^۷ نثار،
 به ایوان نشستند با رای زن
 ۸۵ دلارای^{۱۰} برساخت^{۱۱} چندان^{۱۲} جهیز
 شتر در شتر^{۱۶} بافت^{۱۷}، فرسنگ‌ها^{۱۸}،
 ز پوشیدنی‌ها^{۲۱} و^{۲۲} گستردنی،
 از^{۲۷} اسپان تازی، به^{۲۸} زرین ستام
 ز خفتان و از^{۳۱} خود و برگستوان^{۳۲}
 ۹۰ چه جامه^{۳۴} بریده چه از^{۳۵} نابرید،
 از ایوان^{۳۸} پرستندگان خواستند
 خود و^۳ نامداران بر^۴ آیین خویش^۵
 که بر چشم، گنج^۸ درم^۹ گشت خوار
 همه نامداران شدند انجمن
 که شد در جهان^{۱۳} زوی^{۱۴}، بازار^{۱۵} تیز
 ز زرین و سیمین و از^{۱۹} رنگ‌ها^{۲۰}،
 بر^{۲۳} افگندنی^{۲۴} و^{۲۵} پراگندنی^{۲۶}،
 ز شمشیر هندی^{۲۹}، به زرین نیام^{۳۰}
 ز گوپال و ز خنجر هندوان^{۳۳}،
 که کس^{۳۶} در جهان بیشتر زآن^{۳۷} ندید!
 چهل مهد^{۳۹} زرین بیاراستند^{۴۰}

۱-ل، س، ک، ل، س، ۲ (نیز لن-ب): ز: متن = ق ۲-س، ل، س، ۲ (نیز لن-ل، آ، ب): گل آرای؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، لن، آ: کت آرای)
 ۳-ک: ابا ۴-ل، س، ق، ل، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): به؛ متن = ک (نیز ل ۳) ۵-(ق: آ: کیش): لن این بیت را پس از بیت ۷۹ آورده است؛
 بنداری (۸۲-۸۰): و صحبها عشرة من علماء الفلاسفة ليرجموا بين يديها. فلما قربت من إصبهان استقبلها أعيان المدينة وأكابرها و
 علماؤها وأمثالها. و تلفتها زوجة دارا ۶-(لن: آ: به دروازه) ۷-(آ: چندی) ۸-س، ک، ل، س، ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): مردم؛ ق: گنجی؛ (ل، آ،
 و، لن: آ: گنج و)؛ متن = ل (نیز لن) ۹-(ق: آ: گهر) ۱۰-س، ک (نیز لن-ل، آ، ب): گل آرای؛ متن = ل، ق، ل، س، ۲ (نیز پ، و، لن، آ، ب)
 ۱۱-ل: برداشت؛ (ل: آ: برساخته)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-(لن، لن، آ: چندی؛ ل: ده) ۱۳-(و: برگوهران) ۱۴-ل-ل، ۲ (نیز لن،
 ق، ل، لن، آ، ب): روی؛ (لی، پ، آ: روز)؛ متن = س ۱۵-س: بازار؛ (لی: باز او) ۱۶-(لن: ستر در ستر) ۱۷-ک (نیز ب): یافت؛ ل: آ: تافت؛
 (لن: یافت (حرف یکم بی نقطه))؛ ل: رفت؛ ق: رفته؛ (ق: آ: بار)؛ متن = س، س، ۲ (نیز لی-آ) ۱۸-(لن، لن، آ: بازارها) ۱۹-ل، ل، ق، ل، س، ۲: وز؛
 س: <از>؛ (ل: آ: پراز)؛ متن = ک (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۲۰-(ل: آ: زنگ‌ها)؛ س: نیرنگ‌ها؛ (لن، لن، آ: به خروارها)؛ متن = ل، ق-س، ۲ (نیز
 ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ ل، س، ۲ پس ازین بیت افزوده‌اند:

ابا عود و عنبر ابا مشک ناب بیامد ازان بر بداندیش تاب

۲۱-ل، س (نیز لن): وز؛ متن = ک، ل، س، ۲ (نیز لن-و، آ، ب)؛ بنداری؛ و الملابس ۲۲-(ق: آ: واز؛ لن: آ: پوشیدنی واز (وزن ندارد))؛ متن = ک،
 ل، س، ۲ (نیز لی-و، آ، ب) ۲۳-ل، س، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لن-آ، ب): ز؛ (لی، آ: هم)؛ متن = ک، ل، س، ۲ (ل: آ: گستردنی) ۲۵-(لی، آ: هم)
 ۲۶-(و: ز آوردنی)؛ بنداری: المفارش؛ ق این بیت را ندارد ۲۷-ل، س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): ز؛ متن = ک، ل، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)
 ۲۸-ل، ۲ (نیز ل، آ) و ۲۹-(ق: آ: پ: زرین) ۳۰-(ق: نیز ق، آ): به سیمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-ل، ق، ل، س، ۲ (نیز پ): وز؛ متن =
 س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب) ۳۲-(ل: آ: وز خنجر هندوان) ۳۳-س، ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ): زرین و گرز گران؛ ک، س، ۲ (نیز ب):
 زرین و گرز و کمان؛ (ل: آ: و ز خود و برگستوان)؛ متن = ل (نیز لن، آ)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۹-۸۳): فدخلت بها وأنزلتها فی
 إیوانها. ثم هیأت جهاز ابتها و فیه من الذهبیات و الفضیات و الملابس و المفارش أحمال محملة مع ما انضم الی ذلک من الخیل و
 الأسلحة ۳۴-ل، س (نیز ق، آ): مایه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵-(ق: آ: چه زان)؛ ق: همه ۳۶-ل (نیز لن، آ): کسی ۳۷-س: اندر جهان
 بیش از آن کس ندید؛ (لی: در جهان این شگفتی ندید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل، ۲ پس ازین بیت، بیت‌های ۷۶-۸۱ را از
 داستان داراب افزوده است؛ لن، لی، لن، آ، ۲ پس از بیت ۹۰ افزوده‌اند:

ابا عود و عنبر ابا مشک ناب بیامد از آن بر بداندیش تاب

۳۸-ل، س، ۲ (نیز لی، و، آ): ز ایوان؛ ک، ل، ۲ (نیز ب): ز ایران؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، پ، لن، آ) ۳۹-(لی: مرد) ۴۰-ک، س، ۲ (نیز ل، آ): بیاراستند؛
 متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ق، آ، ل، های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: و رتبت أربعین مهذا لمن يصحب مهدها من
 النساء من الحرائر والإماء

یکی مهد، با چتر و با^۱ خادمان،
 ز کاخ دلارای^۳ تا نیم^۴ راه
 بیستند آذین^۹ به شهر اندرون
 ۹۵ بر آن^{۱۱} چتر دیا^{۱۲} درم ریختند

چو ماه^{۱۵} اندر آمد به مشکوی شاه،
 بدان^{۱۸} برز و بالا^{۱۹} و آن خوب چهر
 چو مادرش بر تخت زرین نشاند^{۲۱}،
 نشستند^{۲۴} یک هفته با او^{۲۵} بهم
 ۱۰۰ بُد^{۲۷} جز بزرگی و آهستگی^{۲۸}
 نگه کرد^{۲۹}، بیداد^{۳۰} چیزی^{۳۱} ندید

ببردند از^{۳۳} ایران^{۳۴} فراوان نثار
 همه پهلوانان^{۳۷} ایران^{۳۸} زمین^{۳۹}
 همه روی گیتی پر از داد شد^{۴۱}
 ز دینار و از^{۳۵} گوهر شاهوار^{۳۶}
 به شاهی بر او^{۴۰} خواندند آفرین
 به هر جای ویرانی آباد شد^{۴۱}

۱-س: و چتری و با؛ ق: با افسر و؛ (ل: با دختر و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-س (نیز پ): اندران؛ (لی، ل، آ: نشسته درو)؛
 متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و اعدت لها خاصة مهداً على رأسه مظلة مرصعة ۳-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ل، آ، ب):
 گل آرای؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن ۲) ۴-س (نیز ق، آ، پ): نیمه ۵-ل: درم؛ ق: کمر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ق (ل، آ، پ، و):
 دیا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ک (نیز ب): تخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن ۲): سپاه؛ متن =
 س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): پ پس ازین بیت افزوده است:

چو شد روشک سوی شهر سطرخر پذیره شدش هر که بودیش فخر

۹-(ب: آذین)؛ ل: ۲ (نیز و، لن ۲): آیین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل: ۲: خندگیها ۱۱-(لی: بدان) ۱۲-ک: فرو ۱۳-ل، س: ساری؛
 متن = ق-س ۲ (نیز ق-ب) ۱۴-(لن: و دینار می) ۱۵-(لی: مهد) ۱۶-(لن: آ: در او) ۱۷-(و: سکندر بید شاد بر روی ماه) ۱۸-ل، ق، ل، آ،
 س ۲ (نیز ق، ل، آ، ب): بر آن؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۹-ل (نیز لی): بالای ۲۰-ک: پروریدت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و
 بیت‌های ۹۸-۹۷ را ندارد؛ بنداری: فخرجت مع أم الاسکندر متوجهة الى اصطرخر. فلما وصلت و رأها الاسکندر تعجب من جمالها و
 کمالها و حسن سمتها و حیاتها ۲۱-ل: نشست ۲۲-(لی: بدو) ۲۳-ل: به اسکندر او عهد و پیمان بیست ۲۴-(لن، ل، آ، پ، و): نشسته
 به ۲۵-(لی، آ: شادان به هم) ۲۶-(پ، و: زد بر همه) ۲۷-ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن ۲): از او؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۸-ق:
 شایستگی-بایستگی ۲۹-س، س ۲ (نیز لی): کرد و؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب) ۳۰-ک: پیدا و؛ (ل، آ، و: بیدار؛ پ: پندار؛ ب: پیدا و)
 ۳۱-ق: هشیار آهو؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب، لن ۲، آ) ۳۲-(لن: رای)؛ ل این بیت را ندارد ۳۳-ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس
 دیگر ۳۴-س، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و): ایوان؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۳۵-ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز ل، و، لن ۲): وز؛ متن = س، ک
 (نیز لن، ق، ل، آ، ب) ۳۶-ک: تاج گوهرنگار ۳۷-(پ: شهریاران) ۳۸-(ل: همه شهر بیران و (حرف یکم از واژه سوم نقطه
 ندارد)) ۳۹-ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن ۲): همه شهر ایران و توران و چین ۴۰-(لی: بدو)؛ بنداری (۱۰۲-۱۰۳): و لما تمت له هذه الوصلة
 و طنت ملوک ایران و اکابرها النفوس علی طاعته و ملازمة الإخلاص فی خدمته ۴۱-ک: کرد؛ بنداری: فعمر من تلك الممالک ما خرب
 من بلادها، و غمر بالعدل و الإحسان أهل رباعها و دیارها

گفتار اندر خواب دیدن کید هندی^۱

۱۰۵ چنین گفت گوینده‌ی پهلوی
 یکی شاه بُد هند را^۲ نام کید^۳
 دل بخردان داشت و مغز ردان^۴
 دُمادُم به ده شب پس یک‌دگر^۵
 به هندوستان هر که^۶ دانا بُدند
 ۱۱۰ بفرمود تا ساختند انجمن
 همه خواب‌ها پیش ایشان بگفت
 کس آن^۷ را گزارش ندانست کرد
 یکی^۸ گفت با کید کای^۹ شهریار!
 یکی نامدارست^{۱۰} مهران به نام
 ۱۱۵ به شهراندرش^{۱۱} خواب^{۱۲} و آرام نیست
 ز تخم گیاهان^{۱۳} کوهی خورد
 نشستش ابا^{۱۴} گرم^{۱۵} و آهو بود
 ز چیزی به گیتی^{۱۶} نیابد^{۱۷} گزند
 مر این^{۱۸} خواب‌ها را بجز پیش اوی^{۱۹}

- شگفت آیدت کین سخن بشنوی :-
 نکردی^{۲۰} جز از^{۲۱} دانش و^{۲۲} رای صید^{۲۳}
 نشست^{۲۴} کیان افسر^{۲۵} موبدان^{۲۶}
 همی خواب دید، این شگفتی نگرا!
 به گفتار و^{۲۷} دانش توانا بُدند
 هر آنکس که دانا بُد و رای‌زن
 نهفته پدید^{۲۸} آوری از نهفت
 پراندیشه شدشان^{۲۹} دل و^{۳۰} روی زرد
 خردمند و از^{۳۱} بخردان^{۳۲} یادگار!
 به^{۳۳} گیتی ز^{۳۴} دانش رسیده به^{۳۵} کام،
 نشستش بجز^{۳۶} با دد^{۳۷} و دام نیست،
 چو ما را^{۳۸} به مردم همی‌نشمرد،
 از^{۳۹} آرام^{۴۰} مردم^{۴۱} به یک سو بود،
 پرستنده‌مردی و بختی^{۴۲} بلند،
 مگوی^{۴۳} و ز نادان^{۴۴} گزارش مجوی!

۱-ل.ک: خواب دیدن کید هندی؛ ق: خواب کید شاه هند و تعبیر در آن؛ س: آ: گفتار در خواب دیدن کید هندی؛ متن = س. ل. ۲-۲. (لن آ: راهند بد) ۳- (ق: آ: پ: کید نام) ۴- (ق: آ: نبودش) ۵- (لن آ: بجز) ۶- (لی: < و >) ۷- (ق: آ: دادکام؛ پ: خردمند و بینادل و شادکام) ۸- (لن: رای کیان؛ لی: آ: فر کیان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹- ل. ۱۰- (لن، لن آ: فرّه) ۱۱- (آ: بخردان؛ لی: نشان کیانی و مغز ردان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- ق: یک شب پس از یکدگر؛ (ل: آ: یک اندر دگر) ۱۳- (ل: آ: هر چه) ۱۴- س (نیز لن، لی): < و > (ل: آ: به گفتارها بر) ۱۵- س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): برون؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن آ) ۱۶- ک: او ۱۷- س، ک (نیز ق، آ، لن آ): شان شد؛ ل آ (نیز لی): شاه؛ (ل: آ: زان)؛ متن = ل، ق، س آ (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۱۸- ل آ (نیز لی): < و > ۱۹- س آ: همی ۲۰- (لن: ای) ۲۱- ل، ق، ل، آ، س، آ (نیز لن، ل، آ، لن آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، و، ب) ۲۲- ل، ق (نیز لن، ل، آ، لن آ): مهران؛ متن = س، ک، ل، آ، س آ (نیز لی، ب) ۲۳- (لن، لن آ: یادگارست) ۲۴- ل (نیز لن، لن آ): ز ۲۵- ل (نیز لن، لن آ): به ۲۶- (ل: آ: برآورده)؛ آ پس از بیت ۱۱۴ افزوده است: مرین خواب‌ها را بجز پیش او مگوی و ز نادان گزارش مجوی (بی‌پساوند) ۲۷- ک (نیز ل آ): اندرون ۲۸- (ل: آ: خورد) ۲۹- س، ک، ل، آ، س آ (نیز لن، و، لن آ، ب): نشستش جز؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ، آ) ۳۰- (آ: باده) ۳۱- س، ق، ک، س آ (نیز ق، آ، لی، پ، ب): گیاهای؛ متن = ل، ل آ (نیز لن، ل آ) ۳۲- (ل: آ: او) ۳۳- ک، ل، آ، س آ (نیز لن، ق، آ، ل، لن آ، ب): نشستش با؛ متن = ل، س (نیز لی، آ) ۳۴- (لن، لن آ، گور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵- ل، س، ک، ل، آ، س آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ): ز؛ متن = (ل آ، ب) ۳۶- (ق: آ، پ، آ: آرام و): ل: آزار؛ (و: انبوه) ۳۷- ک: مردی؛ س، ل، آ، س آ (نیز ب): و مردی؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل، آ، لن آ): ق این بیت را ندارد ۳۸- (ق: آ: ز گیتی به چیزی؛ لن آ: به گیتی ز چیزی) ۳۹- (پ: نیارد) ۴۰- ل: بحی (نقطه ندارد)؛ س، ل آ: نام؛ ک، س آ (نیز ب): نامی؛ (ق: آ، ل: بخت؛ پ: بختش)؛ متن = ق (نیز لن، و، لن آ)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۴۱- (ل: آ: تو این) ۴۲- (لن، لن آ: او)؛ در آ این بیت پس از بیت ۱۱۴ آمده است ۴۳- ل (نیز ل آ): مگو؛ (لن آ: بگوی) ۴۴- ل آ: دانش؛ (و: دانا)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، لن، ق آ این بیت را ندارند؛ ل آ پس ازین بیت افزوده است:

مر این خواب را زود پاسخ دهد ترا روزگاران فرخ دهد

۱۲۰ چنین گفت با دانشی کید^۱ شاه
 کزین^۲ پره‌نر بگذری، نیست راه!
 هم آنکه به اسپ اندر آورد پای
 حکیمان برفتند^۵ با او به هم
 جهاندار^۷ چون نزد مهران رسید
 بدو گفت کای^۹ مرد یزدان پرست
 به ژرفی بدین^{۱۱} خواب من گوش دار^{۱۲} ۱۲۵
 چنان دان^{۱۶} که یک شب^{۱۷}، خردمند پاک^{۱۸}،
 یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ^{۲۰}
 در خانه پیدا نه از^{۲۳} کاخ بود
 گذشتی^{۲۵} ز سوراخ پیل^{۲۶} ژیان
 ز روزن گذشتی^{۲۹} تن و^{۳۰} بوم اوی^{۳۱} ۱۳۰
 دگر شب بدان گونه^{۳۴} دیدم که تخت
 کپی^{۳۷} بر نشست^{۳۸} بر آن تخت عاج
 سدیگر شب از خوابم آمد^{۴۰} شتاب
 بدو اندر آویخته چار مرد

بدآواز^۳ مهران بیامد^۴ ز جای
 بدان تا نباشد سپهد^۶ دژم
 پرسید داننده را چون سزید^۸
 که در کوه با غرم داری نشست^{۱۰}،
 گزارش کن و^{۱۳} یک به یک^{۱۴} هوش دار^{۱۵}؛
 بخفتم به^{۱۹} آرام بی ترس و باک،
 بدو اندرون زنده پیلی^{۲۱} سترگ^{۲۲}،
 به پیش^{۲۴} اندرون تنگ سوراخ بود،
 تنش را ز^{۲۷} تنگی نکردی^{۲۸} زیان،
 بماندی بدان^{۳۲} خانه^{۳۳} خرطوم اوی^{۳۱}
 تهی ماندی^{۳۵} از یکی^{۳۶} نیک بخت،
 به سر بر نهادی دل افروز تاج
 یکی نغز کریاس دیدم به خواب،
 رخان از کشیدن^{۴۱} شده لاژورد^{۴۲}،

۱- (ق: گفت) ۲- ق: کزان ۳- ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، و-ب): با آواز؛ ک (نیز ق ۲، ل، آ، پ): بر آواز؛ متن تصحیح قیاسی است
 ۴- ق-س ۲ (نیز لی، آ، ب): برآمد؛ (لن: آ: درآمد): س: حکیمان برفتند با او؛ متن = ل (نیز لن، ق، ل، آ، پ، و) ۵- س: که بودند ۶- ل، س، ک،
 ل: سپهد نباشد؛ (و: نباشد دل شه): متن = ده دستنویس دیگر ۷- ق (نیز ق ۲): جهانجوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- (لن،
 لن: آ: بدید) ۹- ق (نیز ل ۳): ای؛ (لن: یا) ۱۰- (لی، آ: توانا و با دانش و زوردست) ۱۱- (لی، آ: مر این؛ لن: آ: برین) ۱۲- ق: کن؛ (لن، لن: آ:
 هوش دار): متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (پ: بکن) ۱۴- (ق: آ: این را و هم) ۱۵- (لن، لن: آ: گوش دار): ق: نمایک زمان هوش کن؛
 متن = ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ > کن <، ب) ۱۶- (ل: آ: بد) ۱۷- ق: امشب ۱۸- ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): و پاک؛
 متن = ق (نیز ق ۲، لی، ل، آ، آ) ۱۹- س-س ۲ (نیز لن، لی، ب): بی؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۲۰- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب): بلند؛ متن = ل، ق
 (نیز لن، ل ۳ > ی <، پ، و، لن ۲ > ی <) ۲۱- (ل: آ: پیل: ب: زند پیلی) ۲۲- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ-ب): نژند؛ متن = ل، ق (نیز لن،
 ل ۳- لن ۲) ۲۳- (ل: آ: نه آن): ل: تراز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- (و: بدو) ۲۵- ک: برآمد؛ ل، آ، س ۲ (نیز لی، ب): بیامد؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۲۶- س: پیلی ۲۷- س: به ۲۸- (پ: بکردی؛ لن، لن: آ: نیامد؛ و: نبود ز تنگی): ک: ز تنگی تنش را نیامد ۲۹- ق، ک، ل، آ (نیز
 ق ۲، لی، آ، ب): گذشته؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، ل ۳- لن ۲) ۳۰- س: س (نقطه ندارد): ل: آ: بن ۳۱- ل-س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، و-ب): او؛ متن =
 (لن، پ) ۳۲- س (نیز ل ۳، و، لن ۲): در آن؛ ق (نیز لن): بدین؛ (پ: در این): متن = ل (نیز ق ۲) ۳۳- ل-س ۲ (نیز آ، لی): به روزنش؛ ک: بمانده
 به روزنش؛ (ب: نماندی به روزنش): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ل-لن ۲) ۳۴- ق، ک (نیز پ، و): بر آن گونه؛ (لن: بدان خانه؛ ق، ل، آ: در
 آن خانه): متن = ل، س، ل، آ، س ۲ (نیز لی، لن، آ، آ، ب) ۳۵- ق (نیز لی): مانده بد؛ (و: مانده بود): س: بپرداختی؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز هفت
 دستنویس دیگر) ۳۶- (لن: آ: از خسرو): س: آ: بازماندی ز یک ۳۷- ل، ک، ل، آ (نیز لن، ب): کپی؛ س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و، لن ۲): کسی؛
 (لی، آ: یکی): متن تصحیح قیاسی است ۳۸- ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب): نو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ل-لن ۲) ۳۹- (لی، آ: نشسته)
 ۴۰- س-س ۲ (نیز لی، لن، آ، آ، ب): آمد به خوابم؛ (لن، ق، آ، پ، و: آمد ز خوابم): متن = ل (نیز ل ۳) ۴۱- ق: کشنده ۴۲- س-س ۲ (نیز لن، ق، آ،
 ب): لاجورد؛ (ب: لاجورد): متن = ل (نیز ل ۳- آ)

۱۳۵ نه کړپاس جای۱ درید از ۲ گروه ۳
 چهارم چنان دیدم ای نامدار
 همی آب، ماهی بر او ۱۰ ریختی
 جهان ۱۳ مرد و ۱۴ آب از ۱۵ پس اندر ۱۶ دمان ۱۷
 به پنجم چنان دید جانم به خواب
 ۱۴۰ همه مردمش کور بودی ۲۴ به چشم
 ز داد و دهش وز ۲۸ خرید و فروخت
 ششم دیدم ای مهتر ارجمند
 شدندی به پرسیدن تن درست
 همی گفت: چونی به درد اندرون؟
 ۱۴۵ رسیده ۳۶ به لب جان نا ۳۷ تن درست
 چو نیمی ز ۴۰ هفتم شب اندرگذشت
 دو پای ۴۳ و دو دست ۴۴ و دو سر داشتی
 نه مردم ۴ شدی ۵ از ۶ کشیدن ۷ ستوه
 که مردی بادی ۸ تشنه بر ۹ جویبار،
 سرا ۱۱ تشنه از آب ۱۲ بگریختی،
 چه گوید ۱۸ بدین ۱۹ خواب ۲۰ نیکی ۲۱ گمان؟ ۲۲
 که شهری بادی تنگ ۲۳ نزدیک آب،
 یکی را ازیشان ۲۵ ندیدی ۲۶ به چشم ۲۷،
 تو گفتی همی ۲۹ شارسطان ۳۰ بر فروخت
 که شهری بدنوی همه ۳۱ دردمند،
 همی ۳۲ دردمند ۳۳ آب ایشان ۳۴ بجست،
 تنی دردمند ۳۵ و دلی پر ز خون،
 همی چاره تن درستان ۳۸ بجست ۳۹
 چمنده ۴۱ یکی اسب ۴۲ دیدم به دشت،
 به دندان گیا تیز ۴۵ بگذاشتی ۴۶،

۱-ل: جای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ل، ک، س ۲ (نیز ب): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-س: ستوه ۴-س، ل، س ۲
 (نیز لی، آ، ب): مردی ۵-س: شده؛ (ب: شدند؛ و: یک تن شدند) ۶-ق، س ۲ (نیز لن، پ، ل، ن، آ): زان ۷-ک: مرد از کشیدن بگشتی؛ متن =
 ل (نیز ق ۲)؛ ل ۱ این بیت را ندارد ۸-ل (نیز و): شدی ۹-ق (نیز پ): در ۱۰-ل، ن، ل، ی، ل، ن، آ): برون؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۱۱-ل (ن: بیسی) ۱۲-ل (ن: خواب) ۱۳-ل، س (نیز پ): دوان؛ س ۲: همان؛ (لی، آ: دمان؛ و: روان)؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ، ب)
 ۱۴-ل، ل، آ: (>) ۱۵-ل (لی: آن از: پ: ماهی) ۱۶-ل، ک، ب، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و-ب): او؛ متن = س، ق (نیز لی، پ) ۱۷-ل (نیز لن، ل، آ، و،
 لن، آ، ب): دوان؛ (پ: جهان)؛ متن = س-س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ) ۱۸-ل (ق: آ: که جوید) ۱۹-ک: ازین؛ (ل: آ: بر این؛ پ: در این)؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۲۰-س، ک، ل، س ۲ (نیز ب): کار؛ متن = ل، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱-س، س، س ۲ (نیز لی، آ): نیکو؛ (لن: آ:
 روشن)؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب) ۲۲-ل (ن: آ: روان) ۲۳-ل: هم به؛ (و: نک (حرف دوم بی نقطه)؛ لن: آ: نیک)؛ متن =
 دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ق: دیدم ۲۵-س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ): ز کوری؛ (لی، آ: ز مردم)؛ متن = ل، س ۲ (نیز ب) ۲۶-ل، س، ق
 (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): ندیدم؛ ک: مر دگر را نسودی؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۷-ل (نیز لن، ق، آ): بحشم (حرف دوم بی نقطه)؛
 ک (نیز و، آ): بحشم (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س، ق (نیز پ، لن، آ): بحشم؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۸-ل، ی، آ: از؛ ک: بر
 ۲۹-ک (نیز و): همه ۳۰-س (نیز لی، ل، آ، پ): شارسان؛ ل: شهر را؛ س ۲ (نیز و، ب): شهرشان؛ متن = ل، ک (نیز ق ۲، لن، آ، ب)؛ ق، لن این بیت را
 ندارند ۳۱-پ: بدی یکسره) ۳۲-ق: همو؛ ل (نیز لی، آ): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳-س، ک، ل، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب):
 چاره؛ ق: خانه؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۴-س، ل، س، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تن درستان؛ ق: دردمندان؛ ک: کار ایشان؛ (پ، لن، آ: آب
 ازیشان)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ) ۳۵-س، ک (نیز لی، آ): پر ز درد؛ در ک لت های این بیت پس و پیش شده است؛ ق، لن، ل این بیت را
 ندارند ۳۶-س: رسیدی؛ (لی: رسیدن) ۳۷-ل (ن: آ: ما) ۳۸-ل (ن: آ: دردمندان)؛ س (نیز لی، آ): همی جان بیمارگشتی درست ۳۹-و: ز
 اندیشه تعبیر این کن درست)؛ متن = ل، ل، س ۲ (نیز پ، لن، آ، ب)؛ ق، ک، لن، ل این بیت را ندارند ۴۰-ق: آ: چنین نیز) ۴۱-ل، ک، ل، س ۲ (نیز
 لن، ل، آ): جهنده؛ س: چمنده؛ ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، آ، ب): چمنده؛ (لن: آ: حمیده)؛ متن = و) ۴۲-ل: باره؛ متن = چهارده دستنویس
 دیگر ۴۳-ل (نیز لن، آ): پا ۴۴-و: دست و دو پای) ۴۵-ل، س، ل، س، ل، س ۲ (ل، ن، ل، ی، ل، ن، آ، آ، ب): نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق: آ: نیز؛ و: هیچ)؛
 متن = ق (نیز ل، آ، ب) ۴۶-ل، ل، آ، ب: برداشتی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

چران^۱ داشتی از دو رویه^۲ دهن
 به هشتم سه خُم دیدم ای پاک‌دین
 ۱۵۰ دو پر آب و^۷ خَمّی تهی در میان
 ز دو خَمّ پر آب دو نیک‌مرد
 نه از ریختن زین کران^{۱۱} کم شدی
 نهم شب یکی گاو دیدم به خواب
 یکی خرد^{۱۶} گوساله در^{۱۷} پیش اوی^{۱۸}
 ۱۵۵ همی شیر خوردی از او^{۲۰} ماده‌گاو
 اگر گوش داری به خواب دهم^{۲۴}
 یکی چشمه دیدم به دشتی^{۲۸} فراخ
 همه دشت یکسر پر از آب و نم
 سزد گر به^{۳۲} پاسخ بگویی^{۳۳} نهان^{۳۴}

۱۶۰ چو بشنید مهران ز کید این سَخُن
 نه کمتر شود بر^{۳۷} تو نام بلند
 سکندر بیارد^{۴۰} سپاهی^{۴۱} گران

بدو گفت: از این^{۳۵} خواب^{۳۶} دل بد مکن!
 نه آید^{۳۸} بدین^{۳۹} پادشاهی گزند
 ز روم و ز ایران گزیده‌سران

۱- (لن: آ: <ن>؛ ل: ۳؛ و: جزان)؛ س: ۲؛ جوان؛ ق: همان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-ل: ۲؛ آن دو رویه؛ ق: بر دو رویه؛ (لن، ق: آ: از دو گونه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳- (لی، آ: در) ۴-ل، ق: جای ۵- (لی: شدست (پساوند ندارد)) ۶- متن = س-س: ۲ (نیز لن-ب)؛ ل این بیت را ندارد ۷- (لی، آ: <و>) ۸- س، ک (نیز پ، و)؛ ز: متن = ده دستنویس دیگر ۹- ک: بدو؛ ل بیت‌های ۱۵۰-۱۵۱ را ندارد ۱۰- س، ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ ریختندی به خُم؛ (ق: ۲، ل: ۳؛ ریختندی در او)؛ متن = ق (نیز لن، پ، و، لن: ۲) ۱۱- ق: دوان؛ (پ: زین بران؛ لن: ۲؛ این دوان؛ و، آ: زان یکی)؛ س: آن دو خُم؛ (ل: ۳؛ این دو خُم)؛ متن = ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، ب) ۱۲- (آ: زان) ۱۳- س (نیز ق: ۲، و)؛ لب: ل: ۲؛ دگر؛ متن = ل، ق، ک، س: ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ، لن: ۲، ب) ۱۴- س، ق (نیز لن، ق: ۲، پ، و)؛ بر (نقطه ندارد)؛ ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز آ: بر؛ لی: خشک دل ز ابر؟)؛ متن = (ل: ۳، لن: ۲، ب) ۱۵- ل، ق (نیز پ، و)؛ بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶- ل، ق (نیز پ)؛ خوب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- س: از؛ ک (نیز لن: ۲)؛ بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- ل، ق، ل: ۲ (نیز لی، آ)؛ او-رو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- ق، ک، س (نیز ل: ۳)؛ <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰- س (نیز ب)؛ از آن؛ ل: ۲؛ ازین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱- (لن: آ: همان) ۲۲- ل (نیز لن-پ، لن: ۲، آ)؛ <و>؛ متن = س-س: ۲ (نیز و، ب) ۲۳- ل (نیز پ، و)؛ زور؛ (لن، ق: آ: فر: ل: ۳؛ بر)؛ متن = س-س: ۲ (نیز لی، لن: ۲، آ، ب) ۲۴- (و: نهم؛ لی: بخوابت دهم) ۲۵- ل (نیز ل: ۳)؛ همی؛ ک: یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶- ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لن: ۲، ب)؛ برین؛ (لی: در آن؛ پ: یا برین)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل: ۳، آ)؛ ل: ۲۷- ل: دهم؛ (و: شگفت آیدت بیشتر از نهم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- س (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، پ، لن: ۲)؛ بدشت؛ متن = ل، ق-س: ۲ (نیز و، آ، ب) ۲۹- (لن: بر نبرده (وزن ندارد))؛ ل: فروتر ز بر برده؛ ق: فزون در برش؛ (ل: ۳؛ فزون تر بر آورده؛ و: فرو برده و دور از؛ لن: ۲؛ فرو برده دید) ۳۰- س، ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز پ، آ، ب)؛ مر آن چشمه را هر سویی راه و شاخ؛ متن = (ق: ۲)؛ لی این بیت را ندارد ۳۱- س، ک، ل: ۲؛ س: ۲ (نیز پ، ب)؛ مانده؛ متن = ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۲- ل، س: ۲ (نیز لن: ۲)؛ تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳- س: ۲؛ نداری؛ (پ: گشایی) ۳۴- (پ: زبان)؛ ب این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: خواب گزاردن مهران حکیم خواب کید را ۳۵- ل: ۲؛ س: ۲ (نیز لن: ۲)؛ زین ۳۶- ل: ۲؛ هیچ ۳۷- (ل: ۳؛ با) ۳۸- ق (نیز لن)؛ نیاید؛ (ل: ۳؛ نه ایدر) ۳۹- (ل: ۳، و: برین) ۴۰- (لی: سبارد) ۴۱- (لن: آ: سپاه)

خرد یار^۱ کن جنگ او^۲ را مجوی^۳!
کسی آن ندید^۴ از کهان و مهان:
کزو تابد^۵ اندر زمین^۶ افسرت^۷
بگوید همه^۹ با تو راز جهان
بداند در سود و راه گزند^{۱۱}
نه ز آتش شود گرم و نه ز آفتاب^{۱۲}
بدین چیزها راست کن تاب اوی^{۱۶}
چو خواهی که ایدر نسازد^{۲۱} درنگ
نه با چاره‌ی^{۲۳} جنگ^{۲۴} و با افسرش^{۲۵}

همان خواب را نیز پاسخ دهیم^{۲۷}
کزو^{۲۹} پیل بیرون شدی بی درنگ
همان پیل شاهی بود نا^{۳۲} سپاس
جز از^{۳۴} نام شاهی نباشد بر اوی

تهی مانده تخت از کی بدگمان^{۳۵}
شدی آن کپی تخت را ناگزیر
همان^{۳۷} سست و بی سود و ناپارسا^{۳۸}

چو خواهی که باشد ترا آب روی
ترا چار چیزست کاندر جهان
یکی چون بهشت برین دخترت
دگر فیلسوفی که داری نهان^۸
سدیگر بزشکی^{۱۰} که هست ارجمند
چهارم قدح کاندر او ریزی آب
ز خوردن نگیرد^{۱۳} کمی^{۱۴} آب اوی^{۱۵}
چُن^{۱۷} آید^{۱۸} برین^{۱۹} باش و مسگال^{۲۰} جنگ
بسند^{۲۲} نباشی تو با لشکرش

[چو بر کار تو رای فرخ نهیم^{۲۶}
یکی خانه دیدی و^{۲۸} سوراخ تنگ
[تو آن خانه^{۳۰} را همچو گیتی^{۳۱} شناس
۱۷۵] که بیدادگر باشد و کژ^{۳۳} گوی

[دگر تخت دیدی یکی شادمان
[نشستی یکی کپی بی بر سریر
[ازین^{۳۶} پس بیاید یکی پادشا

۱-ق (نیز ق^۲، لی، و): یاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل: رزم او ۳-س (نیز لی: چاره این بجوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
۴-لی: (را نداد) ۵-لن: (که می تابد) ۶-س، ک، ل ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): جهان؛ متن = ل، ق، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن ۲) ۷-لی، آ، ب:
اخترت) ۸-و: (هست از مهان) ۹-ق-س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): همی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لن ۲) ۱۰-ل ۲ (نیز ل ۳، پ): بجشکی؛ متن =
دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، لن ۳): بدانندگی نام کرده بلند؛ متن = س، ک، ل، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۲-س ۲: <ز>؛ ل
(نیز ق ۲): کم نه از؛ (لن، لی، و، لن ۲: گرم نر: پ: گرم و نر: ل ۳: کم آید نه از)؛ متن = س، ق <و>، ک، ل ۲ (نیز آ، ب <شود> (وزن ندارد))
۱۳-ل ۳: (نگردد) ۱۴-ل ۳: (یکی: آ: کسی) ۱۵-س، ک، ل ۲ (نیز لی): وی: ق (نیز ق ۲، لن ۲، آ): او؛ (و: چو خواهی که باشد ترا آب روی)؛
متن = ل، س ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، ب) ۱۶-س، ک، ل ۲ (نیز لی): وی: ق (نیز ق ۲، لن ۲، آ): او؛ س ۲: روی: ل: آب روی: (پ: نه زین کم شود کوشش
و تاب اوی)؛ متن = (لن، و، ب) ۱۷-ل-ل ۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۲ ۱۸-ک: آمد ۱۹-ل، ق، ل، س ۲ (نیز ق ۲، پ، آ): بدین؛ متن = س، ک
(نیز لن، و، لن ۲، ب) ۲۰-س ۲: ممساک (?) ۲۱-ق: نیابد؛ ق: آ: آید نیابد؛ لی، آ: آید نسازد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-لن ۲، آ، ب:
پسند) ۲۳-ق (نیز لن، ل ۳، پ، لن ۲): چاره و؛ س: نه بر باره و؛ متن = ل، ک، ل، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب) ۲۴-ل، ق (نیز لن، پ): گنج ۲۵-س،
ک، ل، س ۲ (نیز لن-ب): کشورش؛ متن = ل، ق ۲۶-ل: کنیم؛ (لی، آ: نهم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ل: کنیم؛ (لی، آ: دهم)؛ متن =
دوازده دستنویس دیگر ۲۸-ک، ل، س ۲ (نیز لن، لی، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۲، ل ۳، لن ۲) ۲۹-لی، آ: کزان) ۳۰-و: (پیل)
۳۱-لی: (کشتی) ۳۲-ل ۲، س ۲ (نیز ب): بی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳-ق ۲: گو؛ آ: لی: هرزه) ۳۴-لی: (به جز)؛ این بیت در
دستنویس های س، ک، ل، لی، آ چند بیتی سپس تر آمده است ۳۵-متن = (پ)؛ ل-س ۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) بیت های ۱۷۶-۱۷۷
را ندارند ۳۶-ل ۳: (از آن) ۳۷-ل، ق (نیز لن-و): چنان؛ (لن ۲: تنش)؛ متن = س، ل ۲ (نیز لی، آ) ۳۸-ل ۳: بی ساز و ناپارسا؛ پ: و بدروز و
ناپارسا)؛ ک: که بی دادگر باشد و بی بها؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ س ۲ (نیز ب) این بیت را ندارند؛ در س این بیت با
بیت پیشین پس و پیش شده است

۱۸۰ [کجا^۳ زیردستانش باشند^۴ شاد
به دل سفله^۱ باشد به تن ناتوان
به آزاندرن تیز و^۲ تیرهروان]
پر از غم دل شاه و لب^۵ پر ز باد^۶]

۱۸۵ [دگر^۷ آنکه دیدی ز^۸ کرپاس نغز
نه کرپاس نغز از کشیدن درید
ازین پس بیاید یکی نامدار
یکی مرد پاکیزه و^{۱۱} نیکخوی
تو کرپاس را دین یزدان شناس
یکی دین^{۱۵} دهقان آتش^{۱۶} پرست
دگر دین موسی که خوانی^{۱۹} جهود
دگر دین یونانی آن^{۲۳} پارسا
چهارم بیاید همین^{۲۵} دین پاک^{۲۶}
چنان^{۲۹} چارسوی^{۳۰} از پی پاس^{۳۱} را
همی درکشند^{۳۴} این از آن، آن ازین
دگر تشنه‌یی کو شد از^{۳۶} آب خوش
زمانی^{۳۷} بیاید^{۳۸} که پاکیزه^{۳۹} مرد

گرفته ورا چار پاکیزه مغز]
نه آمد ستوه آن که او^۹ را کشید]
ز دشت سواران^{۱۰} نیزه گزار^{۱۱}]
بدو دین یزدان^{۱۲} شود چارسوی]
کشنده^{۱۳} چهار آمد^{۱۴} از بهر پاس]
که بر باژ^{۱۷} برسم بگیرد^{۱۸} به دست]
که گوید^{۲۰} جزین را^{۲۱} نشاید^{۲۲} ستود]
که داد آورد در دل پادشا^{۲۴}]
سر هوشمندان برآرد^{۲۷} ز خاک^{۲۸}]
کشیدند^{۳۲} از آن^{۳۳} گونه کرپاس را]
شوند آن زمان^{۳۵} دشمن از بهر دین]
گریزان و ماهی ورا آب کش]
شود خوار چون آب دانش^{۴۰} بخورد^{۴۱}]

۱- (و: تفته) ۲- ل (نیز لن): نیز (حرف یکم بی نقطه): لی، لن، آ: نیز؛ متن = س-س ۲ (نیز ق، ل، پ، ب) ۳- (و: کزو) ۴- ک (نیز ل ۳): باشند و؛ س (نیز لی، و، آ): زیردستان نباشند؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، پ، ل، ن ۲) ۵- ق: سر؛ ک: او و لب ۶- (ل ۳): و شاه دل پر ز داد؛ س ۲ (نیز ب) این بیت را ندارند ۷- (آ: سیم) ۸- س، ق (نیز ل ۳): تو؛ (ق ۲: گفتمی ز): متن = یازده دستنویس دیگر ۹- (لن، و، لن ۲): آن؛ ل ۳: شتر بانگ او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰- ل: گذار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- س، ق، ک (نیز ق ۲، لی، پ، آ): پاکیزه؛ (لن: پاکیزه و)؛ متن = ل، ل، آ، س ۲ (نیز ل ۳، ب) ۱۲- (لن: بدین دین بزرگان) ۱۳- ک، ل ۲ (نیز لی، لن، آ): کشیده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴- ق: آید؛ (لی: جهان آمد) ۱۵- ل (نیز لن ۲): پیر؛ س-س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، ب): نام؛ (لن، ل ۳: مرد)؛ متن = (آ) ۱۶- س (نیز لن، ل ۳): و آتش؛ ک: آذر؛ (پ: یزدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷- (ل ۳: بی باژ)؛ ل: بر واژ و؛ س (نیز ق ۲، و): او باژ و؛ ق (نیز لی، آ): با باژ و؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۸- (ق ۲، لی، ل، آ، ب: نگیرد؛ لن ۲: که پر باز گیرم نگیرد)؛ متن = ل-س ۲ (نیز لن، پ، و) ۱۹- ک، س ۲ (نیز ب): خواند ۲۰- ق (نیز پ): گویی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- ل، ق: آنرا؛ (لن، و، لن ۲: دین)؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۲- ق: نباید؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۲۳- ق: ای؛ (و: <آن> آ: و)؛ س: سوم دین عیسی مر آن؛ ل ۲: و گر دین تو یابی ز آن؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۴- بر در پادشا؛ (و: دادار داند ز دل پادشا؛ آ: دادار داند دل پادشا؛ ل ۳: کشیدند از آن گونه کرپاس را)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۵- ق (نیز پ، آ): یکی؛ ک، ل، آ: همی؛ (لن: همان)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز ق ۲، و، لن، آ، ب) ۲۶- ل (نیز لن ۲): پاک رای؛ (آ: پاک دین)؛ متن = س-س ۲ (نیز لن، ق، پ، و، ب) ۲۷- ق (نیز و): بر آید ۲۸- ل (نیز لن ۲): جای؛ (آ: کین)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی، ل ۳ این بیت را ندارند ۲۹- (لی: جهان؛ پ: چنین) ۳۰- ل-ل ۲ (نیز لن، ق، لی، پ، آ): چارسو؛ س ۲: چون شوی؛ متن = (ب) ۳۱- ل، ق، ل ۲: پارس ۳۲- ل ۲: کشیدن ۳۳- ل (نیز و): زان؛ (پ: ازین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۳۴- ل: درکشید؛ (لی: درکشند؛ آ: درکشیدند (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵- (ل ۳: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق ۲ این بیت را ندارند ۳۶- ل، آ، س ۲ (نیز ب): شود ز؛ (لن، لن، آ: سراز؛ ق ۲: تشنه کو آمد از؛ و: چهارم که شد تشنه از؛ آ: چهارم که تشنه شد از)؛ ک: (خوانا نیست)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل ۳، پ) ۳۷- (آ: زمانه) ۳۸- (و: در آید) ۳۹- (لن: پاکیزه) ۴۰- (لن: را او؛ ق ۲، ل، ل، آ: او را) ۴۱- (ل ۳: نخورد؛ و: و آتش بدرد)؛ ق این بیت را ندارد

گر از^۱ بدکنش، بر ثریا شود^۲
 کس او را به دانش^۵ نسازد جواب^۶
 گشایند^۹ لب‌ها به بد هم^{۱۰} گروه
 بدو^{۱۲} اندرون ساخته^{۱۳} کارستان^{۱۴}
 تو گفתי زمان^{۱۵} چشم ایشان بدوخت
 همی این بدان آن بدین^{۱۸} برکشید^{۱۹}
 که دانا پرستار نادان شود^{۲۱}
 درخت خردشان^{۲۵} نیاید به بار
 نیایش^{۲۷} کنان پیش یزدان شوند^{۲۶}
 همی زان^{۳۰}، پرستش نگیرد^{۳۱} فروغ

خورش را نبودی بر او بر گذر^{۳۳}
 شود شاد و سیری نیابد بنیز^{۳۵}
 نه دانش پژوهی و گر^{۳۶} شهره‌یی

[بکرदार ماهی به دریا شود
 ۱۹۵] همی^۳ تشنگان را بخواند بدآب^۴
 [گریزند^۷ از آن^۸ مرد دانش‌پژوه
]به پنجم که دیدی یکی شارستان^{۱۱}
 [پراز خورد و داد و خرید و فروخت
]ز^{۱۶} کوری یکی دیگری^{۱۷} را ندید
 ۲۰۰ [زمانی بیاید کزان^{۲۰} سان شود^{۲۱}
]بر ایشان^{۲۲} بود^{۲۳} دانش‌اومند^{۲۴} خوار
 [ستاینده‌ی مرد نادان شوند^{۲۶}
]همی داند^{۲۸} آن کس که گوید^{۲۹} دروغ

[ششم آن که دیدی بر^{۳۲} اسپی دو سر
 ۲۰۵] [زمانی بیاید که مردم^{۳۴} به چیز
]نه درویش یابد از او بهره‌یی

۱-ق (نیز ق ۲): آن؛ (لن، و، لن، آ: که از؛ پ: کزان)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۲- (لی: رسد)؛ ل ۳ بیت ۲۰۱ را پس ازین بیت آورده است ۳- ق، ل، آ، س ۲ (نیز ق، ل، آ، و): همه: ک: همان؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۴- ل، س (نیز ق، ل، آ): بر آب؛ ق، ک (نیز ل، آ، و، پ): به آب؛ ل: نه آب؛ (لن، آ: نماید خواب (وزن ندارد))؛ متن = س ۲ (نیز لن، ب) ۵- ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): ز دانش؛ (ب: گزارش)؛ متن = س-س ۲ (نیز لی، ل، آ، آ) ۶- (لن، لن، آ: نیارد جواب؛ ل: آ: نسازد به خواب؛ آ: نسازند خواب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- س (نیز ق، ل، آ، لی، آ): گریزان؛ (ل: گریزد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- ل: زان؛ ک: ازین؛ (ل: آ: ازو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹- س: گشایند ۱۰- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ب): هر؛ ق: آن؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱- س، ق، ل، آ، س، پ، ب: شارسان؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ) ۱۲- (ل: آ: بر او) ۱۳- (لی، آ: خاسته)؛ ک: ساخته اندرون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- س، ق (نیز لی، ل، آ، پ، ب): کارسان؛ ل: آ: کارشان؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ) ۱۵- س، ل، آ (نیز ب): زمین؛ ک: همی؛ س ۲: جهان؛ (ق: آ: که گفתי زمین)؛ متن = ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶- (ب: که) ۱۷- (ق: آ: یکدیگر) ۱۸- (لن، ق، آ، پ، لن، آ: بر آن آن برین؛ ل: آ: برین آن بر آن) ۱۹- ل: ننگرید (حرف یکم بی نقطه)؛ س: درکشید؛ ک: ننگرید (حرف دوم بی نقطه)؛ (ق: آ: کشید (وزن ندارد)؛ لی، آ: بنگرید؛ پ: ننگرید)؛ متن = ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ ق: این بیت را ندارد ۲۰- ک (نیز پ، لن، آ): کزین؛ (لن: که زین) ۲۱- (لن، ق، آ، پ: بود)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۲۲- ل، س: بدیشان؛ (لن: آ: بر آن سان؛ ل: آ: برین سان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- ق (نیز و، ب): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴- س، ک: دانشی مرد؛ (ق: آ: دانش و مند؛ لی: دانش مرد؛ ل: آ: مرد دانای؛ آ: دانشو مرد)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۵- س: آ: خروشان ۲۶- (ق: آ: بوند؛ ل: شود) ۲۷- (لن، ق، آ، پ، و، لن، آ: ستایش)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب)؛ ق: این بیت را ندارد ۲۸- (لی، آ: دید؛ ل: گوید؛ و: روا باشد) ۲۹- س ۲ (نیز لی، آ): داند ۳۰- (لی، آ: آ: از؛ ل: آ: بر) ۳۱- (لن، لن، آ: نجوید)؛ ق: این بیت را ندارد ۳۲- (لی: باسبی) ۳۳- س، ل، آ، س ۲ (نیز پ، و، آ): ره گذر؛ (لی: بدو ره گذر؛ ب: بر ره گذر (وزن ندارد))؛ ق (نیز ق ۲): نبودیش راه گذر؛ (لن: نبد از پیش ره گذر؛ لن: نبد از تنش ره گذر؛ ل: گر نبودیش راه گذر)؛ متن = ل، ک ۳۴- س ۲: مردان؛ (ل: آ: زمانی که مردم بیاید) ۳۵- ل، ق، ل، آ (نیز ق، ل، آ، لن، آ): نیابند نیز؛ (لن، پ: نیابند نیز؛ و: نیابند چیز؛ لی: کز چیز خوارست نیز)؛ ک: بود شاد گر چیز خوارست نیز؛ متن = س، س ۲ (نیز ل، آ، ب) ۳۶- ل، س (نیز ق، آ، و، لن، آ): و نه؛ (لی: بدانش پژوهی و نه)؛ متن = ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، آ، ب)

جز از خویشتن را نخواهند و بس^۱
 [به هفتم که^۲ پر^۳ آب دیدی دو^۴ خم
 [دو از^۷ آب روشن^۸ سراسر بُدی^۹
 ۲۱۰ [ازین^{۱۳} پس بیاید یکی روزگار
 [که گر ابر گردد^{۱۶} بهاران پُر^{۱۷} آب
 [نبارد بر او^{۱۹} نیز^{۲۰} باران خویش
 [توانگر^{۲۴} ببخشد^{۲۵} همی این بدان^{۲۶}
 [شده^{۲۹} مردِ درویش را^{۳۰} خشک لب
 ۲۱۵ [دگر^{۳۱} آنکه گاوی چنان تن درست
 [چو کیوان به برج ترازو شود،
 [شود^{۳۳} کار بیمار و^{۳۴} درویش^{۳۵} سُست^{۳۶}،
 [نه هرگز^{۳۸} گشاید سر گنج^{۳۹} خویش،
 [دگر^{۴۱} چشمه‌یی دیدی^{۴۲} از آب، خشک
 ۲۲۰ [نه زو بردمیدی یکی روشن^{۴۵} آب^{۴۶}
 [ازین پس یکی^{۴۷} روزگاری^{۴۸} بود
 [که دانش نباشد بنزدیکِ اوی^{۴۹}

کسی را نباشند فریادرس]
 یکی زو تهی^۵ مانده بُد تا به دُم^۶]
 میانه^{۱۰} یکی^{۱۱} خشک و بی بر^{۱۲} بُدی]
 که درویش گردد^{۱۴} چنان سست و^{۱۵} خوار،]
 ز درویش پنهان کند^{۱۸} آفتاب]
 دل مرد^{۲۱} درویش از او^{۲۲} گشته^{۲۳} ریش]
 یکی با^{۲۷} دگر چرب^{۲۸} و شیرین زبان]
 همی روز را بگذراند به شب]
 ز گوساله‌ی لاغر او^{۳۲} شیر جُست]
 جهان زیرِ نیروی بازو شود،]
 و زو چیز خواهد همی تن درست^{۳۷}]
 نه زو باز دارد به^{۴۰} تن رنج خویش]
 به گرد اندرش آبهای^{۴۳} چو^{۴۴} مُشک]
 نه آن آبها را گرفتی شتاب]
 که اندر جهان شهریاری بود،]
 پر از غم بود جانِ تاریکِ اوی^{۴۹}]

۱-ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل، آ، آ): <و> (نیز لن آ): کس؛ متن = س (نیز پ، و، ب)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۲-ق: دگر آنک ۳- (لی: در؛ و: هفتم پر از) ۴- (ق: آ: سه) ۵- ق (نیز لن): زان تهی: (لی: آ: زان میان) ۶- ق: از فوم (؟): س^۲ (نیز ب): تا قدم؛ (و، لن آ: مانده سر تا بدم؛ ق: آ: زان تهی و دو دیگر به نم؛ آ: زان میان بد تهی تا بدم؛ پ: دیگر از آب و نم گشته کم)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل^۳) ۷- (لی: آ: زان؛ پ، و: پر) ۸- ل (نیز لن، ق، ل، ل، و، لن آ): دایم؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۹- ل آ: شدی ۱۰- س^۲ (نیز و، ب): میان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- (و: میان تهی) ۱۲- (لی: آ: نم؛ لن، لن آ: ناتر)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳- س (نیز لی): از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴- (و: مانند) ۱۵- ق (نیز لی): <و> ۱۶- ق: گیرد؛ ل: آب گیرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷- ل-س^۲ (نیز لن-ل، ل، آ، ب) بر (نقطه ندارد)؛ متن = (پ، و) ۱۸- ل، س، ک (نیز لی): کنند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- ل (نیز لن، لی، لن آ): بدو؛ (ب: آن)؛ متن = س-س^۲ (نیز ق، ل، ل، پ، و، آ) ۲۰- ل (نیز لن): نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ک: نثر (حرف سوم بی نقطه)؛ ل^۲ (نیز لی): تیر (حرف سوم بی نقطه)؛ س^۲: نیر (حرف سوم بی نقطه)؛ (ل، ل، آ: نیز)؛ متن = ق (نیز ق، ل، پ، و، آ، ب) ۲۱- (و: ساده) ۲۲- ل، ل، آ، س^۲ (نیز لی، لن آ، آ، ب): زو؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، پ، و) ۲۳- ک (نیز لی): گشت؛ (ل آ: از درد؛ آ: دل مرد درویش گشته از درد ریش (وزن ندارد)) ۲۴- س: تونگر؟ ۲۵- س (نیز لی): ببیند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶- ل (نیز پ): بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- ل آ: بر؛ س^۲ (نیز ب): از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- (ق آ: خوب) ۲۹- ل، ق (نیز ل آ): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- س (نیز آ): از او؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ل، پ، لن آ، ب): از آن؛ (لی: زو)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۳۱- (پ: نهم آنکه) ۳۲- (و: لاغری)؛ س: که گوساله لاغرازو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳- (پ: بود) ۳۴- ک (نیز لی، ل آ): <و>؛ ق: کار و تیمار ۳۵- س، س^۲ (نیز و): درویش بیمار ۳۶- (آ: راست) ۳۷- (آ: باز خواست) ۳۸- (و، ب: هر کس) ۳۹- (لی: در گنج؛ ل آ: برو رنج) ۴۰- (آ: ز): ق این بیت را ندارد ۴۱- (پ: دهم) ۴۲- ل آ: دید ۴۳- ق: سبزه‌های؛ (لی، پ، آ: چشمه‌های) ۴۴- ل (نیز لن): همچو؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق، ل، ل، و، لن آ، ب) ۴۵- ق: روز؛ (و: نوش) ۴۶- س: نوشراب ۴۷- (ق آ: ترا) ۴۸- ک: از آن پس یکی تاجداری ۴۹- ل، س، ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق، ل، لی، آ، ب): او؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل آ: س-س^۲) (نیز لن ب) پس ازین بیت افزوده‌اند:

جهان سر به سر تیره از رنج او (لن: اوی) ز نیکی تهی سال و مه گنج او (لن: اوی) (← یادداشت‌ها)

همی هر زمان نو کُند لشکری
 [سرانجام لشکر نماند به شاه^۳
 ۲۲۵] کنون این زمان روز^۶ اسکندرست
 چن آید^۸، بدو ده تو این^۹ چار چیز!
 چو خوشنود داری وُرا^{۱۲}، بگذرد،
 ز مهران چو بشنید کید این^{۱۵} سَخُن
 بیامد سر^{۱۷} و چشم او بوسه^{۱۸} داد
 ۲۳۰ ز نزدیکِ دانا چو برگشت شاه

که سازند ازو^۱ نامدار افسری^۲
 بیاید نوآیین^۴ یکی پیش‌گاه^۵
 که بر تارک مهتران^۷ افسرست
 برآئم که^{۱۰} چیزی نخواهد بنیز^{۱۱}
 که دانش^{۱۳} پژوهست^{۱۴} و دارد خرد
 بر او^{۱۶} تازه شد روزگار کهن
 دلارام و پیروز برگشت^{۱۹} شاد
 حکیمان برفتند با او به راه^{۲۰}

سکندر چو کرد اندر ایران^{۲۱} نگاه،
 سوی کیدِ هندی^{۲۴} سپه برکشید
 به جایی که آمد سکندر فراز
 از آن مرز^{۲۷} کس را به مردم نداشت

بدانست کو را شد آن تاج^{۲۲} و گاه^{۲۳}،
 همه^{۲۵} راه و بیراه لشکر کشید
 درِ شارستان‌ها^{۲۶} گشادند باز
 ز ناهید^{۲۸} مغفر همی برگذاشت^{۲۹}

۱-ل (نیز ل، ۳، لن، ۲): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل (۳: مگر سازد از خویشتن مهتری): ق این بیت را ندارد ۳-ل، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ب، لن، ۲، پ، نه شاه؛ س: شاه (حرف یکم بی نقطه): ق: نشاء؛ (ق، ۲، و): نه شاه (حرف یکم بی نقطه): لن: نه باید نشاء (حرف یکم در واژه سوم بی نقطه): متن = (لی، ل، ۳، آ) ۴-ل (ن: ۲: بر آیین؛ و: بنوی بیاید (حرف چهارم بی نقطه)) ۵-ل (ق: ۲: زیرگاه): ل ۳ پس ازین بیت افزوده است:

کزو گردد ایمن جهان از بدی بتابد ازو فرّه ایزدی
 ۶-ل (ن: ۲: دور؛ لن: کنون روز را روز) ۷-آ: خسروان؛ ل ۳ پس ازین بیت افزوده است:

دل داد با مهر و پاکیزه‌دین جهانی برو بر کنند آفرین
 به گرد جهان گردد او سر به سر به فرمان یزدان پیروزگر
 همه شهریارانش کهنتر شوند بسی نیز بی‌نام و بی‌بر شوند
 خنک آنکه او را به فرمان بود خرد باشد و هم تن‌آسان بود

۸-ل (ن: آمد) ۹-س ۲ (نیز آ): آن ۱۰-ک: که دانم که؛ ل ۲: بدانم که؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): ندانم که؛ (و: کزین بیش): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ۲، ل، ۲، پ، لن، ۲) ۱۱-س ۲: نخواهد بنیز (حرف یکم بی نقطه): (لی، ب: بخواهند نیز؛ ل، ۳، و، لن، ۲، آ: نخواهند نیز؛ پ: نبایندش نیز): متن = ل-ل ۲ (نیز لن، ق، ۲) ۱۲-ل (۳: خوشنودی رای او) ۱۳-ل، ۲، س ۲: دانا ۱۴-ل (و: ورا هست): ل ۳ پس ازین بیت افزوده است:

ز شاهان گیتی چو او کس مدان نه از بخردان و نه از موبدان
 به رای و به دانش به رای و هنر؟ به هر کار هر جای پیروزگر

۱۵-ل (۳: آن؛ ق: ۲: چو مهران به کید آورید این) ۱۶-ل (لی: بدو) ۱۷-ق (۲: بر) ۱۸-ل، ق، س ۲ (نیز لن، ل، ۳، لن، ۲، آ): بوس؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، ب) ۱۹-ل (و: وز آن جای پیروز برگشت و) ۲۰-متن = ل، ق (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ، و، ب)؛ س، ک، ل، ۲، س، ۲، لن، لی، لن، ۲، آ پس ازین بیت افزوده‌اند:

بیامد هم آنگه (س: آنگاه) بارام خویش پراگند گرد جهان نام (ک، لی، آ: کام) خویش

۲۱-س ۲: ایوان؛ ل ۲: کردش بدانسان ۲۲-ب: تخت) ۲۳-ل (۳: بارگاه) ۲۴-ق: هندو ۲۵-ل، ق: همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل ۳ این بیت را ندارد؛ در ل ت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۶-ل (لی، ل، ۳، آ، ب: شارسان‌ها؛ و: شهرها را) ۲۷-ک: مرد ۲۸-ل (و: خورشید) ۲۹-س (نیز لی، ل، ۳، لن، ۲، آ): بر فراشت؛ متن = ل، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۹-۲۳۳): و لما استتبت أموره بإيران عزم علی قصد ملک من ملوک الهند یسمی کیدا، و جز العساکر الیه، و سار الی أن وصل الی مدینته الی تسمى میلاب

گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک کید هند^۱

۲۳۵ چُن آمد بدان^۳ شارستان^۴ بزرگ
 بر آن^۵ مرز لشکر فرود آورد
 نیسندهی^۶ نامه را خواندند
 یکی نامه بنبشت^۷ نزدیک کید
 از^{۱۰} اسکندر راد^{۱۱} پیروزگر
 ۲۴۰ سر نامه کرد^{۱۲} آفرین از نخست
 ز کار آن گزیند^{۱۵} که بی رنج تر^{۱۶}
 گرانیده باشد به یزدان پاک
 بداند که ما تخت را^{۲۰} مایه ایم^{۲۱}
 نبشتم^{۲۳} یکی نامه نزدیک تو
 ۲۴۵ هم آنگه^{۲۷} که^{۲۸} بر تو بخواند^{۲۹} دبیر
 اگر شب رسد، روشنی را^{۳۳} میای!

که میلاد خواندیش کید سُترگ،
 همه بوم ایشان سپه گسترید
 به پیش سِکندرُش بنشانند
 -چو^۸ شیری که ارغنده گردد به^۹ صید-
 خداوند شمشیر و تاج و کمر
 بد^{۱۳} انکس که دل را به دانش بشست^{۱۴}
 چو خواهد که بردارد از رنج^{۱۷} بر^{۱۶}
 بدو^{۱۸} دارد اُمید و^{۱۹} زو ترس و باک
 جهاندار پیروز را سایه ایم^{۲۲}
 که روشن کند^{۲۴} جان^{۲۵} تاریک^{۲۶} تو
 مَنه^{۳۰} پیش دیر و^{۳۱} سگالش مگیر^{۳۲}!
 هم اندر زمان سوي فرمان^{۳۴} گرای!

۱-ل (کمی بالاتر): رفتن سکندر به رزم کید هندی؛ س: نامه فرستادن اسکندر به نزدیک کید هند؛ ق: نامه اسکندر به کید شاه هند و جواب او؛ ک: نامه اسکندر به نزد کید و پاسخ او؛ ل: ۲، س: ۲؛ نامه اسکندر به کید هندی ۲-ل-۲ (نیز ل-ب): چو؛ متن = س ۲-۳-ل (نیز پ): بر آن؛ ق: به آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ق، ل: ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ) ۵-س (نیز لی، و، لن، آ، آ): بدان؛ (ل: ۳، در آن)؛ متن = ل، س، آ؛ ق، ک، ل: ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، ب) این بیت را ندارند ۶-ل-ک (نیز لن-ل، ۳، و-ب): نویسنده؛ متن = ل، س، آ؛ پ این بیت را ندارد ۷-ل-ک، س ۲ (نیز ل-ب): بنوشت؛ متن = ل، ۸-ک: که ۹-ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): ز؛ س: آهنگ دارد به؛ ق (نیز لن): غرنده گردد ز؛ (پ) ارغده گردد ز؛ لن: آزرده گردد ز؛ متن = ل: درل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ و به جای این بیت آورده است:

یکی نامه زی کید هندی نوشت پدید آورد اندر او خوب و زشت

۱۰-ل، س، ک، ل، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب): ز؛ متن = ق (نیز ل ۳) ۱۱-ل (نیز ل ۳): شاه؛ س: آن شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-ل: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، آ، ب): بر؛ متن = ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و) ۱۴-ل (و: جان را از اندیشه شست) ۱۵-ب: گزیند ز کار آن ۱۶-ل: تن؛ (ل: ۳: زرد) ۱۷-ل، ق، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ): گنج تر؛ متن = س، ک (نیز لی، ل، ۳، و-ب) ۱۸-ل (لن: وزو) ۱۹-ق: <و>؛ درک، ل، لی این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۰-ق: بر تخت ما ۲۱-ل: سایه ایم ۲۲-س، س: به شاهی بر آن برترین پایه ایم؛ ک، ل: ۲ (نیز لی، پ، آ): به شاهنشهی برترین (بربر این) پایه ایم؛ (ب: به شاهنشهی برترین پایگاه (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۲۳-ل، ق (نیز ق، آ، ل، ۳، و، لن، آ): نوشتم؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۲۴-ق: آ: کنم ۲۵-ک، ل: ۲ (نیز لی، آ، ب): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-لی: باریک ۲۷-لن: بدانگه؛ لن: هرانگه ۲۸-ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب): چون؛ (ل: ۳: چو) ۲۹-ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب): بر تو خواند؛ ک: این بر تو خواند؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، ۳، و، لن، آ) ۳۰-س، ق (نیز ق، آ، پ، لن، آ): بنه ۳۱-ل، س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، پ، لن، آ، آ، ب): و این را؛ ل: آ: و آن را؛ (ق: آ: وی را)؛ متن = (و) ۳۲-س: پذیر؛ ق (نیز پ، لن، آ) بگير؛ ک: نگير؛ متن = ل، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، آ، آ، ب) ۳۳-ک، ل: ۲ (نیز لی، آ، ب): روشنایی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-س، ک، س ۲ (نیز لی): نیکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر

و گر بگذری زین سَخُن، بگذرم^۱ سر و تاج و تخت^۳ به پی بسپرم^۴!

چو نامه بر کید هندی^۵ رسید، فراوانش^۶ بستود و بنواختش ۲۵۰ بدو گفت: شادم به^۹ فرمان اوی^{۱۰} ولیکن بدین^{۱۲} گونه^{۱۳} ناساخته نباشد^{۱۶} پسند جهان آفرین، هم آنکه بفرمود تا شد دبیر مر آن نامه را زود پاسخ نبشت^{۲۰} ۲۵۵ نخست آفرین کرد بر کردگار خداوند بخشنده^{۲۲} دادگر دگر گفت کز نامور پادشا نشاید که داریم چیزی دریغ مرا چار چیزست کاندرا جهان ۲۶۰ نباشد کسی را پس از من بنیز^{۲۸}

فرستاده‌ی پادشا را بدید، به نیکی^۷ بر^۸ خویش بنشاختش، زمانی نگردم^{۱۱} ز پیمان اوی^{۱۰} بیایم^{۱۴} دمان^{۱۵}، گردن افراخته، نه نزدیک^{۱۷} آن^{۱۸} پادشاه زمین قلم خواست هندی و چینی حریر^{۱۹} بیاراست برسان^{۲۱} باغ بهشت خداوند پیروز^{۲۱} پروردگار^{۲۱} خداوند مردی^{۲۳} و هوش^{۲۴} و هنر نیچند^{۲۵} سر^{۲۵} مردم پارسا ز دارنده^{۲۶} لشکر و تاج و تیغ کسی را نبود^{۲۷} آشکار و نهان بدین^{۲۹} گونه اندر جهان چار چیز

۱-ل (نیز لن ۲): نگذرم (حرف یکم بی نقطه)؛ ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): نگذرم؛ (و: نگذرم (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، ب) ۲-ل: <و>؛ ک، ل ۲ (نیز لی): سوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-س ۲ (نیز ل ۳، ب): تخت و تاجت ۴-ق ۲: نسپرم؛ (و: بسپرم)؛ س: مهی بسپرم؛ (لی: مهی نسپرم؛ آ: همی بسپرم)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۳۴-۲۴۴): فنزل علیها و کتب الیه کتاباً یا مره فیه بالخروج الی خدمته، و الدخول تحت طاعته ۵-ق (نیز ب): هندو؛ لن ۲ این بیت را ندارد ۶-و: فراوان (لن: ۷-لن: تنگی) ۸-ل (لی، آ: نزدیکی)؛ لن ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۴۵-۲۴۶): فلماً وصل الیه الرسول و وقف علی الکتاب أکرم الرسول و أجلسه بجنبه وأحسن الیه ۹-ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰-ل-ک، س ۲ (نیز ق ۲، ب): او؛ ل ۲ (نیز لی، آ): تو؛ متن = (لن، ل ۳، پ، و) ۱۱-ق ۲: نگردم زمانی؛ لن ۲ این بیت را ندارد ۱۲-س، ک (نیز ق ۲، ل ۳، لن ۲): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-ل (نامه) ۱۴-ک (نیز ق ۲): نیایم ۱۵-س (نیز ل ۳، و): دوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل ۳، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و، لن ۲، ب): نیاید؛ متن = ل-ک (نیز لی، پ، آ) ۱۷-ل ۲ (نیز ب): بنزدیک؛ (ل ۳: ز نزدیک) ۱۸-ل (لی: نه نزدیکی؛ لن ۲: نه شایسته) ۱۹-ل ۲ در اینجا سرنویس دارند: پاسخ نامه اسکندر از نزد (ل ۲): <نزد> کید هند؛ در ل ۳ لتهای این بیت پس و پیش شده اند ۲۰-ل، ک، ل ۲ (نیز لن، لی-لن ۲): نوشت؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، آ، ب) ۲۱-ل (نیز پ): و به روزگار؛ ق: به روز و به روزگار؛ (لن، ق ۲): پیروزی و روزگار؛ ل ۳: به روز پیروزکار؛ و: پیروزی پروردگار؛ متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، لن ۲، آ، ب) ۲۲-ل، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳): و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ل ۲: <ی> (وزن ندارد)؛ (و: نیرو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ق ۲: رای؛ ل ۳: داد؛ س، لی، آپس ازین بیت افزوده اند:

همی (س: چو بر) خواند بر کردگار آفرین ازو (س: کزو) گشت آباد روی زمین

۲۵-س (نیز ق ۲، و): نیچند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-و: ز گنج زر و ۲۷-ل ۲: ندارد کسی ز؛ (لن ۲: کس آنرا ندید) ۲۸-لن: کس از من بسی را بنیز؛ ق ۲: پس من کسی را نه (بی نقطه) نیز؛ لن ۲: پس از من کسی را نه نیز؛ ب: پس از من کسی را بنیز ۲۹-ق، ک (نیز لن، ق ۲، پ، لن ۲): برین؛ (ل ۳: بر آن)؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فکتب جواب کتابه، و ذکر فیه آن له أربعة أشياء لا یملکها أحد غیره، و لا مثل لها فی جمیع العالم

فرستم - چو فرمایدم^۱ - پیش اوی^۲ از آن پس، چو^۶ فرمایدم شهریار^۷،
از آن^۳ تازه گردد دل و کیش^۴ اوی^۲
بیایم پرستش کنم بنده وار

فرستاده آمد به کردارِ باد
سکندر^۹ فرستاده را گفت: رَوُ!^{۱۰}
۲۶۵ بگوش که آن چیست^{۱۲} کاندرا^{۱۳} جهان
پدیدند^{۱۵} تا بودنی^{۱۶}، هر چه بود!

بیامد فرستاده از نزد^{۱۷} شاه،
چنین گفت با کید کین^{۱۸} چار چیز
همی شاه خواهد بداند^{۲۰} که چیست؟^{۲۱}
۲۷۰ چو بشنید کید آن، ز بیگانه^{۲۳} جای
به کردارِ آتش، بیمود راه
- که کس را به گیتی^{۱۹} نبوده ست نیز -
که نادیدنی، پاک^{۲۲} نابودنی ست!
پیرداخت و^{۲۴} بنشست با رهنمای

۱-ل: فرمان دهد؛ متن = س-س-۲ (نیز ل-ن-پ، ل-ن-۲، آ، ب) ۲-ل، س، ق (نیز ق-۲، ل، آ، ب)؛ او؛ متن = ک، ل، ۲، س (نیز ل، ل-۳، پ، ل-۲)
۳-س، ک، ل، ۲، س (نیز ق-۲، ل، آ، ب)؛ وزان؛ ق: که تا؛ (لن: وزین؛ ل-۳: کزان)؛ متن = ل (نیز پ) ۴-ل-۲: دل ریش؛ (ل-۳: کم و بیش)؛
متن = دوازده دستنویس دیگر؛ و به جای این بیت افزوده است:

فرستیم نزد تو بی داوری تو آنگه به هر کار داناتری
۵-ق: وز ۶- (لن، ق-۲، ل-۲، که)؛ ک، ل، ۲، س (نیز ل، ل-۳، پ، آ، ب)؛ و گر زانک؛ متن = ل، س، ق ۷- (ب: بنده وار) ۸- متن = ل-س-۲ (نیز
هشت دستنویس دیگر)؛ و این بیت را ندارد؛ س، ل، آ پس ازین بیت افزوده اند:

سکندر چو برخواند آن نامه را بدیدش بد و نیک آن خامه را
۹-س (نیز ل، آ)؛ پس آنگه ۱۰- (ب: فرستاده سکندر را گفت رو (وزن ندارد)) ۱۱- (ل، آ: شاه نو)؛ س: پیامی دگر گو مر او را به نو؛
متن = یازده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۱۲-ل-۲: چار؛ (ل: کیست) ۱۳- (ل-۳: اندر) ۱۴-ک: ندید؛ (ل، آ: آن ندید)؛ متن = یازده
دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد؛ س، ل، آ پس ازین بیت افزوده اند:

بدان تا بدانم همه رازشان همان بشنوم نام و آوازشان
بنداری: فبعث الاسکندر الیه یسأله عن الأشياء الأربعة ۱۵-ل، ق (نیز ل-۲، آ)؛ بدیدند؛ س، ک، ل، ۲، س (نیز ل-ن-پ، ب)؛ که دیدند؛ متن
تصحیح قیاسی است ۱۶-س: آن بودنی؛ ق (نیز ل، آ)؛ از بودنی؛ ک، ل، ۲، س (نیز ب)؛ نادیدنی؛ (لن، ل-۲: خود بودنی؛ ق-۲، ل-۳: خود
دیدنی؛ پ: نابودنی؛ و (شش بیتی پیش تر): کزین خوب تر بودنی)؛ متن = ل ۱۷-س، ک، ل، ۲، س (نیز ل، پ، آ، ب)؛ نزدیک؛ (ل-۳:
فرستاده بی نزد)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ق-۲، و، ل-۲)؛ س، ل، آ پس ازین بیت افزوده اند:

چو آمد بر کید هندی بگفت سخن ها همه برگشاد از نهفت
پیام سکندر مر (آ: چو) او را بگفت رخ کید هندی ازو برشکفت
که گوید همی شهریار جهان سخن ها که باشد همی (ل: همه) در نهان
۱۸-ق، س (نیز ل، ل-۳، آ)؛ کان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ل-۲: نباشد؛ س (نیز آ)؛ چه باشد که کس را؛ ک: چه چیزست و کس را؛
متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-ل (نیز ل، ق-۲، ل-۳، ل-۲)؛ که داند؛ متن = س، س (نیز آ) ۲۱-س: کیست ۲۲- (و: یاد و؛ آ: همچو؛ ق-۲: ز
نادیدنی یا ز؛ ل: که نابودنی هیچ)؛ متن = ل، س، س (نیز ل، ل-۳، پ، ل-۲)؛ ق، ک، ل، ۲، ب این بیت را ندارند ۲۳- (ل-۳: پیردخت) ۲۴-ل، ک،
ل (نیز ل، ق-۲، پ، و، ل-۲)؛ پیردخت و؛ (ل-۳: بیگانه)؛ متن = س، ق، س (نیز ل، آ، ب)

فرستاده را پیش^۱ بنشاختند^۲
از آن پس فرستاده را^۷ شاه^۸ گفت
که گر^{۱۰} بیندش آفتاب بلند
کمندست^{۱۲} گیسوش^{۱۳}، هم‌رنگِ قیر
۲۷۵ خم آرد ز^{۱۵} بالای او سروبن
ز دیدار^{۱۹} چهرش خرد بگذرد^{۲۰}
چو خامش بود^{۲۲} جان^{۲۳} شرمست^{۲۴} و بس
سپهدنژادست و یزدان‌پرست
دگر^{۲۸}، جام دارم^{۲۹} که پر می‌کُنی،
۲۸۰ به ده^{۳۱} سال^{۳۲} اگر با ندیمان بهم
همت^{۳۴} می‌دهد جام^{۳۵}، هم آب سرد
سوم آنکه دارم یکی نوبزشک^{۳۷}
اگر باشد او سالیان پیش گاه^{۳۹}،
چهارم نهان^{۴۰} دارم از^{۴۱} انجمن
۲۸۵ همه بودنی‌ها بگوید به شاه

ز هر در^۳ فراوانش^۴ بنواختند^۵
که من^۹ دختری دارم اندر نهفت،
شود تیره^{۱۱} از روی آن ارجمند
همی‌آید از دو لبش^{۱۴} بوی شیر
دُر^{۱۶} افشان کند^{۱۷} چون سُراید^{۱۸} سخن
همی - داستان را^{۲۱} - خرد پرورد
چُن^{۲۵} او در زمانه ندیده‌ست کس
دل و^{۲۶} شرم و پرهیز دارد^{۲۷} به دست
وگر^{۳۰} آب سرد اندر او افگنی،
نشیند^{۳۳} نگرده می از جام کم
شگفت آنکه کمی نگیرد^{۳۶} ز خورد
که علت بگوید^{۳۸}، چو بیند سِریشک
ز دردی نیچد جهاندارشاه
یکی فیلسوفست نزدیک من^{۴۲}
ز گردنده^{۴۳} خورشید و رخشنده^{۴۴} ماه

۱-ل: گفت؛ و: شاد) ۲-ل: ۲ (نیز ل ن: ۲): بنشاختش ۳-ک: ز مردم؛ (ل ن: ق: ۲: به هر در) ۴-س (نیز ل: آ): مر او را به گفتار ۵-ل: ۵ (نیز ل ن: ۲): بنواختش؛ (پ: سزاوار او پایگه ساختند) ۶-ک، ل: ۲ (نیز پ، ب): وز ۷-ل (ن: فرستاده را در زمان) ۸-س (نیز ل: آ): به راز آنگهی با فرستاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل (ن: ۲: یکی) ۱۰-ب: (اگر) ۱۱-پ: (خیره)؛ س، ل: آپس ازین بیت افزوده‌اند:
وگر ماه بیند مر او را به گاه ز شرمش رخ ماه گردد سیاه
۱۲-ق: دو؛ (ل ن: کمندی‌ست) ۱۳-آ: (گیسوی) ۱۴-پ، و: آیدش از لبان) ۱۵-ک، س: ۲ (نیز ل ن: ل): آورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر
۱۶-ل، ق، ک، س: ۲ (نیز ل ن: ق، آ، ل، ۳، پ، و، ب): گل؛ (ل ن: آ: سر)؛ متن = س، ل: ۲ (نیز ل: و، آ) ۱۷-ل (نیز ل ن: ۲): شود؛ ق (نیز ل: ۳): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل (نیز ل ن: ۲): براند؛ (ق: آ: بگوید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ل (نیز و، ل ن: آ): دیدار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-ک: نگذرد؛ (ل: ۳: پرورد)؛ ل: سخن نگذرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-ل (ن: آ: ها)؛ س-س: ۲ (نیز ل: آ، ب): دانش او را؛ (ل: ۳: بگذرد با)؛ متن = ل (نیز ل ن: ق، آ، پ، و) ۲۲-ل (نیز ل ن: ۲): شود؛ متن = س-س: ۲ (نیز ل ن: ق، آ، ل، ۳، پ، و، آ، ب) ۲۳-ک، ل: ۲ (نیز و، ل ن: آ، ب): جای؛ (ق: آ: کان)؛ متن = ل، س، ق، س: ۲ (نیز ل: ۳، پ) ۲۴-ک: مهرست ۲۵-ل (نیز و، آ): چو؛ ل: این بیت را ندارد ۲۶-ل، ق (نیز ل ن: ق، آ، ل، ۳-ل ن: ۲): < و >؛ متن = س، ک، ل، ۲، س: ۲ (نیز آ، ب) ۲۷-س (نیز ل: ب): شرم دارد هنرها؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: أحدها بنت و راء ستري ليس لها نظير في الحسن و الجمال و كمال الآداب ۲۸-ق، ک، ل: ۲ (نیز ل ن: ل، ۳، و، ب): یکی؛ متن = ل، س (نیز پ) ۲۹-ق: آ: دارد؛ پ: دگر چیز جامی) ۳۰-ل: (دگر) ۳۱-ل (ن: ق: آ: دو) ۳۲-ل (ن: ۳: روز) ۳۳-س: ز خوردن؛ (پ: نشینی؛ ل ن: آ: بنوشد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴-ل (ن: آ: همی) ۳۵-ک (نیز ل: آ): او؛ ل: ۲ (نیز ب): می و ۳۶-ل: آ: کم می نگردد؛ ل: آ: خالی نگردد؛ پ: می کم نگردد؛ ب: آن که نگیرد (وزن ندارد)؛ بنداری: و الثانی جام اذا ملأته بالماء أو بالشراب لم ينقصه الشرب منه وإن شربت منه مع الندماء عشرين ل-۳۷-ل (ن: ۳، پ: بجشک) ۳۸-ل (ن: آ: نگوید)؛ س: آ: بداند؛ (ب: بیند) ۳۹-ق: ن: نزد؛ س: ۲ (نیز ب): پیش؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: و الثالث طيب إن أقام مع الملك لم يصبه داء مدة حياته ۴۰-ق: آ: نهان جهان) ۴۱-ل (و: داشته ز) ۴۲-ل: ۳: ز گردنده خورشید و رخشنده ماه (پساوند ندارد) ۴۳-س، ک: رخشنده؛ (ق: آ: تابنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۴-س، ک (نیز ق: ۲): گردنده؛ س: ۲ (نیز ل ن، ب): بخشنده؛ (و: تابنده)؛ متن = ل، ق، ل: ۲ (نیز ل: ل، ۳، پ، ل ن: آ): بنداری: و الرابع فيلسوف يخبر الملك بجميع ما يكون قبل وقوعه

فرستاده‌ی نامور^۱ بازگشت^۲
 بیامد چو^۵ پیش سکندر، بگفت
 بدو گفت: اگر باشد این گفته^۷ راست
 چو این‌ها فرستد به^{۱۱} نزدیک من
 ۲۹۰ بر و^{۱۶} بوم او را نکوبم به پای
 گزین کرد از آن^{۱۹} رومیان مرد، چند
 یکی نامه بنبشت^{۲۱} پس شهریار
 که نه^{۲۳} نامور ز^{۲۴} استواران^{۲۵} خویش
 خردمند و بارسم^{۲۷} و باشرم و رای^{۲۸}
 ۲۹۵ فرستادم اینک به نزدیک تو^{۳۱}
 تو این چیزها را بدیشان نمای
 چو من نامه^{۳۵} یابم ز پیران^{۳۶} خویش
 که بگذشت^{۳۹} بر چشم^{۴۰} ما چار چیز

پی باره^۳ با باد همباز^۴ گشت
 دل شاه گیتی چو گل^۶ برشکفت
 بدین^۸ چار چیز^۹ این جهان را بهاست^{۱۰}
 درخشان^{۱۲} کند^{۱۳} جان^{۱۴} تاریک^{۱۵} من
 برین^{۱۷} نیکوی بازگردم به^{۱۸} جای
 خردمند و با^{۲۰} دانش و بی‌گزند
 پر از پوزش و رنگ و بوی^{۲۲} و نگار
 جهان‌دیده و^{۲۶} رازداران خویش،
 جهانجوی و پُردانش^{۲۹} و رهنمای،^{۳۰}
 نیچند با^{۳۲} رای باریک^{۳۳} تو^{۳۱}
 بمان تا بباشد^{۳۴} همان جا به جای
 ازین^{۳۷} پُره‌نر یادگیران^{۳۸} خویش،
 که کس را به گیتی نبوده‌ست^{۴۱} نیز

۱- (آ: نامه ور) ۲- (و: بازگشت باز (وزن ندارد)) ۳- (لن: بدان راه؛ ق: آ: بیی راه؛ پ: به یک باره؛ و: ابی باره) ۴- ل، س، ک، ل، ۲ (نیز) (لن، و، آ، ب): انباز؛ متن = ق، س، ۲ (نیز لن ۲) ۵- ق (نیز ق ۲، لن ۲): به ۶- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): ز نو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ۲، ل ۳- لن ۲) ۷- ک، ل، ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، لن ۲، آ، ب): گفت؛ س: سکندر چنین گفت اگر هست؛ متن = ل، ق، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، و) ۸- (لن، ل، ۳: برین) ۹- ل ۲ (نیز لن): چیزش؛ (و: همین هر چهار) ۱۰- س: اندر جهان پادشاست ۱۱- ل، ۲، س، ۲: فرستاد ۱۲- (لن، لی، آ: درفشان) ۱۳- ل: شود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴- س، ل، ۲ (نیز لی، و، آ): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵- (لی: باریک) ۱۶- س، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، ب): بید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷- ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق ۲، و، آ، ب): بدین؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لن ۲) ۱۸- س: ز ۱۹- ل، ک: زان؛ ق (نیز ق ۲): از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب): پر؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ۲، لن ۲) ۲۱- ل، س (نیز لن، ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- س، ل، ۲ (نیز ق ۲، لی، و، ب): بوی و رنگ؛ متن = ل، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، ب): ک در اینجا سرنویس دارد: نامه اسکندر دیگر باره به نزد کید ۲۳- ل (نیز لن): صد؛ س: زین؛ ک: با؛ (لن: من؛ پ، و، آ: ده)؛ متن = ل، ۲، س، ۲ (ق ۲، لی، ل، ۳، ب) ۲۴- س، ک، س، ۲ (نیز لن، لن ۲، ب): <ز>؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ) ۲۵- (ل ۳: از سواران)؛ درل ۳ این بیت چهار بیت سپس تر آمده است ۲۶- (لن ۲: ازین پره‌نر)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: تسعة أنفوس من تقاته ۲۷- ل (نیز لن ۲): دانش؛ (لن، ق، آ: پاکند؛ ل ۳: باکیر)؛ متن = س، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۸- (ب: داد؛ پ: داد و رای؛ و: شرم و با آفرین) ۲۹- (لن ۲: نام آور) ۳۰- (و: پاک‌دین)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۳۱- (ق ۲: او) ۳۲- (پ: از)؛ س: ببینند آن؛ ک، ل، ۲ (نیز و): که بیچند با؛ (لن ۲: نیچند مگر)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، ۳، آ، ب) ۳۳- (لن، پ: تاریخ)؛ ق این بیت را ندارد ۳۴- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): بماند؛ متن = ل (نیز لن، ق، ۲، لن ۳)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فنذ الیه الاسکندر تسعة أنفوس من تقاته و مشایخ فلاسفته لیستوضح ما قال، و یقف علی صحته ۳۵- (پ: باز) ۳۶- س، س، ۲ (نیز ق ۲، پ، لن ۲): یاران؛ (لی: میران)؛ متن = ل، ک، ل، ۲ (نیز لن، ل، ۳، و، آ، ب) ۳۷- ک (نیز پ، آ): آن ۳۸- ل: نامداران؛ ک: کارداران؛ (پ، ب: یادگاران؛ لن ۲: پیشکاران)؛ متن = س، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن- ل، و، آ): ق به جای این بیت آورده است:

که کز؟ نامور استواران ما جهان‌دیده و کارداران ما

۳۹- ق: نویسد که ۴۰- س: چشمشان ۴۱- س، ک، ل، ۲ (نیز لی، آ، ب): آن در جهان کس ندیدست؛ س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳- لن ۲): اندر جهان کس ندیدست؛ ق: گذر کرد کان را ندیدند

نیسم یکی^۱ نامه‌ی دلپسند^۲
 ۳۰۰ خردمند نه مرد^۵ رومی^۶ برفت
 چو سالار هند آن سران^{۱۰} را بدید
 چنان چون بیایست بنواختشان^{۱۱}
 دگر روز، چون آسمان گشت زرد،^{۱۳}
 بیاراستند^{۱۷} دختر شاه را
 ۳۰۵ به خانه نَدرون^{۱۹} تخت زرین نهاد
 نشست از بر تخت خورشیدچهر
 برفتند بیدار نه^{۲۱} مرد پیر
 فرستادشان شاه سوی^{۲۴} عروس
 چو دیدند^{۲۶} پیران رخ دخت شاه،
 ۳۱۰ فروماندند اندر او^{۳۱} خیره خیر
 خردمند نه پیر^{۳۲} مانده^{۳۳} به جای
 نه جای گذر دید^{۳۴} از ایشان یکی
 چو فرزندگان دیرتر ماندند
 چنین گفت با رومیان^{۳۶} شهریار^{۳۷}

که کیدست تا باشد او^۳ شاه هند^۴
 ز پیش^۷ سکندر سوی کید^۸ تفت^۹
 فراوان بپرسید و پاسخ شنید
 یکی جای شایسته پرداختشان^{۱۲}
 برآهخت^{۱۴} خورشید^{۱۵} تیغ نبرد^{۱۶}،
 -نباید خود آراستن^{۱۸} ماه را!-
 به گرداندر آرایش چین نهاد
 ز ناهید تابنده تر بر^{۲۰} سپهر
 زبان^{۲۲} چرب و^{۲۳} گوینده و یادگیر
 بر آواز^{۲۵} اسکندر فیلقوس
 درفشان^{۲۷} ازو خانه^{۲۸} و تخت^{۲۹} و گاه^{۳۰}،
 ز دیدار او سُست شد پای پیر
 زبانها پر از آفرین خدای
 نه زو چشم برداشتند^{۳۵} اندکی
 کس آمد، بر شاهشان خواندند
 که چندین چرا بردتان^{۳۸} روزگار؟

۱-ل (نیز و): نویسم یکی؛ س: فرستند پس؛ ک (نیز ق): نویسد پس؛ ل: نبشته ز پس؛ س: (نیز ل، آ): نبشتند پس؛ (لی: بیستند پس؛
 ن: نوشتند پس؛ پ: نیبند پس؛ ل: ن: ب: نویسم یکی؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-س-س: (نیز ق: ل، پ، و، ب): نامه بر پرند؛
 ل: نامه بربری؛ آ: نامه را بر پرند؛ متن = ل (نیز ل، آ) ۳-ق: ل، آ: تا جاودان) ۴-ل: که از شایسته جاودان برخوردار؛ آ: بردش بر
 کید سالار هند؛ س، لی پس ازین بیت افزوده اند:

فرستاد (لی: فرستاده) آن نامه پندمند به نزدیک آن (لی: بردند بر) کید ناهوشمند
 ۵-ق: (نیز ل، پ، و، آ): ده مرد؛ س: آ: نه پیر؛ (ل: آ: صد مرد)؛ متن = ل، س، ل، آ: (نیز ق: ل، آ، ج: ۶-ک: هندی ۷-س، ک، ل، آ: (نیز ل-ب):
 -ی: متن = ل، ق، س، آ، ۸-ل، آ، س: (نیز لی): به میلاد؛ (ب: به میلاد و) ۹-ک: به میلاد رفت ۱۰-ل: آن سپه را ۱۱-ک: بنساختشان ۱۲-ل
 -ی: بنساختشان؛ (ل، ل، آ: برساختشان؛ ق: آ: ترساختشان؛ ل: مایه وور جایگه ساختشان)؛ متن = س-س: (نیز پ، و، آ، ب) ۱۳-لی،
 -ی: (ب: بیاخت) ۱۴-ل: (ب: بیاخت) ۱۵-ل: (شمشیر) ۱۶-لی، آ: شب تیره از گرد پردرد شد) ۱۷-ل: بیاراست آن؛ ک: بیاراست مر؛ متن =
 -ی: دستنویس دیگر ۱۸-پ، و: آرایشی؛ س، ک، ل، آ، س: (نیز لی، آ، ب): نباید بس آرایشی؛ ق: نبایست آرایشی؛ (ل: نباشد خود
 آیش؛ متن = ل (نیز ل، ق، آ، ل، آ) ۱۹-ل-س: (نیز ل-ب): به خانه درون؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س در اینجا سرنویس دارد:
 رفت فرستاده اسکندر به دیدن دختر کید هندی ۲۰-لی، ل، آ: برتر سپهر) ۲۱-ق: (نیز ل، پ-آ): ده ۲۲-ل: (ل: زفان) ۲۳-ق: (ل: <
 سخن چرب؛ لی، آ: زبان خوب و) ۲۴-ق: پیش؛ (و، ب: نزد) ۲۵-ق: (ل: آ: بر آیین؛ لی، آ: به آواز؛ و: سزاوار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۲۶-ل: بدیدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷-س: درخشان ۲۸-ل: یاره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ک (نیز ل-ل، آ):
 -ح: متن = ل، س، ل، آ، س: (نیز آ، ب) ۳۰-ق: خانه و تختگاه ۳۱-س: آن؛ س: فرومانده پیران از او؛ (آ: فروماند اندر آن (وزن ندارد))؛
 متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-ق: (نیز ل، و، ل، آ): ده پیر؛ (پ: ده مرد)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س: (نیز ق: ل، آ، ب) ۳۳-ل: آ:
 -ی: بنداری (۳۰۸۲۹۳): فلما أتوه أمر بتزین ابته ثم أذن لهم الدخول إليها. فلما وقعت أبصارهم عليها بهتوا لَمَا شاهدوا من صورتها و
 حمدوا. و اعترتهم حيرة، و غشيتهم سكرة ۳۴-ل: (بُذ) ۳۵-س: آ: برداشتن ۳۶-ک: موبدان ۳۷-ک: تاج دار ۳۸-ل: (نیز ل، ق، آ، ل، آ):
 -ی: س، ک، ل، آ، س: (نیز لی، پ، ب): برده شد؛ ق: رفتان؛ متن = (و، ل، آ): در آلت دوم بیت ۳۱۶ به جای لت دوم این بیت آمده است

۳۱۵ هم او^۱ مردمی^۲ بود کان^۳ چهره^۴ داشت
بدو گفت رومی که ای شهریار^۷
ندیدیم کس روی او را تمام
کنون هر یکی از یک^{۱۲} اندام ماه
نشستند^{۱۴} پس^{۱۵} فیلسوفان به هم
۳۲۰ نشستند^{۱۷} هر موبدی زآنکه^{۱۸} دید

ز نزدیک ایشان^{۲۲} سواری برفت
چو شاه جهان نامه‌هاشان بخواند
به نامه هر اندام را زو^{۲۶} یکی^{۲۷}
بدیشان^{۳۰} جهاندار پاسخ نبشت^{۳۱}
۳۲۵ کنون بازگردید^{۳۶} با چار چیز!
چو منشور و^{۳۹} عهد من او را دهید
نیازارد او را کسی زین سپس
فرستاده برگشت از آن تازه^{۴۵} بوم

به نزد سکندر به^{۲۳} میلاد^{۲۴} تفت
ز گفتارشان در شگفتی^{۲۵} بماند
صفت کرده بودند، لیک^{۲۸} اندکی^{۲۹}
که بخ بخ که^{۳۲} دیدیم^{۳۳} خرم^{۳۴} بهشت^{۳۵}
بر این^{۳۷} بر فزونی مجوید^{۳۸} نیز!
شما با فغستان^{۴۰} بنه^{۴۱} برنهد!
ازو^{۴۲} در جهان یافتم^{۴۳} داد و^{۴۴} بس
بیامد بنزدیک پیران^{۴۶} روم

۱- (ن، پ، همان؛ لی: همی) ۲- ل، ل، ۲ (نیز ل ۳): آدمی؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، ل، ۲، ب) ۳- (ق ۲، ل، ۲، ل، ۳، ل، ۲، ل، ۳): اگر؛ ل: همان
دخت من نز پری) ۴- (ل ۳: چهره) ۵- (لی: چیز کان) ۶- (ل ۳: بهر)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۱۲-۳۰۹): حتی بقوا عندها
زماناً طویلاً و هم لایشعرون. فلماً أبطؤوا علی الکید أرسل الیهم یتحضرهم. فلماً حضروا قال لهم: قد أطلت من عندها المقام ۷- ک:
تاج دار ۸- ل: در؛ ک (نیز ب): به؛ متن = س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ل، ۳، پ، و) ۹- س: چنین؛ (ب: چنان) ۱۰- ل: بکار؛ (ن: که دیدم من آن
خوب چهره نگار؛ لی، آ: سلام علیک و علیک السلام) (پساوند ندارد)؛ ل: اگرچه بسی بردمان روزگار؛ متن = ده دستنویس دیگر
۱۱- (ل ۳: نباشد چنو آدمی والسلام)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و لما تمت رؤیتنا لها، و لالبثنا عندها اکثر
من سلام و جواب ۱۲- (و: هر؛ ل ۳: یک از ما ز) ۱۳- (لی، ل، ۳، پ، آ: نامه به)؛ ل این بیت را ندارد ۱۴- (لی: نشستند) ۱۵- س ۲ (نیز ب): آن
۱۶- س، ک (نیز لی، و، آ): مشک؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- ل، ق (نیز ق ۲، و، ل، ۲): نوشتند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸- س، س ۲ (نیز
ل، ل، ۳، ب): آنکه؛ ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ): آنچه؛ متن = ل، ق (نیز ل ۲) ۱۹- ق (نیز ق ۲، لی، ل، ۲، آ): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر
۲۰- ک (نیز ل، ق، ل، ۲، لی، پ، ب): از؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ل ۳) ۲۱- (ب: انقاس) ۲۲- (ل ۳: پیران) ۲۳- ق (نیز و، ل، ۲): ز ۲۴- (ق ۲:
سکندر خرامید)؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ل، ل، ۳، و، ل، ۲)؛ س، ک، س، ل، ۲، پ، آ، ب به جای این بیت و ل پس ازین بیت افزوده‌اند:

همانگه سواری ز میلاد تفت ز پیران به نزد شهنشاه رفت

۲۵- ک: گفتار ایشان شگفتی ۲۶- س (نیز ب): او را؛ س ۲ (نیز ل، و، ل، ۲): را هر؛ ک، ل: هر اندامشی را؛ (ق ۲: نه اندام را هر؛ ل ۳: ز اندام این
هر؛ پ: هر اندامی از هر؛ لی، آ: بنام هر اندامشی را)؛ متن = ل ۲۷- ق: بیان هر اندام او اندکی ۲۸- س، ل ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ): زو؛ ک (نیز ل، ق، ل، ۲،
پ، و، ل، ۲، ب): ازو؛ س ۲: ورا ۲۹- ق: هر یک یکی؛ متن = ل: بنداری: ثم إنهم کتبوا الی الاسکندر یعلمونه بصفة البنت ۳۰- ق (نیز و):
بایشان ۳۱- ل (نیز و، ل، ۲، ب): نوشت؛ ق: نامه نبشت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲- ق: چو ۳۳- س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، ل، ۲): دیدید ۳۴- س،
ق، ک، ل ۲ (نیز ل، لی، ل، ۳، آ، ب): دیدند پیران؛ متن = ل، س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، ل، ۲) ۳۵- (ب: شگفت) ۳۶- س: بازگردند ۳۷- ق: بدان ۳۸- س،
ق، س ۲ (نیز ل، ق، ل، ۲، ب): نخواهید؛ ل: نخواهند؛ (لی: نخواهید)؛ متن = ل، ک ۳۹- (ل، پ، و، ل، ۲، آ: <) ۴۰- ل: شهبستان؛ س: آ:
مهستان ۴۱- ک: شه؛ (ل: سُفُفشان به سر)؛ بنداری: فأرسل یطلبها مع الجام و الطیب و الحکیم ۴۲- (و، ل، ۲، ک: کزو) ۴۳- ک (نیز ل، لی،
پ- آ): یافتم در جهان؛ (ق ۲: یافتم از جهان) ۴۴- ق (نیز ب): < ۴۵- ل، ق (نیز ل، ۲): زان مرز و؛ ک، ل: ازین باره؛ (ل: ازین تازه؛ و:
فرستاده با عهد آن تازه)؛ متن = س، س ۲ (نیز ق ۲- پ، آ، ب) ۴۶- س: ز روم

چُن^۱ آن موبدان^۲ پاسخ شهریار
 ۳۳۰ از ایوان بنزدیک شاه آمدند
 سپهدار هندوستان شاد گشت^۵
 بر او بر بخواندند پس^۷ نامه را
 گزین کرد پیران صد از^{۱۰} هندوان
 در گنج بی رنج بگشاد شاه
 همان^{۱۴} گوهر و^{۱۵} جامه‌ی نابرید
 ۳۳۵ ببرند سیصد شتروار بار
 صد^{۲۰} اشتر^{۲۱} همه بار^{۲۲} دینار بود^{۲۳}
 یکی مهد پرمایه از عود تر
 به ده پیل بر تخت زرین نهاد
 ۳۴۰ فغستان بیارید خونین^{۲۹} سرشک
 قدح همچنان نامداری به دست
 فغستان چُن^{۳۴} آمد^{۳۵} به مشکوی^{۳۶} شاه
 بسان زره بر گل^{۳۸} ارغوان
 چو سرو سهی بر سرش گردماه
 بدیدند^۳ با رنج دیده سوار،
 بدان^۴ ناموربارگاه آمدند
 که^۶ از رنج اسکندر آزاد گشت^۵
 چو^۸ پیغام آن شاه^۹ خودکامه را،
 خردمند و^{۱۱} گویا و روشن روان^{۱۲}
 گزین کرد از آن^{۱۳} یاره و تاج و گاه
 ز^{۱۶} چیزی که شایسته تر^{۱۷} برگزید
 همان^{۱۸} جامه و گوهر شاهوار^{۱۹}
 صد اشتر^{۲۴} ز گنج^{۲۵} درم بار بود^{۲۶}
 بر او^{۲۷} بافته زر و چندی گهر
 به پیلی گرانمایه تر^{۲۸} زین نهاد
 همی رفت^{۳۰} با فیلسوف و^{۳۱} بزشک^{۳۲}
 همه سرکشان از می^{۳۳} جام مست
 یکی تاج بر سر ز مشک سیاه^{۳۷}
 ز دیدار او شاد^{۳۹} شد ناتوان^{۴۰}
 نشایست کردن به مه در^{۴۱} نگاه

۱-ل-۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۲-۲-ق: بخردان ۳-س: آ: بدیدند و ۴-ل: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵-ل (نیز و، لن ۲): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-س-س-۲ (نیز ق ۲، لی، آ): چو؛ متن = ل (نیز لن، ل ۳-ل، ب) ۷-س، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، آ، ب): خواندند پاسخ؛ ل: خواند آن پاسخ؛ (لی: بدو خواندند پاسخ؛ و: چو بر خواند آن پاسخ)؛ ق: خواندند پس پاسخ (وزن ندارد)؛ متن = ل ۸-ک، س ۲ (نیز لن، و، ب): چه ۹-ق: پیام جهانجوی؛ در لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۰-س-س-آ: صد مرد از؛ (ق ۲: صد پیر از آن؛ ل: صد پیر از؛ و: صد سر از آن؛ آ، ب: صد مرد از آن؛ لی، پ: ازین گونه صد مرد از آن)؛ متن = ل (نیز لن ۲) ۱۱-ق: <و> ۱۲- (پ: شیرین زبان)؛ لن بیت‌های ۳۳۳-۳۳۴ را ندارد ۱۳-س، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ): ازو؛ (پ، لن ۲، زو)؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز و، ب) ۱۴-س: هم از؛ (لن: همین) ۱۵- (لی: <و>) ۱۶- (لی: که) ۱۷-ق: بُد ۱۸-س-س-۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ، و، آ): همه؛ متن = ل (نیز لن ۳، ل ۲، ب) ۱۹-س: تابدار ۲۰-ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و-ب): ده، متن = ل، س، ق (نیز پ) ۲۱-س، ک (نیز پ، لن ۲): استر ۲۲-ک: گنج ۲۳- (پ: کرد) ۲۴-س، ق، ک (نیز لی): استر ۲۵- (ب: گنج و) ۲۶- (پ: کرد)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۲۷-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): در او؛ (و: بر آن)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۲، پ، لن ۲) ۲۸- (پ: بر؛ لن، ق ۲، ل ۲، لن ۲: که پرمایه تر)؛ متن = ل-س ۲ (نیز لی، آ)؛ بنداری: فبادر کید الامتثال و جهاز بنته، و نفذها الیه مع الأشياء الآخر؛ س پس از این بیت افزوده است:

فغستان هندی در آن مهد زر نشاندهش درو خسرو تاجور

۲۹-ک، س ۲ (نیز لی): همچون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-س: آ: یافت؛ (ق ۲: بود) ۳۱-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، ب): فیلسوفان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، پ-آ) ۳۲- (ل: بجشک) ۳۳-س، ک (نیز ق ۲، لن ۲، آ): می و؛ (و: سر سروران از می و)؛ متن = ل، ق، ل ۳، س ۲ (نیز لن، لی، ل ۳، پ، ب) ۳۴-ل، س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، لن ۲، ب): چو؛ متن = س ۲ ۳۵- (لی، آ: بیامد) ۳۶- (لن، لن ۲، ب: بنزدیک) ۳۷- (پ: به جای کلاه)؛ ق این بیت را ندارد، اما بیت ۳۴۸ را به جای این بیت آورده است ۳۸-ل (نیز لن ۲): گل زرد بر؛ س: زره بر گل؛ ک: گره بر گل؛ ل ۲ (نیز لی، پ، و، آ): زره پر گل و؛ (ق ۲: زره بر گل از؛ ب: زره پر گل و)؛ متن = (ل ۳) ۳۹-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی-و، آ، ب): دیده؛ (ق ۲: تازه؛ لن ۲: شاه)؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد ۴۰-س: نانوان؛ (لی، و، آ: نانوان (حرف سوم بی نقطه))؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ ق، لن این بیت را ندارند ۴۱-ل: بر؛ ک: برو بر؛ (ل ۳، پ: بدو در)؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ لی، آ این بیت را ندارند

۳۴۵ دو ابرو کمان و دو نرگس دژم
 دو چشمش چو دو نرگس اندر بهشت^۳
 سکندر نگه کرد بالای اوی^۶
 همی گفت کاین^{۱۰} چراغ جهان^{۱۱}
 بر آن^{۱۴} دادگر کو سپهر آفرید
 ۳۵۰ بفرمود تا هر که بخورد بُدند،^{۱۶}
 نشستند و او را به آیین بخواست^{۱۹}
 برو ریخت دینار چندان^{۲۲} ز گنج
 سر زلفکان^۱ تاب داده به خم^۲
 تو^۴ گفتمی که از ناز دارد سرشت^۵
 همان^۷ موی و روی^۸ و سر و پای^۹ اوی^۶
 همی آفرین خواند^{۱۲} اندر نهان^{۱۳}
 بر آن^{۱۵} گونه بالا و چهر آفرید
 بر آن^{۱۷} لشکر روم موبد بدند،^{۱۸}
 به رسم^{۲۰} مسیحا و پیوند راست^{۲۱}
 که شد ماه راه رفتن به رنج

گفتار اندر آزمودن اسکندر فیلسوف هند را^{۲۳}

چو شد کار آن سرو بُن^{۲۴} ساخته،
 پردخت از آن پس^{۲۷} به داننده مرد
 ۳۵۵ پر از^{۲۹} روغن گاو خامی^{۳۰} بزرگ
 که: این را بداندامها^{۳۳} در بمال
 بیاندا^{۳۶} تا ماندگی^{۳۷} بفگنی
 بدآیین^{۲۵} او جای^{۲۶} پرداخته،
 که چون خیزد از دانش اندر نبرد^{۲۸}
 فرستاد زی^{۳۱} فیلسوف^{۳۲} سترگ
 سرون^{۳۴} و میان و بر و پشت و^{۳۵} یال
 به دانش مرا^{۳۸} مغز و جان^{۳۹} آگنی

۱-ل، ق (نیز ق ۲، ل ۳، پ، ل ۲): زلف را؛ س (نیز آ): زلفشان؛ (و: زلفها)؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز لی، ب) ۲-ک: ستون دو بینی چو تیغ درم
 ۳-لی: نهفت) ۴-لن: که) ۵-لی: دارا نخفت)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳-آ): ق، ک، ل ۲، ب این بیت را ندارند ۶-ل، ک، س ۲
 (نیز لن-ل ۳، آ، ب): او؛ متن = ل ۲ (نیز پ، و، لن ۲) ۷- (و: همه) ۸-ق، ک (نیز ق ۲، لی، آ): روی و موی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ق:
 سراپای ۱۰- (ل ۳، و، آ: اینت) ۱۱- (ل ۳، آ: بهشت) ۱۲-ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ب): کرد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق ۲، پ-آ) ۱۳- (ل ۳): بر آن
 سرشت: آ: بر... (جای واژه را سفید گذاشته است) ۱۴-ل، ک، ل ۲ (نیز لی-و، آ): بدان؛ متن = س، س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، ب) ۱۵-ل ۲ (نیز لن،
 لی، ل ۳، و، لن ۲، ب): بدان؛ (ق ۲: برین؛ پ: بدین)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز آ): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فنی بالعروس و أعجبه ما رأی
 من جمالها و کمالها ۱۶-ل ۲: هر چه بخورد بدید ۱۷-س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ، لن ۲، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل ۳، و) ۱۸-ل ۳: بدید؛
 س در اینجا سرنویس دارد ۱۹- (لی: بخاست)؛ ل: خویش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ق (نیز ل ۳): به دین ۲۱-ل: بر دین
 خویش؛ س، ک، ل ۲ (نیز لی، ب): بیودند راست؛ (پ: و به آیین و پیوند راست)؛ متن = ق، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و، لن ۲، آ): ق در اینجا
 مینیاتور دارد ۲۲-ک: ببخشید چندان گهرها؛ (ق ۲، و: فروریخت دینار چندان؛ لی، آ: فروریخت دینار چندی)؛ متن = ل، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ل ۳،
 پ، لن ۲، ب): ق این بیت را ندارد ۲۳-ل: تجربه کردن اسکندر دانان را؛ س (کمی بالاتر): در آزمودن اسکندر فیلسوف هند را؛ متن = (لن ۲)
 ۲۴-ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): سر به سر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۲-لن ۲) ۲۵-ل، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن-ل ۳، و، لن ۲، ب): بآیین؛ س، ک (نیز
 پ، آ): بر آیین؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶-س: کار ۲۷- (و: پرداخت زان پس) ۲۸- (و: دانشی کار کرد) ۲۹-ل: هم از؛ متن = س، ق، ل ۲،
 س ۲ (نیز لن-ب) ۳۰-ل، ق، س ۲ (نیز لن-ب): جامی؛ س: جامی (حرف یکم بی نقطه)؛ ک: زروغن فرستاد جامی؛ ل ۲: چرمی؛ بنداری: جاماً؛
 متن تصحیح قیاسی است ۳۱-ک: بنزدیک آن ۳۲- (ق ۲: فیلسوفی) ۳۳-س ۲: بر اندامها؛ (لی: بداندها) (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ل-ل ۲
 (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ب): به اندامها؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۴-ک (نیز ل ۳-لن ۲): سرین ۳۵-ک: باکفت و؛ ق: میان پشت با هر دو؛ (لی، آ: به
 کفت و سر و تن به پشت و به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶-س-س ۲ (نیز لی، آ، ب): بیاسایی و؛ متن = ل (نیز لن، ل ۳-لن ۲) ۳۷- (ق ۲):
 اندکی) ۳۸-ک (نیز لی، آ): همی؛ (ل ۳: مگر) ۳۹-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ-ب): جان و مغز؛ متن = س، س ۲ (نیز ل ۳)

که این بند بر من نشاید^۲ نهفت!
 فرستاد بازش سوی^۴ شهریار^۵
 بیاورد آهنگران را^۶ نهان
 از آهن یکی مهره‌یی ساختند
 چو دانا نگه کرد و^{۱۰} آهن پسود
 یکی آینه ساخت^{۱۴} روشن ز زنگ^{۱۵}
 و زان^{۱۶} راز بگشاد^{۱۷} بر باد^{۱۸} لب
 همی داشت^{۱۹} تا^{۲۰} شد سیاه و دژم
 بر آن کار شد رمز^{۲۲} آهن دراز
 فرستاد بازش هم اندر شتاب^{۲۵}
 نگرده بزودی^{۲۹} سیاه و دژم
 پیرسید و بر^{۳۰} زیرگاهش نشاند
 همی دانش نامور بازجست
 که روغن بر^{۳۴} اندام‌ها بگذرد

چو دانا به روغن نگه کرد^۱ گفت
 به خام^۳ اندر افگند سوزن هزار
 ۳۶۰ به سوزن نگه کرد شاه جهان
 بفرمود^۷ تا گرد^۸ بگداختند
 سوی مرد دانا فرستاد زود
 فرستاده آن^{۱۱} آهن^{۱۲} تیره‌رنگ^{۱۳}
 بردند نزد سکندر به شب
 ۳۶۵ سکندر نهاد آینه زیر نم
 بر فیلسوفش^{۲۱} فرستاد باز
 خردمند بزود^{۲۳} آهن چو آب^{۲۴}
 زدودش^{۲۶} ز دارو^{۲۷}، کز آن پس^{۲۸} ز نم
 سکندر نگه کرد و او را بخواند
 ۳۷۰ سخن گفتش^{۳۱} از خام^{۳۲} روغن نخست
 چنین گفت با شاه^{۳۳} مرد خرد

۱-ل (نیز ل ن آ): کرد و ۲-ک (نیز ق آ): نماند؛ ل آ، س ۲ (نیز لی، ل آ، ب): نباید؛ متن = ل، س، ق (نیز ل ن، پ، و، ل ن آ)؛ بنداری: ثم تفرغ
 لتجربة الفيلسوف فنغذ اليه جاماً مملوًا من السم، وأمره أن يطلى به أعضاءه حتى يزول عنه تعب الطريق و نصبه ۳-ل: بحام
 (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ق-س آ (نیز ل ن، لی، و): بحام (حرف دوم بی نقطه): (ق آ، ل آ، پ، ل ن آ، آ، ب: به جام)؛ متن = س
 ۴-س، ل آ (نیز ل ن، ق آ، ل آ، پ، ل ن آ، آ، ب): بر؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز لی، و) ۵-ک: بر تاج دار؛ بنداری: فرمی العالم فی الجام ألف إبرة، وردة
 اليه ۶-س، ق، ل آ، س ۲ (نیز ل ن، ق آ، لی، آ، ب): آهنگری را؛ ک (نیز ل آ، پ، و): آهنگری در؛ متن = ل (نیز ل ن آ) ۷-ک: بیاورد ۸-س، س، آ
 (نیز و): پاک؛ (ل آ): بفرمود گرد (وزن ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-س، س، آ (نیز ل ن، ق آ، ل آ، پ): ز آهن؛ بنداری: فأمر
 الاسكندر فسبكت الإبر، وجعلت بيضة حديد ۱۰-ک، ل آ، س ۲ (نیز لی، ل ن آ، ب): < و ۱۱-ق: فرستاد آن؛ ک، ل آ، س ۲ (نیز آ، ب): فرستاده
 از؛ (ل ن، ق آ، ل آ): فرستاد از آن؛ پ: فرستاد وز آن؛ لی: فرستاد از؛ س: چو داننده زان؛ (ل ن آ): چو بشناخت آن؛ ل: به ساعت از آن؛ متن
 تصحيح قياسي است ۱۲- (و: بفرمود تاز آهن) ۱۳- (آ، ب: زنگ) ۱۴- (ل ن، ل ن آ: کرد) ۱۵-ل (نیز ق آ، ل آ، پ): چو رنگ؛ س، ک، ل آ، س ۲
 (نیز لی، ل ن آ، ب): به رنگ؛ (ل ن): چو زنگ؛ آ: دورنگ؛ متن = ق (و) ۱۶-س آ: وزین ۱۷-ل، س، ق، ل آ، س آ: نگشاد (حرف یکم بی نقطه)؛
 ل ن، لی، ل ن آ، آ، ب: نگشاد؛ ق آ: بازنگشاد (حرف چهارم بی نقطه)؛ متن = ک ۱۸- (ل آ): نگشاد با باده؛ و: بر باد نگشاد؛ بنداری: فعمل
 الحكيم منها مرأة مصقولة وبعثها اليه ۱۹-س آ: ماند؛ (ل ن، ق آ، ل آ، ل ن آ، ب: بود) ۲۰-س، ل آ (نیز لی، آ): همی آینه؛ ک: که تا آینه ۲۱- (لی):
 فيلسوف أن آ: فيلسوفان) ۲۲- (ک: رزم؛ آ: برمر (؟)؛ لی: بدان کار شد بر من)؛ ق، ک، ل آ (نیز ل ن، ق آ، و، ل ن آ) بیت‌های ۳۶۶-۳۶۸ را
 ندارند ۲۳- (ل آ): برود و) ۲۴-س آ: چو باد؛ (لی: پستود آهن بر آن) ۲۵- (لی: نزدیک شاه جهان) ۲۶- (ل آ، لی، آ: زدوده) ۲۷- (پ، آ): به
 دارو؛ لی: به زانو؛ س: که این را بدارش؛ متن = ل، س ۲ (نیز ل آ، ب) ۲۸-س آ: سو ۲۹-س آ: به روزی؛ (لی: برودی؛ ب: زورری)؛ بنداری:
 فأخذها الاسكندر ودفنها تحت الأرض حتى نديت وصدئت ثم ردها اليه. فأخذها و جلاها و صقلها بأدوية مركبة بحيث لا يعود
 جوهرها يصدأ بعد ذلك، وردها الى الاسكندر ۳۰- (لی، آ، ب: پیرسید در) ۳۱-ک، ل آ، س ۲ (نیز لی، پ، آ): گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل ن،
 ق آ، ل آ، و، ل ن آ، ب) ۳۲-ل، س، ک، ل آ، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): جام؛ ق (نیز ق آ، ل آ، ل ن آ): جام و؛ (ل ن، و، حام و) (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن
 تصحيح قياسي است ۳۳-س، ک، ل آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب): پس شه به؛ ل آ: شه پس به؛ متن = ل، ق (نیز ل ن، ق آ، ل آ، ل ن آ) ۳۴-س، س، ل آ (نیز لی، پ،
 آ، ب): به؛ متن = ل (نیز ل ن، ق آ، ل آ، و، ل ن آ)؛ بنداری: فأحضره الاسكندر و سايله عن مقاصد ماجرى من الرموز. قال: أردت بالقاء الإبر في
 السم الإشعار بأن السم ينفذ في المسام و يتغلغل حتى يبلغ اللحم و الدّم و العظم مثل صنيع الإبر

ز دانش مرا خود^۳ فزونست بهر
 که دانا دل^۶ مردم^۷ پارسا،
 اگر سنگ^{۱۱} پیش آیدش بگذرد^{۱۲}
 که هر دل که آن^{۱۳} گشته باشد^{۱۴} سیاه^{۱۵}،
 به هر جای با دشمن آویختن،
 چو^{۱۹} دل تیره^{۲۰} باشد کجا بگذرد؟
 روان و دل و رای هشیار من^{۲۲}،
 ترا^{۲۵} دل ز آهن نه تاریک^{۲۶} تر
 ز خون‌ها دلم پر ز^{۲۸} زنگار گشت
 چه پیچم سخن را^{۳۰} بدین^{۳۱} چیرگی^{۳۲}؟
 زدودن^{۳۳} دلت، کی شود^{۳۴} بدگمان^{۳۵}
 کجا کرد یارد^{۳۷} بر او^{۳۸} کار زنگ^{۳۹}؟
 دلش تیزتر^{۴۲} گشت بر^{۴۳} کار او^{۴۱}

تو گفתי که^۱ از فیلسوفان شهر^۲
 به پاسخ چنین گفتم^۴ ای^۵ پادشا
 چو^۸ سوزن پی و^۹ استخوان بشمرد^{۱۰}
 ۳۷۵ به پاسخ به دانا چنین گفت شاه
 به بزم و به رزم^{۱۶} و به خون ریختن
 سخن‌های باریک^{۱۷} مرد^{۱۸} خرد
 ترا گفتم: این خوب^{۲۱} گفتار من^{۲۲}
 سخن دارد^{۲۳} از موی^{۲۴} باریک‌تر
 ۳۸۰ تو گفתי: برین سالیان^{۲۷} برگذشت
 چگونه به راه آید^{۲۹} این تیرگی؟
 ترا گفتم: از دانش آسمان
 از آن پس که چُن آب^{۳۶} گردد به رنگ
 پسند آمدش نغز^{۴۰} گفتار او^{۴۱}

۱- (آ: <که>) ۲- (و: دهر) ۳- س، ق (نیز، ل، ن، ق، آ، ل، ۳-آ): مرا خود ز دانش؛ متن = ل، ک، ل، ۲، س، ۲، لی، ب این بیت را ندارند؛ در س، پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- (ل، ن، آ: چنان گفت) ۵- ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، ل، ۳، و، ب): گفت کای؛ متن = ق (نیز، ل، لی، ل، ن، ۲، پ) ۶- (و: به دانا دلی) ۷- س: خردمند و بینادل و؛ داننده دانا دل؛ ل، ۲، س، ۲ (نیز، ل، لی، ب): بدانند دانا دل؛ متن = ل، ق (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ن، آ، آ) ۸- (آ: که) ۹- س: <و>؛ ک، س، ۲ (نیز، لی، ب): که سوزن کس از؛ ل، آ: که سوزن کسی ز؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ن، ۳) ۱۰- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، لی، ب): نشمرد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱- ق: نیل؛ ک (نیز، لی، آ): تک (نقطه ندارد)؛ س، ۲ (نیز، ب): تک (حرف دوم بی نقطه)؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۲- ل (نیز، ل، ن، ۳، ل، ن، ۲): بشکرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- (ب: او) ۱۴- س: تیره گشت و؛ (لی، آ: او گشت مانده؛ و: از کینه باشد) ۱۵- (پ: تباها)؛ ل، ن، ۲ بیت‌های ۳۷۵-۳۷۷ را ندارند ۱۶- (ق، ۲، پ، و: به رزم و به بزم) ۱۷- س: باریک و ۱۸- ل: مزد و؛ ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، ب): گفت از؛ (لی: اندک؛ آ: هر پر)؛ متن = ق (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ، و) ۱۹- ق: که ۲۰- ل: دلگیر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱- (ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، و): چرب ۲۲- ل: خویش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳- ل: داند؛ متن = س-س، ۲ (نیز، ل-۳، و-ب) ۲۴- (ق: آ: رای) ۲۵- (ق: آ: بر آن) ۲۶- ل، ۲: باریک؛ پ بیت‌های ۳۷۹-۳۸۰ را ندارد ۲۷- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، ق، ۲، ب): سال‌ها؛ (لی، آ: که این سال‌ها)؛ متن = ل (نیز، ل، ن، ۳، و، ل، ن، ۲) ۲۸- (لی: دل مرد)؛ ق بیت‌های ۳۸۰-۳۸۲ را ندارد ۲۹- (لی: نه بزداید؛ آ: زدایی تو) ۳۰- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، لی، ب، آ، ب): چرا بود باید؛ متن = ل (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ن، ۲) ۳۱- (ل، ن، ۳، و، ل، ن، ۲) ۳۲- س، ۲ (نیز، لی، پ، آ، ب): خیرگی؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ن، ۲)؛ در پ این بیت چندبیتی پیش‌تر آمده است؛ بنداری (۳۶۹-۳۸۱): و اما سبک الملک الإبر و اتخذها بیضة حديد فهو إشارة منه الى أن قلبه قد صار في هذه الخطوب و الوقائع مثل بيضة الحديد، فهو لا يدرك المعاني الدقيقة و الرموز الخفية. فعملت منها مرآة إشارة الى أنى بحذقي في صناعتي و مهارتي في علمي أصير قلب الملك كالمرآة في الصفاء. و اما رد الملک اياها صدنة فهو إشارة منه الى أن قلبه كان كالمرآة و لكنه صدئ من كثرة إراقته الدماء ۳۳- ل (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ۳-آ): زدایم؛ (لی: ز خون)؛ متن = س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، ب) ۳۴- ل (نیز، ل، ۳): تا شوی؛ (ل، ن، آ: گر شود)؛ س: برسود (نقطه ندارد) ۳۵- ل (نیز، ل، ۳): بی‌گمان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳۶- ل، س (نیز، لی): خوناب؛ (آ: پس چوناب (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷- ل (نیز، ل، ۲): باید؛ (لی: یازد) ۳۸- ل، س، ل، ۲، س، ۲ (نیز، ب، ل، ۲، ب): بدو؛ متن = ق، ک (نیز، ل، لی، ل، ۳، و، آ) ۳۹- (ق، ۲: بزنگار رنگ)؛ بنداری: فصقلتها ثانياً ورددتها اليه إشعاراً مني بأنى سوف أجلو بالعلم السماوى قلبه، وأنفى عنه كل غين و رين ۴۰- ل: تازه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۱- ل-س، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ن، آ، آ): او؛ متن = (ل، لی، پ) ۴۲- (ل، ن، ق، ۲، لی، آ): تیره تر ۴۳- ق (نیز ق، ۲، پ): در

۳۸۵ بفرمود تا جامه و^۱ سیم و زر
به دانا سپردند و^۴ داننده گفت
که یابم بدو^۵ چیز و بی^۶ دشمنست
به شب پاسبانان نخواهند مُزد^۸
خرد باید و دانش و راستی
۳۹۰ مرا خورد و پوشیدنی زین^{۱۵} جهان^{۱۶}
که دانش به شب پاسبان منست
به بیشی چرا شادمانی کنم؟^{۱۹}
بفرمای تا این برد باز جای
سکندر بدو^{۲۳} ماند^{۲۴} اندر شگفت
۳۹۵ بدو گفت: ازین پس^{۲۵} مرا بر^{۲۶} گناه
پذیرفتم^{۲۸} این رای^{۲۹} و پند ترا

بیاورد گنجور و^۲ جامی^۳ گهر
که من گوهری دارم اندر نهفت،
نه چون خواسته جفتِ آهرمنست^۷
به راهی که باشم^۹ نترسم^{۱۰} ز دزد^{۱۱}
که^{۱۲} کژی بکوبد^{۱۳} در کاستی^{۱۴}
بس از^{۱۷} شهریار^{۱۸}، آشکار و نهان
خرد تاج بیدارجان منست
برین^{۲۰} خواسته پایدانی^{۲۱} کنم؟^{۱۹}
خرد باد جان ترا^{۲۲} رهنمای!
ز هرگونه اندیشه‌ها برگرفت
نگیرد^{۲۷} خداوند خورشید و ماه
سخن گفتنِ سودمند ترا

گفتار اندر آزمودن اسکندر بزشک را^{۳۰}

بفرمود تا رفت پیشش^{۳۱} بزشک^{۳۲} که علتِ بگفتی^{۳۳} چو دیدی سرشک

۱- (آ: جامی از) ۲- ل، ک (نیز ق^۲، لی، ل، آ): <و> ۳- ق (نیز ق^۲): جام؛ (پ: و چندی): متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاستحسن الاسکندر ذلک منه و أمر باحضار جملة من الذهب و الفضة و الثياب مع جام مملوؤاً جوهرأ^۴- (لی، ل، آ، پ، آ: <و>) ۵- س، ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): یابند ازو؛ ل^۲ <بدو> (نیز لن، ق^۲): یابد بدو؛ (و: ناید برو) ۶- (لن: وی؛ ق^۲: چون؛ ل^۳: که با بدره و چیز و بی) ۷- (ق^۲، لن^۲: آهریمنست؛ لی: خرد تاج بیدار جان منست) ۸- ک: بخوهد نه مزد؛ (لی: نخوانند مرد؛ آ، ب: نخواهم به مزد)؛ س، ل، آ، س^۲ (نیز ب): پاسبان را نخواهد به مزد؛ (و: نخواهد به شب پاسبانان و دزد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، لن، آ) ۹- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ب): باشد ۱۰- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ب): نترسد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، ل، آ) ۱۱- (لی: درد)؛ بنداری: و أمر بدفع جمیع ذلک الی الفیلسوف. فامتنع من قبوله و قال: إن معی جوهرأ مکنونأ لا یحوجنی فی اللیل الی حارس، و لأأخشی علیه فی الطریق من سارق ۱۲- س، ک، ل، آ (نیز لی، ب): به کژی؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ) ۱۳- ل، آ (نیز لی، لن، آ، ب): نکوبد؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و، آ) ۱۴- (ل^۳: بیارد کم و کاستی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵- ل^۲: در؛ (لی: خورد پوشیدنش این) ۱۶- ک: کمان ۱۷- س: ای؛ (ق^۲: است؛ لی: بسی؛ ل^۳، لن^۲، ب: پس از) متن = نه دستنویس دیگر ۱۸- ک: تاج دار؛ در ل^۳ تهای این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: و یکفینی من هذه الدنیا مطعم و ملبس ۱۹- ل^۲: کنیم؛ در آ این بیت چند بیتی پیش تر آمده است ۲۰- ک، ل، آ: بدین ۲۱- س- س^۲ (نیز لن- ب): پاسبانی؛ متن = ل؛ بنداری: و لاتسرنی الزیادة علیهما، و أکره أن أکون حارسأ لغيرهما ۲۲- س^۲ (نیز لن^۲): مرا ۲۳- (لی، پ، و، آ، ب: ازو) ۲۴- ق (نیز ب): مانده؛ س^۲: خردمند بد مانده؛ بنداری: فتعجب الاسکندر من ذلک ۲۵- ل (نیز آ): زین پس؛ ک: این بس؛ س^۲ (نیز لی، ب): پس این؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۶- ک: گر؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): از؛ (ل^۳: بی)؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۷- ل، ل، آ (نیز لن^۲): بگیرد (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ): خریدارم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹- ل: را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قال: إنی مؤثر لرأیک الثاقب و کلامک النافع و علمک الوافر ۳۰- ل، س: آزمودن اسکندر بزشک را؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱- ق: نزدش؛ (آ: پیش)؛ ک: پیش رفتش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- (ل^۳: بجشک) ۳۳- ق (نیز ق^۲، لی، آ): بدیدی؛ ک: برفتی؛ متن = ده دستنویس دیگر

سرِ دردمندی - بدو گفت - چیست؟
 بدو گفت: هر کس که افزون خورد
 ۴۰۰ نباشد فراوان^۴ خورش تندرست
 بیامیزم^۶ اکنون ترا داروی
 که همواره باشی تو زان^۸ تندرست
 همان^{۱۱} آرزوها بیفزایدت^{۱۲}
 همه^{۱۵} یاد داری^{۱۶} سخن‌های نغز
 ۴۰۵ شوی بر تن خویش بر^{۱۸} کامگار
 همان رنگ چهرت^{۱۹} به جای آورد^{۲۰}
 نگرده - پراکنده - مویت سپید^{۲۲}
 سکندر بدو^{۲۵} گفت: نشنیده‌ام
 گر آری تو این نغزدارو بجای
 ۴۱۰ خریدار گردم^{۳۱} ترا من به جان
 ورا خلعت و نیکوی‌ها بساخت

که بر درد آن کس^۱ باید گریست
 چو بر^۲ خوان نشیند، خورش نشمرد^۳
 بزرگ آنکه او تندرستی نجست!^۵
 گیاهها فرازآرم از^۷ هر سوی
 نباید به دارو ترا دست^۹ شست^{۱۰}
 چو افزون خوری چیز^{۱۳}، نگزایدت^{۱۴}
 بیفزاید^{۱۷} اندر تنت خون و مغز
 دلت شاد گردد چو خرّم بهار
 به هر کار پاکیزه‌رای آورد^{۲۱}
 ز گیتی سپیدی^{۲۳} کند^{۲۴} ناامید
 نه کس را^{۲۶} ز شاهان^{۲۷} چنین^{۲۸} دیده‌ام^{۲۹}
 تو باشی به گیتی^{۳۰} مرا رهنمای
 شوی بی‌گزند^{۳۲} از بد بدگمان
 ز دانابزشکان^{۳۳} سرش بر فراخت

۱- (ل: ۳: بر): ل: زان پس؛ (آ: او را): متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: فأمر باحضار الطیب، فسأله عن أعظم أسباب الأمراض ۲- (لی: در): ۳- ل: ننگرد؛ ق: ننگرد (حرف یکم بی نقطه)؛ ک (نیز لی، پ، و، ب): بشمرد؛ ل: ۲، س (نیز آ): شمرد (حرف یکم بی نقطه)؛ س: خرد نشمرد؛ (لن: ۲: نشیند خورش (وزن ندارد))؛ متن = س ۲ (نیز لن، ق، ل، ۳) ۴- س (نیز لی <از>، آ): فزون از ۵- ق: نباید به دارو ترا روده شست؛ ک: نباید که از وی ترا تن بشست؛ (ل: ۳: نباشد ترا علت و درد جست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: إن يأكل الرجل فاضلاً عما يحتمله المزاج، ولا يضبط نفسه عند حضور الطعام ۶- س (نیز لی، ل، ۳، ب): بیاموزم؛ (لن: ۲: برآمیزم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- (ل: ۳: فراز آورم)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۸- (لن، ق، ل، ۳، و، زو؛ لن: ۲: بدان) ۹- (لن، ق: ۲: روده؛ لن: ۲: بیاید بدارو ترا روی) ۱۰- س: زود جست؛ (و: چاره جست)؛ ل: ۲، س ۲ (نیز ب): که از وی ترا تن بشست؛ (لی: نیاید ملال تو از او نخست؛ ل: ۳: بزرگ آنکه او تن درستی بجست؛ پ: بیاید بدارو ترا تن بشست؛ آ: نیاید به دارو ترا روده سست)؛ متن = ل ۱۱- (و: همه) ۱۲- س ۲: نیفزایدت ۱۳- س: نیز؛ ق: هیچ ۱۴- ک: همان رنگ چهره به جای آیدت؛ (لی، آ: به هر کار پاکیزه‌رای آیدت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- ل، س (نیز ل، ۳، و): همان؛ متن = ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق، ل، ۳، ب) ۱۶- ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ق، ۲، ب): یاد دار این ۱۷- ک: که بفزاید؛ ق، لی، پ، آ این بیت را ندارند ۱۸- ل (نیز و): خویشتن؛ متن = س ۳- س ۲ (نیز لن، ق، ل، ۳، ب)؛ لی، پ، آ این بیت را ندارند ۱۹- س: و چهره؛ ک، ل (نیز ب): چهره ۲۰- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ب): آیدت؛ ل: به جا آورد؛ (لن: به کار آورد)؛ متن = ق (نیز ق، ۲، ل، ۳- لن ۲) ۲۱- ل: آورد؛ س، ک، س ۲ (نیز لی، ب): آیدت؛ متن = ق (نیز لن، ق، ل، ۳- لن ۲)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۲- (پ- ب: سفید) ۲۳- (پ، و، ب: سفیدی) ۲۴- ل: بود؛ ک: سپیدی کند مر ترا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- (پ: چنین) ۲۶- س، ک، ل، ۲، س ۲: هرگز ۲۷- (لی: ز شاهان نه هرگز چنین) ۲۸- ل، ۲، س ۲: چنان؛ (ب: نه هرگز نشان؟ شاهان جهان (وزن ندارد)) ۲۹- (آ: ز شاهان نه هرگز شنیده‌ام (وزن ندارد)) ۳۰- ق (نیز لن، ق، ل، ۳، و، لن ۲): نیکی؛ متن = نه دستنویس دیگر ۳۱- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): باشم؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، ۳، و، لن ۲) ۳۲- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، ب): بی‌گمان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، ۳- آ)، بنداری: ثم قال: وإني سأركب لك دواء إذا استعملته كنت أبداً صحيح الجسم، قوى النفس، مسرور القلب، مشرق اللون، منجذب الطبع الى أعمال الخير، ثم لا يعتریک معه الشيب، ولا يضرک كثرة الأكل، ويزيد في شهوتک و حفظک و دمک، ولا تحتاج بعده الى شرب دواء آخر. فقال الاسکندر: إن فعلت ذلك كنت عندنا الموقر المکرّم ۳۳- (ل: ۳: بجشکان)؛ س: ترکان (وزن ندارد)؛ بنداری: و خلع عليه و أكرمه، و قدّمه على جميع من حضرته من الأطباء

بزشک^۱ سراینده آمد به کوه،
 ز دانا، که^۳ او را^۴ فزون بود بهر
 گیاهای کوهی^۷ فراوان درود^۸
 ۴۱۵ ازو^{۱۱} پاک، تریاکها^{۱۲} برگزید
 تنش را به داروی کوهی بشست
 چنان شد^{۱۶} که او^{۱۷} شب نخفتی^{۱۸} بسی
 به کار زنان تیز^{۲۱} بودی سرش
 از آن، سوی^{۲۳} کاهش گرایید^{۲۴} شاه
 ۴۲۰ چنان بُد که روزی بیامد بزشک^{۲۸}
 بدو گفت کز خفت و^{۳۲} خیز زنان
 بر آنم که بی خواب بودی سه شب
 سکندر بدو گفت: من روشنم
 پسندیده دانای هندوستان
 ۴۲۵ چو شب تیره شد^{۳۸} از^{۳۹} نبشته^{۴۰} بجُست^{۴۱}
 سکندر همان نیز تنها^{۴۳} بخفت

بیاورد با خویشان زنان^۲ گروه
 همی زهر بشناخت^۵ از^۶ پای زهر
 بیفگند^۹ ازو^{۱۰} هر چه بیکار بود
 بیامیخت^{۱۳} دارو چنان چون سزید
 همی داشتش^{۱۴} سالیان^{۱۵} تندرست
 بیامیختی^{۱۹} شاد^{۲۰} با هر کسی
 همی نرم جایی بجستی^{۲۲} برش
 نداشت^{۲۵} اندر^{۲۶} آن هیچ تن^{۲۷} را نگاه
 ز کاهش نشان^{۲۹} یافت^{۳۰} اندر سرشک^{۳۱}
 جوان پیر گردد به تن^{۳۳} بی گمان^{۳۴}
 به من بازگویی^{۳۵} این و بگشای لب!
 از آزار^{۳۶} سستی ندارد^{۳۷} تنم
 نبود اندر آن کار همداستان
 بیامیخت^{۴۲} داروی کاهش درست
 نیامیخت با ماه دیدار جفت

۱- (ل: ۳: بجشک) ۲- س، ک، س ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ، ب): آن؛ ق: یک؛ (و: خویش دانا)؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ، پ، لن، ۲: ل این بیت را ندارد
 ۳- ل، س (نیز ق: ۲، ل، و، لن، ۲، ب): دانایی؛ متن = (لن) ۴- (پ: که او را از دانش) ۵- ل، ۵-۲ (نیز لن ۲): نشناخت ۶- ق: با؛ لی، آ این بیت را
 ندارند ۷- ک، ل، س ۲ (نیز ب): آن که ۸- (ق: آ: بیاورد زود) ۹- (ق: آ: بیاورد) ۱۰- ل: زو؛ س، ک، ل، ۲ (نیز و، ب): از آن؛ متن = ق، س (نیز
 لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲): لی، آ این بیت را ندارند ۱۱- (و: ازان) ۱۲- (ق: آ: را): ق: تر برگها ۱۳- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ب): بیاورد؛ (لن، ۲:
 بیامخت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ۲، ل، آ، پ، و): آ این بیت را ندارد؛ بنداری: فصار الی بعض الجبال و جمع الحشائش الی هی أخلاط ذلک
 الدواء ۱۴- ل، ۱۴- س ۲ (نیز لی): داشتی ۱۵- س- س- س ۲ (نیز لی، آ، ب): هر زمان؛ (ق: ۲، ل، ۳: یک زمان؛ پ: سال و مه و؛ خرم و)؛ متن = ل (نیز
 لن، ۲)؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری: و لَمَّا فرغ من عمل الدواء الجبلی غسل به عقب الملك. و كان من بعد یلازمه و یحفظ صحته
 ۱۶- س- س ۲ (نیز لن- پ، آ، ب): بُد؛ (و: بود)؛ متن = ل (نیز لن ۲) ۱۷- (ل: ۳: از؛ و: کو) ۱۸- (لن، ق: آ: بخفتی) ۱۹- ک (نیز لی): نیامیختی؛ (لن، ۲:
 بر آمیختی) ۲۰- س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳: ل، ۲، ۳) ۲۱- (ل: ۳: تیره) ۲۲- (ل: ۳: شستی)؛ بنداری: و کان
 الاسکندر کثیر الباه مكثرًا من الاستمتاع بحظایاه ۲۳- (و: پس به) ۲۴- (لی، آ: سراینده؛ ق: آ: سراینده؛ لن: سرایید) ۲۵- ل: نکرد ۲۶- (لن:
 نداشتی در؛ ق: آ: ندارد در؛ ل: آ: ندانمت از)؛ متن = س- س- س ۲ (نیز لی، پ- ب) ۲۷- (و: خود را) ۲۸- (ل: ۳: بجشک) ۲۹- ل: نهان ۳۰- ق،
 ک: دید؛ (لن: آ: به کاهش چنان)؛ متن = س، ل، س، ۲، س ۲ (نیز لن- و، آ، ب) ۳۱- (لی: بزشک)؛ بنداری: فأحسّ الطیب بضعف فی مزاجه ۳۲- ل
 (نیز لن، پ): <و> ۳۳- (ل: ۳: بدان) ۳۴- (لن: ناتوان)؛ بنداری: و قال: إِنَّ مضاجعة النساء تجعل الشبان شیبا ۳۵- ل (نیز ق: آ): <ی>؛ متن =
 سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و لا أشک أنها قد أثرت فی الملك ۳۶- ک (نیز لن ۲): از آن آ: ۲ (نیز ب): ز آزار ۳۷- (پ: نگیرد)؛
 بنداری: فأنکر الاسکندر ما توهمه الطیب من ضعفه، و قال: أنا نشیط النفس قوی المزاج ۳۸- س، ق، ک، س ۲ (نیز لی- و، آ، ب): گشت؛
 متن = ل، ل (نیز لن، ق، ۲، ل، ۲) ۳۹- ل، س (نیز لن، ق، ۲، و، لن، ۲): آن؛ متن = ک، ل، ک، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب) ۴۰- (ق: ۲، و: نوشته)؛ ق: او ز بیسه؛
 در س ۲ این واژه خوانا نیست ۴۱- س ۲: نخست ۴۲- (ق: آ: بر آمیخت)؛ ل (نیز لن ۲): بیاورد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلم
 یقبل الطیب ذلک منه. و رکب دواء یزیل الضعف ۴۳- س- س- س ۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): شب به تنها؛ ل: همان نیز تنها سکندر؛ متن = (لن،
 ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲)؛ بنداری: فنام الاسکندر تلك الليلة وحده و لم یقرب أحدًا من نسائه

به شبگیر هورا^۱ اندرآمد بزشک^۲ بینداخت^۵ دارو به رامش^۶ نشست بفرمود تا خوان بیاراستند ۴۳۰ بدو گفت شاه: آن^۷ چرا ریختی؟ ورا^۹ گفت: شاه جهان دوش جُفت چو تنها بخُسی^{۱۲} تو ای شهریار سکندر بخندید و زو گشت شاد^{۱۶} بزشکان^{۱۸} و اخترشناسان همه^{۱۹} ۴۳۵ یکی بدره دینار و اسپ^{۲۲} سیاه بزشک^{۲۳} خردمند را داد و گفت

نگه کرد و بی بار^۳ دیدش سرشک^۴ یکی جام بگرفت شادان به دست نوازنده‌ی رود و می خواستند چو با رنج دارو بیامیختی^۸؟ نجُست و شب تیره^{۱۱} تنها بخُفت نیاید^{۱۳} ترا^{۱۴} هیچ دارو^{۱۵} به کار ورا^{۱۷} گفت: بی هند گیتی مباد! تو گفتی^{۲۰} به هندوستان شد رمه^{۲۱} به هزای زرین بفرمود شاه که با پاک‌رایت^{۲۴} خرد^{۲۵} باد جفت!

۱-س.ک.س^۲ (نیز لن، لی-ب): چون؛ ل^۲: به شب باز چون ۲- (لن: بجنگ؛ ل^۳: بجشک) ۳-ل (نیز ق^۲، ل^۲ > و): و بی یار؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ > و، آ، ب): وی را و؛ ک: او را و؛ (ل^۳: بیدار)؛ متن = ق (نیز لن) ۴- (لن: پلنگ)؛ بنداری: فلماً أصبح الطیب دخل بالدواء علیه فنظر الی دلیله ۵-ل: بیامیخت؛ س (نیز لی، آ): فروریخت؛ ک، ل^۲ (نیز ب): بهم ساخت؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، ل^۲-ل^۲) ۶-ک (نیز لن^۲): بر آتش؛ بنداری: فأراق ذلك الدواء ۷-س (نیز لن، لن^۲): این ۸-ل، س (نیز ب): بر آمیختی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل^۲، س^۲، لی، پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت: ای (لی: کای) خسرو دادگر ز دادت شده پست بیدادگر (پ: گوش بیداد کر)

بنداری: و قعد مع ندماء الملك فی مجلس العیش و الطرب. فقال الاسکندر: ما الذى أوجب إراقتک للدواء بعد أن تعبت فی ترکیه؟ ۹-س (نیز لی، آ): چنین؛ ق (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲): بدو؛ متن = ل (نیز ل^۳) ۱۰- (پ: بر آنم که) ۱۱- (لی: بیخت شب تیره؟؛ و: بخت و نشد تیز و)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، آ)؛ ک، ل^۲، س^۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال: إن الملك قد نام البارحة وحده فزال عنه ذلك الضعف ۱۲-س، ق (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن^۲، آ)؛ بختی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-س، ق (نیز و): نباید ۱۴- (ل^۲: مرا؛ لن: نیامد مرا) ۱۵- (لی، آ): چنان دان که دارو؛ پ: مرا هیچ دارو نیاید ۱۶-ل: شاد شد؛ ق (نیز ل^۳): شاد گشت؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ-آ) ۱۷-ق: آزاد گشت؛ ل: ز تیمار وز درد آزاد شد؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، آ)؛ لی این بیت را ندارد؛ در ل^۳ این بیت پساوند ندارد؛ در آ این بیت کمی پیش تر آمده است؛ بنداری: فضحک الاسکندر و تعجب من حدقه؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

و زان پس (ق: سکندر) ز داننده دل کرد شاد ورا گفت: بی هند گیتی مباد!

۱۸-ل، ق: بزرگان؛ (ل^۳: بجشکان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-س^۲: رمه ۲۰-ل، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، و، ب): گویی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-س^۲: همه؛ ل، س^۲، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

وز آنجا بیامد سوی خان خویش همه شب همی ساخت (س^۲: جست) درمان خویش
چو برزد سر از کوه روشن چراغ چو دریا (لن^۲: دیبا) فروزنده شد دشت و راغ
سکندر بیامد بدان بارگاه دو لب (لن^۲: لبی) پر ز خنده دل از غم تباه
فرستاده را دید سالار بار بپرسید و بردش بر (لن^۲: سوی) شهریار

ل در اینجا سرنویس دارد: نهان کردن اسکندر گنجها در کوهسار ۲۲- (ق^۲: اسپ)؛ ک، ل^۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: و بدره من الذهب، و فرس أدهم ذهبی السرج و اللجام؛ س^۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان پس یکی خلعت شاه‌وار یکی اسپ با طوق و زین و فسار

۲۳- (ل^۳: بجشک) ۲۴-س (نیز ل^۳): جان پاکت؛ ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب): رای پاکت؛ (لن^۲: داد یزدان)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، و) ۲۵-ق (نیز لن، ق^۲): زمان؛ پ این بیت را ندارد

گفتار اندر آزمودن اسکندر جام را^۱

از آن^۲ پس بفرمود کان^۳ جام زرد^۴
 همی خورد از آن^۶ جام زر هر کس آب^۷
 بخوردند آب از پی^۸ خرمی
 ۴۴۰ بدان فیلسوف آن زمان^{۱۰} شاه گفت^{۱۱}
 که افزایش آب این جام چیست؟
 چنین داد پاسخ که ای شهریار
 که این^{۱۷} در بسی سالیان^{۱۸} کرده‌اند
 از^{۲۰} اخترشناسان هر^{۲۱} کشوری،
 ۴۴۵ بر کید بودند^{۲۲} کین^{۲۳} جام کرد
 همه^{۲۶} طبع^{۲۷} اختر نگه داشتند
 تو از مغنیاطیس گیر این نشان

بیارند، پر کرده از آب سرد^۵
 ز شبگیر تا بود هنگام خواب
 ز خوردن نیامد بدودر^۹ کمی
 که این دانش از من^{۱۲} نباید نهفت،^{۱۳}
 نجومی ست^{۱۴}؟ گر^{۱۵} آلت هندسی ست؟^{۱۶}
 تو این جام را خوارمایه مدار!
 بدین اندرون^{۱۹} رنج‌ها برده‌اند
 به جایی که بُد نامورمهری،
 به روز سپید^{۲۴} و شب لاژورد^{۲۵}
 فراوان بدین^{۲۸} روز بگذاشتند
 که^{۲۹} او را کسی^{۳۰} کرد آهن^{۳۱} کشان؟

۱-س (نیز آ): آزمودن اسکندر جام را؛ (لی، و: گفتار اندر آزمودن شاه اسکندر جام را)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-س-س-۲ (نیز لن-ل-۳، و-ب)؛ وزان؛ متن = ل (نیز پ) ۳-س: تا ۴-ک (نیز ب): زر ۵-ب (ب: زر)؛ ک، ل، آ، س: آ: خام زر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم إنه أمر باحضار الجام الأصفر فجاؤوا به مملؤاً من الماء البارد ۶-ل (نیز و، لن: آ): زان: (لی، آ: چو خوردند ازان)؛ متن = ق-س-۲ (نیز لن، ق، آ، ب) ۷-س (نیز ل، آ، پ): هر کس ازان جام آب؛ (لن: هر کسی آب (پساوند ندارد))؛ ک (نیز ق، آ، لی، آ): جام هر کس شراب؛ بنداری: فجعل الحاضرون يشربون منه من أول النهار الى وقت النوم ۸-و: به خوردن فزودی همی خرمی ۹-و: نیامد بدو در ز خوردن) ۱۰-ل (آ: ابا فیلسوف این چنین) ۱۱-ل (لن: آ: پس آنگاه با فیلسوفان بگفت) ۱۲-ل (لن، ق، آ، لن: آ: ما) ۱۳-لی، آ: که اندر جهان کید را نیست جفت)؛ لن، ل، آ، و، لن، آ، پس از بیت ۴۴۱ و س، ق، پس از بیت ۴۴۲ افزوده‌اند:

بدان فیلسوف آن زمان شاه گفت (و: گفت شاه)
 که اندر جهان کید را نیست جفت
 (و: که هستم به دل کید را نیکخواه؛ س این بیت را ندارد)
 شگفت اندرین بند و چندین فسون
 مگر خانه کید جادوستان (و: چون دوستان)
 به چهر و به دیدار (و، لن: آ: به چهره ندارند) چیزی فزون
 ازین پس نخوانیم هندوستان

گویا مأخذ بنداری نیز این بیت را داشته است: فتعجب الملك. و قال: إنه لا نظير للهنود في الصناعات و العلوم، وإنهم وإن كانوا قد حرموا حسن الوجه فقد رزقوا حسن الأفعال و نحن بعد هذا لانقول في بلادهم بلاد الهند بل نقول بلاد السحر ۱۴-و: بخویست) ۱۵-س-س-۲ (نیز لن-ب): یا؛ متن = ل ۱۶-ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ): هندوی ست؛ (و: جادوی ست)؛ متن = ک، ل، آ، س-۲ (نیز ل، آ، پ، ب)؛ بنداری: فالتفت الى الفيلسوف و سأله و قال: زيادة الماء في هذا الجام مستندة الى النجوم أم الهندسة؟ فقال: يا ايها الملك! لا تستصغر شأن هذا الجام ۱۷-س، ک (نیز لی، آ، ب): کرین ۱۸-س، ک، ل (نیز لی، ب): سالیان زندگی؛ متن = ل، ق، س-۲ (نیز لن، ق، آ، لن-۳، لن-۲)، ۱۹-ل، ق: در بسی؛ بنداری: فقد صرفوا في صنغته زمناً طويلاً و قاسوا منه تعباً كثيراً ۲۰-ل-ل-۲ (نیز لی، ل، آ): ز؛ متن = س-۲ (نیز لن، ق، آ، ب، ب) ۲۱-و: (و: به هر) ۲۲-ک، ل (نیز ق، آ): بردند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-س، ل، آ: و این ۲۴-پ، و: سفید) ۲۵-س-س-۲ (نیز لن-ل، آ، ب): لا جورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن: آ): پ پس از این بیت، بیت ۴۴۴ را دوباره آورده است ۲۶-ل، س (نیز ل، آ، پ، و): همی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-پ: کار اختر) ۲۸-ل: درین؛ س-۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فطبعوه على طبائع النجوم ۲۹-پ: نه) ۳۰-و: از کشش) ۳۱-ل (نیز پ): ز آهن؛ س: از آهن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و هو كحجر المغناطيس في جذبته الحديد. فلا يزال مملؤاً لا يتطرق اليه نقصان

به^۱ طبع این چنین هم^۲ شده است^۳ آبکش^۴
 همی آب یابد^۵ که^۶ گیرد کمی^۷
 ۴۵۰ چو گفتار دانا پسند آمدش
 چنین^{۱۰} گفت پیرانِ میلاد را
 همی نشکنم تا بماند^{۱۱} به جای
 چو^{۱۳} من یافتم زو چنین^{۱۴} چار^{۱۵} چیز

او زآن پس سکندر همه خواسته
 ۴۵۵ دوصد بارکش خواسته برنهاد
 به کوه اندر آگند^{۲۱} چیزی که بود
 چو^{۲۳} در کوه شد گنجها ناپدید
 همه^{۲۵} گنج با آنکه^{۲۶} کردش نهان
 ز گنج نهان کرده در^{۲۹} کوهسار
 ۴۶۰ ز میلاد چون باد لشکر براند

کجا داشت با گنج آراسته^{۱۸}،
 صد افسر^{۱۹} ز گوهر برآن سر^{۲۰} نهاد
 ز دینار و از^{۲۲} گوهر نابسود
 کسی چهره‌ی آگنده^{۲۴} ندید
 ندیدند از آن^{۲۷} پس کس اندر^{۲۸} جهان
 بیاورد با خویشان یادگار^{۳۰}
 به قنوج شد، گنجش^{۳۱} آنجا بماند

۱-ل: ۲-س: آن؛ (ق: ۲، و: چنان هم؛ ل، ن: ۲: آن چنان هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳- (و: بشد) ۴- (ل: شد خود او را بکش)؛ بنداری: فهو يجذب بخاصية الماء من الفلك باذن الله ۵- ل، ل، ج، س، ۲ (نیز ل، ن: ل)؛ باید؛ متن = س، ق، ک (نیز ق، ل، ۳، و: ب) ۶- ق-س: ۲ (نیز ل-ل، ۳، و: ب)؛ چو؛ (پ: آب گیرد چو)؛ متن = ل، س، ۷- ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن: ل)؛ یکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸- ک (نیز پ): به بیند؛ (ل: نیاید)؛ بنداری: ويستدره من الهواء بحيث لاتدرکه حاسة نظر الانسان ۹- پ پس از این بیت افزوده است:

بدان فیلسوف آن زمان شاه گفت
 به چهره ندارید چیزی فزون
 ازین پس نخوانیم هندوستان
 که اندر جهان کید را نیست جفت
 شگفت اندرین بند و چندین فسون
 مگر خانه کید جادوستان

۱۰- (پ: همی) ۱۱- ق (نیز ل، ن: ق، ۲، و: بمانم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن: ل، پ، ل، ۲، آ): همه؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، ۲، و، ب) ۱۳- ل (نیز ق، ل، ۲، ل، ن: ۲): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- ل- ۲: چنان؛ (و: کزو یافتم این چنین) ۱۵- (ل: ساز و ۱۶- ل، ق: برو؛ ل، س، ۲، س، ۲ (نیز ل، ل، ب): بدین؛ (ل: ۳: چنین)؛ متن = س، ک (نیز ل، ن: ق، ۲، پ- آ) ۱۷- (ل، ن: ۲، آ: نخواهیم)؛ بنداری: فتعجب الاسکندر وقال: انا نکتفی من الکید بهذه الأشياء الأربعة، ولا نقض عهده أبدا الدهر، ولا نطالبه بشيء آخر مدة العمر ۱۸- متن = (پ): ل-س، ۲، ل- ل، ۳، و- ب این بیت را ندارند ۱۹- (ق: ۲، و: اشتر؛ پ: استر) ۲۰- (و: همه بار گوهر نهاد)؛ بنداری: ثم إنه أقر مأتی دابة ذهباً و جوهراً ۲۱- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ل، آ، ب): افگند؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن: ق، ل، ۲، ل- ل، ۲) ۲۲- ل، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ل، و، ل، ۲): وز؛ متن = س، ک (نیز ل، ن: ق، ل، پ، آ، ب)؛ بنداری: و صار بها الى بعض تلك الجبال و حفر فيها حفائر كثيرة، و كنز فيها تلك الأموال الوافرة ۲۳- (ل: ۳: <چو> (وزن ندارد)) ۲۴- ل: چهره آن کننده؛ س، ک: چهره آکنده او؛ ل: چهره آکنده او؛ ل: چهره آکنده او؛ ل: آ: چهره آکنده هرگز؛ ل: کس آن گنج آکنده را هم)؛ متن = ق، س، ۲ (نیز ق، ل، ۲، پ، و، ل، ن: ۲، ب) ۲۵- ق (نیز ل، ن: ۳): همان؛ (ل: همی) ۲۶- س: ها آنچه؛ (ل: ها پاک) ۲۷- ل: زان؛ در ل^۳ این دو واژه خوانا نیست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- (ل، آ: ندیدش از آن پس کسی در)؛ بنداری: وأهلك الذين تولوا حفرها وقاسوا أمرها ۲۹- ل، ق (نیز ل، ن: ل): بر؛ (ق: ۲: کرده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰- س: کارزار ۳۱- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ل، آ، ب): گنج؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل، ۲، ل- ل، ۲)؛ بنداری: ثم ارتحل الاسکندر من میلاب و توجه الى قنوج

گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک فور هندی^۱

چُن آورد^۲ لشکر بنزدیک فور
 ز شاهنشہ اسکندر فیلقوس
 سوی فور هندی، سپهدارِ هند
 سرِ نامه کرد^۸ آفرینِ خدای
 ۴۶۵ کسی را که او کرد پیروزبخت^{۱۰}
 گرش^{۱۲} خوار گیرد بماند نژند
 شنیدی همانا که یزدان پاک
 ز پیروزی بخت^{۱۶} و از^{۱۷} فرهی^{۱۸}
 بماند^{۲۰} همین^{۲۱}، روزِ ما^{۲۲} بگذرد
 ۴۷۰ همی نام کوشم^{۲۴} که ماند^{۲۵}، نه ننگ
 چُن^{۲۹} این نامه آرند نزدیکِ تو
 ز تختِ بلندی^{۳۲} به اسپ اندرآی!
 ز ما ایمنی خواه^{۳۴} و چاره مساز!
 ز فرمان اگر یک زمان بگذری

یکی نامه فرمود^۳ پر^۴ جنگ و شور
 فروزنده‌ی آتش و^۵ نَعْم و بوس^۶
 بلنداختر و لشکرآرایِ هند^۷
 کجا بود^۹ و باشد همیشه بجای
 بماند بدو کشور و تاج و تخت^{۱۱}
 نتابد برو^{۱۳} آفتاب^{۱۴} بلند
 چه داده‌ست ما را بدین^{۱۵} تیره‌خاک
 ز دیهیم و از^{۱۹} تخت شاهنشهی
 کسی دیگر آید کزو^{۲۳} برخوردار
 بدین^{۲۶} مرکزِ ماه^{۲۷} و پرگارِ تنگ^{۲۸}
 پر از داد^{۳۰} کن رایِ تاریک^{۳۱} تو!
 مزن رای با موید و^{۳۳} رهنمای!
 که بر چاره‌گر کار^{۳۵} گردد دراز
 بلندی گزینی و گندآوری،

۱-ل: نامه اسکندر به فور هندی؛ س: نامه فرستادن اسکندر بنزدیک فور هند؛ ق: نامه اسکندر به فور شاه قنوج و جواب او؛ ک: نامه اسکندر نزد فور و پاسخ فور؛ ل: آ: نامه اسکندر نزد فور هندی؛ س: آ: نامه اسکندر نزد فور؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: ذکر مسیر الاسکندر الی قنوج و ماجری بینہ و بین ملکها [فور] ۲-ل، ق، ک، ل، آ (نیز لن، پ، آ، ب): چو آورد؛ س (نیز و): بیاورد؛ متن = س ۲-۳ (نیز آ، ب): بنوشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ل، آ، با) ۵-ق، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ): <و>؛ (و: دانش و) ۶-س (نیز لی، آ): خداوند تاج و خداوند کوس ۷-س ۲ (نیز ق، آ، ل، ۳-ل، ۲، آ): سند؛ متن = ل-ل ۲ (نیز لن، لی، <و>، ب) ۸-س (نیز لی، آ) نبشت از نخست ۹-ق: که بود او و ۱۰-ل، ۱-س ۲ (نیز ب): بخت پیروز داد؛ ک: کجا بخت پیروز داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ل، ۱-س ۲ (نیز ب): بماند بدو (ل: برو) کشور و تخت شاد ۱۲-ل، ۱-س ۲ (ل: گر او) ۱۳-ق (نیز ق، آ، لی، آ): بدو ۱۴-ک: بیابد مکافات چرخ ۱۵-ق، ک: درین؛ (ق، آ، پ: برین) ۱۶-ل، ۱-س ۲ (ل: از تخت) ۱۷-ل، ۱-س ۲، ق، ل، ۱-س ۲، <و> (نیز لن، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۸-ل، ۱-س ۲ (شاهنشهی) ۱۹-ل، ۱-س ۲، ق، ل، ۱-س ۲ (نیز ل، آ، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۲۰-ل، ۱-س ۲ (نیز ق، آ): بماند (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز لی-ب): نماند؛ متن = (لن) ۲۱-ل، ۱-س ۲، ق، آ، ل، ۳، و، لن، آ، ب: همی؛ متن = ل-س ۲ (نیز لی، پ، آ): روزمان ۲۳-س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، و، آ، ب): کزین؛ (لی: وزین)؛ متن = ل (نیز لن ۲) ۲۴-س، ل، ۲ (نیز آ): خواهم؛ (لی: خواهد؛ پ: باید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-س ۲: که مانم ۲۶-س ۲ (نیز لن، پ، لن، آ): برین ۲۷-ق: درین مرکز تیر ۲۸-ل، ۱-س ۲ (ل: بر کار جنگ؛ ل: مرکز تیره بر کار تنگ ۲۹-ل، ۱-س ۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۲ ۳۰-ل، ۱-س ۲: رای؛ ل: بی آزار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ): باریک؛ ل ۲ (نیز لن، آ): باریک (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، و، ب) ۳۲-س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بزرگی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، و، لن، آ) ۳۳-س (نیز لن، لی، آ، ب): <و>؛ (و: بز ن رای با نامور)؛ متن = نه دستنویس دیگر ۳۴-س: ساز؛ (و: جوی) ۳۵-ل، ۱-س ۲: راه؛ (ب: دار)؛ بنداری: و کان لها ملک يعرف بفور. فکتب الیه کتاباً قال فیه: و اذا وقفت علی هذا الكتاب فتحوّل من ظهر التخت الی ظهر الفرس، و أقبل الی الخدمه، و لاتشاور أحداً فی ذلک حتّی لا یطول علیک الأمر

۴۷۵ بیارم چُن^۱ آتش^۲ سپاهی گران
چو من با^۴ سواران^۵ بیایم^۶ به جنگ

گزیده دلیران و گندآوران^۳
پشیمانی آید ترا از^۷ درنگ

چو زین باره^۸ گفتارها سخته^۹ شد
نهادند مَهر^{۱۳} سکندر بروی^{۱۴}

نبیسنده^{۱۰} از^{۱۱} نامه پردخته^{۱۲} شد
بجستند بینا^{۱۵} یکی نامجوی^{۱۶}

فرستاده آمد بنزدیک^{۱۷} فور
۴۸۰ جهاندیده را پیش او خواندند
چُن^{۲۱} آن نامه برخواند فور سترگ
هم آنکه یکی تُند^{۲۳} پاسخ نبشت^{۲۴}
سرِ نامه گفت: از خداوند پاک
نگویم چندین^{۲۸} سخن بر^{۲۹} گراف
۴۸۵ مرا پیش خوانی؟ ترا شرم نیست؟
اگر فیلقوس^{۳۲} این نبستی^{۳۳} به فور
ز دارا بدین سان^{۳۶} شدهستی^{۳۷} دلیر

گهی رزم^{۱۸} گفتی، گهی بزم و سور^{۱۹}
بر^{۲۰} تخت نزدیک بنشانند
برآشفت از آن^{۲۲} نامدار بزرگ
به پالیز^{۲۵} کینه درختی بکشت
بباید^{۲۶} که باشیم با^{۲۷} ترس و باک
که بیچاره باشد^{۳۰} خداوند لاف
خرد را بر مغزت^{۳۱} آزم نیست؟
تو هم تیز از آن کار^{۳۴} بردار شور^{۳۵}!
کزو گشته بُد^{۳۸} چرخِ گردنده سیر

۱-ل-۲ (نیز ل-۳، پ، و، آ، ب): چو؛ متن = س ۲-۲ (لن آ: چو آتش بیارم) ۳-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل-۳، و، آ، و): جنگ آوران؛ متن = ل
<و>، ق <و> (نیز پ، ل، ن، آ): ق، ل، ی این بیت را ندارند ۴-ل-۴ (چو با من ۵-ق: سوان (؟) ۶-ل (آ: بیاشم) ۷-ل، ل، آ: زین؛ متن =
سیزده دستنویس دیگر ۸-ل (لی، آ: گونه): س: این گونه؛ (ل آ: پاره‌یی (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ک (نیز ل، ن، آ):
سخت؛ (لن آ: بخته) ۱۰-ل، س، ک (نیز ل-۳، و، آ، ب): نویسنده؛ متن = ق، ل، آ، س ۲ (نیز پ) ۱۱-ل (لن آ: نویسنده) ۱۲-ک (نیز ل، ن):
پردخت ۱۳-ل-۱۳: نرد ۱۴-ل (لی، ل، ن، آ: بدوی) ۱۵-ل (نیز ق آ): پیدا؛ ق: دانا؛ (لن آ: بیدار): متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۶-س، ک،
ل، آ، س ۲ (نیز ق آ، لی، پ، آ، ب): راهجوی؛ متن = ل، ق (نیز ل-۳، و، ل، ن آ): ل، ن این بیت را ندارد ۱۷-ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن آ): به درگاه؛ (ق آ: فرستاد
شاهش به درگاه): متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-س، ل، آ، س ۲ (نیز لی، ب): بزم؛ ک: نرم؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ل، ن آ) ۱۹-س، ل، آ،
س ۲ (نیز لی <و>، ب): رزم و شور؛ ک: رزم و شور؛ (و: هم از رزم گفتش هم از بزم و شور؛ آ: یکی نامه بردست پر جنگ و شور)؛ متن =
ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ل، ن آ): ل پس ازین بیت افزوده است:

فرستاده آمد به درگه فراز بگفتند با فور گردن فراز

۲۰-ل (ل، ن آ: بر آن) ۲۱-ل-۲۱ (نیز ل-۳، ب): چو؛ متن = س ۲۲-ل: زان ق: <از>؛ (ب: ازو)؛ متن دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما
وصل الكتاب الیه استشاط الهندی و هاجت ز براؤه و تنمر ۲۳-ل (لی، آ: نامه) ۲۴-ل، ک (نیز ل، ن، لی، ل، آ، و، ل، ن آ، ب): نوشت؛ متن = س، ق،
ل، آ، س ۲ (نیز ق آ، پ، آ) ۲۵-ل (لی: ببالین) ۲۶-ق، ک، ل (نیز لی، ل، ن آ): نباید؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز ق آ، ل، پ، ب) ۲۷-ل (لی، آ: بی)؛ ل، ن، و این
بیت را ندارند ۲۸-ل (چیزی) ۲۹-س (نیز لی): از؛ (آ: بگویم چندی سخن از) ۳۰-ک: ز دارا شدستی؛ بنداری: فأجاب عن کتابه و قال فیه:
الحمد لله الذي لم يجعلنا ممن تتعدى في كلامه طوره، ولا ممن يتهجم على أمر لم يسبر غوره ۳۱-ل (لی: <ت>)؛ ل: شرمت؛ متن = سیزده
دستنویس دیگر؛ بنداری: كيف تستنهض مثلی الی خدمتك ولا تشاور نفسک ولا تراجع عقلک؟ ۳۲-س: فیلسوف ۳۳-ل (نیز لی، و، ل، ن آ):
نوشتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-س، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب): نیز از آن کار؛ ل، ق (نیز ل، ن، ق آ): تو نیز آن (ق آ: این، ل آ: از) هم آغاز؛
متن تصحیح قیاسی است ۳۵-ق: بر جای سور؛ (پ: رزم آغاز و بردار سور)، ک: نیز بردار ازین کار سور؛ (و: همی آن سر آغاز شاید ز
سور؛ ل، ن آ: به ماتم بدل کردی آغاز سور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-ل (آ: برین خود) ۳۷-ل (لی، آ: گذشتی) ۳۸-ل (آ: گشت بر)

چو بر تخمه‌یی^۱ بگذرد روزگار
همان^۳ نیز بزم آمدت رزم^۴ کید
۴۹۰ برین^۶ گونه عنوان، برین^۷ سان سَخُن
منم فور و از^۹ فور دارم نژاد
بدانگه که دارا مرا^{۱۲} یار خواست
همی^{۱۵} زنده^{۱۶} پیلان فرستادمش
که^{۲۰} بر دستِ آن^{۲۱} بنده بر کشته شد
۴۹۵ ز دارا چو روی زمین پاک شد
گر^{۲۴} او را ز دستور بد بد رسید
تو در جنگ چندین^{۲۷} دلیری مکن!
بینی کنون زنده^{۲۹} پیل و سپاه^{۳۰}
همه^{۳۳} رای تو برتری جستن^{۳۴} ست
۵۰۰ به گیتی همه تُخَم زُفتی مکار!
بدین نامه ما^{۳۹} نیکوی خواستیم^{۴۰}

ن سازند با پند آموزگار^۲
برآنی که شاهانت گشتند^۵ صید
نیامد به ما زان^۸ کیان کهن
که از قیصران کس^{۱۰} نکردیم^{۱۱} یاد
دل و بخت با او^{۱۳} ندیدیم^{۱۴} راست
همیدون^{۱۷} به بازی^{۱۸} زبان^{۱۹} دادمش
سرِ بختِ ایرانیان گشته^{۲۲} شد
ترا زهر برنده تریاک شد^{۲۳}
چرا شد خرد در^{۲۵} سرت^{۲۶} ناپدید؟
که با مات جز کو، نباشد^{۲۸} سخن!
که در دشت بندند^{۳۱} بر باد راه^{۳۲}
نهان^{۳۵} تو چون^{۳۶} رنگ^{۳۷} آهرمن^{۳۸} ست
بترس از گزند و بد روزگارا!
به دانش^{۴۱} دلت را بیاراستیم^{۴۲}

۱- (لی، آ: بر) ۲- ق: چه در جنگ میرد چه در کارزار؛ ل: به جای این بیت افزوده است:

ندانی که چون بگذرد روزگار چه باید ترا پند آموزگار

۳- (ق: آ: چنان) ۴- ق: رای ۵- ک: گردند؛ و بیت‌های ۴۸۹-۴۹۰ را ندارد ۶- (لی: بدین) ۷- س، ک، ل، آ، س ۸- ل (نیز ل، ل، آ، ب):
وزین؛ ق (نیز ل، آ): ازین؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۸- ل، آ: زین؛ (ل، آ: نیامدت یاد از)؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: فان کان أبوک تجاسر من
أبی علی مثل ذلک فتجاسر علیه ۹- ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، ل، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق ۲، ل، پ-ب) ۱۰- (آ: کین) ۱۱- ل: نگیریم؛
متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: و کأنک لاتعلم أنى فور بن فور الذى لم يحتفل قط بأحد من القیاصرة
۱۲- (ل، آ، و: ز ما) ۱۳- (ل: وی) ۱۴- ق: نبد بخت ایرانیان نیک؛ (ق: آ: ندیدم ابا او دل بخت) ۱۵- (و: همان) ۱۶- س (نیز ب): زند؛ (آ:
ژنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- (پ: همان من) ۱۸- س، ک: ساری (نقطه ندارد)؛ ق (نیز و): باری (حرف دوم بی نقطه)؛ ل، آ:
بیاری (حرف یکم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز ل، ل، ل، آ، پ، ل، آ، ب): بیاری؛ (ق: آ: بکاری)؛ متن = ل ۱۹- (ل، آ: سخن) ۲۰- ق: چو ۲۱- (ل:
این) ۲۲- ک: چنان دوده را روز برگشته ۲۳- متن = س-س ۲ (نیز ل-ب): ل: این بیت را ندارد ۲۴- (ل، آ: که) ۲۵- (ل، آ: از) ۲۶- س، آ: در
سرت شد خرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- (آ: جویی) ۲۸- ل: کوتاه باشد؛ (ل، آ: چندین نباشد؛ ل، آ: کوتاه
گردد)؛ ق: ما دگرگونه باشد؛ ک: که جز گونه باشد با ما؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹- س (نیز ب): زند؛ (آ: ژنده) ۳۰- (لی: پیل سپاه)
۳۱- ل، ق (نیز ل، ق، ل، آ، و، ل، آ): پیشت ببندند؛ (لی: بردشت ببندند)؛ متن = س، ل، آ، س ۲ (نیز پ، آ، ب) ۳۲- س، آ: با باد راه؛ ک: که گیتی شود
پیش چشمت سپاه؛ ک پس ازین بیت افزوده است:

بر آن گونه پیش تو آرم سپاه که ببندند بر دشت و بر کوه راه

۳۳- ل (نیز ل، آ): همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴- ل: برترین گشتن؛ ق: ترارای بر برتری گشتن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
۳۵- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، پ، آ، ب): نهاد؛ متن = ل، ق (نیز ل، ق، ل، آ، و، ل، آ) ۳۶- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، آ، ب): هم؛ متن = ل، ق (نیز ل،
ق، ل، آ، ل، آ) ۳۷- (ق: آ: دیو) ۳۸- س ۲ (نیز و): اهریمن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۹- (و: من) ۴۰- (و: خواستم) ۴۱- ل، ق (نیز ل،
ل، آ، ل، آ): منقش؛ (ق: آ: به نیکی؛ پ: به خوبی)؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، و، آ، ب) ۴۲- (و: بیاراستیم)؛ س: آن را بیاراستیم (وزن ندارد)

همان‌گه ز لشکر سران^۱ برگزید^۲
 به دانش کهن گشته، در^۵ سال^۶، نو
 که روی زمین جز به دریا نماند
 که^۹ گفتی جز آن^{۱۰} بر زمین نیست راه^{۱۱}
 به دل^{۱۵} آتش جنگجویان بکشت
 از آن راه دشخوار و بیکار^{۱۸} و تند^{۱۹}
 گروهی برفتند نزدیک شاه،
 سپاه ترا برنتابد زمین،
 نه^{۲۲} فغفور چینی، نه سالار سند،
 بدین^{۲۳} مرز بی‌ارز^{۲۴} و این^{۲۵} گونه^{۲۶} راه؟
 که شاید به تندی برو^{۲۷} رزم جُست
 سوار و پیاده نیابند راه
 به هر جای بر^{۳۱} لشکر بدگمان
 به سیری نیامد^{۳۳} کس از جان^{۳۴} خویش
 نکرده‌ست کس جنگ با آب و سنگ
 برآشفت و بشکست بازارشان
 چو پاسخ بنزد سکندر رسید
 که باشند^۳ شایسته و^۴ پیش‌رو
 سوی فورِ هندی سپاهی براند
 ۵۰۵ به هر سو همی رفت^۷ زان‌سان^۸ سپاه
 همه کوه و دریا^{۱۲} و راه^{۱۳} درشت^{۱۴}
 ز رفتن سپه سربسر^{۱۶} گشت کند^{۱۷}
 هم آن‌گه چن^{۲۰} آمد به منزل سپاه
 که ای قیصر روم و سالار چین
 ۵۱۰ نجویدهمی جنگ^{۲۱} تو فور هند
 سپه را چرا کرد باید تباہ؟
 ز لشکر نبینم اسپی درست
 ازین جنگ اگر^{۲۸} بازگردد سپاه
 چو^{۲۹} پیروز بودیم تا این^{۳۰} زمان
 ۵۱۵ کنون سر به سر کوه و دریا به^{۳۲} پیش
 مگردان همه نام ما را به ننگ!
 سکندر غمی^{۳۵} شد ز گفتارشان

۱-س، ک، ل، س، ۲-س (نیز لی، پ، آ، ب): یلان؛ (لن، لن: ۲: سری)؛ متن = ق (نیز ق، ل، ۳، و) ۲-ل: سر اندر کشید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳- (و: بودند) ۴- (لن: باشد به شایستگی) ۵-ق: و؛ (پ: وز) ۶-ل: و ساله؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: رفتن اسکندر به رزم فور هندی؛ بنداری؛ و کآنک اغتررت بنکبة دارا حین انقضت آیامه، و أخیر ذمامه، فأقبلت مدلاً بیاسک و شدّة مراسمک. فلا تظهرن فی الإقدام علینا جسارۃ، و لا تأمنن فی الجرأة علی معامله الملوک خسارۃ. فلما وقف الاسکندر علی جوابه استعدّ لقتاله و سار الیه ۷- (آ، ب: راند) ۸-س (نیز لی، ب): سو، ک، ل، ۲، س (نیز ق، ۲): از آن سو؛ (و: چندان)؛ متن = ل (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲) ۹-ل: تو؛ متن = س، ک، ل، ۲، س (نیز لن، ب) ۱۰- (و: مگر؛ ب: همی) ۱۱- (ل، ۳: شاه)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- (آ: همان کوه و هامون) ۱۳-ق، ک، ل، ۲ (نیز ب): راهی؛ متن = ل، س، س، ۲ < و > (نیز لن، ق، ل، ۲، ۳-لن، ۲) ۱۴- (آ: هامون و راه درشت؛ لی: همان کوه و هامون و دریا و دشت) ۱۵-ل (نیز و): به دلش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-س-س-۲ (نیز لن-و، آ، ب): سراسر سپه؛ متن = ل (نیز لن، ۲) ۱۷- (لی: گسترید) ۱۸-ل، ل، ق < و > (نیز ق، ۲): دشوار و بیکار؛ س (نیز ل، ۳، پ، لن، ۲، آ، ب): بی‌راه دشوار؛ ک، ل، ۲: دشوار بی‌راه؛ س، ۲: بی‌راه و دشخوار؛ (لن، و: بی‌کار دشوار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- (لی: بی‌راه لشکر کشید) ۲۰-ل-ل-۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س، ۲؛ س (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بزرگان برفتند (آ: چو رفتند) نزدیک شاه زبان برگشادند بر پیش گاه

۲۱- (لن: ۲: رزم) ۲۲-س، ۲: تو ۲۳-س، ک، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، ل، ۳، پ، لن، ۲، آ) ۲۴-ل (نیز ب): راه؛ ک، س، ۲ (نیز لی): بی‌زاد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، ۲، پ، لن، ۲، آ) ۲۵-ق (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲، آ): زین؛ (ق، ۲، لی: ازین)؛ ل: < این > (وزن ندارد)؛ متن = س، ک، س، ۲ ۲۶- (و: سوار و پیاده نیابند) ۲۷-س: بدو؛ (لی، آ: همی؛ ل، ۳: بسی)؛ ک، ل، ۲ این بیت را ندارند ۲۸-ل (نیز ل، ۳): گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۹- (و: که) ۳۰- (ل، ۳: یک) ۳۱-ل (نیز و): با ۳۲-ق، ک (نیز لن، ق، ل، ۲، ۳-لن، ۲): دریاست؛ متن = ل، ل، س، ل، ۲، س (نیز لن، آ، ب) ۳۳- (لن، لن: نیاید)؛ ل، ۲، س (نیز ب): که سیری نیابد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴- (لن، ۲: جای) ۳۵- (لی: غمین)؛ لن، ق این بیت را ندارند

چنین گفت کز جنگ^۱ ایرانیان
 به دارابر از بندگان بد رسید
 ۵۲۰ برین^۶ راه من بی شما بگذرم
 ببینید^۹ از آن پس که دیجور^{۱۰} فور
 چو زو باز^{۱۵} گردم بیایم به روم
 مرا یار یزدان و ایران سپاه
 چُن^{۱۸} آشفته شد شاه از آن^{۱۹} گفتگوی
 ۵۲۵ که ما سربسر بندهی قیصریم
 بپویم و^{۲۰} چون اسپ گردد تباه
 گر از خون ما خاک دریا کنند^{۲۱}
 نبیند کسی پشت ما روز جنگ
 همه بندگانیم و فرمان تراست
 ۵۳۰ چو بشنید از ایشان^{۲۶} سکندر^{۲۷} سخُن
 گزین کرد از ایرانیان صد^{۲۸} هزار
 پس پشت ایشان^{۲۹} ز رومی^{۳۰} سران
 برفتند کارآموده^{۳۱} سوار
 پس پشت ایشان^{۳۴} سواران مصر

ز رومی، کسی را نیامد^۲ زیان^۳
 کسی از^۴ شما باد جسته^۵ ندید
 دل^۷ ازدها را به بی^۸ بسپرم
 پردازد^{۱۱} از بُن^{۱۲} به رزم^{۱۳} و به سور^{۱۴}
 به مردی به زیر^{۱۶} آورم روی بوم
 نخواهم که رومی بود نیک^{۱۷} خواه
 سپه سوی پوزش نهادند روی
 زمین جز به فرمان او نسپریم
 پیاده به جنگ اندرآید سپاه
 نشیبی از^{۲۲} افکنده بالا کنند^{۲۱}،
 اگر چرخ بار آورد^{۲۳} کوه سنگ^{۲۴}
 چه^{۲۵} آزار گیری ز ما؟ جان تراست!
 یکی رزم را دیگر افگند بُن
 که بودند با آلت کارزار
 زره دار مردان جنگ آوران،
 پس پشت ایرانیان^{۳۲} چل^{۳۳} هزار
 دلیران^{۳۵} و خنجرگزاران مصر

۱- (ن: بدو گفت اگر چند از) ۲- (ل، آ، ب: نیامد کسی را)؛ س ۲ (نیز لن): نیامد کسی را ز رومی؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، آ، بی، پ-آ) ۳- ل، آ:
 زمان؛ ک این بیت را ندارد ۴- ل، آ، س ۵- ل (نیز لن): خسته؛ س (نیز آ): بار جستن؛ ق: زار خسته؛ ک (نیز ق): یار خسته؛ ل، آ، س ۶ (نیز و):
 باز خسته؛ (لی، ل، آ، ب: باز جسته؛ پ: نوز رنجی)؛ متن = (ن) ۶- ق (نیز لن-ب): بدین؛ س ۷- س (نیز لی، ل، آ):
 ده؛ (و: سر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- (لن: آ، همی) ۹- (لن: بگویم) ۱۰- س، ق، ل، آ، س ۱۱- (نیز لی، آ، ب): از رزم؛ ک: گنجور؛ (لن، ق، آ، ل، آ، پ،
 لن: آ: رنجور؛ و: سرگشته)؛ متن = ل ۱۱- ل (نیز ل، آ، پ): نبرد دارد؛ ل ۱۲ (نیز ب): پردازم؛ س ۱۳ (نیز لن، لی، آ): پردازم؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، و، لن) ۱۲-
 ل (نیز ل، آ، پ): تن؛ (ق، آ، و، لن: آ: من؛ لی: آن؛ ب: این)؛ س: آن پس ۱۳- س: بزم؛ (ق: رنج)؛ ق: چو پیدا کنم من به بزم؛ متن = ل، س ۱۴- ل (نیز لن،
 لی-آ) ۱۴- ک: گنج و سرور؛ ل ۱۵- (نیز ب): بر و بوم شور ۱۵- س: پیروز؛ (لی، ل، آ، پ، آ: من باز) ۱۶- ل، آ، س ۱۷- ل (نیز ب): دوازده دستنویس
 دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- (ق، آ، لی، آ: کینه خواه)؛ بنداری: حسبی الله ناصر، ثم فرسان ایران انصاراً. فارجعوا انتم فما لی فیکم حاجة
 ۱۸- ل، ل، آ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۱۹- ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ): زان؛ ق: از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰- ل، س <و>، ق <و>، ک، ل، آ، س <و>
 'نیز لی، ل، آ <و>، لن، آ، آ <و>، ب): بکشیم و؛ (لن: بگردیم و؛ ق: آ: بگویم و)؛ متن = (پ، و) ۲۱- ق (نیز ق): شود ۲۲- ل، س، ق (نیز لن-ب): ز؛
 متن = ک، ل، آ، س ۲۳- س، ق، ل، آ، س ۲۴- ل (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب): جنگ آرد و؛ ک (نیز و): گنج آرد از؛ (لن، لی، ل، آ: جنگ آورد؛ آ: تیغ آورد)؛ متن =
 ل ۲۴- ل (روز جنگ) ۲۵- ل (نیز لن، ل، آ، لن، آ): چو؛ س، ل، آ، س ۲۶- ل (نیز لی، آ، ب): گر؛ متن = ق (نیز ق): ک این بیت را ندارد
 ۲۶- ل: زیشان؛ ک (نیز ل، آ): ازین سان ۲۷- س، ل، آ، س ۲۸- ل (نیز لی، آ، ب): سکندر چو بشنید ازیشان ۲۸- ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، س): سی؛ (لی، آ:
 جل)؛ متن = س، ل، آ، س ۲۹- ل (نیز ب): بنداری: ثم إنه قدم مائة ألف فارس من الایرانیین ۲۹- (پ: ایران) ۳۰- ل (نیز لن): برفتند کارآموده؛ متن =
 سیزده دستنویس دیگر؛ درل، لن آلت های این بیت و بیت سپسین هم پس و پیش شده و هم در هم ریخته است ۳۱- ل (نیز لن): پس پشت ایشان
 ز رومی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- ل: یکی قلب دیگر همان؛ ق: سواران و جنگ آوران؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۳۳- ل (نیز لن، و، آ، ب)
 ۳۳- (لن: آ: به قلب اندرون نامور سی)؛ بنداری: و أتبعهم بأربعین ألفاً من الروم ۳۴- (پ: رومی؛ آ: ایران) ۳۵- ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ): جهانگیر؛
 متن = ل، س، ل، آ (نیز لی، لن، آ، آ، ب)؛ س، آ، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و رتب خلف الرومیین أربعین ألفاً من فرسان مصر و أسادهم المذكورین

۵۳۵ برفتند شمشیرزن چل^۱ هزار
 ز خویشان دارا و^۲ ایرانیان
 ز رومی و^۳ مصری و از^۴ بربری
 گزین کرد^۵ قیصر ده و دوهزار
 بدان تا پس پشت او زین^۶ گروه
 هر آنکس که بود از در کارزار
 هر آنکس که بود از نژاد کیان
 سواران شایسته و لشکری
 همه رزمجوی و همه نامدار
 در و دشت گردد بگردار کوه

گفتار اندر رزم اسکندر با فور هندی^۷

۵۴۰ از اخترشناسان و از^۸ موبدان
 همی برد با خویشان شست مرد
 چو آگاه شد فور کامد سپاه
 به دشت اندرون لشکر انبوه گشت^{۱۱}
 سپاهی کشیدند بر چار میل
 ۵۴۵ ز هندوستان تیز^{۱۴} کارآگهان
 بگفتند با او بسی^{۱۵} رزم پیل
 سواری نیارد بر^{۱۸} او شدن
 که خرطوم او از هوا برترست
 به قرطاس بر پیل بنگاشتند
 جهان دیده و نامور بخردان
 پژوهندهی روزگار نبرد
 گزین کرد جای^۹ از در^{۱۰} رزمگاه
 زمین از پی پیل چون کوه گشت^{۱۱}
 پس پشت گردان^{۱۲} و در^{۱۳} پیش پیل
 برفتند نزدیک شاه جهان
 که او اسپ را بفگند^{۱۶} از^{۱۷} دو میل
 نه چون شد، بود راه باز آمدن
 ز گردون مر او را^{۱۹} زحل^{۲۰} یاورست
 به چشم جهانجوی بگذاشتند^{۲۱}

۱- (ن: سی): متن = ل-ل^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): س، آ، ق، ل، ۲، ۳، و این بیت را ندارند ۲- ل^۲ (نیز لی، پ، و، ب): وز؛ س، ک (نیز ل^۳): از؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز ل^۲، آ): ل، ن، ق، این بیت را ندارند؛ ل، ن به جای این بیت آورده است:

پس پشت ایشان ز رومی هزار زره دار و مردانه کارزار

۳- ل، ق، ل^۲ (نیز ل^۳): وز ۴- ل، ق، ل^۲ (نیز ل^۳، و): مصری و؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۵- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی): گزینان؛ ل، ن بیت‌های ۵۳۸-۵۳۹ را ندارد ۶- ق: زان ۷- ل: طلسم ساختن رومیان به رزم فور هندی؛ س (کمی پایین‌تر): رزم اسکندر با فور هند و هزیمت شدن لشکر هند؛ ک (کمی پایین‌تر): طلسم کردن اسکندر از بهر جنگ؛ ل: جنگ کردن اسکندر با فور هند؛ س: رزم اسکندر با فور و کشتن فور؛ ق (کمی بالاتر): سخن گفتن اسکندر با فور و محاربت ایشان با یکدیگر و کشتن سکندر فور هندی را ۸- ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۳): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹- ل: جا؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، ن) ۱۰- (ل: آ: جای) < (وزن ندارد)؛ لی، آ: لشکر در آن؛ س، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۱۱- (ل: آ: کرد؛ و، ل، ن: آ: شد) ۱۲- (ق، آ، ل: آ: پیلان) ۱۳- (ل: آ: از) ۱۴- ل، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ): نیز؛ س، ق (نیز و): نر (حرف دوم بی نقطه)؛ ل: آ: نیر؛ (ل: آ: چند؛ ب: تیر)؛ متن = (ل، ن) ۱۵- ل، آ، س^۲ (نیز ب): چندی پس از؛ (ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ): نیز؛ س، متن = ل-ک (نیز لی، و، آ) ۱۶- س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، ب): بشکند؛ متن = ل، ق، ک ۱۷- (لی، پ، و، آ، ب: بر)؛ ل: آ پس از این بیت افزوده است:

برفتند جوشنوران چل هزار هر آنکس که بود از در کارزار

پس پشت ایشان سواران مصر جهانگیر و خنجرگزاران مصر

۱۸- ل^۲ (نیز لی، آ): پس ۱۹- س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): مر او را ز گردون؛ ک: ز گردون ورا (وزن ندارد)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، و، ل، ن) ۲۰- (پ: ز گردونش کیوان ورا) ۲۱- در س، لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق، ل، آ، س^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و سار بنفسه خلفهم فی اثنی عشر ألفاً من اکابر ایران، و أقارب دارا المتمین الی الشجرة الکیانیة و الدوحة الخسروانیة، و معه ستون نفساً من فلاسفة الروم و علمائهم المنجمین. فلما بلغ الخبر بذلک الی فور حشد و احتشد و برز فی جنوده و فیلته

۵۵۰ بفرمود تا فیلسوفان روم
چنین گفت^۲ کاکنون به پاکیزه‌رای
نشستند دانش‌پژوهان بهم
یکی انجمن کرد از^۵ آهنگران
ز رومی و از^۹ مصری و^{۱۰} پارسی
۵۵۵ یکی^{۱۳} بارگی^{۱۴} ساختند آهنین
به میخ و به مس^{۱۸} درزها دوختند^{۱۹}
به گردون همی‌رانندند پیش شاه^{۲۱}
سکندر بدید آن، پسند آمدش
بفرمود تا زآن^{۲۳} فزون از هزار
۵۶۰ از آن^{۲۶} ابرش و خنگ و بور^{۲۷} و سیاه
سر ماه را کار شد^{۳۱} ساخته
از آهن سپاهی به گردون براند
چُن^{۳۴} اسکندر آمد بنزدیک فور
بدید آن سپه این سپه را^{۳۵} ز دور،

۱-در س، لی، آ بیت‌های ۵۵۰ و ۵۵۱ پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد ۲-ل: ۲ است ۳-س، ل: ۳ (نیز پ): یکی؛ (لن: همه)؛ متن = یزده دستنویس دیگر ۴-س، ک، ل: ۲ (نیز لن، لی، آ): از؛ متن = ل، ق، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، ل: ۲، ب) ۵-ل، ق: (نیز لی، ل: ۳): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-ل: ۲ (او بود) ۷-ق: (نیز لی): زیشان ۸-ل: استاد بود اندر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ل: (نیز ق: ۲، ل: ۳): ز ۱۰-ق: و مصری وز؛ ک، س: ۲ (نیز لن، لی، پ-ب): و مصری و از؛ متن = س، ل: ۲ ۱۱-ل: (نیز آ: مردان) ۱۲-ل: (بود از چارصد) ۱۳-ل: (پ، و: بسی) ۱۴-س، ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، آ، ب): باره‌یی؛ متن = ل، ق، ک: (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، ل: ۲) ۱۵-س: (نیز لن، لی، ل: ۳، ل: ۲، آ): سواری؛ ک، ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، و): سواران؛ متن = ل، ق: (نیز پ) ۱۶-ل، س، ق: (نیز لن، لی، ل: ۳، ل: ۲، آ): ز؛ متن = ک، ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، و، ب) ۱۷-ک: (نیز ق: ۲، ب): وز ۱۸-ق، ک: میخ و پیش؛ ل: ۲: میخ مسین؛ (ق: ۲، ل: ۳): مسمارها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ک: (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، و): دوخته؛ (لی: سوختند)؛ متن = ل، س، ل: ۲، س: ۲ (نیز پ، ل: ۲، آ، ب) ۲۰-س-س: ۲ (نیز پ، ل: ۲، آ، ب): افروختند؛ ک: (نیز لن، ق: ۲، و): افروخته؛ ل: ۳: فروخته؛ متن = ل (نیز لی <و>) ۲۱-ل: براندند بر پیش شاه؛ س، ک، ل: ۲ (نیز لن، لی، ل: ۳، و، ل: ۲، آ): راند پیش سپاه؛ ق: براندند نزدیک؛ متن = س: ۲ (نیز ق: ۲، پ، ب) ۲۲-ل: (لن، ل: ۲): بیاکنده (نقط): بنداری؛ فاجتمع أصحاب الرأی و تفکروا فی الاحتیال لدفع معرة تلك الفيلة. فعملوا صوراً من الحديد مجوفة علی أشكال الخیل، و علیها رکابها بصفتها و کیفیتها لکنی یحشوها نفظاً و یطرحوا فیها النار عند لملاقاة. حتی اذا صدمتها الفيلة احترقت خراطیمها و ولت ۲۳-ل: (لن: از آن تا) ۲۴-ل: (نیز ل: ۳): ز؛ متن = ق، ک: (نیز ق: ۲، و) ۲۵-ک: مرد؛ س، ل: ۲: بگردند اسپان و مرد؛ س: ۲: بگردند از اسپ و مرد؛ (لن، ل: ۲): بگردند از آهن هم اسپ؛ لی، آ: بگردند بر اسپ مرد؛ ب: بگردند از سپ و ز مرد؛ متن = ل، ق: (نیز ق: ۲، ل: ۳، و) ۲۶-ل: ۲، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، ل: ۲، آ، ب): ازو؛ متن = ل، س: (نیز ل: ۳، و) ۲۷-ل: ۲ (نیز ق: ۲، ب): بور و خنگ؛ ق: از ابرش ز خنگ و ز ۲۸-ل: (نیز ل: ۳، ل: ۲): ز؛ متن = س، ق، ل: ۲، س: ۲ (نیز لن) ۲۹-ق: (نیز لن، ل: ۲): چنن با؛ س: (نیز لی، آ): از آهن که دیده‌ست هرگز ۳۰-ب: که دیده سپاهی ز آهن کلاه؛ ک: این بیت را ندارد ۳۱-ک: بدکار را ۳۲-س: (نیز لن، ق: ۲، و): وز آن کار گشتند؛ متن = ق-س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، پ، ل: ۲، آ، ب): ل این بیت را ندارد ۳۳-پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فار تضى الاسکندر ذلک و استحسن ما عملوا. فأمر من کان معه من صنایع مصر و الروم و غیرهم فعملوا صوراً کثیرة علی ذلک المنوال و حشوها بالنفت، و اجتروها الی لمعترک. و لما کان یوم القتال صف منها الاسکندر صفوفاً مرصوفاً ۳۴-ل-ل: ۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س: ۲ ۳۵-س: (نیز لن، لی، آ): یں سپه (لن: سپه) آن سپه را: ل: ۲: را سپهد؛ س: ۲ (نیز پ، ب): سوار و سپه را؛ متن = ل، ق، ک: (نیز ق: ۲، ل: ۳، و، ل: ۲)

خروش آمد و گردِ رزم از دو روی
 ۵۶۵ به اسپ و به^۲ نطف آتش اندرزندند
 از آتش برافروخت نطف سپاه
 چو پیلان ندیدند^۶ ازیشان^۷ گریز
 ز لشکر برآمد سراسر خروش
 چو خرطوم‌هاشان بر آتش^۹ گرفت
 ۵۷۰ همه لشکر هند گشتند باز
 سکندر پس لشکر بدگمان
 چنین تا هوا نیلگون شد به رنگ
 جهانجوی با رومیان هم‌گروه
 طلایه فرستاد هر سو به راه
 ۵۷۵ چو پیدا شد آن شوشه‌ی^{۱۳} تاج^{۱۴} شید
 برآمد خروشیدن^{۱۵} گاودم^{۱۶}

برفتند گردانِ پرخاشجوی^۱
 همه لشکر فور^۳ سر بر^۴ زدند
 نجنیدند^۵ از آن کاهنین بُد سپاه
 برفتند با لشکر از جای تیز
 به زخم آوریدند پیلان به کوش^۸
 بماندند از آن^{۱۰} پیل‌بانان شگفت
 همان^{۱۱} زنده‌پیلان گردن‌فراز
 همی‌تاخت برسانِ بادِ دمان
 سپه را نماند آن زمان جای جنگ
 فرود آمد اندر میان دو کوه^{۱۲}
 همی‌داشت لشکر ز دشمن نگاه
 جهان شد بسان بلور سپید،
 دم نای سرغین^{۱۷} و رویینه‌خم^{۱۸}

۱-ق پس از این بیت افزوده است:

برآمد خروشیدن کرّه‌نای
 برفتند گردان لشکر ز جای

و پس از این بیت افزوده است:

به پیلان بیاراست هندی‌سپاه
 به روی سپاه اندرآورد روی
 بفرمود با نامداران خویش
 کز آهن سواران ببردند پیش
 پر از پیل بد سر به سر رزمگاه
 چو آن دید اسکندر کینه‌جوی

۲-ق: به اسپان و ۳-(ب: روم) ۴-(ق: ۲: بر سر)؛ ل، س (نیز لی، ل، ۳، و، لن: ۲): بر هم؛ ق، ک: لشکرش را به هم بر؛ (آ: فور و لشکر بهم بر؛
 پ: هندیان دست بر سر)؛ متن = ل، ۲، س^۲ (نیز لن)؛ بنداری: فأقبل فور فی جموعه و فیوله، و شیاطین رجاله و خیوله. فأمر الاسکندر
 بإلقاء النار فی أجواف الصور فاضطرت ۵-ل، س (نحسید) (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی نقطه)؛ ک (نیز لن، لی): بنحسید (حرف‌های
 یکم و دوم بی نقطه)؛ (ل، ۳، و: بجنید)؛ متن = ق، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، پ، لن، آ، ب) ۶-ل، س، ل، ۲، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، آ): بدیدند؛ ک (نیز لن):
 ندیدند (حرف‌های یکم و سوم بی نقطه)؛ متن = ق (نیز ق، ۲، پ، و) ۷-ل (نیز لن، ق، ۲، پ، و): ز آتش؛ (لن: ۲): گرفتند پیلان از آتش)؛ متن =
 س-س^۲ (نیز لی، ل، ۳، ب) ۸-س-س^۲ (نیز لن-و، آ، ب): به جوش؛ ل: و کوش؛ متن = (لن: ۲) ۹-س: به آتش؛ ک، ل^۲ (نیز لی، و): به آهن؛
 (ل، ۳، آ، ب: بر آهن)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، لن: ۲)؛ بنداری: فلما وجدت مس النار ۱۰-ل، ق: زان؛ (ل: ۳): با پیلانان)؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر؛ بنداری: فتقدمت الفيلة فأشرعت خراطيمها نحوها لتختطفها. فلما وجدت مس النار نکصت علی أعقابها، و قلبت
 ظهر المعجن علی أصحابها، و أنحت علیهم بخراطيمها و أنيابها ۱۱-ک (نیز ق: ۲): همه؛ و پس از این بیت افزوده است:

بکشتند از آن هندوان بی‌شمار
 زمین شد به کردار دریای قار
 همه دشت سر بود و پای و میان
 به گردون برآمد سر رومیان

۱۲-ل، س: گروه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فانهزموا و ركب الاسکندر بأصحابه أکتافهم، و أتبعهم الی أن غربت الشمس فنزل بین
 الجبلین ۱۳-س، ق، س^۲ (نیز لی، آ، ب): شفشه؛ ل: سفته؛ (ق: ۲، سوسه؛ ل: ۳): از شوشه؛ لن: ۲: از آسمان)؛ متن = ل (نیز لن، پ، و) ۱۴-ک: از کوه
 تابنده ۱۵-ل: خروش از بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-ل، ۲، س^۲ (نیز پ، ب): کره‌نای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-س، ک (نیز
 لی، ل، ۳، آ): رویین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ک: سرغینه‌خم؛ ل، ۲، س^۲ (نیز پ، ب): و هندی‌درای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و بٹ
 الطلائع و أمر بحفظ الطریق. و لما تنصب حاجب الشمس و تشعشت أنوارها ارتجت الأرض بأصوات البوقات و نفخات القرون و النایات

سپه با سپه جنگ بر ساختند
 سکندر بیامد میان دو صف
 سواری فرستاد نزدیک فور
 ۵۸۰ که آمد سکندر به پیش^۲ سپاه
 سخن گوید و گفت تو بشنود
 چو بشنید ازو^۴ فور هندی، برفت
 سکندر بدو گفت کای نامدار
 همی^۶ دام و دد مغز مردم خورد
 ۵۸۵ دو مردیم^۹، هر دو دلیر و جوان
 [دلیران لشکر همه کشته اند]^{۱۱}
 چرا بهر لشکر همه کشتن است؟
 میانها^{۱۳} ببندیم و جنگ آوریم
 ز ما چون یکی^{۱۵} گشت پیروزیخت
 ۵۹۰ ز رومی سخنها چو بشنید فور
 [تن خویش را دید با زور شیر
 [سکندر سواری بسان قلم
 بدو گفت کاینست^{۲۱} آیین و راه
 دو^{۲۴} خنجر گرفتند هر دو به کف

سانها به ابراندر افراختند
 یکی تیغ هندی^۱ گرفته به کف
 که او را بخواند، بگوید ز دور
 به دیدار جویده می با تو راه
 اگر داد گویی^۳ بدان بگردد
 به پیش سپاه آمد از قلب،^۵ تفت
 دو لشکر شکسته شد از کارزار
 همان^۷ نعل اسپ استخوان بسپرد^۸
 سخنگوی با مغز^{۱۰}، دو پهلوان
 وگر زنده، از رزم برگشته اند^{۱۱}
 وگر زنده،^{۱۲} از رزم برگشتن است؟
 چو باید که کشور به جنگ^{۱۴} آوریم
 بدو مانند این لشکر و تاج^{۱۶} و تخت
 خریدار شد رزم^{۱۷} او را به سور
 یکی باره چون ازدهایی به زیر^{۱۸}
 سلیحی^{۱۹} سبک، بادپایی دژم^{۲۰}
 بگردیم یک با دگر^{۲۲} بی سپاه^{۲۳}
 بگشتند چندان^{۲۵} میان دو صف

۱-ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و): رومی؛ ق: مصری؛ متن = س، ل، س، آ، س^۲ (نیز لی، ل، ن، آ، ب) ۲- (ل: ۳: میان): بنداری؛ واصطفت عساكر الهند كظلمات بعضها فوق بعض. فتلقاهم الاسكندر بصفوفه و جنوده. فلما تقابل الفريقان و توازي الجمعان خرج الاسكندر من الصف و بيده سيف مهند فنفذ فارساً الى فور ۳-ل، ک، آ (نیز لن، ق، آ، و): گوید؛ (ب: جویی)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لی، ل، پ، آ، آ، آ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن فور هندی بر دست اسکندر ۴-ل: زو؛ ق: آن؛ ک: از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵- (لن، ق، آ: آن وقت؛ ل: اندر آمد به) ۶-ک: همه ۷-ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): همی؛ متن = س، ل، س، آ، س^۲ (نیز لی، ل، پ، آ، ب) ۸-س^۲ (نیز ب): سپرد؛ (لن: بشکرد؛ ل: اشمرد) ۹-ل: مردیم و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰-ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ب): مغز و؛ ک: و هم؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز لی-آ) ۱۱- (لن: آ: شد)؛ متن = ل، س، آ، س-ل، آ، لن، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۲-ق: خسته؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل، آ، پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: يسأله أن يبرز اليه من الصف و يسمع كلامه شفاهاً. فخرج اليه فقال الاسكندر: إني وإياك ملكان متنازعان، وكل واحد منا يمت بشجاعته، و يدل بقوته فلا ينبغي أن يكون القتل و القتال نصيب عساكرنا ۱۳-ل: میان را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴- (ق: آ: گه سور جنگ) ۱۵-ل: هر ک او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶- (ق: آ: فر؛ پ: پیل)؛ بنداری: و الرأي أن نبارز، و كل من غلب منا يكون له الأمر على عساكر صاحبه. ليستريح هذا العدد الكبير و الجسم الغفير من القتل و الفتك ۱۷-ق: جنگ ۱۸-ل، ک: ازدهای دلیر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س، س، آ، لی پس از این بیت افزوده اند:

سکندر سواری بدانش (س: آ: بدیدش) جوان به دست من اندر ندارد توان

۱۹-س، ک، س^۲ (نیز لی، و): سلاحی؛ (ق: آ، ب: سلیح)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، پ، لن، آ) ۲۰-س، س، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): بدم؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، آ، لن، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۲۱-ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل، پ، ب): اینست؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، لی) ۲۲-س، س، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بگشتند با یکدگر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۲۳- (و: با یکدگر کینه خواه)؛ ل این بیت را ندارد ۲۴-س، آ: چو ۲۵-س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): هر دو؛ (و، لن، آ: چندی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ، ل، آ)

۵۹۵ سکندر چو دید آن تن پیلِ مست
به آورد ازو ماند اندر شگفت
همی گشت با او به آوردگاه
دل فور پردرد شد زان خروش
سکندر چو باد اندرآمد ز گرد
۶۰۰ بربید پی بر^۸ بر^۹ و گردنش
سر لشکر روم شد باسما^{۱۰}
یکی کوس بودش ز چرم هزبر
برآمد دم بوق و آوای کوس
بر آن هم نشان هندوان^{۱۴} رزمجوی^{۱۵}
۶۰۵ خروش آمد از دشت^{۱۶} کای دوستان^{۱۷}
سر فور هندی به خاک^{۱۹} اندرست
شما را کنون از پی کیست^{۲۱} جنگ؟
سکندر شما را چنان شد^{۲۲} که فور

یکی کوه زیر، ازدهایی به دست^۱
غمی شد، دل از جان خود^۲ برگرفت
خروشی برآمد ز پشت سپاه
بدان^۳ سو^۴ کشیدش دل و چشم و گوش^۵
بزد تیز، تیغی^۶ بر آن زادمرد^۷
ز بالا به خاک اندرآمد تنش
برفتند گردان ایران^{۱۱} دمان^{۱۲}
که آواز او برگذشتی از ابر
زمین آهنین شد هوا^{۱۳} آبنوس
به تنگی به روی اندرآورده روی
سر مایه‌ی مرز هندوستان^{۱۸}،
تن پیلوارش به چاک^{۲۰} اندرست،
چنین زخم شمشیر و چندین درنگ
ازو جُست بایدهمی^{۲۳} رزم^{۲۴} و سور

۱-۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فأفکر فور فرأی نفسه فی قوته کرکن من علم، و رأی الاسکندر فی نحافته کشقۀ قلم. و رأی تحته فرساً کثعبان، و رأی تحت الاسکندر فرساً کفضیب بان. فاغتم إجابته الی المبارزة، و وثق من نفسه ۲-س. س. ۲ (نیز لن. پ. ب. ن. آ. ب.): و تن؛ متن = ل. ق. ک (نیز و): ل. آ بیت‌های ۵۹۸-۵۹۶ را ندارد؛ بنداری: فتقدم الاسکندر، و کأته خاطبه بما عبر عنه الشاعر حیث یقول:

هلم الی نحیف الجسم منی	لتنظر کیف آثار النحاف
ألم تر أن طائشة لظاها	نتیجة هذه القُصْب العجاف
و لی جسد کواحدة المثانی	له کبد کثالته الأثافی

قال: فتبارزاو تصاولا ساعة فأوجس الاسکندر خيفة فی نفسه و ندم علی مبارزته إياه ۳-ل. ک (نیز لن. ق. آ. ب. ن. آ): بر آن؛ متن = س. ق. س. ۲ (نیز لی. و. آ. ب) ۴-ک (نیز ق. آ): بر ۵- (و: هوش) ۶-ل (نیز لن. ل. آ): تیغ تیزی؛ ک: تیغ هندی؛ (لی: تیغ بران): متن = س. ق. س. ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۷-ل. ق. ک (نیز ق. آ. ل. آ. ب): شیرمرد؛ (و: سرش را به تیغی ز تن دور کرد): متن = س. ل. آ. س. ۲ (نیز لن. لی. لن. آ. آ. ب) ۸-س: ناگه؛ ل. آ (نیز لی. ل. آ. ب. آ. ب): تا بر؛ متن = ل. ق. ک (نیز ق. آ. و) ۹-ل. آ. س. ۲ (نیز ق. آ. پ. ب): سرو؛ (لن. لن. آ. بی را ابر)؛ متن = ل. ک (نیز و)؛ بنداری: فاتفق أن سمع الفور جلباً و شغباً من خلفه فالتفت فضربه الاسکندر بسيفه ضربة نزلت من عاتقه الی صدره، فخرق قتيلاً ۱۰-س. ل. آ. س. ۲ (نیز لی. پ. آ. ب): شد از لشکرش بانگ تا آسمان؛ متن = ل. ق. ک (نیز لن. ق. آ. ل. آ. و، لن. آ) ۱۱-ل: لشکر ۱۲-ق. ک <و> (نیز ق. آ <و>)؛ و ایرانیان؛ (لن. لن. آ): خروشنده گردان ایرانیان؛ متن = س. ل. آ. س. ۲ (نیز لی. و. آ. ب) ۱۳-س. س. ۲ (نیز ق. آ. لی. پ. و، آ. ب): سپهر؛ متن = ل. ک (نیز لن. ل. آ. لن. آ) ۱۴-ل. آ: هندوان هم نشان ۱۵-ق (نیز و): جنگجوی ۱۶-ل. ق: روم؛ متن = س. ک. ل. آ. س. ۲ (نیز لی. ل. آ. پ. آ. ب) ۱۷-ق. س. ۲ (نیز ل. آ. پ. ب): راستان؛ (لن. لن. آ): رسته پاسبان؛ ق. آ: مرز جادوستان؛ و: دشت آوردگاه) ۱۸- (و: که شد نامور فور هندی پناه) ۱۹-س: بنای؛ س. ۲ (نیز ب): ساک (نقطه ندارد)؛ (و: تن پیلوارش به خاک) ۲۰- (لن. آ: مغاک؛ ق. آ: پهلوی در مغاک؛ و: ز گیتی به دام هلاک)؛ لی بیت‌های ۶۰۶-۶۰۹ را ندارد ۲۱- (لن. ق. آ. پ. لن. آ: چیست)؛ بنداری: و ماج الهنود بعضهم فی بعض فعزموا علی الثبات للحرب. فنادی منادی الاسکندر: یا اکابر الهند! ما بالکم تقدمون علی إراقة الدماء و تخوضون غمرة الهیجاء؟ ۲۲-ق (نیز ل. آ): چنان شد شمارا ۲۳-ق (نیز لن. ق. آ. پ. و، لن. آ): کنون ۲۴-س. ۲ (نیز ق. آ. پ. آ): بزم؛ بنداری: إعلموا أن الاسکندر قد صار فوراً، فلا تستشعروا منه حذراً و لا نفوراً. و استأمنا الیه، و عولوا فی حفظ نفوسکم علیه

برفتند گردان هندوستان
 ۶۱۰ سر^۲ فور دیدند بر خون و خاک^۳
 خروشی برآمد ز لشکر بزار
 بدان^۶ درد نزدیک قیصر شدند
 سکندر سلیح^۹ گوان باز داد
 چنین گفت کز هند مردی^{۱۱} بمرد
 ۶۱۵ نوازش کنون من^{۱۲} به افزون کنم^{۱۳}
 سراسر بیخشم^{۱۷} همه گنج اوی^{۱۸}
 همه هندوان را توانگر کنم^{۱۹}
 و زآن جایگه شد^{۲۱} بر تخت فور
 -چنینست رسم سرای سپنج^{۲۶}
 ۶۲۰ بخور هر چه داری^{۲۸}، ممان^{۲۹} باز پس

بد آواز^۱ گشتند همداستان
 بر و تنش کرده^۴ به شمشیر چاک^۵
 فروریختند آلت کارزار
 پر از ناله^۷ و خاک بر سر شدند^۸
 به خوبی ز^{۱۰} هرگونه آواز داد
 شما را به غم دل نباید سپرد
 ز دلتان^{۱۴} غم و ترس^{۱۵} بیرون کنم^{۱۶}
 حرامست بر لشکرم رنج اوی^{۱۸}
 بکوشم که با تخت و افسر کنم^{۲۰}
 بر آن جشن^{۲۲} ماتم برین^{۲۴} جشن^{۲۵} سور
 نماند که مانی بدو در، مرنج^{۲۷}!
 تو رنجی، چرا ماند باید به کس؟-

۱-ل-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، و، آ، ب): به آواز؛ (لن، لن^۲: برین بر): متن تصحیح قیاسی است ۲-ل، ق، ک (نیز لن، ق^۲، ل^۳، و، لن^۲): تن: ل: آ: -ر: متن = س، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۳-(ق^۲، ل^۳: خاک و خون (پساوند ندارد)) ۴-س (نیز لی، آ): همه تنش گشته: (لن، ل^۳، لن^۲: همه تنش کرده) ۵-(و: به شمشیر گشته تنش چاک چاک) ۶-س-س^۲ (نیز لن-ب): پر از: متن = ل ۷-(و: شکسته دل) ۸-(آ: زدند) ۹-س، ک (نیز لی): سلاح ۱۰-س، ق: به: بنداری: فلما علموا بقتل ملکهم طرحوا الأسلحة فبادروا الی خدمة الاسکندر حاسرین، و تمسکوا بعصم الأمان مستجیرین. فرد الاسکندر علیهم أسلحتهم ۱۱-س (نیز لی، و، آ): اگر فور هندی؛ ک: کان مرد هندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-س، ل^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، آ، ب): ما؛ س: نوازش گری ما؛ ک: نوازش شما (وزن ندارد)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق^۲، لن^۲) ۱۳-س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، آ، ب): کنیم: (و: زد لها همه ترس بیرون کنید): متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق^۲، لن^۲) ۱۴-ل: دامان ۱۵-س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): درد: ل: بکوشم که غم نیز: متن = ق، ل^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، لن^۲) ۱۶-س، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، آ، ب): کنیم: (و: امید بر زش بر افزون کنید)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، لن^۲) ۱۷-ل: بیخشم شما را؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب) ۱۸-ل، س، س^۲ نیز ق^۲، آ، ب): او؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن^۲): ل^۳ این بیت را ندارد ۱۹-س (نیز لی): کنیم: س پساوند ندارد ۲۰-لی: بکوشیم - بخت افسر کنیم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ل^۳ این بیت را ندارند؛ س پساوند ندارد؛ بنداری: و وعدهم و مناهم و قال: إن حزین صاحبکم علی حرام، و سافر قها علیکم. فلا تطرقوا الی قلوبکم حزناً، و تقوا منی بالحسنی. فانی ساجذب بأصابع الهنود، و جمعهم أصحاب الأعلام و البنود ۲۱-ق: رفت ۲۲-ک (نیز لن، ق^۲، لن^۲): پر از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، آ، ب): رنج و؛ ق (نیز ل^۳، و): درد و؛ متن = ل ۲۴-ل (نیز لی): بدین؛ س: بر آن؛ (لن، لن^۲: پر از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-س-س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، آ، ب): جشن و؛ (و: بزم و)؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن^۲) ۲۶-(ل: نوای)؛ ک (نیز لن، ق^۲، و): سینجی سرای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-ل: نخواهد که مانی بدو در به رنج؛ ق: نیابی ازو هیچ جز درد و رنج؛ ک (نیز ق^۲): نخواهد که مانی بدو در به جای؛ ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): گهی شاد باشی گهی زو به رنج؛ (لن، و، ل^۳): نخواهد که مانی بدو در به جای (ل: پای)؛ پ: گهی شاد باشی ازو که به رنج؛ لن^۲: نمائی بدو در که ماند به رنج)؛ متن = س، س، لی، آپس از این بیت افزوده اند:

برین است رسم سپنجی سرای
 گهی غم بود گاه شادی فزای
 (لی، آ: نماند که مانی بدو در بجای)

۲۸-س: باشد ۲۹-ل، ق، ک (نیز لن، ق^۲، ل^۳، لن^۲): منه؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ترا داد و فرزند را هم دهد
 نینبی که گنجش پر از خواسته ست
 درختی که از بیخ تو برجهد
 بداد و دهش گیتی آراسته ست

همی بود بر تخت قیصر^۱ دو ماه
یکی باگهر بود، نامش سُورگ^۲
سرِ تخت شاهی بدو داد و گفت
بیخش و بخور هر چه^۴ آید فراز
۶۲۵ که گاهی سکندر بود، گاه فور
درم داد و دینار لشکرش را
بیخشید گنجش همه بر سپاه
ز هندوستان پهلوانی سترگ^۳
که دینار هرگز مکن در نهفت!
بدین تاج و تخت^۵ سپنجی^۶ مناز!
گهی درد و خشمست و^۷ گه کام^۸ و سور
بیاراست گردان کشورش را

گفتار اندر رفتن اسکندر به خانه‌ی کعبه^۹

چو لشکر شد از خواسته بی‌نیاز
به شبگیر برخاست آوای^{۱۰} کوس
ز بس نیزه و پرنیانی‌درفش
۶۳۰ سکندر بیامد به سوی^{۱۱} حرم
[با ناله‌ی بوق و با کوس^{۱۵} تفت^{۱۶}
که خان حرم را^{۱۹} برآورده بود
بر او ناگذشته زمانی دراز،
هوا شد بکردار چشم خروس
ستاره شده سرخ و زرد و بنفش
گروهی بدو^{۱۲} شاد و بهری^{۱۳} دژم^{۱۴}
به دیدارِ خانِ براهیم^{۱۷} رفت^{۱۸}
بدوی^{۲۰} اندرون رنج‌ها برده بود^{۲۱}]

۱-س (نیز لی، آ): فور او؛ (و: نشست از بر تخت او بر): ل^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إنه دخل الی دار ملک فور و جلس علی تخته و أقام بها شهرین. و فرّق جمیع ذخائره و دفانته علی العسکرین ۲-ل: طورگ؛ (و، آ: تورک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: شورک ۳-س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ): بزرک؛ متن = ل، ق، ل، آ، س (نیز لی، و، آ، ب) ۴- (و: هرچت) ۵-ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): گنج؛ (پ: تاج و گاه؛ لن: آ: گاه و تخت) ۶- (پ: سپهری) ۷-س: رنج است ۸-س، ل، آ، س (نیز آ، ب): بزم؛ (لن، لن: آ: جشن؛ لی: گنج؛ پ: گهت درد و خشم و گهت بزم؛ و: گهی درد و رنج است و گه بزم)؛ متن = ل، ق، و، ک (نیز ق، آ)؛ بنداری: و کان فیهم پهلوان کبیر یسمی شورک فولاه ممالک الهند، و أقامه فیها مقام نفسه، و أوصاه و قال: إیاک و اکتناز الذهب فانه للذهاب، و لاتعمر خزائنک فان مصیرها الی الخراب ۹-ل: رفتن سکندر به خانه کعبه؛ س: رفتن اسکندر به زیارت کعبه معظمه؛ ق: رفتن سکندر به بیت الحرام و بزرگ گردانیدن نژاد ابراهیم علیه السلام؛ ک: رفتن اسکندر به خانه ابراهیم علیه السلام؛ ل: رفتن اسکندر به جایگاه اسماعیل علیه السلام؛ س: رفتن سکندر به حرم گاه اسماعیل؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: ذکر وصول الاسکندر الی بیت الله الحرام ۱۰-س، ق (نیز لن، ق، آ): آواز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- (ل: آ: خان) ۱۲-ل، ک: ازو ۱۳-ق: چندی؛ (و: دیگر) ۱۴-ک: به غم؛ بنداری: ثم ارتحل منها موصول الحاجة بالنجاح و سار قاصداً قصد الحجاز ۱۵-س، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): پیل؛ متن = ل، ق، ل، آ، ک (نیز لن): رفت ۱۷-س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): جای سماعیل؛ ق: جای براهیم؛ ک (نیز ل، آ): خان سماعیل؛ ل (نیز لن، آ): خان براهیم آذر؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸-ل (نیز لن، آ): برفت؛ ق: تفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹- (و: او)؛ س: آن خان خرم ۲۰-ل، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب): بدو؛ متن = ک ۲۱-س (نیز لی، آ): به امر خدای و به تسلیم بود؛ ل: به امر خدای و سلیم بود (وزن ندارد)؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که فرزند شهره براهیم بود به امر خدای و به تسلیم بود

[خداوند خواندش^۱ بیت الحرام
 از پاکی وُرا خانه‌ی خویش خواند
 ۶۳۵ [خدای جهان را نباشد^۷ نیاز
 پرستشگهی بود تا بود جای
 بدو شد همه راه^۲ یزدان تمام]
 به جایش^۳ مدان^۴ کو^۵ ترا پیش خواند^۶!
 به جای^۸ خور و کام و آرام و ناز]
 بدواندرون یادکرد خدای

پس آمد سکندر سوی قادی
 چُن^{۱۱} آگاهی آمد به نصر قتیب^{۱۲}
 پذیره شدش با نبرده سران
 ۶۴۰ سواری بیامد هم اندر زمان
 که این نامداری که آمد ز^{۱۷} راه
 نیره سماعیل نیک اخترست^{۱۸}
 چو پیش آمدش نصر^{۲۰}، بنواختش
 بدو شاد شد نصر و گوهر بگفت
 ۶۴۵ سکندر چنین داد پاسخ^{۲۲} بدوی
 بدین^{۲۴} دوده اکنون کدامست مه

جهانگیر تا جهرم^۹ پارسی^{۱۰}
 کزو بود مر مکه را فر^{۱۳} و زیب،
 دلاورسواران^{۱۴} نیزه‌وران
 ز مکه به نزد^{۱۵} سکندر^{۱۶} دمان،
 نجویدهمی تاج و گنج و سپاه
 که پور براهیم پیغمبرست^{۱۹}
 یکی مایه‌ور جایگه^{۲۱} ساختش
 همه رازها برگشاد از نهفت
 که ای پاک‌دل مهتر راستگوی^{۲۳}،
 جز از تو، پسندیده و روزبه؟

۱-ک: خواندست؛ (لن: ۲: خواندیش؛ ق: ۲: که خواند خداوند) ۲-ق: ترا دین؛ ک، ل، ۲، س (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، و، ب): ترا راه؛ (لن: ۲: همی ره)؛ متن = ل، س؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

که فرزند شهره براهیم بود بدو اندرون رنج‌ها برده بود

بنادری: قال: فسار الاسکندر مولياً وجهه شطر المسجد الحرام لزيارة بنته اسماعيل عليه السلام التي أضافها الله المنزه عن المكان الى نفسه و دعا بيته الحرام ۳-ل، س: نیایش؛ ک، ل، ۲، س (نیز ق ۲-پ، آ، ب): نمایش؛ ق: نیازت؛ متن = (و) ۴-ل، س (نیز آ): بر آن؛ ق: بدار؛ ل ۲، س (نیز پ): بدان؛ (ق ۲، ل، ۳: ترا؛ لی: بر از؛ ب: بدو)؛ متن = (و) ۵-س، ق-س (نیز ق ۲، ل، ۳، آ، ب): چون؛ (پ: تا)؛ ک: بدانچ؛ متن = ل نیز، و، آ، ب) ۶-لن، لن: آ: نمایش مرآن را بداندیش خواند؛ لی: بر از خون ورا خواند (وزن ندارد) ۷-لن: نیاید) ۸-ل، س، ق: جای؛ (ق: ۲: به خواب و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنادری (۶۳۴-۶۳۶): و إنما نسبة الى نفسه ليعرف الناس طهره، و لکی یولوا رجوههم شطره، و یأتوه من کل فج عمیق، و ینثالوا علیه من کل مرمی سحیق. و لم یزل منذ کان موطناً للطاعات و مهبطاً للخیرات ۹-ل: ۲: عهرم؛ (لن: کهرم؛ لی، آ: جهره؛ ل: ۳: و با خنجر) ۱۰-ل: (و: با نامور یارسی)؛ ق: این بیت را ندارد ۱۱-ل، ل-۲ (نیز لن، لی: ب): چو؛ متن = س ۲؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۱۲-ق: شعیب؛ ل: ۲: قدیب ۱۳-ق: فخر؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ بنادری: نصر بن قتیب ۱۴-س، ل، ۲، س ۲ نیز، پ، لن: ۲: سواران و؛ متن = ل، ق، ک (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ بنادری: و لما وصل الاسکندر الى القادسیة بلغ الخبر الى نصر بن قتیب، و کان ممن یتزین به الحرم، فرکب فی جماعة من فرسان العرب، و أقبل الى الاسکندر ۱۵-لن، لن: ۲: به سوی) ۱۶-س: بنزد سکندر ز مکه ۱۷-ک: به؛ ق: این را بدانید کامل به ۱۸-ق (نیز ل: ۳): پیغامبرست؛ (ق ۲، لن: ۲: پیغامبرست)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ نیز، لی، پ، و، آ، ب) ۱۹-ق (نیز لن، ق، ۲، لن: ۲): نیک اخترست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-لن، لن: ۲: دید و) ۲۱-ل، ل، ۲، س (نیز لن، پ، لن: ۲: پایگه؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنادری: و لما قرب من مخیمه تقدّمه فارس و أخبره بوصول نصر، و أعلمه أنه من أولاد سماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن. فاستقبله الاسکندر و أوسعّه تبجیلاً و إعظاماً، و تفخیماً و إکراماً ۲۲-ک: چنین و چنین داد پاسخ؛ لن، ل: ۳: چنین داد پاسخ سکندر) ۲۳-ک (نیز ل: ۳): نامجوی؛ بنادری: اینها السید الصادق ۲۴-س، ل، ۲، س (نیز ب): برین؛ لن بیت‌های ۶۴۶-۶۴۷ را ندارد

بدو گفت نصر^۱: ای جهانگیر^۲ شاه
 سماعیل چون زین جهان درگذشت
 ابا لشکری^۴ گشن و شمشیرزن
 ۶۵۰ بسی مردم^۵ بی‌گنه کشته^۶ شد
 نیامد جهان‌آفرین را پسند
 خزاعه بیامد چن^۸ او گشت خاک
 حرم تا یمن پاک در^{۱۲} دست اوست
 سر از راه^{۱۳} پیچیده و داد نه
 ۶۵۵ جهانی گرفته به مُشت^{۱۵} اندرون
 سکندر ز نصر این سخن‌ها شنید
 ز بیداد^{۱۸}، بستد حجاز و^{۱۹} یمن
 نژاد سماعیل را برکشید
 پیاده بیامد^{۲۲} به بیت‌الحرام
 ۶۶۰ به هر پئی که برداشت قیصر ز^{۲۴} راه
 چو برگشت و آمد به درگاه قصر
 و زان جایگه شاد^{۲۷} لشکر براند
 توانگر شد آنکس که درویش بود

خزاعه‌ست مهتر بدین جایگاه
 جهانگیر قحطان بیامد ز^۳ دشت
 به بیداد بگرفت شهر یمن
 بدین^۷ دودمان روز برگشته شد
 برو تیره شد رای چرخ بلند
 بر^۹ رنج بیداد بدرود^{۱۰} پاک^{۱۱}
 به دریای مصراندرون شست اوست
 ز یزدان یکی را^{۱۴} به دل یاد نه
 نژاد سماعیل، دل^{۱۶} پر ز خون
 ز تخم خزاعه هر آنکس که دید^{۱۷}،
 به رای و به مردان شمشیرزن^{۲۰}
 هر آنکس که او مهتری^{۲۱} را سزید
 سماعیلیان^{۲۳} زو شده شادکام
 همی‌ریخت دینار گنجور^{۲۵} شاه
 ببخشید دینار گنجی^{۲۶} به نصر
 به جدّه درآمد فراوان نماند^{۲۸}
 و گر خوردش از کوشش خویش بود

۱-ک: نصر گفت ۲- (پ: آن جهانگیر)؛ ل: جهان‌دار؛ (ق: ل. ۳: جهان‌دیده)؛ متن = س-س ۲ (نیز لی، و-ب) ۳-س، ل ۲ (نیز لن)؛ به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: جاء قحطان من البادية ۴-ک (نیز ق ۲، لن ۲)؛ لشکر ۵-س، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب)؛ زان ما؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق ۲، ل ۳، و، لن ۲) ۶- (لن ۲: <کشته> (وزن ندارد)) ۷-س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، پ، آ، ب)؛ بر آن؛ ق (نیز ب)؛ بسی؛ س ۲ (نیز لی)؛ بدان؛ متن = ل (نیز ل ۳، و، لن ۲)؛ بنداری: فقال أيها الملك! إن صاحبها رجل يقال له خزاعة، وإن إسماعيل لما توفي جاء قحطان من البادية في عسكر كثير فاستولى على ممالك اليمن والحجاز، وانتزعها من أيدي آل إسماعيل فملأها ظلماً وجوراً، و قتل خلائق من أهلها صبراً ۸-ل، س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، لن ۲، آ، ب)؛ چو؛ متن = ق (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و) ۹- (و: همه) ۱۰-ل: بزود؛ متن = س-س ۲ (نیز ق ۲-ب) ۱۱- (لن: به رنج و به بیداد بی ترس و باک) ۱۲-ل: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-ق: رای ۱۴-ل ۲، س ۲: یکی را ز یزدان؛ لن، لن ۲ به جای این بیت آورده‌اند:

سر از ره پیچید و از داد روی نیارد ز نیکی به دل یاد او

۱۵-س: دست ۱۶-ل: ازو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ولما مات قحطان خلفه خزاعة فبقيت البلاد تحت ظلمه و حکمه فهي الآن من أقصى اليمن الى بحر مصر في يده وبأمره. و آل إسماعيل مستشكون من جوره و حيفه ۱۷-ل، س پس از این بیت افزوده‌اند: به تن (س: <به>) کودکان را نماندش روان نماندند زان تخمه کس در جهان

۱۸- (پ: همه کشت و) ۱۹- (و: بکشت و ز بیداد بستد) ۲۰-ق: به رای و به شمشیر بران و فن ۲۱-ق: مردمی ۲۲-ل: درآمد؛ ق (نیز ق ۲)؛ بیامد پیاده ۲۳-ق: بر اهیمنان ۲۴-ق، ک (نیز ق ۲، لی، ل ۳، و، آ)؛ به؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز لن، پ، لن ۲، ب) ۲۵-ک: گنجور دینار؛ بنداری: فلما سمع الاسكندر ذلك قهر خزاعة و من يتسبب إليه فانزع الملك منهم و قرره في ذرية إسماعيل. ثم قصد الكعبة المعظمة راجلاً و طاف بها، و أفرغ على أهل الحرم أموالاً كثيرة حتى أغناهم أجمعين ۲۶-ل، س، ل ۲ (نیز پ)؛ چندی؛ درل این بیت دو بیتی سپس تر آمده است؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن-ل ۳، و، ب) ۲۷- (لن، ل ۳، لن ۳: تیز؛ پ: شاه) ۲۸-ل ۲، س ۲ (نیز ل ۳، ب)؛ بماند؛ (لی، آ: دو هفته بماند)

بسازند^۱ کشتی و زورق بسی
ز جدّه سوی مصر بنهاد روی

سپاهش ز راه^۴ گمانی فزون
جهانگیر پیروز با باد و دم
ابا بدره و برده^۷ و تاج و گاه
همان^۹ گفت بدخواه او باد گشت^{۱۰}
بدان^{۱۱} تا برآسود شاه و سپاه

خردمند و با لشکری بی‌شمار^{۱۳}
ز^{۱۶} روز بهی^{۱۷} یافته نام و کام^{۱۸}
که مانند صورت نگارد درست
و زین مرز و از ما^{۱۹} مبر هیچ نام!
بگردار^{۲۱} تا چون براندت^{۲۲} دست
یکی صورت آر از^{۲۴} سر و پای اوی^{۲۳}
به فرمان مهتر میان را بیست
بر قیصر اسکندر ارجمند^{۲۷}
بیاورد قرطاس و اروند^{۲۸} چین

سپه را بفرمود تا هر کسی
۶۶۵ جهانگیر^۲ با لشکری راهجوی

ملک بود قیطون^۳ به مصراندرون
چو بشنید کامد ز^۵ راه حرم
پذیره شدش با^۶ فراوان سپاه
سکندر به دیدار او شاد گشت^۸
۶۷۰ به مصراندرون بود یکسال شاه

زنی بود در^{۱۲} اندلس شهریار
جهانجوی بخشنده^{۱۴} قیدافه نام^{۱۵}
ز لشکر سواری مصور بجست
بدو گفت: سوی سکندر خرام!
۶۷۵ به ژرفی نگه کن چنان چون^{۲۰} که هست
ز رنگ و ز چهر و ز بالای اوی^{۲۳}
نگارنده بشنید ازو^{۲۵}، برنشست
به مصر آمد از اندلس چون نوند^{۲۶}
چه بر گاه دیدش، چه بر پشت زین

۱-ل: بسازید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن اسکندر به مصر و مطاوعت نمودن قیطون ۲-(لن، ن: ۲: جهانجوی)؛ بنداری: ثم أعطی نصرًا کثرًا من الذهب و ارتحل من مکة مشکور السعی موفور الأجر. قال: فجزّ العساكر الى جدّة، و نزل أصحابه باتخاذ السفن و الزواريق، و ركب البحر و عبر إلى ديار مصر ۳-(ل: ۳: قیصر) ۴-(ل: ۳: سپاه و درم از) ۵-(لی، آ: به) ۶-س، ل، ۲، س ۲ (نیز، و، ب): شدندش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-(لن: ۲: یاره؛ ب: پرده)؛ ک (نیز پ): برده و بدره؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: حدیث ملک اندلس قیدافه با سکندر ۸-س، ل، ۲: شد؛ ل: گشت شاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-س-س-۲ (نیز ل-ب): همه؛ متن = ل ۱۰-س، ل، ۲: شد؛ ل: گشت باد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ک، ل، ۲ (نیز ق، ۲، پ، لن، ۲): بر آن؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاستقبله ملکها، و کان یسمى قیطون، بالهدایا و التحف و المبار و الخدم. فدخل مصر و أقام بها سنة ۱۲-(ق: ۲: بر) ۱۳-(ق: ۲: شهریار؛ ل: ۳، لن: ۲: نامدار) ۱۴-(و: و بیدار و) ۱۵-ل: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-(لی، و-ب: به) ۱۷-(ل: ۳: شهی) ۱۸-ل: روی بهی یافته کام و سود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: و کان مُلک الأندلس یبی مرأة کانت تسمى قیدافه. و کانت ذات شوکة عظیمة و عساكر کثیرة و ممالک فسیحة ۱۹-ل-س-۲ (نیز لن ۲): وز ما؛ (لن: مارا؛ لی: مایه؛ و: با او؛ آ: مرزها تو)؛ متن = (ق: ۲، ل، ۳، پ، ب) ۲۰-ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن-ب): هم؛ متن = ل، س، ق ۲۱-س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن-ل، ۳، و-ب): گشتار؛ ق: نکودار؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲-س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن-ب): نماید به؛ ق: نمایی به؛ متن = ل ۲۳-ل-س-۲ (نیز ق: ۲، لی، و، آ، ب): و؛ متن = ک (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲)؛ بنداری: و کانت قد نفذت إلى مصر مصورًا و أمرته أن یبصر الاسکندر و یرسم صورته علی حریرة یحملها الیه ۲۴-(ق: ۲، لی، پ، و، آ، ب: آرا؛ لن: ۲: صورتی کن) ۲۵-ل: زو؛ (و: پس)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶-س: شهریار ۲۷-س: نامدار ۲۸-ل (نیز لن ۲): دیبای؛ ک (نیز ل ۳، پ، و): اورند؛ متن = س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، آ، ب)

۶۸۰ نگار سکندر چنان هم که بود
چو قیدافه چهر سکندر بدید
نگارید و از جای^۱ برگشت زود
غمی گشت و بنهفت و دم درکشید^۲
سکندر ز قیطون پرسید و گفت
بدو^۵ گفت قیطون که ای شهریار
شمار سپاهش نداند کسی
۶۸۵ ز گنج بزرگی و شایستگی
به رای و به گفتار و نیکی^۹ گمان
یکی شارستان^{۱۲} کرده دارد ز سنگ
زمین چار فرسنگ بالای اوی^{۱۷}
گر از گنج پرسی^{۱۹}، خود اندازه نیست

گفتار اندر نامه فرستادن اسکندر بنزدیک قیدافه^{۲۱}

۶۹۰ سکندر چو بشنید از^{۲۲} یادگیر^{۲۳}
نہشتند^{۲۴} پس نامه‌یی بر حریر
بنزدیک قیدافه‌ی هوشمند
بفرمود تا پیش او شد دبیر
ز شیراوزن^{۲۵} اسکندر شهرگیر^{۲۶}،
شده نام او در بزرگی بلند

۱-ل (نیز ل ن آ): و ز جای؛ س: و ز آنجا؛ ق: و ز نجای؛ ل آ، س آ (نیز لی <و>، پ، ب): و ز آنجای؛ آ: از آنجای و؛ ق آ: نگارنده از جای؛
متن = ک (نیز ل ن آ، و): بنداری؛ فضاء المصور و صور صورة الاسکندر قائماً و قاعداً و راکباً، متبدلاً و متجماً، حاسراً و متسلحاً.
فانصرف بها الی صاحبته ۲-س، ق، ل آ، س آ؛ ل ن، لی، پ-ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت کاین مرد گیتی به پای
هر آنکس که پیش آید او را به جنگ
بکوبد به رزم و به پاکیزه‌رای
شود در جهان زندگانش تنگ

۳-س (نیز لی، آ): در ۴-س (نیز ق آ، لی، پ، آ): نیست؛ ل آ: چیست) ۵-ق: چنین ۶-س، ل آ: جز او؛ آ: چو او؛ متن = دوازده دستنویس
دیگر ۷-س-س ۲ (نیز ق آ، پ، آ، ب): نامدار؛ (ل ن آ: یادگار)؛ متن = ل ۸-ل، س، ق، ل آ، س آ (نیز ل ن، لی، و، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق آ،
ل ن آ) ۹-ق، س آ <و> (نیز ق آ، لی، ل آ، ل ن آ): نیکو؛ متن = ل، س <و>، ک، ل آ (نیز ل ن، پ، و، ب) ۱۰-ل، ل آ (نیز ق آ): به مانند؛ متن = دوازده
دستنویس دیگر ۱۱-س، ک (نیز ق آ، پ، و): در زمان ۱۲-ق، ل آ (نیز لی، ل آ، پ، ب): شارسان ۱۳-س: نسیارد؛ ق-س ۲ (نیز پ، ب): نساود؛ (ل ن،
ل ن آ: نستاند)؛ متن = ل (نیز ق آ) ۱۴-س-س ۲ (نیز ل ن، پ، ب): را؛ متن = ل ۱۵-س، ق، ل آ، س آ (نیز پ، ب): بجنگش؛ ک: بجنگ؛ (ل ن آ: ز
چنگش)؛ متن = ل ۱۶-ق آ: او را بجنگل نهنگ؛ لی، آ: بنیاد او را نداند پلنگ؛ ل آ: بیاساید آنرا ز بجنگل پلنگ (وزن ندارد)؛ و: ز بس
استواری همانند گنگ)؛ متن = ل ۱۷-ل، س، ق، ل آ، س آ (نیز ق آ، لی، ل آ، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز ل ن، پ، و، ل ن آ) ۱۸-ل: نشانست؛ متن = چهارده
دستنویس دیگر ۱۹-ل (ل ن آ: بینی) ۲۰-ل آ: بر زمین) ۲۱-ل، ک: نامه اسکندر بنزدیک قیدافه؛ س: نامه اسکندر بنزد قیدافه؛ ق: نامه اسکندر
به قیدافه شاه اندلس و جواب او؛ ل آ، س آ: نامه فرستادن اسکندر نزد قیدافه ۲۲-س، ق، س آ (نیز لی، ل آ، آ): از آن؛ ل آ (نیز ل ن، ق آ، پ، ب): ازین؛
متن = ل، ک (نیز و) ۲۳-ل (ل ن آ: این داروگیر)؛ بنداری؛ فاتفق أنه جری ذات یوم عند الاسکندر ذکر قیدافه فسأل الاسکندر عن حالها قیطون ملک
مصر. فوصف له ما تخصصت به هذه المرأة من بسطة ملکها و نفاذ حکمها. و ذکر أن لها مدینة من الحجارة طولها أربع فراسخ فی عرض مثلها. و
هی مشحونة بالأموال و الرجال ۲۴-ل (نیز ق آ، و، ل ن آ <پس>): نوشتند؛ متن = س-س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)
۲۵-ل-س آ (نیز ل ن، لی، ل آ، و-ب): اوژن؛ ق آ: شهراوژن؛ پ: شاهنشاه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶-ک (نیز ل ن، لی، ل ن آ): شیرگیر

نخست آفرین خداوند^۱ مهر
 خداوند بخشنده^۳ و داد و راست^۴
 ۶۹۵ به تندی نجستیم جنگ^۶ ترا
 چو این نامه آرند نزدیک تو،
 فرستی به فرمان^۹ ما باز و ساو
 خردمندی و پیش‌بینی بود^{۱۱}
 وگر هیچ تاب اندر آری به کار
 ۷۰۰ چو اندازه‌گیری^{۱۳} ز دارا و فور
 چو از باد عنوان او گشت خشک
 بیامد هیون^{۱۵} تگاور به راه
 چو قیدافه آن نامه‌ی او بخواند
 به پاسخ نخست آفرین گسترید
 ۷۰۵ یکی چرخ گردنده بر پای کرد
 ترا کرد پیروز^{۱۹} بر فور هند
 به پیروزی اندر سرت گشت گش^{۲۱}
 مرا با چُن^{۲۳} ایشان^{۲۴} برابر نهی
 مرا زان^{۲۶} فزونست فرّ و مهی
 ۷۱۰ که من قیصری^{۲۸} را به فرمان شوم

فروزنده‌ی ماه و^۲ گردان سپهر
 فرونی کسی را دهد کش سزاست^۵
 گراینده گشتیم سنگ^۷ ترا
 درخشان شود رای^۸ تاریک تو،
 بدانی^{۱۰} که با ما ترا نیست تاو،
 توانایی و پاک‌دینی بود^{۱۱}،
 نبینی جز از گردش روزگار^{۱۲}!
 خود آموزگارت نباید ز دورا!
 نهادند مه‌ری بر او بر^{۱۴} ز مشک
 به فرمان^{۱۶} آن نامبردارشاه
 ز گفتار او در شگفتی بماند
 بر آن^{۱۷} دادگر کو زمین گسترید
 بد و نیک را اندر او^{۱۸} جای کرد
 به دارا و بر نامداران^{۲۰} سند
 از^{۲۲} آن نامداران شمشیرکش
 به سر بر ز پیروزه^{۲۵} افسر نهی
 همان^{۲۷} لشکر و گنج شاهنشهی،
 ز خشم و زلیفنش^{۲۹} پیچان شوم

۱-س-۲ (نیز لن، لی، پ-ب): بر خداوند؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، ۳) ۲-س، ق، ل، آ، ۲ (نیز لی، آ، ب): کز ویست بر پای (س: بر جای)
 ۳-ل، آ، ۲ (نیز ق، ل، لی، و): بخشنده ۴- (ل: داوراست) ۵- (لن، پ: هواست؛ ل: درخوراست؛ ق: ز هر کس تو راست؛ لن: آ: دهش
 کر هواست) ۶-ل: رزم؛ (لن، لن: آ: گاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ل: بزم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸-ق، ل، آ، ۲ (نیز
 لی، ل، آ، ب): جان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن ۲) ۹-س، ق، ل، آ، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): بنزدیک؛ متن = ل، ک (نیز ل ۳)
 ۱۰-س، ق، ل، آ، ۲ (نیز لی، آ، ب): تو دانی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ل، آ، ۲) ۱۱-ل: کنی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- (ب:
 کرزار) ۱۳-ک: داری ۱۴- (لن: بدو بر): ک: بر برش مه‌ری؛ (و: برو بر نهادند) ۱۵-س، ک (نیز لن، و): هیونی ۱۶- (و، لن: آ: بنزدیک)؛
 ساری: فکتب الیها الاسکندر کتاباً یا مرها فیہ بالتزام الخراج له و أدائه الیه، و توعدھا بأنھا إن لوت رأسھا عن ذلک لم یخاطبھا الا
 -سیف. و جعل ینبھھا علی الاعتبار بدارا، و فور فان فی الاعتبار بهما ما یغنیھا عن ناصح یرشدها الی سبیل الطاعة ۱۷-ل، ک، س، آ (نیز
 ی، پ، آ): بدان؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸- (ب: هم در او)؛ ل این بیت را ندارد ۱۹-ل، آ، ۲ (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب):
 پیروز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ) ۲۰- (لی، آ: دارای داراب و گردان)؛ ک این بیت را ندارد ۲۱- (لی: فش؛ پ: خوش) ۲۲-ل: بر؛
 ن: وز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل، س، ق، ل، آ (نیز ق، ل، لی، پ، آ، ب): چو؛ متن = س ۲۴- (لن، لن: آ: چون بریشان؛ ل: آ: چون
 بریشان؛ و: چون به ایشان) ۲۵-س، ق (نیز ق، ل، آ، پ، آ، ب): پیروزی؛ ل، آ، ۲ (لی: پیروزی؛ لن: آ: فیروزه)؛ متن = ل (نیز لن): ک
 بن بیت را ندارد ۲۶- (ل: هزاران) ۲۷- (و: هم از)؛ لن این بیت را ندارد ۲۸-ل: قیصران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-س:
 و رسیدیس (حرف‌های سوم و چهارم بی نقطه)؛ ق، ل، آ، ۲ (نیز لی، آ، ب): و ز تهدید؛ ل، ک (نیز لن: آ): بیچم ز تهدید و؛ (لن، ق، آ، پ:
 برسم ز تهدید و؛ ل: برسم به تهدید و؛ و: برنجم ز تهدید و)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س)

که داماد را بُد قیدروش یکی مرد بُد نام او شهرگیر سکندر بدانست کان مرد کیست بفرمود تا پیش او شد وزیر ۷۳۰ خردمند را بیطقون^۶ بود نام بدو گفت کارند^۷ پیشت عروس تو بنشین به^۹ آیین به تخت^{۱۰} کیان بفرمای تا گردن قیدروش من آیم به پیشت به خواهشگری ۷۳۵ نشستگهی ساز بی انجمن شد آن مرد دستور با درد جفت از آن^{۱۸} پس بدو گفت شاه جهان مرا چون فرستادگان پیش^{۱۹} خوان مرا شاد بفرست با ده سوار ۷۴۰ بدو بیطقون^{۲۲} گفت کایدون کنم

بدو داده قیران^۱ دل و چشم^۲ و گوش به دستش زن و شوی گشته^۳ اسیر به سر شد^۴ که درمان آن درد^۵ چیست بدو داد فرمان و تاج و سریر یکی رای زن مرد گسترده کام ترا خوانم^۸ اسکندر فیلقوس چو من پیشت آیم^{۱۱} کمر بر میان ببرد دُزآگاه^{۱۲} جنگی ز دوش نمایم فراوان ترا کهتری چو خواهش فزایم^{۱۳} بینخشش^{۱۴} به من ندانست^{۱۵} کان^{۱۶} را چه باشد^{۱۷} نهفت که این کار باید که مانند نهان سخن‌های قیدافه چندی بران که رو^{۲۰} نامه بر^{۲۱} زود پاسخ بیار به فرمان برین چاره افسون کنم

۱-ل (نیز ق^۲، لی، و، آ): فرمان؛ ق، ک، ل، آ، س، آ: فریان؛ (ل: فرقر؛ پ، ب: قیران؛ لن، لن: آ: بود او)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-س: داد چشم و دل و جان؛ و، آپس از این بیت افزوده‌اند:

بد افکنده فرمان به زاری به خاک به تیغ سکندر شده چاک چاک

۳-ق، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، آ): گشتند؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، ب) ۴-ل، س: بجستش؛ (لن: آ: بجست آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ل (نیز ق^۲)؛ کار؛ س، ک (نیز لن، ل، آ، ب): این کار؛ متن = ق (نیز لی، پ، لن، آ): بنداری؛ و کان صاحب هذه المدينة قد رُج ابنة له من ابن لقيذافه يسمى قيذروش. و كان قد جاء اليه لاقامة رسم العرس فوق هو و زوجته في يد رجل من أصحاب الاسكندر يسمى شهركير فبلغ ذلك الاسكندر ۶-ل (نیز ق^۲): سقطون (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): سقطون (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (لن: آ: قیطون)؛ بنداری: بیطقون؛ متن = بنداری ۷-ل: کاید به؛ (لی: کاید به؛ ل، آ، و: آرند؛ آ: ار آرند؛ لن: آ: بفرمای کاید)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ب) ۸-ل (لن: آ: خواند) ۹-ل (و، آ: بر) ۱۰-ل (و، آ: <به>)؛ ل (نیز لن^۲)؛ و رسم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ق، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ، ب): من آیم به پیشت؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، لن^۲)؛ بنداری: فبلغ ذلك الاسكندر، فسح له رأى فاستحضر وزيراً له يسمى بيطقون وأعطاه تاجه و تخته، وأمره أن يقعد في مكانه من منصب السلطنة في مجلس خاص لا يحضره عامة أصحاب الاسكندر ۱۲-ک: ببرند درگاه؛ س پس از این بیت افزوده است:

همین پور قیدافه بُد قیدروش بدو داد قیران دل و چشم و گوش

۱۳-ل (لی، و، آ: نمایم) ۱۴-ل: بینخشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ق، ک (نیز لن، لن: آ): بدانست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-س، ل، آ، س^۲ (نیز ب): کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل (لی، آ: کان چیست اندر) ۱۸-س-س^۲ (نیز ق^۲، پ، آ، ب): وزان؛ متن = ل نیز لن، پ، لن^۲) ۱۹-ک: باز ۲۰-ل (و: شو) ۲۱-پ (را) ۲۲-ل (نیز ق^۲): بیطقون؛ (لن: آ: قیطون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و ضاه على أنه اذا أتوه باین قیدافه، يأمر بضرب رقبتة فيشفع اليه الاسكندر و هو واقف على رسم الخدمة فيهبه له. ثم يدعوه یعنی اسکندر و يرسله إلى قیدافه مع عشرة فرسان، و يأمره بأن يوصل رسالته و يجعل الرجوع بجوانها

شب تیره از بیم شد ناپدید،
 پر از شرم رخ، دل^۵ پر از آبخون^۶
 گشاده در^۹ چاره و^{۱۰} بسته در^{۱۱}
 بیاورد گریان، گرفته اسیر
 گرفته جوان^{۱۳} چنگ^{۱۴} او را به چنگ
 کش از درد چندین^{۱۶} ببايد گریست؟
 که من پور قیدافهام، قیدروش^{۱۷}
 که دارد پس پرده‌ی من^{۲۰} نهفت
 برم، تا بدارمش چون جان خویش
 روان خسته از اختر و تن به تیر
 -سرش پر ز گرد^{۲۴} و دلش پر ز خون^{۲۵} -
 که این هر دو را خاک باید نهفت
 به شمشیر هندی^{۲۷} بزن گردنش!
 بدو گفت کای شاه قیصر^{۲۹} نژاد
 سرافراز گردم^{۳۱} به هر^{۳۲} انجمن

به^۱ شبگیر چون شید^۲ خنجر کشید
 نشست از بر تخت بر^۳ بیطقون^۴
 سکندر به^۷ پیش اندرون با کمر^۸
 چُن^{۱۲} آن پور قیدافه را شهرگیر
 ۷۴۵ زنش همچنان نیز با بوی و رنگ
 سبک بیطقون^{۱۵} گفت کین مرد کیست
 چنین داد پاسخ که باز آر هوش!
 جز این دختِ قریان^{۱۸} مرا^{۱۹} نیست جفت
 برفتم^{۲۱} که او را سوی خانِ خویش
 ۷۵۰ اسیرم کنون در کف شهرگیر
 چو بشنید ازو^{۲۲} این سخن بیطقون^{۲۳}
 برآشت از آن پس به دژخیم^{۲۶} گفت
 چنین هم به بنداندرون با زنش
 سکندر بیامد زمین بوس^{۲۸} داد
 ۷۵۵ چو خون جوانان^{۳۰} ببخشی به من

۱-ک: جو ۲-ل، ک (نیز ق ۲، ل ۳، و): خورشید؛ (لن: شیر)؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، پ، لن ۲، آ، ب) ۳-س (نیز ل ۳، لن ۲): زر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ل (نیز ق ۲): بیطقون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل ۲، س ۲ (نیز آ): دل رخ؛ (لی: دل چشم؛ ل ۳: رخسار و لب)؛ ک: ورخ زرد و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲، ب) ۶-ق، ل ۲، س ۲، آ: آب و خون؛ ک (نیز ل ۳): پر ز خون؛ (و: دیدگان پر ز خون)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق ۲، لی، پ، لن ۲، آ، ب) ۷-س ۲، ز ۸- (و: ادب) ۹- (لن، ل ۳، لن ۲: دل؛ لی: ره) ۱۰- (ق ۲: در؛ ل ۳: حو) ۱۱- (و: لب)؛ ل: بسته کمر؛ بنداری: قال: فلما كان الغد لبس وزيره التاج و جلس على التخت و وقف الاسكندر مائلاً فى الخدمة ۱۲-ل ۲ (نیز لن ۲، ب): چو؛ متن = س ۲ (نیز آ) ۱۳-ک: چنان ۱۴- (و: دست) ۱۵-ل (نیز ق ۲): بیطقون؛ (لن ۲: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-س: چندی ۱۷- (لی: فیدروس)؛ بنداری: فجاء شهرکیر باین قیدافه مع عروسه، و دخل بهما علیه. فلما راه قال: من ذا الرجل؟ قال الشاب: أنا ابن قیدافه ۱۸- (ق ۲، لی، آ: فرمان؛ ل ۳: فرقر) ۱۹- (لن، لن ۲: چو این دخت قرقار را) ۲۰-س: دارم پس پرده اندر؛ و به جای این بیت و بیت سپسین آورده است:

چنو زیر چرخ بلند اندکیست
 شدم تا بدارمش چون جان خویش

۲۱-ل: برآتم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲-ل ۲-س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و، لن ۲، ب): زو؛ متن = (ل ۳، پ، آ) ۲۳-ل (نیز ق ۲): سقطون (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (لن ۲: قیطنون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ل (نیز لن، ق ۲، ل ۳، لن ۲): گشت پردرد؛ ک: پر از شرم و رخ زرد؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۵- (و: سرش گشت پر درد کین کهن)؛ ک پس ازین بیت افزوده است:

سکندر به پیش اندرون با کمر
 گشاده در خانه و بسته در

۲۶- (و: به آواز)؛ آ بیت‌های ۷۵۲-۷۵۳ را ندارد ۲۷-ق: مصری؛ پ بیت ۷۵۲ را پس از این بیت دوباره آورده است؛ بنداری: و کنت تزوجت بابنة صاحب هذه المدينة فقدمتها بسبب العرس فأصبحت أسيراً فى یدی شهرکیر، جریحاً منکوس الطالع. فتغضب علیه بیطقون و أمر بضرب رقبتة مع زوجته ۲۸-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ، ب): بوسه؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل ۳، لن ۲) ۲۹- (ل ۳: خسرو) ۳۰-ل (نیز لن ۲): اگر خون ایشان؛ (پ: چه باشد گر او را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱-س (نیز لی، آ): باشم؛ ل ۲: باشی؛ س ۲ (نیز ب): گشتم؛ (ل ۳: گردی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲) ۳۲- (لن: برین؛ و: بر)

سر بی‌گناهان^۱ چه بری به کین؟
 بدو گفت بیداردل بیطقون^۳
 سبک بیطقون^۳ گفت با قیدروش
 فرستم کنون با تو او را به هم
 ۷۶۰ اگر ساو و باژم فرستد نکوست
 نگه کن بدین پاک‌دستور من
 تو آن کن ز^{۱۱} خوبی که او با تو کرد
 چُن این^{۱۴} پاسخ نامه یابی^{۱۵} ز شاه
 چنین گفت با بیطقون^{۱۷} قیدروش
 ۷۶۵ چه گویی^{۱۹} گر^{۲۰} او را ندارم چو جان

که نپسندد از ما^۲ جهان‌آفرین
 که آزاد کردی دو تن را ز^۴ خون
 که بُردی سری دور^۵ مانده^۶ ز دوش
 بخواند به مادرت بر^۷ بیش و کم
 کسی را ندرزد بدین^۸ جنگ^۹ پوست
 که گوید بدو رزم گر^{۱۰} سور من
 به پاداش پیچد^{۱۲} دل زاد^{۱۳} مرد
 به خوبی ورا بازگردان به^{۱۶} راه
 که زو برندارم دل و چشم^{۱۸} و گوش!
 کزو یافتم جفت و جان و^{۲۱} روان^{۲۲}!

گفتار اندر رفتن اسکندر به رسولی بنزد قیدافه^{۲۳}

جهانجوی ده نامور برگزید
 که بودند هر ده^{۲۵} بر آواز^{۲۶} اوی^{۲۷}
 چنین گفت کاکنون به راه‌اندرون
 ز مردان^{۲۴} رومی چنان‌چون سزید
 نگه داشتندی به دل^{۲۸} راز اوی^{۲۷}
 نخوانید ما را جز از^{۲۹} بیطقون^{۱۷}

۱- (پ: بی‌گناهی) ۲- (ل: تو) ۳- ل: بی‌طقون؛ (لن: آ: قیطون)؛ متن = س-س-۲ (نیز لن، لی-و، آ، ب) ۴- (ل: آ، ب: به)؛ ق این بیت را ندارد ۵- (ل: سر دیر) ۶- س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب)؛ سیر گشته؛ متن = ل، ک، <ی> (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری؛ فبادر لاسکندر و قبل الأرض بین یدیه و تشفع فیه و استوهبه منه فوهبهما له. ثم التفت الملك المعمول الی ابن قیدافه و قال: قد تخلصت برأس کاد یفارق جسدک ۷- (لی: بمادرت خوانده‌می) ۸- (و: برین)؛ س، ق، س ۲ (نیز لی، آ)؛ ندرند بر؛ ل ۲ (نیز ب)؛ بدرید بر؛ (ل: ندارد برین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۹- (لن، لن، آ: درد) ۱۰- س-س-۲ (نیز لن-ب)؛ یا؛ متن = ل ۱۱- (ل: آ: به) ۱۲- س: پیچند؛ (ل: آ، پ، و: کوشد) ۱۳- ل، س ۲ (نیز لن، پ)؛ راد: س: آزاد؛ (ل: آ: دل آزاد)؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز ق، آ، لی، و-ب)؛ بنداری؛ و الآن أرسلک مع الشفیع فیک الی أمک کی تبلغها رسالتی، و تخبرها بعظم ملکی و شدّة شوکتی، و تحنّها علی التزام الخراج و أدائه. و هو دستوری و صاحب رأیی فاعمل معه ما عمل معک ۱۴- ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی-ب)؛ چو این: ق: چو او؛ متن = (ق ۲) ۱۵- ق (نیز لن)؛ یابد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶- (لن: آ، ب: ز) ۱۷- ل (نیز ق: آ)؛ بیطقون؛ (لن: آ: قیطون)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- (ق: آ: جنگ) ۱۹- ل، س: چگونه؛ ک (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ)؛ چه گویم؛ متن = ق، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۰- ل، س: مر؛ (لن: پ، لن: آ: که؛ و: و)؛ متن = ق-س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۱- (آ: را)؛ ل: شیرین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳- ل: رفتن اسکندر به رسولی بر قیدافه؛ س: رفتن سکندر به رسولی بنزد قیدافه؛ ل: رفتن سکندر نزد قیدافه؛ س: رفتن سکندر به رسولی نزد قیدافه و شناختن؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴- س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ گردان؛ متن = ل، ک (نیز نش دستنویس دیگر) ۲۵- ل، ل، آ (نیز لن، لی، لن، آ: دو)؛ (ق: آ: یکسر)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، آ، پ، ب) ۲۶- ل، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب)؛ هم آواز؛ متن = (ل ۳) ۲۷- ل، س، ق (نیز آ، ب)؛ او؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-پ، لن، آ) ۲۸- ل: همه؛ (ل: آ: دل و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ و بیت‌های ۷۶۷-۷۶۸ را ندارد ۲۹- ک (نیز پ، آ)؛ به جز؛ بنداری؛ و اذا سمع الجواب من الملكة فسرّحه الی کما یلیق ک. فقال: ما حفظ علی حیاتی سواه. و لا أعامله إلا بما عاملنی. فاختر الاسکندر عشرة أنفس من ثقات أصحابه و حفظة سره، و استصحبهم و أمرهم ألا یسموه إلا بیطقون

همی رفت^۱ پیش اندرون قیدروش^۲
 ۷۷۰ چو^۴ آتش همی راند مهتر ستور
 بر او بر^۶ ز هرگونه یی میوه دار
 برفتند از آن گونه^۹ پویان به راه
 چو قیدافه آگه شد از قیدروش
 پذیره شدش با سپاهی گران
 ۷۷۵ پسر نیز چون روی مادر^{۱۵} بدید
 بفرمود قیدافه تا برنشست
 بدو قیدروش آنچه دید^{۱۷} و شنید
 که بر شهر قریان^{۱۸} چه آمد ز رنج
 مرا این^{۲۰} که آید^{۲۱} همی با عروس
 ۷۸۰ و گرنه بفرمود تا گردنم
 کنون هر چه باید به^{۲۵} خوبی بکن
 چو بشنید قیدافه این از پسر
 از^{۲۹} ایوان فرستاده را^{۳۰} پیش خواند
 فراوان برسید و بنواختش
 ۷۸۵ فرستاد هرگونه یی خوردنی

سکندر سپرده بدو^۳ چشم و گوش
 به کوهی رسیدند سنگش^۵ بلور
 فراوان کپی^۷ دید^۸ بر کوهسار
 بدان^{۱۰} بوم و بر کاندرا او بود شاه
 ز بهر^{۱۱} پسر پهن بگشاد^{۱۲} گوش
 همه نامداران و^{۱۳} نیک اختران^{۱۴}
 پیاده شد و آفرین گسترد
 همی راند و^{۱۶} دستش گرفته به دست
 همی گفت و رنگ رخس ناپدید،
 نه ماند افسر و تخت و لشکر، نه^{۱۹} گنج
 رها کرد^{۲۲} از^{۲۳} اسکندر فیلقوس
 زنند و به آتش بسوزد^{۲۴} تنم
 بر او هیچ مشکن به^{۲۶} خواهش^{۲۷} سخن
 دلش گشت از آن^{۲۸} درد زیر و زبر
 به تخت گرانمایگان^{۳۱} برنشاند
 یکی مایه ور^{۳۲} جایگه ساختش
 ز پوشیدنی هم ز گستردنی

۱-ل: بود ۲- (لی: فیدروش) ۳- س: بدو داده بد؛ (و: به سوی سکندر دل و) ۴- ل: (نیز لی، آ، ب): بر ۵- ک: سنگی ۶- ل: بدو در؛
 متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- ل، س (نیز لن، ل، و، لن، ۲): گیا؛ ل: (نیز ق ۲، آ): کسی؛ (لی: کبی): متن = ق، ک، س (نیز پ، ب) ۸- ل، ل: ۲
 (نیز ق ۲، لی، ل، ۳، آ): بود؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ بنداری: فتقدمه ابن قیدافه، و سار الرسول مقتفیا اثره فی سیر حثیث فوصلوا فی
 طریقهم الی جبل أحجاره بلور، و علی الجبل ثمار کثیرة من کل نوع، و شاهد علیه قرودا کثیرة ۹- ل (نیز لن ۲): زانگونه؛ ق-س ۲ (نیز
 ق ۲، ل، ۳، پ، و، ب): از آن کوه؛ (لی: ازین گونه)؛ متن = س (نیز لن، آ) ۱۰- ل، ک (نیز پ، لن، ۲، آ): بر آن؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری:
 فعبروا و ساروا الی قرب المدینة ۱۱- (و: به سوی) ۱۲- (لی: سپردش بدو چشم بینا و) ۱۳- ل: <و> ۱۴- (آ: جنگ آوران) ۱۵- ل (نیز
 ق ۲): مادرش را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶- س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): رفت؛ ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، و): راند؛ متن = ل (نیز پ،
 لن ۲) ۱۷- (پ: گفت) ۱۸- ل (نیز لن، پ): قریان (حرف سوم بی نقطه)؛ س (نیز ق ۲، و): فرمان (حرف سوم بی نقطه)؛ ق-س ۲ (نیز آ، ب):
 قریان؛ (لی: برمان؛ ل: ۳: فرقر؛ لن: ۲: فرقار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- ک (نیز لن ۲): لشکر و تخت و؛ (ل: ۳): نه تاج و؛ و: افسر و لشکر
 و تاج و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰- (لن: مر این را) ۲۱- ل (نیز ق ۲، ب): آمد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲- ق، س ۲ (نیز لی،
 و): رهانید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- ل، س (نیز لن ۲): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- ک (نیز لن ۲): بسوزند از آتش؛ (لن،
 ق ۲، پ: بسوزد به آتش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- س، ک: خواهی ز؛ ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب): خواهد ز؛ (ق ۲، لی، ل، ۳، لن، ۲:
 خواهد به)؛ متن = ل ۲۶- ک (نیز لن، و، لن، ۲): ز ۲۷- ق (نیز ق ۲، پ): به پاسخ؛ (ل: ۳): به خوبی) ۲۸- ل: زان؛ ل ۲ (نیز ق ۲): پر؛ بنداری:
 فاستقبلت الملكة ولدها. و لما اجتمع سرد علیها جمیع أحوال الاسکندر و ما عمل فی مدینة فیران من الأسر و النهب. ثم سرد علیها قصة
 أسره مع صاحبته، و ما هم به الاسکندر من قتله و إراقة دمه، و أنه ما خلص إلا بشفاعة هذا الرسول. فارتعدت فرائصها من الفرع
 ۲۹- ق: به؛ (ل، و، لن، ۳، ز) ۳۰- ل، ک: فرستاده یی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱- (پ، و: گرانمایگی) ۳۲- (ق: نامور)

به پرسش^۲ بیامد به درگاه^۳ شاه
بر اسپش ز درگاه بگذاشتند
ز یاقوت و پیروزه^۶ بر سرش تاج،
فراوان پرستنده گردش^۸ به پای،
نشستگهش^۹ را^{۱۰} ستونها^{۱۱} بلور،
برو بافته^{۱۴} چشمه^{۱۵} های گهر،
به پای اندر آن^{۱۶} گلشن زرنگار^{۱۷}،
فراوان نهان نام یزدان بخواند
نیامد ورا روم و^{۲۲} ایران به چیز
چنان چون بود مردم چابلوس^{۲۴}
پرسید بسیار و بنشاختش^{۲۵}

که بار^{۲۶} بیگانه^{۲۷} اندرگذشت،
پرستنده^{۲۸} رود و می خواستند
همه کوکبش زر و پیکر ز^{۲۹} عاج
می آورد^{۳۱}، چون خوردنی خورده شد
نخستین ز قیدافه کردند یاد

بود^۱ آن شب و بامداد پگاه
پرستندگان^۴ پرده برداشتند
چو قیدافه را دید^۵ بر تخت عاج
ز زریفت پوشیده چینی^۷ قبای،
۷۹۰ رخ شاه تابان بکردار هور،
زبر پوشش^{۱۲} جزع بسته به زر^{۱۳}،
پرستنده با طوق و با گوشوار،
سکندر بدان^{۱۸} در شگفتی بماند
نشستگهی دید^{۱۹} قیصر^{۲۰} که نیز^{۲۱}
۷۹۵ بر مهتر آمد، زمین داد بوس^{۲۳}
ورا دید قیدافه، بنواختش

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت
بفرمود تا خوان بیاراستند
نهادند یک خانه خوانهای ساج
۸۰۰ خورشها بی اندازه^{۳۰} آورده شد
طبقهای^{۳۲} زرین و سیمین نهاد

۱-ل: بشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-(ق:آ: به پیشش) ۳-ق، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): نزدیک؛ متن = ل، س، ب (نیز لن، لی، ق، آ، لی، لن، آ)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴-ل: فرستادگان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثمّ ستحضرت الرسول الی ایوانها و سایلته و اکرمته ثمّ أنزلته فی موضع یلیق به، و أدرت علیه الأنازل، و نفذت الیه التحف و المبار. ثمّ نه لما أصبح ركب الی خدمة الملكة فرفعت دونه الحجب و أدخلوه راکباً الی الدهلیز ۵-(لی: بنشست) ۶-ل: فیروزه؛ (لی: بیجاده)؛ بنداری: فدخل و رأى الملكة قاعده علی تخت من العاج معتصبة بتاج من الفیروزج ۷-(ق:آ: رومی: ل:آ: یگی): بنداری: و عنیها قباء صینی منسوج بالذهب ۸-(ل:آ: پ: پیشش): متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ)؛ ق، ل، آ، س، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۹-ل، آ، س ۲ (نیز لی): نشستگهی ۱۰-ک: بُد ۱۱-ق، ل، آ (نیز آ): <ها>؛ س: آ: ستانها؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و هی کأنها فی إشراق الشمس، فی مجلس سواریه من البلور ۱۲-ل (نیز ب): پوششی؛ ک: پوشش از؛ متن = س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، آ) ۱۳-ق: بسته کمر ۱۴-(و: نشانده در او) ۱۵-ل: دانه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، آ، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: و سقفه من الجزع نمرصع بالجوهر ۱۶-ل: از؛ س، س، آ (نیز ق، آ، و، آ): اندرون؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ، ب) ۱۷-س (نیز ق، آ، پ، و): کفش گوهرنگار؛ بنداری: علی رأسها جواریهافی زیتنه ۱۸-س (نیز ق، آ، ب): بدو ۱۹-س: نیز ۲۰-ل: مهتر؛ متن = س-س-آ (نیز لن، ل، آ-ب) ۲۱-(لی: بُد که قیصر بنیز؛ ق:آ: نشستگه قیصر و آن کنیز) ۲۲-(لن:آ: <و> بوم) ۲۳-ک: بوس کرد ۲۴-ک: زید زیرک شیرمرد ۲۵-(ق:آ: لی، پ، و، آ، ب: بنواختش)؛ بنداری: فبهت الاسکندر لما شاهد إذ لم یکن رأى مثل مارأی فی بلاد الروم و لافی بلاد ایران، و لما قرب من الملكة قبل لأرض و خدم فأکرمته و أكثرت من مسایلته ۲۶-(لن:آ: ز تیمار) ۲۷-(پ: که بیگانه از بار) ۲۸-ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، لن، آ، ب): پرستنده و؛ (پ: نوازنده)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، و) ۲۹-ل: پیکرش زر و کوکبش؛ (لن:آ: پیکرش زر و گوهر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰-ل (نیز ق، آ، لن، آ): خورشهای بسیار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱-ل: آورد و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲-(ل:آ: به سر تاج)

بدو گفت کاکنون^۱ ره خانه گیر
 ۸۲۰ چو فردا بیایی تو^۲ پاسخ دهیم^۳
 سکندر بیامد سوی خان خویش

بیاسای با مردم دلپذیر،
 به برگشتت رای فرخ نهم^۴!
 همه شب همی ساخت درمان خویش

چو برزد سر از کوه روشن چراغ
 سکندر بیامد بدان^۵ بارگاه
 فرستاده را دید سالار^۶ بار
 ۸۲۵ همه کاخ او پُر ز بیگانه دید^۷
 عقیق و زبرجد بروبر نگار
 زمینش همه صندل^۸ و چوبِ عود
 سکندر فروماند از آن^۹ جایگاه
 همی گفت کاینست سرای^{۱۰} نشست!
 ۸۳۰ خرامان بیامد بنزدیک شاه
 بدو گفت قیدافه: ای بیطقون^{۱۱}!
 همانا که چونین نباشد به روم
 سکندر بدو^{۱۲} گفت کای شهریار
 ازیرا ز^{۱۳} شاهان^{۱۴} سرت برترست
 ۸۳۵ بخندید قیدافه از کار اوی^{۱۵}

چو دیبا فروزنده شد پشت^{۱۶} راغ،
 دو لب پر ز خنده، دل از غم تباه^{۱۷}
 پرسید و بردش بر شهریار
 نشستش بلورین یکی خانه دید^{۱۸}
 میان اندرون گوهر^{۱۹} شاهوار^{۲۰}
 ز جزع و ز پیروزه او را عمود
 از آن فرّ و اورنگ^{۲۱} و آن بارگاه^{۲۲}
 ببیند^{۲۳} چنین جای^{۲۴} یزدان پرست!
 نهادند زرین یکی زیرگاه^{۲۵}
 چرا خیره ماندی^{۲۶} به جزع^{۲۷} اندرون؟
 که^{۲۸} آسیمه گشتی^{۲۹} بدین مایه^{۳۰} بوم؟
 تو این خانه را خوارمایه مدار!
 که در پای تو^{۳۱} معدن گوهرست
 دلش گشت خرم به بازار^{۳۲} اوی^{۳۳}

۱-ق، ل، ۲، س (نیز، و، آ، ب): اکنون ۲-ک: بیایید ۳-ل، ک (نیز ق، ۲، و): دهم؛ (پ: کنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل، ک (نیز پ، و، ل، ۲): دشت و؛ (ل، ۳، آ، روی)؛ متن = س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، ق، ۲، ل، ب) ۵-ل: بر آن: ک: سوی ۶-س، ک، ل، ۲، س (نیز ل، ل، ۳، ل، ۲، آ، ب): سیاه؛ متن = ل، ق (نیز ق، ۲، ل، ب، و) ۷-ل (نیز ل، ۳، ل، ۲): بود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۱۷-۸۲۵): فعاظها ما سمعت منه لکنها اثر السکون و السکوت. و صرفته الی منزله و وعدته بأن تجاوبه غداً عن رسالته. فانصرف الاسکندر و عاد الیها من الغد فدخل علیها فی مجلس من البلور منجد بالعقیق و الزبرجد ۹-ل: عنبر؛ (پ: همه پوشش از صندل)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: أرضه من العود و الصندل، و سقفه من الجزع و الزبرجد ۱۰-ل (نیز ل، ن): زان ۱۱-ل، ن، ق، آ: اورند؛ ل، ۳، پ، و: اورند) ۱۲-ل (نیز ل، ن، پ، و، ل، ۲): دستگاه؛ (لی: ب: پایگاه؛ ل، ۳: پیشگاه) متن = س، ق، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، آ): ک این بیت را ندارد ۱۳-ک: کاینست جای ۱۴-ل، ل، ۲ (نیز ل، ن): ببیند (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ق، ک، س (نیز ق، ۲-ب): ببیند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵-س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، آ، ب): مرد ۱۶-س (نیز پ، ب): پیشگاه ۱۷-ل (نیز ل، ن، ق، ۲): بیطقون ۱۸-س-س (نیز ل، ن، و، آ، ب): گشتی؛ (ل، ۳: چه خیره بماندی)؛ متن = ل، ۱۹-س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، ب): به کاخ؛ (آ: به خاک)؛ متن = ل، ک (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳-ل، ۲): چو ۲۰-ق: چو ۲۱-ل (ل، ۳): آورد کشتی) ۲۲-ل، ن: سایه؛ ل، ۲: تازه؛ آ: مرز و)؛ بنداری (۸۲۷-۸۳۱): فادشه ما رأی و بهره ذلك المنظر الأتیق. ثم تقدم حتى قرب من الملكة فأجلس عند التخت علی كرسی من الذهب. فقالت له: كأنك قد قضیت العجب من هذا المجلس ۲۳-س: چنین ۲۴-ل: ز ایوان؛ (ل، ۲: از ایوان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فمدحها الاسکندر و قال: إنك أعلى الملوك شرفاً و منصباً و أبهرهم جلاله و رفعة ۲۵-ل (ل، ۳: ز شاهان ایران) ۲۶-س، ک، ل، ۲، س (نیز ل، ن، پ، آ، ب): دریای تو؛ ل (نیز و، ل، ۲): ایوان تو؛ ق: در بای تو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: وإن بحرك لحاول لكل جوهر، وإنك مجتمع كل عزّ و مفخر ۲۷-ل، س، ق (نیز ل، آ، ب): او؛ متن = ک، ل، ۲، س (نیز ل، ل، ۳، پ، ل، ۲) ۲۸-س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، ل، ب، ل، ۲، آ): ز بازار؛ (ل، ۳، آ: به دیدار؛ پ: ز گفتار)؛ متن = ل، ک؛ ق، ۲، و این بیت را ندارند

فرستاده را تنگ^۲ بنشانند پیش
 همت^۳ بزم و رزمست^۴ و هم^۳ نعم و بوس
 روان^۵ پر ز درد و رخان^۶ لاژورد^۷
 چنین گفتن^۸ از تو نه اندر خورد!
 که با من نبد مهتری^۹ نامدار،
 تنم را ز جان دست^{۱۱} کردی^{۱۲} تهی!
 چنین بچه‌ی فیلقوسم مخوان!
 لب‌ت را بپرداز کاسکندری^{۱۵}!
 ز چاره^{۱۶} بیاسای^{۱۷} و منمای^{۱۸} خشم!
 نبشته^{۱۹} برو^{۲۰} صورت^{۲۱} دلپذیر
 نبودى جز اسکندر شهریار^{۲۴}
 برو تیره شد روز چون نیم‌شب^{۲۶}
 مبادا که باشد کس اندر^{۲۸} جهان^{۲۹}!
 حمایل بُدی پیش من بر^{۳۰} برت^{۳۱}،
 نه جای^{۳۲} نبرد و نه جای^{۳۳} گریز!
 به مردی بود خواستار جهان،
 که بددل به گیتی نگردد بلند!
 همه خانه گشتی چو دریای خون!
 بکاویدمی^{۳۶}، پیش بدخواه خویش!

از آن پس گسی^۱ کرد گس‌های خویش
 بدو گفت کای زاده‌ی فیلقوس
 سکندر ز گفتار او گشت زرد
 بدو گفت کای مهتر پُرخرد
 ۸۴۰ سپاسم ز یزدان پروردگار
 که بردی به شاه جهان آگهی^{۱۰}
 منم بیلقون، کدخدای جهان^{۱۳}
 بدو گفت قیدافه کز^{۱۴} داوری
 اگر چهره‌ی خویش بینی به چشم
 ۸۴۵ بیاورد و بنهاد پیشش حریر
 که گر^{۲۲} هیچ جنبش^{۲۳} بُدی در نگار
 سکندر چو دید آن^{۲۵}، بخایید لب
 همی^{۲۷} گفت: بی‌خنجری در نهان
 بدو گفت قیدافه: گر خنجرت
 ۸۵۰ نه نیروت بودی، نه شمشیر تیز!
 سکندر بدو گفت: هرک از مهان
 نباید که پیچد ز راه گزند
 اگر با منستی سلیم^{۳۴} کنون
 ترا کشتمی، گر^{۳۵} جگرگاه خویش

۱-ل: بدر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ک: خواند و ۳-س (نیز لی): همم ۴-س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب): رزم و بزمست؛ بنداری (۸۳۶-۸۳۳): فضحکت لقله. ثم انتفض المجلس و خلت به و قالت: یا بن قیلقوس! إن قتالک سرور، وإن نعیمک بؤس: ل ۲ در اینجا سرنویس دارد: حال سکندر با قیدافه ۵-ل، ک: رخان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل: روان؛ ک (نیز و): لبان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، لی، ب): لاژورد ۸-ک: ناخوش؛ (ل ۳: گفت؛ و، ل، ن ۲: گفته) ۹-س: که من بنده مهتر ۱۰-ق ۲: آفرین) ۱۱-ل (نیز ق ۲، پ، ل، ن ۲): زود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ل (ن: گشتی) ۱۳-س، ق: مهان؛ در ل (نیز ل، ن ۲) این بیت دو بیت پیش‌تر آمده است ۱۴-ک (نیز ل ۳): از ۱۵-ل ۲: ار لشکری ۱۶-ل: چهره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-ک (نیز لی): میاسای ۱۸-آ: نیایی و) ۱۹-ل (نیز ل ۳، و، ل، ن ۲): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-س، ک: بدو ۲۱-ک، س ۲ (نیز ل، لی، پ، آ، ب): صورتی ۲۲-ل ۲ (نیز ق ۲): اگر ۲۳-ک (نیز ل، ن): پیچش ۲۴-ل ۲ (نیز و، آ): نامدار ۲۵-ک (نیز ل ۳، و، ل، ن ۲): بدید آن سکندر؛ (ل، ن، ق، آ، پ: به دندان سکندر)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۶-ل، س ۲: تیره شب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴۵-۸۳۶): فعرفته بذلک أنها عرفته. فاصفر وجهه، وأرعب قلبه فأنکر ما ذکرته. فجاءت بصورته فلما رأها تحیر وأظلم فی عینه النهار ۲۷-ل، ک (نیز ق ۲): چنین؛ (و، ل، ن ۲: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-س-س ۲ (نیز ل، ن، ب): کسی در؛ متن = ل ۲۹-ق: نهان ۳۰-س-س ۲ (نیز لی، پ-ب): در؛ متن = ل (نیز ل، ن، ق ۲) ۳۱-ل ۳ (بر درت) ۳۲-ق: راه ۳۳-س، س ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، آ، ا): راه؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز و، ب) ۳۴-س (نیز لی، ل، ن ۳، آ): سلاحم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ق: پس؛ (ل ۳: یا؛ ل، ن ۲: از؛ آ، کز) ۳۶-ل، ق (نیز ل ۳، پ): بدزیدمی؛ س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ن، آ، ب): بیازفتمی؛ (ل، ن، لی: بیازفتمی؛ ق ۲: باسفتمی (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = (و)

۸۵۵ بخندید قیدافه از کار اوی^۱
 بدو گفت کای خسرو شیر^۲فش
 نه از فرّ تو کشته شد فورِ هند،
 که برگشت روز بزرگان دهر
 به مردی، تو گستاخ گشتی چنین
 ۸۶۰ همه نیکوی‌ها ز یزدان شناس!
 تو گویی که دانش به^۴ گیتی مراست
 کجا آورد دانش تو بها
 بدوزی به روز جوانی کفن
 مرا نیست آیینِ خون ریختن
 ۸۶۵ چو شاهی به کاری توانا بود
 چنان دان که ریزنده‌ی خون شاه
 تو ایمن بباش و به شادی برو!
 کزین پس نیایی^{۱۱} به پیغمبری
 ندانم کسی را ز گردنکشان
 ۸۷۰ نگاریده هم زین نشان بر حریر
 برو رانده^{۱۵} حکم اخترشناس
 چو بخشنده شد^{۱۷} خسرو رای‌زن
 تو تا ایدری بی‌طقون^{۱۹} خوانمت
 بدان تا نداند کسی رازِ تو

از آن مردی و تندگفتار اوی^۱
 به مردی مگردان سر خویش گش!
 نه دارایِ داراب و گردانِ سند،
 از^۳ اختر ترا بیشتر بود بهر
 که مهتر شدی بر زمان و زمین
 و زو دار، تا زنده باشی، سپاس!
 نبینم‌همی گفت‌گوی تو راست!
 چو^۵ آبی چنین در^۶ دم ازدها؟
 فرستاده‌یی سازی از خویشتن
 نه بر خیره با مهتر آویختن
 ببخشاید^۷ از داد^۸، دانا بود
 جز آتش^۹ نبیند به فرجام گاه!^{۱۰}
 چو رفتی یکی کار برساز نو!
 ترا خاک داند که اسکندری!
 که از چهر^{۱۲} او من^{۱۳} ندارم نشان
 نهاده بنزد^{۱۴} یکی یادگیر
 کزو ایمنی باشدم، گر^{۱۶} هراس
 زمانه نگوید^{۱۸} به مرد و به زن
 برین^{۲۰} هم‌نشان دور بنشانمت
 همان نشنود نام^{۲۱} و آواز تو

۱-ل، س، ق (نیز ق^۲، لی، آ، ب): او؛ متن = ک، ل، س، آ (نیز ل، ن، ل، آ-۲) ۲- (ق^۲: شیر خورشید) ۳- ل (نیز پ، و): ز ۴- ل (نیز ل، ن، آ):
 بدانش که؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵- ک (نیز لی، ل، ن، آ): که ۶- ل: چنین آبی اندر؛ بنداری (۸۶۱-۸۴۷): و قال: لو کان معی
 خنجر لقتلتک أو قتلت نفسی لصنعی و تغیری بروحی. فضحکت و قالت: لاتحتدأیها الشہریار و لاتغتر بنفسک. این صحنه دعواک
 فیما تزعم أنك عالم الأرض؟ و آی قیمة لعلمک و قد حملک علی أن قدمت بنفسک بین أشداق الثعبان، و عرضتها لبانقة لاتبقی و لاتذر؟
 ۷- ل، ک، ل: نبخشاید؛ (و: به‌بخشایش): متن = س، آ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۸- ل، ل، س، آ (نیز ل، ن، آ، ب): داد و ۹- (و):
 خرامش) ۱۰- (ل: خود او جایگاه): ک: به دشمن سپارد نگین و کلاه: ل پس از این بیت افزوده است:

نخواهم که چون تو یکی شهریار
 سپه‌دار و جنگاور روزگار
 که اندر زمین سایه ایزدی
 ز تو دور بادا دو دست بدی

۱۱- (و: نیازی) ۱۲- (ل: جور) ۱۳- س-س، آ (نیز لی، آ، ب): چهره او؛ (ق^۲: چهره تو): متن = ل (نیز ل، ن، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ) ۱۴- (ق^۲: به دست)
 ۱۵- ل: رانده‌ام؛ س، ک (نیز ل، آ، پ، و، آ): رانده‌ام؛ ل (نیز لی): رانده بر؛ ل: رانده هم؛ ب: رانده؛ متن = س، آ (نیز ل، ن، آ) ۱۶- س-س، آ
 (نیز ل، لی-ل، ن، آ، ب): یا؛ (آ: بر): ل: باشد اندر؛ ک: آیدم یا؛ متن = (ق^۲) ۱۷- ک، س، آ (نیز ل، ن، و): بُد: (ق^۲: تو بخشنده بر؛ لی: بخشیده شد؛
 ل: آ: رخشنده بد؛ ل: ن: آ: بشنیده بد؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز پ، آ، ب) ۱۸- ل، ل، س، ل، س، آ، پ، آ (نیز ل، آ، و-ب): بگوید؛ (لی: نگوید (حرف یکم
 بی نقطه))؛ متن = ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹- ل: بی‌طقون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- ک (نیز لی): بدین ۲۱- ل،
 س: راز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

۸۷۵ فرستمت بر نیکوی بازِ جای
 به پیمان که هرگز به فرزند من،
 نباشی بداندیش، اگر^۳ بدسگال
 سکندر شنید این سخن شاد گشت^۴
 به دادارِ دارنده سوگند خورد
 که با بوم و با رُست و^۹ فرزند تو^{۱۰}
 ۸۸۰ نسازم^{۱۱} جز از خوبی و راستی!
 چو سوگند شد خورده، قیدافه گفت
 چنان دان که طینوش فرزند من
 یکی باده‌سارست^{۱۵}، دامادِ فور
 ۸۸۵ که تو با سکندر ز هم^{۱۶} پوستی
 که او از پی فور کین آورد
 کنون شاد و ایمن^{۱۹} به ایوان خرام
 سکندر بیامد، دلی^{۲۰} همچو^{۲۱} کوه
 نه بودش ز قیدافه چین در بروی^{۲۳}
 ۸۹۰ ببود آن شب و بامدادِ پگاه
 سپهدار در خان پیلسته^{۲۷} بود
 تو باید که^۱ باشی خداوند رای
 به شهر من و خویش و پیوند من^۲،
 به کشور نخوانی مرا جز همال!
 ز تیمارِ برگشتن^۵ آزاد گشت^۴
 به دین مسیحا^۶ و گردِ^۷ نبرد^۸،
 بزرگان که باشند پیوند تو^{۱۰}،
 نه اندیشم^{۱۲} از کژی^{۱۳} و کاستی!
 که این بند بر تو نشاید^{۱۴} نهفت!
 کم اندیشد از دانش و پند من
 نباید که داند ز نزدیک و دور
 و^{۱۷} ایدونک با او به دل دوستی
 به جنگ^{۱۸} آسمان بر زمین آورد
 ز تیمارِ گیتی مبر هیچ نام!
 -کی اندیشد از مرگ^{۲۲} دانش‌پژوه!
 نه برداشت هرگز دل^{۲۴} از آرزوی^{۲۵}
 از^{۲۶} ایوان بیامد بنزدیک شاه
 همه گرد بر گرد او دسته^{۲۸} بود

۱- (ق: ۲): بدانکه (که) ۲- و این بیت را ندارد؛ بنداری: و لکنی أعاف إراقة دماء الملوك. فكن أماناً علی نفسک فانی لا أسمىک مادمت هاهنا إلا بیطقون، محافظة علی سرک ۳- ل. س. ل. ۲. س. ۲ (نیز ل. لی، آ. ب.): گر ک (نیز ق: ۲، ل. ۳، پ، ل. ۲): یا؛ متن = ق؛ و این بیت را ندارد ۴- ل (نیز ل. ۲): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵- ل (نیز ق: ۲، و، ل. ۲): وز کشتن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶- ق-س ۲ (نیز ل. لی، پ، آ. ب.): مسیح؛ متن = ل. س. (نیز ق: ۲، ل. ۳) ۷- س (نیز و): روز؛ ق: خاک؛ ک: و صلیب و به؛ ل. ۲، س. ۲: به ننگ و؛ متن = ل. س (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، پ، آ. ب) ۸- (ل. ۲): روز سپید و شب لآزورد؛ س ۲ (نیز ب) بیت ۹۷۵ را پس ازین بیت افزوده‌اند:

سکندر نخواهد شد از گنج سیر و گر آسمان را سر آرد به زیر

۹- ل: تا بوم و با رُست و؛ (آ: تا بود و تا هست)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- ک (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، و، ل. ۲): اوی ۱۱- ک (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، و): نسازد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲- ک (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، و، ل. ۲): اندیشد؛ متن = ل. س. ق. ل. ۲، س. ۲ (نیز لی، پ، آ. ب) ۱۳- (و: کمی) ۱۴- ل. ۲، س. ۲ (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، پ، آ. ب): نباید؛ متن = ل. س. ق. ک (نیز لی، و، ل. ۲) ۱۵- ک: ساری‌ست؛ ل: پادشاهست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶- ل (نیز ل. ۲): ز یک؛ (آ: همی؛ ل. ۳): کنون چون سکندر همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷- ل: گر ۱۸- (ل. ۳): همی؛ ق: این بیت را ندارد ۱۹- (ل. ۲): خرّم) ۲۰- (پ: به دل) ۲۱- س. ق. ل. ۲، س. ۲ (نیز لی، آ. ب): دل از غم چو؛ متن = ل. ک (نیز ل. ق، ۲، ل. ۳، و، ل. ۲) ۲۲- ل: رها گشته از شاه؛ ک: نوا گشته از شاه؛ (ل. ۲): رها گشته از مرگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳- ک (نیز پ، و): برو ۲۴- ک (نیز آ): دل هرگز ۲۵- ک (نیز ق: ۲، پ، و): آرزو؛ ق: این بیت را ندارد ۲۶- ل (نیز ل. پ، و): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۸۲-۸۸۷): و لکن لاینبغی أن یقف ولدی طینوش علی أنک محبّ للاسکندر او ناصح له أو قریب منه. و انصرف الآن مسرور القلب منشرح الصدر آمن النفس. فانصرف الاسکندر ۲۷- (لی، آ: خوان بایسته؛ ل. ۳: خوان بیارسته) ۲۸- ل (نیز ل. ۲): رسته؛ (ق: ۲، ب: بسته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

به زراندرون چند گونه گهر
 دو فرزند بایسته^۳ در پیش اوی
 نهاده به گفتار قیدافه گوش
 که ای شاه نیک اختر دادگر،
 شود شاد و خشنود با رهنمون
 و از^۸ دشمنان نیز شماردش
 برآم که روشن روان^{۱۱} من اوست!
 که او را^{۱۱} بزرگی به افزون^{۱۲} کنم
 که پیدا کن اکنون^{۱۴} نهان از نهفت!
 چه رانی^{۱۷} تو از شاه و دستور کیست^{۱۸}؟
 بنزد تو شد بودن من دراز
 و گر دیر مانی، بیارم سپاه،
 نه روز^{۲۱} و نه شاهی نه فرّ و نه بخت^{۲۲}!
 بگردار باد دمان بردمید^{۲۳}،
 ترا بخرد^{۲۵} از مردمان نشمرد!
 بر شاه منشین^{۲۷} و نمای^{۲۸} دست!
 نگویی مرا خود که شاه تو کیست!
 سرت کندمی چون ترنجی ز بار!

سر خانه را پیکر از جزع^۱ و زر
 به پیش اندرون^۲ دسته‌ی مشکبوی
 چو طینوش اسپافگن و قیدروش
 به مادر چنین گفت کهنتر^۴ پسر
 چنان کن که از پیش تو بیطقون^۵
 به رهبر^۶ کسی تا^۷ نیازاردش
 که زنده کن پاک جان^۹ من اوست!
 بدو گفت مادر که ایدون کنم
 به اسکندر آن^{۱۳} نامور شاه گفت
 چه خواهی^{۱۵} و رای^{۱۶} سکندر به چیست؟
 سکندر بدو گفت کای سرفراز
 مرا گفت: رو^{۱۹} باژ مرزش بخواه!
 نمانم بدو^{۲۰} کشور و تاج و تخت!
 چو طینوش گفت سکندر شنید
 بدو گفت کای ناکس بی خرد^{۲۴}
 ندانی^{۲۶} که پیش که داری نشست؟
 سرت پر ز تیزی و گندآور است
 اگر نیستی فرّ این نامدار

۱- (ل، آ، عا) ۲- ک: به پیشش یکی ۳- س-س ۴- (نیز لی، پ-ب): شایسته؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، ۳) ۴- ل: مهتر؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۵- ل (نیز ق، آ): بیطقون، متن = سیزده دستنویس دیگر ۶- (ل، آ: به گیتی) ۷- (ق، آ: نیز) ۸- س-س ۹- (نیز لن، لی، ل، ۳،
 لن، آ، ب): وزان؛ (و: از آن)؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ) ۹- ک (نیز ق، آ، ل، ۳، لن، آ): جان پاک؛ (و: شادجان)؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۱۰- س-س ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): جهان؛ متن = ل (نیز و) ۱۱- (و: یا او) ۱۲- ل (نیز لن): بر افزون؛ (لی: با فسون)؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۳- ل (نیز و): <آن>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴- س-س ۲ (نیز لی، آ): اکنون برآور؛ (ل، آ، ب): اکنون بیاور؛
 بنداری؛ و لما کان من الغد ركب الى الخدمة فدخل علیها فی مجلس من العاج منجد بألوان الجواهر، و عندها ولداها طینوش و
 قیدروش. و لما قعد فی مکانه سالیته و قالت له: اکشف لنا عن سرک، و أخبرنا بما یرید منا الاسکندر ۱۵- (ل، آ: خواهد) ۱۶- ل، ک: راه؛
 متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷- س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، ۳، لن، آ، ب): دانی؛ ق: گویی؛ (ق، آ: داری)؛ متن = ل (نیز لی، پ، و) ۱۸- ل (نیز
 و): چیست (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹- س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): شو؛ متن = ل، ک (نیز ل، ۳، لن، آ) ۲۰- ق، ل، آ،
 س ۲ (نیز ق، آ، آ): برو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱- ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، آ، ب): زور؛ س: گنج؛ متن = ۲۲- ل، ک، ل، آ، س ۲: بخت (حرف
 یکم نقطه ندارد)؛ (لن، آ: و فیروز بخت: ل، آ: نه فرّ و نه شاهی، نه اورند و بخت؛ و: نه فرّ و نه دیهیم و نه نیک بخت)؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ،
 لی، پ، آ): بنداری؛ فقال: أيتها الملكة! قد طال مقامی عندک. والذي أمرنی به الاسکندر أن أدعوك الى طاعته و التزام الخراج له، وإن لم
 تفعلی ذلك رجعت و أتاک بجنوده التي لا قبل لک بها ۲۳- آ این بیت را ندارد ۲۴- س، ق (نیز لی): کم خرد؛ ل، آ: بدخرد ۲۵- ل، ک (نیز لن،
 ق، آ، ل، ۳، و، لن، آ): مردم؛ متن = س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لی، پ، ب): آ این بیت را ندارد ۲۶- ل، آ: نداری؛ (ل، آ: ندانم) ۲۷- س، ل، آ (نیز ل، ۳):
 منشین ۲۸- (و: بگشای)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نیارم شدن در میان سپاه

فرستاده گوید که من نزد شاه

۹۱۰ هم امشب^۱ سرت را من از درد^۲ فور^۳
 یکی بانگ برزد بر او مادرش
 به طینوش گفت: این نه گفتارِ اوست
 بفرمود کو را به بیرون برید^۸
 چنین گفت پس با^{۱۰} سکندر به راز
 ۹۱۵ نباید که اندر نهان^{۱۲} چاره‌یی
 تو دانش‌پژوهی و داری خرد
 سکندر بدو گفت کین نیست^{۱۳} راست
 جهاندار فرزند را بازخواند
 سکندر بدو گفت کای نامدار^{۱۶}
 ۹۲۰ من از تو بدین کین نگیرم‌همی
 مرا این نژندی از^{۱۸} اسکندرست
 بدین‌سان فرستد مرا نزد^{۲۰} شاه
 بدان تا هر آن بد که خواهد رسید
 وُرا من بدین روز^{۲۳} پاسخ دهم
 ۹۲۵ اگر دست او من بگیرم به دست،
 بر آن‌سان که با او^{۲۵} نباشد^{۲۶} سپاه،

به لشکر نمایم، ز تن کرده دور^۴!
 که آسیمه برگشت^۵ جنگی سرش
 بر آن در^۶ که او را فرستاد پوست^۷!
 ز پیش نشستم^۹ به هامون برید^۸!
 که طینوش بی‌دانش دیوساز^{۱۱}،
 بسازد گزند و پتیاره‌یی،
 نگه کن بدین تا چه اندر خورد!
 چو^{۱۴} طینوش را بازخوانی رواست
 بر آن نامورزیرگاهش^{۱۵} نشانند
 اگر کام دل جویی^{۱۷}، آرام دار!
 سخن هر چه گویی پذیرم‌همی
 کجا شاد با تخت و^{۱۹} با افسرست
 که از نامورمهری^{۲۱} باز خواه!
 برو، بر^{۲۲} من آید ز دشمن پدید
 یکی شاه را رای فرخ نهم!
 بدست^{۲۴} تو آرم به جای نشست،
 نه شمشیر بینی، نه تخت و کلاه،

۱-ل: هم‌اکنون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-س: فر؛ (لن: دست) ۳-س: ۲ (نیز و): ز تن کرده دور ۴-س: ۲ (نیز و): من از درد فور؛ بنداری: فلما سمع ذلك طينوش استشاط و التهاب كالتار المحرقة، و قال: كأنك أيها اللئيم الجاهل لاتدري عند من تتكلم. و لا أشك في خفة رأسك و امتلأته من العجب. أما تقول من صاحبك، و بماذا يعرف بين الملوك؟ و لولا روعة هذه الحضرة لقطعت رأسك كأترجة تقطف من شجرة ۵-ل: ۲ (نیز لی، ل، ۳، لن، ۲): ترگشت ۶-ل: ۲ (نیز ب): درد ۷-ب: دوست؛ س (نیز لن): فرستاده اوست؛ ل: ۳: بدان دید کو را فرستاد اوست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل (نیز لن، ۲): برند؛ پ: کنبد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل: نشستش؛ لی، لن، ۲: نشستن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ل (نیز ل، ۳، آ): با او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-س، ل، ۲ (نیز لن-ل، ۳): دیرساز؛ آ: دیوتاز؛ متن = ل، ق، ک، س، ۲ (نیز پ، و، لن، آ، ب) ۱۲-ک (نیز لی): جهان ۱۳-س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ، ب): کاینست؛ متن = ل (نیز ق، ۲، ۳، و) ۱۴-س، ق، س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، ۳-ب): تو؛ متن = ل، ک (نیز لی): ل این بیت را ندارد ۱۵-س، ق، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): پیشگاهش؛ (ق، ۲، ل، ۳، پ): بارگاهش؛ متن = ل، ک (نیز لن، و، لن، ۲)؛ بنداری: فصاحت عليه أمه و أمرت بإخراجه. و قالت: هل هو إلا رسول بلغ ما حمل؟ و من سمع برسول قتل؟ ثم لما خرج ابنها قالت: إن هذا صبي نزق، و أخاف أن يصيبك منه مكروه. و أنت أعقل الناس فأشر عليّ برأيك فيه. قال: فردّيه الي خدمتك. فأمرت بردّه الي الحضرة ۱۶-ل، ک (نیز لن، ل، ۳، و، لن، آ): کامگار؛ متن = س، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، ب) ۱۷-ل (نیز لی، و): خواهی؛ ک (نیز لن، ق، ۲): یابی؛ ل: ۳: دادی؛ لن: ۲: داری؛ متن = س، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۸-ل، ق (نیز لن، ل، ۳-آ): ز؛ س: به؛ ک: که؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، ب) ۱۹-ل: تاج و؛ ق، ل، ۲ (نیز لن، ب): بر تخت؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ق، ۲-آ) ۲۰-ک: بدینم فرستاد نزدیک؛ پ: بدین سان فرستاده‌ام من ز) ۲۱-ق: آ: پیش هر مهتری؛ ل: ۳: رواز چنان مهتری؛ آ: ای نامورمهر؛ ب: مهتری نامور) ۲۲-ل (پ، و: بروی) ۲۳-ل (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-آ): زود؛ ک: خوب؛ متن = س، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، ب) ۲۴-ل، ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-آ): بنزد؛ آ: به پیش؛ متن = س، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، ب) ۲۵-ک (نیز پ): وی ۲۶-ل: نبینی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چه^۲ بپسندی این^۳ نیکخواهی مرا؟
 شنیدم^۴، نباید که گردد کهن!
 بکوشی و پاکیزه‌رای آوری،
 از^۹ اسپان و مردان خسروپرست،
 تو باشی جهانگیر^{۱۰} و نیکی‌شناس!
 بدین^{۱۱} مرز گنجور باشی^{۱۲} مرا!
 برین^{۱۵} عهد بگرفت دستش به دست
 برین^{۱۶} جادوی بر^{۱۷} چه افسون کنی؟
 تو باید که با من بیایی به راه،
 همه نامدار از در کارزار
 نشانم ترا در کمین‌گاه شاه^{۱۸}
 بینم روان بداندیش اوی^{۱۹}
 کزین^{۲۱} پس نیندیشی از چیز نیز
 نیارم شدن در میان سپاه
 شود پیش^{۲۳} طینوش با بخردان^{۲۲}
 ز هرگونه‌یی^{۲۶} گنج آراسته
 اگر بازگردد، گشاده‌ست راه

چه بخشی تو زین^۱ پادشاهی مرا؟
 چو بشنید طینوش گفت: این سخن
 گر این را^۵ که گفتم به جای^۶ آوری،
 ۹۳۰ من از گنج و از^۷ بدره و^۸ هر چه هست
 ترا بخشم و نیز دارم سپاس
 یکی پاک‌دستور باشی مرا!
 سکندر برآمد^{۱۳} ز^{۱۴} جای نشست
 بپرسید طینوش کین چون کنی؟
 ۹۳۵ بدو گفت: چون بازگردم ز شاه
 ز لشکر بیاری سواری هزار
 به جایی یکی بیشه دیدم به راه
 شوم من ز پیش تو در پیش اوی^{۱۹}
 بگویم که چندین^{۲۰} فرستاد چیز
 ۹۴۰ فرستاده گوید که من نزد شاه
 اگر شاه بیند که با موبدان^{۲۲}
 چو بیندش، بپذیرد^{۲۴} این^{۲۵} خواسته
 بیاید^{۲۷} چو بیند ترا بی‌سپاه

۱-س: از؛ (ق، آ، لی، و: بخشی ازین) متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل، ق-س ۲ (نیز ق، آ، لن، آ، ب): چو؛ متن = س (نیز لن، لی-و)؛
 بنداری: فلما عاد تملق له الرسول و قیل رأی الاسکندر، و سفه عقله فی انفاذه الی تلك الحضرة بمثل تلك الرسالة. و أظهر بغضه له و
 کراهته لأمره. ثم قال له: إن أخذت بید الاسکندر و أضعها فی يدک أعزل فرداليس معه سلاح و لا عسکر فأی شیء یكون لی عندک؟
 ۳-س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): از؛ ک: او؛ متن = ل (نیز ق، آ، لن، آ) ۴-ل (آ: شنیده) ۵-ق، س ۲ (نیز ب): مرا این ۶-ل: جا؛ متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۷-ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): وز؛ متن = (لی، پ، و، ب) ۸-س: بدره‌ام؛ (و: پرده و): ک: ورزیده و؛
 متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل، س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق، آ) ۱۰-س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب):
 جهاندار؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ) ۱۱-س، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ب): برین؛ ق: درین؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۱۲-لی: چه
 بپسندی از نیک خواهی؛؛ بنداری: فانخدع بما قال و سرّ به و قال: إن وفیت بذلک جعلتک علی جمیع عساکر الغرب أمیراً و اتخذتک دستوراً
 ۱۳-ل (نیز ق، آ، لن، آ): بیامد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-س ۲ (نیز ل، آ): به ۱۵-ک (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بدین ۱۶-ل، ک (نیز لی،
 ل، آ، پ، و): بدین؛ متن = س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) ۱۷-ق: جادوی‌ها) ۱۸-ل (نیز ق، آ > با): با سپاه؛ متن =
 دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ل، س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ب): او؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ): س ۲ سپاوند ندارد ۲۰-ق-س ۲ (نیز
 لن-ب): چندان؛ متن = ل، س ۲۱-ل، ک (نیز لن، ل، آ، ب): کز آن؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم قال له: و کیف تقدر علی ذلک؟
 فقال: تتخب ألف فارس من شجعان أصحابک، و تأتي معی، و معک مال کثیر و تحف فاخرة ۲۲-س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ، ب):
 بخردان-موبدان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲۳-ل: نزد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل (آ: بینش بپذیری) ۲۵-س-س ۲
 نیز لن، لی، ل، آ، ب): آن؛ (ق، آ: بپذیردش)؛ متن = ل (نیز آ) ۲۶-ل (آ: گوهری) ۲۷-ل: بیند؛ س، ل، آ، س ۲ (نیز آ، ب): نباید؛ لی:
 خواهد؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد

چُن^۱ او بشنود چرب^۲ گفتارِ من
 ۹۴۵ بیاید بدان^۶ سایه زیرِ درخت
 تو جنگی سپه گردِ او اندر^۷ آر
 مکافاتِ من باشد و کام^{۱۰} تو
 چُن^{۱۳} او را گرفتی، من آنِ توام
 رونده بود آنگهی^{۱۴} کار من
 ۹۵۰ که آری تو زیدر^{۱۵} بسی خواسته
 چو طینوش بشنید، از آن^{۱۷} شاد گشت^{۱۸}
 چنین داد پاسخ که دارم امید
 به دام من آویزد او^{۲۲} ناگهان
 چو دارایِ داراب و گردانِ سند
 ۹۵۵ چو قیدافه گفتِ سکندر شنید
 بخندید از آن^{۲۵} چاره در زیر لب
 سکندر بیامد ز نزدیک^{۲۹} اوی^{۳۰}
 همی چاره جُست آن شبِ دیریاز
 برافراخت^{۳۴} آن گرد^{۳۵} زرین درفش
 ۹۶۰ سکندر بیامد بنزدیک شاه

نه اندیشد از رنگ^۳ و^۴ بازار^۵ من
 ز گنجور می خواهد و تاج و تخت
 برآسای^۸ از گردش روزگار^۹
 نجوید کسی زان پس^{۱۱} آرام^{۱۲} تو
 چو فرماییم، پاسبان توام
 برافروخته تیز، بازار من،
 پرستنده و اسپ^{۱۶} آراسته
 بسان یکی سرو آزاد گشت^{۱۸}
 که گردد^{۱۹} برو^{۲۰} تیره روز^{۲۱} سپید
 به خونها^{۲۳} که او ریخت اندر جهان
 چو فور دلیر آن سرافراز^{۲۴} هند
 به چشم دلش چاره‌ی او بدید،
 دو بُسَد^{۲۶} نهان^{۲۷} کرد^{۲۸} زیر قصب
 پراندیشه بُد^{۳۱} رای^{۳۲} باریک اوی^{۳۰}
 چو خورشید بنمود چینی^{۳۳} طراز،
 نگونسار شد پرنیانی^{۳۶} بنفش،
 پرستنده برخاست از بارگاه،

۱-ل.س.ل. ۲ (نیز ق. ۲، ل. ۳، ل. ۲): چو؛ متن = ق. ک. س. ۲ (نیز ل. ن. پ. و، آ. ب) ۲-ل.س.ک. ل. ۲: خوب؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۳-س. مکر؛ س. ۲: رنج؛ (پ. بند) ۴-ل. برافراخته تیز ۵-(آ: گفتار؛ ل. رنج تیمار) ۶-ل. بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۷-س. وی اندر؛ (ل. از دور و اندر)؛ ل. س. ۲: سپاهی به گردش در؛ متن = ک (نیز ل. ن. ق. ۲، ل. ۳، ل. ۲) ۸-ل. برآساید؛ س. ک. س. ۲ (نیز ل. ۳، و، ل. ۲): برآسایی؛ متن = (ل. ن. ق. ۲، ل. ۲، ل. پ) ۹-(ل. ن. ل. پ. کارزار)؛ ق. ل. ۲، آ. ب. این بیت را ندارند ۱۰-ل. س. کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۱۱-(ق. ۲: از آن پس کس؛ ل. از آنکه پس) ۱۲-ل. نیندیشد از رنگ و بازار تو؛ (و: برآید به نیک‌اختری نام)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ فأتقدمک الیه و أعلمه بمجئیک و أحمله علی أن یرکب فی جماعة من فلاسفته الی استقبالک. فتخرج الیه من المکمن فتأخذہ و تری فیہ رأیک ۱۳-س. ق. ل. ۲: چو؛ متن = س. ۲ (نیز ل. ل. ب)؛ ل. ک. ق. ۲ این بیت را ندارند ۱۴-س. ۲ (نیز ل. ب)؛ بدانگه بود؛ (ل. ن. بنزد تو گر)؛ متن = س. ق. ک. ل. ۲ (نیز ق. ۲)؛ ل. این بیت را ندارد ۱۵-(ل. ق. ۲، ل. ۳، و: ایدر)؛ ل. گه آید به دست؛ ک: بیاری ز ایدر؛ (پ: که یابی تو ز ایدر؛ ب: بیاری تو زیدر)؛ متن = س. ق. ل. ۲، س. ۲ (نیز ل. ن. آ، آ) ۱۶-(ل. غلام و کنیزان) ۱۷-ل. ۲ (نیز ل. ل. زان؛ س. ق. ک (نیز ق. ۲، ل. ۳، ل. ۲، ب)؛ ازو؛ س. ۲: آن؛ (ل. ن. زو)؛ متن = (آ) ۱۸-ل. شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹-ل. ۲: گیرد ۲۰-ل. (نیز ل. ل. بدو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ل. روزم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-(و: من او را به دام آورم) ۲۳-ل. خونی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-(ل. سپهدار و؛ و: سواران) ۲۵-ل. (نیز ل. ل. ن. ۲): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-(ل. ل. آ: پسته؛ آ: بستد) ۲۷-(آ: نگه کرد) ۲۸-(ل. ۳، ل. ل. کرده) ۲۹-ل. ک. ل. ۲ (نیز ق. ۲، ل. ۲): بنزدیک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-ل. س. ق. (نیز ل. ۳، ل. ۲، آ، ب)؛ او؛ متن = ک. ل. ۲، س. ۲ (نیز ل. ن. ق. ۲، ل. ۲، ل. پ. و) ۳۱-س. (نیز ل. ل. شد ۳۲-ل. ق. ک. س. ۲ (نیز ل. ل. ۳، و، آ، ب)؛ جان؛ متن = س. ل. ۲ (نیز پ، ل. ۲)؛ بنداری؛ فجعلت قیدافه تتعجب من حیلہ، و تعض علی شفتها و تتسم. فصافقوا علی ذلک و خرج الاسکندر الی منزله ۳۳-س. ق. ل. ۲، س. ۲ (نیز ل. ل. آ، ب)؛ سیمین؛ متن = ل. ک (نیز ل. ن. ق. ۲، ل. ۳، ل. ۲) ۳۴-س. (نیز ل. ۳)؛ برافروخت ۳۵-ل. س. ک (نیز ل. ل. ل. ۲): از کوه؛ ق. ل. ۲، س. ۲ (نیز آ): از گرد؛ (پ: از خاک)؛ متن = (ل. ۳، و) ۳۶-(پ: چو گلنار شد روی گیتی)

جهانجوی^۱ پیش سپهد^۲ چمید^۳
 فرستاده را پیش او تاختند^۴
 که با رای تو مشتری باد جفت!
 به دارنده کو بر زبانم^۵ گواست،
 به جان و سر شهریار سترگ،
 که زین پس مرا خاک در اندلس^۶،
 نه آمیزم از هر دری نیز رنگ،
 نه فرمان دهم نیز و نه^۷ خود کنم،
 نجویم به چیزی جفای ترا،
 به جای صلیب^۸ است گاهت^۹ مرا!
 یگانه دل و راست^{۱۰} پیوند اوی^{۱۱}،
 به پیشاندر آرایش چین نهاد،
 یکایک برآن کرسی زر نشاند
 بیاورد خویشان و پیوند را^{۱۲}
 سزد گر نباشیم چندین به رنج!
 مرا بهره کین آید و کارزار!
 و گر آسمان را سر^{۱۳} آرد به زیر
 همه گنج گیتی نیرزد به رنج!-

به رسمی که بودش فرود آورید
 ز بیگانه خانه^۱ پرداختند
 چو قیدافه را دید بر تخت گفت
 به دین مسیحا و فرمان^۲ راست^۳،
 ۹۶۵ به ابرای^۴ و دین و^۵ صلیب^۶ بزرگ،
 به زنار^۷ شماس و روح القدس
 نبیند^۸، نه لشکر فرستم^۹ به جنگ
 نه با پاک فرزند تو بد کنم،
 به جان باز دارم^{۱۰} وفای ترا
 ۹۷۰ برادر بود نیکخواهت^{۱۱} مرا
 نگه کرد قیدافه سوگند^{۱۲} اوی^{۱۳}
 همه کاخ کرسی زرین نهاد
 بزرگان و نیک اختران را بخواند
 از آن^{۱۴} پس گرامی دو فرزند را^{۱۵}
 ۹۷۵ چنین گفت کاندر سرای سپنج
 نباید کزین گردش روزگار
 سکندر نخواهد شد از گنج^{۱۶} سیر
 همی^{۱۷} رنج ما^{۱۸} خواهد^{۱۹} از بهر گنج

۱- (ق: ۲. جهاندار) ۲- (لن: ۲. خمید) ۳- ل: ایوان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴- (لن، ل: ۳، و: آ. بشاختند)؛ بنداری: و لما أصبح عاد الى الخدمة فدخل عليها و خلا بها ۵- ل: به فرمان؛ (پ: و گفتار؛ لی: مسیحای فرمان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶- (لی: رواست) ۷- ک: روانم؛ (ل: زبانها) ۸- س، ک، س: ۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): <ی>؛ ق: بدبرا (حرف سوم بی نقطه)؛ ل: ۲ (نیز آ): بایران؛ (ق: ۲، و: بابر و؛ ل: ۳: بر آورد؛ پ: به رسم)؛ متن = ل ۹- (لن: ۲: آن دو) ۱۰- (پ: به آیین دین) ۱۱- ل: زنار و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- (ل: ۳: این اندلس)؛ ل <و> (نیز لن: ۲): دارند و بس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- ل (نیز لن: ۲): نسازم؛ (ل: ۳: نه بینم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- (لن: فرستد) ۱۵- ق، ل، آ، س: ۲ (نیز و، ب): نه بدی؛ ک (نیز لن، ق: ۲: یا بدی)؛ (ل: ۳: نی بدی)؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، لن، آ): بنداری: فحلف بالله و روح القدس، قال: و بدین المسیح و الصلیب الأكبر و سائر الأیمان المغلظة أنه بعد ذلك لا یقصد أرض الأندلس لا بنفسه و لا بعسکره و لا یغدر بولدها ۱۶- ل: یاد دارم؛ ق، ل، آ، س: ۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): باز بندم؛ (لن: ۲: یار دارم)؛ متن = س، ک (نیز ق: ۲، ل: ۳) ۱۷- س: نیک خواه ۱۸- (ل: ۳: طیب) ۱۹- س: گاه؛ متن = ل، ک، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳- لن: ۲)؛ ق، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۲۰- ل: ۲: فرزند ۲۱- ل، س، ق، ل، آ، ب): او؛ متن = ک، س: ۲ (نیز لن، لی، لن: ۲) ۲۲- ک: رای و؛ بنداری: و أن یعاملها بالوفاء و لا یسلک معها طریق الجفاء، و أن یكون لصدیقتها صدیقاً و لعدوها عدواً ۲۳- ق- س: ۲ (نیز لن- ل: ۳، و- ب): وزان؛ متن = ل، س (نیز پ) ۲۴- ل: ۲ (نیز آ): او؛ بنداری: فلما ظهر للملکه صدقه استحضرت اکابر حضرتها و أركان دولتها فجلسوا علی کراسی من الذهب و وضعت لهم فی إیوانها. ثم أحضرت ابنها و جمیع أقاربها ۲۵- ک (نیز پ، آ): جنگ ۲۶- ل (نیز لن: ۲): اندر؛ ک: آسمان سر در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- س (نیز ق: ۲، ل: ۳): همه ۲۸- س: جنگ را؛ ق، ل، آ، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، پ- ب): جنگ ما؛ متن = ل، ک (نیز ل: ۳) ۲۹- ل: جوید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

برآنم که با او نسازیم جنگ
 یکی پاسخ پندمندش دهیم ۹۸۰
 اگر جنگ جوید پس از پند من
 از آنسان^۵ شوم پیش او با سپاه
 ازین آزمایش ندارد زیان
 چه گوئید و این را چه پاسخ دهید؟
 همه مهتران^۷ سر برافراختند ۹۸۵
 بگفتند کای خسرو^۸ داد و راد^۹
 نگویی مگر^{۱۰} آن که بهتر بود
 اگر دوست گردد ترا پادشا
 نه آسیب آید^{۱۳} برین گنج تو
 چن^{۱۴} اسکندری کو بیاید ز روم، ۹۹۰
 همی از درت بازگردد به چیز،
 جز از^{۱۹} آستی^{۲۰} ما نینیم روی
 چو بشنید گفتار آن بخردان
 در گنج بگشاد و تاج پدر^{۲۲}
 یکی تاج بُد کاندران شهر و مرز ۹۹۵
 فرستاده را گفت کین بی‌بهاست
 به تاج مهان چون سزا دیدمش^{۲۵}

نه بر پادشاهی کنم کار تنگ
 سرش بر فرازیم^۱ و پندش دهیم
 بیند^۲ پس از پند^۳، پیوند^۴ من
 که بخشایش آرد برو چرخ و^۶ ماه
 بماند مگر دوستی در میان
 مرا اندرین رای فرخ نهید!
 همی پاسخ پادشا ساختند،
 ندارد کسی چون تو مهتر به یاد!
 خُتک شهرکش^{۱۱} چون تو مهتر^{۱۲} بود!
 چه خواهد جزین مردم پارسا؟
 - نه ارزد همه گنج‌ها رنج تو!-
 به شمشیر دریا کند^{۱۵} روی بوم^{۱۶}،
 همه چیز جنگی^{۱۷} نیرزد بنیز^{۱۸}!
 نه والا بود مردم کینه‌جوی^{۲۱}!
 پسندیده و پاک‌دل‌موبدان،
 بیاورد با یاره و طوق زر^{۲۳}
 کسی گوهرش را ندانست ارز
 هر آنکس که دارد جز او ناسزاست^{۲۴}
 ز فرزند پرمایه بگزیدمش^{۲۵}

۱- (ق: ۲: به پیوند یازیم) ۲- س، ق، ل، ۲، س (نیز ق: ۲- پ، آ، ب): نیندیشد؛ ک (نیز و، ل، ۲): نیند؛ متن = ل (نیز ل، ۳- س، ق، ل، ۲، س) (نیز ق: ۲، ل، ۲، پ، آ، ب): از پند و ۴- (ل: ۳): جز بند؛ ل: پس از پند من بند؛ بنداری: ثمّ فاوضتهم و استشارهم فیما جاء به رسول الاسکندر، و ذکرتم لهم ان مصالحته اولی و اجدر، و کف عادیته بالمال احرى و احزم ۵- س (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، ل، ۲): بر آن سان؛ ق، ل، ۲، س (نیز ل، ل، و، آ، ب): بدانسان؛ ک: و گر من؛ متن = ل ۶- ل: <و>؛ (ل، ل، ۳: هور و) ۷- (ل: بزرگان همه): ب این بیت را ندارد ۸- ل: سرور؛ (ل: ۲: مهتر): متن = سیزده دستنویس دیگر ۹- س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، آ، ب): دین و داد؛ ک (نیز ل، ق: ۲): رای و داد؛ متن = ل (نیز ل ۳- ل، ۲) ۱۰- ل: مرا؛ متن = س، ک، س (نیز ل، ل، ۲) ۱۱- س: کان؛ (ل: هر که او؛ پ: آن که را) ۱۲- (و: همچو تو سر): ق، ل، ۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فاستصوبوا رأیها و استحصفوا عقلها، و دعوا لها بحسن نظرها لهم ۱۳- ک (نیز ل ۳): یابد؛ (ل: ۲: ماند)؛ س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، آ، ب): نه او دست یابد؛ متن = ل (نیز ل، ق: ۲، و)؛ پ این بیت را ندارد ۱۴- ل، س (نیز ل، ل، ۲، ب): چو؛ متن = (آ) ۱۵- (ل: مردی به روز آورد) ۱۶- (ل: ۳: همچو موم) ۱۷- ل: دنیی؛ (ق: ۲: گیتی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸- ل، س: پیشیز؛ (آ: به چیز؛ و، ل، ۲: نیرزید نیز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- (ل: به جز) ۲۰- ک (نیز ل، ق، ل، ۲، ل، آ، ب): راستی ۲۱- س، ق، ل، ۲، س (نیز آ، ب): مرد پر خاشجوی؛ ک (نیز ل، ل، ۲): مردم جنگجوی؛ متن = ل ۲۲- (ل: ۳: بزر (در حاشیه نوشته و کمر)) ۲۳- (ل: ۳): بیاورد با طوق تاج پدر)؛ ق، ل، ۲، آ، ب این بیت را ندارند ۲۴- ل، ک (نیز ل، ق، ل، ۲، ل، پ، ل، ۲): نارواست؛ (ل: ۳: خرد راه راست)؛ متن = س، ق، ل، ۲، س (نیز و، آ، ب) ۲۵- س، ک، ل، ۲، س (نیز ل، ق، ل، ۲، ل، ۲، آ، ب): بگزیدمت؛ متن = ل، ق (نیز ل، پ، و)؛ بنداری: ثمّ إنها فتحت أبواب کنوزها، و أخرجت تاج أیها، و کان مرصعا بجواهر لا یعرف قیمتها أحد. فقالت للاسکندر: إن هذا لا یصلح إلا لک. و لما رأیتک مستحقا لهذا التاج أثرک به علی ولدی

یکی تخت بودش ز^۱ هفتاد لخت
 به پیکر^۲ یک^۳ اندر دگر^۴ بافته
 ۱۰۰۰ سر پای‌ها چون سر آژدها
 ازو چارصد گوهر شاهوار
 دو بودی به مثقال هر یک به سنگ
 زمرّد برو^۹ چارصد پاره^{۱۰} بود
 گشاده، شتروار^{۱۱} بودی چهل
 ۱۰۰۵ دگر چارصد تاي^{۱۴} دندان پیل
 پلنگی که خوانی‌همی بربری
 ز چرم گوزن^{۱۶} ملمّع هزار
 دگر صد سگ روزه^{۱۸} نخچیرگیر
 بیاورد از آن^{۲۱} پس دو صد^{۲۲} گاومیش
 ۱۰۱۰ ز دیا و^{۲۴} خز هشتصد^{۲۵} تخته^{۲۶} نیز
 دگر چارصد^{۲۸} تخته^{۲۹} از عود تر
 صد اسپ گرانمایه آراسته^{۳۱}

بیستی گشاینده‌ی نیکبخت
 به چاره سر شوشه‌ها^۵ تافته^۶
 ندانست کس گوهرش را بها
 همان سرخ‌یاقوت هم^۷ زین شمار
 چو یک^۸ دانه‌ی نار بودی به رنگ
 به سبزی چو قوس قزح، نابسود
 -زنی بود چون^{۱۲} موج دریا به دل^{۱۳}!
 چه دندان، درازیش چون^{۱۵} میل میل
 از آن چارصد پوست بُد بر سری
 همه رنگ و در رنگ همچون^{۱۷} نگار
 که آهو ورا^{۱۹} پیش دیدی ز^{۲۰} تیر
 پرستنده‌ی او همی‌راند^{۲۳} پیش
 همان^{۲۷} تخت‌ها کرده از چوب شیز
 که مهر اندرو گیرد و رنگ زر^{۳۰}
 ز میدان^{۳۲} ببرند با خواسته^{۳۱}

۱-ل.س^۲ (نیز ل.ن، ق.۲، ل.۳-ل.۲): به؛ ک: که؛ متن = س، ق، ل.۲ (نیز ل.ی، آ.ب) ۲- (ق:۲: به تنگی) ۳- (ل:ی: بُد) ۴- ل.۲ (نیز آ): به یک دیگر
 ۵- س، ق، ل.۲، س^۲ (نیز ب): شفشه‌ها؛ (ل:ی: دسته‌ها)؛ متن = ل، ک (نیز ل.ن، ق.۲، ل.۳، پ <ها>، و <ها>)، ل.۲) ۶- (پ، و: بر تافته؛ آ:
 تخت‌ها بافته) ۷- ل: بُد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸- ک: چنان؛ (ق:۲: یکی) ۹- س، ق، ل.۲، س^۲ (نیز ل.ی، آ.ب): درو؛ (ل:
 بدو)؛ متن = ل، ک (نیز ل.۳، پ، و، ل.۲) ۱۰- (ل:ن: دانه؛ ل:ن: پایه)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۱- (نیز ل:ی): بار؛ ل: چهل وار؛ متن = س،
 ق، ک، س^۲ (نیز ل.ن، ل.۳، پ، ل.۲، آ.ب) ۱۲- ک (نیز ل.ن، ل.۳): با ۱۳- س: دریای نیل (پساوند ندارد)؛ ق^۲، و این بیت را ندارند ۱۴- س (نیز
 ق^۲، ل:ی): پنج صد پاره؛ ق^۲، ل.۲، س^۲ (نیز ل.ن، پ، آ.ب): پانصد پاره؛ ک: چارصد تازه؛ (ل:۳: دگر باره پانصد ز): متن = ل (نیز و، ل.۲): بنداری:
 و حضرت تختاً فی سبعین قطعة بعضها یرکب فی البعض عند نصبه، و هو مرصع باللؤلؤ و الیاقوت و الزیرجد یشتمل من کل
 جنس منها علی أربعمائة قطعة و ازنه. و کان حمل أربعین جملاً. و أخرجت أربعمائة قطعة من أنياب الفیلة ۱۵- ل: بد؛ (ل:ن: درازای
 او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶- (ل:۳: گوزنان) ۱۷- ل.۱۷- ک (نیز ل.ن، و): بیرنگ او پر (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق:۲: اورنگ او پر؛ ل:۳: و
 بیرنگ او پر؛ پ: بر رنگ بد پر؛ ل:ن: بیرنگ او پر)؛ متن = س، ق، ل.۲، س^۲ (نیز ق^۲، آ.ب): بنداری؛ و أربعمائة عدد من جلود النمر البربرية،
 و ألف عدد من جلود الأوعال الملمعة، و من الثیاب ثمانمائة تخت ۱۸- ل.۱۸- س^۲ (نیز ل.۳، ل.۲): و یوز؛ س، ق، ل.۲ (نیز آ.ب): تند؛ (ل:
 روته؛ ق:۲: زرده؛ پ: نیک؛ و: زود)؛ متن = ک ۱۹- ک: و ازو ۲۰- ل: به؛ ل: چو؛ (ق:۲: که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و مائة
 کلب سلوقی یسبق السهم المرسل فی الصيد ۲۱- (ل:ن: آنکه) ۲۲- س: صد از ۲۳- س: داشت؛ (آ.ب: برد)؛ ل:ن، ق^۲، و این بیت را ندارند؛
 لی بیت‌های ۱۰۴۵-۱۰۰۹ را ندارد؛ بنداری؛ و مانتی جاموس بر عاتقا ۲۴- ل: دیبای ۲۵- ل.۲۵- س^۲ (نیز ل.ن، ق.۲، پ، ل.۲، آ.ب): چارصد؛ (و:
 هفت صد؛ ل:۳: خرها و صد)؛ متن = بنداری؛ و من أنواع الثیاب ثمانمائة تخت ۲۶- س-س^۲ (نیز ل.۳، پ، ل.۲، آ.ب): تخت؛ متن = ل (نیز و)
 ۲۷- س-س^۲ (نیز ل.۳، پ): همه؛ متن = ل، ل.ن، ق^۲ این بیت را ندارند ۲۸- (و: هشتصد) ۲۹- س-س^۲ (نیز ق^۲، آ.ب): تخت؛ متن = ل (نیز
 ل.ن، ل.۳، و، ل.۲): بنداری؛ و کان بعض التخوت منحوتاً من خشب الشیزی و بعضها منحوتاً من العود الرطب الذی لو طبع بطابع فیه أثره
 ۳۰- س: تر؛ (ق:۲: اندرو کرد اورنگ زر) ۳۱- س: با خواسته- آراسته ۳۲- (ل:۳: ایوان)؛ و بیت‌های ۱۰۱۲-۱۰۱۳ را ندارد؛ بنداری؛ مع مائة
 فرس بالآتها

همان تیغ^۱ هندی چو وشی^۲ هزار
همان خود و مغفر هزار و دویست
۱۰۱۵ همه پاک بر بیطقون^۴ برشمار

سپیده چو برزد ز بالا درفش،
زمین تازه شد، کوه چون^۵ سندروس
سکندر به اسپ اندرآورد پای
چو طینوش جنگی سپه برنشاند
۱۰۲۰ به قیدافه گفتند^{۱۰}: پدرود باش!
برین گونه منزل به منزل سپاه
که لشکرگه نامور شاه بود
سکندر برآن^{۱۳} بیشه بنهاد رخت^{۱۴}
به طینوش گفت: ایدر آرام گیر!
۱۰۲۵ شوم، هر چه گفتم^{۱۸} به جای^{۱۹} آورم

سکندر بیامد به پرده سرای
ز^{۲۰} شادی خروشیدن آراستند
که^{۲۱} نومید بُد لشکر از^{۲۲} نامجوی
سپه^{۲۳} با زبانها پر از آفرین

سپاهش برفتند یکسر ز جای
کلاه کیانی بیراستند
که دانست کش باز بینند روی؟
یکایک نهادند سر^{۲۴} بر زمین

۱-ق: تخت ۲-ل.س (نیز لن ۲): و رومی؛ ق: و وشی؛ ک: و جوشن؛ ل ۲: و نیزه؛ (لن: بزر سی؛ ق ۲: که بد سی؛ ل ۳: جوشی؛ پ: هندی سی هزار (وزن ندارد)؛ آ: خوشی؛ متن = س ۲ (نیز ب) ۳-س.ق.ل ۲.س ۲ (نیز آ.ب): ببردند؛ متن = ل.ک (نیز لن.ق.ل ۲.ل ۳.پ.لن ۲)؛ لی، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و الف قطعة من السیوف الهندیة، و ألف جوشن و مغفر؛ س در اینجا سرنویس دارد: باز آمدن اسکندر از پیش قیدافه به لشکرگاه خویش ۴-ل (نیز ق ۲): بیطقون ۵-لن، لن ۲: شد؛ ق ۲: چرخ شد؛ ک: تازه ترگشت از؛ متن = ل.س.ق.ل ۲.س ۲ (نیز ل ۳.پ.و.آ.ب) ۶-س.ق (نیز لن.ق.ل ۲.ل ۳): آواز ۷-ق: بازگشتش ۸-ل.س ۲ (نیز آ): ز؛ بنداری: ثم أمرت بتسليم ذلك كله الى بیطقون الرسول، وأمرته بالانصراف من الغد. فلما طلع الصبح ركب الاسکندر ۹-س ۲ (نیز لن.پ.و.لن ۲): ز؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۰-س: گفتا که؛ ل ۳: گفت او که؛ در ل ۳ بیت های ۱۰۲۰-۱۰۳۱ درهم ریخته اند ۱۱-ل: یاره؛ س: ناره و (حرف یکم بی نقطه): (لن: تاره و؛ ل ۲.ل ۳: تازه و)؛ متن = ق-س ۲ (نیز ق ۲.و.ب) ۱۲-پ: یاره و تاج) ۱۳-س.ق.ل ۲ (نیز آ.ب): در آن؛ ک (نیز لن.پ.و): بدان؛ متن = ل.س ۲ (نیز ق ۲.ل ۲.لن ۲) ۱۴-س.ل ۲.س ۲ (نیز آ.ب): بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = ل.ق.ک (نیز لن.و.لن ۲) ۱۵-ل.س: جای؛ ق: چندین؛ ک (نیز آ): چندان؛ متن = ل ۲.س ۲ (نیز لن.ق.ل ۲.لن ۳.ب): بنداری؛ و ركب طینوش فی فرسانه، و ساروا متوجهین نحو الاسکندر. و كانوا يحطون و یرحلون الی أن قریوا من المعسکر، و انتهوا الی غیضة کثیرة الماء و الشجر. فأنزل طینوش ۱۶-س ۲: گیری ۱۷-ل: می؛ و؛ (ق ۲.ل ۳: به کف)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-س.ل ۲ (نیز لن.ل ۳.و.لن ۲): گفتمی؛ متن = ل.ق.ک، س ۲ (نیز ق ۲.پ.آ.ب) ۱۹-ل: <ی>؛ بنداری: أنا أسبقک الی المعسکر. و أدبر فی إنجاز ما سبق به الوعد ۲۰-س.ق.ل ۲.س ۲ (نیز لن.ق.ل ۳.ب): به؛ متن = ل.ک ۲۱-ق: چه ۲۲-ل: <از> ۲۳-س: همه ۲۴-ک: نهادند یک یک سران

از آن نامدارانِ رومی هزار^۱
 برفتند گردان پرخاشجوی
 کشیدند صف با سلیح^۲ نبرد
 همی جنگ^۳ رای^۴ آیدت گر^۵ گریز؟
 پشیمان شد از دانش و رای خویش^۶
 ستایش^۸ گزینی^۹ به از سرزنش!
 نگفتی که از راستی نگذرم؟^{۱۰}
 بزرگی کن و راستی را بکوش!
 چرا سست گشتی بدین مایه کار؟
 نیازارد از من کسی زان^{۱۲} تبار!
 نه نیکو بود شاه پیمان شکن!
 زمین را ببوسید و زاری نمود
 بر آن^{۱۶} گونه کو گفت پیمان بیست
 من از تو ندارم^{۱۷} به دل هیچ کین
 من اندر نهادم به دست تو دست،
 به دست تو اندر نهیم همچنین
 نه خوب آید از شاه گفتار خام!
 به چربی^{۲۱} ترا^{۲۲} داستانها زدم
 که اندر کفت پنجهی شاه بود
 بیارای زیر گل افشان^{۲۳} درخت

۱۰۳۰ ز لشکر گزین کرد پس شهريار
 زره دار با گزیهی گاوری
 همه گرد بر گرد آن بیشه مرد
 سکندر خروشید کای مرد تیز
 بلرزید طینوش بر جای خویش
 ۱۰۳۵ بدو گفت کای شاه^۷ برترمنش
 نه این بود پیمان^۸ با مادرم!
 چنان هم که با خویش من قیدروش
 سکندر بدو گفت کای شهريار
 ز من ایمنی، ترس^{۱۱} در دل مدار!
 ۱۰۴۰ نگردم ز پیمان^{۱۳} قیدافه من
 پیاده شد از اسپ^{۱۴} طینوش زود
 جهاندار بگرفت دستش^{۱۵} به دست
 بدو گفت: مندیش و رامش گزین
 چو مادرت بر تخت زرین نشست
 ۱۰۴۵ بگفتم که من دست شاه زمین
 همان^{۱۸} روز پیمان^{۱۹} من شد تمام^{۲۰}
 سکندر منم و آن زمان من بدم
 همان روز قیدافه آگاه بود
 پرستنده را گفت قیصر که تخت

۱-ک این بیت را ندارد؛ بنداری: و سارالی آن وصل الی مخیمه فتلقته الأمراء و الملوك، و استبشروا بمقدمه، و قد كانوا أيسوا منه حين أبطأ عليهم. فانتخب منهم ألف فارس شاکی السلاح ۲-ک (نیز و): سلاح؛ لی بیت های ۱۰۳۲-۱۰۴۵ را ندارد ۳-ل: رزم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴-ل (نیز و): یاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-س-س ۲ (نیز ل، ق ۲، ل ۳-ب): یا؛ متن = ل ۶-س پس از این بیت افزوده است:

بند چاره، ناچار گرمی نمود پشیمان شد از کینه خویش زود

۷-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ، ب): مرد؛ متن = ل، ک (نیز ل، ق ۲، ل ۳-ل ۲) ۸-س ۲: سزایش ۹-ل ۳: گزین کن) ۱۰-در ل، س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: و رجع الی تلك الغیضة، و أحدق بمن معه بها. فلما رأى طینوش ذلك أرتعد فزعاً، وعض علی یدیه ندماً. فقال: أیها الشهريار! إنک عاهدت أمی علی غیر ما أری منک ۱۱-ل: بیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ک: آن؛ (پ: زین) ۱۳-ل (ن، ق ۲، ل ۲، ل ۱): فرمان) ۱۴-ل (نیز ل ۲): باره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل (ن، ل ۱): چنگش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز ب): بدان؛ ک (نیز و): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ق ۲: تواز من نداری) ۱۸-ک: کنون ۱۹-ق ۲: گفتار) ۲۰-س ۲: ده ز پیرایه باب و مام ۲۱-ل ۲-ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و): بخوبی؛ متن = س ۲ (نیز ل، ل ۲، آ، ب) ۲۲-ل: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: و قد حلفت أن أضع ید الاسکندر فی یدک. و قد أبررت یمینی حين ضربت یددی علی یدک عند أمک، و قد خرجت عن عهدة القسم فی ذلك الیوم. و أنا الاسکندر و الرسول معا ۲۳-ل: گلستان)

۱۰۵۰ بفرمود تا خوان بیاراستند
 بفرمود پس^۲ خلعت^۳ خسروی
 ببخشید یارانش را سیم و زر
 به طینوش فرمود کایدن مه ایست^۵
 به قیدافه گوی^۷: ای هشیوارزن
 ۱۰۵۵ بدارم^۹ وفای تو تا زنده‌ام
 نوازنده‌ی^۱ رود و می خواستند
 ز رومی و چینی و از^۴ پهلوی،
 که را درخور آمد، کلاه و کمر
 که این بیشه دورست و راه تو نیست!^۶
 جهاندار و بینادل و رای زن^۸،
 روان را به مهر تو آگنده‌ام!

گفتار اندر رفتن سکندر به شهر برهمنان^{۱۰}

۱۰۶۰ نبشتند^{۱۲} پس نامه‌ی بخردان
 سر نامه بود آفرین مهان^{۱۴}
 که پیروزگر باد همواره شاه
 دگر گفت کای شهریار سترگ
 چه داری بدین مرز بی‌ارز رای^{۲۰}؟
 ۱۰۶۵ گر این آمدنت از پی خواسته‌ست،
 بر ما شکیبایی و دانش‌ست
 دمان^{۱۱} تا به شهر برهمن رسید
 بپرسد ز پرهیزگاران سخن
 که آورد زان روی، لشکر به راه،
 شدند اندر آن آگهی همگروه
 بنزد سکندر، سر^{۱۳} موبدان
 ز دارنده^{۱۵} بر شهریار جهان^{۱۶}،
 بدافزایش و^{۱۷} دانش و دستگاه^{۱۸}!
 ترا داد یزدان^{۱۹} جهان بزرگ،
 نشست پرستندگان^{۲۰} خدای
 خرد بی‌گمان نزد تو^{۲۱} کاسته‌ست!
 ز دانش روان‌ها پر از رامش‌ست!

۱- (لی: پرستنده) ۲- ل: تا؛ س: بسی دادش از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳- ک (نیز پ، لی): خلعتی ۴- ل، ق، ل، ۲، س (نیز ل، ۳، و): ز؛ متن = س، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵- ک: بایست ۶- س (نیز لی): راهش یکیست (۴) ۷- ل (نیز لی، ۳): <ی> ۸- (و): کمر بسته‌ام در وفای تو من) ۹- ک: بدام؛ ل ۳ پس ازین بیت افزوده است:

چو طینوش را شاه بدرود کرد بیامد بنزدیک لشکر چو گرد

بنداری: و علمت الملكة بذلک و لم یخف علیها. ثم جلس تحت تلک الأشجار و أمر بترتیب المجلس. و مدّوا السماط و طعموا و شربوا. ثم خلع علیه خلعة خسروانیة تلیق به، و أعطی أصحابه عطایا کثیرة و خلع علیهم خلعا رائقة، و صرفه الی أمه ۱۰- ل: سخن گفتن برهمن با سکندر رومی؛ س: رفتن سکندر به شهر برهمنان و سوال کردن او؛ ق: رسیدن سکندر به شهر برهمنان و بحث او با ایشان؛ ک، س: رفتن اسکندر (س: اسکندر) به شهر برهمن (س: برهمنان)؛ ل: رسیدن اسکندر به شهر برهمنان؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: ذکر تطواف الاسکندر فی أقطار العالم و ما رأی فیها من العجائب ۱۱- ک: دوان؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: ثم إن الاسکندر سار فی عساکره الی أن وصل الی مدینة البراهمة ۱۲- ل (نیز ق، ۲، ۳، و): نوشتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- س (نیز لی، پ): شه ۱۴- ل، ل، ۲، س (نیز پ، ل، ۲): نهان؛ س، ک (نیز ل، ن): بهان؛ (ل: خدای)؛ متن = ق (نیز ق، ۲، لی، و، آ، ب) ۱۵- ل (نیز ل، ۲): داننده؛ (و: دادار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶- (ل: شاه کشورگشای) ۱۷- ل، س، ق، ل، ۲، س (نیز ل، ن، لی، ب): به افزایش و؛ ک: بر افزایش و؛ (ق: ابا فرّ و با)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- (ل: پیشگاه) ۱۹- س: ایزد ۲۰- ل: را-خدا ۲۱- (ل، ن، ق، آ): از دلت؛ ل: بر تو بر

نه کس را ز دانش رسد نیز بد^۱!
پراگنده از روزگار دمه
به تخم گیاه نیاز آیدت

شکیبایی از ما نشاید ستد
نبینی جز از برهنه^۲ یک رمه
اگر بودن ایدر دراز آیدت

ز بیخ گیا بر میانش ازار
بی آزاری و راستی برگزید
خود و فیلسوفان رومی براند
پذیره شدندش یکایک به راه
که نه گنج‌شان بُد^۵ نه کِشت و درود
بر آن برمنش^۸ شهریار زمین
از آن^۹ گونه^{۱۰} آواز^{۱۱} ایشان شنید،
تنان^{۱۲} بی‌بر و جان ز دانش به بر،
برآسوده از بزم^{۱۴} و روزِ نبرد،
برهنه به هر جای گشته گروه،
ز تخم گیا رُسته بر کوهسار^{۲۰}،
گیاه^{۲۲} خوردن و پوشش^{۲۳} آذیر^{۲۴} بود،
از آرایش^{۲۷} روز^{۲۸} ننگ و نبرد

۱۰۷۰ فرستاده آمد بر شهریار
سکندر فرستاده و نامه دید
سپه را سراسر^۳ همانجا بماند^۴
پرستنده آگه شد از کار شاه
ببردند بی‌مایه‌چیزی که بود
۱۰۷۵ یکایک همی^۶ خواندند^۷ آفرین
سکندر چو روی برهنه بدید،
دوان و برهنه تن و پای و سر
ز برگ گیا پوشش، از تخم^{۱۳} خورد
خور و خواب^{۱۵} و آرام بر^{۱۶} دشت^{۱۷} و کوه
۱۰۸۰ همه^{۱۸} خوردنی‌شان بر^{۱۹} میوه‌دار
ازار یکی چرم^{۲۱} نخچیر بود
سکندر پیرسیدش^{۲۵} از خواب و خورد

۱-س: به سر بد رسد؛ ق^۲ بیت‌های ۱۰۶۷-۱۰۶۸ را ندارد؛ بنداری: فلما علموا بوصوله خلصوا نجیا، واجتمع رأیهم علی أن کتبوا الیه کتابا یقولون فیه: أیها الملک: ماذا ترید من مدینة سکانها عباد الله؟ فان کنت ترید منهم المال فما أنقص عقلک. و هم قوم لیس عندهم سوی الصبر و العلم. و ذلک مما لا یسلبونه ۲-(آ: پر هنر) ۳-س، ق، ل، ۲، س (نیز لی، ب): سراسر سپه را؛ متن = ل، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴-(لن: آ: همه برنشانند)؛ بنداری: و لو أقمت هاهنا لاحتجت أن تأکل الحشیش کما یأکلون. و کان الواصل بهذا الکتاب الی الاسکندر رجلاً حافياً حاسراً ملتحقاً یأزار منسوج من الحشیش. فلما قرأ الکتاب ترک العسکر فی مکانه، و رکب فی جماعه من فلاسفته، و صار الیهم الی مدینتهم ۵-ل: گنج بُدشان: ک: گنج بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل (نیز ل^۳): برو؛ (لن، ق، ل، ۲، آ: همه)؛ متن = س-س-س (نیز لی، پ، و، ب) ۷-ک: خواندی ۸-(پ، و، لن، آ، ب: پرمنش) ۹-ل: بران؛ س-س-س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): وزان؛ متن = (ق، ل، ۲، و) ۱۰-س، ق، ل، ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): کوه؛ متن = ل، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۱-ق: آوای؛ (و: گفتار) ۱۲-ل، آ: میان ۱۳-س (نیز آ): و تخم و؛ ق، ل، ۲، س (نیز لی، ب): و تخم؛ ک: و تخت و؛ متن = ل (نیز لن، ق، ل، ۲، لن، آ) ۱۴-ل: رزم؛ (آ: آسایش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-(پ: خفت) ۱۶-ق-س (نیز لن-و، ب): در؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۱۷-س: دادست؛ آیت‌های ۱۰۷۹-۱۰۸۲ را ندارد ۱۸-ک: همی ۱۹-س: بر از ۲۰-(ل: جویبار) ۲۱-(ل: پوست)؛ س، ل، ۲، س (نیز لی، ب): سراسر همه دشت؛ (لن: آ: از این‌ها یکی تخم)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و)؛ بنداری: فاستقبلوه و أحضروه من قوتهم الذی کانوا یزجون به وقتهم، و دعواله و أثنوا علیه. فأهم قوماً حفاة عراة قد ستروا عورتهم بأزر من الحشیش، و رأى فیهم عابداً قد أترز بجلد غزال ۲۲-(پ، و: که از) ۲۳-ل: پوشش و خوردن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، آ این بیت را ندارند ۲۴-(ق، آ، لی: <یر> از یر؛ ل: از برگ) ۲۵-س-س-س (نیز لن-ل، آ، ب): پیرسید؛ متن = ل، آ این بیت را ندارد ۲۶-س، ک، ل، ۲، س (نیز لن، ق، ل، ۲، لن، آ، ب): کز؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۲۷-ک، ل، ۲، س (نیز لن-ل، آ، ب): آسایش؛ متن = ل، س، ق ۲۸-(ق: آ: بزم و؛ پ: وگرد)؛ آ این بیت را ندارد؛ س، ک، لن، لی، ل، ۳، پ، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز خوشی به گیتی چه دارید بهر ز گردون جزین نیست تریاک و زهر

کس از ما نگوید به ننگ^۱ و نبرد
 همه بی‌نیازیم و از^۳ خوردنی
 نباید که نازد^۵ به پوشش بسی!
 همه جای ترس است و تیمار و باک!
 به ره^۷ دیده‌بان^۸ تا کی آید زمان
 که آن^{۱۱} چیز کوشش^{۱۲} نیرزد بنیز^{۱۳}
 ازو بازماند بد و^{۱۶} تاج^{۱۷} و گنج^{۱۸}
 به خاک اندرآید سر و گاه اوی^{۲۰}
 فزون آشکارا بود، گر^{۲۱} نهان؟
 کز آن^{۲۴} پس نیازش نیاید به چیز؟
 تو گر^{۲۵} مرده را بشمری صد هزار،
 خنک آنکه در دوزخ افکنده نیست!
 یکی^{۲۷} رفت و نوبت به دیگر سپرد
 که تابد^{۳۰} بروبر^{۳۱} همی آفتاب؟
 که هم آب را خاک دارد نگاه
 به بوم^{۳۴} زمین بر گنه‌کار کیست؟
 ندانند^{۳۸} کاندر^{۳۹} جهان بر چی‌ند^{۴۰}

خردمند گفت: ای جهانگیرمرد
 ز پوشیدنی و^۲ ز گستردنی
 ۱۰۸۵ برهنه چُن آید^۴ ز مادر کسی
 و زاید^۶ برهنه شود باز خاک
 زمین بستر و پوشش از آسمان
 جهانجوی چندین^۹ بکوشد^{۱۰} به چیز
 چُن^{۱۴} او بگذرد زین سرای سپنج^{۱۵}
 ۱۰۹۰ چنان دان که^{۱۹} نیکی‌ست همراه اوی^{۲۰}
 سکندر پیرسید کاندر جهان
 همان زنده بیش‌ست اگر^{۲۲} مرده^{۲۳} نیز
 چنین داد پاسخ که ای شهریار
 از آن صد هزاران یکی زنده نیست
 ۱۰۹۵ بیاید همین^{۲۶} زنده را نیز مُرد
 پیرسید^{۲۸}: خشکی فزون‌تر گر^{۲۹} آب؟
 برهنه چنین داد پاسخ^{۳۲} به شاه
 پیرسید کز خواب بیدار^{۳۳} کیست؟
 که جنبندگانند^{۳۵} و چندی^{۳۶} زیند^{۳۷}،

۱-ک: جنگ؛ متن = س (نیز لن، لی، ل، پ، لن، آ)؛ ل، ق، ل، آ، س، ق، آ، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ ل، آ، س، آ، به جای این بیت آورده‌اند:

برهنه چنین داد پاسخ بدوی که ای شاه با دانش نیک‌خوی

۲-س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، ب): یا؛ ل: آ؛ هم: متن = ل (نیز لی)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن برهنه سکندر را ۳-ل، ک (نیز ق، آ، لی، لن، آ): <و> از؛ ل: آ؛ وزن: متن = س، س، آ (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۴-ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، پ، لن، آ، آ، ب): چو زاید؛ (و: چو آید)؛ متن = ق ۵-لن: یازد؛ پ: یابد؛ آ: تازد) ۶-پ: ازیدر؛ لن: آ: چو ز ایدر) ۷-س: برو ۸-ک: دیدگان؛ (و: دیده‌مان)؛ بنداری: فخطبهم الاسکندر فی أمر ملیوسهم فقال: من ولد عریانا فلا ینبغی له أن یكون حریصاً علی الملبوس علی أنه اذا واره التراب فهو علی خوف من العذاب و البوس ۹-س، ل، آ (نیز ل): چندی ۱۰-پ: دانا نکوشد) ۱۱-پ: خود) ۱۲-ب: از آن چیز چندان) ۱۳-ک: نه ارزد نه چیز؛ (ل: آ: این چیز و پوشش نیرزد پیشیز)؛ ق بیت‌های ۱۰۸۸-۱۰۹۰ را ندارد ۱۴-ک، ل، آ (نیز لی، پ، ب): چو؛ متن = ل، س، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، آ) ۱۵-لن: سپنجی سرای) ۱۶-س: سرو؛ ک: پی؛ ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، ب): برو؛ (لن، ق، آ، و، لن، آ: زر و؛ پ: همان)؛ متن = ل ۱۷-لی: همه نام) ۱۸-لن: جای) ۱۹-س، ل، آ: به رفتنش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-ل، س، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، پ، لن، آ، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، و) ۲۱-س-س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ل، آ، ب): یا؛ متن = ل (نیز لن، پ، و) ۲۲-ل، س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، ب): گر؛ ل: آ (نیز لی): یا؛ متن = ک ۲۳-ل: مرده بیش است گر زنده ۲۴-ل: آ: کزین ۲۵-ل: (و: اگر) ۲۶-س، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ب، آ، ب): همان؛ ق (نیز و): همی؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن، آ) ۲۷-ک: همی ۲۸-ک: پیرسد که؛ (و: بدو گفت) ۲۹-ل: آ: ز ۳۰-ل: سابد (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه) ۳۱-ل: آ: هم مه و) ۳۲-س: چنین داد پاسخ برهنه ۳۳-ل: آ: برکار ۳۴-ل، س، ق، ل، آ، س، آ (نیز لی، پ، ب): به روی؛ متن = (لن، ق، آ، ل، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۳۵-س، آ (نیز و، ب): جنبنده آیند؛ (ق: آ: جنبنده چندانند؛ لی: چندان بزاینند؛ ل: آ: تا چند مانند) ۳۶-س: چندین که آیند و چندین؛ ل: آ: چندی بمیرید و چندی؛ (لن: جمندگانند و چیزی؛ پ: جنبنده باشند و چندین)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی <و>، ل، آ، و، ب) ۳۷-ل: آ: زبید؛ (لن: آ: خمیده آیند و چیزی زنند؛ آ: که چندین بیابند و چندین زنند)؛ متن = ل، س، س، آ (نیز لن، و، ب) ۳۸-س، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، آ): بدانند؛ ل: آ: بدانند؛ متن = ل (نیز لی، ب) ۳۹-ل: (آ: کار) ۴۰-س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ): چه آید؛ متن = ل، س، آ (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ ق، ک این بیت را ندارند

۱۱۰۰ برهمن چنین داد پاسخ بدوی
 گنه‌کارتر چیز، مردم بُود
 چو خواهی که این را بدانی درست
 که روی زمین سربسر پیش توست
 همی رای داری^۵ که افزون کنی
 ۱۱۰۵ روان ترا دوزخست آرزوی^۶
 پرسید^۸: بر جان ما شاه کیست؟
 چنین داد پاسخ که آزت شاه^۹
 پرسید: خود گوهر آز^{۱۴} چیست؟
 چنین داد پاسخ که آز و نیاز
 ۱۱۱۰ یکی را ز کمی شده خشک لب
 همان هر دو را^{۲۰} روز بد بشکرد^{۲۱}
 سکندر چو گفتار ایشان شنید
 دو رخ زرد و دیده^{۲۴} پر از آب کرد
 پرسید پس شاه فرمانروا
 ۱۱۱۵ ندارم دریغ از شما گنج خویش!
 یکی گفت^{۲۷} کای شهریار بلند
 چنین داد پاسخ بدو^{۳۰} شهریار

که ای پاک‌دل^۱ مهتر رازجوی^۲،
 که از کین و آزش^۳ خرد گم بُود
 تن خویشان را نگه کن^۴ نخست،
 تو گویی سپهر روان خویش توست،
 ز خاک سیه مغز بیرون کنی،
 مگر زین سخن بازگردی به خوی^۷!
 به کژی به هر جای همراه کیست؟
 سر مایه‌ی^{۱۰} کین^{۱۱} و جان^{۱۲} گناه^{۱۳}!
 کش از بهر بیشی ببايد گریست!
 دو دیوند^{۱۵} پتیاره^{۱۶} و دیر^{۱۷} ساز،
 یکی از فزونی‌ست^{۱۸} بی^{۱۹} خواب شب،
 خنک آن که جانش پذیرد خرد^{۲۲}!
 به رخساره شد چون گل^{۲۳} شبلید
 همان چهر خندان پر از^{۲۵} تاب^{۲۶} کرد
 که حاجت چه باشد شما را به ما؟
 نه هرگز براندیشم از رنج خویش!
 در پیری و مرگ^{۲۸} بر ما^{۲۹} ببند!
 که با مرگ خواهش نیاید به کار!

۱- (لی: نامور) ۲- (نیز لن، و، لن، آ): راست‌گوی؛ س: آ: دادجوی؛ (ق: آ: راه‌جوی؛ لی: نیک‌خوی)؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز ل، آ، پ، آ، ب)؛ ک
 این بیت را ندارد ۳- (آ: ارزش)؛ ل: کان کس نوازش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴- ک: خویش را خود بدانی ۵- س: داری آن را
 ۶- ک (نیز پ): آرزو؛ بنداری (۱۱۰۵-۱۰۹۸): فسأله الاسکندر عن أعظم الذنوب فقال: الحرص على الدنيا. وإن أردت أن تقف على
 حقيقة ذلك فاعتبر بنفسك. فانك مع احتوائك على جميع ممالك الأرض طالب إليها الزيادة غير قانع بعظيم ما أوتيت من الملك والسيادة
 ۷- ک (نیز پ): بخو؛ (آ: بروی؛ لن: آ: بازگویی به کوی)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

پرسید بر جان نگهدار کیست به کژی به هر کار بیگار کیست

۸- ل (نیز پ): دگر گفت؛ ک (نیز ق، آ): پرسد که؛ (لی: همان نیز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹- ل: از زشت شاه؛ (لن: آ: شاهست آز؛ آ: از
 دست شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- س، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): که سرمایه ۱۱- ک: سرمایه کین باشد؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن،
 ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۲- ل، س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): جای؛ متن = ک، ل، آ (نیز لی-و، ب) ۱۳- (لن: نیاز) ۱۴- ل (نیز ق، آ، و، آ): از بهر؛ (پ:
 گفتا دو گوهر ز)؛ متن = س، ق، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب)؛ ک بیت‌های ۱۱۰۸-۱۱۰۹ را ندارد ۱۵- (پ: دیرینه) ۱۶- ل (نیز لن، ق، آ،
 ل، لن، آ): بیچاره؛ (و: بدگوهر)؛ متن = س، ق، و، ل، آ، س، آ (نیز لی <و>، پ، آ، ب <و>) ۱۷- س، ق، ل، آ (نیز لی، پ، آ، ب): دیو؛ (ل: آ: کار)؛
 متن = ل، س، آ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۸- (آ: افزون نیست) ۱۹- س: از فزونی ابی ۲۰- ل، آ: مرد را ۲۱- ل: بگذرد؛ (ق: آ: می بشکرد)؛ متن =
 سیزده دستنویس دیگر ۲۲- س (نیز لن، لن، آ، ب): خرد پرورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب): گل و
 ۲۴- ق، س، آ (نیز لی <و>، آ، ب): و چهره ۲۵- ک: خندانیش پر ۲۶- (آ: خواب) ۲۷- ل، س (نیز لن، آ): بگفتند؛ متن = دوازده دستنویس
 دیگر؛ بنداری: فقال له احدهم ۲۸- ل: مرگ و پیری تو؛ متن = س-س، آ (نیز لن، لی-و، آ، ب) ۲۹- (ق، آ، لن: آ: مرگ و پیری به ما بر) ۳۰- ل، ک:
 ورا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم قال لهم: ارفعوا إلى حوائجكم فلن أذخر عنكم شيئاً، وأسفكم بمطالبتكم عفواً. فقال له
 أحدهم: أيها الملك! أخلق دوننا باب الشيب و الموت

چه^۱ پرهیزی از تیزچنگ ازدها؟
 جوانی^۲ که ایدر بماند^۳ دراز
 ۱۱۲۰ برهمن بدو گفت کای پادشا
 چو دانی که از مرگ خود چاره نیست،
 جهان^۷ را به کوشش چه جویی^۸ همی
 ز تو بازماندهمی^۹ گنج^{۱۰} تو
 ز بهر کسان رنج بر تن نهی
 ۱۱۲۵ پیامست از مرگ موی سپید
 چنین گفت بیداردل شهریار
 گذر یافتی، من گذشتی^{۱۷} همان
 ز فرزانه و مرد پرخاشخر
 دگر هرکه در جنگ من کشته شد،
 ۱۱۳۰ به درد و به خون ریختن بُد سزا
 بدیدند پادافره^{۲۰} ایزدی
 کس از خواست^{۲۱} یزدان کرانه نیافت
 بسی چیز بخشید و نستد کسی
 که گر ز آهنی زو نیابی رها!
 هم از روز پیری نیابد^۴ جواز!
 جهاندار و دانا^۵ و فرمانروا،
 ز پیری بتر نیز^۶ پتیاره نیست،
 گل زهر خیره چه بویی همی؟
 به دشمن رسد^{۱۱} کوشش و رنج^{۱۲} تو!
 ز کم^{۱۳} دانشی باشد و ابلهی!
 به بودن^{۱۴} چه داری^{۱۵} تو چندین امید؟
 که گر بنده از بخشش کردگار^{۱۶}،
 به تدبیر برگشتن^{۱۸} آسمان!
 ز بخشش به کوشش نیابد گذرا!
 گر از اخترش روز برگشته شد،
 که بیدادگرکس نیارد بها^{۱۹}!
 چو گشتند باز از ره بخردی!
 ز کار زمانه بهانه نیافت!
 بُد از نزدیک^{۲۲} ایشان^{۲۳} بسی!

گفتار اندر رفتن اسکندر به خاور و دیدن عجایبها^{۲۴}

بی آزار از آن جایگه برگرفت بر آن هم نشان راه خاور گرفت

۱-ل (نیز ق^۲): چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ل^۲، س^۲، لی، آ، ب این بیت کمی سپس تر آمده است ۲-ل، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و): چو دانی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و): نمائی؛ ل: آید به ما بر؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل^۳، لن^۲، آ، ب) ۴-س^۲ (نیز ق^۲، پ، و): نیابی؛ بنداری؛ فقال له: کیف تسلّم من الموت و هو لا محالة یهدم بناء عمرک و ان کان من حدید؟ و کیف تنعم بالشباب و مشرعه لا بد ان یکدر برنق المشیب؟؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به جز نیکویی در زمانه مکن که هر کس ز تو خوب راند سخن

۵-ل: آ، دارا؛ (و، ب: بیدار؛ لن: آ: بینا) ۶-س (نیز ق^۲): هیچ ۷-ک: جوان ۸-س: آ: خواهی ۹-ل، ق-س^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲): همین؛ متن = س (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب) ۱۰-ل، ک (نیز لن، ق^۲، ل^۳، لن^۲): رنج؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۱-ک (نیز لن): دهی؛ (ل: آ: دهد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-ل (نیز لن، ق^۲، ل^۳، لن^۲): گنج؛ ک: خود همین گنج؛ متن = س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری؛ فقال له البرهمی: اذا كنت تعلم أنه لا مفر من الموت ولا سلامة من غصة الشیب فما بالك تطلب الاحتواء علی العالم بجهدک، و تعرض للسم القاتل نفسک، و تتعب لغیرک، و تجمع لمن یفرقه من بعدک؟ ۱۳-ق (نیز ب): بی ۱۴-ق (نیز لی، آ، ب): بدو در؛ (ق: آ: به یزدان) ۱۵-ک: چه داری به گیتی؛ بنداری؛ و الشیب بین یدی الموت نذیر، و اذا طمعت فی الحیاة بعده فلیس لک عذیر ۱۶-ک: روزگار ۱۷-ل: بودمی من؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-س-س^۲ (نیز لن-ب): گردش؛ متن = ل ۱۹-ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب): نیابد رها؛ (لی: بیدادگر از کس نیابد رها (وزن ندارد))؛ متن = ک (نیز لن، ل^۳، و، لن^۲) ۲۰-پ: ندیدند خود فرّه) ۲۱-ل: آ: حکم ۲۲-س، ک (نیز ل^۳): آن نزدیک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ق: آ: نزدیک ایشان نبودش؛ پ: نزدیک ایشان نبود او؛ بنداری: ثم إن الاسکندر وهب لهم هبات کثیرة فما قبلوها، و استعرضهم حوائجهم فما عرضوها. فانصرف عنهم ۲۴-ل: رفتن اسکندر به خاور و دیدن عجایبها؛ س: رسیدن سکندر به دریا و دیدن ماهی بمانند کوهی؛ ک: رسیدن سکندر به دریا و دیدن عجایبها؛ ل: رفتن سکندر به زمین خاور و دیدن شگفتی های او

۱۱۳۵] همی رفت منزل به منزل به راه
 ز شهر برهمن به جایی رسید
 بسان زنان مرد پوشیده روی
 زبان شان^۳ نه تازی و نه خسروی^۴
 ز ماهی بُدی شان همه^۷ خوردنی
 ۱۱۴۰ سکندر شگفت اندر ایشان^{۱۱} بماند
 هم آنگاه کوهی برآمد ز آب
 سکندر یکی تیزکشتی بچُست
 یکی گفت از آن^{۱۵} فیلسوفان به^{۱۶} شاه
 بمان^{۱۷} تا ببیند^{۱۸} مر او^{۱۹} را کسی
 ۱۱۴۵ ز رومی و از^{۲۱} مردم پارسی
 یکی زرد^{۲۲} ماهی بُد آن لخت کوه
 فرو برد کشتی هم اندر شتاب
 سپاه و^{۲۴} سکندر از آن^{۲۵} خیره ماند
 بدو گفت موبد^{۲۶} که دانش^{۲۷} بهست
 ۱۱۵۰ اگر شاه رفتی و گشتی تباہ
 و ز^{۳۰} آن جایگه لشکر اندر کشید
 به گرد اندرش نی بسان^{۳۲} درخت

ز ره رنجه و مانده یکسر سپاه^۱
 یکی بیکران ژرف دریا پدید^۲
 همی رفت با جامه و رنگ و بوی
 نه ترکی، نه چینی^۵ و نه پهلوی^۶
 به^۸ جایی بُد راه^۹ آوردنی
 ز دریا^{۱۱} همی نام یزدان بخواند
 به دو پاره شد^{۱۲} زرد^{۱۳} چون آفتاب
 که آن را به دیده ببیند^{۱۴} درست
 که بر ژرف دریا ترا نیست راه
 که بهره ندارد ز مایه^{۲۰} بسی
 بدان کشتی اندر نشستند، سی
 هم آنگه چو تنگ اندر آمد گروه،
 همان^{۲۳} کوه شد ناپدید اندر آب
 همی هر کسی نام یزدان بخواند
 که دانا چنین^{۲۸} بر مهان^{۲۹} بر مهست
 پر از خون شدی جان چندین سپاه
 یکی آگیری^{۳۱} نو آمد پدید
 تو گفستی که چوب چنارست^{۳۳} سخت

۱-س-۲، ل-و، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ل (نیز ل ن ۲) ۲-ل-۲ (نیز ل ن-پ، ب): بدید؛ (و، ل ن، آ: بدید (حرف یکم بی نقطه))؛
 متن = س ۲ ۳-ق، س ۲ (نیز ل ن-ب): زبان ها؛ متن = س، ل ۲؛ بنداری: لسانهم ۴-ق: آ: پهلوی) ۵-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن-ل، آ، ب):
 چینی نه ترکی؛ (پ: چینی و رومی؛ و: هندی نه ترکی)؛ متن = ل (نیز ل ن ۲) ۶-ق: آ: خسروی)؛ ک این بیت را ندارد ۷-ل: همی
 ۸-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق آ، ل، آ، ب): ز؛ متن = ل، ک (نیز ل ن، ل ۳-ل ن ۲) ۹-ک: جای؛ (پ: بندشان ره) ۱۰-ل (نیز ل ن ۲): شگفت اندر ایشان
 سکندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-س، ق، س ۲ (نیز ل، آ، ب): به رومی؛ ل: برو بر؛ (و: بر ایشان)؛ متن = ل، ک (نیز ل ن، ق آ، ل ۳، پ،
 ل ن ۲) ۱۲-ک، ل ۲ (نیز آ): تازه شد؛ (پ: تر و تازه و) ۱۳-آ: روز؛ ق: بیت های ۱۱۴۱-۱۱۴۲ را ندارد ۱۴-ل (نیز و): ببیند به دیده؛ ک، ل ۲:
 به دیده نبیند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و سار حتی وصل الی بحر عظیم فرأی عنده رجالاً متنقین کالنساء لایعرف لسانهم
 عربی و لافهلوی. و کان قوتهم من السمک و حیوان البحر. ثم إنه لمح وسط البحر جبلاً أصفر کالشمس فأمر بالقاء سفینة فی الماء
 لیرکبها و یشاهد عجائب ذلك الجبل ۱۵-ل: زان؛ ک (نیز و): از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ک (نیز پ): <به> ۱۷-ل: (بی: بین)
 ۱۸-ل ۲ (نیز آ): نبیند ۱۹-س-س ۲ (نیز ل ن، ق آ، پ، و، آ): آن؛ متن = ل (نیز ل، ل ۳، ل ن ۲، ب) ۲۰-ل-ک (نیز ل ن، ق آ، ل ۳-ل ن ۲): دانش؛ (آ، ب:
 زمانه)؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز ل) ۲۱-ل: وز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-س: ژرف ۲۳-ق: چنان؛ بنداری: فمنعه من ذلك بعض
 الفلاسفة و قال: لاتخاطر بنفسک و لیرکبها غیرک ممن یأتی بخبره. فأرکب تلك السفینة ثلاثین شخصاً من الروم و غیرهم. فلما قربت
 السفینة من الجبل تحرك و اذا به حوت فالتقم السفینة بمن فیها ۲۴-ل، س، ک (نیز ل ن-ل ن ۲): <و>؛ متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ، ب) ۲۵-ک:
 در آن؛ (ل ن، ل ن ۲: بدو؛ ق آ، ل ۳، و: بدان؛ ل: از و؛ پ: در او) ۲۶-ل-ک (نیز ل ن، ق آ، ل ۳-ل ن ۲): رومی؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ، ب) ۲۷-ل:
 دانش ز نادان) ۲۸-ق: ازین؛ س، ل ۲ (نیز ل ن، پ، و، آ): دانای چین؛ متن = س ۲ (نیز ق آ، ل، ل ۳، ب) ۲۹-ل-ک (نیز ل ن ۲): داننده بر هر کسی
 ۳۰-س، ل ۲، هم ۳۱-ل ۲ (نیز پ، و): <ی> ۳۲-ک (نیز ق آ <و>، ل ۳): نی ستان و ۳۳-ل ۳: هر یک چناری ست)

یکی بر^۱ فزون بود پهنای^۲ اوی^۳ همه خانه‌ها کرده از چوب^۴ نی ۱۱۵۵ نشایست بُد^۵ در نی‌ستان بسی چو بگذشت از آن^۶ آب^۷، جایی رسید جهان خرم و آب چون^۸ انگبین بخوردند و کردند آهنگ خواب وُزان بیشه گزدم^{۱۰} چو آتش به رنگ ۱۱۶۰ به هر گوشه‌یی در^{۱۲} فراوان بمُرد ز یک سو فراوان بیامد^{۱۴} گراز ز^{۱۶} دست دگر شیر مهتر ز^{۱۷} گاو سپاهش ز دریا به یکسو شدند بکشتند چندان خراستر^{۲۰} که^{۲۱} راه

چهل رش بپمود بالای اوی^۳ زمینش هم از نی فرو برده پی ز شوری نخورد آب او هر کسی که آمد یکی ژرف‌دریا پدید همی مشک بوید خاک^۹ زمین بسی مار پیچان برآمد ز آب جهان شد بر آن خفتگان^{۱۱} تار و تنگ بزرگان دانا و مردان گُرد^{۱۳} چو الماس دندان‌های^{۱۵} دراز که با جنگ ایشان بُد توش^{۱۸} و تاو بدان^{۱۹} نی‌ستان آتش اندرزندند به یکبارگی تنگ شد بر سپاه

گفتار اندر رزم اسکندر با حبش^{۲۲}

۱۱۶۵ وُزان جایگه شاه^{۲۳} خورشیدفش بیامد دمان تا زمین حبش ز مردم زمین دید^{۲۴} چون پَر زاغ سیه‌دیسه و^{۲۵} چشم‌ها چون چراغ

۱-س: گز؛ (ق: آ: رش)؛ ل (نیز لن ۲): ز پنجه؛ ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): ز ده رش؛ متن = ک (نیز لن، ل، ۳-ل، ۲-ل (نیز لن ۲): بالای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن-و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن ۲) ۴-ل، س، ک (نیز ق ۲، پ، لن ۲): چوب و؛ متن = ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، و، آ، ب) ۵-ک: شد ۶-ل (ن، پ: زین) ۷-ک (نیز و): آنجا به؛ بنداری: فتعجب و قال: العلماء حفظة أرواح الملوك. فطوبى لمن عرف قدرهم و اتبع أمرهم. فسار الاسكندر الى أرض قصباء كبيرة القصب كأنها أشجار الدلب عظاماً. و فيها غدیر عظیم ماؤه زعاق كأنه سم ذعاف. فعبر منه. و انتهى الى ساحل بحر آخر عظیم ۸-ل (ق: آ: او) ۹-ل: روی؛ (و: گویی؛ ل: آ: ناف)؛ س (نیز ق ۲): بوید ز خاک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ل، س، ک (نیز ق ۲، لی-ب): کزدم؛ ق، س ۲ (نیز لن): کزدم؛ ل: آ: کردم؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-ل ۲ (نیز پ، لن): خستگان؛ (ق: آ: جنگیان)؛ بنداری: فصادف أرضاً طيبة العرف كأنها تتأرجح بأريج المسك، و ماء عذب المذاق فی حلاوة الشهد. فنزلوا و استراحوا فبیناهم فی منزلهم إذ خرجت من الماء أفاع كثيرة، و طلعت من الأجمة عقارب كالنار ملتبهة و أتهم من جمیع جوانبهم ۱۲-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-پ، لن ۲، ب): بر؛ متن = ل، ل ۲ (نیز و، آ) ۱۳-ل (پ: خرد) ۱۴-ک (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲): بیامد فراوان ز یک سو؛ (ل: ۳): ز یک گوشه آمد فراوان؛ پ: فراز آمد از هر سوی صد؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۵-س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، آ، ب): دندان‌هاشان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ل، ۳-ل، ۲-ل ۱۶-ل (نیز ق ۲): به ۱۷-ل (پ: که؛ ل: آ: چون برز) ۱۸-ل (نیز ل ۳): زور؛ (آ: ترس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ل (نیز ل ۳): بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل: ز شیران؛ ک: خراشتر؛ (لن، و، لن ۲: ز خوکان؛ ق: آ: ددان را)؛ س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): از آن شیر چندان؛ متن تصحیح قیاسی است (ک: ۲۱-ل) ۳: که از خونش؛ پ: که بگرفت؛ بنداری: فحول من الخنازیر ذو أنياب كالحراب، و ضواری سباع ما لأحد بها طاقة. فهلك من الأکابر و الأمراء خلق كثير. فارتحلوا و انحازوا عن ذلك المكان. و طرحوا النار فیما كان هناك من القصب حتى احترق. و قتلوا كثيراً من السباع ۲۲-ل: رزم سکندر با حبش؛ س، ق: رسیدن اسکندر به زمین حبش (ق: حبشه) و جنگ (ق: نبرد) او با حبشیان (ق: آن جایگاه)؛ ک، ل، ۲، س ۲ سرنویس ندارند ۲۳-ل: رفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ک این بیت را ندارد ۲۴-ل (نیز ق ۲، لن ۲، ب): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ-ب): گشته و؛ (لن: گشته بر؛ ل: ۳: گشته تن)؛ متن = ک

تن‌آور^۱ یکی لشکری زورمند
 چُن^۳ از دور دیدند گرد سپاه
 سپاه انجمن شد هزاران‌هزار
 ۱۱۷۰ به سوی سکندر نهادند روی^۶
 به جای سنان استخوان داشتند
 به لشکر بفرمود پس شهریار
 برهنه به جنگ اندرآمد حبش
 بکشتند ازیشان^{۱۱} فزون از شمار^{۱۲}
 ۱۱۷۵ ز خون ریختن گشت روی زمین
 چو از خون در و دشت آلوده شد^{۱۴}
 بر آن^{۱۵} توده^{۱۶} خاشاک‌ها^{۱۷} برزدند
 چو شب تیره شد، آمد^{۱۸} آوازِ کرگ
 یکی پیشرو بود مهتر ز پیل
 ۱۱۸۰ از آن^{۲۱} نامداران فراوان بکشت
 بکشتند فرجامِ کارش به تیر
 برهنه‌تن و گُست^۲ و بالا بلند
 خروشی برآمد بر^۴ ابر سیاه
 وُزان تیره^۵ شد دیده‌ی شهریار
 بکشتند بسیار پرخاشجوی^۶
 همی بر تن مرد^۷ بگذاشتند
 که برداشتند آلتِ کارزار
 غمی^۸ گشت^۹ از آن^{۱۰} لشکرِ شیرفش
 بیچید^{۱۳} دیگر سر از کارزار
 سراسر بکردار دریای چین
 ز کشته به هر جای بر توده شد^{۱۴}،
 بفرمود تا آتش اندرزدند
 سکندر بپوشید خفتان و ترگ
 به سربر سرو^{۱۹} داشت، هم‌رنگ نیل^{۲۰}
 بسی حمله بردند و نمود پشت
 -یکی آهنین‌کوه بُد، پیل‌گیر-

گفتار اندر رسیدن اسکندر به زمین نرم‌پایان^{۲۲}

وُزان^{۲۳} جایگه تیز لشکر براند بسی نام دادار^{۲۴} گیهان بخواند

۱-ک (نیز آ): تن او ۲-ل (نیز پ <و>، ل ن آ): پوست؛ س، ل ۲ (نیز و): کوس؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، آ، ب): گوشت؛ (لن: کوش؛ لی: موی)؛
 ق: سر و دوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۳-ل-۲ (نیز ل ن-ب): چو؛ متن = س ۲ ۴-ل (نیز آ): ز؛ س، ک (نیز ل ۳-ل ن آ): به؛ (ق ۲: از)؛
 متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، لی) ۵-ب (خیره)؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فسار من ذلك المكان الى أرض الحبشة فاجتمعت منهم
 آلاف مؤلفة من كل غرابی ترتج الأرض بنعیه؛ و يمتلئ الجو بنعيقه ۶-ل (نیز ل ن آ): سر-پر خاشخ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛
 ق ۲ این بیت را ندارد ۷-ل آ: مرده ۸-س ۲ (نیز لی): غمین ۹-ل ن آ: همی کشت ۱۰-ل: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ آ
 بیت‌های ۱۱۷۳-۱۱۷۴ را ندارد ۱۱-ل (نیز ل ن): زیشان؛ (ل ن آ: از ایران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ق (نیز لی، ب): فراوان سوار
 ۱۳-ل آ: نه بیچید ۱۴-ق-س ۲ (نیز ل ن-و، آ، ب): گشت؛ متن = ل، س (نیز ل ن آ) ۱۵-ل، س، ک (نیز ق ۲، ل ۳-ل ن آ): چو بر؛ (لی: بدان)؛ متن =
 ق، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، آ، ب) ۱۶-آ: جای ۱۷-ق آ: بر خانها؛ بنداری: فقاتلوه برماح أستهما من العظام فقتلوا كثيراً من أصحابه. فأمر عند
 ذلك رجاله بالجد في قتالهم فتدججوا و صافوهم فكانت الدبرة على الحبشة فأفناهم القتل ۱۸-ل، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): شب
 گشت بشنید؛ (ل ۳: شب شد شنیدند)؛ س، ک (نیز و): شب تیره بشنید؛ (لن: چو شب شد آمد (وزن ندارد)؛ ل ن آ: تیره تر گشت از)؛ متن =
 (ق ۲، پ) ۱۹-ل: بسر؛ متن = س-س ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب) ۲۰-ک: هم زنده پیل؛ (ل ن، ل ن آ: یکی ترگ بر سان نیل)؛ بنداری: و لما جن الليل
 سمعوا صوت الكركدن فتصدى لهم. و هو حيوان أعظم من الفيل له قرن في أم رأسه في لون النيل ۲۱-ل: ازین؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۲۲-ل: رسیدن اسکندر به شهر نرم‌پایان؛ س، ق: کشتن اسکندر ازدها را به حیلت (ق: کفایت)؛ ل آ: رسیدن سکندر به
 نرم‌پایان و جنگ او با ایشان و دیدن شگفتی‌های آنجا؛ س آ: رسیدن سکندر به زمین نرم‌پایان؛ ک سرنویس ندارد؛ بنداری (۱۱۸۰-۱۱۸۱):
 فأهلك خلقاً من أصحابه. ثم رشقوه بالسهم فأنهد كأنه جبل من حديد ۲۳-ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، آ، ب): از آن ۲۴-س، ق، ک (نیز لی، آ، ب):
 دارای؛ ل آ: داری؛ متن = ل، س ۲ (نیز ل ن، ق ۲، ل ۳-ل ن آ)

نگه کرد و مردم بی‌اندازه دید
 از آن هر یکی^۳ چون یکی سرو^۴ برز
 برهنه سپاهی بکردار دیو
 چو باد خزان^۶ برزند^۷ بر درخت
 تو گفתי که شد روز روشن سپاه
 سکندر برآسود^۹ و لشکر براند
 که آن را میان و کرانه^{۱۱} ندید
 گشاده‌دل و بی‌نیاز^{۱۳} آمدند
 ز پوشیدنی‌ها و از^{۱۴} خوردنی
 بر^{۱۵} اندازه بر پایگه^{۱۶} ساخت‌شان
 سپاهش^{۱۸} نجست^{۱۹} اندر آن شهر جای
 تو^{۲۰} گفתי که گردون بخواهد کشید
 شب تیره زیشان نماندی^{۲۳} یکی
 کدامست^{۲۵}؟ چون راند باید سپاه؟
 که ای نامورشهریار زمین،
 اگر برگذشتی بر او^{۲۷} راهبر
 که کرگ^{۳۰} آید از رنج زهرش ستوه
 همی دود زهرش برآید به ماه

چو نزدیکی نرم‌پایان رسید
 نه اسپ^۱ و نه جوشن، نه تیغ^۲ و نه گرز
 ۱۱۸۵ چو رعد خروشان برآمد غریو
 یکی سنگ^۵ باران بکردند سخت
 به تیر و به تیغ^۸ اندرآمد سپاه
 چو از نرم‌پایان فراوان نماند
 بشد تازنان^{۱۰} تا به شهری رسید
 ۱۱۹۰ بدآیین^{۱۲} همه پیشباز آمدند
 ببردند هرگونه گسترده‌نی
 سکندر پیرسید و بناخت‌شان
 کشیدند^{۱۷} بر دشت پرده‌سرای
 سر اندر ستاره یکی کوه دید
 ۱۱۹۵ بر^{۲۱} آن کوه^{۲۲} مردم بُدی اندکی
 پیرسید ازیشان سکندر^{۲۴} که راه
 همه یکسره خواندند آفرین
 به رفتن برین کوه^{۲۶} بودی گذر
 یکی ازدهایست زان^{۲۸} روی^{۲۹} کوه
 ۱۲۰۰ نیارد گذشتن بر او بر^{۳۱} سپاه

۱-س، ق، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): تیغ؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، س، ق، ل، آ، س) ۲-س، ق، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): اسب؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، س، ق، ل، آ، س) ۳-ک (پ: گوی) ۴-ک: آیین یکی چوب سر پرز؛ (ل: گرد باشد (وزن ندارد)) ۵-س، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ): تیر؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب): بنداری؛ ثم لما أصبح رحل و سار حتى وصل الى أرض فيها خلق عراة كأنهم أشجار باسقة. فلما رأوا الاسكندر صاحوا و اجتمعوا و قاتلوهما بالحجارة و أمطروها عليهم ۶-ک: و زان ۷-ل، آ، پ، و: بر جهد) ۸-س (نیز ل، آ، و، ل، آ): تیغ و به تیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-س-س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ل، آ، آ): بیاسود؛ متن = ل (نیز لی، و، ب): بنداری؛ فواقعهم اصحاب الاسكندر و قتلوهما حتى لم يبق منهم إلا قليل ۱۰-ق (آ، پ: تازیان)؛ س، ل، آ: همی شد دمان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ل: کران و میانه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ل، آ): بآیین؛ ق، س، آ (نیز آ، ب): بر آیین؛ (لی: بزرگان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳-لی: کارساز) ۱۴-ل، آ: وز ۱۵-ل، ن: به) ۱۶-ک (نیز ل، آ، پ): جایگه؛ ل: بر اندازه جایگه (وزن ندارد) ۱۷-س: بگسترده؛ ل (نیز ب): بدیدند؛ (لی: ببردند؛ آ: ندیدند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ک: سپاهی ۱۹-س (نیز لی، آ): بُد؛ ل (نیز ب): نبود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰-ل، آ، س (نیز لن، لی، و، آ، ب): که؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، آ): ک این بیت را ندارد ۲۱-ک: در ۲۲-ل (آ: گونه) ۲۳-ل (نیز ق، آ): نماند ۲۴-ک: سکندر پیرسید ازیشان ۲۵-س-س (نیز ق، آ، پ-ب): کدامست و؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ): بنداری؛ و سار حتى وصل الى مدينة كبيرة بين يديها جبل عظيم يكاد يمس السماء فاستقبله أهلها بالتحف و المبار و الخدم فأحسن اليهم. ثم سألهم عن الطريق ۲۶-ل، آ: گونه ۲۷-آ: ورا؛ ل، آ: برگذشتن بُدی) ۲۸-ل (آ، بر): ک (نیز ق، آ، لی): ازدهایی از آن ۲۹-س، ق، ل، آ، س (نیز لی، پ، ل، آ): سوی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب) ۳۰-ل (نیز لن، آ): مرغ؛ (پ، و: کوه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ل، ن: این؛ و: بر آن ره؛ پ: بر او برگذشتن)؛ بنداری؛ فقالوا: أيها الملك: كان الطريق على هذا الجبل. و قد قطعه الآن ثعبان عظيم لا يتجاسر معه أحد على العبور فيه؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

همی آتش افروزد از کام اوی^۱ همه شهر با او نداریم تاو
بخزیم^۴ و بر کوه خارا بریم، بدان تا نیاید بدین روی کوه
۱۲۰۵ چو آن اژدها را خورش بود گاه^۶ درم داد^۸ سالار جنگی^۹ ز گنج
بکشت و به سرشان^{۱۰} برآهیخت^{۱۱} پوست^{۱۲} بیاگند چرمش به زهر و به نفت
به دم^{۱۵} خامها را^{۱۶} پر از باد کرد ۱۲۱۰ بفرمود تا پوست برداشتند
[چو نزدیکی اژدها رفت شاه [زبانش کبود و دو چشمش چو خون
چو گاو از سر^{۲۱} کوه بنداختند فرو برد چون باد^{۲۳} گاو^{۲۴}، اژدها

دو گیسو بُود پیل را^۲ دام اوی^۱ خورش بایدش هر شبی پنج^۳ گاو
پُراندیشه و پُرمدارا بریم، نیچانده^۵ از ما گروه‌ها گروه
ز مردان لشکر گزین کرد شاه^۷ بیاورد با خویشان گاو پنج
بدان جادوی داده^{۱۳} دل مرد دوست سوی اژدها روی بنهاد و^{۱۴} تفت
ز دادار^{۱۷} نیکی دهش یاد کرد همی^{۱۸} دست^{۱۹} بر دست بگذاشتند
بسان یکی ابر دیدش سیاه^{۲۰}] همی آتش آمد ز کامش برون]
بر آن^{۲۲} اژدها دل پیرداختند چُن^{۲۵} آمد^{۲۶} ز چنگ دلیران رها

۱-ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق، ل، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، و، لن^۲) ۲- (و؛ نیاید گذر پیل از) ۳-ل: نیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: خمسة ثیران ۴- (لی: خریم): ل، ق، ک، س^۲ (نیز و، لن^۲): بجویم؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن، ل، آ، ب): ق^۲ این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: کشتن اسکندر اژدها را به کفایت ۵-ل: بینجامد (حرف یکم بی نقطه): ک (نیز ل، آ، ب): نرنجانده؛ (لن: ببجاهد (حرف سوم بی نقطه)): متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق، ل، و، ب): بنداری: وله علیناکل یوم وظیفه بخمسة ثیران نلقیها الیه فیتلعها و ینکف بذلک عن أن یتقدّم الی هذا الجانب؛ ل، س، ل^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود	سالار	دیهم جوی	که آن روز ندهند (س ^۲ : ندهند آن روز) چیزی بدوی
چو گاه	خورش	درگذشت	اژدها
اسکندر	بفرمود	تا	لشکرش
بزد یک (س ^۲ : بنزدیک)	دم آن اژدهای (س ^۲ : اژدها شد)	پلید	
بفرمود	اسکندر	فیلقوس	
همان (لن ^۲ : همی)	بی‌کران آتش	افروختند	
چو کوه از تیره	پراواز گشت (س ^۲ : لن ^۲ : شد)		
چو خورشید	برزد	سر از برج	گاو

بنداری هم این بیت‌ها را ندارد ۶- (لن^۲: گاو) ۷-ل: راه؛ (لن^۲: ساو؛ لی: ز لشکر گزین کرد مردان تاو؟) ۸- (لی: بفرمود) ۹-ل، س: چندی (→ جنگی؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): ز سرشان؛ (و؛ ز نشان): متن = ک (نیز ل، آ، ب) ۱۱-ک: بیاخت ۱۲-ل: پوست ۱۳-س: شاد و ۱۴-س-س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): <و>; متن = ل (نیز ل، آ، ب، و): لی این بیت را ندارد ۱۵-ل (نیز لن^۲): مرآن؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ل، آ، و، ب) ۱۶-ل: جام‌ها را؛ س-ل^۲ (نیز لن-ل، آ، و، ب): پوست‌ها را؛ س^۲: پوست‌هاشان؛ (لن^۲: چرم‌ها را)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷-ک (نیز ق^۲): دارای؛ پ این بیت را ندارد ۱۸-س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، ل، و، ب): همه؛ متن = ل، ک (نیز ل، آ، ب) ۱۹- (لن^۲: آ، ب: همه دشت) ۲۰- متن = س-س^۲ (نیز لن-ب): ل بیت‌های ۱۲۱۱-۱۲۱۲ را ندارد ۲۱-س: گاوآن از آن ۲۲- (ق^۲: و از آن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ک: فرون رفت چون دید ۲۴- (و: گاو نر) ۲۵-ل-ل^۲ (نیز لن-ل، آ، ب): چو؛ متن = س^۲ (نیز آ) ۲۶- (و: نیامد)

۱۲۱۵ چو از پوست^۱ پیوندش^۲ آگنده شد،
 همه رودگانش سوراخ کرد^۴
 همی زد سرش را بر آن^۶ کوه و سنگ
 سپاهی^۸ بر او بر بیارید تیر
 و زان جایگه تیز برداشتند^{۱۱}
 ۱۲۲۰ بیاورد لشکر به کوهی دگر
 بلندیش بینا همی دیر دید
 یکی تخت زرین بر آن تیغ کوه
 یکی پیر^{۱۴} مرده بر آن زر^{۱۵} تخت^{۱۶}
 ز دیبا^{۱۸} کشیده بر او چادری
 ۱۲۲۵ همه گرد بر گرد او سیم و زر
 هر آنکس که رفتی بر آن کوهسار،
 بر آن کوه بی بیم^{۲۵} لرزان شدی^{۲۶}
 سکندر بیامد^{۲۹} بر آن کوه سر
 یکی بانگ بشنید کای شهریار،
 ۱۲۳۰ بسی تخت شاهان^{۳۲} پرداختی،

بر اندام زهرش^۳ پراگنده شد،
 به مغز و به پی^۵ راه گستاخ کرد^۴
 چنین تا برآمد زمانی^۷ درنگ
 بیای آمد^۹ آن^{۱۰} کوه نخچیرگیر
 تن ازدها خوار بگذاشتند^{۱۲}
 کز آن خیره شد مرد پرخاشخر
 سر کوه چون تیغ^{۱۳} شمشیر دید
 از انبوه یکسو و دور از گروه
 همانا که بودش پس از مرگ بخت^{۱۷}
 ز هر گونه یی^{۱۹} بر سرش افسری
 کسی^{۲۰} را نبود بر او^{۲۱} بر^{۲۲} گذر
 که از^{۲۳} مرده^{۲۴} چیزی کند خواستار،
 بمردی و بر جای^{۲۷} ریزان^{۲۸} شدی^{۲۶}
 نظاره بر آن مرده با^{۳۰} سیم و زر
 بسی بُردی اندر جهان روزگار^{۳۱}،
 سرت را به گردون برافراختی،

۱-ل، ک (نیز و): گاو؛ متن = س، ق، ل، آ، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۲- (ل: آن گوشت و آن پوست) ۳- س: ۲: نفتش ۴- ک: شد
 ۵- س، ق، ل، آ، س، ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): سرش؛ ک: پی و؛ (ل: ۳: و تنش؛ و، لن: ۲: اندرش)؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ) ۶- ق، ل، آ (نیز ق، آ، لی): بدان
 ۷- س، ک (نیز ق، آ، لی، آ): زمانی برآمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- س (نیز پ، و): سپاهش ۹- ل: بیامد از؛ س: ۲: ز پای آمد؛ متن =
 سیزده دستنویس دیگر ۱۰- ک: از؛ بنداری: فامر الاسکندر بخمسة ثیران فذبحت و سلخت جلودها و حشیت سما و نفظاً فامر
 بإصعادهآ الی الجبل و إلقائها الی الثعبان. فابتلعها فلم یلبث أن تقطعت أمعازوه من السم. و صعده بخار السم و النفط الی دماغه فأخذ
 یضرب برأسه علی الجبل حتی انفلق و تشقق. فقطعوه بالسیوف ۱۱- س: برگاشتند؛ س: ۲: بگذاشتند؛ ل: لشکر براند؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۲- ل: را هم آنجا بماند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ل در اینجا سرنویس دارد: دیدن سکندر مرده را بر تخت زر
 ۱۳- ل، ق، ل، آ (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب): تیغ و؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ) ۱۴- (لن: ۲: مرد؛ ب: نیز) ۱۵- (لی: به زرینه) ۱۶- (پ، لن، آ، آ:
 تخت زر؛ ل: ۳: بُد خفته بر تخت زر)؛ ل: مرده مرد اندر آن تخت بر؛ متن = س-ل ۲ (نیز ق، آ، لی)؛ بنداری: شیخ میّت ۱۷- ل (نیز پ، لن، آ، آ):
 فر؛ متن = س-ل ۲ (نیز ق، آ، لی، آ) (پساوند ندارد، ب)؛ س، آ، لن، و این بیت را ندارند ۱۸- س: دیبه ۱۹- ل، ک (نیز ق، آ، و): گوهری؛ متن =
 س، ق، ل، آ، س، ۲ (نیز لن، لن، آ، ب)؛ بنداری: و غیر الاسکندر بعساکره و سار حتی وصل الی جبل آخر عال فی السماء فأصعدوا فیه فرأوا
 علی رأس الجبل تختاً من الذهب منصوباً و علیه شیخ میّت مسجی بدیباغ علی رأسه تاج مرصع بجواهر تهر للعیون ۲۰- ق: یکی
 ۲۱- ل: ۲: بر این ۲۲- س، س، آ: ره ۲۳- ق-س ۲ (نیز لن-ب): کز آن؛ متن = ل، س ۲۴- (ل: ۳: زر؛ و، لن، آ، آ: مرد) ۲۵- ل، ق (نیز لن، و، ب): از بیم؛
 ل ۲ (نیز لی، آ): بی سیم؛ س: گه سراز بیم؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۲۶- س: بدی-بدی ۲۷- (لن: ۲، آ: بر جاش؛ لی: بدان جای؛ و:
 وز آن جای) ۲۸- (ل، آ، آ، آ: بیجان)؛ بنداری: فلم یتجاسر أحد علی القرب منه. و کان کل من یقدم الیه تأخذه الرعدة فی مکانه و
 یموت فی وقته ۲۹- ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ-لن: ۲): برآمد؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س، ۲ (نیز لی، آ، ب) ۳۰- ل (نیز لن، و، لن، آ): مرد با؛ س-س ۲ (نیز
 لی، ل، آ، آ، ب): مرده و؛ متن = (ق، آ، پ) ۳۱- ک، س، آ: یادگار؛ س: بودی اندر جهان کامگار ۳۲- ل ۲ (نیز آ): شاهی؛ متن = دوازده دستنویس
 دیگر؛ و این بیت را ندارد

بسی دشمن و دوست کردی تباه، ز گیتی کنون بازگشت ست راه^۱
رخ شاه از^۲ آواز شد چون چراغ از آن کوه برگشت دل پُر ز داغ

گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر هروم^۳

همی رفت با نامداران روم بدان شارستان شد که خوانی هروم
که آن شهر یکسر زنان داشتند کسی بر در شهر^۴ نگذاشتند
۱۲۳۵ سوی راست پستان چُن^۵ آن^۶ زنان^۷ چو گشتی دوان^۸ نار^۹ بر بر زنان^{۱۰}
سوی چپ بگردار پوینده^{۱۱} مرد که جوشن پیوشد به روز نبرد
چُن^{۱۲} آمد بنزدیک شهر هروم، سرافراز با نامداران روم،
یکی نامه بنبشت^{۱۳} با رسم و داد چنان چون بود مرد^{۱۴} فرخ نژاد
به عنوان بر: از شاه ایران و روم سوی آن که دارند مرز هروم
۱۲۴۰ سر نامه از کردگار سپهر کزویست بخشایش و داد^{۱۵} و مهر
هر آنکس که دارد روانش خرد جهان را به غمری^{۱۶} همی نسپرد^{۱۷}
شنید آن که ما در زمین^{۱۸} کرده ایم سر مهتری بر^{۱۹} کجا برده ایم
کسی کو ز فرمان ما سر بتافت نهالی جز از^{۲۰} خاک تیره نیافت^{۲۱}
نخواهم^{۲۲} که جایی بود در جهان که دیدار آن باشد از من^{۲۳} نهان

۱- (ق، و، ب: گاه)؛ س، ل، آ: بازگشتی به گاه؛ (پ: رفتن آمدت گاه؛ لی: کنون بازگشتت به فرجامگاه)؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، ل، ل، آ، آ)
۲- ل (نیز ل، ل)؛ ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما صعد الاسکندر ذلک الجبل ورأى التخت سمع هاتفاً يقول: اینها الملک! قد جهدت زماناً طویلاً وأفتیت من الملوک کثیراً. و قد دنا وقتک و حان حینک. فعظم علیه ذلک و أصفر لونه ۳- ل، ل، ل، آ، س، آ: رسیدن اسکندر به شهر هروم؛ س: رسیدن سکندر کی به شهر هروم که آن را زنان داشتند؛ ق: رسیدن سکندر به شهر هروم و نامه او به زنان آنجا و پاسخ زنان؛ ک: رفتن اسکندر به شهر هروم؛ متن تصحیح قیاسی است ۴- ل، ک (نیز ل، آ)؛ کسی را در آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: لا یمکن أحداً من القرب من المدینة ۵- ل، ک (نیز ق، آ)؛ چو ۶- س (نیز ل، آ)؛ بسان؛ لی: حرب (نقطه ندارد)؛ ب، و؛ چنان چون؛ متن = ق، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، ب) ۷- (ل، آ)؛ همه نار پستان زنان جوان ۸- س، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، ب)؛ نوان؛ ق (نیز ق، آ، و، ل، آ)؛ روان؛ (پ: رفتی دوان)؛ متن = (ل، ل، آ) ۹- ل (نیز ل، آ)؛ باد؛ س، آ (نیز ل، ل)؛ تار؛ (ق، آ، ل، آ، آ)؛ باز؛ و؛ دست؛ متن = س، ق (نیز ل، ل، ب) ۱۰- س، ل، آ، س، آ (نیز ب)؛ زبان (حرف دوم بی نقطه)؛ (ل، آ)؛ پرنیان؛ متن = ق (نیز ل، ل، ق، آ، ل، ل، پ، آ)؛ ل، ک؛ بسان یکی نار بر پرنیان ۱۱- ل، ک (نیز ق، آ، ل، ل، آ)؛ جوینده؛ متن = س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ بنداری: و سار قاصداً قصد مدینة هروم. و هی مدینة سکانها بنات أبکار لا یمکن أحداً من القرب من المدینة، لم یخلق للواحدة منهن إلا ثدی واحد و هو الأیمن فحسب، و هن فی الأیسر کالرجال ۱۲- ل، ل، آ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ چو؛ متن = س، آ (نیز آ) ۱۳- ل، ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، ب)؛ بنوشت؛ متن = ل، آ (نیز پ) ۱۴- س: شاه ۱۵- لی: آرام و پرخاش)؛ ل، آ این بیت را ندارد ۱۶- ل: عمری (نقطه ندارد)؛ س: نیکی؛ ق: کژی؛ ک (نیز ق، آ، آ، ب)؛ نعمزی (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ ل، آ: بغیری؛ س، آ (نیز ل، ل، ل، آ)؛ بعمری؛ (پ: بعمزی؛ ل، آ: به غفلت)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷- س: بسپرد؛ (ق، آ: بشمرد؛ لی، پ: نشمرد؛ ل، آ: چنین نسپرد؛ و: به نادانی او نسپرد) ۱۸- ل: جهان؛ ق، ل، آ، س، آ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ بداند هنرها که ما؛ متن = س، ک (نیز ل، ل، ق، آ، ل، آ، ل، آ)؛ تا؛ (ل، آ، و، را؛ لی: سر شهریاری) ۲۰- ل، ل، ق (نیز ل، ل، پ، ب)؛ بجز؛ ک: نهال خود از؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز ل، ل، ق، آ، ل، آ، و، ل، آ)؛ ک: بیافت ۲۱- ک: بیافت ۲۲- س: نخواهی ۲۳- س (نیز پ، ل، آ)؛ ما

۱۲۴۵ گر آیم، مرا با شما نیست رزم^۱
 اگر هیچ دارید داننده‌یی^۴
 چو برخواند این نامه‌ی پندمند
 ببندید پیش آمدن را میان
 بفرمود تا فیلسوفی ز روم
 ۱۲۵۰ بسی نیز شیرین سخن‌ها بگفت

به دل آشتی^۲ دارم و رای بزم^۳
 خردمند و بیدار خواننده‌یی^۵،
 بر^۶ آنکس که هست از شما ارجمند،
 کزین^۷ آمدن کس^۸ ندارد^۹ زیان
 برد نامه نزدیک شهر هروم
 -فرستاده خود با خرد بود جفت^{۱۰} -

چو دانا^{۱۱} بنزدیک ایشان رسید
 همه لشکر از شهر^{۱۲} بیرون شدند
 بر آن نامه‌بر^{۱۳} شد سپاه^{۱۴} انجمن
 چو آن^{۱۵} نامه برخواند دانای شهر،
 ۱۲۵۵ نشستند و پاسخ نبشتند^{۱۷} باز
 فرستاده را پیش^{۲۰} بنشانیدیم^{۲۱}
 نخستین که گفתי ز شاهان^{۲۲} سخن
 اگر لشکر آری به شهر هروم
 بی‌اندازه در^{۲۶} شهر ما برزنست^{۲۷}
 ۱۲۶۰ همه شب به خفتان جنگ اندریم
 ز چندین یکی را نبوده‌ست شوی

همه شهر زن دید و مردی ندید
 به دیدار رومی به هامون شدند
 ازیشان هر آنکس که بُد رای‌زن
 ز رای دل شاه^{۱۶} برداشت بهر،
 که دایم^{۱۸} بدی^{۱۹} شاه گردن‌فراز
 یکایک همه نامه برخواندیم^{۲۱}
 ز پیروزی و^{۲۳} رزم‌های^{۲۴} کهن
 نبینی ز نعل و ز پی جای^{۲۵} بوم
 به هر برزنی در^{۲۸} هزاران زن‌ست
 ز بهر فزونی به تنگ^{۲۹} اندریم
 که دوشیزگانیم^{۳۰} و^{۳۱} پوشیده‌روی^{۳۲}

۱-ک: رزم نیست ۲-(و: راستی) ۳-ک: جز نشاط و می و بزم نیست؛ بنداری: قال: فكتب الاسكندر اليهن كتاباً يدعوهن الى الطاعة، و يذكر أنه ما جاء لقصدهن ولا لتهب بلادهن، وأنه لم يرد سوى رؤية المدينة والاعتبار بأحوالها ۴-(و: دانید و داننده‌اید) ۵-(و: خواننده‌اید؛ ق: بیدار دل بنده‌یی) ۶-س (نیز و): هر ۷-ک (نیز لن ۲): بدین ۸-س، ق (نیز لی، آ، ب): آمدن تان؛ ل ۲: آمدستان (؟)؛ س ۲: آمدنشان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ل ۲، ل ۳- ۲) ۹-س، ل ۲: نیاید؛ ق (نیز آ): نباشد؛ س ۲: نیاید؛ ق ۲: نبیند؛ لی: نیامد؛ ل ۳: نیارد؛ پ: نیاید؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن ۲، پ) ۱۰-پ این بیت را ندارد؛ ل ۲ پس از این بیت افزوده است:

چو دارا بنزدیک ایشان رسید سخن گفت بسیار و پاسخ شنید

۱۱-(ل ۳: نامه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و نفذ بالكتاب فيلسوفاً وأمره بأن يلاطفهن في الخطاب ويرجع اليه بالجواب. فصادف الرسول أهل المدينة نساء كلهن ليس فيهارجل ۱۲-ک: همه شهر لشکرش ۱۳-(ق ۲: نامور؛ ل ۳: بدان مرد بر) ۱۴-ل: جهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ل: این؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-س، ل ۲ (نیز لی): از شهر؛ س ۲ (نیز ب): آن شهر؛ آ: از شاه؛ ق: و دل از عقل؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ل ۲، ل ۳- ۲) ۱۷-ل (نیز ل ۳ < و >، و، لن ۲): نوشتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-س: شادان ۱۹-ل، س، ق (نیز ق ۲، پ، و، ب): بزی؛ ک (نیز لن ۲): بوی؛ لی: تویی؛ ل ۳: به نزدیکی؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز لن، آ): بنداری: فاستقبلته على الخيول في آلات الحرب فقرأن الكتاب و قلن في جوابه: إنك رجل كبير، و صيتك عال رفيع؛ ک در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامه اسکندر از شهر روم ۲۰-(و: شاد) ۲۱-(ل ۳، آ): بنشانند-برخوانند ۲۲-(ق ۲: شاه آن) ۲۳-(آ: ز نیرو و ز) ۲۴-(ل ۳: زرهای)؛ ک بیت‌های ۱۲۵۷-۱۲۵۸ را ندارد ۲۵-(لن، ق، ل ۲، پ، و، لن ۲): خاک؛ ل: و پی اسپ؛ س (نیز ل ۳): ببینی ز نعل از پی خاک؛ لی: اندر آن جای؛ متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ، ب) ۲۶-س، ک (نیز ل ۳، آ): بر ۲۷-(آ: برنشست) ۲۸-ل، ق، ک (نیز ل ۳): بر؛ (لن، پ، لن ۲: ده؛ آ: دو)؛ متن = س، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، ب) ۲۹-ل ۲ (نیز لی: ننگ)؛ (لن: جنگ؛ ل ۳: سنگ) ۳۰-(لن ۲: پوشیدگانیم) ۳۱-س، ل ۲، س ۲ (نیز لی، و، ب): < و >؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، ل ۲، ل ۳، پ، لن ۲، آ) ۳۲-ق (نیز آ): زن آسا و جوینده رنگ و بوی؛ درق لت‌های این بیت پس‌ویش شده است

از آن پس کس او را نبینم^۱ روی
 زن آسا و^۳ جوینده‌ی رنگ و بوی،
 بلند آسمانش هوای وی ست^۵
 به سوی هر و موش فرستند باز
 بپاشد، نباشد^۸ بر ماش^۹ دست
 جز از^{۱۱} ژرف دریا نبینی گذر
 اگر خوش بود روز، اگر باد و^{۱۳} برف
 نگهبان بود بر لب رودبار^{۱۵}
 از^{۱۶} اسپ اندر آرد یکی شیر مرد،
 همان تخت او بر دوپیکر نهیم^{۱۷}
 که با تاج زرند و با گوشوار
 ز چنگال او^{۲۰} خاک شد بی درنگ!
 در نام بر خویشتن بر^{۲۲} مبندا
 و^{۲۴} آویختن نیز بگریختی
 که تا هست گیتی نگرده کهن!
 بیایی، بگردی به مرز^{۲۶} هر و م،
 نبینی جز از خوبی و خرمی^{۲۸}
 که تیره شود روی^{۲۹} خورشید و ماه

ز ما هر زنی کو گراید به شوی
 اگر دختر آیدش^۲ چون کرد شوی
 همان خانه جاوید جای وی ست^۴
 ۱۲۶۵ و گر مردفش^۶ باشد و سرفراز^۷
 و گر زو پسر زاید، آنجا که هست
 ز هر سو که آیی^{۱۰} بدین بوم و بر
 بپاید^{۱۲} گذشتن به دریای ژرف
 ز دوشیزگان هر شبی ده^{۱۴} هزار
 ۱۲۷۰ ز ما هر که او روزگار نبرد
 یکی تاج زرینش بر سر نهیم
 همانا ز ما زن^{۱۸} بود سی هزار
 که^{۱۹} مردی ز گردنکشان روز جنگ
 تو مردی بزرگی و نامت^{۲۱} بلند
 ۱۲۷۵ که گویند با زن بر آویختی^{۲۳}
 یکی ننگ^{۲۵} باشد ترا زین سخن
 چو خواهی که با نامداران روم
 چو با راستی^{۲۷} باشی و مردمی
 به پیش تو آریم چندان سپاه

۱- (لن: ۲) نبینند؛ ک، لن، آ این بیت را ندارند ۲- (ل: ۳) آید که ۳- (لی: آسای <و>؛ ل: ۳) تن آسان و ۴- س: خانه جاودان جای اوست
 ۵- س: آسمان زیر بالای اوست ۶- (نیز ل: ۳) وش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- ق: تندتاز ۸- ک، ل: نباشد مر او را ۹- (ب: ابرماش)؛ ق: نباشدش بر هیچ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۱۰- ل: آید ۱۱- ل، س، ق، ل: (نیز ق: ۲، پ، لن، آ، ب)؛ بجز؛ متن = (و)؛ ک، لن این بیت را ندارند؛ در ل، لن، ق، ل: ۲ بیایی بیت‌های ۱۲۶۲-۱۲۶۸ بدین گونه درهم ریخته است؛ ۱۲۶۵، ۱۲۶۰، ۱۲۶۶، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۸؛ بیایی بیت‌های متن = س، ق، ل: ۲، س، ۲، لی، ب: این بخش در دستنویس ک هم افتادگی دارد و هم آشفتگی
 ۱۲- ل: ۲ نباید ۱۳- ل: اگر خوش و گر نیز باریده؛ (ل: ۳) اگر روز خوشست یا باد و؛ ک این بیت را ندارد ۱۴- ک: دو؛ (و: صد) ۱۵- (ل: ۳) آ: جویبار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل: ۳ این بیت کمی پیش تر آمده است ۱۶- س، ق، ل: ۲، س: (نیز لن، لی، و)؛ ز: متن = ل، ک (نیز ق: ۲، پ، لن، آ، ب) ۱۷- (لن: ۳) ز زینه پیکر دهیم ۱۸- ل (نیز ل: ۳) ز مردان؛ (و: همان نزد ما زن: آ: همی تاز ما زن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- ل: ۲ نه ۲۰- ک: ما؛ (و: چنگالشان؛ لن: ۲) به چنگال او ۲۱- ک (نیز ق: ۲، ل: ۳) نام؛ (لن، پ، و: نامی)؛ متن = ل، س، ق، ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، لن، آ، ب) ۲۲- ل (نیز لن، ل: ۳) در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳- (لن، پ: بیایختی؛ لی: بر آویختی؛ لن: ۲) آ: در آویختی ۲۴- ل: ۲ از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لن: ۲، آپس از این بیت افزوده اند:

همانا ازیشان بود سی هزار نگهبان بود بر لب رودبار

۲۵- ک: نام؛ بنداری: فلا تفسدنه بأن یقال أنك قاتلت النساء و انهمت منهن. فان ذلك یجر علیک عارا لا یزول أبداً ۲۶- ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ به شهر؛ (لن، ق: ۲، ل: ۳) به گرد؛ متن = ل، ک ۲۷- ق (نیز ل: ۳) آشتی ۲۸- ک: مردمی؛ و پس از این بیت افزوده است:

و گر هیچ تاب اندر آری به دل بینی سر نیزه‌ی جان گسل

۲۹- ل: بر تو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

۱۲۸۰ چو آن پاسخ نامه شد^۱ اسپری
 ابا تاج و با جامه‌ی شهریار^۳
 چو آمد خرامان بنزدیک، شاه
 زن نامبردار نامه بداد
 سکندر چو آن^۷ پاسخ نامه دید
 ۱۲۸۵ بدیشان^{۱۰} پیامی فرستاد و گفت
 به گرد جهان شهریاری نماند
 که نه سربسر پیش من کهترند^{۱۴}
 مرا گرد کافور و خاک^{۱۵} سپاه
 نه من جنگ را آمدم با زنان^{۱۸}
 ۱۲۹۰ سپاهی برین^{۲۰} سان که هامون و کوه
 مرا رای دیدار^{۲۲} شهر شماس
 چو دیدار باشد^{۲۴} برانم سپاه
 بینیم^{۲۷} تا چیستان^{۲۸} رای^{۲۹} و فر
 ز کار زهش^{۳۲} تان^{۳۳} پیرسم^{۳۴} نهان
 ۱۲۹۵ اگر مرگ^{۳۶} باشد، فزونی ز کیست؟

زنی بود گویا^۲ به پیغمبری
 همی رفت با خوبرخ^۴ ده سوار
 پذیره فرستاد چندی سپاه^۵
 پیام دلیران همه^۶ کرد یاد
 خردمند و^۸ بینادلی^۹ برگزید
 که با مغز مردم^{۱۱} خرد باد^{۱۲} جفت!
 همان برمنش^{۱۳} نامداری نماند،
 وگرچه بلندند و نیک اخترند^{۱۴}
 همانست، هم بزم و هم^{۱۶} رزمگاه^{۱۷}
 به پیلان^{۱۹} کوس و تیره‌زنان
 همی‌گردد از نعل^{۲۱} اسپان ستوه
 گر^{۲۳} آید نزدیک ما هم رواست
 نباشم فراوان بدین^{۲۵} جایگاه^{۲۶}
 سواری و زیبایی و پای^{۳۰} و پر^{۳۱}
 که بی مرد زن چون بود در جهان^{۳۵}؟
 بینم که فرجام این کار چیست

۱-ق.ک (نیز لن، ق.۲، ل.۳-آ): گشت؛ متن = ل.س، ل.۲، س.۲ (نیز لی، ب) ۲- (پ: کو شد) ۳-ل.س، ل.۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ): شاهوار؛ ق: پاسخ شهریار؛ (ب: نامه شهریار)؛ متن = ک، س.۲ (نیز ق.۲، ل.۳، و) ۴- (پ: خوبرو؛ و: نامور؛ ل.۳: آن خوب با)؛ بنداری؛ و لکن إن جئت للتطواف فی مدینتنا والنظر الیها والوقوف علی أحوالها أکرمننا مقدمک وتلقینا بالجمیل موردک. و ختمن الکتاب وأنفذنه علی یدی امرأة عاقلة فی ملابس الملوک ومعها عشرة فوارس منهن ۵-ل (نیز آ): به راه؛ (و: شاهش سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک بیت‌های ۱۲۸۲-۱۲۸۳ را ندارد؛ ل پس ازین بیت افزوده است:

که آمد بنزدیک ما آگهی ز دانایی شاه با فرهی

۶-س.ل.۲، س.۲ (نیز لی، و، آ): همی؛ متن = ل.ق (نیز لن، ق.۲، ل.۳، پ، لن، ب) ۷-ک: همان؛ (و: چو اسکندر آن) ۸-ق (نیز ق.۲، لی، ل.۳، و، ب): <و> ۹- (ب: زنی) ۱۰-ق: به ایشان ۱۱- (ق: آ: دانا) ۱۲-ل: نیست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-ل.ق-س.۲ (نیز لن، ق.۲، لی، پ-ب): بر زمین؛ (ل: به هر بوم و بر)؛ متن = س ۱۴- (لی: بنده‌اند-پاینده‌اند) ۱۵-ق (نیز لی <و>): مشک ۱۶- (ق: بزم و همان) ۱۷-ق.ک: رزم و هم رزمگاه؛ س.۲ (نیز ب): رزم و هم رزمگاه؛ س.ل.۲ (نیز لی <و>، آ): و هم خاک آوردگاه؛ متن = ل (نیز لن، ل.۳-ل.۲) ۱۸-ل (نیز ق.۲، لن، آ): تازنان؛ س: باربان (نقطه ندارد)؛ ل.۲، س.۲: باربان (حرف‌های سوم و چهارم بی نقطه)؛ (و: تاربان (حرف چهارم بی نقطه)؛ آ: ماندم باربان (حرف دوم از واژه آخر بی نقطه))؛ متن = ق.ک (نیز لن، لی، ل.۳، پ، ب) ۱۹-س-س.۲ (نیز لن-ل.۳، و، آ، ب): پیلان و؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۲۰- (لی: بدان؛ ل.۳، و: بدین؛ آ: بر آن) ۲۱-ل: سم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-ل: دیدن رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-ق: و ۲۴-ک (نیز لی): باشم ۲۵-س، ق.س.۲ (نیز آ، ب): برین؛ (لی، ل.۳: بدان) ۲۶-س، ک، ل.۲، س.۲ (نیز لن، ق.۲، لن، آ، ب): رزمگاه؛ ق: بزمگاه؛ متن = ل (نیز لی-و) ۲۷-س، ل.۲: بینم ۲۸-س، ل.۲: که تان چیست؛ (لن: آ: چیست شان) ۲۹-ق، س.۲ (نیز لی، پ، آ، ب): آیین و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق.۲، ل.۳، و) ۳۰-ل (نیز آ): پا ۳۱- (و: بوم و بر) ۳۲-س، ق.س.۲ (نیز ب): و زره تان؛ ل.۲: و زره بان (حرف پنجم بی نقطه)؛ (ل: دهش تان)؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ) ۳۳- (لن، ق.۲، و: زهش باز پرسم؛ لن: آ: دهش باز پرسم) ۳۴-س.۲: نشان؛ (لی: وز رهتان پیرسم تمام) ۳۵- (لی: شادکام؛ و: چون زن بود در جهان) ۳۶-ک: مرد؛ ق این بیت را ندارد

همه راز بیرون کشید از نهفت
 ز گفتارها دل^۲ برداختند
 سخن‌گوی و داننده و هوشیار
 بدو درنشانده فراوان گهر
 که هر یک^۷ جز^۸ اندر خور شاه نیست
 ابا گوهران هر یکی سی^{۱۰} رطل
 یکایک پذیره شویمش به راه
 ز دانایی شاه و از^{۱۲} فرهی
 سخن‌ها همه با خرد بود جفت

فرستاده آمد^۱ سخن‌ها بگفت
 بزرگان یکی انجمن ساختند
 که^۳ ما برگزیدیم زن دوهزار
 ابا^۴ هر صدی^۵ بسته ده تاج زر
 ۱۳۰۰ چو گرد آری آن^۶ تاج، باشد دویست
 یکایک بسختیم^۹ و کردیم تل
 چو دانیم کامد بنزدیک شاه
 که^{۱۱} آمد بنزدیک ما آگهی
 فرستاده برگشت و پاسخ بگفت

ز کار زنان مانده اندر شگفت
 و زو^{۱۵} برف با کوه سر^{۱۶} گشت^{۱۷} راست
 ز سرما و برف اندر آن روزگار
 چو آمد به نزدیکی شهر تفت^{۱۹}،
 بر آتش همی رفت گفنی سپاه!
 ز نعل سواران زمین برفروخت!
 که مردم بسان شبه^{۲۳} تیره دید

۱۳۰۵ سکندر ز منزل سپه برگرفت
 دو منزل بیامد^{۱۳}، یکی باد^{۱۴} خاست
 تبه شد بسی مردم پایکار^{۱۸}
 بدان سخت سرما دو منزل برفت
 برآمد یکی ابر و دودی^{۲۰} سیاه
 ۱۳۱۰ زره کفت^{۲۱} آزادگان را بسوخت
 برین^{۲۲} هم‌نشان تا به شهری رسید

۱-ک: را این؛ بنداری: فلما أتت الاسكندر و وقف على ما صحبها من الجواب أكرمها و قال: ما لي حاجة في مديتكن سوى النظر اليها. و إذا حصل ذلك عبرت و تجاوزت الى طرف آخر. فعاتت و أعلمت صواحبها بما جرى ۲-ل: ز گفتار دل را؛ (ق: ۲، و: ز گفتار دل‌ها)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ک: چو ۴-ق (نیز ب): از آن ۵-ک (نیز ل: ۳): سری؛ ل: ۲: زنی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-س (نیز ل: ۲): آید آن؛ ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ل: ۲، ق: ۲، ل: ۲، پ، و، آ): آید این؛ (ل: ۳: آ، آ، ب: آری این)؛ ل: کردار آن؛ متن = ق ۷-س: یک یک ۸-(ل: ۳: خود) ۹-ک (نیز ق: ۲): بجستیم ۱۰-ق (نیز ب): گوشوار آن یکی چل (۹)؛ (ق: ۲): هر یکی گوهری زر سه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد ۱۱-ل، س (نیز ل: ۲، و، ل: ۲): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ل: ۲، و: ز؛ ل: ۳: و شاهی و)؛ متن = ک (نیز ق: ۲، ل: ۲، پ، و، آ، ب): بنداری: فاجتمعن و اتفقن على إعداد تحف برسم الملك، من التيجان المرصعة و الجواهر النفيسة و غير ذلك مما يصلح أن يخدم به الملوك ۱۳-س ۲ (نیز آ): برآمد ۱۴-(پ: برف) ۱۵-ق، ک: وز آن ۱۶-ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ق: ۲): بر؛ ل: و در؛ (ل: بر کوه بر)؛ متن = س، ق (نیز ل: ۳، پ، آ، ب) ۱۷-(ل: ۲، و، ل: ۲): برف‌ها گشت با کوه ۱۸-(ق: ۲، ل: ۲، و، ل: ۲): نابکار ۱۹-متن = س-س ۲ (نیز ل: ۲): ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم رحل الاسكندر من منزله و سار فهاج عليهم بعد مرحلتين هواء شديد و تعيمت السماء و سقط عليهم ثلج أهلک خلقاً من أصحاب الاسكندر. فسار في ذلك الزمهرير منزلين ۲۰-ک (نیز ل: ۲، ق: ۲، ل: ۳-ل: ۲): دود و ابری؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ل: ۲، آ، ب) ۲۱-ل-س ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۲، ل: ۳، آ، ب): کتف؛ متن = (ل: ۲، پ، و) ۲۲-ل، ک (نیز ل: ۲): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-ل، س، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ل: ۲-ب): شب؛ متن = ق؛ بنداری: ثم شاهدوا دخاناً مرتفعاً في السماء و سحاباً أسود كأنه يمطر النار فحمى الهواء و عظم الحر حتى حميت الدروع على أكتاف الرجال فأحرقتها. فسار على ذلك فوصل الى مدينة فيها ناس سود الوجوه كالسبيج

فروشته^۱ لَفَج و برآورده کَفَج^۲ همه دیده‌هاشان^۴ بکردار خون بسی پیل بردند پیشش به راه ۱۳۱۵ بگفتند^۸ کین برف و باد زیان^۹ که هرگز بدین راه^{۱۲} نگذشت کس نبود اندر آن شهر یک ماه شاه از^{۱۶} آنجا بیامد دمان و دنان ز دریا گذر کرد زن دوهزار ۱۳۲۰ یکی بیشه بُد پر ز^{۱۷} آب و درخت خورش گرد کردند بر مرغزار چُن^{۲۰} آمد سکندر به شهر هروم بردند پس تاج‌ها پیش اوی سکندر پذیرفت و بنواخت‌شان ۱۳۲۵ چو شب روز گشت^{۲۶} اندرآمد به شهر کم و بیش ایشان همه^{۲۹} بازجُست پیرسید هر چیز^{۳۰} و دریا بدید

بکردار قیر و شبه کَفَج و لَفَج^۳ همی از دهان آتش آمد برون همان^۵ هدیه‌ها^۶ مردمان^۷ سیاه ز ما بود کامد^{۱۰} شما را زیان^{۱۱} بر اسپان^{۱۳} سپاه تو دیدیم^{۱۴} و بس چو آسوده گشتند شاه و سپاه^{۱۵}، دل آراسته سوی شهر زنان همه پاک با افسر و گوشوار همه^{۱۸} جای روشن دل و نیک‌بخت ز گستردنی‌ها به^{۱۹} رنگ و نگار زنان پیش رفتند از^{۲۱} آبادبوم همان جامه و^{۲۲} گوهر و رنگ و بوی بر آن خُرَمی^{۲۳} جایگه^{۲۴} ساخت‌شان^{۲۵} به^{۲۷} دیدار برداشت ازان^{۲۸} شهر بهر همی بود تا رازها شد درست وزان روی^{۳۱} لشکر به مغرب کشید

۱-ل: برده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ل: فح (حرف یکم بی نقطه) و برآورده لَفَج؛ س، ک: لَفَج و برآورده لَفَج؛ (پ، و، ل، ن، آ: لَفَج و برآورده کَنج؛ ق، آ: کَنج و برآورده لَفَج؛ ل: کَفَج و برآورده کَفَج؛ ل: رَنج و برآورده کَنج)؛ متن = ق، ل، آ، س، ج (نیز ل، ن، آ، ب) ۳- (پ، و، ل، ن، آ: لَنج)؛ ق، س، آ (نیز ل، ن، ب): لَفَج و کَفَج؛ ک: کَفَج و کَفَج؛ ل: شب و فح و فح (دو واژه آخر بی نقطه)؛ ل: قیر سیه رَنج و کَنج)؛ س: همه لَفَج لَفَج و همه لَفَج لَفَج؛ ل، آ (نیز ل، آ): همه لَفَج کَفَج و همه کَفَج کَفَج؛ متن تصحیح قیاسی است ۴- س، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ): دیدگان‌شان؛ ک: دیده‌ها را؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ، ب) ۵- ک (نیز ل، آ): هم از ۶- ل (نیز ل، آ): هدیه؛ ق: نامور؛ آ: هدیه و؛ ب: همه دیده‌ها؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، آ، و) ۷- ق: زنگیان؛ (پ: زشت چهره جهانی) ۸- ل، آ: نبینید ۹- ل، ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ، ب): دمان؛ س: ریان (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ل: زیان)؛ متن = ل، آ، س، آ (نیز آ) ۱۰- (و، ل، ن، آ: کاید) ۱۱- ل (نیز ل، ن): زمان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- س (نیز ق، آ، پ، و): برین راه؛ ل (نیز ل، ن، آ): بدین شهر؛ متن = ق، س، آ (نیز ل، ن، ل، آ، ب) ۱۳- ل، ق (نیز ل، ن، آ، ب): ترا و؛ س: برین سان؛ آ: برآسا؟؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ) ۱۴- ق (نیز ل، آ): ترا دید ۱۵- پ این بیت را ندارد ۱۶- ل، س (نیز پ): وز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: هدل الشفاه، تتوقد النار من أحداقهم و تخرج من أفواههم. فاستقبلوا الاسکندر و خدموه بفیلة عظيمة و تحف كثيرة و قالوا: إنا لم نر أحدا وصل الی هذه المدينة، و لم نر راکب فرس قط. فأقام الملك فیها شهراً. ثم سار قاصداً قصد مدينة النساء ۱۷- ق (نیز ل، آ): بودش پر ۱۸- ق: همان ۱۹- ل: گستردنی‌های؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- ل، ل، آ (نیز ل، ن، آ، ب): چو؛ متن = س، آ (نیز آ) ۲۱- ل (نیز ل، ن، پ، آ): ز؛ س: او رفت از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲- ک: همه تاج‌ها؛ بنداری: فعبّر الیه البحر جلائل أهلها فی ألفین من فوارسهن مستقبلات له فقد من الیه برسم الهدية تیجاناً مرصعة و جواهر نفیسة و ثياب و شئی ۲۳- ق: بر اندازه بر؛ (ل، و، ل، ن، آ: خرمی) ۲۴- ق، ک (نیز آ): پایگه ۲۵- (ق، آ: جای بنشاختشان) ۲۶- ل (نیز ل، آ): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- ک: ز ۲۸- ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، آ): زان؛ متن = ق (نیز ل، آ، ب) ۲۹- ل (نیز ق، آ، ل، ن، آ): همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- ق: هر جا ۳۱- س: جای؛ ک: سوی؛ بنداری: ثم ركب الاسکندر و وصل الی المدينة فأکر من مقدمه و نثرن علیه نثارات، و خدمنه بتحف و مبرات. و لما رأى المدينة و أهلها، و وقف على أحوالها خلع علیهن و أحسن الیهن، و ارتحل. و سار قاصداً قصد مغرب الشمس

گفتار اندر رفتن اسکندر به ظلمات به طلب آب حیوان^۱

یکی شارستان پیشش آمد بزرگ همه روی سرخ و همه موی زرد
 ۱۳۳۰ به فرمان به پیش سکندر شدند سکندر پرسید از آن^۸ سرکشان
 چنین گفت با او یکی مرد پیر^{۱۱} یکی آبگیرست از آن^{۱۴} روی^{۱۵} شهر
 که^{۱۸} خورشید تابان چو آنجا^{۱۹} رسید ۱۳۳۵ پس^{۲۱} چشمه در تیره گردد جهان
 و زان جای تاریک چندان^{۲۳} سخن خردیافته^{۲۴} مرد یزدان پرست
 گشاده سخن مرد با رای و کام چنین گفت روشن دل پرخرد
 ۱۳۴۰ ز فردوس بردارد آن^{۲۵} چشمه راه پرسید قیصر که^{۲۷} تاریک جای

بدوی^۲ اندرون مردمانی^۳ سترگ همه از در^۴ جنگ روز^۵ نبرد
 دوتا گشته و دست^۶ بر سر شدند^۷ که ایدر چه دارد^۹ شگفتی نشان^{۱۰}؟
 که ای شاه نیک اختر^{۱۲} شهرگیر^{۱۳}، کز آن آب^{۱۶} کس را ندیدیم^{۱۷} بهر
 بدان^{۲۰} ژرف دریا شود ناپدید شود آشکارای^{۲۲} گیتی نهان
 شنیدم که هرگز نیاید به بن بدودر یکی چشمه گوید که هست،
 همی آب حیوانش خواند به نام، که هرک آب حیوان خورد کی مرد؟
 بشوید بدان^{۲۶} تن، بریزد گناه بدواندرون چون رود چارپای؟

۱-ل، س، ق، س: ۲. رفتن اسکندر (س، ق: سکندر) به ظلمات به طلب (س: جستن) آب حیوان؛ ک، ل: ۲. رفتن سکندر به زمین (ل: آ: جانب) مغرب ۲-ل، س، ق، ل، آ، س: ۲ (نیز ق: ۲-ب): بدو؛ متن = ک (نیز ل: ن) ۳-ک (نیز و، ل: آ): مردمان؛ (آ: نامداری) ۴-ل، ک (نیز ل: ن، ق: ۲، ل: ۳-ل، آ، ب): در خور؛ متن = ل، آ، س: ۲ (نیز ل: آ) ۵-و: ساز؛ ل: ۳: روز جنگ و؛ ق: ۲: زور و جنگ و) ۶-ل: ۲: سنگ؛ (ق: نیز ل: ۳، ب، آ): چو دیوانگان دست ۷-س، ل، آ، س: ۲ (نیز ل: آ): چو دیوانگان دست بر سر زدند؛ (ب: چو دیوان دست بر سر زدند (وزن ندارد))؛ متن = ل، ک (نیز ل: ن، ق: ۲، و) ۸-ل: از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ق: باشد؛ س، ل، آ، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل: آ): که داد از؛ ک: که داد؛ (ل: ل، آ، و، ل: ۳، و، ل: ۲: که دارد)؛ متن = ل (نیز پ) ۱۰-ب: بر آن خرمی جایگه ساختشان) ۱۱-ق (نیز ل: ۳، ب): پیر مرد ۱۲-ل (نیز ل: آ): اختر و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ق (نیز ب): اندر نبرد؛ (ل: آ: مردگیر؛ ل: ۳: از شهان جهان گشته فرد) ۱۴-ل، س (نیز ل: ل، آ، ب): زان؛ (آ: ازین)؛ متن = ق-س: ۲ (نیز ق: ۲، ل، آ، و، ل: ۳، ب) ۱۵-ل: ۲: سوی) ۱۶-ق (نیز ب): پر از آب و ۱۷-س: ندادیم؛ ک: ندیدند؛ (ل: ندیدست) ۱۸-ل، ق (نیز ق: ۲): چو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ل، ق (نیز ق: ۲، ل، آ، ب): بدانجا؛ ک (نیز ب): که آنجا؛ متن = س، ل، آ، س: ۲ (نیز ل: ن، و-ب) ۲۰-ل: بر آن؛ س، س: ۲ (نیز ل: ل، آ، ب): در آن؛ ل: آ: دل؛ متن = ق، ک (نیز ل: ن، ق: ۲، پ، و، ل: ۲): بنداری؛ فوصل الی مدینه فیها ناس حمر الوجوه صفر الشعور فسایلهم الاسکندر عمن يعرف عجائبها. فقال له من أهل تلك المدينة شيخ طاعن فی السن: إن وراء مدینتنا عیناً کبیرة فیها تغرب الشمس و تغیب ۲۱-س: بسر ۲۲-ک: آشکارا؛ ل: ۳ این بیت را ندارد ۲۳-س: چندی؛ بنداری؛ و وراء هذه العین ظلمات، و فیها من العجائب ما لا یحیط به الوصف؛ پ پس از این بیت افزوده است:

خردیافته مرد یزدان پرست بدان در یکی چشمه آید به دست

۲۴-ک: شود یافته ۲۵-ل، ق، ک (نیز ل: ن، ق: ۲، ل، آ، ب): دارد بدان؛ (پ: دارد مر آن؛ و: دارد یکی)؛ متن = س، ل، آ، س: ۲ (نیز ل: آ) ۲۶-ق: بدو؛ (ل: ۳: بدین)؛ س، س: ۲ (نیز ل: آ، ب): چو شویی در او؛ ک (نیز ل: ن، ق: ۲، ل، آ): بشویی بدو؛ ل: چو شویی بدو؛ متن = ل: بنداری؛ و قد قال بعض عبادنا: إن فیها عیناً یقال لها عین الحیاة من شرب منها یخلد و لا یموت. لأن مدد مائها من أنهار الفردوس. و من اغتسل فیها تساقطت عنه ذنوبه ۲۷-ل: پس شه که؛ (ل: آ: شاهش که)؛ ق: سکندر چنین گفت؛ ک (نیز ق: ۲): پرسید سکندر که؛ (ل: ل، آ، ب): سکندر بدو گفت؛ و: سکندر بگفتش که؛ متن = س، ل، آ، س: ۲ (نیز ل: آ، ب)

چنین پاسخ آورد یزدان پرست
 به چوپان^۲ بفرمود کاسپ یله
 گزین کرد ازو^۴ بارگی ده^۵ هزار
 ۱۳۴۵ بزرگان بیدار دل را بخواند
 همی رفت تا سوی شهری رسید
 همه هر چه باید بدو در فراخ
 فرود آمد و بامداد^۶ پگاه
 که دهقان ورا نام حیوان نهاد
 ۱۳۵۰ همی بود تا گشت خورشید زرد
 ز یزدان پاک آن شگفتی بدید
 بیامد به لشکرگه خویش باز
 شب تیره کرد از جهاندار یاد
 شکیب^{۱۴} ز لشکر هر آنکس که دید
 ۱۳۵۵ چهل روز^{۱۶} افزون خورش بر گرفت
 سپه را بدان^{۱۷} شارستان جای کرد
 ورا اندر آن^{۲۰} خضر بُد رای زن
 سکندر بیامد به فرمان او^{۲۲}

کز آن^۱ راه بر کُرّه باید نشست
 سراسر به لشکرگه آرد^۳ گله
 همه چارسال ازدر کارزار
 وُزان جایگه شاد^۶ لشکر براند
 که آن را میان و کرانه ندید
 پر از باغ و میدان و ایوان^۷ و کاخ
 بنزدیک آن چشمه شد بی سپاه^۸
 چو از بخشش پهلوان^۹ کرد یاد
 فرو شد بدان چشمه‌ی لاژورد^{۱۰}
 که رخشنده^{۱۱} گشت از جهان ناپدید^{۱۲}
 همه بر دل^{۱۳} اندیشه‌های دراز
 پس اندیشه بر آب حیوان نهاد
 بجُست^{۱۵} از میان سپه، برگزید
 بیامد دمان تا چه بیند شگفت
 یکی پیشرو چُست^{۱۸} بر پای^{۱۹} کرد
 سر^{۲۱} نامدارانِ آن انجمن
 دل و جان سپرده به پیمان او^{۲۲}

۱-س. ل. ۲. س. ۲ (نیز لی، آ): کزین؛ ق: درین؛ (و، ل. ۲: که آن)؛ متن = ل. ک (نیز ل. ۲. ق. ۲. ل. ۳. پ، ب) ۲-س. ق. ل. ۲. س. ۲ (نیز لی، ل. ۳. آ، ب): سکندر؛ متن = ل. ک (نیز ل. ۲. ق. ۲. پ، و، ل. ۲) ۳- (ل. ۲: آور)؛ ل: سراسر به لشکر که دارد؛ س (نیز آ، ب): به لشکرگه آرد سراسر؛ ل (نیز لی): به لشکرگه آرند یکسر؛ س: به لشکرگه آورد چوپان؛ متن = ق. ک (نیز ق. ۲. ل. ۳. پ) ۴-ل (نیز ل. ۲. زو؛ ک (نیز ق. ۲. ب): از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-ل. ق (نیز لی): دو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال له الاسکندر: کیف تسلك الدواب طریق هذه الظلمة؟ فقال: من اراد ان يسلك طريقها لا ينبغي ان يركب إلا مهراً. فأمر الاسکندر بجمع الخيل فاختر منها عشرة آلاف مهر رباع قوی ۶-ق: زود؛ (ل. ل. ۲: شاه)؛ درل. ق. ک. ل. ۲. ق. ۲. ل. ۳-ل (ل. ۲: شاه)؛ متن = س. ل. ۲. س. ۲ (نیز لی، آ، ب) ۷-س. ل. ۲: ایوان و میدان ۸- (و: با سپاه؛ لی: آمد ز راه) ۹-س (نیز ل. و): پهلوی؛ (ق: ایزدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-س. ق. ل. ۲. س. ۲ (نیز ل. لی، ل. ۳. ب): لاجورد؛ متن = ل. ک (نیز پ-آ)؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری: و سار فی عساکره حتی وصل الی مدینة کبيرة فیها نعم کثیرة و بساتین وسیعة و قصور رفیعة فنزل فیها. و صار وحده الی مغرب الشمس فبقی یتظر غروبها. فلما کان عند الغروب شاهد قرص الشمس و هی تغیب فی تلك العین ۱۱-ل (نیز و): خورشید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ک: آن جهان آفرید؛ ل در اینجا سرنویس دارد: رفتن سکندر به ظلمات ۱۳-ل. س. ک. ل. ۲. س. ۲ (نیز ل. ۲. ق. ۲. لی، پ-آ): دلی پر؛ (ب: همه دل پر)؛ متن = ق (نیز ل ۳) ۱۴-ل: سکوبا؛ س: سکیبیا؛ ک (نیز ب): شکوبا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ل. ق. ک (نیز و): نخست (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ س (نیز ق. ۲. ل. ۲): نخست (حرف دوم بی نقطه)؛ ل. ۲. س. ۲ (نیز ل. لی، پ، آ، ب): نخست؛ متن = (ل ۳) ۱۶-ل. ک (نیز ل. پ-آ، ب): روزه؛ متن = س. ق. ل. ۲. س. ۲ (نیز و، ل. ۲) ۱۷-ل (نیز ل. ۲): بر آن؛ ل. ۲. س. ۲ (نیز ب): در آن؛ (آ: سپهدار آن)؛ متن = س. ق. ک (نیز ل. ۲. ق. ۲. پ، و) ۱۸-ل. ق. ک (نیز ل. ۲. ق. ۲. ب): جست؛ س. ل. ۲. س. ۲ (نیز و، ل. ۲. آ): جست و؛ متن = (پ) ۱۹-ل (ل. ۳): سوی چشمه آب خود رای کرد؛ لی بیت‌های ۱۳۵۶-۱۳۶۱ را ندارد؛ بنداری: فجعل یسبح الله تعالی و یقدسه. ثم انصرف الی معسکره فانخب من أصحابه من عرفه بالعقل و الصبر. و تزود لأربعین يوماً، و اختار من یصلح أن یتقدم إمامهم و یسیر بین أیدیهم ۲۰-س. ل. ۲. س. ۲ (نیز ل. پ، ل. ۲. آ): اندرین ۲۱-ک: سری ۲۲-ل. س. ق. س. ۲ (نیز آ): او؛ متن = ک. ل. ۲ (نیز ل. ۲. ق. ۲. ب)

یکی تیز گردان برین کار دل
 بسی بر^۱ پرستش درنگ آوریم
 به یزدان پناهد^۳ ز راه خرد
 بتابد شب تیره، چون بیند^۴ آب^۵
 نگهبان جان و تن خویش باش!
 به تاریکی اندر شوم با سپاه^۷
 بدین^۹ آشکارا چه دارد نهان
 نمایندهی آب و^{۱۲} راه من اوست

خروش آمد: اللّٰه اکبر، ز دشت
 خورشها ز هرگونه بگذاشتی
 کسی را به خوردن نجسید لب
 پدید آمد و گم شد از خضر، شاه
 سر زندگانی به کیوان کشید^{۱۹}
 نگه دار جز پاک یزدان^{۲۱} نجست
 ستایش همی بآفرین بر فرود

یکی بر شده^{۲۴} کوه رخشنده دید^{۲۵}

بدو گفت کای مرد بیدار دل
 ۱۳۶۰ اگر آب حیوان به چنگ آوریم
 نمیرد کسی^۲ کو روان پرورد
 دو مهره ست با من که چون آفتاب
 یکی زان تو برگیر و در پیش باش!
 دگر مهره باشد مرا شمع راه^۶
 ۱۳۶۵ بینیم^۸ تا کردگار جهان
 توی^{۱۰} پیش رو، گر^{۱۱} پناه من اوست

چو لشکر سوی آب حیوان گذشت
 چو از منزلی خضر^{۱۳} برداشتی
 همی رفت ازین^{۱۴} سان دوروز و دو^{۱۵} شب
 ۱۳۷۰ سدیگر^{۱۶} به تاریکی اندر^{۱۷} دو راه
 پیمبر سوی آب حیوان کشید^{۱۸}
 بر^{۲۰} آن آب روشن سر و تن بشست
 بخورد و بیاسود^{۲۲} و برگشت زود

سکندر سوی روشنایی رسید^{۲۳}

۱-ق: در؛ بنداری: فوق الاختیار علی الخضر فانه کان سید الجماعة و صاحب الرأی فیما هم بصدده. ففوض الاسکندر الیه امره، و قال: أیها الرجل المتیظ! نبه قلبک لهذا الأمر. فإنا إن عثرنا علی ماء الحیاة بقینا نعبد الله تعالی الی آخر الأبد ۲-س: هر آن؛ ک: پذیرد کسی ۳- (ق: آ: گراید) ۴- (ن: آ: مانند؛ ل: آ: به شب چون بینند؟) ۵- (و: ماهتاب) ۶- (ل: آ: همچو شمع) ۷- (ل: آ: رویمان به جمع) ۸- ک (نیز لی): بینیم که ۹- س، س، س ۲ (نیز پ، ل: آ، آ): برین؛ ل: آ (نیز ب): درین؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل: ل، و) ۱۰- س: توام؛ (و: تواز) ۱۱- (و: که) ۱۲- ل: رای و؛ (لی: داد راه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و إن معی خرز تین تتقدان کالشمس فی جنح اللیل. فخذ إحداهما، و سر قدام القوم، و تكون الأخری معی. و أنا و العسکر نقتفی أثرک و نبصر ماذا قسم الله تبارک و تعالی لنا ۱۳- (ن: ل: منزلش خضر؛ ق: آ: منزل خفته) ۱۴- ل: آ (نیز و): از آن؛ (ن: لی: زین) ۱۵- ق: سه ۱۶- س ۲ (نیز آ): سکندر ۱۷- (ل: آ: تاریکی آمد)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گم شدن سکندر از خضر و رسیدن خضر به آب حیات ۱۸- س، ل، س، آ (نیز لی، آ): رسید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- (آ، ب: رسید) ۲۰- س، ک، ل، س، آ (نیز ل: ل، و-ب): از؛ ق: به؛ متن = ل ۲۱- (ق: آ: آب حیوان) ۲۲- ل: برآسود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فتقدم الخضر، و سار الاسکندر فی أثره حتی سار فی الظلمات مرحلتین و لما کان المنزل الثالث عرض لهم فی الظلمات طریقان فسار الخضر فی إحدى الطریقین، و وصل الی عین الحیاة فشرب منه و اغتسل و فاز بالمطلوب؛ ل، س ۲ پس از این بیت افزوده اند:

چو سیراب شد باره را آب داد	زمانی همان چشم را خواب داد
زمانی چنین بود، بیدار شد	نیایش کنان پیش دادار شد
چو چندی بمالید رخ بر زمین	نیایش کنان اندر آمد به زین

این بیتها در سیزده دستنویس دیگر و در ترجمه بنداری نیامده اند ۲۳- (ق: آ، ل: آ: کشید) ۲۴- (آ: بر شد و) ۲۵- (لی: سر زندگانی به کیوان رسید)

۱۳۷۵ زده بر سر^۱ کوه خارا عمود
 بر آن^۲ هر عمودی کنامی^۳ بزرگ
 به^۵ آواز رومی سخن راندند^۶
 چو آواز بشنید قیصر برفت
 بدو مرغ گفت^۸؛ ای دلارای^۹ رنج
 ۱۳۸۰ اگر^{۱۰} سر برآری^{۱۱} به چرخ بلند
 کنون کامدی هیچ دیدی ز نا^{۱۴}
 چنین داد پاسخ کزین^{۱۶} هر دو هست
 چو بشنید^{۱۸} پاسخ، فروتر^{۱۹} نشست
 پرسید کاندر جهان بانگ رود
 ۱۳۸۵ چنین داد پاسخ که هر کو ز دهر
 ورا شاد مردم نخواندهمی^{۲۴}
 به خاک آمد از^{۲۵} برشده چوب عود
 پرسید^{۲۷}؛ دانایی و راستی
 چنین داد پاسخ که دانش پزوه
 ۱۳۹۰ به سوی عمود^{۳۲} آمد از تیره خاک

سرش تا به ابراندر از چوب عود
 نشسته بر او سبز مرغی سترگ
 جهاندار پیروز را خواندند^۶
 بنزدیک مرغان خرامید و^۷ تفت
 چه جویی همی زین سرای سپنج؟
 همان^{۱۲} بازگردی ازو^{۱۳} مستمند
 وگر کرده از خشت پخته بنا^{۱۵}؟
 ز نا و برین^{۱۷} گونه جای نشست
 - در او^{۲۰} خیره^{۲۱} شد مرد^{۲۲} یزدان پرست -
 شنیدی و آوای^{۲۳} مست و سرود؟
 ز شادی همی برنگیرند بهر،
 وگر جان و دل برفشاندهمی^{۲۴}
 تهی ماند از آن مرغ مشکین^{۲۶} عمود
 فزونست، اگر^{۲۸} کژی^{۲۹} و کاستی؟
 همی سر برافرازد از هر^{۳۰} گروه^{۳۱}
 به منقار چنگالها کرد پاک

۱-ق، ک (نیز ل ۳): بر بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل: بر؛ س ۲: بدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ک: که نام ۴-ق: بر آن هر یکی بوده (وزن ندارد)؛ (ب: بر آن هر یکی بود)؛ بنداری: و ضل الاسکندر عنه فسلك الآخر فأفضی به الی الضوء، و خرج من الظلمة فرأی جبلاً شاهقاً فی السماء علی رأسه أشجار من العود، و علی کل شجرة طائر أخضر ۵- (لی: بر) ۶- (لن ۲: راندی) ۷- س-س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ-ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل ۳) ۸- ک (نیز لن، ق ۲، لی، پ-ب): گفت مرغ؛ متن = ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ل ۳) ۹- (و: مرغ دلارا که) ۱۰- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، پ-ب): که گر؛ متن = ل، ق (نیز ل ۳) ۱۱- س، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ): تو برآیی؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل ۳-لن ۲، ب) ۱۲- ک: به من ۱۳- ق (نیز لن، ل ۳، پ، ب): تو زو؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما رأته الطيور نطقن باذن الله باللسان الرومی. فدانا من طائر وأصغی لیسع کلامه فقال له: ماذا تريد أیها الثعبان من الدنيا الفانیة؟ وأنت لو بلغت السماء لم یکن لک بد من الموت ۱۴- س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن-ب): نی؛ متن = ل، ک ۱۵- س، ق (نیز و): بنی؛ ل ۲: تسی (حرف دوم بی نقطه)؛ س ۲: پی (حرف دوم بی نقطه)؛ لن، ق ۲، لی، ل ۲، آ، ب: تنی؛ ل ۳: زنی؛ پ: خشت زرین بنی؛ متن = ل، ک؛ بنداری: ثم قال للاسکندر: هل حدث الزنا و هل استعمل الأجر فی البناء؟ ۱۶- س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): که این؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل ۳، پ، ل ۲) ۱۷- س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ): زنی هم برین؛ ک: ز ناوی بدین؛ (لن-پ، ل ۲، ب: زنی و برین)؛ متن = ل (نیز و) ۱۸- ک: نشنید ۱۹- (پ: فراتر) ۲۰- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، پ، آ، ب): بر او؛ (لن: بدو)؛ متن = ل، ق (نیز و، لن ۲) ۲۱- (ل ۳: چاره؛ ب: چیره) ۲۲- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳): مرغ؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، پ-ب) ۲۳- س ۲ (نیز لن-پ، لن ۲، آ، ب): آواز؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری: فقال: و هل قرع سمعک صوت المیزهر، و صیاح السکران و نغم الغناء؟ ۲۴- ل ۲ (نیز ل ۳): کسی-بسی ۲۵- ک (نیز ب): آن ۲۶- س، ق، ک: سنگین؛ ل: زان مرغ رنگین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷- ک: ترسد که (حرف یکم بی نقطه)؛ ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، آ، ب): پرسد که؛ (پ: دگر گفت)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل ۳، و، لن ۲) ۲۸- س، ک، ل ۲، آ، یا ۲۹- ل، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، پ، آ، ب): کمی؛ متن = س، ل ۲ (نیز لی، و، لن ۲)؛ بنداری: فقال نعم. فنزل الیه الطائر عند ذلک و قال: أیما أكثر: العلم مع السداد أم الجهل مع الفساد؟ ۳۰- ل، س: سر فرازد ز هر دو؛ (لی: سر فراز آید از هر)؛ متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ب) ۳۱- ک: بر فرازد سر از هر دو کوه؛ بنداری: فقال العالم بین الناس عزیز ۳۲- (آ: نیاز)

ز قیصر برسید: ^۱ یزدان ^۲ پرست
 بدو گفت: چون مرد شد پاک‌رای
 از آن چوب بوینده ^۶ شد بر کُنام
 به چنگال می ^۷ کرد منقار تیز
 ۱۳۹۵ به قیصر بفرمود تا بی‌گروه
 ببیند که ^{۱۰} تا بر سر کوه چیست ^{۱۱}
 سکندر چو بشنید، شد سوی کوه
 سرافیل را دید، صوری به دست
 پر از باد دم ^{۱۵} دیدگان پُر ز نم
 ۱۴۰۰ چو بر کوه روی سکندر بدید
 که ای بنده‌ی آز ^{۱۷} چندین مکوش
 که ^{۱۸} چندین مرنج از پی تاج و تخت ^{۱۹}
 چنین داد پاسخ بدو شهریار
 که جز جنبش و گردش اندر جهان
 ۱۴۰۵ از آن کوه با ناله آمد فرود
 بدان ^{۲۱} راه تاریک بنهاد روی

به شهر تو بر کوه دارد ^۳ نشست؟
 نگیرد ^۴ پرستنده جز کوه ^۵ جای
 جهانجوی روشن دل و شادکام
 چو ایمن شد از بخشش ^۸ رستخیز
 پیاده ^۹ شود بر سر تیغ کوه
 کزو ^{۱۲} شادمان را بیاید گریست
 به دیدار بر تیغ ^{۱۳} شد بی‌گروه
 برافراخته سر ز جای نشست ^{۱۴}
 که فرمان کی آید ز یزدان ^{۱۶} که دم!
 چو رعد خروشان فغان برکشید،
 که روزی به گوش آیدت یک خروش،
 به رفتن بیاری و بر بند رخت ^{۲۰}!
 که بهر من این آمد از روزگار،
 نبینم همی آشکار و نهان
 همی داد نیکی دهش را درود
 به پیش‌اندرون مردم راهجوی

۱-ق (نیز، آ، ب): برسید که: (ل: ۳): برسید باز که: و: برسید دیگر که: (ن: ۲): بدو گفت کای مرد: متن = ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، ل، ن، ق، ۲، لی، پ)
 ۲-پ: کایزد) ۳-ک: باید ۴-ل: نیاید (حرف یکم بی نقطه): ق: نیاید: ک: بیاید (حرف چهارم بی نقطه): (ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، و، ب: نیاید: ل، ن: ۲): نباشد: متن = س، ل، ۲، س، ۲ (نیز، لی، آ) ۵-ل: بر کوه: ک: چون کوه: ل: ۲: جز پاک: متن = دوازده دستنویس دیگر: بنداری: فرجع الطائر الی مکانه و قال له: هل یسکن العباد فی بلادکم الجبال؟ فقال: و هل لهم سکنی إلا فی الجبال؟ ۶-ل، س: جوینده: (ق: ۲): گوینده: ل، ۳، پ، ل، ۲، آ: پوینده: متن = ل، ۲، س، ۲ (نیز، ل، لی، و، ب): ق این بیت را ندارد ۷-ل، س، ۲، س، ۲ (نیز، لی، آ): چنگش همی: ک (نیز، ل، ن، ق، ۲، پ، و، ل، ن، ۲): چنگل همی: متن = ل (نیز، ل، ۳، ب) ۸-ل: گردش: (پ، و: بیچش: لی: از بیم و از بخشش و): متن = ده دستنویس دیگر: ق این بیت را ندارد ۹-ل: ۱۰-ق: ۲: بیاید ۱۰-ق: ۲: ببیندش) ۱۱-ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز، لی، آ، ب): کیست: متن = ل، س، ق (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، ل، ن، ۲) ۱۲-ق: ۲: کران: بنداری: ثم قال له: اصعد الی رأس هذا الجبل وحدک راجلاً لیس معک أحد فأبصر ما هنا لک: لی پس از این بیت افزوده است:

جهانجوی روشن دل و شادکام
 چو آواز آن مرغش آمد به گوش
 چو لختی نبود و خرد باز یافت
 به اندیشه افتاد از آن کُنام
 بشد آن جهاندار با تاو و توش
 بیلا شدن نیز بر می‌شتافت

۱۳-ق: آن کوه: ل ۳ این بیت را ندارد: لی پس از این بیت افزوده است:

که تا بنگرد آن شگفتی که هست
 بدید آید او را همه هر چه هست

۱۴-برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند: س: رفتن اسکندر به دیدن اسرافیل علیه السلام: ق: دیدن اسکندر اسرافیل را علیه السلام با صور ۱۵-ل، ق، ک (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، ل، ن، ۲): لب: ل: ۲: سم (نقطه ندارد): متن = س، س، ۲ (نیز، لی، آ، ب) ۱۶-ل: یزدان کی آید: متن = چهارده دستنویس دیگر: بنداری: فصعد الاسکندر وحده فرأی اسرافیل علیه السلام. علی رأس ذلک الجبل و بیده الصور، و قد نفخ شدقیه، و ملأ من الدموع عینیه ینتظر متی یأتیه الأمر فینفخ ۱۷-ق: مرد خیره تو ۱۸-ق (نیز، ل، ن، ۲): تو ۱۹-پ، ب: گنج) ۲۰-پ: مفزای رنج: متن = چهارده دستنویس دیگر: بنداری: قال: فلما نظر الی وجه الاسکندر صاح علیه و قال یا عبد الحرص! لا تجهدن هذا لجهد فسوف یأتیک الأمر بالمسیر، و یقرع سمعک النداء بالرحیل ۲۱-ل: برآن: متن = چهارده دستنویس دیگر

چو آمد به تاریکی اندر سپاه
 که هر کس که بردارد از پای^۲، سنگ
 وُگر بر ندارد، پشیمان شود
 ۱۴۱۰ سپه سوی آواز بنهاد گوش
 که بردارد آن سنگ، اگر بگذرد؟
 یکی گفت کین رنج هست از گناه
 دگر گفت: لختی ببايد کشيد
 یکی بُرد از آن^{۱۰} سنگ و دیگر بُرد
 ۱۴۱۵ چو از آب حیوان به هامون شدند،
 بجُستند هر کس بر و آستی^{۱۴}
 کنار یکی پر ز^{۱۶} یاقوت بود
 پشیمان شد آن کس که کم داشت^{۱۸} اوی^{۱۹}
 پشیمان تر آن کس که خود^{۲۱} بر نداشت
 ۱۴۲۰ دو هفته بر آن جایگه بر، بماند

خروشی برآمد ز کوه سپاه^۱
 پشیمان شود زان که دارد به چنگ
 به هر دو ز دل^۳ سوی درمان شود
 پُر اندیشه شد هر کسی زان خروش
 پی^۴ رنج ناآمده بشمرد^۵؟
 پشیمانی و^۶ سنگ^۷ بردن ز^۸ راه
 مگر درد و رنجش نباید چشید^۹
 سدیگر کس^{۱۱} از کاهلی بُرد^{۱۲} خُرد
 ز تاریکی راه بیرون^{۱۳} شدند،
 پدیدار شد کژی^{۱۵} و کاستی
 یکی را پُر از^{۱۷} گوهر نابسود
 زبرجد چنان^{۲۰} خوار بگذاشت اوی^{۱۹}
 از آن گوهر^{۲۲} بی بها^{۲۳} سر بگاشت^{۲۴}
 چو آسوده تر گشت^{۲۵}، لشکر براند

گفتار اندر ساختن اسکندر سدّ یا جوج و مأجوج را^{۲۶}

سوی باختر شد، چو خاور بدید ز گیتی همی رای رفتن گزید

۱-ق: راه سپاه؛ بنداری: فقال الاسکندر: لم يقسم لي غير الحركة و الطواف في أقطار الأرض. ثم نزل من الجبل حليف كآبة و رنين. و عاد القهقري الى الظلمات. فلما توغلها هتف هاتف من الجبل الأسود الذي كان هنالك ۲-ل (نیز ل ن ۲): کوه؛ س، ق، ل، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ، ب): راه؛ متن = ک (نیز ل ن، ق ۲، پ، و) ۳-ل (نیز ل ۳، و، ل ن، آ): درد دل؛ ق: ز هر دو همی؛ (ق ۲، ل): ز هر دو به دل؛ ب: ز هر دو گمان؛ متن = ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، پ)؛ س خوانا نیست؛ بنداری: وقال: من يحمل من حجارة هذا المكان يندم و من لا يحمل منها فهو أيضاً يندم ۴-س، ل ۲، ک، ل ۲، س ۲ (نیز آ): که این؛ (لی: کزین؛ ل ۳: بسی؛ ب: به پی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل ن، ق ۲، پ، و، ل ن ۲) ۵-ل، ق (نیز ق ۲، ل، پ، و، ل ن ۲): بشمرد؛ ک: بسپرد؛ متن = س، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، ل ۳، آ) ۶-ل (ن، ل ن، آ): از ۷-ل (لی: رنج) ۸-ل (نیز ق ۲، و، ل ن، آ): به؛ ق: آید کشیدن به؛ متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، ل، ل ۳، ب) ۹-ل ۹: کشید؛ (لی: نیاید پدید) ۱۰-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱-ل (نیز ل ن ۲)، یکی دیگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ل (نیز ل ن ۲): داشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ق: ره به بیرون ۱۴-ل (لی: بدان راستی؛ و: برور راستی؛ آ: برو آشتی؛ ب: برون راستی) ۱۵-ق: کمی ۱۶-ق: ز تاریک جا خورده ۱۷-ل (آ: راه پر)؛ ق: چنین هم همان ۱۸-س: برداشت ۱۹-ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ب): او؛ متن = ک (نیز ل ن) ۲۰-ق (نیز ل ن، آ): چرا ۲۱-س (نیز لی): کزو؛ (ق ۲: که او) ۲۲-ق: جوهر ۲۳-س، ق (نیز ق ۲، ل، ل ۳، ل ۲، ب): پریها؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل ن، پ، و) ۲۴-ل (آ: سر بتافت؛ ب: بر نداشت)؛ ل ۲، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فحمل منها بعضهم و أعرض عنها بعضهم. فلما خرجوا من تلك الظلمات رأوا تلك الحجارة جواهر و یواقیت فندم من حمل حيث لم يستكثر، و ندم من لم يحمل حيث لم يحمل ۲۵-ق: گشتند؛ ل ۲ (نیز ل ۳، آ): برگشت ۲۶-ل <را>، س: ساختن اسکندر سدّ یا جوج و مأجوج را؛ ق: رسیدن اسکندر به سرحدّ یا جوج و مأجوج؛ ل ۲: رفتن سکندر به سوی زمین؛ س ۲: رفتن سکندر به باختر و بستن سدّ یا جوج؛ ک در اینجا سرنویس ندارد

که نگذشت^۲ گویی^۳ برو^۴ باد و خاک
 پذیره شدندش بزرگان دو میل
 به خورشید گردن برافراخت‌شان
 کز آن^۶ برتر اندازه نتوان^۷ گرفت؟
 به نالیدن از^۹ گردش روزگار
 بگویم با شاه پیروز^{۱۰} بخت
 دل ما پر از رنج و دردست^{۱۲} و خون
 ز یاجوج و ماجوج مان خواب نیست^{۱۴}
 غم و رنج^{۱۷} باشد همه بهر ما
 از آزارشان زندگی مان^{۱۹} بد است
 زبان‌ها سیه، دیده‌هاشان چو^{۲۲} خون
 که یارد شدن نزد ایشان فراز؟
 بر و سینه و گوش‌هاشان چو^{۲۵} پیل

به ره بر یکی شارستان^۱ دید، پاک
 چو آواز کوس آمد از پشت پیل
 جهانجوی^۵ چون دید، بنواخت‌شان
 ۱۴۲۵ پرسید کایدر چه باشد شگفت
 زبان برگشادند با^۸ شهریار
 که ما را یکی کار پیش‌ست سخت
 ازین^{۱۱} کوه سر تا به ابراندرون
 ز چیزی که ما را پی و^{۱۳} تاب نیست
 ۱۴۳۰ چن^{۱۵} آیند بهری سوی^{۱۶} شهر ما
 فزون نیست بالای‌شان^{۱۸} یک بدست
 همه روی^{۲۰} هاشان چو روی^{۲۱} هیون
 سیه‌روی و دندان‌ها^{۲۳} چون گراز
 همه تن پر از موی و موی همچو^{۲۴} نیل

۱- (لی، پ، ب: شارسان) ۲- ق، ل، آ، س (نیز آ، ب): نشانند؛ ک: بگذشت؛ (لی: بنشانند؛ ل: نه بگذشت): متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن ۳) (نیز ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): گفتی؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، آ، لن ۴) - ق (نیز ب): بر آن: (لی: بدان) ۵- س: جهاندار؛ ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: قال: ثم إن الاسكندر أقام بعد خروجه من الظلمات مقدار أسبوع (یکی از دستنویس‌های بنداری: أسبوعين) ثم ارتحل متوجهاً نحو المشرق فسار حتى انتهى الى مدينة كبيرة فاستقبله أكابر أهلها فأكرمهم الاسكندر وأحسن اليهم ۶- ل (نیز لن): کزین ۷- ل: باید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لی، پ-ب): بر؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، ل ۹) - ۹- (ق: نالش از آن) ۱۰- ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ): بیدار؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، ب): ک به جای این بیت آورده است:

که جز جنبش و گردش اندر جهان بگویم با شاه اندر نهمان

۱۱- ل: بدین؛ (لی: کزین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- ک، ل، آ، س (نیز لن-ب): درد و رنجست؛ متن = ل، س، ق: بنداری: ثم سألهم عن عجائب ما هنالك فأجهبوا اليه بالبكاء وقالوا: أيها الملك! إن أماناً أمراً عظيماً لا بد لنا من عرضه على رأيك. ونحن منه في عناء و تعب شديد ۱۳- ل: بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، آ، ل، پ این بیت را ندارند ۱۴- ل، آ، س، ل، آ، ب پس از این بیت ول ۳، پ به جای این بیت افزوده اند:

ز یاجوج و ماجوج خسته دلیم چنان شد که دل‌ها ز تن (لن: آ: که پیوندها) بگسلیم

۱۵- ل (نیز لن، لی-لن، آ، ب): چو؛ متن = س (نیز آ) ۱۶- ل، آ: هر سویی از ۱۷- ق (نیز لی): درد؛ (ل: غم شهر): ق این بیت‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱ را ندارد ۱۸- ل (نیز آ): آن قامت از؛ س (نیز لی): نیست‌شان قامت از؛ متن = س (نیز لن، آ، ب) ۱۹- س (نیز لی، لن، آ): زندگانی؛ متن = س، ل (نیز آ < >)؛ ل، ق، ک، لن، ق، آ، ل، پ، و این بیت را ندارند؛ بنداری: و ذلك أن وراء هذا الجبل ياجوج و ماجوج و هم يفسدون في أرضنا و يعيشون في بلادنا. و هم في خلقهم بحيث لا تتجاوز قامة أحدهم شبراً. و مع ذلك فقد ملئوا الأرض فساداً و شرّاً ۲۰- ک (نیز آ): ران ۲۱- ک (نیز آ): ران؛ ل (نیز و، لن، آ): به سان؛ س (نیز لن): چنان؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل، آ، ب) ۲۲- ل، ق: دیده‌ها پر ز؛ ک (نیز پ): دیده‌ها همچو؛ (لی: ب: دیدگان‌شان چو)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): ق این بیت را ندارد ۲۳- ل: دندان‌های (وزن ندارد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴- س: روها چو؛ ق-س (نیز لن، و، آ، ب): مویی چو؛ (ق: تن‌ها چو؛ لی: دیده چو؛ ل، پ: روی چو؛ لن: آ: مویش چو)؛ متن = ل ۲۵- ک: گوش چون آن؛ بنداری: و لهم وجوه كوجوه الإبل، و أنياب كأنياب الخنازير. ألسنتهم سود و أعينهم حمر. و على أبدانهم شعور في لون النيل، و لهم أذان كأذان الفيلة

۱۴۳۵ بخشند یکی^۱ گوش بستر کنند^۲
 ز هر ماده‌یی^۳ بچه زاید^۴ هزار
 به گرد آمدن^۶ چون ستوران شوند^۷
 بهاران کز ابر^{۱۰} اندرآید خروش،
 چو^{۱۳} تنین^{۱۴} از آن موج^{۱۵} بردارد^{۱۶} ابر،
 ۱۴۴۰ فرود^{۱۸} افگند^{۱۹} ابر^{۲۰} تنین چو^{۲۱} کوه
 خورش آن بُود سال تا سال‌شان
 گیاشان بُود زان سپس خوردنی
 چو سرما بُود^{۲۷} سخت^{۲۸}، لاغر شوند
 بهاران، ز تنین^{۳۰} بگردار^{۳۱} گرگ
 ۱۴۴۵ اگر پادشا چاره‌یی سازدی
 بسی آفرین یابد از هر کسی
 [بزرگی، در رنج^{۳۵} ما را^{۳۶} بساز!
 سکندر بماند اندر ایشان شگفت
 چنین داد پاسخ که از ماست گنج،
 ۱۴۵۰ برآرم من این راه ایشان به رای
 همه شهر گفتند^{۴۰} کای شهریار

دگر بر تن خویش چادر کنند^۲
 -کم و بیش ایشان که داند^۵ شمار؟-
 تگ آرند^۸، برسانِ گوران شوند^۹
 همان^{۱۱} سبز^{۱۲} دریا برآید به جوش،
 هوا برخروشد^{۱۷} برسانِ هیزبر،
 بیایند از ایشان^{۲۲} گروهاگروه
 که آگنده گردد بر^{۲۳} و یال‌شان
 بپویند^{۲۴} هر سو^{۲۵} به آوردنی^{۲۶}
 به آواز برسانِ کبتر^{۲۹} شوند
 بغزند باوازه‌های^{۳۲} سترگ
 کزین غم دلِ ما پردازدی،
 وُزان^{۳۳} پس به گیتی بماند^{۳۴} بسی
 -هم از^{۳۷} پاک‌یزدان نه‌یی بی‌نیاز]
 غمی گشت و اندیشه اندر^{۳۸} گرفت
 ز شهر شما یارمندی و رنج^{۳۹}،
 به نیروی نیکی‌دهش یک‌خدای!
 ز تو دور بادا بدِ روزگار،

۱-س، ق، ک <و>، س^۲ (نیز ل ن <و>، ق^۲ <و>، ل ی <و>، ل^۳، پ <و>، و، ل ن، آ، <و>، ب): و یک: ل: آ: بجنید و یک: متن = ل
 ۲-ل: آ: کنید ۳-ک: مادری ۴-س: آید ۵-(ل ن: آ: ندارد): بنداری: اذا نام أحدهم افترش إحدى أذنيه و التحف بالأخرى. لايموت
 الأثنى منهم حتى تلد ألف مولود. و هم فى الكثرة بحيث لا يعرف عددهم إلا الله عزوجل ۶-س: اندرون ۷-ق: بوند
 ۸-س، ل، ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و-ب): آرند و: متن = ل، ق (نیز ل ن، ل ی، پ) ۹-ق: ک: دوند ۱۰-س: چو زابر ۱۱-ک: همه ۱۲-(ق: آ: روی)
 ۱۳-(ق: آ: دو) ۱۴-ک: جوشن ۱۵-ق: بادی از آن ابر ۱۶-(ل ی: دارد به) ۱۷-(ل ن: آ: همه بر خروشان) ۱۸-ک (نیز ق^۲، ل ی): فرو ۱۹-(ل ن: آ:
 آید از) ۲۰-س: آ: ز ابر ۲۱-(پ: به) ۲۲-ل: زیشان: متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-س، ک، ل، س^۲ (نیز ل ن، آ): تن: متن = ل، ق (نیز
 ق^۲ ل ن، آ، ب): بنداری: و اذا كان فصل الربيع و جاش البحر و أرعد الجوّ احتمل السحاب التنين من البحر فألقاه اليهم. فيجتمعون اليه و
 يأكلون منه حتى تعبل أجسامهم و تسمن أبدانهم. و يكون ذلك من السنة الى السنة ۲۴-ل، ک: بیارند: متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۲۵-(ق: آ: هرکس: آ: ز هر سو) ۲۶-ل: ز آوردنی: ک: از آوردنی: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س-س: س^۲ (نیز ل ی، ب): شود: متن = ل
 (نیز ل ن، ق، ل، آ-آ) ۲۸-(ل ن: سرد) ۲۹-ل (نیز ل ی، پ، و، ل ن، آ): کفتر: ک (نیز ب): کوتر: متن = س، ق، ل، س^۲ (نیز ل ن، ق، ل، آ، آ): بنداری: و
 فى سائر السنة يجترئون بنبات الأرض و بما يختطفونه من كل جانب، و اذا كانت أيام الشتاء اعتراهم الضعف حتى يصير صوت
 أحدهم فى رز صوت الحمام ۳۰-ل: ببینی: ق: بغزند: ک: و تنین: (ق: آ: چو آید: و: چو تنین): متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-ق: بمانند
 ۳۲-ل: برسان پیل: س، ق، ل، س^۲ (نیز ل ی، ل، آ، و-ب): برسان شیر: متن = ک (نیز ل ن، ق، آ، پ): بنداری: كالذئب الضارية ۳۳-ل: از آن: متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۳۴-ل (نیز ل ی، آ): نماند ۳۵-س، ق، ل، س^۲ (نیز ل ن، ل ی، و-ب): کن و کار: ک (نیز ق^۲، ل، پ): کن و رنج ۳۶-(ل: آ):
 کن و چاره‌ما: متن = ل ۳۷-س، ک، ل، س^۲ (نیز ل ی، ل، آ، و، ل ن، آ): که از: متن = ل، ق (نیز ل ن، ق، آ، پ، ب) ۳۸-ل: اندیشه‌ها بر: (و: اندازه
 اندر): متن = سیزده دستنویس دیگر: بنداری: و إذا أقبل أيام الربيع عادوا كالذئب الضارية. فان أنعم الملك بالتدبير فى كفاية شرهم و
 كف معرفتهم شكر سعيه بكل لسان، و دام ذكره الى آخر الزمان. فتعجب الاسكندر مما أوردوا و اهتم لذلك. ثم غاص فى بحر الفكر
 ۳۹-ل: بیت‌های ۱۴۴۹-۱۴۹۴ را ندارد ۴۰-ل: یکایک بگفتند: متن = سیزده دستنویس دیگر

پرستنده باشیم تا زنده‌ایم،
کزین بیش کاری نداریم نیز

ز ما هر چه خواهی^۱ همه بنده‌ایم
بیاریم چندان که خواهی ز^۲ چیز

بیاورد از آن^۳ فیلسوفان گروه
مس و روی^۴ و پتک^۵ گران آورید!
بیارید چندان که باید به کار!
چو شد^۶ ساخته کار^۷ اندیشه راست،
هر^۸ آن کس که استاد بود اندر آن،
بدان^۹ کار^{۱۰} بایسته^{۱۰} یاور شدند
دو دیوار کرد از دو پهلوی^{۱۲} کوه
چو صد شاه‌رش کرده^{۱۵} پهنای اوی^{۱۴}
پراگنده مس در میان اندکی^{۱۸}
-چنین باشد افسون داناکیان^{۱۹}!
چو از خاک تا تیغ گشت^{۲۱} آزده^{۲۲}،
همی بر سر گوهران ریختند،
بفرمود تا آتش اندرزند
به فرمان^{۲۵} پیروزگرشهریار

سکندر بیامد، نگه کرد کوه
۱۴۵۵ بفرمود کاهنگران آورید!
گچ و سنگ و هیزم فزون از شمار
بی اندازه بردند چیزی که خواست
ز دیوارگر هم ز آهنگران
ز گیتی به پیش سکندر شدند
۱۴۶۰ ز هر کشوری دانشی شد^{۱۱} گروه
ز بُن^{۱۳} تا سر تیغ بالای اوی^{۱۴}
ازو یک رش^{۱۶} انگشت و آهن یکی^{۱۷}
همی ریخت گوگردش اندر میان
همی ریخت هر گوهری^{۲۰} یک رده
۱۴۶۵ بسی نفت و روغن برآمیختند^{۲۳}
به خروار^{۲۴} انگشت بر سر زدند
دم آورد و^{۲۵} آهنگران صد^{۲۶} هزار

۱-ل: باید؛ (و: ز هر چه تو خواهی): متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل (نیز و): تو: س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، لی، پ، لن، آ، ب): خواهید؛ (آ: خواهیم): متن = (ل^۳): بنداری: فقال لهم: إني أعاونكم مني بالأموال و الكنوز فعاونوني بنفوسكم حتى أعمل دونهم سداً بقدرة الله الذي لا إله إلا هو سبحانه و تعالى. فدعوا له و قالوا: إنا كلنا عبیدك فيما تأمر به؛ لن^۲ پس از این بیت افزوده است:

پس آنکه سوی رفتن آغاز کرد به گردان رومی هم آواز کرد

۳-ل (نیز پ): زان: متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-پ: روز و) ۵-ک: سنگ ۶-ک: بشد ۷-ق، ک (نیز ق، آ، ب): کار و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فجاء الاسکندر فی علماء فلاسفته و أصحاب رأیه فنظر الی الجبل فأمر باستدعاء الحدادين و الفعلة، و أمر باحضار النحاس و الرصاص و الجص و الحجارة و الحطب ۸-ک: هم: در س^۲ روی بیت‌های ۱۴۵۸-۱۴۷۱ میناتور کشیده‌اند ۹-س (نیز لن، آ): بر آن ۱۰-س (نیز پ): شایسته؛ ق (نیز ب): کار با شاه؛ متن = ل، ک (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ق) (نیز ب): صد ۱۲-لی، آ: پهنای؛ ق^۲: در او راه کردند بالای؛ ک: در دینارذ ز پهلوی؟ ۱۳-ل (ن، ق، آ: بی) ۱۴-ل-ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): او؛ متن = (لن، پ، و، لن، آ) ۱۵-س، ک (نیز ق، آ، لی، و): کرد؛ (لن، لن، آ: بود؛ پ: صدارش کردند؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، ب): بنداری: فجمعوا من کل واحد ما لا یحیط به الحصر. و حشر صنایع الأقالیم فسداً ما بین الجبلین بسدین من قرار الأرض الی رأس الجبل. و جعلوا الأساس فی عرض مائة ذراع ۱۶-آ: ره؛ ق: به یک رسته؛ (ل: به یک رسته؛ و: یکی رسته) ۱۷-و: آهن به تیغ) ۱۸-و: بی دریغ) ۱۹-ک: گند آوران؛ (ل: و رای کیان؛ پ: و الاکیان؛ لن: دانا بیان): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب) ۲۰-ل: کوره بی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-ل (نیز ق، آ): شد؛ ق: قعر با تیغ شد؛ ک: به روی و به مس کوه کرد؛ متن = س (نیز لن، لی-ب) ۲۲-ب (آزده): بنداری: فکانوا یصفون من زبر الحديد صفاً فی مقدار ذراع، و یضعون علیه الفحم و النحاس، و یجعلون الکبریت فوقه، ثم صفاً آخر فوقه کذلک ثم آخر و آخر حتی انتهى الی رأس الجبل ۲۳-پ: بیامیختند) ۲۴-ک: سود از بر (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): (آ: بجز دار؟؛ لن: به چوب از بر) ۲۵-ک (نیز لی، پ): <و>؛ (لن، لن، آ: آورده) ۲۶-ک (نیز و): سی؛ (پ: آهنگران را): بنداری: و ساوی ما بین الصفین. ثم خلطوا النفط و الدهن و أفرغوه علی رأس الجمیع ثم صبوا علیه الفحم ثم ألقوا فيه النار. و اجتمع علیه مائة ألف حداد ینفخون فيه

ستاره شد از تَفِّ آتش ستوه
دم آتش و رنج آهنگران
وُزَان^۴ آتش تیز بگداختند
زمین گشت جای نشیم^۵ و نشست
چو نزدیک صد باز^۹، پهنای اوی^۸
جهانی برست از بد^{۱۰} داوری!
که بی تو مبادا زمان و زمین!
فراوان ببرند نزدیک شاه
جهان مانده از کار او در^{۱۴} شگفت
به رنج آمد^{۱۶} از راه شاه و سپاه
که جای^{۱۷} دد و دام و ماهی^{۱۸} ندید
یکی خانه بر سرش^{۲۰}، یاقوتِ زرد،
میان اندرون چشمه‌ی آب شور،
به زیر اندرش پایه^{۲۳} چون پرِ زاغ^{۲۴}،
ز گوهر همه^{۲۷} خانه چون آفتاب،

خروش دمنده^۱ برآمد ز کوه
چنین روزگاری برآمد بر آن
۱۴۷۰ گهرها یک اندر دگر^۲ تاختند^۳،
ز یاجوج و ماجوج گیتی برست
به رش^۶ پانصد^۷ بود بالای اوی^۸
از آن نامور سد اسکندری
بر او مهتران خواندند آفرین
۱۴۷۵ ز چیزی که بود اندر آن جایگاه^{۱۱}
نپذیرفت^{۱۲} ازیشان و خود برگرفت^{۱۳}
همی راند^{۱۵} یک ماه پویان به راه
چنین تا بنزدیک کوهی رسید
یکی کوه دید از برش لاژورد^{۱۹}،
۱۴۸۰ همه خانه قندیل‌های بلور،
یکی سرخ^{۲۱} گوهر به جای^{۲۲} چراغ
فتاده^{۲۵} فروغ چراغ اندر^{۲۶} آب

۱-ق، ک (نیز ب): دمیدن ۲-ل: یک اندر دگر کورها؛ ک: چو گوهر یک اندر دگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل، س، ق (نیز ل-ب): ساختند؛ متن = ک ۴-ک: بدان؛ بنداری: فارتفع الدخان فی السماء و تمكنت النار فیه و بقیت کذلک تتقد زماناً حتی تراصت الأجزاء و تهنم البناء؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سدی گشت برسان کوهی بلند برستند (س: برستید) گیتی ز بیم (س: و بیم) گزند

۵-ل: خرام؛ (ل: شکیب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، ل، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶-ق، س ۲ (نیز ل، آ، ب): ارش ۷- (لی، و: پنج صد؛ ل، ق: پانصدی)؛ س (نیز ل، آ): چو پانصد ارش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، آ، ب) ۸-ل، س، ق، س ۲ (نیز ق، ل، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز ل، لی، پ، و، ل، آ)؛ بنداری: فتخلص العالم بالسد الاسکندری من شرّ یاجوج و ماجوج و عادیتهم ولله الحمد. قال: و طول هذا السدّ خمس خمسمائة ذراع فی عرض خمسمائة ذراع ۹- (ل، ن، پ: یاز)؛ ل: چو سیصد بدی نیز؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ق، ل، لی، ل، و، ب)؛ بنداری: و جعلوا الاساس فی عرض مائة ذراع ۱۰-س (نیز و): بدو؛ ق (نیز ل، آ): جهان از بدان رست وز ۱۱-ل: رزمگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-س ۲ (نیز ل، لی، ل، آ، ب): پذیرفت؛ (و: بپذیرفت)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ل، ن، ق، ل، آ، ب) ۱۳-س، س ۲ (نیز و، آ، ب): وره؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ن، پ) ۱۴-ل: زان کار اندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ل: رفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل: اندر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، لی، ل، آ، ب): جایی؛ متن = ل (نیز ل، آ، ب، و) ۱۸-ق (نیز ل، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، لی، آ) ۱۹-س، ق، س ۲ (نیز ل، ن، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ)؛ بنداری: اللازورد ۲۰-ل، س، ق، س ۲ (نیز ق، ل، لی، پ، ل، آ): بر سر ز؛ متن = ک (نیز ل، ن، ل، و، ب)؛ بنداری: ولما أحکم الاسکندر ذلک ارتحل من تلك المدينة و سار مسيرة شهر فوصل الی جبل من اللازورد، علی رأسه بیت من الیاقوت الأصف ۲۱-ل (نیز ل، ن): درج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: جوهر احمر ۲۲-س، س ۲ (نیز ل، آ): به سان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-س، س ۲ (نیز ل، لی، ل، آ): جامه؛ (ق: ناه (بی نقطه)؛ ل: اندرون ناه (واژه دوم بی نقطه) ۲۴- (ل، آ): خانه چون کرد باغ؛ (نیز پ، ب): اندرون خانه چون کرد باغ؛ (و: اندرون خانه و باغ و راغ)؛ ل، ک: فروزان شده زو همه بوم و راغ؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵-س، آ: همی زد ۲۶-ل: ستاره در آب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س، آ: ز هر گوهری؛ بنداری: فیه قنادیل معلقة من البلور، و فی وسط عین ماء مالح فیه جوهر احمر له أشعة تنبث أنوارها علی الماء فیمتلئ البیت منه بالأضواء

برو خوابنیده یکی شوربخت،
به بیچارگی مرده بر تختِ ناز،
کشیده ز دیبا برو چادری،
وگر^۵ خاکِ آن^۶ خانه را بسپرد،
وژان لرزه هم زنده^۹ ریزان شدی
که ای آزورمرد^{۱۱} چندین مشورا!
عنانت^{۱۲} کنون باز باید کشید
سرِ تخت شاهیت بی‌شاه^{۱۳} گشت
به لشکرگه آمد بکردارِ دود^{۱۴}

نهاده بر چشمه^۱ زرین دو تخت^۲
به تن مردم^۳ و سر چُن آن^۴ گراز
۱۴۸۵ ز کافور زیر اندرَش بستری
هر آن کس که رفتی که چیزی برَد،
همه^۷ تنش بر جای^۸ لرزان شدی
خروش آمد از چشمه‌ی آبِ شور^{۱۰}
بسی چیز دیدی که آن کس ندید
۱۴۹۰ کنون زندگانیت کوتاه گشت
سکندر بترسید و برگشت زود

۱- (لن: حوض) ۲- (ل: درخت): س در اینجا سرنویس دارد: رسیدن اسکندر به گورخانه شَداد عاد ۳- س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن ۲، ب): تن مردم؛ ق (نیز و): تنش مردم؛ متن = ل (نیز پ، آ) ۴- ل، ک (نیز لی): چو آن؛ س، ق (نیز ق ۲، پ، و، ب): به سان؛ (ل: ۳): تنش همچو مردم سرش چون؛ متن = س ۲ (نیز لن، لن ۲، آ) ۵- (ق: ۲، یا) ۶- ک: از آن ۷- ق: همی ۸- ک: پای ۹- لن: آن زنده؛ (ق: ۲، بر جای): متن = دوازده دستنویس دیگر: در ل، س، س، س، لی، لن ۲، آ، ب پیاپی بیت‌های ۱۴۸۰-۱۴۸۶ آشفستگی دارد و در بیشتر این دستنویس‌ها بدین‌گونه است: ۱۴۸۰، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۶؛ ما از پیاپی ق، ک، لن، ق، ل، آ، پ، و پیروی کردیم که متن بنداری نیز آن را تأیید می‌کند: بنداری (۱۴۸۰-۱۴۸۷): فیه قنادیل معلقة من البلور، و فی وسطه عین ماء مالح فیه جوهر أحمر له أشعة تنبث أنوارها علی الماء فیمتلئ البیت منه بالأضواء. و عند العین تخت من الذهب منصوب علیه شخص مسجی مضطجع، رأسه کراس خنزیر و بدنه کبدن إنسان، قد فرش تحته الکافور. و کان من قصد أخذ شیء من ذلك البیت تأخذه الرعدة و يموت فی مکانه ۱۰- (ق: ۲): شه را بنوش) ۱۱- لن: آرزومند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- لن: عنان را ۱۳- س، ق (نیز آ، ب): گاه؛ ک (نیز لن، و): راه؛ متن = ل، س ۲ (نیز ق ۲، پ، لن ۲) ۱۴- (آ: به نزدیک بود)؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

به دانش ز خورشید برتر بدند
چو بایست نزدیک خودشان نشانند
که ماندم از آن اندهان روی زرد
اگر نیست پوشیده بر بخردان
چه دانند ازین داستان این گروه؟
بگویم ار ایدون که پرسد شهم
روان مرا زان (لی: زین) سخن درخورد
یکی شاه بود اندر آن روزگار
برآورد پرمایه ذات‌العماد
نخواندی‌همی (لی: ورا) جز جهان‌آفرین
ستایش مر او را بیاراستی
فگندست، سر چون سر خوک بر
چو بر وی سرآمد بزودی زمان
به افسون و نیرنگ‌ها رای کرد
بسازید آن را بدین چاره‌گر
به گیتی نباشد از او گفت‌وگو (س: او)
بفرمود تا برنشیند سپاه

ده از فیلسوفان که افسر بدند
فرستاد و آن زیرکان را بخواند
ز دیده سخن‌ها بسی یاد کرد
بخواهم که پیدا کننم ردان
۵ یکی گفت: ای شاه دانش‌پژوه
ازین پرسش شهریار آگهم
بدو گفت شاه: ای ستون خرد
ورا گفت گوینده: ای شهریار
که در دشت کنعان که (لی: <که>) شداد عاد
۱۰ همین شه به شداد گفت: ای بدین (؟)
نبودش پسر (لی: بسی) زو پسر خواستی
بیر آمدش (س: خوانا نیست؛ ظن: این) که بر تخت زر
نہانش همی داشت از مردمان
برین کوه‌سر مر ورا جای کرد
۱۵ بسی کیمیاها بر آن کوه‌سر
که تا کس نبیند همی زشت او
چو زان داستان گشت آگاه شاه

وُزان جایگه تیز لشکر براند خروشان همی^۱ نام یزدان بخواند

گفتار اندر رسیدن اسکندر به درخت گویا^۲

از آن^۳ کوه راه بیابان گرفت
همی‌راند پردرد و^۴ گریان ز جای
۱۴۹۵ ز راه بیابان به شهری رسید
همه بوم^۵ پُر باغ آباد بود
پذیره شدندش بزرگان شهر
برو همگنان آفرین خواندند
همی‌گفت هر کس که ای شهریار
۱۵۰۰ بدین شهر هرگز نیامد سپاه
کنون کامدی^۶ جان ما پیش توست
سکندر دل از مردمان شاد کرد
بپرسید ازیشان که ایدر شگفت
چنین داد پاسخ بدو^۷ رهنمای^۸
۱۵۰۵ شگفتی‌ست ایدر^۹ که اندر جهان
درختی‌ست ایدر، دُو بُن^{۱۰} گشته جُفت
یکی ماده و دیگری نرِ اوی^{۱۱}

غمی^{۱۲} گشت و اندیشه‌ی جان^{۱۳} گرفت
سپاه از پس و، پیش او^{۱۴} رهنمای
بید^{۱۵} شاد کاواز مردم شنید
دل مردم از خرّمی شاد بود
کسی را که^{۱۶} از مردمی بود بهر
بسی^{۱۷} زرّ و گوهر برافشانند
انوشه که کردی به ما بر گزار
نه هرگز شنیده‌ست کس نام^{۱۸} شاه
که روشن‌روان بادی و تندرست!
ز راه^{۱۹} بیابان تن^{۲۰} آباد^{۲۱} کرد
چه چیزست کاندازه باید گرفت؟
که ای شاهِ پیروز پاکیزه^{۲۲} رای^{۲۳}
کسی آن^{۲۴} ندید آشکار و نهان^{۲۵}
که چونان شگفتی نشاید نهفت
سخن‌گوی و با شاخ و با^{۲۶} رنگ‌وبوی^{۲۷}

۱-ل: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ل، ق: رسیدن اسکندر به درخت گویا (ق: گوینده)؛ س: رسیدن اسکندر به درخت گویا و سوال کردن او؛ س: دیدن اسکندر درخت گویا را؛ ک در اینجا سرنویس ندارد ۳-س، ق، س: (نیز ل ۳، پ، و، آ، ب): وزان؛ (لی: بدان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، لن ۲) ۴- (لی: غمین) ۵-ک: در جان؛ (ب: اندر) ۶-ل: <و> ۷- (ق، آ، پ، و: پیش در؛ ل ۳: پشت او)؛ ل، آ، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: فسمع الاسکندر هاتفاً من تلک العین یقول: ایها الرجل الحرّیص! لا تحصرنّ هذا الحرّص کله فقد رأیت مالم یره أحد. فالواجب أن تصرف عنانک فقد دنت أيامک، و شارف الانقضاء ملکک. ففرع الاسکندر و أسرع الانصراف الی معسکره ۸- (آ: بشد)؛ ل ۲ بیت‌های ۱۴۹۵-۱۶۴۲ را ندارد ۹-ق: راه؛ (و: کوه) ۱۰- (لی: کش)؛ س ۲ این بیت را ندارد ۱۱-ل: همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم ارتحل و سار حتی خرج من البریة و انتهى الی مدینة أهله ففرح حین سمع صوت الإنس و استأنس. فتلقاه أهل المدینة و أظهروا السرور بمقدمه، و نثروا علیه النثار الكثير ۱۲- (لی: ندیده‌ست هرگز کسی روی)؛ بنداری: و قالوا: نحمد الله حین جعل عبورک علینا. فانه لم یأت هذه المدینة عسکر قط، و لا سمع فیها اسم و لا ذکر لملک ۱۳-س (نیز ب): آمدی ۱۴-س (نیز ب): رنج ۱۵- (لی، آ: روان خود از انده؛ لن ۲: روان را از اندیشه) ۱۶-ل، ق، ک (نیز لی، ل ۳-ب): آزاد؛ متن = (لن)؛ س، ق ۲ این بیت را ندارند ۱۷-ک: یکی ۱۸- (لی: ترجمان) ۱۹-ک: پیروزگر پاک ۲۰- (لی: نیکی‌گمان؛ آ: پاکیزه رهنمای)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بگویم ترا هر چه آنجا شگفت

کنون گوش‌دار ای شه نیک‌رای

بگویم ترا برتر اندازه نتوان گرفت

کنون گوش‌دار ای شه نیک‌رای

۲۱- (لن: اینجا) ۲۲-س، ک: کسی را ۲۳- (لن، لن، آ: از کهان و مهان) ۲۴-ل، ک (نیز ق، آ، لی، لن، آ، آ): تن؛ س: آ: سن (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل ۳: ز تن)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، ب) ۲۵-ق (نیز ب): اوست؛ (لن، لن، آ: از اوی) ۲۶- (ل ۳: کام و با)؛ ل: گو بود شاخ با؛ متن = س، ق <و>؛ ک <و>؛ س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی <و>، پ، و، لن، آ، آ) ۲۷-ق (نیز ب): پوست

چو روشن شود^۲، نرّ گویا شود
 همان^۳ نامدارانِ آن مرز و بوم
 سخن کی سُراید به آوازِ سخت؟
 که از روز^۵ چون بگذرد نه^۶ زمان،
 که آوازِ او بشنود نیک‌بخت
 برو برگ چون مشک بویا شود
 شگفتی چه پیش آید ای نیک‌بخت^۹؟
 ز رفتنت کوتاه شود^{۱۱} داوری
 کران^{۱۲} جهان خواندش رهنمای

چُن^{۱۳} آمد بنزدیکِ گویا درخت،
 ز پوستِ ددان خاک پیدا ندید^{۱۵}
 ددان را برین‌گونه^{۱۷} درنده کیست^{۱۸}؟
 که چندین پرستنده دارد درخت

به شب، ماده گویا و بویا^۱ شود،
 سکندر بشد با سوارانِ روم
 ۱۵۱۰ پرسید ازیشان^۴ که اکنون درخت
 چنین داد پاسخ بدو ترجمان
 سخن‌گوی گردد یکی زین درخت
 شب تیره‌گون مایه^۷ گویا شود
 پرسید: چون بگذرم^۸ از درخت
 ۱۵۱۵ چنین داد پاسخ کزو^{۱۰} بگذری
 چو زو برگذشتی نمائدت جای

همی‌راند با رومیان نیک‌بخت
 زمینش ز گرمی همی‌بردمید^{۱۴}
 ز گوینده پرسید کین پوست چیست^{۱۶}؟
 ۱۵۲۰ چنین داد پاسخ بدو نیک‌بخت

۱-س ۲ (نیز لن، آ): بویا و گویا ۲-ل (آ: بود): بنداری: فسایلهم عن عجائب مدینتهم فقال بعضهم: ایها الملک! إن هاهنا عجباً لا يوجد فی العالم مثله. و ذلك أن هاهنا شجرتین ذکرأ و أنثی ينطق الذکر بالنهار و الأنثی باللیل: لی پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید اسکندر شهرگیر
 بشد بر سر تیغ برسان تیر

۳-س: بر آن ک: همه؛ س ۲ (نیز لی، لن، آ، ب): بر ۴-ل (نیز لن): زیشان: متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ل (ن: کوه) ۶-ل (نیز و): یک: متن = دوازده دستنویس دیگر: بنداری: فرکب الاسکندر و استصحب ترجماناً منهم فی جماعه من أصحابه. فسأل الترجمان، و قال: متى تکلم الشجرة؟ فقال: اذا عبرت سبع ساعات من النهار تکلم الذکر ۷-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب): ماده؛ متن = (لن، آ)؛ ل، ل، پ این بیت را ندارند ۸-ل (ن، ق، آ، لی، پ، ب: بگذریم): متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن ۲) ۹-ک: چه پیش آورد از عجب‌هام بخت؛ متن = ده دستنویس دیگر: ل، ل، ل، آ، و این بیت را ندارند؛ و به جای این بیت آورده است:

بگفتش که چون درگذشتیم از اوی
 شگفتی چه پیش است دیگر بگوی

۱۰-لی: که چون: آ: بدو) ۱۱-ق (نیز پ، و، ب): کوتاه شد ۱۲-ل (نیز ق، آ، پ، ب): که راز: س: کجا آن: (و: که آن آن؟): متن = ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بنداری: و اذا جنّ اللیل تکلمت الأنثی. فقال له: و اذا تجاوزنا هاتین الشجرتین فما الذی نراه بعدهما؟ قال إن الدنیا تنتهی عند ذلک، و ما بعدهما یسمی طرف العالم: ل، س ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابان و تاریکی آیدت (ل: آید به) پیش
 نه کس دید از ما نه هرگز شنید
 که دام و دد و مرغ بر ره پرید
 به سیری نیامد کس از جان خویش

سیزده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری این بیت‌ها را ندارند؛ لی پس از این بیت افزوده است:

کرین پس نینی تو آبادبوم
 چو بشنید گفتار آن رهنمای
 مگر بازگردی سوی شهر روم
 برون رفت با چند مردی ز جای

۱۳-ل-ک (نیز لن-ب): چو؛ متن = س ۲ ۱۴-ق: بر فروخت: (لن ۲: بردرید) ۱۵-ق: او می‌بسوخت: (لی، لن ۲: شد ناپدید؛ و: بد ناپدید)

۱۶-س: کیست ۱۷-ق، س، س ۲ (نیز پ، لن، آ، ب): بدین‌گونه: (لی: ددند اندرین کوه) ۱۸-س: چیست

چو جویند^۱ گاهِ پرستش^۲ خورش
 ز گوشت^۳ ددان‌شان بُود^۴ پرورش
 چو خورشید بر تیغ گنبد کشید^۵
 که آمد ز برگ^۸ درخت بلند
 بترسید و پرسید از آن^{۱۰} ترجمان
 ۱۵۲۵ بگو^{۱۲}! برگِ گویا چه گویدهمی؟
 چنین داد پاسخ که ای نیک‌بخت
 که چندین سکندر چه پوید به دهر^{۱۴}؟
 ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت^{۱۶}
 سکندر ز دیده بیارید خون
 ۱۵۳۰ از آن^{۱۸} پس به کس^{۱۹} نیز نگشاد لب
 سخنگوی شد برگ دیگر درخت،
 چه گویدهمی این دگر شاخ^{۲۴}؟ گفت^{۲۵} -
 چنین داد پاسخ که این مایه^{۲۸} شاخ
 از^{۲۹} آرزو فروان ننگجی^{۳۰} همی!
 ۱۵۳۵ ترا آرزو گرد جهان گشتن‌ست

۱-ک: گوینده ۲-ل: باید پرستندگان را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-(لی: کوش) ۴-ل: باشدش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و لما قرب من الشجرتین رأی الأرض ملأی من جلود السباع فسأله عن ذلك فقال: إن لهاتین الشجرتین عباداً یعبدونهما و اذا جاء وهما للعبادة فلا یأکلون إلا لحوم السباع ۵-ل-ک: س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، آ، ب): رسید؛ متن = (ل ۳-لن ۲) ۶-س، س ۲ (نیز لی، آ): ز بالا سکندر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و، لن ۲، ب) ۷-(پ: خروشی ز بالا)؛ بنداری: قال: فلما انتصف النهار سمع الاسکندر من إحدى الشجرتین صوتاً أزعجه ۸-ک: بنزد ۹-ل: سهم؛ ک: بر آن هول؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ل: زان؛ ک (نیز پ): ازین؛ (لن، لن ۲: زین)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، و، آ، ب) ۱۱-س، ق، ک (نیز لی، آ، ب): نیکو؛ متن = ل، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳-لن ۲) ۱۲-ل، ق، ک (لن، ق ۲، ل ۳-لن ۲، ب): چنین؛ متن = س، س ۲ (نیز لی، آ) ۱۳-ک (نیز ق ۲): برگ و ۱۴-ق (نیز ب): جوید ز دهر؛ (ل ۳): جوید به دهر؛ ب: پویدهمی (۱۵-س: به گرد جهان و به دشت و به شهر؛ (پ: کنون راه رفتن نجویدهمی)؛ س پس از این بیت افزوده است: چنین داد پاسخ که ای نیک‌بخت همی‌گوید این برگ شاخ درخت که چندین سکندر چه پویدهمی بگرد جهان در چه جویدهمی ۱۶-ل، ق: هشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ل ۲ این بیت را ندارند ۱۷-س، ق، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ، ب): از آن؛ ک (نیز ق ۲): ازین؛ (لن، لن ۲: زین)؛ متن = ل (نیز و) ۱۸-ک، س ۲ (نیز لن-ب): و زان؛ متن = ل، س، ق ۱۹-(پ: یکی) ۲۰-س، آ: بر آن ۲۱-(لی: تیره‌شب): بنداری: فسأل الترجمان عما قالت فقال: إنها تقول: ما بال الاسکندر یجول فی أقطار الأرض وقد استوفی نصیبه من العیش، و عند استكمال أربع عشرة سنة من سلطانه یحین حین إرتحاله؟ فبکی الاسکندر و امتلاًهما و حزناً، و بقی واجماً لا یتکلم الی نصف اللیل ۲۲-(لی: شاه) ۲۳-ل: زان؛ ق (نیز ب): زو؛ (لن، لن ۲: زین؛ ق ۲: ازین)؛ متن = س، س ۲ (نیز لی-و)؛ ک بیت‌های ۱۵۳۱-۱۵۳۲ را ندارد ۲۴-ق: باره؛ س ۲: شاه ۲۵-(لی: سخت) ۲۶-(ل: سخن گفت و) ۲۷-(لن، ق ۲، ل ۳: سخن گوی و بگشای) ۲۸-ل-ک (نیز لن، ق ۲، لی، پ-ب): ماده؛ متن = س ۲ (نیز ل ۳) ۲۹-س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، ل ۳، پ، لن ۳، آ، ب): ز؛ متن = ل، ک (نیز ق ۲، و) ۳۰-ق (نیز ق ۲، ل ۳، لن ۲): به رنجی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-ل: زبان؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-ب): روان؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۲-ک: برو ۳۳-ک: دل ۳۴-س، ق، س ۲ (نیز لی، ب): که آرزو جهان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق ۲، ل ۳-لن ۲)؛ آ این بیت را ندارد

نماندنت ایدر^۱ فراوان^۲ درنگ
 پرسید از^۴ ترجمان پادشا
 یکی باز پرسش که باشم^۷ به روم
 مگر^{۱۰} زنده بیند^{۱۱} مرا مادرم
 ۱۵۴۰ چنین گفت با شاه گویدارخت
 نه مادر^{۱۵}ت بیند، نه خویشان به روم،
 به شهر کسان^{۱۶} مرگت آید نه دیر
 چو بشنید برگشت آزیر^{۱۹} درخت
 چو آمد به لشکرگه خویش باز
 ۱۵۴۵ به شهراندرون هدیه‌ها ساختند
 یکی جوشنی بود^{۲۲} تابان چو نیل
 دو دندان پیل و^{۲۳} به رش^{۲۴} پنج بود^{۲۵}
 زره بود و دیبای پرمایه بود
 به سنگ درم هر یکی شست^{۳۰} من
 ۱۵۵۰ پذیرفت و^{۳۲} زان شهر^{۳۳} لشکر براند

مکن کار^۳ بر خویشان تار و تنگ!
 که ای مرد روشن دل^۵ پارسا،
 چو پیش آید آن^۸ گردش روز شوم!
 یکی تا به رخ^{۱۲} برکشد^{۱۳} چادر^{۱۴}م!
 که کوتاه کن روز و^{۱۴} بر بند رخت!
 نه پوشیده رویان آن مرز و بوم،
 شود اختر و تاج و تخت^{۱۷} از تو سیر!^{۱۸}
 دلش خسته گشته^{۲۰} به شمشیر بخت^{۲۱}
 برفتند گردان^{۲۱} گردن فراز
 بزرگان بر پادشا تاختند
 به بالا و پهنای یک چرم پیل
 که آن را به برداشتن رنج بود^{۲۶}
 ز زر^{۲۷} کرده^{۲۸} آگنده، صد خایه^{۲۹} بود
 ز زر و ز گوهر یکی کرگدن^{۳۱}
 ز^{۳۴} دیده همی خون دل برفشاند

۱-ق، ک (نیز لن، ق، و، لن، آ، ب): به گیتی؛ س: آ: فراوان؛ س (نیز لی، آ): نماند فراوان؛ (ل، آ، پ: نماند به گیتی)؛ متن = ل ۲-س، س، س (نیز لی، آ): به گیتی؛ (ل: ترا پس) ۳-ل، ق، ک، س (نیز لن-ب): روز؛ متن = س؛ بنداری: فتکلمت الشجرة الأثنی. فسأله عما قالت فقال: إنها تقول: إنك تجول حول الأرض من حرصك، ولم يبق إلا قليل من عمرك. فلا تعب نفسك ولا تضيق عليها أمرک ۴-س، ق (نیز لی، ل، و، آ، ب): از آن؛ ک، س (نیز ق، آ، پ): ازین؛ (لن: زین)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۵-س، ق، ک، س (نیز لن، پ-ب): دل و؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ) ۶-ک: دگر باره؛ س: آ: بکن باز ۷-س: باشد؛ (ل: آ: برس) ۸-س، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و): این؛ (لن: آ: آیدم) ۹-آ: رزم شوم؛ ل: آ: پیش آن گردش روز بوم (وزن ندارد) ۱۰-ل (آ: یکی) ۱۱-ب: باشد) ۱۲-لی: یکی تاج (وزن ندارد) ۱۳-آ: برجکد) ۱۴-ک (نیز ل، آ): زود؛ (ق: رنج و) ۱۵-س (نیز لی، و): <به>؛ (ق: آ: نه)؛ بنداری: فقال له الاسكندر: سلها هل تكون أمي حاضرة عند رأسي إذا أتاني أمر ربّي؟ فسألها عن ذلك. فقالت: شدّ رحالك وأقصر عن ظنك. فإنه لا تحضرک أمك ولا قرائبك ولا نساء بلدك ۱۶-ک: کیان ۱۷-ق، ک: تخت و تاج ۱۸-لن، آ: تخت تو زیر؛ ل: آ: و تخت اسیر) ۱۹-س، ق، س (نیز لن-پ، لن، آ، ب): زیر؛ ل: زان دو؛ ک: زرین؛ (و: گرد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-س (نیز و): گشت خسته؛ س (نیز لن، ق، آ): گشته خسته ۲۱-ل، س: سخت؛ (ل: آ: کشته از غم به شمشیر سخت)؛ (ق: نیز ب): دل وی به شمشیر غم لخت لخت؛ (لی: که کوتاه کن روز و بر بند رخت)؛ متن = ک (نیز پ، و): بنداری: ولا تموت إلا غربياً في بلاد غيرك. فانصرف الاسكندر و قید القلب منخزل النفس نحو معسكره ۲۲-و: دید؛ آ: برد) ۲۳-لن: با وی؛ پ: ماهی) ۲۴-ق (نیز و): دامان و پهنای او؛ س، ک، س (نیز لی، و، لن، آ، ب): دامن که پهنای آن؛ (ل: آ: چنان بد که بالای آن)؛ متن = ل ۲۵-س، س (نیز لی، آ، ب): بود پنج؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، آ-لن، آ) ۲۶-س، س (نیز لی، آ، ب): بود رنج؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، آ-لن، آ)؛ ل: آ: این بیت را ندارند ۲۷-ک (نیز لن، ق، آ، و): زره ۲۸-ل: هر خرده؛ (لی: کرد کرده (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹-ق: آ: بیضه) ۳۰-ل: بیست؛ س، ک، س (نیز لی، ل، آ، پ، آ): شصت؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب) ۳۱-ل (آ: به دل شاد شد شاه لشکر شکن) ۳۲-ک (نیز ق، آ، لی): <و> ل <و> (نیز لن، ب): پذیرفت و؛ متن = س، ق، س (نیز ل، آ): بنداری: فقدم إليه أهل تلك المدينة جواشمن و دروعا و تحفا كثيرة فيها مائة بيضة من الذهب وزن كل بيضة ستون مناً، و صورة کر کردن من الذهب مرصعة بالجواهر. فقبل هداياهم و ارتحل نحو الصين ۳۳-ک (نیز لی): از آن شهر ۳۴-ک (نیز لن، پ): به

گفتار اندر رفتن اسکندر به چین^۱

وُزان روی^۲ لشکر سوی چین کشید
همی راند منزل به منزل به دشت^۵
ز دیا سراپرده‌یی برکشید
یکی نامه فرمود پس تا دبیر
۱۵۵۵ بفرمود^۹ هر گونه‌یی خوب و زشت
سکندر بشد چون فرستاده‌یی
که با او بُدی^{۱۲} یکدل و یکسُخن
سپه را به سالار لشکر سپرد
چو آگاهی آمد به فغفور ازین^{۱۶}
۱۵۶۰ پذیره فرستاد چندی^{۱۸} سپاه
چو آمد بدان^{۲۰} بارگاه بزرگ
بیامد ز^{۲۳} دهلیز تا پیش اوی^{۲۴}
دوان پیش او رفت و بردش نماز
پرسید فغفور و بنواختش

۱۵۶۵ چو برزد سر از کوه روشن چراغ
فرستاده‌ی شاه را پیش خواند
ببردند بالای زرین جُناغ^{۲۶}
سکندر فراوان سخن‌ها براند

۱- رفتن اسکندر به چین به رسالت؛ س، ق: رفتن اسکندر به رسولی نزد فغفور چین (ق: به ناشناخت)؛ س: رفتن اسکندر به چین و نامه نوشتن به فغفور چین؛ متن = ک ۲- ک: سوی ۳- (و: نامداری) ۴- (ق ۲، ل ۳: سپه را به منزل فرود آورید) ۵- ک: گذشت؛ ق ۲، ل ۳ این بیت را ندارند ۶- ق ۲، ل ۳ این بیت را ندارند اما ل دوم این بیت را به جای ل دوم بیت پیشین آورده‌اند ۷- ل، س، س: ۲ (نیز لی، پ، ل، آ): نویسد ز؛ ق، ک (نیز ق ۲): نویسد از؛ (ل: نثبتند از؛ ل ۳، ب: نویسد از)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- (و: نویسد ز مشک سیه بر حریر) ۹- ل: نوشتند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ل، ک، س ۲ (نیز ل، پ، ل، آ، ب): نویسنده؛ متن = (آ) ۱۱- س ۲ (نیز لی): نثبت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و ختمه؛ و به جای این بیت آورده است:

به فغفور سالار گردان چین
نویسنده چون نامه اندر نوشت
ز اسکندر آن شهریار زمین
همه یاد کرد اندرو خوب و زشت

۱۲- ک، س ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ): بود؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۳- ل، ک (نیز ل، ق، آ، و، ل، آ): بگوید؛ س ۲ (نیز ل ۳): نگفتی؛ (پ: نگوید)؛ متن = س، ق (نیز لی، آ، ب) ۱۴- (ب: به کهنتر) ۱۵- (ق: مهتر)؛ بنداری: فلما قرب منها نزل فی عسکره و استحضر الکاتب فأمره أن یکتب الی بغبور کتاباً مملوءاً بالوعد و الوعد، و ختمه. و استصحب بعض ثقاته و أصحاب رأیه، و رکب منهم فی خمسة فرسان حتی أتى ملک الصین فی زی رسول ۱۶- س، ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): چین؛ متن = ل (نیز ل، ق، آ، پ، ل، آ) ۱۷- س، ق، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): فرستاده بافرین؛ متن = ل، ک (نیز ل، ق، آ، پ، ل، آ) ۱۸- (ل: و چندین) ۱۹- ق، ک، س ۲ (نیز ل، لی، پ، ب): ز راه؛ متن = ل، س (نیز ق ۲، ل ۳، و، ل، آ)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰- ل: بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- ک: ستوده ۲۲- ل، ک (نیز ل، ق، آ، لی، و): بزرگ؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ل ۳، پ، ل، آ، ب) ۲۳- س، س ۲ (نیز لی، آ، ب): به ۲۴- ل، ل، س، ق (نیز آ، ب): او؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، ل، آ) ۲۵- ق: پایگه ۲۶- (ب: کناغ)

بگفت آنچه بایست و نامه بداد
 بر آن^۲ نامه عنوان بُد: از شاه روم،
 سوی کشور آرای فغفور چین
 ۱۵۷۰ سر نامه بود از نخست آفرین
 جهاندار و داننده^۶ و رهنمای
 دگر گفت: فرمان ما سوی چین
 نباید بسیچید ما را^۹ به جنگ
 چو دارا که بُد شهریار جهان
 ۱۵۷۵ ز خاور برو تا درِ باختر
 شمار سپاهم نداند سپهر
 اگر هیچ فرمان ما بشکنی،
 چو نامه بخوانی بیارای ساوا
 گر آبی بینی^{۱۸} مرا با سپاه
 ۱۵۸۰ بداریم بر تو همین تاج و تخت
 وُگر کُند باشی به پیش آمدن،
 ز چیزی که باشد طرایف^{۲۰} به چین
 هم از^{۲۲} جامه و پرده^{۲۳} و تختِ عاج^{۲۴}،

سخن‌های قیصر همه^۱ کرد یاد
 جهاندار و سالارِ هر مرز و بوم^۳،
 که خوانند شاهان برو آفرین^۴
 ز ما بندگان بر جهان آفرین^۵
 خداوند پاکی و نیکی^۷ فزای
 چنانست کآباد ماند^۸ زمین
 که از جنگ شد روز بر فور تنگ
 چو قریان^{۱۰} تازی و دیگر مهان^{۱۱}
 ز فرمان ما کس نجوید گذر
 وُگر^{۱۲} بشمرد تیر و ناهید و مهر
 تن و بوم و^{۱۳} کشور^{۱۴} به رنج افگنی
 مرنجان^{۱۵} تن خویش و بابد^{۱۶} مکاو^{۱۷}!
 بینم ترا یک‌دل و نیک‌خواه،
 به چیزی گزندت نیاید ز بخت!
 ز کشور سوی^{۱۹} شاه خویش آمدن،
 ز زرینه و اسپ و تیغ^{۲۱} و نگین،
 ز دیبای پرمایه و طوق و تاج^{۲۴}،

۱-س، ک، س^۲ (نیز لی، لن، آ، آ): همی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، پ، و، ب)؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما وصل الیه اکرمه و أنزله فی موضع یلیق به. ثم لما کان من غده أنفذ الیه مرکوباً خاصاً بالآلات الذهب و استحضره. فحضر و أذی الرسالة ۲-ل، ق، ک (نیز ق^۲، لی، پ، آ): بدان؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب) ۳-بیت‌های ۱۵۶۹-۱۵۷۰ در همه دستنویس‌ها بجز پ، و آشفنگی دارند ۴-ل، س^۲ (نیز ق^۲ > ب): ز ما بندگان بر جهان آفرین؛ متن = (پ، و)؛ س، ق، ک، لن، لی، ل، آ، لن، آ، ب: جای این بیت افزوده‌اند:

که خوانند شاهان برو آفرین ز ما بندگان بر جهان آفرین

۵-ک، س^۲ به جای این بیت افزوده است:

ک: سر نامه بود آفرین از نخست
 س^۲: سوی کشور آرای فغفور چین

بدان کو ره مردمی را بجست
 سر نامه بود از نخست آفرین

متن = س، ق (نیز لن، لی، آ)؛ ل، ل، آ، ق، ب این بیت را ندارند ۶-س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و، ب): دارنده؛ متن = ل (نیز ل، آ، ۷-ق (نیز آ): نیکی و پاکی؛ لن، لن، آ این بیت را ندارند ۸-س، ق، ک (نیز لن - ب): گردد؛ متن = ل، س^۲ ۹-س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): با ما؛ متن = ل، ک (نیز ق^۲، ل، پ، لن، آ) ۱۰-ل (نیز لن): قربان (حرف سوم بی نقطه)؛ س، ک (نیز ق^۲، آ): فرمان؛ ق (نیز لی، و، ب): فریان؛ (لن، آ): قرقار؛ متن = س^۲ (نیز ل، پ) ۱۱-ک: شهان ۱۲-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): مگر؛ (لی: اگر)؛ متن = ل ۱۳-ل (نیز ق^۲، لی، لن، آ): <و> ک (نیز و): بر و بوم و؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، پ، آ، ب) ۱۴-(ب: لشکر) ۱۵-ک: مکن با ۱۶-ق: بد را؛ (ق: با ما)؛ س: تن و با سپاهم؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۱۷-(ل: خویش را بد نکاو) ۱۸-ق: و بینی؛ (ق: آ: تو بینی) ۱۹-س، س^۲: بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-(لی، لن، آ، ب: ظرایف) ۲۱-س^۲ (نیز ق^۲، و): تیغ و اسپ؛ (آ: زرینه اسپ و ز تیغ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-س، ق، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۲۳-ل-ک (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): برده؛ (ق: ل، آ، و: بدره و برده)؛ متن = س^۲ ۲۴-(و: تاج و تخت - فز و بخت)

ز چیزی که یابی فرستی به گنج
 ۱۵۸۵ سپاه مرا بازگردان ز راه
 درود جهان آفرین بر تو باد!
 چو سالار چین زان نشان نامه دید
 بخندید^۶، پس با فرستاده گفت
 بگوی^۸ آنچه دانی ز دیدار^۹ اوی^{۱۰}
 ۱۵۹۰ فرستاده گفت: ای سپهدار چین
 به مردی و رادی و بخش^{۱۳} و خرد
 به بالای سروس^{۱۵} با زور^{۱۶} پیل
 زیانش بکردار^{۱۷} برنده تیغ
 چو بشنید^{۱۸} فغفور چین این سخن
 ۱۵۹۵ بفرمود تا خوان و می خواستند
 همی خورد می تا جهان تیره گشت^{۲۰}
 سپهدار چین با فرستاده گفت
 چو روشن شود، نامه پاسخ کنیم^{۲۲}
 اسکندر بیامد تَرُنْجی به دست
 ۱۶۰۰ چو خورشید برزد سر از برج شیر
 سپهر^{۲۶} اندر آورد شب^{۲۷} را به زیر

۱-س، ق: نیابی تو؛ بنداری؛ و دعاه آن بیادر الی خدمة الاسکندر و یسارع الی حضرته. فإن لم يفعل ذلک فلینفذ الیه طرائف الصین من خیل و أسلحة و ثياب و ذهب و فضة لیصرفه بذلک عن أذاه ۲-ل، س (نیز ب): مباح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-آ: از تخت و گاه ۴-ق (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، ۳، ل، ۲): خم چرخ گردان زمین تو باد؛ ک: خم چرخ دام زمین تو باد؛ متن = س، س، ۲ (نیز ل، ی، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۵-ل، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، پ، آ): برآشفت و؛ متن = س، ق (نیز ق، ل، ی، ل، ۳، ب) ۶-ل، س، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۳، آ): بخندید و؛ متن = ق، ک (نیز ل، ی، ب) ۷-ل: آسمان باد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، س، ۲ (نیز ل، ۳، پ، آ، ب): بگو؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ق، ل، ی، و، ل، ن، ۲) ۹-ل: گفتار؛ س، س، ۲ (نیز ل، ی، ل، ن، ۲، آ، ب): کردار؛ متن = ق، ک (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، آ، پ، و) ۱۰-ل، س، س، ۲ (نیز ق، ل، ی، پ، آ، ب): او؛ متن = ق، ک (نیز ل، ن، ۳، و، ل، ۲) ۱۱-ل، س، س، ۲ (نیز آ، ب): دیدار؛ ق: کردار؛ (لی: دیدار و گفتار؛ ل، ن: مردی و بالا و دیدار)؛ متن = ک (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، آ، پ، و)؛ بنداری: فضحک بغیور و سألہ أن یصف له الاسکندر، و ینعت صورته و شکله، و یصف مکارمه و سیرته ۱۲-ق (نیز ق، ل، ۲، پ، و، ب): در؛ (آ: بُد اندر) ۱۳-ق: بخت؛ س، ۲ (نیز ب): داد؛ س (نیز ل، ی، ل، پ، و، آ): رای و به بخش ۱۴-ل، ق، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، ۳، آ، ب): ز؛ متن = س، ک (نیز ل، ی، آ) ۱۵-ک، س، ۲ (نیز ق، ل، ۲، آ، ب): سروس و؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، لی): این واژه در ق خوانا نیست ۱۶-و: و بازوی) ۱۷-لی: بخشندگی همچو) ۱۸-ق (نیز ب): بشنود ۱۹-آ: بییاستند)؛ س: اندرون رود و می خواستند ۲۰-ل: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ق، ک، س، ۲ (نیز ب): همه؛ (ل، ۳: همی) ۲۲-ک (نیز پ، ل، ن، ۲): کنم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاندفع الرسول یورد ذلک و یسرده. ثم إنه استحضر الطعام و الشراب، و لما ثملوا صرف الرسول و قال: سنجیب غداً عن رسالۃ صاحبک ۲۳-ل، س، ق، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، ی، ل، ۲، پ، ل، ن، ۲، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق، ل، ۲) ۲۴-و: بیامد به بازار) ۲۵-ک: گشت؛ درک لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶-ل: سپاه؛ ک: سپه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ک: شه

اسکندر بنزدیک فغفور شد
پرسید از او^۲، گفت^۳: شب چون بُدی؟
از آن^۵ پس بفرمود تا^۶ شد^۷ دبیر
یکی^۸ نامه را گرم^۹ پاسخ نبشت^{۱۰}
از اندیشه‌ی بدگنش^۱ دور شد
که بیرون شدی دوش میگون^۴ بُدی
بیاورد قرطاس و مشک و عبیر
بیاراست قرطاس را^{۱۱} چون بهشت

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی اسکندر از فغفور چین^{۱۲}

۱۶۰۵ نخست آفرین کرد بر دادگر
خداوند فرهنگ و پرهیز^{۱۴} و دین
رسید آن^{۱۷} فرستاده‌ی چرب‌گوی^{۱۸}
سَخُن‌های شاهان^{۲۱} همه خواندم^{۲۲}
ز دارای^{۲۳} داراب و قریان و^{۲۴} فور
۱۶۱۰ که پیروز گشتی بر ایشان همه
تو داد^{۲۷} خداوند خورشید و ماه
چو بر مهتری بگذرد روزگار
چو فرجامشان روزِ رزم^{۳۱} تو بود،
تو زیشان مکن گشتی^{۳۳} و برتری^{۳۴}
خداوند پیروز^{۱۳} و داد و هنر
ازو^{۱۵} باد بر شاه روم^{۱۶} آفرین
هم^{۱۹} آن نامه‌ی شاه فرهنگ‌جوی^{۲۰}
وُزان با بزرگان سخن راندم^{۲۲}
سخن هر چه پیدا شد^{۲۵} از رزم و سور
شبان گشتی^{۲۶} و شهریاران رمه
ز مردی^{۲۸} مدان وز فرونی^{۲۹} سپاه^{۳۰}
چه در سور میرد، چه در کارزار
زمانه نه کاهد، نه خواهد^{۳۲} فزود
که گر ز آهنی، بی‌گمان بشکری^{۳۵}!

۱-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن-ل^۳، و-ب): دلش؛ متن = ل (نیز پ) ۲-ل (نیز لن، آ): زو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل (ن: آ): و گفتش (که)
۴-ل، ق: گلگون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): وُزان؛ متن = ل، س ۶-ق: بفرمود تا پیش او
۷-ل (آ، و، ب): بفرمود تا پیشش آمد ۸-ل، س، ق، س^۲ (نیز لی، آ، ب): مر آن؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، ل-ل^۲) ۹-ل، س: زود؛ (پ: نامه
دلگیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل، ک (نیز لن، لی-ب): نوشت؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ق^۲) ۱۱-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی،
لن، آ): قرطاس چین؛ (و: بیاورد قرطاس را)؛ متن = ل (نیز ل^۳، پ <را>؛ ب): بنداری؛ فانصرف الی منزله و هو بین الصاحی و السكران
و بیده أترجة. و لما طلعت الشمس من غده ركب الی حضرة بغبور فسایله و لاطفه. ثم استحضر الکاتب و أجاب عن کتاب الاسکندر
۱۲-ل، س، ک: پاسخ نامه اسکندر از (س: نزد) فغفور چین؛ ق: پاسخ نامه اسکندر از فغفور با هدایا و مراجعت اسکندر از چین و
فرستادن فغفور رسولی بنزد اسکندر؛ س^۲ (کمی بالاتر): رفتن سکندر به چین و نامه نوشتن به فغفور چین ۱۳-ق (نیز لن، ق، آ،
ل-ل^۳): مردی؛ ک (نیز آ، ب): نیرو؛ متن = ل، س، س^۲؛ لی خوانا نیست ۱۴-ق (نیز لی): پرهیز و فرهنگ؛ (ق^۲): مردی و فرهنگ)
۱۵-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): وزو؛ متن = ل (نیز ل^۳) ۱۶-لی: بر پادشا ۱۷-ل (نیز آ): این؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
۱۸-لی: خوب روی؛ آ: خوب‌گوی ۱۹-و: پس ۲۰-و: فرخنده خوی ۲۱-لی: شاهی ۲۲-س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، و-ب): خواندیم-
راندیم؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل^۳، پ) ۲۳-س (نیز لی): داراب ۲۴-ل: قریان و (حرف سوم بی نقطه)؛ س، ک (نیز لن، و): فرمان و (حرف
سوم بی نقطه)؛ ق: فرمان و؛ (ق^۲، لی: فرمان؛ لن: آ: قرقار و؛ آ: قریان و)؛ متن = س^۲ (نیز ل^۳، پ، ب) ۲۵-ل: بُد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
۲۶-ل: بودی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-ک: داد این؛ (پ: دان از) ۲۸-پ: ز مردان ۲۹-ل: به مردی مدان و فزون؛ متن = س، ق، س^۲
(نیز لن، ل^۳، ب) ۳۰-ک (نیز لی): و فرونی مخواه ۳۱-س، س^۲ (نیز لی، و): جنگ؛ (آ: روزی جنگ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل^۳،
ب) ۳۲-س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ-ب): هرگز؛ (لی: شاید)؛ متن = ل، ک (نیز ل^۳) ۳۳-س، ق (نیز ل^۳، و، ب): بیشی؛ (لی: پُزی)؛ متن = ل، ک،
س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۴-س: بر تنی؛ (لی: بر منی) ۳۵-ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل^۳، ب): بگذری؛ س^۲ (نیز لی، آ): بشکنی؛ متن = س

۱۶۱۵ کجا شد فریدون و ضحاک^۱ و جم؟
 من از تو نه ترسم، نه^۳ جنگ آورم،
 که خون ریختن نیست آیین من^۵
 بخوانی^۷ مرا بر^۸ تو، باشد^۹ شکست
 فزون زان فرستم که داری منش
 ۱۶۲۰ سکندر به رخ رنگ تشویر خورد^{۱۱}
 به دل^{۱۲} گفت: ازین^{۱۳} پس کس اندر جهان
 از^{۱۵} ایوان بیامد به جای^{۱۶} نشست
 سرافراز فغفور بگشاد گنج
 نخستین بفرمود پنجاه^{۱۸} تاج
 ۱۶۲۵ ز سیمین و زرینه اشتر^{۲۰} هزار
 ز دیبای چینی و خز و حریر
 هزار اشتر^{۲۳} بارکش^{۲۳} بار کرد
 ز سنجاب و قاقم ز موی^{۲۵} سمور
 بیاورد ازین^{۲۸} هر یکی ده^{۲۹} هزار
 ۱۶۳۰ گرنامه صد زین به سیمین^{۳۱} ستام^{۳۲}

فراز آمد از باد و شد باز^۲ دم!
 نه برسان تو باد گیرد سرم^۴
 نه بد کردن^۶ اندر خور دین من^۵
 که یزدان پرستم نه خسرو پرست
 - ز بخشش نباشد^{۱۰} مرا سرزنش!
 ز گفتار او بر جگر تیر خورد^{۱۱}
 نبیند مرا رفته^{۱۴} جایی نهان
 میان از پی بازگشتن بیست
 ز بخشش نیامد به دلش ایچ^{۱۷} رنج
 به گوهر بیاگنده ده^{۱۹} تخت عاج،
 بفرمود تا بر نهادند بار،
 ز کافور و از^{۲۱} مشک و بوی^{۲۲} عبیر،
 - تن آسان شد آن کو درم خوار^{۲۴} کرد!
 ز گستردنیها^{۲۶} و کیمال^{۲۶} بور^{۲۷}،
 خردمند گنجور بر بست بار^{۳۰}،
 ز زرینه^{۳۳} پنجاه بردند نام،

۱- (ق: آ: هوشنگ) ۲- ل: باذ؛ س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن-ب): سوی؛ متن تصحیح قیاسی است ۳- (ق: آ: که) ۴- (ق: آ: بر دوده خویش ننگ آورم) ۵- ل (نیز ق: آ، آ): ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶- (ل: آ: بیداد) ۷- ل، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): بخوانی (حرف یکم بی نقطه)؛ س: چو خوانی؛ (لی: نخوانی)؛ متن = (ق: آ، ل، آ، آ) ۸- (ق: آ، ل، آ، با) ۹- ک (نیز لی): باید ۱۰- س، ق، س، ۲ (نیز لی، لن، آ، آ): نباشد ز بخشش؛ ک (نیز ق: آ، ل، آ، پ، ب): نباشد به بخشش؛ (لن: نیامد به بخشش)؛ متن = ل (نیز و) ۱۱- س، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): یافت؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، لن، آ) ۱۲- ق: چنین؛ (ب: بدو) ۱۳- ک (نیز لن، پ): زین ۱۴- (پ: نبیند رفته به) ۱۵- ل، س، ق، س، ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق: آ، ل، آ، و) ۱۶- (لی: آ، ایوان) ۱۷- س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ-آ): دل برش؛ ق: دل ایچ؛ س: آ: دل درش؛ متن = ل (نیز ل، آ، ب)؛ در س آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸- (ل: آ: بیجاده) ۱۹- (لن: و؛ ل: آ: یک) ۲۰- س: زرین شتر دو؛ (آ: زرین و اشتر) ۲۱- ل: وز ۲۲- س، ق، س، ۲ (نیز لی، و، لن، آ، ب): عود و؛ ک (نیز ق: آ): عود و مشک و؛ (لن: کافور و عود و ز مشک و؛ پ: کافور و عنبر ز مشک و؛ آ: کافور و مشک و ز عود و)؛ متن = ل ۲۳- ک: بیاورد و اشتر همه؛ بنداری؛ و فتح أبواب خزانه و أخرج خمسين تاجاً مرصعاً بالجواهر و عشرة تخوت من العاج، و أقر ألف جمل من اللیباج و الخز و الحریر و الکافور و المسک و العبیر الی غیر ذلک من الذهبیات و الفضیات ۲۴- ک (نیز آ): بار کرد ۲۵- ک: و موی و؛ (لی: چو موی) ۲۶- ل، س (نیز لی، ل، آ، و-ب): هم از کردنیها و؛ ق، س، آ: هم از کردنیها و ز؛ ک: هم از کردنیها و ز (واژه سوم نقطه ندارد)؛ (ق: آ: همان نافه مشک و؛ پ: هم از کرد دریا و)؛ متن = (لن) ۲۷- (ق: آ: بوز)؛ ل، ق، ک، س، ۲ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): از موی بور؛ س (نیز لن): جام بلور؛ (آ: از موی بور؛ پ: هم از موی بور)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸- ل (نیز لن، آ): زین؛ س، ق، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): از آن؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و) ۲۹- س، ق، س، ۲ (نیز لن، لی، پ، و): دو ۳۰- (لن، لن، آ): بر تخت بار؛ ق، آ، پ: در تخت بار؛ ل: بر ساخت کار؛ ق (نیز و): دستور بر ساخت کار؛ س، ۲ (نیز لی، آ، ب): بفرمود تا بر نهادند بار؛ س: هم از لؤلؤ و گوهر شاهوار؛ متن = ل، ک ۳۱- (لن: آ: زرین)؛ ل، س، س، آ: اسب زرین؛ (ل: آ: زین زرین)؛ ک: شد زین زرین؛ (و، ب: زین سیمین)؛ متن = (لن، ق: آ) ۳۲- (لی: تیغ زرین نیام) ۳۳- س، ۲ (نیز آ): سیمینه؛ ق: بیت‌های ۱۶۳۰-۱۶۳۱ را ندارد

طرایف^۱ بدو، دارِ چینی بدوی^۲
گزین کرد از آن^۴ چینیان کهن
بیاید^۶ بر شاه و آرد^۷ پیام،
برو نامداران کنند آفرین
گمانی که بُردی^۹ که اویست^{۱۰} شاه؟-

سبک رومیی^{۱۱} بادبان برکشید
بگفت آنچه آمد ز بازار^{۱۳} خویش
همه بر نهادند سر بر زمین^{۱۶}
پیاده بیامد غریوان به راه^{۱۸}
مران پیش فغفور ازین^{۱۹} در سَخُن!
به آرام بنشست بر تخت^{۲۰} شاه
که با تو روانِ مسیح^{۲۱} است جفت
که نزدیک ما^{۲۲} یافتی آبروی
وگر جای دیگر خرامی، رواست
به تیزی^{۲۴} نشاید کشیدن^{۲۵} به راه
به فغفور پیغام قیصر بداد^{۲۶}
خنک شد، بجنید و لشکر براند^{۲۷}

ببردند سیصد شتر، سرخ موی
یکی مردِ باسنگ^۳ شیرین سَخُن
بفرمود تا با درود و خُرام^۵
که یک‌چند باشد بنزدیک^۸ چین
۱۶۳۵ فرستاده شد با سکندر به راه

چو ملاح روی سکندر بدید
چو دستور با لشکر آمدش^{۱۲} پیش
سپاهش برو^{۱۴} خواندند آفرین^{۱۵}
بدانست چینی که اویست^{۱۷} شاه
۱۶۴۰ سکندر بدو گفت: پوزش مکن!
بیود آن شب و بامدادِ پگاه
فرستاده را چیز بخشید و گفت
برو پیش فغفورِ چینی بگوی
گر ایدر بباشی همی^{۲۳}، چین تراست
۱۶۴۵ بیاسایم ایدر که چندین سپاه
[فرستاده برگشت و آمد چو باد
بر آن جایگه شاه ماهی بماند

۱- (لی، ب: ظرایف) ۲- ک، س ۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، و، لن، ۲): بروی؛ س: بار چینی در اوی: (آ: بار چینی بروی؛ لی: بدش بار چینی بروی؛ ب: ز هر چیز چینی بروی): متن = ل (نیز ل، ۳، پ) ۳- ل (نیز لن، ۲): سنگ و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴- ل: زان؛ ق (نیز پ): از؛ (لن: زین)؛ ک (نیز ل، ۳): ازین؛ متن = س، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، و، ب) ۵- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ب): پیام- خرام؛ متن = ل ۶- ک (نیز ق، ۲، ب): بیارد ۷- (ل، ۳): بیامد بر شاه او در؛ بنداری: و جلود السنجاب والاقام و السمور. ثم اختار رجلاً من اکابر الصین موصوفاً بالعقل والرأی، و نغذه بكل ذلك فی صحبة الرسول ۸- (و: در آن بوم) ۹- ک: نبردی ۱۰- س، ق، س ۲ (نیز لی): او هست؛ (پ: او بود؛ ل، ۳): همی برد کویست؛ لن، ۲: همی برد کونیست؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ۲، و، آ، ب) ۱۱- ل، ک (نیز پ): زورقی؛ (لن، لن، ۲: زورق و)؛ س، ق، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): بجست و سبک؛ متن = (ق، آ): ل ۲ بیت‌های ۱۶۳۶-۱۶۴۲ را ندارد ۱۲- ق: آمد به؛ (ل، ۳: آمد ز)؛ ک: با زورق آمد به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳- س، ق، س ۲ (نیز لی، آ): به یاران؛ (ق، ۲: بزرگان بیدار و پیوند)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، ۳، ب) ۱۴- س: همه؛ (لی: بدو) ۱۵- ک: آفرین خواندند ۱۶- ک: همه روی‌ها بر زمین برزدند؛ (ل، ۳): ورا شهریار زمین خواندند (پساوند ندارد)؛ بنداری: فلما انتهى الی ساحل البحر بادر الملاح فحمله فی مرکب و عبر به الی المعسكر. فلما أحس أصحابه بوصوله استقبلوه. ولما رأوه ترجلوا و سجدوا بین یدیه ۱۷- ل: او هست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- ک: به گاه؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ل، ک (نیز لن، ل، ۳، ب، لن، ۲): زین؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۰- ق، ک (نیز لن، و، ب): بر تخت بنشست ۲۱- ک: مسیحات؛ (لن، ق، ۲، ل، ۳، پ: مسیحات؛ لن، ۲: سپهر بلندست)؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۲- ل، ۲، س ۲ (نیز آ): من ۲۳- س، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ، آ، ب): همه؛ (و: همین؛ لن، ۲: نیایی همه)؛ متن = ل، ل ۳ این بیت را ندارد ۲۴- ل (نیز لی): به تندی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- (لی، و: گذشتن)؛ ک: کشیدن نشاید ۲۶- متن = س، س ۲ (نیز لی، لن، آ، ب)؛ ل، ق، ک، لن، ل، ۳، و این بیت را ندارند؛ بنداری: فعلم رسول بغبورأنه هو الاسکندر نفسه فنزل و سجد له. ثم لما أصبح الاسکندر جلس مجلسه من تخت السلطنة فخلع علی رسول بغبور و أعطاه عطایا کثیرة و صرفه الی صاحبه ۲۷- متن = س، س ۲ (نیز ق، ۲، ب)؛ ل، لن این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم أقام الاسکندر فی ذلك الموضع شهراً من الزمان. فلما برد الهواء إرتحل

بیابان گرفتند و راه دراز یکی مایه‌ور باره^۲ و شهر دید کسی کش ز^۵ نام و خرد بود^۶ بهر ز جغوان^۷ سران تا در شهریار که ایدر چه بیند^۸ چیزی^۹ شگفت ندانیم چیزی که آید به کار کزین^{۱۳} بگذری، باذ ماند به دست ز جغوان^{۱۴} سوی سند شد با سپاه همان^{۱۶} جنگ^{۱۷} را یاور آمد ز هند^{۱۸} به خون ریختن چنگ‌ها^{۲۰} شسته بود، خروش آمد و ناله‌ی کره‌نای سواری سرافراز، با نام^{۲۲} و کام زمین شد از^{۲۳} افکنده برسان کوه سکندر سپاه از پس‌اندر براند همان تاج زرین و شمشیر و^{۲۶} گنج برفتند گریان بنزدیک شاه، مشوراین^{۲۸} برو بوم^{۲۹} و بر بند مکوش^{۳۰}! خنک آنکه گیتی^{۳۲} به بد نسپرد!

از آن سبزدریا چو گشتند باز چو منزل به منزل به جغوان^۱ رسید ۱۶۵۰ به پیش آمدندش^۳ بزرگان^۴ شهر برفتند با هدیه و با نثار سکندر سبک پرسش اندر گرفت بدو گفت گوینده کای^{۱۰} شهریار بدین^{۱۱} مرز^{۱۲} درویشی و رنج هست ۱۶۵۵ چو گفتار گوینده بشنید شاه پذیره شدندش سواران سند^{۱۵} هر آنکس که از فور^{۱۹} دلخسته بود ببردند پیلان و هندی‌درای سر سندیان بود بنده^{۲۱} نام ۱۶۶۰ یکی رزمشان کرده شد همگروه شب آمد، بر آن دشت سندی^{۲۴} نماند به دست آمدش پیل هشتاد^{۲۵} و پنج زن و کودک و پیرمردان به راه که ای شاه بیدار، بازار هوش^{۲۷}! ۱۶۶۵ که فرجام هم روز تو^{۳۱} بگذرد

- ۱-ل: حلوان؛ ق: (نیز ب): حفوان (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (لن، ل: ۳: خفوان؛ لن: ۲: حفوان؛ آ: خفران)؛ متن = س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، و)؛ بنداری؛ و سار حتی وصل الی مدینه جغوان ۲-ق-س ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ-آ)؛ باره و مایه‌ور؛ (ل، ۳، ب: تازه و مایه‌ور؛ لی: باره مایه‌ور)؛ متن = ل، س، ۳-ل: ۲: آمدش آن ۴-ق: ۲: آمدش نامداران) ۵-ق: (نیز ب): را که ۶-ک: کش خرد نام بودی و ۷-ل: حلوان؛ ق: جعوان؛ (لن، ل: ۳: خفوان؛ لی: جعفرارس (وزن ندارد)؛ لن: ۲: حفوان؛ آ: خفران؛ ب: جعوان)؛ متن = س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، پ، و) ۸-پ: دانید؛ لی: خیره چه بیند) ۹-ل: ۳: اندر) ۱۰-ق، ک: (نیز و، ب): ای ۱۱-ل: (نیز ق، ۲): برین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ق: (نیز ل، ۳، ب): جای؛ (لن، لن: ۲: شهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-ل: (لن، لن: ۲: ازین؛ ق، ۲: کزو) ۱۴-ل: حلوان؛ ق: (نیز ب): جعوان؛ (لن، ل: ۳: خفوان؛ لن: ۲: حفوان؛ آ: خفران)؛ متن = س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، و) ۱۵-ک: سرازای هند ۱۶-س، ۲: همه ۱۷-ل: ۳: فیل) ۱۸-ک: سند؛ آ: هنگ؛ ق: ۲: نامداران هند) ۱۹-ل: خون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-س: (نیز ل، ۳): را؛ ل: (نیز ق، ۲، پ): دست‌ها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ل: بندام؛ ک: دیدار؛ (ل: ۳: پیدا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و رحل منها قاصداً قصد السند. فوکب ملکهم و کان یسمى بندها فی رجاله السود، و برز الی قتاله فی أمثال الأسود ۲۲-ل: (نیز پ): رای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن-آ): ز؛ متن = ق، س، ۲ (نیز ب) ۲۴-ک: ابر دشت هندی؛ ل: بیت‌های ۱۶۶۱-۱۶۷۸ را ندارد ۲۵-ک: هفتاد ۲۶-ق: ۲: و شمشیر و هرگونه) ۲۷-ل، س: <و>؛ با رای و هوش؛ ق، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ، لن، ۲، ب): باز آر هس؛ (و: بارای و هس)؛ متن = (ل، ۳، آ) ۲۸-س: (نیز لن، لی، آ، ب): مسوزان؛ ک، س، ۲ (نیز و، لن، ۲): مسوزاین؛ متن = ل، ق: (نیز ل، ۳، پ) ۲۹-ک: جوانان؛ (ق: ۲: مشواین چنین تیز) ۳۰-ق، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ، لن، ۲، آ، ب): کودک مکش؛ (ل: ۳: چندین مکوش)؛ س: (نیز و): بر و پیر و کودک مکش؛ (لی: زن و پیر و کودک مکش)؛ متن = ل، ۳۱-ک: (نیز ق، ۲): روز تو هم ۳۲-ک: آن کسی کش؛ بنداری؛ فجرت ملحمة أفنت السودان عن آخرهم وأتی الأسر و النهب علی نسائهم و ذرائهم

سکندر بر ایشان^۱ نیاورد مهر
گرفتند از ایشان^۵ فراوان اسیر
سوی نیمروز آمد از راه بُست
بدان^۲ خستگان^۳ هیچ نمود^۴ چهر
زن و کودکی خُرد و بُرنا و پیر
همه روی گیتی^۶ ز دشمن بُست

گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر یمن^۷

وُزان جایگه شد به شهر یمن
۱۶۷۰ چو بشنید شاه یمن با^۹ مهان
چنان^{۱۱} هدیه‌ها کز^{۱۲} یمن برگزید
ده اشتر^{۱۴} ز بُردِ یمن بار کرد
دگر، ده شتر^{۱۵} بار^{۱۶} کرد از دَرَم
دگر، سَلَبِی زعفران بُد هزار
۱۶۷۵ زیرجد یکی جام بودش به گنج
یکی جام دیگر بُدش، لاژورد^{۲۲}
ز یاقوت سرخ از برش ده^{۲۵} نگین
به پیش سراپرده‌ی شهریار
سکندر پرسید و بنواخت^{۲۶} شان
۱۶۸۰ برو آفرین کرد^{۲۷} شاه یمن
به تو شادم ار باشی ایدر دو^{۲۹} ماه
جهانگیر^۸، با نامدارانجمن
بیامد بَر شهریار^{۱۰} جهان
بهاگیر^{۱۳} و زیبا چنان چون سزید:
دگر، پنج را بار دینار کرد،
-چو باشد دَرَم دل نباشد به غم!-
ز دیبا^{۱۷} و هر^{۱۸} جامه‌ی بی‌شمار^{۱۹}،
همان دُرّ ناسفته^{۲۰} هفتاد^{۲۱} و پنج،
نهاد اندرو^{۲۳} شست^{۲۴} یاقوتِ زرد،
به فرمان‌بران داد و کرد آفرین
رسیدند با هدیه و با نثار
بر تخت نزدیک بنشاخت^{۲۶} شان
که پیروزگر باش با^{۲۸} انجمن!
بیاساید^{۳۰} از راه^{۳۱} شاه و سپاه

۱-س، ک (نیز لی، لن، آ، ا): بدیشان ۲-ل (نیز ق، آ، پ، لن، ا): بر آن؛ متن = س، ق، ک، س، ا (نیز لن، لی، ل، آ، ب) ۳- (و: به دلخستگان) ۴- (آ: نگشاد) ۵-ل (نیز ق، ا): زیشان؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، ا، ب)؛ ل، آ، س، ا این بیت را ندارند ۶- (ق: کشور او خود)؛ ل، آ، پ این بیت را ندارند ۷-ق: کمی بالاتر: رزم سکندر با لشکر سند و هند و ظفر او؛ ک: کمی بالاتر: رسیدن سکندر دیگر باره به هندوستان؛ متن = ل، س، ل، آ، س، ا در اینجا سرنویس ندارند ۸-ل: جهاندار و؛ س، س، ا (نیز آ): جهاندار؛ (لی: جهانجوی)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، ا، ب)؛ ل، آ، پ این بیت را ندارند ۹-ک: از ۱۰-س، ا (نیز لی، آ): بنزدیک شاه؛ (ق: سوی شهریار)؛ س: برفتند نزدیک شاه؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، لن، آ، ب) ۱۱-س، س، ا (نیز لی، آ، ب): ابا؛ ق: همان؛ (و: بسی)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، ا) ۱۲- (پ: در) ۱۳-ل (نیز لی، ل، آ): <و> ۱۴- (لی، پ، آ: استر) ۱۵-ق: ده اشتر دگر؛ (ل: ده اشتر دگر) ۱۶-ک: وار ۱۷- (ق، آ، ب: دینار) ۱۸-ک (نیز ل، آ): ز دینار و از؛ (لن، لن، آ: ز دینار وز) ۱۹-س، س، ا (نیز لی، ب): و از جامه شاهوار؛ ق: همان تاج و هم جامه شاهوار؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ) ۲۰-ک: ناسوده ۲۱-س (نیز لن، لی، پ، ب): هشتاد؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز ق، آ، ل، آ) ۲۲-س، ق، ک، س، ا (نیز لن، ل، آ، آ، ب): لاچورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن، آ) ۲۳-س: اندر آن؛ ق: ک: نهاده درو؛ (ل: نهاده برو)؛ متن = ل، س، ا (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب) ۲۴-س، ک، س، ا (نیز لی، ل، آ، پ، و): شصت؛ (ق: هشت؛ آ: دشت)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، آ، ب) ۲۵-ق (نیز ل، آ): بر؛ ک: نه ۲۶-س، ق، س، ا (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بنواختش-بنشاختش؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ق، ا)؛ بنداری؛ ثم سار الاسکندر الی نیم روز، و صار منها الی الیمن. فاستقبله صاحب الیمن بالهدایا الجلیلة و التحف الکثیرة. فأکرمه الاسکندر و أحسن الیه ۲۷-ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ): خواند؛ متن = ل، س، ل، آ، س، ا (نیز لی، و، ب) ۲۸-س، ک، ل، آ، س، ا (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ): بر؛ (پ: در)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، ب) ۲۹-ق: سه ۳۰-ل (نیز لی، و، لن، آ): برآساید؛ متن = س، س، ا (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب) ۳۱- (و: رنج)

که با تو همیشه خرد باد جفت!
 ز لشکر جهانی پر^۲ آواز گشت
 ز گرد سپه شد هوا^۵ ناپدید
 ندیدند ازیشان^۶ کس آرامگاه
 ز دیدار دیده سرش ناپدید
 به کیوان^۸ تو گفتی که نزدیک بود
 فروماند از کار^{۱۰} شاه و سپاه
 و زو خیره شد مرد باریک‌سنج
 یکی ژرف‌دریا بر آن روی^{۱۲} کوه،
 که دریا و هامون بدیدند^{۱۴} راه
 جهان‌آفرین را همی‌خواندند
 سپه را بُد راهبر^{۱۶} جز شکار
 پر از موی با گوش‌های بزرگ^{۱۹}
 دو گوشش بکردار^{۲۱} دو گوش پیل
 بردند پیش^{۲۳} اسکندر کشان
 بروبر^{۲۶} همی نام یزدان بخواند
 ز دریا چه یابی^{۲۸} و کام تو چیست؟

سکندر برو^۱ آفرین کرد و گفت
 به شبگیر شاهِ یمن بازگشت
 سکندر سپه سوی^۳ بابل^۴ کشید
 ۱۶۸۵ همی‌راند یک ماه خود با سپاه
 بدین^۷ گونه تا سوی کوهی رسید
 به سربر یکی ابر تاریک بود
 به^۹ جایی بروبر ندیدند راه
 گذشتند بر^{۱۱} کوه خارا به رنج
 ۱۶۹۰ ز رفتن چو گشتند یکسر ستوه
 پدید آمد و شاد شد زان^{۱۳} سپاه
 سوی ژرف‌دریا همی‌راندند
 دد و دام بُد^{۱۵} هر سوی بی‌شمار
 پدید آمد از دور^{۱۷}، مردی سترگ^{۱۸}
 ۱۶۹۵ تنش زیر موی^{۲۰} اندرون همچو نیل
 چو دیدند گردان کسی زان^{۲۲} نشان
 سکندر نگه کرد ازو^{۲۴} خیره ماند^{۲۵}
 چه مردی؟ - بدو گفت^{۲۷} - نام تو چیست؟

۱-ک (نیز لی): بدو ۲-س، ل، س، ۲، س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ، لن، ۲): جهان پر ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ۳، و، آ، ب) ۳-ل: سپه را به؛ (لی: سکندر سوی (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ق: سپه را سر اندر ۵-ق (نیز ق، ۲، پ، و): جهان؛ ل ۳ خوانا نیست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل، ۲، س، ۲ در اینجا سرنویس دارند: رفتن (س: رسیدن) سکندر (س: اسکندر) به زمین بابل ۶-ل (نیز لن): زیشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷-ق (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲): برین؛ (ب: از آن)؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، و، آ) ۸-ک: به گیتی؛ ق این بیت را ندارد ۹-ق (نیز ل، ۳، پ، و، ب): ز ۱۰-ل، ق (نیز لی): راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ک: کشیدند بر؛ (آ: گذشته برو) ۱۲-ل: بد از روی؛ س، ق، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): از آن سوی؛ ل: از این سوی؛ (لن، ل: بد آن روی؛ ق: بر آن برز؛ پ، و: از آن روی)؛ متن = ک (نیز ل، ۳) ۱۳-ل: زین؛ (لی: شادمان شد) ۱۴-س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ۳، لن، ۲): بدیدند و؛ س، ۲ (نیز لی، آ، ب): ندیدند و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ۲) ۱۵-ق: درم داد از ۱۶-س-س-۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-ب): نبذ خوردنی؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم ارتحل من الیمن قاصداً قصد بابل فوصل فی طریقہ الی جبل عظیم فأتعبهم العبور فیہ. فلما قطعوه وأسهلوا أفضلوا الی بحر عظیم ۱۷-س، ل، ۲: بدیدند آن جای؛ (لی: بدیدند ناگاه) ۱۸-ک: بزرگ ۱۹-ک: سترگ؛ ق در اینجا سرنویس دارد: دیدن اسکندر مرد پیل‌گوش را ۲۰-س، ل، ۲، س، ۲ (نیز آ، ب): گوش؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-ل، ۲) ۲۱-ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲): به بالایی؛ (و: به پهنای)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۲۲-پ: زین؛ س: یکی زین؛ ک: بسی زین؛ ل: یکی زان؛ س، ۲ (نیز ب): تنی زان؛ (لی، آ: تنی زین)؛ ل (نیز ق، ۲، و، لن، ۲): گردنکشان زان؛ متن = (لن، ل، ۳) ۲۳-س، ل، ۲، س، ۲ (نیز آ، ب): سوی؛ (لی، و: نزد)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴-ل (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲): زو؛ (لی: بدو در همی)؛ متن = س، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، آ، ب) ۲۵-ق، ک (نیز و): کرد و خیره بماند ۲۶-س، س، ۲ (نیز و، آ، ب): به رومی؛ ق: ازو بر؛ (لی، ب: بدو بر)؛ متن = ل، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲) ۲۷-ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ب، و، ب): گفت و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن-ل، ۳، لن، آ) ۲۸-س، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز آ، ب): جویی؛ ک: جستی؛ (لی: چه جویی ز دریا)؛ متن = ل (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-ل، ۲)؛ بنداری: فغثر بعض أصحابه فی ساحله علی رجل متسریل البدن بالشعر، له أذنان كأذان الفیلة. فاجتروه الی خدمة الاسکندر. فقال له الاسکندر: ما اسمک و من أنت؟

همان^۲ گوش‌بستر^۳ نهادند نام
 کزان سو برآیدهمی^۴ آفتاب؟
 همیشه بدی^۵ در^۶ جهان نامدار^۷،
 که گویی نه از خاک دارد سرشت
 مگر پوشش از ماهی و^۸ استخوان^۹
 نگاریده^{۱۰} روشن‌تر از آفتاب!
 بزرگی و مردی^{۱۱} و آهنگ^{۱۲} اوی،
 نبینی به شهراندرون گرد و خاک
 ندارند چیزی جزین^{۱۳} پرورش^{۱۴}
 روم^{۱۵} من بدان^{۱۶} شارستان بی^{۱۷} سپاه^{۱۸}
 بیاور کسی تا چه بینیم نوا!
 از آن^{۱۹} شارستان^{۲۰} بُرد^{۲۱} مردم دمان^{۲۲}
 خریدافته مردم سالخورده

بدو گفت: شاهها مرا باب^۱ و^۲ مام
 ۱۷۰۰ پرسید کین^۳ چیست بمیان^۴ آب
 چنین داد پاسخ که ای^۵ شهریار
 یکی شارستانست این^۶ چون بهشت
 نبینی^۷ بدو^۸ اندر ایوان و خان^۹
 بر ایوانها^{۱۰} چهر^{۱۱} افراسیاب
 ۱۷۰۵ همان چهر^{۱۲} کیخسرو جنگجوی^{۱۳}
 بر آن استخوان^{۱۴} بر^{۱۵} نگاریده پاک
 ز ماهی بُود مردمان را خورش
 چو فرمان دهد نامبردارشاه
 سکندر بدان گوش‌ور^{۱۶} گفت^{۱۷}: روم^{۱۸}!
 ۱۷۱۰ بشد گوش‌بستر^{۱۹} هم اندر زمان
 گذشتند بر آب هشتاد^{۲۰} مرد

۱-س، ل، آ، س (نیز ب): شاهنشها باب و؛ (لی: شاهنشها نام)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-س، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): مراد ق (نیز پ، لن ۲): همی؛ (لن، ق، ل، آ، و: چنین)؛ متن = ل ۳-ق: پیل گوشم؛ (ل ۳، و: بسترافگن) ۴-(لن، لی، پ، ب: کان)؛ متن ← ۵-ک: کان چیست در قعر؛ ق: آن چیست از آن سوی؛ (ق ۲): از و چیست زان سوی؛ ل ۳: او را که آن اندر)؛ متن = س، ل، آ، س ۶-(لن، لن، آ): همی برزند؛ ل ۳: چه چیزست روشن‌تر از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال: أيها الملك إن أبي وأمي سميانی بستر گوش یعنی لحافی الأذن. فقال له: ما هذا الذي نرى في وسط البحر؟ ۷-ل: از آن پس چنین گفت کای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸-ق (نیز ق ۲-لن ۲): بزی؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، آ، ب) ۹-ک: بر ۱۰-(ل ۳، ب: پایدار) ۱۱-ق، ک، س (نیز لن، لی، پ، آ): آن: شهر باشد چنان؛ ل ۲ (نیز ل ۳، ب): شارسانست آن؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۱۲-(آ: بینی) ۱۳-ک: در او ۱۴-ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ): خوان؛ متن = ل، س، ق (نیز ل ۳، پ، آ، ب) ۱۵-س، ق، ل، آ (نیز لی، پ): < و >؛ (ق ۲): پوشش او همه؛ لن ۲: پوشش او بود؛ ک: مگر پوشش او ز ماهی (وزن ندارد)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶-(ق ۲): بر ایوان او؛ لی: به ایوانها) ۱۷-ق، ک، ل، آ، س (نیز لن، و، آ، ب): جنگ؛ متن = ل، س (نیز لن ۲) ۱۸-ل: نگارند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹-ک: جنگ ۲۰-(پ، ب: و جنگ اوی) ۲۱-(لی: گردی) ۲۲-ل: فرهنگ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۳-(ق ۲، آ، ها): س: ز پهلوی ماهی؛ (ل ۳): چنان استخوانها؛ و: به دندان ماهی؛ ب: به ماهی شبیخون؛ ق، ک، س (نیز لن، لی، پ، لن، آ): به ماهی استخوان بر (وزن ندارد)؛ متن = ل: ل بیت‌های ۱۷۰۸-۱۷۰۶ را ندارد ۲۴-ق (نیز ب): جز آن؛ (لی: نبینند چیزی جز از)؛ ل این بیت را ندارد ۲۵-ق، ک (نیز لی): شوم ۲۶-ل: بر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب): با؛ (ل ۳): تا بدان جایگه بی)؛ متن = ل، ق: بنداری: فقال مدينة طيبة، وفيها خلق طعامهم من السمك وأبنتهم من عظام السمك فإن الملك عبرت اليهم وأخبرتهم بمقدمه و حملت منهم جماعة الى خدمته ۲۸-ل: در؛ (و: نامور) ۲۹-(ل ۳): مرد گفتا که؛ ق (نیز ب): چنین گفت او را که؛ س، س (نیز لی، آ): بدان گوش‌بستر بگفتا که؛ متن ← ۳۰-ک: گوشوان گفت شو؛ متن = (لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ ل ۲ بیت‌های ۱۷۰۸-۱۷۰۷ را ندارد ۳۱-ق: بسترانگل؛ (ل ۳، و: بسترافگن) ۳۲-س (نیز و، آ): بدان؛ ق: به آن ۳۳-ق (نیز لی، ل، آ، ب): شارسان ۳۴-ل، س، ق، س (نیز لن، پ، و، آ، ب): نزد؛ ک (نیز ق، آ): بود؛ (لی: خود؛ لن ۲: برد (بی نقطه))؛ متن = (ل ۳) ۳۵-ک (نیز ق، آ): زمان؛ (لی: زمان)؛ س، س، آ، لی، آ پس از این بیت، و ل ۲ به جای این بیت افزوده‌اند:

بدیشان بداد او ز قیصر پیام که خواند شما را شه نیک‌نام
 چو این گفته بشنید پیر و جوان از آن شارستان نزد خسرو (لی: همچو باد) دمان (ل ۲، آ: دوان)

۳۶-ل-س (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): هفتاد؛ متن = (پ، لن، آ): بنداری: فأذن له الملك في ذلك فعب الیهم في ساعة و انصرف و معه ثمانون شخصاً

[همه جامه‌هاشان ز خز و حریر
[ازو^۳ هر که پیری بُد و نام داشت^۴
[کسی کو جوان بود، تاجی^۶ به دست
۱۷۱۵ برفتند و بردند پیشش نماز
بود آن شب و گاه بانگ خروس
ازو چند بُرنا بُد و^۱ چند^۲ پیر]
پر از در^۵، زرین یکی جام داشت^۴
بر قیصر آمد، سر افکنده پست]
بگفتند^۷ با او زمانی دراز
ز درگاه برخاست آوای^۸ کوس

گفتار اندر رسیدن اسکندر در بابل^۹

و ز^{۱۰} آن جایگه سوی بابل کشید
بدانست کش مرگ^{۱۲} نزدیک شد
بر آن^{۱۴} بودش اندیشه کاندر جهان
۱۷۲۰ که لشکر کشد جنگ را سوی روم
چو مغز^{۱۶} اندرین^{۱۷} کار^{۱۸} خودکامه کرد
زمین گشت^{۱۱} از لشکرش ناپدید
بروبر همی روز باریک^{۱۳} شد
نماند کسی از نژادِ مهان،
نهد پی بر آن^{۱۵} خاکِ آبادبوم
سوی ارسطالیس یک^{۱۹} نامه کرد^{۲۰}
هر آنکس کجا بُد^{۲۱} ز تخم^{۲۲} کیان
بفرمودشان تا^{۲۳} ببندد میان^{۲۴}

۱-ق: وز او؛ (ل: ۳): وز آن؛ و: برنا و یک) ۲-ک: چند است ۳-(ق: ۲-پ: آ: از آن) ۴-(پ: یافت) ۵-ل: ۲ (نیز آ): زر ۶-ل: شاخی (پ: با می)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل ۳ این بیت را ندارد؛ بنداری: من عقلاء تلک المدینة فی ملابس الخز و الحریر، بعضهم شبان و بعضهم شیوخ، مع کل شیخ منهم جام مملوء من الدر و مع کل شاب تاج من الذهب ۷-ک: بگشتند؛ س، ل، ۲، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند: پذیرفت ازیشان شهنشاہ چیز بسی خلعت و پندشان داد نیز
۸-س، ک (نیز لن، ق، ۲، ل: ۳): آواز؛ متن = ل، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، پ-ب) ۹-ل، ل، ۲، س ۲: رسیدن (ل: رفتن) سکندر (س: ۲: اسکندر) به زمین بابل؛ س: نامه اسکندر بارسطاطالیس حکیم و پاسخ ارسطاطالیس سکندر را؛ ق: رسیدن اسکندر به بابل و نامه او به ارسطاطالیس و پاسخ حکیم؛ ک در اینجا سرنویس ندارد ۱۰-ق-س ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، و، آ، ب): از؛ متن = ل، س (نیز ق، ۲، لی، لن، ۲) ۱۱-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-پ، لن، ۲): گشته؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز و، آ، ب)؛ لی پس ازین بیت افزوده است:
بدانست کامد بنزدیک مرگ
نهد بر سرش بر یکی تیره‌ترگ
۱۲-(و: روز) ۱۳-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز لن-ب): تاریک؛ س: تاریک (نقطه ندارد)؛ س ۲: تاریک (حرف یکم بی نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فحضروا بین یدی الملک فخدموه و سایلهم عن أمور أجابوه عنها. وأقاموا فی منزله علی البحر الی طلوع الفجر من الغد. فارتحل متوجهاً نحو بابل و قد علم أن أجله قد قرب ۱۴-ق: چنان؛ (لی: بدان) ۱۵-ک: بدان؛ لی پس ازین بیت افزوده است:
همی کرد اندیشه از هر دری که تا چون پدید آورد او سری
۱۶-ق (نیز ل: ۳): جان؛ ک (نیز لن ۲): نه نیز؛ ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): خرد؛ متن = ل، س (نیز ق، ۲، پ، و) ۱۷-س، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): اندران؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، ۲، پ، و) ۱۸-ک، ل ۲ (نیز پ، لن، ۲، آ، ب): رای؛ س ۲: راه ۱۹-ل: هم آنکه سطالیس را؛ ک: همان ارسطالیس را؛ (ق: ۲: مر ارسطالیس را؛ پ: بر آن ارسطالیس را؛ لن: بارسطالیس یک (وزن ندارد))؛ متن = س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، لن، ۲، ب) ۲۰-(آ: ز مژگان تو گفتمی سر خامه کرد)؛ بنداری: و کان یخاف من الکیانین علی بلاد الروم بعد موته فعزم ألا یبقی منهم أحداً. فکتب کتاباً الی الحکیم ارسطالیس، و ذکر فیہ حاله و ما هم به ۲۱-ق، س ۲ (نیز لی): که بُد او؛ ک، ل ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳-ب): که بود او؛ متن = ل ۲۲-س: که بود از نژاد ۲۳-(لی: بفرموده را) ۲۴-(ب: ز بدها گمانیش کوتاه کنان)؛ آ این بیت را ندارد

همه روی‌ها^۱ سوی درگه^۲ کنند
 چو نامه بردند^۳ نزد حکیم
 ۱۷۲۵ هم اندر زمان پاسخ نامه کرد
 که آن نامه‌ی شاه^۵ کیهان رسید
 از آن بد که گفتی^۷ میندیش نیز!
 بپرهیز و تن را^{۱۰} به یزدان سپار!
 ز گیتی همه مرگ را زاده‌ایم^{۱۲}
 ۱۷۳۰ نه هرکس که شد، پادشاهی بُرد
 بپرهیز و خونِ بزرگان مریز!
 و دیگر که چُن اندر^{۱۵} ایران^{۱۶} سپاه
 ز ترک و ز هند و ز سقلاب و^{۱۹} چین
 به روم آید آن کس^{۲۰} که ایران گرفت
 ۱۷۳۵ هر آنکس که هست از نژادِ کیان
 بزرگان^{۲۲} آزادگان را بخوان!
 سزاوار هر مهتری کشوری^{۲۵}
 به نام بزرگان^{۲۶} آزادگان

ز بدها گمانیش کوتاه کنند^۲
 دل ارسطالیس شد به دَو نیم^۴
 ز مژگان تو گفتی سرِ خامه کرد
 ز بدکام دستش^۶ بیاید کشید!
 و ز^۸ اندیشه درویش را^۹ بخش چیز!
 به گیتی جز از^{۱۱} تخم نیکی مکار!
 به بیچارگی دل بدو داده‌ایم^{۱۳}
 به رفتن^{۱۴} بزرگی کسی را سپرد!
 که نفرین بود بر تو تا رستخیز!
 نباشد، همان شاه در^{۱۷} پیشگاه^{۱۸}،
 سپاه آید از هر سوی همچنین،
 اگر کین بسیجد نباشد شگفت!
 نباید که از باد یابد زیان^{۲۱}!
 به جشن^{۲۳} و به سور و به رای و به خوان^{۲۴}!
 بیارای و آغاز کن دفتری،
 کزیشان جهان یافتی رایگان!

۱-ل: روی را؛ متن = س-س-۲ (نیز لن-لن-۲) ۲-۲-۲ (نیز ل-۲، لن-۲): کنید؛ آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: و کان یخاف من الکیانین علی بلاد الرّوم بعد موته فعزم ألا یبقی منهم أحداً. فکتب کتاباً الی الحکیم ارسطالیس، و ذکر فیہ حاله و ما هم به. ثم استقدم جمیع اکابر الکیانیه من اوطانهم و أمرهم بالمبادرة الی حضرتہ ۳-ل: آن نامه بردند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ق، ک (نیز لن، ل-۳-ب): بر دو نیم؛ ل^۲ (نیز پ): بر زبیم؛ متن = ل، س، س، س^۲ (نیز ق، آ، لی) ۵-ک: نامه‌اش سوی ۶-ق، ل، س^۲ (نیز لن، پ، لن-۲): دستت؛ س: کام و دستت؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): ل^۲ در اینجا سرنویس دارد: نامه سکندر نزد ارسطالیس و جواب او ۷-ل: کردی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸-ل (نیز لی): از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-پ: دل را خرد) ۱۰-ل: جان را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱-س، ل^۲ (نیز لی، و): به جز ۱۲-ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن-۲): همه مرگ را ایم تا زنده‌ایم (لن-۲: زاده‌ایم)؛ ق (نیز ل، آ، ب): ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): بنداری: فوصل کتاب ارسطالیس و هو یقول فیہ: قد آن لک أن ترتدع عن الشرّ. فاستسلم لأمر الله عزّوجلّ، و فوّض الیه أمورک، و لا تززع فی ملکک غیر الحسنی. و ما أشرت الیه فلا تجزع منه و لا تهتم له. فإنا لم نولد إلا للموت ۱۳-ل: در سر افکنده‌ایم؛ (پ: دیده یا زنده‌ایم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۱۴-ل: برفت و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ل^۲ (نیز آ): کز ایدر به؛ س^۲: اگر آید ز؛ (لی، ل، آ، ب): که آید ز؛ و: چو آید ز؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن-۲) ۱۶-ک: آید ۱۷-س^۲ (نیز لی، آ): بر ۱۸-ک: را دستگاه ۱۹-ل: <س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): ز سقلاب و ز هند و؛ (ق، آ): هند و ز ترک و ز سقلاب و؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل-۲، لن-۲، ب) ۲۰-ک: روم آی آنکه ۲۱-ل (ل-۳: زمان)؛ بنداری: و ما استصحب أحد فارق الدنيا مالاً و لا ملکاً. و إیاک أن تمس أحداً من الکیانیه فإنه لا یحسن غرس العداوة فی القلوب. فاتق الله و لا تسفک دماء الأکابر. فإنه یثمر اللعن الی یوم القيامة، و لا یورث غیر الحسرة و الندامة ۲۲-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): بزرگان و؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ل، آ): بنداری: اکابر بیت الملک ۲۳-و: (بخش) ۲۴-ک: نوآیین به رای گوان ۲۵-ل: کهری ۲۶-س-س-۲ (نیز لن-ب): بزرگان و؛ متن = ل

کسی را مخوان بر^۲ جهان نیز شاه^۳!
چو خواهی که لشکر نیاید به روم^۴!

به اندیشه و رای دیگر شتافت:
کسی را کش از مردمی بود بهر،
به جای سزاوار بنشانند^۵
فزونى نجوید^۶ ز دهر اندکی^۷
ملوک طوایف نهادند نام

مهان را به دیدار خود^۸ شاد دید
ازو^۹ ماند-هرکس که دیدش^{۱۰}-عجب
چو مردم بر و کفت و^{۱۱} چون گاو، دُم
-سزد گر نگیرد^{۱۲} از آن زن نژاد!
بدو کرد شاه از شگفتی نگاه
که این تخمه را^{۱۳} خاک باید نهفت!
وُزان کودکِ مُرده^{۱۴} چندی براند

یکی را مده بر دگر^۱ دستگاه!
۱۷۴۰ سپر کُن کیان را همه پیش بوم^۲

سکندر چو پاسخ بر آن^۳ گونه یافت
بزرگان و آزادگان را ز دهر^۴
بفرمود تا پیش او خواندند^۵
یکی عهد بنبشت^۶ تا هر یکی
۱۷۴۵ بر آن^۷ نامداران جوینده کام^۸

همان شب سکندر به بابل رسید
یکی کودک آمد زنی را به شب
سرش چون سر شیر و بر پای، سُم^۹
بمرد آن^{۱۰} شگفتی هم آنکه که زاد
۱۷۵۰ بردند هم در زمان نزد شاه
به فالش بد آمد^{۱۱}، هم آنگاه گفت
از^{۱۲} اخترشناسان بسی^{۱۳} پیش خواند^{۱۴}

۱-ل: یکی؛ ل: ۲. بده بر دگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ درک این بیت دو بیت پیش تر آمده است ۲-ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲-ب): در؛ متن = ل، س (نیز لن) ۳-ل: ۲. در جهان پادشاه ۴-ل، ک (نیز لی): روم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ک (نیز لی): به بوم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ درل پساوند این بیت مکرر شده است: ل این بیت را ندارد؛ بنداری: والرأى أن تستحضر أکابر بیت الملک، و تملک کل واحد منهم بلداً أو إقليماً، ولا تجعل لبعضهم على بعض حکماً ولا يداً، ولا تسمين منهم للسلطنة أحداً حتى تشتغلهم بحربهم عن بلاد الروم ۶-س، ک (نیز لی، پ): بدان ۷-ق: ۲. ز شهر ۸-لی: تاختند-بنشاخند ۹-ل، س، ق، س ۲ (نیز لن-ب): بنوشت؛ متن = ک، ل ۱۰-ک: نگوید ۱۱-ل: ۳. دیگر کسی؛ پ: هم اندکی؛ بنداری: فلما قرأ الاسکندر کتاب الحکيم استحضر الأکابر الکيانية و أجلسهم فى مراتبهم فى خدمته ثم فرّق عليهم الممالک، وأمرهم أن يکتب کل واحد منهم کتاب يعاهد فيه على ألا يطلب الزيادة على ما فى يده، ولا يتعرض للمملكة غيره، و يجتري بما فى حکمه و تحت يده؛ ق در اینجا سرنویس دارد: عهدنامه اسکندر با ملوک طوایف ۱۲-س، س ۲ (نیز لن، و، لن، آ): برین؛ ق: مر آن؛ ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لی): بدین؛ متن = ل (نیز ل ۳، پ، ب) ۱۳-لن: نام؛ بنداری: فاستتب منهم ذلك فسموا ملوک الطوائف؛ بنداری در اینجا سرنویس دارد: ذکر وفاة الاسکندر ۱۴-ک (نیز ق ۲، پ، لن، آ): او ۱۵-ل: بدو؛ ق: ۲. کزو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-لی: دیدی؛ لن: دید آن؛ و: همی در ۱۷-لی: با پای و سم؛ ل: ۲. شیر بُد پای هم ۱۸-ل، س، ق (نیز ق ۲، لن، آ): کتف و؛ ک: تن و دست و؛ ل: ۲. بدو گفت و (و: سر و کتف و؛ لی: چه مردم بر و کتف)؛ متن = س ۲ (نیز لن، پ، ب): ل بیت های ۱۷۴۸-۱۷۵۲ را ندارد ۱۹-ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): از؛ (و: این؛ ق: ۲. نمود آن)؛ متن = ک ۲۰-ل: نباشد؛ س-س ۲ (نیز لن، لی، پ-ب): نگیرند؛ متن = (ق ۲): بنداری: قال صاحب الكتاب: ثم إنه وصل الى بابل فاتفق أنه ولد فى تلك الليلة مولود له رأس كرأس الأسد، و حافر كحافر الدواب، و ذنب كذب الثور، لا يشبه الإنسان إلا فى صدره و کتفه. فلما وضعته أمه مات فى الحال ۲۱-ک: ناله بر آمد ۲۲-ل: بچه در؛ س-س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، و-ب): بچه را؛ متن = (لن، پ) ۲۳-ل، س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق، ل، آ-ب): ز؛ متن = ق (نیز لی) ۲۴-لن، لن، آ: کسی ۲۵-س: بسی را بخواند ۲۶-لن: خورد؛ ک: مرده کودک ز

پیوشید بر^۲ خسرو نیکبخت
 که گر هیچ ماند سخن در نهفت،
 نیاید جز^۶ کام شیران کفن!
 بدو گفت کای نامورپیشگاه،
 بر موبدان و ردان شد درست
 بگردد سر پادشاهیت زیر^۹
 چنین تا نشیند یکی پیشگاه
 همین^{۱۳} گفت و این را^{۱۴} نشانها^{۱۵} نمود^{۱۶}
 به رای و به مغزش در آمد^{۱۹} کمی
 مرا دل بر اندیشه^{۲۰} زین^{۲۱} باره نیست،
 زمانه نه کاهد، نه هرگز^{۲۳} فزود!
 بدانست کامد به تنگی گزند^{۲۴}

ستاره شمر زان غمی^۱ گشت سخت
 بر^۳ اخترشناسان بجوشید^۴ و گفت
 ۱۷۵۵ هم اکنون ببرم سران تان^۵ ز تن
 ستاره شمر-چُن برآشفست شاه-
 تو^۷ بر اختر شیر زادی نخست
 سر کودک مرده بینی^۸ چو شیر
 پر آشوب گردد زمین چند گاه
 ۱۷۶۰ ستاره شمر پیش ازین^{۱۰} هرکه^{۱۱} بود^{۱۲}
 سکندر چو بشنید از آن^{۱۷} شد غمی^{۱۸}
 چنین گفت کز مرگ، خود چاره نیست
 مرا^{۲۲} بیش ازین زندگانی نبود
 به بابل همان روز شد دردمند

گفتار اندر اندرز کردن اسکندر^{۲۵}

۱۷۶۵ دبیر^{۲۶} جهاننیده را پیش خواند
 به مادر یکی نامه فرمود و گفت
 هر آنچهش به دل بود با او^{۲۷} براند
 که آگاهی^{۲۸} مرگ نتوان نهفت!

۱-س: عجب؛ (لی: غمین) ۲- (لن: برسید از؛ ق: آ: برسید بر)؛ آ بیت های ۱۷۵۳-۱۷۵۴ را ندارد؛ بنداری: فحملوه الی حضرة الملك فتطير منه و استحضر المنجمين و سألهم عن طالع ذلك المولود و ما تدل عليه أحكام النجوم في ولادته. فأظلمت الدنيا في عيونهم لما فهموه، و كتموا الاسكندر ما علموه ۳- ل، ک (نیز ل ۳): ز؛ ق، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، ب): از؛ (لن، ل: به)؛ متن = س ۴- ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، ب): پرسید؛ (لن: پیوشید؛ لی: پوشیده)؛ متن = س، ک (نیز پ، و، ل: آ)؛ س ۲ خوانا نیست ۵- ل: سرت را؛ ک (نیز آ): سرانشان؛ ل ۳: سر ایشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶- ک: نباشد مگر؛ (لن، ل: نباشد جز از) ۷- ل ۲، س ۲ (نیز آ): چو؛ درق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- ق (نیز ب): دیدی؛ (و: بنگر) ۹- س، س ۲ (نیز لی، ل: آ): پادشاهی دلیر؛ ق، ک (نیز لن، پ، و، ب): پادشاهی به زیر؛ (ق: آ): پادشاه دلیر؛ لی، آ: سر از پادشاهی دلیر؛ ل ۳: نگردد سر پادشاهی دلیر؛ (ل ۳: بکرده سر پادشاهی به زیر)؛ متن = ل؛ بنداری: فأوعدهم و هددهم فقال بعض المنجمين: أيها الملك! إنك ولدت على طالع الأسد. فاذ قد رأيت رأس المولود الميت مثل رأس الأسد فقد دل على زوال ملكك و انتهاء عمرک ۱۰- (لی: آن؛ پ: او) ۱۱- ل: هر چه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- ل ۱۲- زاد ۱۳- ل، ک (نیز لی، و، آ): همی؛ ل ۳: چنین؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، ل: آ، ب) ۱۴- ل: آن را؛ (لی، آ: گفت این را) ۱۵- ل (نیز ل ۳، ب): نشانه؛ (لی: نشاید؛ پ: نشانی)؛ ک (نیز و): این داستانها؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل: آ) ۱۶- ل ۲: بداد؛ (آ: نشاید ستود) ۱۷- ل (نیز لن، پ، لن ۲): زان؛ (ق: آ: زو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- (لی: غمین) ۱۹- (ب: برآمد)؛ ک (نیز لن، ق ۲، لی (پساوند ندارد)، پ، لن ۲): به مغز اندر آمد ۲۰- (ق: آ: ز اندیشه؛ لن: در اندیشه)؛ س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): بر دل اندیشه؛ متن = ل (نیز ل ۳، و) ۲۱- ک: مرا این نژندی ازین ۲۲- (ق: آ: ترا) ۲۳- ل، س: نخواهد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و اتفقت كلمة سائر المنجمين على ذلك، فاعتم الاسكندر ثم قال: إنه لا بد من الموت، و لست أهتم لذلك ۲۴- ل ۲ بیت های ۱۷۶۴-۱۷۶۵ را ندارد ۲۵- ل: اندرز کردن اسکندر؛ س: رسیدن اسکندر به زمین بابل و نامه او بنزد مادر؛ ق: وصیت نامه اسکندر به مادرش دختر فیلقوس؛ ک، ل: نامه اسکندر نزد مادر (ل: به روم)؛ س ۲: نامه فرستادن سکندر به مادر و وصیت کردن؛ بنداری (کمی بالاتر): ذکر وفاة الاسكندر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶- (ق: آ: وزیر) ۲۷- ق (نیز و، ب): وی؛ (لی: سخن هر چه بودش به دل در) ۲۸- (لی: بیماری و)

ز گیتی مرا بهره این بُد که بود
 تو از^۳ مرگ من هیچ غمگین مشو^۴
 هر آنکس که زاید بپایدش مُرد
 ۱۷۷۰ بگویم کنون با بزرگانِ روم
 نجویند جز رای و فرمانِ تو
 هر آنکس که بودند از^{۱۰} ایرانیان
 سپردم به هر مهتری کشوری
 همانا نیازش نیاید به روم
 ۱۷۷۵ مرا مُرده در خاک مصر^{۱۵} آگنید!
 به سالی ز دینار من صد هزار
 گر آید یکی^{۱۷} روشک را پسر
 نباید که باشد جز او^{۱۹} شاهِ روم
 وُگر دختر آید، به هنگام بوس
 ۱۷۸۰ تو فرزند خوانش، نه دامادِ من!
 دگر، دخترِ کید را بی‌گزند
 ابا یاره^{۲۶} و برده^{۲۷} و نیک‌خواه
 همان افسر و گوهر و سیم و زر
 زمان چون بکاهد، نشاید^۲ فزود!
 که اندر جهان این سخن نیست نو:
 اگر شهریارست، اگر^۵ مرد خُرد!
 که چون بازگردند^۶ ازین^۷ مرزوبوم
 کسی برنگردد^۸ ز پیمان^۹ تو
 کزیشان^{۱۱} بُدی رومیان را زیان،
 که^{۱۲} گردد بران^{۱۳} پادشاهی سری
 برآساید از دشمن آن^{۱۴} مرزوبوم
 ز گفتار من هیچ مپراگنید!
 ببخشید بر مردم خویش کار^{۱۶}!
 شود^{۱۸} بی‌گمان زنده نام پدر،
 که او تازه گرداند آن^{۲۰} مرز و بوم!
 بییوند^{۲۱} با کودک^{۲۲} فیلقوس!
 بدو تازه کن در^{۲۳} جهان یادِ من!
 فرستید^{۲۴} نزد پدرش^{۲۵} ارجمند!
 عماری بسیچید با او به راه!
 که آورده بود او ز نزد^{۲۸} پدر،

۱-ل.س.ل.آ.س.آ: نکاهد (بی نقطه): ق.ک (نیز ل.ن.و.ل.ن.آ.ب): زمانه نکاهد؛ (ق.آ: زمانه همیدون: ل.آ.پ: نکاهد زمانه: آ.ز ما چون نکاهد)
 ۲-ق (نیز ل.ن.آ.ب): نه هرگز؛ (ل.ن.ق.آ.و: نخواهد) ۳-ل.آ: در ۴-ل.آ.مباش (پساوند ندارد) ۵-ل.ن: گر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم مرض فی یومه ذلک و هو بیابل فاستحضر کاتبه و کتب الی أمه کتاباً یعزبها فیه عن نفسه، و یوصی الیها و یامرها بالصبر و الرضاء بما قدر له من قصر العمر، و التسلیم لقضاء الله النافذ فی الخلق ۶-ل.آ: بازگردید ۷-ل (نیز ل.ن): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل.آ: نگذرد بر ۹-ل.آ: فرمان؛ بنداری: و قال: انی قد أمرت اکابر الروم اذا انصرفوا من هذه البلاد، بالتمسک بطاعتک و الانقیاد لأمرک ۱۰-ل.ز: (ل.آ.ز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-پ: ازیشان) ۱۲-س.ک.ل.آ.س.آ (نیز ل.ن.ل.ل.آ.س.آ.و.ب): چو؛ متن = ل.ق (نیز ق.آ.پ) ۱۳-ق.ک (نیز ل.ن.پ.آ): بدان ۱۴-ک (نیز و): این: ل.آن کشور و؛ (آ: آن دشمن آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و أما اکابر ایران الذین کان یخاف علی بلاد الروم من معرفتهم فقد ملک کل واحد منهم إقليماً من الأقالیم حتی یمنعه الشغل بما فی یده عن بلاد الروم ۱۵-ل.ن: مهر؛ ق.آ بیت‌های ۱۷۷۵-۱۷۷۶ را ندارد ۱۶-ل.ن: پیشه‌کار؛ بنداری: و اذا مت فادفونی فی تراب مصر، و فرّقوا من خزائنی مائة ألف دینار فی هذه السنة علی المشتغلین بأنفسهم من عباد الله ۱۷-ل.ن: گر ایدونک آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل.بود؛ ل.آ: کند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق.آ بیت‌های ۱۷۷۷-۱۷۷۹ را ندارد ۱۹-س.ل.آ.س.آ (نیز ل.ل.آ): به جز؛ متن = ل.ق.ک (نیز ل.ن.ل.ن.آ.ب) ۲۰-و.ب: این؛ ل.آ: برآساید از دشمنان ۲۱-ک (نیز پ): ببینید ۲۲-ل (نیز ل.ل.): زاده؛ ل.آ: کودکان؛ (ق.آ: بچه؛ ل.آ: دختر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ل.ن: گردد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و روشک - یعنی زوجته - إن ولدت ابناً فهو ملک الروم لا غیر. وإن ولدت بنتاً فلتزوج من ابن فیلقوس، و اتخذیه ولداً، و جددی به ذکر الاسکندر أبداً ۲۴-ق.آ: فرستش به) ۲۵-ل.س.ق.ل.آ.س.آ (نیز ق.آ.ل.ل.و.آ.ب): پدر؛ متن = ک (نیز ل.ن.ل.ن.آ) ۲۶-س.ق.ل.آ.س.آ (نیز ل.ن.ق.آ.پ.ب): بدره؛ ک (نیز ل.ل.آ): برده؛ س.آ: برده ۲۸-ل.پیش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

به رفتن چُن او^۱ گشت همداستان
 ۱۷۸۵ من ایدر همه کار کردم به برگ^۳
 نخست آنکه تابوت زرین کنیدا
 ز زربفتِ چینی سزاوارِ من
 در و بند^۹ تابوت ما را به قیر
 نخست آگنید اندر او انگبین!
 ۱۷۹۰ وُزان^{۱۱} پس تن من نهید اندر اوی^{۱۲}!
 تو پندِ من ای مادر پرخرد
 ز چیزی که آوردم از هند^{۱۵} و چین،
 بدار و^{۱۷} ببخش آنچه افزون بود
 به تو حاجت آنستم^{۱۹} ای مهربان

فرستید با او به هندوستان!^۲
 به بیچارگی دل^۴ نهادم^۵ به مرگ!
 کفن بر تنم^۶ عنبرآگین کنیدا!
 کسی کو^۷ بیچد^۸ ز تیمارِ من،
 بگیری و^{۱۰} کافور و مشک و عیر!
 زبر انگبین، زیر، دیبایِ چین!
 سرآمد سخن چون، بپوشید روی^{۱۳}!
 نگه‌دار تا روزِ تو^{۱۴} بگذرد!
 ز توران و ایران و مکران^{۱۶} زمین،
 و زاندازه‌ی خورد^{۱۸} بیرون بود!
 که بیدار باشی و روشن‌روان!

۱-س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ل، ن، آ، ب): چو او: ک: چو آن: متن = ل (نیز لن، ق، آ، پ): درک‌لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲-ل: به هم داستان: س: آ: هم از راستان (؟): و این بیت را ندارد: بنداری: و اما ابنة کید ملک الهند فردوها، إن أرادت، إلی أیها مع خزائنها التي جاءت معها، فی عماريتها، ومع تاجها و تختها ۳-ک، ل، آ: ترک ۴-س، ل، آ (نیز لی، لن، آ، آ): تن ۵-ق: آ: نهاده): پ، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند: پ: پس آنکه به اندرز گفت: ای گوان
 لن: آ: به اندرز من گوش باید شنود بدین گفت من در نباید فرود
 ۶-پ: سرم) ۷-س، س، آ (نیز لی): تا: ل، آ: را ۸-ل، لن، آ: سر نیچد: آ: تا چه بیچد) ۹-ق: ک (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب): همه درز: (ل، آ: همان روز: پ: همه بند): متن = ل، س، ل، آ، س (نیز لی، آ) ۱۰-ق: <و>: ل، ک: بگیرد به: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ل: از آن: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-ق: آ: آن: آ: او) ۱۳-ل، س: بیچید روی: (آ: بیچید رو: ق: آ: برآمد روان): متن = یازده دستنویس دیگر: بنداری: و أنا قد استسلمت للموت عن رأس العجز بعد أن فرغت من أشغالی كلها. و قد أمرت أن يعمل لی تابوت من الذهب، و يملأ من العسل ثم أضحج فيه مكفناً فی الدیاج و الحریر. و عند الانتهاء الی ذلك ینتهي الكلام ۱۴-ل: من: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ل: ترک: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-ق، ک (نیز ق، آ، ب): و مکران و ایران: (لی، و: مکران و ایران و توران) ۱۷-س: آ: مدار: (ق: آ: بیاور: ل، آ، ب: برآور) ۱۸-ل: خویش: ک (نیز آ): خود به: متن = دوازده دستنویس دیگر: بنداری: ثم أحفظی وصیتی، و لا تخالفی موعظتی، و لا تمسکی من الأموال التي جمعتهما من الهند و الصين و سائر الأقالیم أكثر من القوت ۱۹-ل: اینستم (؟): (ق، آ، ل، آ: حاجتی دارم): متن = یازده دستنویس دیگر: ل، آ این بیت را ندارد: س، آ پس از این بیت افزوده است:

به اندرز دیگر نگه‌دار گوش
 به تابوت من در دو سوراخ کن
 یکی سوی چپ، دیگر از سوی راست
 دو دستم ز سوراخ بیرون کنی
 ۵ دو کف برگشای ای خردمندمام
 بدانند یکسر که من در جهان
 بیاراستم تاج و تخت و سپاه
 به دست من آمد ز هر گونه گنج
 به هنگام مرگ این همه باد بود
 ۱۰ ز مادر بزادم تهی‌دست و پاک
 به هنگام تابوت و بانگ خروش
 تو دل را بدین پند گستاخ کن
 به تابوت من گر بود این رواست
 چو از خانه آهنگ هامون کنی
 که بیند مردم به شیب و به بام
 فراوان بگشتم چو باد دمان
 برافزودم از شهریاران کلاه
 به مردی کشیدم بسی درد و رنج
 خنک آنکه کارش همه داد بود
 برین‌سان تهی‌دست رفتم به خاک

که اندر جهان نیست جاوید کس!
 ببیند چو^۳ تنگ اندر آید زمان!
 سبک سر بود^۶ هر که او کهترست^۷!
 کنون جان پاکم^۸ ز یزدان بخواه!
 که فریاد گیرد مرا دست و بس^{۱۰}!
 که او نیست از مرگ خسته روان!^{۱۲}

۱۷۹۵ نداری تن^۱ خویش را رنجه^۲ بس
 روانم روان ترا بی گمان
 شکیبایی از مهر^۴ نامی ترست^۵
 ترا مهر بُد بر تنم سال و ماه
 بدین^۹ خواستن، باش فریادرس!
 ۱۸۰۰ نگر تا که^{۱۱} بینی به گرد جهان

بفرمود تا بر ستور نوند،
 که تیره شد آن فرّ شاهنشهی
 جهان گشت بر^{۱۴} نامداران سپاه
 جهان شد سراسر پر از گفت^{۱۵} و گوی
 بدانست کش روز کوتاه شد
 از^{۱۷} ایوان شاهی به هامون برند
 که بی رنگ دیدند رخسار شاه
 چو بر آتش تیز جوشان^{۲۱} شدند
 که^{۲۳} از رومیان گم شود^{۲۴} شهریار^{۲۵}!
 که ویران شود زین سپس روی بوم^{۲۷}
 رسیدند جایی که بشتافتند

چو نامه به مهر اندر آورد و بند
 ز بابل به روم آورد^{۱۳} آگهی
 چو آگاه شد لشکر از درد شاه
 به تخت بزرگی نهادند روی
 ۱۸۰۵ سکندر چو از لشکر^{۱۶} آگاه شد
 بفرمود تا تخت بیرون برند
 ز بیماری او^{۱۸} غمی^{۱۹} شد سپاه
 همه دشت یکسر^{۲۰} خروشان شدند
 همی گفت هر کس^{۲۲} که بدروزگار
 ۱۸۱۰ فراز آمد آن^{۲۶} گردش بخت شوم
 همه دشمنان کام دل یافتند

۱-ل، ۲، س^۲ (نیز آ): ندر این تن ۲-ک: رنجه ز ۳-ک: که ۴-ق: مرد ۵-ل (آ: بود؛ لی، و: مهربانی برست) ۶-ل: شود ۷-ک، ل (نیز: لی): مهترست؛ ل (آ: شکیبیا همیشه گرامی بود) ۸-ل (آ: خاک پاکم)؛ س: کنونی گناهم ۹-ل (ن: ازین؛ ق: آ: برین) ۱۰-ل (ن: آ: آ: گیرد مرا دست رس)؛ ل: فریادرس باشدم دست رس؛ (ق: آ: که فردا نگیرد مراد دست کس؛ ل: آ: ب: که تا دست گیرد مرا دست رس)؛ متن = س، ق: <و>؛ ک، ل، ۲، س^۲ <و> (نیز ل ن <و>، لی <و>، پ، و) ۱۱-ل: چه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-ک، س^۲ (نیز ل ن، ق، آ، و، آ): نهان؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لی-ل ن-آ، ب)؛ بنداری: ثم حاجتی الیک ألا تجزعی علی و لا تؤذی نفسک، وإشفعی الی الله عزوجل وأغیثنی بدعائک فأنه لا یأخذ بیدی غیر ذلک؛ ل: آ: پس از این بیت افزوده است:

روانم روان ترا بنده باد همه روزگار تو فرخنده باد

۱۳-ک (نیز لی): آورد؛ ل (آ: آورد)؛ ل: آ: پس ازین بیت افزوده است:

خروشی برآمد از آن بوم و بر پر از درد گشتند و خسته جگر

۱۴-س، س^۲ (نیز لی، و-ب): شد بر آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل ن، ق، آ، ل، پ)؛ ل: آ: بیت های ۱۸۰۳-۱۸۰۸ را ندارد ۱۵-ل، ق (نیز ل، پ، ل ن، آ): <و>؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل ن، ق، آ، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم ختم الكتاب و نفذه الی الروم علی یدی بعض المسرعین. قال: ولما علم العسکر بمرض الاسکندر تسارعوا الی خدمة تخته و اجتمعوا علی بابہ و ضجوا من وراء حجابہ ۱۶-ل: کارش؛ ق، ک (نیز ل ن، ل، پ، و): ز لشکر چو؛ متن = س، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل ن، آ، آ، ب) ۱۷-س، ک، س^۲ (نیز ل، آ-ب): ز؛ متن = ل، ق (نیز ل ن، ق، آ، لی) ۱۸-ل (پ، و: شه) ۱۹-ک (نیز لی): غمین ۲۰-ل (ن، ل ن، آ: دست بر سر؛ ل: یکسره زو) ۲۱-ل (آ، ل ن، آ: بریان) ۲۲-ک: هر یک ۲۳-ل (ن: گر) ۲۴-ل-س^۲ (نیز ل ن-آ): کم شود؛ (ب: کم شد این)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵-س: آ: روزگار ۲۶-س، ل، آ، س^۲ (نیز آ): این؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-ل، ق (نیز ل، آ، ب): مرز روم؛ س، ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ل ن، ق، آ، لی، پ، و، ل ن، آ): بوم روم؛ متن = (آ)

خروشان شویم^۱ آشکار و نهان
 که ترسنده^۳ باشید^۴، با رای و شرم!
 چو خواهید کز جان و تن برخوردار!
 نه^{۱۰} با من همی بد کند روزگار
 شد آن نامور شاه لشکرشکن^{۱۱}

به ما بر کنون تلخ گردد جهان
 چنین گفت قیصر به آوای^۲ نرم
 از^۵ اندرز^۶ من سربسر^۷ مگذرید^۸
 ۱۸۱۵ پس از من^۹ شما را همین ست کار
 بگفت این و جانش برآمد ز تن

گفتار اندر سپری شدن روزگار اسکندر^{۱۲}

هوا را بدرید از آواز^{۱۴}، گوش
 ز^{۱۷} مزگان همی خون دل ریختند^{۱۸}
 هزار اسپ را دم بُریدند پست^{۱۹}
 تو گفتمی همی خون خروشد^{۲۲} زمین
 همی ناله از آسمان برگذشت
 پراگند بر تشش کافور^{۲۸} ناب
 خروشان بران نامدار انجمن
 نهادند تا پای^{۳۰} در انگین
 شد آن شاخ گستر^{۳۱} نیازی^{۳۲} درخت^{۳۳}!

ز لشکر سراسر برآمد^{۱۳} خروش
 همه^{۱۵} خاک بر سر همی بیختند^{۱۶}
 زدند آتش اندر سرای نشست
 ۱۸۲۰ نهاده بر اسپان^{۲۰} نگونسار^{۲۱} زین
 بردند صندوق^{۲۳} زرین به دشت^{۲۴}
 سکویا^{۲۵} بشستش^{۲۶} به روشن گلاب^{۲۷}
 ز دیبای زربفت کردش کفن
 تن نامور^{۲۹} زیر دیبای چین
 ۱۸۲۵ سر تنگ تابوت کردند سخت

۱-ل: شدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فامر الاسکندر یاخراج تخته من ایوانه الی الفضاء فلما رأوه علی ما به من الضعف أجهشوا الیه بالنحیب و البکاء ۲-س-س ۳-س ۴- (ن، ل، ق، آ، ب: آواز؛ متن = ل (نیز و) ۳-ک: پرستنده ۴- (ن، ل، ق، آ، ب: باشید و) ۵-س، ل، س، ۲-س ۶- (نیز ل، آ، ب: ز ۶-ک: ایدر ز ۷-پ: یک نفس) ۸- (لی: ایدر مگر سربسر بگذرید) ۹- (ن: پس ما) ۱۰-س ۱۱- (لی: بدوزار گریان شدند انجمن) ۱۲-ل: وفات یافتن اسکندر؛ ق (کمی بالاتر): گفتار در وفات اسکندر رومی؛ ل ۱۳-ک گفتار در مرگ اسکندر فیلقوس؛ س ۱۴-س: سپری شدن روزگار سکندر؛ س، ک در اینجا سرنویس ندارند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳-ک (نیز ق ۲-پ، آ): برآمد سراسر ۱۴-س (نیز ق ۲، ل، آ): بدرید آواز؛ ل: ز فریاد لشکر بدرید؛ ک: هوا بردریده ز آواز و؛ متن = ق، ل، س، ۲-س (نیز ل، ل، پ، ب: بنداری؛ فقال لهم الاسکندر: استشعروا الخوف، و تسربلوا لباس الحیاء، و لا تعدلوا عن المحجة البيضاء، و احفظوا وصیتی، و لا تخلعوا ریفقة طاعتی. فلما فرغ من کلامه خرجت روحه فوق العویل والنحیب فی العسکر، وقام الصراخ علیه ۱۵-ل: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ب: ریختند؛ متن = ل، ک، ل، س، ۲-س (نیز ل، و، آ) ۱۷-ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ب: به ۱۸-ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ب: بیختند ۱۹-ک: و بشت؛ آ این بیت را ندارد ۲۰-ق، ک (نیز ب): بریشان؛ (لی: به اسپان) ۲۱- (ل: ۳) نگونسار اسپان نهادند) ۲۲-ل: برخوردار شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-ق: تابوت ۲۴-س: دست؛ ک (نیز آ): زدشت ۲۵- (ل: ۳) سرو پا) ۲۶-ک: سرو تن بشسته ۲۷-س ۲۸- (ل: ۳) آ: پراگنده بر تشش روشن گلاب؛ بنداری: فأحرقوا داره الی کانت مستقره، و حذفوا من دوابه ألف فرس. ثم جاءوا بتابوت من الذهب مملوء من العسل، و غسله سکویا بالماورد، و غمره بالكافور ۲۹- (ل: ۳) پیل را؛ و: سر نامور) ۳۰-ک (نیز ق ۲، ب): نا پاک؛ (ل: ۳) با پاک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ل، س، ق، ل، س، ۲-س (نیز ل، پ، ب): سایه گستر؛ متن = ک (نیز ل، ن، ق، آ) ۳۲-ل-س ۳۳- (نیز ق ۲، ب): دلاور؛ (لی: بیاری)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لی) ۳۳- (ل: ۳) ز تخت؛ ل: نامور خسروانی درخت؛ بنداری: و کفنه فی ثوب دیباج مذهب، و وضعه فی وسط العسل من الرأس الی القدم، و أطبقوا علیه التابوت

چه نازی^۱ به تخت و چه یازی^۱ به گنج-
 همه^۳ دست بر دست^۴ بگذاشتند
 سخن‌شان ز تابوت شد^۵ یک بسی
 که او را جز ایدر نباید نهفت!
 چه تازید^۷ تابوت گرد جهان؟
 که ایدر نهفتن^۸ ورا^۹ نیست رای!
 سکندر در آن^{۱۱} خاک ریزد که رُست!
 اگر^{۱۵} چند گویی نیاید به بن!
 ز شاهان پیشینگان^{۱۶} یادگار،
 بدوی^{۱۹} اندرون بیشه و آبگیر،
 که کرگس نیابد بروبر^{۲۰} گذار،
 که آواز او بشنود هر گروه^{۲۳}،
 هم ایدر بدارید^{۲۴} تابوت را(؟)،
 شما را بدین رای فرخ^{۲۷} نهد!

-نمانی همی در سرای سپنج
 چو تابوت از آن^۲ دشت برداشتند
 دو آواز شد^۵ رومی و پارسی
 هر آنکس که او پارسی بود گفت
 ۱۸۳۰ چو ایدر بود خاک شاهنشهان
 چنین گفت رومی- یکی رهنمای -
 اگر بشنوید آنچه^{۱۰} گویم درست
 یکی پارسی تیز^{۱۲} گفت^{۱۳}: این^{۱۴} سخن
 نمایم شما را یکی مرغزار
 ۱۸۳۵ ورا^{۱۷} خرم خواند جهان‌دیده^{۱۸} پیر
 یکی کوه بینی در آن مرغزار
 چو پرسی ترا^{۲۱} پاسخ آید ز کوه^{۲۲}
 بیارید مر پیر فرتوت را
 پیرسید تا^{۲۵} کوه پاسخ دهد^{۲۶}

۱۸۴۰ برفتند پویان بکردار^{۲۸} خرم
 بدان بیشه کش نام خوانند^{۲۸} خرم،

۱-ل: تازی-تازی؛ س: نازی-نازی (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۲، آ: ب): نازی-نازی؛ (پ، و: یازی-نازی)؛ متن = ق، ک (نیز ل، لی)؛ ل: ۳ این بیت را ندارد؛ س: ۲ پس از این بیت افزوده است:

دو دستش برون کرد هنگام راه چنان چون که گفت آن جهاندار شاه

۲-ل: زان؛ (پ: تابوتش از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳- (ل: همی) ۴- (ل: لی، ل: آ، آ: دشت بر دشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۵- (پ: بُد)؛ ک: بدژوار شد؛ (آ: در آواز شد) ۶- ل: بُد؛ (ق: سخن‌های تابوت شد) ۷- س، س: ۲ (نیز لی، و، آ): تازیم؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۸- ل (نیز ل: ۳، پ): مرا؛ (ب: روا؛ لی: اندر نهفتن ترا)؛ متن = س- ل: ۲ (نیز ل، ق: ۲، و، ل: ۲، آ) ۹- ل: جای؛ س: ۲ ایدر روا
 نیست در خاک جای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما رفعوه من ذلك المكان اختلفت الفرس و الروم فقالت الفرس: لا
 يدفن الاسكندر إلا حيث مات. و قالت الروم: لا يدفن إلا حيث ولد ۱۰- س، س: ۲ (نیز لی، آ): آنک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- ق،
 ل: ۲ (نیز ل، ل، و، ل: ۲)؛ بر آن: ک: بدان؛ متن = ل، س، س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، پ، آ، ب) ۱۲- ل، ق: نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ س: ۲ (نیز لی، پ، ل، آ):
 نیز؛ (ب: بود) ۱۳- س: گفت تنز (حرف دوم واژه دوم بی نقطه)؛ (ل، و: گفت تنز (حرف دوم واژه دوم بی نقطه)؛ ق: ۲: گفت تنز (حرف‌های
 یکم و دوم واژه دوم بی نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فقال شيخ من فارس ۱۴- ل: ۲: بشنو ۱۵- ل، ق: که گر؛ متن = سیزده
 دستنویس دیگر ۱۶- ل، س، ق، ل: ۲ (نیز ل، ل، و، ل: ۲، ب): و پیشینگان؛ (ق: ۲: شاهان پیشی یکی)؛ متن = ک، س: ۲ (نیز لی، پ، آ)
 ۱۷- ل (نیز و): حرم؛ (ل: ۳، ل: ۲، ب: جرم؛ آ: خورد)؛ متن = س- س: ۲ (نیز ل، ق: ۲، لی، پ) ۱۸- (ل، ق: ۲، ل: ۳، ل: ۳، آ: جهاندار) ۱۹- ل، ق- س: ۲ (نیز
 ق: ۲- ب): بدو؛ س: برو؛ متن = (ل: ۲۰- متن = س) (نیز لی)؛ ل، ق- س: ۲، ل، ق- ب: این بیت را ندارند؛ ل: ۲ به جای این بیت آورده است:
 یکی کوه رسته در آن مرغزار که گر باد یابد برو بر گذار
 بنداری: إن هاهنا موضعاً يقال له جرم ۲۱- ل: ورا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲- (ل: ۳: ترا کوه پاسخ دهد) ۲۳- (ل: ۳: هر کسی
 بشنود؛ پ: آن را بداند گروه؛ و: او را بداند گروه) ۲۴- (لی: بیارید) ۲۵- ل (نیز و، ب): اگر؛ ک (نیز ل، ق: ۲): گر؛ (پ: کر؛ ل: ۳: کان)؛ متن = س،
 ق، ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، ل، آ) ۲۶- (پ: دهند) ۲۷- (پ: نهند) ۲۸- ل: ۲: کردند؛ ل: کوش باز خوانند؛ ق (نیز و، ب): کو نامزد کرد؛ (ل، ق: ۲، ل: ۲:
 کو نامور کرد؛ پ: کو نامزد شد به؛ ل: ۳: کوه پایه که نامش)؛ متن = س، ک، س: ۲ (نیز لی، آ)

بگفتند و^۱ پاسخ چنین داد باز
 که خاک^۳ سکندر به اسکندریست^۴
 چو آواز بشنید لشکر برفت
 چو آمد سکندر به اسکندری
 ۱۸۴۵ به هامون نهادند صندوق^{۱۱} اوی^{۱۲}
 به اسکندری کودک و مرد و زن
 اگر برگرفتی ز مردم^{۱۵} شمار
 حکیم^{۱۸} ارسطاليس پیش‌اندرون
 بر آن تنگ‌صندوق^{۱۹} بنهاد^{۲۰} دست
 ۱۸۵۰ کجا آن هُش و^{۲۲} دانش و رای تو
 به روز جوانی بدین^{۲۳} مایه سال
 حکیمان رومی شدند انجمن
 ز پابت که افگند و جانت^{۲۶} که خست^{۲۷}!
 که تابوت شاهان چه داری دراز^۲؟
 کجا^۵ کرده بُد^۶ روزگاری که زیست^۷!
 بردند از آن^۸ بیشه صندوق^۹، تفت
 جهان را دگرگونه شد داوری^{۱۰}
 زمین شد سراسر پر از گفت‌وگوی^{۱۳}
 به تابوت^{۱۴} اوبر^{۱۴} شدند انجمن
 مهندس^{۱۶}، فزون آمدی صد هزار^{۱۷}
 جهانی برو دیدگان پر ز خون
 چنین گفت کای شاه یزدان^{۲۱} پرست،
 که این تنگ‌تابوت شد جای تو؟!
 چرا خاک را^{۲۴} برگزیدی هَمال^{۲۵}؟!
 یکی گفت کای پیل روینه‌تن،
 کجات^{۲۸} آن همه خزم و رای و نشست^{۲۹}!؟

۱-ل (نیز لی، ل، آ): < متن = دوازده دستنویس دیگر ۲- (آ: نیاز؛ ب: براز): ل: دارید راز؛ ل^۲ (نیز ل^۳): دارید باز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و هناك جبل من سأله عن شيء أجابه عنه بإذن الله، فاسألوا الجبل حتى يحكم بينكم. فتوجهوا نحو الجبل فسألوه فأجاب وقال: مالكم تحسبون تابوت الملك؟ ۳- ل: جان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴- (آ: اسکندری) ۵- س-س ۲ (نیز ل-ل ۳، ل، ب): که او؛ متن = ل ۶- (پ، و: که کرد او بدان) ۷- (آ: جهان را دگرگون شود داوری) ۸- ل: زان ۹- (ب: تابوت): س، ک، س ۲ (نیز لی): از آن بیشه بردند صندوق؛ ل^۲ (نیز ل، ل، ن): بردند صندوق زان بیشه؛ (ق: ۲): بردند صندوق از آن بیشه؛ متن = ق (نیز ل^۳، پ، و): ل^۳ پس ازین بیت افزوده است:

چنین تا به اسکندری آمدند خروشان و با داوری آمدند

۱۰- آ این بیت را ندارد امالت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۸۴۲ آورده است ۱۱- ق، ل^۲ (نیز ل^۳، و، ب): تابوت ۱۲- ق (نیز لی، آ، ب): او ۱۳- ق (نیز لی، آ، ب): گفت‌وگو ۱۴- ل^۲: در؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند: س: نوحه حکمای رومی بر اسکندر؛ ق: نوحه حکمای روم و یونان بر اسکندر؛ بنداری: إن تراب الاسكندر في أرض الاسكندرية التي بناها في حياته، فبادروا عند ذلك إلى حملة و حملوه إلى الاسكندرية. فلما وصلوا إليها خرج الخلائق و اجتمعوا على تابوته ۱۵- ل^۲: کس آن را؛ (ق: ۲): مهندس ۱۶- (ق: ۲): ز مردم ۱۷- ل^۲: سی هزار؛ بنداری: فلما وصلوا إليها خرج الخلائق و اجتمعوا على تابوته حتى لو حسبهم المهندس لوجدهم يزيدون على مائة ألف ۱۸- ق: ستاد؛ س، ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): همان؛ (ق: ۲): ورا؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ل، ل، و، ل، ن): بنداری؛ فجاء الحكيم ارسطاليس؛ در س، ک، س ۲، ل، پ، آ، ب، لت‌های این بیت پس و پیش شده اند ۱۹- س-س ۲ (نیز لی-و، آ، ب): تابوت؛ (ق: ۲): زر صندوق؛ متن = ل (نیز ل، ل، ن): بنداری: و وضع يده على تابوته ۲۰- ک: بردند ۲۱- ک، س ۲ (نیز ل، ن، آ): اختر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- ل: منش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قال: أين رأيك و عقلك أيها الملك حتى صار مسكنك هذا المكان الضيق؟ ۲۳- ل: برین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴- س، ک، ل، س ۲ (نیز ل، ل، ن، آ): پی؛ متن = ل، ق (نیز ق، ل^۲، پ، و، ب) ۲۵- س، ق (نیز ق، ل^۲، ب): نهال؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و كيف أفضيت بنضارة الشباب إلى مضاجعة التراب؟ ۲۶- ک (نیز ل^۳، ل، ن، آ، ب): جایت؛ س ۲ (نیز ق، ل^۲): رایت؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ل، ن، آ) ۲۷- ل: حست (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ک، ل، س ۲ (نیز لی-ل، ن، آ، ب): جُست؛ متن = ق (نیز ل، ق، ل^۲) ۲۸- ل-س ۲ (نیز ل-ل، ل، ن، آ، ب): کجا؛ متن = (پ، و) ۲۹- ل: و دست (وزن ندارد)؛ س، ک، ل^۲ (نیز لی-ب): رای درست؛ س ۲: حزم‌های درست؛ (ق: ۲): عزم و رای درست؛ (ق: ۲): چرا سودی ای شاه با مرگ دست؛ متن = (ل، ن)

کنون زر دارد تنت را به بر^۳!
 چرا سودی ای شاه با مرگ دست؟!
 هم از^۶ جستن پادشاهی و گنج!
 همان^۸ بر که کشتی، همان بدروی!
 که ریزنده‌ی خون شاهان بود!
 که بودی تو چون گوهر نابسود!
 بیاموزد^{۱۱} آن چیز^{۱۲} که نیست یاد!
 به بیشی سزد گر نیازیم دست!
 چه پوشی همی زانجمن خوب‌چهر؟!
 بکوشد که چهره بپوشد^{۱۶} به زر،
 ترا از زر^{۱۷} آوریده‌ست زیرا!
 نپوشیده را نیز رخ دیده‌ی^{۱۸}،
 همی جویدت، یاره^{۲۰} و تخت عاج!
 ز چینی و رومی پرستندگان،
 به رسم کیان زر و دیبا مدار!
 -چه یاد آیدت^{۲۳} پاسخ رهنمون؟-
 به سختی به گنج اندر آویختی،
 ز^{۲۷} گیتی جز از نیک‌نامی^{۲۸} نبرد!
 زوانت^{۲۹} ز گفتار بیکار^{۳۰} گشت!

دگر^۱ گفت: چندین^۲ نهفتی تو زر
 ۱۸۵۵ دگر گفت کز دست تو کس نرست^۴
 دگر گفت کاسودی^۵ از درد و رنج
 دگر گفت: چون پیش^۷ داور شوی
 دگر گفت: بی‌دستگاه^۹ آن بود
 دگر گفت: ما چون تو باشیم زود
 ۱۸۶۰ دگر گفت: چون بیندت اوستاد^{۱۰}
 دگر گفت کز^{۱۳} مرگ چون تو نجست^{۱۴}
 دگر گفت کای برتر^{۱۵} از ماه و مهر
 دگر گفت: مرد فراوان‌هنر
 کنون ای هنرمند مرد دلیر
 ۱۸۶۵ دگر گفت: دیبا بپوشیده‌ی
 کنون سر ز دیبا برآور که^{۱۹} تاج
 دگر گفت کز ماه‌رخ‌بندگان،
 بریدی و زر داری^{۲۱} اندر کنار
 دگر گفت^{۲۲}: پرسنده پرسد کنون
 ۱۸۷۰ که خون بزرگان چرا ریختی
 که دیدی که^{۲۴} چندان^{۲۵} بزرگان بمرد^{۲۶}
 دگر گفت: روز تو اندرگذشت

۱-س. آ: یکی ۲-س: چندان؛ ل^۲ (نیز لن، ب): چندی ۳- (پ، و): داری تنت باز خر؛ لن^۲: داری تنت را بخر؛ س: گنج داری تنت باز خر؛ متن = ل، ک، ل، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب): ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و قال آخر: أیها الملک! ما زلت تدفن الذهب حتی دفنت فیه و وقعت فی خطب لا سبیل الی تلافیه ۴-ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ، ب): نجست؛ متن = ل، س (نیز ل، آ)؛ ق، ل، ق^۲ این بیت را ندارند؛ در ل^۳ این بیت چند بیت سپس تر آمده است ۵-ق: آسودی؛ (ل^۳: ناسودی) ۶- (لن، ق، آ، پ، و: همان) ۷- (ق^۲: نزد) ۸-ق (نیز لن، پ، و، ب): هر آن ۹- (ب: بی دست و کام) ۱۰-س: چون او بیندت شاد ۱۱-ک: بیاموز ۱۲-س: بیاموزدت چیز: (و: بیاموزدت آنچه) ۱۳-ک (نیز ق^۲): کر (نقطه ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-ل: برست (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز ب): نرست؛ س (نیز آ): حسست (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ق^۲: بخست؛ و: نجست (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۱۵-ک: مهتر ۱۶-س (نیز و): نوشد (حرف دوم بی نقطه)؛ ک (نیز ل، آ، پ): نپوشد؛ (ق^۲: بوشد (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۷-ل، س (نیز لن، پ): زرد؛ ک: زود؛ ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): زر زرد؛ (لن^۲: زر و زور)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- (لی: ز ما چهر زیبا بپوشیده‌ی) ۱۹-ک: بر آورد ۲۰-ق: گرز ۲۱-س: خریدی و داری زر؛ ق^۲ بیت‌های ۱۸۶۸-۱۸۷۹ را ندارد ۲۲-ل: دگر ره که؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-س: آمدت؛ س^۲: چو یاد آمدت ۲۴-ک: ز؛ س (نیز لی، ب): چو دیدی که؛ (پ، و: ندیدی که)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب) ۲۵-ک (نیز لن، ل، آ، ب) ۲۶-ک (نیز ل، آ، ب): که مرد ۲۷-س، ک، س^۲ (نیز لی، آ): به ۲۸-ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): نام نیکی؛ (و: نام نیکو)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، آ)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند ۲۹-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): زبانت؛ (لن: زفانت)؛ متن = (لن^۲) ۳۰-س: ز بیکار آزاد

عنان^۱ از بزرگی^۲ ببايد^۳ کشيد!
 درخت بزرگی چه بايد^۴ نشاندا!
 سر سرکشان از تو آزاد گشت!
 جهانی جدا کرده^۷ از ميش^۸ گرگ!
 چرا داشتی خويشتن را به رنج؟!
 یکی تنگ تابوت شد گنج تو!
 بسند^{۱۰} آمدت^{۱۱} بند^{۱۲} صندوق را^{۱۳}!
 تو تنها بماندی^{۱۴} برين^{۱۵} پهن دشت،
 فراوان غم شادمانی^{۱۷} خوری!

فراوان بماليد رخ بر برش^{۲۰}
 جهاندار و نیک اختر و پارسا،
 هم از اختر^{۲۳} و لشکر^{۲۴} و انجمن،
 دل هر که زين شاد شد کنده^{۲۶} باد!

چنين گفت کای شاه آزادمرد،
 کزو داشت گیتی همی^{۲۹} پشت راست!
 همان نامور خسرو شهرزور^{۳۳} (۴)

هر آنکس که او تاج و تخت تو دید
 که بر^۳ کس نماند چو بر تو نماند
 ۱۸۷۵ دگر گفت: کردار تو باد گشت!
 بينی^۵ کنون بارگاهی^۶ بزرگ
 دگر گفت کاندر سرای سپنج
 که بهر تو اين آمد از رنج تو
 نجویی همی ناله‌ی بوق را^۹
 ۱۸۸۰ دگر گفت: چون لشکرت بازگشت
 همانا پس هر کسی^{۱۶} بنگری

وُزان^{۱۸} پس بيامد دمان^{۱۹} مادرش
 همی^{۲۱} گفت کای نامور پادشا
 به نزدیکی ايدر^{۲۲} تو دوری ز من
 ۱۸۸۵ روانم روان ترا بنده^{۲۵} باد!

وُزان^{۲۷} پس بشد روشنگ، پر ز درد
 جهاندار دارای^{۲۸} دارا کجاست
 همان^{۳۰} خسرو اشک^{۳۱} و قریان^{۳۲} و فور

۱- (و: عنائش) ۲- س، س، ۲ (نیز لی، آ): به یک سو: ل: ۲: نباید: (ل: ۳: از بزرگیش باید): متن = ل، ک (نیز لن، پ، و، لن، ۲، ب): ق، ق، این بیت را ندارند ۳- ق: ابر: (لی: چو بر) ۴- س (نیز لی، و، آ): نشاید: ق، ک، ل، ۲، س (نیز لن، پ، لن، آ): نباید: (ب: بیاید: ل: ۳: بلا را چه باید): متن = ل ۵- ک (نیز لی): بینی ۶- ل، ک، س، ۲ (نیز لی، و، ب): بارگاه: (ل: ۳: پایگاهی): متن = ل، ۲ (نیز لن، پ، لن، پ) ۷- س (نیز لی): گشته ۸- ل، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ۳، پ، لن، آ): میش و: متن = س، ق، ک (نیز لن، و، ب) ۹- (و: بوق و ترگ) ۱۰- س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ، ب): پسند: متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، و) ۱۱- ل: آیدت ۱۲- (ل: ۳، ب: تنگ: لن: ۲: پسندیدی این تنگ) ۱۳- (و: مرگ): ق، ق، این بیت را ندارند ۱۴- ل: نمائی: ل: ۲: نمائی (حرف یکم بی نقطه): (لن، لی، پ، و، لن، ۲: بمانی: ق: ۳: بدانی): ق: بمانی تو تنها: متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، آ، ب) ۱۵- س، ۲: درین: (لی: بدین: ب: بر آن) ۱۶- ق (نیز ل، ۳، ب): یکی ۱۷- س، س، ۲ (نیز لن، ب): زندگانی: متن = ل: بنداری: و اجتماع علماء الروم فخطبه کل واحد منهم بحکمة، و ابنه بموعظة ۱۸- ل: از آن: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹- ل، ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ): دوان: متن = ق (نیز ل، ۳، پ، آ، ب) ۲۰- س: سرش ۲۱- ق: چنين: (ل: ۳: بدو) ۲۲- ل، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، آ، ب): اندر (حرف دوم بی نقطه): (و، لن، آ: اندر): متن = ل، ۲ (نیز لی، ل، ۳): بنداری: ثم جاءت أمه و وضعت وجهها علی تابوته و هی تبکی تتحب و تقول: ما أبعدک منی مع قریک! ۲۳- ل: دوده: س، ک: لشکر: س، ۲ (نیز لی، آ، ب): کشور: (ل: ۳: همی زاختر: پ: همان زاختر): متن = ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، ۲) ۲۴- س، ک: کشور ۲۵- س، ۲: تو یابنده ۲۶- س، ۲: بنده ۲۷- ل، س، از آن: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- س، ق: داراب ۲۹- ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): همه: (ل: ۳: کنون گشت گیتی همی): متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن، ۲) ۳۰- ک: همی ۳۱- ل: اسک (نقطه ندارد): متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲- ل: قریان (حرف یکم بی نقطه): س (نیز و): قریان (نقطه ندارد): ق، ل، ۲ (نیز ل، ۳، آ): قریان: ک (نیز ق، آ): قریان (حرف سوم بی نقطه): س، ۲: قریان: (لی: قریان): متن = (لن، پ، لن، ۲، ب) ۳۳- س (نیز آ): زهر باره (آ: باذه) آن خسرو مهر و زور: ق، ل، ۲: زهر یابوه و (ل: ۳: آن) خسرو شهرزور: ک: زهر یاور آن خسرو مهر و زور: س، ۲: زهر باوه آن خسرو مهر و زور: (لن، پ، لن، ۲: زهر ییل و ارجش از (لن: و) شهر زور: ق، آ: زهر یک ورا جشن و شهری و سور: لی: زهر باره آن خسرو شیرزور: ل: ۳: زبویید و از جشن وز شهرزور (حرف های دوم، سوم، پنجم از واژه اول بی نقطه): و: زهر نان و آن خسرو شهرزور: ب: زهر جای و آن خسرو شهرزور): متن = ل: بنداری: و ما أعظم خطبک علی صحبک! ثم جاءت زوجته روشنگ بنت دارا، و طفقت تبکی و تندبه و تتحب و تنوح علیه

سران‌شان ز باد اندرآمد به گرد
 ترا^۳ - گفتم - ایمن شده‌ستی ز مرگ
 چه تنها، چه با لشکر، آویختن
 همی‌داری^۵ از مردم خویش راز
 بینداختی تاج شاهنشهی
 دل^۷ خاک بینم ترا غمگسار!

دگر شهریاران که روز نبرد
 ۱۸۹۰ چو ابری بُدی تُند، بارش تگرگ^۲
 ز بس رزم و پیکار و خون ریختن
 زمانه ترا داد - گفتم^۴ - جواز
 چو کردی جهان از بزرگان^۶ تهی
 درختی که کِشتی چو آمد به بار

بزرگان ز گفتار گشتند سیر
 ندارد جهان از چنین^{۱۱} ترس و^{۱۲} باک!
 نه دادست پیدا، نه پیدا^{۱۴} ستم!
 نه کهنتر برین^{۱۶} دست یابد^{۱۷}، نه شاه!
 جوانمردی و خوردن و خرمی!
 اگر کهنتری‌یی^{۲۰} و گر^{۲۱} شهره‌یی!
 نیابی - عفاالله^{۲۲} - خرم‌بهشت!
 سکندر شد و ماند ایدر سَخُن!
 نگر تا چه دارد^{۲۵} ز گیتی^{۲۶} به مشت!
 شد آن شارستان‌ها کنون^{۲۹} خارستان!
 سَخُن ماند ازو^{۳۲} اندر^{۳۳} آفاق و^{۳۴} بس!
 چُن از^{۳۵} برف و باران سرایِ کُهَن!

۱۸۹۵ چو تاج سپهر^۸ اندرآمد به زیر
 نهفتند^۹ صندوق^{۱۰} او را به خاک
 ز باد اندرآرد، برد^{۱۳} سوی دم
 نیابی^{۱۵} به چون و چرا نیز راه
 همه نیکوی باید^{۱۸} و مردمی^{۱۹}
 ۱۹۰۰ جُز اینت نبینم‌همی بهره‌یی
 اگر ماند ایدر ز تو نام زشت
 چنین‌ست رسم سرای کُهَن
 چُن او^{۲۳} سی‌وشش^{۲۴} پادشا را بکشت
 برآورد پرمایه ده^{۲۷} شارستان^{۲۸}
 ۱۹۰۵ بجُست آن‌که^{۳۰} هرگز^{۳۱} نجسته‌ست کس
 سخن به که ویران نگردهد سَخُن

۱-ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): تند و؛ (ق: تنگ و)؛ متن = ل، س، ق، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ) - ۲- (ل: بادش) ۳- ل: همی؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۴- (ق: آ، لی، ل، آ: گفتم) ۵- (ل: دارد: آ: دارم) ۶- ک، ل: بزرگی؛ (لی: راز دشمن) ۷- ق، ل^۲ (نیز ق، آ، ل، ل: آ):
 همی؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۸- (پ: شهی) ۹- ک: سپردند ۱۰- ق (نیز ل، آ، و، ب): تابوت ۱۱- س: کسی ۱۲- (پ: کار؛
 ل، و، لن: آ: شرم و؛ لی: از جهاندار؛ لن: جهان چنین ارژو)؛ بنداری: تم دفنوه ولم تکن آیامه إلا کبرق ومض، و طرف غمض ۱۳- س: شود
 ۱۴- (لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن: آ: خوانم؛ آ: پنهان؛ لی، و: بدادست و بیداد خوانم) ۱۵- ق: نداری ۱۶- ق: ک (نیز پ): بدین ۱۷- ق: دارد؛ (لن، ق، آ، ل: آ:
 گیرد)؛ ل: آ: راه گیرد؛ (لی: بدین دشت ماند؛ لن: آ: برین دشت ماند)؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۱۸- س: باشد؛ ک: یابد ۱۹- ل: آ:
 ایمنی ۲۰- ق: تو؛ ل: کهنتر آیی؛ (ق: نامداری) ۲۱- (ل، آ، لن: آ: و اگر؛ لی، پ: کهنتری باشی ار؛ ب: گر از کهنترانی و گر)؛ متن = س، ک، ل، آ،
 س^۲ (نیز لن، و، آ) ۲۲- ل^۲ (نیز ل: آ): عفا الله نیابی و ۲۳- ل- ک (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): چو؛ ل: آ: صد و؛ متن = س^۲ (نیز ل، آ، پ، آ)
 ۲۴- (لن: سیه و شش؛ و: شصت و شش) ۲۵- ل: داری ۲۶- ق: نگر تا ز گیتی چه دارد ۲۷- س: آ: دو ۲۸- ق، ل^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، ب): شارسان؛
 متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ) ۲۹- ل: آ: همه؛ (ل: دگر)؛ س: شارستان سربسر؛ س: آ: شارستان همچنان؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۳۰- ل: س: آنچ ۳۱- ق: بجستست آن کو ۳۲- ک (نیز آ): زو ۳۳- (ل: از وی در) ۳۴- (لن، ق، آ، لی: < و >؛ و: به گیتی دراز
 وی سخن ماند و) ۳۵- ل، س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، و، آ): چو از؛ (لن: آ: جز از)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ س پس
 از این بیت افزوده است:

ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت ز تخت بزرگی ببايست رفت

گذشتم^۱ ازین سدّ^۲ اسکندری همه^۳ بهتری^۴ باد و نیک‌اختری!
 دل شهریار جهان^۵ شاد باد ز هر بد^۶ تن پاکش آزاد باد!

۱-ق، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، و-ب): گذشتیم؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل^۳، پ) ۲-س^۲ (نیز آ): بند ۳- (ل^۳: همی) ۴-ل^۲، س^۲ (نیز آ):
 مهتری؛ ک در اینجا جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ بنداری: و هذا آخر الخبر عن قصة الاسکندر. و الحمد لله رب العالمین و
 صلی الله علی محمد و آله اجمعین و صحبه؛ ل پس ازین بیت افزوده است:

و زو بر روان محمد درود به یارانش بر هر یکی برفزود
 اگر چند هم بگذرد روزگار نوشته بماند ز ما یادگار
 اگر صد بمانی و گر صد هزار به خاک اندرآید سرانجام کار

۵- (پ: جوان) ۶- (ل^۳: ز بدها): متن = ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، لن^۲): س این بیت را در خطبه پادشاهی ملوک الطوایف
 آورده است؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ ل^۲ پس ازین بیت افزوده است:

ازین پس ملوک طوایف چه کرد بگوی ای سخنگوی هشیارمرد
 نخست آفرین خوان بر شهریار که گردی تو از کار او کامگار

اشکانیان

پادشاهی ملوک طوایف دوئیست و هشتاد و سه سال بود^۱

الا ای برآورده چرخ^۲ بلند!
 چو بودم جوان^۴، در^۵ بَرَم داشتی
 همی زرد گردد گل^۷ کامگار
 دوتایی شد^{۱۰} آن سروِ یازان^{۱۱} به باغ
 ۵ پر از برف شد کوهسارِ سیاه
 بگردارِ مادر بُدی تاکنون^{۱۴}
 وفا و خرد نیست نزدیکِ تو
 مرا کاج هرگز نپروردی^{۱۷} بی
 چه داری به پیری^۳ مرا مستمند؟
 به پیری چرا^۶ خوار بگذاشتی؟
 همی^۸ پرنیان گردد از رنج خار^۹،
 همان^{۱۲} تیره گشت آن گرامی^{۱۳} چراغ،
 همی لشکر از شاه بیند گناه!
 همی ریخت باید ز رنج تو خون!
 پر از رنجم^{۱۵} از رای تاریک^{۱۶} تو!
 چو پرورده بودی، نیازردی^{۱۷} بی!

۱-س: داستان اشکانیان که ایشان را ملوک طوایف گویند؛ ق: گفتار اندر پادشاهی ملوک طوایف؛ ل: پادشاهی ملوک طوایف دوئیست سال بود؛ س: گفتار اندر شاهی ملوک طوایف؛ متن = ل؛ ک در اینجا سرنویس ندارد، اما جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ در ل این سرنویس ۷۰ بیت پیش تر آمده و در اینجا سرنویس دیگری آورده است: گفتار اندر ستایش سلطان محمود؛ بنداری: قال الفتح بن علی مترجم الكتاب: و حين أنهي الفردوسی أخبار الاسکندر، و انتهى إلى هذه الترجمة آورد فی مقدّمات آیاتاً نظمها فی وصف حاله، و تخلص منها إلى مدح السلطان السعيد أبي القاسم محمود رضی الله عنه، و ذکر خلاله الحميدة و سيره المرضية، و أطلال فی ذلك نفسه؛ پس از این جمله بنداری می گوید که او هم مانند فردوسی ابیاتی در ستایش ممدوح خودش سروده که در اینجا می آورد و قصیده مدحیه بی در ۴۴ بیت در میان ترجمه درج می کند ۲-ل: سرو؛ (ق: یا دل آرای چرخ)؛ متن = س-س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب) ۳- (لی: به پیری چه داری)؛ لن، لن ۲ بیت های ۶۷-۱ و پ بیت های ۲۳-۱ را ندارند؛ لن ۲ به جای این خطبه ۲۹ بیت از خطبه پادشاهی شاپور اردشیر بابکان را در اینجا آورده است؛ بیشتر دستنویس هادر تعداد ابیات و پیاپی این خطبه آشفتگی دارند ۴-ق: جوان چون بدم ۵- (ق: آ، و؛ بر؛ ل: آ: جوان بودم اندر) ۶- س-س ۲ (نیز لی، آ): مرا؛ (ب: تیزی چنین)؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، ۳، و) ۷- (ل: آ: رخ) ۸- س: بسی ۹- (لی: خوار) ۱۰- ل: دوتا گشت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱- ل، س، س: آ: ناران (حرف های یکم و سوم بی نقطه)؛ ک، ل ۲ (نیز ق، آ، س: آ: نازان؛ (لی، و: ناران (حرف سوم بی نقطه))؛ متن = (آ، ب) ۱۲- ک، ل ۲ (نیز لی): همی ۱۳- (ل: آ: فروزان)؛ ق: بیت های ۵-۴ را ندارد ۱۴- (لی: هم کنون) ۱۵- (ق: آ: در دم) ۱۶- س، س: آ (نیز آ: باریک (حرف چهارم بی نقطه)؛ ل ۲ (نیز لی): باریک؛ (ق: آ، و: باریک (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ۳، ب) ۱۷- س، س: آ (نیز لی): نپروردتی-نیازردتی؛ ق: نبردونی-نیازردی (حرف های ۶ و ۷ از واژه یکم بی نقطه)؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز ق، آ، ل، ۳، و، آ، ب)

هر آنکه کزین^۱ تیرگی بگذرم
 ۱۰ بنالم ز تو پیش یزدان پاک
 چنین داد پاسخ سپهر بلند
 چرا بینی از من همی^۶ نیک و بد؟
 تو از من به هر مایه‌یی^۷ برتری
 خور و خواب و رای^۸ و نشست تو هست^۹
 ۱۵ بدین هرچ گفتم^{۱۲}، مرا^{۱۳} راه نیست
 از آن خواه^{۱۷} راهت^{۱۸} که راه^{۱۹} آفرید
 یکی آنکه هستیش را^{۲۱} راز نیست
 چو گوید: بباش! آنچه خواهد بُده‌ست
 من از داد، چون تو^{۲۸} یکی بنده‌ام
 ۲۰ نگردم همی جز به فرمان اوی^{۳۰}
 به یزدان گرای^{۳۲} و به یزدان پناه!

بگویم جفای تو با داورم^۲
 خروشان به سربر^۳ پراکنده خاک
 که ای مرد^۴ گوینده بر من مَبند!^۵
 چنین ناله از دانشی کی سَزَد؟
 روان را به دانش همی‌پروری!
 به نیک و به بد راه^{۱۰} و دست تو هست^{۱۱}!
 خور و ماه^{۱۴} ازین^{۱۵} دانش آگاه نیست!^{۱۶}
 شب و روز و خورشید و ماه^{۲۰} آفرید!
 به کاریش^{۲۲} فرجام^{۲۳} و آغاز^{۲۴} نیست!
 کسی کو جزین^{۲۵} داند آن^{۲۶} بی‌هده‌ست^{۲۷}!
 پرستنده‌ی^{۲۹} آفریننده‌ام!
 نیارم گذشتن^{۳۱} ز پیمان اوی^{۳۰}!
 بر اندازه^{۳۳} زو هرچ^{۳۴} باید^{۳۵} بخواه!

۱-ل: که زین؛ (لی: کزان؛ آ: بدین؛ ب: که از)؛ متن = س-س-۲ (نیز ق ۲، ل ۳، و) ۲-س، ک (نیز لی، ل ۳، آ، ب): یاد آورم؛ ل ۲، س: باد آورم؛ (و: یکایک جفای تو یاد آورم)؛ متن = ل، ق (نیز ق ۲)؛ ل پس از این بیت افزوده و سپس رویش را خط زده است:
 ز پیری مرا تنگ‌دل دید دهر
 به من باز داد از گناهش دو بهر

۳-س، ک، س ۲ (نیز لی، آ > و؛ ب): و بر سر؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ل ۳، و)؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ س-س-۲، ق ۲، لی، ل ۳، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز پیری مرا تنگ‌دل دید دهر
 به من باز خورد (س: خواند؛ ل ۲، ق ۲: داد) از
 گناهان (ق، ل ۲، ق ۲، و: گناهش؛ آ: گیاهان) دو بهر

۴- (لی: پیر) ۵-س، ک، س ۲ (نیز آ): مخند؛ ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، و، ب): گوینده بی‌گزند؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، ب): همه ۷-ل: باری (نقطه ندارد)؛ ق، ک (نیز ق ۲، لی، و، آ): باره‌یی؛ ل ۲، س ۲: پایه‌یی؛ (ب: بهره‌یی)؛ متن = س (نیز ل ۳) ۸-ل: جای
 ۹-ل، ل ۲: ترا؛ ق: نشستنت بود؛ (ق ۲، ل ۳: نشستت بُود؛ لی، و: نشستن تراست)؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز آ، ب) ۱۰- (ل ۳: کام) ۱۱-ل، ل ۲: ترا؛ ق: تو بود (پساوند ندارد)؛ (ق ۲، ل ۳: دست بُود؛ لی: راه بستن تراست؛ و: راه جستن تراست)؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز آ، ب)؛ درل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲-ل، س ۲ (نیز و، آ): گفתי؛ متن = س-ل ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، ب) ۱۳-ک، س ۲: ترا ۱۴- (لی: جان) ۱۵-ل: زین؛ متن = س-س-۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب) ۱۶- (ل ۳: به کاریش فرجام و آغاز نیست؛ و: ز فرجام کارش دل آگاه نیست)
 ۱۷-س، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): جوی؛ متن = ل، ق، ل ۲ ۱۸- (آ: رازت؛ ق ۲، ل ۳: راه خواه این) ۱۹-ق: که این ۲۰-ق: دین؛ و این بیت را ندارد
 ۲۱-ل: هستیت را؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ): هستی او؛ (ق ۲: هستی ورا)؛ متن = ل ۲ (نیز ل ۳، ب) ۲۲-س، ق، ک، س ۲ (نیز آ، ب): به کاروی؛ (ق ۲: ورا نیز)؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لی) ۲۳-س، ق، ک، س ۲ (نیز لی): انجام؛ متن = ل، ل ۲ (نیز ق ۲) ۲۴- (ل ۳: بدان کش بدین کار انباز)؛ و این بیت را ندارد ۲۵-ل: چنین؛ ک: گر جزین؛ (ل ۳: کان جزین)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، و، آ، ب) ۲۶-ک (نیز ق ۲): او؛ ل ۲: نداند چنین
 ۲۷- (لی: همی بود تا بود نا (بی نقطه) هست هست؟) ۲۸-س، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): آفرینش؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، و) ۲۹-ل ۲: پرستنده زی؛ (ق ۲: پرستنده و) ۳۰-ل ۳-ک (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ): او-او؛ س ۲: او-اوی (پساوند ندارد)؛ متن = ل ۲ (نیز و، ب) ۳۱- (لی: نتابم همی سر) ۳۲-ل، س: گرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳-ل ۲: به اندازه؛ (آ: بر آرنده) ۳۴-ک: بر اندازه او چه؛ (لی: بر اندوه ازو هرچه)
 ۳۵-س-س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ، ب): خواهی؛ (و: بیابی ازو هر چه خواهی)؛ متن = ل

جز او را مخوان^۱ کردگار سپهر فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر!

گفتار اندر ستایش سلطان محمود^۲

کنون پادشاه^۳ جهان را ستای^۴ به رزم و به بزم^۵ و به دانش^۶، به رای^۷!
 سرافراز^۸ محمود^۹ فرخنده‌رای^۹ کزویست نام بزرگی بیای^{۱۰}!
 ۲۵ جهاندار ابوالقاسم باخرد که رایش^{۱۱} همی از خرد پرورد^{۱۲}!
 شهنشاه ایران^{۱۳} و زابلستان^{۱۴} ز قنوج تا^{۱۵} مرز کابلستان^{۱۶}!
 بماناد^{۱۷} تا جاودان شاددل! ز رنج و غمان^{۱۸} گشته آزاددل!
 بر او^{۱۹} آفرین باد و بر لشکرش! چه بر خویش و بر دوده و^{۲۰} کشورش!
 جهاندار و^{۲۱} سالار او میر^{۲۲} نصر کزو شادمانست گردنده^{۲۳} عصر،
 ۳۰ سپهدار چون بالمظفر بود سر لشکر^{۲۴} از ماه برتر بود!
 که پیروزنامست و پیروزبخت همی بگذرد کلک^{۲۵} او بر درخت!

۱-س،ک،س^۲ (نیز لی،آ،ب): مدان؛ متن = ل،ق،ل^۲ (نیز ق،آ،ل،و): ق-س،آ،ق،آ،لی،ل،و،آ،ب پس ازین بیت افزوده‌اند:

وزو (ک،س: آ،ز) بر روان محمد درود به یارانش بر (ق،ک: یاران او) هر یکی بر فرزند (س: ۲: دوم میر حیدر که چون او نبود)

۲-ق: گفتار در ستایش سلطان محمود؛ ک: نیایش سلطان محمود؛ ل: ستایش سلطان محمود رحمه الله؛ س: ستایش سلطان محمود سبکتکین؛ متن = ل،س در اینجا سرنویس ندارد؛ درل این سرنویس بیست و دو بیت پیش تر آمده است ۳-س،ک،س^۲ (نیز لی،آ): شهریار؛ متن = ل،ق،ل^۲ (نیز ق،آ،ل،پ،و،ب) ۴-ل: ستا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-س،ق،س^۲ (نیز لی،آ،ب): به رای و به بزم؛ ل^۲ (نیز پ): به بزم و به رزم؛ متن = ل،ک (نیز ق،آ،ل،و،ب) ۶-ق (نیز ب): رامش؛ (و: به حزم و) ۷-ل: گرا؛ ک،ل^۲ (نیز ق،آ،ل،پ،ب): گرای؛ متن = س،ق،س^۲ (نیز لی،و،آ) ۸-س،ک،س^۲ (نیز لی،آ): شهنشاه؛ متن = ل،ل^۲ (نیز ق،آ،ل،ب) ۹-ل: را ۱۰-ل: به جا؛ ک: به جای؛ متن = س،ل،س^۲ (نیز ق،آ،لی،ل،آ،ب): ق،پ، و این بیت را ندارند؛ درک،س،آ،لی،ل،آ،آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱-ق (آ: دانش) ۱۲-ل-س^۲ (نیز لی،پ،آ،ب): برخورد؛ متن = (ق،آ،ل،و،ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۳-س،ک،ل،س^۲ (نیز لی،آ): به ایران و توران؛ متن = ل،ق (نیز ق،آ،ل،پ،ب) ۱۴-ق (زاوولستان) ۱۵-آ: و از) ۱۶-ق (کاوولستان)؛ و بیت‌های ۲۶-۳۲ را ندارد ۱۷-ل،ق (نیز ق،آ،لی،پ): همی باد؛ س،ک،ل،س^۲ (نیز آ،ب): چنین باد؛ متن = (ل،و،ب) ۱۸-ل-س^۲ (نیز ق،آ،لی،پ،آ،ب): ز غم؛ متن = (ل،و،ب)؛ درل،ق،ل،آ،ق،آ،پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۹-لی: بدو) ۲۰-س،س^۲ (نیز لی): دوده خویش و بر؛ ک (نیز آ،ب): دوده و خویش و بر؛ متن = ل،ق،ل^۲ (نیز ق،آ،ل،پ) ۲۱-ل،ق (نیز ق،آ): <و>؛ س،ک،س^۲ (نیز لی،آ،ب): سپهدار و؛ (ل،و،ب): جهانگیر؛ متن = ل،س^۲ (نیز پ) ۲۲-لی: بود؛ پ: بافره) ۲۳-ل-آ: گردیده؛ ل پس از این بیت افزوده است (← پنجم ۱۶-۱۹):

دریغش نیاید ز بخشیدن ایچ نه آرام گیرد به روز بسیج
 چو جنگ آیدش پیش، جنگ آورد سر شهریاران به چنگ آورد
 بر آن کس که بخشش کند گنج خویش ببخشد، نه اندیشد از رنج خویش
 جهان با جهاندار محمود باد وزو بخشش و داد موجود باد

۲۴-ل (آ: رای) ۲۵-ل،س،ک،ل،س^۲ (نیز لی،آ): تیر؛ متن = ق (نیز ق،آ،ل،پ،ب)

همیشه تن شاه^۱ بی رنج باد! همیشه تن شاه^۲ بر سر گنج باد!
 هم‌ایدون^۳ سپهدار او^۴ شاد باد!^۵ دلش روشن و گنجش^۶ آباد باد!
 چنین تا بپایست گردان سپهر ازین^۷ تخمه هرگز مبراد مهر!
 ۳۵ پدر بر پدربر^۸، پسر بر پسر همه تاجور باد و^۹ پیروزگر^{۱۰}
 گذشته ز شوال ده با چهار یکی آفرین بود^{۱۱} بر شهریار،
 ازین^{۱۲} مژده‌ی داد و نیم^{۱۳} خراج که فرمان بُد از شاه با فرّ و تاج،
 که سالی^{۱۴} خراجی نخواهند^{۱۵} بیش ز دیندار بیدار و از^{۱۶} مرد^{۱۷} کیش
 بدین عهد نوشین روان تازه شد همه^{۱۸} کار بر دیگر اندازه شد!
 ۴۰ چو آمد^{۱۹} بر آن^{۲۰} روزگاری دراز همی‌بفگند^{۲۱} چادرِ داد^{۲۲} باز،
 ببینی بدین داد و نیکی^{۲۳} گمان^{۲۴} که او خلعتی یابد از آسمان،
 که هرگز نگردد کهن در برش^{۲۵} بماند کلاه^{۲۶} کیی بر سرش!
 سرش سبز باد و^{۲۷} تنش بی‌گزند^{۲۸} منش^{۲۹} برگزشته ز چرخ بلند!
 ندارد کسی خوار فال^{۳۰} مرا کجا بشمرد ماه و سال مرا!
 ۴۵ نگه کن که این نامه تا جاودان درفشی بُود^{۳۱} بر سر بخردان!
 گیومرتی^{۳۲} تخمه‌ی گردد^{۳۳} این^{۳۴} که خوانند^{۳۵} هر کس بر او^{۳۶} آفرین!

۱- ل: آ، باد و ۲- ل: (نیز لی): نشستن همه؛ (لی: نشستن همی)؛ س، ک، ل، آ، س، ل، آ، لی، آ، ب پس ازین بیت افزوده‌اند:

جوان باد همواره و تن درست
 سرش (س: آ، سرت) سبز بادا و بالا جوان
 جهان از بداندیش بی‌بیم شد (آ: گشت)
 بماناد جاوید هم زین نشان
 که ایزد ورا (س: آ، ترا) داد رادی (س، لی: رای؛
 ب: یاری) نخست (لی: درست)
 بفرمان او باد چرخ روان (ک، لی، آ: مبادا ز رنج
 (لی، آ: چرخ) ایچ گونه نوان)
 همه خانه‌ها زو پراز (س: پر زرو) سیم شد (آ: گشت)
 به فرمان او باد چرخ روان

۳- ق: همیشه ۴- (لی: ازو) ۵- س: بماناد جاوید و باداد باد ۶- س (نیز ق: آ، ب): گنج ۷- (ل: آ، از آن) ۸- (ق: آ، هم) ۹- ل: تاج دارند
 و؛ (ل: آ، تا جهان باد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب) ۱۰- (لی: بود و زیبا گهر)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- ل (نیز ب): باد؛ (ق: آ،
 کرده)؛ متن = س، س- آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۲- ل: کزین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- س، ق، ک، س، آ (نیز لی <و>، پ، و، ب): بیم
 (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: مژده دادیم رسم؛ ل: آ: مرزداران ز بهر؛ (ق: آ: مژده داد و رسم؛ ل: آ: مژده داده ایم و)؛ متن
 تصحیح قیاسی است ۱۴- ک: سال ۱۵- س: خواهید؛ (پ: نخواهد ز) ۱۶- ل، ق، س، آ (نیز لی، ل، آ، آ): وز؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز ق: آ، پ، و، ب)
 ۱۷- (و: ز دهقان و از مرد بیدار) ۱۸- ق (نیز ب): همان؛ پ این بیت را ندارد ۱۹- (آ، ب: آید) ۲۰- س (نیز لی، آ، ب): بدین؛ ک، س، آ (نیز ق: آ):
 برین؛ (و: براو)؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ) ۲۱- س، ک، س، آ (نیز لی، پ، آ، ب): گسترد؛ (ق: آ: کند او؛ ل: آ: نو کند)؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۲- ق: آ، ز؛
 ل بیت‌های ۴۴-۶۰ را ندارد ۲۳- ک: گیتی؛ ق: برین کار نیکو ۲۴- س: بدین داد روشن روان؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ق: آ، و <و>، آ، ب)
 ۲۵- ل (نیز لی، آ): بردرش؛ (ل: آ: بر برش)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز ق: آ، پ، و، ب) ۲۶- ل: کیان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷- (ل: آ: بادا)
 ۲۸- (ق: آ: ارجمند) ۲۹- (آ: تنش) ۳۰- (ل: آ: خوارمایه)؛ و این بیت را ندارد ۳۱- ق، ک، س، آ (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب): شود؛ (لی: شود افسری)؛
 متن = ل، س (نیز ل، آ) ۳۲- س: کیومرثی (حرف ششم بی نقطه)؛ ک، س، آ (نیز ل، آ، پ، ب): کیومرثی؛ (آ: کنون برتری)؛ متن = ل، س، آ (لی:
 کیومرث گردد ز آیین) ۳۴- (ق: آ: بداند بسی روزگاران چنین) ۳۵- (آ: جویند) ۳۶- (ل: آ: برین)؛ ق، ل، آ، ل، ق، آ، و، ل، آ این بیت را ندارند

چنین گفت نوشین روان قباد^۲
 کند چرخ منشور او را سیاه^۵
 ستم نامه‌ی عزل شاهان بُود
 ۵۰ بماناد تا جاودان این^۶ گهر
 نباشد جهان بر^۸ کسی پایدار
 کجا آفریدون^{۱۱} و ضحاک و جم
 کجا آن بزرگان ساسانیان
 نکوهیده‌ترشاه ضحاک بود
 ۵۵ فریدون فرخ ستایش بی‌رد
 سخن مانند اندر^{۱۶} جهان یادگار
 ستایش بُرد^{۱۸} آنکه بیداد بود^{۱۹}
 گسسته شد اندر جهان^{۲۰} کام او^{۲۱}
 ازین نامه‌ی شاه دشمن‌گداز^{۲۶}
 ۶۰ همه مردم از خانه‌ها شد^{۲۸} به دشت
 که جاوید بادا^{۳۱} سر تاج‌دار^{۳۱}
 ز^{۳۳} گیتی میناد جز کام^{۳۴} خویش
 همان^{۳۶} دوده و لشکر و کشورش^{۳۷}
 که چون شاه را دل^۳ بیچد^۴ ز داد،
 ستاره نخواند ورا نیز شاه،
 چو درد دل بی‌گناهان بُود!
 هنرمند و بادانش و دادگر^۷!
 همه^۹ نام نیکو^{۱۰} بود یادگار!
 مهان^{۱۲} عرب^{۱۲}، خسروان عجم!
 ز بهرامیان تا به سامانیان^{۱۳}!
 که بیدادگر بود و ناباک^{۱۴} بود
 بُمرد او و جاوید نامش^{۱۵} نُمرد!
 سخن بهتر از گوهر شاهوار^{۱۷}!
 به گنج و به تخت مهی شاد بود^{۱۹}!
 نخواند^{۲۲} به گیتی^{۲۳} کسی نام^{۲۴} او^{۲۵}!
 -که بادا همه ساله بر تخت^{۲۷} ناز!
 نیایش^{۲۹} همی ز آسمان برگذشت!
 خجسته برو گردش^{۳۲} روزگار!
 نبشته^{۳۵} بر ایوان‌ها نام خویش!
 همان خسروی قامت و منظرش^{۳۸}

۱- (آ: روشن) ۲- (پ: کی قباد) ۳- س (نیز ق ۲، پ، و، آ): سر؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۴- (ل، آ، ب: بگردد) ۵- (ق، آ: تباه)
 ۶- (ل، آ: از) ۷- (ل، آ: با گهر)؛ و بیت‌های ۵۰-۵۸ را ندارد ۸- ل: را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- ک: همی ۱۰- س، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ب): نیکی؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل، آ، پ، آ)؛ ق بیت‌های ۵۱-۶۱ را ندارد ۱۱- ل: شد فریدون؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲- (لی: جهان)
 ۱۳- (ل، آ: اشکانیان) ۱۴- (ل، آ، ب: ناپاک) ۱۵- س: نامش ز گیتی ۱۶- (ل، آ: ازو در) ۱۷- (ل، آ: و گوشوار)؛ س (نیز لی): چو بر جایگه بر
 برنش به کار ۱۸- (ل، آ: نجست) ۱۹- (لی: کرد-کرد) ۲۰- ل: شود در جهان؛ س، ک، س ۲ (نیز ق ۲، پ، آ): شد از تاج‌ها؛ (ب: شد از تاج‌ها)؛
 متن = ل ۲۱- س (نیز لی، پ): نام او؛ (ق، آ، ل، آ: کامشان) ۲۲- ک (نیز ب): نخواهد؛ (پ: نجوید) ۲۳- س (نیز لی): به گیتی نخواند
 ۲۴- س (نیز لی، ب): کام ۲۵- (ق، آ، ل، آ: نامشان) ۲۶- (پ: نام این شاه مردم‌نواز) ۲۷- (لی: تخت و؛ ق، آ: با تخت و) ۲۸- (ل، آ: خانه آمد)
 ۲۹- (ل، آ: ستایش)؛ لی، و این بیت را ندارند ۳۰- (ق، آ: باد آن) ۳۱- ل، آ: شهریار؛ (ب: نامدار) ۳۲- س، ک، س ۲ (نیز لی): همایون برو بر همه؛
 (آ: همایون بود بر همه؛ ب: همان بروی و بر همه)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق ۲، پ)؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۳۳- س، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، آ،
 ب): به؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز پ) ۳۴- ل، آ: نام ۳۵- ل، ق، ل، آ (نیز ق ۲، ل، آ): نوشته؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ و بیت‌های ۶۲-۶۳ را ندارد
 ۳۶- (ل، آ: همه) ۳۷- ق، ل، آ (نیز ب): کشور و لشکرش؛ س، ک، س ۲ (نیز لی): بدان خسروی قامت و پیکرش؛ متن = ل (نیز ق ۲، ل، آ، پ)
 ۳۸- (ب: پیکرش)؛ س: که جاوید بادا سر و افسرش؛ ک، س ۲ (نیز لی): همه شادمان لشکر و کشورش؛ س، آ: همه شادمان کشور و
 لشکرش؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق ۲، ل، آ، ب)؛ س، س ۲، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

کزین (س ۲، آ: کزان) پس ملوک طوایف چه کرد
 بخوان تو (س ۲، لی: هین؛ آ: پیش) به شه بر همه سربسر
 که گردی تو از کار او (لی: کرو گردی اندر جهان) کامگار

بگوی ای سخنگوی هشیار (لی: سخندان بیدار) مرد
 ز ساسان و بابک چه داری خبر
 نخست آفرین خوان (لی: کن) تو بر شهریار
 بیت سوم در س چنین آمده است:

ازو گشتی اندر جهان کامگار

چو پردختی از آفرین شهریار

آغاز داستان^۱

کنون ای سُراینده فرتوت مرد
 ۶۵ چه گفت اندر آن^۳ نامه‌ی راستان^۴
 پس از روزگار سکندر جهان
 چنین گفت داننده^۵ دهقان^۶ چاچ
 بزرگان که از تخم آرش بُدند
 به^۷ گیتی به هر گوشه‌ی بر^۸ یکی
 ۷۰ چو بر تخت‌شان شاد بنشانند
 ازین^۹ گونه بگذشت سالی دویست
 نکردند یاد این از آن، آن ازین^{۱۰}
 -سکندر سگالید ازین^{۱۱} گونه رای
 نخست اشک بود از نژاد قباد
 ۷۵ ز یک^{۱۲} دست^{۱۳} گودرز^{۱۴} اشکانیان
 چو نرسی و چون اورمزد بزرگ
 چو زو^{۱۵} بگذری^{۱۶} نامدار^{۱۷} اردوان

سوی گاه^۱ اشکانیان بازگرد
 که گوینده یاد آرد از^۲ باستان^۳
 چه گوید که را بود تخت مهان^۴
 کزان پس کسی را بُد تخت عاج^۵
 دلیر و سبکسار و سرکش بُدند
 گرفته ز هر کشوری^۶ اندکی
 ملوک طوایف همی خواندند
 تو^۷ گفتی که اندر زمین^۸ شاه نیست
 برآسود^۹ یک‌چند روی زمین^{۱۰}
 که تا روم^{۱۱} آباد ماند به جای-
 دگر گردشاپور خسرو^{۱۲} نژاد^{۱۳}
 چو بیژن که بود از نژاد کیان
 چو خسرو^{۱۴} که بُد نامدار^{۱۵} سترگ
 خردمند و با رای^{۱۶} و روشن‌روان

۱-ق: آغاز داستان به فرخی و مبارکی؛ ک: پادشاهی اردوان بزرگ به شهر ری؛ متن = ل، س، ل، س، آ، س؛ درل این سرنویس کمی بالاتر آمده است ۲- (ب: کار)؛ ل، ن، ل، ن، آ این بیت را ندارند اما ل، ن، آ در حاشیه به خطی دیگر افزوده است ۳- ل، آ (نیز ق ۲، پ، ل، ن، آ)؛ اندرین ۴- س، ل، آ (نیز ل، پ، ل، ن، آ)؛ باستان؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، و، ب) ۵- س، ک، س، آ (نیز آ)؛ برخواند از گفته ۶- س (نیز ل، پ، ل، ن، آ)؛ راستان؛ ل: آ؛ چه گوید کرا بود تخت مهان (پساوند ندارد)؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، و، ب) ۷- (ل: خرم مهان؛ ق، آ، ل، ن، آ)؛ خرم نهان؛ ل، ن، آ؛ خرم جهان؛ ل، آ این بیت را ندارد ۸- ل، آ (نیز ل، و، آ)؛ گوینده؛ ل، ن، ق، آ؛ باینده؛ پ، باینده؛ ل، ن، آ؛ باینده ۹- (ل، ن، آ)؛ تاج؛ ق، آ؛ بدانگه که سیر آمد از تخت و تاج ۱۰- ل، آ (نیز ق، آ، ل، ن، آ)؛ ز ۱۱- (ل، ن، آ)؛ هر؛ ل، ن، آ؛ گوشه بر هر ۱۲- س؛ مرز و ز حکم ۱۳- ل (نیز ل، آ)؛ برین؛ (ب: از آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- ل، آ؛ که ۱۵- س، ک، س، آ (نیز ل، ن، ل، پ، آ، ب)؛ جهان؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، ن، آ)؛ بنداری؛ و هم الذین سموا ملوک الطوائف، و هم الاشغانیون. و کانت مدة ملکهم مائتی سنة. و کانت الأدوار تتصرم و کانه لیس فی العالم ملک ۱۶- ق (نیز ل، آ، و)؛ آن ازین این از آن ۱۷- س، آ (نیز ل، آ)؛ بی آشوب ۱۸- ق: دور زمان؛ (و: روی جهان؛ ل، آ)؛ تا چندگاه این جهان ۱۹- ل (نیز ل، آ)؛ زین؛ س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ)؛ از آن؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، و، آ، ب) ۲۰- س؛ بوم؛ ل، آ بیت‌های ۷۳-۷۴ را ندارد؛ بنداری؛ قد سبق ما اختاره الاسکندر من تفریق الملک و الممالک علی جماعه متفرقة، و قصده بذلک صیانه حوزة الروم عن معرفة الملوک الذین ملکوا بعده علی هذه الصفة ۲۱- ق (نیز پ، و، ب)؛ دهقان؛ (ل، آ)؛ فرخ؛ ک، س، آ؛ سهرلو (؟) فرخ؛ (آ)؛ شهری فرخ؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ) ۲۲- ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، ن، آ)؛ دگر ۲۳- ک، س، آ (نیز ل، آ)؛ بود ۲۴- ل؛ گودرز و؛ (ل، پ، آ)؛ گودرز از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵- ل، ل، آ (نیز ل، ن، ل، پ، ب)؛ آرش؛ (ل، ن، آ)؛ ارحس (نقطه ندارد)؛ متن = (ق، آ)؛ بنداری؛ و کان المقدم اشک بن اشک. و هو من نسل کيقباد. قال صاحب الكتاب: و یلیه سابور ثم جودرز، ثم بیژن، ثم اورمزد، ثم خسرو ۲۶- س (نیز و، ل، ن، آ)؛ نامدار و؛ ک، س، آ (نیز پ)؛ نامداری؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ل، ن، ل، آ، ب)؛ ل، آ پس از این بیت افزوده است:

همان ریونیز از نژاد پشین
 چو طوس دلاور به گرگان زمین

۲۷- ق، ل، آ (نیز پ، و، ب)؛ کرو ۲۸- س (نیز ل، آ، ل، ن، آ)؛ بگذرد ۲۹- س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ل، ن، آ)؛ خسرو ۳۰- س؛ باداد؛ (ل، ن، آ)؛ یارا؛ آ بیت‌های ۷۸-۷۷ را ندارد

- چو بنشست بهرام از^۱ اشکانیان
 وُرا خواندند اردوانِ بزرگ
 ۸۰ وُرا بود شیراز و^۳ پارس وُ سپهان^۴
 به اسطخر^۶ بُد بابک از دست اوی^۷
 چو کوتاه بُد^{۱۱} شاخ و هم بیخ‌شان
 ازیرا^{۱۴} جز از^{۱۵} نام نشنیده‌ام^{۱۶}
- سکندر چو نومید گشت از جهان
 ۸۵ کزان پس^{۲۰} نگیرد کس از روم یاد
 -چو دانا بُود بر زمین شهریار
- چو دارا به رزم‌اندرون کشته شد،
 پسر بُد مر^{۲۴} او را یکی شادکام
 پدر را بر آن^{۲۵} گونه^{۲۶} چون کشته دید
 ۹۰ از آن لشکر روم بگریخت اوی^{۲۸}
 به هندوستان در^{۳۰} به زاری بُمرد
 بدین^{۳۱} هم‌نشان تا چهارم^{۳۲} پسر
- بیخشید گنجی به^۲ ارزانیان
 که از میش بگسست چنگالِ گرگ
 که داننده خواندش^۵ مرز مهان
 که تَنین^۸ خروشان بُد^۹ از شست^{۱۰} اوی^۷
 نگوید^{۱۲} جهان‌دیده^{۱۳} تاریخ‌شان
 نه در^{۱۷} نامه‌ی خسروان دیده‌ام^{۱۶}
- پی افگند^{۱۸} رایبی^{۱۹} میان مهان،
 بماند مر آن^{۲۱} کشور آباد و شاد
 چنین آورد دانش شاه^{۲۲} بار!-
- همه دوده را روز برگشته^{۲۳} شد،
 خردمند و جنگی و ساسان به نام
 سرِ بختِ ایرانیان^{۲۷} گشته دید
 به دام بلا درنیاویخت^{۲۹} اوی^{۲۸}
 ز ساسان یکی کودکی ماند خُرد
 همی^{۳۳} نام ساسان‌ش کردی پدر

۱-ل: ز؛ س (نیز لی، ل، آ، پ): <از>؛ متن = ق-س^۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب) ۲-ق، ل، آ، س^۲ (نیز پ): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق: <و>
 ۴-ل: تا اصفهان؛ س، ق <و>، ک <و>، س^۲ (نیز ل^۳ <و>، آ <و>، ب): و اصفهان؛ (لن: و صبهان؛ ق: با اصفهان)؛ ل: آ: و نیز اصفهان؛ (لی: و هم اصفهان)؛ متن تصحیح قیاسی است: بنداری: ثم اردوان، و کان ذا عقل و رأی، ثم بهرام، و کان یسمی اردوان الکبیر، و کان الیه ملک شیراز و اصفهان
 ۵-ل (آ، پ: خواندیش) ۶-ل-ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، ب): اصطخر؛ (ل: ز اصطخر)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز آ) ۷-ل-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): او؛ متن = (لن، پ، و، لن، آ، ب) ۸-ل (ق: آ: گیتی) ۹-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی): شد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل (ب: دست) ۱۱-ل (نیز لی): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ل، ک، ل، آ: نگوید (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن: آ: بگوید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-ل (نیز لن، ق، آ، ب): جهاندار؛ ق: جهانجوی؛ (ل: سخنگوی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، آ) ۱۴-ل-س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): ازیشان؛ متن = (لی) ۱۵-ل (پ: به جز) ۱۶-ک، ل، آ، س^۲: نشنیده‌ی - دیده‌ی؛ بنداری: و بابک جد اردشیر کان باصطخر فی عهده. قال: و لقصراً یامهم لم تنقل أحوالهم و لم یذکر إلا أسماؤهم ۱۷-ل (ق: آ: نه از؛ پ، و: که در)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: داستان ساسان بابک ۱۸-ل (نیز ب): بیفکنند؛ س، ق، ک (نیز ق، آ، لی، پ، آ): بی افگند؛ متن = ل، آ (نیز و) ۱۹-ل (ق: آ: راهی؛ ل: آ: پی افگنده‌ی را)؛ س، لن، ل، آ: بیت‌های ۸۴-۸۶ را ندارند؛ در ق^۲ این بیت بیست بیتی پیش‌تر آمده است ۲۰-ل: بدان تا؛ (ل: آ: کزین پس)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ): یکی؛ ل: آ: همی؛ (و: چنان؛ لی، آ: نماند یکی؛ ب: بماناد آن)؛ متن = ل: بنداری: قد سبق ما اختاره الاسکندر من تفریق الملک و الممالک علی جماعة متفرقة و قصده بذلک صیانة حوزة الروم عن معرفة الملوک الذین ملکوا بعده علی هذه الصفة ۲۲-ل (ق: آ: باک؛ پ: دانشی شاخ) ۲۳-ک: دوده زیروزبرگشته ۲۴-ک، س^۲ (نیز آ): پسر بود ۲۵-س، س^۲ (نیز لی): بدان ۲۶-س: کوه ۲۷-ک: از ایران سر بخت بر؛ س^۲ (نیز آ): ز ایران سپه بخت بر ۲۸-ل-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): او؛ متن = (لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۹-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): برنیاویخت؛ (لن: آ: هم بر آویخت)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل^۳) ۳۰-س: شد ۳۱-س: بدان؛ ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب): برین؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، لی، و) ۳۲-ل (ق: آ: به چارم) ۳۳-ک، س^۲ (نیز آ، ب): همه؛ بنداری: قال صاحب الكتاب: لما قتل دارا بن دارا کان له ولد عاقل یسمى ساسان. فلما رأى ما حل بأبيه هرب الی بلاد الهند. و مات بها و خلف ولداً سمی باسم ساسان، و تسمى بهذا الاسم من ولد منهم. فلما کان الولد الرابع، و سمی ایضاً ساسان

شبانان بُدندی، اگر^۱ ساروان
 چو کهتر^۴ پسر سوی^۵ بابک^۶ رسید،
 ۹۵ بدو گفت: مزدورت^۹ آید به کار
 بپذیرفت^{۱۱} بدبخت را سرشبان
 چو شد کارگر مرد و^{۱۳} آمد پسند
 [در آن روزگاری همی بود مرد
 همه ساله با رنج و کار^۲ گران^۳
 به دشت آمد و^۷ سرشبان را^۸ بدید،
 که ایدر گذارد^{۱۰} به بد روزگار؟
 همی داشت^{۱۲} با رنج روز و شبان
 شبان سرشبان^{۱۴} گشت بر گوسپند^{۱۵}
 پر از غم دل و تن پر از رنج و درد^{۱۶}]

گفتار اندر به خواب دیدنِ بابک ساسان را^{۱۷}

شبی خفته بُد بابکِ زودیاب^{۱۸}
 ۱۰۰ که ساسان به پیل^{۲۰} ژیان برنشست
 هر آنکس که آمد بر او^{۲۲} فراز
 زمی^{۲۳} را به خوبی بیاراستی
 به دیگر شب اندر^{۲۵} چو بابک بخفت
 چنان دید در خواب کآتش^{۲۷} پرست
 ۱۰۵ چو آذرگشسپ و چو خَرّاد و^{۳۱} مهر
 چنان دید روشن روانش به خواب^{۱۹}،
 یکی^{۲۱} تیغ هندی گرفته به دست
 برو آفرین کرد و بردش نماز
 دل تیره از غم بیاراستی^{۲۴}
 همی بود با مغزش^{۲۶} اندیشه جفت
 سه آتش^{۲۸} بردی فروزان^{۲۹} به دست^{۳۰}
 فروزان بکردار گردان سپهر^{۳۲}

- ۱-ل (نیز لی): دگر؛ ق-س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ-ب): وگر؛ متن = س (نیز ل^۳) ۲-پ: درد و رنج؛ ک، س، آ (نیز آ): خسته از رنج و بار؛ (لن، لن^۲: رنجه از رنج و بار)؛ متن ← ۳-س: رنج و روز و شبان؛ (ق^۲: رنج با رنج در کاروان؛ لی: یکی ساربان ازین کاروان (وزن ندارد)؛ ل^۳: رخته در رنج در کارتآن؛ و: رخت با رنج در کاروان)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ب)؛ لی، پ پس از این بیت افزوده اند:
 برون شد همی جست کاری به رنج مگر یابد از رنج پاداش گنج
- ۴- (و: مهتر) ۵-ک، س^۲ (نیز آ، ب): نزد؛ ل^۲: پیش؛ (لی، پ: چو نزد شبانان) ۶- (ق^۲: ساسان) ۷-ل، ق: اندرون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ک (نیز لی، آ، ب): سرشبان؛ (ق^۲: ساربان) ۹-س: مرد و زن ۱۰-ک، س، آ (نیز آ، ب): بیاشد؛ ق این بیت را ندارد ۱۱-ل^۲: پذیرفت ۱۲-ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ)؛ بنداری: أقبیل الی اصطخر و کان المملک بها بابک فعرض نفسه علی بعض الرعاة لیستخده فی الرعی فاسترعاه ۱۳-ل: مردم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴- (ل^۳: چو ساسان شبان) ۱۵-ل، س، ک (نیز لی-و): گوسفند؛ ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): گوسپند؛ متن = (ب)؛ بنداری: ولما عرف بحسن الأثر فیما عاناه من ذلك ترقی حتی صار رأس الرعاة الموسومین بخدمة بابک ۱۶-متن = ل، س، آ (نیز ل^۳)؛ س-ل، آ، لن، ق، آ، لی، پ-ب این بیت را ندارند ۱۷-ل: داستان ساسان بابک؛ س: به خواب دیدن ساسان بابک را که بر پیلی نشسته بود؛ ق: گفتار در خواب دیدن بابک؛ ل، آ، س^۲: خواب دیدن بابک ساسان را؛ ک در اینجا سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر الساسانیة و مبدأ أمر أردشیر ۱۸-ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب): رودیاب (؟)؛ (لن: سرشبان)؛ متن = ق، ک (نیز لی، پ، و، لن، آ) ۱۹- (لن: همان) ۲۰-س (نیز لن، لی، و): پیلی ۲۱- (ق^۲: سبک) ۲۲-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): بنزدش؛ بنداری: فاتفق أن بابک رآه ذلت لیلۃ فی المنام علی فیل هائج و بیده سیف مهند، و کل من رآه یسجد له و یخدمه. فتعجب بابک مما رأی منه ۲۳-ل، س، ق (نیز ق^۲-ب): زمین؛ ک: زبان؛ درس^۲ خوانا نیست؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): نشستی بر آن (لی: بدان) پیل و برخاستی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- (پ: ایدر)؛ ک، س، آ (نیز لی، ی، و، آ)؛ (نیز لی): شبی دیگر آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ل، آ: مغزش به ۲۷-س: آتش ۲۸-ل: مجمر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-س (نیز ق^۲): فراوان ۳۰- (ل^۳: و: به دشت) ۳۱-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ): و؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۳۲-ک، س، آ (نیز ب): چو بهرام و ناهید و مهر؛ (آ: چو ناهید و بهرام و مهر)

همه پیش ساسان فروزان بُدی^۱ سرِ بابک از خواب بیدار شد، هر آنکس که در خواب دانا بدند به ایوان بابک شدند انجمن ۱۱۰
 چو بابک سخن برگشاد از نهفت، پراندیشه شد زان سخن رهنمای سرانجام گفت: ای سرافراز شاه کسی را که دیدی ازین^{۱۳} سان به خواب^{۱۴} گر ایدونک^{۱۶} این خواب ازو^{۱۷} بگذرد ۱۱۵
 چو بابک شنید این^{۱۹} سخن گشت شاد^{۲۰} بفرمود تا سرشبان از رمه بیامد شبان پیش او با گلیم^{۲۶} پرداخت^{۳۰} بابک ز بیگانه جای ز^{۳۲} ساسان بپرسید و بنواختش ۱۲۰
 بپرسیدش از گوهر و از^{۳۴} نژاد از آن پس بدو^{۳۶} گفت کای شهریار

به هر آتشی^۲ عود سوزان بُدی^۱ روان^۳ و دلش پر ز تیمار^۴ شد به هر دانشی بر توانا بُدند، بزرگان فرزانه و^۵ رای زن همه خواب یکسر بدیشان^۶ بگفت، نهاده بدو^۷ گوش^۸، پاسخ سرای به تأویل^{۱۰} این کرد باید^{۱۱} نگاه^{۱۲}! به شاهی برآرد سر از آفتاب^{۱۵} پسر باشدش^{۱۸} کز جهان برخوردار بر اندازه^{۲۱} شان یک به یک هدیه داد^{۲۲} بر بابک آید^{۲۳} به^{۲۴} روز^{۲۵} دمه پُر از^{۲۷} برف پشمینه^{۲۸}، دل پُر ز بیم^{۲۹} به در شد پرستنده و رهنمای^{۳۱} بر خویش نزدیک بنواختش^{۳۳} شبان زو بترسید^{۳۵} و پاسخ نداد شبان را به جان گر^{۳۷} دهی^{۳۸} زینهار^{۳۹}،

۱-ل: شدی؛ ل: بُدند-بُدند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ک، س، ۲ (نیز آ، ب): بر آن هر یکی؛ بنداری: فلما كانت الليلة الثانية رأه و كأن بعض من يعبد النار أناه بثلاث نيران من نيرانهم المشهورة، وأوقدوها بين يديه بالعود الرطب ۳-ق: (آ: زبان) ۴-ق: (آ: بازار؛ لن: آ: آزار)؛ ق: همچو گلزار؛ ل: ۲ (نیز پ، ب): همچو بازار؛ متن = ل، س، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، و، آ) ۵-س-ل: ۲ (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): <و>؛ متن = ل، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، آ) ۶-ق: به ایشان؛ ک این بیت را ندارد ۷-ل: فرو؛ ل: آ: برو؛ متن = س، ق، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب) ۸-ل: (آ: دو گوشش به)؛ ک این بیت را ندارد ۹-س (نیز ق ۲-ب): سزاوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ک، ل، آ، س، ۲ (نیز لی، آ): به تعبیر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-لن: بابک) ۱۲-ل: آ: ماند به گاه ۱۳-س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، پ، ب): تو زین: (و: بدین): ل: بینند زین؛ متن = ک، ل، آ، س، ۲ (نیز لی، لن، آ، آ) ۱۴-ل: (آ: نشان) ۱۵-ل: (آ: سرکشان) ۱۶-ل: و ایدونک؛ ل: (آ: اگر زانک؛ پ: ورا ایدونک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-ل (نیز ب): زو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل: (آ: بایش) ۱۹-ل: (آ: آن) ۲۰-ل: (آ: مزده داد) ۲۱-لی: به اندازه) ۲۲-ل: (آ: به سان یکی سرو آزاد گشت)؛ بنداری: فاهتم بابک فلما أصبح أحضر العلماء و الموابذة و قص عليهم رؤياه. فقالوا: أيها الملك! من رأيت له هذا المنام يملك ایران، وإن لم يملك هو فسيملك ولده. فسرى عنه ۲۳-س، ۲ (نیز ق ۲): آمد ۲۴-ق: ز ۲۵-و: آورد یکسر) ۲۶-ل: گویا حکیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷-ل: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-س-س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، آ، ب): پشمین و؛ متن = ل (نیز ل، ۳، پ، و) ۲۹-ل (نیز پ): بدو نیم: (لن: آ: بر دو نیم)؛ ک، س، ۲ (نیز لی، آ): دلی پر ز بیم؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، و، ب) ۳۰-ل (نیز پ): پردخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-ل: آ: کدخدای ۳۲-ل: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-ک، س، ۲ (نیز آ، ب): خویشان جایگه ساختش؛ ل: بیت های ۱۱۹-۱۲۶ را ندارد؛ بنداری: ثم استقدم ساسان فجاء من الصحراء في عبائه و قد ضربته الثلج و الصقيع. فخلا به و استخبره عن حاله و نسبه ۳۴-ل، ق (نیز ق، آ، ل، ۳): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵-ق: ببوشید؛ (آ: بپرسید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶-س: چنین ۳۷-ق: (آ: اگر تو) ۳۸-س، ۲ (نیز آ، ب): مرا گر دهی تو به جان ۳۹-و: شبان زاده ام بی بر از روزگار)؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بابک: سخن راست گوی
 مبر بیهده نزد ما آبروی
 وزان خواب کو دیدش آگاه کرد
 سخن را به یکباره کوتاه کرد
 بدو سرشبان گفت کای شهریار
 شبان را به جان گر دهی زینهار

بگویم^۱ ز گوهر^۲ همه^۳ هر چه هست
 که با من نسازی بدی در جهان
 چو بشنید بابک زبان^۶ برگشاد
 ۱۲۵ که بر تو نسازم به^۷ چیزی گزند^۸
 به بابک چنین گفت از آن^{۱۰} پس جوان^{۱۱}
 نبیره جهاندار شاه^{۱۲} اردشیر
 سرافرازپور یل اسفندیار
 چو بشنید بابک فروریخت آب
 ۱۳۰ بیورد پس جامه‌ی پهلوی^{۱۸}
 بدو گفت بابک: به گرمابه^{۲۲} شو!
 یکی کاخ پرمایه^{۲۳} او را بساخت
 چو^{۲۵} او را بدان^{۲۶} کاخ در^{۲۷} جای^{۲۸} کرد
 به هر آلتی^{۳۰} سرفرازش داد^{۳۱}،
 ۱۳۵ بدو داد پس دختر خویش را

گفتار اندر زادن اردشیر از مادر^{۳۴}

چو نُه ماه بگذشت بر^{۳۵} ماه^{۳۶} چهر یکی کودک آمد چو تابنده مهر

۱-ل: بگوید؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن-ب) ۲-ق: ز هر در؛ س: به گوهر بگویم ۳-س^۲ (نیز لی، آ، ب): من از گوهرم ۴- (لن، ق، آ، لی، آ، ب: به پیمان بگیری)؛ در س، س، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵-ل، س^۲ (نیز و-ب): آشکارا؛ متن = س، ق، ک (نیز لن-پ) ۶- (لن: زفان) ۷-س: آ، ز ۸- (ل: آ: درنگ) ۹-ک: تن؛ بنداری: فقال إن أعطيت الراعي الأمان، وحلفت ألا تناله بسوء أفضى اليك بسره وأطلعك على حاله. فأعطاه الأمان وحلف له ۱۰-ل (نیز لی، لن: آ): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ق، ک: شبان؛ (ق: آ: چنان) ۱۲-ک: آن ۱۳-ک، ل^۲ (نیز پ، لن: آ): خوانده‌می؛ (ل: آ: بهمن همی خواندی) ۱۴-ل: آ: شیرگیر؛ (آ: ماه گیر) ۱۵-ل: یل در؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-س: که آن؛ س^۲ (نیز آ، ب): کجا؛ (پ: رای روشن که وی) ۱۷- (ل: آ: چشم کو دیده بوده است)؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن: آ): بنداری: فقال: أنا ابن ساسان حافد الملك بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب. وأعلمه بالحال. فبکی بابک ۱۸-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): پهلوان؛ (پ: خسروی)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ل، و، لن: آ، ب) ۱۹-ل: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- (ل: آ: بر) ۲۱-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): خسروان؛ (پ: پهلوی)؛ در س، آ، لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- (لن: گرماوه) ۲۳-ک: بر سایه ۲۴-ل، س^۲ (نیز لی، آ): سرشبانان؛ ل: سرشتابان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-س: آ: مر ۲۶-ل، س (نیز ق، آ، ل: آ): بر آن؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ-ب) ۲۷-ل، س (نیز ق، آ، ل: آ): بر؛ ل: آ: به کاخ اندرون؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، لن: آ، ب) ۲۸- (و: بدان سان دلارای) ۲۹-ق (نیز ب): پرستار ۳۰-س^۲ (نیز لی، آ، ب): همش کام و هم ۳۱- (آ: بود) ۳۲-س^۲ (نیز لی، آ، ب): تر؛ (لن: آ: آن؛ ق: آ: پرستنده) ۳۳-ل^۲ (نیز ق: آ): اختر؛ بنداری: وأحضر له دستاً من الثياب البهلوانية، و مرکوباً من المراكب الخسروانية، و نفده الى الحمام. فطرح العباء و لبس تلك الملابس الفاخرة. وأخلى له قصرأ وأخدمه العلمان والخدم. ثم زوجته ابنته؛ ل^۳ پس از این بیت افزوده است:

فرستاد خسرو بنزدیک او درخشان شد آن رای تاریک او

۳۴-ل: اندر مولود اردشیر بابکان؛ ق: گفتار در ولادت اردشیر بابکان؛ ل: آ: زادن اردشیر ساسان که او را اردشیر بابکان خوانند؛ متن = س، ک، س^۲ در اینجا سرنویس ندارند ۳۵-س، ک: آن؛ ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ب، و): از آن؛ (ل: آ، لن: آ، ب: ازین)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، آ) ۳۶-ق، ک، ل^۲ (نیز لن، و، لن: آ): خوب؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق، آ-پ، آ، ب)

هماننده^۱ نامدار^۲ اردشیر
 همان اردشیرش پدر کرد نام^۵
 همی پروریدش به بر بر نیاز^۸
 ۱۴۰- مر او را کنون مردم تیزویر^{۱۰}
 پیاموختندش هنر هرچه بود
 چنان شد به فرهنگ و دیدار^{۱۲} و چهر
 پس^{۱۵} آگاهی آمد سوی اردوان
 که شیر ژیانست هنگام^{۱۹} رزم
 ۱۴۵ یکی نامه بنوشت پس^{۲۱} اردوان
 که ای مرد با دانش و رهنمای^{۲۳}
 شنیدم که فرزند تو اردشیر
 چو نامه بخوانی هم اندر زمان
 ز بایست‌ها بی‌نیازش کنم^{۲۹}
 ۱۵۰ چو باشد بنزدیک فرزند^{۳۰} ما

چو آن نامه‌ی شاه، بابک^{۳۴} بخواند بسی^{۳۵} خون ز^{۳۶} مژگان به رخ برفشانند

۱-ل (نیز ق ۲): بماننده؛ (ل ۳: همانند و؛ و: همانند شه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ک: شهریار؛ (ق ۲: شاه بد؛ ل ۳: دیدار شاه) ۳-ق (نیز ق ۲، ب): فرزانده ۴-س: یادگیر ۵-ل (۳، پ، و، آ: نام کرد) ۶-س (نیز لن، ق، آ، لی، لن ۲): که باشد؛ ق: که بودی؛ ک: همی بُد؛ ل ۲: بیود او؛ (ب: همیشه؛ آ: نباشد)؛ متن = ل، س، ۲ ۷-ل (۳: به دیدار او در غم آرام کرد؛ پ: به دیدار او رامش و کام کرد؛ و: به دیدار او رادلارام کرد) ۸-ل، ق (نیز پ، ب): بناز؛ س (نیز لی، آ): بناز؛ (لن، ل، آ، و: بناز (حرف دوم بی نقطه))؛ ک: به فر و بناز؛ متن = ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، لن ۲) ۹-ل، ل (۳: نیز روزی) ۱۰-س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): یادگیر؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ل-ل، ب) ۱۱-ل (۳: خوانند؛ لن: همان خواندش)؛ ل این بیت را ندارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-پ (بالا): ل (نیز آ): دیدار و فرهنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، ب): بر؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز ق ۲) ۱۴-ل ۲: فرستد؛ بنداری: فولدت ابناً فسماه اردشیر. و هو الذی یقال له اردشیر بابکان. فترعرع الصبی و کبر و تعلم الفروسية و الآداب الملوکية حتی صار واحداً زمانه و أجل أقرانه ۱۵-س ۲ (نیز لی، آ): چو ۱۶-ل، ق، س ۲ (نیز لن، ل، آ، لن ۲): وز؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ، ب) ۱۷-س، ک (نیز لن): این ۱۸-ل (آ: دانش پهلوان)؛ س، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

که مانده او کسی در هنر ندیده‌ست با دانش و زیب و فر

۱۹-لی، آ: به مریخ مانده‌می گاه) ۲۰-ق، س ۲ (نیز آ، ب): گاه؛ (لی: به هنگام) ۲۱-س ۲ (نیز لی، آ): فرمود زود ۲۲-س ۲ (نیز لی، آ): نامور بابک ۲۳-س، ق < و >، ک < و > (نیز لن < و >، ق، آ، پ، و < و >، لن < و >، ب < و >)؛ و پاک‌رای؛ ل: نیک‌رای؛ متن = ل، س، ۲ (نیز لی < و >، ل، آ، آ) ۲۴-ق ۲: و پر چارپای؛ و: و دین خدای؛ ق، ک، ل ۲ (نیز پ، ب): و داننده و رهنمای؛ (لن: و پاکیزه و رهنمای)؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز لی، ل، آ، ل، آ < و >) ۲۵-ق (نیز لن، ق، آ، لن ۲): سوارست و ۲۶-س (نیز لی): گردافکن؛ (آ: اسپ افکن)؛ بنداری: فتناهی خیره‌الی اردوان فکتب الیه و قال: بلغنا أن ولدک اردشیر فارس ذوشجاعة، و متکلم صاحب فصاحة ۲۷-لی: فرستی) ۲۸-ق، ک، ل ۲ (نیز لی، پ، آ): من؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، ب) ۲۹-س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، آ): کنیم ۳۰-ل ۲: پیوند ۳۱-پ: نگویم که او؛ و: نگویم که وی؛ متن = ۳۲-ق (نیز ب): بگویم که اویست؛ ک (نیز لن ۲): بگویم که هست؛ متن = ۳۳-ل ۲: بگویم که او نیز فرزند؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز لن-ل ۳)؛ بنداری: فاذا قرأت الکتاب فأرسله الینا حتی نجذب بضعه، و نؤه بذکره، و یکون عندنا بمنزلة الولد ۳۴-ل ۲: بابل (→ بابک) ۳۵-س ۲ (نیز لن، آ): همی ۳۶-ل، س ۲: < ز >

همان نورسیده^۱ جوان اردشیر
 بخوان و نگه کن به روشن‌روان!
 نیسم^۳، فرستم یکی نیکخواه
 دلاور جوان^۴ پسندیده را
 چو آید بدان^۷ بارگاه بلند،
 نباید^{۱۰} که بادی برو^{۱۱} برورد^{۱۲}!
 جوان را ز هر گونه‌یی^{۱۳} کرد شاد^{۱۴}:
 -ز فرزند چیزش^{۱۶} نیامد^{۱۷} دریغ!-
 ز چینی و زربفت^{۱۹} شاهنشهی،
 جوان شد پرستنده‌ی اردوان^{۲۰}!
 ز دیبا و دینار و^{۲۱} مشک و عبیر^{۲۲}!

بفرمود تا پیش او شد دبیر
 بدو گفت کین^۲ نامه‌ی اردوان
 من اینک یکی نامه نزدیک شاه
 بگویم که اینک دل و دیده را
 ۱۵۵ فرستادم و^۵ دادمش نیز^۶ پند
 تو آن کُن که از رسم^۸ شاهان^۹ سزدا!
 در گنج بگشاد بآبک چو باد
 ز زرین^{۱۵} ستام و ز گویال و تیغ
 ۱۶۰ ز دینار و دیبا و اسپ و^{۱۸} رهی
 بیاورد و بنهاد پیش جوان
 بسی هدیه‌ها نیز با اردشیر

به درگاه شاه‌اردوان شد به ری
 بگفتند با شاه از آن^{۲۵} بار^{۲۶} خواه^{۲۷}
 ز بابک سخن‌ها فراوان^{۳۰} براند
 به برزن^{۳۲} یکی جایگه^{۳۳} ساختش
 ز پوشیدنی هم ز^{۳۴} گستردنی
 به جایی که فرموده بود^{۳۷} اردوان

ز پیش نیا کودک نیک‌پی
 چو آمد به نزدیکی^{۲۳} بارگاه^{۲۴}
 ۱۶۵ جوان را به مهر^{۲۸} اردوان^{۲۹} پیش خواند
 به نزدیکی تخت^{۳۱} بنشاختش
 فرستاد هر گونه‌یی خوردنی
 خود^{۳۵} و نامداران بیامد جوان^{۳۶}

جهان گشت چون رویِ رومی سپید^{۴۰}،

چو کرسی نهاد از بر چرخ^{۳۸} شید^{۳۹}،

۱-ل: ۲. پور شاه ۲-ق: پس ۳-ل-ل ۲ (نیز لن-لن ۲): نویسم؛ س ۲ (نیز آ): نبشتم؛ (ب: نوشتم)؛ متن تصحیح قیاسی است ۴-(ق ۲، آ: جوان و؛ و: سوار) ۵-(ق ۲: فرستادمش) ۶-(پ: و نیز دادمش) ۷-س: بر آن ۸-س ۲ (نیز لی، آ، ب): کز آیین ۹-(ق ۲: شاهی؛ و: از پادشاهان) ۱۰-س ۲ (نیز لی، آ): مبادا ۱۱-(پ: بدو) ۱۲-(ب: بر بزد) ۱۳-ک (نیز و): گوهری؛ متن ۱۴-ق (نیز پ، ب): هدیه داد؛ س ۲ (نیز لی، آ): ساز داد؛ (و: بهره داد؛ ق ۲: جو ارزان هر گوهری کرد یاد)؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز لن، ل، آ، ن ۲) ۱۵-ق، ل ۲ (نیز ل ۳، ب): ز زرین و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ): چیزی؛ متن = ل، س، س، س ۲ (نیز لن، لی، و-ب) ۱۷-ک: نباشد؛ (پ: نبودش) ۱۸-ل (نیز آ): <و> ۱۹-(ل ۳: همان افسر و مهر) ۲۰-س ۲ (نیز ب): همان ساز گردان و تاج گوان؛ (لن، ن ۲: همان آلت حرب و تاج گوان؛ آ: همان آلت و تخت و تاج کیان) ۲۱-س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، ب): دینار و دیبا و؛ س: طبق‌های کافور و ۲۲-ل ۲: فرستاد دیبا و خز و حریر؛ (ل ۳: همان هدیه‌هایی که بد ناگزیر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

فرستاد نزدیک شاه‌اردوان بازاد فرخنده‌پور جوان

۲۳-ل ۲: بنزدیک آن ۲۴-ک: اردوان ۲۵-ل: زن؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن-ب) ۲۶-ل ۲ (نیز آ): باژ ۲۷-ک: کامد جوان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن اردشیر بابکان نزد اردوان به ری ۲۸-ک: همان گه و را ۲۹-(لن ۲: اندرون) ۳۰-ک، س ۲ (نیز ل ۳، ب): فراوان سخن‌ها؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، لی)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۳۱-س ۲: شاه ۳۲-ق: ز برتر ۳۳-س ۲ (نیز ب): جای خوش ۳۴-س ۲ (نیز لی، آ): وز ۳۵-ل: ابا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶-(و: دوان) ۳۷-(لن ۲: بُد) ۳۸-ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، آ): تخت ۳۹-س ۲ (نیز آ): عاج شید؛ (لی: عاج شاه) ۴۰-(لی: زنگی سیاه؛ و: زنگی سفید)

۱۷۰ پرستنده‌یی^۱ پیش خواند اردشیر،
 فرستاد نزدیک شاه اردوان
 بدید^۶ اردوان و^۷ پسند آمدش
 پسروار^۸ مهتر^۹ همی داشتش
 به می خوردن و خوان و نخچیرگاه^{۱۰}
 ۱۷۵ همی داشتش همچو پیوند^{۱۴} خویش
 چنان بُد که روزی به^{۱۶} نخچیرگاه
 همی راند با اردوان اردشیر
 پسر بود شاه^{۲۰} اردوان را چهار
 به هامون بدید آمد از دور^{۲۱}، گور
 ۱۸۰ همه^{۲۳} بادپایان برانگیختند
 همی تاخت^{۲۷} پیش اندرون^{۲۸} اردشیر
 بزد بر سرون^{۳۱} یکی گورِ نر
 بیامد هم اندر زمان اردوان^{۳۳}
 به تیری^{۳۷} یکی گور کافگند^{۳۸}؟-گفت-

همان^۲ هدیه‌هایی که^۳ بُد ناگزیر،
 فرستاده‌ی بابک^۴ پهلوان^۵
 جوانمرد را سودمند آمدش
 زمانی به تیمار نگذاشتش
 نرفتی^{۱۱} بجز با جوانمرد^{۱۲}، شاه^{۱۳}
 جدایی ندادش ز فرزند^{۱۵} خویش
 پراگنده شد لشکر و پور^{۱۷} شاه
 جوانمرد بُد شاه را^{۱۸} دلپذیر^{۱۹}
 از آن هر یکی چون یکی شهریار
 از آن لشکر گشن برخاست^{۲۲} شور
 همی^{۲۴} گرد^{۲۵} با خوی^{۲۶} برآمیختند
 چو نزدیک^{۲۹} شد در کمان راند^{۳۰} تیر
 گذر کرد بر^{۳۲} گور پیکان و پر
 بدید آن^{۳۴} گشاد^{۳۵} بر آن جوان^{۳۶}
 که با دست آن کس^{۳۹} روان^{۴۰} باد جفت!

۱-ق، ل، ۲، س (نیز لی، ل، ۳، و، ب): پرستنده را؛ (آ: فرستاده را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، ۲، پ، ل، ۲)؛ ۲- (و: از آن) ۳- س (نیز لی، آ): همه هدیه‌ها هر چه ۴- ق: فرستاده را با یکی؛ ک (نیز پ): فرستاده شده با یکی؛ ل: فرستاده‌یی با یکی؛ (و: همه هدیه بابک)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، ل، ۲، آ) ۵- (آ: و آن جوان)؛ س (نیز لی، ب): فرستاده بابکان آن جوان؛ بنداری: فلما وصل الی کتاب الی بابک نفذ اردشیر الی الری خدمة اردوان، و أصحبه رسولاً مع جملة من الهدایا و التحف. فلما وصل الی اردوان أکرمه و أجلسه عند تخته ۶- (لی: چو دید) ۷- س (نیز لن، لی، و، ل، ۲): آن ۸- ق، ک، س (نیز پ، آ، ب): سزاوار؛ ل (نیز لی): سزاوار؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ۲) ۹- ل: خسرو؛ س (نیز ب): نیکو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ل: خواب و نخچیرکار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱- ل (نیز و): نبود؛ س (نیز لی، آ): خردمند؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، ب) ۱۳- ل: به پیش خودش داشتی سال و ماه ۱۴- ل (نیز ل): فرزند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- ل (نیز ل): پیوند؛ (لی: چه پیوند برتر چو فرزند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم أخذ یربیه تریبه الولد و لا یکاد یصبر عنه؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند ۱۶- ل، ۲، س (نیز لن، ل، ۳، ل، ۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷- س، ۲: پور و؛ (لن: یوز و) ۱۸- ل: را شاه بُد؛ س (نیز لی، آ): که بود او همی شاه را ۱۹- (ق: چو نزدیک شد در کمان راند تیر)؛ متن = س-ل (نیز ل، ۳، پ، و، ب)؛ لن ۲ بیت‌های ۱۷۷-۱۷۸ را ندارد ۲۰- ک، ل (نیز پ، ب): مر؛ ق ۲ بیت‌های ۱۷۸-۱۸۲ را ندارد؛ بنداری: فاتفق یوماً مع اردوان فی الصيد، و مع اردوان بنوه الأربعة. فرکضوا خلف حمار وحش، و رکض اردشیر ۲۱- (ل: بدیدار شد دشت) ۲۲- س: آن دشت برخاست آواز و ۲۳- (ل، ۳، آ): همی؛ لن ۲: همان) ۲۴- ق، ک (نیز ب): همه ۲۵- (لن: عود) ۲۶- ق، ل (نیز لی، آ، ب): خون؛ متن = ل، س، ک، س (نیز لن، ل، ۳، ل، ۲)؛ ۲۷- (ل: راند) ۲۸- ک: اردوان ۲۹- ل: در پیش ۳۰- س (نیز لن): چو شد تنگ بر گور بگشاد؛ (لی: که این گور را من فکندم به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱- ک (نیز پ، و، ل، ۲): سرین ۳۲- (و: از آن)؛ لی بیت‌های ۱۸۲-۱۸۴ را ندارد ۳۳- س: اردشیر ۳۴- (پ: بدیدش) ۳۵- ل، ق، س (نیز ق، ۲، و، ب): گشاد و بر؛ س (نیز لن): گشاده بر؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶- س: دلیر؛ (ل: بدیدار افکنده گور زیان) ۳۷- (آ: بتیزی) ۳۸- س (نیز لن): یکی گور بکفند؛ ق، ک: کی افکند یک گور؛ س (نیز آ): مر این را که افکند؛ (و: که این گور افکند؛ ق، ۲، ل، ۲: یکی گور افکند و؛ ل، ۳، ب: و)؛ یکی گور که افکند و؛ پ: به تیر یکی کوز کافکند؛ ل: بدید آن یکی گور افکنده؛ متن = ل ۳۹- (و: و شستش) ۴۰- ل، س (نیز ب): هنر؛ س، ک (نیز آ): خرد؛ متن = ق، ل (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، ل، ۲)

۱۸۵ چنین داد پاسخ به شاه^۱، اردشیر
 پسر گفت کین را^۳ من افکنده‌ام
 چنین گفت با شاهزاد^۴ اردشیر
 یکی دیگر افگن برین هم^۶ نشان
 پُر از خشم شد زان سر^۹ اردوان
 ۱۹۰ بدو گفت تند^{۱۱}: این^{۱۲} گناه منست!
 ترا خود به بزم^{۱۳} و به نخچیرگاه
 بدان تا ز فرزند من بگذری
 برو تازی اسپان ما را بین!
 بر آن^{۱۹} آخر اسپ^{۲۰} سالار باش!
 ۱۹۵ بیامد پُر از آب چشم اردشیر
 یکی نامه بنوشت نزد^{۲۵} نیا
 که ما را چه پیش آمد از اردوان
 پر از غم دل و سر پر از کیمیا
 -که درد تنش باد و رنج روان^{۲۶}!-

۱-ک: ورا؛ (لی: پاسخ آورد باز) ۲-(آ: آن)؛ بنداری: و لما قرب منه رماه بنشابه مرت فیه الی فوقها. فحضر اردوان فرأی النشابة فأعجبته الرمية. فسأل عن رامیها فقال أردشیر: أنا صاحبها؛ ق، ب به جای بیت‌های ۱۸۵-۱۸۷ آورده‌اند:

به شاه اردوان گفت شاه اردشیر
 من افکندم آن (ب: این) جایگه گور نر
 هم آنگاه پور گزین اردوان
 من افکندم این گور ایدر به تیر
 ۵ چو گفتار او اردشیر جوان
 که این گور ازین سان اگر وی فکند
 ۳-(ن: نی این؛ ق: نی کین؛ ل: نه این)؛ ق، ب این بیت را ندارند ۴-ل: زان پس به شاه؛ س، ل ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل ۳-ن ۲): داد پاسخ بدو؛
 س ۲ (نیز لی، آ): پاسخ آورد پیش (لی: باز؛ آ: با)؛ متن = ک ۵-۵ (لی: که این گور را من فکندم به تیر) ۶-ک: بدین هم؛ س ۲ (نیز لی):
 بدین زین؛ (آ: گور دیگر فکن زین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-(لی: آن) ۸-ل ۲ (نیز ق ۲، پ، و، ن ۲): با؛ (ل ۳): دروغی نگویند
 خود؛ متن = ل-ک، س ۲ (نیز ل، آ، ب) ۹-ل: جوان؛ س، س ۲ (نیز ل، لی، ل ۳، و-ب): سخن؛ ک، ل ۲ (نیز پ): ز اردشیر؛ متن = ق (نیز ق ۲)
 ۱۰-س ۲ (نیز لی، آ، ب): روی؛ بنداری: و زعم ابن اردوان ائی صاحبها. فقال أردشیر: إن هذه الصحراء ملأی من اليعافیر. فارم آخران کنت
 صادقاً. فغضب أردوان حین رفع صوته علی صوت ولده ۱۱-ل: گفت شاه؛ س: شاه گفت؛ ک (نیز ل، پ، و، ن ۲): تند گفت؛ (ل ۳): گفت
 شه؛ متن ← ۱۲-ق (نیز ب): گفت کین خود؛ س ۲ (نیز لی، آ): گفت کین از؛ (ق ۲): گفت این هم؛ متن = ل ۱۳-س: رزم؛ برخی از
 دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند ۱۴-ق، س ۲ (نیز آ): نمایی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل ۲: بدان ۱۶-ق: تو؛ (لی،
 آ، ب: کن؛ پ: رو) ۱۷-س (نیز ل، ن): سواری؛ س ۲: کن سواری ۱۸-ک: نشین ۱۹-ق: ابر؛ ک، ل ۲ (نیز لی): بدان ۲۰-ق (آ: بدان آخر اسپان تو)
 ۲۱-ق (آ: جای) ۲۲-(پ، و، ب: یکی)؛ ل ۲ در اینجا سرنویس دارد: خشم گرفتن اردوان با اردشیر ۲۳-ل: بر؛ ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، لی،
 پ-آ): بدان؛ متن = س، س ۲ (نیز ل ۲، ب) ۲۴-س: تازی اسب دلیر؛ ق: تازی اسبان بزیر؛ ک (نیز لی، آ، ب): تازی اسبان امیر؛ ل ۲ (نیز ل، ق، آ، و،
 ل ۲): تازی اسبان پیر؛ س ۲: تازی اسبان امیر؛ (ل ۳): تازی اسبان زیر؛ ب: تازی اسبان اسیر)؛ متن = ل ۲۵-ل: پیش؛ (ق ۲): سوی)؛ س ۲: کرد او
 بنزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-س ۲، لی این بیت را ندارند

همه یاد کرد آن کجا رفته بود
 که شاه اردوان از^۲ چه آشفته^۳ بود

چو آن نامه نزدیک بابک رسید
 ۲۰۰ دلش گشت^۵ از آن^۶ کار پر درد و رنج
 فرستاد نزدیک او ده^۸ هزار
 بفرمود تا پیش^{۱۰} او شد دبیر
 که ای بر خرد^{۱۲} نورسیده^{۱۳} جوان
 چرا تاختی پیش فرزند^{۱۵} اوی؟
 ۲۰۵ نکردی به تو دشمنی آن^{۱۷} بدی
 کنون کام و^{۲۰} خشنودی او^{۲۱} بجوی^{۲۲}!
 ز دینار لختی فرستادمت،
 هر آنکه که این مایه^{۲۵} بُردی^{۲۶} به کار

تگاور هیون^{۲۸} جهاننیده^{۲۹} پیر
 ۲۱۰ جوان^{۳۱} نامه بر خواند^{۳۲}، خرسند^{۳۳} گشت^{۳۴}
 بنزدیک اسپان^{۳۸} سرایی^{۳۹} گزید

بیامد دمان تا^{۳۰} بر اردشیر
 دلش سوی نیرنگ^{۳۵} و ارونند^{۳۶} گشت^{۳۷}
 نه اندرخور^{۴۰} کار^{۴۰}، جایی گزید

۱- (ق: ۲؛ با): ل: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (آ: را) ۳- ل: ۲: جهان از کجا رفته؛ بنداری: و صرفه عن مکانه ذلک، و فوض الیه سالاریه الاصل و الخیل. فرجع الشاب منکسر القلب و لازم خدمه خیل الملک. و کتب الی جدّه کتاباً یعلمه فیہ بحاله ۴- ل: نیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: نامه اردشیر به بابک و پاسخ بابک به اردشیر ۵- س: ق (نیز ق: ۲، پ): شد؛ س ۲ (نیز آ): کرد؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۶- ل: (نیز ل، ن، آ): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- ل: (آ): و دیا ز؛ س (نیز ل، ن، آ): چندی ز دینار؛ س ۲ (نیز لی < و > آ): یک بدره دینار و؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق: ۲، پ، و، ب) ۸- ق: سی ۹- ل: گرد و؛ (ق: ۲: مرد و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- س ۲ (نیز لی، آ): نزد ۱۱- س ۲ (نیز لی، آ): بنوشت ۱۲- س- ل ۲ (نیز ل، ن، آ): ب: کم خرد؛ س ۲ (نیز آ): چنین گفت کای؛ متن = ل (نیز لی) ۱۳- ل ۱: نارسیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴- ل: (نزدیکی) ۱۵- ل، س، ق، س ۲ (نیز ق: ۲، آ): او؛ متن = ک، ل ۲ (نیز ل، ن، لی، ل- ۳، ن- ۲، ب) ۱۶- ق، ک، ل ۲ (نیز پ، ب): که از چاکرانی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷- ل: ار؛ ک؛ یا؛ س ۲ (نیز لی): آن؛ (ب: این؛ و: دشمنت این)؛ ق: نیامد ز دشمن به تو بر؛ (پ: نکرد او به تو هیچ گونه: آ: بکرد او به تو دشمنی از)؛ متن = س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ۲) ۱۸- ل: که خو کرده ای تو؛ ق: که با خود تو کردی؛ س ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ): که تو کرده ای خود؛ (و: که کردی تو با خود)؛ متن = س، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۹- ک (نیز پ، و): ز؛ ل ۲، ل ۳ این بیت را ندارند ۲۰- س: راه و؛ (لی: تو به) ۲۱- آ، ب: راه خشنودی وی) ۲۲- ق: بجو (پساوند ندارد) ۲۳- ل: فرزند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- (آ: رای و)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۲۵- (ل: را تو) ۲۶- ل: کردی؛ (لی: بودی) ۲۷- ل: خوانده؛ بنداری: فلما وصل الکتاب الی بابک اهتم فکتب الیه یعیره و یعفه و یسفه عقله حین راکض ولد الملک و جاراه فی الصید. و نفذ الیه قدراً من الذهب لیستعین به فی نفقته ۲۸- س، ک (نیز ل، ن، آ): هیون با؛ س ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ، ب): ز پیش؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ل، ۳، پ، و) ۲۹- (لی: پرستنده) ۳۰- ل، ک (نیز ق: ۲، پ): دوان تا؛ (لی: گزازان بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱- س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ- ب): جوان؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۳۲- (ب: برکنند؛ ل: نشستن بدان خانه) ۳۳- ک، ل ۲: دل تنگ ۳۴- (پ: و دل تنگ شد) ۳۵- ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، ۲، ب): اورند؛ ک (نیز ل، ۳، پ): اورنگ؛ ل: آ: ترفند؛ (ق: نیکی و)؛ متن = س ۲ (نیز و) ۳۶- ل: نیرنگ؛ (لی: آ: پند خردمند) ۳۷- (پ: شد) ۳۸- س: نا که (نقطه ندارد)؛ (ل: آ: ایشان) ۳۹- (ب: سواری) ۴۰- ق، ک (نیز پ، ب): خویش؛ در ل این بیت با بیت ۲۱۲ پس و پیش شده است

بگسترده هر گونه^۱ گسترده‌ی شب و روز خوردن بُدی کارِ او^۳
 ز نوشیدنی‌ها و از^۲ خوردنی می و رود^۴ و رامشگری^۵ یارِ او^۳

گفتار اندر داستان گلنار با اردشیر بابکان^۶

یکی کاخ بود^۷ اردوان را، بلند
 ۲۱۵ که گلنار بُد نام آن ماهروی
 بر اردوان همچو دستور بود
 بروبر^{۱۲} گرامی‌تر از جان بُدی
 چنان بُد که روزی برآمد به^{۱۴} بام^{۱۵}
 نگه کرد خندان لب^{۱۷} اردشیر
 ۲۲۰ همی بود تا روز تاریک^{۱۹} شد
 کمندی بدان کنگره‌ندر^{۲۲} بیست
 به گستاخی از باره آمد^{۲۶} فرود
 بیامد^{۲۷} خرامان بر اردشیر
 ز بالینِ دیبا^{۲۹} سرش برگرفت

به کاخ اندرون بنده‌یی^۸ ارجمند،
 -نگاری پر از گوهر و رنگ^۹ و بوی!-
 بر آن^{۱۰} خواسته^{۱۱} نیز گنجور بود
 به دیدار او شاد و^{۱۳} خندان بُدی
 دلش گشت از آن^{۱۶} خرّمی شادکام
 جوان بر^{۱۸} دل ماه شد جای‌گیر
 همان تابشِ شید^{۲۰} باریک^{۲۱} شد،
 گره زد برو^{۲۳} چند و^{۲۴} پیسود^{۲۵} دست،
 -همی داد نیکی‌دهش را درود-،
 پر از گوهر و بوی و مشک و^{۲۸} عبیر،
 چو بیدار شد، تنگ در بر گرفت!

۱-ل: هر جای ۲-(لن: ۲:وز): ک (نیز ب): پوشیدنی و هم از: س ۲ (نیز لی، آ): پوشیدنی و همان؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، و)؛
 ق ۲ این بیت را ندارد ۳-ل: ک، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ): او؛ متن = ل ۲ (نیز لن، و، لن، ۲، ب) ۴-ل: س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، لی، ب): جام؛ متن =
 ک ۵-ل، ق-س ۲ < و > (نیز لن، لی-لن: ۲): و رامشگران؛ متن = س (نیز آ، ب): ق ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: فاتخذ داراً عند اصطبل
 الملك و لازم بیته. و لم یکن شغل له غیر الأکل و الشراب ۶-ل: داستان گلنار با اردشیر بابکان؛ ق: عاشق شدن گلنار محبوب اردوان
 بر اردشیر بابکان؛ ل: عاشق شدن گلنار بر اردشیر؛ س، ک، س ۲ در اینجا سرنویس ندارند ۷-ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، ۳، و): بُد؛ متن = ل، س،
 س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، ۲، آ، ب) ۸-ق: گلرخی؛ ک، ل ۲ (نیز ل ۳، پ): برده‌یی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ل: ۲: مشک ۱۰-ق (نیز ب):
 بدان ۱۱-(ل: ۳: خسته)؛ س ۲ (نیز لی، آ): بگنجش برو؛ بنداری: و كان هذا البيت تحت قصر الملك أردوان. و كان له في القصر جاریة
 تسمى الجلنار. و كانت خازنته و دستوره ۱۲-ق (نیز ب): بر او؛ (لی: بدو بر) ۱۳-ق (نیز ب): شاه؛ ب بیت ۲۱۴ را یکبار دیگر پس از این
 بیت آورده است ۱۴-(پ: یک روز دیدش ز) ۱۵-(ل: ۳: به شام) ۱۶-ل (نیز لن): زان؛ (لی: از آن خرّمی گشته دل)؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۷-(و: به لب) ۱۸-ل، ق: در؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و پس از این بیت افزوده است:

کنیزک بدو گفت ای شاه‌فش
 ترا ما به دل هیچ آیم خوش؟
 به گلنار گفت اردشیر جوان
 که بایسته‌ام مر ترا چون روان
 چو بشنید ازو این سخن ماه‌روی
 بیفزود بر دلش تیمار او

۱۹-س ۲: نزدیک ۲۰-ل: ک (نیز ق ۲، ل، ۳، پ): همانا به شب روز؛ ق: همانا شب و روز؛ ل ۲ (نیز لن، لی، آ، ب): سیه گشت شب روز؛ س ۲: سیه
 گشت شه ماه؛ (و: همانا به شب نیز؛ لن: ۲: همانا به شب راه)؛ متن = س ۲۱-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز لن-ب): نزدیک؛ س ۲: تاریک؛ متن = س
 ۲۲-ل (نیز و): بر آن کنگره بر (و: در)؛ س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، آ، ب): بدان کنگره در؛ ک: بدان کنگره بر؛ (لن، ل، ۳، لن: ۲: بدان کنگره
 اندر)؛ متن تصحیح قیاسی است (لن) ۲۳-ق: بدان ۲۴-س: بست و ۲۵-ل: ۲: بنمود ۲۶-(ق ۲، لی، آ: آمد ز باره) ۲۷-س-س ۲ (نیز
 لن-پ، لن، آ، ب): چو آمد؛ متن = ل (نیز و) ۲۸-ک (نیز ق ۲، ل، ۳، پ، و): و مشک و بوی؛ (لی: رنگ و)؛ بنداری: فاشرفت یوماً علی اردشیر
 فعشقتة. و لما أمست أخذت حبلاً و عقدت فيه عقداً و ربطته فی بعض شرفات القصر و نزلت منه الی منزل اردشیر ۲۹-(ب: درآمد)

۲۲۵ نَگه کرد برنا بدان^۱ خوب روی^۲
بدان ماه گفت: از کجا خاستی؟
چنین داد پاسخ که من بندهام
دلارام^۸ گنجور شاه اردوان^۹
کنون گر پذیری، ترا^{۱۱} بندهام
۲۳۰ بیایم چو^{۱۳} خواهی بنزدیک تو

چو لختی^{۱۶} برآمد^{۱۷} برین روزگار
جهان دیده^{۱۹} بیداربابک^{۲۰} بمرد
چو آگاهی آمد سوی اردوان
گرفتند هر مهتری^{۲۳} یاد پارس
۲۳۵ بفرمود تا کوس بیرون برد^{۲۴}
جهان تیره شد بر دل اردشیر
دل از لشکر اردوان برگرفت

شکست اندرآمد به^{۱۸} آموزگار
سرای کهن دیگری را سپرد
پراز غم شد و تیره^{۲۱} گشتش^{۲۲} روان
سپهبد به مهتریسر داد پارس
ز درگاه لشکر به هامون برد^{۲۴}
از آن پیر^{۲۵} روشن دل دستگیر^{۲۶}
وزان^{۲۷} آگهی رای^{۲۸} دیگر گرفت

۱-ل: بر آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ق: رو ۳-س، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، و ب): روی و آن موی ۴-آ: بوی و آن رنگ و بو (پساوند ندارد)؛ ق: موی و آن رنگ و آن رو و بو؛ (لی: برز بالا و آن روی و موی) ۵-س: از غم؛ س ۲ (نیز لی، آ): در غم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فصادفته و هو فی غمار النوم ممثلًا من الأسف والهم، فرفعت رأسه ووضعته فی حجرها. فلما استيقظ ضمته الی صدرها وأصقت خده بخدّها. ثم شغف کل واحد منهما بصاحبه. وجعلت تختلف هكذا الی اردشیر ۶-ل، ک (نیز ق ۲)؛ ز: متن ← ۷-س (نیز ل ۳)؛ دل و جان به مهر تو آکندهام؛ (و: بیدار تو جاودان زندهام)؛ متن = ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۸-ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، لن، آ، ب)؛ دلارام و؛ س: که گلنار؛ (لی: تو گلنار)؛ متن = ل، ق (نیز ل ۳، آ) ۹-ل ۹: شاه جهان ۱۰-ق (نیز ق ۲، لی، و)؛ شاه؛ (آ: باد شاد (وزن ندارد))؛ لن بیت های ۲۲۸-۲۲۹ را ندارد ۱۱-س، ق (نیز ق ۲)؛ مرا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-س: بفرمان و رایت سرافکندهام؛ ک (نیز لی): همانا به پشت سرافکندهام؛ س ۲ (نیز آ): همانا ز پشت سرافکندهام؛ (ل ۳): به گیتی به دیدار تو زندهام؛ پ: ز دیدار تولب پراز خندهام؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، و، لن، آ، ب) ۱۳-ل ۱۳: بیارم چه) ۱۴-پ: درخشان) ۱۵-ق (نیز ب): جان؛ (و، آ: رای)؛ ل ۲، س ۲، لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

بیودند با هم زمانی دراز پس آنکه سوی کاخ شد ماه باز

ل ۳ پس از این بیت افزوده است:

از آن شادمان شد دل اردشیر به دیدار آن دلبر دلپذیر

در ل ۲، س ۲، لی، آ این بیت با بیت ۲۲۸ پس و پیش شده است ۱۶-س ۲ (نیز لی، آ): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-و: بسی برنیامد) ۱۸-و: (که آمد شکست اندر) ۱۹-ل ۳، لن ۳: جهاندار) ۲۰-ق ۲: بابک پس آنکه؛ س در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردوان از مرگ بابک ۲۱-س: تیز ۲۲-س ۲ (نیز لی، آ): دژم گشت و شد تیره او را؛ (ل ۳): پراز غم شدش دل تن از غم) ۲۳-ل ۲: موبدی؛ در ل ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴-ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): برند؛ متن = ک (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و)؛ بنداری: و نغذه الیها ۲۵-ل: بیره؛ ک: مرد؛ (پ: شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-ل (نیز لن، ق، آ، و): دستگیر؛ ق-س ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، ب): دل یادگیر؛ متن = س (نیز لن ۲، آ)؛ بنداری: ثم اتفق موت بابک باصطخر. و امتدت أطماع الأکابر الی ملک فارس. فعین اردوان لذلك ولده الأکبر، و نغذه الیها. فلما بلغ ذلك اردشیر أظلمت الدنيا فی عینه ۲۷-ل، و، آ: از آن) ۲۸-س ۲ (نیز آ): یاد؛ (ق ۲: جای)؛ س ۲ بیت ۲۴۱ را پس از این بیت آورده است

که از درد او بُد^۱ دلش^۲ پُرسستیز^۳ به^۴ هر سو همی جست^۵ راه گریز^۶

از آن^۷ پس چنان بُد^۸ که شاه اردوان
 ۲۴۰ بیاورد چندی به درگاه خویش
 همان نیز^۹ تا گردش روزگار
 فرستادشان نزد گلنار شاه
 سه روز اندر آن^{۱۰} کار شد روزگار
 چو گنجور^{۱۱} بشنید آوازشان،
 ۲۴۵ [سیم^{۱۲} روز، تا^{۱۳} شب گذشته سه پاس
 پر از آروز دل^{۱۴}، لبان پُر ز باد
 چهارم بشد مرد روشن روان
 برفتند با زیجها بر کنار
 بگفتند راز سپهر بلند
 ۲۵۰ کزین^{۱۵} پس-کنون تا نه بس روزگار-
 که بگریزد از مهتری^{۱۶} کهتری^{۱۷}،
 وُزان پس شود^{۱۸} شهریاری بلند

از^{۱۹} اخترشانا سان روشن روان،
 همی^{۲۰} باز جست اختر و راه^{۲۱} خویش
 از آن پس کرا باشد آموزگار^{۲۲}
 بدان تا کنند^{۲۳} اختران را نگاه
 نگه کرده شد^{۲۴} اختر^{۲۵} شهریار
 سخن گفتن از طالع^{۲۶} و رازشان،
 کنیزک پردخت^{۲۷} از^{۲۸} اخترشناس]
 همی داشت گفتار ایشان^{۲۹} به یاد
 که بگشاید^{۳۰} آن راز بر^{۳۱} اردوان
 ز کاخ کنیزک بر شهریار
 همان حکم^{۳۲} او بر چه و^{۳۳} چون^{۳۴} و چند^{۳۵}
 ز چیزی بیچد^{۳۶} دل شهریار^{۳۷}،
 سپهدنژادی و گندآوری،
 جهاندار و نیک اختر و سودمند^{۳۸}!

۱-ل^۲ (نیز ل^۳): شد ۲-س^۲ (نیز لی، آ): داشت دل ۳-ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): ز ۴-س^۲: گشت؛ (ق^۲: به هر گوشه می جست)
 ۵-س: برو هر زمان بُد همی رستخیز؛ ق در اینجا سرنویس دارد: باز جستن اردوان حال خود را از اخترشناس ۶-س-ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن، آ، ب): وزان؛ متن = ل (نیز و) ۷-س^۲ (نیز لی، آ): چنان بود از آن پس ۸-ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، ل^۲، پ، لن، آ): ز؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب) ۹-لی: همان) ۱۰-لی: رای؛ ل^۲: ماه) ۱۱-ل^۲: ببیند ۱۲-ک: نگه کرده شد اختر شهریار؛ لی این بیت را ندارد
 ۱۳-س^۲ (نیز لی، لن، آ): کند؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، و، آ، ب)؛ ک، ل^۲، پ این بیت را ندارند؛ بنداری: و عزم علی آن یهرب من عند اردوان.
 فاتفق أن الملك أحضر جميع من كان عنده من المنجمين و نفذهم إلى قصر الجلنار لينظروا في طالع الملك، و يفتشوا عن أسرار الفلك في ملكه و فيمن يتولى بعده ۱۴-س (نیز لی): اندرین ۱۵-ل (نیز لی): کرد و شد؛ س: کرد آن؛ (و: کردن)؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۱۶-ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، پ، لن، آ): طالع؛ متن = ک (نیز لی، آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد اما ل^۲ دوم آن را به جای ل^۲ دوم بیت ۲۴۱ آورده است: نگه کرده شد اختر شهریار ۱۷-س^۲ (نیز لی، پ، آ): گلنار ۱۸-س^۲ (نیز لی، پ، آ): اختر؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۲، لن، آ، ب)؛ ک، و این بیت را ندارند ۱۹-س، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، لن، آ، ب): به سه؛ ک، س، آ: سوم؛ متن = ل (نیز لی، پ، آ) ۲۰-ک: از؛ ل^۲ (نیز آ)؛ با؛ س^۲: تا؛ (ل^۲: وز؛ پ: از)؛ متن = ل، س (نیز ق^۲، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۲۱-ل^۲ (نیز ل^۲): بپرداخت؛ (لی، و، آ): نپرداخت ۲۲-ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): ز؛ متن = س (نیز ق^۲، پ، و، ب)؛ ق، لن این بیت را ندارند ۲۳-س: پر آزار دل بُد؛ ک: پر از درد دل بُد؛ س^۲: پر آزار دل زو؛ (لن، آ، ب): پر آزار زودل)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴-س^۲ (نیز لی، آ): گفتار هاشان ۲۵-ل^۲: گرد آرد؛ آ: بگشاد) ۲۶-ل، س (نیز لن): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ففعدوا ثلاثة أيام يطالعون الزيجات و يبحثون عن قضایا النجوم. و لما كان اليوم الرابع حضروا عند اردوان ۲۷-ق: چه از؛ (ق^۲: پ: هم از) ۲۸-پ: هم از) ۲۹-ل: هم از حکم او کرده بر ۳۰-س^۲ (نیز آ <ز>، ب <ز>): ز اختر وی که چونست؛ (لی: اختر او که چونست) ۳۱-لن، آ: جهاندار و نیک اختر و سودمند)؛ ک بیت های ۲۴۹-۲۵۰ را ندارد ۳۲-ق^۲: ازین) ۳۳-س^۲ (نیز لی، آ): بیچد ز چیزی ۳۴-ل، س (نیز لن، و، لن، آ): نامدار؛ متن = ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، آ، ب)؛ بنداری: خاطر الملك ۳۵-ل^۲: نزد او) ۳۶-س: از مهتری مهتری ۳۷-لی: بود) ۳۸-س^۲ (نیز آ): فره مند؛ (لن، آ: جهان را بگیرد به خم کمند)؛ بنداری: و قالوا إنه سينزع خاطر الملك في هذا القرب، و يهرب صغير من كبير، و يكون الهارب من الممتين إلى عرق كريم فيصير ملك الأرض و صاحب التاج و التخت

دلِ نامورمهتر^۱ نیکبخت ز گفتار ایشان غمی^۲ گشت سخت
 چو شد روی کشور بکردارِ قیر ۲۵۵ چو دریا برآشفتمردِ جوان
 کنیزک بگفت آنچه^۶ روشن روان سخن چون ز گلنار^۹ از آن^{۱۱} سان شنید
 دلِ مردِ بُرنا^{۱۱} شد از ماه^{۱۲} تیز بدو گفت: اگر^{۱۵} من به^{۱۶} ایران شوم،
 ۲۶۰ تو با من سگالی که آبی به راه؟ اگر با من آبی، توانگر شوی!
 چنین داد پاسخ که من بنده‌ام -همی گفت و با لب^{۲۱} پر از بادِ سرد
 چنین گفت با ماهروی^{۲۳} اردشیر ۲۶۵ کنیزک بیامد به ایوانِ خویش
 چو شد روی گیتی ز خورشید زرد^{۲۶}، کنیزک در گنج‌ها باز کرد
 ز یاقوت و از^{۲۹} گوهرِ شاهوار،

به خم اندرآمد شب لاژورد^{۲۷}،
 ز هر گونه‌یی^{۲۸} جستن آغاز کرد:
 ز دینار چندان که^{۳۰} بودش^{۳۱} به کار،

- ۱-س^۲ (نیز لی، آ، ب): خسرو ۲- (لی: غمین): بنداری: فعظم ذلك علی اردوان و امتلاً همماً و حزناً ۳-س^۲ (نیز لی، آ): درآمد ۴- (آ): یکی روز) ۵- (ق: ۲): روز شبگیر) ۶-ک (نیز ق ۲، لی، پ، و): آن که: س^۲ (نیز ل ۳، ب): یکایک بگفت آن که (ل ۳: به): (ن: ۲): آنچه از (وزن ندارد)) ۷- (ل ۳: که گفتند) ۸- (ق ۲، ل ۳، پ: نامور: و چه می گفت با نامور): ق، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
 بدو گفت گلنار احوال خویش همان (ب: همه) گفت اخترشناسان بگفت
 ۹- (ل ۳: هنرمند) ۱۰- ل، ل ۱۰- (نیز لن، لن ۲): زان: س (نیز ب): ازین: (لی، آ: چونکه برنا بدان (آ: برین)): س^۲ خوانا نیست: متن = ق، ک (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و) ۱۱- ق: دانا ۱۲- (پ: گفته: ب: درد) ۱۳- ل: از آن: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴- ل (نیز لی، آ): همی: س^۲: چنین: (لن ۲: فرو): متن = ده دستنویس دیگر: بنداری: ولما كان الليل نزلت الجارية الی اردشیر وأخبرته بما سمعت من قول المنجمین. فصمم عند ذلك عزمه علی الفرار ۱۵- ل، ک (نیز لن، لن ۲): گر: متن = س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و، ب) ۱۶- (لی: اگر زانک من سوی) ۱۷- ل: ز تو: متن = دوازده دستنویس دیگر: س^۲: آ این بیت را ندارند ۱۸- ق، س^۲: ور: (ق ۲: که): آ این بیت را ندارد ۱۹- ک: توی ۲۰- (ق ۲: جز آن تو: ل ۳: نباشیم جز با تو) ۲۱- ل (نیز لی < و >): و یک لب: (ل ۳: لب‌ها): متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲- (لی، و: ز دیده فروریخت خوناب) ۲۳- س^۲ (نیز لی، آ): چهر: (ق ۲: رخ): درس ۲، لی، آ این بیت بابیت ۲۵۹ پس و پیش شده است ۲۴- (ل ۳: یادگیر) ۲۵- س (نیز و): دل: ک، ل ۲ (نیز پ): سر: متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، لن ۲، ب): س^۲: لی، آ این بیت را ندارند: لی به جای این بیت افزوده است:
 وز آنجا بیامد به ایوان خویش همی ساخت هرگونه درمان خویش
 ۲۶- س^۲: بکردار قیر: متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷- س- ل ۲ (نیز لن- ل ۳، آ، ب): لا جور د: س^۲: به خم اندرآرد سر ماه و تیز: متن = ل (نیز پ، و، لن ۲) ۲۸- ل، ق (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲، ب): گوهری: متن = س، ک، ل ۲، س^۲ (نیز لی، ل ۳، پ، آ) ۲۹- ل، ق، س^۲ (نیز لن، ل ۳، لن ۲، آ): وز: متن = س، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، ب) ۳۰- ق، ل ۲: چندی که ۳۱- (لی: چندان کش آید): بنداری: و عرض ذلك علی الجارية فوافقته علیه. فرجعت وأخذت من خزانة الملك ما احتاجت الیه من الجواهر النفیسة، وأخذت قدرأ من الذهب

گرفت و بیامد به جای^۱ نشست
 ۲۷۰ همی بود تا شب برآمد ز کوه
 از^۵ ایوان بیامد^۶ بکردار تیر^۷
 جهانجوی را^۹ دید جامی^{۱۰} به دست
 کجا مستشان کرده بود^{۱۳} اردشیر
 دو اسپ گرانمایه کرده گزین^{۱۷}
 ۲۷۵ جهانجوی چون روی^{۱۹} گلنار دید،
 هم اندر زمان پیش بنهاد جام،

بدان^۲ خانه بنهاد گوهر ز دست^۳
 بخت^۴ اردوان، جای شد بی گروه
 بیاورد گوهر بر اردشیر^۸
 نگهبان اسپان^{۱۱} همه خفته^{۱۲} مست
 که می خواست^{۱۴} رفتن همی^{۱۵} ناگزیر^{۱۶}
 بر آخر چمان و چران زیر زین^{۱۸}
 همان گوهر و سرخ^{۲۰} دینار دید،
 بزد بر سر تازی اسپان^{۲۱} لگام!

گفتار اندر گریختن اردشیر از پیش اردوان^{۲۲}

بپوشید خفتان و خود^{۲۳} برنشست
 همان ماه رخ بر دگر بارگی
 از^{۲۶} ایوان^{۲۷} سوی پارس بنهاد روی

یکی تیغ زهرآب داده به دست
 نشست^{۲۴} و برفتند^{۲۵} یکبارگی
 همی رفت شادان^{۲۸} دل و راهجوی^{۲۹}

- ۱-ل، ق-س^۲ (نیز لن، لی-ب): بیامد به جایی که بودش؛ (ق^۲: به جایی بیامد که بودش)؛ متن = س^۲-س^۳: دراز ۳-س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، پ-آ): به دست؛ س^۲: و گوهر به دست؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، ل، آ، ب): ک، پ پس از این بیت افزوده اند:
- همی بود از آن کار با رنج و درد
 ز هر گونه اندیشه ها یاد کرد
 که تا چون گریزد ز شاه اردوان
 چگونه بود کار او با جوان
- ۴-آ: برفت) ۵-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز پ): ز؛ متن = ل (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، آ) ۶-ک (نیز آ): برآمد؛ ق: برآمد از ایوان؛ (ب: بر ایوان ز ایوان!) ۷-و: بر اردشیر) ۸-و: که می خواست رفتن بدو ناگزیر) ۹-س: جوان چون ورا ۱۰-ق: را جام می بُد) ۱۱-ل (ن: آ: ایشان) ۱۲-ل: آ: کرده ۱۳-ک، ل، آ، ب: بُد؛ متن = ل، س، ق، س، آ (نیز لی، پ، و) ۱۴-ل: وی خواست؛ ق-س^۲ (نیز ل، آ، ب): او خواست؛ س: بایست؛ متن = (لی) ۱۵-پ: به شب) ۱۶-و: بر اندیشه رفتن آن شب چو تیر؛ لن، ق، آ، لن^۲ این بیت را ندارند ۱۷-ل، ق، س^۲ (نیز لن، پ، و، ب): به زین؛ س (نیز ل، آ، لن^۲): کردند زین؛ ک: را کرد زین؛ (ق^۲: کردش گزین)؛ متن = (لی، آ) ۱۸-ل: چنان بود در زیر زین؛ ق (نیز ب): بیسته بدش پیش ازین؛ ک: چنان هم که بد پیش ازین؛ س^۲ (نیز لن، لی، لن^۲): چنان همچنان زیر زین؛ (ل: آ: چنان هر دوان برگزین؛ پ: نهاده همان پیش ازین؛ و: چنان هم حران زیر زین)؛ س: چنان چون بود ساز آیین و کین؛ (ق^۲: چنان چون سزاوار باشد به زین)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ س، لی پس از این بیت افزوده اند:
- بر آخر چمان و چران تا به روز
 چو برزد سر از کوه گیتی فروز
 ۱۹-س: نگه کرد و بالای ۲۰-س-س^۲ (نیز لن-ب): گوهر سرخ و؛ متن = ل، ک، پ پس از این بیت افزوده اند:
- بدو گفت کاکنون بیاید شدن
 نباید به انده فزون زین بدن
 مگر یابم از چنگ این ازدها
 بدین روزگار جوانی رها
- ۲۱-س: اسپ ۲۲-ل: گریختن اردشیر از پیش اردوان؛ س: آگاهی یافتن اردوان از مرگ بابک؛ ق: گریختن اردشیر بابکان با گلنار از ری؛ ک، س^۲: گریختن اردشیر با گلنار؛ ل^۲: گریختن اردشیر از اردوان و رفتن اردوان از بی او؛ در س، ق، ک، س^۲ این سرنویس کمی بالاتر و در ل^۲ کمی پایین تر آمده است ۲۳-ل (لی، آ: پس) ۲۴-ل (نیز و): نشستند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-و: راندند)؛ بنداری: و لما كانت اللیلة الثانية نزلت الی اردشیر فاسرج فرسین اشهب و ادهم فرکب هو احدثهما و رکبت الجاریة الآخر. فطار بهما الرکض ۲۶-س، ک، س^۲ (نیز لن، پ): ز ۲۷-س^۲ (نیز لی، آ، ب): آنجا ۲۸-ق: آ: روشن) ۲۹-ل: آ: رزمجوی؛ س^۲ (نیز لی، آ): تاخت (لی: بود) شادان دل و پوی پوی

- ۲۸۰ چنان بُد که بی ماهروی^۱ اردوان
 ز دیبا^۲ نه برداشتی دوش^۳ و یال
 چو آمدش^۵ هنگام برخاستن،
 کنیزک نیامد به بالین^۷ اوی^۷
 به دربر سپاه ایستاده به پای
 ۲۸۵ ز درگاه برخاست سالار^۸ بار
 بدو گفت: گردنکشان بر درند
 پرستندگان را چنین گفت^{۱۰} شاه
 ندارد، نیاید^{۱۳} به بالین^{۱۳} من؟
 بیامد همان گاه مهتردیبر^{۱۷}
 ۲۹۰ وُز^{۱۹} آخر^{۲۰} بپرده^{۲۱} خنگ^{۲۱} و سیاه^{۲۳}
 هم آنگاه شد^{۲۵} شاه را دلپذیر
 دل^{۲۷} مرد^{۲۷} جنگی برآمد ز جای
 سواران جنگی فراوان^{۳۰} ببرد
 به رهبر یکی مایه^{۳۴} دید جای
 ۲۹۵ پیرسید ازیشان^{۳۷} که شبگیر^{۳۸} هور
- نبودی شب و روز روشن روان
 مگر چهر^۴ گلنار دیدی به فال
 به دیبا^۶ سر^۶ گاهش آراستن،
 برآشفتم و پیچان شد از کین^۷ اوی^۷
 بیاراسته تخت و تاج^۸ و سرای
 بیامد بر^۹ نامورشهریار
 هر آنکس کجا مهتر^۹ کشورند^۹
 که گلنار چون راه^{۱۱} و آیین، نگاه^{۱۲}،
 -که^{۱۴} داند برین^{۱۵} داستان دین^{۱۶} من-
 که رفته^{۱۸} بیگاه^{۱۸} دوش اردشیر
 که بُد باره^{۱۸} نامبرد^{۲۴} شاه^{۲۴}
 که گنجور^{۲۶} او رفت^{۲۶} با اردشیر
 به بالای زود^{۲۸} اندرآورد پای^{۲۹}
 تو گفتمی^{۳۱} همی^{۳۱} باره^{۳۲} آتش^{۳۳} سپرد
- فراوان در او^{۳۵} مردم و چارپای^{۳۶}
 شنیدی شما^{۳۹} بانگ^{۴۰} نعل^{۴۰} ستور؟

۱- (پ: رخ)؛ ق: که مهر روی بی ۲- (لی، آ، ب: بالین) ۳- س ۲ (نیز لی، آ): کتف؛ (پ: روی) ۴- (ق: آ: روی) ۵- (ق: آ: آمد به) ۶- ل، ق، ک، س ۲ (نیز لی-و، آ): سر و؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) ۷- ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز آ): او؛ متن = ک (نیز لن-لن، آ، ب) ۸- س-ل ۲ (نیز ق، پ، و، آ، ب): تاج و تخت؛ (لی: گاه و کاخ)؛ متن = ل، س ۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۹- (لی: فرود آورم شان اگر بگذرند)؛ ق ۲ بیت های ۲۸۶-۲۸۷ را ندارد ۱۰- س ۲ (نیز لی، آ، ب): را پیرسید ۱۱- (پ: رسم) ۱۲- (لن: و گاه: لن: آ: دید آیین و راه)؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): را از چه بسته است راه؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل ۳، پ، و، < و >) ۱۳- س ۲: چرا او نیامد؛ (لی: ب: چرا او نیامد؛ آ: خرامی نیامد) ۱۴- ق: چو ۱۵- ل، ق: بدین ۱۶- س ۲ (نیز لی، آ، ب): مگر باشد (ب: هست) اندر دلش کین (آ: دین) من؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۱۷- ق، س ۲ (نیز لی، پ، ب): مرد دیبر: ک: مهمرد پیر: ل ۲: مه مرد پیر: (ق: آ: بهمن دیبر: و: مردی دیبر: آ: مرد دلیر)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۱۸- س ۲ (نیز لی، و، آ): ناگاه ۱۹- س ۲ (نیز ق، آ، و): < و >؛ (ل: آ: از) ۲۰- ل ۲ (نیز پ): ابا خود ۲۱- (ل: آ: ببرد اسب (واژه دوم بی نقطه)) ۲۲- (و: < و >) ۲۳- (آ: و را جز نبردست جنگ سپاه)؛ بنداری: اشهب و ادهم ۲۴- ق: نامور یادشاه ۲۵- ق (نیز ب): هم آنگاه بشد ۲۶- س: رفتست؛ درک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷- س ۲ (نیز لی، آ، ب): شاه ۲۸- س (نیز ل ۳، لن، آ): اسب؛ س ۲ (نیز ب): شتابان ز (ب: به) اسب؛ (لی، و، آ: همانگه به اسب) ۲۹- ل: برآشفتم و زود اندر آمد به پای؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ)؛ پ این بیت را ندارد ۳۰- (لن: آ: فراوان سواران جنگی) ۳۱- س، ل ۲: همه؛ ق: که گفتمی همی ۳۲- (آ: باده: ل: آ: همه راه) ۳۳- (و: عنان باره تیز تگ را)؛ بنداری: و لما أصبح اردوان و وقف علی الحال توقد مثل النار من فعل الجلنار. وأحضر الوزير والمدبرو المشیر و فاضهم فی أمر اردشیر. فرکب فی جماعه من فرسانه و أطلق من عنانه ۳۴- ل-ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ): نامور؛ متن = س ۲ (نیز لی، آ) ۳۵- ل-ل ۲ (نیز لن-لن، آ): بسی اندرو؛ متن = س ۲ (نیز آ، ب) ۳۶- (لی: همانگه به اسب اندر آورد پای) ۳۷- ل (نیز لن، آ): زیشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸- (لی: کایدر به شبگیر و) ۳۹- س: شنیدید کس ۴۰- س ۲ (نیز ل ۳): شنیدید آواز؛ (و: شنیدید آوای)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

دو تن^۱ برگزشتند پویان^۲ به راه؟
 یکی گفت ازیشان که^۳ ایدر^۴ گذشت
 به دُم^۶ سواران^۷ یکی غُرمِ پاک
 به دستور گفت آن زمان اردوان
 ۳۰۰ چنین داد پاسخ که آن^{۱۳} فر^{۱۴} اوست،
 گر این^{۱۶} غُرم دریابد^{۱۷} او را، متاز^{۱۸}!
 فرود آمد آن^{۲۱} جایگه^{۲۲} اردوان
 همی تاختند^{۲۶} از پس^{۲۷} اردشیر
 جوان با کنیزک چو بادِ دمان
 ۳۰۵ - کرا یار باشد سپهر بلند
 از آن^{۳۱} تاختن رنجه شد^{۳۲} اردشیر
 جوانمرد-پویان^{۳۴} - به گلنار گفت
 ببايد بدین^{۳۶} چشمه آمد فرود
 بباشیم^{۳۷} بر آب و چیزی^{۳۸} خوریم
 ۳۱۰ چو هر دو رسیدند نزدیکِ آب،
 همی خواست آمد^{۴۲} فرود اردشیر

یکی باره‌ی خنگ و دیگر سیاه؟
 دو تن بر دو اسب اندرآمد^۵ ز دشت،
 چو اسپ^۸ همی^۹ برپراگند^{۱۰} خاک!
 که این غُرم-باری-چرا شد^{۱۱} دوان^{۱۲}؟
 به شاهی و نیک‌اختری پر^{۱۵} اوست،
 که این^{۱۹} کار گردد به ما بر^{۲۰} درازا!
 بخورد و^{۲۳} برآسود^{۲۴} و آمد دوان^{۲۵}
 به پیش اندرون اردوان و^{۲۸} وزیر
 نپرداخت^{۲۹} از تاختن یک زمان
 بروبر ز دشمن نیاید^{۳۰} گزند!-
 بدید از بلندی^{۳۳} یکی آبگیر،
 که اکنون که با رنج گشتیم^{۳۵} جفت،
 که شد باره و مرد بی‌تار و پود،
 از آن^{۳۹} پس بدآسودگی^{۴۰} بگذریم!
 به زردی دو رخساره چون^{۴۱} آفتاب،
 دو مردِ جوان دید بر آبگیر

۱-ل: همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل ۲ (نیز ب): بر ما؛ ک، ل ۳ این بیت را ندارند؛ درل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳-ل: زیشان که؛ س: ازین سان که؛ ق (نیز ب): چنین گفت مردی کز؛ متن = ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، ل ۴) ۴-س ۲ (نیز ل، لی، آ): کایدربه ره بر؛ (و: چون پاسی از شب) ۵-ل: باره در آمد به؛ (لی: را سوار اندرآمد ز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و طار فی اثره مسرعاً حتی انتهى الی مدینة. فاستقبله أهلها فسايلهم عن الهاربین فقیل له: قد عبر علينا وقت المغرب فارسان ۶-ق: آ: بدیدم) ۷-ل ۲، س ۲: سواری؛ (و: به دنبال ایشان) ۸-ل ۲ (نیز ل ۲): اسبان؛ (و: آتش)؛ س: بر اسبان ۹-ک: پی اسب را ۱۰-ل: همی باسماں برفشاند؛ بنداری: أحدهما علی فرس أدهم، و الآخر علی فرس أشهب. و فی أثر أحد الفارسیین ائبل یجری کالریح المرسلۃ ۱۱-ب: چباشد) ۱۲-ک: دمان ۱۳-ق: آ: از: ل ۳: این) ۱۴-ق: بخت ۱۵-ل-س ۲ (نیز ل، ق ۲، لی، آ): بر؛ متن = ل ۳، ل ۲، ب) ۱۶-ل ۲ (نیز ل، ق ۲، ل ۳، و، ل ۲، آ): آن؛ متن = ل-ک، س ۲ (نیز لی، پ، ب) ۱۷-ق: آ: درماند) ۱۸-ل: ماز (حرف دوم بی نقطه)؛ ق، ک (نیز ب): ناز (حرف دوم بی نقطه)؛ ل ۲: نیاز؛ متن = س، س ۲ (نیز ل-آ) ۱۹-ق (نیز ب): که بس؛ ک، ل ۲: همه ۲۰-ب: ابر ما) ۲۱-ق: آ: از) ۲۲-ب: جایگاه) ۲۳-ل ۳: به خوردن) ۲۴-س، ل ۲: بیاسود؛ ق (نیز ب): برآسود و خوردند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-آ: زیان؛ ب: دمان؛ و این بیت را ندارد ۲۶-ق: آ: تاخت اسب) ۲۷-ل: پی؛ ب: تاختند از اسب (وزن ندارد) ۲۸-ل: <و>؛ ک (نیز ل ۳، پ): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-ل، س ۲: نپردخت؛ (آ: پرداخت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-ق: آ: شمشیر ناید) ۳۱-س ۲: در آن؛ (لی، و، آ: وزان؛ پ: ازین) ۳۲-س، س ۲ (نیز ل، ق ۲، لی، و، ل ۲، آ): گشت؛ (ل ۳: مانده شد)؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز پ، ب) ۳۳-س ۲ (نیز لی، آ): او به ره بر ۳۴-س ۲ (نیز آ): خندان ۳۵-س ۲ (نیز آ): که گشتیم با رنج؛ لی بیت‌های ۳۰۷-۳۱۲ را ندارد ۳۶-ک (نیز پ): بر؛ (ق ۲، ل ۳: برین؛ آ: بدان) ۳۷-ل ۲ (نیز ق ۲، و): بباشیم و ۳۸-س ۲ (نیز آ): وزین آب لختی ۳۹-ل ۲ (نیز ل-ل ۲): وزان؛ متن = ل-ک، س ۲ (نیز ب) ۴۰-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ق ۲، ل ۲، ل ۲، ب): برآسودگی؛ س، س ۲ (نیز پ، و، آ): به آسودگی؛ متن تصحیح قیاسی است ۴۱-ل ۳: رسیده بُدش) ۴۲-ل: کاید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد

عنان و رکبیت^۱ باید بسود،
 کنون آب خوردن^۴ نیارد^۵ بها!
 تن خویش را داد باید درود^۶!
 به گلنار گفت: این سخن یادگیر!
 به گردون^{۱۰} برآورد رخشان سنان^{۱۱}
 همی تاخت^{۱۳} با رنج و^{۱۴} تیره روان^{۱۵}
 فلک را بیمود^{۱۷} گیتی فروز،
 بسی مردم آمد^{۱۹} به نزدیک اوی،
 که کی برگذشت آن^{۲۲} دلاور^{۲۳} سوار^{۲۱}؟
 که ای شاه نیک اختر پاک رای^{۲۴}!
 بگسترد شب چادر لازورد^{۲۶}،
 پر از گرد^{۲۸} و بی آب^{۲۹} گشته دهن،
 که چون او^{۳۲} ندیدم^{۳۳} بر ایوان^{۳۴} نگارا!
 کز ایدر^{۳۶} مگر^{۳۷} بازگردی به^{۳۸} جای،
 که اکنون دگرگونه شد داوری،

جوانان به آواز گفتند: زود!
 که رستی^۲ ز کام و دم^۳ ازدها،
 نباید که آیی به خوردن فرود
 ۳۱۵ چو از پندگوی آن^۷ شنید اردشیر
 رکبیش^۸ گران شد^۹، سبک شد عنان
 پس اندر چو بادِ دمان^{۱۲} اردوان
 بدان گه^{۱۶} که بگذشت نیمی ز روز،
 یکی شارستان^{۱۸} دید با رنگ و بوی،
 ۳۲۰ چنین گفت با موبد آن^{۲۰} نامدار^{۲۱}
 چنین داد پاسخ بدو رهنمای
 بدان گه که خورشید برگشت^{۲۵} زرد،
 بدین شهر^{۲۷} بگذشت پویان دو تن
 یکی غرم بود^{۳۰} از پس یک^{۳۱} سوار
 ۳۲۵ چنین گفت با اردوان کدخدای^{۳۵}
 سپه سازی و ساز^{۳۹} جنگ آوری،

۱-س، ق، ک (نیز لن، ل، پ، ب، ن، آ، ب): رکابت؛ س^۲ (نیز و): رکاب و عنانت؛ (ق^۲، لی: عنان تکاور؛ آ: رکب و عنانت)؛ متن = ل، ل، آ، ق، ب، پس از این بیت افزوده اند:

سخن گفت هر یک بکردار شیر کای نامورشهریار اردشیر

۲-س: چو رستی؛ ق (نیز ب): برستی ۳-ل: بد ۴-(ل: ایستادن) ۵-(پ: نیابد) ۶-ل: بیت های ۳۱۴-۳۳۷ را ندارد ۷-ل: پندگو
 آن؛ ق (نیز ب): پندگویان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، پ، ل، آ، ب): رکابش؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، و)
 ۹-(ل: گران شد رکاب و) ۱۰-ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، ب): گردن؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لی، پ) ۱۱-(ق: گرز گران) ۱۲-ق: بزآن؛ (ق: آ:
 روان؛ لی، ل، پ: دوان) ۱۳-ق: راند ۱۴-ق: <و>؛ (لن، ل، آ: هموار و) ۱۵-(لی: روز و شبان؛ آ: رنج دیده گوان) ۱۶-(لی: پس آنگه)
 ۱۷-(ل: بفرمود) ۱۸-ل: باری (حرف های چهارم و پنجم بی نقطه)؛ ق (نیز لن، لی، ل، آ، پ، ب): شارسان؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، و،
 لن، آ) ۱۹-ل: مردمانی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل، ک، س^۲ (نیز لن، و، آ، ب): موبدان؛ متن = (لن^۲) ۲۱-(ل: نامور-دو سر)
 ۲۲-س (نیز لن، لن، آ): این ۲۳-ق (نیز پ، ب): نبرده ۲۴-ک: نیک رای ۲۵-(ق: برگشت خورشید) ۲۶-س، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب):
 لاجورد؛ متن = ل (نیز ل^۳-لن^۲)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷-(ق: برین دشت؛ ل، آ، و، لن: برین شهر) ۲۸-س: درد ۲۹-ق (نیز ب): پر خاک
 ۳۰-س: بُد ۳۱-(پ: غرم تازان زدم) ۳۲-ق، س^۲ (نیز لی، آ، ب): چونان ۳۳-(لی، و: نباشد؛ لن، آ، ب: ندیدیم) ۳۴-ل: بایوان؛ متن = سیزده
 دستنویس دیگر؛ ل^۳ پس از این بیت افزوده است:

چو سیمرغ بال و چو طاوس دم چو رخس دلاور سر و گوش و سم

به رنگ ارغوان و به تگ تندباد ندارد بر آن سان کسی غرم یاد

۳۵-(و: رهنمای) ۳۶-س^۲ (نیز لی): که اکنون؛ (لن: که ایدر) ۳۷-ق: نگر ۳۸-(ل: ز) ۳۹-ل: باز؛ س: رای؛ ق: سان؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر

ازین تاختن باد باشد^۳ به دست^۴!
 به نامه بگوی^۷ این سخن^۸ در به در^۹!
 نباید^{۱۳} که او دوشد از غرم شیر^{۱۴}!
 بدانست کاواز^{۱۷} او شد کهن^{۱۶}
 همی داد نیکی دهش را درود
 بفرمود تا بازگردد سپاه
 چو شب تیره گشت^{۲۰} اندر آمد^{۲۱} به ری،
 که کژی به باغ^{۲۳} اندر آورد بر^{۲۴}،
 کران سان نرفت^{۲۵} از کمان^{۲۶} هیچ تیر!
 مگوی^{۲۷} این سخن باکس اندر^{۲۸} جهان^{۲۹}!

که بخت از^۱ پس پشت^۲ او برنشست^۲
 یکی نامه بنویس^۵ نزد^۶ پسر!
 نشانی^{۱۰} مگر یابد^{۱۱} از^{۱۲} اردشیر
 ۳۳۰ چو بشنید از^{۱۵} اردوان این سخن^{۱۶}
 بدان شارستان^{۱۸} اندر آمد فرود
 چو شب روز شد، بامداد پگاه
 بیامد، دو رخساره^{۱۹} هم رنگ نی،
 یکی نامه بنوشت^{۲۲} نزد پسر
 ۳۳۵ چنان شد ز بالین^{۲۵} ما اردشیر،
 سوی پارس آمد، بجویش نهان!

به یزدان چنین گفت کای^{۳۰} دستگیر،
 که هرگز میناد نیکی تنش^{۳۱}!
 ز کار گذشته فراوان براند
 به بالا و چهر^{۳۲} و بر^{۳۳} اردشیر،
 ز فر و ز^{۳۴} اورنگ^{۳۵} او گشت شاد،
 به^{۳۷} هر سو برافگند^{۳۸} زورق^{۳۹} بر^{۴۰} آب^{۴۱}

و زین سو به دریا رسید اردشیر
 تو کردی مرا ایمن از بدگنیش
 برآسود و ملاح را پیش خواند
 ۳۴۰ نگه کرد فرزانه ملاح پیر
 بدانست کو نیست جز کی نژاد
 بیامد به دریا هم اندر شتاب^{۳۶}

- ۱-ل، س (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ن ۲): بختش؛ متن = ک، س ۲ (نیز لی، آ) ۲-ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ-آ): درنشست؛ متن = ل، س (نیز ل ۳): ق: کنونی که بخت از پس پشت اوست؛ (ب: کنونی که بخت از پس او نشست) ۳-ل (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ): ماند؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ل ۳، ن ۲، ب) ۴-ق: بیاسایی از تاختن آن نکوست؛ بنداری: فقال له الوزير عند ذلك: الرأی أن تثنی عنانک فتستعد لقتال اردشیر. فانه قد فاتک و السعادة تجری فی أثره ۵-آ: بنوشت) ۶-ق (ل ۲، ج ۳: سوی) ۷-ل (نیز ب): بگو؛ متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲) ۸-ک، س ۲ (نیز لی، آ): به نامه سخن یاد کن؛ (ل ۳: بگویی به نامه درون) ۹-ق، ک (نیز ب): سر به سر ۱۰-ق (آ: زمانی) ۱۱-آ: یابی؛ پ، ب: بیابد مگر) ۱۲-ق: بیابی مگر ز ۱۳-س ۲ (نیز لی، آ، ب): مبادا ۱۴-ق: که باشد وی از عزم سیر؛ (ق ۲: که اندیشد او عزم شیر؛ ل ۳: که یابد مر او عزم شیر؛ پ: که گردد همان غرم شیر)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و-ب) ۱۵-ل: زو؛ س: زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل (ن ۲): این سخن اردوان-کو را سرآمد زمان) ۱۷-س ۲ (نیز لی، آ): کان کار او ۱۸-ل (لی، ل ۳، ب: شارسان) ۱۹-ل (ن، لی، و، ب: رخسار) ۲۰-ق (ل ۲، لی، شد) ۲۱-پ: آید؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند؛ ق: نامه اردوان بنزدیک پسر به آگاهی حال اردشیر؛ ک: نامه اردوان بنزد پسر به گرفتن اردشیر ۲۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ): فرمود ۲۳-ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): به کار؛ (ل ۳، پ: به تاج)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲) ۲۴-س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، ب): سر؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۲۵-ل: نجست؛ متن = س، ق، ک (نیز ق ۲-ب)؛ این واژه درس ۲ خوانا نیست ۲۶-ل (ن: که نجهد از آن گونه بر) ۲۷-ل (نیز آ): مگو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-ل (نیز ل ۳): با کسی در؛ (ق ۲: با کسی از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹-ق (آ: مهان)؛ بنداری: فرجع اردوان و کتب الی ولده الذی أرسله الی اصطخر، و کان یسمی بهمن، و أعلمه بالحال، و أمره بالتیقظ و ألا یطلع أحدا علی ذلک الأمر ۳۰-ک، س ۲ (نیز لی، آ): همی گفت کای داور؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و اما اردشیر فانه مرّ حتی انتهى الی ساحل البحر فأمّن عند ذلک من الطلب ۳۱-ل ۲ بیت های ۳۳۸-۳۶۴ را ندارد ۳۲-ب: نگه کرد چهر) ۳۳-ق (آ: تن)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): و بر چهره؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل ۳-ن ۲، ب) ۳۴-ل (لی: ز بالا و) ۳۵-س (نیز لن، ق ۲، ل ۳، ن ۲): اورند؛ (و: اروند)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۳۶-و: زمان) ۳۷-س ۲ (نیز آ، ب): ز ۳۸-ق (آ، و: پراگند) ۳۹-ق (آ، لی: کشتی) ۴۰-ل، ک (نیز لی): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۱-و: زورق دمان)

گفتار اندر خبر یافتن کشور از اردشیر بابکان^۱

از^۲ آگاهی نامدار اردشیر
هر آنکس که بُد بابکی^۴ در سطر^۵
۳۴۵ دگر هرک^۶ از تخم دارا^۷ بُدند،
چو آگاهی آمد ز^۹ شاه اردشیر
همی رفت مردم ز دریا و کوه^{۱۰}
ز هر شهر^{۱۲} فرزانه^{۱۳} رای زن

زبان^{۱۵} برگشاد اردشیر جوان
۳۵۰ کسی نیست زین نامدارانجمن
که نشنید کاسکندر بدگمان^{۱۷}
نیاگان ما را یکایک^{۱۹} بکشت
چو من باشم از تخم اسفندیار
سزد گر مر این^{۲۲} را نخوانیم^{۲۳} داد
۳۵۵ چو باشید با من بدین یارمند^{۲۵}

که ای نامداران روشن روان،
ز فرزانه و مردم^{۱۶} رای زن،
چه کرد از فرومایگی در جهان^{۱۸}،
به بیدادی آورد^{۲۰} گیتی به مشت!
به مرزاندرون اردوان شهریار^{۲۱}،
و زین داستان کس^{۲۴} نگیریم یاد!
نمانم به کس^{۲۶} نام^{۲۷} و تخت^{۲۸} بلند!

۱-ل: خبر یافتن کشور از اردشیر بابکان؛ س: خبر یافتن بهمن اردوان از کار اردشیر؛ ق، ک، س: ۲ در اینجا سرنویس ندارند؛ ل: ۲ این بخش را ندارد ۲-ل، س، ق (نیز ل، ل، و، ل، ن، آ): ز؛ متن = ک، س: ۲ (نیز ق، آ، ل، پ، آ، ب) ۳-ک، س: ۲ (نیز ل، ل، آ، ب): بدان؛ ق: در آن؛ متن = ل، س (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ) ۴-س: ۲ (نیز ل): با یکی ۵-ل، ق، ک، س: ۲ (نیز ل، ل، ن، آ، ب): صطر؛ متن = س (نیز ق، آ، ب) ۶-ق، آ، ل، ن، آ، ب: هر چه ۷-ک، س: ۲: داران ۸-ل (نیز ق، آ، ب): نامدارا؛ ق (نیز ب): برمدارا؛ ک، س: ۲: نامداران؛ (ل، و): نامدارا (نقطه ندارد)؛ آ: بی مدارا؛ متن = س (نیز ل، ل، آ، ل، ن، آ)؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز شادی همه سر برافراختند هم اندر زمان پیش او تاختند

۹-ل (ن: آ، به)؛ ک، س: ۲ (نیز ل، آ، ب): آگاه گشتند از؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ق، آ، ل، پ، و) ۱۰-ک، س: ۲ (نیز ل، و): گروه‌ها گروه-ز دریا و کوه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل (آ، او بر) ۱۲-ک، س: ۲ (نیز آ): جای ۱۳-ک، س: ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، و-ب): فرزانه و؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، پ، ب) ۱۴-ک، س: ۲ (نیز ق، آ، ل، آ): شد؛ بنداری: و بث الزوارق الی أطراف فارس، فانصوی الیه کل من کان من أصحاب جدّه بابک حتی کتف سواده و کثر جنده و هو عند ذلک البحر ۱۵-ل (ن: زفان) ۱۶-و: موبد ۱۷-س، ک، س: ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، و، آ): بدنهان؛ ل: ۳، ل: ۲: اندر نهران؛ پ: اندر جهان؛ ق (نیز ب): شنیدی که اسکندر اندر جهان؛ متن = ل ۱۸-ل: ۳: فرومایگان جهان؛ پ: فرومایگان با مهان؛ ب: فرومایگان و مهان؛ ق: نماند از بزرگان و فرخ مهان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-س (نیز ل، آ): ما (ل، آ: من) یک به یک او ۲۰-ل: بیداد بگرفت؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه کار بُردی به نیرنگ پیش ز دارا به چیزی بُد نیز بیش

۲۱-و: را چه کار؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو تخم کیان شد ز من آشکار
چو من کهنتر او نیز مهتر بود
نزید که باشد چنو شهریار
به گیتی درون شاه کشور بود

۲۲-ل (کین سخن) ۲۳-ک، س: ۲: نخوانیم این را به ۲۴-ل (ن: آ: هم؛ ل: به بیداد بردل) ۲۵-س: بامهند؟ ۲۶-ل (آ: بدو؛ ل: آ: بکین)؛ ل: بمانم مگر؛ متن = س، ق (نیز ل، ق، آ، ل، پ، و، آ، ب) ۲۷-ب: تاج؛ ک، س: ۲: بگردانم این تاج ۲۸-ق: تخت و نام

چه گوید و این را چه پاسخ دهید؟
هر آنکس که بود اندران انجمن^۴،
چو آواز بشنید بر پای خاست^۶
که هر کس که هستیم بابک نژاد
۳۶۰ و دیگر که^{۱۰} هستیم ساسانیان
تن و جان ما سربسرا^{۱۱} پیش تُست
به دو^{۱۳} گوهر^{۱۴} از هر کسی برتری
به فرمان تو کوه هامون کنیم!
چو پاسخ بدان^{۱۸} سان شنید^{۱۹} اردشیر
۳۶۵ بر آن^{۲۰} مهتران^{۲۱} آفرین گسترید!
بنزدیک دریا یکی شارستان^{۲۳}
یکی موبدی گفت با اردشیر
سر شهریاری^{۲۸} همی نو کُنی
وُزان^{۳۰} پس کنی رزم با اردوان
۳۷۰ که او از ملوک^{۳۱} طوایف به گنج
چو برداشتی گاه او را ز جای
چو بشنید گردن فراز اردشیر

که پاسخ به^۱ آواز^۲ فرخ نهید!^۳
ز شمشیرزن مرد و از^۵ رای زن،
همه راز دل بازگفتند راست^۷،
به دیدار و^۸ چهر تو گشتیم^۹ شادا!
ببندیم کین را کمر بر میان!
غم و شادمانی به کم بیش^{۱۲} تست!
سزَد بر^{۱۵} تو شاهی و^{۱۶} گُندآوری!
به تیغ آب دریا همه^{۱۷} خون کنیم!
سرش برتر آمد ز ناهید و تیرا
به دل در به^{۲۲} اندیشه کین گسترید!
پی افگند^{۲۴} و شد شارستان کارستان^{۲۵}
که ای شاه نیک اختر^{۲۶} دلپذیر^{۲۷}،
بر^{۲۹} پارس باید که بی خو کُنی!
که اختر جوانست و خسرو جوان،
فزونست، ازو^{۳۲} بینی^{۳۳} از رزم^{۳۴} رنج!
ندارد کسی زان^{۳۵} سپس^{۳۶} با تو پای^{۳۷}!
سخن های بایسته و^{۳۸} دلپذیر،

- ۱- (لن: آ: بر) ۲- (پ: مرا اندرین رای؛ و: بیاسخ مرا رای) ۳- ک، س ۲ (نیز لن، آ): دهید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴- (لی: رای فن)
۵- ق، ک، س ۲ (نیز ل، ۳، لن: ۲): وز؛ ل: شمشیرزن مردم؛ (آ: ز شمشیر و از مردم)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۶- ک، س ۲ (نیز لی، آ): بشنید آواز آن رزمساز ۷- ک، س ۲: پاک گفتند باز؛ (آ: برگشادند باز؛ لی: همه نامداران گشادند راز)؛ متن = ده دستنویس دیگر
۸- س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ): <و>; متن = ل، ق، ک (نیز لی، ل، آ، و-ب) ۹- (لی: باشیم) ۱۰- ک، س ۲ (نیز آ): دگر هر که؛ (لی: دگر هر چه)
۱۱- س، ک، س ۲ (نیز لی، آ): یک به یک؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، لن، آ، ب) ۱۲- ل: کم و بیش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳- ل: بدین؛
ق: هر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- (و: به گوهر تو) ۱۵- (آ، ب: گر) ۱۶- ک: که ۱۷- ک، س ۲: پر از ۱۸- س: برین؛ ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): بر آن؛ (لی: بدین)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل، ۳، پ، و) ۱۹- ل: گونه دید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰- (لی: بدان)
۲۱- ک: مردمان؛ س ۲: همی پهلوان ۲۲- ل، س (نیز و، لن، آ): ز؛ س ۲: بر؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، پ، آ، ب) ۲۳- ق، ل، آ (نیز لی، پ، ب):
شارسان؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۴- ک (نیز آ): بسازند؛ س ۲: بسازید ۲۵- ل، آ (نیز لی، پ، ب): کارسان؛ ق (نیز و):
خارسان؛ (ق: آ: داستان)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، ۳، و، <و>) ۲۶- ل، س (نیز ل، ۳): اختر و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- ک، س ۲
(نیز لی، و): یادگیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- ل، آ: شهریاران ۲۹- ق (نیز پ، ب): تن؛ ل: بی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰- ل، س:
از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱- (ق: آ: شهان) ۳۲- س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و): وزو؛ متن = ل (نیز ل، ۳) ۳۳- ل: بیشی؛
(لن: آ: دیدی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴- ل (نیز ق، آ): از رزم و؛ ق، ل، آ (نیز ل، ۳، لن، آ، و، ب): آزر و؛ (پ: اندوه و)؛ متن = س، ک،
س ۲ (نیز لن، آ): بنداری؛ فقال له بعض الموابذة: إن كنت تريد الملك فالرأى أن تستولى على ممالك فارس ثم تقصد الری و تقاتل
أردوان. فإنه أعظم ملوک الطوائف قدراً، وأعلاهم أمراً، وأكثرهم جنوداً و كنوزاً ۳۵- ل: زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۶- (ق: آ):
از آن پس کسی) ۳۷- س ۲ (نیز لن): تاو (پساوند ندارد)؛ (و: نیز پای)؛ ل، آ این بیت را ندارد ۳۸- ق، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ): <و>; ک، س ۲
(نیز لی): شایسته؛ (آ: گوینده)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، ۳، پ)

چو برزد سر از تیغ کوه آفتاب
 خبر شد بر بهمن اردوان
 ۳۷۵ نکرد ایچ^۴ بر تخت شاهی^۵ درنگ
 یکی نامور بود نامش^۸ بُناک^۹
 که بر^{۱۲} شهر جهرم^{۱۳} بُد او پادشا
 مر او را خجسته پسر بود هفت
 ز جهرم بیامد^{۱۶} سوی^{۱۷} اردشیر
 ۳۸۰ چو^{۱۹} چشمش به روی سپهد^{۲۰} رسید
 بیامد^{۲۳} دوان^{۲۴} پای او بوس^{۲۵} داد
 فراوان جهانجوی بنواختش
 پر اندیشه شد نامجوی^{۲۹} از بُناک^{۳۰}
 به راه اندر از^{۳۳} پیر^{۳۴} آزیر^{۳۵} بود
 ۳۸۵ جهاندیده^{۳۷} بیداردل بود^{۳۸} پیر
 بیامد، بیاورد^{۴۰} استا و زَند
 به سوی سطر^۱ آمد از پیش^۲ آب
 دلش گشت پر درد^۳ و تیره روان
 سپاهی بیاورد با^۶ ساز جنگ^۷
 ابا آلت و لشکر^{۱۰} و رای^{۱۱} پاک،
 جهاندیده با داد^{۱۴} و فرمانروا
 چو آگه شد^{۱۵} از پیش بهمن برفت
 ابا لشکر و کوس و با داروگیر^{۱۸}
 از^{۲۱} اسپ اندر^{۲۲} آمد چنان چون سزید
 ز ساسانیان بیشتر^{۲۶} کرد یاد
 به زود آمدن ارج^{۲۷} بشناختش^{۲۸}
 دلش گشت از آن^{۳۱} پیر پر ترس^{۳۲} و باک
 که با او سپاهی^{۳۶} جهانگیر بود
 بدانست^{۳۹} اندیشهی اردشیر
 چنین گفت کز کردگار بلند،

۱-ل، ق، ک (نیز لن، لی-لن، آ، ب): صطرخ؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، آ) ۲-ک: سوی؛ (ل: آ: روی)؛ س، ق، ل، آ، و، لن، آ، ب سرنویس جنگ اردشیر و بهمن اردوان را در اینجا آورده‌اند؛ بنداری: فاذا قهرته و ملکت خزائنه لم یبق أحد یقاومک فی جمیع الممالک. فاستصوب اردشیر رأی الموبذ، و رکب فی أصحابه و صار نحو اصطخر ۳-ل: آ: بیم ۴-لی: (از) ۵-ق: آ: شاهان ۶-س: بی؛ (ق: آ: بر) ۷-لی: بی مر به جنگ ۸-ب: پیشش ۹-ل: سباک؛ س، س، آ: نیاک؛ ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ): تباک؛ (ق: آ: ناک (حرف دوم بی نقطه))؛ و: تاک (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = (لن، ب)؛ بنداری: بیاک ۱۰-ق، ک، س، آ (نیز ب): لشکر و آلت ۱۱-ل: آ: جای ۱۲-ل: در؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-لن، لی، آ: خرّم ۱۴-ک، س، آ (نیز لن، لی، آ): رای؛ س، و: پاک؛ (ل: آ، و: دانا؛ ق، آ، لن: آ: جهاندیده و راد)؛ متن = ل، ق، ل (نیز پ، ب) ۱۵-ق: آ: بُد؛ ک، س، آ (نیز لی): بشنید ۱۶-س، ک، س، آ (نیز لن): بیامد ز جهرم؛ (لن، لی: بیامد ز خرّم ۱۷-لی: بر)؛ ق (نیز ب): بیامد سوی نامجوی؛ (پ: بیامد سوی نامور) ۱۸-لی: تیر؛ ل، آ، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما علم بهمن بن اردوان یاقباله رکب فی عساکره، و تاهب لقتاله. و کان فی جملته بهلوان کبیر یسمی بیاک و هو صاحب مدینه جهرم، و له سبع بنین، و کان صاحب شوکه و قوّة. فانحاز الی اردشیر و انضم الی جملته بجمیع أصحابه و عساکره ۱۹-لن: دو) ۲۰-ل: آ: تهمتن ۲۱-ل، س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، پ، لن، آ، آ): ز؛ متن = ق (نیز ق، آ، ب) ۲۲-ل: باره در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۲۳-س: پیاده ۲۴-ل، ق (نیز لی، پ، ب): دمان؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، آ) ۲۵-س، ل، آ (نیز ق، آ، ل، لن، آ، آ): بوسه؛ متن = ل، س، آ (نیز لی، ل، آ، لن، آ) ۲۶-ق، ل، آ (نیز پ، لن، آ): ساسان پیشین همی؛ (ق، آ: ب: ساسان به پیشش همی)؛ متن = ل، س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، آ)؛ و این بیت را ندارد ۲۷-س: اندر آمد چو؛ (ق: آ: به زود آمد و زود) ۲۸-ل: آ: نشناختش؛ (لن: آ: آمدن زود بشناختش) ۲۹-ق: آ: نامدار؛ آ: تاجور ۳۰-ل: سباک؛ س: ناک (نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، ب): نیاک؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ): تباک؛ (ق: آ: نیاک؛ و: تاک (حرف دوم بی نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱-ل، س (نیز لن): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲-ل: پر بیم؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، و، لن، آ، آ): با ترس؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب) ۳۳-ل (نیز لی، ب): اندرون؛ س، آ (نیز ق، آ): اندر آن؛ (لی: از بر پیر)؛ ک: اندر آن بر آزیر (وزن ندارد)؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، آ، لن، آ، آ) ۳۴-پ: آن مرد؛ و: اندر از پیشش ۳۵-ب: اندرون مرد را چیره؛ ل: آ: که آن مرد پیری به تدبیر ۳۶-ل (نیز ق، آ، ل، آ، و): سپاه؛ ل: ابا او سپاهی؛ (ق: آ: که با او سپاه)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، آ، ب): بنداری: فأکرمه اردشیر و قبله اتم قبول غیر أنه توهم أنه انما انحاز الیه لاحتیال و اغتیال فأوجس منه خفیة فی نفسه. فكان یحترز منه ولا یسترسل الیه ۳۷-ل: آ: جهانجوی ۳۸-س (نیز لن، آ): مرد ۳۹-س (نیز لن، آ): بدانست از ۴۰-لن: آ: بیاورد و بنهاد)

بریده‌ست^۱ پرمایه‌جان^۲ بُناک^۳
 چو آگاهی آمد ز شاه‌اردشیر
 چنان سیر گشتم سر^۶ از اردوان^۷
 ۳۹۰ مرا نیک‌پی^{۱۰} مهربان‌بنده دان^{۱۱}!
 چو بشنید ازو^{۱۴} اردشیر این^{۱۵} سَخُن
 مر او را به جای پدر داشتی
 دل شاه از^{۱۷} اندیشه آزاد شد^{۱۸}
 نیایش همی^{۲۱} کرد نزد خدای
 ۳۹۵ به هر کار پیروزگر دارَدش^{۲۳}
 و ز^{۲۵} آن جایگه شد به پرده‌سرای
 سپه را درم داد و آباد کرد

اگر دل ندارد سوی شاه پاک^۴!
 که آورد لشکر بدین^۵ آبگیر،
 که از پیرزن گشت^۸ مرد جوان^۹!
 شکیبادل^{۱۲} و رازدارنده^{۱۳} دان!
 یکی دیگر اندیشه افگند بُن:
 بر آن^{۱۶} نامدارانش سر داشتی
 سوی آذر^{۱۹} رام^{۱۹} خُرَاد شد^{۲۰}
 که باشدش بر^{۲۲} نیکوی رهنمای
 درختِ بزرگی به بر دارَدش^{۲۴}
 عَرَض پیش او رفت با کدخدای
 ز دادارِ نیک‌دهش یاد کرد

گفتار اندر رزمِ اردشیر با بهمنِ اردوان^{۲۶}

چو شد لشکرش^{۲۷} چون دلاورپلنگ^{۲۸} سوی بهمنِ اردوان شد به جنگ

۱-ل: نژندست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳-ب): بی مایه جان؛ ک، س ۲: بی پاک جان؛ (لی: بی مانجان (حرف سوم بی نقطه))؛ متن = ل ۳-ل: سبک؛ س، ق: نیاک؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، ل ۲، آ): تباک؛ (لن: بباک (حرف یکم بی نقطه))؛ ق ۲: ناک (حرف دوم بی نقطه)؛ و: ناک؛ ب: نباک؛ متن تصحیح قیاسی است ۴-س (نیز ق ۲): در دلم رنگ و کین است و ناک (واژه پسین بی نقطه)؛ (لی: در دلم رنگ چینست خاک؛ پ: نیست از بد دلش با تو پاک؛ لن ۲: نی دلم دنگ چینست و خاک؛ و: در دلش رنگ حیلست و ناک (واژه پسین بی نقطه))؛ ق (نیز ب): که گر در دلم رنگ بسرشت خاک؛ ک، س ۲ (نیز لن): و گر در دلم رنگ و زنگست و خاک؛ (ل ۳): که اندر دلم نیست چیزی ز پاک؛ آ: و گر در دلم زنگ و چین است و خاک)؛ متن = ل، ل ۲ ۵-ق: از آن؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز پ، آ): بدان؛ متن = ل، س (نیز لن، ق ۲، لی، و، لن ۲، ب)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۶-س (نیز ق ۲، لی، لن ۲): من؛ ل (نیز و): سرگشتم؛ ق، ل ۲ (نیز ب): گشتم؛ (پ: برگشتم)؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن، آ) ۷-ل (لن: کارزار) ۸-س: گشته؛ (پ: طبع) ۹-ل (لن: که از شیر ترسان شود مرد کار)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۰-ق (نیز ل ۳): دل؛ ل ۲ (نیز ب): نیک تر ۱۱-ق (ل ۲): من ای نیک‌پی مهربان بنده‌ام)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۲-ک: شکیبایی ۱۳-ل (نیز و، لن ۲، آ): داننده؛ (ل ۳): گوینده)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأحس البهلوان المحنک بما هجس فی ضمیر اردشیر فأخذ کتاب الزند، ودخل علیه و حلف له أنه لم یضمر سؤا، و لم یظن له مکروها، و أنه لم یحمله علی قصده إلا خلوص الطویة و محض المحبة ۱۴-ل، س (نیز لن، لن ۲): زو؛ (لی: شاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ک، س ۲ (نیز لن): آن ۱۶-س-س ۲ (نیز آ): بدان؛ (ب: بدین)؛ متن = ل (نیز لن-ل ۲) ۱۷-ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-س، ک، س ۲ (نیز لن، آ): گشت؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹-ل (لن: و رام؛ ق ۲، لن ۲: آرام؛ لی، و: راد و؛ آ: رام و؛ ب: آنک زو نام)؛ متن = ۲۰-س، ک، و رام و خُرَاد گشت؛ س ۲: رام و خُرَاد گشت؛ ل ۲: به دیدار آن شیردل شاد شد؛ متن = ل، ق (نیز ل ۳، پ) ۲۱-ل: بسی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-ق (ش) <وزن ندارد>)؛ ل ۲: باشد بدین؛ (لی: باشد ابر؛ ل ۳: باشد بر آن؛ آ: باشد برین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ق (نیز ب): داشتش ۲۴-ق (نیز ب): داشتش؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): بیار آردش؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵-س ۲: از ۲۶-س: جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ ق: لشکر کشیدن بهمن اردوان به جنگ اردشیر و محاربت ایشان؛ ک: گریختن بهمن بن اردوان از اردشیر؛ ل ۲: رزم اردشیر با بهمن اردوان؛ س ۲: جنگ کردن اردشیر با اردوان؛ متن = ل؛ در س، ق، ل ۲ این سرنویس کمی بالاتر آمده است و در ک، س ۲ کمی سپس تر ۲۷-پ، ب: لشکری) ۲۸-ل (لن ۲، ب: نهنگ)؛ لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند: بیامد برش (ب: پس) بهمن اردوان مر او را سپاهی ز پیر و جوان

چو گشتند نزدیک یک با دگر^۱
 ۴۰۰ سپاه^۳ از دو رویه کشیدند صف
 چو شیران جنگی برآویختند
 برین^۸ گونه^۹ تا گشت خورشید زرد
 چو شد^{۱۱} چادر چرخ^{۱۲} پیروزه رنگ
 برآمد یکی باد و گردی^{۱۵} چو قیر
 ۴۰۵ [بیفگند ازیشان^{۱۹} فراوان به گرز
 گریزان بشد بهمن اردوان
 پس اندر^{۲۳} همی تاخت^{۲۴} شاه اردشیر
 برین هم نشان تا به شهر سطر^{۲۶}
 ز^{۲۸} گیتی چو برخاست آواز شاه
 ۴۱۰ مر او را فراوان نمودند گنج^{۳۱}
 درمهای آگنده را برفشاند

برفتند گردان پرخاشگر^۲
 همه نیزه و تیغ هندی^۴ به کف
 چو جوی^۵ روان خون همی^۶ ریختند^۷
 هوا پُر ز گرد و زمین پُر ز مرد^{۱۰}
 سپاه بُناک^{۱۳} اندرآمد^{۱۴} به جنگ
 بیامد^{۱۶} ز^{۱۷} قلب سپاه^{۱۸} اردشیر
 که با زور و دل بود و با فرّ و بُرز
 تنش خسته از^{۲۰} تیر^{۲۱} و تیره^{۲۲} روان
 ابا ناله‌ی بوق^{۲۵} و باران تیر
 که بهمن بدو داشت آواز و^{۲۷} فخر
 ز هر سو بییوست^{۲۹} بی مر^{۳۰} سپاه
 کجا بهمن آگنده^{۳۲} بود آن^{۳۳} به رنج
 به نیرو شد، از پارس^{۳۴} لشکر براند

۱-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-پ، آ): با یکدگر؛ (ب: اندر نبرد)؛ متن = ق (نیز لن، و، لن^۲) ۲- (ب: ز دادار نیکی دهش یاد کرد)؛ بنداری: فلما علم منه ذلك استنم الیه، و عول فی جمیع أموره علیه، و اتخذہ ابا شفیقا و ناصحا أمینا. فسار فی جموعه حتی قرب من بهمن فالتقوا و دارت بینهم رحی الحرب ۳- (ب: سپه) ۴-ل، آ: رویین؛ س، ک، س، آ، آپس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد برش (ک، س، آ، ز پس) بهمن اردوان سپاهی مراورا (ک، س، آ، آ: مراورا سپاهی) ز پیرو جوان

۵-س (نیز آ): رود؛ (ق: آ، آب) ۶- (لن: آ: ز تنها همی جوی خون) ۷- (لی: همی خاک با خون برآمیختند)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و، ب)؛ ک، س، آ به جای این بیت آورده‌اند:

برآمیختند و برآویختند همی خاک با خون بیامیختند

۸-ل، س، ق، ل^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): بدین؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن، ق، ل^۲، پ، و، آ) ۹-ک، س، آ: بود ۱۰- (و: درد)؛ ک: پر نبرد؛ ل: لا جورده؛ س: آ: پر ز نبرد (وزن ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-س: از ۱۲-ل: سرخ؛ متن = س-ل^۲ (نیز لن-ب) ۱۳-ل: سباک؛ س، ق، ک (نیز لی-آ): تباک؛ ل: تباه؛ متن = (لن، ب) ۱۴- (ق: آ: اندرآمد ز هر سو)؛ س: آ بیت‌های ۴۰۳-۴۰۶ را ندارد ۱۵-ل^۲ (نیز پ): ابری ۱۶- (ل: آ: درآمد) ۱۷- (ق: آ: به) ۱۸- (و: سپه)؛ ک (نیز لی، آ): در افتاد در قلبگه (لی: قلبگاه) ۱۹-ل: زیشان؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ)؛ ق، س، لن، ق، ل^۲ ب این بیت را ندارند ۲۰-ل: خسته؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (ق: آ: درد) ۲۲- (لی: خسته) ۲۳- (پ: او) ۲۴- (ق: آ: رفت) ۲۵-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): کوس؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ بنداری: و جرت وقعة عظيمة انکشف عن هزيمة بهمن. فهرب فی خف من عدده، و نجا بجریعة الذقن؛ ق این بیت را ندارد ۲۶-ل، ق، ک (نیز لن، لی-لن، آ، ب): صطر؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، آ) ۲۷-س، ک، س، آ (نیز لی، آ): آیین و؛ ق: آغاز؛ (و: آرام و؛ پ: داشتی تاج)؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ق، ل^۲، ل، آ، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند: ک: گریختن بهمن اردوان از اردشیر؛ ل: آ: رزم کردن اردشیر با اردوان ۲۸- (آ: به) ۲۹-ک: سوی بییوست ۳۰- (و: براوانجمن شد) ۳۱- (ب: رنج) ۳۲- (آ: بابک افگنده)؛ ل: آ: که بابک بیآگنده ۳۳- (لی: بابک آگنده بودش) ۳۴-ل، ق، ل^۲ (نیز لن، آ، ب): پارس و؛ ک، س، آ (نیز لی <و>)؛ آ: برون آمد از پارس و؛ متن = س (نیز لن، ق، ل^۲، ل، آ، پ، و)؛ بنداری: فصار اردشیر الی اصطخر، و ملکها و ملکها فارس. فاجتمع الیه اهل تلك الممالک فدلوه علی خبایا بهمن و ذخائره فاستولی علیها و فرقها علی عساکره

گفتار اندر جنگ کردن اردشیر با اردوان^۱

چو آگاهی آمد سوی اردوان
چنین گفت کین^۵ را ز^۶ چرخ بلند
هر آن بد^۸ کز اندیشه بیرون بود^۹
۴۱۵ گمانی بُردم که از اردشیر^{۱۲}
در گنج بگشاد و روزی بداد
ز گیل و ز دیلم بیامد سپاه^{۱۶}
وُزان روی لشکر بیاورد^{۱۷} شاه
میان دو لشکر دو پرتاب ماند
۴۲۰ ز بس ناله‌ی بوق^{۱۹} با کره‌نای
خروشان سپاه^{۲۲} و درفشان درفش
چهل روز ازین^{۲۵} سان همی جنگ بود
ز هر گونه‌یی تنگ شد خوردنی
ز بس کشته، شد روی هامون چو کوه
۴۲۵ سرانجام^{۳۲} ابری برآمد سیاه

دلش گشت پر بیم^۲ و تیره^۳ روان^۴
همی گفت با من^۷ خداوند پند:
ز بخشش به کوشش^{۱۰} گذر چون بود^{۱۱}؟!
یکی نامجوی آید^{۱۳} و شهر^{۱۴} گیر
سپه برگرفت و بُنه برنهاد^{۱۵}
همی گرد لشکر برآمد به ماه!
سپاهی که بر باد بر بست راه!
به خاک اندرون مار بی خواب^{۱۸} ماند!
جَرنگیدن^{۲۰} زنگ^{۲۱} و هندی درای،
برافشان^{۲۳} دل از^{۲۴} تیغ‌های بنفش!
بر آن زیردستان^{۲۶} جَهان^{۲۷} تنگ بود
همان تنگ^{۲۸} شد^{۲۹} راه آوردنی
شده^{۳۰} خسته از زندگانی^{۳۱} ستوه!
بشد کوشش^{۳۳} رزم را^{۳۴} دستگاه

۱-ل (کمی پایین تر): کشته شدن اردوان بر دست اردشیر؛ س (کمی بالاتر): جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ ق (کمی پایین تر): رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان؛ ک: گرفتار شدن اردوان بر دست خُراد؛ ل: رزم کردن اردشیر با اردوان؛ س: جنگ کردن اردشیر با اردوان ۲-س، ل: (نیز ق: آ، و): درد؛ متن = ل، ق، ک، س: (نیز ل، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۳-ک، س: خسته ۴-ل: (که پیروز شد اردشیر جوان) ۵-ک، س: (نیز ل، آ): کز ۶-س: راه ۷-ل: نامش ۸-ق، ل: (نیز پ): هر آنکس؛ ق: آ: همان بد؛ ل: همان به ۹-ق، ل: (نیز پ): شود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ق: (ز کاهش)؛ ک، س: (نیز آ): به کوشش ز بخشش؛ ل: به کوشش ز بختش؛ ب: ز کوشش به بخشش؛ متن = ل، س، ق، ل: (نیز ل، ل، آ، ن، آ) ۱۱-ل: (نیز پ): شود؛ ق: دگرگون شود؛ ب: برو چون بود ۱۲-ل: (این اردشیر)؛ ل: کجا ز اردشیر ۱۳-ل: آمد؛ ل: نامجو زاید؛ ق: نامجو آید؛ ل: (چنین نامجوی آید) ۱۴-ل: (شیرگیر) ۱۵-ک این بیت را ندارد ۱۶-ک، س: (نیز ل، آ): سپه کرد شاه؛ و این بیت را ندارد ۱۷-ک: (نیز آ): بر آورد؛ ل: پس از این بیت افزوده است:

چو آگاهی آمد بر اردشیر که آورد لشکر بر آبگیر

بنداری: و لما انتهای الخبر بذلك الى أردوان ضاقت عليه الأرض بما رحبت. فحشد الجموع و جند الجنود و سار من الی قاصدا قصد اصطخر. فتلقاه أردشیر ۱۸-ل: مار بی تاب؛ ک: ماه بی خواب؛ ل: (لی: خار بی خار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان ۱۹-ق-س: (نیز ل-ب): کوس؛ متن = ل، س ۲۰-ل: ترنگیدن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱-و: (گرز) ۲۲-ک، س: (نیز آ): سوار؛ ل: خروش سپاه ۲۳-س-س: (نیز ل-ب): سرافشان؛ متن = ل ۲۴-س، ق: (نیز ل، پ، و، ل، آ): <از>؛ ک، س: (نیز ل، آ، ب): سر؛ ل: (نیز ق: آ): دل و؛ ل: (شد آن)؛ متن = ل ۲۵-ل: (نیز ل، آ): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶-ک، س: (نیز ل، آ، ب): نامداران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-ک، س: (نیز آ): زمین؛ بنداری: واتصلت الحرب بینهما أربعین یوما متوالیه ۲۸-س، ک، س: (نیز ل، آ، ب): بسته ۲۹-ق: بُد؛ ل: این بیت را ندارد ۳۰-ل، س: بشد؛ متن = ق-س: (نیز ل-ل، آ، ب) ۳۱-آ: شد از زندگان مانا (وزن ندارد) ۳۲-ک، س: (نیز ل، آ): به فرجام؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳-ل، ل، آ، س: (نیز آ): کوشش و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴-س: با

یکی باد برخاست با بومهن^۱
 بنوفید^۳ کوه و بلرزید^۴ دشت
 بترسید از آن^۶ لشکر اردوان
 که^۸ این کار بر اردوان ایزدیست!
 ۴۳۰ به روزی^{۱۰} کجا سخت^{۱۱} شد کارزار
 بیامد^{۱۴} ز قلب سپاه اردشیر
 گرفتار شد در میان^{۱۷} اردوان^{۱۸}
 به دست یکی مرد خردنام؛
 به پیش جهانجوی^{۲۰} بردش اسیر؛
 ۴۳۵ فرود آمد از اسپ^{۲۳} شاه اردوان
 به دژخیم^{۲۷} فرمود شاه^{۲۸} اردشیر
 به خنجر میانش به دو نیم کن^{۳۱}!
 بیامد دژآگاه^{۳۳} و فرمان گزید^{۳۴}

دل جنگیان گشت از آن^۲ پُرشکن
 خروشش همی از هوا برگذشت^۵!
 شدند اندرین یک سخن هم‌زبان^۷،
 برین^۹ لشکر اکنون بیاید گریست!
 همه^{۱۲} بخردان خواستند^{۱۳} زینهار
 چکاچاک^{۱۵} برخاست و باران^{۱۶} تیر
 -بداد از پی تاج شیرین‌روان!-
 چو بگرفت، بردش گرفته لگام^{۱۹}،
 ز دور اردوان را^{۲۱} بدید^{۲۲} اردشیر،
 تنش خسته‌ی^{۲۴} تیر و تیره^{۲۵} روان^{۲۶}
 که رو^{۲۹} دشمن پادشا^{۳۰} را بگیر،
 دل بدسگالان پُر از بیم^{۳۲} کن^{۳۱}!
 شد آن نامدار از^{۳۵} جهان ناپدید

۱-ل: از انجمن؛ س، ک، س، ۲ (نیز لی، و، آ): بس سهمگن؛ ق (نیز ق، ۲، ب): زان انجمن؛ ل، ۲: بس هول‌گن؛ (پ: چون اهرمن؛ لن، ۲: یکی برخاست بانو مهن (وزن ندارد))؛ متن = (لن) ۲-ل، س، ق (نیز لی، ق، ۲، لی): زان: ک: گشته شد؛ ل، ۲: شد از آن؛ (ب: جنگجو گشت از آن؛ متن = س، ۲ (نیز پ-آ): ل، ۳ این بیت را ندارد ۳-ل، س، ۲: بتفسید؛ س: بنوفد (حرف‌های چهارم و پنجم بی نقطه)؛ ل، ۲ (نیز لن، لی، و-ب): بتوفید؛ (ق، ۲: بدرید)؛ متن = ق (نیز پ) ۴-س، ل، ۲ (نیز لن، لی، پ-آ): بدرید؛ (ق، ۲: بتوفید)؛ متن = ل، ق، س، ۲ (نیز ب) ۵-س، ۲: درگذشت؛ (لی: خروش سپاه از هوا درگذشت)؛ ک، ل، ۳ این بیت را ندارند ۶-ل (نیز لن): زان؛ ل، ۲: پس؛ (آ: ازو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- (لن: زفان)؛ ق: اندر آن بی دل و بی روان؛ ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): اندر آن یک دل و یک زبان؛ (ق، ۲: بشد اندر آن یک سخن یک زمان)؛ ق در بالای خط افزوده است: شدند اندر آن یک دل و یک زبان ۸-ق: چه ۹-ل، ل، ۲ (نیز لی، لن، ۲، آ): بدین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی پس از این بیت افزوده است:

یکی باد برخاست از رزمگاه که گفتی جهان گشت یکسر سپاه

۱۰- (لی: به جایی؛ آ: بزودی) ۱۱-س، ۲: خسته ۱۲- (ق، ۲: همی) ۱۳-ل: خواستند آنگهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم تبدت مبادی الدبیره علی أصحاب اردوان، و عصف فی وجوه ریح کادت منها الجبال تمور مورا، فأصبح ماء اردوان غورا. و استامن جمع أصحابه الی اردشیر ۱۴-ک (نیز لی، آ): برآمد ۱۵- (لن، ل، ۳، لن، ۲: کجا خاک) ۱۶-ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، آ، ب): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-س (نیز لن، لن، ۲): اردوان؛ ق (نیز ب): در زمان؛ ک، س، ۲ (نیز لی، آ): گشت از میان؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ، و) ۱۸-س (نیز لن، لن، ۲): در میان ۱۹- (لی: لجام)؛ ک در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن اردوان بر دست خرد ۲۰-ل، ۲: جهانگیر؛ (ق، ۲: جهاندار) ۲۱- (لی: ز دوران دون را) ۲۲-ل، ۲: چو دید ۲۳-ل: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ق، ل، ۲ (نیز پ، و، ب): خسته از؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲) ۲۵- (لی: پر از درد تیره مر او را) ۲۶-ک، س، ۲ (نیز آ): شده (س، ۲: بشد) سست از بیم و گشته نوان؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت کای اهرمن را ندیم ز بیدادی تو جهان پر ز بیم
 بسی کرده‌ی اندر ایران بدی بیابی تو پادافره ایزدی

۲۷- (آ: پدژخیم) ۲۸- (لی: پس) ۲۹-س (نیز لن، ۲): شو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰- (ق، ۲: شاه خود) ۳۱-س، ۲: کرد ۳۲-ل، ۲: بدسگالش بدو نیم ۳۳-ل: به درگاه؛ (ق، ۲: درآگاه؛ لی: همان‌گاه؛ ل، ۳: ز درگاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴-س: کنید ۳۵-ل، ق، ل، ۲: از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چه با اردوان و چه با اردشیر!
 سپارد هم آخر^۳ به خاکِ نژندا-
 بدو^۴ تخمهی آرشى خوار شد!
 به زندان فرستاد شاهِ بلند
 به دامِ بلا در^۹ نیاویختند:
 -سزد گر کنی زین یکی^{۱۱} داستان!-
 پر از آلت^{۱۳} لشکر و سیم و زر^{۱۴}
 ببخشید از آن^{۱۵} پس همه^{۱۶} بر سپاه
 تنِ اردوان را ز خون کرد پاک
 بر آیین^{۱۹} شاهان یکی دخمه کرد
 ز کافور کرد افسری بر سرش
 ز لشکر هر آنکس که شد سويِ ری
 چنین گفت کای شاهِ دانش‌پذیر،
 که با فرّ و بُرزست^{۲۷} و با تاج و گاه^{۲۸}!
 کجا اردوان گرد کرد آن به رنج!
 هم اندر زمان دختر^{۳۳} او بخواست!

-چنین است کردارِ این چرخِ پیر
 ۴۴۰ اگر تا^۱ ستاره برآرد^۲ بلند
 دو فرزند او هم گرفتار شد
 مر آن هر دو را پای کرده به^۵ بند
 دو بُد مهتر^۶، از^۷ رزم^۸ بگریختند
 برفتند گریان^{۱۰} به هندوستان
 ۴۴۵ همه رزمگه^{۱۲} پر ستام و کمر
 بفرمود تا گرد کردند شاه
 برفت از میانِ بزرگان بُناک^{۱۷}
 خروشان بشستش^{۱۸} ز خاکِ نبرد
 به دیبا بپوشید خسته^{۲۰} برش
 ۴۵۰ بیمود پس^{۲۱} خاکگاهش^{۲۲} به پی
 وُزان پس بیامد^{۲۳} بر^{۲۴} اردشیر
 تو فرمان کن^{۲۵} و دختر^{۲۶} او بخواه
 به دست آیدت افسر^{۲۹} و تاج^{۳۰} و گنج
 ازو پند بشنید و^{۳۱} گفتا: رَواست^{۳۲}!

- ۱- (لن، ل، آ، با) ۲- (لی: برآمد)؛ س: نگر تا که را بر فرزند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳- س، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): هم او را؛ ق، ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ): مر او را؛ (ل، آ: همانا؛ و: همان را)؛ متن = ل: برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: کشته شدن اردوان بر دست اردشیر؛ س (کمی بالاتر): جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان؛ ق (کمی بالاتر): رزم اردشیر بابکان با اردوان و گرفتاری اردوان؛ ک (کمی بالاتر): گرفتار شدن اردوان بر دست خرد؛ ل، س، ۲ در اینجا سرنویس ندارند ۴- ل: برو؛ س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، لی-ب): وزو؛ (ق، آ: ازو)؛ متن = ل ۲ ۵- ق (نیز پ، ب): کردند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک بیت‌های ۴۴۲-۴۴۳ را ندارد ۶- (ل، آ: دوی دیگر) ۷- س، ۲ (نیز لی، آ): دو مهتر کزین ۸- س: جنگ ۹- س، ق، س، ۲ (نیز لی، پ، و، لن، ۲، ب): بر ۱۰- ک: گردان؛ (ل، آ: پویان؛ لی: دو مهتر برفتند) ۱۱- ل: سخن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و حُمَل اُردوان الیه اُسیراً فامر به فوسط بالسيف فى ذلك المعترك. و اُسِر من بنیه اثنین، و فرّ اُخران الی بلاد الهند ۱۲- (لی: بزمگه) ۱۳- ل، ق (نیز لن، آ): آلت و؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، پ، و، ب) ۱۴- ک: جوشن و تیر و تیغ و سپر؛ س، ۲ (نیز آ): جوشن و ساز و تیغ و تبر؛ (لی: جوشن و تیغ و ساز و سپر) ۱۵- ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لی): زان؛ متن = ق، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ-ب) ۱۶- (ل، آ: آن خواسته؛ لن ۲ <همه > (وزن ندارد)) ۱۷- ل: ستاک؛ س، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن-پ): تباک؛ ق، ک (نیز ب): نباک؛ (و: ساک (نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- ل، آ: ببردش ۱۹- س، ۲ (نیز لی): به آیین؛ ک این بیت را ندارد ۲۰- (لی: روشن) ۲۱- ل: به بیمود از؛ س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): نیمود کس؛ ق: نیمود پس؛ (ل، آ: نه بنمود کس؛ ب: بفرمود پس؟)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز لی، آ) ۲۲- ل، س (نیز لن، ل، ۳، پ، و): کاخش؛ ق، ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): خاک او را؛ (ق، آ: خاک پایش)؛ متن = (لن، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۲۳- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): یکی موبد آمد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاستعلی أمر اردشیر، و حصل من عساکر اردوان علی نعم وافرة و اُتقال کثیرة، ففرقها علی جیوشه. و آتاه یباک ۲۴- (ق، آ: و: سوی) ۲۵- ل، ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، ل-لن، ۲، ب): برو؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز لی، آ) ۲۶- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): دخترش را ۲۷- س، ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و-ب): زیبست؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ) ۲۸- ک، س، ۲ (نیز آ): دستگاه ۲۹- ق، ل، ۲ (نیز ب): گوهر ۳۰- (پ: گاه) ۳۱- (لی، ل، آ: < و >) ۳۲- ق: گفتار راست ۳۳- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): دخترش را؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد

۴۵۵ به^۱ ایوانِ او بود تنگ^۲ دو ماه
توانگر سپهبد، توانگر سپاه!

سویِ پارس آمد ز ری نامجوی^۳
یکی شارستان^۴ کرد پر کاخ و باغ^۵
که اکنون گرانمایه^۶ دهقانِ پیر
یکی چشمه بر یک کران^۷ اندروی
۴۶۰ برآورد از آن^۸ چشمه آتشکده
به گرداندرش^۹ باغ و میدان^{۱۰} و کاخ
چو شد شهر با آتش^{۱۱} و فرّ و زور
به گرداندرش^{۱۲} روستاها بساخت
به جایی یکی ژرف دریا بدید

برآسوده^{۱۳} از رنج^{۱۴} و از^{۱۵} گفتگوی^{۱۶}
بدوی^{۱۷} اندرون چشمه و دشت و راغ^{۱۸}
همی خواندش خرّه‌ی اردشیر
فراوان ازو^{۱۹} رود بگشاد و^{۲۰} جوی^{۲۱}
بدو^{۲۲} تازه شد مهر جشن و^{۲۳} سده
برآورده^{۲۴} شد جایگاه^{۲۵} فراخ
همی خواندش مرزبان^{۲۶} شهر گور^{۲۷}
چو آباد کردش کس اندر^{۲۸} نشاخت
همی کوه بایست پیشش^{۲۹} برید:

۱-س (نیز لن ۲): در ۲-س: خسرو؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): بیش از؛ ل ۲: قرب؛ (و: تا یک): ل: بُد همی یک؛ (لن: بُد به تنگ): متن = ق (نیز ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲، ب): بنداری: و قال له: الرأی أن تزوج بابنة أردوان حتی تدلک علی کنوزه و دفائنه، و یکون ذلک سببا لکمال السلطنة لک. فاستصوب رأیه و سار الی الری و تزوج بها، و أقام فی ایوانها شهرین ۳-ق: رزمجوی؛ (ق ۲: نامخواه؛ لی: چو از پارس آمد به ری نامجوی) ۴-س-۲ (نیز ق ۲-پ، لن ۲، آ، ب): برآسود؛ متن = ل (نیز لن، و) ۵-ل (نیز ق ۲): رزم؛ ل ۲: جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل ۳، لن ۲): وز؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ، و، آ، ب) ۷-ق ۲: و از رنج راه) ۸-ق، ل ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲، آ) ۹-ک، س ۲: گاه و باغ؛ (لی، آ: پر کار و راغ؛ ل ۳: کرد بر گرد باغ) ۱۰-ل-۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب): بدو؛ متن = (لن، لن ۲) ۱۱-ک: کوشک و ایوان و راغ؛ س ۲: کوشک و ایوان فراخ؛ (ق ۲: خیمه و کشت و راغ؛ لی، آ، ب: کوشک و ایوان و باغ؛ ل ۳: خیمه و دشت و راغ) ۱۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): جهاننیده؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ل ۲ به جای این بیت آورده است:

چو شد شاه با دانش و فرّ و زور
همی خواندش مرزبان شهر گور (ب ۴۶۲)

۱۳-ل، س (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و، لن ۲): بُد بی کران؛ ک: بُد یک کران؛ ق (نیز ب): چشمه‌یی بود گرد؛ ل ۲: چشمه‌یی بُد گران؛ (پ: چشمه بی کران)؛ متن = س ۲ (نیز لی، آ) ۱۴-ق ۲، ل ۳، ب: از آن) ۱۵-ک، س ۲ (نیز لی، آ): گشاده فراوان ازو (لی: از آن) آب و؛ (پ: فراوان ازان چشمه بگشاد) ۱۶-لی: روی؛ آ: جو؛ بنداری: ثم انصرف الی اصطخر فبنی بها مدینه تسمى أردشیر خرّه، و أجرى الیها الودیه و الانهار ۱۷-ل: زان؛ س (نیز ل ۳): بر؛ متن = ق-س ۲ (نیز لن، لی، پ-ب) ۱۸-ل، پ، ب: برو) ۱۹-ل، س، ق (نیز لن، ل ۳-لن ۲): مهر و جشن و؛ ک، س ۲: جشن و مهر و؛ (لی: جشن مهر و؛ آ، ب: جشن و مهر)؛ متن = ل ۲؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۲۰-ق (نیز ب): اندرو ۲۱-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، پ-ب): ایوان؛ متن = ل (نیز لن، ل ۳) ۲۲-ک، س ۲ (نیز لن، و، ب): برآورد و؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، لن ۲) ۲۳-ق: سانبها و (نقطه ندارد)؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی-لن ۲): جایگاهی؛ (ب: جای‌های)؛ متن = ل، س (نیز آ)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۲۴-ل-س ۲ (نیز لن، لی، ل ۳، و، لن ۲، آ): شاه با دانش؛ (ب: چو شد پر دانش و فرّ و زور (وزن ندارد))؛ متن = (پ) ۲۵-ک، س ۲ (نیز آ، ب): هر کسی؛ (لن، ل ۳: برزنان؛ لی: خواندندش کسان)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز پ، و، لن ۲) ۲۶-ل، س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز پ-ب): زور؛ ق: روز؛ (لن: جو)؛ متن = (لی، ل ۳)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۲۷-ک، س ۲ (نیز لی، آ): پس از گرد او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸-پ: ایدر)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): شد مردم اندر؛ (ل ۳: کردش در اندر)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲) ۲۹-ل، ق (نیز لن، ق ۲): سس (نقطه ندارد)؛ س: زانپس؟
متن = ده دستنویس دیگر

۴۶۵ بُردند میتین و^۱ مردانِ کار
همی‌راند از کوه تا شهرِ گور^۴
و زان^۲ کوه بُبرید صد^۳ جویبار،
شد آن شارستان^۵ پُر سرای و ستور^۶

گفتار اندر رزم کردنِ اردشیر با گردان^۷

سپاهی از^۸ اسطخر^۹ بی‌مر بُرد
به نیکی ز یزدان همی‌جُست مُزد
چو شاه‌اردشیر اندرآمد به تنگ
۴۷۰ یکی کار بُد خوار، دُشخوار^{۱۲} گشت
یکی لشکری گرد بُد^{۱۵} پارسی^{۱۶}
یکی^{۱۸} روز تا شب^{۱۹} برآویختند
ز بس کشته و خسته^{۲۱} بر دشت^{۲۲} جنگ
جُز از^{۲۴} شاه با خوارمایه^{۲۵} سپاه
۴۷۵ ز خورشیدِ تابان و از^{۲۸} گرد و خاک
همان‌گه^{۲۹} درفشی برآورد شب

بشد ساخته تا کُند^{۱۰} رزمِ کُرد
که ریزد بر آن بوم و بر خونِ دزد^{۱۱}
پذیره شدش گرد بی‌مر به جنگ
آبا^{۱۳} گرد کشور^{۱۴} همه یار گشت
فزون‌تر ز گردانِ او یک به سی^{۱۷}
سپاه جهاندار^{۲۰} بگریختند
شد آوردگه را همه^{۲۳} جای تنگ
بُند نامداری^{۲۶} بر آن^{۲۷} رزمگاه
زبان‌ها شد از تشنگی چاک‌چاک
که بنشانند آن جنگ و جوش^{۳۰} و جَلَب

۱- (لی: در حال؛ و: ز هر پیشه‌ای خواند) ۲- ک، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ): از آن ۳- ق (نیز ب): ببرید و شد؛ ل: آ: برید و شد؛ (ق: آ: که بریدند صد) ۴- س (نیز لن): جور؛ ک، س، ۲ (نیز ب): زور؛ (آ: آب؛ لی: دشت آب): ق: ازین گونه تا شهر زور؛ (ب: از آن کوه تا شهر زور)؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ق، ل، ۲، و، لن، ۲) ۵- س، ل، ۲ (نیز ل، ۳، پ، ب): شارسان ۶- ق: داستان پر سرای و قصور؛ (لی: آباد آن جای شهر خراب؛ آ: آباد ازو شهر و جای خراب)؛ بنداری: و عمر حوالی المدینه رستاقاً أجرى اليها الأنهار أيضاً. و أنشأ بها بيوت نار، و وكل بها الهراذة و الموابذة ۷- ل (کمی پایین‌تر): رزم اردشیر با کرد و هزیمت؛ ق: رزم کردن اردشیر با گردان و ظفر یافتن؛ ک: جنگ کردن اردشیر با گردان پارسی؛ ل (کمی پایین‌تر): رزم کردن اردشیر با گردان؛ س، س، ۲ در اینجا سرنویس ندارند ۸- ل، س، ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، ۳- ب): ز؛ متن = ک، س، ۲ (نیز لی) ۹- ل، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، لن، ۲، ب): اسطخر؛ متن = ل، ۲ (نیز ق، آ) ۱۰- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): بدان تا کند ساخته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- (آ: خاک دزد؛ ل، ۳: از آن بوم و بر خون دزد)؛ ق: که بودند آن بوم بر خون و دزد؛ ک: دلش بود از آن مرز پر خون و درد؛ (ق: آ: که یزدان بر آن بوم و بر چون دزد؟)؛ لن، لن، ۲ این بیت را ندارند ۱۲- ل، ق (نیز لی، و، آ، ب): دشوار؛ ک (نیز ق، آ): بدخواه دشوار؛ متن = س، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲) ۱۳- (لی: که با؛ ب: چو با) ۱۴- ک (نیز لی، ل، ۳): لشکر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- ل، ق- س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، ب): کرده بُد؛ س: برده بُد؛ (لن: ۲: لشکر کرد بُد)؛ متن = (لن، ق، ۲، و) ۱۶- (آ: کرده بار سی) ۱۷- ل: ز گردان چهل بار سی؛ ق (نیز ل، ۳، ب): ز گردان به سد بار سی؛ ک: ز گردان به یک بار سی؛ ل: ز گردان بده بار سی؛ س، ۲ (نیز آ): ز گردان ز دو یک بسی؛ (لی: ز گردان یکی دو به سی؛ پ: ز گردان نه یکبار سی)؛ س: که بودند مردان او یک بسی؛ متن = (لن، ق، ۲، و، لن، ۲)؛ بنداری: ثم إنه عزم على قتال الأكراد، و كانوا يعيئون في أطراف البلاد، فاجتمع منهم عساكر عظيمة بحيث كان بازاء كل فارس فارسي ثلثون منهم ۱۸- س، س، ۲ (نیز ق، ل، ۳، لی، لن، ۲، آ): به یک؛ متن = ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۱۹- (ل: ۳: روز و شب چون) ۲۰- (ل: ۳: جهانجوی)؛ س (نیز لن، لن، ۲): ز دست سپهدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱- ک: خسته و کشته ۲۲- (لن: ۲: در روز) ۲۳- (ق، ل، ۲، ۳، پ، و: همی؛ لن، ۲: شهنشاه کرده بد جای (وزن ندارد)) ۲۴- س: جز آن؛ س، ۲ (نیز لن، لی، لن، ۲، آ): چو آن ۲۵- س، ۲ (نیز لی، آ): شاه رازان دلاور ۲۶- ک: پایداری؛ ل: ۲: رزم داری؛ (لی، آ: نیک‌نامی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷- ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز لی، ق، ۲، و، آ، ب): بدان؛ متن = س، س، ۲ (نیز لن، لن، ۲) ۲۸- ل، ق، س، ۲ (نیز ل، ۳، لن، ۲، آ): وز؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، ب) ۲۹- (ل: ۳: همانا) ۳۰- (ل: ۳، و: جوش و جنگ)؛ ل، ۲ (نیز آ): از آن جنگ جوش و

بیامد جهاندار^۳ با آن^۴ گروه
همان^۵ اندکی مرد^۶ بُرنا و پیر
بر آن میش^۸ بر^۷ پاسبانان بُدند^۷
دهان^{۱۰} شان پُر از خاکِ آوردگاه
چمانه^{۱۱} ببردند^{۱۲} با آب، ماست^{۱۳}
شِب تیره خفتان به سر^{۱۶} درکشید^{۱۷}
به بالین نهاد آن کبی^{۲۰} مغفرش

یکی آتشی دید^۱ بر سوی^۲ کوه
سوی آتش آورد روی اردشیر
چو تنگ اندرآمد، شبانان بُدند^۷
۴۸۰ فرود آمد از اسپ^۹ شاه و سپاه
ازیشان سبک اردشیر آب خواست
بیاسود^{۱۴}، لختی چرید^{۱۵} آنچ دید
ز خفتانِ نابسته^{۱۸} بُد بسترش^{۱۹}

سرِ شاهِ ایران برآمد ز خواب
که پدرام^{۲۲} باد از تو^{۲۳} روز و شبان!
بد آرام^{۲۵} را^{۲۶} خوابگاهِ تو بود؟
کز ایدر کجا یابم آرامگاه؟
نیابی مگر باشدت رهنمای^{۳۰}
چو رفتی، پدید آید آرامگاه
به ده^{۳۳} در^{۳۳} یکی نامبردار^{۳۴} مه

سپیده چو برزد ز دریایِ آب
۴۸۵ بیامد به بالین^{۲۱} او سرشبان
[چه آمد که این جای^{۲۴} راه تو بود؟
پرسید از آن^{۲۷} سرشبان راه شاه
چنین داد پاسخ که آباد^{۲۸} جای^{۲۹}
از ایدر کنون^{۳۱} چار فرسنگ راه
۴۹۰ وُزان^{۳۲} روی پیوسته شد ده به ده

- ۱-ل: ۲. بود (ب: برسان) ۳-س ۲ (نیز لی، آ): جهاندیده: (ل: ۳: جهانجوی) ۴-س، ق (نیز ل ۳-ل، ن ۲، ب): این: متن = ل، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی): در ولت‌های این بیت پس و پیش شده است ۵- (ق: ۲: ابا) ۶- (لن: ۲: ابا آنکه بودند): بنداری: فالتقوا و جرت بینهم وقعة عظيمة، و کثر القتل فی أصحاب اردشیر. فعلم أنه لا یطیق مقاومتهم فاتخذ اللیل جملاً و انهمزم. فرأی فی ظلمة اللیل ناراً من بعید فقصدها ۷-ل ۲ (نیز پ، ل، ۲): بدید ۸-ل، ک (نیز ق، ۲، و، لن، ۲): میش و بز: س: بز و میش را: س ۲ (نیز لی، ب): همه میش را: (پ: ابر میش و بز: آ: همان میش را): متن = ق، ل ۲ (نیز لن): ل ۳ این بیت را ندارد ۹-ل: باره: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ل، ک: دهانش: (ق: آ: زبانشان: ل، آ: دهانشان: و: دهان‌ها): متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، پ، ل، ن ۲، ب): ل ۳ این بیت را ندارد ۱۱-ل: همانگه: س-ل ۲ (نیز پ، و، ب): یکایک: س ۲ (نیز لی، آ): بکاسه: (لن، ق: ۲: یکانه: ل: ۳: جغانه): متن تصحیح قیاسی است ۱۲- (لن: ۲: به پیش آوریدند) ۱۳- (ل: ۳: با اسب راست) ۱۴-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، و، آ): بیاسود و: (لن: ۲: برآسود): متن = ل، ل، ۲ (نیز لی، ل، ۳، ب) ۱۵-ل، س: جرید (حرف سوم بی نقطه): ق، ک (نیز لن ۲): خرید: ل ۲، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): بخورد: (لن: خرید (حرف سوم بی نقطه)): متن = (ق: ۲، پ، و) ۱۶-ق: به تن: ک (نیز ل ۳): ز سر: (ب: وزین: لن: ۲: چادر به سر): متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ل، ق (نیز پ، ب): برکشید: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل، س، ق، س ۲ (نیز لن-ل، ن ۲، آ، ب): شایسته: ک: شاهسته: متن = ل ۲ ۱۹-ق: مغفرش: س ۲ (نیز آ): شد بسترش: (ل: ۳: بُد بر سرش) ۲۰-س ۲ (نیز لی، آ): آنکھی: (ب: آن کیان): و این بیت را ندارد: بنداری: فلما أتاها صادف جماعة من الرعاة و قد نال منه العطش. فاستسقاهم فأتوه بماء و حلیب و نزل عندهم ۲۱-ل: بیالود ۲۲-ل: بد دور ۲۳-س، ق، ک، س ۲ (نیز لی، پ، ل، ن ۲، آ): پدرام بادات: (ب: پدرام باداد): متن = ل، ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، و) ۲۴-ک: دشت: ق (نیز ب): بر آن بود کین دشت: (پ: بد آن بود کین دشت): متن = ل، ل، ۲، س ۲ ۲۵-ق: بز آرام را: (ب: بد ایام را: پ: نه آرام را) ۲۶-س ۲: کار و گاه: ل: که نه در خور جا و گاه: ک، ل ۲: که نه در خور خوابگاه: متن تصحیح قیاسی است: س، لن-ل ۳، و، لن ۲، ب این بیت را ندارند ۲۷-ل: زان: (لن، ق: ۲: ازین: پ: از): متن = س-س ۲ (نیز لی، و-ب): س ۲، ل ۳ این بیت را ندارند ۲۸-س: آرام ۲۹-س ۲ (نیز لی، آ): پاسخ آورد کز چارسوی (آ: سو) ۳۰-س ۲ (نیز آ): بود راحت آبادای نیکخوی (آ: نیکخو): (لی: برد راه آبادان ای نیکخوی) ۳۱- (لن: ۲: چنین): آ این بیت را ندارد ۳۲-س ۲ (نیز آ): همه ۳۳-ق-س ۲ (نیز پ، ل، ن ۲، آ، ب): به هر ده: متن = س (نیز لن، ق، ل، ۲، و) ۳۴-س ۲ (نیز آ، ب): نامدارست: ل: از آن ده سبک پیش او رفت: لی این بیت را ندارد

چو بشنید از آن^۱ سرشبان اردشیر
 سپهد ز کوه اندرآمد به ده
 سواران فرستاد^۵ بُرنا و پیر^۶
 سپه را چو آگاهی آمد ز شاه
 ۴۹۵ به گردان فرستاد کارآگهان
 برفتند پویان^{۱۳} و باز آمدند
 که ایشان همه نامجویند و^{۱۴} شاد
 برآند کاند^{۱۶} سطر^{۱۷} اردشیر
 چو بشنید شاه این سخن شاد گشت^{۱۹}
 ۵۰۰ گزین کرد از آن^{۲۱} لشکر^{۲۲} نامدار
 کماندار با تیر و ترکش هزار^{۲۴}
 چو خورشید شد زرد، لشکر براند
 بُرد از رمه راهبر^۲ چند تیر^۳
 از آن ده سبک پیش او رفت مه^۴
 از آن^۷ شهر^۸ تا خُزه‌ی اردشیر^۹
 همه شاددل^{۱۰} برگرفتند راه
 کجا^{۱۱} کار^{۱۲} ایشان بجوید نهان
 بر شاه ایران فراز آمدند،
 ندارد کسی بر^{۱۵} دل از شاه یاد
 کهن گشته^{۱۸} شد بخت برناش پیر
 گذشته سخن بر^{۲۰} دلش باد گشت^{۱۹}
 سواران شمشیرزن سه هزار^{۲۳}
 بیاورد با خویشان شهریار
 کسی را که نابردنی^{۲۵} بُد بماند^{۲۶}

گفتار اندر شبیخون کردنِ اردشیر بر کردان^{۲۷}

چو شب نیمه^{۲۸} بگذشت^{۲۹}، تاریک شد
 همه دشت از ایشان^{۳۱} پُر از خفته^{۳۲} دید
 جهاندار^{۳۰} با گرد نزدیک شد
 یکایک^{۳۳} دل^{۳۴} لشکر آشفته^{۳۵} دید

۱-ل: زان؛ (پ: از)؛ متن = س-س-۲ (نیز ق ۲، ب) ۲-س: مرد بر؛ ل: آ: راه را؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، پ، ب) ۳-ل: (نیز ق ۲): سر (نقطه ندارد)؛ س: تر (حرف دوم بی نقطه)؛ ق-س: پیر (حرف یکم بی نقطه)؛ (پ: ب: پیر)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، لی، ل، و، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۴-متن = ل-ک، س ۲ (نیز ق ۲، پ، ب)؛ ل، آ، ل، لی، ل، و، ل، آ، آ این بیت را ندارند؛ فلما أصبح سألهم عن الطريق فدلوه على ضياع و قری متصله على أربعة فراسخ من مكانه ذلك. فجاء اليها و نزل فيها ۵- (ق: آ: برفتند) ۶- (ل: آ: کارآگهان) ۷- (ل، ق، آ، پ، ل، ن: آ: ازین) ۸- ک (نیز ل ۳، پ): جای ۹- (ل: آ: اردوان)؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۱۰- (ل: آ: بزرگان همه) ۱۱- س-ل-۲ (نیز ل-ب): که تا؛ س: آ: که از؛ متن = ل ۱۲- (و: راز)؛ بنداری؛ و نفذ جماعة الى مدينة المسماة أردشير خزه. فأقبل اليه العساكر ففرق الجواسيس ليأتوه بخبر حلال الأكراد و منازلهم ۱۳- ل ۲ (نیز ب): جویان؛ (لی: و دیدند؛ پ: یاران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- (لی: بزم جویند) ۱۵- ل ۲ (نیز ل ۳، ب): در؛ (ب: را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶- ل: بدان اندکی در؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل-ل، ن، آ، ب) ۱۷- ل، ک، س ۲ (نیز ل، لی، ل-ل، آ، ب): سطر؛ متن = س، ل، آ ۱۸- ل، س، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ق، آ، لی، و، ل، آ، ب): گشت و؛ (ل: آ: کشت ار؛ پ: کسی کشت)؛ متن = ک؛ بنداری؛ فجاءته الأخبار بأنهم نازلون في بيوتهم وأنهم مسترسلون غير متحفظين و لا محتفلين بأردشير. و بلغه أنهم يزعمون أنها دولة عرضت فأعرضت، و أيام قضت بالسعادة ثم انقضت؛ ق، آ این بیت را ندارند ۱۹- ل، س ۲ (نیز و): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰- ک: در ۲۱- ل (نیز ل، آ): زان ۲۲- س: آ: از لشکرش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳- ل، س، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، ن، آ): سی هزار؛ (پ: دوهزار)؛ متن = ق، ل ۲ (نیز ل، ل، و، آ، ب)؛ بنداری: ثلاثين الف ۲۴- ق: سوار؛ و، آ این بیت را ندارد ۲۵- ک: نارفتنی ۲۶- (آ: بود ماند)؛ بنداری؛ فانتهاز أردشير الفرصة، و اهتبل غرتهم، و سر بما أتاه عنهم، و انتخب من أصحابه ثلاثين ألف فارس و سار اليهم ۲۷- ل: شبیخون کردن اردشیر بر کردان؛ ل: آ: رزم کردن اردشیر با کردان؛ س، ق، ک، س ۲ در اینجا سرنویس ندارند ۲۸- (ل: آ: چو یک نامه) ۲۹- س ۲ (نیز پ، ل، ن، آ): یک نیمه بگذشت و؛ (ق: آ: شب تیره و سیاه و (وزن ندارد)) ۳۰- س: جهانجوی؛ (لی: جهاندیده) ۳۱- ل: زیشان؛ (ل: آ: راه از ایشان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- ق (نیز ب): خیمه ۳۳- س ۲ (نیز ل، آ): و زیشان ۳۴- ک: سر از ۳۵- ق، ل ۲ (نیز ب): آسیمه

۵۰۵ چو آمد^۱ سپهبد به بالین^۲ گُرد
 برآهیخت^۳ شمشیر و اندر^۴ نهاد
 همه دشت ازیشان سر و دست گشت^۷
 بی اندازه زیشان گرفتار شد
 همه کومه‌هاشان^۹ به تاراج داد
 ۵۱۰ چنان شد^{۱۱} که دینار بر^{۱۲} سر به تشت^{۱۳}
 نکردی به دینار او کس^{۱۶} نگاه
 ز مردی^{۱۹} نکردی^{۲۰} بدان جنگ^{۲۱} فخر
 بفرمود کاسپان به نیرو^{۲۵} کنید^{۲۶}!
 چُن^{۲۹} آسوده گردید یکسر^{۳۰} به بزم^{۳۱}
 ۵۱۵ دلیران به خوردن نهادند سر
 پُراندیشه‌ی رزم گشت^{۳۵} اردشیر

عنان باره‌ی تیزتگ را سپرد
 گیا را^۵ ز خون بر سر افسر^۶ نهاد!
 به روی زمین دشت پُر گشت گشت^۸!
 سترگی و نابخردی خوار شد!
 سپه را همه^{۱۰} بدره و تاج داد!
 اگر پیرمردی بی‌ردی^{۱۴} به دشت^{۱۵}،
 ز نیک‌اختر و روز^{۱۷} و از^{۱۸} داد شاه!
 گرازان بیامد^{۲۲} به شهر^{۲۳} سطر^{۲۴}
 سلیح سواران^{۲۷} بی‌آهو^{۲۸} کنید^{۲۶}!
 که زود آید^{۳۲} اندیشه‌ی روز رزم!
 چو آسوده شد گرده‌گاه^{۳۳} از^{۳۴} کمر،
 چو این داستان بشنوی یادگیر!

۱- (و: بیامد) ۲- ل، ک: ۲- ل: بز نزدیک ۳- ل، س (نیز لن-پ): برآهخت ۴- ل، س ۲ (نیز و): برآهخت و شمشیر اندر؛ متن = ق، ک ۵- ل (نیز ل ۳): کنار (نقطه ندارد)؛ ک: ل: گوان را؛ س ۲ (نیز لی، آ): یلان را؛ متن = ۶- ل: خاک بر سر؛ (ق: ز باران خون بر سر افسر)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن، ب) ۷- س (نیز ل ۳): و پشت: ل: زیشان سر و سینه شد؛ (لی، پ، آ: زیشان سر و دست بود؛ و: زیشان سر و دست و پای)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، لن، ب) ۸- ل: کشته بر کشته شد؛ س: کشته بر پشته گشت؛ ق: ز روی زمین کرد بر کست گشت؛ ک: ز روی زمین کرد بر کرد دشت؛ (لن، ق، آ: ز روی زمین کشت بر کست گشت؛ لی، آ: تن کشتگان شصت در شصت بود؛ ل: ز روی زمین کرد بر کرد پشت؛ پ: ز روی زمین کرد بر پست بود؛ و: نمانند از کرد چیزی به جای؛ لن، آ: ز انبوه کشته زمین پست گشت؛ ب: ز روی زمین کرد بر کرد گشت)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، س ۲ این بیت را ندارند ۹- س: بوماسان (نقطه ندارد)؛ ق، ل: آ: خانهاشان؛ ک (نیز پ): کوههاشان؛ س ۲ (نیز لن-ل، و-ب): بومهاشان؛ متن = ل ۱۰- س ۲ (نیز آ): از آن: بنداری: فکبهم و وطهم و طاة قهر، فانقسموا قسمین ما بین قتل و أسر، و استباح جمیع حللهم ۱۱- ک: بُد ۱۲- ل: آ: تا؛ ب: ز دینار بر) ۱۳- س، ق، س ۲ (نیز ق، آ، ل، و، لن، آ، ب): طشت؛ (لن: دشت)؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز پ) ۱۴- ل: برفتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- (لن: تشت)؛ لی این بیت را ندارد ۱۶- ل: به دینار او کس نکردی؛ (لی: به دینار بر کس)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷- ل: اختر و تخت؛ س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): اختر روز؛ ق: اختر و فر؛ س ۲ (نیز لی): اختر شاه؛ (آ: اختر شناسان)؛ متن = ک (نیز و، ب) ۱۸- ل، س، ق، س ۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ): وز؛ متن = ک، ل ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ بنداری: فخلص العالم من عبثهم، و سلم الناس من عادیتهم، و أمنت الجواد و الطرق، و ترددت السابله و الرفق ۱۹- س ۲: به مردی ۲۰- ق: نبودش؛ س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نکرد او؛ (ق، آ، ل: نکردش) ۲۱- س (نیز لن): شهر؛ س ۲ (نیز ب): رزم؛ (لی: مرز؛ ل: جای؛ آ: بدین مرز)؛ (و: نکرد اندر آن جنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق، آ، پ، لن، آ) ۲۲- س، ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی): بیامد گرازان ۲۳- ل، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب): صطر؛ (لن: ئحصر؟)؛ متن = س، ل ۲ (نیز ق، آ، ب، آ) ۲۴- س ۲ (نیز آ): راه ۲۵- ل: همه زین) ۲۶- ل: آ: کنند ۲۷- ک (نیز ق، آ): سواری ۲۸- (ل: برافزون (پساوند ندارد)؛ لن: سلاح و سواری پی آهو)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردشیر از هفتواد و فرستادن لشکر ۲۹- ل، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): چو؛ (لی، آ، ب: تن؛ و: پس)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰- س ۲ (نیز لی، آ، ب): دارید هر کس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱- (لن: رزم) ۳۲- (پ: کنید آنگه (وزن ندارد))؛ ل ۲ بیت‌های ۵۱۳-۶۰۰ را ندارد ۳۳- ل، ق، ک (نیز لن، آ): گردگاه؛ متن = س، س ۲ (نیز لن-و، ب) ۳۴- ل، س، س ۲ (نیز لی، لن، آ): و؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب) ۳۵- ل، ک (نیز ق، آ، ل، آ): شد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم إنه انصرف إلى اصطخر فأمر أصحابه بالإراحة و الاستراحة، و التزوّد من الراحة لیوم شدة و عناء، و الاستظهار لما سوف يعرض من یوم کریهة و لقاء

گفتار اندر داستان کرم هفتواد^۱

بین این^۲ شگفتی که دهقان چه گفت
 ز شهر گجاران^۳ به دریای پارس
 یکی شهر بُد تنگ و مردم^۴ بسی
 ۵۲۰ بدان^۵ شهر دختر^۶ فراوان بُدی
 به یک روی^۸ نزدیک تر^۹ بود^{۱۰} کوه
 از آن هر یکی پنبه بُدی^{۱۳} به سنگ
 به دروازه دختر شدی هم گروه^{۱۵}
 برآمیختندی خورش ها^{۱۸} به هم
 ۵۲۵ رفتی^{۲۱} سخن گفتن از خواب و خورد
 شدند شبانگه^{۲۳} سوی^{۲۴} خانه^{۲۵} باز
 بدین^{۲۶} شهر بی چیز^{۲۷} چونان^{۲۸} نهاد
 برین گونه بر^{۲۹} نام او از چه^{۳۰} رفت؟
 گرامی یکی دخترش بود و بس
 ۵۳۰ چنان بُد که روزی همه^{۳۳} هم گروه

بدانگه که بگشاد راز از نهفت:
 چه گوید ز بالا و پهنای پارس،
 ز کوشش بُدی خوردنِ هر کسی
 که بی کام^۷ جوینده ی نان بُدی
 شدندی همه دختران هم^{۱۱} گروه^{۱۲}
 یکی دوکدانی ز چوب^{۱۴} خدنگ
 خرامان ازین^{۱۶} شهر تا پیش^{۱۷} کوه
 نبودى به خورد^{۱۹} اندرون^{۲۰} بیش و کم
 از آن^{۲۲} پنبه شان بود ننگ و نبرد
 شده پنبه شان ریسمانِ طراز
 یکی مرد بُد نام او هفتواد
 ازیرا که او^{۳۱} را پسر بود هفت
 که نشمردی او مهتران^{۳۲} را به کس
 نشستند با دوک در پیش کوه

۱-ل: اندر داستان هفتواد؛ س، ک، س، ۲: داستان کرم هفتواد؛ ق: داستان کرم هفتواد در عهد اردشیر؛ متن = (و، ل، ن، ۲ [+ گوید])؛ بنداری: ذکر الخبر عن دودة هفتواد ۲- (ق: ۲: بینی)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

عجب های گیتی بیاید شنود ز هر دانشی نیز باید نمود

۳-ق: کخاران؛ س ۲ (نیز لی): تخاران؛ (آ: تخارا)؛ ل، ک: شهری کجا آن؛ (ق: ۲: شهری کجازان؛ و: به شهر کوخوران)؛ متن = س (نیز ل، ن، ۳، پ، ب)؛ بنداری: قال صاحب الكتاب: كان في بلاد فارس مدينة تسمى كخاران على ساحل البحر؛ ل، ن ۲ این بیت را ندارد ۴-ل: نزدیک و مردم؛ (ق: ۲، پ: نیک و مردم)؛ ک: که شهری بد و نیک مردم؛ (لی، پ: ز شهر بد نیک مردم)؛ متن = س، ق: بُد، س ۲ (نیز ل، ن، ۳، و، ل، ن، ۲، ب)؛ آ این بیت را ندارد ۵-ل: بر آن؛ (ق: ۲، لی، و: در آن؛ ل: ۳: بدین)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، ۲، آ، ب) ۶- (لی، و: مردم) ۷- (ق: ۲: بی گاه؛ ب: بی کام و) ۸-ک: روز؛ س ۲ (نیز لی، آ): یکی ژرف ۹-ل: او؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن، ق: ۲، پ-ب) ۱۰- (ل: ۳: یکی روز نزدیک بُد آن به) ۱۱- (آ: را) ۱۲- (و: ز دختر بر آن کوه انبوه بود (پساوند ندارد)) ۱۳- (ل: ۳: کردی) ۱۴-ک: و چوبی؛ بنداری: و كانت كثيرة الخلق ضيقة الساحة. من عادة بنات أهلها أنهن يوافين باب المدينة كل صبيحة، فإذا اجتمعن توجهن نحو سفح جبل هناك قريب، و معهن مغازلهن ۱۵-ل: شدندی گروه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-س (نیز و): از آن ۱۷- (پ: پیش هامون به) ۱۸- (ل، ن، ۲: برآمیختند خورش را (وزن ندارد)) ۱۹- (ل، ن: ۲: دوک) ۲۰-س: اندرش؛ س ۲ (نیز لی، آ): در آن خوردنی؛ (و: به خوردن درون)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ن، ق: ۲، ل، ۳، پ، ب) ۲۱-س ۲ (نیز لی، آ): نبودى؛ (ق: ۲: به وقت) ۲۲-ق: ازین ۲۳- (ل، ن: شبانگه؛ آ، ب: شبانگه شدندی) ۲۴- (و: شبانگاه زی) ۲۵- (ل، ن: ۲: شدندی سوی خانه خویشت) ۲۶-س (نیز ل، ن): بدان؛ ق: برین؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): در آن؛ (ل: ۳: درین)؛ متن = ل، ک (نیز ق: ۲، پ، و، ل، ن، ۲) ۲۷-ل (نیز ل: ۳): حمر (نقطه ندارد)؛ س، س ۲ (نیز ل، ن، ق: ۲): خیر؛ ق: بر جیز؛ متن = ک (نیز لی، پ-ب) ۲۸-ل-ک (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، و، ب)؛ خرم؛ متن = س ۲ (نیز ل، ن، لی، آ) ۲۹- (ق: ۲: آن) ۳۰-س ۲ (نیز لی <و>، <و>، آ): نام و آواز؛ (ل: ۳: نام و آوازه)؛ متن = ل-ک (نیز ل، ن، ق: ۲، ل، ن، ۳، پ، ب) ۳۱-س (نیز ل، ن): از آن رفت کو ۳۲-ل (نیز ق: ۲، پ): او دختران؛ ک، س ۲ (نیز لی): آن دختران؛ (و، ب: آن مهتران؛ آ: آن دخترش)؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ل، ن، ۳، آ)؛ بنداری: فيقبلن على الغزل ثم ينصرفن بالعشى إلى مساكنهن. و كان في هذه المدينة رجل يسمى هفتواد. وإنما سمي بذلك لأنه كان له سبعة بنين. و كانت له بنت تخرج كل يوم مع البنات إلى الجبل المذكور ۳۳- (و: همی)

برآمیختند آن کجا داشتند
 چنان بُد که این^۱ دختر نیک‌بخت
 به ره‌بر بدید و^۳ سبکِ برگرفت؛
 چُن آن^۶ خوب‌رخ^۷ میوه اندرگزید
 ۵۳۵ به انگشت از آن^{۱۰} سیب برداشتش
 چو برداشت از آن^{۱۳} دوکدان پنبه^{۱۴}، گفت: ۱۵
 من امروز بر^{۱۶} اخترِ کرمِ سیب
 همه دختران شاد و خندان شدند!
 دو چندان که رشتی به^{۲۱} روزی، برشت
 ۵۴۰ و زآنجا^{۲۴} بیامد بکردارِ دود
 برو^{۲۶} آفرین کرد مادر به مهر
 به شبگیر چون ریسمان برشمرد
 چو آمد بدان^{۳۰} چاره‌جوی انجمن،
 چنین گفت با نامور^{۳۳} دختران
 ۵۴۵ من از اخترِ کرم، چندان طراز

به گاهِ خورشِ دوک بگذاشتند
 یکی سیبِ افکنده باد^۲ از درخت،
 کنون^۴ بشنو این داستان^۵ شگفت:
 یکی در^۸ میان کرمِ آکنده^۹ دید
 بدان^{۱۱} دوکدان نرم^{۱۲} بگذاشتش
 به نامِ خداوندِ بی‌یار و جفت،
 به رشتن^{۱۷} نمایم شما را^{۱۸} نهیب!
 گشاده‌رخ^{۱۹} و سیم^{۲۰} دندان شدند!
 شمارش^{۲۲} همی^{۲۳} بر زمین برنوشت
 به مادر نمود آن کجا رشته^{۲۵} بود
 که برخورداری از اخترای^{۲۷} خوب‌چهره!
 دو چندان که هر بار^{۲۸} بُردی^{۲۹} بُبرد
 به رشتن نهاده دل و کوش^{۳۱} و تن^{۳۲}،
 که ای ماه‌رویای^{۳۴} نیک‌اختران،
 بریسم که نیزم نباشد^{۳۵} نیاز!

۱-ق (نیز لن ۲): آن؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): بود کین؛ (ل: بُد برین)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۲-ل (نیز لی): دید؛ ق (نیز آ، ب): بود؛
 ک (نیز ل ۳، لن ۲): افگند باد؛ متن = س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۳-ل، ک: دوید و؛ (ل: بُدید او)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل، س: ز
 من؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): تا بمانی؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، و، لن ۲)؛ ق این بیت را ندارد
 ۶-ل، ک، س ۲ (نیز ق، آ، پ، و، آ، ب): چو آن؛ متن = (لن، لن ۲) ۷-س: دخترک ۸-ل: بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-ک: افکنده
 ۱۰-ل، س، ک (نیز لن ۲): زان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل (نیز ق، آ، لن ۲، آ): بر آن؛ ق، ک، س ۲ (نیز پ، ب): در آن؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، و)
 ۱۲-ل: خوار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فحضرت المکان يوماً فسقطت من بعض الأشجار التي كانت هناك في حجرها
 تفاع. فعضتها فوجدت في وسطها دودة فأخذتها و وضعتها في وعاء برسم المغزل من الخلنج؛ لی پس از بیت ۵۳۵ افزوده است:

چنان بود کین دختر نیکبخت

به ره‌بر بدید و سبک برگرفت

۱۳- (لن، لن ۲: زان) ۱۴-ق، ک، س ۲ (نیز ق، آ، پ، آ، ب): آن دوک و آن پنبه؛ (ل: از دوکدان نیز) ۱۵-ل: از دوکدان را بگفت؛ متن = س (نیز و)؛
 لی این بیت را ندارد (۵۳۵ پ) ۱۶- (لن: ازین؛ آ، از) ۱۷- (ل: آ: برفتن؛ لن: آ: برستش) ۱۸-ک: کنم بر شما بر؛ (ب: شما را نمایم)؛ س ۲
 (نیز آ): شما را برشتن نمایم؛ (لی: نمایم شما را برشتن)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و)؛ بنداری: و قالت: سأغزل اليوم على سعادة هذه
 الدودة ۱۹-س ۲ (نیز لن ۲، آ): لب؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۲۰- (ل: آ: سیب)؛ لی این بیت را ندارد ۲۱- (ق: آ): که
 می‌رشت) ۲۲- (لن: آ: شماری) ۲۳-ل، س، س ۲ (نیز لی، آ، ب): همه؛ (ل: آ: همان؛ پ: همی < وزن ندارد)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، و،
 لن ۲) ۲۴-ک: وزان پس ۲۵- (ق: آ، لی: رفته) ۲۶-س (نیز لی): بدو ۲۷-ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن ۲): از مادرای؛ س، ک: از مادری؛ ق: از عمرای؛
 س ۲ (نیز لی، ب): از دولت ای؛ (و: ای دختر؛ آ: از دول)؛ متن = (پ) ۲۸-س ۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): روز ۲۹-ک: بودی؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب):
 پنبه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن ۲) ۳۰-ل (نیز ل ۳، و): بر آن؛ س: از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-س ۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): جان؛
 (پ: هوش؛ و: کوس)؛ متن = ل-ک (نیز لن، لن ۲) ۳۲- (ل: آ: دل و چشم و کوش (پساوند ندارد)) ۳۳-س ۲ (نیز لی، آ): ماهوش ۳۴-ل، س، ک
 (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن ۲): ماه‌رویای و؛ (لی، آ، ب: خوب‌رویای)؛ متن = ق (نیز ل ۳) ۳۵- (لن: برشتم که نیزم نباید؛ ق: آ: برشتم که نیزم نیامد)

برشت آن کجا رشته بُد^۱ پیش از آن^۲
 سویِ خانه بُرد آن^۳ طرازی که رشت
 همی لختکی^۴ سبب^۵ هر بامداد
 وُزان^۷ پنبه هر چند^۸ کردی^۹ فزون
 ۵۵۰ چنان بُد که یک^{۱۲} روز مام و پدر
 که چندین بریسی^{۱۳}، مگر با پری^{۱۴}
 سبک سیم تن^{۱۷} پیش^{۱۸} مادر بگفت
 همان^{۲۰} کرم فرخ بدیشان نمود
 به فالی^{۲۲} گرفت این^{۲۳} سخن هفتواد
 ۵۵۵ همه زاختر^{۲۶} کرم گفتی^{۲۷} سخن
 چنین تا برآمد برین روزگار
 مرین^{۳۰} کرم را خوار نگذاشتند^{۳۱}
 تن آور شد آن^{۳۴} کرم و نیرو گرفت
 همی تنگ شد دوکدان از^{۳۶} برش
 ۵۶۰ به مشک اندرون پیکر و زعفران^{۳۹}
 یکی نغز^{۴۱} صندوق کردش سیاه^{۴۲}

به کار آمدی، گر بُدی بیش از آن^۱!
 دلِ مام او شد چو خرّم بهشت!
 پری روی دختر بدان^۶ کرم داد
 برشتی همی^{۱۰} دخترِ پرفسون^{۱۱}
 بگفتند با دختر پُرهنر،
 گرفته سستی ای^{۱۵} پاک تن^{۱۶} خواهری؟!
 از آن سبب و آن کرم کاندرا^{۱۹} نهفت
 زن و شوی را^{۲۱} روشنایی فزود
 ز^{۲۴} کاری که کردی^{۲۵} به دل نیز یاد،
 برو^{۲۸} نو شدی روزگارِ کهن!
 فرزندتر گشت هر روز، کار^{۲۹}
 به خوردنش نیکو^{۳۲} همی داشتند^{۳۳}
 سر و پشت او رنگِ نیکو^{۳۵} گرفت
 چو مشک^{۳۷} سیه گشت پیرانش^{۳۸}
 سر^{۴۰} و پشت او از کران تا کران
 بدوی^{۴۳} اندرون ساخته^{۴۴} جایگاه^{۴۵}

۱-س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، پ، لن، آ، ب): برده بُد؛ متن = ل، ک (نیز و) ۲-ل (نیز لن، آ): ازین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق^۲، لی این بیت را ندارند ۳- (لی، آ: خانه بردی) ۴-ک، س^۲ (نیز لی، آ): اندکی ۵- (و: چو لختی ز سببش به): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۶-ک، س^۲ (نیز لن، پ، آ): بدین؛ بنداری: فغزلت شیئاً کثیراً من القطن فوق المعهود منها، و غلبت أترابها. ولم یزل ذلک دأبها حتی استغنت بکثرة غزلها. و کانت تطعم الدودة کل یوم قطعة تفاح ۷-ل (نیز ق، آ، ل، پ): از آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸-ک، س^۲ (نیز لی، ب): چندان که ۹- (ق: آ: بردی) ۱۰-ک، س^۲: همان؛ (ق: آ: پ: همه)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و-ب) ۱۱- (لی: بر فزون) ۱۲- (آ: هر) ۱۳-ل، ک (نیز ق، آ، لی، ب): برستی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ-۳) ۱۴- (لن: آ: پدر (پساوند ندارد)) ۱۵- (ق: آ: گرفتست این) ۱۶-ل، دل؛ (پ: ماه رخ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- (ق: آ، ل، آ، ل، ۳، لن: آ: رخ)؛ س: خوب رخ ۱۸- (لن: راز دختر به) ۱۹-ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): کرمک اندر؛ (لی، آ: کرم اندر؛ ل: آ: از کرمک اندر)؛ متن = ل، س، ک، س^۲ ۲۰-ک، س^۲ (نیز آ، ب): پس آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ک: ازو؛ بنداری: فقالت لها أمها يوماً: كان الجن معک حتی تھیأ لک هذا الغزل الكثير. فأخبرتها بحال الدودة، و علم بذلک أبوها أيضاً ۲۲-س: به فالش ۲۳-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، ب): آن؛ متن = ل (نیز ق، آ) ۲۴-ل، س (نیز لی): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، ۳-ب): نکردی؛ متن = ل، س (نیز لن، لی) ۲۶-ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳-ل، لن: آ): مگر زاختر؛ ک: هم از اختر؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۷- (آ: کردی) ۲۸-ق (نیز لی): بدو؛ (ب: بدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ درل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹-ل: آموزگار؛ س: شد بدو روزگار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-ل، ق (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): مر آن؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۳۱-س (نیز و): نگذاشتی ۳۲- (ق: آ: ز خوردنش نیکو؛ ل: ز خوردش به نیکو) ۳۳-س (نیز و): داشتی ۳۴- (ل: آ: شد و) ۳۵- (لن: آ: آهو) ۳۶-ق، ک، س^۲ (نیز لی، پ، ب): بر؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۳۷- (لی: سنگ) ۳۸-ل، س، ق: پیرانش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹-س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): پیکر زعفران؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ل، ۳) ۴۰-س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ۳-ل، لن، آ، ب): برو؛ متن = ل، س، ق، ک، لی، آ این بیت را ندارند ۴۱-ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ۳-ل، لن: آ): پاک؛ متن = ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۴۲- (پ: نگاه) ۴۳-ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، و-ب): بدو؛ متن = (لن) ۴۴-س (نیز پ): ساختش ۴۵- (ق: آ: خوابگاه)؛ بنداری: فتمینوا بالدودة و جعلوا یعتنون بأمرها و یربونها حتی کبرت و ضاق علیها و عاء المغزل. فعملوا لها صندوقاً و وضعوها فیه

چنان شد که در شهر بی^۱ هفتواد
فراز آمدش ارز و^۴ آرم^۵ و چیز
یکی میر^۷ بد^۸ اندر آن^۹ شهر اوی
۵۶۵ بهانه همی ساخت بر^{۱۲} هفتواد
بسی نامدار انجمن شد بر اوی^{۱۵}
ز شهر^{۱۸} گجاران^{۱۹} برآمد نفیر
همی رفت پیش اندرون هفتواد
همه^{۲۱} شهر بگرفت و او^{۲۲} را بکشت
۵۷۰ بنزدیک او مردم^{۲۴} انبوه شد^{۲۵}
یکی دز بکرد از^{۲۷} بر تیغ کوه
نهاد اندر آن^{۲۹} دز دری^{۳۰} آهنین

نگفتی سخن کس ز^۲ بیداد و داد^۳
توانگر شد آن^۶ هفت فرزند نیز
سرافراز با^{۱۰} لشکر و آب روی^{۱۱}
که دینار بستاند از^{۱۳} بدنزاد^{۱۴}
بر آن^{۱۶} هفت فرزند پیکارجوی^{۱۷}
برفتند با نیزه و تیغ و تیر
به جنگ آمد و^{۲۰} داد مردی بداد
بسی گوهر از جنگش^{۲۳} آمد به مشت
ز شهر گجاران^{۲۶} سوی کوه شد^{۲۵}
شد آن^{۲۸} شهر با او همه هم گروه
هم آرامگه بود^{۳۱}، هم جای کین

۱- (لن: جز) ۲- ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، آ، ب): به؛ (لن: ۲): جز به؛ لی: سخن کس نگفتی به؛ متن = ل، ق (نیز و، ب) ۳- س (نیز لن): به بند و به داد ۴- س < و > (نیز لن، لی-آ): ارج ۵- ق: آرزو رزم؛ (ق: ۲): آرزوها؛ متن = ۶- (ق: ۲): از؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ب): بنداری؛ و ظهرت آثار برکتها علی حال هفتواد و اولاده فکانوا یزدادون کل یوم ثروة و نماء و ترفعا و اعتلاء حتی استظهر بکنز غمر و مال دثر ۷- ل: پیر ۸- (پ، و، ب: بود) ۹- ک، س ۲ (نیز آ): پادشا بود در؛ متن = س، ق (نیز لن-لن ۲، ب) ۱۰- ق: را؛ ک، س ۲ (نیز لن، پ، و): و با ۱۱- ل: رنگ و بوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- ق (نیز ل ۳، لن ۲): با؛ ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): جست بر؛ (ب: خواست با)؛ متن = س (نیز لن، پ، و) ۱۳- س، ک (نیز ل ۳، و): آن؛ (آ: بستد از آن)؛ متن = ل، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، لن ۲) ۱۴- ق (نیز ب): به جنگ آمد و داد مردی بداد؛ (لن: نگفتی سخن خود ببند و بداد)؛ برخی از دستنویس ها پس از این بیت افزوده اند (این بیت ها در یازده دستنویس دیگر و ترجمه بنداری نیست):

ل، ک، س ۲: از آن آگهی مرد شد در نهیب	بیامد ازین (س ۲: از آن) شهر دل ناشکیب
همان هفت فرزند پیش اندرون	پر از درد دل دیدگان پر ز خون
ز هر سو برافکند (ل: برانگیخت) بانگ و نفیر	برو انجمن گشت برنا و پیر
هر آنجا (ک: هم آنجا) که بایست دینار داد	به گنداوران چیز بسیار داد
یکی لشکری شد برو انجمن	همه نامداران شمشیرزن
لن: بدی روز و شب او به بیداد شاد	که دینار بستاند از هفتواد

۱۵- ل، ک، س ۲: همه یکسره پیش فرزند اوی (ل: او)؛ متن = س (نیز لن-آ): بنداری؛ فاجتمع اهل المدينة مع الهفتواد ۱۶- (لی، ل ۳): بدان ۱۷- ل، ک، س ۲: برفتند گردان پیکارجوی (ل: جو)؛ ق، ل ۲، ب این بیت را ندارند ۱۸- ل: شهری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- ل (نیز ق ۲): کجازان؛ ک، س ۲ (نیز لی): تخاران؛ (ل ۳): کخارا؛ و: کوخوران؛ لن ۲: کخاران؛ آ: بخارا)؛ متن = س (نیز لن، پ)؛ ق، ل ۲، ب این بیت را ندارند ۲۰- ل (نیز لی، ل ۳): اندرون؛ ک، س ۲ (نیز آ): رزم اندرون؛ ق، ب این بیت را ندارند (۵۶۵ پ)؛ ل ۲ این بخش را ندارد ۲۱- ل: همان؛ (پ: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- (ل ۳): شه را) ۲۳- س، ک، س ۲ (نیز لن، ل ۳-لن ۲، ب): و گنجش؛ (ق: ۲): و زرش؛ لی: و چیزش)؛ متن = ل، ق؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: و خرجوا علی الأمير و تصدوا لقتاله فوقعت بینهم وقعة عظيمة إفضت إلى قتل الأمير و استبد هفتواد بذخاثره و أمواله ۲۴- ق (نیز ب): لشکر ۲۵- (و: گشت) ۲۶- ق (نیز ل ۳، ب): کخارا؛ ک، س ۲ (نیز لی): تخاران؛ (و: کوخوران؛ لن ۳): کخاران؛ آ: بخارا)؛ ل (نیز ق ۲ < ی >): شهری کجازان؛ متن = س (نیز لن، پ) ۲۷- (ق ۲): بکردند؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): دزی را بر آورد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل ۳-لن ۲) ۲۸- ک، س ۲ (نیز لن، و، آ): شده ۲۹- س، ق (نیز ل ۳، پ): نهادش بر آن؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): نهاد او بر آن (لی: بدان)؛ (لن، ق ۲، و، لن ۳): نهاد بر آن)؛ متن = ل ۳۰- س، ق (نیز ق ۲، ل ۳-لن ۲): < ی > ۳۱- ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲، آ، ب): بود و؛ ق: او را مکان بود و؛ متن = ل، س (نیز لی، و): بنداری؛ و خرج من تلك المدينة، و بنی علی رأس بعض جبالها قلعة حصينة و تحول إليها بخيله و رجله و أهله و ولده و دودته. و حصن القلعة حتی عمل لها سوراً من حديد

ز بخت^۲ اندرآمد میان حصار
 که بینا به دیده ندیدی^۴ سرش^۵
 یکی حوض کردند^۷ بر کوه^۸ سنگ
 نهادند کرم اندرو^{۱۱} نرم نرم^{۱۲}
 برفتی دوان از در^{۱۵} هفتواد
 بر آگنده^{۱۹} کرم آن پیرداختی^{۲۰}
 چو پیلی شد آن کرم با شاخ و^{۲۲} یال
 بر آواز آن کرم کرمان نهاد
 پدر گشته جنگی سپهدار^{۲۶} کرم
 گرنجش^{۲۹} بُدی خوردن و^{۳۰} شهد و شیر

همان پرسش از کار^{۳۲} بیداد و داد،^{۳۳}
 همه روی کشور^{۳۵} سپه گستریدا!

یکی چشمه‌یی بود بر^۱ کوهسار
 یکی باره‌یی کرد^۳، گرد اندرش
 ۵۷۵ چُن آن^۶ کرم را گشت صندوق تنگ
 چو ساروج و سنگ^۹ از هوا گشت گرم^{۱۰}
 چنان شد^{۱۳} که دارنده^{۱۴} هر بامداد
 لویدی^{۱۶} گرنجش^{۱۷} علف^{۱۸} ساختی
 برآمد برین کاربر پنج^{۲۱} سال
 ۵۸۰ [چو یک چند بگذشت^{۲۳} بر هفتواد
 همان^{۲۴} دختِ خرّم^{۲۵} نگه‌دارِ کرم
 بیاراستندش^{۲۷} دبیر و وزیر^{۲۸}

سپهد بُدی بر دز^{۳۱} هفتواد
 ز دریای چین تا به مُکران^{۳۴} رسید

۱-س (نیز لن آ): چشمه بُد بر سر؛ (ق آ، لی: چشمه بود از بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲- (لی، ب: تخت؟؛ پ: تیغ) ۳- (ق آ: باره کردند) ۴- (ق آ: ندیدی به دیده) ۵- ک، س آ: درش ۶- ل، س، ق (نیز لن، ق آ، ل ۳- لن آ، ب): چو آن؛ س آ (نیز آ): پس آن؛ (لی: پس از)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ک، س آ (نیز لی): کردش؛ (و: کنندند؛ آ: کردنش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق آ، ل ۳، پ، لن آ، ب) ۸- (ق آ، لی، آ: کوه؛ و؛ ل ۳: در کوه) ۹- (لی: صاروج سنگ؛ ل ۳: کاروج سنگ) ۱۰- (و: خشک) ۱۱- س: اندران ۱۲- (و: همچو مشک) ۱۳- ل، ق (نیز ق آ، لی، ب): بُد؛ متن = س، ک، س آ (نیز لن، ل ۳- آ) ۱۴- (لی: داننده) ۱۵- ل، ک، س آ (نیز ق آ، لی، آ، ب): بر؛ (پ: و: تا بر)؛ متن = (لن، ل ۳، لن آ): بنداری؛ ثمّ إن الصندوق ضاق علی الدودة فحفروا لها فی الصخر حوضاً فی القلعة و وضعوها فیهِ و وکلوا بها خدماً و مستحفظین ۱۶- ل: کردی؛ س (نیز لن): لویدی (حرف سوم بی نقطه)؛ ک، س آ (نیز آ، ب): خریدی؛ (ق آ، ل ۳: بیدی؛ لی: کردی)؛ متن = ق (نیز پ، لن آ) ۱۷- ل، س (نیز ق آ، لی، ل ۳، و): برنجش؛ ک، س آ (نیز آ، ب): کرج و؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن آ) ۱۸- ک، س آ (نیز آ، ب): خورش ۱۹- ل: تن آگنده؛ ک، س آ (نیز لی، آ، ب): بیدی و؛ متن = س، ق (نیز لن، ق آ، ل ۳، پ، لن آ) ۲۰- (و: بیدی به کامش در انداختی) ۲۱- ل، ق (نیز لن، ل ۳، پ، و، ب): چند؛ متن = س، ک، س آ (نیز ق آ، لی، لن آ، آ)؛ بنداری: خمس سنین ۲۲- ک، س آ (نیز آ): توش و؛ (ق آ: قد و؛ ل ۳: فر و؛ لن آ: شیر زیان کرد آن کرم)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۲۳- ق (نیز پ، ب): بگذشت یک چند؛ س، لن ۳- و، لن آ، آ این بیت را ندارند؛ درک این بیت چند بیتی پیش تر آمده است؛ بنداری: و كانوا یطعمونها کلّ یوم قدرأ من الأرز، و یغذونها بالشهد و اللبن حتی أتت علیها خمس سنین فصارت من الکبر و الضخامة کالقیل. و استفاض خبرها بین الناس فسمیت تلك الناحیه کرمان ۲۴- (و: بُد آن) ۲۵- ک، س آ (نیز لی، آ، ب): فرّخ؛ (ق آ، پ: او بُد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل ۳، لن آ، و) ۲۶- (لن آ: نگهدار) ۲۷- ق: بیاراستندی ۲۸- ل (نیز و): وزیر و دبیر؛ ک، س آ (نیز لی، آ، ب): به چینی حریر؛ متن = س، ق (نیز لن، ق آ، ل ۳، پ، لن آ) ۲۹- ل، س (نیز ق آ، و): برنجش؛ متن = ق (نیز لن، ل ۳، پ، لن آ، ب) ۳۰- ک، س آ (نیز آ): مر او را همی داد از؛ (لی: مر او را بیدی خوردنش) ۳۱- ق، ک، س آ (نیز ق آ، لی، پ، آ، ب): درش؛ متن = ل، س (نیز لن، ل ۳، و، لن آ) ۳۲- ل: پرسش کار ۳۳- (لی، آ: دل مرد نادان (آ: جنگی) بدان کرم شاد)؛ متن = س، ق، ک، س آ (نیز لن، ق آ، ل ۳- لن آ، ب)؛ ل، ک، س آ پس از این بیت افزوده اند:

سپاهی و دستور و سالارِ بار
 همه هر چه بایستش آراستند
 به کشور پراگنده شد لشکرش
 هر آن چیز کاید شهان را به کار
 چنان (ک: همه) چون شهان را بیاراستند
 همین (ل، س آ: همه) گشت آراسته کشورش

س، ق (نیز لن-ب): این بیت‌ها را ندارند ۳۴- ل، ق، س آ (نیز لن، ق آ، ل ۳- ب): کرمان؛ متن = س (نیز لی) ۳۵- ق (نیز ب): گیتی؛ ک این بیت را ندارد

۵۸۵ پسر هفت با تیغزن ده هزار
 هر آن^۳ پادشا کو کشیدی به جنگ
 شکسته شدی لشکری^۴ کامدی^۵؛
 چنان شد دز نامور^۷ هفتواد
 حصاری شد آن^۹ پُر ز گنج و سپاه^{۱۰}
 همان گنج^۱ و هم^۲ آلتِ کارزار،
 چو رفتی سپاهش بر کرم تنگ،
 چو آوازِ این داستان بشندی^۶،
 که گردش نیارست جنید^۸ بادا!
 ندیدی^{۱۱} بر آن باره‌بر باد راه!

گفتار اندر لشکر کشیدن اردشیر به رزم هفتواد^{۱۲}

۵۹۰ چو آگه شد از هفتواد اردشیر
 سپهد^{۱۶} فرستاد نزدیکِ اوی^{۱۷}
 چو آگاه شد زان^{۲۰} سخن^{۲۱} هفتواد
 کمین‌گاه کرد اندر آن کُنج کوه
 چو لشکر سراسر بر آشوفتند،
 سپاه اندر آمد ز جای^{۲۷} کمین
 نبود آن^{۱۳} سخن‌های او^{۱۴} دلپذیر^{۱۵}
 سپاهی بلند اختر و^{۱۸} جنگجوی^{۱۹}
 ازیشان به دل‌بر^{۲۲} نیامدش^{۲۳} یاد
 بیامد سوی رزم خود با^{۲۴} گروه
 به گرز و تبرزین^{۲۵} همی^{۲۶} کوفتند،
 سیه شد بر آن نامداران زمین^{۲۸}

۱-س: جنگ ۲-ل، ک، س^۲ (نیز لی، آ): با؛ (لن: آ: و با) ۳- (لن، و: همان) ۴-س^۲ (نیز پ): لشکرش ۵- (و: لشکرش بی‌گمان) ۶- (و: بشنیدی آواز این داستان) ۷- (لی، آ: گشت آن (آ: از) کرم با) ۸-س: گردید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق، لن این بیت را ندارند؛ ل، ک، س^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌گشت هر روز برترش بخت
 همی‌خواندندی ورا شهریار
 سپهد که بودی به مرز اندرون
 نباید باو کسی بر (ک، س^۲: نیامد همی چیر با او) به جنگ
 یکی خویشتن را بیاراست سخت
 سر مرد بخرد ازو در (ک، س^۲: بر) خمار
 به یک جنگ در چنگ کردش زیون
 برآمد برین نیز چندی درنگ

س، ق، لن-ب این بیت‌ها را ندارند ۹-ل: شدش؛ (ق: آ: بد آن)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰- (ل: آ: خیل سپاه؟) ۱۱-س (نیز لی، آ: ب): نبود؛ ک، س^۲ (نیز پ): نبرد؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن: آ): بنداری: قال: واجتمع لهفتواد جیش عظیم حتی کان بنوه السبعة یرکبون فی عشرة آلاف فارس. وکانوا مظفرین علی جمیع من ینهض لقتالهم من الملوک ۱۲-س: آگاهی یافتن اردشیر از حال کرم و هفتواد؛ ق: نبرد اردشیر با هفتواد و حیلت مهرک نوشزاد؛ ل: آ: آگاهی یافتن اردشیر از هفتواد و فرستادن لشکر؛ متن = [گفتار اندر+] ل؛ ک، س^۲ در اینجا سرنویس ندارند ۱۳- (و: نبودش) ۱۴-ق، ل: آ: سخن‌ها ورا ۱۵- (لی: وزان کرم و آن جنگ و آن دارو گیر)؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، لن، آ: آ) ۱۶-ل: آ: سپاهی ۱۷-ق (نیز ل، آ: ب): او ۱۸-س، ک (نیز و، لن، آ: ب): < ۱۹-ق: جنگجو؛ ل (نیز و): رزمجوی؛ ل^۲ (نیز لی): کینه‌جوی؛ (ق: آ: نیکخوی؛ پ: نامجوی)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ: ب)؛ بنداری: فلما وقف اردشیر علی حال هفتواد، و أنه لایفکر فی بیت کیقباد نفذ الیه بعض الإصبهذین فی عسکر عظیم کتیف ۲۰- (ق: آ: زین؛ لن، لی، پ، آ: آگه از آن شد) ۲۱-ک: شاه از آن ۲۲-ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، لن، آ: آ): در؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب) ۲۳- (پ: نیارود)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ ک، س^۲، لی، آ بیت ۶۰۲ را پس از این بیت آورده‌اند ۲۴-ل: با خود؛ (لی: خود و نامداران بیامد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۲۵- (و: به زوبین) ۲۶- (لی: همی بر سر یکدگر)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۲۷-ق: ز راه؛ ل: آ: به جای؛ (ب: به راه) ۲۸- (لی: بجوشید لشکر ز دریای چین)

کسی^۱ باز^۲ نشناخت از پای^۳ دست
 ز کشته چنان شد در و دشت و کوه
 هر آنکس که بُد زنده زان^۸ رزمگاه
 چو آگاه شد نامدار^{۱۱} اردشیر
 ۶۰۰ غمی^{۱۳} گشت و لشکر همه باز^{۱۴} خواند؛
 به تندی بیامد سوی^{۱۷} هفتواد
 بیاورد گنج و سلیح^{۱۹} از حصار
 جدا بود از دور^{۲۲} مهترپسر
 برآمد از^{۲۶} آرام و از^{۲۷} خورد و خواب
 ۶۰۵ جهانجوی را نام شاهوی^{۳۱} بود
 ز کشتی^{۳۵} بیامد بر هفتواد
 بیاراست بر میمنه جای خویش
 دو لشکر بشد^{۳۶} هر دو^{۳۷} آراسته
 بدیشان^{۳۹} نگه کرد شاه اردشیر
 ۶۱۰ سپه بر^{۴۲} کشید از دو رویه دو صف

تو گفتی^۴ زمین^۵ پای ایشان^۶ بیست^۷
 که پیروزگر شد ز کشتن ستوه
 سبک^۹ بازگشتند^{۱۰} نزدیک شاه
 از آن کشتن و غارت و داروگیر^{۱۲}،
 به روزی^{۱۵} سلیح^{۱۶} و درم برفشاند،
 به گردون برآمد سر بدنژاد^{۱۸}!
 برو خوار شد^{۲۰} لشکر و کارزار^{۲۱}
 چو آگاه گشت^{۲۳} او^{۲۴} ز رزم^{۲۵} پدر،
 به کشتی بیامد^{۲۸} برین روی^{۲۹} آب^{۳۰}
 یکی شوخ^{۳۲} بدساز^{۳۳} بدگوی^{۳۴} بود
 دل هفتواد از پسر گشت شاد
 سپهد بُد و لشکر آرای خویش
 پُر از کینه و گنج و پُر^{۳۸} خواسته
 دل مرد بُرنا^{۴۰} شد از رنج پیر^{۴۱}!
 ز خورشید و شمشیر برخاست^{۴۳} تف^{۴۴}!

۱-ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): که کس^۲ (لی: چنان شد که: آ: بر آن سان که) ۳-ق: چوکس پای نشناختی خود ز: متن = ل، س (نیز لن، ل، ن، آ) ۴-ل (آ: که گفتم) ۵-س، ق (نیز لن، آ، ب): ز (س: که) خون؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و، آ) ۶-ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ): دست ایشان؛ (پ: پای اسبان) ۷-ل، آ: سراسیمه گشتند برسان مست؛ (لی: نگون اندرافتاد برسان مست) ۸-ل، آ: از: (و: جان برد از آن) ۹-ق (آ: همه؛ لی: همان) ۱۰-ل، س، آ: رفتند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فکسره هم هفتواد کسرا، و اوسعهم قتلا و اسرا، فعاد من سلم من الوقعة الی اردشیر فأعلمه بما جرى علی أصحابه؛ در س، آ، لن^۲ الت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۱-لی: از: (سپاه)؛ ق، ل، آ (نیز ب): آگاه شد آن نامور؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ق: جنگ و تیر ۱۳-ک، س^۲ (نیز آ): دژم ۱۴-ل (نیز لن، ب): همی باز؛ ل، آ: همه پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): بزودی؛ متن = ک (نیز لی، آ) ۱۶-س، ک (نیز پ، لن، آ): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-س، ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ک: که گفتم بجنید دریاز باد ۱۹-س (نیز لی، لن، آ): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-س: بُد ۲۱-ک: کینه کارزار؛ (و: لشکر شهریار)؛ در ک، س، آ، لی، آ این بیت پس از بیت ۵۹۲ آمده است ۲۲-ل: از وی دو؛ س: از او آن دو؛ (ق: از او خود دو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-ک (نیز ق، آ، لی، و، لن، آ): شد ۲۴-ل: گشتند آگه؛ ل، آ: آگه شد او را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-ک (نیز آ): کار ۲۶-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ب): ز: متن = ق (نیز لن) ۲۷-ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ، آ): وز؛ متن = ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، ب) ۲۸-ق (آ: برآمد) ۲۹-ق (نیز ب): ازین روی؛ ک: بدین سوی؛ ل، آ (نیز لن، پ، و، آ): بدین روی؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ق، آ، لن، آ) ۳۰-لی: سوی هفتواد) ۳۱-و: هیشوی) ۳۲-ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، آ): مرد؛ ق: تند؛ ل، آ: که بدشاخ و؛ (ق: آ: خرخ؟؛ ل، آ، ب: سرخ)؛ متن = (لن، پ، لن، آ) ۳۳-ق (نیز پ، ب): بدخواه؛ ل، آ: بدساز و ۳۴-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): بدخوی؛ (ق: آ، ل، آ، ب: دروی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، آ) ۳۵-س: به بیشی (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ: به کشتی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-س، ق (نیز لن، آ، ب): شده؛ ل، آ: بُد و؛ (لن: بید؛ ق: شد از)؛ متن ← ۳۷-ک، س^۲ (نیز لی، آ): برفتند؛ متن = ل (نیز ل، پ) ۳۸-س: پرگنج پر؛ ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب): سرگنج پر؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ): کین سر و گنج پر؛ (و: پراکنده از گنج و از)؛ متن = ل ۳۹-ق: به ایشان ۴۰-ل (آ: دانا)؛ ق (نیز ب): شاه برنا؛ ک، س^۲ (نیز آ): شاه دانا؛ (لی: شاه نادان)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۴۱-ل (آ: جنگ سیر) ۴۲-ک: سپهد ۴۳-ل، آ: خورشید شمشیر برداشت ۴۴-ل (آ: کف)

چو آواز^۱ کوس^۲ آمد از پشتِ پیل
 برآمد خروشیدنِ گاودُم
 زمین جنب‌جنبان^۶ شد از میخ^۷ نعل
 از^{۱۰} آوازِ گوپال بر^{۱۱} ترگ و خود^{۱۲}
 ۶۱۵ تگ^{۱۴} بادپایان زمین را کنان
 برآنگونه شد لشکر^{۱۷} هفتواد
 بیابان چنان شد ز هر دو^{۲۰} سپاه
 برین گونه^{۲۱} تا روز^{۲۲} برگشت^{۲۳} زرد
 ز هر سو سپه بازچید^{۲۶} اردشیر
 ۶۲۰ چو دریای^{۲۹} زنگارگون شد سیاه
 خورش تنگ بُد^{۳۲} لشکرِ شاه را^{۳۳}

به جهرم یکی مرد بُد کی نژاد^{۳۶}
 چو آگه شد از رفتن^{۳۸} اردشیر،
 کجا نام او مهرکِ نوشزاد^{۳۷}
 و زان ماندن^{۳۹} بر لبِ آبگیر،

۱-ق (نیز ب): آوای ۲- (لن: ۲): پیل) ۳- (لی: جهان شد بکردار دریای نیل) ۴- س: بانگ شد از (وزن ندارد)؛ (لن: آ: شد پر از) ۵- ق (نیز لن: ۲) <و>، ب <و>: جهان شد پر از نای و؛ ل: جهان پر از آواز؛ (لی: دم نای روین و)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، و) ۶- ل، س: جنب و جنبان؛ (ق: ۲: جم جنبان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- ق: اسب و؛ س ۲ (نیز لی، و، لن: ۲): میخ و؛ (ق: ۲: گرد: ب: سنب)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، آ) ۸- (و: و سنان) ۹- ل (نیز ل: ۳): گشته؛ (لی: بر و دست گردان به خون گشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک این بیت را ندارد ۱۰- س (نیز و، لن: ۲): ز ۱۱- ل، س ۲ (نیز لن، و، لن: ۲): وز؛ ک، ل ۲ (نیز آ): و از؛ متن = س، ق (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، ب) ۱۲- (لی: کوپال و زخم تیر) ۱۳- (آ: نیکی دهش را درود؛ لی: کسی را ندانست از پای سر) ۱۴- ل ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، آ): به تگ؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق: ۲، پ، و، ب) ۱۵- ل ۲ (نیز ب): پر از؛ (لی: همه دشت یکسر) ۱۶- ق: پر از تن بی سران؛ (ق: ۲، آ: و)؛ پر سر و پر تنان؛ ل: ۳: بی سر و بی تنان؛ و: پر دست و پای و میان) ۱۷- ل ۲: لشکر از ۱۸- (ل، ۳، لن: ۲، ب: تو گفتی) ۱۹- (لی: دریای)؛ درک این بیت پس از بیت ۶۱۰ آمده است و لت دوم آن هم یکبار به جای لت دوم بیت ۶۰۱ آمده است ۲۰- س ۲ (نیز لی، آ): ز گرد؛ ک این بیت را ندارد؛ درل ۳ این بیت پنج بیت سپس تر آمده است؛ بنداری: فالتهب غیظاً و سار فی عساکره قاصدا قاصدا هفتواد. فلما دنا بعضهم من بعض کادت الأرض تمور من کثرة العساکر فقامت الحرب بینهم علی ساق، و جرت بینهم وقعة عظيمة ۲۱- ک، س: آ: بود؛ (لن: بدین گونه؛ لی: چنین بود؛ آ: بر آن گونه) ۲۲- ل ۲: کوه ۲۳- (ق: ۲: روز شد رنگ) ۲۴- ک، س ۲ (نیز آ، ب): بگسترده؛ (ل: ۳: براندود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- س، س ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، پ، آ، ب): لا جورده؛ متن = ل (نیز ل، و، لن: ۲) ۲۶- ل، ق (نیز ق: ۲، ب): خوانده؛ ل: ۲: جُست؛ (و: گشت)؛ ک، س: ۲: ز هر دو سپه باز گشت؛ (لی: آ: به لشکر (آ: بدیشان) نگه کرد شاه)؛ متن = س (نیز لن، ل، ۳، پ، لن: ۲) ۲۷- ل ۲: در یکی؛ (ل: ۳: شد یکی؛ ق: ۲: پشتشان بد یکی)؛ س: آ: وزو ماندنش بر لب ۲۸- ک (نیز لی، آ، ب): سپه خسته گشته به زوبین و تیر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و، لن: ۲) ۲۹- ل ۲ (نیز لن، ل، ۳، ب، لن: ۲): دیبای؛ (ق: ۲: دینار)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۰- س، ق (نیز ق: ۲، لی، ب): بر آمد ۳۱- ک، س ۲ (نیز آ): برون آمد از؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، ل، ۳، لن: ۲) ۳۲- (لی: و، آ: شد) ۳۳- ک، س: آ: شد بر دلیران شاه ۳۴- ل: بدخواه بر بسته ۳۵- ک: راه راه؛ س: آ: شاه راه؛ بنداری: ولما أمسى اردشیر تأخر و نزل. ثم إن هفتواد أخذ علیه الطرق من جميع جوانبه، و ضاق علی عسکره الطعام حتی جهلوا ۳۶- ل، ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، لی، و، لن: ۲): بدنژاد؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، آ، ب) ۳۷- ل: نوشک مهرزاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۸- (ق: ۲، لی: لشکر؛ ب: جستن)؛ س: آگه شد رفتن ۳۹- ق، ک، س ۲ (نیز لی، پ، لن: ۲، آ، ب): ماندنش؛ ل: ۲: پر اندیشه شد؛ (لن: ماندن او (وزن ندارد)) ۴۰- ل (نیز و): ماندن او بر آن (و: بدان)؛ متن = س (نیز ق: ۲، ل، ۳)؛ درل ۲ بیت ۶۲۱ پس از این بیت آمده است

ز تنگی که بُد^۱ اندر^۲ آن رزمگاه،
 ۶۲۵ ز جهرم بیامد^۴ به ایوانِ شاه
 همه^۵ گنج او را به تاراج داد
 چو آگاهی آمد به شاه^۷ اردشیر
 همی گفت: ناساخته خانه را
 بزرگان لشکرش را^{۱۱} پیش خواند
 ۶۳۰ چه بینید-گفت-ای^{۱۲} سران سپاه
 چشیدم^{۱۳} بسی تلخی^{۱۴} روزگار
 به آواز^{۱۷} گفتند^{۱۸} کای شهریار
 چو مهرک بود دشمن^{۲۰} اندر^{۲۱} نهان^{۲۲}
 تو داری بزرگی و گیهان تراست!

۶۳۵ بفرمود تا خوان بیاراستند
 به خوان بر نهادند چندی^{۲۴} بره^{۲۵}
 چونان را به خوردن گرفت^{۲۶} اردشیر
 نشست اندر آن یال^{۲۸} فربی^{۲۹} بره
 بزرگان^{۳۲} فرزانه‌ی رزمساز
 می و جام^{۳۳} و رامشگران خواستند
 به خوردن نهادند سر یکسره
 بیامد هم آنکه^{۲۷} یکی تیزتیر،
 که تیر اندرو^{۳۰} غرقه^{۳۱} شد یکسره!
 ز نان داشتند آن زمان^{۳۳} دست باز

۱- (ن، و، ل، آ، ب: بود)؛ س: جنگی که بود ۲- (پ: همان نیز تنگی در) ۳- س، ق (نیز و، ب): بست؛ ک، س، ل، آ این بیت را ندارند
 ۴- س: بیامد ز جهرم؛ ق این بیت را ندارد ۵- ک، س، آ: همان ۶- س، ک، س، آ (نیز آ): گوهر؛ (ل، آ: هدیه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛
 بنداری: و بلغ اردشیر آن صاحب جهرم المسمی مهرک هجم علی مدیته المستحدثة التي تسمى اردشیرخره فنهباها و استولی علی
 ذخائره و خزائنه بها ۷- ک، س، آ (نیز لی، آ): سوی ۸- (ب: از آن لشکر و غارت و دار و گیر) ۹- (ق، آ: خواستم؛ پ: خاستم) ۱۰- ق، ک،
 ل (نیز پ، و، ب): جنگ؛ متن = ل، س، س، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۱- ق (نیز لی، و): لشکر همه ۱۲- (آ: ببینید گفتا) ۱۳- (و: کشیدم)
 ۱۴- ک، س، آ: تلخ از؛ ل (نیز پ، آ): تلخی از؛ (ق: تنگی از)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، لی، ل، آ، و، ل، آ، ب) ۱۵- ل، آ: هیچ ۱۶- (ق، آ: همی)؛
 بنداری: فضاقت اردشیر بذلک ذرعاً، و استحضراً أصحابه و شاورهم فی حاله، و فواضهم فیما دهاه من مهرک؛ و پس از بیت ۶۳۱ افزوده است:

که دانست کو نامداری بود همی با منش کارزاری بود

۱۷- (ق، آ: گوان جمله) ۱۸- س: چنین داد پاسخ؛ (ل، آ: به پاسخ بگفتند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹- ک، س، آ (نیز ق، آ): چشم تو
 ۲۰- (ب: مهتر) ۲۱- ل (نیز پ): دشمنی در؛ ق: بُدی دشمنی در ۲۲- ل، آ: جهان؛ متن = ل، س، ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، ل، آ، آ) ۲۳- ق (نیز ب):
 رود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- ک: چندین ۲۵- (و: تره)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بزرگان فرزانه رزمساز نشستند با شاه گردنفرز

س در اینجا سرنویس دارد: آمدن تیر و نشستن بر بره در خوان اردشیر ۲۶- (ل، آ: نهاد) ۲۷- ل، ق، س، آ: همانکه بیامد؛ متن = س، ک (نیز
 نه دستنویس دیگر)؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- ل، س، ق (نیز پ، ل، آ): پاک؛ (ل، ن: پاک و؛ لی: بال؛ ل، آ: نان و؛ آ: کار)؛ متن = ک، س، آ (نیز ق، آ،
 و، ب) ۲۹- ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، ب): فریه؛ متن = س، آ (ل، ن: تا پر در آن) ۳۰- (ل، ن: تا پر در آن) ۳۱- س، س، آ (نیز لی، و، ب): غرق؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ق، آ،
 ل، آ)؛ بنداری: ثم أمر بمد السماء فوضع بین یدی اردشیر حمل مشوی. فلما اشتغل الحاضرون بالأكل جاءت نشابة حتی وقعت فی
 الحمل الذی بین یدی اردشیر؛ ل این بیت را ندارد ۳۲- ل: بزرگان و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳- ک، س، آ (نیز لی، آ): از غمان؛
 متن = یازده دستنویس دیگر

۶۴۰ ز غم هر کسی از جگر خون کشید،
 بدیدند نقشی^۲ بر آن تیز^۳ تیر
 نبشته^۶ بر آن تیر بُد^۷ پهلوی
 چنین^۹ تیز تیر آمد^{۱۰} از بام دز
 گر انداختیمی^{۱۱} سوی^{۱۲} اردشیر
 ۶۴۵ نباید که چون او^{۱۴} یکی شهریار
 ز دز تا بر او دو^{۱۷} فرسنگ بود
 همی هر کسی خواندند^{۱۹} آفرین

پر اندیشه بود^{۲۱} آن شب از کرم^{۲۲} شاه
 سپه برگرفت از لبِ آبگیر
 ۶۵۰ پس لشکر او^{۲۵} پیامد سپاه
 بکشتند هر کس که بُد نامدار
 خروش آمد از پس^{۲۸} که ای^{۲۹} بختِ کرم!

چو بنشست خورشید بر جای ماه^{۲۳}،
 سوی پارس^{۲۴} آمد دمان اردشیر
 ز هر سو گرفتند بر شاه راه
 همی تاخت^{۲۶} با ویزگان^{۲۷} شهریار
 که رخشنده^{۳۰} بادا سر^{۳۱} تختِ کرم!

۱- درل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲- (پ: خطی) ۳- ق: فاق؛ (آ، ب: پر) ۴- ل: بُد زان؛ (ل، ۳، ن: بُد از) ۵- (و: آن زمان آنکه بودش)؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، لی، پ، آ، ب) ۶- ل، ل، ۲ (نیز ق، ۲، و): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- ل، ل، ۲ (نیز و): بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸- ق (نیز ب): تا؛ بنداری: فاستعظموا ذلک و کفوا أیدیهم عن الطعام. فقام بعضهم و نزع النشابة من الحمل فوجدوا علیها کتابة فهلویة فقرئت ۹- ل، ق: چو این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- ک، س، ۲: تیر انداخت؛ (لی: تیر آمد خود)؛ بنداری: فاذا فيها ذکر أن النشابة رمی بها من القلعة، و لو أراد رامیها أن یصیب بها اردشیر لیسر له. و فی الکتابة: اعلم أیها الملک العالم! أن ثبات هذه القلعة من سعادة الدودة ۱۱- ق: انداختی من؛ ک: انداختم من؛ س، ۲ (نیز لی، آ): انداختی بر؛ متن = ۱۲- ل: بر؛ ل، ۲: انداختی تیر بر؛ (پ، ب: انداختی سوی من)؛ متن = س (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ۲) ۱۳- (آ: تیز تیر) ۱۴- س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، و، آ، ب): تو؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز ل، ن، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲) ۱۵- س (نیز لی، آ، ب): پشت کوژ؛ ک، ل، ۲: کرم پست؛ (ق، ۲: مست پنج؛ پ: جنگ کرم؛ و: سست کرم)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، ۳، ل، ن، ۲) ۱۶- (ل، ۳، آ: اندران)؛ ق این بیت را ندارد؛ همه دستنویس ها بجز ق پس از این بیت افزوده اند:

بدان (ل: بران) موبدان شهریار (ل: نامدار) اردشیر نبشته همی خواند از چوبِ تیر

(س، س، ۲، لی، آ: برنا و پیر؛ ل، ۲: از تیز تیر)

۱۷- ل: تا بر آورد؟؛ س، ۲ (نیز آ): بر وی دو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- س، ۲ (نیز لی، آ، ب): بخردان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- س، ۲: خواندند هر کسی ۲۰- س: شهریار؛ س، ۲ (نیز لی، ل، ۳): شاه ایران؛ (آ: شهر ایران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و لا ینبغی لشهریار مثلک أن یکون من قتلاها. قال: و کان ما بین القلعة و منزل اردشیر مسافة فرسخین. ففرح اردشیر و حمد الله تعالی و شکر مرسل تلك النشابة ۲۱- ق، ک (نیز و، ب): بُد؛ (پ: شد) ۲۲- ق (نیز ب): شب تار ۲۳- ل: جایگاه؛ س: گاه ماه؛ س، ۲ (نیز لی): تخت گاه؛ (و: بر جای خورشید و ماه؛ آ: ز هر سو گرفتند بر شاه راه)؛ متن = ق، ک، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، ب) ۲۴- ق: به سوی دز؛ آ این بیت را ندارد ۲۵- ل، ۲: اندر؛ س، ۲ (نیز ب): وی؛ آ لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۶۴۸ آورده است ۲۶- ل: تاختند؛ ک: خواند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- ل: از پس؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸- (لی، آ: دز؛ ب: از پس آمد) ۲۹- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، لی، پ، و، آ، ب): از؛ (ل، ن، آ: این)؛ متن = ل، ق، ۳۰- (ل، ن: فرخنده) ۳۱- ل: سر از؛ ل، ۲ (نیز ق، ۲): سر و؛ س، س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب): باد افسرو؛ متن = ق، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، ۲)؛ ل، ۳ این بیت را ندارد؛ بنداری: فارتحل راجعاً الی فارس فأتبعه عسکر هفتواد، و قتلوا من أصحابه خلقاً کثیراً، و تفرق الباقون آخذین نحو بلادهم

همی هر کسی گفت کاین^۱ شگفت
 بیامد گریزان^۵ و دل پُر نهیب
 ۶۵۵ یکی شارستان دید^۶، جایی بزرگ
 چو تنگ اندر آمد، یکی خانه دید
 ببودند بر دَر زمانی به پای^{۱۰}
 که بیگه چُنین از کجا رفته‌اید^{۱۳}؟
 بدو^{۱۶} گفت: ازین سو^{۱۷} گذشت اردشیر
 ۶۶۰ که بگریخت از کرم و از^{۲۱} هفتواد
 بیچید بر جای^{۲۵} هر دو جوان
 فرود آوردندش از پُشتِ زین
 یکی جای^{۲۹} خرم پیراستند^{۳۰}
 نشستند با شاه گردان^{۳۳} به خوان
 ۶۶۵ به آواز گفتند کای سرفراز
 نگه کن^{۳۴} که ضحاکِ بیدادگر
 هم افراسیاب، آن بداندیش مرد
 سکندر که آمد بدین^{۳۶} روزگار

کزین^۲ هر کس^۳ اندازه باید^۴ گرفت!
 همی تاخت اندر فراز و نشیب
 ببردند با پویه اسپان^۷ چو گرگ^۸
 به دربر دو بُرنای بیگانه^۹ دید
 بپرسید ازو^{۱۱} این دو پاکیزه‌رای^{۱۲}،
 که با^{۱۴} گردِ راهید و آشفته‌اید^{۱۵}!
 ازو^{۱۸} بازماندیم^{۱۹} بر خیره‌خیر^{۲۰}،
 وُزان^{۲۲} بی‌هنر^{۲۳} لشکر^{۲۴} بدنزاد!
 پر از درد^{۲۶} گشتند و تیره‌روان
 بر آن^{۲۷} مهتران خواندند^{۲۸} آفرین
 پسندیده‌خوانی^{۳۱} بیاراستند^{۳۲}
 پرستش گرفتند هر دو جوان
 غم و شادمانی نماند دراز!
 چه آورد از آن^{۳۵} تختِ شاهی به سر،
 کزو بُد دلِ شهریاران به درد،
 بکشت آن‌که^{۳۷} بُد در جهان^{۳۸} شهریار^{۳۹}،

۱-س.ک (نیز لن، و): گفت اینت؛ ق (نیز ق، آ، لی، پ، لن، ب): گفت هر کس که اینت؛ متن = ل، ل، آ، س (نیز ل، آ، آ) ۲-س: همی ۳- (لی):
 ازین برتر) ۴- (ل، آ: اندر)؛ ق، ک، ل، آ (نیز پ، ب): هرگز اندازه نتوان؛ (و: برتر اندازه نتوان؛ آ: هر کس اندیشه باید)؛ س، آ: ازین هرگز
 اندیشه شاید؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۵- (و: گرازان) ۶- ک، ل، آ: بود؛ (لن، ق، آ، و، لن، آ: دید و) ۷- ل: از آن سو برانند گردان؛ س،
 س (نیز لی، آ): در او (آ: ز در) پاسبانان خروشان؛ ک: از آن سان برانند پویان؛ ل، آ: از آن سو برفتند پویان ۸- (ق، آ: بیامد بدان جای
 شاه سترگ)؛ متن = ق (نیز لن، ل، لن، آ، ب) ۹- ل، آ: فرزانه ۱۰- س، آ: دراز ۱۱- ل: زو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- س، آ: راز؛
 (ق، آ: شاه پاکیزه‌رای (پساوند ندارد)) ۱۳- ک، ل، آ: رفته‌ای؛ (لی، آ: از ایدر کجا رفته‌اید)؛ ق (نیز ب): که تو این چنین از کجا رفته‌ای؛ متن =
 ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۴- س، آ: در ۱۵- ق، ک، ل، آ (نیز ب): راهی و آشفته‌ای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶- ق: چنین
 ۱۷- ل، ک: زین سو؛ (و: ازین ده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- س، آ (نیز ق، آ، ب): کزو ۱۹- س: بازماندند ۲۰- س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ،
 آ، ب): خیره‌خیر؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز لی، لن، آ) ۲۱- ل، ق (نیز لن، ل، آ): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- ک، ل، آ (نیز ب): از آن
 ۲۳- ق: پرهز ۲۴- (ل، آ: لشکر بی‌هنر)؛ بنداری؛ و وقع اردشیر فی جماعة من خواصه الی قرية فصادف رجلین من اهل تلك القرية فقال
 لهما: فی ای طریق أخذ اردشیر؟ و کیف عبر؟ و قصد بذلك التعمية علیهما ۲۵- ل: بیخشود جان؛ ق، ل، آ (نیز لن، لن، آ): بجستند از
 جای؛ ک: بجستندش از جای؛ (ل، آ: بینخشید بر جای)؛ متن = س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۲۶- س، آ (نیز لی، آ): پر
 اندیشه ۲۷- س (نیز پ): برو ۲۸- (پ: هر دو خواندند)؛ ق: مهتر از داد خواند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹- س، س، آ (نیز پ):
 جام؛ ک، ل، آ: خانه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ) ۳۰- س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ): بیاراستند ۳۱- ل، ک (نیز و): جایی؛ متن = س، ق، س، آ
 (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۲- س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ): بیاراستند؛ ل این بیت را ندارد ۳۳- (لن، آ): هر دو؛ ق، آ: گردان از آن پس)؛
 بنداری؛ و استر شد هماغن الطريق فأرشداه الیه، و دعواه الی ضیافتها. فنزل اردشیر و دخل الی منزلها فقدم الیه طعاماً ۳۴- (و: تودانی)
 ۳۵- ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶- ل: برین؛ ق: بدان؛ (و: به بد)؛ س: بیامد بدین؛ (ق، آ: چو آمد بدین)؛ متن = ک، س، آ (نیز لن،
 لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۳۷- ک: آنچه ۳۸- ق: از جهان آن که بُد ۳۹- س: نامدار

نماند و نیابند خرم بهشت!
 بیچد به فرجام ازین^۳ بدنزاد!^۴
 چنان تازه شد، چون گل اندر بهار!^۵
 بکرد آشکارا و بنمود^۷ راز،
 یکی پند باید مرا دلپذیر!^۸
 که نام و نژادش^۹ به گیتی مباد!^{۱۰}
 جوانانش بُردند^{۱۲} هر دو نماز
 همیشه ز تو دور^{۱۵} دستِ بدی!
 همیشه روانِ تو تابنده^{۱۶} باد!
 بگوییم، تا چاره سازی نخست^{۱۸}:
 بسنده نه‌یی، گر نیچی^{۲۰} ز داد
 بدو اندرون کرم و گنج و^{۲۳} گروه
 دزی بر سرِ کوه و^{۲۴} راهی درشت
 جهان‌آفریننده را^{۲۸} دشمن ست
 یکی دیو^{۳۰} جنگیست^{۳۱} ریزنده خون!
 همه^{۳۳} مهرجوینده و^{۳۴} دلپذیر^{۳۵}،

برفتند و زیشان جز از^۱ نام زشت
 ۶۷۰ نماند همین نیز^۲ بر هفتواد
 ز گفتار ایشان دلِ شهریار
 خوش آمدش آن گفتن^۶ دلنواز
 که فرزندِ ساسان منم اردشیر
 چه سازیم با کرم و با هفتواد
 ۶۷۵ سپهدارِ ایرانِ چو بگشاد^{۱۱} راز
 بگفتند هر دو کانوشه^{۱۳} بدی!^{۱۴}
 تن و جانِ ما پیش تو بنده باد!
 سخن‌ها که پرسیدی از ما درست^{۱۷}
 تو^{۱۹} در جنگ با کرم و با هفتواد
 ۶۸۰ یکی جای دارند^{۲۱} بر^{۲۲} تیغ کوه
 به پیش‌اندرون شهر و دریا به پشت
 همان^{۲۵} کرم کز مغز^{۲۶} آهرمن ست^{۲۷}
 همی کرم خوانی به چرم^{۲۹} اندرون؟
 سخن‌ها چو بشنید ازو^{۳۲} اردشیر

۱-ل، ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ، ب): بجز؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، ل، ۳، لن ۲) - ۲ (لی، آ، ب: چنین نیز؛ ل ۳: همین روز) - ۳-ل: زین؛ ق (نیز و): آن؛ (ق ۲، ل ۳: این؛ لی، لن ۲: از آن؛ آ: ازین؛ پ: فرمان ازین) ۴-ک، ل ۴: که نام و نشان (ل ۴: نژادش) به گیتی مباد؛ متن = س، س، ۲ (نیز لن، ب) - ۵-لی بیت‌های ۶۷۴-۶۷۱ را ندارد - ۶-ل، ک، س ۲ (نیز لن، ل، ۳-ب): گفتار آن؛ متن = ل ۲ (نیز ق ۲) - ۷-س، ق، و، <ک، ل ۲ > و، <س ۲ > (نیز ق ۲، پ، آ، ب): دلش بود پر درد و بگشاد راز؛ متن = ل (نیز لن، ل، ۳، و، لن ۲): بنداری؛ و طافقا یحداثانه و یلاطفانه و یهونان علیه امر هفتواد، و آنه سوف یخمد جمره و ترکد ریحه. فعلق کلامهما بقلبه و استحسنه فأخبرهما بنفسه ۸-ق بیت‌های ۶۷۳-۶۷۵ را ندارد ۹- (و: نشانش) ۱۰-ک، ل ۱۰: که بیچد به فرجام آن بدنزاد ۱۱- (ل ۳: سپهد که بگشاد ازین گونه) ۱۲-ب: چنانش بردند) ۱۳-ل ۲ (نیز لن-ل ۳، و-ب): که نوشه؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): همی هر دو گفتند که نوشه؛ متن = (پ) ۱۴- (لی، ل ۳: بزی) ۱۵-س ۲: همه ساله دور از تو ۱۶-ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ل ۳-آ): پاینده؛ متن = ق، ک (نیز ق ۲، لی، ب) ۱۷-س ۲ (نیز ق ۲، لی، و): نخست؛ متن = ل-ل ۲ (نیز لن، لن ۲، آ، ب) ۱۸- (ل ۳، پ، و: درست)؛ س: بکوشیم تا چاره سازییم (چست؟)؛ س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): بکوشیم تا چاره سازی درست؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز لن، لن ۲، ب): بنداری؛ فوئبا و قبالا الأرض بین یدیه. فخاصوافی حدیث هفتواد و استیلائه علی ذلک الطرف و استظهاره بالعدد و العدد ۱۹- (ب: چو) ۲۰-س ۲: نیایی چه بیچی؛ (ق ۲: نباشی و بیچی؛ لی، و: نباشی چه بیچی؛ ل ۳: نکردی نه بیچی؛ آ: نیایی تو بیچی؛ ب: نباشی چه رنجی)؛ متن = ل-ل ۲ (نیز لن، پ، لن ۲) - ۲۱- (آ: جام دارید) ۲۲-س: دارد سر؛ ق: دارد بر آن؛ ک: دارد بر؛ ل ۲ (نیز ب): دارد بدان؛ متن = ل، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۳-ق (نیز ب): گنج و کرم و؛ ل ۲ (نیز ل ۳): کرم و چندی (ل ۳: چندین)؛ (لی: کرم و رنج و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴-ک: زدی بر سر کوه ۲۵-س ۲ (نیز لی، آ): چنان ۲۶- (ب: مرز) ۲۷-س ۲ (نیز لی، و): اهریمنست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- (لن، ق ۲، لی، آ، ب: جهان‌آفرین را به دل) ۲۹- (لی: جنگ؛ و: گرش کرم خوانی به جنگ) ۳۰- (آ: بود) ۳۱- (لی: جنگی)؛ بنداری؛ فقالا: أيها الملك إن الدودة التي استعلى بها أمر هفتواد شیطان لا يقاومه أحد و لا يمكن الظفر بها الا بالحيلة ۳۲-ل: زو؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): شاه؛ ک: سخن هاش بشنید زو؛ ل ۲: سخن هاش بشنید ازو؛ متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، لن ۲) ۳۳-ق: که بُد؛ (ق ۲: یکی؛ پ: وزان) ۳۴-ک: نکوچهر جوینده؛ ل ۲: بدش جای گیرنده و ۳۵- (لی: یادگیر)

۶۸۵ بدیشان چنین گفت کآری^۱ رواست!
 جوانان وُرا پاسخ آراستند
 که ما بندگانیم پیشت به پای!
 ز گفتار^۴ ایشان دلش^۵ گشت شاد
 چو برداشت از آنجا^۷ جهاندار^۸ شاه
 ۶۹۰ همی رفت^۹ روشن دل و یادگیر

بد و نیک ایشان مرا با شماست!
 دل هوشمندش^۲ بیراستند^۳،
 همیشه به نیکی ترا رهنمای!
 همی رفت پیروزدل،^۶ پُر ز داد
 جوانان برفتند با او به راه
 سرافراز^{۱۱} تا خرّهی اردشیر

گفتار اندر رزم اردشیر با مهرک نوش زاد^{۱۲}

چو بر شاه بر شد سپاه انجمن،
 برآسود یک چند و^{۱۴} روزی بداد
 چو مهرک نیارست^{۱۷} رفتن^{۱۸} به جنگ
 به جهرم چو نزدیک شد پادشا
 ۶۹۵ دل پادشا پُر ز پیکار^{۲۰} شد
 به شمشیر هندی بزد گردنش
 هر آنکس که از تخمش^{۲۳} آمد به مُشت

بزرگان فرازانه و^{۱۳} رای زن،
 بیامد سوی^{۱۵} مهرک نوش زاد^{۱۶}
 جهان کرد بر خویشان تار و تنگ
 نهان گشت ازو^{۱۹} مهرک بی وفا
 همی بود تا او گرفتار شد
 به آتش در^{۲۱} انداخت بی بر تنش^{۲۲}!
 به خنجر هم اندر^{۲۴} زمانش بکشت،

۱-س.ک (نیز ل.۳، ب): آری ۲-ق (نیز لن، ق.۲): هوشمندان؛ (ل.۳: مستمندش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-ل، س، ق: بیاراستند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-س.آ: به گفتار ۵-س: چنان؛ (ب: همی) ۶-س، ل.۲ (نیز لن، ق.۲، و، لن.۲): پیروز و دل؛ ک، ل.آ: برون رفت پیروزدل؛ س.۲ (نیز لی، آ): همی شد شتابان دلی (آ: دلش)؛ (پ: همی بود هر روز دل)؛ متن = ل، ق (نیز ل.۳، ب)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

همی رفت پیروز و دل پر ز داد ز گفتار ایشان دلش گشت شاد

۷-ل، س.۲ (نیز لن، لی، ل.۳، و، لن.۲، آ): زانجا؛ ق، ک (نیز پ، ب): خندان؛ (ق.۲: لشکر)؛ ل.۲: برخاست خندان؛ متن = س.۸- (ل.۳: جوانان) ۹-ک: یکی ۱۰- (ق.۲: راند) ۱۱-س.۲ (نیز لی، آ، ب): شتابنده؛ بنداری: فلیفکر الملک فی ذلک. فرکب الملک من تلک الضیعة و توجه نحو اردشیر خرّه، و استصحب الرجلین؛ و این بیت را ندارد ۱۲-ل: رزم اردشیر با مهرک نوش زاد؛ ق: گفتار در نبرد اردشیر با مهرک نوش زاد؛ ل.۲: گرفتن اردشیر مهرک را و هلاک کردن؛ س، ک، س.۲ در اینجا سرنویس ندارند ۱۳-س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن.۲، ب): فرزانه؛ متن = ل، ک، ل.۲، س.۲ (نیز ق.۲، ل.۳، آ): ۱۴-ک: و یک چند ۱۵-س، ک، ل.۲: بر ۱۶- (لی: سوی مهرک آمد بیامد به داد)؛ بنداری: فلما وصل إليها جمع عسکره، و أطلق أرواقهم، و ركب و سار نحو مدینة جهرم قاصداً قصد مهرک الغادر ۱۷-ل (نیز ق.۲): نیاراست (حرف دوم بی نقطه)؛ س، ک، ل.۲، س.۲ (نیز لی، پ، لن.۲، آ): بیاراست؛ (و: بیاراست (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = (لن، ل.۳) ۱۸-س، ک، ل.۲، س.۲ (نیز لی، لن، آ): لشکر؛ متن = ل (نیز لن، ق.۲، ل.۳، پ، و)؛ ق (نیز ب): چو لشکر بیاراست مهرک ۱۹-ل (نیز لن، ل.۳، لن.۲): زو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۲۰-ل.۲، س.۲ (نیز لی، آ): تیمار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-ل.۲ (نیز آ): بر آتش بر ۲۲-ل، س، ک، س.۲ (نیز ق.۲، لی، پ، و، ب): بی سرتنش؛ ق: بی تن سرش؛ متن = (لن، ل.۳، لن.۲) ۲۳- (ل.۳: جهرم)؛ ل: کزان تخمه؛ س.۲ (نیز ق.۲، و، آ، ب): کزان تخمش؛ س: ز تخمش هر آنکس که؛ متن = ق، ک، ل.۲ (نیز لن، لی، پ، لن.۲) ۲۴- (و: بیاورد و هم در)؛ بنداری: فلم یقدر علی الثبات بین یدیه فهرب. فنزل اردشیر فی جهرم و أرسل وراءه الطلبة حتی ظفر به فقتله و قتل جمیع من کان ینتسب الیه من اولاده و أقاربه

مگر دختری کو نھان گشت ازوی^۱ همه شهر ازو شد پُر از^۲ جُست و جوی^۳
 وُزان جایگه شد^۴ سوی جنگِ^۵ کرم سپاهش همه کرده^۶ آهنگِ کرم

گفتار اندر رفتن اردشیر به دز هفتواد به حیلت و کشتن کرم^۷

۷۰۰ بیاورد لشکر ده و دو هزار جهاندیده و کار کرده^۸ سوار
 پراکنده لشکر چو شد^۹ همگروه بیاوردشان^{۱۰} تا^{۱۱} میانِ دو کوه
 یکی مرد بُد نام او شهرگیر خردمند و سالار شاه اردشیر
 چنین گفت پس شاه با^{۱۲} پهلوان که ایدر همی باش^{۱۳} روشن روان
 شب و روز کرده طلایه به پای سواران با دانش و رهنمای^{۱۴}
 ۷۰۵ همان دیدبان دار و هم^{۱۵} پاسبان نگه دار^{۱۶} لشکر به روز و شبان!
 من^{۱۷} اکنون بسازم یکی کیمیا چو اسفندیار آنکه^{۱۸} بودم^{۱۹} نیا
 اگر دیدبان^{۲۰} دود بیند به روز، شب آتش چو^{۲۱} خورشید گیتی فروز^{۲۲}،
 بدانید کآمد به سر^{۲۳} کارِ کرم،

گزین کرد از آن^{۲۴} مهتران هفت مرد^{۲۵} دلیران و شیران روز^{۲۶} نبرد
 ۷۱۰ هر آنکس^{۲۷} که بودی هم آوازِ اوی^{۲۸} نگفتی به بادِ هوا رازِ اوی^{۲۸}

۱-ل: کان نھان گشت زوی؛ ک (نیز، ل، ق، آ، پ، و، ل، ن): کان نھان گشت ازوی؛ ل: کو نھان کرد روی؛ (لی: کو نھان ماند ازوی؛ ل: کان نھان شد ازوی)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز آ <ی>، ب) ۲-ل، س: آ: گشت پر؛ (ل، ن، ق: آ: زو شد پر از)؛ س: هم از او شدند پر از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق، ل، آ، س: آ (نیز، لی، آ، ب): گفتگوی؛ متن = ل، س، ک (نیز شش دستنویس دیگر)؛ بنداری: ولم یهرب منھم سوی بنت له، فإنھا نجت ولم یظفر بها ۴- (لی: وزان پس بشد او) ۵- (آ: کنج) ۶- ق (نیز و، ب): <ه>؛ ل، ک: همی کرد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل (کمی بالاتر): رفتن اردشیر به بازرگانی به قلعه کرم؛ س (کمی پایین تر): رفتن اردشیر به شکل بازرگانان به کشتن کرم هفتواد؛ ل ۲ (کمی پایین تر): رفتن اردشیر به قلعه هفتواد و کشتن کرم را؛ س: رزم دوم اردشیر با هفتواد؛ متن = ق؛ ک در اینجا سرنویس ندارد ۸- (ق: آ: کار دیده) ۹- ل، آ: شب؛ س: آ: شده؛ (آ: همه؛ لی: پراکنده شد لشکر) ۱۰- س، ق: بیاوردشان ۱۱- (ل: آ: در) ۱۲- ق: را؛ (ل: آ: مر شاه با) ۱۳- س: آ: شادان همی باش و ۱۴- س: آ: پاک رای؛ س، ق (نیز، لی، ل، ن): با دانش رهنمای؛ متن = دستنویس دیگر ۱۵- س: باش و هم؛ ل: دیده بان بود و هم؛ ق، ل، آ، س: آ (نیز، لی، ق، آ، ل، آ- ب): دیده بان دار و هم؛ ک: دیده بانان و هم؛ (لی: همان دیده دارد همان)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: اللیدبان ۱۶- ل، ق، س: آ (نیز ل، آ، پ، و، ب): نگهبان؛ متن = س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، ل، ن، آ): بنداری: ثم انه سار من ذلک المكان فی اثنی عشر ألف فارس حتی نزل علی منزل من قلعة هفتواد. وسلم العسکر الی بعض امرائه وأوصاه بحفظهم و بان بیث الطلائع و یفرق الجواسیس ۱۷- س (نیز لی): هم ۱۸- (و: اسفندیاری که) ۱۹- س: آ (نیز آ): هستم؛ س: اسفندیارم که او بُد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰- ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز ل، ن، ب): دیده بان؛ متن = س، ق ۲۱- س: شبان همچو؛ ق: شبانش چو ۲۲- ل: آید چو خورشید آتش فروز؛ ل: آ: چو تیره شبان آتش دلفروز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- ق: سرو؛ بنداری: وقال: انی اریدان أحتال حیلۃ لقتل هذه الدودة اقتداء بجدی أسفندیار فی قتل أرجاسب علی ما سبق. فاذا أخبرک اللیدبان بأنه شاهد بالنهار من القلعة دخانا و باللیل نارا فانھض فی العسکر حتی تنتھی الی باب القلعة؛ ک بیت های ۷۰۸-۷۰۹ را ندارد ۲۴- ل (نیز ل، ن): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- س: آ: گرد؛ (لی: هشت مرد) ۲۶- س: آ (نیز، لی، آ): رزم و سران ۲۷- ک (نیز ل، ن، لی، آ): همان کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- ل، س، ق، س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): او؛ متن = ک، ل، آ (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن) ۲

چو دیبا و دینار^۴ و هر گونه چیز
 دو صندوق پُر^۵ سرب و^۶ ارزیز کرد
 -که استاد بُد او^۷ به کاراندرون!
 ز سالارِ آخرِ خری^{۱۱} ده بخواست
 بپوشید و^{۱۲} بارش^{۱۳} همه زر و سیم
 ز لشکر سوی دز نهادند^{۱۵} روی
 که بودند روزی وُرا^{۱۶} میزبان،
 که هم دوست بودند و هم^{۱۸} رای زن
 ببودند بر کوه و دم برزدند^{۲۰}

نپرداختندی کس^{۲۲} از کارکرد
 که صندوق را چیست اندر نهفت؟
 که هر گونه‌یی چیز^{۲۶} دارم به بار
 ز دینار و دیبا و خز^{۲۸} و گهر^{۲۹}
 به رنج‌اندرون بی^{۳۲} تن‌آسانیم^{۳۳}

بسی^۱ گوهر از گنج^۲ بگزید^۳ نیز
 به چشم خرد چیز ناچیز کرد
 یکی دیگِ روین به باراندرون
 چو از بردنی^۸ جامه‌ها^۹ کرد^{۱۰} راست
 ۷۱۵ چو خربندگان جامه‌های گلیم
 همی شد خلیده دل و راه‌جوی^{۱۴}
 همان روستایی دو مردِ جوان
 از آن^{۱۷} انجمن برد با خویشان
 چو از راه نزدیک آن دز شدند^{۱۹}

۷۲۰ پرستنده‌ی کرم بُد شست^{۲۱} مرد
 نگه کرد یک تن^{۲۳}، به آواز^{۲۴} گفت
 چنین داد پاسخ بدو^{۲۵} شهریار
 ز پیرایه و جامه و^{۲۷} سیم و زر
 به بازارگانی^{۳۰} خراسانیم^{۳۱}

۱-س: دگر؛ (پ: یکی) ۲-ک: رنج ۳-(و: بگشاد) ۴-ل: ز دیبا و دینار؛ ق-س ۲ (نیز ل ن ۲): چه دینار و دیبا؛ (ل ن ۳): چه دیبا و دینار؛
 ب: چو دینار و دیبا؛ متن = س (نیز ق ۲، لی، پ، و، آ) ۵-(ل ن ۲: از) ۶-(ل ۳: تاسر پر) ۷-ق-س ۲ (نیز ل ن، لی، پ، و-ب): بود او؛ (ل ۳: او
 بُد)؛ متن = ل، س (نیز ق ۲)؛ بنداری؛ ثم استحضرت دواب و أوقرها بالثياب و الجواهر و الذهب و الفضة، و حمل قدراً كبيرة من الحديد مع
 جملة من الرصاص و النحاس ۸-ل: بردلی؛ ک (نیز و): بودنی؛ س، ق (نیز ق ۲، ب): آن بردنی؛ متن ← ۹-س ۲ (نیز لی، آ، ب): از آن پس
 که این (لی، آ: آن) کارها؛ (ل ۳: چو زان گونه نیرنگ‌ها)؛ متن = ل ۲ (نیز ل ن، ل ن ۲) ۱۰-(ق ۲: گشت) ۱۱-ک: نخر (حرف یکم بی نقطه)
 ۱۲-ل (نیز لی، آ): < و > ۱۳-ل: بازش؛ (لی: تارش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-س ۲ (نیز آ، ب): چاره‌جوی؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۵-ل ۲: چو بنهاد؛ س ۲ (نیز لی، آ): پراندیشه بنهاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ک: بران؛ در پ این بیت چهار بیت
 سپس تر آمده است ۱۷-ق، ک (نیز ل ن، پ): ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-(آ: با)؛ ل، س ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی رفت همراه آن (س: آ: با) کاروان به رسم یکی مرد بازارگان

۱۹-ک، ل ۲ (نیز ل ن): رسید؛ (و: دزبان شدند)؛ ل: نزدیکی دز رسید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-(ل ن: آن دز بدید)؛ س: در کوه و دم
 برزدند؛ ل: دز و باره و شهر از دور دید؛ ک، ل ۲: دز و باره و شهر نیکو بدید؛ متن = ق، س ۲ (نیز ق ۲-ب): بنداری؛ و استصحاب طائفة من
 ثقاة و فیهم الفلاحان اللذان أضافاه و لبسوا ملابس الصوف، و توجهوا نحو القلعة فی زیّ التجار؛ ک، ل ۲ پس از بیت ۷۱۹ افزوده‌اند:
 بیامد به درگاه دز در زمان به رسم یکی مرد بازارگان

۲۱-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز و، آ، ب): شصت؛ (ل ۳: بیست)؛ متن = ل، ق (نیز ل ن، ق ۲، ب، ل ن ۲) ۲۲-س-س ۲ (نیز ل ن، ق ۲، لی، پ-ب): نپرداختی
 یک تن؛ (ل ۳: نپرداختند ایچ)؛ متن = ل ۲۳-س ۲ (نیز لی، ب): نگهبان بدیدش ۲۴-ک، ل ۲: بدو آن پرستنده کرم؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت
 دستنویس دیگر) ۲۵-س (نیز ل ن ۲): ورا؛ ک: برو ۲۶-(ل ۳: رخت) ۲۷-س: خرده ۲۸-ل، ل ۲: زر؛ س: خرد؛ ک: در؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۲۹-(ل ۲: گرز و کمر؛ آ: خود و کمر) ۳۰-(ق ۲، ل ۳: که بازارگان) ۳۱-ق (نیز پ، ب): خران خواستم؛ ک: چنان ساختم؛
 ل ۲: جوان ساختم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ اینی تاجر خراسانی ۳۲-س (نیز ل ن ۲): بر؛ (و: بین) ۳۳-ق: تن بیارستم؛ ک، ل ۲: تن
 برافراختم؛ (ل ۳: مرد آسانیم؛ پ، ب: تن بیارستم؛ ل ن ۲: تن آسان نیم)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز ل ن، ق ۲، لی، و، آ)

کنون آمدم شاد تا تخت^۳ کرم
که از بخت^۶ او^۶ کار من گشت راست

۷۲۵ بسی خواسته کردم^۱ از بخت^۲ کرم
اگر بر پرستش فزایم^۴ رواست^۵

هم‌آنکه در دز گشادند باز
بیاراست کار از در^{۱۰} نامدار^{۱۱}
بینخشید چیزی که بُد زو^{۱۳} گزیر
بگسترد و برخاست^{۱۴} چون بندگان^{۱۵}
برآورد و پُر کرد^{۱۶} جام^{۱۷} نبید
ز شیر و گرنج^{۱۹} آنچه بُد^{۲۰} پرورش،
که نوبت بُدش، جای^{۲۱} مستی ندید^{۲۲}!
که با من فراوان گرنجست^{۲۴} و شیر،
مر او را به خوردن منم^{۲۶} دلفروز^{۲۷}،
مرا باشد از اخترش بهره‌یی!
چهارم چو خورشید گیتی فروز^{۳۱}،

پرستنده‌ی کرم^۷ بگشاد راز
جوان^۸ بار او راند^۹ اندر حصار
سرِ بار بگشاد زود^{۱۲} اردشیر
۷۳۰ یکی سفره پیش پرستندگان
ز صندوق بگشاد بند و کلید
هر آنکس که زی کرم بردی^{۱۸} خورش،
بپیچید گردن ز جام نبید
چو بشنید^{۲۳} بر پای جست اردشیر
۷۳۵ به دستوری سرپرستان^{۲۵} سه روز
مگر^{۲۸} من^{۲۹} شوم در جهان شهره‌یی
شما می گسارید با^{۳۰} من سه روز،

۱- (ن، ل، ن): خوردم؛ و: دارم) ۲- (ب: رنج) ۳- س، ق (نیز ل، ن، پ، و، آ): نا رخت (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س، ۲ (نیز ق ۲): با تخت؛ (ن: آ): با رخت؛ ب: با گنج؛ متن = ل، ل، ل ۲ (نیز ل ۳): لی بیت‌های ۷۲۵-۷۲۶ را ندارد ۴- ل: فزاید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵- ک، س، ۲ (نیز ل، ن، و، آ): سزاست؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، ۳، پ، ن، آ، ب) ۶- س، ۲ (نیز ل، ن): وی؛ بنداری: فصعد الیها بأحماله و رجاله. و تیسر له النزول عند حرس الدودة و مستحفظیها. و قال: إنی تاجر خراسانی قد أتیت بجملة من القماش و الذهب و الفضة و الجوهر لأبیع و أبتاع فی مدینتکم هذه علی سعادة الدودة ۷- ل، ل، آ: چو او بر پرستنده ۸- (ن: چنان؛ ق: آ: چو او؛ و: چو از)؛ متن ← ۹- (ن: آ: برد؛ ق: آ: را برد؛ و: باره آوردش)؛ ق، ل ۲ (نیز ب): خر و بار او راند؛ ک (نیز پ): خر و بار (پ: بارش) آورد؛ س، ۲ (نیز ل، آ): چنو بارها راند؛ (ل: ۳: ز بیرون درون رفت)؛ متن = ل، س، ۱۰- ق، ک، ل، آ: آن شه؛ (ل: آ: دکان همی؛ و: جای از در؛ ل: آ: پس کار دز)؛ متن ← ۱۱- (ق: آ: کارزار)؛ س، ۲ (نیز ل، آ): نیارست کردن کسی یاد بار؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، ب)؛ در پ این لت خوانا نیست ۱۲- ل، آ: شاه اردشیر ۱۳- ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ن، ق ۲، پ، و، ل، ن، آ، ب): کرو بُد؛ س، ۲ (نیز ل، ل، آ، ۳، آ): که بُد نا؛ متن = ل، س، ۱۴- (ل: ۳: پاکیزه؛ ل: آ: و بگشاد) ۱۵- (پ: برسان خربندگان) ۱۶- ل: برداشت؛ س، ۲ (نیز ل، آ): بنهاد؛ (ن: بستر؛ ل: آ: بشکرد)؛ س: برآورد سبکی و؛ (ق: آ: برآورد از بار؛ و: برآورد از آنجای)؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز ل ۳، پ < و، ب) ۱۷- ق (نیز آ، ب): جامی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- ک: بودی؛ (پ: کردی؛ ل: ۳: کزین کرم دارد) ۱۹- ل، س، ک (نیز ق ۲، و): برنج؛ متن = ق، س، ۲ (نیز ل، ل، آ، پ، ن، آ، ب) ۲۰- (پ: آمدش؛ و: آنک بُد)؛ ل: آ: کرنجی که بُد؛ (ل: آ: و کرنجش بدی)؛ در لی این بیت دو بار پشت سر هم آمده است ۲۱- ک: جای و؛ (پ: جام)؛ ل: پیوندش از جای؛ س، ۲ (نیز آ): نوشیدنش جای؛ متن = س، ل ۲ (نیز ل، ن، ل، ل، آ، ل، آ، ب) ۲۲- ق: چو نوبت بدش جام مستی گزید؛ (ق: آ: چنان شد ز مستی که کس را ندید) ۲۳- س، ۲ (نیز ق ۲، ل، آ): چُن (لی، آ: چو) آن دید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- ل، ق، ک (نیز ق ۲): برنجست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵- س، ق (نیز ل، ن، آ): سروان؛ ل: آ: دزپرستان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶- ق: بوم؛ ک: کنم؛ ل: آ: من او را به خوردن کنم؛ متن = س، س، ۲ (نیز ل، ن، آ، ب) ۲۷- ل: چهارم چو خورشید گیتی فروز (۷۳۵-ب-۷۳۷-آ را انداخته و از ۷۳۵-ب یک بیت ساخته است)؛ (و: بسازم خورش کرم را جان سپوز) ۲۸- ک: یکی ۲۹- ق: زین ۳۰- س، ق، س، ۲ (نیز ل، ن، ق: آ): نا (نقطه ندارد)؛ ل: آ: (نیز ل، ل، آ، و، ب): تا؛ متن = (پ، ل، آ، آ) ۳۱- (و: برآید شما راست نوبت چو روز)؛ ک این بیت را ندارد؛ ک، ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنکه بسازم همه کار خویش بیارایم آیین و بازار خویش

برآید، یکی کلبه^۲ سازم فراخ
 فروشنده^۴ هم خریدارجوی
 ۷۴۰ برآمد همه کام او زین^۶ سخن
 برآورد^۹ جوینده^{۱۰} هر گونه رنگ
 بخوردند چیزی^{۱۲} و مستان شدند
 چو از جام می سُستشان شد^{۱۳} زوان^{۱۴}
 بیاورد ارزیز و رویین لَوید^{۱۷}
 ۷۴۵ چو آن^{۱۸} کرم را بود گاه^{۱۹} خورش
 زبانش بدیدند^{۲۳} هم رنگ سنج^{۲۴}
 فروریخت ارزیز مرد جوان
 تراکی^{۲۸} برآمد ز حلقوم^{۲۹} اوی^{۳۰}
 بشد با جوانان چو باد^{۳۲} اردشیر

سر طاق برتر ز دیوار^۳ کاخ!
 فزاید مرا نزد^۵ کرم آب روی!
 بگفتند کو را^۷ پرستش تو کن^۸!
 پرستنده بنشست با می به^{۱۱} چنگ
 پرستندگان می پرستان شدند!
 بیامد جهاندار^{۱۵} با میزبان^{۱۶}
 برافروخت آتش به روز سپید
 از^{۲۰} ارزیز^{۲۱} جوشان بُدش^{۲۲} پرورش
 برآسان^{۲۵} که از پیش خوردی گرنج^{۲۶}
 به کنده ندرن^{۲۷} کرم شد ناتوان
 که لرزان شد آن کنده و بوم اوی^{۳۱}
 بردند شمشیر و^{۳۳} گوپال و تیر^{۳۴}،

۱-س: برآمد؛ ک: به آیین؛ ل: آ: بر آیین؛ (لی: بر آیدون؛ ل: ۳، و: چهارم؛ ب: برابر)؛ متن = ل، ق، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، پ، ل، ن، آ، ۲، آ): ک: گاه ۳-ل (نیز ق ۲): ایوان و؛ س: طاق او بر ز دنیا (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ل: تو؛ (ق: ۲، من)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-س ۲ (نیز لی): پیش ۶-س ل-س ۲ (نیز پ، ل، ن، آ): زان؛ (ق: ۲، من زین)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ل، ن، لی، ل، ۳، و، آ، ب) ۷-ق: ک (نیز ق ۲، ل، ۳، ب): او را؛ س ۲ (نیز لی): بدو گفت هر کس؛ متن = ل، س، ل، س، ۲ (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن، آ): بنداری؛ ثم قال لهم: إني أريد أن أفتح البيع والشري بضيافتكم. فكونوا أضيافي ثلاثة أيام. ففعل ذلك وأضافهم ۸-آ: هرگز پرستش مکن) ۹-س: درآورد ۱۰-ل، ق، ل ۲ (نیز ل، ن، ل، ۳، پ): خربنده؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۱-س ۲ (نیز لی)، نشسته پرستنده با رود و؛ (آ: نشسته پرستند تار و (وزن ندارد)) ۱۲-ل: می چند؛ ق (نیز ب): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-ل (نیز ل ۳): سست شدشان؛ ک (نیز لی): مست شدشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ک، س ۲ (نیز لی، و، آ): روان؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۳، پ، ل، ن، آ، ب): زبان ۱۵-آ: (لی: جهانجوی) ۱۶-س: دودمان؟؛ ک، ل: مهتران؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): نو میزبان؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، ن، آ): بنداری؛ و قال لهم دعوني أتبرك بخدمة الدودة و إطعامها. قال: فأطعمهم يوما و سقاهم حتى سکروا و غمرهم السكر أجمعين ۱۷-ل: بدید؛ آ: نوید (حرف سوم بی نقطه)؛ ل: روی سپید؛ ک: اروند و رویین لوید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-ک: از آن ۱۹-آ: راه) ۲۰-ل، س (نیز ق ۲، و، ل، ن، آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ک: اوریز ۲۲-ل: بدی؛ س: شدش؛ بنداری؛ فنصب قدر الحديد و أذاب فيها ما كان معه من الرصاص و النحاس، و قدمها الى حوض الدودة على مثل عادتهم في تقديم قدر الأرز اذا أرادوا إطعامها؛ ک، ل، ۲، و پس از این بیت افزوده اند: ک، ل: سوی کنده آورد ارزیز گرم سر از کنده برداشت آن کرم گرم (ل: نرم) و: چو بر کرم گاه خورش درگذشت گرسنه شد و بس سراسیمه گشت

ق در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن کرم و هفتواذ با پسر به دست اردشیر ۲۳-س: بدید او؛ ل: بدید؛ (پ: برون کرد)؛ س ۲ (نیز آ، ب): زبان را برون کرد؛ (و: دهان باز می کرد)؛ متن = ل، ق، ک (ل، ن، ق، ل، ۳، ل، ن، آ) ۲۴-ک: منج؟؛ س: به مانند سنج؛ (و: برسان سنج)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-ل ۲ (نیز و): بدان سان؛ (ق: بدانگه) ۲۶-ل، س، ک (نیز ق ۲): برنج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۷-ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، و، ل، ن، آ، ب): کنده درون؛ س ۲: جوش اندرون؛ (لی، پ، آ: حوض اندرون؛ ل: کام اندرون)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸-س-ل ۲ (نیز ق ۲-ب): طراقی؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ل، ن) ۲۹-ل-ل ۲، س، آ: خرطوم؛ ک: بیامد ز خرطوم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: حلقومها ۳۰-ل-ک (نیز ق ۲، آ): او؛ متن = ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ن، لی، ل، ن، آ، ب) ۳۱-ل-ک، س ۲ (نیز ق ۲، آ): او؛ ل: از بوم اوی؛ متن = (ل، ل، لی، ل، ن، آ، ب)؛ س ۲ پساوند ندارد ۳۲-ل: جوان؛ متن = س-س-س ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۳، ب) ۳۳-ل: ابا گرز ۳۴-ک: بنزدیک گوپال و شمشیر تیز؛ ل ۲ (نیز ق ۲): بنزدیک گوپال و شمشیر و تیر؛ متن = س، ق، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، ۳، ب)؛ لی این بیت را ندارد

یکی زنده از دست ^۳ ایشان نجست ^۴ !	۷۵۰ پرستندگان را که ^۱ بودند ^۲ مست
دلیری به سالار لشکر نمودا	برانگیخت از بام ^۵ تیره دود
که پیروزگر گشت شاه ^۶ اردشیر	دوان دیدبان شد بر شهرگیر
بیاورد لشکر به نزدیک شاه	بیامد سبک پهلوان با ^۷ سپاه
دلش گشت پر درد و لب ^۸ پر ز باد	چو آگاه شد زآن سخن هفتواد
بر آن باره برشد دمان ^۹ شهریار،	۷۵۵ بیامد که دز را کند خواستار
که بر باره‌ی دز پی ^{۱۲} شیر بودا	بکشید چندی ^{۱۰} نیامدش ^{۱۱} سود
بماندند با ^{۱۴} داغ و درد ^{۱۵} این ^{۱۶} گروه	و زآن روی لشکر بیامد ^{۱۳} چو کوه
که نزدیک جنگ آی ای ^{۱۹} شهرگیر ^{۲۰} !	چنین گفت از آن ^{۱۷} باره شاه ^{۱۸} اردشیر
نماند به چنگ ^{۲۲} تو جز رنج و ^{۲۳} باد ^{۲۴} !	اگر گم شود زین میان ^{۲۱} هفتواد
شد آن رفتن دولت ^{۲۵} تیز نرم!	۷۶۰ که من کرم را دادم ارزیز گرم
به سر برنهادند از آهن ^{۲۷} کلاه	شنید آن همه ^{۲۶} لشکر آواز شاه

۱-ق، ک، ل، ۲ (نیز پ، ب): آن که؛ س، ۲ (نیز لی، آ): پرستندگانی که؛ متن ← ۲- (و؛ چو دیدند؛ ق، آ: پرستندگانش همه بود)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، ۳، لن، ۲) ۳-ل، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): تیغ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن، لن، ۲، آ، ب): نرست؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، ۲، لی، ل، ۳، پ، و)؛ بنداری: ففغرت فاها فأفرغ ما فی القدر فی حلقها فانشق حلقومها، و سمع منه صوت عظیم ارتج منه الجبل. و بادر الی السکاری فی أصحابه بالسیوف فقتلوه من آخرهم ۵-س: از آن بوم و بر؛ س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، آ، ب): زان بوم و بر (لی: در؛ آ: دز)؛ ق، ل، ۲ (نیز ب): از آن دز سرانگیخت او (ق، آ: پس)؛ ک: از آن دز برانگیختند؛ متن = ل (نیز لن، ل، ۳، و، لن، ۲) ۶-ل، ۲: پیروز گشت اندران؛ (لی: پیروز برگشت شاه) ۷-ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، و، آ، ب): <با>؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، ۳، لن، ۲)؛ بنداری: و کان الدیدبان قد شاهد ارتفاع الدخان بالنهار حین أوقد نار الضیافة فأخبر سالار عسکره فرکب و سار بهم الی القلعة. فوافق وصولهم الیها طلوع الصبح ۸-ل، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، ل، ۳، آ): سر؛ متن = س، ق (نیز پ، و، لن، ۲، ب) ۹-ق، آ: باره شد در زمان؛ لی: برآمد بدان باره بر) ۱۰-س: چندین؛ س، ۲ (نیز لی، آ): لختی؛ (ل: چندان)؛ متن = ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، لن، ۲، ب) ۱۱- (و: بیامد بکشید و نامدش) ۱۲-س (نیز لن، ۲): یکی؛ (لن: در باره در برئی؟)؛ بنداری: فلما علم هفتواد بمجیء العسکر بادر الی باب القلعة فرأی اردشیر علیه كأسد هصور فأحس بالشیر ۱۳-ک: برآمد ۱۴-ک، ل، ۲: پر ۱۵-ل، ۲: درد و داغ؛ (و: بماننده زاغ و دزد) ۱۶-ل، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ): آن؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، و، لن، ۲، ب)؛ ق، ۲ این بیت را ندارد ۱۷-ل (نیز لن، لن، ۲): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- (لی: گفت لشکر به شاه) ۱۹-س، ک (نیز لن): بفزای جنگ ای یل؛ ق، ل، ۲ (نیز پ، و، ب): بفراز جنگ ای یل؛ س، ۲ (نیز آ): بگشای (آ: بگشاد) یال ای یل؛ (لن: بفروز جنگ ای یل؛ ق، آ: ای پهلوان زاده؛ لی: بگشای یال و بر؛ ل، ۳: ای مرد جنگاور)؛ متن = ل، ۲۰- (لن-لن، ۲، ب: شیرگیر)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز آ) ۲۱-ل: کم شود از میان؛ س (نیز لن، ۲): مگر کم شود زین میان؛ ک، س، ۲ (نیز آ، ب): که گر کم شود زین میان؛ (آ: گر آگه شود زین سخن)؛ متن = ق، ل، ۲ (نیز لن-پ) ۲۲-س، ۲ (نیز لی، ب): دست؛ (آ: اسب) ۲۳- (لن: دلش گشت پر درد و سر پر ز) ۲۴-ق: درد و یاد؛ س: چنگش بجز سرد باد ۲۵-ل (نیز لی، ل، ۳، آ): دولت رفتن تیز (آ: تیز و)؛ ق، ک، ل، ۲ (نیز پ، ب): دولت تیزش امروز؛ (ق، آ: دولت و رفتن کار؛ و: دولت دشمن تیز)؛ متن = س، س، ۲ (نیز لن، لن، ۲) ۲۶-س، ۲: سر (لن: شنید از سخن) ۲۷-ل، ل، ۲ (نیز لی، لن، ۲، ب): زاهن؛ (ق، آ: گردان؛ ل، ۳: زان پس)؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، پ، و، آ)

از آن دل گرفتند ایرانیان
 سوی لشکر کرم برگشت باد^۳
 همان نیز شاهوی^۴ عیارِ اوی^۵
 ۷۶۵ فرود آمد از دز دوان^۶ اردشیر
 بردند بالای زرین لگام^۹
 بفرمود پس شهریارِ بلند
 دو^{۱۲} بدخواه را زنده بر دار کرد
 بیامد ز قلب سپه شهرگیر^{۱۴}
 ۷۷۰ به تاراج داد آن همه خواسته
 به دز هر چه بود از کران تا کران
 ز پرمایه^{۱۷} چیزی^{۱۸} که بُد دلپذیر؛
 بکرد اندر آن کشور^{۲۰} آتشکده
 سپرد آن زمان کشور و تاج و تخت
 ۷۷۵ وُزآن جایگه رفت پیروز و شاد
 چو آسوده تر گشت^{۲۵} مرد و ستور

ببستند با درد^۱ کین را^۲ میان
 گرفتار شد در میان هفتواد
 که مهتر پسر بود و سالارِ اوی^۵
 پیاده بُد^۷ پیش او^۸ شهرگیر
 نشست از برش مهتر^{۱۰} شادکام
 زدن پیش دریا^{۱۱} دو دارِ بلند
 دل دشمن^{۱۳} از خواب بیدار کرد!
 بکشت آن دو تن را به بارانِ تیر
 شد^{۱۵} از خواسته لشکر آراسته
 فرود آوردند فرمان بران^{۱۶}،
 همی تاخت^{۱۹} تا خزّه ی اردشیر،
 بدو^{۲۱} تازه شد مهرگان و^{۲۲} سده!
 بدان میزبانان^{۲۳} بیدار^{۲۴} بخت
 بگسترد بر کشورِ پارس داد!
 بیاورد لشکر سوی شهرِ گور^{۲۶}

۱-س، ق، ل: ۲: درد و؛ (و: برفتند و بستند) ۲- (ل: ۳: از بهر کینه)؛ و، ل: ۲: پس از این بیت افزوده‌اند:

و: برابر شدند از دو رویه سپاه
 ل: ۲: همان گه یکی لشکری هفتواد
 دو لشکر برابر رده برکشید
 برآمد یکی باد و گردی سپاه
 برآمد یکی باد و گردی سپاه
 بیاراست و آمد به کردار باد
 تو گفتی که خورشید شد ناپدید
 که پوشیده شد روی خورشید و ماه

۳- (پ: باز) ۴- س: ۲: شاپور؛ (ق: ۲: شاپور و)؛ متن = ل- ل: ۲ (نیز ل، ل: ۲: بنداری؛ س: ۵- ل، س، ق (نیز ق ۲): او؛ متن = ده دستنوی دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۶- (نیز ل ۳): دمان؛ (ل: ۲، ب: روان)؛ ل: باره شاه؛ ل: ۲: از اردوان؛ متن = س، ق، س: ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، پ، و، آ) ۷- س: ۲ (نیز ق ۲، پ، آ): شد از؛ (ل: بشد)؛ متن = ل، س، ک، ل: ۲ (نیز ل، ل، ۳، و، ل، ۲، ب) ۸- ق: بیامد چنان تا بر؛ ل: این بیت را دو بار پشت سر هم نوشته است ۹- ل: ۲ (نیز ل ۳، و): ستام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- (ل، آ، ب: خسرو) ۱۱- (ل: ۳: بر در دز) ۱۲- (ل: ۳: چو) ۱۳- (ل، آ: روشن) ۱۴- (ل، ق، ل: اردشیر؛ ل: ۳: شیرگیر)؛ س (نیز ل ۲): سپاه اردشیر؛ متن = ل، ق، س: ۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ بنداری: و نزل اردشیر و انضم الی أصحابه، و تناوشوا الحرب ساعة فأسروا هفتواد و ولده الأكبر سابور. فأمر بهما فصلبا و رشقا بالسهم ۱۵- (ل: ۳: هم) ۱۶- (ل: آن یل پهلوان)؛ ک، ل: ۲: پس از این بیت افزوده‌اند:

به گرد اندرش آتش اندرزند
 همه موبدان پیش شاه آمدند

۱۷- ق: برکسته؟! (پ: ببردند) ۱۸- س: ۲ (نیز ل، آ، ب): ز پرمایه تر هرچه؛ متن = ک، س (نیز ل، ق، ل، ۳، و، ل، ۲) ۱۹- (ق: ۲: برد؛ پ: رفت)؛ س: ۲ (نیز ل، آ، ب): ببردند؛ متن = ل، س، ق (نیز ل > تا <)، ل، ۳، و، ل، ۲)؛ ک، ل: این بیت را ندارند ۲۰- ک، ل: جای؛ (و: شهر) ۲۱- س، ک (نیز پ): برو؛ س: ۲ (نیز آ): بدان؛ (و: وزو)؛ متن = ق، ل: ۲ (نیز ل- ل، ۳، ل، ۲، ب) ۲۲- س: مهر و جشن؛ ل: ۲ (نیز ل ۲): مهرجان و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳- ل: ۲ (نیز ل ۲): مرزبانان؛ س: ۲: مهربانان؛ (و: نامبردار؛ آ: مهر تابان) ۲۴- ق (نیز ب): میزبان آن دو ۲۵- (ل، ل، ۳، پ: برگشت) ۲۶- س (نیز ل): جور؛ ق، ل، ۲، س: ۲ (نیز ل، پ، ل، ۲، آ، ب): زور؛ ک: مرز زور؛ متن = ل (نیز ق ۲، ل، ۳، و)؛ بنداری: شهر زور

به کرمان فرستاد چندی سپاه
وُزآن جایگه شد^۲ سوی طیسفون^۳
یکی مردِ شایسته‌ی تاج^۱ و گاه
سرِ تختِ بدخواه کرده^۴ نگون

چنین‌ست رسم جهان^۵ جهان
۷۸۰ نسازد، تو ناچار^۷ با او^۸ بساز!
همی^۶ رازِ خویش از تو دارد نهان!
که روزی نشیب است و روزی فرازا
[چو از گفته‌ی کرم پرداختم^۹
دری دیگر از اردشیر آختم^{۱۰}]

۱-ل:۲؛ با تاج-۲ (آ: گرازان بیامد) ۳-ل، ک، ل، ۲ (نیز ق:۲): طیسفون؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-ک، ل:۲؛ گشته؛ بنداری؛ و استولی
على القلعة و ذخائرها و دفائنها فاصطفی البعض لنفسه و فرّق الباقي على عساكره. ثمّ سلم ذلك الاقليم الى الفلاحين المذكورين، و
عاد الى بلاد فارس. ثمّ ارتحل و سار منها الى شهر زور و منها الى مدينة طيسفون و قعد مقعد السلطنة ۵-ک، ل:۲ (نیز لی، ل:۳): سرای؛
متن = یازده دستنویس دیگر ۶-س-ل:۲ (نیز لن، ل، ۳، و، لن، ۲، ب): همه؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق:۲، لی، پ، آ) ۷-ل:۳؛ نسازد چه چاره تو)
۸- (و: تو با چاره او) ۹-س:۲؛ پرداختیم؛ (ل:۳: دشمنان گشت پرداخته)؛ متن = ل، ق ۱۰-س:۲؛ آختم؛ (ل:۳: به کام دلش کارها ساخته)؛
س، ک، ل، ۲، لن، ق، ۲، لی، پ-ب این بیت را ندارند؛ و به جای آن آورده است:

کنون پادشاهی شاه‌اردشیر
بگویم به پیش خردمندپیر

اردشير

پادشاهی اردشیر بابکان چهل و دو سال بود^۱

به بغداد بنشست بر تخت عاج
 کمر بسته و^۳ گرز شاهان^۴ به دست
 شهنشاه خواندند از آن^۶ پس ورا
 چو تاج بزرگی به سر برنهاد
 ۵ که اندر جهان داد گنج^۹ منست!
 کس این گنج نتواند از من^{۱۲} ستدا!
 چو خشنود باشد جهاندار پاک
 جهان سربه سر در پناه منست!
 به سر برنهاد آن دل افروز^۲ تاج
 بیاراسته^۵ جایگاه نشست،
 ز گشتاسپ نشناختی کس ورا!
 چنین کرد بر تخت پیروزه^۷ یاد،^۸
 جهان^{۱۱} زنده از بخت و رنج^{۱۱} منست!
 بد آید به مردم ز^{۱۳} کردار^{۱۴} بدا!
 ندارد دریغ از من این تیره^{۱۵} خاک!
 پسندیدن^{۱۶} داد راه منست!

۱-ل: پادشاهی اردشیر بهمن چهل و چهار سال؛ س: پادشاهی اردشیر بابک چهل و دو سال بود؛ ق: پادشاهی اردشیر بابکان چهل سال و دو ماه بود؛ ک: پادشاهی اردشیر بابکان چهل سال بود؛ ل: پادشاهی اردشیر چهل سال بود؛ متن = س؛ ۲: بنداری: ذکر نوبه اردشیر بابکان، و کانت مدة ملکه اثنتین و اربعین سنة و هو الذی یقال له اردشیر بن بابک. و هو اردشیر بن ساسان. و بابک جدّه لأمه کما سبق
 ۲-س، ق (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، ب): نهاده به سر بر ز پیروزه (ل: ۳: فیروزه)؛ ک: نهاده ز پیروزه بر سرش؛ متن = ل، ل، ۲، س (نیز ل، و، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

چو از دشمنان گشت پرداخته به کام دلش کارها ساخته

۳-ل (نیز و): بست و؛ (لی، آ: بر میان) ۴-ل (نیز و): شهنانه ۵-ل: بیاراستش؛ (و: بیاراست بر) ۶-ل، س (نیز ل، ل، ۳، ل، ن، ۲): زان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: فجاء اردشیر بن ساسان الی بغداد. و اعتصب بالتاج و جلس علی تخت العاج محیا معالم الملوک الماضین، و سادا مسد آبائه الأولین، کانه گشتاسب روعه و بهاء و رفعة و سناء. و تقلب بشاهنشاه ۷-ل (نیز ل): پیروز ۸-ک، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، لی، آ، ب): گفت بر تخت پیروز و شاد؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن، ۲)؛ در ل^۳ این بیت بایست سپسین پس و پیش شده است
 ۹-ل (نیز ل، ن، ب): و گنج؛ (ق: ۲: و رنج)؛ ل: ۲: و تخت؛ (پ، و: تاج و گنج؛ ل: ۲: تاج و گاه)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ل، ل، ۳، آ) ۱۰-س (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، و): همان؛ متن = ل، ق، س (نیز ل، آ، ب) ۱۱-ل (ق: ۲: گنج)؛ ل: ۲: تاج و تخت؛ س (نیز ل، آ، ب): تازه از دست رنج؛ (ل: ۲: پسندیدن داد راه = ۸)؛ متن = ل-ک (نیز ل، ل، ۳، پ، و) ۱۲-ک: از من نداند؛ (پ: از من نیارد)؛ ق: کسی را که این گنج از من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-ل (نیز ل، ۳، آ): به ۱۴-ق: بر از کار؛ و بیت های ۸۶ را ندارد ۱۵-س: ۱۶-ق (نیز ب): پسندیده زو؛ (لی: پسندیده داد؛ ل، ۳، آ: پسندیده و)؛ در ل^۳ این بیت بایست سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ن این بیت را ندارد

نبايد که از کاردارانِ من،
 ۱۰ بخشيد کسی^۲ دل پر از آرزوی^۳
 گشاده‌ست بر هر کس^۵ اين بارگاه
 همه^۷ انجمن^۸ خواندند آفرين
 ز سرهنگ و^۱ جنگی سوارانِ من،
 گر از بنده گر^۴ مردم نیک‌خوی!
 ز بدخواه و از^۶ مردم نیک‌خواه!
 که آباد بادا بدادت^۹ زمین!

فرستاد بر هر سوی لشکری
 سر کینه‌ورشان به راه آورند^{۱۱}
 که تا هر که^{۱۰} باشد ز دشمن سری،
 گر^{۱۲} آيين شمشير و چاه^{۱۳} آورند^{۱۱}!

۱۵ بدانگه که شاه‌اردوان را بکشت،
 چن او^{۱۵} کشته شد دخترش را بخواست
 دو^{۱۷} فرزند او شد^{۱۸} به هندوستان
 دو ايدر^{۲۰} به زندان شاه‌اندرون
 به هندوستان بود مهترپسر
 ۲۰ فرستاده‌ی جُست با رای و هوش
 چو از پادشاهی ندید ایچ بهر
 بدو گفت: رو پیش خواهر بگوی
 ز خون^{۱۴} وی آورد گیتی به مشت،
 بدان تا بگوید که گنجش^{۱۶} کجاست
 به هر نیک و بد^{۱۹} گشته همداستان
 دو دیده پر از آب و دل^{۲۱} پر ز خون
 که بهمن بدی^{۲۲} نام آن نامور^{۲۳}
 جوانی که دارد به گفتار گوش
 بدو داد بیکار^{۲۴} یک پاره^{۲۵} زهر
 که از^{۲۶} دشمن این^{۲۷} مهربانی^{۲۸} مجوی!

۱-س^۲ (نیز لی > و، < آ > و، < ب >): گردان و؛ ک، ل بیت‌های ۹-۱۰ را ندارند ۲- (ق: آ: یکی) ۳- (پ، و: پر آزار از و: از وی) ۴- (ن: یا): ل: گراشد گر (حرف‌های چهارم و پنجم بی نقطه): س (نیز ل: ک، پ): کراشده یا (حرف‌های چهارم و پنجم بی نقطه): ق: کراشده (نقطه ندارد): س^۲ (نیز لی، آ): کزاینده کر؛ (ق: آ: کزاینده یا؛ و: کزاینده یا؛ ل: آ: گزاینده یا؛ ب: کزاینده و): متن تصحیح قیاسی است ۵- (ل: آ: همیشه گشادست) ۶- ل، س^۲ (نیز لن، و، لن، آ): وز: ق: و بر؛ (ل: آ: بیدخواه وز): متن = س، ک، ل، آ (نیز ق: آ، لی، پ، ب) ۷- س^۲ (نیز لی، آ، ب): برو ۸- (ل: آ: مردمان) ۹- (ل: آ: بدین شه؛ و: به خسرو) ۱۰- ل: که هر جا؛ (ن، لن، آ: که هر کس): متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱- ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): آورید؛ ق: آورد؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۲- ق: ور ۱۳- ل، ق، ک، ل، آ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): گاه؛ (و: وگر نیز شمشیر و چاه): متن = س، س^۲ (نیز ق: آ، ل، آ، لن، آ) ۱۴- ک، ل، آ: جور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل، ک، ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان فرّ و اورند (ک، ل: آ: اروند) شاه‌اردشیر
 که بنوشت (ک: پیوست) بیدادی اردوان
 شده شادمان (ک، ل: آ: شاددل) مرد برنا و پیر
 زدادوی آبادتر شد جهان (ل: آ: یکی نامه نزدیک پیر و جوان)

دستنویس‌های دیگر این بیت‌ها را ندارند؛ این بخش را بنداری نیز ترجمه نکرده است ۱۵- س-ل^۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): چو او؛ متن = ل، س^۲ (نیز ق: آ، ل، و) ۱۶- (پ: دشمن) ۱۷- س-آ: چو ۱۸- (ب: او را) ۱۹- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ): رنج و بلا؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۰- (پ: دو آنجا؛ و: دو دیگر؛ آ: ورا ایدون)؛ این واژه درل خوانا نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱- ق: رخ؛ پ بیت ۲۴ را در اینجا آورده است؛ ل^۳ پس از این بیت افزوده است:

برادر که او بد به هندوستان چنین گفت با خواهر داستان (!)

۲۲- (لی: بدش) ۲۳- (ق: آ، لی، پ: پرهتر)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پیغام بهمن اردوان به خواهرش و غدر او با شوهرش اردشیر ۲۴- س، ق (نیز و): ناگاه؛ ل: بیگانه؛ (ن، ق، آ، ل، پ، لن، آ: بیکاه) ۲۵- ل: ناگه یکی پاره؛ ک: بیکار یکبار؛ س^۲ (نیز لی، ب): پنهان یکی پاره؛ (لی: پنهان یکی تازه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: و ممأجری له أن بهمن بن اردوان الذی هرب عند مقتل ابیه دس إلی أخته التی کانت تحت أردشیر قطعة سمّ علی بد بعض ثقاته ۲۶- (و: با) ۲۷- س، ق (نیز ل، آ): از دشمنان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸- (ل: آ: شهر یاری)

برادر دو داری^۱ به هندوستان
 دو در بند و زندان شاه اردشیر
 ۲۵ تو از ما گسسته^۵ بدین گونه مهر^۶
 چو خواهی که بانوی ایران شوی،
 هلاهل چنین زهر هندی بگیر
 به رنج و بلا^۲ گشته همداستان
 پدر کشته و زنده خسته^۳ به تیر^۴
 پسندد چنین کردگار سپهر!
 به گیتی پسند^۷ دلیران شوی،
 به کار آر یکباره^۸ بر^۹ اردشیر!
 فرستاده آمد به هنگامِ شام
 وُرا جان و دل بر برادر بسوخت
 ۳۰ از^{۱۲} اندوه^{۱۳} بستد گرنامه زهر
 به دختِ گرامی بداد آن^{۱۰} پیام
 به کردارِ آتش رخس^{۱۱} برفروخت
 بر آن^{۱۴} بُد که بردارد از کام بهر!
 چنان بُد که یک روز شاه اردشیر
 چو بگذشتِ نیمی^{۱۶} ز روزِ دراز
 سویی دخترِ اردوان شد ز راه
 بیاورد جامی ز یاقوتِ زرد
 ۳۵ بیامیخت^{۲۲} با شکر و پست زهر
 چو بگرفت شاه اردشیر آن به دست
 شد آن پادشاهیجه^{۲۵} لرزان^{۲۶} ز بیم^{۲۷}،
 جهاندار از آن^{۲۹} لرزه^{۳۰} شد بدگمان
 بفرمود تا خانگی مرغِ چار
 به نخچیر بر گور بگشاد^{۱۵} تیر
 سپهد ز نخچیرگه گشت^{۱۷} باز
 دوان^{۱۸} ماهِ چهره بشد نزد شاه
 پر از شکر و پست^{۱۹} با^{۲۰} آب سرد^{۲۱}
 که بهمین مگر یابد از کام^{۲۳} بهر
 ز دستش بیفتاد^{۲۴} و بشکست پست
 هم اندر زمان شد دلش به دو^{۲۸} نیم
 پُر اندیشه^{۳۱} از گردش آسمان
 پرستنده آرد بر شهریار

۱-ق: بخواری؛ ک، ل: دو رفته؛ (ب: بزاری؛ پ: تو را دو برادر) ۲-ل: هر نیک و بد؛ س: (نیز آ): بیگانگی؛ لی: این بیت را ندارد ۳-ک: خسته دیده؛ س: (نیز لی، آ، ب): پور خسته؛ (و: خسته زنده) ۴-ق: مانده اسیر؛ س: زار کشته به شمشیر و تیر ۵- (و: بریده از ما) ۶-س: برین گونه چهر ۷-س: (نیز لی، آ): نشان ۸-ل، س، ق، ل، س: (نیز ق، آ، ل، و، ل، ب): یکبار؛ (آ: یکپاره)؛ متن = ک (نیز ل، لی، پ) ۹- (ل، ق، آ، ب)؛ بنداری؛ و امره آن یقول لها: لا تشفق علی عدوک و قاتل أیک، و لا تقطعی حنوک علی أخیک، و إذا أمکتک الفرصة فی زوجک فانتھزیها و أطمئیه من هذه الهلاهل ۱۰-ک (نیز ل، پ، و): این؛ س: به دختر سراسر بدادش؛ ق: این بیت را ندارد ۱۱-ک (نیز پ): دلش؛ ل، ق، ل، ن، آ: این بیت را ندارند ۱۲-ل، ک، ل، س: (نیز پ، آ): ز؛ متن = ق (لی، ب) ۱۳- (پ: دارنده) ۱۴-ل، س: (نیز لی): بدان؛ متن = ق، ک، ل، آ: (نیز پ، آ، ب): بران؛ س، ل، ن، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ: این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما أتاه الرسول برسالة أخيها تحرقت علیه و علی سائر إخوتها الذین قسمتهم ید الأسر و النهب. فأخذت السم الذی أتاهها به الرسول ۱۵-ق: گورانش بنهاد؛ ل: گورانش بگشاد؛ (ق، آ، پ: بگشاد بر گور) ۱۶-س: (نیز لی، آ): بهری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: وقت الظهر ۱۷- (ق: نخچیر برگشت) ۱۸-س: دمان؛ (ل: جوان؛ آ: روان) ۱۹-س: بسته ۲۰- (ل، ب: و پر؛ لی: بدان شکر بست با) ۲۱-ق: و پر آب کرد ۲۲-س: (نیز لی): برآمیخت ۲۳-ق (نیز ب): دهر؛ (ق، آ، ل، زهر)؛ بنداری: فاتفق أن اردشیر ركب يوماً إلى الصيد، و عاد وقت الظهر و قد نال منه العطش و الحرّ. فأخذت جاماً من الياقوت الأصفر، و جعلت فيه سويقاً و سكرًا، و دست فيه شيئاً من ذلك السم، و ناولته الملك ۲۴-س: (نیز لی، و، ل، آ): درافتاد؛ ل: در اینجا سرنویس دارد: زهر دادن اردشیر را دختر اردوان ۲۵-س، ک (نیز ب): پادشاهزاده؛ ق: پادشاهزاده؛ ل: آ: پارسازاده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ق، ل، آ: ترسان ۲۷- (آ: زوهم) ۲۸-ق، ک (نیز ل، ل، ب): بر دو؛ س: (نیز آ): دلش گشت از آن کار پر ترس و؛ (لی: هم اندر زمان شد بر دو (وزن ندارد))؛ متن = ل، س، ل، س: (نیز ق، آ، پ، و) ۲۹-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰-س: (نیز لی): کار ۳۱- (ل: بداندیشه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد

۴۰ چو آن مرغ بر پست^۱ بگذاشتند^۲
 هم آنگاه مرغ آن بخورد و بمرد
 بفرمود تا موبد و کدخدای
 ز دستور ایران^۸ برسید شاه
 شود در^{۱۰} نوازش برآنگونه^{۱۱} مست^{۱۲}
 ۴۵ چه بادافرهست^{۱۴} این برآورده^{۱۵} را؟
 چنین داد پاسخ که مهترپرست
 سرش بر گنبر^{۱۹} ببايد برید!
 بفرمود کز دختر اردوان

بشد موبد و پیش او^{۲۴} دخت شاه
 ۵۰ به موبد چنین گفت کای پرخرد
 اگر کشت^{۲۶} خواهی مرا ناگزیر
 اگر من سزام^{۲۸} به خون ریختن،

همی رفت لرزان و دل^{۲۵} پر گناه
 مرا و ترا روز هم بگذرد،
 یکی کودکی دارم^{۲۷} از اردشیر،
 ز^{۲۹} دار بلند اندر آویختن،

۱-ل: بسته؛ (لی: کشت)؛ ق، ک، ل، ۲ (نیز ب): ببردند مرغان و؛ متن = س، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، ۳-آ) ۲-ق: آ: بگماشتند) ۳-آ: گمان را) ۴-و: بد؛ آ: گمان برد و) ۵-ق: آ: آب) ۶-آ: نبرد؛ ق: آن را سنگی سپرد (در واژه سوم حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ بنداری: فلما تناوله وقع من یده و انکسر و تبدد ما فيه. فانزعجت المرأة من ذلك و ارتعدت. فنظر الملك فی وجهها فاتهمها و ساء ظنه، و استحضر أربع دجاجات فأرسلها علی ذلك السويق. فلما تناولن منه متن للوقت و الساعة ۷-و: آ: بیامد؛ در ل خوانا نیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فتعجب الملك من تلك الحالة، و جعل يقول: من ربی الکاشح حتی یسکر من النعمة و الترف لم یر منه غیر الهلاک و التلف ۸-ق، ک، ل، ۲ (نیز ب): خود آن؛ (ل، ۳: آن را؛ پ: خویش آن؛ و: دانا)؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، لی، لن، ۲، آ) ۹-س، ۲ (نیز لی، آ): برنشاند ۱۰-ق (نیز ق، ۲): از؛ (لن، و: <از>)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-س، ق، ل، ۲ (نیز لی، ل، ۳): بدان گونه؛ (لن، ۲، آ: بدین گونه)؛ متن = ل، ک، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، پ، و، ب) ۱۲-آ: دست) ۱۳-آ: همواره یازد بخاک) ۱۴-ل (نیز لن، ۲): بادافرهست؛ (و: پاداشتست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل (به پرورده) ۱۶-ب: این) ۱۷-ق-س، ۲ (نیز آ، ب): کی؛ متن = ل، س، س (نیز ل، لی، لن، ۲) ۱۸-ل (ل، ۳: آرد)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۱۹-س (نیز ل، ۳): سر پر گنبر؛ ق-س، ۲ (نیز ل، لی، پ، ب): سر پر گناهش؛ متن = ل (نیز ق، ۲) ۲۰-و: بسی پند گویا) ۲۱-ل، س، ۲: چنان کن؛ متن = س، ل، ۲ (نیز ل، ق، ۲، لی، پ، و، لن، ۲) ۲۲-ل (لن: او را) ۲۳-ل (ل، ۳: تهی کن روانش هم اندر زمان)؛ آ، ب این بیت را ندارند؛ س، ۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

به موبد چنین گفت شاه اردشیر
 که این دخت ناپاک را دست گیر
 نگون اندر انداز در ژرف چاه
 که پاداش او این سزد بر گناه

بنداری نیز این بیت ها را داشته و یا از منابع دیگر گرفته است: و قال له: ما جزاء هذه الغدارة؟ فقال: أن یقطع رأسها حتی یعتبر بها غیرها. فأمره أن یرمیها فی بئر و یطمها علیها ۲۴-ق: بر ۲۵-و: تن)؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

چو موبد برون رفت از پیش شاه
 همان دخت لرزان ز بیم (آ: و دل پر) گناه

۲۶-آ: کشته) ۲۷-ک، ل، ۲: بچه دارم من ۲۸-ل، ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، لن، ۲، آ، ب): سزایم؛ متن = س، ک (نیز ل، ق، ۲، ل، ۳، پ، و) ۲۹-ل (لن، ۲: به)؛ و پس از این بیت افزوده است:

چنین بیگناهی که دارم نهان
 چه کرده ست باری به شاه جهان

بکن هر چه فرمان دهد^۴ پادشا!
 بگفت آنچه بشنید با اردشیر
 کمند آر و بادافره^۸ او^۹ بکن!
 که فرمان چنین آمد^{۱۱} از شهریار!
 ندارد پسر^{۱۲} شهریار^{۱۳} اردشیر،
 به دشمن رسد تخت، چون^{۱۸} بگذرد
 به مردی یکی رای^{۲۱} سازم بلند^{۲۲}:
 مگر زین پشیمان شود^{۲۳} شاه را
 بجای آرم این گفته^{۲۶} پادشا
 خردمند باشم^{۲۸} به از^{۲۹} بی خرد!
 که دارد ورا چون تن و جان خویش
 ببیند ورا^{۳۲}، من^{۳۳} ندارم روا!
 گمان بد و نیک^{۳۶} با هر کسیست^{۳۷}،
 نراند به زشت^{۳۸} آب در جوی من!

چو این^۱ گردد^۲ از پاک مادر^۳ جدا،
 ز ره^۵ باز شد موبد تیزویر^۶
 ۵۵ بدو گفت: رو! نیز^۷ مشنو سخن!
 به دل^{۱۰} گفت موبد که بد روزگار
 همه مرگ راییم برنا و پیر
 گر او بی^{۱۴} شمر^{۱۵} سالیان^{۱۶} بشمرد^{۱۷}
 همان به^{۱۹} کزین^{۲۰} کار ناسودمند
 ۶۰ ز کشتن رهانم من این ماه را
 هر آنکه^{۲۴} کزو^{۲۵} بچه گردد جدا
 نه کاریست کز دل همی^{۲۷} بگذرد
 بیاراست جایی^{۳۰} به ایوان خویش
 به زن^{۳۱} گفت: اگر هیچ باد هوا
 ۶۵ پس اندیشه کرد آنکه^{۳۴} دشمن بسیست^{۳۵}
 یکی چاره سازم که بدگویی من

۱-ق (نیز ق ۲): او ۲-س، ل ۲: کودک؛ ک: آن کودک؛ (لن: شد کودک)؛ متن ← ۳-س ۲ (نیز لی، آ، ب): بمان تا شود کودک از من؛ متن = ل (نیز ل ۳-لن ۲) ۴-ک، ل ۲: شود پس بکن گفته؛ بنداری: فأقبل الموبذ بها ليمضي فيها أمر الملك. فلما خرج بها قالت له: إني مشتملة على حمل من الملك. وإن أكن مستحقة للقتل فما جرم هذا الجنين؟ فأمهلني حتى الدثم امثل ما أمرت به ۵- (لی: ز در) ۶- (پ: تیز پیر) ۷- ل (نیز پ): زو نیز؛ س، ل ۲، س ۲ (نیز لن <و>، ق ۲، لی <و>): رو تیزو؛ ق: روزو نیز (وزن ندارد)؛ (و: ازو هیچ)؛ متن = ک (نیز ل ۳، لن ۲، آ، ب) ۸- ل: بادافر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹- س ۲ (نیز لی): وی؛ ک، ل ۲: بدان سان که گفتمت فرمان ۱۰- ک: بدو ۱۱- (ق ۲، لی: آید) ۱۲- (لی، آ: کس این؛ ل ۳: نگر نشنود) ۱۳- (لی: نامدار) ۱۴- (ب: این؛ ل ۲: اگر بی؛ ل ۳: اگر او) ۱۵- ل ۱-س ۲ (نیز لن ۳، لن ۲، ب): عدد؛ متن = (پ) ۱۶- (آ: سالیان بی عدد) ۱۷- ل ۲: بگذرد ۱۸- ق (نیز پ، ب): کو؛ بنداری: فعاد الموبذ الي الملك وأخبره بذلك. فقال له: لا تسمع كلامها وافرغ منها سريعاً. فعظم ذلك على الموبذ وقال في نفسه: إن الملك ليس له ولد، وإنه وأن طال عمره فمصيره إلى الموت، ومهمالم يكن له ابن انتقل ملكه إلى عدوه ۱۹- ل ۲: همانا ۲۰- ق: که این ک: چنین بد کزان ۲۱- ل، ک، ل ۲ (نیز لن، لن ۲): کار؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق ۲-پ، آ، ب) ۲۲- (و: بسازم یکی رای و فند) ۲۳- ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲-ب): کنم؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن) ۲۴- ک: همانگه ۲۵- س ۲ (نیز لی، آ، ب): و گرنه چو زو ۲۶- ق، ک، ل ۲ (نیز لن، ل ۳، و، لن ۲): آورم کینه؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): آورم گفته؛ متن = ل، س (نیز ق ۲): پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فالاولی أن أستعمل الرفق فی أمر هذه المرأة وأستانی بها حتی تضع حملها ثم امثل فیها أمر الملك ۲۷- س، س ۲ (نیز لن، لی، آ، ب): دست من؛ ک: دست می؛ متن = ل، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳-لن ۲): این واژه در ق خوانا نیست ۲۸- ک: باشد ۲۹- ل (نیز لن ۲): نه از؛ س (نیز و): نه از (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س ۲ (نیز آ): نه چون؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن-پ، ب)؛ بنداری: فإن ذلك أمر لا يفوتني. و لأن أتبع العقل خیر من أن أتبع الجهل ۳۰- س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): جایش؛ متن = ل-ک (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ل ۲ بیت های ۶۳-۶۴ را ندارد ۳۱- س: بدو؛ (ل ۳: چنین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- س، ق، ک (نیز ب): ترا؛ متن = ل، س ۲ (نیز لن، لی-آ) ۳۳- (ق ۲): بویند من او را)؛ بنداری: فحملها الي بيته وأخلى لها موضعاً. وأمر زوجته بخدمتها والقيام بأمرها وإخفاء سرها ۳۴- س ۲: این که ۳۵- ل ۲ (نیز لن، ق ۲): بس است؛ (لن ۲: آن که دیگر کس است) ۳۶- ق، ک (نیز پ، ب): رشک؛ ل ۲: که جان بد و رشک؛ (ق ۲: گمان را بدو رشک)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، لی، و، لن ۲، آ) ۳۷- ل ۲ (نیز لن، ق ۲، لن ۲): هر کس است؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۳۸- ل، ل، آ، س ۲: بدشت؛ (پ: بید)؛ ک (نیز لی): ندارد بدست؛ (آ: براند بدشت)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و، لن ۲، ب)؛ بنداری: ثم إنه تدبر وقال في نفسه: إن هذا الأمر يطلق في السنة الأعداء، و يوقفني في مواقف التهم. والأولى أن أتحرز من ذلك

به خانه^۱ شد و خایه ببرید پست^۲
 به خایه^۴ نمک برپراگند زود
 هم اندر زمان حقه را مهر کرد
 ۷۰ چو آمد بنزدیک^۸ تخت بلند
 چنین گفت با شاه کین زینهار
 نبشته^{۱۲} بر آن^{۱۳} حقه تاریخ آن^{۱۴}
 چو هنگامی زادن^{۱۷} آمد فراز
 پسر زاد این^{۲۰} دختر^{۲۱} اردوان
 ۷۵ از^{۲۳} ایوان خویش انجمن دور کرد
 نهانش همی داشت تا هفت سال
 چنان بُد که روزی بیامد وزیر
 ندید^{۲۶} آب در چهره‌ی اردشیر
 برو^۳ داغ و دارو نهاد و بیست
 به حقه درآگند^۵ برسان دود
 بیامد خروشان^۶ و رخساره^۷ زرد
 همان^۹ حقه بنهاد^{۱۰} با مهر و بند
 سپارد به گنجور خود شهریار^{۱۱}
 پدیدار کرده پی^{۱۵} و بیخ آن^{۱۶}
 از آن^{۱۸} کار بر باد نگشاد^{۱۹} راز!
 یکی خسروآیین^{۲۲} روشن روان!
 وُرا نام دستور شاپور کرد
 یکی شاه‌فش^{۲۴} گشت^{۲۵} با فرّ و یال

۱-ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، ل، ۳-لن، ۲، ب): جایی؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز لی، آ) ۲-ک (نیز ل^۳): و بست ۳-س (نیز لی): بدو ۴-لن، و: دو خایه) ۵-س، ق، ل، ۲، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، ب): درافکند؛ ک: برافکند؛ متن = ل (نیز لن، ق، و، لن، ۲، آ) ۶-س^۲ (نیز لی، آ): شتابان ۷-ل، ۳: و بس روی؛ ل^۲: دو رخساره؛ بنداری: فانفرد و جب نفسه مستأصلاً أنثیه و صاحبهما، و نثر علیها الملح، و وضعها فی حقه و ختمها و کتب علیها تاریخ یومه. ثم کوی موضع الجب. فضعف و اصفرونه؛ س، ق، ک، لی، ل، ۳، پ، ب پس از این بیت و لن^۲ پس از بیت ۷۰ افزوده‌اند:

به فرمان‌بران گفت: مهد آورید
 چنان هم ورا زار (ک: راست) برداشتند
 به موبد چنین گفت شاه‌اردشیر
 چنین داد پاسخ کزان کارکرد
 چو تیره شود نزد شاهم برید
 به مهداندرون تیز بگذاشتند
 که چهره چرا کرده‌بی چون زریر
 دلم گشت پر درد و رخساره زرد

ل^۳ بیت یکم این افزودگی‌ها را ندارد؛ بنداری نیز این بیت‌ها را داشته است: و أراد الدخول علی الملك فأمر فحمل فی مهد، و أقبل حتی دخل علی الملك. فلما راه و رأی ما به من الضعف سأله عن حاله. فقال: إنی لم أمضیت ما أمرنی به الملك هالنی ذلک و غمرتنی الرقة فضعفت، و حال لونی ۸-ق، ک، ل، ۲ (نیز پ): نهادند در (ق: بر) پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-س^۲ (نیز لی، ب): مرآن؛ (آ): و آن) ۱۰-ق، ک، ل، ۲ (نیز پ): در (ق: بر؛ ل^۲: از) دست ۱۱-ق، ک، ل، ۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر من شوم (ل: شدم) زین جهان شهریار
 مگر باشد این حقه را خواستار

۱۲-ل، ق، ل، ۲ (نیز ق، ۲، ب): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-ک، ل، ۲: درین ۱۴-س، ۲: تاریخشان ۱۵-ل: بُن؛ ک: که دینار گردد؛ ل^۲: که دیدار گردد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-س، ۲: بیخشان؛ بنداری: ثم قال: و هذه الحقة و دیعتی. فلیأمر الملك الخازن بحفظها. فسلمها الیه؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ولادت شاپور پسر اردشیر از دختر اردوان ۱۷-ق، ک (نیز ب): هنگام زادنش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-ق (نیز لن): وزان؛ س، ۲: ازین؛ (لی: بدان؛ لن: بران) ۱۹-ک، ل، ۲: بگشاد ۲۰-ل: پس؛ س: ازو؛ ک، س، ۲ (نیز لی، پ، آ): ازین؛ (لن، لن، ۲: زین؛ و، ب: از)؛ متن = ق، ل، ۲ (نیز ق، ل، ۳) ۲۱-لی: تخمه) ۲۲-ک (نیز پ): آیین و؛ (آ: که خسرو نوآیین) ۲۳-ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، و، لن، ۲): ز؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند ۲۴-ل، ل، ۲: نو؛ ق: بی (نقطه ندارد)؛ (لن، ل، ۳، لن، ۲: رخ)؛ ک: شاخ نو؛ س، ۲ (نیز لی، آ، ب): شیرفش (لی: نر)؛ متن = س (نیز ق، ۲، پ، و) ۲۵-ک: گشته؛ بنداری: قال: ثم هذه المرأة وضعت ابنا كأنه ملک قاعد علی تخته. فأخفاء عن الناس و رباہ حتی شب و ترعرع و أتت علیه سبع سنین ۲۶-ل: بدید (تنها حرف چهارم نقطه دارد)؛ س، ک (نیز لن): بدید (حرف سوم بی نقطه)؛ س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ، ب): بدید؛ (ق: ۲: سد (بی نقطه))؛ متن = ق، ل، ۲ (نیز و، لن، ۲)

بدو گفت: شاهان انوشه بدی! ز گیتی همه کام دل یافتی،
 ۸۰ کنون گاه شادی^۴ و می خوردنست زمین هفت کشور به شاهی^۶ تراست!
 چنین داد پاسخ و را^{۱۰} شهریار زمانه به شمشیر ما^{۱۳} راست گشت^{۱۴}
 مرا سال بر پنجه و یک رسید^{۱۷} پسر بایدی^{۲۰} پیشم اکنون^{۲۱} به پای^{۲۲}
 ۸۵ پدر بی پسر چون پسر بی پدر^{۲۵} پس از من به دشمن رسد تاج و گنج
 به دل^{۲۸} گفت بیدارمرد کهن بدو گفت کای شاه کهنتر^{۳۰} نواز^{۳۱}
 ۹۰ گر^{۳۳} ایدون که یابم به جان زینهار بدو گفت شاه^{۳۴}: ای خردمندمرد!
 بگوی^{۳۸} آنچه دانی و بفزای^{۳۹} نیز^{۴۰} ز گفت خردمند برتر^{۴۱} چه چیز!

۱- (لی: بز) ۲- س، س ۲ (نیز آ، ب): باندیشه؛ ک: بر اندیشه؛ ل: بدیدار؛ ل: مهانرا از اندیشه؛ ق (نیز لن، ل، و): نهانرا باندیشه؛ (ق: آ: روانرا بدیدار؛ لی: جهاندار اندیشه؛ پ، لن، آ: روانرا باندیشه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳- و بیت های ۷۹-۸۰ را ندارد ۴- ق: شاهی ۵- ل: اندیشه کردنست؛ س ۲ (نیز ق ۲، آ، ب): اندیشه پروردنست؛ (لی: تیمار و پژمردنست)؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ل، پ، ب، لن، آ)؛ در ک، ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۶- ل: سراسر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- ک: بشاهی ۸- (ق: آ: ماهی؛ و: راهی و گاهی) ۹- ل: جهان یکسر از داد تو گشت راست؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاتفق أنه دخل ذات یوم علی الملک فصادفه واجما مهموما. فقال: أيها الملک! ما هذا الهم؟ وهذا أوان نشاطک و سرورک حین ملکک الأقالیم و بلغت من الملک غایة السؤل ۱۰- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ب): بدو؛ متن = ل، ل ۲ (نیز ق ۲) ۱۱- س ۲ (نیز آ): مهربان ۱۲- (ق: آ: نیک دل موبد نامدار؛ لی: مهربان موبد بختیار) ۱۳- (لی، پ، آ: من) ۱۴- (لی، پ: گشت راست) ۱۵- س: ناخوردن؛ (لن، آ: با خوردن؛ ل، و: گاه ناخوانی) ۱۶- (لی: ایدر بکاست؛ پ: از ما بکاست) ۱۷- (ق: آ: کشید) ۱۸- (و: من)؛ ک: به کافور شد مشک و بُد ۱۹- س، ل، آ: چو کافور شد مشک و گل شنبلید (ل، آ: ناپدید)؛ متن = ل، ق، س ۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فقال: أيها الناصح! إن ملک العالم قد استقام لی، و قد أتی علی من العمر إحدى و خمسون سنة، و اشتعل رأسی شیباً و صار مسک عارضی کافورا ۲۰- (ق: آ: گر بدی) ۲۱- (ل، لن، آ: باید اکنون به پیشم) ۲۲- س ۲ (نیز آ): بایدم نیست اکنون به جای؛ (لی: بایدم اکنون بجای (وزن ندارد)) ۲۳- (ق: آ: دلارام) ۲۴- س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): پرورده؛ (ل، آ: و پیروزه)؛ ق، ک، ل، آ: دلارای من باشد؛ (پ: که دلجوی من بودی)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۲۵- ق (نیز ب): پسر بی پدر چون پدر بی پسر ۲۶- ل، س: نکرد (نقطه ندارد)؛ ک: بکزد (حرف سوم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز لن، و، لن، آ): بگیرد؛ (ق: آ: بگیری)؛ متن = ق، ل ۲ (نیز لی، ل، پ، آ، ب) ۲۷- ل-ل ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب): درد و؛ (و: و تاج)؛ متن = س ۲ (نیز لی، آ): بنداری: و لیس لی ابن یخلفنی و یرثنی الملک. فأنا أتأسف علی الملک و أخاف انتقاله بعدی إلى العدر، و الأیقی معی غیر الحسرة و التعب ۲۸- ل، آ: چنین؛ (لن، آ: بدو) ۲۹- (لی: مرا) ۳۰- (لن: لشکر) ۳۱- س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): گردنفرز ۳۲- (لی: پاکباز؛ آ: بی نیاز؛ و: دانا و کهنتر نواز) ۳۳- ل، آ: ار ۳۴- س: شاه گفت ۳۵- (ق: آ: دیو)؛ ک، ل، آ: نخواهیم ۳۶- ق: بیم جائت ۳۷- س ۲ (نیز لی، و، آ): مر ترا؛ (پ: بایدم جان تو) ۳۸- ل، س (نیز ب): بگو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۹- س ۲ (نیز ل، آ، آ): مفزای؛ (لی، و: بفرمای) ۴۰- (لی: چیز) ۴۱- (و: بهتر)؛ بنداری: فانتھز الوزير فرصة الکلام و قال: إن وجدت الأمان علی روحی أرحت الملک من هذا الهم. فقال: أي شیء یكون أنفع من رأی حکماء؟ فأعرب عما فی ضمیرک و لا تخف

که ای شاه روشن دل^۱ پاک رای^۲،
سزد گر بخواهد کنون^۴ پیش^۵ گاه^۶!
ترا داد، آمد کنون خواستار^۹
مگرمان نباید به اندیشه زیست^{۱۱}!
سپرد آنکه بستند ز^{۱۴} دستور^{۱۳} اوی
نهاده برین^{۱۶} بند^{۱۷} بر مهر کیست^{۱۸}؟
بریده ز تن باز^{۲۱} شرم منست:
که تا بازخواهی تن^{۲۳} بی روان^{۲۴}
بترسیدم از کردگار جهان
بریدم هم اندر زمان شرم خویش،
به^{۲۸} دریای تهمت نشوید^{۲۹} مرا
که زبید بدان^{۳۱} سال^{۳۲} دستور تو
نماند مگر بر^{۳۵} فلک ماه را!
که از بخت تو^{۳۷} شاد بادا سپهر!
جهانجوی^{۳۹} فرزند را^{۴۰} رهنمای!

چنین داد پاسخ بدو کدخدای
یکی حقّه بُد نزد^۳ گنجور شاه
به گنجور گفت: آنک^۷ او^۸ زینهار
بدو^{۱۰} بازده تا بینم که چیست
بیاورد پس^{۱۲} حقّه گنجور^{۱۳} اوی
بدو گفت شاه^{۱۵}: اندرین حقّه چیست؟
بدو^{۱۹} گفت کان^{۲۰} خون گرم منست،
۱۰۰ سپردی مرا^{۲۲} دختر اردوان
نکشتم^{۲۵} که فرزند بُد در نهان
بجُستم^{۲۶} ز^{۲۷} فرمانت آرم خویش
بدان تا کسی بد نگوید مرا
کنون هفت سالهست^{۳۰} شاپور تو
۱۰۵ چن او^{۳۳} نیست فرزند یک^{۳۴} شاه را!
وُرا نام شاپور کردم ز^{۳۶} مهر
همان مادرش نیز^{۳۸} با او به جای

۱-ل (نیز ق ۲، ل ۳، پ، ب): دل و؛ ل ۲: نیک اختر؛ (لی: مهربان موبد): متن = س، ق، س ۲ (نیز لن، و، لن ۲، آ) ۲-ل ۲: نیک رای؛ ک: شاه روشن نیک رای (وزن ندارد) ۳-س: بردست ۴-س ۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ (و: ورا) ۵-ق ۲: کنونست (لن: باز شاه) ۶-س، س ۲ (نیز لی، لن ۲، آ): آنچه؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۸- (و: آن)؛ ق: او که این ۹-ق: ترا داد اکنون خواستار (وزن ندارد) ۱۰-ق: برو ۱۱-ق، ل ۲ (نیز لن ۲، ب): نهاده برین (ل ۲: بر آن) بند بر مهر کیست (= ۹۸ ب)؛ (لی: سر حقّه با بند و با مهر کیست؛ ل ۳: نگر تا نباید نیز (وزن و پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ) ۱۲-ل: آن؛ متن = س، س ۲ (نیز لن، ل ۳-ب) ۱۳-ل، س، ق (نیز ق ۲، ل ۳، آ، ب): او؛ متن = ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۱۴-ل، لن، ل ۳، ل ۲، آ، ب؛ لی این بیت را ندارد ۱۵-ل، ق، آ: شاه گفت (ق ۲: برو) ۱۷-ل ۳: چند؛ پ: حقّه (۱۸-ق (نیز ب): مگرمان به انده نباید گریست (= ۹۶ ب)؛ (لن ۲: مگرمان نباید باندیشه زیست؛ = ۹۶ ب) ۱۹-ل ۲: چنین؛ س ۲ (نیز لی، آ): به شه ۲۰-ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب): کین؛ (لن: آن؛ ل ۳: کز؛ و، لن ۲: این)؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز پ) ۲۱-ل (نیز و): ز بُن پاک؛ س: ز من بار؛ ل ۲: ز بُن باد و؛ س ۲: ز تن بار؛ (ق ۲: ز من باز؛ لن ۲: ز بُن بار و؛ آ: ز تن ناز و)؛ متن = ق، ک (نیز لن، لی، ل ۳، پ، ب)؛ بنداری: فقال: إن لی عند الخازن امانة. فأشر اليه بإحضارها. فأحضر الحقّة. فسأل الملك عما فيها فقال: إن الذي فيها مادة حياتی ۲۲-ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، پ، آ): به من ۲۳-ل ۲ (نیز لن، لن ۲): تنی؛ (پ: تنش؛ آ: تن) ۲۴-ک: بی توان؛ (ل ۳: ناتوان) ۲۵-ل ۲: بگشتم؛ (ق ۲: بگفتم) ۲۶-ل: بجستم (حرف یکم بی نقطه)؛ س (نیز لی): بجستم (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق (نیز ب): نجستم؛ ل ۲: بگشتم؛ (ق ۲: بگفتم؛ و، لن ۲: بجستم (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، آ) ۲۷-س، س ۲ (نیز ل ۳، پ، آ، ب): به؛ متن = ل (نیز و، لن ۲) ۲۸-ل (نیز لن، ق ۲): ز؛ ق: که ۲۹-ک، ل ۲: که دریا ز تهمت بشوید؛ بنداری: وانی لما أمرتني بقتل ابنة أردوان أطعت الله و خالفت أمرک لمكان حملها. فجببت نفسی حتى لا یسؤطن العدو بی، و لا أقع فی بحر الریبة و التهمة ۳۰-ل، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ): هفت سالست؛ متن = (لن، ق ۲، پ، و، لن ۲، ب) ۳۱-ک، ل ۲: برین؛ (لن، ل ۳: بدین؛ و: بده)؛ متن = ۳۲-ق: همی پاک؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): بدین کار؛ ل: دایم خرد باد؛ (لن ۲: شاید بدین سال و)؛ متن = س (نیز ق ۲، پ)؛ ل ۲ در اینجا سرنویس دارد: شنیدن اردشیر از دستور خود حال شاپور ۳۳-ک، ل ۲: جز او؛ (پ: چو او؛ ب: چو تو) ۳۴-ل ۲: مر ۳۵-ک: کز؛ لن این بیت را ندارد ۳۶-ق، س ۲ (نیز لی، و، ب): به؛ متن = ل، س (نیز ق ۲، لن ۲، آ) ۳۷-ق، ک، ل ۲ (نیز لی، و، ب): او؛ س: جان او؛ (ق ۲: جان تو)؛ متن = ل، س ۲ (نیز ل ۳، پ)؛ لن این بیت را ندارد ۳۸-ل، لن ۲: نیز مادرش) ۳۹-س ۲ (نیز لی، آ، ب): خردمند؛ (لن، لن ۲: جهانجوی و) ۴۰-ق: او؛ بنداری: و قد رزقک الله أیها الملک! ابنا، و هو الآن ابن سبع سنین، سمیته سابور. و أمه بعد باقیة تریبه

وُزان^۲ کودک اندیشه‌ها^۳ درگرفت^۴
 که ای مرد^۶ روشن دل^۷ پاک‌رای^۸،
 نمانم که رنج تو گردد کهن!
 به بالا و گوشت^{۱۳} و بر و یال^{۱۴} اوی^{۱۲}،
 -نباید که چیزی^{۱۷} بود بیش و کم-،
 بیارای گوی و^{۲۰} به میدان^{۲۱} فرست،
 بیچد^{۲۴} ز^{۲۵} فرزند جانم به^{۲۶} مهرا
 مرا با پسر آشنایی دهد!
 همی‌کرد کودک به میدان سپاه^{۲۸}
 که پیدا بُند^{۳۱} این از آن^{۳۲} اندکی
 میان اندرون شاه‌شاپور بود^{۳۳}
 فزونی همی‌جست هر یک بدوی^{۳۵}،

بدو^۱ ماند شاه جهان در شگفت
 از آن^۵ پس چنین گفت با کدخدای
 ۱۱۰ بسی رنج برداشتی^۹ زین سخن
 کنون صد پسر گیر^{۱۰} همسال^{۱۱} اوی^{۱۲}،
 همان^{۱۵} جامه پوشیده با^{۱۶} او به هم،
 همه^{۱۸} کودکان را به چوگان^{۱۹} فرست،
 چویک^{۲۲} دشت کودک بود^{۲۳} خوب‌چهر
 ۱۱۵ بر آن^{۲۷} راستی، دل‌گوایی دهد
 بیامد به شبگیر دستور شاه
 به یک^{۲۹} جامه و چهر و^{۳۰} بالا یکی
 به میدان- تو گفتی- یکی سور بود
 چو کودک به زخم اندر آورد گوی^{۳۴}

۱-س^۲ (نیز لی، آ، ب): از ۲-ل (نیز لن، آ، ب): از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳- (و: اندازه‌ها) ۴-ل، ق، ل^۲ (نیز لن، ل، ۳-ل، ۲-ب): برگرفت؛ س^۲ (نیز لی، آ): اندیشه اندرگرفت؛ متن = س، ک (نیز ق^۲) ۵-س، ق، ل، ۲، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ب-ب): وزان؛ متن = ل، ک (نیز ل^۳) ۶-س^۲ (نیز آ): پیر ۷-ل (نیز پ): دل و؛ (لی: پیر پاکیزه) ۸-ک، ل^۲ <و>: دل و رهنمای ۹-س^۲ (نیز لی، آ، ب): رنج‌ها یافتی؛ بنداری: فتعجب الملك من ذلك و قال: أيها الناصح الشفيق! تحملت عناء عظيما. و ستجد ثمرته ۱۰- (و: جوی) ۱۱-س: هم به بالای؛ س^۲ (نیز لی، آ): هم برین سال؛ ک: شد پسر گیر همتای؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۲-ل، س، ق، ل، ۲، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۳-ل: دوش؛ س (نیز ق^۲): کتف؛ ل^۲: پوست؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): چهر؛ (لن، و، لن، آ): کتف؛ ل^۳: کوش؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۱۴-س: پای ۱۵-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، ب): همه؛ (و: یکی) ۱۶-س^۲ (نیز آ، ب): چون ۱۷- (آ: چهری) ۱۸- (ل^۳: همان) ۱۹-ل: میدان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- (لن: و گویی)؛ ق (نیز ب): به بازی گویش؛ س^۲ (نیز پ، آ): به بازی گوی و؛ (ق^۲: بداری گوی و)؛ متن ← ۲۱-ل: با بازیدن گوی و چوگان؛ متن = س، ک (نیز لی، ل، ۳، و، لن، آ) ۲۲- (لن، و، لن، آ): بر؛ ق^۲: در) ۲۳-ک، ل^۲: بینیم صد کودک ۲۴-س^۲ (نیز لی، آ، ب): بجنبند ۲۵-س، ق (نیز ب): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶- (ق: آ: ز) ۲۷-ل، ق، ل^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳): بدان؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ بنداری: فأخرج هذا الصبي إلى الميدان ما بين مائة غلام يساوونه في القُد والسَنّ والزّي، و مرهم باللعب بالكرة و الصولجان حتى أخرج أنا إلى الميدان و أنظر هل أعرف ولدی من بين هؤلاء الصبيان؛ برخی از دستنویس‌های فرعی در اینجا سرنویس دارند ۲۸- (ل^۳: نگاه)؛ ق (نیز ب): کودکان گرد کرد او براه؛ س^۲ (نیز لی، آ): برد کودک به میدان پگاه؛ (ق^۲: داشت کودک به میدان نگاه؛ و: بسی کودکان خواست چون پور شاه)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بیاورد صد کودک خو بروی به بالا یکی و به موی و به روی

۲۹- (ق: آ: زیک؛ ل: آ: یکی) ۳۰- (و: زیک چهر و یک جامه) ۳۱-ک، ل، ۲، س^۲ (نیز لن-ب): نبود؛ متن = ل، س، ق ۳۲-ق: آن ازین؛ و پس از این بیت افزوده است:

به میدان فرستاد و چوگان و گوی به مردی و فرزانیگی راه‌جوی

۳۳-ق در اینجا سرنویس دارد: شناختن اردشیر پسر خود را ۳۴-ل: گو؛ ق (نیز لن، لی، ل، ۳-ب): روی؛ متن = س، ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ق^۲) ۳۵-ل: بدو؛ ق، س^۲ (نیز لی-و، آ): به گوی؛ (لن، ق، آ: بروی)؛ س: کودک بر اوی؛ ل^۲: بر هر کس اوی؛ متن = ک (نیز لن، آ، ب)

۱۲۰ بیامد به میدان پگاه^۱ اردشیر
نگه کرد^۳، چون کودکان را بدید،
به انگشت بنمود با کدخدای
بدو^۶ راهبر^۷ گفت کای پادشاه^۸

تنی چند از آن^۲ ویژگیان ناگزیر
یکی بادِ سرد از جگر برکشید،
که آنک یکی^۴ اردشیری به جای^۵!
دلت شد به فرزندِ خودبر^۹ گواه^{۱۰}

یکی بنده را گفت شاه اردشیر
۱۲۵ همی باش با^{۱۲} کودکان تازه روی،
از آن کودکان تا که^{۱۶} آید دلیر،
ز دیدار من گوی بیرون برد،
بود بی گمان پاک فرزند من
به فرمان بشد بندهی شهریار
۱۳۰ دوان کودکان از پس^{۲۳} او^{۲۴} چو تیر^{۲۵}
بماندند ناکام^{۲۶} بر جای خویش^{۲۷}
ز پیش پدر گوی بر بود و بُرد^{۳۰}
ز^{۳۲} شادی چنان شد دل اردشیر
سوارانش از خاک^{۳۳} برداشتند

که رو^{۱۱} گوی ایشان به چوگان بگیر،
به چوگان^{۱۳} به پیش من انداز^{۱۴} گوی^{۱۵}،
میان سواران^{۱۷} بگردار شیر،
ازین^{۱۸} انجمن کس به کس نشمرد،
ز تخم و بر و^{۱۹} پاک^{۲۰} پیوند من!
بزد گوی^{۲۱} و افگند^{۲۲} پیش سوار
چو گشتند نزدیک با اردشیر،
چو شاپور نیو^{۲۸} اندر آمد به^{۲۹} پیش،
چو شد دورتر^{۳۱} کودکان را سپرد
که گردد جوان مردم گشته پیر
همی^{۳۴} دست بر دست بگذاشتند

۱-س.ق (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲، ب): خویش؛ ک، ل، شاه؛ س، ۲ (نیز لی، و، آ): به میدان برون رفت شاه؛ متن = ل، ۲-ل، ک: از؛ ق: با؛ متن =
دوازده دستنویس دیگر ۳-ل، ک (نیز پ): کرد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-(پ: مگر): ل: آمد یکی؛ س (نیز لی، آ): اینک یکی؛
متن = ده دستنویس دیگر ۵-ل، آ: به پای؛ بنداری: ففعل الوزیر ذلک. ولما دخل اردشیر الميدان ورأی الصبيان يتلاعبون عرف ولده
سابور، و تنفس الصعداء، وأشار اليه بيده وقال للوزير هذا ولدي ۶-س، آ: برو ۷-ق، ک (نیز ل، ۳): یکی زان بدو ۸-ک، ل، ۲ (نیز لن، لی،
ب): پادشا؛ (ق: آ: ای کدخدای؛ لن: آ: بدو گفت موبد که ای پادشا؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز ل، ۳، پ، و، آ) ۹-س (نیز لی، پ-آ): فرزندى او
۱۰-ک، ل، ۲ (نیز لن، ب): گوا؛ (ق: آ: خود رهنمای) ۱۱-ک، ل، آ: شو ۱۲-ق: باز با؛ (ق: آ: برو نزد آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ل، ۲:
از آن پس ۱۴-(لن: آ: سوی من بینداز؛ آ: به من اندر آرند) ۱۵-(آ: گو): بنداری: ثم أمر بعض غلمانہ أن يتوسط الصبيان ويلعب معهم ثم
يسلب منهم الكرة ويرميها إلى ما بين يدي الملك ۱۶-ل، ق (نیز لن): کى؛ س، ۲ (نیز ق، ۲): آنک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-(لی: دلیران)
۱۸-س (نیز ق، ۲، ب): وزین؛ ل، آ: از آن؛ (لی: بدین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-س، ق، س، ۲ (نیز ق، ۲، و، آ، ب): من و؛ (لی: پشت من و)؛
متن = ل، ک، ل، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، ۲) ۲۰-ک، ل، ۲ (نیز لن، ل، ۳، و، < و، > لن، ۲): یال و؛ (و: پشت و)؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، آ، ب)
۲۱-ل، س، آ: گو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-س، آ: بفکنند؛ ک: بیفکنند و افکنند ۲۳-ل: پی ۲۴-ک، ل، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، آ، ب): کودک از
پس بیامد؛ متن = س، ق، س، ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، ۲) ۲۵-ل، ۲، س، ۲ (نیز آ): شیر ۲۶-س، آ: ناچار؛ (ق: آ: ناگاه) ۲۷-در لی لت های این بیت پس
و پیش شده است ۲۸-ل، س، آ: گرد؛ س، ل، ۲ (نیز آ): تنگ؛ (لن: پیش؛ ق، ۲، ل، ۳، و، لن، آ: تیز) ۲۹-(پ: بیامد همانگاه شاپور؛ لی: از آن کودکان
کس نیامد به)؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ متن = ک ۳۰-(آ: بیرون ببرد؛ لی: بشد از پس گوی شاپور خرد) ۳۱-ل (نیز ق، ۲، و): مر؛ متن =
دوازده دستنویس دیگر؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: ففعل الغلام ذلک، فلما حصلت الكرة فى موكبه لم
يتجاسر أحد من الصبيان على التقدم لأخذها سوى سابور. فانه هجم ولم يحجم، و تقدم غير مفكر، وأخذ الكرة من بين يدي أردشير و
عاد بها إلى أترابه ۳۲-س، آ: به ۳۳-س (نیز لی، ل، ۳، و): جای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأخذوه من الأرض ۳۴-ق، ل، ۲، س، ۲
(نیز آ، ب): همه؛ بنداری: فتهلل وجه أردشير حتى كأنه عاد إلى عوده ماء الشباب. فبادره الفرسان فأخذوه من الأرض وجاءوا به إلى أردشير

همی آفرین خواند بر دادگر
 که چونین^۴ شگفتی نشاید نهفت!
 من^۶ این^۷ را همی^۸ کشته پنداشتم
 ز من در جهان^{۱۰} یادگاری فزود^{۱۱}
 وگر^{۱۳} برتر آری ز^{۱۴} خورشید سرا!
 گرانمایه یاقوتِ بسیار^{۱۶} خواست
 ز بر مشک و عنبر همی^{۱۷} بیختند
 ز گوهر کسی چهره‌ی او^{۱۹} ندید
 به کرسی زریکرش برنشاند
 که شد کاخ و ایوانش آراسته
 به ایوان شود شاد و روشن روان
 ز زنگار بزود ماه ورا!
 کسی کش ز فرزانی بود^{۲۲} بهر،
 نشست^{۲۴} سرافرازی و خسروی^{۲۵}،
 ز بالا به دشمن نمودن^{۲۸} سنان^{۲۹}،
 سپه جستن و کوشش و ساز^{۳۱} رزم
 همان میخ^{۳۵} دینار و هر^{۳۶} بیش و کم

۱۳۵ شهنشاه از آن^۱ پس گرفتش^۲ به بر
 سر و چشم و رویش^۳ ببوسید و گفت
 به دل هرگز این یاد نگذاشتم^۵
 چو یزدان مرا^۹ شهریاری فزود
 ز^{۱۲} فرمان او برنیابی گذر
 ۱۴۰ گهر خواست از گنج و دینار^{۱۵} خواست
 برو زر و گوهر همی^{۱۷} ریختند
 ز دینار^{۱۸} شد تارکش ناپدید
 به دستوربر نیز گوهر فشاند
 ببخشید چندان ورا^{۲۰} خواسته
 ۱۴۵ بفرمود تا دختر^۱ اردوان
 ببخشید کرده گناه ورا!
 بیاورد فرهنگیان را ز^{۲۱} شهر
 نبشتن^{۲۳} پیاموختش پهلوی،
 همان^{۲۶} جنگ را گرد کرده^{۲۷} عنان
 ۱۵۰ ز می خوردن و بخشش و کار^{۳۰} بزم
 وزان پس دگر کرد^{۳۳} میخ^{۳۴} درم

۱-ل (نیز لن): زان ۲-س ۲ (نیز لی): همانگه گرفت او پسر را؛ متن = س-ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، پ، لن، آ، ب) ۳-ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، ب):
 روی و چشمش؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۴-ک (نیز ق ۲، ل ۲، ب): چندین؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز شش دستنویس
 دیگر) ۵-ک (نیز ل ۲، ب): نگماشتم؛ (ق ۲: نگذاشتم)؛ ل ۲: یاد هرگز بنگذاشتم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶-س: مر؛ ک، ل ۲ (نیز
 ق ۲، پ، لن، آ): که ۷-س ۲: که او ۸-ل: که شاپور را؛ متن = ق (نیز لن، و، ب) ۹-س-ل ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ، ب): همی؛ س ۲: کنون؛
 (ق ۲: همه)؛ متن = ل ۱۰-س: زمین ۱۱-ق (نیز ب): بیود؛ ک، ل ۲ (نیز پ، و، لن، آ): نمود؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی)؛ ل ۳، آ این بیت را
 ندارند ۱۲-ل (نیز لن، لن، آ): به؛ متن = س-س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، آ، ب) ۱۳-س (نیز و): اگر ۱۴-ق: برفرازی به؛ لی، ل ۳ این بیت را ندارند
 ۱۵- (و: بسیار؛ لی: کمر خواست از گنج زنهار) ۱۶- (و: دیبا و دینار؛ لن: و اسبان بیار) ۱۷-ل: بسی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س این
 بیت را ندارد ۱۸-ل ۲: دیدار ۱۹- (ل ۳: چهر او را)؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): همی چهر او کس؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فاعتقه و ضمه
 إلى صدره، و قبل ما بین عینیه، و عاد به إلى ایوانه. ثم أمر فنثروا علیه الدر و الیاقوت ما غمر الصبی و علاه حتی غطی وجهه ۲۰-ک: از
 آن؛ (و: بدو)؛ س ۲: چندانش از؛ در س ۲ این بیت دو بیت سپس تر آمده است؛ ق بیت‌های ۱۴۵-۱۷۵ را ندارد ۲۱- (و: به)؛ ل (نیز لی):
 فرزانیگان را به؛ متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۲، پ، لن، آ) ۲۲-ل: فرهنگیان بود؛ ل: کوز فرزانیگی داشت؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر؛ ب بیت‌های ۱۴۷-۱۵۰ را ندارد ۲۳-ل ۲: نوشتن؛ س، س ۲ (نیز لن، لن، آ): نبشته؛ (و: نوشته)؛ متن = ک (نیز ق ۲، پ)
 ۲۴-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳): نشست و؛ متن = ل (نیز لن، پ-آ) ۲۵- (لی: پهلوی) ۲۶-س: همه ۲۷- (ل ۳، پ، و: کردن)؛ متن = ل، س،
 ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، لن، آ) ۲۸- (لن: آ: نموده) ۲۹-ل: ستان ۳۰- (و: کام) ۳۱-ل <و>؛ متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ-آ)
 ۳۲-س ۲: روز؛ ک: هم ز؛ (لن، ق ۲، پ-آ: کار؛ لی: رای؛ ل ۳: ساختن کوشش و کار)؛ متن = س، ل ۲؛ بنداری: و عفا عن ابنة اردوان و أمر
 بردها إلى مکانها. ثم سلم سابور إلى المعلمین فعلموه الآداب الشاهنشاهیة و المراسم السلطانیة ۳۳-س ۲ (نیز آ، ب): بزده شاه؛ (لی:
 بفرمود) ۳۴- (ق ۲: کار دژم؛ لن ۲: مهر درم؛ آ: سیخ درم) ۳۵-س ۲ (نیز لی، لن، آ، ب): مهر؛ (ق ۲: همی مهر) ۳۶-ل: وز؛ ک: و هم؛
 (ب: زهر (وزن ندارد))

به یک روی بر نام شاه اردشیر
 گران^۱ خوار^۲ بُد نام^۳ دستور شاه
 نبشتند^۶ بر نامه‌ها^۷ هم چنین
 ۱۵۵ ببخشید گنجی به درویش مرد
 نگه^{۱۰} کرد جایی که بُد خارستان^{۱۱}
 کجا گند^{۱۴} شاپور خواندی وُرا^{۱۵}
 چو شاپور شد همچو سرو بلند
 نبودى جدا یک زمان ز^{۱۸} اردشیر

۱۶۰ نپرداختی شاه روزی ز جنگ
 چو جایی ز دشمن^{۲۲} بپرداختی
 همی گفت کز کردگار جهان
 که بی دشمن آرم جهان را به دست^{۲۵}
 بدو^{۲۸} گفت فرخنده دستور اوی^{۲۹}
 ۱۶۵ سوی^{۳۱} کید هندی فرستیم کس

به شادی نبودیش^{۲۱} جایی درنگ
 دگر^{۲۳} بدگنیش سر برافراختی
 بخواهم همی^{۲۴} آشکار و نهان،
 نباشم مگر پاک^{۲۶} و یزدان پرست^{۲۷}!
 که ای شاه روشن دل و راه جوی^{۳۰}
 که دانش پژوهست و فریادرس^{۳۲}

۱-س: ۲؛ بران؛ (ق: ۲؛ که آن) ۲- (لی: کران خفته؛ پ: گرانمایه) ۳-ک: پیر ۴- (لی: گرانمایه) ۵-س: ۲؛ مردی بُد و پاک راه؛ (ق: ۲؛ جهان دیده و مرد و نماینده راه (وزن ندارد))؛ ل: ۲؛ ب این بیت را ندارند؛ بنداری؛ و عمل مثل ذلك مع الوزير، وأكرمه إكراماً عظيماً حتى بلغ به إلى أن أمر أن ينقش اسمه على إحدى صفحتي الدينار و الدرهم و اسم الملك على الصفحة الأخرى ۶-ل، ل: ۲ (نیز و): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ک، ل: ۲ (نیز ق: ۲، و): جامها ۸-س، ک، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، و، لن، آ): مهر؛ متن = ل، ل: ۲ (نیز پ)؛ ب این بیت را ندارد ۹-ل، ک (نیز لی، پ، لن، آ): به جز؛ متن = س، ل، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، و، آ)؛ ب بیت های ۱۵۵-۱۵۷ را ندارد ۱۰-س (نیز لن، لی): نکو ۱۱-ل: ۲ (نیز لی، ل، پ، لن، آ): خارسان ۱۲-ک (نیز و): از آن ۱۳-ل: ۲ (نیز لی، ل، پ، لن، آ): شارسان؛ س: ۲؛ بدان کرد خرم یکی کارستان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق: ۲، و، آ، ب) ۱۴-س (نیز لن، پ، و، لن، آ): جند؛ (ل: ۳؛ چند)؛ س: ۲؛ کتک؛ (لی: نام)؛ متن = ل، ک (نیز ق: ۲، ل، آ) ۱۵-ل: ۲، س: ۲ (نیز پ، و، آ): خوانی همی ۱۶-س، ک (نیز لن): ندانی ورا؛ ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، و، آ): نیز نامش ندانی همی؛ (لن: ۲؛ نیز نامی ندانی ورا)؛ متن = ل؛ بنداری؛ ثم أمر ببناء مدينة على اسم ولده سابور. و هي التي تسمى جنديسابور ۱۷- (لن: ۲؛ رخش زرد بوده ز) ۱۸-س (نیز ق: ۲)؛ <ز> ۱۹-س، ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، لن، آ): گشت و؛ س: ۲ (نیز ل، و): بود و؛ (لی: گنجور گشت و)؛ متن = ل، ک، ق، ب بیت های ۱۵۹-۱۶۱ را ندارند ۲۰-ل: ۲؛ و دبیر؛ بنداری؛ فکبر سابور و کان لا يفارق خدمة أردشير ساعة، و صار له وزيراً و دستوراً و مدبراً و مشيراً ۲۱- (لی: بسالی نبودیش؛ و، لن، آ: ز شادی نبودیش؛ آ: نبودى به شادیش) ۲۲-ک، س: ۲ (نیز لی، آ): ز دشمن چو جایی؛ متن = ل، س، ل: ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۳-ل: و گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ بنداری؛ و کان هو و أبوه لا يستريحان ساعة من مقاتلة الأعداء و الركض إلى أطراف البلاد في حسم مادتهم و دفع عاديتهم. و کان کلمادفع عدواً من جانب ظهر له عدو من جانب آخر ۲۴-ک، س: ۲ (نیز ب): همی خواستم؛ (و: همی خواهم از) ۲۵-ل: ۲؛ به چنگ ۲۶-ل (نیز ق: ۲): شاد؛ ک، س: ۲ (نیز لی <و>)؛ آ، ب): به جز پاک؛ متن = س (نیز لن، ل، پ، و، لن، آ) ۲۷-ل: ۲؛ کنم بر بدان روز تاریک و تنگ؛ بنداری؛ فقال أردشير ذات يوم لوزيره: إنني أسأل الله تعالى أن يملكني الأقاليم و يظهر ساحة الأرض ممن ينازعني في الملك حتى أتفرغ لعبادته تعالى و تقدس ۲۸- (ق: ۲؛ چنین) ۲۹- (ق: ۲، لن، آ، او) ۳۰-س <و>، ل: ۲ (نیز لن): و راستگوی؛ ک <و>، س: ۲ (لی، و <و>)؛ آ، ب): و نامجوی (آپساوند ندارد)؛ (لن: ۲؛ دل راستگو؛ ق: ۲؛ به هر جای دستور و گنجور او)؛ متن = ل (نیز ل، پ) ۳۱- (لی: بر) ۳۲-ک، س: ۲ (نیز لی، آ، ب): بادسترس؛ متن = ل، س، ل: ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)

بداند شمار سپهر بلند
 اگر هفت^۲ کشور ترا بی همال
 یکایک بگوید، ندارد به رنج
 چو بشنید بگزید شاه اردشیر
 ۱۷۰ فرستاد نزدیک دانا به هند^۷
 بدو گفت: رو پیش دانا بگوی
 به^{۱۲} اختر نگه کن که تا من ز جنگ
 [اگر بود خواهد بدین^{۱۴} دستگاه
 وگر نیست این تا^{۱۵} نباشم به رنج

۱۷۵ بیامد^{۱۸} فرستاده‌ی شهریار
 بگفت آن که با او شهنشاه گفت
 پرسید^{۱۹} ازو^{۲۰} کید و غم خواره شد^{۲۱}
 بیاورد صلاب^{۲۴} و اختر گرفت
 نگه کرد بر^{۲۷} کار^{۲۸} چرخ بلند
 ۱۸۰ فرستاده را گفت^{۳۱}: کردم شمار
 گر از^{۳۳} گوهر مهرک^{۳۴} نوش زاد
 نشیند به آرام بر تخت شاه^{۳۵}

بر کید با هدیه و با نثار
 همه رازها برگشاد از نهفت
 ز پرسش^{۲۲} سوی دانش و چاره^{۲۳} شد^{۲۱}
 یکی زیج رومی^{۲۵} به بر^{۲۶} درگرفت
 از^{۲۹} آسانی و سود^{۳۰} و درد و گزند
 از ایران و از^{۳۲} اختر شهریار
 برآمیزد این تخمه با آن نژاد،
 نباید فرستاد هر سو سپاه^{۳۶}!

۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): ره رستگاری ۲- (و: زانک) ۳- ل: ماند؛ س (نیز ق^۲): ماند (نقطه ندارد)؛ ک، س^۲ (نیز لی، ب): همی بود خواهد بداند (لی: بماند)؛ (آ: همی بود و خواهد بد آید)؛ متن = ل (نیز لن، ل^۳، لن^۲) ۴- ل: زوال؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۵- پ، ب این بیت را ندارند ۶- (ق: یادگیر) ۷- ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب): دانای هند؛ ل: دانا نهنگ؛ متن = ل، س (نیز ل^۳) ۸- س، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لن^۲، آ): چینی؛ متن = ل، ک، ل (نیز لی-و، ب) ۹- ل: درنگ ۱۰- ل: اختر و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- س^۲ (نیز لی، <ی>، آ، ب): راستگوی ۱۲- (و: در) ۱۳- ک، س^۲ (نیز لی، ب): گیتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴- ل: برین؛ متن = ل، ک، س^۲؛ لن-ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له الوزير: أرسل إلى كيد صاحب الهند فانه رجل عالم يخبر عن الأحوال الكائنة، وسله متى تحصل لك هذه السعادة. فكتب إليه وسأله عن ذلك ۱۵- ل (نیز ق^۲): تا خود ۱۶- س (نیز لی، و): بدین؛ ک: وزین؛ (لن: بر آن)؛ متن = ل، ل، س^۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۷- ل: نیراکند؛ ک: پیراکنم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): چو آمد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: فرستادن اردشیر پیش کید هندی ۱۹- ک (نیز ق^۲، لی، آ، ب): چو بشنید؛ (لن: بترسید)؛ متن = ل، س، ل، س^۲ (نیز لن، ل^۳، پ، و) ۲۰- ل: زو؛ (و: از آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱- س (نیز لن، ق^۲، ل^۳، لن^۲): گشت؛ متن = ل، ک، ل، س^۲ (نیز لی، آ، ب) ۲۲- س: بزمش؛ (ب: برین راه) ۲۳- (ل: چاره و کار (پساوند ندارد)) ۲۴- ک: صطرباب؛ (ل: سطرلاب) ۲۵- ک، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، آ، ب): هندی؛ (لی: سندی)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ل^۳، لن^۲) ۲۶- س: بکف ۲۷- ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن^۲، آ، ب): در ۲۸- ل: در کاخ؛ (پ: کردار؛ و: پرگار)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل^۳) ۲۹- ل، س، ل (نیز لن، و، لن^۲، آ): ز؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، ب، پ) ۳۰- ک (لی، آ): رنج ۳۱- ق: منجم بگفتا که ۳۲- ل، س^۲ (نیز لن^۲): وز ۳۳- ق: چو با؛ (ق^۲، لی، لن^۲، آ، ب): که (از) ۳۴- (ق^۲، لی، آ: مهرک و گوهر) ۳۵- (پ: تخت ناز؛ ق: بدانگه نشیند ابر تخت شاه) ۳۶- (پ: نباید شد او را سوی جنگ باز)؛ بنداری: فأجاب وقال: إذا حصل امتزاج بين نسل الملك و نسل مهرک بن نوش زاد استراح الملك حيثئذ و اطمأن في مستقر الملك

تو شو کینه با^۱ این دو گوهر^۲ مسنج^۳!
بیابد همه کام دل هر چه^۴ خواست!
کزین هر چه گفتم نباید نهفت^۵!
کُند این که گفتم، برو ارجمند!^۶

بگفت آنچه بشنید از آن^۷ نامدار^۸
دلش گشت پُر درد و رخ چون^۹ زریر
که من بینم^{۱۰} از تخم مهرک نژاد!
شود با بر و بوم من کینه^{۱۱} جوی
فرستادن مردم^{۱۲} و رنج من^{۱۳}
که او را به چهره^{۱۴} ندیده ست کس
ز روم^{۱۵} وز^{۱۶} چین وز^{۱۷} هند و^{۱۸} طراز
برو خاک را زار و گریان کنم

یکی مرد جوینده^{۱۹} کینه دار
سوی خانِ مهتر^{۲۰} به کنجی نشست^{۲۱}

بیفزایدش گنج و کاهدش رنج
گر^۲ این کرد، ایران و^۳ را^۴ گشت راست
۱۸۵ فرستاده را چیز بخشید و گفت
گر او زین بیچد^۵ سپهر بلند

فرستاده آمد بر شهریار
چو بشنید گفتار او اردشیر
فرستاده را گفت^۱: هرگز^۲ مباد
۱۹۰ به خانه ندرون^۳ دشمن آرم ز کوی
دریغ آن^۴ پراگندن گنج من^۵
ز مهرک یکی دختری ماند و^۶ بس
بفرمایم^۷ اکنون که جویند باز^۸
بر آتش-چو یابمش^۹-بریان کنم

۱۹۵ به جهرم فرستاد چندی سوار^۱
چو آگاه^۲ شد دختِ مهرک بجست

۱-ل: کینه؛ (ل: منه کینه با)؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ل، ل، پ-ب) ۲-س (نیز ل، آ): کشور ۳-ل (نیز ل): بسنج؛ ل: نسنج؛ (لن: برنج؛ ل: سنج (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = س، ق (نیز پ-ب)؛ ک، س، آ، ق^۲ این بیت را ندارند ۴-ق-س^۲ (نیز ق^۲-ب): چو؛ متن = ل، س (نیز لن) ۵-ک (نیز آ): برو؛ س^۲ (نیز ل): بدو ۶-ق، ک، س^۲ (نیز ب): آنچه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فینقص تعب و عناوّه و تنمو کنوزه و امواله، و لایحتاج الی تجهیز جیش، و یفرغ لکل لهو و عیش ۷-ک، س، آ، ب این بیت را و ق بیت های ۱۸۵-۱۸۷ را ندارند ۸-ل^۲ (نیز ل^۳، لن^۲): نه بیچد؛ (ق: کزین پس برو بر)؛ متن = ل، س (نیز ل، ل، پ، و، آ) ۹-ق: این چه گفتم بدو بر گزند؛ ک، س، آ، ب این بیت را ندارند ۱۰-ل: زان؛ (آ: ازو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-(پ: از آموزگار) ۱۲-س^۲ (نیز ل^۳): پر ۱۳-ق: بگفتا که این نوع ۱۴-(ل: کین خود) ۱۵-ق (نیز ل): بینم من؛ (و: گیرم من؛ آ: من پیچم؛ ل: بینیم) ۱۶-ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن-ل، آ، ب): به خانه درون؛ (آ: بخان اندرون)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷-(و: شوم با بر و بوم خون کنده جوی)؛ ک، س^۲ این بیت را ندارند؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

فراموش بود آنچه از پیش رفت
مرا از غمش پوست بر تن بکفت

۱۸-(ل، ل، ل، ل، و: این) ۱۹-(ق: آ: ما) ۲۰-ک، س، آ: لشکر؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ق، ل، س^۲ (نیز ل، ل، پ، آ، ب): < ۲۲-ل (نیز ق^۲): جهرم؛ ک، س^۲ (نیز ل، آ، ب): دیده؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ل^۳-ل^۲) ۲۳-ک: نفرمایم ۲۴-ک: باز؛ س^۲: بجوینده باز ۲۵-ق (نیز و): هند ۲۶-ک، س^۲ (نیز ل، آ): به ۲۷-(و: روم و ز چین و) ۲۸-(ل: بدو آتش تیز) ۲۹-س^۲ (نیز ل، آ): سپاه؛ ک: چندین سپاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰-ل: جوینده و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ل^۳ پس از این بیت افزوده است:

به هر سوی جستن گرفت اردشیر
خبر زو بگسترد برنا و پیر

۳۱-(آ: آواز) ۳۲-ق (نیز ب): مه در؛ ل: آ: مه ده؛ (ل: دهقان؛ و: مهرک)؛ ک (نیز ل): شد از خان مهرک؛ (پ: به خان مه ده؛ آ: شد از خان مهتر)؛ متن < ۳۳-(ق: آ: مه رفت و آذرگشسپ (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س (نیز ل، لن، آ)؛ بیت های ۱۹۶-۲۴۶ در س^۲ خوانا نیست؛ بنداری: فعظم ذلک علی اردشیر و قال: لا کان یوم أحتاج فیه الی مواصلة العدو. و نفذ عند ذلک الی جهرم فی طلب ابنة مهرک التي هربت. فلم یقدر علیها، و التجأت الی بعض الضیاع و اختفت

چو بنشست^۱ آواز^۲ مهرک^۳ به ده^۴ بیالید^۷ برسانِ سروِ سهی
 مر او را در آن^۸ بوم^۹ همتا نبود
 ۲۰۰ [کنون بشنو از دختِ مهرک سخن
 مر او را گرامی همی داشت^۵ مه^۶
 خردمند با زیب و با فرهی
 به کشور چن او^{۱۰} سرو بالا نبود
 ابا گرد شاپورِ شمشیرزن^{۱۱}]

گفتار اندر داستان شاپور با دختر مهرک نوش زاد^{۱۲}

چو لختی برآمد برین روزگار
 به نخچیر شد شاه روزی پگاه
 به هر سو سواران همی تاختند
 پدید آمد از دور^{۱۶} جای^{۱۷} فراخ^{۱۸}
 ۲۰۵ همی تاخت^{۲۱} شاپور تا پیش ده
 یکی باغ بُد گش در اندر^{۲۲} سرای
 یکی دختری دید برسانِ ماه
 چو آن ماه رخ رویِ شاپور دید
 که شادان بدی^{۲۴} شاد^{۲۵} و خندان بدی^{۲۶}!
 ۲۱۰ کنون بی گمان تشنه باشد^{۲۷} ستور
 فروزنده شد دولت^{۱۳} شهریار
 خرامید^{۱۴} شاپور با او به راه
 ز نخچیر، دشتی پرداختند^{۱۵}
 پر از باغ و میدان و ایوان^{۱۹} و کاخ^{۲۰}
 فرود آمد از راه در خانِ مه
 جوان اندر آمد بدان سبز جای
 فروهشته از چرخ دلوی^{۲۳} به چاه
 بیامد برو آفرین گسترد،
 همه ساله از بی گزندان بدی!
 -بدین ده رَوَد^{۲۸} آب یکرویه^{۲۹} شور،

۱- (و: بشنید) ۲-ل: آن دخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل: ۴-س: ک (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ): ز ده؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، و، ب) ۵-ل: کرد؛ متن = س-ل ۲ (نیز نه دستنویس دیگر) ۶-ل: ۶-آ: به ۷-ل: بیالیز؛ متن = س-ل ۲ (نیز نه دستنویس دیگر) ۸-ک، ل ۲ (نیز ق ۲، و، آ، ب): بدان؛ (لن، لن، آ: بر آن)؛ متن = ل، س، ق ۹-ک (نیز لی، آ، ب): مرز؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰- (ق ۲، آ: چنان) ۱۱-س، لن، لی، ل، آ، لن ۲ این بیت را ندارند؛ در ک این بیت پس از بیت ۲۰۳ آمده است ۱۲-ل: داستان شاپور با دخت مهرک نوش زاد؛ س: داستان شاپور با دختر مهرک نوش زاد؛ احوال دختر مهرک با شاپور اردشیر؛ س: داستان شاپور با دختر مهرک؛ ک این سرنویس را ندارد اما جای آنرا خالی گذاشته است؛ بنداری: ذکر قصه سابور بن اردشیر مع ابنة مهرک بن نوش زاد المذكورة ۱۳- (پ: اختر) ۱۴-ل-ل ۲ (نیز لن-پ، لن، آ، ب): خردمند؛ (لی: گرنامه)؛ متن = (و) ۱۵- (ق ۲، و: کردن پرداختند)؛ بنداری: قال: ثم بعد مدة من الزمان اتفق أن ركب أردشير إلى الصيد، ومعه ولده سابور. فصاروا إلى متصيدهم فأجروا خيولهم في طلب الصيد وتفزعوا في الصحراء ۱۶-س: دشت ۱۷-ل: دشتی؛ متن = س-ل ۲ (نیز نه دستنویس دیگر) ۱۸- (و: بلند) ۱۹-ل ۲ (نیز آ): ایوان و میدان ۲۰- (و: کاخ و ایوان همه ارجمند) ۲۱-ک (نیز لی، آ، ب): راند ۲۲-ل: و حرم؛ س: بر در؛ ق: گشش اندر؛ ل ۲: در اندر؛ ک (نیز آ): خوش دید در در؛ (لن، پ، و: گشش در در؛ ق ۲: بودش در اندر؛ لی، ب: خوش دید در در؛ ل ۳: کشتش اندر؛ لن ۲: گشش دری در)؛ متن = ل ۲: بنداری: فوقعت عين سابور على ضيعة كثيرة الماء و الشجر، و كان عطشان فيمهما. و لما انتهى إليها رأى بستاناً عند منزل رئيس الضيعة فدخله يطلب الماء ۲۳-ق (نیز لن، پ): دولی ۲۴-س، ق: بزى ۲۵-ل، ق (نیز لن، ق، آ، ب، پ، ب): شاه؛ متن ← ۲۶-ک (نیز و): شاد آمدی شاد و خندان بزى؛ (لی: شادان شو و شاد و خندان بزى)؛ متن = س (نیز لن، آ): ل ۲ این بیت را ندارد و در س این بخش خوانا نیست ۲۷- (آ: بسته باید) ۲۸-س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): بود؛ ک (نیز لی، آ): درین ده بود؛ متن = ل ۲۹- (ل ۳: یکروزه)؛ س (نیز لن، ق، آ، لن ۲): بی گمان آب؛ ک (نیز لی، آ): آب ها سخت؛ (و: به جوی اندرون)؛ ل ۲: که هست آب اینجا همه تلخ و؛ متن = ق (نیز پ، ب)

به چاه اندرون آب سردست و خوش^۱ -
 بدو گفت شاپور کای ماهروی
 که باشند^۵ با من^۶ پرستنده مرد
 ز بُرنا کنیزک^۸ بیچید^۹ روی
 ۲۱۵ پرستنده‌یی را بفرمود^{۱۱} شاه
 پرستنده بشنید و آمد دوان
 چو دلو^{۱۵} گران سنگ پر^{۱۶} آب گشت
 چو دلو^{۱۷} گران^{۱۸} برنیامد ز چاه^{۱۹}
 پرستنده را گفت کای^{۲۳} نیم‌زن^{۲۴}
 ۲۲۰ همی برکشید آب چندین^{۲۷} ز چاه
 بیامد^{۲۹} رَسَن بستد از پیشکار
 کنیزک-چُن او^{۳۲} دلو^{۳۳} را برکشید^{۳۴} -
 که نوشه بدی^{۳۶} تا بُود روزگار!

فرود آی تا من بُوم^۲ آب‌کش^۳!
 چرا رنجه داری^۴ بدین گفت‌وگوی،
 کزین چاه بی‌بُن کشند^۷ آبِ سرد
 بشد دور^۱، بنشست بر پیش جوی
 که تشت آور و^{۱۲} آب برکش ز چاه!
 -رَسَن بود بر دلو^{۱۳} و چرخِ روان^{۱۴} -
 پرستنده را روی پُرتاب گشت
 بیامد ژکان^{۲۰} زود^{۲۱} شاپور شاه^{۲۲}
 نه زن داشت این دلو^{۲۵} و چرخ و^{۲۶} رَسَن؟
 تو گشتی پر از رنج و^{۲۸} فریادخواه
 شد آن کارِ دشخوار^{۳۰} بر شاه خوار^{۳۱}
 بیامد به مهر^{۳۵} آفرین گسترید،
 همیشه خرد بادت آموزگار!

۱- (پ: و بس؛ و: بود نیز در خانه زین آب خوش) ۲- ک (نیز لی، آ، ب): شوم؛ ق: به فرمان شوم من همی؛ (ق: به فرمای تا من بوم)؛
 متن = ل، س، ل (نیز لن، ل، و، لن) ۳- (پ: ازین اسب را آب خوردست و بس) ۴- ل (نیز پ، لن، آ، ب): گشتی؛ ق: گردی؛ (لن، ق، ل، آ،
 و: بودی؛ لی: مرا رنجه گشتی)؛ متن = س، ک؛ ل آلت دوم بیت ۲۱۴ را به جای لت دوم بیت ۲۱۲ آورده و بیت ۲۱۳ را جانداخته است
 ۵- ک (نیز لی، آ، ب): هستند ۶- (و: ما)؛ ق: باشد ابا من ۷- ق، ک (نیز و): کشد؛ (ق: خود برکشند؛ پ: چاه بُن برکشند)؛ ل این بیت را
 ندارد ۸- ق (نیز لن، ق، ل، آ، لن): کنیزک ز برنا؛ ک (نیز لی، آ، ب): کنیزک هم آنگه؛ متن = ل، س، ۹- (پ، و: بپوشید) ۱۰- ک (نیز لن، لی،
 لن، آ، ب): دور و؛ (ل: زود)؛ ل این بیت را ندارد امالت دومش را به جای لت دوم بیت ۲۱۲ آورده است؛ بنداری: فرای جاریه کالقمَر
 لیلة البدر تستقی من بئر هناك. فلما رأته وجه ابن الملک جاءته لتستقی له ماء بارداً. فمنعها فانصرفت و جلست علی حافة نهر هناك
 ۱۱- ک: فرستاد ۱۲- ل: دلو آور و؛ ک (نیز لی، آ): پیش آی و این؛ (ق: دلو آر و این)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، لن، ب)؛ ل این بیت را
 ندارد ۱۳- (لن: دول؛ ل، آ، لن: چرخ؛ پ: با دول)؛ ل: برد بر چرخ؛ ک (نیز آ، ب): دید با چرخ؛ (لی: دید با دلو)؛ س: رسن بر دلو (وزن
 ندارد)؛ متن = ق، ل (نیز ق، آ، و) ۱۴- ل (نیز ل، آ، لن): دلو گران؛ ق، ل (نیز ق، آ، لی، پ، و): چرخ روان؛ ک (نیز آ، ب): دلو روان؛ (لن: دول
 روان)؛ متن = س، ۱۵- س (نیز لن، لن، آ): دول ۱۶- ق (نیز پ): دولش گران و پر از؛ ل (نیز ق، آ، ب): دلوش گران شد پر از؛ متن = ل (نیز ل، آ،
 و، آ)؛ ک، لی این بیت را ندارند ۱۷- س (نیز لن، پ): که دول ۱۸- ک (نیز لی): روان ۱۹- ل: دلوش گران شد نیامد ز شاه ۲۰- ق (نیز ق، آ، لی،
 ل، آ، ب): دوان؛ (آ: دمان) ۲۱- ل (نیز لن، آ): روی؛ (لی، آ: تیز) ۲۲- ل: تو گشتی پر از رنج و فریادخواه؛ ک: تو گشتی خروشان و
 فریادخواه؛ متن = (و) ۲۳- ل (نیز و): ای ۲۴- (آ: نیک‌زن) ۲۵- س، ل (نیز لی، آ): دول ۲۶- ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب): و چندین؛ ل: آ:
 با آن؛ (آ: ساز و دلو و)؛ متن = س (نیز لی، و)؛ ل، ک بیت‌های ۲۱۹-۲۲۰ را ندارند ۲۷- ق (نیز و): خندان؛ ل (نیز ق، آ، ب، آ، ب): چندان؛
 متن = س (نیز لن، لن، آ) ۲۸- (ل: آ: زین رنج؛ لی، آ، ب: خروشان و) ۲۹- ک (نیز لی، آ): همانگه ۳۰- ل، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ): دشوار؛ متن =
 س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۳۱- ق، ل (نیز ق، آ، لی، پ، ب): شهریار؛ درل بیت‌های ۲۱۷-۲۲۰ آشفستگی دارند و از لت یکم بیت ۲۱۷
 و لت دوم بیت ۲۲۰ یک بیت ساخته است و بیت‌های ۲۱۸-۲۱۹ را جانداخته است؛ بنداری: فامر سابور بعض غلمانه أن ینزع له ذنوباً
 فوجدها غرباً فلم یقدر. فجاءت الجاریه و نزعته له ذنوباً أو ذنوبین ۳۲- س- ل (نیز ق، آ، و، لن، آ، ب): چو آن؛ (لن، لی: چو او؛ پ: چو
 شه)؛ متن = (ل، آ، ب) ۳۳- س (نیز لن، لی، پ): دول ۳۴- ل: ز دلو گران شاه چون رنج دید ۳۵- س، ق، ل (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ، ب): بر آن
 خوبرخ؛ ک: بر آن خوبروی؛ (لی: بدان ماهروی؛ آ: بر آن ماهروی)؛ متن = ل ۳۶- س، ک (نیز لی، لن، آ): بز؛ (آ: خرّم بدی)؛ متن = ل، ق،
 ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب)؛ ل این بیت را ندارد

به نیروی شاپور شاه اردشیر
 ۲۲۵ جوان^۲ گفت با دخترِ چرب‌گوی^۳:
 چنین داد پاسخ که این داستان
 که شاپورِ گردست^۵ با زورِ پیل
 به بالای^۶ سروست و رویین‌تنست
 بدو گفت شاپور کای ماهروی
 ۲۳۰ پدیدار کن تا نژادِ تو چیست^{۱۰}
 بدو گفت: من دختر^{۱۳} مهترم
 بدو گفت شاپور^{۱۵}: هرگز دروغ
 کشاورز را دختر^{۱۷} ماهروی
 کنیزک بدو گفت کای^{۱۹} شهریار
 ۲۳۵ بگویم همه پیش تو از^{۲۱} نژاد
 بدو گفت شاپور کز بوستان
 بگوی و^{۲۴} ز من بیم^{۲۵} در دل مدار
 کنیزک بدو گفت کز راه^{۲۷} داد^{۲۷}
 مرا پارسایی^{۲۸} بیاور خُرد

شود بی‌گمان آب در چاه شیر^۱
 چه دانی که شاپورم، ای ماهروی^۴؟
 شنیدم بسی از لبِ راستان،
 به بخشندگی همچو دریای نیل،
 به هر چیز^۷ مانده‌ی بهمنست^۸!
 سخن هر چه پرسم ترا^۹ راست گوی!
 که بر^{۱۱} چهره‌ی تو نشان کیست^{۱۲}!
 ازیرا چنین گش^{۱۴} و گندآورم
 بر شهریاران نگیرد^{۱۶} فروغ
 نباشد بدین روی و این رنگ و بوی^{۱۸}
 هر آنکه که یابم^{۲۰} به جان زینهار،
 چو یابم ز خشم شهنشاه^{۲۲} داد
 نرست از چمن^{۲۳} کینه‌ی دوستان
 نه از ناموردادگر^{۲۶} شهریار!
 منم دخترِ مهرکِ نوش‌زاد
 بدین^{۲۹} پره‌نر مهتر^{۳۰} ده سپرد

۱-ک: از در چاه سیر ۲-ل: ۲: چنین ۳-ک، ل: ۲ (نیز ل: ۳، پ، آ): خوبروی؛ (لی، و، ب: خوب‌گوی): ق (نیز ق: ۲): ای دختر خوبروی؛ متن =
 ل، س (نیز لن، لن: ۲) ۴-ق: مشکبوی؛ ل: ۲: نیکخوی؛ (ل: ۳): خوبروی؛ پ: چرب‌گوی) ۵-ل: ۲ (نیز ق: ۲، و): گردیست ۶-ق: ۲: به بالا (چو)
 ۷-ق: حال ۸-ل: ۲: رستمست؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر همنبردش بود زنده پیل به سر بگند سوی دریای نیل

۹-س، ک (نیز لن، لی، لن: ۲، ب): همه؛ (ق: ۲: مرا)؛ متن = ل، ق، ل: ۲ (نیز ل: ۳، پ، و، آ) ۱۰-ک: کیست ۱۱-ل: برین؛ متن = س-ل: ۲ (نیز نه
 دستنویس دیگر) ۱۲-ل: ۲ (نیز لن): پریست؛ (لی: فرّ و چهر کئیست؛ ق: ۲: چهره‌ات فرّه ایزدیست) ۱۳-ل: ۲: دخت مه ۱۴-ل، ق، ل: ۲ (نیز
 پ، ب): خوب؛ (لی، ل: ۳، و، لن: ۲، آ: گشن)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق: ۲) ۱۵-ل: چنین داد پاسخ که؛ متن = س-ل: ۲ (نیز نه دستنویس دیگر)
 ۱۶-پ، ب: نگیرد بر شهریاران) ۱۷-ل: ۲: دختری ۱۸-آ: موی؛ ق: گفتگوی؛ ل: سان همی روی و موی؛ (ق: ۲، ل: ۳، پ، و): زور و این رنگ
 و بوی؛ ب: زور و این گفت و گوی؛ متن = س، ک، ل: ۲ (نیز لن، لی، لن: ۲)؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

تو از سرورانی بهانه میار بگو از نژاد و مبر روزگار

۱۹-و: ای) ۲۰-ک (نیز لی، آ): گراز شاه یابم؛ ل: ۲: اگر یابم از تو؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱-ل: (نیز پ): من؛ (لن: در)؛
 ک (نیز لی، آ): سخن پیش تو از؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، و، لن: ۲، ب) ۲۲-ل: ۲: جهاندار؛ بنداری؛ فتعجب سابور من قوتها و بهت من
 حسنها فسألها عن أصلها فقالت: إن أعطيتني الأمان أعلمتك بذلك ۲۳-ق: ۲: انجمن؛ و: نرویده‌می) ۲۴-ل: ۲ (نیز ق: ۲): بگو؛ (ل: ۳): به
 کژی؛ متن = س-ل: ۲ (نیز لن، لی، پ، لن: ۲، آ، ب) ۲۵-ق (نیز ب): راز؛ ل: ۲: خشم؛ (ق: ۲: آزار؛ ل: ۳): من و بیم؛ و: با من و بیم؛ متن = ل، س، ک
 (نیز لن، لی، پ، لن: ۲، آ) ۲۶-لی: دادگر نامور؛ و: نه از من نه از دادگر؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

ز من ایمنی گر همه دشمنی شتابنده در خون جان منی

هم اندر زمان خاک رفتش به روی به رخ برگشاده ز دیده دو جوی

۲۷-ق: ۲: کای شاه‌زاد؛ بنداری؛ فأعطاها الأمان فأخبرته بأنها ابنة مهرک طلبة الملك أردشير ۲۸-ل: با سپاهی؛ متن = س-ل: ۲ (نیز نه
 دستنویس دیگر) ۲۹-ق: به این ۳۰-ق: ۲: دختر؛ پ: نامور مهتر؛ و: پر خرد مهتر؛ لی: بدان نامور مهتر)

۲۴۰ من از بیم آن^۱ نامورشهریار
بیامد پردخت^۲ شاپور جای
بدو گفت کین دختر^۴ خوب چهر^۵
بدو داد مهتر به فرمان اوی^۸

چنین آبکش گشتم و پیشکار
همی بود مهتر به^۳ پیشش به پای
به من ده و^۶ بر من^۷ گوا کن سپهر
بر آیین آتش پرستان^۹ اوی^۸

بسی برنیامد برین^{۱۰} روزگار
۲۴۵ چو نه ماه^{۱۱} بگذشت بر^{۱۲} ماه روی
تو گفتمی که باز آمد اسفندیار
وُرا نام شاپور کرد^{۱۵} اورمزد
چنین تا برآمد برین هفت سال
ز هر کس نهانش همی داشتند

که سرو سهی چون گل آمد به بار
یکی کودک آمد به بالای^{۱۳} اوی
وگر نامدار^{۱۴} اردشیر سوار
که سروی^{۱۶} بُد اندر^{۱۷} میان فرزند
بود^{۱۸} اورمزد از جهان بی همال
به جایی^{۱۹} به بازیش^{۲۰} نگذاشتند

۲۵۰ به نخچیر شد هفت روز اردشیر
نهان^{۲۳} اورمزد از میان گروه
[دوان شد^{۲۴} به میدان شاه اردشیر

بشد نیز^{۲۱} شاپورِ نخچیرگیر^{۲۲}
بیامد کز آموختن شد ستوه
کمانی به یک دست و دیگر دو^{۲۵} تیر]

۱-ق: کی؛ (ب: این)؛ ل بیت های ۲۴۰-۲۴۱ را ندارد ۲-ک (نیز لن، ق، ل، لی، لن، آ، ب): بپرداخت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، پ، و)
۳- (لی: مهتر ده به؛ و: مه ده باستاد)؛ ک: ز؛ ق در اینجا سرنویس دارد: زن کردن شاپور دختر مهرک نوش زاد را بی خیر اردشیر ۴-ک:
این دختر؛ ق: بدفقان چنین گفت کین؛ ل: آ: به مه ده چنین گفت کای؛ (ق: آ: بدیشان چنین گفت کین؛ ب: به مهتر چنین گفت کین)
۵- (لی: شاپور در برز مهر)؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۶-ل: < و >؛ ل: آ: تو؛ (لن: آ: بخش و) ۷-س (نیز آ): تو او را؛ ک
(نیز ل، پ، ب): به من بر؛ (لی: تو دختر)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز پنج دستنویس دیگر) ۸-ل، ق (نیز ق، ل، لی، آ): او؛ متن = س، ک، ل (نیز شش
دستنویس دیگر) ۹-ل، آ: بردش از آنجا سوی خان؛ بنداری؛ و ذکر آنها من خوفها منه وقعت الی تلك الضیعة. فآمنها سابور، و
خطبها الی زعیمة الضیعة فزوجه منه؛ ق، ل، آ پس از بیت ۲۴۳ افزوده اند:

ق: آ: همانجا بماندش بدان خوب ده
از آن پس که با ماه شاپور شاه
ل: آ: به ایوان خود بردش از خان مه
همی داشتش چون یکی تازه به

۱۰- (لن، لی، پ، بدین؛ ق: آ: برین برنیامد بسی) ۱۱- (ل: آ: یک سال) ۱۲-س (نیز لن، لن، آ: زین؛ ق (نیز ق، ل، ب): ازین؛ ل: آ (نیز و): از آن؛ (پ:
آن)؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل، آ، آ) ۱۳- (ل: آ: آورد همتای) ۱۴-ل، آ: نامور؛ (لی: و یا نامدار؛ لن: آ: سر نامدار) ۱۵-س، ق (نیز لن، ل، لن: آ):
پادشاه نام کرد؛ س، آ (نیز آ، ب): کرد شاپور نام؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، ل، لی) ۱۶-ل: سرو؛ (و: چون سروی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
۱۷- (لن: آ: او در) ۱۸-ک، س، آ (نیز آ): که گشت؛ (ب: بید)؛ بنداری؛ ثم إن الجارية حملت من سابور فوضعت ابنا كأنه إسفندیار قدا و شکلا
فسماه أورمزد. فشب و نما و لما بلغ سبع سنین صار كأنه لیس له نظیر فی العالم ۱۹-ل، آ: زمانی ۲۰- (ق: آ: جای نیا هیج؛ لن: آ: جای
نیازیش) ۲۱- (و: همان گرد) ۲۲-ل، آ: کمانی به یک دست و یک دست تیر؛ ل بیت های ۲۵۱-۲۵۴ را ندارد ۲۳- (و: دوان) ۲۴-ک، س، آ
(نیز لی، آ، ب): درآمد؛ (و: روان شد) ۲۵-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): کمان داشت در دست و دو چوبه؛ (و: کمانی به دست و به دیگر دو)؛
متن = س، ق، (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ)؛ ل بیت های ۲۵۲-۲۵۴ را ندارد، امالت دوم بیت ۲۵۲ را به جای لت دوم بیت ۲۵۰ آورده است؛
ق در اینجا افزوده است:

برون برد از ایوان جهانجوی گرد
که چوگان و میدان و مردی مراست
هم از ویژگان چار کس را ببرد
ابا جنگیان هم نبردی مراست

ابا کودکی چند و^۱ چوگان و گوی
 جهاندار هم در زمان با سپاه
 ۲۵۵ ابا موبدان موبد تیزویر
 بزد^۶ کودکی تیز چوگان ز^۷ راه
 نرفتند ازیشان^۸ پس گوی کس
 دوان^{۱۱} اورمزد از میانه برفت
 ز پیش نیا تیز^{۱۳} برگاشت^{۱۴} گوی^{۱۵}
 ۲۶۰ وُزان^{۱۸} جا^{۱۹} خروشی برآورد سخت
 به موبد چنین گفت کین^{۲۲} پاکزاد
 برسید موبد، ندانست کس
 به موبد چنین گفت^{۲۴} پس شهریار
 بشد موبد و برگرفتش ز گرد
 ۲۶۵ بدو گفت شاه: ای گرانمایه خرد
 نترسید^{۲۷} کودک، به آواز گفت:
 منم پور شاپور کو پور تُست

به میدان شاه اندرآمد ز کوی^۲
 به میدان بیامد^۳ ز نخچیرگاه
 به^۴ نزدیک ایوان^۵ رسید اردشیر
 بشد گوی گردان به نزدیک شاه
 بماندند بر جای ناکام^۹ پس^{۱۰}!
 به^{۱۲} پیش جهاندار چون باد تفت!
 ازو^{۱۶} گشت لشکر^{۱۷} پر از گفت وگویی
 کزو^{۲۰} خیره شد شاه پیروز^{۲۱} بخت
 نگه کن که تا از که دارد نژاد؟
 همه خامشی برگزیدند و بس^{۲۳}!
 که بردارش از خاک و نزد^{۲۵} من آرا
 بردش بر شاه آزادمرد^{۲۶}
 ترا از نژاد که باید شمرد؟
 که نام و نژادم نباید^{۲۸} نهفت،
 ز فرزند مهرک، نژاد^{۲۹} درست

۱-س، ق (نیز لن، ل، آ، ا): کودکان چند؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ): آمد آن نامجوی؛ (ق ۲): اندرون نامجوی؛ بنداری: و كانوا یکنمونه و لا یخلونه أن یخرج من البیت. فاتفق أن اردشیر خرج الی الصید ذات یوم و معه ولده سابور. فانسل الصبی و خرج الی المیدان و أخذ یلعب بالکرة مع الصبیان ۳-ق (نیز ل، و، ب): بیامد به میدان؛ ک، س ۲ (نیز آ): در آمد به میدان؛ (پ: بیامد ز میدان)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ) ۴-ک، س ۲ (نیز آ): چو ۵-ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، ب): میدان؛ (ق ۲): ایشان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن، آ): لی این بیت را ندارد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: شناختن اردشیر اورمز (؟) بن شاپور را ۶-س (نیز لن): یکی ۷-ق (نیز ق ۲، ل، و، ب): به؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز پ، لن، آ، ب): لی این بیت را ندارد ۸-ل، س (نیز لن، ل، آ، پ، و): زیشان؛ متن = ق-س ۲ (نیز ق ۲، لی، لن، آ، ب) ۹-ق (نیز پ، و، ب): ناکام بر جای ۱۰-ک، س ۲ (نیز ل، آ): و بس ۱۱-ل (آ: دمان) ۱۲-ل، آ: ز بنداری؛ فاتفق أن اردشیر انصرف من طریقہ لحاجة فدخل المیدان، و الصبیان غائصون فی غمرة اللعب، فوَقعت الکرة الی قریب منه فلم یتجاسر الصبیان علی التقدّم لأخذها سوی اورمزد ۱۳-ل، س (نیز لن): زود ۱۴-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن-و، ب): برداشت؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن، آ) ۱۵-ک، س ۲: روی ۱۶-ق-س ۲ (نیز لی-و، ب): وزو؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۱۷-ل: میدان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ل، س (نیز ل، آ، و): از آن؛ متن = ق-س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و-ب) ۱۹-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن-آ): پس؛ متن = ک، س ۲ (نیز آ، ب) ۲۰-ل، آ: کزان؛ (لن آ: وزو) ۲۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بیدار؛ بنداری: فانه تقدّم واستلب الکرة من بین یدی جده غیر محتفل بخيله و رجله، و صاح فی أثر الکرة ۲۲-ل، لی، لن، آ: کای)؛ ل ۲ بیت های ۲۶۱-۲۶۲ را ندارد ۲۳-ق بیت های ۲۶۲-۲۶۳ را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اردشیر از اورمزد پسر شاپور ۲۴-ک، س ۲ (نیز لی، ب): بفرمود ۲۵-ل ۲ (نیز ق ۲): پیش ۲۶-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بر خسرو آوردش آن نیک مرد (لی: بخت)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و، ب): لن، لن این بیت را ندارند ۲۷-س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): چو برسید؛ ق، ل، آ: چو بشنید؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): همان گاه؛ متن = ل (نیز و) ۲۸-ل ۲ (نیز ل، آ، ب): شاید ۲۹-س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و): نژادی؛ ک (نیز لی، آ، ب): نژادم؛ متن = ل، س ۲ (نیز ل، آ، ب)؛ بنداری: فتعجب الملک و سأل عن اسم الصبی. فسکتوا من حیث لم یکن فیهم أحد یعرفه فأمر بأن یحمل الیه فسأله عن أبیه فقال بصوت رفیع: أنا ابن ولدک سابور بالنسب الصحیح، من بنت مهرک

فروماند زان^۱ شاه^۲ گیتی شگفت
 بفرمود تا رفت شاپور^۳ پیش
 ۲۷۰ بترسید^۵ شاپور^۵ آزادمرد^۶
 بخندید ازو^۷ نامورشهریار
 پسر باید، از هر که باشد رواست
 بدو گفت شاپور: انوشه بدی^{۱۲}!
 ز پشتِ منست این و نام^{۱۶} اورمزد
 ۲۷۵ نهان داشتم چندش^{۱۷} از شهریار
 گرانیامیه از دختر^{۱۸} مهرکست
 از^{۲۳} آب و ز چاه آن کجا^{۲۴} رفته بود
 ز گفتار او شاد شد^{۲۷} اردشیر
 گرفته دل‌آویز را^{۲۹} بر^{۳۰} کنار
 ۲۸۰ بیاراست زرین یکی زیرگاه^{۳۳}
 سر^{۳۴} خردکودک بیاراستند
 همی ریخت تا شد سرش ناپدید

بخندید و اندیشه اندرگرفت
 به پرسش گرفتش از اندازه^۴ بیش
 دلش گشت پردرد و رخساره زرد
 بدو گفت: فرزند^۸ پنهان مدار!
 که گویند^۹ کین^{۱۰} بجهی^{۱۱} پادشاست!
 جهان^{۱۳} را به^{۱۴} دیدار توشه بدی^{۱۵}!
 درخشنده چون لاله اندر فرزند!
 بدان^{۱۸} تا برآید^{۱۹} بر از^{۲۰} میوه‌دار^{۲۱}
 ز پشتِ منست این، مرا بی شکست^{۲۲}
 پسر گفت و پرسید و^{۲۵} چندی شنود^{۲۶}
 به ایوان خرامید خود با^{۲۸} وزیر
 از^{۳۱} ایوان سوی^{۳۲} تخت شد شهریار
 یکی طوق فرمود و زرین کلاه
 پس از گنج دُر^{۳۴} و گهر^{۳۵} خواستند
 تنش^{۳۶} پس نیا از^{۳۷} میان^{۳۸} برکشید^{۳۹}

۱-ق، ک، س، ۲ (نیز لن، و، ب): ازو؛ ل (نیز آ): زو؛ (لن: آ: ازین)؛ متن = ل، س ۲-ل: کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

به دل گفت کین بودنی کار بود مرا در دل انده نباید فرود

۳-ک: شاپور تا رفت ۴-ل (نیز لن، لی، آ): ز اندازه؛ س ۲: باندازه ۵-ق: چو پرسید ۶-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): از آن کارکرد؛ (ق ۲: از آزادمرد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، ۳، پ، و، لن، ۲): ل ۲ این بیت را ندارد ۷-ل، س (نیز لن): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-ک، س ۲ (نیز آ): کین راز؛ (لی: کین را به) ۹-ل (ل، ۳، لن: ۲: بگویند؛ و: که گویی) ۱۰-ل: کس؛ (ق ۲، لن: آ: این؛ و: که این)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ک: تخمه؛ بنداری: فتعجب اردشیر و ضحک، و استحضار سابور فسایله و ضحک الیه ۱۲-ل، ک، ل، س ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): نوشه بدی؛ (لی: نوشه بزی)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ۲، پ، لن، ۲، ب) ۱۳-ق (و: روان) ۱۴-ک: ز ۱۵-لی: بزی) ۱۶-ق (نام او؛ لی: من و نام او؛ و: این بنام) ۱۷-س، ق (نیز لی، ب): چند؛ (لن: داشتمش چند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ک (نیز پ، لن، ۲، ب): بر آن؛ (ل ۳: برین) ۱۹-و: بروید) ۲۰-ق (از آن) ۲۱-لی: سرآید بد روزگار) ۲۲-ل، س (نیز لن، ق، ۲، پ، و): بی شک است؛ ق، ک، ل، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): منست و مرا بی شکست؛ متن = (ل ۲) ۲۳-ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ-ب): ز؛ متن = ق، ل ۲ (نیز ل ۳) ۲۴-ق (آنچ خود) ۲۵-ل (ل، ۳، پ، و، ب: پرسنده؛ لن: ۲: گوینده) ۲۶-ق: برخنده شه می شنود؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): بدو گفت و پرسید و یکسر شنود؛ (ق ۲: پدر گفت و پرسید و دیگر شنود)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۷-س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ): گشت؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲، ب) ۲۸-ل: با او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-س، ک، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ، لن، ۲، آ، ب): دلفروز را؛ ق، ل ۲ (نیز لن، ل، ۳): دلاور و را؛ متن = ل (نیز و) ۳۰-ل (نیز لن، ق، ۲، و): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲، ب): ز؛ (لی: به)؛ متن = ک، س ۲ (نیز آ) ۳۲-ل: میدان بر ۳۳-ک، س ۲ (نیز لی، آ): تخت شاه ۳۴-ق (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ، و، ب): زر ۳۵-ک، س ۲ (نیز لی): گوهر برون؛ (آ: گوهر فزون) ۳۶-ق (نیز ب): برش؛ (و: پسر) ۳۷-س (نیز لن، پ، لن: ۲): بناز از؛ ل: را بناز از؛ (ق ۲: را همان گه)؛ ک، س ۲ (نیز آ): پس آنگه تنش زان؛ متن = ق، ل ۲ (نیز ل، ۳، ب) ۳۸-ق (از آن)؛ ک، س ۲ (نیز و، ب): زان میان ۳۹-لی: پس از گنج گوهر برون آورید؛ بنداری: فاعترف بانه ولده، و أخبره بقصته مع أمه. فاستبشر الملك و امتلاً سرورا. و عاد به إلى إيوانه و أمر فثروا علیه الجوهر حتی انغمر الصبی فيه. ثم تناول الملك بیده و استخراجه من وسط النار

بسی^۱ زر و گوهر به درویش داد
 به دیبا بیاراست آتشکده
 ۲۸۵ یکی بزمگه ساخت با مهتران
 چنین گفت با نامداران شهر^۴
 که از گفتِ داناستاره شمر
 چنین^۹ گفته بُد کید هندی که تخت^{۱۰}
 نه کشور، نه افسر^{۱۳}، نه گنج و سپاه^{۱۴}،
 ۲۹۰ مگر تخمهی مهرکِ نوشزاد
 کنون سالیان اندرآمد به هشت^{۱۷}
 چو رفت اورمزد^{۱۹} اندر آرام خویش
 زمین-هفت کشور-مرا^{۲۱} گشت راست^{۲۲}

خردمند را خواسته بیش داد
 هم ایوانِ نوروز و کاخ^۲ سده
 نشستند هر جای^۳ رامشگران
 هر آنکس^۵ که او از خرد داشت بهر^۶،
 نباید^۷ که هرگز کند کس^۸ گذرا
 نگردد تن آسان^{۱۱} و خرّم، نه بخت^{۱۲}،
 نه دیهیم شاهی، نه فرّ کلاه^{۱۵}،
 بیامیزد آن دوده^{۱۶} با این نژادا
 که جز بارزو چرخ بر ما^{۱۸} نگشت
 ز گیتی ندیدم جز از^{۲۰} کام خویش
 دلم^{۲۳} یافت از بخت چیزی که خواست

۱-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): پس آن ۲-ل، ق (نیز پ، و، ب): جشن؛ ل: آ: گاه؛ و؛ (ق، آ، ل: ۳: گاه)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، آ): ۳-ک، س^۲ (نیز لی، آ): بر بزم؛ (ق: ۲: بر جای)؛ بنداری: و فرق اموالاً کثیرة علی الفقراء، و زین ایوان بیت النار بالديباج و ألوان الثياب. و جلس مع أركان دولته و خواص حضرته فی مجلس الأئس ۴-ل: نامور شهریار؛ س^۲: نامداران شهریار (وزن و پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل (که هر کس) ۶-ل: با خرد داشت کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷-ک، س^۲ (نیز لی، آ): مبدا ۸-ل-۲: دانا کند زین ۹-ق: مرا ۱۰-ل-س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ): بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ب: ز بخت)؛ متن = (ق، آ، پ) ۱۱-ق، ل (نیز ل، آ، پ): ترا شاد ۱۲-ق: بخت (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی نقطه)؛ (لن، و: ز بخت؛ ل: آ: نه تخت؛ لن: آ: بتخت)؛ ک، س^۲ (نیز آ، ب): دلارام و پدرام بخت؛ (لی: بگیرد دلارام بدرام بخت)؛ متن = ل، س، ل (نیز ق، آ، پ)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

نباشد تن آسان و خوش روزگار
 نه بیند به دیده جهان شهریار
 نگردد بدو راست گیتی نه تخت
 نه ایوان شاهی نه فرخنده بخت

۱۳-پ، آ: نه افسر نه کشور) ۱۴-ق، آ، لی: کلاه) ۱۵-ک، س^۲ (نیز آ): و کلاه؛ س (نیز لن، ل، آ، و): و نه جاه؛ ق، ل (نیز لی، پ، ب): و نه گاه؛ ق: تخت و سپاه؛ (لن: آ: فرزند و جاه)؛ متن = ل ۱۶-س (نیز لی، ب): تخمه؛ (آ: تخم)؛ ک، س^۲: از تخمه؛ ل (نیز و): این دوده؛ (ق: آ: بیامیزی این دوده)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، پ، لن، آ): بنداری: و قال: إن العاقل لا ینبغی له أن یعدل عن قول عالم الهند. فإنه أخبر أنه لا یستقر تخت سلطنتا، و لا تستمر سعادة أيامنا، و لا تتنظم أحوال ملکنا و لا تلثم مصالح دولتنا إلا حين یختلط نسبنا بنسب مهرک؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

مرا گفت دانا نیامد پسند
 کشیده سر از گشتِ چرخ بلند

۱۷-آ: شست) ۱۸-ک، و ۱۹-ک، س^۲ (نیز لی، آ): آرزو؛ ل: شاپور رفت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰-ل (نیز ق، آ): بجز؛ ل: ندیده بجز؛ ق: ندید او جز از؛ (و: نبینم مگر)؛ ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ): به (پ: ز) گیتی ندیدیم جز؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، ب)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

چو در بوستانِ بزرگی نهال
 فروگشت شاپورِ فرخنده فال
 زدشمن ندیدم بجز نوش و خاک (?)
 برستم ز تیمار و اندیشه پاک
 بدین کودک خُرد پشتم قویست
 که او را دل شیر و فکر گوئیست
 مرا اورمزدست از فال و روز
 ازو تابدم روزِ گیتی فروز

۲۱-ق: ورا ۲۲-لی: به شاهی مراست) ۲۳-ق: دلش؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و قد صح الأن ذلک. فإنه منذ ثمان سنین، من حیث ولد اورمزد، لم یدر علینا الفلک إلا بما نرید. و قد استتب لنا ملک الأقالیم السبعة، و أدركنا قساری البغیة و نهاية المنیة

۲۹۵ کنون از^۲ خردمندی^۳ اردشیر
 و زان پس بر کارداران اوی^۱ شهنشاه کردند عنوان اوی^۱
 سَخُن بشنو و یک به یک یاد گیر

گفتار اندر بزرگی اردشیر بابکان^۴

بکشید و آیین نیکو نهاد
 به درگاه چون خواست^۶ لشکر فزون
 که تا هر کسی را که دارد پسر
 سواری بیاموزد و رسم^۹ جنگ
 ۳۰۰ چو کودک ز کوشش^{۱۱} به نیرو^{۱۲} شدی،
 ز کشور به درگاه شاه آمدی^{۱۵}
 نبشتی^{۱۷} عَرَض نام^{۱۸} دیوان اوی^{۱۹}
 چو جنگ آمدی نورسیده^{۲۱} جوان
 یکی موبدی را ز کارآگهان
 ۳۰۵ - ابا^{۲۴} هر هزاری یکی کارجوی -
 هر آنکس که در جنگ^{۲۵} سُست آمدی،
 بگسترد بر هر سوی^۵ مهر و داد
 فرستاد بر هر سوی رهنمون،
 نماند^۷ که بالا کُند^۸ بی هنر
 به گرز و کمان و به تیر خدنگ^{۱۰}
 به هر تُخَششی^{۱۳} در^{۱۴} بی آهو شدی،
 بدان نامور^{۱۶} بارگاه آمدی^{۱۵}
 بیاراستی کاخ و ایوان^{۲۰} اوی^{۱۹}
 برفتی ز درگاه با^{۲۲} پهلوان
 که بودی خریدارِ کار^{۲۳} جهان،
 برفتی، نگه داشتی کارِ اوی
 به آورد^{۲۶} ناتن درست^{۲۷} آمدی،

۱-ل، ق، ک (نیز ق، ل، آ، ب): او؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، پ، و، ل، ن^۲): ق، ل، آ، ق، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون بشنو از داد و فرهنگ او به نیکی به هر جای آهنگ او

۲- (پ: ز فر و) ۳- (ل: آ: هنرمندی) ۴- ل: اندر داد کردن اردشیر؛ س: داستان فرهنگ و داد کردن شاه اردشیر؛ س^۲: گفتار در عدل و تدبیر پادشاهی اردشیر بابکان؛ ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ ل در اینجا سرنویس ندارد؛ متن = ق؛ بنداری: ذکر نبد من سیر اردشیر ۵- ق (نیز پ): کسی؛ بنداری: حکمی آن اردشیر جد و اجتهد، فأسس مبانی العدل و مهد، و رفع قواعد السياسة و شید. قال: فاسمع الآن ما نورد من سیره و مستحسن تدبیره و نتاج رایه و عقله ۶- ق، ل، آ (نیز ب): گشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- (و: نباید) ۸- ل، آ (نیز پ): کشد؛ این واژه در س^۲ خوانا نیست ۹- ک، س^۲ (نیز ق، ل، آ، آ): راه؛ (لی: او را و)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۰- (ل: تیر و خدنگ)؛ بنداری: فمن ذلك أنه أحب أن تتكاثر جنوده و تتضاعف جيوشه فنغذ إلى أطراف بلاده و أقطار ممالكه، و ألزم كل من رزق ابنا أن يعلمه آداب الفروسية و مراسمها ۱۱- (لی: پیشش) ۱۲- ل: مردی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳- ل (نیز آ): بخششی (حرف یکم بی نقطه)؛ س (نیز ل، ن): بخششی (حرف‌های یکم، دوم و سوم بی نقطه)؛ ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ن، آ، ب): بخششی ۱۴- (پ: پیچش اندر؛ و: بخشش اندر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- ل: آمدند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶- (و: تاجور) ۱۷- ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و، ب): نوشتی؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل، لی، ل، آ، ل، آ، آ) ۱۸- ل، آ (نیز ل، ن): نام و ۱۹- ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، آ): او؛ متن = س (نیز ل، لی، ل، ن، آ، ب)؛ در س^۲ واژه آخر در هر دولت بیت خوانا نیست ۲۰- ل، آ (نیز لی، پ): میدان؛ بنداری: حتی اذا استكمل اسباب ذلك و أحكمها و استوفى أقسامها و استوعبها صار إلى باب الملك فكتب العارض في جريدة الجيش اسمه و يعطيه من المعيشة رسمه ۲۱- ق: نارسیده ۲۲- ق، ک، س^۲ (نیز آ): به درگاه با؛ (لی: به درگاه رفتی ابا) ۲۳- (ل: راز)؛ ل، ن بیت‌های ۳۰۴-۳۰۵ را ندارد ۲۴- ل: آبر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاذا عرض حرب أو حدث خطب سار تحت رایة پهلوان الجيش. و وكل على كل ألف منهم موبدا خبيراً بالامور عارفاً باحوال الجمهور ۲۵- (لی، آ: رزم)؛ این واژه در س^۲ خوانا نیست ۲۶- (ق: گه جنگ) ۲۷- ک (نیز لی، آ): باوردگه نادرست؛ (و: باورد بر نادرست)

شهنشاه^۱ را نامه کردی بر آن^۲
 جهاندار چون نامه بر خواندی،
 هنرمند را خلعت آراستی
 ۳۱۰ چو کردی نگاه اندر آن^۶ بی^۷ هنر
 چنین تا سپاهش بد آنجا^۹ رسید
 ازیشان کسی کو بُدی^{۱۱} رای زن
 که هر کس^{۱۳} که خشنودی شاه جُست
 بیابد ز من خلعتِ شهریار
 ۳۱۵ به لشکر بیاراست گیتی همه
 به دیوانش^{۱۷} کارا گهان^{۱۸} داشتی
 بلاغت نگه داشتندی و خط
 چو برداشتی آن سخن رهنمون^{۲۲}
 کسی را که کمتر^{۲۴} بُدی خط و ویر^{۲۵}
 هم از بی هنر^۳، هم ز جنگ آوران^۴
 فرستاده را پیش^۵ بنشاندی،
 ز گنج آنچ پرمایه تر خواستی
 بستی میان جنگ را^۸ بیشتر
 که پهنای ایشان^{۱۰} ستاره ندید
 برافراختندی سرش ز^{۱۲} انجمن،
 زمین را به خون دلیران بشست،
 بود^{۱۴} در جهان نام او^{۱۵} یادگار!
 شبان گشت و پرخاش جویان رمه^{۱۶}
 به بی دانشان^{۱۹} کار نگذاشتی^{۱۸}
 کسی کو بُدی چیره تر^{۲۰} یک نقط^{۲۱}،
 شهنشاه کردیش روزی فزون^{۲۳}
 نرفتی^{۲۶} به دیوان شاه اردشیر^{۲۷}

۱- (و: جهاندار) ۲- ک، س ۲ (نیز پ، آ): بدان: ل ۲: کمان ۳- س- ل ۲ (نیز لن- ل ۳، و، ب): بد هنر؛ (آ: پرهنر؛ متن = ل، س ۲ (نیز پ، لن ۲)
 ۴- ل ۲: گند آوران؛ ک، س ۲ (نیز لی): مرد و از پهلوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعله علیهم کالرقیب یخبره بما یری من
 غنائهم، و یطلعه علی شجاعهم و جبانهم ۵- ک، س ۲ (نیز آ): به پیش آن فرستاده ۶- ل (نیز و): او؛ متن = س- س ۲ (لن- پ، لن ۲، ب)
 ۷- (پ، لن ۲: بد) ۸- ک، س ۲ (نیز لی): رزم را؛ (ق ۲: میان را همی)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل ۳ پس از این بیت افزوده است:

ز درگاه خویشش برون راندی ز دفتر برو نام کی خواندی

۹- س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب): بجایی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰- (ق ۲: او را)؛ بنداری: فیأمر الملک حیثند یا کرام الشجاع و إثباته فی
 دیوان الجیش، و یسقاط الجبان و تعریضه لما یتأتی منه من الحرف و الأشغال. و لم یزل ذلک دأبه حتی جمع جنودا کاد یغص بهم
 فضاء الأرض و لایسعهم نطاق العدو و الحصر ۱۱- ل: را که بُد؛ ل ۲ (نیز لن ۲): گر بُدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲- ق (نیز ل ۳):
 سر از؛ ک، س ۲ (نیز آ): برافراختی سرش را ز؛ (ق ۲: برافراختی او سر از؛ لی: سرش را برافراختی ز؛ پ: برافراختی تن ز آن؛ و: برافراشتی
 سر از آن؛ لن ۲: برانداختندی سرش ز؛ متن = ل، س ۲ (نیز لن، ب)؛ ک، س ۲، لی، آ، پ پس از این بیت افزوده اند:

بگشتی منادی گری در سپاه که ای تاجداران (س ۲، آ، ب: نامداران) و گردان شاه

لن ۲ در حاشیه به خطی بسیار همانند خط متن افزوده است:

منادی گری را بفرمود شاه که تا برزند بانگ در بارگاه

۱۳- ک، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): هر آنکس؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲) ۱۴- ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): شود ۱۵- (ق ۲: نام او در
 جهان)؛ ل ۳ بیت های ۳۱۴-۳۱۵ را ندارد ۱۶- ق، ل ۲، پ، ب پس از این بیت، و ل ۳ به جای این بیت افزوده اند:

نگه کن به تدبیر شاه اردشیر به دیوان چه کرد و (ل ۲: که کردی) به کار وزیر

۱۷- ک، س ۲ (نیز لی، آ): به دیوان چو ۱۸- (لن: داشتند)؛ بنداری: و من سیرته أنه کان لا یستخدم فی دیوانه جاهلا و لا یستعمل فیہ إلا من
 کان عالما ۱۹- ل: دانشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- ل- ک، س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، لن ۲، ب): چیره بر؛ (لی: خیره در؛ ل ۳: چیره از؛ لن:
 گر بدی چیره بر)؛ متن = ل ۲ ۲۱- (پ: نمط؛ لن ۲: نقط)؛ در ل ۳ لت های این بیت پس و پیش شده است ۲۲- (لی: نامجوی) ۲۳- (آ:
 فسون؛ لی: بنزد شهبش بیشتر آبروی)؛ بنداری: و کان ذا عنایة بمن یكون حسن الخط فصیح القلم بارعا فی البلاغة. فمن کان حظه من
 الأدب و الفضل أوفر کان بنیل أفضاله أحرى و أجدر ۲۴- ق: بهتر ۲۵- ل (نیز ل ۳): خط دبیر؛ (آ: بُدی و وزیر) ۲۶- ک (نیز لی، آ): نگشتی
 ۲۷- (لن: چو دیدی به درگاه مردی دبیر)

۳۲۰ سوی کارداران^۱ شدندی^۲ به کار ستاینده^۴ بُد شهریار اردشیر نویسنده^۷، گفتی که: گنج آگنید!^۸ بدو^{۱۰} باشد^{۱۱} آباد شهر و سپاه دبیران چو پیوندِ جان^{۱۳} من اند^{۱۴}!

۳۲۵ چو رفتی سوی کشوری^{۱۷} کاردار^{۱۸} نباید که مردم فروشی به گنج همه راستی جوی^{۲۰} و فرزانیگی^{۲۱} ز پیوند و خویشان مبر^{۲۳} هیچ کس درم بخش هر ماه^{۲۵} درویش را!

۳۳۰ اگر کشور آباد داری به داد و گر هیچ^{۳۰} درویش خسبد به بیم هر آنکس که رفتی به درگاه شاه شدندی برش^{۳۳} استواران اوی^{۳۴} که دادست ازیشان، اگر از^{۳۷} چیز؟

قلمزن بماندی بر^۳ شهریار چو دیدی به درگاه مرد دبیر^۶ هم از رای او گنج بپراگنید!^۹ همان^{۱۲} زیردستان فریادخواه! همه^{۱۵} پادشا بر نهان^{۱۶} من اند^{۱۴}! بدو شاه گفتی: درم خوار دار!^{۱۹} که بر کس نماند سرای سپنج! ز تو دور باد از و^{۲۲} دیوانگی! سپاه آن که^{۲۴} من دادمت یار بس! مده چیز^{۲۶} مرد بداندیش را! بمانی^{۲۷} تو آباد و از^{۲۸} داد^{۲۹} شادا! همی جان فروشی^{۳۱} به زر و به سیم! به شایسته^{۳۲} کاری و گر دادخواه، به پرسیدن^{۳۵} از کارداران^{۳۶} اوی^{۳۴}، و زیشان^{۳۸} که خسبد^{۳۹} به تیمار نیز؟

۱-ق: کاردانان ۲-ل: آ: نماندی؛ (ق: آ: کاردارانش روزی) ۳-ک: سوی؛ لن بیت های ۳۲۰-۳۲۱ را ندارد ۴-ل: (نیز پ): شناسنده؛ (لی، آ: شتابنده؛ ل: آ: ستاینده)؛ متن = س-ل ۲ (نیز ق ۲، و، لن ۲، ب)؛ س ۲ در اینجا خوانا نیست ۵-ک: (نیز آ): که ۶-ق: بر مرد پیر ۷-ل-ل: آ (نیز لن-ل ۳، و، لن ۲، ب): نویسنده؛ متن = س ۲ (نیز پ، آ) ۸-س-س ۲ (نیز لن، لی، لن ۲): آگند؛ متن = ل (نیز ق ۲، آ، ب) ۹-س، ق: (نیز ل ۳، پ): بپراگند؛ (لن، و، لن ۲، ب: رنج بپراگند)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): راه و از رنج بپراگند؛ ل: تن رنج بپراگند؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۱۰-ل: آ: کرو ۱۱- (و: تا شد) ۱۲-س (نیز لن): هم این؛ ل: هم از ۱۳- (پ: پیوندگان) ۱۴-ل: آ: منید- منید ۱۵-ق، ل: آ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، لن ۲): همان؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، پ، آ، ب) ۱۶-ق: در نهان؛ (ب: بندگان؛ ق ۲، ل: آ: پاسبان بر نهان)؛ بنداری؛ و کان يعظم الكتبة و يكرمهم و يقول: إنهم خزنة سری، و أنسباء روحی؛ و این بیت را ندارد ۱۷-ل: (نیز لی، لن ۲): کشور؛ (آ: دشمنی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- (و: کاردان) ۱۹- (و: دان) ۲۰-ل: جو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (لی: مردانگی) ۲۲-ل: بادات؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و کان إذا أنفذ منهم واحدا الی طرف من أطراف المملكة أوصاه و قال: لا تبع جواهر الرجال بأعراض الأموال، و لا یکن لك مطلوب سوی الصلاح و السداد، و تجنب عن مظان الحرص و الفساد ۲۳-ل: من؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل: (نیز ب): آنچه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند؛ س: تدبیر شاه اردشیر اندر کار موبدان ۲۵- (و: پیوسته) ۲۶-ل: (نیز ق ۲): خیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و لا تستصحب من أولادک و أقاربک أحدا، و حسبک بمن نظم الیک عونا و ملتحدًا، و اجعل علیک للفقراء کل شهر راتبًا لا تخل به. و من یحسدک فاحرمه معروفک و لا تعتن بأمره ۲۷- (ق: آ: بدانی) ۲۸-ل، س: (نیز لن، ل ۳، پ، لن ۲): وز ۲۹-ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): تو از داد آباد و؛ متن = ل ۲ (نیز ق ۲، و) ۳۰-س: نباید که ۳۱- (و: فروشد) ۳۲-ک: (نیز لی، آ): بیاسته؛ س ۲: بیاسته؛ ب بیت های ۳۳۲-۳۳۳ را ندارد ۳۳-ل: ندیدی سر (حرف های یکم، دوم و سوم از واژه یکم و همه واژه دوم نقطه ندارند)؛ ق: شدندش به پیش؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن-آ)؛ این واژه در س ۲ خوانا نیست ۳۴-ل، ق، ک: (نیز ق ۲، لی، لن ۲، آ): او؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، و)؛ س ۲ خوانا نیست ۳۵-ل، ک، س ۲ (نیز لی-و): بپرسیدی؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، لن ۲، آ) ۳۶- (لن ۲): کاردانان)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و من سیرته أنه کان اذا حضر بابه متظلم أو ذو حاجة من طرف من الأطراف بادره جماعة من ثقاته و قدرتهم لذلك فسايلوه عن ولاة ناحيته و عمالها ۳۷-ل: و بگرفت؛ س: (نیز ل ۳): و گر آزو؛ ق: و گر آب و؛ ک، س ۲ (نیز ب): و گونه چه؛ (لن، ق ۲، لن ۲): و گر آزی؛ لی: و گر نه چه؛ آ: و گر نه به؛ متن = (پ، و) ۳۸-ک، س ۲ (نیز لی، آ): و گر نه ۳۹- (لی: جنبد)؛ ل: این بیت را ندارد

۳۳۵ دگر آنکه در شهر^۱ دانا کی اند؟
 دگر کیست آنک^۶ از در پادشاست؟
 شهنشاه گوید که از رنج^{۱۰} من
 مگر مرد^{۱۳} بادانش و یادگیر
 جهاندیدگان را همی^{۱۵} خواستار
 ۳۴۰ جوانان^{۱۸} دانای^{۱۸} دانش پذیر^{۱۹}
 چو لشکرش رفتی^{۲۱} به جایی به جنگ
 فرستاده بی^{۲۴} برگزیدی دبیر
 پیامی بدادی به آیین و^{۲۵} چرب
 فرستاده رفتی بر دشمنش
 ۳۴۵ شنیدی سخن گر^{۲۹} خرد داشتی^{۳۰}
 بدان یافتی^{۳۳} خلعت^{۳۴} شهریار
 و گر^{۳۶} تاب^{۳۷} بودی به سرش^{۳۸} اندرون،

گر از نیستی^۳ ناتوانا^۴ کی اند؟
 جهاندیده^۷ پیرست و هم^۸ پارساست؟
 مبادا کسی شاد از^{۱۱} گنج^{۱۲} من،
 -چه نیکوتر از مرد^{۱۴} دانا دبیر^{۱۴}!
 جوان و^{۱۶} پسندیده و^{۱۷} بردبار
 سزد گر نشینند بر جای پیر^{۲۰}
 خرد یار^{۲۲} کردی و رای و درنگ^{۲۳}
 خردمند و بادانش و یادگیر
 بدان تا نباشد به بیداد حرب^{۲۶}
 که بشناختی^{۲۷} راز پیراهنش^{۲۸}
 غم و رنج^{۳۱} بد را به بد داشتی^{۳۲}
 همان عهد و منشور با گوشوار^{۳۵}
 به دل کین و اندر^{۳۹} جگر^{۴۰} جوش^{۴۱} خون،

۱- (و: در مهر) ۲- ل: ۲؛ بدن ۳- (ل: ۳؛ هم از کار خود) ۴- ق: (نیز ب:): از بیشی توانا ۵- ل: ۵؛ که از نیستی با توانا بدند؛ بنداری: و استخبروه عن حالهم فی العدل و الظلم. فمن وقف من حاله علی کسر جبر، و من عثر منه من أولئك علی خلل غیر ۶- س، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، ل: ۲، آ، ب:): کو؛ ق، ل: ۲ (نیز پ، و:): کان؛ (ل: ۳؛ گفت کاو): متن = ل (نیز ق: ۲) ۷- (پ، و: گرانمایه) ۸- ل: ۸؛ گر؛ (پ، و، ب: اگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- ل: ۹ (نیز لی:): پادشاست ۱۰- ق، ل: ۲ (نیز ق: ۲، ب:): گنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- ل، س، ق: (نیز لن، پ، ل: ۲)؛ بی؛ (و: وز؛ لی: مبادی تو بی بهره از؛ آ: مبادی و بی بهره از)؛ متن = ک، ل: ۲، س (نیز ق: ۲، ل: ۳، ب) ۱۲- ق، ل: ۲ (نیز ب:): رنج؛ متن = ل، س، ک، س، ۲ (نیز لن- آ) ۱۳- س: پیر؛ (لن: نیز لی: جوانان) ۱۴- س (نیز لن، ق: ۲، لی، پ:): و پیر؛ ل: ۲؛ پذیر؛ ق، ک، س، آ: دانای پیر؛ (ل: ۳، ب: برنا و پیر)؛ متن = ل (نیز لن آ)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۵- ل، ک، س، آ: همه؛ ق، ل: ۲ (نیز ق: ۲، و، ب:): منم؛ متن = س (نیز لن، ل: ۲) ۱۶- (ق: ۲، ب: جوان را) ۱۷- ل: ۱۷؛ به هر کار دانا و هم؛ آ این بیت را ندارد ۱۸- ل (نیز لن، پ، ل: ۲، ب:): دانا و ۱۹- ک، س، آ (نیز و < و >): آ: بادانش و یادگیر ۲۰- (و، ل: ۲): بالای پیر؛ لی: نشیند بدین جای گیر؛ آ: بگیرد کسی جای تیر)؛ متن = (ل: ۳)؛ ق: ۲ این بیت را ندارد؛ س و برخی از دستنویس های فرعی در اینجا سرنویس دارند؛ س: تدبیر شاه اردشیر در لشکر به جنگ فرستادن؛ ق، پ، ب پس از این بیت افزوده اند:

نگه کن که تدبیر کار سپاه که بدخواهشان چون شدی زو تباه

۲۱- ل: ۲؛ لشکر برفتی؛ (ل: ۳؛ رفتی بلشکر) ۲۲- ک: خردمند ۲۳- ل: ۲؛ و بارای و ننگ؛ (لی: و رای درنگ؛ ل: ۳؛ زرای درنگ) ۲۴- (لن: ۲): آ این بیت را ندارد ۲۵- ل، ک، س، ۲ (نیز لن، آ، ب:): < و >؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز لن- و) ۲۶- (ل: ۳؛ خوب)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: و من سیرته أنه کان اذا أراد أن ینفذ عسکرا الی عدو یختار رجلا عاقلا کاتباً عالماً حافظاً لأسرار المُلک فیرسله الی ذلک العدو برسالة تشمل علی إعذار و إنذار حتی لا یأتیته علی غرة ۲۷- ل: نشناختی (حرف یکم بی نقطه)؛ س- ل: ۲ (نیز لی- ب:): نشناختی؛ متن = (لن، ق: ۲)؛ این واژه درس ۲ خوانا نیست ۲۸- (ل: ۳؛ باز پیرامنش) ۲۹- (ق: ۲؛ سخن را) ۳۰- ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب:): خود آراستی ۳۱- س (نیز لن، پ:): رنج و؛ (ق: ۲؛ همو رنج) ۳۲- ک: رنج و اندوه دل کاستی؛ س، ۲ (نیز لی، آ، ب:): رنج و اندوه دل کاستی؛ متن = ل، ل: ۲ (نیز ل: ۳، و، ل: ۲)؛ ق بیت های ۳۳۵-۳۷۹ را ندارد ۳۳- ل: یافت او؛ (ق: ۲؛ ازو یافتی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴- ک: خلعت از ۳۵- س: زو یادگار؛ ک، س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب:): ازو یادگار؛ ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، پ، ل: ۲)؛ هم یادگار؛ متن = ل: بنداری: فإن أجاب المرسل الیه و سمع و أطاع و لم یؤثر الاقتحام علی الشر و لا مباشرة الحرب أکرمه بخلعة و مباره، و أعطاه المنشور علی ممالک و دیاره ۳۶- س، ک، ل: ۲، س، ۲ (نیز لن، لی- ب:): اگر؛ متن = ل (نیز ق: ۲) ۳۷- (لن: آ: تاج) ۳۸- (ق: ۲؛ دلش) ۳۹- (لی: کینه اندر؛ پ: کینه و اندر) ۴۰- ل: ۲؛ تنش ۴۱- (ل: ۳؛ جوی)

سپه را بدادی سراسر درم
 یکی پهلوان خواستی^۲ نامجوی
 ۳۵۰ دبیری به آیین^۴ و با دستگاه
 و زان پس یکی مرد بر پشت پیل
 زدی بانگ کای^۷ نامداران جنگ
 نباید که بر هیچ درویش رنج
 به هر منزلی در^{۱۰} خورید^{۱۱} و دهید
 ۳۵۵ به چیز کسان کس^{۱۳} میازید دست
 به دشمن دگر هر که^{۱۴} بنمود پشت
 اگر دخمه^{۱۶} باشد به چنگال اوی^{۱۷}!
 ز دیوان دگر^{۱۸} نام او کرده^{۱۹} پاک!
 به سالار گفتی که سُستی^{۲۳} مکن!
 ۳۶۰ همیشه به پیش سپه^{۲۵} دار پیل
 نخستین یکی گرد^{۲۷} لشکر بگرد
 به لشکر چنین گوی کین^{۲۹} خود کیند؟

بدان تا نباشند یک تن^۱ دژم
 خردمند و بیدار و آرام جوی^۳
 که دارد ز بیداد^۵ لشکر نگاه
 نشستی که رفتی^۶ خروشش دو میل
 هر آنکس که دارد دل^۸ نام و ننگ،
 رسد، گر بر آن کس بود نام و^۹ گنج!
 بر آن زیردستان سپاسی^{۱۲} نهید!
 هر آنکس که او هست یزدان پرست!
 شود زان سپس^{۱۵} روزگارش درشت!
 و گر بند ساید برو یال اوی^{۱۷}!
 خورش خوار^{۲۰} و خفتش بر^{۲۱} تیره^{۲۲} خاک!
 همان تیزی^{۲۴} و پیشدستی مکن!
 طلایه پراکنده بر^{۲۶} چار میل!
 چو پیش آیدت روز ننگ و^{۲۸} نبرد!
 بدین^{۳۰} رزمگاه^{۳۱} اندرون بر چیند؟

۱-س: آ: در کین؛ (لی: ازین کس؛ لن: آ: یکی زین؛ آ: زین کس)؛ ک: نباشد درین کین؛ ل: نباشد یکی کین؛ (ق: نبود کسی زان؛ ل: آ: نباشد بگیتی؛ پ: نباشد یکی تن؛ ب: نباشد بدین کین)؛ متن = ل، س (نیز، لن، و) ۲-س، ک، س، آ (نیز، لن، لی، لن، آ، ب): داشتی؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و) ۳-ل، آ (نیز آ): آرم جوی؛ (لی: و آزاده خوی)؛ بنداری: و إن کان غیر ذلک أعطی عسکره الأرزاق و أطلق لهم العطايا و الصلات و جهزهم الیه تحت رایة پهلوان عاقل موصوف بالسکون و التؤدة راغب فی حسن الأحداث ۴-ک: هنرمند؛ س: آ (نیز لی، آ، ب): خردمند با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-(آ: بیگانه)؛ بنداری: و نقذ معه کاتباً معروفاً ذا غنی و غناء و سنا و سناء، یکون ضابطاً للجیش حافظاً لهم من النزق و الطیش، کافاً یا هم عن الظلم و الغشم ۶-ل (نیز، پ، لن، آ): کرفتی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-(و: با؛ آ: بر) ۸-ل، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): دل و؛ متن = س، ک (نیز، لن، پ، لن، آ)؛ بنداری: ثم یامر منادیا فیرکب ظهر فیل و ینادی فی العسکر بصوت جهیر و یقول: یا وجوه العسکر! ۹-ل، س، آ (نیز و): < و >؛ (لی: کو نهادند؛ آ، ب: کس که با نام و؛ ق: تا بر آن کس بود بار و؛ ل: مر از آن کس اوراست)؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز، لن، پ، لن، آ) ۱۰-ل، آ: بر ۱۱-(ل، آ، لن، آ): خرید؛ آ: بخزید و آنکه خرید؛ ب: بخزید و آنکه خورید) ۱۲-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): سپاسی بر آن زیردستان؛ متن = ل، س (نیز، لن، ق، آ، پ، و) ۱۳-ل، آ: کین؛ (ل: آ: بر؛ لن: آ: در؛ آ: خود)؛ بنداری: لا تتحاملوا علی أحد، و أحسنوا الی الرعیة، و لا تمدوا أیدیکم الی مافی أیدی غیرکم ۱۴-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): هر آنکس که؛ ل: به دل در هر آنکس که؛ متن = س، ل، آ (نیز، لن، ق، آ، و، لن، آ) ۱۵-(و: بعد از آن) ۱۶-(ل: زخم) ۱۷-ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): او؛ متن = س، ل، آ (نیز، لن، ل، آ، لن، آ) ۱۸-س، ک، س، آ (نیز، لن، لی، پ، ب): اگر؛ (ق: ز دیوانش اگر)؛ متن = ل، ل، آ، ل، ل، آ، ل، س، آ (نیز، لن، لی، پ، و، لن، آ): خاک؛ متن = ک، س، آ (نیز، آ، ب) ۲۱-س: بر خفتش؛ ل: رفتش بر؛ آ: خفتش در؛ (ق: خور و خفتش بر سر)؛ متن = (لن، لی، پ، آ) ۲۲-ل، آ: زیر؛ ق، ل، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: و اعملوا أن کل من أحجم منکم فی القتال عن عدوّه لا یری الخیر من بعد؛ فاما أن یلقى فی القید و الحبس و إماناً ینقل الی الناووس و الرمس ۲۳-(و: پستی) ۲۴-ل: سشی (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ل، آ این بیت را ندارند ۲۵-ل، آ: به جنگ اندرون ۲۶-ل، آ: و؛ بنداری: ثم یوصی مقدّم الجیش و یقول: لا تکن فی أمرک متوانیا و لا نزقا و لا بادنا بالقتال. و اذا عبیت الصفوف فلا تجعل الفیلة إلا أمام الكل. و فرّق الطلائع الی أربعة أمیال ۲۷-(و: پیش) ۲۸-(ق، آ، و: روزگار)؛ آ، ب: بیت های ۳۶۱-۳۶۳ را ندارند ۲۹-ک: بگویی که این؛ (ق، آ، لن، آ: چنین گفت کین) ۳۰-س (نیز لن، آ): برین ۳۱-ک: رزمها

ازیشان^۱ صد اسپ افگن، از ما یکی!
 شما را همه پاک، برنا و پیر،
 ۳۶۵ چو اسپ افگند لشکر از هر دو روی
 بیایند و^۴ ماند^۵ تهی قلبگاه
 چنان کن که با میمنه میسر^۷
 همان نیز با میسر میمنه
 بود لشکر^{۱۴} قلب بر جای خویش
 ۳۷۰ وگر قلب ایشان^{۱۷} بجنبد ز جای
 چو پیروز گردی، ز بُن خون مریز
 چو خواهد ز دشمن^{۲۴} کسی زینهار
 چو تو پشت دشمن بینی^{۲۶}، به چیز
 نباید که ایمن شوی^{۳۰} از کمین
 ۳۷۵ هر آنکه که از دشمن ایمن شوی

همان صد به پیش یکی اندکی!
 ستانم یکی^۲ خلعت از اردشیر!
 نباید که^۳ گردان پرخاشجوی،
 وگر چند بسیار باشد^۶ سپاه!
 بکوشند^۸ جنگاوران^۹ یکسره^{۱۰}!
 بکوشند^{۱۱} دلها همه^{۱۲} بر بُنه^{۱۳}!
 کس^{۱۵} از قلبگه نگسلد پای پیش^{۱۶}!
 تو با لشکر از قلبگاه^{۱۸} اندر^{۱۹} آی!
 که^{۲۱} شد دشمن^{۲۲} بدگنش در گریز^{۲۳}!
 تو زنهاده باش^{۲۵} و کینه مدارا!
 میاز^{۲۷} و مپرداز هم^{۲۸} جای نیز^{۲۹}!
 سپه باشد اندر در و دشت^{۳۱} کین!
 سخن گفتن کس^{۳۲} نگر^{۳۳} نشنوی!

۱-ل: از آن سو ۲-ل (نیز لن): همه؛ (ل: نکو)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری؛ و اذا قامت الحرب فطف بفسک علی العسکر، و صغر أمر العدو فی أعینهم، و قو قلوبهم و عدهم بعواطفنا و مبارنا، و منهم بأعطیتنا و صلاتنا ۳-ل (نیز ل: پ، و): بیایند؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): درآیند؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لن^۲) ۴-ک، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): نباید؛ ل (نیز ل^۳ <که>): بیاید که؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لن^۲) ۵-ل: نیایند از ما ۶-ل (ماند): ۷-ل: میسر میمنه؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز نه دستنویس دیگر)؛ بنداری؛ و احفظ قلب العسکر عند اللقاء و اثبت مکانک. و ایاک أن یخرج منهم أحد و إن کثر العسکر و کثف الجمع ۸-ل (نیز لی): بکوشید ۹-لی: در جنگ او؛ ل: دلها همه؛ و: تنها همه (۱۰-ل: دلها همه بر بنه؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ب)) ۱۱-ل: بکوشید و ۱۲-پ: دیده همان (۱۳-ق: آ: یک تنه؛ ل: جنگاوران یک تنه)؛ متن = س، ل (نیز لن، آ)؛ ل، ق، ک، س، آ، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند، ولی بنداری آنرا داشته است: و اجهد أن تحمل میمنتک علی میسرة العدو فیفرغوا و سعهم و یبدلوا جهدهم، ثم تحمل میسرتک علی میمنتهم بقلوب متحدة و قوی متعاضدة ۱۴-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): لشکر؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن^۲) ۱۵-ل (نیز پ): که ۱۶-ل، ک، س^۲ (نیز لن، پ، آ): خویش؛ متن = س، ل (نیز و، لن، ب) ۱۷-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): لشکر؛ متن = ل، س، ل (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸-ل (ق، آ، ل: قلبگه) ۱۹-س: ایدر؛ بنداری؛ و لا یزایل قلب العسکر مکانه و یكون شبه البیان المرصوص لا یتحرک منهم احد إلا أن یتحرک قلب العدو. فحینئذ ترحف بقلبک الیهم ۲۰-ل، ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): ز کس؛ ل (نیز ق، آ، ل، پ، لن^۲): ز تن؛ (لن: بدین)؛ متن = س ۲۱-ل (نیز ق، آ، ب): چو ۲۲-پ: باشد ز تو) ۲۳-لی: بدین بارگاه آورش ناگزیر)؛ و به جای این بیت آورده است:

چو شد دشمن بدگنش در گریز تو پیروز گشتی، ز کس خون مریز!

۲۴-ق (ل: لشکر) ۲۵-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): نیز؛ ل بیت های ۳۷۲-۳۷۳ را ندارد ۲۶-ل: نمایی؛ ل: نه بینی؛ (لی: راه دشمن بیستی)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۷-ل، ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): متاز؛ (و: مناز) ۲۸-ق: میاور مپرداز هر؛ لن^۲: مپرداز و مگذر هم از)؛ متن = س، ل (نیز لن، پ) ۲۹-س: تیز؛ بنداری؛ و اذا رزقت الظفر و انهزم العدو فلا تسفک الدماء. و من استأمنک منهم فأعطه الأمان. و اذا ولاک العدو ظهره فلا تمکن عسکرک من النهب و الغارة ۳۰-ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): شوی؛ (آ: دشمن شوند)؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ، و)؛ بنداری؛ و لا تأمن أن یخرج العدو علیک من المکمن ۳۱-ل: اگر چند دشمن گریزد ز ۳۲-پ: او) ۳۳-ل: همی؛ (ل، لن^۲: دگر؛ و: مگر)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ب)؛ ک، ل، آ، س، لی، آ، ب این بیت را ندارند

به مردی دل از جان شیرین بشُست!
بدین بارگاه . آورش ناگزیر!
برآرم به بومی^۴ که بُد خارستان^۳
چو خواهی که مانی تو بی^۷ رنج^۸ و درد!
که او باشدت بی‌گمان^۱ رهنمای!

ز ترکی^{۱۲} و رومی^{۱۳} و^{۱۴} آزاده‌بی،
چنین کارها^{۱۶} خوار نگذاشتی!
کنارنگ^{۱۹} از آن^{۲۰} کار^{۲۱} پرداخته
نیازش نبودی به گسترده^{۲۲}
که او بر چه آمد بر شهریار
برفتی به نزدیک شاه‌اردشیر
بیاراستی تخت پیروزه^{۲۶} شاه
همه جامه‌هاشان به زر آزده
به نزدیکی تخت^{۲۸} بنشاندی

غنیمت بدان^۱ بخش کو^۲ جنگ جُست
هر آنکس که گردد به دستت اسیر
من از بهر ایشان یکی شارستان^۳
ازین^۵ پندها^۶ هیچ گونه مگرد
به پیروزی^۹ اندر به یزدان گرای

ز جایی که آمد^{۱۱} فرستاده‌یی
ازو مرزبان^{۱۵} آگهی داشتی
به رهبر بدی جای^{۱۷} او ساخته^{۱۸}
ز پوشیدنی‌ها و از خوردنی
۳۸۵ چو آگه شدی زآن سخن کاردار^{۲۳}
هیونی سرافراز و مردی دبیر^{۲۴}
بدان^{۲۵} تا پذیره شدندی سپاه
کشیدی پرستنده^{۲۷} هر سو رده
فرستاده را پیش خود خواندی

۱-س (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲): بران؛ (آ، ب: بدو)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لی، و) ۲-ک: ده که او؛ ل ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم اجمع، بعد أن تأمن العدو، المغنم و اقسامها علی من باشر الحرب بنفسه، و عرض للهلاک مهجته ۳-ل ۲: شارسان-خارسان ۴-ک، س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ، ب): مرزی؛ ل ۲ (نیز ق ۲): جایی؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۵-س (نیز لن، ق ۲، پ): وزین؛ ل ۲: تو زین ۶-(و: پند من) ۷-س، ل ۲ (نیز لن): مانی ابی؛ ک (نیز آ): که مانند بی؛ س ۲ (نیز لن ۲): که مانند بی؛ متن = ل (نیز ق ۲، لی، پ، و، ب) ۸-(ل ۳): که بی رنج مانی؛ ق، ل ۲، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

رسولان نگه کن که نزدیک اوی به تدبیرشان چون بدی (پ: آمده؛

ل ۲: و ساز آمد از) راهجوی

دستنویس س در اینجا سرنویس دارد: تدبیر شاه اردشیر در کار رسولان ۹-(آ: بنیروی) ۱۰-ک، س ۲ (نیز لی، آ): اویست بر نیک و بد؛ (ق ۲: چو خواهی که او باشدت)؛ بنداری: ثم من حصل فی یدک أسیرا فجهزهم الی حتی أبتنی لهم مدینة و أسکنهم إیابها. واحفظ هذه الوصیة، و لا تعدل عن مقتضاها حتی تسلّم و تغنم ۱۱-(لن ۲: آید)؛ ق (نیز پ، ب): ز هر جا که آمد؛ ل ۲: ز هر جای کامد ۱۲-ل ۲ (نیز ل ۳-لن ۲، ب): ترک ۱۳-ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): ترک و ز روم ۱۴-ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): وز؛ (پ: گر)؛ متن = ل، س (نیز لن) ۱۵-ک، س ۲ (نیز لی، آ): مرزدار ۱۶-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): چنان کار را؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ل: خان؛ ل ۲: کار ۱۸-(لی: جای آراسته)؛ ک، س ۲ (نیز آ): همه رای کارش بدی ساخته؛ متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳-لن ۲، ب) ۱۹-ک، س ۲ (نیز لی): به هر روی ۲۰-ل، س (نیز لن، لن ۲): زان؛ ل ۲ (نیز پ): ازو؛ (و: کنارنگ آن)؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ، ب) ۲۱-(پ: جای) ۲۲-(ق ۲: آوردنی)؛ بنداری: و من سیرته الموصوفة سیرته فی ترتیب الرسل الواردة علیه من الأطراف: فكان الرسول إذا وصل الی طرف بلاده رتب له الأنزال منزلا منزلا الی أن یصل الی الحضرة، بعد تقدّم إنهاء أمره الیها قبل ۲۳-ل (نیز لن): کاردان (پساوند ندارد) ۲۴-ک، س ۲ (نیز لی، آ): شتابان و مردی دلیر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۲۵-(ل ۳: بدین) ۲۶-ل (نیز ل ۳، لن ۲، ب): پیروز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: تخت الفیروزج ۲۷-ق (نیز ب): سپاهش ز؛ ل ۲: ز لشکر به ۲۸-(ل ۳، پ: بر تخت زرینش)؛ بنداری: و یأمر باستقباله و یجلس علی تخت الفیروزج فی ایوانه، و یصطف الملوک و الرؤساء علی رأسه سماطین، فی الملابس المنسوجة بالذهب. فاذا وصل الی الباب أمر بإدخاله علیه. فاذا حضر أجلسه عند تخته؛ س در اینجا سرنویس دارد: تدبیر شاه اردشیر در آباد کردن جهان

۳۹۰ به پرسش گرفتی همه رازِ اوی^۱
 ز داد و ز بیداد و از^۲ کشورش^۳
 به ایوانش بردی فرستاده‌دار^۷
 و زان پس به خوان و میش^۹ خواندی
 به نخچیر بردیش با خویشان
 گسی کردنش را^{۱۳} فرستاده‌دار
 ۳۹۵
 به هر سو فرستاد پس^{۱۵} موبدان^{۱۶}
 که تا هر سوی^{۱۸} شهرها ساختند
 بدان تا کسی را که بی‌خانه بود^{۱۹}،
 همان^{۲۱} تا فراوان شود زبردست-
 ۴۰۰ ازو^{۲۳} نام نیکی^{۲۴} بود در جهان
 چُن او^{۲۶} در جهان شهریاری نبود^{۲۷}
 منم ویژه^{۲۹} زنده‌کن^{۳۰} نام اوی^{۳۱}!

ز نیک و بد و نام و آوازِ اوی^۱
 ز آیین و از^۴ ساز^۵ و از لشکرش^۶
 بیاراستی هرچه بودی به کار^۸
 بر^{۱۰} تخت زرینش بنشاندی
 شدی لشکر^{۱۱} بی‌شمار^{۱۲} انجمن
 بیاراستی خلعت^{۱۴} شهریار^{۱۴}
 بی‌آزار^{۱۷} و بیداردل بخردان^{۱۶}،
 بدین نیز گنجی برداختند،
 نبودش نوا^{۲۰}، بخت بیگانه بود،
 خورش ساخت با^{۲۲} جایگاه نشست
 چه بر آشکار و چه^{۲۵} اندر نهان!
 پس از مرگ او^{۲۸} یادگاری نبود^{۲۷}!
 مبادا جز از^{۳۲} نیک فرجام^{۳۳} اوی^{۳۱}!

۱-ل، ق (نیز ق^۲، لی، آ، ب): او؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ل، آ-^۲ ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، آ، ب): وز؛ ک (نیز لی): ز بیداد و از داد و ز؛ س: ز بیداد و ز دار در؛ متن = (ل، ق، آ، ل، پ، و) ۳-ل: لشکرش ۴-ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل^۳): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۵-ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ق، آ، ل، ب): شاه؛ متن = ک، س^۲ (نیز لی) ۶-ل: کشورش ۷-ل، ک، س^۲ (نیز و، ل، آ): وار؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۸-ل، ک، س^۲ (نیز و، ل، آ): خلعت شهریار؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۹-ق^۲، لی: پیش خودش؛ ل^۳: می خوردنش) ۱۰-ل^۲ (نیز ل^۳، پ): آبر؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ق، آ، لی، و، ل، آ، ب): ل، س، آ، بیت‌های ۳۹۵، ۳۹۳ را ندارند ۱۱-ق (نیز ق^۲، ل، آ، ب): لشکری؛ ک (نیز و): لشکرش؛ متن = س، ل^۲ (نیز ل، لی، ل، آ-^۲ ق (نیز ب): بی‌کران؛ (پ: شده لشکر بی‌شمار)؛ بنداری: فسیله عن سرّه و جهره و خیره و سرّه. ثم يحضره في مجلس أنسه، و يخرج به الى متصيده، و هو راكب في العدد اللهم من عسكره؛ ک، ل^۳ پس از بیت ۳۹۴ افزوده‌اند:

نمودی هنرها به تیر و کمان فرستاده‌یی (ل^۳: را) تا شدی بدگمان

۱۳-ل: کردیش زی ۱۴-ک (نیز ل^۲): هرچه بودی بکار؛ ق این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم يجاوب عما صحبه من الرسالة، و يأمر أن يخلع عليه، و يتقدم الى الرسول دار بحمل ذلك اليه و صرفه؛ ق، ل، آ، پ، ب پس از بیت ۳۹۵ افزوده‌اند:

نگه کن به تدبیر شه (ل^۲: کای) اردشیر فرستادن موبد تیزویر

۱۵-ل^۲: فرستادیش ۱۶-ق (نیز لی، ب): موبدی-بخردی؛ (ل^۲: بخردان-موبدان)؛ بنداری: و من سيرته أنه فرق جماعة من الموابذة في أقطار المملكة بأن يبحثوا عن أحوال الرعية في السرّ ۱۷-ک، س: ز دانا ۱۸-ق (آ: هر کسی)؛ ل این بیت را ندارد ۱۹-س (نیز ل): خانه نبود؛ (ق^۲: فرزانه بود)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰-ل: جوان؛ س^۲ (نیز لی، آ): توان؛ متن = س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ک، ل این بیت را ندارند ۲۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): بدان ۲۲-ل: را؛ ک (نیز آ): دادش و؛ لی به جای این بیت آورده است:

خورش دادش و جایگاه نشست بدان تا شود او بدان زبردست

درس^۲، ق^۲، آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۳-ق: از آن؛ (ق^۲: وزو؛ و: کرو) ۲۴-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): نیکو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-ق^۲، پ: آشکارا چه)؛ ق (نیز لی): در آشکارا چه ۲۶-ل، ق، ل^۲ (نیز لی): چو او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-س، ق، ل^۲ (نیز ل، ق، آ، و، ل، آ): بود؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۲۸-س: آ، زو ۲۹-ق (آ: نیز) ۳۰-آ، ب: کمن) ۳۱-ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): او؛ (ل: نامجوی-اوی)؛ متن = س، ل^۲ (نیز لی-ل، آ-^۲ ل، پ: به جز) ۳۳-ل: نیکی انجام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

فراوان سخن در^۱ نهان داشتی
 چو بی‌مایه گشتی یکی مایه‌دار^۳
 ۴۰۵ چو بایست^۵ برساختی کارِ اوی^۶
 زمین برومند و جای نشست
 بیاراستی چون بیایست^{۱۰} کار
 همان^{۱۴} کودکش را^{۱۵} به فرهنگیان^{۱۶}
 به هر برزنی در^{۱۸} دبستان^{۱۹} بُدی
 ۴۱۰ نماندی که بودی کسی را^{۲۲} نیاز
 به میدان شدی^{۲۶} بامدادِ پگاه
 نجستی^{۲۸} به داداندر آزر^{۲۹} کس
 ز دادش^{۳۱} جهان یکسر آباد بود^{۳۲}
 جهاندار چون گشت با داد جُفت

به هر جای^۲ کاراگهان داشتی
 وُزآن^۴ آگهی یافتی شهریار،
 نماندی^۷ چنان تیره^۸ بازارِ اوی^۶؛
 پرستنده^۹ و مردم زبردست،
 نگشتی نهانش^{۱۱} به شهر^{۱۲} آشکار^{۱۳}
 سپردی چو بودی وُرا هنگِ آن^{۱۷}
 همان^{۲۰} خان^{۲۱} آتش‌پرستان بُدی
 مگر^{۲۳} داشتی سختی^{۲۴} خویش راز^{۲۵}
 برفتی کسی کو بُدی دادخواه^{۲۷}
 چه کهنتر، چه فرزند^{۳۰} فریادرس
 دل زبردستان بدو شاد بود^{۳۳}
 زمانه بی او^{۳۴} نیارد^{۳۵} نهفت!

۱- (ل: ۳) (ها: ۲) (ل: ۳) (کار: ۳) - ق: کاردار ۴- ل (نیز ل: ۳): از آن؛ ل: ۲؛ و زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵- ل: ۲؛ بیایست ۶- ل: ک (نیز ق: ۲، لی، ل: ۳، آ): او؛ س: ۲؛ او- اوی (پساوند ندارد)؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز لن، پ، و، لن: ۲) ۷- ل: بماندی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸- ل: س: ۲ (نیز ل: ۳): نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ فاذا عثروا منهم علی غنی قوم غاضت جمه ماله، و صاحب ثروة تغیر وجه حاله آنها ذلک الی الملک فجبر کسره و لمّ شعثه بحیث لا یرتفع ستر الحشمة عن وجهه، و لا یطلع أحد من اهل بلده علی سرّه ۹- ل: پرستیدن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰- (و: چند بایست)؛ ل: ۲؛ نیاراستی جز بیایست ۱۱- (ق: ۲): نهانش (نگشتی) ۱۲- ل: بکس؛ س (نیز لن، لن: ۲): بهر؛ ک، س (نیز لی، آ): بچشم؛ (ل: ۳): برو؛ و: نهان سپهر)؛ متن = ق، ل: ۲ (نیز ق: ۲، پ، ب): بنداری؛ و لا یطلع احدٌ من اهل بلده علی سرّه ۱۳- ل: ک، س: ۲، ل: ۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

تهی دست را مایه دادی بسی بدو شاد کردی (ک، س: ۲): بودی) دل هر کسی

این بیت در یازده دستنویس دیگر نیامده است و گویا بنداری هم آنرا نداشته است ۱۴- س: ۲؛ همه ۱۵- ل: ک، س: ۲ (نیز پ، و): کودکان را؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز لن- ل: ۳، لن: ۲، ب) ۱۶- ل: فرهنگدان؛ ک، س: ۲؛ فرهنگ داد؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز لن- لن: ۲، ب) ۱۷- ل: هنگ‌دان؛ س: ۲؛ هنگ داد؛ ق (نیز ب): بر آهنگ آن؛ (پ: از آهنگیان)؛ ک: بردی و رانک داذ (حرف دوم از واژه سوم بی نقطه)؛ (و: بودیش آهنگ آن)؛ متن = س، ل: ۲ (نیز لن- ل: ۳، لن: ۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۸- س: ۲ (نیز ل: ۳): بر؛ (پ: اندر) ۱۹- ل: ۲ (نیز لی): دوستان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰- ک (نیز و): همه ۲۱- س- س: ۲ (نیز لن- ب): جای؛ متن = ل: ۲۲- (ق: ۲): کسی را که بودی) ۲۳- ل: ۲ (نیز ق: ۲): وگر ۲۴- ل: نگه داشتی سخت بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- (ل: ۳): او سخن خویش راز؟)؛ بنداری: فلم یبق فی دولته ذو خلة إلا من طوی حاله فی تضاعیف الکتمان و رضی لنفسه بالحرمان ۲۶- ق: بدی ۲۷- ل: ۲ (نیز ل: ۳): نیک خواه ۲۸- ل: س، ق (نیز لی): نحستی (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹- (ل: ۳): اسنگ) ۳۰- ل: ۲؛ چه کهنتر چه مهتر چه؛ ل: ک، س: ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چه کهنتر چه مهتر بنزدیک اوی (ل: او) نحستی همی رای باریک اوی (ل: تاریک او)

۳۱- ل (نیز لن: ۲): دانش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- ل (نیز لن: ۲): کرد؛ ل: ۲؛ شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳- ل: به خود شاد کرد؛ ک، س: ۲ (نیز لی، آ، ب): از و شاد بود؛ ل: ۲؛ بدو شاد شد؛ (لن: ۲): بدو شاد کرد)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل: ۳، پ، و) ۳۴- (آ: اوی؛ ق: ۲): بی او زمانه) ۳۵- (لن: ۲): نباید)؛ ق، ل: ۲، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگه کن به تدبیر آن زاد (پ: آزاد) مرد که گویی همه نیک‌نامی بکرد (ل: ۲): که از بخت و

از نیک‌نامی چه کرد؛ پ: که در نیک‌نامی چه بنیاد کرد)

خردمند و^۱ بیدار کارآگهان
وگر تنگ بودی به رود^۳ اندر آب،
زمین کسان^۶ خوار بگذاشتی^۷
سوی نیستی گشته^۹ کارش ز هست^{۱۰}،
نماندی^{۱۲} که پایش^{۱۳} برفتی ز جای!

جهان را برین^{۱۴} گونه آباد دارا!
بی آزار و آگنده بی رنج^{۱۶} گنج^{۱۷}،
بیابی^{۱۹} ز هر کس^{۲۰} به داد آفرین!

۴۱۵ فرستاده بودی به گرد جهان
به جایی که بودی ز مُستی^۲ خراب،
خراج اندر آن بوم^۴ برداشتی^۵
گر^۸ ایدون که دهقان بُدی تنگ دست،
بدادی ز گنج^{۱۱} آلت و چارپای

۴۲۰ ز دانا سخن بشنو ای شهریار
چو خواهی که آزاد^{۱۵} باشی ز رنج
بی آزاری زیردستان^{۱۸} گزین

گفتار اندر اندرزکردن شاه اردشیر ایرانیان را^{۲۱}

جهان شد مر او را چو رومی پرنده،
کسی را بُد با جهاندار تاو،
سزاوار بر تخت شاهی نشاند
به خوبی^{۲۵} بیاراست گفتار راست
ز رای و خرد هر که دارید^{۲۷} بهر،
نیازد به داد و نیازد^{۲۹} به مهر!

چو از روم و از چین و از ترک و هند
ز هر مرز پیوسته شد باژ و ساو،
۴۲۵ همه مهتران را از ایران^{۲۲} بخواند
از^{۲۳} آن پس شهنشاه^{۲۴} بر پای خاست
چنین گفت کای نامداران شهر^{۲۶}
بدانید کین^{۲۸} تیزگردان سپهر

۱-ق،ک (نیز ل^۳): <و> ۲-ل،س،ک،س^۲ (نیز لن،لی-ب): زمینی؛ (ق:آ: رسمی (نقطه ندارد)): ق: چو جایی که بودی به چیزی؛ متن = ل^۲
۳-س،ق،ک،س^۲ (نیز آ،ب): به جوی؛ (لی: به جای)؛ متن = ل،ل^۲ (نیز لن،ق،آ،ل^۲-ن^۳ آ) ۴-ک،س^۲ (نیز لی،آ): برو بوم؛ (پ: چنان جای)
۵-ق: بگذاشتی ۶-ک،س^۲ (نیز لی،آ،ب): را چنان؛ (پ: بر کسان)؛ متن = ل،س،ق،ل^۲ (نیز لن،ق،آ،ل^۲،و،ل^۲ آ) ۷-ل^۲ (ن^۲ آ،ب: نگذاشتی)؛
بنداری: و من سیرته آنه کان یفرق ثقاته فی أقطار ممالکه حتی إن رأوا ضیعة متشعثة أمر بإقساط خراجها و النظر فی حال أهلها ۸-ق: ور
۹-ق: نیست برگشته ۱۰-ل^۲ (دست): ق: که هست ۱۱-ل^۲ (و،را): ق: ز گنج او بدادی ۱۲-لی: نه هشتی) ۱۳-ل (نیز ل^۳): آیش؛ متن =
سیزده دستنویس دیگر: بنداری: و إن رأوا دهقاناً يتقاعد حاله عن الإنفاق علی عمارة ضیاعه عاونه بالمال و الدواب لیرتاش و یتعش
۱۴-س،ق،ل^۲ (نیز لن،لی،پ،و،ب): بدین؛ متن = ل،ک،س^۲ (نیز ق،آ،ل^۲،ل^۲،ن^۳ آ) ۱۵-ل^۲ (ن^۲ آ: آباد) ۱۶-ل (و: از رنج) ۱۷-ب: از گنج رنج): ل:
بی رنج و آگنده گنج؛ متن = س،ک،س^۲ (نیز لن،ق،آ،و،<و>،لی،ل^۲،ل^۲،و،<و>،پ،ل^۲،ن^۳ آ)؛ ق: ل^۲ این بیت را ندارند ۱۸-ق (نیز ب): و بردباری
۱۹-ک،س^۲ (نیز پ،و،آ،ب): که یابی؛ (لی: که بینی) ۲۰-ل^۲ (نیز ق،آ): چو خواهی که یابی؛ متن = ل،س،ق (نیز لن،ل^۲،ن^۳ آ)؛ بنداری: قال
صاحب الکتاب مخاطباً لمحمود أو غیره: فالآن أيها الشهريار! إن كنت تريد انتظام أحوالک فانسج علی هذا المنوال، و لا تؤثر غیر
راحة الرعية لتکون مشکورا عند الباری و البرية ۲۱-ل: پند دادن شاه اردشیر؛ ق: سخن گفتن اردشیر؛ س^۲ (کمی سپس تر): اندرز کردن
شاه اردشیر؛ متن = [گفتار اندر +] س: ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ ل^۲ این سرنویس را ندارد ۲۲-ل: به ایوان؛ متن = سیزده
دستنویس دیگر؛ ق: این بیت را ندارد ۲۳-ق،ک،س^۲ (نیز ق،آ،لی،پ،آ،ب): وز؛ متن = ل،س (نیز لن،ل^۲،و،ل^۲ آ) ۲۴-ک،س^۲: جهاندار
۲۵-ل^۲ (ب: چربی)؛ ل^۲ بیت های ۴۲۶-۵۲۴ را ندارد ۲۶-ل^۲ (دهر) ۲۷-ل (و: را بود) ۲۸-لی: کو: آ: کز: ق: نباید که این ۲۹-ل،س،ک،
س^۲ (نیز ق،آ،لی): ببازد-بازد (حرف های یکم و دوم در هر دو واژه نقطه ندارند)؛ ق (نیز ب): بتازد-بتازد (حرف یکم در هر دو واژه
نقطه ندارد)؛ ل^۲ (ن: نیازد-نیازد؛ ل^۳: نیازد-ندارد؛ پ: ببازد-نیازد (حرف های یکم و دوم در واژه یکم نقطه ندارند)؛ و: نیازد-نیارد؛ آ:
بتازد-بتازد)؛ متن = (ل^۲)

هر آن را که^۱ خواهد، برآرد بلند
 ۴۳۰ نماند^۴ جز از نام او^۵ در جهان
 به گیتی ممانید^۷ جز نام نیک
 ترا روزگار اورمزد آن بُود
 به یزدان گرای^۹ و به^{۱۰} یزدان گشای^۹
 ز هر بد^{۱۲} به دادار^{۱۳} گیهان^{۱۴} پناه
 ۴۳۵ کند بر تو آسان همه کارِ سخت
 نخستین ز کارِ من اندازه گیر
 که کردم^{۱۹} به دادارِ گیهان^{۲۰} پناه
 زمین-هفت کشور-به شاهی مراسم
 همی باز یابم^{۲۴} ز روم و ز هند
 ۴۴۰ سپاسم ز یزدان که او داد زور
 ستایش که داند سزاوارِ اوی^{۲۸}!
 مگر کو^{۳۰} دهد یادمان بندگی^{۳۱}
 کنون هرچه خواهیم کردن ز^{۳۴} داد
 ز ده یک مرا چند بر شهرهاست

هم او را^۲ سپارد به خاک^۳ نژندا!
 همه رنج با او شود^۶ در نهان!
 هر آنکس که خواهد سرانجام نیک!
 که خشنودی پاک یزدان بُود^۸!
 که دارنده اویست و نیکی فزای^{۱۱}!
 که او راست نیک و بد و^{۱۵} دستگاه^{۱۶}!
 و زویی^{۱۷} دل افروز و پیروزبخت!
 گذشته بد و نیک من^{۱۸} تازه گیر!
 به دل شادمان گشتم^{۲۱} از تاج و گاه^{۲۲}!
 چنان کز خداوندی او^{۲۳} سزاست!
 جهان شد مرا همچو^{۲۵} روی^{۲۶} پرنده!
 بلنداختر و بخش^{۲۷} کیوان و هورا
 نیایش^{۲۹} بر آیین و کردارِ اوی^{۲۸}!
 بماند^{۳۲} بزرگی و دانندگی^{۳۳}!
 بگویم^{۳۵} و از^{۳۶} داد باشیم شاد:
 که دهقان و موبد بر آن کرد راست^{۳۷}،

۱-ل: یکی را چو؛ (ل، آ، و: هر آنکس که)؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲-ل: آخر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛
 در ق این بیت سی بیستی سپس تر آمده است؛ بنداری اندرز اردشیر را ترجمه نکرده است ۳- (ق، آ: کند خوار و زار و) ۴- (ق، آ: نداند)
 ۵-ل: بجز نام زو؛ س، ۲ (نیز ل، پ، و، آ): بجز نام او؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ق، آ، ل، ن، ۲، ب) ۶- (و: با سود او) ۷-س (نیز ل، ن، ۲): نماند
 بجز ۸-ک، ل، ۲ این بیت را ندارند ۹-ل: گشای فزا؛ متن = ۱۰- (و: ز) ۱۱-ل: فزا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- (و: ز موبد)
 ۱۳-ق، ک، س، ۲ (نیز پ، آ، ب): به دارای؛ متن = ل، س (نیز ل-ل، ۳، و، ل، ن، ۲) ۱۴-ق، ک، س، ۲ (نیز ل، پ، آ، ب): گیتی؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، ق، آ، ل،
 و، ل، ن، ۲) ۱۵-ق، ک، س، ۲: کز ویست بر نیک و بد ۱۶- (ل): بود شادمان گشتم از تخم شاه؛ ب: اویست بر نیک و بد رهنمای؛ آ: کزو شادمان
 گشتم و تخت و گاه؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۷-ل، ک، س، ۲: ز رای و؛ (ق، آ: وزو بین)؛ متن = س، ق (نیز هفت
 دستنویس دیگر)؛ آ بیت های ۴۳۵-۴۳۷ را ندارد ۱۸- (ق، آ: را)؛ ک: جهان نیک و بد ۱۹-س (نیز ل، ن): که بردم؛ ق (نیز ق، آ، پ، و، ب): چو
 کردم؛ (ل، ن، ۲: چو دادم)؛ متن = ل، ک، س، ۲ (نیز ل، ۳) ۲۰- (ل، ۳: یزدان) ۲۱-ق: شاد گشتم من ۲۲-ل، ک، س، ۲: مراداد بر نیک و بد دستگاه؛
 متن = س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ۳-ل، ن، ۲، ب)؛ ل: این بیت را ندارد ۲۳-ک، س، ۲ (نیز آ): وی ۲۴-ل، ک، س، ۲ (نیز ق، آ): خواهیم؛ متن = س، ق (نیز ل، ن،
 ل، ن، ۲، ب) ۲۵- (ل، ۳: مر او را چو)؛ ک: مر مر باشد چو ۲۶-ک (نیز ل، ن، ۳، و، ب): رومی؛ (ق، آ، ل، ۲: چینی)؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز پ،
 ل، ن، ۲)؛ آ این بیت را ندارد ۲۷-ق (نیز ب): بخت ۲۸-ل، ق، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، ل، ۳، و، آ): او؛ متن = س (نیز ل، ن، ل، پ، ل، ن، ۲، ب) ۲۹-ق: ستایش
 ۳۰- (ل، ن، نگر گر) ۳۱-ل: بازمان زندگی؛ س (نیز ل، ن، ۲): یار در ماندگی؛ ق، ک، س، ۲ (نیز آ، ب): یار ما بندگان؛ (ل): باشد او یار با بندگان)؛
 متن = (ق، آ، ل، ۳، پ، و، ن، <) ۳۲-س (نیز ل، ۳، پ، ل، ن، ۲): نماید؛ (ل، ن، ق، آ: بدانند)؛ متن = ل، ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، و، آ، ب) ۳۳-ل (نیز ق، آ،
 ل، ۳، و، پ): پایندگی؛ (ل، ن، ۲: دارندگی)؛ ق: به ما بندگان؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ب): به ما زندگان؛ (آ: نمایندگان)؛ متن = س (نیز ل، ن) ۳۴- (و: به)
 ۳۵-ل (نیز ل، ۲): بکوشیم؛ (ق، آ: ببخشیم)؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ۳-ل، ن، ۲، ب) ۳۶-ل، س، س، ۲ (نیز ل، ۳، پ، ل، ن، ۲): وز؛ متن = ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل،
 و، ب)؛ ک، آ این بیت را ندارند ۳۷-س، ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ۳-ب): بر آن بر گواست؛ (ل): مرا بر گواست؛ متن = ل

۴۴۵ نخواهم، ببخشم^۱ شما را^۲ همه مگر آنچه^۶ آید^۷ شما را فزون ز ده یک که من بستدم پیش ازین، همی^{۱۲} از پی سود بُردم^{۱۳} به کار بزرگی شما^{۱۶} جستم و ایمنی شما دست یکسر به یزدان زنید! که بخشنده اویست و دارنده او^{۲۰} ستم دیده را اوست^{۲۱} فریادرس نباید نهادن دل اندر فریب^{۲۳} کجا آن که برسود^{۲۵} تاجش^{۲۶} به ابر؟! ۴۵۵ نهالی همه^{۲۸} خاک دارند^{۲۹} و خشت همه هر که آید^{۳۱} اندرین^{۳۲} مرز^{۳۳} من نمایم شما را کنون راه پنج^{۳۶} به گفتار این نامدار اردشیر هر آنکس که داند که دادار^{۳۸} هست ۴۶۰ دگر آن که دانش^{۴۱} نگیرید^{۴۲} خوار

همان^۳ ده یک بوم^۴ و باز^۵ رمه، بیارد^۸ سوی گنج ما^۹ رهنمون ز باز^{۱۰} آنچه کم بود، اگر^{۱۱} بیش ازین، به در داشتن^{۱۴} لشکر^{۱۵} بی شمار نهان کردن^{۱۶} کیش^{۱۷} آهرمنی^{۱۸} بکشید و پیمان او^{۱۹} مشکنید! بلند آسمان را نگارنده او^{۲۰}! منازید^{۲۲} با نازش او به کس! که پیش فراز اندر آید^{۲۴} نشیب! کجا آن که بودی شکارش^{۲۷} هزیر؟! خُنگ آن^{۳۰} که جز تخم نیکی نکشت! کجا^{۳۴} گوش دارید^{۳۵} اندرز من، که سودش فزون آید^{۳۷} از تاج و گنج، همه گوش دارید برنا و پیر: نباشد مگر^{۳۹} پاک و یزدان پرست^{۴۰}! اگر زیر دستی^{۴۳}، اگر^{۴۴} شهریار!

۱- (لی، ل، ۳: بخوایم که بخشم) ۲- ل: چو باید شما را ببخشم؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز، ل، ق، ۲، پ-ب) ۳- ق (نیز، ب): همه ۴- ک (نیز) و، آ): روم؛ (ق، آ: دیده یک بوم؛ ل، ۳: یکرهه بوم) ۵- ل: و بوم بار و (واژه سوم بی نقطه)؛ متن = س، ق، س، ۲ (نیز، ل، پ، ل، ن، ۲، ب) ۶- ل، ق (نیز، ل، ۲): آن که؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، آ) ۷- ک (نیز، ل، آ، ب): باشد ۸- ق (نیز، ب): بیارید؛ ک، س، ۲ (نیز، ل، آ): که آرد؛ (پ: نیارد)؛ متن = ل، س (نیز، ل، ق، ۲، ل، ۳، و، ل، ن، ۲) ۹- (ل، ۳، با): ق: در گنج با؛ (ب: با گنج با) ۱۰- (و: زیاد) ۱۱- ل (نیز، آ): گر؛ س، ق (نیز، ل، ن، ۳، ل، ن، ۲، ب): یا؛ متن = ک، س، ۲ (نیز، ل، ۲): ق، آ بیت های ۴۴۷-۴۴۹ را ندارد ۱۲- س (نیز، آ): همان؛ (لی، ل، پ، ل، ن، ۲، ب: همه)؛ متن = ل، ق، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ۳، و) ۱۳- ق: بودم؛ (آ: مردم؛ لی: رنج بردم) ۱۴- (لی، و: داشتم؛ ل، ۳، پ: بدو داشتم) ۱۵- س، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ۲، آ): لشکری؛ متن = ل، ق (نیز، ل، و، ب) ۱۶- س (نیز، ل، ن، ۲): همی ۱۷- ک، س، ۲ (نیز، ل، ۲): داشتن؛ (آ: نهان از شما داشت) ۱۸- ک (نیز، و، ل، ن، ۲): آهریمنی ۱۹- (ل، ۳، ما)؛ س، ۲ (نیز، ل، آ): فرمان او؛ متن = ل، ک (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۰- (لی، پ، و: اوست-اوست)؛ ق: آرنده او-نگارنده او ۲۱- (آ: او راست) ۲۲- س: میارند (حرف پنجم بی نقطه)؛ ق: متازید؛ ک: میازید؛ متن = ل، س، ۲ (نیز نه دستنویس دیگر) ۲۳- (ل، ۳: نهیب) ۲۴- (ل، ۳): آید اندر (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه)؛ ق: پشت فراز آید اندر؛ ک، س، ۲ (نیز، ل، آ، ب): که است از پس (آ: پی) هر فرازی؛ متن = ل، س (نیز، ل، ن، ق، ۲، پ، و، ل، ن، ۲) ۲۵- (ق، آ: بررفت؛ و: می سود) ۲۶- ک: نامش بر آید؛ س، ۲ (نیز، آ): نامش بر آمد؛ (ل، ۳: تاجش بسودی) ۲۷- (ل، ۳: شمارش)؛ لی این بیت را ندارد ۲۸- ک، س، ۲ (نیز، ب): همه بستر از؛ (ق، آ: نهالین همه) ۲۹- (لی: همه بستر از خاک دارید؛ آ: همه خاک دارند بالین) ۳۰- (ل، ۳، او) ۳۱- (ق، آ، ل، ۳، هست)؛ س: هر چه بُد ۳۲- ک، س، ۲ (نیز، ل، آ، ب): باشد درین؛ (و: هستید در)؛ ق (نیز، ل، ن): هر چه آید بدین (ل، ن، درین) ۳۳- ل: همه مرده اند اندرین مردوزن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴- س، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ق، ۲، ل، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق (نیز، ل، ن، ۲) ۳۵- (ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، دارد به) ۳۶- ل: ره بسنج؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ل، ب) ۳۷- ق (نیز، ل، ب): فراوان تراز؛ ق، آ این بیت را ندارد ۳۸- (ل، ۳: دارد سزاوار) ۳۹- ک: جز از؛ (لی: بجز) ۴۰- ق: بداند مگر پاک یزدان که هست ۴۱- ل: پندم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۲- ل: نگیرند (حرف های یکم و پنجم بی نقطه)؛ ق (نیز، ب): نگیرند؛ س، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ۳، و، ل، ن، ۲، آ): نگیری تو؛ (پ: مگیرید)؛ متن تصحیحی قیاسی است ۴۳- (پ: زیر دستید) ۴۴- ق، ک، س، ۲ (نیز، ل، ن، ۳، ل، آ، ب): و گر؛ ل: زیر دستست و گر؛ متن = س (نیز، پ، و)

سدیگر^۱ بدانی که هرگز سخن
چهارم چنان دان که بیم گناه
به پنجم سخن^۵، مردم زشت‌گوی^۶
نگردد بر مرد دانا^۲ کهن!
فزون باشد^۳ از بند و از دار و چاه^۴
نگیرد بنزد کسان^۷ آب روی!

بگویم یکی تازه‌اندرز نیز^۹
۴۶۵ خنک آن که آباد دارد^{۱۲} جهان
دگر آن که دارند^{۱۵} آواز نرم
هزینه، سدیگر، که از^{۱۶} بهر لاف
نه مُزد و^{۱۸} نه دارد کسی زان^{۱۹} سپاس
میانه گزینی، بمانی به جای
۴۷۰ کزین بگذری پنج رایست^{۲۴} پیش
تن^{۲۶} آسانی و شادی افزایدت
یکی آن که از بخشش دادگر
توانگر شود هر که خرسند گشت
دگر بشکنی گردن از را:
۴۷۵ سدیگر نتازی^{۳۴} به ننگ و نبرد
چهارم که دل دور داری ز غم
به پنجم^{۳۷} به کاری که کار تو نیست
همه گوش دارید پند مرا!

که آن^{۱۰} برتر از دیده و جان و چیز^{۱۱}:
بُود آشکارای او^{۱۳} چون^{۱۴} نهان!
خرد دارد و شرم و گفتار گرم!
به بیهوده پیراگند بر^{۱۷} گزاف،
نه بیسندد آن مرد^{۲۰} یزدان^{۲۱} شناس
خردمند خواندت^{۲۲} پاکیزه^{۲۳} رای!
کجا تازه گردد ترا^{۲۵} دین و کیش،
که با^{۲۷} شهید او زهر نگزایدت^{۲۸}:
به از و^{۲۹} به کوشش^{۳۰} نیابی^{۳۱} گذر،
گل^{۳۲} نوبهارش^{۳۳} برومند گشت!
نگویی به پیش زنان راز را!
که ننگ و نبرد آورد رنج و درد!
ز ناآمده‌بد^{۳۵} نباشی^{۳۶} دژم!
نتازی^{۳۸}، بدان کو شکار تو نیست!
سخن گفتن سودمند مرا!

۱-ق: و دیگر ۲- (آ: بر مرد دانا نگردد) ۳-س ۲ (نیز آ): آمد؛ (لی، ب: آید) ۴-ل (نیز پ): و زندان شاه؛ س، س: ۲: وز دار و چاه؛ ق (نیز ل، و، لن، آ، ب): و زندان و چاه؛ (ق: ۲: بند و از چاه (وزن ندارد))؛ متن = ک (نیز لن، لی) ۵-س (نیز لن، لن آ): سر ۶-ل (نیز لن، آ): زشت‌گوی؛ (ق: ۲: غیب‌گوی)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لی-لن، آ، ب) ۷-ک (نیز ل ۳): کسی؛ س ۲ (نیز آ): بنزدیک کس ۸-ل (لی: نباید که آرد بسوی تو) ۹-ق: اوی ۱۰-ل: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-ق: دیده و آرزوی ۱۲-س ۲: گردد؛ (و: باداد دارد) ۱۳-ک، س ۲ (نیز لی): آشکارا برو (لی: بدو) ۱۴-ق: در؛ (آ: آشکارا برو بر) ۱۵-ک: دارید؛ (ق: ۲: دارد هم) ۱۶-س (نیز لن-لن، آ): شمر سیم کز: ل: به پیش کسان سیم از؛ متن = ک، س ۲ (نیز آ، ب) ۱۷-س (نیز لن، لی، ل، لن، آ): از؛ (ق: ۲: که پیراگند بیهوده؛ و، آ: بیمود و پیراگند)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز پ، ب): ق این بیت را ندارد ۱۸-ل (نیز آ): ز مردم؛ س: نه مردد؟؛ (و: نبرد و (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = ک، س ۲ (نیز لن-پ، لن، آ، ب) ۱۹- (و: ندارد کسی را) ۲۰-ک: نیز ۲۱- (ق: ۲: نیکی) ۲۲-ل: خوانند و؛ س: خواندت و؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی-ب) ۲۳- (ق: ۲: خواند ترا پاک) ۲۴-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-ب): راهست؛ متن = ل ۲۵- (و، لن، آ: دارد ترا)؛ ق: که تازه شود آن بر؛ (آ، ب: که تازه کند مر ترا) ۲۶-س (لن): که ۲۷- (ل: کجا) ۲۸-ل: نفزایدت (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹-ل: بناز و؛ (ب: از و تو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- (پ: فزونی؛ آ: آواز و کوشش) ۳۱- (ل، آ: نجویی؛ ق: ۲: داد و به بخشش نجویی)؛ و این بیت را ندارد ۳۲- (لی: بر) ۳۳-ک: نوبهاری؛ (پ: بی بهارش) ۳۴-ل، ک (نیز لی، ل، لن، آ): نتازی (حرف یکم بی نقطه)؛ س: ساری (نقطه ندارد)؛ ق، س ۲ (نیز لن، و): نتازی (حرف دوم بی نقطه)؛ (ق: ۲: نیازی)؛ متن = (پ، آ، ب) ۳۵- (ل: ۳: هم؛ پ، ب: غم)؛ ق: به ناآمده غم ۳۶-ل: دل نداری؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ) ۳۷-ل (نیز پ): نه پیچی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸-ک (نیز لن، پ، و، ب): نیازی

بود بر^۱ دل هر کسی ارجمند^۲
 ۴۸۰ زمانی میاسای از^۵ آموختن
 چو فرزند باشد، به فرهنگ دار
 همه یاد دارید گفتار^۷ ما^۷
 هر آنکس که با داد و روشن دلید
 دل ارمیده^{۱۲} دارید^{۱۳} بر چار^{۱۴} چیز
 ۴۸۵ یکی بیم و آزم و شرم^{۱۶} خدای
 دگر داد دادن تن^{۱۸} خویش را
 به فرمان یزدان دل^{۲۰} آراستن
 سدیگر که پیدا کنی راستی
 چهارم که از رای شاه جهان
 ۴۹۰ ورا چون تن خویش خواهی^{۲۴} به مهر
 دلت^{۲۶} بسته داری به پیمان^{۲۷} اوی^{۲۸}
 برو مهر داری چو بر جان خویش
 غم پادشاهی جهانجوی راست
 گر از کارداران و از^{۳۴} لشکرش
 ۴۹۵ نیازد به داد، او^{۳۵} جهاندار نیست

که یابند ازو^۳ ایمنی از^۴ گزند
 اگر جان همی^۶ خواهی افروختن!
 زمانه ز بازی بر او تنگ دارا
 کشیدن بدین کار^۸ تیمار^۷ ما^۷!
 از^۹ آمیزش^{۱۰} یکدگر^{۱۱} مگسلید!
 کزو^{۱۵} خوبی و سودمندیت نیز:
 که تا باشدت^{۱۷} یاور و رهنمای!
 نگه داشتن دامن کیش^{۱۹} را!
 مرا چون تن خویشتن خواستن^{۲۱}!
 به دور افگنی^{۲۲} کژی و کاستی!
 نیچی دل از^{۲۳} آشکار و نهان!
 به فرمان او تازه گردد^{۲۵} چهر^{۲۵}!
 روان^{۲۹} را نیچی ز فرمان^{۳۰} اوی^{۲۸}!
 چو با داد بینی نگهبان خویش^{۳۱}!
 ز گیتی فزونی سگالد^{۳۲}، نه^{۳۳} کاست!
 بداند که رنجست بر کشورش،
 برو^{۳۶} تاج شاهی سزاوار نیست!

۱-ک: در ۲- (ل: آ: این سخن بر کسی سودمند) ۳-ک، س ۲ (نیز لی، آ): یابد کسی ۴-ل: گر؛ (و: یابید ازو ایمنی ار؛ ب: یابی ازو ایمنی بی): متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن - ل، آ، ن، آ، آ): پ این بیت را ندارد ۵-ل، ق (نیز ل، آ، و): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶- (ق: آ: و دل) ۷- (و، لن، آ: من - من) ۸- ق (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): گونه؛ ک، س ۲ (نیز ل، آ، پ، لن، آ): برین گونه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۹- ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لی، آ) ۱۰-ل، س: آویزش؛ (پ: و: آموزش): متن = ده دستنویس دیگر ۱۱- (و: نیکدل): و پس از این بیت افزوده است:

همه یکدگر را کنید میهمان بره شیر مستست و خوارست نان

۱۲-ل: آرام؛ (پ: آرمده؛ لن: آ: آرنده؛ ق: آ: و دل شاد): متن ← ۱۳- (ل: آ: آنده مدارید): متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۴- (و: جان و) ۱۵-ک، س ۲ (نیز لی، آ): کران ۱۶- (لن، ق، آ، لن، آ: شرم از) ۱۷-ل: باشد ترا؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): او باشدت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب) ۱۸-ک، س ۲ (نیز لی، آ): دادن داد مر؛ (ب: داد مر مردم): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ) ۱۹-ل، س (نیز لن، ق، آ، و): خویش؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب، لن، آ، آ، ب) ۲۰- (و: تن) ۲۱- (لی: داشتن): ق، س ۲ این بیت را ندارند ۲۲-ک (نیز لی، آ): کنی دور ازو؛ س ۲ این بیت را ندارد ۲۳-ل، ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): دلت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ) ۲۴-ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): داری؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵-ل: گردد سپهر؛ (ق: آ: داری تو چهر؛ ل: کرده دو چهر)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): ز فرمان او تاب ناری به چهر؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۶-ل: دلم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س: تیمار؛ ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ): فرمان؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، و، ب) ۲۸-ل، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، آ): او؛ متن = س (نیز ل، آ، ب) ۲۹- (و: زبان) ۳۰-س: کردار؛ ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ): پیمان؛ متن = ل، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۱-ک: یابیش و با مهر و کیش؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): یابیش و با دین و کیش ۳۲-ق: نکاهد ۳۳- (پ: سگالش نگیرد ز) ۳۴-ل، ق، س ۲ (نیز لن، ل، آ، و): و؛ (لی: کارداران ازین)؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، ب) ۳۵- (لن: به دارو؛ لی، ل، آ: به دادو)؛ ق: بنازد بر آن؛ (ق: آ: بنازد بناز؛ لن: نیازت به داد)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۳۶-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بدو

از آن^۱ پس نباشد وُرا فرهی!
 بُود شیرِ درنده^۲ در مرغزار!
 به رنج و به کوشش ندارد نگاه،
 نگردد کهن در سرای سپنج!
 نیابی^۹ به زُفتی و گندآوری!
 هم از دادِ ما گیتی آباد باد!

سیه کرد منشورِ شاهنشهی
 چنان دان که بیدادگر شهریار
 همان زبردستی^۳ که فرمان^۴ شاه
 بُود زندگانش با درد^۵ و رنج
 ۵۰۰ اگر مهتری^۶ باید^۷ و بهتری^۸
 دل^{۱۰} زبردستانِ ما شاد باد!

بشد پیشِ گاهش^{۱۲} یکی مردِ پیر،
 زبان و روانش^{۱۴} پُر از داد بود،
 انوشه بدی^{۱۶} تا بُود روزگار!
 به تو شادمان کشور و تاج و تخت!
 زند^{۱۸} از پس و پیشِ تخت^{۱۹} رده!
 سرافراز بر تاجور^{۲۱} مهتران!
 که داد^{۲۴} بزرگی ست بنیاد^{۲۵} تو!
 خدای جهان^{۲۹} را نیایش^{۳۰} کنیم،
 به هر کار نیکی^{۳۱} گمان^{۳۲} تویم!
 همان خوب^{۳۵} گفتار و مهر ترا^{۳۴}!

چو از پای بنشست^{۱۱} شاه اردشیر
 کجا نام آن پیر^{۱۳} خرد بود
 چنین داد پاسخ^{۱۵} که ای شهریار
 ۵۰۵ همیشه بدی^{۱۷} شاد و پیروزبخت!
 به جایی رسیدی که مرغ و دده
 بزرگی^{۲۰} جهان از کران تا کران
 که داند صفت کردن^{۲۲} از داد^{۲۳} تو
 همه^{۲۶} آفرین در^{۲۷} فزایش^{۲۸} کنیم،
 ۵۱۰ که ما زنده اندر زمان تویم!
 خریدار دیدار^{۳۳} چهرِ ترا^{۳۴}!

۱-س، ق، ک، س (نیز، ل، لی، ل، آ، ب): وزان؛ (ق: کران)؛ متن = ل (نیز و) ۲-ق: غرنده؛ ک، س (نیز، لی، آ، ب): چو درنده شیرست؛ متن = ل، س (نیز، ل، ق، آ، ل، ۳-ل، ۲-ک، س (نیز، لی، آ): زبردستان ۴-لی: فرزند) ۵-ک، س (نیز، لی، آ): گرم؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶-س (نیز، ل، آ): برتری؛ ق، ک، س (نیز، ل، پ، آ، ب): بهتری؛ متن = ل (نیز، ق، آ، ل، ۳-و) ۷-ل، ک، س (نیز، ق، آ، لی، و، ل، آ، ب): یابد؛ (لن: ناند (نقطه ندارد)؛ ل: ۳: جویی)؛ متن = س، ق، (نیز، پ، آ) ۸-س، ق، ک، س (نیز، ل، پ، ل، آ، آ، ب): مهتری؛ (ل: ۳: بهتری؛ و: ار کهتری)؛ متن = ل (نیز، ق، آ، لی) ۹-ل: ناند (نقطه ندارد)؛ (ق: آ: نازد (حرف دوم بی نقطه)؛ لی: نتابی؛ پ: نتابد؛ و: نیابد)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز، ل، ل، ۳-ل، ۲-آ، ب) ۱۰-ک، س (نیز، لی، آ): همه؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن خرد اردشیر بابکان را ۱۱-ل، س، ق (نیز، ل، ق، آ، پ، و، ل، آ): بر تخت؛ (ل: ۳: بنشست بر تخت)؛ متن = ک، س (نیز، لی، آ، ب) ۱۲-ک، س (نیز، لی، آ، ب): تختش ۱۳-س (نیز، ل، ل، آ): مرد؛ ک، س (نیز، لی، آ): که نام (لی: نامش) جهاننیده؛ متن = ل، ق (نیز، ق، آ، ل، ۳-پ، و، ب) ۱۴-س، ک (نیز، ق، آ، آ): روان و زبانش؛ (لن: روان و زفانش)؛ متن = ل، ق، س (نیز، ب) ۱۵-پ: گفت خرد)؛ ک، س (نیز، لی، آ): مر او را چنین گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز، ل، ق، آ، ل، ۳-و، ل، آ، ب) ۱۶-ق (نیز، ق، آ، لی، و، ل، آ، ب): بزی؛ متن = ل، س، ک، س (نیز، ل، ل، ۳-پ، آ) ۱۷-ل، ک، بوی؛ ق (نیز، لی، پ، و، ل، آ): بزی؛ (ق: آ: تویمی)؛ متن = س، س (نیز، ل، ل، ۳-آ، ب) ۱۸-ق (شوند) ۱۹-ک، س (نیز، لی، آ): کشیدند در پیش گاهت؛ (پ: از بر تخت پشت؛ آ: کشیدند در پادشاهی)؛ متن = ل، س، ق (نیز، ل، ق، آ، ل، ۳-و، ل، آ، ب) ۲۰-ق (نیز و): بزرگ؛ ک، س (نیز، لی، آ، ب): گرفتی؛ متن = ل، س (نیز، ل، ق، آ، ل، ۳-پ، ل، آ) ۲۱-ک، س (نیز، لی، آ، ب): گشتی تو بر؛ (ل: از تاج و ز: و: تراز همه)؛ متن = ل، س، ق (نیز، ل، ق، آ، پ، ل، آ) ۲۲-ک، س (نیز، لی، آ، ب): سخن گفتن؛ متن = ل، س، ق (نیز، ل، ق، آ، ل، ۳-ل، ۲-۲۳-ق: تاج ۲۴-س، ق، ک، س (نیز، ل، ق، آ، لی، پ، آ، ب): دادو؛ متن = ل (نیز، ل، ۳-و، ل، آ) ۲۵-ق: معراج ۲۶-ل: همان؛ (ق: آ، آ: همی) ۲۷-ک، س (نیز، ق، آ، لی، آ): را ۲۸-و، ب: بر فزایش)؛ ق: همیشه به تو بر ستایش؛ متن = س (نیز، ل، ل، ۳-پ، ل، آ) ۲۹-ک، س (نیز، لی، آ): خداوند خود ۳۰-ل، ۳-ل، آ: ستایش ۳۱-ق: نیکو ۳۲-ل (ن: آ: نیک و بد در امان) ۳۳-ق (نیز، ق، آ، ل، ۳-ل، آ): دیدار و؛ متن = ل، س، ک، س (نیز، ل، لی، آ، ب) ۳۴-ب: تویم ۳۵-ق (نیز، ل، ل، آ، ب): چرب؛ متن = ده دستنویس دیگر

تو ایمن بدی^۱ کز تو ما ایمنیم!
 تو بستی ره بد سگالانِ ما
 پراکنده شد غارت^۶ و جنگ و^۷ جوش
 ۵۱۵ بمانی چنین شاد^{۱۰} تا^{۱۱} جاودان^{۱۲}!
 نه کس چون تو دارد ز شاهان خرد
 پیی در^{۱۵} فگندی به ایران^{۱۶} ز داد
 به جایی رسیدی^{۱۸} هم اندر^{۱۹} سخن
 بدین انجمن هر که دارد نژاد
 ۵۲۰ خردها فرون تر شد از کار^{۲۲} تو
 توی خلعتِ ایزدی بخت^{۲۴} را
 بمانی^{۲۶} چنین شاد^{۲۷} با مهر و داد!
 جهان ایمن از بُرز^{۲۹} و از^{۳۰} فرُّتست
 همیشه سرِ تخت جایِ تو باد!

مبادا^۲ که پیمانِ تو بشکنیم!
 ز هند و ز چین^۴ و هَمالان^۵ ما!
 نیاید همی کوس^۸ دشمن^۹ به گوش!
 همیشه سر و کار با موبدان^{۱۳}!
 نه اندیشه از رای^{۱۴} تو بگذرد!
 که فرزند ما^{۱۷} باشد از داد شادا!
 که نوشد ز رایِ تو^{۲۰} مردِ کهن!
 به تو شادمانند و از^{۲۱} داد شادا!
 جهان گشت روشن به دیدار تو^{۲۳}!
 کلاه و کمر بستن و تخت^{۲۵} را!
 ندارد جهان چون تو خسرو^{۲۸} به یاد!
 خُنک آن که در سایه‌ی پَرِ توست!
 جهان زیرِ فرمان و رایِ تو باد!

گفتار اندر عهدنامه‌ی اردشیر بابکان با شاپور^{۳۱}

۵۲۵ الا ای^{۳۲} خریدار^{۳۳} مغزِ سَخُن
 کجا^{۳۵} چون من و چون تو بسیار دید
 اگر شهریاری و گر پیشکار^{۳۶}
 دلت برگسل^{۳۴} زین سرایِ کهن!
 نخواهد همی با کسی آرמיד!
 تو اندر گذاری^{۳۷} و او پایدار^{۳۸}!

۱-ل. س (نیز لن، و): بوی؛ ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲، آ): بزی؛ (لی: تری): متن = (ب) ۲- (ب: نباید) ۳- (و: برآسوده از مکر هر دشمنیم) ۴- ک: ز چین و ز هند ۵- (ل ۳، پ، و: چین ناهمالان) ۶- (ق ۲: کشتن) ۷- ق (نیز لی): < ۸- ل: جوش؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): بانگ؛ متن = س، ق (نیز لن، ل ۳، پ، لن ۲) ۹- (ق ۲: هم آواز دشمن نیاید) ۱۰- ل: بماناد این شاه ۱۱- ک، س ۲ (نیز لی): شادمان ۱۲- (پ: بماناد جاوید روشن روان): متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، و-ب) ۱۳- ق (نیز ب): بخردان ۱۴- ل: راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- ل: بر؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): را؛ (و: بنایی): متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، ب) ۱۶- (ق ۲: بایوان؛ لن ۲: بایران فگندی بایران!) ۱۷- (ل ۳: تو) ۱۸- ل (نیز ل ۳): رسیدم؛ (لی: رسیدش): متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲، ب) ۱۹- (لی: هم آنگه) ۲۰- (لی: هم از رای؛ ل ۳: ز تو رای)؛ ک، س ۲، آ این بیت را ندارند ۲۱- ل، س، ق (نیز لی-لن ۲): وز؛ ق: و بر؛ متن = (لن، ق ۲، ب)؛ ک، س ۲، آ این بیت را ندارند؛ در ل بیت‌های ۵۱۹-۵۲۰ پس و پیش شده‌اند ۲۲- ل، ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳-ب): فزون شد ز گفتار؛ (لی: فزون شد ز دیدار): متن = س (نیز لن) ۲۳- (و: که داد و بزرگیست کردار تو) ۲۴- ق (نیز لی، ل ۳): تخت ۲۵- س: رخت؛ (لی، ل ۳: بخت): متن = ل، ک، س ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۶- س (نیز ل ۳، ب): بماندی؛ متن ← ۲۷- ل: بماناد این شاه؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۸- (و: که دارد جهاندار چون تو) ۲۹- (ق ۲، لی: زور؛ ل ۳: داد)؛ ل: یکسر از رای؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن ۲، ب) ۳۰- ل، س، ق (نیز لن، ل ۳-لن ۲): وز؛ متن = (ق ۲، لی، ب)؛ ک، س ۲، آ این بیت را ندارند ۳۱- ل: عهدنامه اردشیر شاپور را؛ س: عهدنامه اردشیر شاپور را و سپردن پادشاهی بدوی؛ ق: گفتار در وصیت اردشیر شاپور را؛ ل ۲: عهدنامه اردشیر شاپور را؛ س: آغاز داستان؛ ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ متن = (لن ۲) ۳۲- ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، ل ۳، و): یا؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۲، پ، لن ۲، آ، ب) ۳۳- (ب: خردمند) ۳۴- ل ۲: سیرکن؛ (لی، آ: سردکن) ۳۵- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-ب): که او؛ متن = ل ۳۶- ک (نیز لی): پیشه کار ۳۷- ل، ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، و، آ، ب): ناپایداری؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، پ، لن ۲) ۳۸- (ل ۳: این یاددار؛ آ: و او ناپایدار (وزن ندارد))

بایدت بستن^۲ به فرجام رخت!^۳
 چو گشتی کهن نیز نوازدت!^۵
 خروشان شود نرگسانِ دژم،
 سبک^۷ مردم شاد گردد^۸ گران!^۹
 تو تنها نمائی چو^{۱۳} همراه رفت (؟)
 جز از^{۱۴} خاک تیره نیابی^{۱۵} نشست!
 کجا آن سوارانِ پیروزبخت؟
 کجا آن سرافراز و^{۱۶} جنگی سران؟
 خُنک آن که جز تخم نیکی نکشت!^{۱۸}
 چو از من سخن بشنوی یادگیر!
 جهاندارِ بیدار بیمار^{۲۴} گشت
 همی زرد^{۲۵} خواهد شدن سبز^{۲۶} برگ
 وُرا پندها داد از^{۲۷} اندازه بیش
 همه گفت بدگوی را^{۳۰} باد دار!^{۳۱}
 مگر^{۳۳} باز دانی ز نالرز ارزا!
 نگه داشتیم ارجِ مرد^{۳۵} نژاد،

چه با رنج باشی چه با تاج^۱ و تخت
 اگر زآهنی چرخ بگذاردت^۴
 ۵۳۰ چو سرو دلارای گردد بنخم،
 همان^۶ چهره‌ی ارغوان زعفران،
 بخشبد^{۱۰} روان هر که^{۱۱} بالا بخفت^{۱۲}
 اگر شهریاری و گر زیردست
 کجا آن بزرگانِ با تاج و تخت؟
 ۵۳۵ کجا آن خردمندگندآوران؟
 همه خاک دارند بالین و^{۱۷} خشت
 نشان^{۱۹} بس بود^{۲۰} شهریار^{۲۱} اردشیر
 چو سال اندرآمد^{۲۲} به هفتاد و هشت^{۲۳}
 بدانست کآمد بنزدیک مرگ
 ۵۴۰ بفرمود تا رفت شاپور پیش
 بدو گفت: این عهد^{۲۸} من یاد دار!^{۲۹}
 سخن‌های من چون شنودی^{۳۲} بورزا!
 جهان راست کردم به شمشیر^{۳۴} داد

۱-س: گنج؛ ق: تخت ۲-(ل: ۳) بیاید بیستن ۳-ق (نیز ب): نمائی هم اندر سرای سپنج ۴-ل: بگزاردت؛ ک: بگذازدت؛ ل ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، آ): بگزایدت؛ (لن، لن آ: بگذازدت؛ و: بگذاردت (تنها حرف آخر نقطه دارد))؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ق، آ، ب) ۵-ل ۲ (نیز ل ۳، پ): نغزایدت؛ (آ: بنوازدت) ۶-ک، س ۲ (نیز لی، آ): شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-(ل: ۳) سر ۸-(لی، و) <از>: پس از زعفران رنج‌های ۹-س ۲ (نیز آ): جوان ۱۰-ک (نیز آ): نخفند؛ س ۲: نخفسد؛ (پ، لن آ: نخسبد؛ و: بخشید (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، ل ۲، ب) ۱۱-(پ: هر چه) ۱۲-س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ): نخفت؛ (لن آ: گرفت؛ و: بخت (سه حرف نخستین بی نقطه))؛ ق: بی‌راه رفت؛ متن = ل ۲ (نیز ل ۳، پ، آ، ب) ۱۳-س (نیز پ): ممان چون که؛ ق، ک، س ۲ (نیز آ): بمانی چو؛ ل ۲: بمانی و؛ (لی: ممان هم که؛ ق آ: ممان زان که؛ ل ۳: مران چون که؛ و: چه مانی که؛ لن آ: ممان هر که؛ متن = (ب)؛ ل، لی این بیت را ندارند ۱۴-ل (نیز پ): بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ک (نیز ق، آ): نداری ۱۶-ق، ک (نیز لن، ل ۳، پ، ب): <و>؛ (ق آ: هنرمند و؛ لن آ: سواران و)؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

کجا آن گزیده‌نیاکان ما کجا آن دلیران و پاکان ما

۱۷-(آ: و بالین ز) ۱۸-ق (نیز پ): نام نیکی نهشت؛ (ق آ: که او تخم نیکی بکشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-(ب: سخن) ۲۰-(و: نشانِ سر) ۲۱-ک (نیز آ): به سال کهن بود شاه؛ (لی: کهن بود در سال شاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-ل ۲: سالش درآمد ۲۳-(ل ۳): هشتاد و هفت؛ ب: هفتاد و هفت؛ (بنداری: قال: ثم إن أردشیر مرض بعد أن أتت عليه ثمان و سبعون سنة ۲۴-ک، س ۲ (نیز لی <و> آ): بارنج و تیمار ۲۵-ک: سبز ۲۶-ق، ل ۲ (نیز ق، آ): بار و؛ (لی، ل ۳): نیز؛ پ: شد آن سرخ؛ و: زرد گردد همان سبز)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، لن آ، ب) ۲۷-ل (نیز لن، ل ۳): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در همه دستنویس‌ها بجز ل ۳ این بیت بایست پیشین پس و پیش شده است ۲۸-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق، آ، ب، لن آ، آ): کین؛ متن = ق (نیز لن، و، ب) ۲۹-(و: گیر) ۳۰-(لی: من) ۳۱-(و: گیر؛ ل ۳: خوار دار)؛ ل بیت‌های ۵۴۱-۵۴۲ را ندارد ۳۲-ک، س ۲ (نیز پ، لن آ، آ، ب): شنیدی؛ متن = س، ق (نیز لن-ل ۳، و) ۳۳-ک، س ۲ (نیز لی، آ): اگر؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۳۴-ق، ک، س ۲ (نیز لی): شمشیر و؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ب) ۳۵-(ق، آ، ب: مردم؛ لی: درج مرد)؛ ل ۳ این بیت را و ل ۲ بیت‌های ۵۶۸-۵۴۳ را ندارند

فزون شد زمین^۱، زندگانی^۲ بکاست!
 بیالود خوی^۴، هم^۵ بیاگند^۶ گنج!
 زمانی نشیب و زمانی^{۱۰} فرازا!
 گهی درد پیش آردت^{۱۱}، گاه مهر!
 به نغم^{۱۴} اندرون زفتی آردت و^{۱۵} بوس^{۱۶}،
 ز فرهنگگی^{۱۸} سر بر^{۱۹} افراخته!
 ندارد ترا شادمان بی نهیب^{۲۱}!
 چو خواهی که روزت به بد نگذرد!
 برادر شود^{۲۴} شهریاری^{۲۵} و دین [
 نه بی دین بود شهریاری به جای^{۲۷}
 برآورده^{۳۱} پیش خردیافته^{۳۲}
 نه بی دین بود شاه را آفرین
 تو گویی که در زیر یک چادرند
 دو انباز دیدیمشان^{۳۵} نیکساز
 دو گیتی همی^{۳۶} مرد دینی بررد

چو کار جهان مرا گشت راست
 ۵۴۵ از آن پس که بسیار بردیم^۳ رنج،
 شما را هم از^۷ رنج پیشست و^۸ ناز^۹
 چنینست کردار گردان سپهر
 گهی بخت^{۱۲} گردد چو اسپ^{۱۳} شمس
 زمانی یکی باره‌ی ساخته^{۱۷}
 ۵۵۰ بدان ای پسر کین سرای فریب^{۲۰}
 نگهدار تن^{۲۲} باش و آن^{۲۳} خرد
 [چو بر دین کند شهریار آفرین
 نه بی تخت شاهیست دینی^{۲۶} به پای^{۲۷}
 دو بن تاره^{۲۸}، یک در دگر^{۲۹} بافته^{۳۰}
 ۵۵۵ نه از پادشا بی نیازست دین
 چنین پاسبانان یکدیگرند^{۳۴}
 نه آن زین، نه این زآن بود بی نیاز
 چو باشد خداوند رای و خرد

۱- (ن: آ: جهان؛ آ: ز من)؛ ل: فروشد ز من؛ (ل: آ: فزونی بشد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲- (لی: پادشاهی) ۳- (ق: آ: ل: آ: دیدیم)
 ۴- (ق: آ: رنج؛ ب: گنج)؛ ق: ببالید رنج ۵- س: ک، س: آ (نیز ق: آ: پ، آ: ب)؛ و؛ (و، ل: آ: چون)؛ متن = (ل: ن، ل: آ) ۶- س: ق، ک، س: آ (نیز ل: ن، ق: آ، ل: پ، ب)؛ بیفزود؛ ل: به رنج اندرون گرد کردیم؛ متن = (ل: آ) ۷- ل: س، ق (نیز ل: ن، ق: آ، و، ل: ن، آ: ب)؛ همان؛ (پ: همه)؛ متن = ک، س: آ (نیز ل: ل، ل: آ) ۸- ق: ک، س: آ (نیز ق: آ، ل: آ)؛ (آ: آ)؛ < ۹- ق (نیز ق: آ، ل: ن، آ: باز)؛ (و: و آز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰- ک، س: آ (نیز ل: پ، ل: آ)؛ (آ: به هر جا نشیب است پیش از)؛ (آ: به هر جا نشیب است جای)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل: ن، ق: آ، ل: آ، و، ل: ن، آ: ب) ۱۱- س (نیز ل: ن، و)؛ آورد؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

نماند کسی جاودان در جهان بگرددش مرگ آشکار و نهان

۱۲- ق: سخت؛ (لی: تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- ق: ک، س: آ (نیز ل: ل، آ: پ)؛ اسب؛ متن = س (نیز ل: ن، ق: آ، و- ب) ۱۴- ک، س: آ (نیز آ: نغم) ۱۵- ق (نیز ل: ن، آ: < ۱۶- ک، س: آ (نیز ل: ل، آ: آ)؛ آرد بیوس؛ (ق: آ: گهی خوشی یابی از نگاه بوس)؛ متن = س، ق (نیز ل: ن، پ، و، ل: ن، آ: ب)؛ ل: این بیت را ندارند ۱۷- ل (نیز ق: آ، ل: پ، ل: ن، آ: آ)؛ تاخته؛ (و: تازی آخته)؛ متن = ل، س، س: آ (نیز ل: ن، ل، آ: ب) ۱۸- ق: فرهنگگی؛ (ق: آ: فرهنگگی؛ و: فرخندگی)؛ متن = س (نیز ل: ن، ل: ن، آ: ۱۹- ل: ز نیکی دلش را بر؛ س: آ (نیز ل: پ، آ: ب)؛ به (پ: ز) نیکی سرش را بر؛ (ل: آ: ز فر و خجستی سر)؛ ک بیت‌های ۵۴۹-۵۵۸ را ندارد ۲۰- (ب: نهیب) ۲۱- (ل: آ: از نهیب؛ ب: بی فریب) ۲۲- (ل: آ: پ، ب: دین) ۲۳- (آ: باروان و) ۲۴- (و: بیاید برو) ۲۵- ق (نیز ل: ل، آ: پ، ل: ن، آ: ب)؛ پادشاهی؛ متن = ل، س: آ (نیز آ: آ)؛ ل: این بیت را ندارند ۲۶- (ل: ن، ل: آ: دنیا)؛ ق: شاهست دینی؛ (پ: شاهی بود دین) ۲۷- س (نیز ل: ن)؛ جای- پای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک، ل: آ این بیت را ندارند ۲۸- ل: نیاره (حرف یکم بی نقطه)؛ س: ساست (سه حرف نخستین بی نقطه)؛ ق: بندست؛ (ل: ن: بیناست؛ ق: آ، ل: ن، آ: دیباست؛ و: چو دیباست)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹- ل: ق: در یکدگر؛ (ل: آ: بر یکدگر؛ ب: با یکدگر)؛ متن = س (نیز ل: ن، ق: آ، پ، و، ل: ن، آ) ۳۰- (ب: تافته) ۳۱- (ب: بیاورده) ۳۲- ل: نافه (نقطه ندارد)؛ س (نیز ل: ن، ق: آ، ب)؛ بافته (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز ل: ل، آ: پ)؛ تافته؛ متن = (و، ل: ن، آ: ک، ل: آ، س: آ، ل: آ این بیت را ندارند ۳۳- (لی: شهریاری (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک، ل: آ، س: آ این بیت را ندارند ۳۴- ل: یکدیگر (وزن و پساوند ندارد)؛ ک، ل: آ این بیت را ندارند ۳۵- (و: دانیمشان؛ لی: انباشان بود بر)؛ ک، ل: آ، ل: آ این بیت را ندارند ۳۶- س، س: آ (نیز ل: ن، آ: پ)؛ همه؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، و- ب)؛ ک، ل: آ، ل: آ این بیت را ندارند

تو این^۱ هر دو را جز برادر مخوان!
 نگر^۳ تا نخوانی وُرا^۴ پارسا!
 گشاید زبان^۵ مردِ دینش مدارا!
 که چون بنگری مغزِ دادست دین!
 نخستین ز بیدادگرشهریار،
 ز مرد^۸ هنرمند برتر کشد^۹،
 به دینار کوشد که^{۱۰} بیشی کند
 دروغ ایچ^{۱۲} تا بر^{۱۳} تو برنگذرد^{۱۴}!
 بلندیش^{۱۶} هرگز نگیرد فروغ!
 که مردم ز دینار یازد^{۱۸} به رنج!
 تن^{۲۰} زبردستان به رنج آورد!
 وُگر چند نَز^{۲۳} کوشش و رنج اوست!
 به بار آورد شاخ^{۲۵} رنج وُرا!
 به مردی بخواب^{۲۸} از گنه کار^{۲۹} چشم!
 به پوزش نگهبانِ درمان شوی!
 سبک مایه^{۳۳} خواند وُرا پارسا!
 بیاید^{۳۶} به خوبی^{۳۷} دل آراستن!
 شود خیره^{۳۹} رای^{۴۰} دلِ بد^{۴۱} گمان!

چو دین را بود پادشا پاسبان
 ۵۶۰ چو دین دار^۲ کین دارد از پادشا
 هر آنکس که بر دادگرشهریار
 چه گفت آن سخن گوی با آفرین
 سرِ تختِ شاهان^۶ بییچد سه کار:
 دگر آنکه بی سود^۷ را برکشد
 ۵۶۵ سدیگر که با گنج خویشی کند
 به بخشندگی یاز و^{۱۱} دین و خرد
 رخ پادشا تیره دارد^{۱۵} دروغ
 نگر تا نباشی نگهبان^{۱۷} گنج
 اگر پادشا از^{۱۹} گنج آورد
 ۵۷۰ کجا گنج^{۲۱} دهقان^{۲۲} بود، گنج اوست
 نگهبان بود شاه^{۲۴} گنج وُرا
 بدان کوش^{۲۶} تا دور باشی^{۲۷} ز خشم
 چو^{۳۰} خشم آوری، هم^{۳۱} پشیمان شوی
 هر آنکه^{۳۲} که خشم آورد پادشا
 ۵۷۵ چو^{۳۴} بر شاه عیبست^{۳۵} بد خواستن
 وُگر^{۳۸} بیم داری به دل یک زمان

۱- (ق. ۲، و: آن) ۲- ل: دین دارد؛ (لن: ۲: دین دارد از) (وزن ندارند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳- ل: مخوان؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ل ۳- ب) ۴- (ق: ۲) بود ناخرمند و نا؛ ل: ۲، لی این بیت را ندارند ۵- (و: روان → زوان؟)؛ ل: ۲، ل، پ این بیت را ندارند ۶- ل: شاهی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- ق (نیز ب): مایه ۸- ک: مهتر ۹- ل: سر درکشد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- س: ۲: بکوشد که دینار ۱۱- ل: کرز؛ ک: یار؛ س ۲ (نیز لی، ل ۳، پ، لن ۲): ناز و؛ (ق: ۲: داد؛ آ: ببخشد گه بار)؛ متن = س، ق (نیز لن، و، ب) ۱۲- (آ: آنچه) ۱۳- ل: با؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳- آ) ۱۴- (لی: با تونه اندر خورد)؛ ق (نیز ب): دو گیتی همی مرد دینی برد ۱۵- ل: گردد؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن- ل ۳، و- ب) ۱۶- (ق: ۲: بدانیش)؛ ل: ۲، پ این بیت را ندارند ۱۷- ک، س ۲ (نیز آ، ب): نگهدار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- (ل ۳، لن ۲: باشد) ۱۹- ل: زاده؛ س (نیز لن): آنک؛ (ق: ۲: روز؛ ل ۳: یاد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰- س ۲ (نیز لی، ل ۳، آ): سر ۲۱- ل: آنچ؛ ق: رنج؛ (پ: مرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲- ک: دستان ۲۳- ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ل ۳، پ، آ، ب): بر؛ س (نیز لن، لن ۲): بی؛ (ق: ۲: از؛ لی: تن)؛ متن = س ۲؛ و این بیت را ندارد ۲۴- (ب: تاج و) ۲۵- ک (نیز و): شاه؛ ل: شاخ و؛ (پ: نیز؛ ب: و یاد آورد شاخ و)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد ۲۶- (ب: باش) ۲۷- س ۲ (نیز لی، پ): مانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- (ق: ۲: بدار) ۲۹- ق: گنه ها تو؛ (لی: جهاندار) ۳۰- (ل ۳: تو) ۳۱- (ق: ۲: زو) ۳۲- (لی: بدانگه) ۳۳- (ق: ۲: سبکسار) ۳۴- (لی: که) ۳۵- ل: زشتست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶- ل (نیز لن): شاید (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س، ق: نیاید (حرف چهارم بی نقطه)؛ ک: بیاید (حرف یکم بی نقطه)؛ (آ: نیاید)؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲- لن ۲، ب) ۳۷- ک: به خون (وزن ندارد) ۳۸- ق: اگر ۳۹- ل: حیره (نقطه ندارد)؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ): چاره؛ (ل ۳: چیره)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق ۲، پ، لن ۲، ب) ۴۰- ق (نیز ب): رای و؛ (پ: رای آن) ۴۱- ل: را از بد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

مَدان^۲ ای پسر تا توان^۳ ارج چیز!
 که دور^۶ فلک را ببخشید راست^۷
 خود و^{۱۰} موبدش^{۱۱} رای پیش^{۱۲} آورد^{۱۳}
 کند^{۱۶} این^{۱۷} سخن بر دل شاه یاد
 چو گیرنده بازان^{۱۹} به کار آیدت^{۲۰}،
 می و بزم و نخچیر و^{۲۲} بیرون شدن!
 نگه داشتند این سخن مهتران!
 ازین کارها دل نباید کشید^{۲۶}؛
 ز^{۲۸} هر پادشاهی سپه خواستن

ز بخشش منه بر دل اندازه^۱ نیز
 چنان دان که شاهی بدان بر^۴ سزاست^۵
 زمانی غم^۸ پادشاهی برد^۹
 ۵۸۰ بپرسد هم از کار^{۱۴} بیداد و^{۱۵} داد
 به روزی که رای^{۱۸} شکار آیدت،
 دو بازی به هم در نباید^{۲۱} زدن:
 که تن گردد از جنبش^{۲۳} می گران^{۲۴}
 وگر دشمن آید به^{۲۵} جایی پدید
 ۵۸۵ درم دادن^{۲۷} و تیغ پیراستن

بر تخت منشان بدآموز را!
 که از^{۳۰} جست و جوی^{۳۱} آیدت کاستی!
 تو مشنو^{۳۲} ز بدگوی و انده مخور^{۳۳}!
 اگر پای گیری، سر آید به دست!
 ترا جاودان از خرد باد بهر!
 که بر بدنهان تنگ بادا^{۳۵} جهان!

به فردا ممان کار امروز را!
 مجوی^{۲۹} از دل عامیان راستی!
 و زیشان ترا گر بد آید خبر
 نه خسروپرست و نه یزدانپرست
 ۵۹۰ چنین باشد اندازه^{۳۴} عام شهر
 بترس از بد مردم بدنهان!

۱-ل، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، لی، و، آ، ب): اندوه؛ ق: انبوه؛ س، ک (نیز لن، پ، لن، ۲) - ۲-ل (نیز ق، ۲، ل، ۳، و، ب): بدان؛ متن = ک، س (نیز لی): مدار؛ (آ، ب: بدار)؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، لن، ۲) - ۳-ل (نیز و): تا توان ای پسر؛ ق (نیز ب): تا توانی پسر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-س پادشاست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵- (پ: گشت) ۶-ق: ببخشد رواست؛ ک: ببخشش براست (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)؛ س، ۲: برسند راست (حرف‌های یکم تا پنجم بی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ک: جای دو واژه آغازین این لت راسفید گذاشته است ۸-ک: بری؛ (لی: بود؛ پ، و: خورد) ۹- (ل: ز در) ۱۰-ک: موبدت ۱۱-س (نیز لی، آ): نیک؛ ل: رد و موبدش را به پیش؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، ۳-ل، ۲، ب)؛ ق، ۲ این بیت را ندارد ۱۲-ل: آبا موبدان رای پیش آوری ۱۳- (ل: آنگه ز) ۱۴-ک، ل، ۲ <و> که موبد بدانند ز بیداد و ۱۵- (لن، لی، آ: کنند) ۱۶-س-س (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، ب): آن؛ متن = ل (نیز لی، و، لن، آ، ۲) ۱۷-ک: وگر هیچ یاد ۱۸-ل: یوز درنده؛ ق: ارزنده باز این؛ (و: که پرنده باران)؛ متن = س، ک <ه>، ل، ۲، س <ه> (نیز لن-ل، ۳، ل، ۲، آ، ب) ۱۹- (پ: اگر می خوری بیش بگزایدت) ۲۰-ک (نیز پ): بر نشاید؛ ل: بازو به هم بر نباید ۲۱-ق (نیز ق، ۲، لی، آ، ب): <و> ک: بزم و شادی؛ متن = ل، س، ل، ۲، س (نیز لن، ل، ۳-ل، ۲) ۲۲-ل: جستن؛ (ق: ۲: کی برگردد از جنبش)؛ متن = س-ل (نیز لن، لی-لن، ۲، ب) ۲۳-س، ق: بی کران؛ متن = ل، ک، ل (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س، ۲، آ این بیت را ندارند ۲۴-س، ک، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، و، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن، ۲) ۲۵-ل، ل، ۲، س (نیز ق، ۲، ب): بیاید برید؛ ق: نباید برید؛ ک (نیز لن، لی، پ، آ): بیاید کشید؛ متن = س (نیز ل، ۳، و، لن، ۲) ۲۶- (پ: باید) ۲۷-س (نیز لن): به؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو گیرنده یاران به کار آیدت به پیش اندرون کارزار آیدت

۲۸-ل (نیز پ): مجو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹- (پ: کران) ۳۰-ل، ق، ک (نیز ل، ۳، پ، ب): جو؛ متن = س، ل، ۲، س (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۱-ل: آ: بشنو ۳۲-ق: مبر ۳۳-ک: اندازه بر ۳۴-ل: گردد؛ ک، ل، ۲، س (نیز لی، پ، آ): باشد؛ متن = س، ق (نیز شش دستنویس دیگر)

سخن هیچ مسرای با^۱ رازدارا!
 سخن را تو آگنده^۳ دانی همی
 چو رازت به شهر آشکارا شود،
 ۵۹۵ برآشوبی^۷ و سر سبک خواندت^۸
 تو عیب کسان هیچ گونه^{۱۱} مجوی
 وگر چیره^{۱۳} گردد هوا بر خرد
 خردمند باشد^{۱۵} جهاندارشاه
 کسی کو بود تیز و^{۱۶} برترمنش
 ۶۰۰ مبادا که گیرد بنزد تو جای!
 چو خواهی که بستایدت پارسا^{۱۹}
 هواچن که^{۲۲} بر تختِ خشم^{۲۳} نشست
 نباید که باشی فراوان سخن
 سخن بشنو و^{۲۶} بهترین یادگیرا!
 ۶۰۵ سخن پیش فرهنگیان سخته گوی!
 مکن خوار خواهنده درویش را!
 هر آنکس که پوزش کند بر گناه
 همه دادده^{۳۱} باش و پروردگار^{۳۲}!
 چو دشمن بترسد شود^{۳۳} چابلوس
 ۶۱۰ به جنگ آنگهی شو که دشمن ز جنگ

که او را بود نیز همباز و^۲ یارا
 ز^۴ گیتی پراگنده خوانی^۵ همی!
 دل بخردت^۶ بی‌مدارا شود،
 خردمند کز جوش^۹ بنشاندت^{۱۰}!
 که عیب آورد بر تو بر عیب جوی^{۱۲}!
 خردمندت^{۱۴} از مردمان نشمرد!
 کجا هر کسی را بود نیک‌خواه
 نیچد^{۱۷} ز پیغاره و سرزنش،
 چنین مرد کز^{۱۸} باشدت رهنمای!
 بنه خشم و کین چون شوی^{۲۰} پادشا^{۲۱}!
 نباشی^{۲۴} خردمند و یزدان پرست!
 به روی کسان نارسایی^{۲۵} مکن!
 نگر تا کدام آیدت دلپذیرا!
 به هر کس^{۲۷} نوازنده و تازه‌روی^{۲۸}!
 بر تخت منشان بداندیش^{۲۹} را!
 تو بپذیر و کین^{۳۰} گذشته مخواه!
 خنک مرد بخشنده و بردبار!
 تو لشکر بیارای و بر بند کوس!
 پرهیزد و سست گرددش چنگ^{۳۴}!

۱-ل: مگشای با؛ (ق: مشنو تواز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ل-ل (نیز ق: ۲، لی، پ، و، لن، آ، ب)؛ انباز و؛ (ل: ۳: همتا و؛ آ: هفتاد)؛
 متن = س ۲ (نیز لن) ۳-س ۲ (نیز لی، و، آ)؛ برکنده ۴-ک، ل: آ؛ به ۵-ل (آ: دانی)؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۶-ل، ک، ل ۲ (نیز ق: ۲)؛ بخردان؛
 متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ک، ل ۲ (نیز پ، آ)؛ پراز شومی ۸-ل: آ؛ داردت ۹-ل: کز خویش؛ ق: اگر پیش؛ س ۲ (نیز ق: ۲، آ)؛ گرو
 پیش؛ (پ: کان جوش؛ و: چون پیش؛ لن: در پیش)؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، ب) ۱۰-ک، ل: آ؛ همان بددل و تنگ‌دل خواندت (ل: آ: داردت)؛
 لی این بیت را ندارد ۱۱-ل (ق: آ: تا توانی) ۱۲-س ۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ گوی؛ ق: جز آنکه که برتابی از عیب روی ۱۳-ل (نیز ق: ۲، لی، لن، آ، آ،
 ب)؛ خیره؛ متن = س-س ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و) ۱۴-ل: خردمندش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ل ۲ (نیز ق: ۲، و)؛ باید؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز و، لن، آ)؛ نیز؛ ق (نیز ق: ۲)؛ تیر و؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۱۷-ل-ک (نیز لن، ق: ۲، لی، ب)؛
 سیچد (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ل: ۲، و، لن، آ، آ: بیچد)؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز پ) ۱۸-ل، ل ۲ (نیز لی، پ، آ)؛ گر؛ س، ق، ک،
 س ۲ (نیز لن، ل، آ، ب)؛ اگر؛ (ق: آ: کی؛ و: مردم ار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-ل: پادشا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰-س ۲:
 شود؛ (لن: آ: تاشوی)؛ ق: منه خشم و کین جز بر ۲۱-ل: پارسا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-س، ک، س ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، آ، ب)؛ هر
 که؛ ق: هر چه؛ (ل: آ: هر آنکس که) ۲۳-پ: خشمش؛ این واژه در لی خوانا نیست ۲۴-ق (ل، آ، پ: نباشد) ۲۵-ل (نیز لی، و)؛ نارسایی
 (حرف ششم بی نقطه)؛ س: نارسایی؛ ق-س ۲ (نیز ق: ۲، لن، آ)؛ نارسایی؛ (لن: نارسایی (حرف یکم بی نقطه)؛ پ، ب: نارسایی)؛ متن =
 (ل) ۲۶-ق (نیز پ، ب)؛ بشنوی ۲۷-ل، س (نیز ق: ۲، ل، آ، ب)؛ که باشی؛ (لن: گه می؛ و: نه پیش؛ لن: آ: گه خور)؛ متن = ق-س ۲ (نیز پ، آ)
 ۲۸-ل (ل: آ: خوب روی؛ ب: پخته‌گویی؛ لی: توان تازه و زنده روی) ۲۹-ل (ل: آ: نگه‌دار مردم خویش) ۳۰-س ۲ (نیز لی، آ)؛ عذر ۳۱-پ: (پ:
 دادگر) ۳۲-ل: آ: همان دادده باش و به روزگار ۳۳-ق (ل: آ: هر آنکه که دشمن بود) ۳۴-ل: گردد بنک (حرف سوم بی نقطه)؛ ک، ل: آ: گردد
 بجنگ؛ (ق: آ: گردد ز جنگ؛ و: دست گرددش تنگ)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

وُگرا^۱ آشتی جوید^۲ و راستی،
ازو باز^۳ بستان و کینه مجوی!
بیاری دل را به دانش که ارز^۷
چو بخشنده باشی، گرامی شوی
۶۱۵ تو عهدِ پدر با روانت بدارا!
چو^{۱۲} من حق^{۱۳} فرزند بگزاردم،
شما هم برین عهدِ من بگذرید^{۱۵}!
تو پند^{۱۸} پدر همچین یاد دارا!
به خیره مرنجان^{۲۱} روانِ مرا!
۶۲۰ به بد کردن خویش^{۲۳}، بازار^{۲۴} کس،

نبینی به دلش اندرون کاستی،
چنین دار^۴ نزدیک^۵ او آبِ روی^۶!
به دانش بود، چون بدانی^۸ بورز^۹!
به^{۱۰} دانایی و داد^{۱۱} نامی شوی!
به فرزند مان همچین یادگارا!
کسی را به^{۱۴} گیتی نیازدم
نفس-داستان را^{۱۶}-به بد^{۱۷} مشمرید!
به نیکی گرای و بدی باد^{۱۹} دار^{۲۰}!
بدآتش^{۲۲} تنِ ناتوانِ مرا!
مجوی^{۲۵} ای پسر درد و تیمارِ کس!

برین بگذرد سالیان پانصد^{۲۶}
بیچد سر از عهدِ فرزندِ تو
ز رای و ز دانش به یکسو شوند
بگردند^{۳۰} یکسر ز عهدِ وفا
۶۲۵ جهان تنگ دارند بر زیردست
پوشند^{۳۳} پیراهنِ برتنی^{۳۴}!

بزرگی شما را^{۲۷} به پایان رسد!
هم آنکس^{۲۸} که باشند^{۲۹} پیوندِ تو!
همان پندِ دانندگان نشوندا!
به بیداد یازند و^{۳۱} جور و جفا!
بریشان^{۳۲} شود خوار یزدان پرست!
بیالند^{۳۵} با کیشِ آهرمنی^{۳۶}!

۱-ل (نیز و): اگر ۲-ل: خواهد؛ س: گوید ۳-(ق: آ: تاج) ۴-ک، ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ل، ۳، پ، ل، ۲، آ): آر؛ متن ← ۵-(ق: آ: چو بینی نزدیک؛ و: بدان تا بود نزد او)؛ متن ← ۶-ق: وگر پیش آیدت درشتی مگوی؛ (پ: وگر پیشت آید درشتی مگوی)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۷-(ل: آ: نواز) ۸-ل: آ: بداری؛ (و: تا بدانی؛ ل: آ: تا توانی) ۹-(ل: آ: ز دانش بود گر بدانی تو راز) ۱۰-ل: ز ۱۱-س ۲ (نیز لی): بدانا و دادار؛ متن = س-ل ۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲-س ۲ (نیز آ): که ۱۳-(ل: آ: عهد) ۱۴-ل، ق (نیز و، ب): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ل، س ۲ (نیز ق ۲): ازین عهد من مگذرید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز آ، ب): راستانرا؛ ک: تا تواند؛ (و: داستانها؛ ق: آ: بفردا شبانرا)؛ متن ← ۱۷-ل: آ: نفس را به بد تا توان؛ متن = س، ق (نیز ل، لی، ل، ۳، پ، ل، ۲): درک، ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۸-ک، ل ۲ (نیز ق ۲، آ، ب): حق؛ (ل: آ: عهد)؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز ل، ل، ۳، پ، و) ۱۹-ل: به دل شاد؛ (آ: بید پای)؛ متن ← ۲۰-(ق: آ: بدی را مکار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۱-ق (نیز ب): مسوزان ۲۲-ل، س، ک، س ۲ (نیز ل-آ): به آتش؛ ق (نیز ب): بر آتش؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳-(ق: آ: منه گردن خود) ۲۴-ل (نیز لی، ل، ۳ > و، < ب): و آزار؛ ق (نیز ل): از آزار؛ متن = س (نیز ل ۲) ۲۵-ل: مجو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک، ل، ۲، س، آ، این بیت را ندارند ۲۶-(ق: آ، لی، پ، ل، ۲: پنج صد؛ ل: آ: پنج و صد) ۲۷-س ۲ (نیز ب): شمارا بزرگی؛ (آ: شمار بزرگی) ۲۸-ک (نیز لی): همانا؛ ل، ۲، س ۲ (نیز آ): هم آنرا؛ (ق: آ، و، ل، ۲: هر آن کس) ۲۹-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب): باشد؛ متن = س، س ۲ (نیز ل، ل، ۲) ۳۰-ل: مگر دید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۱-ل: مارید؛ ک: بیدادی آرند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ق ۲ این واژه خوانا نیست ۳۲-ل (نیز و): کریشان؛ (ل: آ: ازیشان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳-ل: پوشید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۴-ل، ق-س ۲ (نیز ق ۲-پ، ب): بدتنی؛ متن = س (نیز ل، و، ل، ۲، آ) ۳۵-ل: بنالید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶-س ۲ (نیز ق ۲، و، ل، ۲): آهرمنی

بیالاید آن دین^۲ که ما شسته‌ایم!
به ویرانی آرد رُخ این^۴ مرز^۵ من!
شناسنده‌ی آشکار و نهان،
همه^۶ نیک‌نامی بود بارتان^۷!
که تارش خرد باشد و داد پود^۹!
نکوشد که حنظل کند^{۱۰} شهید من!

گشاده شود هرچه^۱ ما بسته‌ایم!
تبه گردد این پند^۳ و اندرز من!
همی‌خواهم از کردگار جهان،
۶۳۰ که باشد ز هر بد نگهدارتان!
ز یزدان و از^۸ ما بر آنکس درود
نیارد شکست اندرین عهد من!

که تا برنهادم به شاهی^{۱۱} کلاه
هواخوش‌گسار^{۱۳} و به زیر^{۱۴} آب خوش:
هوا مشک‌بوی^{۱۶} و به جوی آب شیر^{۱۷}
پر از مردم و آب و سود و زیان
که گردد ز بادش جوان مرد پیر^{۱۹}
کزو^{۲۱} بر سوی^{۲۲} پارس^{۲۳} کردم^{۲۴} گذر
پر از باغ و پر^{۲۶} گلشن و^{۲۷} آبگیر^{۲۸}
پر از چشمه^{۳۲} و چارپای^{۳۳} و نبات

برآمد چهل سال و بر سر دو ماه
به گیتی مرا شارستانست^{۱۲} شش
۶۳۵ یکی خواندم^{۱۵} خرّه‌ی اردشیر
کزو تازه شد کشور^{۱۸} خوزیان
دگر شارستان اورمزدار دشیر
چو رام^{۲۰} اردشیرست شهری دگر
دگر^{۲۵} شارستان برکه‌ی اردشیر
۶۴۰ دو بر^{۲۹} بوم میشان^{۳۰} و رود^{۳۱} فرات

۱-ک: آن که؛ ل: هرکه؛ (پ: این که) ۲-ق: نداند همین دین؛ ل: بیالاید آن کین) ۳-ک، ل: (نیز ق: ۲): دین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ل: و؛ ک: <این>؛ س: (نیز آ: ب): همه؛ (ق: آ: آید همین؛ ل: همی به ویرانی آید (وزن ندارد))؛ متن = س، ل: (نیز ل، ل: ۳-ل: ۲): همان کوشش و بحسش و ارز (سه حرف نخستین از واژه چهارم بی نقطه)؛ ق بیت‌های ۶۲۹-۶۳۰ را ندارد ۶-س: همان ۷-ک، ل: (نیز ق: ۲): کارتان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل، ق، س: آ: وز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ق: آ: بودش خرد باشد و تار جود؛ ل: داد و خرد باشدش تار و پود) ۱۰-ل: ۲ (نیز ق: ۲، ۳، و): شود؛ س: ۲ (نیز ل، آ): نخواهد که حنظل بود؛ متن = ل-ک (نیز ل، پ، ل، آ: ب) ۱۱-ل: آ: مردی؛ (ل، ق: ۲، ل: شادی) ۱۲-ک، ل: ۲ (نیز ل، ل، ۳، پ، ب): شارسانست ۱۳-ل، س، ک، ل، آ: س: ۲ (نیز ل، ق: ۲، ل، پ، ل، آ: ب): خوش‌گوار؛ (ل: ۳: خشکسار؛ و: هوا خشکسال)؛ متن = ق ۱۴-س (نیز ل، ل، ۲): زمین؛ ک: پر از؛ ل: ۲ (نیز ق: ۲): به جوی؛ (و: ابر پر)؛ متن = ل، ق، س: ۲ (نیز ل، پ، آ: ب): بنداری؛ فاستحضر ولده سابور و عهد الیه و أوصاه وصیه قال فی آخرها: و إني ملكت اثنتین وأربعین سنة، و بنیت ست مدائن كالجنان المزخرفة ۱۵-ل: ۲ (نیز ل، ل، ۳، و، ل، ۲): خوانده‌ام؛ متن = ل-ک، س: ۲ (نیز ل، ق: ۲، پ، آ: ب) ۱۶-پ (پ: خوش‌گوار) ۱۷-ل: ل: (پساوند ندارد)؛ ل، ل: ۲ (نیز و): که گردد ز بادش جوان مرد پیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-س: ۲ (نیز ل، آ): چهره؛ ک: این بیت را ندارد؛ ل، ل: ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر شارستان گندشاپور نام که موبد از آن شهر شد شادکام

۱۹-ل: هوا مشک بوی و به جوی آب شیر؛ ک: پر از باغ و از گلشن و آبگیر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل: ۲، و این بیت را ندارند؛ در ق، پ بیت ۶۴۱ پس از این بیت آمده است ۲۰-ک: راز؛ ل: آ: خور؛ (ل: خورام؛ ل: ۳: خورم) ۲۱-ل: (ل: کزان) ۲۲-ق: آ: ل: سر؛ آ: بگذری) ۲۳-ق: آ: (آب) ۲۴-ل: (آ: دارد؛ ل: ۳: کردی)؛ و این بیت را ندارد ۲۵-پ: سوم) ۲۶-ق: آ، و، ب: و از؛ پ: وز) ۲۷-ل: (ل: گلشن و باغ و پر) ۲۸-ل: (ل: چو از من سخن بشنوی یادگیر) ۲۹-ل: دگر؛ س: (نیز ق: ۲، ۳، و): برو؛ متن = ق-س: ۲ (نیز ل، پ، ل، آ: ب) ۳۰-ک، ل، س: ۲ (نیز پ، آ): میسان؛ س: (نیز ل، ل: می سار؛ ق: نیسار؛ (ق: ۲، ۳، ل، و، ل، آ: میسار؛ ب: نیسان)؛ متن = ل: ۲؛ بنداری؛ و مدیتان عند میسان و الفرات ۳۱-ل: ۳، پ، آ: ب: (آب) ۳۲-و: خیمه) ۳۳-ل، ل: ۲ (نیز ل: ۳): چارپا؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد

که خوانی ستاباد^۱ شاه‌اردشیر
کنون دخمه را برنهادیم رخت
بسی رنج‌ها بردم اندر جهان
روان مرا^۶ شاد گردان به داد!
۶۴۵ بگفت این و تاریک شد بخت اوی^۸
چن^۲ از من سخن بشنوی یادگیر!
تو بسیار تابوت و بردار تخت^۳!
چه بر^۴ آشکار و^۵ چه اندر نهان!
که پیروز بادی و بر تخت شاد^۷!
دریغ آن سر و افسر و تخت^۹ اوی^۸!

چنین ست آیین خرم جهان
انوشه کسی کو بزرگی ندید
بکوشی و ورزی^{۱۲} ز هر گونه^{۱۳} چیز
سرانجام با خاک باشیم جُفت
۶۵۰ بیا تا همه دست نیکی بریم
[بکوشیم بر نیک‌نامی به تن
خُنک آن که جامی^{۱۹} بگیرد به دست
نخواهد گشادن به ما بر^{۱۰} نهان!
نبایستش از تخت شد^{۱۱} ناپدید!
نه مردم، نه آن چیز ماند بنیز^{۱۴}!
دو رخ را به چادر^{۱۵} بیاید^{۱۶} نهفت!
جهان جهان را به بد نسپریم^{۱۷}!
کزین نام یابیم بر انجمن^{۱۸}]
خورد^{۲۰} یاد^{۲۱} شاهان یزدان پرست!

۱-س: سباباد (نقطه ندارد)؛ ک، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ): سباباد؛ (لن: شتاباد؛ و، آ: شتاباد؛ ب: سناپاد)؛ ق: کخوانیش نانا (حرف سوم بی نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، ب): چو؛ متن = س^۲؛ ل، ل، آ، لی این بیت را ندارند؛ بنداری؛ و المدائن إحداهما اردشیر خرة، و هی جور. و الثانية أرمزد اردشیر، و هی سوق الأهواز. و الثالثة رام اردشیر. و مدیستان عند میسان و الفرات. و السادسة مدینة أخرى و هی علی غریبی المدائن علی ماقال غیر صاحب الکتاب؛ بیت‌های ۶۳۵-۶۴۱ در بیشتر دستنویس‌ها افتادگی و درهم‌ریختگی دارند. در پیاپی ابیات از دستنویس‌های س^۲، آ پیروی شد که در کلیات با بنداری همخوانی دارند ۳-ل: رخت؛ در ل بیت‌های ۶۴۲-۶۴۶ درهم‌ریختگی دارند: ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، (۶۴۵ را ندارد)، ۶۴۶-۴-ق (نیز ق، آ، و، ب): در ۵-ل (نیز پ): آشکارا ۶-آ: پدر) ۷-ل: تو بر تخت داد؛ س، ل (نیز پ، و، لن، آ): تو بر تخت و شاد؛ ک (نیز لن، ل، آ): تو بر تخت شاد؛ (ق: باشی تواز بخت شاد؛ لی: باشی و بر تخت شاد)؛ متن = ق، س^۲ (نیز آ، ب) ۸-س، ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): او؛ متن = ل (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۹-لی: به خاک اندر آمد سر بخت؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و هأنا أرتحل الی الناووس ثم إمالی نعیم و إمالی بوس. فعلیک بالعدل بین الرعیة. و الإحسان الی الخلیفة. ثم مضی الی سبيله ۱۰-ل، س^۲ (نیز آ): به ما بر گشادن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ل (آ: نبایست گشتن چنین)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ ق^۲ پس از این بیت آورده است:

به یکباره برتابد از تن روان چه با اردشیر و چه با اردوان

۱۲-ل: آری؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): بکوشیم و ورزیم؛ (ق: بکوشند روزی)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۱۳-پ: بکوشند و هرگونه ورزند) ۱۴-ق: مانند نیز؛ (لی: باشد بنیز؛ ق، آ، و: بماند نه آن چیز نیز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۱۵-لی: زیر چادر؛ ق: به خاک اندرون رخ) ۱۶-آ: بجان در نباید) ۱۷-ل، ل، آ: نشمریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-س، ل، آ، لن-ب این بیت را ندارند؛ لی به جای این بیت افزوده است:

که گیتی نماند همی پایدار چه بر پیشه‌کار و چه بر شهریار

پس آن به که نیکی بورزیم و بس که گیتی نماند همیشه به کس

بیا تا جهان را به شادی خوریم چو وقت گذشتن بود بگذریم

۱۹-ک (نیز ل، آ، پ): آن کجامی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-س، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): برد؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): کند؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ق، آ، پ) ۲۱-ل (ن: نام)

چو جام^۱ نبیدش دمادم شود بخشب^۲ بدانگه^۳ که خرّم^۴ شود!
 کنون پادشاهی شاپور گوی^۵! زبان برگشای از می و سور گوی!

۱-س، س^۲ (نیز لن-ل، ل^۳، آ، ب): جام از؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز پ، و) ۲-ل (نیز و): ببخشد؛ (لن: نخسبد)؛ متن = دوازده دستنویس
 دیگر ۳-ل، ک، ل^۲: هر آنکه ۴-(لی: بی غم)؛ ل^۳ پس از این بیت افزوده است:

کنون داستان‌های شاه‌اردشیر به پایان شد این داستان یاد گیر

۵-ل، ک، ل^۲: گو؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ، ب)؛ س، ق، لن، ل^۳، و، لن^۲ این بیت را ندارند؛ و به جای این بیت آورده است:

بگویم کنون کار شاپور نیز که آخر برآمدش تا سر قفیز

شاپور

پادشاهی شاپور اردشیر سی سال بود^۱

مکان و زمان و زمین آفرید ^۲	بر آن آفرین کافرین آفرید
هم انجام از اویست و فرجام ^۴ ازوی ^۵	هم آرام از اویست و هم کام ازوی ^۳
کم و بیش گیتی برآورده‌اند ^۷	سپهر و ستاره، زمین ^۶ کرده‌اند ^۷
سراسر به هستی یزدان گواست ^{۱۰}	ز خاشاک ^۸ ناچیز تا عرش راست ^۹
شناسنده‌ی آشکار و نهان!	۵ جز او را مخوان کردگار جهان
به یارانش بر هر یکی ^{۱۲} برفزود!	[و زو ^{۱۱} بر روانِ محمد درود
که شیعیش خواند ^{۱۳} علی ولی]	[سر انجمن بُد ز یاران علی
سخن‌های او ^{۱۴} برگذشت از شمار]	[همه پاک بودند و پرهیزگار

۱-ل: پادشاهی شاپور پسر اردشیر سی سال و یک (۱)؛ س: پادشاهی شاپور پسر اردشیر سی و دو سال بود؛ ق: پادشاهی شاپور اردشیر سی سال و دو ماه؛ ک: پادشاهی شاپور اردشیر سی سال و یک ماه بود؛ ل: پادشاهی شاپور سی سال بود؛ متن = س؛ ب: بنداری؛ ذکر نوبه شاپور بن اردشیر. و کانت مدة ملکه ثلاثین سنة ۲-ق، ۲ بیت‌های ۱-۳۰ و ۲-۳۰ را ندارند؛ خطبه پادشاهی شاپور و مدح محمود در ل، لن، پ تنها در آغاز پادشاهی شاپور و در س، ک، ل، س، ۲، لن، ۲، آ، ب هم در آغاز پادشاهی شاپور و هم در آغاز پادشاهی اسکندر و در دستنویس لی تنها در آغاز پادشاهی اسکندر آمده است و در دستنویس های ق، ق، ۲، و، ل (به جز بیت یکم آن) اصلاً نیامده است؛ بنداری هم این خطبه را ندارد اما معلوم است که این بخش را به خلاصه ترجمه کرده است ۳-ل، ل، ۲ (نیز پ، آ، ب): او؛ س (نیز لی): اوست؛ متن = ک، س، ۲ (نیز لن، ۲) ۴-س (نیز آ): انجام؛ ک، ل، ۲ (نیز آ، ب): آغاز ازویست و فرجام (آ: انجام) ۵-ل، ل، ۲ (نیز پ، آ، ب): او؛ س (نیز لی): اوست؛ متن = ک، س، ۲ (نیز لن، لن، ۲) ۶-س، [ک، لی، آ (در آغاز اسکندر)]: همه؛ ل: زمان و زمین؛ ک، ل، ۲: زمین و زمان؛ ل (در آغاز اسکندر): کمین؛ متن = لن، پ، لن، ۲، آ، ب، [س، س، ۲ (در آغاز اسکندر)] ۷-ل: است؛ متن = ده دستنویس دیگر [لی، آ تنها در آغاز اسکندر] ۸-پ: که از خاک) ۹-ل: چونان که خواست؛ ل = متن در آغاز اسکندر ۱۰-ل: کم و بیش گیتی برآورد راست؛ ل = متن در آغاز اسکندر ۱۱-ل: ازو؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، پ، لن، ۲)، [ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب) تنها در آغاز اسکندر] ۱۲-ل (هر کسی) ۱۳-ل: خوانند او را؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، پ، لن، ۲)، [ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب) تنها در آغاز اسکندر]؛ س، ل، ۲، لن، پ، لن، ۲ در اینجا و ک، س، ۲، لی، آ، ب در آغاز اسکندر، پس از این بیت افزوده‌اند:

نباشد جز از بی‌پدر دشمنش که یزدان بآتش بسوزد تنش

کنون بر سَخُن‌ها فزایش کنیم
 ۱۰ ستاییم تاج^۲ شهنشاه را
 خداوند^۳ با بخش و با فر^۴ و داد^۵
 خداوند گوپال و شمشیر^۷ و رنج^۸
 جهاندار با فر^{۱۰} و نیکی‌شناس
 خردمند^{۱۲} و زیبا و چیره‌سَخُن
 ۱۵ همی مشتری بارد^{۱۴} از فر^{۱۵} اوی^{۱۶}
 به رزم آسمان را خروشان کند!
 چو خشم آورد^{۲۰} کوه ریزان^{۲۱} شود^{۲۲}
 پدر بر پدر شهریارست^{۲۳} و شاه
 بماناد تا جاودان نام اوی^{۲۵}
 ۲۰ سرِ نامه کردم ثنایِ وُرا
 ازو دیدم اندر جهان نام نیک
 جهان‌آفرین را نیایش^۱ کنیم
 که تختش درفشان کند ماه را!
 زمانه به فرمان او گشت^۶ شادا!
 خداوند آسانی و تاج و گنج^۹!
 که از تاج دارد ز یزدان^{۱۱} سپاس!
 جوانی^{۱۳} به سال و به دانش گهن!
 بنازیم در سایه‌ی پر^{۱۷} اوی^{۱۶}!
 چو بزم آیدش^{۱۸} گوهرافشان^{۱۹} کند!
 سپهر از بر خاک لرزان شود^{۲۲}!
 بنازد^{۲۴} بدو گنبدِ هور و ماه!
 همه بهتری^{۲۶} باد فرجام اوی^{۲۵}!
 بزرگی و آیین و رای^{۲۷} وُرا
 ز گیتی^{۲۸} وُرا باد^{۲۹} فرجام نیک!

۱-ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، لن، ب)، [س^۲ (نیز آ) تنها در آغاز اسکندر]: ستایش؛ متن = س^۲ (نیز پ) ۲- (پ: زانپس)؛ ل^۲، س^۲، لی، آ، ب این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند؛ س^۲ در آنجا پس از این بیت افزوده است:

ابوالقاسم آن شاه محمود نام که از نام او فخر جویند و کام

۳-س (نیز لن): جهاندار؛ س = متن در آغاز اسکندر ۴-ل، ک، ل^۲ (نیز پ، لن، آ): با فر و بخش؛ س: بخش و فر؛ (لی، آ، ب) [تنها در آغاز اسکندر]: بخشش و فر؛ ۵-س: نژاد ۶-س (نیز لن، پ، لن، آ)، [ل^۲، س^۲ (نیز لی، ب) در آغاز اسکندر]: گشته؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز آ) در آغاز اسکندر [۷- (پ: شمشیر و گوپال) ۸-ل، س^۲ (نیز ب) در آغاز اسکندر]: گنج؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ)، [لی، آ تنها در آغاز اسکندر] ۹-ل: درد و رنج؛ س: خداوند تاج و خداوند گنج؛ س = متن در آغاز اسکندر ۱۰-ک: <و> ۱۱-ل: به یزدان؛ (لی): تنها در آغاز اسکندر؛ به سر بر؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ)، [س^۲ (نیز آ، ب) در آغاز اسکندر] ۱۲-ک: خردورز؛ ک = متن در آغاز اسکندر ۱۳- (پ: جوانه) ۱۴-ک (نیز لن، لن، آ): نازد؛ (پ: تابد) ۱۵-ل: ابر ۱۶-ل، س (نیز پ): او ۱۷-ل: فر؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ)، [س^۲ (نیز لی، آ، ب) تنها در آغاز اسکندر]؛ س، لی، آ در آغاز اسکندر پس از این بیت افزوده‌اند:

شهنشاه محمود بخشنده زر فلک ناوریده چن او تاجور

۱۸-ک [در آغاز اسکندر]: به بزم اندرون ۱۹- (لی) [در آغاز اسکندر]: سپهر از بر خاک لرزان؛ این بیت در ک، ل^۲، س^۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر و در س در هر دو جا آمده است ۲۰-س: آیدش؛ س [در آغاز اسکندر] = متن ۲۱-ل^۲ [در آغاز اسکندر]: بیران؛ س^۲ (نیز پ، ب) [در آغاز اسکندر]: ویران؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ)؛ س، ک (نیز لی، آ) [در آغاز اسکندر]؛ ک، ل^۲ در اینجا این بیت را ندارند؛ ق، ق^۲، و، ل^۳ اصلاً این بیت را ندارند ۲۲-س (نیز پ)؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب) [در آغاز اسکندر]: کند؛ متن = ل؛ س [در آغاز اسکندر] (نیز لن، لن، آ) ۲۳-ک: تاجدارست [در آغاز اسکندر] ۲۴- (آ) [در آغاز اسکندر]: نیازد؛ س^۲، لی، آ، ب این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۲۵-ل، س، ک، ل^۲ (نیز لی، آ، ب) [در آغاز اسکندر]؛ س^۲ [در هر دو جا]: او؛ متن = ک، ل^۲ [در اینجا] (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۶-ل، ک، ل^۲ (نیز لن)؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب) [در آغاز اسکندر]: مهتری؛ متن = س [در هر دو جا] (نیز پ، لن، آ)؛ ک، ل^۲، س^۲، لی، آ، ب این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۲۷-ک: راه؛ س، ک، ل^۲ این بیت را در هر دو جا آورده‌اند؛ س^۲، لی، آ، ب این بیت را تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۲۸-س [در اینجا]؛ ک، ل^۲، س^۲ (نیز ب) [در آغاز اسکندر]: به گیتی؛ (لی، آ) [در آغاز اسکندر]: بنیکی؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز لن، لن، آ) [در اینجا]؛ س [در آغاز اسکندر] ۲۹-ل: بود؛ (پ: ازو باد آغاز و؛ ب) [در آغاز اسکندر]: مراباد؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لن، آ)؛ س^۲ (نیز لی، ل) [در آغاز اسکندر]؛ س، ک، ل^۲ این بیت را در هر دو جا، س^۲، لی، آ، ب تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند

ز دیدارِ او تاج روشن شده‌ست!
 بنازد بدو مردمِ پارسا
 هوا روشن از بارور^۴ بخت اوست!^۵
 ۲۵ به رزم اندرون زنده پیل بلاست!
 چو در بزم^۸ رخشان^۹ شود رایِ اوی^{۱۰}
 به نخچیر شیران^{۱۲} شکارِ وی اند!
 از^{۱۳} آوازِ گرزش همی روزِ جنگ
 سرش سبز باد و دلش پر ز داد
 ز بدها^۱ وُرا بخت^۲ جوشن شده‌ست!
 هم آنکس^۳ که شد بر زمین پادشا!
 زمین پایه‌ی نامور^۶ تخت اوست!^۵
 به بزم اندرون آسمان^۷ وفاست!
 همی^{۱۱} موج خیزد ز دریای اوی^{۱۰}!
 دد و دام در زینهارِ وی اند!
 بدرّد دلِ شیر و چرم^{۱۴} پلنگ!
 جهان بی سر و^{۱۵} افسرِ او مباد!

آغاز داستان^{۱۶}

۳۰ چو شاپور بنشست^{۱۷} بر تختِ داد^{۱۸}،
 شدند انجمن پیش او بخردان
 چنین گفت کای^{۲۰} نامدار^{۲۱} انجمن
 منم پاک^{۲۵} فرزندِ شاه اردشیر
 همه گوش دارید فرمانِ من!
 کلاه دل‌افروز بر سر^{۱۹} نهاد،
 بزرگانِ فرزانه و موبدان
 بزرگان پر^{۲۲} دانش و^{۲۳} رای‌زن^{۲۴}،
 سراینده‌ی^{۲۶} دانش و یادگیر،
 مگردید یکسر^{۲۷} ز پیمانِ من!

۱-ل: بدی‌ها؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، ل^۲)؛ س^۲ (نیز ل، آ، ب) [در آغاز اسکندر] ۲-ل، س^۲ [در آغاز اسکندر]: تخت؛ س [در اینجا]: بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ س، ک، ل^۲ (نیز ل، آ، ب) [در آغاز اسکندر]: تاج؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، ل^۲)؛ س، ک، ل^۲ این بیت را در هر دو جا، س، آ، ل، آ، ب تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۳-ک، س^۲ (نیز ل، آ) [در آغاز اسکندر]: هر آنکس ۴-ک: داد و از؛ ل^۲: باره و؛ (ل، آ، ب) [در آغاز اسکندر]؛ ل^۲: بار وز؛ پ: تاج وز؛ متن = ل، س (نیز ل، ن)؛ س^۲ [در آغاز اسکندر] ۵-ل: او ۶-س [در اینجا]؛ ک، ل^۲ (نیز ل، آ) [در آغاز اسکندر]: نامور پایه؛ ک [در اینجا]: سایه نامور؛ (ب) [در آغاز اسکندر]: مایه‌ور پایه؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، ل^۲) [در اینجا]؛ س، س^۲ [در آغاز اسکندر]؛ س، ک، ل^۲ این بیت را در هر دو جا، س، آ، ل، آ، ب تنها در آغاز اسکندر آورده‌اند ۷-ک، س^۲ (نیز ب) [در آغاز اسکندر]: آفتاب ۸-ل: رزم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹- (پ: خرم) ۱۰-ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، ل^۲) [در اینجا]؛ (ل، آ، ب) [در آغاز اسکندر]؛ او؛ س^۲ [در آغاز اسکندر]: جای او؛ متن = (پ) ۱۱-س [در آغاز اسکندر]: همان؛ ک (نیز ل، ن، آ) [در اینجا]؛ ل^۲، س^۲ (نیز ب) [در آغاز اسکندر]: همه؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز پ) [در اینجا]؛ (ل، آ) [در آغاز اسکندر] ۱۲- (پ: شاهان)؛ س این بیت را در هر دو جا، ل^۲، س، آ، ل، آ، ب تنها در آغاز اسکندر دارند ۱۳-س (نیز ل، ن، آ)؛ ز؛ ل^۲: کر؛ متن = ل (نیز پ)؛ س^۲ (نیز ل) [در آغاز اسکندر] ۱۴-س [در آغاز اسکندر] (نیز ل، ن، آ)؛ گوش؛ ل^۲: دم شیر و چنگ؛ متن = ل، س (نیز پ)؛ س^۲ (نیز ل، آ) [در آغاز اسکندر]؛ ک، ب این بیت را ندارند؛ ل^۲، س، آ، ل، آ این بیت را تنها در آغاز اسکندر دارند ۱۵- (ل) [در آغاز اسکندر]: جهان نیز بی؛ س تنها در اینجا، س، آ، ل، آ، ب تنها در آغاز اسکندر افزوده‌اند:

کنون بازگردم سوی داستان به نظم آورم (ل: آرم از) گفته باستان (س، آ، ب: راستان)

۱۶-ک: نشستن شاپور بر تخت پدر؛ متن = ل، س، ل^۲؛ ق، س^۲ این سرنویس را ندارند ۱۷- (ل: آ) بنشست شاپور ۱۸-ک: شاد ۱۹-ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل، و، آ، ب): بزرگی به سر بر؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل^۲، پ، ل^۲) ۲۰-س (نیز ل، و، ل^۲)؛ با ۲۱- (ل: آ) نامور ۲۲-ق-س^۲ (نیز ق، آ، ل، پ، آ، ب)؛ با؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، و، ل^۲) ۲۳-س، ق (نیز ل، ن، و)؛ <و> ۲۴- (ل: یادگیر (پساوند ندارد)) ۲۵- (ق: آ) گفت ۲۶-س (نیز ل، ن، آ)؛ و؛ ل این بیت را ندارد ۲۷-ق، س^۲ (نیز ل، و، آ، ب)؛ یکتن؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل^۲)

۳۵ وُ زین هرچه گویم^۱ پژوهش کنید
 چو من دیدم^۳ اکنون به^۴ سود و زیان
 یکی پادشا پاسبان جهان
 -وگر^۶ شاه با داد و فرخ پی است^۷
 خرد پاسبان باشد و نیکخواه
 ۴۰ همه جستش داد و دانش بود
 دگر آن که او^{۱۰} آزمون^{۱۱} خرد
 به دانش ز یزدان^{۱۳} شناسد سپاس
 به شاهی خردمند باشد سزا
 توانگر شود هر که خشنود گشت!
 ۴۵ که را^{۱۸} آرزو بیش^{۱۹}، تیمار بیش
 به آسایش و نیک‌نامی گرای
 به چیز کسان دست یازد^{۲۴} کسی
 مرا بر^{۲۸} شما زان^{۲۹} فرونست مهر
 همان^{۳۱} رسم^{۳۲} شاه بلند اردشیر^{۳۳}

اگر خام باشد^۲ نکوهش کنید!
 دو بخشش نهاده شد اندر میان:
 نگهبان گنج کهان و مهان^۵،
 خرد بی‌گمان پاسبان وی است
 سرش برگذارد^۸ ز ابر سیاه
 ز دانش روانش^۹ به رامش بود-
 بکوشد به مردی و گرد آورد^{۱۲}
 -خُتک مردِ دانای^{۱۴} یزدان‌شناس!-
 به جای خرد زر شود^{۱۵} بی‌بها!^{۱۶}
 دلِ آزور^{۱۷} خانه‌ی دود گشت!
 بکوش و بیوش^{۲۰} و منه^{۲۱} از پیش^{۲۲}!
 گریزان شو از^{۲۳} مردِ ناپاک‌رای!
 که^{۲۵} فرهنگ بهره‌ش^{۲۶} نباشد^{۲۷} بسی!
 که اختر نمایده‌می بر^{۳۰} سپهر!
 به جای^{۳۴} آورم با^{۳۵} شما ناگزیر

۱-ل: گفتم؛ (آ: من این هرچه گویم) ۲-ل، ک، ل: آ: گفتم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل: آ: بودم) ۴-پ: چو دیدم کنون (راه) ۵-ب: پس از این بیت افزوده است:

که بخشنده اویست و دارنده او
 ستم‌دیده را اوست فریادرس
 بلندآسمان را نگارنده او
 منازید با نازش او به کس

۶-ک، ل، س: آ: (نیز لی، آ، ب): اگر؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۷-ل: آ: با فرهیست؛ س: آ: بیست و یک بیت از متن اندرز اردشیر را با اختلافاتی پس از این بیت آورده است (← اردشیر ۴۵۳ بجلو)؛ در ق: آ: پس از این بیت، بیت‌های ۴۶ و ۴۷ آمده‌اند. ۸-ک: برتر آید؛ ل: آ: برتر آمد ۹-لی: روان‌ها؛ س: روانش ز دانش ۱۰-ق، ل، س: آ: وی؛ ک: روز؛ پ: بی؛ و: از؛ ل: آ: با) ۱۱-س: (نیز لی، ل، آ: آ: آزمون و؛ ق: آ: کزو بازمون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-ل: آ: کردار بد؛ لی: مردی که با دادگر) ۱۳-ق: آ: به یزدان ز دانش) ۱۴-ل، ق، ل، س: آ: (نیز ق: آ، ل، پ): دانا و؛ متن = س، ک (نیز ل، لی، و-ب) ۱۵-ل: آ: از شد) ۱۶-ل: پادشا) ۱۷-ل: آرزوی؛ س: آ: (نیز ق: آ، ل، آ: آرزو؛ لی: دلش آرزو؛ پ، ب: دل از آرزو)؛ متن = س-ل-آ: (نیز ل، و، ل، آ) ۱۸-ق: آ: اگر) ۱۹-ل: آ: اگر آرزوی ز) ۲۰-س: آ: (نیز آ: بیوی؛ ب: بیوی) ۲۱-س: (نیز ل، ل، آ-ل: آ: و منه میوه ۲۲-ق: آ: و منه آرزو پیش خویش)؛ متن = ل، ق، ک، ل: آ: (نیز لی) ۲۳-ل، س: (نیز ل): کریزان شود؛ س: آ: (نیز لی، ل، آ، پ، آ): که ریزان شود؛ متن = ق، ک، ل: آ: (نیز ق: آ، و، ل، آ، ب)؛ بنداری: و هو الذی تسمیه العرب سابور الجنود. قال: ثم اعتصب سابور بتاج السلطنة، واجتمع اليه عظماء المملكة فوعد الناس خيراً ۲۴-لی: تازد) ۲۵-س: (نیز ل، ل، آ: ز ۲۶-ل، س: (نیز ل، و، ل، آ: ب: بهرش؛ ق: آ: بهرش ز دانش)؛ متن ← ۲۷-ق-س: آ: بهرش نباشد ز دانش؛ لی، پ، ب: بهره ندارد ز دانش؛ آ: بهره نباشد ز دانش)؛ متن = (ل، آ) ۲۸-ق: (نیز لی، و، ل، آ: با ۲۹-ل: زین ۳۰-ق: آ: اختر همان چون نماید) ۳۱-س: آ: (نیز لی، آ: هم از ۳۲-ک: رزم ۳۳-ل: آ: چو من گفته و عده دلپذیر) ۳۴-ل، ق: به جا؛ متن = س، ک، ل، س: آ: (نیز ل، ل، آ، و-ب) ۳۵-ق-س: آ: (نیز لی، آ، ب): بر؛ متن = ل، س: (نیز پنج دستنویس دیگر)؛ پ: بیت‌های ۴۹ و ۵۰ را ندارد

۵۰ ز دهقان نخواهم جز از سی^۱ یکی^۲
 مرا خوبی و^۴ گنج آباد هست
 ز چیز کسان بی‌نیازیم نیز^۷
 بر ما شما را گشاده‌ست^{۱۰} راه
 به هر سو فرستیم کاراگهان
 ۵۵ نخواهیم هرگز جز از^{۱۵} آفرین

مهان و کهان^{۱۷} پاک^{۱۸} برخاستند
 به شاپوربر آفرین خواندند
 همان^{۲۱} تازه شده رسم^{۲۲} شاه‌اردشیر
 وُزآن پس پراکنده گشت^{۲۴} آگهی
 ۶۰ بُمرد اردشیر^{۲۵} خردمندشاه^{۲۶}
 زبان‌ها^{۱۹} به خوبی^{۲۰} بیاراستند
 زبرجد به تاجش برافشانند
 بدو شاد^{۲۳} گشتند بُرنا و پیر
 که بیکار شد تخت شاهنشهی
 به شاپور بسپرد گنج^{۲۷} و سپاه^{۲۸}

گفتار اندر رزم شاپور با رومیان^{۲۹}

خروشی برآمد^{۳۰} ز هر مرز و بوم
 چُن آگاهی آمد^{۳۵} به شاپور شاه
 ز^{۳۱} قیدافه برگاشتند^{۳۲} باز^{۳۳} روم
 بیاراست کوس و درفش و^{۳۶} سپاه^{۳۷}

۱-۲ (نیز لی، آ، ب): صد؛ (ق: مگر ده؛ و: بجز ده)؛ ک (نیز لن: آ): نخواهم ز دهقان جز از صد (لن: آ: ده) ۲-۲ (ل: آ): نخواهیم پاژ از کسی؛
 متن = ل، س، ق، س (نیز لن): بنداری؛ و التزم لهم أن يتقبل أباه في الاحسان الى الرعية و الترفرف عليهم بجناح العاطفة و الرأفة، و ألا يتوخی فيهم إلا ما يتضمن مصالحهم و ألا يأخذ من الدهاقین اکثر من الثلث، و لا یغلق علی متظلم باب العدل ۳-ک: دهد؛ ل: دهند
 ۴- (ق: آ): خود بی؛ ل: آ: مرا شهر و هم) ۵- (لی: دینار) ۶- س: دست ۷- (ب: بی‌نیازم بنیز) ۸- ل: مردم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۹- ق: بیم ۱۰- (ل: آ): و گر دادخواهی درآید ز) ۱۱- ل (نیز ب): با؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- ل، س: آ: نیکخواه؛ (و: کینه‌خواه)؛
 متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (لن: آ، آ: بیداد) ۱۴- ک: نهان؛ ق بیت‌های ۵۴ و ۵۵ را ندارد ۱۵- ل (نیز ق: آ): بجز؛ (ل: جز آن)؛ متن =
 یازده دستنویس دیگر ۱۶- ک، ل، آ، س (نیز لی، پ، آ، ب): کند موبد پاکدین؛ متن = ل، س (نیز لن، ق: آ، ل، و، لن ۲) ۱۷- ل: آ: کهان و مهان
 ۱۸- ک: جمله ۱۹- ل: زبان را؛ (و: روان را) ۲۰- (لن: آ: به خوبی زبان‌ها)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱- ل: همی؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۲۲- ل: آ: راه ۲۳- (ل: آ: تازه)؛ بنداری؛ فقام اکابر الحاضرین و دعواله و أثنوا علیه، و نثروا علیه الجواهر، و انفض المجلس
 ۲۴- ل، ق، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، آ، ب): شد؛ متن = س، ک (نیز لن، ل، آ- لن ۲) ۲۵- ل، ق، ک، س (نیز و، آ، ب): اردشیر آن؛ متن = ۲۶- (لی: آن
 خردمند شاه اردشیر)؛ متن = س، ل (نیز لن، ق: آ، ل، پ، لن ۲) ۲۷- ق، ل، آ، س (نیز پ، آ، ب): تخت؛ متن = ۲۸- س، ق، س (نیز لن، پ، آ،
 ب): کلاه؛ ک: تاج و کلاه؛ (لی: تاج و سریر؛ ق: آ: تبه گشت کوش و درفش و سپاه)؛ متن = ل، ل (نیز ل، آ، و، لن ۲)؛ بنداری: ثم سارت
 الأخبار فی أطراف الأقالیم بموت اردشیر و قعود سابور فی مکانه من الملک ۲۹- س: جنگ شاپور با رومیان و هزیمت شدن لشکر
 روم؛ ق: لشکر کشیدن شاپور به جنگ قیصر روم؛ ل: رفتن شاپور به جنگ رومیان؛ متن = [گفتار اندر+] ک، س، آ در اینجا سرنویس
 ندارند ۳۰- (ق: آ): خروشیدن آمد) ۳۱- ق: به ۳۲- س، ق، ل، آ، س (نیز ق: آ، لی، پ، لن، آ، ب): برداشتند ۳۳- ل: برگاشته تابه؛ ک: برگاشتند
 تابه؛ (ل: آ: برداشتندش به)؛ متن = (و) ۳۴- ل- ک (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ، ب): چو؛ متن = س (نیز آ) ۳۵- (ل: آ: سپردند شاهی) ۳۶- س ۲
 (نیز لن، ق: آ، آ): < ۳۷- (ق: آ، ل، آ: سپاه)؛ ل این بیت را ندارد

همی راند تا پیش التونیه^۱
 سپاهی ز قیدافه آمد برون
 ۶۵ ز التونیه^۵ همچین لشکری^۶
 برانوش^۹ بُد نام آن پهلوان
 که بودی^{۱۱} بر قیصران ارجمند
 چو برخاست آواز^{۱۴} کوس از دو روی
 و زین^{۱۶} سو بشد نامداری دلیر
 ۷۰ برآمد ز هر دو سپه کوس و عو^{۱۸}
 ز بس ناله‌ی بوق و هندی‌درای
 تیره بیستند بر پشت پیل
 زمین جنب^{۲۴} جنبان شد و پُر ز^{۲۵} گرد

سپاهی سبک بی‌کیار از^۲ بُنه
 که^۳ از گرد خورشید شد تیره‌گون^۴
 بیامد، سپهدارشان^۷ مهتری^۸
 سواری سرافراز و^{۱۰} روشن‌روان
 کمندافگنی^{۱۲}، نامداری^{۱۳} بلند
 ز قلب اندرآمد گو^{۱۵} نامجوی
 کجا نام او بود کرزسپ^{۱۷} شیر
 بجنید در قلب شاپور گو^{۱۹}
 همی چرخ^{۲۰} ماه اندرآمد^{۲۱} ز جای
 همی برشد آوازشان^{۲۲} بر^{۲۳} دو میل
 چو آتش درخشان^{۲۶} سنان^{۲۷} نبرد^{۲۸}

۱-س، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، ۲): نالونیه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز ب): عموریه؛ ک: تاکوبنه؛ س ۲ (نیز لی، آ): قالونیه؛ متن = ل؛ بنداری: فاطاع بعض واستعصی بعض. وأنهی الخبر بأن أهل قیدافه عصوا و امتنعوا من أداء الخراج فسار فی عساکره الی أن نزل علی التونیه
 ۲-ل، ک، ۲: بی نیاز از؛ س، ق: بی نیاز و؛ س ۲: پی نیاز و؛ (لن، آ، ب: بی بتار و؛ پ: بی هیون و؛ لن ۲: بی تبار و؛ و: نی تبار و) (حرف سوم بی نقطه)؛ ق ۲: گران با سلیح و؛ لی: سبک پی به نان و؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل ۳ این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

همه پاک با جوشن و تیغ و تیر به کف بر نهاده روان ناگیر

۳- (لی: پر) ۴- (ل، ۳: سرنگون)؛ س ۲ بیت‌های ۶۴ و ۶۵ را ندارد ۵-س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ۲): نالونیه (حرف‌های یکم و پنجم بی نقطه)؛ ق (نیز ب): عموریه؛ ک: تاکوبنه؛ (لی، آ: قالونیه؛ و: پالونیه؛ ل ۳: بیامد گران)؛ متن = ل ۶-ق: لشکری همچین؛ (لی: همچنان لشکری) ۷- (و: سپهدار او) ۸-ق: بارزین؛ (ق ۲: سروری؛ ل ۳: سپهدارشان پهلوان سروری) ۹-س ۲ (نیز آ، ب): نیانوش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فخرج عسکر عظیم من قیدافه و انضم الیهم عساکر التونیه. و کان بهلوان الكل رجل یسمی برانوس
 ۱۰-س، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و): < و >؛ متن = ل، ک (نیز ل، ۳، لن، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- (و: بودش)؛ ل: کجا بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ق ۲-س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): افگن و؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، ۳، و، لن، ۲) ۱۳- (لی، ل، ۳، پ: نامدار و) ۱۴-ق، ک: آوای
 ۱۵- (ل، ۳: شه)؛ در ل ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶-ک، س ۲ (نیز آ): و زان ۱۷-س: کردست؛ ک: کرزاب؛ (لن: کردسب؛ ق ۲: کرساب؛ لی: کوزسب؛ ل ۳، ب: کرزاسب؛ پ: کرشاسب؛ و: کرازسب)؛ متن = ل، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، آ، ۲) ۱۸-ق (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، ب): عو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- (ق، آ، پ: نو)؛ ل: قلبگه شاه نو؛ (لی: بر قلب سالار نو؛ ل، ۳: سالار شاپور نو)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

دلاورسواری که گاه نبرد
 به آورد هر دو برآویختند
 فراوان ز هر گونه جستند کین
 سرانجام لشکر همه همگروه
 ۵ برآمد ز هر دو سپه گرد رزم
 چه همکوش او زنده پیل و چه مرد
 همی خاک بر اختران بیختند
 نه این زان سته شد نه نیز آن ازین
 به هم بر شکستند چون کوه کوه
 چه رزمی که مانده بود آن به بزم

۲۰-ل، ک (نیز ق، آ، ل، ۳، و، لن، ۲): چرخ و؛ متن = س ۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب) ۲۱- (ل، ۳: آید)؛ ل ۲ بیت‌های ۷۱ و ۷۲ را ندارد ۲۲-ک: آوایشان
 ۲۳-س: تا؛ ق (نیز ب): آوازاسب از؛ س ۲ (نیز لی، آ): آواز کوس از؛ (لن، پ: آواز اسبان؛ ق ۲: آواز ایشان؛ و: آواز او بر؛ متن = ل (نیز ل، ۳، لن، ۲)
 ۲۴-ل: جنب و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-ق، ک < و > (نیز پ < و >، و، ب): ابر و ۲۶-ق، ک (نیز ق، آ، ل، ۳، ب): درفشان؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، ۲) ۲۷-س ۲: سنان ۲۸- (و: سس لاژورد (حرف یکم بی نقطه))؛ ل، ۲، آ این بیت را ندارند

زوانی^۱ کجا با خرد بود^۲ جفت
 ۷۵ برانوش^۵ جنگی به قلب اندرون
 وُزآن رومیان کشته شد سی^۶ هزار^۷
 هزار و دو سیصد گرفتار شد
 فرستاد قیصر یکی یادگیر
 که چندین تو^{۱۰} از بهر^{۱۱} دینار خون
 ۸۰ چه گویی، چو^{۱۳} پرسد^{۱۴} روز شمار؟
 فرستیم^{۱۶} بازی چنان^{۱۷} هم که بود
 همان نیز با باز^{۱۹} فرمان کنیم^{۲۰}
 ز التونیه^{۲۲} بازگردی رواست
 همی بود شاپور تا باز و ساو
 ۸۵ غلام و پرستار رومی هزار
 به التونیه^{۳۰} در بُد^{۳۱} روز هفت^{۳۲}
 یکی شارستان نام شاپورگرد^{۳۴}
 - «ستاره همی بارد از^۳ چرخ» - گفت^۴
 گرفتار شد با دلی پر ز خون
 به التونیه^۸ در صفِ کارزار
 دلِ جنگیان^۹ پُر ز تیمار شد
 به نزدیکِ شاپور شاه اردشیر،
 بریزی، تو با داور^{۱۲} رهنمون،
 چه پوزش کنی^{۱۵} پیش پروردگار؟
 برین^{۱۸} نیز دردی نباید فزود!
 ز خویشان^{۲۱} فراوان گروگان کنیم^{۲۰}!
 فرستیم با باز هر چت^{۲۳} هواست^{۲۴}!
 فرستاد قیصر^{۲۵} ده انبان^{۲۶} گاو^{۲۷}
 گرانمایه دیا^{۲۸} نه اندر^{۲۹} شمار
 ز روم اندرآمد به اهواز رفت^{۳۳}
 برآورد و پردخته شد^{۳۵} روزِ اِرد^{۳۶}

۱-ل، ق-س^۲ (نیز ل، پ، آ، ب): روانی؛ س (نیز ق^۲، و، ل، ن، آ): زبانی؛ (لن: زفانی؛ ل^۳: زبانی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-ک: کجا بود با عقل
 ۳- (لی: آن) ۴- (ق^۲: بجز نام دادار کیهان نه گفت؛ و: همی از خرد نام یزدان بگفت) ۵-س^۲ (نیز آ، ب): نیاوش ۶-ل، ک، ل^۲ (نیز ل، ل^۳، و): ده؛ س (نیز ل، ن، پ): سه؛ متن = ق، س^۲ (نیز ل، ن، آ، ب): بنداری؛ ثلاثون الف ۷- (ق^۲: بی شمار) ۸-س، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، و): بالویه (بی نقطه)؛ ق (نیز ب): بعموریه؛ ک: باکونه (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س^۲ (نیز ل، آ): بقالونیه؛ (ق^۲، ل^۲: بالونیه)؛ متن = ل؛ بنداری: التونیه ۹- (پ: رومیان)؛ بنداری: فلقی سابور و جرت بینهم علی باب المدینه وقعة عظيمة أسر فیها برانوس مع ألف و ستمائة نفس، و قتل منهم ثلاثون ألفا ۱۰-ل (نیز ق^۲): تن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- (لی: مکر) ۱۲-ک: بادادم و؛ (ق^۲: داور ای)؛ ل^۲، س^۲: یادآور از؛ (پ: نه دار را؛ آ: تو با داد او چون کنی)؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۳-ک، ل^۲، س^۲ (نیز آ): که؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ل، پ، آ، ب) ۱۴-ل، ق: پرسند؛ (ق^۲: پوزش کنی تو به)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- (ق^۲: عذر آوری) ۱۶-ل: فرستاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷- (لی: کنون) ۱۸-س، ق، ل^۲ (نیز ل): بدین ۱۹-ک: باج؛ (ق^۲: تاج با باج) ۲۰-ق: بریم ۲۱- (ق^۲: وزیشان) ۲۲-س، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، ل^۲، ن، آ): بالونیه؛ ق (نیز ب): بعموریه؛ ک: باکونه؛ س^۲ (نیز آ): قالونیه؛ (لی: قالویه گر)؛ متن = ل ۲۳-ک: هرکت ۲۴-ل: رواست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأرسل قیصر عند ذلك الی سابور، و تضرع الیه و طلب الصلح، و التزم الخراج علی أن ینصرف عن باب التونیه ۲۵-ک: گوهر ۲۶- (ق^۲: انبار؛ ل^۳: بانبار)؛ ل^۲، س^۲ (نیز آ، ب): ده از چرم ۲۷- (لی: از چرم بار)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پر از زَر و دینارها قیصری فزوده برو چیزها برسی

۲۸-ق (نیز ب): هدیه؛ (ل^۳: دیدار) ۲۹- (ق^۲: بسی در؛ و، ل، ن، آ: فزون از)؛ بنداری: فأجابہ سابور الی ذلك. فنغذ الیه ملء عشرة من جلود البقر ذهباً من الدنانیر القیصریة و ألف و صیفة و أنواعاً کثیرة من الثیاب ۳۰-س: بالونیه (تنها حرف ششم نقطه دارد)؛ ق (نیز ب): بعموریه؛ ک: باکونه؛ ل^۲ (نیز ل، ن، ق، ل^۲، ن، آ): بالونیه؛ س^۲: بقالونیه؛ متن = ل ۳۱- (لی: ز قالویه در بند بد) ۳۲- (ل، ن، ق، و: هفت روز) ۳۳- (ل، ن، ق، آ: باهواز روز؛ و: به هشتم چو بفروخت گیتی فروز)؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز روم اندرآمد به اهواز رفت ابا لشکر گشن و با ساز رفت

۳۴-ک، ل: بود (پساوند ندارد) ۳۵-ل، س، ق: پرداخت در؛ ک: پرداخت شد؛ ل^۲ (نیز ل، ن، ل، پ، ل، ن، آ، ب): پرداخت از؛ س^۲: پرداخت از؛ (و: پرداخت در)؛ متن = (ل^۳) ۳۶- (ل^۳: کرد؛ ق^۲: که گویند با داد شاپور کرد)

همی بُرد یک سال^۱ از آن^۲ شهر^۳ رنج^۴
 یکی^۵ شارستان کرد^۶ آبادبوم
 ۹۰ در خوزیان^{۱۱} دارد آن^{۱۲} بوم و بر^{۱۳}
 به پارس اندرون شارستانی^{۱۶} بلند
 کهن دز به شهر نشابور کرد^{۱۷}
 همی برد هر سو^{۱۹} برانوش^{۲۰} را
 یکی رود بُد بهن در شوشتر^{۲۲}
 ۹۵ برانوش^{۲۶} را گفت کز^{۲۷} هندسی
 [که ما باز گردیم و این^{۳۱} پُل به جای
 به رش^{۳۴} کرده بالای این^{۳۵} پل هزار
 تو از دانشی^{۳۸} فیلسوفان روم
 پرداخت^۵ بسیار با رنج^۶ گنج^۷
 برآورد^{۱۰} بهر اسیران روم
 که دارند هر کس برو^{۱۴} بر گذر^{۱۵}
 برآورد پاکیزه و سودمند
 که گویند با داد شاپور کرد^{۱۸}
 بدو داشتی در^{۲۱} سَخُن گوش را
 که ماهی^{۲۳} نکردی بروبر^{۲۴} گذر^{۲۵}
 پُلی ساز آن جا^{۲۸} چنان^{۲۹} چون رسی^{۳۰}،
 بماند^{۳۲} به دانایی^{۳۳} رهنمای!
 بخواهی^{۳۶} ز گنج آنچه باید^{۳۷} به کار!
 فراز آر و خندان کن این^{۳۹} مرز و بوم!

۱-ل: سالار ۲-ل، س: زان ۳-ک: از آن کار یک سال؛ (ل ۳): از آن شاه یک سال؛ (لن ۲): بود یک سال آنجا (به) ۴-ل: گنج؛ متن = ق، ل ۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۵-ل، ق (نیز ل ۳، پ): پرداخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب): با رنج بسیار؛ (لن: زان رنج) ۷-ل: با گنج رنج؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فارتحل سابور و عاد و راء حتی وصل الی الأهواز فأمر ببناء مدینة تسمى سابور کرد، و أنفق فی بنائها أموالاً کثیرة حتی فرغ منها ۸-ل، س ۲، دگر؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن-ل ۳، و-ب) ۹-ل، س (نیز لن، ق ۲، ل ۳، لی): بود؛ متن = ق-س ۲ (نیز و-ب) ۱۰-ل: پرداخت؛ س ۲ (نیز ب): برآورده؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد ۱۱-س: خورسان؛ (لن: خوزستان؛ لن ۲: که در خورشان)؛ متن = ق-س ۲ (نیز ق ۲، پ، آ، ب): بنداری: بلاد الخوز ۱۲-س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، ل ۳، پ، آ): این؛ متن = ک (نیز ق ۲) ۱۳-ک: بود بر؛ ل: چنان ساخت آن شارستان سربسر ۱۴-ل، ق: بدو بر؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): دارد برو هر کسی؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، لن ۲) ۱۵-ل ۲: رهگذر؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم بنی مدینة أخرى وأسکنها أساری الروم، و هی علی رأس الطريق المسلوک من بلاد الخوز ۱۶-ل، ک (نیز و): شارستان؛ س، ق (نیز لی، پ، لن ۲، ب): شارسانی؛ ل ۲: شارسان؛ متن = س ۲ (نیز لن، ق ۲، آ، ب): ل، س ۲ پس از این بیت افزوده اند:

یکی شارستان کرد در سیستان
 که یک نیم او (س ۲: نیمی از آن) کرده بود اردشیر
 در آنجای بسیار خرماستان
 دگر نیم (س ۲: نیمه) شاپور گرد دلیر

۱۷-ل: بود؛ متن = س-س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ-ب) ۱۸-ل: بود؛ (ق ۲): برآورد و پرداخت از روز کرد؟؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۹-ق (آ: جا) ۲۰-س ۲ (نیز لی، آ، ب): نیانوش ۲۱-ک: بر؛ بنداری: و بنی بفارس مدینة أخرى کبيرة. و بنی فُهَنْدُز نيسابور. و کان برانوس أسیراً یحمله معه و هو مع ذلک یصغی الی کلامه و یشاوره ۲۲-آ: سوی شهر) ۲۳-پ: پیلی) ۲۴-ک: بدو در؛ (ب: درودر) ۲۵-آ: برور هگذر) ۲۶-س ۲: نیانوش ۲۷-ل، س ۲ (نیز و): گر؛ س، ک، ل ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، لن ۲، آ): اگر؛ متن = ق (نیز ق ۲، لی، آ) ۲۸-س ۲ (نیز آ): ازین جا؛ (لی: از آن جا)؛ س: سازی این را؛ ل ۲: سازی آن جا؛ ک: یکی ساز این را؛ متن ← ۲۹-پ: بسازی پلی این چنین)؛ متن ← ۳۰-س: یک بسی؛ (لن: پلی سازی این رود را طاق سی)؛ متن = ل (نیز ل ۳، و، لن ۲) ۳۱-ل (نیز لن ۲): وان؛ س (نیز پ): وین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲-ق (آ: بدانند) ۳۳-ق: برآسایی ای؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): به آسانی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ل ۲)؛ ل ۲ در اینجا سرنویس دارد: بنیاد نهادن شاپور شادروان و پول شوشتر را ۳۴-س ۲ (نیز لی، آ، ب): ارش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لن ۲): آن ۳۶-ق: بخواهد؛ ک، ل ۲: نخواهم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷-ل، ک (نیز ق ۲، لی، ل ۳، آ): آید؛ (پ: خواهی)؛ متن = س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، و، ب) ۳۸-ق، ک (نیز ق ۲، لن ۲): دانش؛ (و: آن دانش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹-ل، فراز آر چندی بران؛ ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، پ، آ): فراز آر چندان کرین؛ ل ۲ (نیز و): فراز آر چندی ازین؛ (لی: فراز آر چندین بدین؛ ل ۳: فراز آر چیزی بدین؛ ب: فراز آر چندی درین)؛ متن = س (نیز لن، لن ۲)

چُن^۱ این پیل^۲ برآمد^۳ سویِ خانِ خویش
 ۱۰۰ ابا شادمانی و با ایمنی^۶
 [به تدبیر آن پیل باستاد^{۱۰} مرد^{۱۱}
 [بپردخت^{۱۴} شاپور گنجی بر آن
 چو شد پیل^{۱۵} تمام او ز ششتر^{۱۶} برفت

برو، تازییی^۴ باش مهمان^۵ خویش،
 ز بد دور و از^۷ دست^۸ آهرمنی^۹!
 فراز آوریدش بر آن^{۱۲} کارکرد^{۱۳}]
 که زان باشد آسانیِ مردمان]
 سویِ خانِ خود روی بنهاد و^{۱۷} تفت

همی بود شاپور با داد و رای
 ۱۰۵ چوسی^{۱۸} سال بگذشت^{۱۹} بر سر دو ماه^{۲۰}

بلنداختر و تختِ شاهی به جای
 پراکنده شد فرّ و اورنگ^{۲۱} شاه^{۲۲}

۱-ل-۲ (نیز نه دستنویس دیگر): چو؛ متن = س ۲-۲-ل: آن یک ۳-ک، س ۲ (نیز ل، ل ۳، و): برآید؛ (ق: آ: برآری) ۴-ل: تازه می؛
 (پ: تابوی؛ و، ل: آ: تازنان؛ ق: آ: تو بر تازی؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، ل) ۵-ق (نیز ب): شاد و نازان پیمان؛ (ل: آ: بزی شاد چون جان؛ آ:
 باش آسوده مهمان) ۶-ل: اهنی (؟)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷-ل، س، ق، س ۲ (نیز ل، ل، پ، و، ل: آ): وز؛ متن = ک، ل ۲ (نیز ق، آ، ل،
 آ، ب) ۸- (پ: کیش؛ ل: آ: دور دستت ز) ۹-س ۲ (نیز ل، ل، ق، آ، ل، و، ل: آ): اهریمنی؛ بنداری؛ قال: و کان بستر واد کثیر الماء عمیق جداً
 فقال لبرانوس: إن كنت مهندساً فاعقد قنطرة فی طول ألف ذراع علی هذا الماء، و اذا فرغت فارجع الی بلادک؛ س، ق، ل، ن-ب بیت های
 ۱۰۱ و ۱۰۲ را ندارند؛ س ۲ پس از بیت ۱۰۲ و ل، آ، ب به جای بیت های ۱۰۱ و ۱۰۲ افزوده اند:

نیانوش بست آن پیل شوستر
 به رنج فراوان و زر و گهر
 ل ۳، پ به جای بیت های ۱۰۱ و ۱۰۲ آورده اند:

برانوش بر کرده هر سو دوان
 فرستاده پاک و روشن روان
 بدان تا بیابند کاریگران
 ردان و مهندس سران بخردان (پ: مهتران)
 بسازند یکسر همه ساز (پ: کار) پیل
 مگر دور گردد ز گردنش غل
 همان نیز مردان کاریگران
 همان (پ: فرستادگان) رفت و آمد دوان
 فرستاده (پ: فرستادگان) رفت و آمد دوان
 یکی پیل بکردند چونان که شاه
 بر آن پیل گذر کرد و جمله سپاه (پ: برو بر کنده راه و با او سپاه)

بنداری هم مضمون این ابیات الحاقی را دارد: فجذ برانوس و اجتهد و جمع الصناع من جميع البلاد و أحضر لها المهندسين ففرغ من
 بنائها. و عاد الملك من وجهه و عبر علی تلك القنطرة مع جنوده؛ و به جای بیت های ۱۰۱ و ۱۰۲ آورده است:

ببخشمت چندان من از خواسته
 که گردد بدان جانان آراسته
 برانوش در کار پیوست کار
 بسر برد آنرا به کم روزگار
 چو پیل شاه شاپور پردخته دید
 بران نامور آفرین گستردید

۱۰-ک: استاد ۱۱-س: آ: کرد ۱۲-ل: آ: بدان ۱۳-ک: ز هر جای مرد؛ ق ۲ به جای این بیت آورده است:

به کار اندر آمد برانوش مرد
 به سه سال آن پیل تمامی بکرد

۱۴-ل: آ: پرداخت؛ متن = ل، س ۲؛ بنداری: فاشتغل برانوس بذلك طلباً للخلاص، بعد أن حکمه الملك فی خزائنه لينفق علی العمارة
 ما يريد؛ ل، س ۲ پس از این بیت افزوده اند:

چو شد شه برانوش (س: آ: بر آن نوش) کرد آن تمام
 یکی کرد بالا هزارانش گام

۱۵-ق، ل: آ: آن ۱۶-ل: آ: ز پیشش؛ ک: آن پیل تمام او بیستش؛ (و: برانوش از آن پس ز ششتر) ۱۷-س-س ۲ (نیز ل، ل، ق، آ، پ-آ): <و>؛
 متن = ل (نیز ل، ل، آ، ب): بنداری: و أطلق برانوس فعاد الی بلاده ۱۸- (و: شش) ۱۹-س، ل ۲ (نیز پ، ل، آ، ب): بگذشت و؛ س: آ: بگذشت

۲۰- (ل: سه سال) ۲۱- (ل، ل، پ، ل، آ، ب: اورند؛ و: اورند)؛ متن = دستنویس دیگر ۲۲- (ل: و مال)؛ بنداری: قال الفردوسی: فبقی ساپور
 مستقراً علی سریر الملك موطناً للرعية أکناف العدل و الأمن حتی أتت علیه من ملکه ثلاثون سنة فطلعت علیه طلائع المنية

بدو گفت: شد زرد روی^۲ فرزند^۳!
جهانديدگان را خريدار^۵ باش!
بخوان روز و شب دفترِ جمشيد!
پناه كهان^۸ باش و فر^۹ مهان!
همان^{۱۱} داده باش و فرخنده باش!
چو خواهی كه بخت بود يارمند^{۱۳}!
چنان هم كه من دارم^{۱۵} از اردشير^{۱۶}!
دلِ مردِ بُرنا^{۱۷} پُر از درد گشت!

بفرمود تا رفت پيش^۱ اورمزد
تو بيدار باش و جهاندار^۴ باش!
نگر تا به شاهی نداری^۶ اميد
بجز داد و خوبی^۷ مكن در جهان!
۱۱۰ به دينار كم ياز^{۱۰} و بخشنده باش!
مزن بر كم آواز^{۱۲} بانگِ بلند
همه^{۱۴} پند من سربسر يادگير
بگفت اين و رنگِ رخس زرد گشت

چه نازی به نام^{۲۱} و چه نازی به گنج؟
خورد رنج^{۲۴} تو ناسزاواركس!
نه نزديك خويشان و پيوندِ تو!
همه زهر شد پاسخ پای زهر!
كه اويست روزی ده و^{۲۷} رهنمای!
كه صلوات^{۳۱} تاجست بر منبرش!

چه سازی^{۱۸} همی زين^{۱۹} سرای سپنج؟^{۲۰}
۱۱۵ ترا تنگ تابوت بهرست و^{۲۲} بس^{۲۳}!
نگيرد ز تو ياد فرزندِ تو
ز ميراث دشنام يابی تو^{۲۵} بهر
به يزدان گرای^{۲۶} و سخن زو فزای
[درودِ تو^{۲۸} بر گور^{۲۹} پيغامبرش^{۳۰}

- ۱- (لی، آ: پيش رفت) ۲- ل: کای چون گل اندر؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز نه دستنویس دیگر) ۳- ک به جای این بیت افزوده است:
بخواند اورمزد او و بنشانند پيش فراوان بگفتش نکوپند خویش
- ۴- (ب: جهانجوی (پساوند ندارد)) ۵- ق، ک، ل، آ (نیز پ، ب): اَبَر (ک، ل، آ: ابا) داد همواره سالار؛ (ق: جهانديده را مر خريدار)؛ متن = ل، س، س (نیز لن، لی، و، ل، آ، آ) ۶- (آ: ندارد)؛ ل: آ: نداری به شاهی ۷- ق-س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): نيکی؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۸- ل (نیز ل، آ): کيان ۹- س: آن، ک، ل، آ (نیز و): تاج؛ س (نیز لی، لن، آ، ب): پشت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ) ۱۰- ل، س، ق (نیز لن، لی، پ): ناز (حرف يکم بی نقطه)؛ ک، س، آ (نیز ل، آ، لن، آ): ناز؛ (آ: تاز)؛ متن = ل (نیز و، ب)؛ ق آ از ۰۷ اب و ۱۱۰ آ یک بیت ساخته است:
جهانديده را مر خريدار باش به دينار کم ناز و بيدار باش
- ۱۱- ل: آ: همه ۱۲- ل، س، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب): آزار؛ (ق: آ: کس آواز)؛ متن = ق، ک (نیز پ، و، لن، آ)؛ بنداری: فاستحضر ولده اورمزد، و هو هر مز. فعهده اليه وأوصاه بأن يعدل الي الرعية وألا يرفع صوته فوق كل ذي صوت خافض ۱۳- (لی: سودمند) ۱۴- س: همی؛ ق: همین ۱۵- ک، ل، آ: چنان دان كه من دانم (ل: دارم) ۱۶- (ب: جمشيد) ۱۷- ک، س، آ (نیز آ): دانا؛ بنداری: ولا يسلک غير طريق العدل، ولا يحرص على جمع الكنوز و اقتناء الأموال، و أن يكون متيقظاً في جميع الامور. ثم قضى نجهه و سلک سبيل الداهيين، و ورد موارد الأولين ۱۸- (و: نازی؛ ب: خواهی) ۱۹- (ل: آ: اين) ۲۰- ق: خواهی همی زين سپنجی سرای ۲۱- ق: رای ۲۲- ق (نیز لن، لی): < ۲۳- (لن، لی: پس) ۲۴- ل، ق، ک، ل، آ، س (نیز لی، آ، ب): گنج؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، لن، آ)؛ ق آ بيت های ۱۱۵-۱۱۷ را ندارد ۲۵- (لی: دو)؛ ل: باشدت؛ متن = سيزده دستنویس ديگر ۲۶- ل: گرا؛ متن = سيزده دستنویس ديگر ۲۷- (لی: پ: نيکی ده؛ و: بر نيک و بد) ۲۸- (پ: از تو) ۲۹- ق: قبر؛ (ق: آ: روح؛ و: جان) ۳۰- ل، ق، س، آ (نیز لن، لی، پ، و، ب): پيغمبرش؛ متن = س، ل، آ (نیز ق، ل، آ، لن، آ، آ) ۳۱- س، آ (نیز لی، آ، ب): نامش چو؛ ک اين بيت را ندارد؛ بنداری: و صلى الله على محمد و آله الطاهرين أجمعين؛ ق آ، پ پس از اين بيت افزوده اند:

ق آ: گذشتم ز شاپور شاه اردشير
در اورمزدی به پيش آورم
پ: محمد رسول خدای و امين
ز گفتار داننده يادگير
سخن بدره دين و کيش آورم
که راه مسلمانی آورد و دين

۱۲۰ سرِ گاه و دیهیم شاه‌اورمزد بیارایم اکنون چو ماه اورمزد^۳
ز شاهی^۴ برو هیچ تاوان نبود بد آن^۵ بد که عهدش فراوان نبود

۱-ک، ل، س، ۲ (نیز ل، ۳، پ): سرو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲- (ق: ۲؛ که؛ ل: ۳؛ چون) ۳- (و: از فرزند)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
۴- (ق: شاهان) ۵- ک، س، ۲ (نیز ل: ۲): بر آن؛ س در اینجا سرنویس دارد: آغاز داستان؛ بنداری با ذکر عبارت «و ممّا أغفل الفردوسی
رحّمه الله» روایتی از داستان عاشق شدن مالکه بر شاپور ذوالاکتاف را از منابع عربی در اینجا آورده و سپس روایت فردوسی را نیز
از آن داستان سر جای خودش ترجمه کرده است

اور مزدِ شاپور

پادشاهی اورمزدِ شاپور یک سال و چهار ماه بود^۱

چو بنشست شاه^۲ اورمزدِ بزرگ
 چنین گفت کای^۵ نامور بخردان
 بکوشیم تا نیکی آریم و داد
 چو یزدانِ نیکی^{۱۰} دهش نیگوی
 ۵ به نیکی کنم^{۱۳} ویژه همبازتان^{۱۴}
 بدانید کان^{۱۵} کو منی فش^{۱۶} بود
 ستیزه بود مر وُرا^{۱۸} پیشرو
 همان^{۲۱} رشک شمشیر نادان^{۲۲} بود
 دگر هر که دارد ز هر کار ننگ^{۲۴}

به آبشخور آمد^۳ همی^۴ میش و گرگ!
 جهان دیده^۶ و کارکرده^۷ ردان،
 خُنک آن که^۸ پند پدر کرد یاد!
 به ما داد و^{۱۱} تاج^{۱۲} سر خسروی،
 نخواهم که بی من بود رازتان!
 بر مهتران^{۱۷} سخت ناخوش بود!
 بماند^{۱۹} نیازش همه ساله^{۲۰} نُو!
 همیشه برو تخت^{۲۳} خندان بود (۹)
 بود زندگانی^{۲۵} و روزیش تنگ^{۲۶}!

۱-ل: پادشاهی اورمزد یک سال و دو ماه بود؛ س: پادشاهی اورمزد شاپور یک سال و دو ماه بود؛ ق: پادشاهی اورمزد بزرگ یک سال و یک ماه بود؛ ل: پادشاهی اورمزد پسر شاپور؛ س: پادشاهی اورمزد بزرگ یک سال بود؛ متن = ک: بنداری: ذکر ملک هر مز بن سایور بن اردشیر. و لم یملک سوی سنة و اربعة اشهر ۲- (ق: برگاه رفت) ۳- ل (نیز آ): آید ۴- ک، س: آ: همه؛ بنداری: و کان یلقب بالجرى. و لم یحصل له روعة الملك لقصر مدته. و لما جلس فی مقام السلطنة مهد قواعد المعدلة، و بسط ظل الرافة على الرعية حتى اتفق الذئب و الشاة فی المورد ۵- (و، ل: آ: با) ۶- ل، ق، س: آ (نیز پ، و، آ: ب): گشته؛ متن = س، ک، ل: آ (نیز ل: ل، ل: آ، ل: آ) ۷- ل، ق، س: آ (نیز پ، آ: ب): دیده؛ متن = س، ک، ل: آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۸- س: آ (نیز ل، آ): هر که ۹- ل: آ: که بذیرد از تند باد (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)؛ ق: این بیت را ندارد؛ در س: آ این بیت با بیت ۵ و در ل: ب با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰- س: آ: نیکو ۱۱- ل: (نیز ق: آ، ل): < و > س (نیز و): بماناد و ۱۲- ل: آ: تاج و ۱۳- ق: منم ۱۴- ل: س: آ (نیز ق: آ، ل، پ: ب): انبازتان؛ متن = (ل، ل: آ) ۱۵- س: آ (نیز آ): آن؛ (ق: آ، ل: هر) ۱۶- (ل: آ: منش و ش)؛ ک، ل: آ: کونه سرکش؛ ق: کس که طمعش؛ (پ: کس که سرکش)؛ متن = ل، س (نیز ل، ل، و، ب) ۱۷- (پ: آ: بخردان) ۱۸- س، ق، ک، س: آ (نیز ق: آ، ل، ل: آ، ل: آ، ب): مرد را؛ (و: هر کرا)؛ متن = ل، ل: آ (نیز ل، پ، آ) ۱۹- ل، ک: بماند (نقطه ندارد)؛ س: نماند؛ (آ: نماید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰- ل: س: آ (نیز ق: آ، پ، آ: ب): سال؛ متن = (ل، و، ل: آ) ۲۱- (ل: آ: همه) ۲۲- (ق: آ: نالان) ۲۳- ل: ک، س: آ (نیز ل، ل، ل: آ، آ: ب): بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: آ (نیز ق: آ، پ، و): بخت؛ متن = (ل: آ) ۲۴- (ل: آ: کردار نیک) ۲۵- س: آ: زندگانش و ۲۶- (ل: آ: نیک؛ ل: و روز بتنگ)

۱۰ در آزا^۱ باشد دل^۲ سفله مرد
 هر آنکس که دانش نیابی برش
 به مرد خردمند و فرهنگ و رای
 دلت^۵ زنده باشد^۶ به فرهنگ و هوش
 خرد همچو آبست و دانش^۸ زمین
 ۱۵ دل شاه کز مهر دوری^{۱۲} گرفت
 هر آنکس^{۱۴} که باشد مرا^{۱۵} زیر دست
 بخشنودی کردگار جهان
 خردمند با^{۲۰} مردم پارسا
 همه سخته باید که راند^{۲۲} سخن
 ۲۰ نباید که گویی جز از^{۲۵} نیکوی
 ببیند دل پادشا راز تو
 چه گفت آن سخن گوی پاسخ^{۳۰} نیوش
 همه انجمن خواندند آفرین
 پراکنده گشت آن بزرگانجمن
 ۲۵ همان^{۳۷} رسم^{۳۸} شاپور شاه اردشیر
 جهانی سراسر بدو^{۴۰} گشت شاد^{۴۱}

بر سفلگان تا توانی مگرد!
 مکن رهگذر تا زیبایی^۳ بر درش!
 بود جاودان تخت شاهی به پای^۴!
 به بد در جهان تا توانی^۷ مکوش!
 بدان کین^۹ جدا، و آن^{۱۰} جدا نیست زین^{۱۱}!
 اگر باز گردد^{۱۳} نباشد شگفت!
 همه^{۱۶} شادمان باد^{۱۷} و یزدان^{۱۸} پرست!
 خرد یاد باد^{۱۹} آشکار و نهان!
 چو جایی^{۲۱} سخن راند از پادشا،
 که^{۲۳} گفتار نیکو نگرده^{۲۴} کهن!
 وگر^{۲۶} بد سراید کسی^{۲۷}، نشنوی!
 همان بشنود^{۲۸} گوش^{۲۹} آواز تو!
 که دیوار^{۳۱} دارد به گفتار^{۳۲} گوش!
 بر آن شاه بیناد^{۳۳} پاک دین^{۳۴}!
 همه شاد از آن^{۳۵} سرو سایه فگن^{۳۶}!
 همی داشت آن^{۳۹} شاه دانش پذیر
 چه نیکو بود شاه با بخش و داد^{۴۲}!

۱- (ل: دل آزار؛ آ: پر آزار) ۲- (نیز ق: ۲): در ۳- ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، پ، لن، ۲): تا زید؛ س ۲ (نیز لی): تا زیبایی رهگذر؛ (ق: آ: تا زید ره گذر؛ و، آ: تا توانی گذر)؛ ق: بده ره گذر تا زنی؛ متن = (ل، ۳، ب) ۴- س (نیز لن، ل، ۳، و، لن، ۲): به جای ۵- ل، ۵- دل ۶- (پ: دار زنده) ۷- س (نیز لن، و، لن، ۲): تا توانی به گیتی ۸- ق: آتش ۹- س ۲ (نیز ل، ۳): کان ۱۰- ل، ۱۰- ق: آن؛ (لی: کو جدا وین؛ ق: آ: ازین آن جدا آن) ۱۱- ق، ک: ازین؛ (ب: نه این زان جدا آن جداست ازین)؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، پ، آ): بنداری؛ و مما یؤثر من کلامه ما قال: إن ثبات أسرة السلاطین لا یحصل إلا بأصحاب العقل والرأی والدین، وإن العقل ماء و العلم أرض لا ینبغی لأحدهما أن یفارق الآخر ۱۲- (ق: آ: گر مهرورزی) ۱۳- (ق: آ: یار باشد؛ ل: آ: تیره باشد؛ پ: تیره گردد) ۱۴- ل، ۱۴- آ: هر آنکه ۱۵- ل، ۱۵- س: آ: ترا ۱۶- (ق: آ: همی؛ و: همان) ۱۷- (ل: آ: باش) ۱۸- س: آ: ایزد؛ ل: آ: همه ساله باد اندرو دین؛ ک، آ: این بیت را و ب بیت های ۱۶- ۱۹ را ندارند ۱۹- ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ): یار باد؛ (لن آ: باد با؛ ل: آ: خردمند باش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۲۰- ل: گر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: اذا ذکرت الملوک عند العاقل ۲۱- (ل: آ: جويا) ۲۲- س ۲ (نیز لی، آ): رانی ۲۳- ل: ز ۲۴- ل: بیهوده گردد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- ل (نیز ق، آ، ل، ۳، پ): بجز؛ (آ: جزین)؛ متن = س- س- س ۲ (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۲۶- (ب: اگر) ۲۷- ل: نگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸- (ق: آ، لی، ل، ۳، و، ب: نشنود) ۲۹- ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ۳، پ، و، آ، ب): گوشش؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، لی، لن، ۲)؛ بنداری: فلا ینبغی إلا أن یکون کلامه بمعیار العقل موزوناً فإن ما یقولہ لا یبقی مکنوناً، فإن نطق فی حقهم فلینطق بالحسن وإن أسمع فیهم قبیحا فلیزم سمعه بالصمم. فإن قلب الملک یری سره ویسمع رزه ۳۰- (و، لن، آ: دانش) ۳۱- (ق: آ: دینار) ۳۲- (ل: آ: حدیث تو) ۳۳- ل: دل و؛ ک (نیز ل، ۳): بیدار دل ۳۴- ق (نیز ب): راه بین؛ س ۲ (نیز لی، آ): بافرین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵- ل، س (نیز لن، لن، آ): زان؛ (ب: از)؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۳۶- ل: سایه سرو بن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۳۷- ک: همه؛ (ق: آ: همی؛ و: که هم) ۳۸- (ب: رزم) ۳۹- س، ق (نیز لن، و، ب): این؛ (لن: آ: ازین)؛ متن = ل، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ) ۴۰- ک (نیز ب): برو ۴۱- (ل: آ: شاد گشت) ۴۲- (ل: آ: از آن نیکویی ها دل آزاد گشت)

همی راند با شرم و با داد کار^۱
 بگسترد^۲ کافور بر جای مشک
 چو دانست کز مرگ نتوان گریخت
 بگسترد فرش اندر ایوان خویش
 ۳۰ بدو گفت کای^۶ پاکزاده پسر
 به^۷ من پادشاهی نهادهست روی
 خم آورد بالای سرو سهی
 چو روز^۹ تو آمد^{۱۰} جهاندار باش!
 ۳۵ نگر تا نیچی سر از دادخواه!
 زبان^{۱۳} را مگردان به گردِ دروغ
 روانت^{۱۵} خرد باد و دستور^{۱۶} شرم!
 خداوند پیروز یار تو^{۱۹} باد!
 پنه کینه و دور باش از هوا!
 ۴۰ سخن چین و بی دانش و چاره گر^{۲۱}
 ز نادان نیابی جز از^{۲۴} بتری^{۲۵}
 چنان دان که بی شرم و^{۲۸} بسیارگوی
 خرد را مه و خشم را^{۳۱} بنده دار!

چنین تا برآمد برین روزگار،
 گل^۳ ارغوان شد به پالیز خشک!
 بسی آب خونین ز نرگس^۴ بریخت!
 بفرمود کآیدش بهرام^۵ پیش
 به مردی و دانش برآورده سر،
 که رنگِ رخم کرد^۸ هم رنگِ موی!
 گلِ سرخ را داد رنگِ بهی!
 خردمند باش و بی آزار باش!
 نبخشی^{۱۱} ستمکارگان را گناه^{۱۲}!
 چو خواهی که تاج از^{۱۴} تو گیرد فروغ!
 سخن گفتنت چرب^{۱۷} و آواز^{۱۸} نرم!
 دلِ زبردستان شکار تو^{۲۰} باد!
 مبادا هوا بر تو فرمانروا!
 نباید که یابد به پیشت^{۲۲} گذر^{۲۳}!
 نگر سوی^{۲۶} بی دانشان^{۲۷} ننگری!
 نبیند^{۲۹} بنزد کسی^{۳۰} آبِ روی!
 مشو تیز^{۳۲} با مرد پرهیزگار^{۳۳}!

۱- (ق: ۲: کردگار؛ آ: داد و با شرم کار؛ ل: ۳: بود با شرم و با داد و کار) ۲- (ل: ۳: بکشند) ۳- ل، س ۲ (نیز ل: ۲): گل و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل، س ۲ پس از این بیت افزوده اند:

سهی سرو او گشت همچون کمان
 نه آن بود کان شاه را بُد گمان
 نبود از جهان شاد بس روزگار
 سرآمد بر آن (س: ۲: بدان) دادگرشهریار

۴- ل: دیده؛ (ل: ۲: مژگان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵- ل، س (نیز و): بهمن؛ ق (نیز پ، ب): تا رفت بهرام؛ س ۲ (نیز ق: ۲، ل): کامدش بهرام؛ (ل: ۲: بهمن آمد به؛ ل: ۳: بهرام کامد به)؛ متن = ل ۲ (نیز ل: ۲): ک این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن اورمزد بهرام را؛ بنداری: و لما دنت وفاته استحضرت ولده، و کان یسمی بهرام ۶- (و: ایا)؛ ق: بگفتا که ای؛ ل: ۲: چنین گفت کای؛ س ۲ (نیز ل، آ، ب): بگفتش که ای؛ متن = ل، س (نیز ل: ۲، ق: ۲، ل: ۳، پ، ل: ۲)؛ ک این بیت را ندارد ۷- ل ۲ (نیز ق: ۲): ز ۸- (ق: ۲، ل: ۳، ل: ۲: گشت) ۹- ل: دور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰- ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل: ۲، آ: بید) ۱۱- (ل: ۲، آ: بیخشی) ۱۲- (ق: ۲: نباشی ستمکاره را تو پناه) ۱۳- (ل: ز فان) ۱۴- ل (نیز ل: ۳، پ، و): <از>؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و عهد الیه و أوصاه و قال: أيها الولد الظاهر المستعلى على الخلق بالرجولية والعلم! اصغ الى المتظلمين، و اصغ عن المسيئين، و اياك الحقد و الكذب ۱۵- ک: زیانت؛ (و: که رایت) ۱۶- (ق: ۲: روان خرد باد و دستور و) ۱۷- ک، ل ۲ (نیز پ): خوب؛ ل (نیز ق: ۲، و): گفتن خوب؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸- (ق: ۲، ل: ۳، و، ل: ۲: آوای) ۱۹- (ل: خداوند پیروزگر یار) ۲۰- (ل: ما شاد (پساوند ندارد)) ۲۱- (ق: ۲: بی هنر) ۲۲- س، ک (نیز ل: ل، پ، و، ل: ۲): یابند پیشت؛ متن = ل، ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق: ۲، آ، ب) ۲۳- (ل: ۳: بندد به پیشت کمر) ۲۴- (ق: ۲، ل: پ، ب: بجز) ۲۵- ل ۲: تیری بی (؟)؛ (ل: بدتنی؛ ل: ۲: آ: برتری) ۲۶- (ل: بکزی) ۲۷- ل ۲: بیدادشان؛ (ل: ۲: بی دانشی) ۲۸- ق (نیز ل: ۲) < ۲۹- ق، س ۲ (نیز پ، آ، ب): ندارد؛ ک، ل ۲ (نیز و): نیابد؛ (ل: ۲: نگیرد)؛ متن = ل، س (نیز ل: ۲، ق: ۳، ل: ۳) ۳۰- ک (نیز ل: پ، و، ل: ۲): کسان؛ بنداری: و من یکن ناما او جاهلا او محتلا فلا یجدن له عندک مجالاً و اعلم أن قلة الحیاء و كثرة الکلام یسودان وجه صاحبهما بین الأنام ۳۱- ک، ل ۲: شرم را؛ (ق: ۲: خویشتن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- ک: تیره؛ (ل: ۳: مشو خشم؟) ۳۳- (ل: ۲: مردم هوشیار)

نگر تا نگرده به گرد^۱ تو آز
 ۴۵ همه^۵ بردباری کن و راستی
 بپرهیز تا بد نگرده^۸ نام^۸
 ز راه خرد هیچ‌گونه متاب!
 درنگ آورد راستی^{۱۳} پدید
 سر بُردباران^{۱۶} نتابد^{۱۷} به خشم
 ۵۰ وُگر^{۱۹} بردباری^{۲۰} ز حد بگذرد
 هر آنکس که باشد خداوند گاه
 نه تیزی، نه سُستی^{۲۴} به کاراندرون
 نگه دار تا مردم عیب‌جوی
 ز دشمن مکن دوستی خواستار
 ۵۵ درختی بود سبز و^{۲۸} بارش کبست^{۲۹}
 اگر بر^{۳۱} فرازی وگر^{۳۲} در نشیب
 به دل نیز^{۳۴} اندیشه‌ی بد مدار
 سپهد کجا گشت^{۳۸} پیمان‌شکن^{۳۹}
 که از آورد خشم^۲ و بیم^۳ و نیاز^۴!
 جدا کن دل از^۶ کژی^۷ و کاستی!
 که بدنام^۹ گیتی نبیند^{۱۰} به کام!
 پشیمانی آرد دلت را^{۱۱} شتاب^{۱۲}!
 ز راه خرد^{۱۴} سر نباید کشید^{۱۵}!
 ز نابودنی‌ها بخواید^{۱۸} چشم!
 دلاور^{۲۱} گمانی^{۲۲} به سُستی برد!
 میانجی خرد را کند بر دو راه^{۲۳}:
 خرد باد جان ترا رهنمون!
 نجوید ز کردار^{۲۵} شاه^{۲۶} آبروی!
 وُگر^{۲۷} چند خواند ترا شهریار!
 وُگر^{۳۰} پای‌گیری، سر آید به دست!
 نباید نهادن سر اندر فریب^{۳۳}!
 بداندیش بددل^{۳۵} کند^{۳۶} روزگار^{۳۷}!
 بخندد برو^{۴۰} نامدارانجمن!

۱-ق: ننازد بنزد ۲-(لن: کین؛ ل: که خشم آورد آز) ۳-(و: او آورد بیم و خشم) ۴-(ق: آ: گداز) ۵-(ق: آ: همی) ۶-ل (نیز ق: آ، ل ۳-آ): ز دل؛ س ۲ (نیز لی): ز دل دور کن؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ب) ۷-(ق: آ: کمی): بنداری؛ و اتخذ العقل سیدا و الغضب عبدا، و لا تحدد علی المتقین. و تجنب الحرص فانه يورث الجبن و الغيظ. و أثر الحلم و السداد، و تجنب الالتواء و الفساد؛ س در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن اورمزد شاپور بهرام را ۸-(ق: آ: نگردي بنام؛ ل: نگرده بنام) ۹-ق: نیز؛ ک: کام ۱۰-(ق: آ: نگیرد؛ پ: نباشد) ۱۱-ق (نیز ب): بر؛ (آ: با) ۱۲-(لی: بتاب) ۱۳-(ق: آ: کارها را؛ ل: روشنی‌ها) ۱۴-س-ل ۲ (نیز لن، ل، پ، ل، ن: آ): هنر؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵-(ق: آ: همه بندها را بیابد کلید) ۱۶-ق، ک، ل ۲ (نیز ب): مرددانا؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن: آ) ۱۷-ک، ل ۲ (نیز ب): نیاید؛ (ق: آ: نیارید؛ و: بتازی؛ ل: نیاید؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز لن، ب) ۱۸-(ق: آ: نتابند؛ پ: بتابند)؛ ل، ل، آ این بیت را ندارند؛ بنداری؛ و ایاک و ما یورث قبح الأحداث. و ایاک و العجلة فانها تورث الندامة. و عليك بالرفق فهو مادة الاستقامة ۱۹-(لن: مگر) ۲۰-(لی: بسر بردباری؟) ۲۱-س (نیز لن، ل، ن: آ): دل او ۲۲-(ق: آ: گمانش) ۲۳-ق این بیت را ندارد ۲۴-ل: سستی نه تیزی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و لاتکن نزقا حدیدا و لا متوانیا بلیدا و لیکن عقلک بین هاتین الحالتین و سیطاً ۲۵-س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، ن: آ، ب): بنزدیک؛ (ل، آ، و: بگردار)؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز ب) ۲۶-(لن: تو؛ ل، آ، و: شاد؛ ب: شه)؛ ل: نریزد بخیره ترا؛ آ این بیت را ندارد ۲۷-(ق: ب: اگر)؛ آ این بیت را ندارد ۲۸-ق (نیز لی، آ): و< س: آ: کژ و ۲۹-ل: آ: که بست ۳۰-س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ: ب): اگر؛ بنداری؛ و لا تقرین طالبا للمثالب و المعایب و لا تطمع فی صداقة العدو الموارب ۳۱-ل (نیز و): در؛ س (نیز ل، آ، ب): وگر بر؛ متن = ق-س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ل، ن: آ) ۳۲-(و: اگر) ۳۳-(لی: نهیب)؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

به سبزی او هیچ خرّم مشو
 مکن جان شیرین به زهرش گرو
 ز نادان مکن مردمی آرزو
 میر آبرو را ز بهر گلو
 بر اندیشه و مهتری روزگار
 ابا زبردستان به خوبی گذار

۳۴-س ۲ (نیز لی، آ): اندر ۳۵-(لن: آ: را بد) ۳۶-ل، ک، ل ۲ (نیز ل، و، ل، ن: آ): بود؛ ق: زید؛ (پ: برد)؛ متن = س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۳۷-س ۲ (نیز لی، آ، ب): کارزار؛ س: ناپاک و بددل شمار؛ (لن، ق: آ: را پاک بددل شمار)؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ن: آ) ۳۸-(و: هست) ۳۹-(آ: من) ۴۰-ل، ک (نیز لی): بدو؛ س: بران؛ متن = یازده دستنویس دیگر

خرد گیر کارایش^۱ جان^۲ تست^۳
 ۶۰ هم آرایش تاج^۶ و گنج^۷ و سپاه^۸
 نگر تا نسازی ز ناروی^{۱۰} گنج
 مزن رای جز با خردمندمرد!
 به^{۱۴} لشکر بترسان بداندیش را!
 ستاینده^{۱۵} کو ز بهر هوا
 ۶۵ شکست تو جویدهمی زان سخن
 کسی کش^{۱۷} ستایش^{۱۸} نیاید به کار
 که یزدان ستایش نخواهد^{۲۱} همی
 هر آنکس^{۲۳} که او از^{۲۴} گنه کار چشم
 فزونیش هر روز بفزون^{۲۸} شود^{۲۹}
 ۷۰ هر آنکس که با^{۳۴} آب دریا^{۳۵} نبرد
 کمان دار دل را^{۳۶}، زبانت^{۳۷} چو تیر!
 گشاد^{۴۰} برت^{۴۱} باشد و دست راست:
 زبان^{۴۲} و دلت با خرد^{۴۳} راست کن:
 هر آنکس که اندر سرش مغز بود
 ۷۵ هر آنکه که باشی تو^{۴۸} با رای زن
 گرت رای با^{۵۰} آزمایش بود

نگهدارِ گفتار و^۴ پیمان^۵ تست^۳!
 نماینده ی گردش هور و ماه^۹!
 که بر تو سرآید^{۱۱} سرای سپنج!
 از^{۱۲} آیین شاهان پیشین^{۱۳} مگرد!
 به ژرفی نگه کن پس و پیش را!
 ستاید کسی را همی ناسزا،
 ممان^{۱۶} تا به پیش تو گردد کهن!
 تو او را ز^{۱۹} گیتی به مردم^{۲۰} مدار!
 نکوهیده را دل نکاهد^{۲۲} همی (؟)
 بخواید و^{۲۵} آسان^{۲۶} فروخورد^{۲۷} خشم،
 شتاب آورد^{۳۰}، دل پراز^{۳۱} خون^{۳۲} شود^{۳۳}!
 بجوید، نباشد خردمندمرد!
 -تو این داستان^{۳۸} من^{۳۹} آسان مگیر!-
 نشانه بنه زان نشان کت هواست!
 همی ران از آن سان^{۴۴} که خواهی^{۴۵} سخن!
 همه رای^{۴۶} و گفتار^{۴۷} او نغز بود!
 سخن ها بیارای بی^{۴۹} انجمن!
 همه روزت^{۵۱} اندر فزایش بود!

۱-ک، س، آ: کان آتش ۲- (لی، پ، آ، ب: کار) ۳-س (نیز، لن، ن: بود؛ ل: آ: ماست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴-ل (نیز ل: آ: <و>
 ۵-ق: بگردار (؟)؛ (لی، پ، آ: کردار؛ ب: کردار و گفتار) ۶- (لی: گاه) ۷- (آ، ب: گنج و تاج) ۸-ق، ک، ل: لشکر و تاج و گنج ۹-ق، ک، ل: که بر تو سرآید سرای سپنج؛ (و: که بر تو سرآید سرانجام راه) ۱۰-ل (نیز لن): بازوی؛ (لی: ز نیروی؛ لن: آ: و تاروی)؛ س: نتازی بتاج
 و به؛ س: آ (نیز ب): نتازی بنیرو و؛ (ق: آ: نتازی بناز و به؛ پ: نسازی تو با ناز و؛ آ: نیازی به نیروی)؛ متن = (ل: آ) ۱۱- (ق: آ: گزاید) ۱۲-س، ق، ل: آ، س (نیز لن، و-ب): ز؛ متن = ل، ک (نیز ق: آ-پ) ۱۳-ل: پیشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴-ک، ل: آ: ز ۱۵- (آ: شناسنده)؛ ق: آ
 بیت های ۶۴-۶۵ را ندارد ۱۶- (لی: همان) ۱۷- (و: کو) ۱۸-ق: ستاید ۱۹-س (نیز لن، و، لن: آ: به ۲۰- (لی: مرا و را تو باداد و دانا؛ ل: آ: به
 گیتی تو او را ز مردم) ۲۱-ل، س، ق، ل: آ، س (نیز لن، لی، آ، ب): نخواهد (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل: آ: بخواهد؛ و: بخواهد (نقطه
 ندارد))؛ متن = ک (نیز پ، لن: آ) ۲۲-ل، س، ک (نیز لن، و): نکاهد (نقطه ندارد)؛ (لی، ل، آ، پ، ب: بکاهد)؛ ق: دلها بکاهد؛ ل: آ: دارا بکاهد؛
 س: آ: را این بکاهد؛ (آ: راتن بکاهد)؛ متن = (لن: آ)؛ ق: آ: این بیت را ندارد ۲۳-ل (نیز ق: آ): هر آنکه ۲۴-ک: را ۲۵-ق: بخوابدوی؛ (لی:
 نخوابد به؛ آ: نخوابد و) ۲۶-ک: او را؛ (و: زیشان) ۲۷-ل، ل: آ (نیز لی، ل، آ، و): برد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-ل، س: آ (نیز ق: آ-و، آ،
 ب): افزون؛ متن = (ق: آ، لن: آ) ۲۹-ق، ک (نیز ق: آ، لی، و): بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰- (پ: آیدش) ۳۱- (لی: دلش پر) ۳۲- (ق: آ: کین)
 ۳۳-ق، ک (نیز ق: آ، و): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی: مساوند ندارد ۳۴- (ب: از) ۳۵- (ق: آ: زریا) ۳۶-ل: داردارا (؟) ۳۷- (لن: زفانت)
 ۳۸-ل: گفتهای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۹-ق: بردل؛ (ل: آ: از من) ۴۰-س (نیز لن-ل، آ، ل، آ، ب): گشاده؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز پ، و)
 ۴۱-ک: گشادت زیر؛ ل: آ بیت های ۷۲-۸۴ را ندارد ۴۲- (لن: زفان) ۴۳-ل (نیز ق: آ <و>)؛ و: خرد با دلت؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۴۴-ک: در ۴۵- (ل: آ: بکزی مگردان تو هرگز) ۴۶- (ل: آ: روی) ۴۷- (ق: آ: کردار) ۴۸-س: نه ۴۹-ک، س: آ (نیز ق: آ، لن: آ): با؛ (ل: آ: بر؛ لی، و:
 میارای بی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، ب) ۵۰- (لی، آ: باز) ۵۱- (لی: کارت)؛ و این بیت را ندارد

شود جانت^۱ از دشمن^۲ آژیرتر^۳!
 کسی را کجا پیشرو شد هوا
 اگر دوست یابد^۷ ترا تازه روی
 تو با دشمن^{۱۰} رخ^{۱۱} پُرآژنگ^{۱۲} دارا!
 ۸۰ به ارزانیان بخش هر چت^{۱۴} هواست
 بکش جان و دل تا توانی ز رشک
 هر آنکه که رشک آورد پادشا

چُن^{۱۸} اندرز بنبشت^{۱۹} فرخِ دبیر،
 ۸۵ جهاندار^{۲۱} برزد یکی باد^{۲۲} سرد
 چو رنگین^{۲۷} رخ تاجور^{۲۸} تیره^{۲۹} شد^{۳۰}
 چهل روز بُد سوگوار و نژند

چنین بود تا بود گردان سپهر
 تو گر باهشی^{۳۷} مشمر او را به دوست

۹۰ شبِ اورمزد آمد از^{۴۰} ماه دی
 کنون کار^{۴۳} دیهیم بهرام^{۴۴} ساز

۱-س^۲ (نیز لی، آ): راییت ۲- (ق: آ: دشمن از جانت؛ ل: دشمن از راییت) ۳- (لی: ارزیر تر؛ و، لن: آ: تن و جانت از دشمن آژیر دار)
 ۴- (و، لن: آ: دار) ۵- ک: کارش؛ (لن: آ: کارت؛ آ: راییت) ۶- (ق: آ: روا؛ لی، آ: بها) ۷- (آ، ب: باید) ۸- (پ: بیفزایدت) ۹- ق، ک (نیز ب):
 نام از ان: ل: بیفزاید این نام را؛ متن = س، س، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰- (و: دشمنش) ۱۱- ل: روی؛ (لی: ابا دوست رخ را؛ آ:
 دوستان رخ)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل: ۳- لن، ب) ۱۲- (لی، آ: از رنگ؛ ل: ۳، لن: آ: باژنگ) ۱۳- ق، س^۲ (نیز آ، ب): بر رنگ؛ (لی: پر
 ارژنگ)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل: ۳- لن، آ): ق^۲ این بیت را ندارد ۱۴- (لی: آنچه) ۱۵- ق (نیز ل: ۳): رواست؛ (آ: هواست) (پساوند ندارد))
 ۱۶- س^۲ (نیز لی، ل: ۳، و، لن، آ، ب): < و > ۱۷- ک، س^۲ (نیز و): خونی ۱۸- ل- س^۲ (نیز لن- لن، آ، ب): چو؛ متن = (آ) ۱۹- ل، ق- س^۲ (نیز
 لن- ل، ۳، و- ب): بنوشت؛ متن = س (نیز پ) ۲۰- (ب: دبیر) (پساوند ندارد)) ۲۱- ق: جهانجوی ۲۲- (ق: آ: آه) ۲۳- ک: بید ۲۴- ک، س^۲ (نیز
 لی): رخساره ۲۵- (و: او) ۲۶- ل- ج: زرز: ل: پس آن لعل رخسارگان کرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- س (نیز لن، ق: آ، لن، آ، ب): رنگ؛
 متن = ده دستنویس دیگر ۲۸- (ق: آ: لعل او) ۲۹- (لی: خیره) ۳۰- س، ق، ل: ۲ (نیز ق: آ، ل، پ، لن، آ، ب): گشت؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز لی، و، آ)
 ۳۱- ل، ل- آ: از آن درد ۳۲- ل: دل؛ س (نیز لن، ق: آ): خود؛ ل: آ: او؛ ق: به زاری همی گرد بهرام یل؛ (و: وزان دیده بهرام را)؛ متن = ک، س^۲ (نیز
 لی، آ، ب) ۳۳- (ل: ۳، لن: آ: جهان پیش بهرام شه)؛ ل: ۳ پس از این بیت افزوده است:

به زاری همی کند بهرام گوشت برون آمد از پادشاهی چو غوست

۳۴- (ق: آ: درد) ۳۵- ق: بالای؛ ک، س^۲ (نیز لی: بیدار)؛ (ب: دیدار) ۳۶- ق (نیز لن: آ): گرد؛ (و: کین) ۳۷- ق (نیز ب): بخردی ۳۸- س- س^۲
 (نیز لن- ب): که چون؛ متن = ل ۳۹- (و: دوست باشد) ۴۰- ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل: ۳، پ): و؛ متن = س، ک (نیز هفت دستنویس دیگر)
 ۴۱- ل: میاسای؛ (لن، لی: پیرداز؛ ل: ۳: برآسای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۲- (آ: نی) ۴۳- ل: کام و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۴۴- (لی، ب: بهرام و دیهیم) ۴۵- ل (نیز لن: ۲): بماند؛ س، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): نماند او؛ ک، ل: ۲ (نیز و): نماند (حرف یکم بی نقطه)؛ متن =
 ق (نیز لن، ق: آ، ل: ۳): بنداری؛ ثم قضی نحبه فقعد بهرام فی مجلس العزاء أربعین یوماً ثم قعد بعد ذلك مقعد ابيه من السلطنة

بہرام اور مزد

پادشاهی بهرام اورمزد سه سال و سه ماه بود^۱

چو بهرام بنشست^۲ بر تخت زر،
 همه نامدارانِ ایرانیان
 برو خواندند آفرین خدای
 که تاج کیی^۷ تارکت را^۸ سزاست
 ۵ رخ بدسگالانِ تو زرد باد!
 چنین داد پاسخ که ای مهتران
 ز دهقان و از^{۱۲} مرد^{۱۳} خسروپرست
 نبینید^{۱۵} کین چرخِ ناپایدار
 دل و مغز جوشان ز^۳ مرگ^۴ پدر،
 برفتند پیشش^۵ کمر بر میان،
 که تا جای باشد، تو بادی^۶ به جای!
 پدر بر پدر پادشاهی^۹ تراست!
 و زان رفته جان^{۱۰} تو بی درد باد!
 سرافراز^{۱۱} جنگی و گندآوران،
 به^{۱۴} گیتی سوی بد میازید دست!
 نه پرورده داند نه پروردگار!

۱-ل: پادشاهی بهرام اورمزد نه سال؛ س، س: پادشاهی بهرام اورمزد سه سال و سه ماه و سه روز بود؛ ک: پادشاهی بهرام بن شاپور؛ ل: پادشاهی اورمزد پسر شاپور سه سال و سه ماه بود؛ متن = ق (نیز لن <اورمزد>، ب <سه ماه>)؛ بنداری: ثم ملک بهرام بن هرمز بن شاپور بن اردشیر. و کانت مدة ملکه ثلاث سنين و ثلاثة أشهر ۲-ک، س: ۲ (نیز ق: ۲): بنشست بهرام ۳-ل، ق: ۲، ل: ۳، لن: ۳؛ پر درد) ۴-پ: ز درد؛ ب: بمرگ؛ س، ق، ک، س: ۲، لن: ۲، پ، لن: ۲، آ، ب: بیت ۳۴ را در اینجا آورده اند ۵-س، ق، ک، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، پ: ب): گریان؛ (ل: گردان)؛ متن = ل، ل: ۲، ۶-ل، ق: س: ۲ (نیز ق: ۲، پ، لن: ۲، آ، ب): مانی؛ (لی، ل: ۳، باشی؛ و: بهمانی)؛ متن = س (نیز لن) ۷-و: کیان) ۸-ق: ۲: بر تارکت تاج شاهی) ۹-س، ک، ل: ۲، س: ۲ (نیز لن، پ، لن: ۲، آ): تاج شاهی؛ متن = ل، ق (نیز ق: ۲، لی، و: ب) ۱۰-لی: روز) ۱۱-ل، ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، پ): سوزان؛ ق، ک (نیز لن، و، آ، ب): سزوار؛ متن = س (نیز لی، لن: ۲) ۱۲-ل، ق، س: ۲ (نیز لن، ل: ۳، لن: ۲، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق: ۲، لی، پ، و: ب) ۱۳-ل: ۲؛ و اورمزد ۱۴-س، ق، ک، س: ۲ (نیز نه دستنویس دیگر)؛ ز: متن = ل، ل: ۲؛ پ پس از این بیت افزوده است:

مبادا که روزی شما بد کنید	که آن بد همه نیز با خود کنید
بدی را مسازید مرد و چه زن	بدی دور دارید از خویشتن
که بدره سوی بدکننده برد	همی بدکنش را بدی خون خورد
بدی هیچ کار نکویان مباد	بدی را کسی نیز پویان مباد

۱۵-ل (نیز لی): بدانید؛ ل: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، و، آ): به بینید؛ (پ: ب: ببینید)؛ متن = س، ق، ک، س: ۲ (نیز لن، لن: ۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به پرورده خود جفا گسترد
 بزودی همی روز او بشمرد

سراسر ببندید دست^۱ هوا!
 کسی کو پرهیزد^۲ از بدکنش^۳،
 بدین گیتی اندر^۴ش خرم^۵ بود
 پناهی بود گنج را پادشا
 تن شاه دین را پناهی بود
 خنک آنکه در خشم هشیارتر^{۱۱}!
 ۱۵ [گه^{۱۴} تنگدستی^{۱۵} دلش^{۱۶} شاد و^{۱۷} راد
 چو بر دشمنی بر توانا بود^{۱۸}
 ستیزه نه خوب^{۲۲} آید از نامجوی^{۲۳}
 سپاهی و دهقان بی کار^{۲۵} و شاه
 به خواب^{۲۷} اندرست^{۲۸} آنکه بی کار گشت^{۲۹}
 ۲۰ ز گفتار نیکو^{۳۲} و کردار زشت

هوا را مدارید فرمانروا!
 نیالاید^۴ اندر بدی ها منش^۵،
 گه رفتن از خصم^۷ بی غم^۸ بود
 نوازنده ی مردم پارسا^۹
 که دین بر سر او^{۱۰} کلاهی بود
 همان بر زمین^{۱۲} او بی آزارتر^{۱۳}!
 جهان بی تن مرد دانا مبادا!
 به بی^{۱۹} نسپرد^{۲۰}، ویژه دانا^{۲۱} بود^{۱۸}!
 پرهیز و گرد ستیزه مپوی^{۲۴}!
 چنان دان که هر سه ندارند^{۲۶} راه!
 پشیمان شود هر که^{۳۰} بیدار^{۳۱} گشت^{۲۹}!
 سیاسی^{۳۳} نیابی، نه^{۳۴} خرم بهشت!

۱-ل: دست از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

هوا مرد را خوار و بی بر کند به گیتیش چون مرغ بی بر کند

۲-آ: هر آنکس که پرهیزد ۳- (و: به پرهیز دارد منش) ۴- (آ: نیالاید؛ ب: بیالاید) ۵- ک، ل، ۲ (نیز ل، ۳، پ، و، آ، ب): تنش؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، ی، ل، ن، ۲) ۶- (ق: آ: زندگانش): ل: سوی همواره؛ س (نیز ل، ن): گیتیش بزم؛ (ل، ۳، و، ل، ن، ۲): گیتیش روز؛ پ: به گیتی درون شاد (و: متن = ق-س، ۲ (نیز ل، ی، آ، ب) ۷- ل: آیدش؛ ق: خشم؛ ل: آ: اندر ش ۸- (پ: رفتن ز دشمن ابی): متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل، ل، ۳، و-ب) ۹- ل: این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ابر زبردستان پیاشدهمی ازو کس غمی دل نباشدهمی

۱۰- (ب: شه)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پناهی به از دین نباشدهمی ابی دین نشاید ترا زد دمی

۱۱- ک: چشم هشیار تو ۱۲- ک (نیز آ): زمی ۱۳- ک: تو؛ (لی: سزاوارتر) ۱۴- ل: گهی ۱۵- ل، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ی، آ): دست تنگی؛ (ل، ن: تن درستی)؛ متن = س، ق (نیز ق، ۲، ل، پ، ل، ن، ۲، آ، ب) ۱۶- ل: دل و؛ ل: دل؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ی، ق، ۲): دلی؛ متن = س، ق (نیز ل، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، ب) ۱۷- ل: شاه؛ و این بیت را ندارد ۱۸- (و: شوی) ۱۹- ل: سد (نقطه ندارد)؛ متن = س-س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، ی، ب) ۲۰- ل-س، ۲ (نیز ل، ل، ن، ۲): سببرد (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق: آ: بشمرد؛ و: بسپری؛ آ: بسپرد)؛ متن = (لی، پ، ب) ۲۱- س، ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ی، آ، ب): کانا؛ (ل، ن: آ: مرد دانا)؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ل، ق، ۲، و)؛ ل: این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به دانایی اندر جهان بسپرد همه سوی دانش همی بگذرد

۲۲- ل: نیک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳- س، ۲: کامجوی ۲۴- ل، ۲: مجوی؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ستیزه کند مرد را زشت نام مجو از ستیزه همی نام و کام

نشد کامران هر که شد پرستیز همی بادسر کس مبادا و تیز

۲۵- (و: بیدار؛ ق: آ: ز دهقان و بی کاو؟) ۲۶- (ق: آ، ل، ۳: ندانند) ۲۷- (ل، ن: آ: نه خوب) ۲۸- (لی: اندرید) ۲۹- ل: بود؛ (ق: آ: بیدار گشت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰- ل: پس چو؛ ل: آنکه؛ (پ: چون که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱- (ق: آ: بیمار) ۳۲- (آ: نیکی) ۳۳- ل، س، ل، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، ل، ن، ۲): ستایش؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ل، ی، آ، ب) ۳۴- ق: به؛ (ق: آ: و؛ ل: ز)؛ پ پس از این بیت افزوده است:
 چو گفتار و کردار هر دو نکوست کننده همه مغز باشد نه پوست

همه نام جویند^۱ و نیکی کنیدا
 مرا گنج دینار^۳ بسیار هست
 خورید آنکه دارید و آن را که نیست
 سرِ بدره‌ی ما گشاده‌ست باز

۲۵ برو نیز نگذشت روزی^۷ دراز
 یکی پور بودش دلارام بود
 بیاورد و بنشاندش^۹ زیر^{۱۰} تخت
 نبودم فراوان من از تاج^{۱۳} شاد
 سراینده باش^{۱۴} و فزاینده باش!

۳۰ چنان رو^{۱۶} که پرسدت^{۱۷} روز شمار^{۱۸}
 به داد و دهش گیتی آباد دار^{۲۰}
 که بر کس نماند جهان^{۲۲} جاودان

دلِ نیک‌پی مردمان^۲ مشکنیدا!
 بزرگی و شاهی و نیروی دست!
 بدانید کز گنج‌داران^۴ یکیست!
 نباید نشستن^۵ کس اندر نیاز^۶!

سرِ تاجدار^۸ اندرآمد به گاز!
 وُرا نام بهرام بهرام بود،
 بدو گفت کای^{۱۱} سبزشاخ^{۱۲} درخت!
 همه روزگار تو فرخنده باد!
 شب و روز با رامش^{۱۵} و خنده باش!
 نیچی سر از شرم پروردگار^{۱۹}!
 دلِ زیردستانِ خود^{۲۱} شاد دار^{۲۰}!
 نه بر تاج‌دار و نه^{۲۳} بر موبدان!

۱- پ: راست گویند؛ ق: همان نام جویند (و: مردان ما) ۲- ل-س: (نیز ق: ۲، ل: ۲، آ: ب): گنج و دینار؛ (ل: ۳): پر از گنج دینار؛
 متن = (ل: ۱، ل: ۱، پ: و) ۴- ق: کاران؛ (و: کین گنج با آن)؛ ل: ۱، ل: ۲: بدانند که با گنج ما او؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق: ۲ این بیت را ندارد
 ۵- ق: ل: ۲: که باشد؛ (پ: که ماند) ۶- (ق: ۲): سر تاج او اندرآمد به گاز؛ بنداری: کان رجلاً ذا حلم و تودة فاستبشر الناس بولایتہ. و
 أحسن السيرة فيهم و اتبع في ملكه و سياسة الناس آثار آبائه؛ ک، س، ۲، ل: ۱، آ: ب پس از این بیت افزوده‌اند:

درد فراوان ز ما وز (لی: ب: بر) خدای
 بر آن کو به نیکی بود رهنمای

۷- ل: سال؛ س: ۲ (نیز ل: ۱، ل: ۱، و: آ): روز؛ متن = س-ل: ۲ (نیز ل: ۳، پ: ل: ۲، ب: بنداری: و لم تطل مدته؛ ق: ۲ از ۲۴ و ۲۵ اب یک بیت ساخته است
 ۸- ل: تاجور؛ (ق: ۲: تاج او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹- (ل: ۳، ل: ۲): بنشانند در ۱۰- ق: ک، س: ۲ (نیز ل: ۱، و: آ: ب): پیش؛ متن = ل: س،
 ل: ۲ (نیز ل: ۱، ق: ۲، ل: ۳، پ: ل: ۲) ۱۱- ق: ای؛ (و: ایا) ۱۲- (ق: ۲: بارور خوش) ۱۳- ل: ل: ۲ (نیز ق: ۲): تخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ
 پس از این بیت افزوده است:

نکرد ایچ با من وفا تاج و تخت
 تو فرخنده بادی و پیروزبخت

۱۴- ق: زی ۱۵- ل: ق، ک، س: ۲ (نیز آ: ب): دانش؛ متن = س، ل: ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ق: ۲ این بیت را ندارد ۱۶- (لی: دان: آ: کن)
 ۱۷- ل: ل: ۲ (نیز ب: ب: پرسند؛ (ق: ۲: گر پرسدت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- (ق: ۲: کردگار) ۱۹- (ق: ۲: روز شمار)؛ ق: ۲، پ پس از این
 بیت افزوده‌اند:

ق: ۲: چو در پادشاهی بود گرسنه
 جهان را ز بهر خورش ساختند
 خورید و دهید و روان پرورید

نه تاج و نه تخت و نه بار و بنه
 ز بهر ای بیسی نپرداختند
 به دست خرد پای بد بشکرید

پ که فردا چو رفتی سوی دادگر
 چه باشدت از شرم‌ساری بتر؟

۲۰- (لی: کرد؛ و: کن) ۲۱- (ل: ۲: ما)؛ ک: ز خود؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به داد اندرون گر نیاری کمی
 تو جز داد و بخشش مکن پیشه هیچ

دل زیردستان نباشد غمی
 سر از دانش و رادمردی مپیچ

۲۲- (ل: ۲: نماندست این) ۲۳- ل: ۲ (نیز ل: ۳): تاجداران نه؛ س، ق، ک، س: ۲ (نیز ل: ۱، ل: ۱، و: آ: ب): چه بر تاجدار و چه؛ (ق: ۲، ل: ۲): چه بر
 تاجداران چه؛ پ: چه بر شهریار و چه؛ متن = ل: پ پس از این بیت افزوده است:

همه هر که باشد بود خاک پا
 که گیتی نکرده‌ست با کس وفا

تو از چرخ گردانِ مدان این ستم
به سه سال و سه ماه^۲ و بر سر^۳ سه روز
چو بهرام گیتی به بهرام داد ۳۵

چنین بود تا بود چرخ روان^۵
چه گویی؟ چه جویی چه شاید بدن؟
روانت گر از آز^۹ فرتوت نیست^{۱۰}
اگر مرگ دارد چنین طبعِ گرگ
یکی تور^{۱۴} ترکی^{۱۵} چو گوری^{۱۶} به تن ۴۰

چو بهرام در سوگِ بهرام شاه
برفتند گردانِ بسیار هوش،
نشستند با او بدان سوگ و^{۲۰} درد
و زان پس بشد موبدِ پاک‌رای
به یک هفته با او بکوشید سخت ۴۵

۱- ل: چو از باد چندی گذاری؛ س (نیز، ل، ن): جز از باد چیزی ندارد؛ ق، ل: جز از باد چیزی که داری (ل: نداری)؛ ک، س: (نیز ق: آ، لی، آ، ب): که از باد چیزی نیاید؛ (ل: آ: که از باد چیزی گذاری؛ و: جز از باد چیزی نداری)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ پ این بیت را ندارد
۲- س، ق: <و>، ک، س: (نیز ق: آ، لی، <و>، آ، ب): سه سال و سه ماه بود؛ متن = ل، ل: (نیز ل، ل: <به سه سال>، و، ل، ن: ۲) - ۳- (پ: سه سال و سه ماه و به سر بر)؛ ل: وزن ندارد ۴- ل (نیز ل: ۳، پ): زو؛ ک، ل، ۲، س: (نیز آ): مانند آن (آ: این)؛ (ل، ن، لی، از: ل، ن: آ: بر؛ و: همی مانند بر)؛ متن = س، ق (نیز ق: آ، ب)؛ این بیت در س، ق، ک، س، ۲، ل، ن، پ، ل، ن: آ، ب، آ، پ، با بیت ۲ پس و پیش شده است ۵- ل: بلند؛ (لی: زمان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶- ل: به انده چه داری دلت را نژند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- ل: آ: بدل؛ س: ۲ (نیز لی، ب): بدین ۸- (ق: آ): بپرهیز یکدم ۹- ق (نیز ق: آ، ل، و، ب): کم آزار و؛ ک: که آن هیچ؛ س: ۲ (نیز لی، آ): روا نیست کان هیچ؛ متن = ل، س، ل: ۲ (نیز ل، پ، ل، ن: ۲) - ۱۰- (ق: آ: شد) ۱۱- ل، ق، ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: آ، لی، پ، آ، ب): نشست؛ س: روان؛ متن = (ل، ن، ل، و، ل، ن: ۲) - ۱۲- (ق: آ: در) - ۱۳- (ل: ۳: خانه) - ۱۴- ل، س، ق (نیز و): نور (نقطه ندارد)؛ ک، ل، ۲، س: ۲ (نیز ل، ل، لی، ن، آ، ب): بور ۱۵- (پ: ترک پوری)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶- (لی: کرکی؛ ق: آ: یکی ترک خواهم چو کوهی) ۱۷- ل، ل: ۲ (نیز لی، پ-آ): کهن بر کهن؛ س (نیز پ): گهی بر کسی (واژه سوم نقطه ندارد)؛ ق: یکی پر گهر؛ ک: گهی بر کهن؛ س: آ: یکی بر کهن؛ (ل: ن: کهی بر کهی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- ل (نیز لی): حک (نقطه ندارد)؛ (آ، ب: سنگ)؛ متن = س-س: ۲ (نیز ل، ن، پ-ب) - ۱۹- (ق: آ: که باشد سرین و برش هشت)؛ ل: ۳ این بیت را ندارد؛ ق: ۲، و، ل، ن: ۲ پس از این بیت افزوده اند:

ق: ۲: سمن بوی و سیمین بر و ماه روی
که با او درست روزگار دمه
کنون کار بهرام بهرام گوی
چو خورشید تابان و چون مشک موی
گل و مل شود ویژه اندر دمه
به میدان بسر بر ازین یار گوی

و، ل، ن: ۲: کنون کار بهرام بهرام گوی
که این چراغ گردانست برسان گوی

بنداری: و لما قربت وفاته أحضر ولده، و كان یسمى بهرام أيضاً، فأقعده عند تخته فعهده الیه و مضى لسیله ۲۰- ل (نیز ق: آ): به سوگ و به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (آ: پر از؛ ب: دلها شده) ۲۲- س-س: ۲ (نیز ل، ن، ق: آ، لی، ل، ن، آ، ب): لا جور؛ متن = ل (نیز ل: ۳، پ، و)؛ بنداری: قال: فجلس فی ماتم أبیه اربعین یوما و حضرته أكابر المملکة و جلسوا معه علی التراب یبکون و یضجون ۲۳- س-س: ۲ (نیز ل-ل: ۳): تخت؛ متن = ل ۲۴- (و: برنشید)؛ بنداری: ثم اتاه الموبد لیجلسه علی تخت السلطنة فما انشرح صدره لذلك. ولم یزل به حتی أجاب بعد تسعة ایام

بہرامِ بہرام

پادشاهی بهرام پسرِ بهرام نوزده سال بود^۱

چو بنشست بهرام بر تخت^۲ داد^۳ به رسم کیی^۴ تاج بر سر نهاد،
 نخست آفرین کرد بر کردگار فروزنده‌ی گردش روزگارا!
 فزاینده‌ی^۵ دانش^۶ و راستی!
 خداوند کیوان و گردان سپهر
 ۵ از آن^۸ پس چنین گفت کای^۹ بخردان^{۱۰} ز بنده نخواهد جز از^۷ داد و مهر!
 کسی را که یزدان فزونی دهد جهاندیده و پاک دل^{۱۱} موبدان^{۱۲}،
 شما هرک^{۱۴} دارید^{۱۵} دانش بزرگ سخن دانی^{۱۳} و رهنمونی دهد
 به فرهنگ یازد^{۱۶} کسی کش^{۱۷} خرد مباحثید با شهریاران سترگا!
 بود روشن و^{۱۸} مردمی پرورد^{۱۹}!

۱-ل: پادشاهی بهرام هفده سال بود؛ ق، ل: پادشاهی بهرام بن بهرام نوزده سال بود؛ ک: پادشاهی بهرام بن بهرام؛ متن = س، س، س، س؛ بنداری: ثم ملک بهرام بن بهرام بن هرمز بن سابور بن اردشیر تسع عشرة سنة ۲- (پ: بر تخت بهرام) ۳- س-س-۲ (نیز ل، ل، ۳، پ، و، آ، ب): شاد؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، ل، ۲) ۴- ل، ق (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، و، ب): کیان؛ (آ: کهن)؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، پ، ل، ۲) ۵- ل: فروزنده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶- (ق: خوشی) ۷- ل (نیز ق، آ، لی): بجز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاستوی علی تخته و عقد التاج علی رأسه، و حمد الله تعالی وأثنی علیه ۸- س (نیز ل، ق، آ، پ-آ): وزان؛ متن = ل، ق-س ۲ (نیز ل، ل، ۳) ۹- (ق، آ، ل، ۳، و، با؛ آ: کز) ۱۰- (ق: آ: موبدان) ۱۱- (لی، آ: تن) ۱۲- (ق: آ: بخردان) ۱۳- ک، س، آ: رانی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل، ق، ل این بیت را ندارند ۱۴- س-س-۲ (نیز ل، ب): نیز؛ متن = ل ۱۵- ق، ک (نیز آ): دانید؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بکوشید و نیکی به جای آورید	همی شادی شاه ایران خورید
همه کار ما بخشش و داد باد	همه گیتی از داد آباد باد
مبادا که بی داد دم برزنیم	وگر از پی آز گنج آکنیم
مرا گنج از بهر بخشش بود	که شه راز بخشش درخشش بود

۱۶- (ل، آ، پ، آ، ب: نازد) ۱۷- ق: کز ۱۸- س-س-۲ (نیز ل، ل، لی، ل، ۳، ب): در سرو؛ (ق: آ: چو درد سرو)؛ متن = ل ۱۹- (ل: آ: بدرود)

سر مردمی بردباری بود
 هر آنکس^۵ که گشت^۶ ایمن، او^۷ شاد گشت^۸
 ۱۰ توانگرتر آن کو^{۱۰} دلی^{۱۱} را^{۱۲} داشت^{۱۳}
 اگر نیستت چیز^{۱۵}، لختی بورز!
 مروّت نیاید^{۱۸}، که را^{۱۹} چیز^{۲۰} نیست^{۲۱}!
 چو^{۲۴} خشنود باشی^{۲۵}، تن آسان شوی!
 ۱۵ نه کوشیدنی کو تن^{۲۷} آرد به رنج
 ز کار زمانه میانه^{۳۰} گزین
 چو خشنود داری جهان را^{۳۲} به داد
 همه ایمنی باید^{۳۴} و راستی
 چو تیزی^۱ کند^۲، تن^۳ به خواری بود^۴
 غم و رنج با^۹ ایمنی باد گشت^۸!
 درم گرد کردن به دل باد داشت^{۱۴}!
 که بی چیزکس را ندارند^{۱۶} ارز^{۱۷}!
 همان چاره^{۲۲} نزد کسش نیز نیست^{۲۳}!
 وگر آز ورزی^{۲۶}، هراسان شوی!
 روان را بیچانی^{۲۸} از آز^{۲۹} گنج!
 چو خواهی که یابی به داد^{۳۱} آفرین!
 توانگر بمانی و از^{۳۳} داد شادا!
 نباید^{۳۵} به داداندرون کاستی!

۱-ل: تندی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ق، ل (نیز پ، ب)؛ کنی؛ ک: بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق، ک: سر ۴-ل: کند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز تیزی نگرده ترا بخت رام
 سر مردمی مهر و آهستگیست
 ز تندی و تیزی نیابی تو کام
 همان نیک‌خویی و شایستگی‌ست

۵- (لن، لن: هر آنگه) ۶- (آ: شد) ۷- س، ک، ل، س ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب)؛ ایمن و؛ متن = ل، ق (نیز و) ۸- ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹- س، س، آ: نا؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نشد بددل از کار خود کام‌یاب
 اگر ایمنی کام‌گاری همی
 نشد بیم‌ناک ایچ آرام‌یاب
 که از گیتی آرام داری همی

۱۰- (ق: آ: میدان کان) ۱۱- س (نیز لن): بد آن کودکی؛ ق، ل (نیز ب)؛ توانگرتر آن کس که دل ۱۲- ک: راست؛ (لی: شاد) ۱۳- (و: بود کودک راد راست) ۱۴- (ق: آ: یاد داشت؛ و: باد راست)؛ آ این بیت را ندارد ۱۵- ل: چیزی (وزن ندارد)؛ ق (نیز لن): نیست چیزی تو؛ (ل: آ: نیست چیزیت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶- (لی: ندانند)؛ س: بو را نداری تو (تنها واژه آخر نقطه دارد)؛ (لن: نور اندر آری تو (واژه یکم بی نقطه)؛ ل: آ: بودن نداری تو؛ و، لن: آ: نه رای دارد (لن: آ: داری) نه؛ متن = ل، ق- س ۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۷- (ق: آ: اندازه ورزه بورز) ۱۸- ل ۲ (نیز پ، و)؛ نباشد ۱۹- س (نیز لن، لن، آ)؛ اگر؛ (ل: گرت) ۲۰- (لی: فروتن شود هر که چیزیش) ۲۱- ک: فروتر بود هر کرا نیست چیز؛ س ۲ (نیز آ، ب)؛ فروتر شود هر کرا نیست چیز؛ (ق: آ: مروت نباشد کسی را که چیز) ۲۲- ل، ل (نیز لن، و، ب)؛ جاه؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ: جای؛ (پ: ارز)؛ متن = س، ق (نیز ق ۲، ل، آ، ل) ۲۳- ک، س ۲ (نیز آ): نیست نیز؛ (ق: آ: باید بجستش نیز)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو چیزش نباشد که بخشش کند
 سرافراز باشد کرا چیز هست
 ابی فر بود چون درخشش کند
 که با چیز نام نکو نیز هست
 مبادا که بی چیز مردم بود
 که شادی همی از دلش کم بود
 وگر تنگ‌دستی ستیزه مجوی
 که نرمی درت برگشاید به روی

۲۴- (لن: آ: تو) ۲۵- (ل: آ: گردی) ۲۶- ل: برزی؛ (ق: آ: بدسگالی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- ل: کان بر؛ ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲- پ، آ): کان تن؛ متن = س (نیز لن، و، لن، آ، ب) ۲۸- ل (نیز و)؛ نه بیچاند (واژه یکم بی نقطه)؛ ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ پیردازد؛ متن = س (نیز لن، ق ۲، ل، پ، لن، آ) ۲۹- (آ، ب: آ: و)؛ ل این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

مروّت نباشد که چون چیز نیست
 چو من هم زبان خوشت نیز نیست

۳۰- س: میانی ۳۱- س، ق، ل ۲ (نیز لن، و، لن، آ): ز خلق؛ (ل: آ: ز حق)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۳۲- (ق: آ: خرسند کردی زبان را) ۳۳- ل، ق، س ۲ (نیز لن، آ): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ پ بیت‌های ۱۷-۱۸ را ندارد ۳۴- (ب: بادت) ۳۵- (ب: مادت)

۲۰ چو شاهی^۱ به کاهی^۲ بکاهد روان
 وگر از گیرد دلت را به چنگ^۴
 چنینست آیینِ چرخِ روان^۶
 خرد گردد اندر میان ناتوان^۳!
 بماند روانت به کام نهنگ^۵
 تواناست او گر توی ناتوان^۷!
 چو شد پادشاهیش بر سال بیست^۸
 شد آن تاجورشاه با خاک^{۱۰} جفت
 جهان را چنینست آیین و سان^{۱۲}
 یکی کم، برو زندگانی گریست^۹!
 ز خرم جهان^{۱۱} دخمه بودش نهفت!
 همیشه به ما راز او نارسان^{۱۳}!
 ۲۵ پسر بود او را یکی شادکام^{۱۴}
 پیامد^{۱۶}، نشست از بر تخت شاد
 [کنون کارِ بهرامِ بهرامیان
 که بهرام بهرامیان داشت نام^{۱۵}
 کلاه کیانی^{۱۷} به سر برنهاد
 بگویم، تو بشنو به جان و روان^{۱۸}!]

۱-۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ۲-۳)؛ شادی؛ ق: تو شاهی؛ متن = ل، س، ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ بیت های ۱۸-۲۳ در بیشتر دستنویس ها آشفتگی دارند، پیاپی بیت ها = ق، ب ۲-ک، ل، آ، س ۲ (نیز پ، آ): بکاهد؛ (لی: خرد را)؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۳-ق: تواناست گر تو نه بی با توان؛ (و: تواناست او گر تویی ناتوان) ۴-ک، س ۲ (نیز آ): رنگ؛ (پ: کنج)؛ متن = ق (نیز ق، آ، ل، ۳، و، لن، ۲، ب) ۵- (پ: درد و به رنج)؛ ل، س، ل، آ، لن، لی این بیت را ندارند؛ ک، س، آ، ۲، آپس از این بیت افزوده اند:

همی راند شاهی به آیین و داد دل زبردستانش از داد شاد

۶- (و: خرم جهان) ۷- متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن-ب)؛ ل، ل، آ این بیت را ندارند؛ در ک، س، آ، آ این بیت چند بیتهی سپس تر آمده است؛ ق، ق، آ لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۸ آورده اند؛ بنداری: فاستوی علی تخته و عقد التاج علی رأسه، و حمد الله تعالی و أثنی علیه، و دعائه الحاضرون بمثل ما كانوا يدعون لأبائه فردّ عليهم مرداً حسناً. و لم ينقل صاحب الكتاب شيئاً من أخباره أيضاً
 ۸- ق: بیست راست ۹- ق: بکاست ۱۰- (لی: باد) ۱۱- ق-س ۲ (نیز لی، آ، ب): چرخ روان ۱۲- ل، ک، س، آ: ساز؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز لن-ل، ۳، و-ب) ۱۳- (لن: ناید رسان؛ و: بازار او نارسان)؛ ق، ل، ۲ (نیز آ، ب)؛ ز (ق: به) ما راز دارد نهان؛ لی: ز ما راز دارد جهان)؛ ل، ک، س، آ: ندارد به مرگ از کسی چنگ باز؛ متن = س (نیز ق، آ، ل، ۳، لن، ۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

نباید که بندی به مهرش تو دل که دانا نبندد به دل مهر گل

همیشه نکویی کن و راستی که جان و خرد را بیاراستی

۱۴- (پ: نیک رای) ۱۵- (پ: چون شد پدر بازماند او به جای)؛ س، ق، ل، آ، لن-ل، ۳، و-ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، ک، س، آ؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همان نام بهرام خواندش پدر بگفتش که ای خوب چهره پسر

مرا روز بگذشت تو شاد زی همی نیک دل باش و با داد زی

۱۶- ک: برآمد ۱۷- س، آ: بزرگی؛ متن = ل، ک، س، ق، ل، آ، لن-ب این بیت را ندارند؛ بنداری: قال و مات بعد استکماله تسع عشرة سنة و خلفه ولده، و کان یسمى بهرام بهرامیان؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو خوشنود داری جهان را به داد توانگر بمانی و از داد شاد

هر آن شاه کش پیشه بیداد شد همه رنج او در جهان باد شد

اگر از گیرد دلت را به گنج بماند روانت به درد و به رنج

اگر از گیری که گنج آکنی همی مردم از خویش بیراکنی

۵ براه پدر باش و آیین اوی

بگفت این و مرگان به هم برنهاد

پس از آنکه برزد یکی باد سرد

۱۸- (ق: آ: سود و زبان)؛ متن = ل، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، و)؛ س، ق، ل، آ، لن، لی، ل، ۳، ب، لن، آ، آ، ب این بیت را ندارند

بهرامِ بهرامیان

پادشاهی بهرام بهرامیان چهار ماه بود^۱

چو بنشست^۲ بهرام^۳ بهرامیان^۴
 به تاجش زبرجد^۶ برافشانند
 چنین گفت کز^۸ دادگریک خدای
 سرای سپنجی نماند به کس
 ۵ به نیکی گراییم^{۱۲} و پیمان^{۱۳} کنیم^{۱۴}!
 که^{۱۶} خوبی و زشتی^{۱۷} ز ما یادگار

چو شد پادشاهیش بر^{۱۸} چار^{۱۹} ماه
 زمانه برین^{۲۱} سان همی بگذرد

بیست از پی داد^۴ و بخشش^۵ میان
 همی نام کرمان شَهش^۷ خواندند
 خرد بادمان^۹ بهره و داد و^{۱۰} رای!
 ترا^{۱۱} نیکوی باد فریادرس!
 به داد و دهش دل^{۱۵} گروگان کنیم^{۱۴}!
 بماند، تو جز تخم نیکی مکارا!

برو زار بگریست تخت^{۲۰} و کلاه!
 پیش^{۲۲} مردم آزور^{۲۳} بسپرد^{۲۴}!

۱-ل: پادشاهی بهرام بهرامیان چهار سال: ک: پادشاهی بهرام بهرامیان؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ > بود: بنداری؛ ثم ملک بهرام بن بهرام بن بهرام بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کان ملکه اربعة أشهر ۲- (ق: آ: بشنید) ۳- (و: بر تخت فرخ پدر) ۴- س^۲ (نیز لی، آ، ب): تاج ۵- ق (نیز آ، ب): تختش؛ (لن: آ: داد جستن) ۶- (و: زمرد) ۷- (و: کردان شهش؛ ب: یزدان برو)؛ بنداری؛ و لما جلس علی تخت الملك و عقد التاج علی رأسه أته المواذة و نثروا الجواهر علی رأسه و لقبوه کرمان شاه و اجتمع اليه أكابر المملكة و دعواله بالبركة و طول العمر ۸- (ل: آ: با) ۹- (ل: آ: دادمان) ۱۰- س- س^۲ (نیز لی): >؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ-ب)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو فرخ پدر کرد نیکی همه	که او چون شبان بود و شاهان رمه
مرا نیز هم نیکوی پیشه باد	همه خوبی و دادم اندیشه باد
مبادا که کژی درآرم به کار	که شرمندگی یابم از کردگار
همه راستی باشد آیین من	همه نیکوی فرّه دین من

۱۱- (پ: مرا) ۱۲- (ق: آ: گرایید) ۱۳- ل، ق- س^۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): فرمان؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۱۴- (ق: آ: کنید) ۱۵- (پ: تن) ۱۶- (ل: آ، و: چو) ۱۷- (ق: آ: نیکی)؛ بنداری: فرد علیهم أحسن ردّ، و وعدهم من نفسه بكل خیر ۱۸- ق: پادشاهی او ۱۹- (آ: پنج) ۲۰- (ق: آ: تاج) ۲۱- (لی: بدین) ۲۲- (لن: تنش؛ و: دم مردم) ۲۳- ق (نیز ب): تو گویی دم مردمان؛ ل: آ: دم ما به هر ساعتی؛ (ق: آ: دم مرد دانا همی) ۲۴- ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): شمرد (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز ق، آ، و، ب): بشمرد؛ (پ: نفس مردم آزور شمرد)؛ متن = س (نیز لن، ل، آ)

[می لعل پیش‌آورا^۱ ای روزبه!

چو^۲ شد سالِ گوینده^۳ بر شست^۴ و سه!^۵]

۱۰ چو بهرام دانست کامدش مرگ
جهان را به فرزند^۶ بسپرد و گفت

-نهنگی کجا بشکرد^۵ پیل و کرگ!-
که با مهتریت^۷ آفرین باد جفت!

۱-ق (نیز پ): آر ۲-ق-س^۲ (نیز لی، پ، ب): که؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، آ) ۳-ق: که گویند شد سال (۴-ک، ل، س^۲ (نیز لی، آ، ب): شصت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ب، لن، آ)؛ و این بیت را ندارد؛ لی، لن^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

لی: همه دانش او را و ما بنده‌ایم
جهاندار یزدان بود داد راست
کسی کو به جستن توانا بود
نباید که بندد در گنج سخت
۵ و گر چند بخشی ز گنج سخن
ز نیک و بدی‌ها به یزدان گرای
وگر زو ستانی همی خوب و زشت
وگر برگزینی ز گیتی هوا
چنین‌ست امیدم به یزدان پاک
۱۰ جهاندار پیروز دارد مرا
که اندر جهان داد بپراکنیم
که ایدر نماند همی رنج تو
بد و نیک ماند ز ما یادگار
چو شد سال آن پادشا بر دو هفت
۱۵ همی چندگه در ز بیمار شد
نبودش پسر ایچ دخترش بود
بدو داد ناکام گنج و سپاه
جهاندار بر بادِ گیتی برفت

لن^۲: سه جام می خسروانی بخورد
پراکنده گشتند یاران همه
بخفت او و از دشت برخاست باد
فروبرده چوپ ستاده (→ ستاره) بکند
۵ جهانجوی شاپور جنگی بمرد

۵-ل^۲ (نیز ق^۲، لی): بشکند؛ (آ: بشمرد)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به داد و دهش زندگانیت باد
چنان زی که فردا به نزد خدای
به داد و دهش کوش و دانش بورز
همه خوبی و کامرانیت باد
نباشی تو با شرم مانده به جای
کزین هر سه یابد همی شاه ارز

۶-لی: (نرسیش) ۷-ل: مهتران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لن^۲ این بیت را ندارد

بنوش و بباز و بیاز^۱ و ببخش^۲ مکن روز بر تاج و بر^۳ تخت رخس^۴!

چو برگشت بهرام را روز و^۵ بخت به نرسی سپرد آن زمان تاج و^۶ تخت

چنینست و این را بی‌اندازه دان! گزافِ فلک هر زمان تازه دان!

۱۵ [کنون کارِ نرسی بگویم همی^۷ ز دل زنگ و زنگار^۸ شویم همی^۷]

۱- (ن: بناز)؛ ل، ک (نیز ل^۳، و: ناز و ساز (حرف یکم واژه یکم و حرف‌های یکم و دوم واژه دوم بی‌نقطه))؛ س: سار و سار (نقطه ندارد)؛ ق: بناز و بناز؛ ل^۲: بار و بار (حرف یکم در هر دو واژه بی‌نقطه)؛ س^۲: بناز و بیاز؛ (لی: بتاز و بناز؛ پ: بیاز و بناز؛ ق^۲: بیاش و بناز؛ لن^۲: بساز و بنار و بیاز؛ آ: بنوش و بناز و بساز؛ ب: ببوش و بتاز و بناز)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲- ق: بخور؛ (ن^۲: مرنج) ۳- ل^۲ (نیز لن، ل^۳): با تاج و با ۴- ق (نیز لی، آ): بخش؛ (ن^۲: چه تازی به کین و چه نازی به گنج)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لن^۲ پس از این بیت افزوده است:

چو بهر تو اینست ازین تیره‌گوی همی جوی و راز جهان را مجوی

که گر بازیابی بیچی ز درد پژوهش مکن گردِ رازش مگرد

خردمند و شایسته بهرام‌شاه همی داشت سوگ پدر چند گاه

۵- ل (نیز و): < و >؛ ق-س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): فرّ و؛ متن = س (نیز لن، ق، ل^۲) ۶- ل^۲ (نیز ق^۲): آن گرانمایه؛ لن^۲ بیت‌های ۱۳-۱۵ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

برآورد بادی و ناچیز شد بدخمه درون جای او نیز شد

و بیت‌های ۸-۹ را نیز پس ازین افزودگی آورده است ۷- (ق^۲، و: همه) ۸- (ق^۲: زنگ اندیشه)؛ متن = ل (نیز و)؛ س-س^۲، لن، لی، ل^۳، پ، لن^۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم انه لما علم ان وقته قرب عهد الی نرسی - و هو اخو بهرام الثالث علی ما قال غیر صاحب الكتاب فانه لم یکن له ولد - وأوصاه. فصرم الأجل قبله و لحق بمن مضی قبله

نرسی

پادشاهی نرسی نه سال بود^۱

چو نرسی نشست از بر تخت عاج
همه مهتران با نثار آمدند
بریشان^۴ سپهدار کرد آفرین
بدانید کز کردگار جهان
۵ که ما را مروّت^۶ خرد داد و شرم
همان^۸ ایمنی، شادمانی^۹ بود
خردمندمرد ار^{۱۲} ترا دوست گشت
تو کردارِ خوب از توانا شناس!
دلیری ز هشیار بودن بود
۱۰ هر آنکس که بگریزد از کارکرد
همان^{۱۹} کاهلی مردم از بددلیست

به سر برنهاد آن سزاوار^۲ تاج،
ز درد پدر^۳ سوگوار آمدند
که ای مهربانان^۵ داد و دین،
چنین رفت کار، آشکار و نهان،
جوانمردی و رای^۷ و آوازِ نرم!
گر از اخترت^{۱۰} بی‌زیانی^{۱۱} بود،
چنان دان که با تو ز هم^{۱۳} پوست گشت!
خرد نیز^{۱۴} نزدیکِ دانا شناس!
دلاور به جای^{۱۵} ستودن^{۱۶} بود!
ازو دور شد نام^{۱۷} و ننگ^{۱۸} و نبرد!
هم‌آواز با^{۲۰} بد^{۲۱} دلی^{۲۲} کاهلیست!

۱-س: پادشاهی نرسی پُسر بهران نه سال بود؛ ق: پادشاهی نرسی بن بهرام بن بهرامیان نه سال بود؛ ک: پادشاهی نرسی بن بهرام؛ س: آ:
پادشاهی نرسی سی و نه سال بود؛ متن = ل، ل، آ؛ بنداری: ثم ملک نرسی بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کانت مدّة ملکه تسع سنین
۲-ک، س: آ (نیز پ، آ): سرافراز؛ (ق: آ، ل، آ، و، ل، آ: دلفروز)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ب) ۳-س: درد و بدر ۴-ل، آ: بدیشان ۵-ک:
مهتران ابا؛ (ق: آ: پهلوانان با) ۶-ک، س: آ (نیز ل، آ): فزونی؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ل، آ، ب) ۷-ل: داد؛ (لی: راد)؛ متن = دوازده
دستنویس دیگر؛ ق: آ این بیت را ندارد ۸-ک، س: آ (نیز ل، آ): گراز؛ (ق: آ، ل، آ، و: هم از)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ب، آ، ب) ۹-ک:
اختر بی‌زیانی؛ س: آ (نیز ل، آ): اخترم بی‌زیانی ۱۰-ل، آ (نیز ق: آ): اخترش؛ متن = س، ق (نیز ل، ل، آ، ب، ل، آ، ب) ۱۱-ل، ق، ل، آ (نیز پ،
ب): مهربانی؛ (ل: آ: کامرانی؛ و: اختر بد زیانی)؛ ک، س: آ (نیز ل، آ): شما راز من شادمانی؛ متن = س (نیز ل، ق، آ، ل، آ): درک، س: آ، ل، آ
لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲-ق-س: آ (نیز ل، ل، آ، ب، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س (نیز ل، و، ل، آ <مرد>) ۱۳-ل-س: آ (نیز ل،
لی، ل، آ، ب، ل، آ، ب): یک؛ متن = (و)؛ ق: آ بیت‌های ۸۷ را ندارد ۱۴-س: گیر ۱۵-ل: آ: بجان؛ (ل: آ: دل او بجای) ۱۶-ک، س: آ: شنودن
۱۷-ل (ل: آ: تاج) ۱۸-س: تاج ننگ؛ ق، ل، آ، س: آ (نیز ل، آ): ننگ و نام؛ (و: دور شو توبه ننگ)؛ متن = ل، ک (نیز ق: آ، ل، آ <و>)؛ ب، ل، آ، ب: ک
این بیت را دوبار آورده است ۱۹-ل (ل: آ: همه) ۲۰-ل: آن ۲۱-ل، آ: باید ۲۲-ل (ل: آ: دلان؛ آ: یابد بدل؛ ق: آ: همان آ از کاهلان؛ ل: آ: سر
بی‌نوائی دگر)؛ متن = س، ق، ک، س: آ (نیز ل، ل، آ، ب، و، ل، آ، ب)

همی زیست نه سال^۱ با رای و پند
 چو روزش^۲ فراز آمد و^۳ بخت شوم
 دوان شد به بالین^۵ شاه^۶ اورمزد
 ۱۵ که فرزند آن نامور شاه بود
 بدو^{۱۱} گفت کای نازدیده جوان
 تو از جای^{۱۲} بهرام و نرسی به بخت^{۱۳}
 بدین برز^{۱۵} بالا و این فرّ و یال
 مبادا که تاج از تو گریان شود
 ۲۰ جهان را بدآیین^{۱۹} شاهان^{۲۰} بدار
 به فرجام هم روز تو^{۲۳} بگذرد
 چنان رو^{۲۶} که پرسدنت^{۲۷} پاسخ کنی
 بگفت این و چادر به سر^{۲۸} در^{۲۹} کشید
 همان روز گفתי که نرسی نبود
 ۲۵ چنینست و رازش پدیدار^{۳۱} نیست

جهان را سخن گفتنش سودمند!
 شد آن ترگی پولاد برسان^۴ موم!
 به رخشانی^۷ لاله اندر فرزند!
 فروزان^۸ چو در تیره^۹ شب^{۱۰} ماه بود!
 مبر دست سوی بدی تا توان!
 سزاوار تاجی^{۱۴} و زیبای تخت!
 به هر دانش از هر کسی^{۱۶} بی^{۱۷} همال!
 دل انجمن بر^{۱۸} تو بریان شود!
 چُن^{۲۱} امختی از پاک^{۲۲} پروردگار!
 سپهر^{۲۴} روانت به پی^{۲۵} بسپرد!
 به پاسخ‌گری، روز فرخ کنی!
 یکی باد سرد از جگر برکشید!
 همان^{۳۰} تخت و دیهیم و کرسی نبود!
 ترا بهره جز گرم و تیمار نیست!

۱-س: ماه؛ بنداری: قال: ولما فرغ من ماتم بهرام تسنم سریر الملک و عقد التاج علی رأسه فدخلت علیه العظماء والأشراف و نثروا علیه الجواهر و دعواله و أثنوا علیه فوعدهم الخیر ۲-(آ: روشن) ۳-(ل: از) ۴-(پ: بر سر چو) ۵-ل (نیز ل: آ): بالینش ۶-ق (نیز پ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-(ل: رخسار چون) ۸-ک، س ۲ (نیز ل: آ): رخ وی ۹-ل: خود تیره ۱۰-ق، ک (نیز ل: آ، ب): شبان؛ س: آ: چو تیره شب؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل ۳-ل: ن ۲) ۱۱-(ل: پدر) ۱۲-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل: و، آ، ب): چار؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۱۳-(ل: ای جان نرسی و بهرام بخت (حرف یکم در واژه آخر بی نقطه)) ۱۴-ق، ک، س ۲ (نیز آ، ب): شاهی؛ ل: آ: فزونی بشاهی؛ متن = ل، س (نیز ل، ل: و)؛ ق، آ، ل ۲ این بیت را ندارند ۱۵-ل (نیز ق ۲): زور؛ ک (نیز ل ۲): برزو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ل: دانشی از کسی؛ (ق: آ: دانشی گشته‌ای؛ آ: دانشی هر کسی) ۱۷-(ل: آ: دانشی هر کسی را) ۱۸-(ل: ل: آ: از) ۱۹-ل: س ۲ (نیز ل، ق، ل، پ-ب): به آیین؛ (ل: آ: بر آیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-س، ک، س ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، آ، آ): شاهی؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ل، ل ۳، و، ب) ۲۱-ل، س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳-ل، آ، ب): چو؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ) ۲۲-ل: آموختی پاک؛ (ل: آ: آموختت پاک؛ و: آموختی تو ز؛ ل: جوان بختی از پاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-س، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل ۳-ل: آ): روز تو هم؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز ل، آ، ب) ۲۴-(ل، ل: آ: سپهر این) ۲۵-(آ: همی) ۲۶-(ل: دان) ۲۷-ل، س: آ: پرسند؛ (پ: چو پرسند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل: آ: پس از این بیت افزوده است:

همیشه روان و دلت شاد باد بزرگی و گنج تو آباد باد

۲۸-ل: ز سر ۲۹-ل: به رخ بر؛ (پ: برخ در)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-(ل: آ: ورا) ۳۱-ق-س ۲ (نیز ل، پ، آ، ب): این راز دیدار؛ متن = (نیز ل، ق، آ، ل ۳، و، ل: آ): ل این بیت را ندارد؛ ق ۲، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم کنون نامه (و: کار این) اورمزد که رخشان شود (و: شوی) چون گل اندر فرزد

بنداری: و سار فیهم مدة ملکه بأحسن سیرة و أعدل طریقة. ثم لما حان حینه عهد الی ولده هرمز، و ولاه الملک و أوصا ثم سلک سبیل الغابرین و لحق بأبائه الأولین

اور مزدِ بزرگ

پادشاهی اورمزد نرسی نه سال بود^۱

چو بر گاه رفت^۲ اورمزدِ بزرگ
 جهان را همی داشت با ایمنی
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 شب و روز و^۶ گردان سپهر آفرید
 ۵ ازویست^۸ پیروزی و فرهی
 همیشه^{۱۱} دل^{۱۲} ما پر از داد بادا!
 ستایش نیابد سر^{۱۴} سفته مرد
 همان نیست^{۱۵} با مردِ بدخواه رای
 ز بخشش^{۱۶} هر آنکس که جوید^{۱۷} سپاس^{۱۸}
 ۱۰ ستاننده کو^{۲۲} ناسپاسست^{۲۳} نیز
 هراسان بود مردم سخت^{۲۴} کار
 وگر^{۲۵} سستی آرد به کاراندرون
 ز نخچیر کوتاه شد چنگِ گرگ^۳!
 نهان گشت^۴ کردارِ آهرمنی^۵!
 توانا و دانا و پروردگار،
 چو بهرام و کیوان^۷ و مهر آفرید،
 دل و^۹ داد^{۱۰} و دیهیم شاهنشهی،
 دلِ زبردستان به^{۱۳} ما شاد بادا!
 برِ سفلگان تا توانی مگردا!
 اگر پندگیری به نیکی گرای!
 نخواندش^{۱۹} بخشنده^{۲۰} یزدان^{۲۱} شناس!
 سزد گر ندارد کس او را به چیزا
 که او را نباشد کسی دوستدارا
 نخواند^{۲۶} ورا رای زن^{۲۷} رهنمون!

۱-ل: پادشاهی اورمزد هفتاد سال و پنج ماه؛ س، ل، آ، س <بزرگ>: پادشاهی اورمزد بزرگ نه سال بود؛ متن = ق؛ ک جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ بنداری: ثم ملک هرمز بن نرسی بن هرمز بن سابور بن اردشیر و کان ملکه تسع سنین أيضاً ۲-س، ک، س، آ (نیز لی، و، آ): شد؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۳- (لن: دست گرگ؛ ب: دست مرگ) ۴- (ق: آ: کرد؛ ل، آ، ل: آ: داشت؛ پ، و: گشته) ۵- (و، آ: اهریمنی) ۶- ق، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، ل، آ): <و> ۷- (لی، پ، آ، ب: کیوان و بهرام) ۸- س (نیز لن، پ، و، لن، آ): و زویست؛ ق: کزویست؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب) ۹- س (نیز لن، پ، لن، آ): <و> ۱۰- س (نیز لن، لی): راد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱- (ق: آ: خجسته) ۱۲- (و: سر) ۱۳- س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): <به>؛ ک: ز؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ل، لی، ل، آ، و): دل؛ ک، س، آ (نیز آ): بسی؛ (لن: آ: نباید بر؛ ق: آ: نیایش نباشد دل)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز پ، ب) ۱۵- ل: نیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶- س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): نخستین؛ س: آ: بخشش؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۷- ک، س، آ (نیز آ): گیرد؛ (لی: دارد) ۱۸- (لن: آ: شناس) ۱۹- ل، س: بخواندش (حرف یکم بی نقطه)؛ ل، آ (نیز ل، آ): نخواندش (حرف پنجم بی نقطه)؛ (لی: نخواندیش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰- (و: جوینده؛ ب: خواننده) ۲۱- (لن: آ: یزدان نیکی) ۲۲- ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، و، آ): ساسنده گر (نقطه ندارد)؛ س، ل، آ (نیز لن): ستاننده کو؛ متن = (لن، آ، ب) ۲۳- (لی: پاسبانست)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴- ک: زشت ۲۵- (ق: آ: مگر؛ ل: آ: اگر) ۲۶- ک: نخواهد؛ (ل: آ: بخواند) ۲۷- ق (نیز آ): رای بر؛ (ل: آ: راه زن)

گر از کاهلان^۱ یار^۲ خواهی به کار^۳
 نگر^۷ خویشان را نداری بزرگ
 ۱۵ چو بدخو شود مردِ درویش^{۱۰} خوار
 همه ساله بیکار و نالان ز بخت^{۱۳}
 وگر باز گیرند^{۱۵} ازو^{۱۶} خواسته
 به پی‌خیزی و بدخوی یازد^{۱۹} اوی^{۲۰}
 نه چیز و نه دانش^{۲۱}، نه رای^{۲۲} و هنر
 ۲۰ شما را شب و روز فرخنده باد!
 برو^{۲۶} مهتران آفرین ساختند^{۲۷}

نباشی^۴ جهانجوی و^۵ مردم‌شمار!
 وگر گاه^۸ یابی، نگردی^۹ سترگ!
 همی^{۱۱} بیند آن از بد^{۱۲} روزگار،
 نه رای و نه دانش، نه زیبای تخت^{۱۴}،
 شود جان^{۱۷} و مغز و دلش^{۱۸} کاسته،
 ندارد خرد، گردن افرازد اوی^{۲۰}!
 نه دین و نه خشنودی^{۲۳} دادگرا!
 بداندیش را جان^{۲۴} پراکنده^{۲۵} باد!
 خود^{۲۸} از سوگِ شاهان^{۲۹} پرداختند^{۳۰}

چو نه سال^{۳۱} بگذشت بر سر سپهر
 غمی^{۳۳} شد ز مرگ آن سر^{۳۴} تاجور
 چنان^{۳۶} نامور مردِ شیرین‌سخن
 ۲۵ -چنین بود تا بود چرخ روان^{۳۸}
 چهل روز سوگش همی داشتند
 به چندین زمان تخت بیکار بود
 نگه کرد موبد شبستان شاه

۱- (و، آ: کاهلی) ۲- (لی، و: باز) ۳- (ق: آ: تو کار) ۴- (ب: نخواهی) ۵- (نیز لی، ل: آ): < و >: متن = یازده دستنویس دیگر ۶- ل: آ: شکار؛ (آ: همان خوی بدبینی از روزگار) ۷- ل: وگر؛ (لی، ب: مگر): متن = س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق: آ، ل، ن: آ) ۸- ل: کار؛ ل: آ: کام؛ (ق: آ: جاه) ۹- ل: نداری؛ (ق: آ: نباشی): متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق، آ این بیت را ندارند ۱۰- ل: ۲ (نیز ل، ۳، پ، ل: آ): درویش و؛ (و: روسن ندار (تنها حرف چهارم نقطه دارد)) ۱۱- (ق: آ، لی: همان) ۱۲- ل: آ: بد ز بد؛ ک، س، آ (نیز لی، ب): خوی بد بیند از؛ متن = ل، س (نیز شش دستنویس دیگر): آ این بیت را ندارد ۱۳- (لی: بود) ۱۴- (لی: همه کار پیشش نه آسان بود): ل این بیت را ندارد ۱۵- ل: س، آ (نیز لن، لی، ب): باز گیرند؛ (ق: آ: باز گیرد): متن تصحیح قیاسی است ۱۶- س، آ: زو ۱۷- (و: جاه) ۱۸- (ق: آ: تنش) ۱۹- ل، س، ک، س، آ (نیز لن- ل، و، ل: آ): بی چیزی و بدخوی یازد؛ ق: زبی چیزی او بدخوی سازد؛ ل: ۲ (نیز آ): همی چیزی و بدخوی سازد؛ (پ: بی چیزی و بدخوی سازد؛ ب: به بی چیزی و بدخوی سازد): متن تصحیح قیاسی است ۲۰- ل، ق- س، آ (نیز لن، ق: آ، ل، ۳، پ، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لی، و، ل: آ) ۲۱- (لی: رای و؛ و: فر و) ۲۲- (آ: نه رای و نه دانش نه شرم) ۲۳- ک، س، آ (نیز پ، ب): خشنود ازو ۲۴- (و: دل) ۲۵- ق، ل، آ (نیز ب): و تن کنده؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، ۳، پ، ل، آ، آ): ز تن کنده؛ متن = ل، س (نیز لن، ق: آ): بنداری: قال: ثم إنه جلس علی تخته و عقد التاج علی رأسه فحمد الله تعالی و أثنی علیه ثم نصح الحاضرین و وعظهم و وعدهم بكل خیر؛ بنداری در اینجا با عبارت «علی ماقال غیر صاحب الکتاب» چند سطر از منابع دیگر افزوده است ۲۶- ل: ۲ (نیز لن، لی): بدو ۲۷- (ق: آ: خواندند) ۲۸- ق، ل، آ (نیز و، ل: آ): چو ۲۹- ل: آ: شاهی ۳۰- (پ: فروماندند؛ ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): ز گفتار او سر برافراختند؛ (ق: آ: ورا شهریار زمین خواندند): متن = ل، س (نیز لن، ل: آ) ۳۱- ل: هفتاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲- ل: شد؛ (ق: آ: چو دینار گشت): متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳- ک (نیز لی، ب): غمین ۳۴- ک، س، آ (نیز لی، ب): شه؛ (آ: غمی شد ز هر که آن سر (وزن ندارد)) ۳۵- ل: به شاهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶- س- س، آ (نیز لن- پ، ل، آ، ب): شد آن؛ متن = ل (نیز و) ۳۷- ل- س، آ (نیز لن- ل، آ، ب): بنوی (حرف چهارم بی نقطه)؛ (آ: بنوی (حرف چهارم بی نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۸- (لی: گردان سپهر) ۳۹- (لی: نباشد به هر کار مهر) ۴۰- ل، س، ق، س، آ (نیز لن، ل، آ، و، ب): بگذاشتند (حرف یکم بی نقطه)؛ ک (نیز لی): نگذاشتند؛ متن = ل (نیز ق، آ، پ، ل، آ، آ) ۴۱- (پ: بود)

سر مژه چون خنجر کابلی
 ۳۰ مسلسل یک اندر دگر بافته
 پری چهره را بچه بُد در^۲ نهان
 به سر برش تاجی برآویختند^۵
 چهل روز بگذشت ازین^۸ خوب چهر
 ورا موبدش^۹ نام شاپور کرد
 ۳۵ تو گفתי همه^{۱۱} فرهی ایزدی ست!
 چهل روزه^{۱۴} شد^{۱۵}، رودومی خواستند^{۱۶}
 برفتند گردان زرین کمر
 چو آن خرد را^{۲۰} سیر دادند شیر
 چهل روزه را زیر آن تاج زر
 ۴۰ به شاهی^{۲۴} برو آفرین خواندند!

دو زلفش چو پیچان خطِ مَعْقِلی^۱
 گره برزده، سرش برتافته
 از آن خوبرخ^۳ شادمان شد^۴ جهان
 بر آن تاج زر^۶ و^۷ درم ریختند
 یکی کودک آمد چو تابنده مهر
 بر آن^{۱۰} شادمانی یکی سور کرد
 برو سایه^{۱۲} رایت^{۱۳} بخردی ست!
 یکی^{۱۷} تخت شاهی بیاراستند^{۱۸}
 بیاویختند از برش تاج زر^{۱۹}
 نوشتندش^{۲۱} اندر^{۲۲} میان حریر
 نهادند بر تخت^{۲۳} فرخ پدر
 همه مهتران گوهر افشاندند!

۱- (ق: ۲؛ مغولی؛ لی، پ: بابلی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲- ل: بچه اندر؛ (لی: بجه یی در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳- ک، س ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ، ب)؛ ماہ رخ؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ل ۳- لن ۲) ۴- ل ۲ (نیز ق: ۲)؛ شاد شد در؛ ق: بجه شد شادمانه؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

از آن هر کسی را دلی شاد شد
 به درویش دادند هر گونه چیز
 که آن شاه ازو تازه بنیاد شد
 همان هر کس از خویشتن داد نیز

۵- ک، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب)؛ بیاویختند؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ق: ۲، ل ۳، لن ۲) ۶- س (نیز لن، ق: ۲، ل ۳، و، لن ۲)؛ زرین؛ متن = ل، ق- س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۷- ل ۲؛ گهر؛ بنداری؛ قال: فهلك و لم یکن له ولد. فجلس أشراف المملكة فی عزائه أربعین يوماً. ثم وجدوا فی جواریه جاریه حبلی فعقدوا التاج علی رأسها ۸- ل، ل ۲ (نیز لی)؛ بر؛ س (نیز لن، لن ۲)؛ زین؛ ق، ک، س ۲ (نیز ق: ۲، و، آ، ب)؛ از آن؛ (پ: بسی بر نیامد کزان)؛ متن = (ل ۳)؛ ق: ۲، و پس از این بیت افزوده اند:

ق: ۲ بر آن خرد هر کس که کردش نگاه
 بیاراستندش از آن تاج و تخت
 همی گفت: نرسی ست با تاج و گاه
 که آن کودکی بود پیروز بخت

و: ورا نام شاپور کردند روان
 کنون کار شاپور گویم ترا
 و زو شاد گشتند پیر و جوان
 بدین آب حکمت بشویم ترا

۹- (پ: که موبد ورا؛ و: چو موبد ورا) ۱۰- س- س ۲ (نیز لن، ق: ۲- پ، آ، ب)؛ بدان؛ متن = ل (نیز و، لن ۲)؛ بنداری؛ فلما أتت علیها أربعون يوماً وضعت ابناً كالشمس الزاهرة. فسماه الموبد سابور فاستبشر الناس وفرحوا بمولده ۱۱- ل: همی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- ل، س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لی- ب)؛ سایه و؛ (ق: ۲؛ شاهی و)؛ متن = ق (نیز لن) ۱۳- (ل ۳)؛ و: فره؛ و: آیت)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سراینده دهقان موبد نژاد
 ازین داستانم چنین داد یاد

۱۴- س، ق، ک (نیز لی، ل ۳، لن ۲، ب)؛ <ه>؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، آ) ۱۵- (لی: را) ۱۶- (و: چهل روز شادی بیاراستند) ۱۷- ک: همی
 ۱۸- (ل ۳، آ)؛ بیاراستند؛ ق: ۲؛ شاهیش بیاراستند؛ و: سر تخت شاهان بیاراستند ۱۹- (آ: تاجور)؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۲۰- (ق: ۲؛ جوانرا همی)
 ۲۱- (ق: ۲؛ نوشتند؛ لن ۲)؛ بیوشیدش ۲۲- ل: نوشتند پس در؛ متن = س- س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ل ۳ بیت های ۳۸-۳۹ را ندارد؛
 بیت های ۳۲-۳۸ در ل و چند دستنویس دیگر آشفستگی دارند؛ پایی بیت های متن = س، ق، لن، لی، پ- ب ۲۳- ل ۲؛ جای ۲۴- س: سپاهی؛
 بنداری؛ و: لما أتت علی سابور أربعون يوماً من ولادته نصبوا له تختاً فی ایوانه و جاءوا به ملفوفاً فی حریره، و وضعوه علی التخت، و عقدوا علیه التاج فحیوه بتحیه الملوک و دعوا له و نثروا علیه الجواهر، كما جرت عادتهم عند قعود الملوک مقاعد السلطنة

شاپور ذوالاكتاف

پادشاهی شاپور ذوالاکتاف هفتاد سال بود^۱

یکی موبدی^۲ بود شهروی^۳ نام^۴
 بیامد به کرسی زرین^۵ نشست
 جهان را همی داشت با داد و رای
 بیالید^۹ گنج و سپاه وُرا
 ۵ چنین تا برآمد برین پنج^{۱۱} سال

خردمند و شایسته و شادکام
 میان پیش او^۶ بندگی^۷ را بیست
 سپه را به هر نیکی^۸ ره نمای
 بیاراست^{۱۰} ایوان و گاه وُرا
 برافراخت آن کردک خرد یال^{۱۲}

نشسته شبی شاه^{۱۳} در طیسفون^{۱۴}
 بدانگه^{۱۶} که خورشید برگشت زرد،
 خروش آمد از راه اروندرود
 چنین گفت موبد بدان شاه خرد

خردمند موبد با پیش^{۱۵} اندرون
 پدید آمد آن چادر لاژورد^{۱۷}،
 به موبد چنین گفت: هست این درود؟
 که ای پاکدل نیک‌پی شاه گرد^{۱۸}،

۱-ل: پادشاهی شاپور ذوالاکتاف هفتاد و دو سال بود؛ ک: پادشاهی شاپور بن نرسی؛ ل: پادشاهی شاپور پنجاه سال بود؛ متن = س، ق
 <بود>، س< بود>: بنداری؛ ذکر نوبه سابور بن هرمز بن نرسی، و هو سابور ذوالاکتاف، و کانت، مدة ملکه ثمانین سنه ۲-ق، ک (نیز
 آ، ب): موبدش؛ (ق: ل، ی: مهتری) ۳-ل، ل: آ: شهرو؛ ک، س< (نیز ق< ی>: ل، ل، آ، ب): مهروی؛ پ: شاهوی؛ متن = س، ق (نیز ل، و،
 ل ن< آ) ۴-ل، ل< آ) (نیز ق< آ): بنام؛ متن = س، ق، ک، س< (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری؛ و کان فی ارکان دولته موبد یقال له شهرویه
 ۵- (پ، و: زر بر) ۶- (ل< آ: میان یلی) ۷- (ل، ی: بندگی پیش او) ۸- ل: نیک و بد؛ س (نیز ل، پ: نیکویی؛ ل: نیکی بود)؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۹- (نیز ق< آ): پراکنده؛ ک، ل، آ، س< (نیز ل، و، آ، ب): بیاکند؛ (ل ن< آ: بیالید (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = س (نیز ل ن)
 ۱۰- ل: آ: برآراست؛ ق این بیت را ندارد ۱۱- (ل< آ: هفت؛ ب: چند) ۱۲- (ل: سال) ۱۳- ک، س< آ: شده شاد؛ ل، ی: آ: شده شاه؛ ق: نشست
 شهنشاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴- ل، ل، ک، ل< آ) (نیز ق< آ، پ): طیسفون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ طیسفون ۱۵- ک، س< آ) (نیز
 ل، ل، آ، ل ن< آ): موبدش پیش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶- ک: برآنکه؛ (ق< آ: چنان بُد که) ۱۷- س< س< آ) (نیز ل، ق، آ، ل، ی، ل ن، آ، ب):
 لاجورد؛ متن = ل (نیز ل، پ، و) ۱۸- ق: که ای شیردل خرد گرد (وزن ندارد)؛ بنداری؛ فتونی التابیر، و تقلد التقدیم و التأخیر، و قام
 بسیاسة الملك فملاً كنوزه و كثر جنوده حتى نشأ الصبی. فما بلغ خمس سنين كان ذات يوم جالساً فی مكانه من مدینة طیسفون
 صیاحاً و شعباً و لغطاً كبيراً

۱۰ کنون مردِ بازاری و چاره‌جوی
 چو بر دجله یک، بر دگر^۳ بگذرند،
 بترسد چنین هر کس از بیم^۶ لوس^۷
 چنین گفت شاپور با موبدان
 یکی پولِ دیگر^{۱۲} بیايد^{۱۳} زدن
 ۱۵ بدان تا چنین زیردستانِ ما،
 به رفتن نباشند^{۱۷} ازین^{۱۸} سان به^{۱۹} رنج
 همه موبدان شاد گشتند سخت
 یکی پول فرسود^{۲۲} موبدِ دگر
 و زو^{۲۵} شادمان شد دلِ مادرش
 ۲۰ به زودی به فردنگ جایی^{۲۷} رسید
 چو بر هفت^{۲۹} شد رسم^{۳۰} میدان نهاد^{۳۱}
 به هشتم شد، بین تخت و کلاه
 تن خویش را از در^{۳۴} فخر کرد

ز کلبه سوی خانه دارند^۲ روی
 چنین تنگ‌پل^۴ را به پی بسپزند^۵،
 چنین بر خروشد چون^۸ زخم^۹ کوس^{۱۰}
 که ای راهبر نامور^{۱۱} بخردان،
 شدن را، یکی راه^{۱۴} باز آمدن^{۱۵}
 گر از لشکری^{۱۶} در پَرستانِ ما،
 درم داد باید فراوان ز گنج
 که سبز آمد آن^{۲۰} نارسیده^{۲۱} درخت
 به فرمان^{۲۳} آن کودک^{۲۴} تاجور
 بیاورد فرهنگ جویان^{۲۶} برش
 کز آموزگاران سر اندر^{۲۸} کشید
 هم آورد و هم^{۳۲} رسم چوگان نهاد^{۳۱}
 تو گفתי کزو داشت بهرام راه^{۳۳}
 نشستن‌گه شاه باصطخر^{۳۵} کرد،

۱- (و: جنگ) ۲- ل: بنهاد؛ (ل: آرزو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳- ل، ق-س ۲ (نیز ق ۲، ل، و، آ، ب)، بر یکدگر؛ متن = س (نیز ل، پ، ن، آ) ۴- (ق ۲: ره؛ ل، دل)؛ ل: یک بیک؛ (آ: نیک دل)؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، ل، آ، پ، و، ب) ۵- (ل: نسبرند؛ ل: راه را نسبرند) ۶- ل، ک، س ۲ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ زخم؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۷- ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ کوس؛ (پ: آب؛ و: بوس (نقطه ندارد))؛ متن = ق ۸- ل: از؛ (و: همی بر خروشد چون)؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، ق، آ، و، ب) ۹- (ل: بر خروشد چنین زخمه) ۱۰- (ل، ن، ق ۲: لوس؛ پ: بر خروشد چو گیرد شتاب؛ ل ۳: همی بر خروشد همچون خروس) ۱۱- ل: بر هنر نامور؛ ل ۳: نامور پرهیز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲- ل: پلی دیگر اکنون؛ (ل ۲: یکی با دگر کر؛ و: بر اینجا دگر پل؛ متن < ۱۳- (ل ۳: پل دگر باید اکنون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- ل، ل، آ ۲ (نیز پ)؛ راه و؛ ق: پول و؛ ک، س ۲ (نیز آ، ب)؛ یک به؛ (ل: پل به باز)؛ متن < ۱۵- (ق ۲: باز باز آمدن)؛ متن = س (نیز ل، ل، آ، و، ن، آ) ۱۶- س-س ۲ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ لشکر و؛ (ق ۲: گر آن لشکر و)؛ متن = ل (نیز ل، ل، آ، و) ۱۷- (پ: نیند)؛ ق: از این پس نباشد؛ متن < ۱۸- ل: زین؛ متن < ۱۹- (ق ۲: ل، آ، پ، س) ۲ (نیز ل، آ، ب)؛ از این پس نیابند؛ (و: نباشند ازین سان ز رفتن به)؛ متن = س (نیز ل، ل، ن، آ)؛ بنداری؛ فسأل عن ذلک فأخبر بأن ذلک من عبور الناس علی جسر دجلة و ازدحامهم فی ارواح و المجرى. فأقبل علی موابذة و قال: لیعقد علی دجلة جسر آخر لیكون أحدهما معبراً لمن أقبل و الآخر معبراً لمن أدبر حتی لا یتزاحموا و لا یتأذى أجنادنا و رعایانا ۲۰- (ل ۳: پ، و: این) ۲۱- (ل ۲: نو رسیده) ۲۲- ل، ق-س ۲ (نیز ل، ل، ب)؛ پل بفرمود؛ متن = س (نیز ق ۲) ۲۳- (آ: بفرمود) ۲۴- (ل: خسرو) ۲۵- ل (نیز ق ۲، ل، آ)؛ از و؛ ک، ل ۲ (نیز ل، آ)؛ و زان؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ل، ل، پ، و، ن، آ، ب) ۲۶- (ق ۲: فرهنگیان را) ۲۷- ل: جویی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸- (و: سرش بر)؛ بنداری؛ فتعجب الموابذة من قوله و استدوا به علی نجابته و ذکائه. فعقدوا جسراً آخر کما أمر. ثم إنه تعلم آداب الملوك و ترعوع و لم یزل روعة و استعداد للسلطنة ۲۹- (ل: آ: پردخته) ۳۰- ک: ساز؛ (و: راه) ۳۱- (و: گرفت) ۳۲- ل: هم آورد او؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، ن، آ)؛ (و: ل، آ، ب) ۳۳- ل ۳: شاه؛ ل: کمر بست بهرام شاه؛ س: از و دست بهرام شاه (ل)؛ ق، ل ۲ (نیز پ)؛ کزو زاد بهرام شاه؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل، ن، آ، ب)؛ که او بست بهرام شاه؛ (و: که زنده ست بهرام شاه)؛ متن = (ل، ن) ۳۴- (ل: اندر آن) ۳۵- (ل: باصطخر)؛ ل (نیز ل، ل، آ)؛ خود باصطخر؛ س، ق، س ۲ (نیز ق ۲، ل، پ، و، آ، ب)؛ خویش باصطخر؛ ل ۲: خویش باصطخر؛ ک: او در باصطخر؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری؛ قال: و أثر المقام باصطخر لأنه کان مستقر أسرة السلاطین فتحول إليها

بر آیین فرخ‌نیاگانِ خویش گزیده سرافرا^۲ پاکانِ خویش

۲۵ چو یک‌چند بگذشت بر شاه^۳ روز،
 ز غَسَانیانِ طایرِ شیردل^۵
 سپاهی ز رومی و از^۸ قادسی^۹،
 بیامد به پیرامن^{۱۳} طیسفون^{۱۴}
 به تاراج داد آن همه بوم و بر
 ۳۰ چو آگه شد از^{۲۳} عَمَتِ^{۲۴} شهریار^{۲۵}
 بیامد به ایوانِ آن ماهروی^{۲۷}
 از^{۳۰} ایوانش^{۳۱} بردند و کردند اسیر
 چو یک سال نزدیک طایر بماند
 ز طایر یکی دختش^{۳۳} آمد چو ماه

فروزنده شد تاج^۴ گیتی فروز،
 که دادی فلک^۶ را به شمشیر دل^۷،
 ز بحرین و از^{۱۱} گُرد^{۱۱} و از^{۳۰} پارسی^{۱۲}،
 سپاهش^{۱۵} از انداز^{۱۶} دانش فزون^{۱۷}،
 -که را بود با^{۱۸} او^{۱۹} پین^{۲۰} پای^{۲۱} و پیر^{۲۲}!-
 کجا نوشته بُد نام آن نوبهار^{۲۶}،
 همه طیسفون^{۲۸} گشت پرگفت و گوی^{۲۹}،
 که دانا نبودند و دانش‌پذیر!
 از^{۳۲} اندیشگانِ دل به خون درنشانند،
 که گفتی^{۳۴} که نرسن^{۳۵} ست با تاج و گاه

۱-ق-س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): به: متن = ل، س (نیز لن، ل-ل-ن^۲) ۲-ل، ک (نیز ق^۲، ل، آ، ا): سرافرا و: ل: سواران و: (ب: سزاوار و):
 متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، ل^۲) ۳-ق: (گاه) ۴-ق: (شاه) ۵-ل: مرد ۶-ل: ملک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۷-ل: آ: گرد: (لن: ذل؟): ل^۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن طایر غسانی و طیسفون را غارت کردن ۸-ل، ق: و ز: س^۲، و وز ۹-ک:
 قالسی: ل^۲ (نیز ق^۲): پارسی؛ (لی، ب: فارسی؛ ل^۲، ل^۳، ل^۴): پارسی) ۱۰-ل، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۳، ل^۴): و ز: متن = س، ک، ل^۲ (نیز شش
 دستنویس دیگر) ۱۱-لی: کیش) ۱۲-ل^۲ (نیز ب): یارسی؛ (ق^۲، لی، و: فارسی؛ ل^۲: قادسی) ۱۳. (لن: ایوان آن) ۱۴-ل، ک، ل^۲ (نیز ق^۲،
 ل^۳، پ، و): طیسفون؛ (لی: بیستون)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ل^۲، آ، ب)؛ بنداری: طیسفون ۱۵-ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، آ، ب):
 سپاهی؛ متن = س، ق (نیز ل^۲، و، ل^۲) ۱۶-س^۲ (نیز لن، ل^۲، آ، ب): اندازه؛ (آ: انداز و): ل، ل^۲ ز اناازه؛ س، ق (نیز و، ل^۲): ز انداز؛ (ق^۲:
 بی اندازه؛ لی: ز اندیشه؛ پ: ز اندای و): متن = ک ۱۷-لی، و: برون؛ ل: بیش اندرون؛ ل: رسته برون؛ (ق^۲: بود اندرون؛ ل: او حد برون؛
 پ: و از مر برون)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ل^۲، آ، ب) ۱۸-س: بی ۱۹-ل: آ: وی ۲۰-ک، س^۲ (نیز لی، آ): بیم او؛ (ق^۲، ل^۲): جنگ او
 ۲۱-ل (نیز پ، ل^۲): پا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-ق: (لی، ل^۲، ل^۳): سر؛ بنداری: ثم خرج ملک من العرب من آل غسان فی عساکر
 کثیرة فشن الغارات علی اطراف ممالک فارس، و أخذ مدینة طیسفون ونهب ماکان فیها من الذخائر و الخزائن ۲۳-س (نیز لن): آگاه شد
 ۲۴-س، ق (نیز ق^۲، پ، آ، ب): عمه؛ ک، س: آ: تخمه؛ (لی: غشمة؛ و: کنیزک بدانجا یکی)؛ متن ← ۲۵-ل، ل^۲: ز پیوند نرسی یکی یادگار؛
 متن = (لن، ل^۲): بنداری: عمه لسابور ۲۶-و: نامدار؛ آ: شهریار؛ ل^۲، ل^۳ پس از این بیت فرود اند:

ل^۲: یکی دخت پاکیزه مشکبوی در ایوان نشسته بُد آن ماهروی

لن^۲: در آنجا یکی بچه بُد شاه را که در خور بُدی فرّ او گاه
 انوشه بُدش نام و چون ماه بود همه گیتی از حالش آگاه بود

۲۷-ل^۲: یکی دخت پاکیزه مشکبوی ۲۸-ل، ک (نیز ق^۲، لی، ل^۳): طیسفون؛ متن ← ۲۹-ل: در ایوان نشسته بُد آن ماهروی؛ (لن^۲:
 کشیدش از آنجا برهنه بروی)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۳۰-ل، ق (نیز لی، پ، و، ب): ز: ل^۲: به؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲،
 ل^۳، ل^۴) ۳۱-ک، س: آ: ایرانش ۳۲-ل (نیز و): ز: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-ق-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، آ، ب): دختر؛ (و: طایرش
 یک دختر)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل^۲، پ) ۳۴-ل، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، و، ل^۲): تو گفتی؛ (ل^۲: تو گویی)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، پ، آ، ب)
 ۳۵-لی: نرسی)

- ۳۵ پدر مالکه^۱ نام کردش^۲ چو دید که دختش^۳ همی مملکت را سزید
- چو شاپور را سال شد بر سه شش^۴ به دشت آمد و لشکرش^۸ را بدید^۹ ابا هر یکی بادپایی هیون هیون برنشستند و اسپان به دست از آن^{۱۴} پس خود و^{۱۵} ویزگان برنشست برفت از پس^{۱۷} شاه غسانیان فراوان کس از لشکر او بکشت برآمد خروشیدن دار و گیر [که اندازه‌ی آن ندانست کس حصارى شدند آن سپه^{۲۳} در یمن بیاورد شاپور چندان^{۲۴} سپاه ورا با سپاهش ه دز در^{۲۶} بیافت شب و روز، یک ماه‌شان، جنگ بود به شبگیر شاپور یل برنشست سیه‌جوشنی^{۳۱} خسروی در^{۳۲} برش
- منی‌فش^۵ کی‌بی^۶ گشت^۷ خورشیدفش ده و دو هزار از یلان برگزید^{۱۱} به پیش‌اندرون مرد صد^{۱۱} رهنمون ببردند^{۱۲} گردان خسروپرست^{۱۳} میان کی‌بی^{۱۶} تاختن را بیست سرافرازطایر هزبر ژیان^{۱۸} چو طایر چنان دید، بنمود پشت و زیشان^{۱۹} گرفتند^{۲۰} چندی^{۲۱} اسیر، برفتند آن ماندگان زان سپس^{۲۲}] خروش آمد از کودک و مرد و زن که بر مور و بر پشه بریست^{۲۵} راه در جنگ^{۲۷} و راه گریزش نیافت^{۲۸} سپه را به دز بر^{۲۹} علف تنگ بود همی‌رفت جوشان کمانی^{۳۰} به دست درفشان درفشی^{۳۳} سیه^{۳۴} بر سرش

۱- (لی: ملکه را) ۲- (نیز ق ۲): کر: نامش ۳- (ق ۲: دختر): بنداری: و سبی منها عمه لسابور، و تسری بها، و رزق منها بنتاً من صفتها و جمالها کیت و کیت، و سماها مالئة ۴- ل (نیز و، لن ۲، آ): بست (دو حرف نخستین بی نقطه): س، ق، ک، س ۲ (نیز لن [به خطی نوتر در حاشیه]، لی، پ، ب): بیست و شش: ل ۲ (نیز ق ۲): سی و شش: متن = ل (۳): بنداری: ثلاثون سنة ۵- ل: نهی وش (واژه یکم نقطه ندارد): (ق ۲: منی وش): ق، ک، س ۲ (نیز لن در حاشیه]، آ): منقش مهی: (لی: منقش همی: ب: منقش کئی): متن ← ۶- ل: جوان خسروی: پ: یکی ماهرخ): متن ← ۷- (و: چو مرو روان بود): متن = س، ل ۲ (نیز لن ۲) ۸- (ق ۲: بدید آمد و لشکری) ۹- ق (نیز ب): بخواند: (و: آن شاه لشکر بدید) ۱۰- ق (نیز ب): نام راند ۱۱- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، و، لن ۲، آ): شد (→ سد = صد): (لی: <صد>): پ در اینجا خوانا نیست: متن = ل، ل ۲ (نیز ل ۳، ب): ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن شاپور برزم طایر شاه یمن و حجاز ۱۲- ل: برفتند: (لی: ببرد آن (!): ق ۲، آ: بنزدیک): متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- ق: میان کئی تاختن را بیست: بنداری: ثم إن سابور لما أتى علیه ثلاثون سنة من ملکه و عمره تشمر للركض الى بلاد العرب. فاختار اثني عشر ألف فارس من أعيان أبطاله، و أمرهم بأن يتجرّدوا و یركبوا النّجّب و الهجن، و یجنبوا الخیل ۱۴- س (نیز لن، ق ۲، لن ۲): وزان ۱۵- ل: ابا: ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): از (آ: ز) اصطخر با: متن = س، ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، لن ۲) ۱۶- (لی، آ: یلی): ق، پ، و این بیت را ندارند ۱۷- (ق ۲، لن ۲: پی): ق، ل ۲ (نیز ب): بشد تا بر: متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- س: دمان ۱۹- ل، ل ۲ (نیز ق ۲، و): ازیشان متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰- ق: گرفته ۲۱- ل ۲: چندان ۲۲- متن = ل، ل، ک، ل ۲، س ۲، س، ق، لن، ب این بیت را ندارند ۲۳- ق: زمان: بنداری: فرکض بهم إلى الملك الغسانی فقتل منهم مقتلة عظيمة حتى ثل عروشهم و نهب أموالهم و سبی نساءهم و قتل رجالهم. و هرب غسانی إلى قلعة باليمن ۲۴- (ق ۲: چندی) ۲۵- س ۲ (نیز لی، آ، ب): بستند: ک: و پشه بیستند ۲۶- س، ق: بر ۲۷- (ل ۳: گنج) ۲۸- (آ: شتافت) ۲۹- ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، لی، ب): در: متن = ل، س، ق (نیز ق ۲) ۳۰- ک: کمندی: ل ۲ این بیت ندارد ۳۱- ل (نیز و، لن ۲، آ): جوشن: متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ، ب) ۳۲- س: بر ۳۳- ل، ق، ک (نیز لن ۲، آ)، درفش: (و: درفشی درفشان): متن = س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، پ، ب) ۳۴- ک (نیز آ): درفش کیان: س ۲ (نیز لی): درفش کئی: ل ۲، ل ۳ این بیت را ندارند

درفش و^۱ سر^۲ نامداران بدید
 به رنگِ طبرخون و چون^۵ مشک بوی
 بر دایه شد با دلی پر ز مهر
 که ایدر بیامد چنین کینه کش،
 جهان^{۱۰} خوانمش^{۱۱} کو جهانِ منست!
 به رزم آمدهست و ز من^{۱۲} سور بر!
 هم^{۱۴} از تخم نرسی گندآورم^{۱۵}،
 که خویش تو^{۱۶}م، دختر نوشه‌ام،
 چو ایوان بیابی نگار آن تست!
 زبان^{۱۹} بزرگی^{۲۰} گروگان کنی!
 بگویم، بیارمت ازو^{۲۱} آگهی^{۲۲}

ز دریا به دریا سیاهی گرفت،
 ستاره به کردر قندیل شد^{۲۶}،
 بیاویخته ز آسمان^{۲۸} حصار^{۲۹}،
 ز طایر همی شد دلش به دو^{۳۲} نیم،

ز دیوار دز مالکه بنگرید
 چو گلبرگ^۳ رخسار و^۴ چون مشک موی
 بشد خواب و آرام از آن^۶ خوب چهر
 بدو گفت کین شاه خورشیدفش
 ۵۵ بزرگی^۷ ز خون^۸ نهان^۹ منست
 پیامی ز من نزد شاپور بر!
 بگویش که با تو ز هم^{۱۳} گوهرم
 همان نیز با کین ز هم^{۱۶} گوشه‌ام
 مرا گر بخواهی، حصار آن تست
 ۶۰ برین^{۱۷} کار با دایه^{۱۸} پیمان کنی
 بدو دایه گفت: آنچه فرمان دهی

چو شب بر زمین^{۲۳} پادشاهی گرفت،
 زمین قیرگون^{۲۴}، کوه چون نیل شد^{۲۵}،
 تو گفتی^{۲۷} که شمعست سیصد هزار
 ۶۵ بشد دایه لرزان^{۳۰} پر از ترس و^{۳۱} بیم

۱-س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ۳، ب): <و> ۲-ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، آ): از پس؛ متن = ل ۳-ل: گل رنگ؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۴-ل، ۲ (نیز لی): <و> (ق، ۲، ب: رخساره) ۵-ل، س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ن، آ، ب): گلی؛ ق: و گل؛ ل، ۲: چو گل؛ (لی: گل و)؛ متن =
 (و) ۶-ل: زان؛ س (نیز ل، ن، آ): ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، پ، و، ب): بزرگست؛ متن = ل، س، ک، س، ۲ (نیز
 ل، ۳) ۸-ل، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، پ، و، ب): و خون؛ ک، س، ۲: او چون؛ (ق، ۲: و همچون)؛ متن = س ۹-ق، ۲: مهان؛ ل، ۳: همچو جان؛ ل، ۲: بر من
 گرامی چون جان) ۱۰-ل، ۱۰: چنان ۱۱-س: خوانیش؛ آ این بیت را ندارند؛ لی به جای این بیت آورده است:

دل من ببردهست ای دایه اوی برآمدش وین کار را چاره جوی

۱۲-ل، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ن، آ): از منش ۱۳-ل، ک (نیز لی، ب): ز یک؛ متن = ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، آ) ۱۴-ق، ۲: که) ۱۵-ک، س، ۲ (نیز لی، آ):
 نام آورم ۱۶-ل، س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، و): نه هم؛ ق: نه هم؛ (لی: کینه هم؛ آ: تا کین نه هم؛ ب: بالین و هم؛ ل، ۲: باکیش ز هم (وزن
 ندارد))؛ متن = ل، ۲ (نیز پ) ۱۷-ق، ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، پ-آ): بدین؛ ل، ۲: بدان؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، آ)؛ ب: خوانا نیست ۱۸-ل، ۳: داد)
 ۱۹-ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، پ، ل، ن، آ، ب): زبان در؛ (ل، ن: زفان در؛ و: روان در)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ۳) ۲۰-آ: به پیمان روان را) ۲۱-ل
 (نیز ل، ن، آ): زو؛ ک: بیارم ازوت؛ (ل، ن، ۳: بیارم ازو؛ لی: بیارم از آن؛ آ: بیارمت از آن)؛ ل، ۲: بیارمت و گویمت از آن؛ (و: بیویم بیارم ازو)
 ۲۲-ق، ۲: با فرهی؛ بنداری؛ و تحصن بها فتبعه سابور و حاصره فیها شهرأ. فاتفق أن ابنة لملک التي هی من عمه سابور رآته فعشقته
 فراسلته ۲۳-ل، ۲: زمی؛ (ل، ن، ۲: چو پرسید شب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند: ل: پیام فرستادن مالکه نزد شاپور؛ س
 (کمی بالاتر): رفتن شاپور بجنگ طایر اعرابی؛ ق (کمی بالاتر): رفتن شاپور برزم طایر شاه یمن و حجاز ۲۴-ل: تیره گون؛ (ق، ۲: قیر
 شد)؛ متن = س-س، ۲ (نیز ل، ن، لی، پ-ب) ۲۵-ق، ل، ۲ (نیز ب): گشت؛ (ل، ۲: قیر گشت و هو نیل شد) ۲۶-ق، ل، ۲ (نیز ب): گشت ۲۷-ل:
 گویی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ل، ۲ (از میان) ۲۹-ل، ۲: گوشوار ۳۰-س، ک (نیز ق، ۲، و: ترسان؛ ل، ۳: زانجا) ۳۱-ک (نیز ق، ۲):
 لرز و؛ ل، ۲: پر شرم و ترسان ز ۳۲-ق، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ن، آ، ب): بر دو؛ (و: دلش شد همی بر)؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ)

چو آمد بنز یک پرده سرای
 بدو گفت: اگر^۳ نزد^۴ شاهم بری
 هشیوار سالار بارش^۵ بیرد^۶
 بیامد، زمین را به مژگان^۷ برفت
 ۷۰ ز گفتار او شاد شد شهریار
 دو یاره، یکی طرق^۹ با افسری^{۱۰}
 چنین داد پاسخ که با ماهروی^{۱۲}
 بگوش که گفت او^{۱۵}: به خورشید و ماه،
 که هر چیز کز من بخواهی همی
 ۷۵ ز من بد سخن^{۱۹} نشنود گوش تو!
 خریدارم او را به تخت و کلاه
 چو بشنید پاسخ هم اندر زمان
 شنیده بدان^{۲۵} سرو سیمین بگفت
 ز بالا و دیدار^{۲۷} شاپور شاه

۸۰ ز خاور چو خورشید بنمود تاج^{۳۰}
 گل زرد شد بر زمین رنگ^{۳۱} ساج^{۳۲}

۱-ل: (نیز و): خردمند ۲-ل، ۲-ل (نیز ۳، پ، و، آ، ب): نزدیک آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

چو سالار بار اندرو بنگرید یکی کهنه جادوزنی زال دید

۳-ل: <اگر> (وزن ندارد)؛ ک، س ۲ (نیز ل، ن، ف، آ، پ، و، ب): بینادل او را؛ ک (نیز ل، ن، آ) و بینادل او را؛ متن = ل، ل ۲-۶ (لی، ل، آ، او را سپرد)
 ۷-س، ل ۲ (نیز ل، ن، آ، ب): به مژگان زمین را؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، آ) ۸-ل: شاه گفت: (ق ۲: وی بگفت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-لی: یکی باره با طوق و) ۱۰-ل (نیز و): انگشتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-ل (نیز و): چینی و ز (و: از) بربری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ک، س ۲ <ی> (نیز لی، آ، ی) <ی>: وزان پس بدو گفت کای نیک خوی؛ (ق ۲: پس آنکه بگفتش که ای ماهروی) ۱۳-ل، ق، ک (نیز پ،): خوبی؛ (ل ۳: تو بروی)؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، ن، آ، ب) ۱۴-س، آ: بگو؛ ل (نیز ل، ن، ق، آ، لی): سخن ها فراوان؛ (آ: گر از پادشاهی بکاهی بگو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ل: او گفت؛ س (نیز ل، ن): گفتش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل: زَنار و؛ ل ۲: ریار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-ل: گنج؛ ک: زرین؛ (پ: فرو؛ ب: تخت و؛ لی: زردشت فرخ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ل: کزان؛ (و: جز از؛ ل، ن، آ: و راز)؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

ترا بخشم و گر همه جان بود بدین گونه ام با تو پیمان بود

۱۹-ل: هیچ بد؛ متن = س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب) ۲۰-ل، ق، س ۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): ز؛ (ق ۲: بجز مهر از)؛ متن = س (نیز ل، ن، آ)؛ ل ۲ این بیت را ندارند ۲۱-ل، ل ۲ (نیز ق، آ، لی، و): و گنج؛ (ل ۲: و تخت و)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، آ، ب) ۲۲-ک، س ۲ (نیز آ، ب): سوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ل (آ: او) ۲۴-ل، ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): دوان؛ س ۲: دودمان؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، آ، آ) ۲۵-ل، ل ۲ (نیز ل ۳): بر آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-آ: گشتست)؛ ل: ناهید را گشت؛ ل ۲ (نیز پ): را گشت ناهید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-ق: دیدار و بالای ۲۸-ل (آ: مانند)؛ ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ): آنک مانند؛ (پ: دید او) ۲۹-س (نیز ل، ن): ز ۳۰-ق (نیز ب): چهر؛ (ق ۲: روی) ۳۱-لی: تخت) ۳۲-ک، س ۲ (نیز ق، آ): عاج؛ ق (نیز ب): بر به مهر؛ (ق ۲: مشکبوی)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل، ن، آ، ل، ن، آ)

ز گنجور و^۱ دستور بستد کلید
 به دز در^۴ هر آنکس که بُد مهتری،
 خورش‌ها فرستاد^۷ و چندی^۸ نبرد
 پرستنده‌ی باده را^{۱۱} پیش خواند،
 ۸۵ بدو گفت کامشب تُوی^{۱۳} باده‌ده
 ممان^{۱۵} تا بدارند^{۱۶} باده به^{۱۷} دست!
 بدو گفت ساقی که من بنده‌ام!

چو خورشید بر^{۱۹} باختر گشت زرد^{۲۰}،
 مِی خسروی خواست طایر^{۲۳} به جام
 ۹۰ چو بگذشت یک پاس از آن^{۲۶} تیره‌شب،
 برفتند یکسر سوی خوابگاه^{۲۹}؛
 که تا کس نگوید سخن جز به راز؛
 بدان شاه^{۳۱} شاپور خود چشم داشت
 چو شمع از در دز بیفروخت^{۳۴}، گفت
 ۹۵ مر آن ماه^{۳۶} رخ را به پرده‌سرای
 [سپه را سراسر همه^{۳۷} گرد کرد

خورش‌خانه و خم‌های^۲ نبرد^۳
 وُزان جنگیان^۶ رنج‌دیده‌سری،
 همان^۹ بوی‌ها نرگس و شنبلید،
 به چربی^{۱۱} فراون سخن‌ها^{۱۲} براند،
 به طایر همه^{۱۴} باده‌ی ساده ده!
 بدان تا بخشند چو^{۱۸} گردند مست!
 به فرمان تو در جهان زنده‌ام!

شب تیره گفتش که^{۲۱} از راه بُرد^{۲۲}،
 نخستین^{۲۴} ز سَنانیاں^{۲۵} بُرد نام
 بیاسود طایر. نشست آن^{۲۷} جَلَب^{۲۸}،
 پرستندگان را بفرمود ماه^{۳۰}،
 نهانی در دز گشادند باز!
 از^{۳۲} آوازِ مستان^{۳۳} به دل خشم داشت
 که گشتیم با بعثِ بیدار^{۳۵} جفت!
 بفرمود تا خرب کردند جای
 گزین کرد مردان^{۳۸} ننگ و نبرد]

۱-ل (نیز ل، ن، آ، ب)؛ <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-س، ک، س، آ <و> (نیز ل، ن، ق، آ، و)؛ حکمهای (نقطه ندارد)؛ ق (نیز ب)؛
 خنپهای؛ (ل، آ، خنپها را)؛ متن = ل، ل، آ (نیز پ، و، ل، ن، آ) ۳- (لی: هم از بوی‌ها نرگس و شنبلید) ۴-ل: <در> (وزن ندارد) ۵- (پ: گوی
 جنگی نی) ۶- (ل، آ: جنگ دیده؛ آ: رنج برده)؛ ل، آ، لی بیت‌های ۸۲-۸۳ را ندارد ۷-س، آ: فرستید ۸-ک، س، آ (نیز ق، آ، آ)؛ لختی؛ متن =
 ل، س، ق (نیز ل، ن، آ، ل، ن، آ) ۹-ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ هم از: متن = س، ق (نیز ل، ن، آ) در ب بخشی از این لت خوانا نیست؛
 در و این بیت با بیت ۸۲ پس و پیش شده است ۱۰- (ل، آ: پاک را)؛ ل (نیز و)؛ پرستنده و دایه را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ل، ک،
 ل، آ، س، آ (نیز ق، آ)؛ خوبی؛ متن = س (نیز ل، ن، لی، ب) ۱۲-ل: سخن‌ها فراوان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-ل: بدو؛ س، ق، س، آ (نیز
 آ، ب)؛ توای؛ متن = ک، ل، آ (نیز ل، ن، آ) ۱۴-ق (نیز ق، آ، لی)؛ همی ۱۵- (لی: همی؛ ل، ن: همان) ۱۶- (پ: که دارند) ۱۷- (ل، آ: نمانند باده ز)
 ۱۸-ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، ب)؛ بخشند و؛ (ل، ن: بخشند چو)؛ متن = س (نیز ل، آ) ۱۹- (و: در) ۲۰-ل، آ: اختران گشت زرد؛ ق (نیز ب)؛
 با اختران گشت جفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-ک: گفتش؛ (ل، آ: گشتن که) ۲۲-ق (نیز ب)؛ با او یکی راز گفت ۲۳- (لی):
 خسرو) ۲۴-ل، آ: (بجستن) ۲۵- (لی: غشانیان) ۲۶-ل، ل، آ (نیز ق، آ)؛ از: (ل، آ، ل، ن، آ: زان)؛ ک، س، آ (نیز لی <آن>)؛ یک پاس بگذشت از
 آن؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، پ، و، ب) ۲۷-ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ)؛ از: (ل، آ، ل، ن، آ)؛ ز بانگ و؛ (لی: ز جنگ و)؛ متن = س (نیز ل، ن، و،
 ل، ن، آ) ۲۸- (پ: ز بانگ و شغب) ۲۹-ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ بارگاه ۳۰-ل، س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، ل، و، ل، ن، آ)؛ شاه: (آ: راه)؛ متن = ک (نیز پ،
 ب) ۳۱- (و: ماه) ۳۲-س، ق، ک، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، آ <ز>)؛ وز: متن = ل، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، ل، ن، ب) ۳۳-ق (نیز ب)؛ اسپان ۳۴-ل، آ (نیز ق، آ،
 و)؛ برافروخت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵- (ل، آ، ب، با بخت بیدار گشتیم) ۳۶-ق (نیز ب)؛ خوبرخ؛ ل در اینجا سرنویس دارد؛
 گرفتن شاپور طایر را و رفتن به حصار او ۳۷-ل، ل، ک، ل، آ، س، آ: همه سر به سر؛ متن = ق (نیز ق، آ، پ، ب) ۳۸- (پ: گردان)؛ س، ل، لی، ل، آ، و،
 ل، آ، آ بیت‌های ۹۶-۹۷ را ندارند

[پیاده بیاورد^۱ و چندی^۲ سوار
به دز درشد و کشتن اندرگرفت^۳
سپه بود با طایر اندر حصار
۱۰۰ دگر^۹ خفته سیمه برخاستند
ازیشان کس از بیم نمود پُشت
چو شد^{۱۳} طایر اندر کف او^{۱۴} اسیر
به جنگ وی آمد^{۱۶} حصار و بُنه

بیود آن شب و بامداد پگاه^{۱۹}
۱۰۵ یکی تخت پیربزه اندر حصار
چو از بار^{۲۳} پردخه^{۲۴} شد^{۲۵} شهریار
ز یاقوت سرخ افسری بر سرش
برابرش^{۳۲} بر تخت شاهی^{۳۳} نشاند
چو طایر بیامد، برهنه سرش^{۳۶}،
۱۱۰ بدانست کان^{۴۰} جاوی^{۴۱} کار اوست،

چو^{۲۰} خورشید بنمود زرین^{۲۱} کلاه،
بدآیین^{۲۲} نهادند و دادند بار
بنزدیک او شد گل^{۲۶} نوبهار^{۲۷}
درفشان ز^{۲۸} زربفت^{۲۹} چینی^{۳۰} برش^{۳۱}
سبک طایر خسته^{۳۴} را پیش خواند^{۳۵}
بدید آن سر^{۳۷} تاجور^{۳۸} دخترش^{۳۹}،
بدو^{۴۲} بد رسیدن ز بازار^{۴۳} اوست،

۱-ل، ک، س: آ: بیاره بر آورد؛ متن = ل، ج، ل^۲ (نیز ق^۲، پ، ب) ۲-ک: چندین؛ ل: آ: چندان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: کشتن شاپور ذوالاکتاف طایر غسانی را ۳-(ل^۳ نهاد) ۴-ل، ج، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ): همه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، و، لن، آ، ب) ۵-(ل^۳): برگشاد) ۶-ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ): مست و ۷-(آ: خفتان) ۸-ق (نیز پ): شمار؛ س در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن طایر اعرابی بردست شاپور ۹-ق: وگر؛ ل: آ: هم ۱۰-(ق^۲: ز) ۱۱-ک (نیز ق^۲، لی، آ): برآراستند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-س، ک، س، آ (نیز ق^۲، لی، و، آ): ازیشان، (لن: آ: ازیرشان وزن ندارد)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن، ل، آ، پ): ب بیت های ۱۰۱-۱۰۵ را ندارد؛ بنداری: و راسلها، و احتالت وسقت الحرس تلك الليلة انخمر حتى ثملوا، و نفذت إلى سابور و أشارت علیه بالهجوم عليهم. فهجم سابور عليهم وقتلهم و أخذ القلعة و نهبها ۱۳-ل: آ: بُد ۱۴-س، ک، س، آ (نیز لن، لن، آ): وی؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق^۲، و) ۱۵-(و: بر هر): در ق لت های این بیت پس و پیش شده است ۱۶-(ق^۲، لی، ل، آ: اندر) ۱۷-ل، ل، آ: نامور؛ س، ق، ک، س، آ (نیز لی-آ): مایه ور؛ متن = (لن) ۱۸-(و: یک تنه؛ ق: آ: گرفتار شد مردم یک تنه) ۱۹-(ق^۲، آ: پگاه) ۲۰-س، آ (نیز لی): که ۲۱-ک، س، آ (نیز لی، آ): رخشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-ل، ک، س، آ (نیز لن-آ): به آیین؛ ل: آ: بر آیین؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳-س (نیز لن): باژ؛ ل: آ: باره؛ متن ← ۲۴-ق: پردخت ۲۵-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): از آن چون پرداخت دل؛ (ق: آ: چو زان بار برداشت دل)؛ متن = ل (نیز ل، آ، پ، و) ۲۶-ک، س، آ (نیز لی، آ): شاه آمد آن ۲۷-ل: آ: بر شهریار؛ (ق: آ: شد دختر شهریار؛ ب: شاه آمد آن نابکار)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، ب) ۲۸-ق (نیز لی): به؛ س، آ: و ۲۹-(ق: آ: دیبای) ۳۰-ل: آ: ز زربفت - چینی درفشان؛ (ل: آ: به دیبا بیاراسته آن)؛ متن ← ۳۱-س (نیز لن، لن، آ): بدید آن سر تاجور دخترش؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ، ب) ۳۲-(ق^۲، آ: برابر) ۳۳-(ق: آ: شاهش؛ پ: زرین) ۳۴-ک، س، آ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): بسته؛ متن = ق، ل، آ (نیز ل، آ، پ، و) ۳۵-(پ: برنشاند)؛ ل، س، لن، آ این بیت را ندارند ۳۶-(ق: آ: لی، و: برش) ۳۷-(لی: بدید آمد آن) ۳۸-(پ، ب: نامور) ۳۹-(ق: آ: تنش خسته و نانهفته سرش)؛ ل، س، ن، لن آ این بیت را ندارند، اما س، لن، آ لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۱۰۷ آورده اند؛ بنداری این بخش را بسیار خلاصه ترجمه کرده است: وأسْرَ الغسانی و قتله ۴۰-(ق: آ: کین) ۴۱-ل: آ: چاره ها ۴۲-ک، س، آ: برو ۴۳-ل (نیز لی): ز کردار؛ (پ: بازار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

نکو گفت آنکس که گفت این سخن زنان را نیایست دیدن ز بُن

چنین گفت کای^۱ شاه آزادمرد
 چنین هم تو از مهر او^۳ چشم^۴ دارا!
 چنین گفت شاپور بدنام را
 بیاری و رسوا کنی دوده را؟!
 ۱۱۵ به دژخیم فرمود تا گردنش
 سر طایر از ننگ^{۱۳} در^{۱۴} خون کشید
 هر آنکس کجا^{۱۸} یافتی از عرب
 ز دو دست او دور کردی دو کفت^{۲۱}
 ۱۲۰ عربی^{۲۳} ذوالاكتاف کردش لقب
 و زان جایگه شد سوی پارس باز
 هر آنکس که با کفت^{۲۸} زنهار یافت
 برین^{۳۰} نیز بگذشت چندی سپهر
 نکه کن که فرزند با من چه کرد^۲،
 ز بیگانگان زان^۵ سپس^۶ خشم^۷ دارا!
 که از پرده چون^۸ دخت بهرام را،
 برانگیزی^۹ این^{۱۰} کین آسوده را؟!
 زند، با تشر^{۱۱} بدر^{۱۲} بسوزد تنش
 دو کفت^{۱۵} وی از پشت^{۱۶} بیرون^{۱۷} کشید
 نماندی که با کسر^{۱۹} گشادی^{۲۰} دو لب
 جهان مانده^{۲۲} از کار او در شگفت
 چن^{۲۴} از مهره^{۲۵} بگشاد کفت^{۲۶} عرب
 جهانی همی^{۲۷} برد پیشش نماز
 ز ساو و ز بازش^{۲۹} همی سر نتافت
 و زان^{۳۱} پس^{۳۲} دگرگونه بنمود چهر^{۳۳}

گفتار اندر رفتن شاپور به روم به ناشناخت^{۳۴}

چنان بُد که یک روز با تاج و گنج همی داشت از ودنی دل به رنج

۱- (و؛ با؛ آ؛ کین) ۲- (و؛ که بنگر به بیکار و ننگ و نبرد) ۳- (لی؛ که از مهر من؛ لن؛ تو از مهر او - همچنین) ۴- ق؛ گوش؛ (و؛ بین هم تو از مهر او خشم) ۵- ل (نیز پ)؛ زین ۶- (ق؛ بیگانگان را بشب؟) ۷- ق؛ هوش؛ (و؛ چشم) متن = ده دستنویس دیگر ۸- ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، آ)؛ خود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹- ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ بشورانی ۱۰- ل، ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ آن؛ متن = س، ک، س، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۱- س، ک؛ پس با تشر؛ ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، آ)؛ زبند و با تشر؛ (و؛ زند نیز و با تشر)؛ متن = ۱۲- (ق؛ تا با تشر نماید؛ لن؛ آ؛ زبند و بسوزند از آتش)؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۳- ک، س، آ (نیز لی، آ، ب)؛ کینه؛ ل؛ رشک؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۴- س، آ (نیز آ)؛ بر ۱۵- ل؛ کفت ۱۶- س (نیز لن، ل، آ، لن؛ آ)؛ رفیقانش را کفت (ل؛ کفت)؛ ک، س، آ (نیز لی، آ، ب)؛ سوارانش را کفت؛ (ق؛ آ)؛ هم از پشت او کفت؛ پ؛ حریفانش را کفت؛ و؛ دو دستش به دو کفت؛ متن = ۱۷- (لی؛ در خون)؛ ق؛ رفیقان او کفت هاشان؛ متن = ل، آ ۱۸- ق؛ هر آنجا کسی ۱۹- ق؛ ل (نیز پ، ب)؛ کزان پس؛ ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ که پیشش؛ (لن؛ آ)؛ که کس بر)؛ متن = ۲۰- (لی، و؛ گشاید)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ) ۲۱- (آ؛ کفت) ۲۲- ل، س، آ (نیز آ)؛ ماند؛ متن = دو اوده دستنویس دیگر ۲۳- س، آ؛ عرب ۲۴- ل، آ (نیز لن، و، آ، ب)؛ چو؛ س، آ؛ جز؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵- ل، س، آ (نیز لی، ل، آ)؛ مهر؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب) ۲۶- س، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب)؛ کفت؛ متن = ل، ق، ل، آ، س، آ (نیز لن، پ، و)؛ لن؛ آ این بیت را ندارد ۲۷- ل؛ همه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸- س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ)؛ کفت؛ متن = (لی، ل، آ، پ، ب) ۲۹- (ق؛ آ، لی، پ؛ باز نیز ساوش؛ لن؛ شاپور وز پارس؛ ب؛ پرستار وارث؛ و؛ شاپور دیگر از و)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ل، آ، پ، آ)؛ ل، آ این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و امر بوضع السیف فی العرب فقتلوا منهم خلقاً كثيراً. ثم قال: من وجدتموه منهم فاقطعوا یدیه و انزعوا کتفیه. ففعلوا ذلک فلقبته العرب من أجل ذلک ذالاکتاف. ثم إنه عطف عنانه و عاد إلى بلاد فارس، و استقر علی سریره ۳۰- (لی؛ بدین) ۳۱- (ل، آ، و؛ از آن) ۳۲- س؛ سو؛ (لن؛ سر) ۳۳- (لن؛ آ)؛ دگرگونه تر شد به مهر) ۳۴- ل (بیست و یک بیت سپس تر)؛ رفتن شاپور به روم به شکل بازارگانان؛ س (شانزده بیت سپس تر)؛ رفتن شاپور ببازرگانی به روم و در بند افتادن؛ ک (بیست و دو بیت سپس تر)؛ رفتن شاپور به روم؛ س، آ (بیست و سه بیت سپس تر)؛ رفتن شاپور به روم و گرفتار شدن؛ متن و جای سرنویس = ق؛ ل؛ آ این بخش و این سرنویس را ندارد

ز تیره شب اندر گذشته سه^۱ پاس،
 ۱۲۵ پرسیدش از خت^۲ شاهنشهی
 منجم^۶ بیاورد^۷ صلاب^۸ را
 نگه کرد روشن به قلب اسد^{۱۱}
 بدان تا رسد پادشا^{۱۳} را بدی؟
 چو دیدند، گفتندش: ای^{۱۵} پادشا
 ۱۳۰ یکی کار پیش است با رنج و درد^{۱۶}
 چنین داد شاپور پاسخ^{۱۹} بدوی
 چه چاره‌ست تا این^{۲۱} ز من بگذرد؟
 ستاره‌شمر گفت کای^{۲۵} شهریار
 به مردی و داش نیابد^{۲۸} گذر
 ۱۳۵ بباشد همه بودنی بی‌گمان
 چنین داد پاسخ گرانمایه‌شاه
 که گردان^{۳۳} بلند آسمان آفرید

بفرمود تا شد ستاره‌شناس
 هم از رنج^۳ و از^۴ روزگار بهی^۵
 بینداخت از آتش و^۹ آب^{۱۰} را
 که هست او نماینده‌ی فتح و جد^{۱۲}
 فزاید بدو^{۱۴} فره ایزدی؟
 جهان‌گیر و روشن‌دل و پارسا،
 نیارد کس آن بر تو بر^{۱۷} یاد کرد^{۱۸}
 که ای مرد داندی^{۲۰} راهجوی،
 تنم^{۲۲} اختر بد به پی^{۲۳} نسپرد^{۲۴}؟
 ازین^{۲۶} گردش^{۲۷} چرخ ناپایدار،
 خردمند، اگر^{۲۹} مرد^{۳۰} پرخاشخرد
 نتایم با گردش آسمان
 که دادار باشد^{۳۱} ز هر بد نگاه^{۳۲}
 توانایی و ناتوان آفرید

۱-س (نیز لن، لن، ۲): دو پاس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل (نیز لن، لن، ۲): نخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه) س: نخت (حرف یکم بی نقطه)؛ ق-س ۲ (نیز لن، پ، و، آ): نخت؛ (ق، آ، ب: نخت (حرف یکم بی نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فاتفق أنه تفکر ذات لیلۃ فی عاقبة أمره و مألاً ملکه فاستحضر بعض المنجمین، و أمره أن ینظر فی طالعہ و یخبره بما یؤول الیه علی ما تقتضیه أحكام النجوم ۳- (ق، آ: رنگ؛ ل: تاج) ۴-ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، آ، لن، آ): وز؛ متن = س، ک (نیز ق، آ، لی، پ، و، ب) ۵- (ل، آ: ب: مهی) ۶-ل، آ: بینجم ۷-ک، س ۲ (نیز لی، آ) بیاورد داندی ۸- (ق، آ، ل، آ: سطرلاب) ۹-ل-ک (نیز لن-لن، آ، ب): آرامش و؛ س ۲: آرایش؛ (آ: آسایش)؛ متن = ل ۱۰-ل-س ۲ (نیز ن-ب: خواب؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ب، لن، آ، آ): الاسد؛ متن = ل، س، ق (نیز و، ب) ۱۲-س، ک، س ۲ (نیز آ): نماینده فتح الابد؛ (لن، آ، ب: فتح ابد؛ لی: نماینده فتح الادب)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ: و، ب) ۱۳-ک: پادشه ۱۴- (لن، ق، آ، و، ب: برود؛ ل، آ، و، لن، آ): گفتند ای؛ ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ): گفتند کای؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، ب) ۱۶- (ق، آ: گرم و در؛ آ: درد و رنج)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-ک: را برت ۱۸-ل (نیز لن): ناذ (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب): یاد کرد؛ (لی: را همی یاد گنج)؛ متن = ق؛ بنداری: فنظر له و قال: ایها الملک! إن أمامک امرأ صعباً لا أستطیع أن أذکره لک؛ ل، آ، پس از این بیت افزوده است:

بمانی تو یک چند اندر بلا به سختی و زان پس بیابی رها

۱۹-ل، آ: پاسخ هم آنگه ۲۰-ل، ل، آ (نیز لن): داندی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱- (آ، آن)؛ س: این تا ۲۲-ک، س ۲ (نیز آ): بیم؛ (لی: ز بیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) مگر؛ (لی: به من)؛ متن = ل، ق، ل، آ، (نیز ل، آ، پ، و) ۲۴-س (نیز لن): نشمرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-ق (نیز لن، آ): ای؛ (و، ای) ۲۶-س (نیز لن): کس از ۲۷-ک، س ۲ (نیز لی، آ): اختر ۲۸-ل، ق، ل، آ (نیز لی): نیابی؛ (پ: که یابد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹-ل: گر؛ س (نیز ل، آ، پ، و): یا؛ ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ): با؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب) ۳۰-ل، آ: نه مرد خردمند و؛ پ پس از این بیت دوباره بیت‌های ۱۳۳-۱۳۴ را آورده است ۳۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): بادا؛ (و: دارنده دارد) ۳۲-س، ک، س ۲ (نیز لن-ب، آ، ب): پند؛ ق: به هر کس پناه؛ متن = ل (نیز و، لن، آ)؛ بنداری: فقال ایها العالم! فهل شیء یدفع ذلک عنی؟ و کیف الطریق الی صرف هذا النحر عن طالعی؟ فقال المنجم: إن الکائن لا محالة کائن. فقال سابور: إنا باللّه نستعین فهو الحافظ من کل سوء، و المجیر من کل مکروه؛ ل، آ بیت‌های ۱۳۶-۱۳۸ را ندارد ۳۳- (و: یزدان)

بگسترده بر^۱ پادشاهیش داد
 چو آباد^۴ شد زو همه مرز و بوم
 ۱۴۰ بیند که قیصر سرافراز^۵ هست؟
 همان^۷ راز بگشاد با کدخدای
 همه^۹ راز و اندیشه با او^{۱۰} بگفت
 چنین^{۱۴} گفت کین پادشاهی به داد^{۱۵}
 شتر خواست پرمایه ده کاروان
 ۱۴۵ ز دینار و از^{۲۰} گوهران بار کرد
 بیامد پرنادیشهی زاد^{۲۳} بوم
 یکی روستا بود^{۲۵} نزدیک شهر
 بیامد به خان یکی کدخدای
 برو^{۲۹} آفرین کرد مهتر بسی
 ۱۵۰ بیود آن شب و خورد و بخشید چیز
 سیده برآمد^{۳۳} بُنه برنهاد
 بیامد بنزدیک سالار بار
 پرسید و گفتش: چه مردی؟ بگوی!
 چنین^{۳۸} داد پاسخ که ای پادشا

همی بود بی رنج یکچند^۲ شاد^۳
 چنان آرزو کرد کاید به روم
 ابا لشکر و گنج و نیروی^۶ دست؟
 - یکی پهلوان، دَرِد^۸ با داد و رای -
 همی داشت از^{۱۱} هرکس اندر^{۱۲} نهفت^{۱۳}
 بدارید^{۱۶}، کز^{۱۷} داد باشید^{۱۸} شادا!
 به هر کاروان^{۱۹} یکی ساروان
 از آن^{۲۱} سی^{۲۲} شتر بار دینار کرد
 همی رفت هم زین نشان سوی^{۲۴} روم
 که^{۲۶} دهقان و شهری بُدی زو^{۲۷} دوبهر^{۲۸}
 پرسید کایدر مرا هست جای؟
 که چون تر نیبیم مهمان^{۳۰} کسی!
 ز دهقان بسی آفرین یافت^{۳۱} نیز^{۳۲}
 سوی خانهی قصر آمد چو باد^{۳۴}
 برو آفرین کرد و کردش^{۳۵} نثار
 که هم شاه شاخی^{۳۶} و هم شاه^{۳۷} روی!
 یکی پرسی مردم^{۳۹}، پارسا

۱-ق (نیز لی، پ، ب): در ۲-ل (نیز و <و>): یک چند بی رنج و؛ ق: بار رنج و یک چند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق: یک چند با رنج و داد) ۴-پ (آگاه) ۵-ل (نیز ق، ل، آ، و): سزاوار؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۶-ل (با زور): ک (نیز آ): چه مایه مر او راست نیرو و؛ س آ (نیز لی): چه مایه مر اوراست نیروی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): ل ۲ بیت های ۱۳۹-۱۵۵ را ندارد؛ بنداری؛ ثم إنه بعد سنين عدة دعته نفسه إلى دخول بلاد الروم و مشاهدتها و معاينة أحوال قیصر ۷-ک، س آ (نیز ق، ل، لن، آ): همه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، پ، لن، آ) ۸-ک، س آ (نیز لی، و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۹-س، ک، س آ (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب): همان؛ ق (نیز پ): همین؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، و) ۱۰-ک، ما: (لی) اورا ۱۱-ل (ق، آ، ل، لن، آ، با) ۱۲-ک، س آ (نیز لی، آ، ب): دیگران در؛ (و هر کسی در) ۱۳-ک: شگفت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ) ۱۴-ق (آ، بدو، لن، آ، همی) ۱۵-ک: و داد؛ (ق، آ، بدار) ۱۶-ق (آ، بدادید) ۱۷-ب (و از) ۱۸-ک، س آ (نیز آ): گردید؛ ق: و باشید از داد ۱۹-ق (آ، در؛ ل: کاروانی یکی) ۲۰-ل، س، ق (نیز لن، ل ۳-ب): وز؛ س آ، و وز؛ ک: دیبا و از؛ متن = (ق، آ، لی) ۲۱-س (نیز لن، لن، آ): ازین؛ ک، س آ (نیز لی، ب): و زان؛ (ق، آ، ازو): متن = ل، ق (نیز ل، آ، پ، و، آ) ۲۲-ق: سه؛ (ل، آ، ده) ۲۳-ل، ک، س آ (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب): زآباد؛ (ل، آ، باندیشه زآباد): متن = (ل، و) ۲۴-ل: زین سان سوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ فخلا ببعض أمرائه و أطلعه علی سره، و جعه بهلوان جیشه، ثم استحضر جمالا و أقرها بالذهب و الجواهر و الثياب و سائر الأمتعة و الأقمشة، و خرج بهافی زی التجار إلى بلاد الروم ۱۵-ق (آ، پ، دید) ۲۶-ق (آ، ز) ۲۷-س آ (نیز لی، آ): زان؛ (ل، آ، بدو در؛ و دهقان شهری بندلی): ک: بدان دو بهر (وزن ندارد)؛ متن = ۲۸-ق (نیز پ، ب): بیهر؛ ل: بدو بود بهر؛ متن = س (نیز لن، لن، آ) ۲۹-ل (نیز لی): بدو؛ متن = دو ازده دستنویس دیگر ۳۰-ل (لی: مهتر) ۳۱-ل (آ، زفت؛ پ: بود؛ ق: به دهقان بسی آفرین خواند) ۳۲-ک: نیست ۳۳-ل: بیامد؛ متن = دو ازده دستنویس دیگر؛ ل، آ، و این بیت را نا ارنند ۳۴-ل (لی: به داد): س آ: آمدش یاد ۳۵-ل (نیز ل، آ، پ): بردش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶-ل (لی: بازی) ۳۷-ل (آ، ماه) ۳۸-ل (لی: بدو) ۳۹-ل، س، ک، س آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب): مردم و؛ ق (نیز و، لن، آ): مردم؛ متن = (ل، آ)

۱۵۵ به بازارگانی برفتم ز جزا^۱
 کتون آمده‌ستم بدین بارگاه
 ازین بار چیزی کش^۴ اندر^۵ خورست،
 پذیرد، به گهدا^۱ سیارد به^۹ گنج
 دگر تا^{۱۱} فروشم^{۱۲} به زر و به سیم
 ۱۶۰ بخرم هر آنچه باید ز روم
 ز درگاه برخاست مرد^{۱۷} گهن
 بفرمود تا پرده برداشتند
 چو شاپور نزدیک^{۲۰} قیصر رسید
 نگه کرد قیصر به شاپور گرد
 ۱۶۵ بفرمود تا خوان و می ساختند^{۲۴}
 جفادیده^{۲۷} ایرانی بی بُد به روم
 به قیصر چنین گفت کای سرفراز
 که این ناورمرد بازارگان
 شهنشاه شاپور تویی^{۲۹} که هست
 ۱۷۰ چو بشنید قیصر سخن^{۳۰} خیره^{۳۱} شد^{۳۲}
 نگهبانش برکرد و با کس نگفت

یکی کاروان دارم از خز و بز^۲
 مگر نزد قیصر گشایند راه^۳
 همه^۶ گوهر^۷ و آلت لشکرست،
 بدان شاد باشم، ندارم^{۱۰} به رنج
 به قیصر پناهم^{۱۳}، نیچم^{۱۴} ز بیم
 برم^{۱۵} سوی ایران ز^{۱۶} آبادبوم
 بر قیصر آمد، بگفت این^{۱۸} سخن
 ز در سوی^{۱۹} قیصرش بگذاشتند
 بکرد آفرینی چنان چون^{۲۱} سزید^{۲۲}
 ز خوبی^{۲۳} دل و دیده او را سپرد
 ز بیگانه ایوان^{۲۵} پرداختند^{۲۶}
 چنان چون بود مرد بیداد^{۲۸} شوم
 یکی نو سخن بشنو از من به راز،
 که دیبا فروشد به دینارگان،
 به گفتار و دیدار و فر و نشست!
 همی^{۳۳} چشمش از روی او تیره^{۳۴} شد^{۳۲}
 همی داشت آن^{۳۵} راز را در^{۳۶} نهفت

۱-ل (نیز ق ۲، آ): خز؛ (و، ل ن ۲: حر (نقطه ندارد))؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ل، ل، پ، ب) ۲-ق: بز و خز: (ل، آ: جز و بز)؛ بنداری: فلما وصل إلى مدينة قيصر حضر بابه. فدأله حاجب الباب عن حاله فقال: أنا رجل تاجر من بلاد فارس. ومعى أحمال من الخز والبز ۳-ل ۲ بیت های ۱۵۶-۲۹۴ را ندارد ۴-ق، ن، س ۲ (نیز ق ۲-پ، آ، ب): که؛ متن = ل، س (نیز و، ل ن ۲) ۵-ل: ازین تازی اسبان ترا ۶-ق، آ: همان ۷-ل ۳: باره ۸-س، ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ق، ل، ل، پ، ل ن، آ، ب): ز چاکر: (ل ۳: ز خازن؛ و: بدین در بکهر (حرف چهارم واژه آخر بی نقطه))؛ متن ← ۹-آ: سپارم به: ل: سپارد به گنجور؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-ک (نیز ق ۲): نباشم؛ (ل ۳، و: نمانم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل: را؛ (پ، و: ه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ل: (لی: فروشد) ۱۳-ل ۳: نمانم ۱۴-ب: نه نالم؛ ق در اینجا سرنویس دارد: شناختن قیصر شاپور را و گرفتن و بند کردن؛ بنداری: و حضرت باب الملک أريد الوصول إليه. فإن معى جواهر لا تصلح إلا له، وأرجو أن يقبلها منى، حينئذ أتصرف وأبيع وأبتاع بسعادة ۱۵-ل: بروم (وزن ندارد)؛ (و: شوم) ۱۶-ک (نیز ل ن، ل ن، آ، و، آ، ب): <ز>؛ س ۲ (نیز پ): به؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۲، ل، ل، ل، پ، ل ن، آ، ب)؛ ل ۳ بیت های ۱۶۰-۱۶۱ را ندارد ۱۷-ک، س ۲: مردی ۱۸-س (نیز و، ل ن، آ، ب): آن ۱۹-ل ۳: پیش)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰-ق، آ: <یک> (وزن ندارد) ۲۱-ک، س ۲ (نیز ل، آ): یکی آفرین کرد همچون؛ بنداری: فدخل الحاجب وأنهى حاله إلى الملك. فرفع دونه الحجاب فدخل و خدم. فنظر إليه قيصر و أعجبه شكله و بهاؤه فأكرمه ۲۲-ل: برکشید (وزن ندارد) ۲۳-س: خون ۲۴-ل ۳، پ، و، آ: خواستند ۲۵-ل: خانه ۲۶-پ: همه کاخ و ایوان بیاراستند ۲۷-ک، س ۲ (نیز ل، آ): پیشه؛ (ل ن، پ، و، ل ن ۲: جهان‌دیده)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۲، ل، آ، ب): بنداری: و أمر بإحضار الطعام و الشراب. قال: و كان فى خدمة قيصر رجل من أرض إيران فنظر إلى سابور فعرفه. فسار قيصر و قال: إن هذا التاجر هو سابور ملك فارس ۲۸-ل (نیز ق ۲، ل، آ، ب، پ): بیداد و؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ل، و، ل ن، آ، آ) ۲۹-و، ل ن، آ: دانم؛ س در اینجا سرنویس دارد: گرفتن قیصر شاپور را و در چرم خر دوختن ۳۰-ل: سرش ۳۱-ل: تیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲-ل: ماند؛ ل: گشت ۳۳-س (نیز ل ن، ق، ل، آ): همه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، و، ب) ۳۴-ل: خیره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۵-ق: این ۳۶-پ: راز او در؛ ل ن: آ: راز اندر؛ ق: آ: داشت راز وی اندر

گفتار اندر بند کردن قیصر شاپور را^۱

چو شد مست برخاست شاپور شاه
 بیامد نگهبان و او را گرفت^۳
 به خان^۴ زنان برد^۵ و دستش بیست؛
 ۱۷۵ چو زین باره^۷ دانش نیاید^۸ به بر
 بر مست شمععی همی سوختند^{۱۰}
 همی گفت هرکس که این شوربخت
 یکی خانه‌یی بود^{۱۳} تاریک و تنگ
 بدان خان^{۱۴} تنگ اندر^{۱۵} انداختند^{۱۶}
 ۱۸۰ کلیدش به کدبانوی خانه داد
 به زن گفت: چندان دهش نان و آب
 اگر زنده ماند به یک چندگاه
 همان^{۲۲} تخت قیصر نیایدش یاد
 زن قیصر آن^{۲۵} خانه را در بیست
 ۱۸۵ یکی ماه‌رخ بود گنجور اوی^{۲۶}

همی داشت قیصر مر او را نگاه^۲
 که: شاپور نرسی توی؟ ای شگفت!
 به مردی ز دام بلا کس نجست^۴!
 چه باید شمار^۹ ستاره‌شمر؟!
 به زاریش در چرم خر دوختند
 همی پوست^{۱۱} خر^{۱۲} بست و^{۱۲} بگذاشت تخت
 ببردند بدبخت را بی‌درنگ
 در خانه را قفل برساختند^{۱۷}
 تنش را بدان خام^{۱۸} بیگانه^{۱۹} داد
 که از داشتن زو نگیرد^{۲۰} شتاب
 بداند مگر ارج تخت^{۲۱} و کلاه
 کسی را^{۲۳} کجا نیست^{۲۴} قیصر نژاد!
 به ایوان دگر -نای بودش نشست
 گزیده به هر کر^{۲۷} دستور اوی^{۲۶}،

۱-س: گرفتن قیصر شاپور را و در چرم خر دوختن؛ ق(پس از بیت ۱۵۹): شناختن قیصر شاپور را و گرفتن و بند کردن؛ متن = [گفتار اندر +] ل (پس از بیت ۱۸۶)؛ ک، ل، ک، س^۲ این سرنویس را ندارند ۲-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بدان تا بیاید سوی خوابگاه (لی: بارگاه) ۳-ق (نیز ق^۲): بگفت؛ ک: ورا در گرفت ۴-ل، ک (نیز ل^۳): بجای؛ ق، س^۲: بسان؛ ق^۲: خانه؛ لی: بخوان؛ متن = س (نیز لن، و، لن، آ) ۵- (لی: زبان بود) ۶- (لن، ق، ل، ک، و، لن، آ: نرست)؛ متن = ل-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بندازی؛ و استمروا علی حالهم حتی ثمل سابور فقام لیصرف الی منزله. فعدلوا به الی بعض حجر قیصر [در دو دستنویس بنداری: حجر نساء قیصر]؛ پ این بیت را ندارد؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷-ل: بار؛ (لی: گونه؛ ل^۳: باب)؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): این مایه؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۸- (لی: بیامد) ۹-ق، ک، س^۲ (نیز آ، ب): شما را؛ (لی: شما را چه باشد)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ) ۱۰-ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): برافروختند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، لن، آ) ۱۱-ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): چرم؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۱۲-س^۲ (نیز ل^۳، و، آ): <و>؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۳- (لن، آ: دید) ۱۴-ل، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ب، و، لن، آ): جای؛ س، ق (نیز ل^۳): خانه؛ متن = (لن) ۱۵-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): تنگش در ۱۶- (لی: آویختند) ۱۷- (لی: بیختند) ۱۸-ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، لن، آ): چرم؛ ک، س^۲ (نیز لی، ب): بدان جای؛ (ق^۲، آ، ب): بدان خانه؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- (لن: خراشه) ۲۰-ل (نیز ق^۲): بگیرد (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل، آ: زود گیرد؛ لن، آ: روز گیرد)؛ ق (نیز آ، ب): جانش بماند نگیرد؛ ک: داشتش او بگیرد؛ س^۲: داشتش بر نگیرد؛ (لی: جانش برفتن نگیرد)؛ متن = س (نیز لن، پ، و)؛ بنداری: فشدوا یدیه، و جعلوه فی جوف جلد حمار، و أودعوه بیناً مظلماً فی تلك الدار، و أغلقوا بابها علیه، و سلموا مفتاحه الی صاحبة الدار ۲۱- (لی: تاج) ۲۲- (ق^۲، لی، لن، آ، ب: هم از) ۲۳-ک: به گیتی ۱۴- (لن: هست؛ ق^۲، لی، آ: که او نیست)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فأمرها الملك بأن تعطیه کل یوم من الخبز [یکی از دستنویسهای بنداری: من الخبز و الماء] ما یسد رمقه حتی یعرف قدر التاج و التخت إن عاش، و لیعتبر به من بعده فلا یطمع فی ملک الروم ۲۵- (لی: یین) ۲۶-ل، ق، ک، س^۲ (نیز آ): او؛ متن = س (نیز لن، لن، آ، ب) ۲۷-ک: بدان پاک؛ (لی: بدان کار؛ ل^۳: بهنگام؛ آ: بدین کار)

کز^۱ ایرانیان دشتی او^۲ نژاد
 کلید در خانه او را سپرد
 همان روز از آن مرز^۶ لشکر براند

پدر بر پدر^۳ همی داشت یاد
 به چرم اندرون بسته^۴ شاپور^۵ گرد
 ورا بسته در پوست آنجا^۷ بماند

چو قیصر به نزد یک ایران رسید
 از^{۱۱} ایران همی برد رومی^{۱۲} اسیر
 به ایران زن و مرد و کودک نماند^{۱۴}

سپه^۸ یک به یک تیغ کین^۹ برکشید^{۱۰}
 نبود آن یلان را^{۱۳} کسی دستگیر
 همان چیز بسیار و اندک نماند^{۱۵}

نه مرده، نه زنده^{۱۶} ز شاپور شاه
 ز مردم تهی شد همه مرز و بوم
 همه مرز^{۲۱} پیش^{۲۲} سکوبا^{۲۳} شدند
 از^{۲۶} ایران پراکنده گشته^{۲۷} سپاه

به روم^{۲۸} آن که شاپور را داشتی
 کنیزک نبودی ز شاپور^{۳۰} شاد
 شب و روز از آن^{۱۲} چرم گریان بُدی
 بدو گفت روزی که ای^{۳۴} خوب روی

۱۹۰
 ۱۹۵
 ۲۰۰

شب و روز تنه اش^{۲۹} نگذاشتی
 از آن کش ز ایرانیان بُد^{۳۱} نژاد
 دلِ او^{۳۳} ز شاپور بریان بدی
 چه مردی؟ مترس ایچ^{۳۵}، با من بگوی^{۳۶}،
 همی بگسلد خواب و آرام تو

۱-ل: که ز؛ (و: از) ۲- (ق: آ: زن)؛ متن = س. ک. س. ۲ (نیز ل: ن. پ. ل. ن. آ. ب.) ۳- (ل: آ: او؛ آ: پدر در پدر در)؛ بنداری: فأغلقت امرأة قيصر باب ذلك البيت و سلمت مفتاحه إلی جاریة لها كانت خازنتها، و كانت كالدستور بين يديها، ذات عقل و رأی، و كان أبوها من الإيرانيين ۴- (آ: ب: بود) ۵- ک. س. ۲ (نیز ل: ل: سالار ۶- ک. س. ۲: از روم ۷- ق: آن خر؛ (و: در چرم آنجا)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ س: آمدن قیصر روم به غارت کردن به ایران زمین؛ ق: غارت کردن قیصر ایران زمین را ۸- (ب: سبک) ۹- س. ۲: را؛ (ل: سبک تیغ کین از میان) ۱۰- (ق: آ: بکشت او از ایران هر آنکس که دید)؛ لی بیت های ۱۸۹-۱۹۱ را ندارد ۱۱- س. ق. س. ۲ (نیز ل. و. ب): ز؛ متن = ل. ک. (نیز ل. ن. آ. پ. ن. آ. آ.) ۱۲- (ق: آ: چندی) ۱۳- (ق: آ: از بلارا) ۱۴- (آ: شمار) ۱۵- (آ: بیار) ۱۶- ک. س. ۲ (نیز آ): نه زنده نه مرده ۱۷- (ل: آ: مرز) ۱۸- (ق: آ: ب: به) ۱۹- (پ: دلیران؛ و: آ: ز ایران) ۲۰- (ل: ل: آ: ترسان) ۲۱- ق: ازین مرز ۲۲- س (نیز ل. ن. ق. ل. ن. آ): یکسر؛ ک. س. ۲ (نیز ل: آ. ب.) به پیش صلیب و ۲۳- (ل: شکیب؛ ل: سکوبان؛ و. ل. ن. آ: شکوبا)؛ بنداری: قال: و لما حصل سابور فی أسر قیصر جمع عساكره و سار إلی بلاد الفرس فاستولى علیها و قتل رجالها و سبی نساءها، و أكره من نجا و من اهلها من القتل علی الدخول فی دین النصرانية ۲۴- (ل: بدین) ۲۵- (و: ماه؛ ل: پنج ماه) ۲۶- ل. ق: به؛ س (نیز پ. و. ب): ز؛ متن = ک. س. ۲ (نیز ل. ن. ل. ن. آ.) ۲۷- س (نیز ل. ن. ق. آ): شد آن؛ ق. ک. س. ۲ (نیز ل: ب): گشت آن؛ متن = ل: بنداری: فشدوا الزنانبیر و دخلوا فیها و لم یبق علی الملة الفهلویة سوی من كان یخفیها. و أقام مستولياً علی تلك الممالک سنین عدّة، و سابور مقیم فی حبسه علی حاله ۲۸- ک. س. ۲ (نیز ق: آ): بید؛ (آ: بید) ۲۹- ک. بی بزم؛ (آ: بی بند)؛ درس پیاپی بیت های ۱۹۱-۱۹۶ چنین است: ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۳۰- ک. س. ۲ (نیز ل: آ. ب.): بشاپور شه بود؛ متن = ل. س. ق. (نیز ل. ن. ق. ل. ن. آ. ل. ن. آ.) ۳۱- ک. س. ۲ (نیز ل: آ): ازیرا کز ایرانش بودی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲- ل. س. زان: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳- ک. س. ۲ (نیز آ): وی ۳۴- ک. س. ۲ (نیز ل: آ. ب.): یک روز کای ۳۵- ک (نیز پ): ایچ و؛ (ق: آ: میندیش و) ۳۶- (و: مترس و به من راز گوی)؛ متن = ل. س. ق. س. ۲ (نیز ل. ن. ل: ل. ن. آ. ب.): ل بیت های ۱۹۹-۲۰۴ را ندارد ۳۷- ل: چون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو سروی بُدی^۱ بر سرش^۲ گردماه
 کنون چنبری گشت بالای^۳ سرو
 دل من همی بر تو بریان شود
 بدین سختی اندر^۷ چه جویی^۸ همی؟
 ۲۰۵ بدو گفت شاپور کای خوب چهر^۹
 به سوگند پیمانت خواهم یکی
 نگویی به بدخواه راز مرا
 بگویم ترا آنچ^{۱۵} درخواستی
 کنیزک به دادار سوگند خورد،
 ۲۱۰ به جان مسیحا و سوگ^{۱۸} صلیب،
 که راز تو با کس نگویم ز بُن
 همه راز شاپور با او^{۲۲} بگفت
 بدو گفت کاکنون^{۲۵} چو^{۲۶} فرمان کنی^{۲۷}
 سر از بانوان برتر آید^{۲۹} تو را
 ۲۱۵ به هنگام نان^{۳۲} شیر گرم آوری

بر آن^۳ ماه کرسی ز^۴ مشک سیاه
 تن پیل و ارت به کردار^۵ غرو
 دو چشم شب و روز گریان شود^۶
 که راز تو با من نگویی همی
 گرت هیچ بر من بجنید^{۱۰} مهر^{۱۱}
 کزان نگذری جاودان اندکی^{۱۲}
 کنی یاد^{۱۳} درد و گداز^{۱۴} مرا
 به گفتار پیدا کنم راستی^{۱۶}
 به زنار شمش^{۱۷} هفتاد گرد،
 بداباء و ابرای^{۱۹} کشته مصیب^{۲۰}،
 نجویم همی بتری^{۲۱} زین سخن!
 نماند آن^{۲۳} سخن نیک و^{۲۴} بد در نهفت
 بدین راز^{۲۸} من دل گروگان کنی^{۲۷}،
 جهان زیر پای^{۳۱} اندر آید^{۳۱} تو را:
 پیوشی^{۳۳} سخن نرم نرم^{۳۴} آوری،

۱-ل: بُد این؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ل، ق، آ، لی، پ-ب) ۲-ق: سرت ۳-ل (نیز ق، آ، آ): بدان؛ (پ: همان)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ل، لی، و، ل، آ، ب) ۴-س (نیز ل، ن): گیسو چو: ق: پوشی ز: ک، س (نیز لی، آ، ب): خطی ز: (ق، آ، ل، ن: آ: اجی ز: پ: در زیر: و: جعلی ز)؛ متن = ل ۵-ل: دو تا گشت بالای آن سرو غرو: ل، ن: میانی چو عرعر برفتن تذرو) ۶- (و: بود) (پسایند ندارد)؛ (ق، آ: پس از این بیت افزوده است:

روانم همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد

۷- (لی، ب: ایدر) ۸- (ب: پویی) ۹- (ل، ن: خویروی) ۱۰- (ق، آ: اگر هیچ با من بجنیدت: ل، آ: گر هیچ بر منت جنید) ۱۱- (آ: زمهر؛ ل، ن: آ: بگویم بتو آنچه گفتم بگویی) ۱۲- ل، ن: این بیت را ندارد ۱۳- (ق، آ: تازه) ۱۴- (آ: گوند) ۱۵- (ق، آ: آنک) ۱۶- (ق، آ: کم آراستی) ۱۷- (ل، آ: شمش و) ۱۸- (ق، آ: مسیح و سواک) ۱۹- س، س، آ < و >، < و >؛ و ابری (حرف سوم بی نقطه): ل (نیز ق، آ، لی، آ): بدارای ایران: ک < و > (نیز ل، ن): بدارای و ابرای؛ (ل، آ: بآبا و اجداد و؛ ل، ن: آ: بآبا و ابرای؛ ب: بدارای ابناء)؛ متن تصحیح قیاسی است (؟)؛ در ق این دو واژه خوانا نیست ۲۰- ق، ک، س (نیز ل، ن، پ، آ، ب): مشیب؛ (لی: نهیب؛ ل، آ: کیش مهیب)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، و، ل، ن)؛ در ل، ن این بیت سبب پس و پیش شده است ۲۱- (ل، ن، ق، آ، آ: برتری؛ ل، آ، و، ل، ن: بدتری)؛ لی پس از این بیت دوباره افزوده است:

همه راز با کس نگویم ز بُن نجویم همی بتری زین سخن

۲۲- (لی: او را) ۲۳- ک، س (نیز لی، ب): از؛ (پ: از: ل، آ: نماند) ۲۴- (لی: هیچ)؛ ق، ب پس از این بیت افزوده اند:

بدو گفت شاپور کای ماه روی ترا بینم اندر جهان مهرجوی

۲۵- ل، س، ک، ل (نیز ل، ل، آ): اکنون؛ متن = س (نیز ق، آ، لی) ۲۶- ک (نیز ل، ق، آ، لی): چه؛ ق: نیز ب: وگر آنک گویم تو؛ متن = ل، س، س (نیز ل، آ) ۲۷- ل: دهی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- ق (نیز ب): بییمان ۲۹- (ب: آرم؛ ق، آ: بانوانم بر آرم)؛ ق: سرت را تا بکیوان بر آرم (وزن ندارد) ۳۰- ل (نیز ل، ن، آ): < ی > ۳۱- (ق، آ: همان زیر دست اندر آرم)؛ متر = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فائق آنه حصل بینه و بین الجاریة الموکلة به توائف و توائف فالتمس منها أن تدبر فی خلاصه ۳۲- ل: نانی (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳- (ل، ن: نیوشی) ۳۴- (ل، ن: سخن را و نرم)

از^۱ آخر دو اسب گرانمایه جست
همان جوشن^۲ مغفر پهلوان^۳
خرد را بر آن^۴ رهنمای^۵ آورید

شب آن^۶ چادر قر^۷ بر^۸ سر کشید،
که فردا چه سزد کنیزک پگاه^۹

بیست اندر اندیشه دل را نخست
همان تیغ و گویال و برگستوان
به اندیشه دل را^۱ به جای^۲ آورید

چو از باختر چشمه اندرکشید
۲۳۵ پراندیشه شد^۱ جان شاپور شاه

گفتار اندر گریختن شاپور با کنیزک از روم^{۱۲}

ببالید^{۱۴} روز و ببالود^{۱۵} خواب،
بزرگان جوینده^{۱۸} از جشن^{۱۹} بهر
چنان چون بید مردم چاره جوی^{۲۲}
دل شیر و چنگ^{۲۳} پلنگ آمدش
گزیده سلیح^{۲۵} سواران گرد^{۲۶}
ز خوشاب و یاقوت^{۲۷} و هرگونه چیز^{۲۹}

چو برزد سر از برج شیر^{۱۳} آفتاب،
به جشن آمدند^{۱۶} آنک بودی به^{۱۷} شهر
کنیزک سوی چاره^{۲۰} بنهاد^{۲۱} روی
چو ایوان خالی به چنگ آمدش
۲۴۰ دو اسب گرانمایه ز آخر ببرد^{۲۴}
ز دینار چندانک بایست نیز

۱-س، ق (نیز پ-ب)؛ ز؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز لن-ل)؛ ق ۳ پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید شاپور کرد آفرین بر آن پرهیز دختر پیش‌بین

۲-ل: هندوان؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ خسروان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ل-ل)؛ ۳- (آ: او دل)؛ و، ک، س ۲ (نیز لن)؛ باندیشه دل؛ متن = ل، س (نیز ق ۲-لن، آ، ب)؛ ۴-ل: بجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-س (نیز لن، لن، آ، ب)؛ برین؛ لی: بدان)؛ ۶-ل: رهنما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷-س: شبان ۸-ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، لن، آ)؛ قیر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، ب)؛ ۹-س، ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، آ)؛ در؛ متن = ل، ق (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ۱۰- (و: بند)؛ ۱۱-س، ک (نیز لی)؛ براه؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۱۲-ل: گریختن شاپور و کنیز از روم؛ س: گریختن شاپور با کنیزک از روم و آمدن بایران زمین؛ ق: گریختن شاپور از روم و باز آمدن بایران؛ ک: گریختن شاپور از روم و رفتن بایران زمین؛ س ۲: گریختن شاپور با گلنار از روم و آمدن بایران زمین؛ ل ۲ این بخش را ندارد ۱۳- (آ: شید)؛ ۱۴-ل: ببالیز؛ س، ق، ک (نیز لن، و)؛ بالید (حرف‌های یک و پنجم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز ق، آ، لی، آ)؛ ببالود (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل: آ: ببالود؛ لن: آ: ببالید (حرف یکم بی نقطه)؛ ب: بالود (نقطه ندارد)؛ متن = (پ)؛ ۱۵-ل: ک، س ۲ (نیز لن-ل، و، آ، ب)؛ ببالود (حرف دوم بی نقطه)؛ متن = (پ، لن، آ)؛ ۱۶- (آ: ز جشن آمدی)؛ ۱۷-ک، س ۲ (نیز لی)؛ بودند به؛ (ل: بودند ز؛ ب: بوده به؛ ق: آمد آنکس که بود او به)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ-آ)؛ ۱۸- (ل: که دارند)؛ س، ق (نیز لن، و، لن، آ)؛ بزرگ آنک بردارد؛ (پ: خنک آنک بردارد از)؛ متن = ل ۱۹-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ که از نام دارند (آ: بردند)؛ (ق: داننده از شهر)؛ ۲۰- (ق: آ، ل، پ)؛ خانه)؛ ۲۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ آورد ۲۲-ق: جنگجوی ۲۳- (ب: چرم)؛ ۲۴- (لی: خوب نیز)؛ ۲۵-س، ق، ک، س ۲ (نیز پ، لن، آ)؛ سلاح؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ، ب)؛ ۲۶- (لی: ز دینار چندانکه بایست نیز)؛ بنداری: قال: فخرج الناس إلى عيدهم، و خرجت صابئة الحجره فی نساها و جواریهها و خدمها، علی عادتهم فی الاعیاد. ولم یبق فی الدار إلا هذه الجاریة الموکلة بحفظه. فمضت إلى اصطبل و أخرجت فرسین، و جاءت بعدة و سلاح ۲۷- (ل: آ: و)؛ ۲۸-ق: <و> ۲۹-لی: به جای این بیت آورده است:

ز خوشاب و یاقوت و هرگونه چیز چو آمد همه ساز رفتن بنیز

چو آمد همه ساز رفتن به جای
سوی شهر^۲ ایران نهادند روی
شب و روز یکسر^۵ همی تاختند
۲۴۵ برین^۶ گونه از^۷ نهر برخورستان^۸
چو اسپ و تن از تاختن گشت سست
دهی خرّم آمد به^۹ پیشش به راه
تن از رنج رخته^{۱۰} گریزان ز بد
بیامد دمان^{۱۱} مرد پالیزبان
۲۵۰ دو تن دید با نیزه^{۱۲} و درع و خود
بدین بیگهی از کجا خاستی^{۱۳}؟
بدو گفت شاپور کای^{۱۴} نیکخواه

شب آمد دو تن راست کردند رای^۱
دو خرّم نهان شاد^۲ و آرامجوی^۳
به خواب و به خوردن پرداختند
همی راند^۴ تا^۵ کشور سورستان^۶
فرود آمدن را همی جای^۷ جست
پر از باغ و میدان و پر^۸ جشنگاه
بیامد در باغبانی^۹ بزد
که هم نیک^{۱۰} دل بود و هم میزبان
ز شاپور پرسید^{۱۱}: هست^{۱۲} این^{۱۳} درود؟
چنین تاختن را بیاراستی^{۱۴}؟
سخن چند پرسى ز گم^{۱۵} کرده راه؟

۱- در لیلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پ، آپس از این بیت افزوده‌اند:

پ: دو از روزبانان نگهبان بدند
بی بی بر رفتند هر دو سوار
عنائش گرفتند هر دو بدست
گرفت آن سر هر دو را بدست
۵ چو هر دو ف دند و بی جان شدند

از آن رفتن شاه آگه شدند
رسیدند زی هر دو نامدار
بزین اندرون شاه از جای جست
سبک بر زمین خوار بگنجد پست
شه و همراهش هر دو پویان شدند

بنداری نیز این بیتها را ترجمه کرده است: فأحس بالحال شخصان من الحرس فأتبعاه حتى لحقاه. فأخذنا بعنانه فتناول سابور رأس أحدهما بيمينه ورأس الآخر بيساره، و اقتلعهما من مغرز رقابهما، و استمر في طريقة

آ: بود آن شب و خورد و گفت و شنید سپیده چو از کوه سر برکشید

۲-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): مرز^۳- (لی: شاه)^۴- (ل: آ: آرمجوی)^۵- (پ: یکسان): ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و لما جن اللیل أخرج سابور من محبسه فخرج خروج القدح قدح ابن مقبل، و ركب مع الجارية فی لیل لستر الدجّة مسبل. وأخذ السیر طردا و رکضا
۶-ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ): ازین؛ (ل: آ: بدین)^۷- (ک، س^۲ (نیز و، آ): بر؛ (لی: شد؛ پ: زان)^۸- (ق، ک، س^۲ (نیز آ، ب): برسوزیان؛ (لی: برسوزیان؛ ل، آ، ل: برخورسان؛ پ: برسوزیان؛ و: شهر و بر خورسان (حرف پنجم واژه پسین بی نقطه))؛ متن = ل، س (نیز ل، ق)^۹- (ل، آ: تاخت؛ ب: رفت)^{۱۰}- (ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): خوزیان؛ (ق: آ: کورستان؛ ل، آ، ل: شورسان؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، و): بنداری؛ فلم یزالا یرکضان لیلاً و بهاراً حتی انتهیا الی إحدى مدن خوزستان^{۱۲}- (نیز ل، ل، آ، ل: آ: چاره؛ ک: رای؛ س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): راه؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، ب)^{۱۳}- (ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ق، آ، ل، و، ل، آ، ب)^{۱۴}- (ک (نیز لی، آ): ایوان وهم؛ س^۲ (نیز پ، و): ایوان و پر؛ ق (نیز ب): همان باغ و ایوان بدو؛ متن = ل، س (نیز ل، ق، آ، ل، آ، ل، ن، آ)^{۱۵}- (ل (نیز و): خسته؛ ق، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): رنجه؛ (ل، آ: رخنه؛ ق: ل، زان؛ ک: رنجه گریزان (وزان ندارد)؛ متن = س (نیز ل، ل، آ)^{۱۶}- (ق: آ: باغبان راه؛ آ: باغبان)^{۱۷}- (ک (نیز ل، ق، آ، لی، پ، و، آ): دوان؛ س: آ: دلان؟؛ متن = ل، ق (نیز ل، آ، ل، ن، آ، ب)^{۱۸}- (آ: تنگ)؛ بنداری: فوقاً علی باب بستان و قد بلغ منهما الجهد کل مبلغ و أعت دوا بهما. فقرع باب ابستان فجاء الباغیان^{۱۹}- ق: جوشن^{۲۰}- س (نیز ل، ل، ن، آ): ز شاپور بهرام؛ متن = ل، آ: گفت؛ متن = ^{۲۲}- ق: بشاپور نرسی بکردش؛ ک، س^۲ (نیز لی > و، آ، ب): بترسید و گفتا که هست این (ک: از)؛ متن = (ق، آ، ل، آ، ل، پ، و)^{۲۳}- س، ق (نیز ل، ل، ن، آ): خاستید؛ (لی: خواستی؛ آ: تاختید)؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ب، و، آ، ب): بنداری: فرأی فارسین مدججین قد لَوْحهما السفر، و سفع وجوهما النصب. ففتح لهما الباب و استبشر بهما و تهلل فی وجوهما فقال لسابور: من أين جئت؟ و هل عندک من سابور ملک فارس خبر؟^{۲۴}- (ب: ساخته بر که آراستی)^{۲۵}- (ق، آ، ل، آ، ل، ای)^{۲۶}- ک: گویم از

یکی مرد ایرانیم راه^۱ جوی
 پر از دردم^۶ از قیصر و لشکرش
 ۲۵۵ گر امشب مرا میزبانی کنی
 [برآنم که روزی به کار آیدت^۹
 بدو باغبان^{۱۲} گفت کین^{۱۳} خان^{۱۴} تست
 بدان^{۱۶} چیز کآید^{۱۷} مرا دسترس^{۱۸}
 فرود آمد از اسپ^{۲۱} شاپورشاه
 ۲۶۰ خورش ساخت خندان^{۲۲} زن باغبان
 چو نان خورده شد کار می ساختند^{۲۴}
 گریزان^۲ نهاده^۳ مدین^۴ مرز^۵ روی،
 مبادا که بینم^۷ سر و افسرش!
 هشیواری و مرزبانی کنی^۸،
 درختی که کشتی^۱ به بار آیدت^{۱۱}]
 تن باغبان نیز مهمان^{۱۵} تست
 بکوشم، بیارم، نگویم^{۱۹} به کس^{۲۰}
 کنیزک همی رفت با او به راه
 ز هر گونه چندنک^{۲۳} بودش توان
 سبک مایه جایی^{۲۵} بپرداختند^{۲۶}

۱- (لی، ل، آ، پ: چاره) ۲- س: آ: ازیران: (لی: کز ایران) ۳- (لی: نهادم) ۴- (ق: آ: برین)؛ متن ← ۵- ل، ک، س: آ: بدین مرز بنهاد؛ متن = س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ آ بیتهای ۲۵۳-۲۵۴ را ندارد ۶- (ق: آ: <) ۷- (ق: آ: بینی) ۸- لی پس از این بیت افزوده است:

سپاسی بود از تو بر جان من همان پیش هر نامدر انجمن
 سپاسی بود من که تا جاودان کنم شکرهای تو پیش ردان

۹- س: آ (نیز پ): آیمت ۱۰- ک، س: آ (نیز لی، آ، ب): کاری؛ (پ: درخت همایون) ۱۱- س: آ (نیز پ): آیمت؛ متن = ل، ک (نیز لی، آ، ب): س، ق، ل، آ، ل، ق، آ، ل، آ، ل، آ این بیت را ندارند ۱۲- (ل: آ: میزبان) ۱۳- (ل، ق، آ، ل، آ: این) ۱۴- ک، س: آ (بیز ق: آ، آ): جای؛ (لی: رای: ل، آ: جان): متن = ل، س، ق (نیز ل، ل، آ، پ، و، ب) ۱۵- س: قربان: ک، س: آ (نیز ق: آ، لی، آ): دل باغبان نیز هم ری (س: آ: همراه)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، آ، ل، آ، ب) ۱۶- (ق: آ: بران) ۱۷- ک، س: آ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): به چیزی که باشد؛ متن = ل، س، و (نیز ل، ل، آ، پ، و) ۱۸- (آ: دستگیر) ۱۹- ک، س: آ: بسازم نخواهم؛ (لی: نیازت نیاید؛ و: نیازت نیارم) ۲۰- (آ: نخواهم نسازم به کس) ۲۱- ل: باره؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- ل، س، ق (نیز ل، ق، آ): حندان (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س: آ (نیز لی، آ، ب): لختی؛ (ل: آ، ل، آ: چندان: پ: چندی)؛ متن = (و): بنداری: فقال: انا رجل من ارض ایران موجه القلب من قیصر. و قد هربت منه متوجها الى هذ المدينة. و انا الليلة ضيفك. فأكرمه الباغیان وأنزله وأحضره ما عنده من الطعام ۲۳- (ل: آ: چیزی که) ۲۴- (ل: آ: جام میخواستند: ب: مجلس آراستند) ۲۵- (ق: آ: چیزی؛ و، آ: جامی)؛ س (نیز ل، ل، آ، پ، و، ب): باده جامی؛ متن = ل، ق، ک، س: آ (نیز لی، ل، آ، پ، ب) ۲۶- (ل: آ: بپراستند) پ پس از این بیت افزوده است:

سبک باغبان با کدویی به در
 چو دیر آمد او باز فرخنده شاه
 یکی کودکی خرد دید او دوان
 شهنشاه گفتش که بابت کجاست
 ۵ به کاری برون رفت او پرشتاب
 گر آن چیز یابد شود شادمان
 و گر بس بیابد بجمله خوریم
 همه با تو زان چیز گردیم شاد
 زمانی بیود آمد آن میزبان
 می آورد و بنهاد و برداشت جام
 برون شد که جوید می چون گهر
 همی کرد در باغ هر سو نگاه
 کجا بود او پور آن باغبان
 بگفتا بگویم به پیش تو راست
 که پیش تو جوید بدان قدر و آب
 خورید انک یابد شما هردوان
 من و مادر و باب از آن نگذریم
 از آن خورد شه در شگت افتاد (وزن ندارد)
 سخن گوی و پرمایه پالیزبان
 ز مهمان شده خرم و شادکام

این بیتها در بنداری نیز ترجمه شده اند: ثم اخذ يقطينة كانت عنده و خرج يطلب له الشراب فأبى. فرأى سابور صيبا في البستان فقال له: أين أبوك؟ فقال: خرج يطلب لك شينان وجدته سربه و تناولته أنت و هو معا، وإن لم يأت به تناولت أنا و أمي و أبي معك جميعا. فتعجب سابور من كلام الصبي ولم يفهم معناه

سبک باغبان می به شاپور داد
 بدو گفت شاپور کای میزبان
 کسی کو می آرد نخست او خورد
 ۲۶۵ تو از من به سال اندکی برتری^۵
 بدو باغبان گفت، کای پرهیز
 تو باید که باشی بدین^{۱۰} پیشرو
 همی بوی تاج آید از موی^{۱۲} تو
 بخندید شاپور^{۱۵} و بستد نیند
 که بردار از آن کس که آیدت^۱ یاد!
 سخن گوی^۲ پرمایه^۳ پالیزبان،
 چو بیشش بود سالیان و خرد^۴،
 تو باید^۶ که چون می دهی می خوری^۷!
 نخست آن^۸ خورد می که با زیب تر^۹،
 که پیری به فرهنگ و در سال^{۱۱} نوا
 همی^{۱۳} رنگ عاج آید از روی^{۱۴} تو!
 یکی باد سرد از جگر برکشید،

۱- (پ: بایدت؛ لن: آید به)؛ س (نیز ل^۳) کت: ید به؛ (لن: بنیوش از آنکس که داری به)؛ متن = ل، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب) ۲- س، ک (نیز لن^۲)؛ (ب: گوی و؛ لی: سخندان آ: سخندان و) ۳- ک، س^۲: هشیار و؛ (ق: با مرد؛ لی، آ: هشیار؛ پ: هشیار و بیدار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل^۳ و) ۴- (ق: بر خورد)؛ بنداری: فحاء الباغیان بیقظیته، و صب منها فی الجام شرابا، و قدّمه الی سابور، فقال له: یداء بالشراب من جاء به ۵- (ب: مهتری) ۶- (و: نباید) ۷- (ق: می خوری می دهی) ۸- س (نیز لی)؛ او؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹- (ق: زیب و فر؛ پ: پیش آورد) ۱۰- ل: برین؛ (پ: و یکن تو باشی بدین)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن- ل^۳ و- ب) ۱۱- ل: برسال؛ (لی، و: سالار نو)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ این بیت را ندارد ۱۲- (لی: زیب تاج آید از روی) ۱۳- (ب: همان) ۱۴- (لن: موی؛ لی: بوی مشک آید از موی؛ پ: بخورشید ماند همی روی)؛ لن، و این بیت را ندارد ۱۵- (ل: بسیار)؛ بنداری: فقال الباغیان: من کان أبهی منظراً فهو الشارب أولاً، و ینبغی أن تكون المقدم لبهائک و أبهتک فضحک سابور فتناول القدح فشربه و رده الیه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بخورد آن بی و جام را باز داد
 از آن چیز کز کودک او شنید
 بدو گفت پرمایه پالیزبان
 بگویم ز آغاز آنرا سمر
 ۵ یکی خم بی کرده دارم کهن
 بخوردم یکی سخت سوگند من
 که این مهر آنگه گشایم ز خم
 همی شاه سابور با کوس و پیل
 ببینم شهنشاه شاپور را
 ۱۰ شهنشاه گفتن سخن شد تمام
 می آور تو تا شادمانی کنیم
 چو می را بشادی دهیم و خوریم
 سر خم چو پالیزبان برگشاد

این بیتها را بنداری هم ترجمه کرده است: ثم سأله عن معنى كلام الصبي. فقال له أيها الضيف المبارك: اعلم أن لي خابية من الشراب مثل الذهب المذاب قد خبأتها تحت ثراب، و نذرت أن لا أفص ختامها و لا أحط لثامها إلا إذا رأيت وجه الملك سابور طالعافى كوساته الراعدة و بوقاته الناعقة. فخرجت لأطلب من جيرانى من الشراب ما يكفينى و يكفيك عازما على أنه إن لم يتيسر ذلك أخرجت من السر المكتوم، و فضضت عن تحريق المختوم. و لا يحملنى على ذلك إلا بهاؤك و لطفك و فتوتك. فقال سابور: فض الختام، و أقر ذلك المدام عنى السلام. و أحضرها على يمينك فانا سنكفر عن يمينك. فشربا ما حضر ثم سعى نحو سره المكنون فكشف قناعه، و نبش رمسه، و أطلع شمسه. فصار بيته بالطرب و اللهب أهلا

چه آگاهی است،^۲ از^۳ ایران زمین؟
 -ز تو دور بادا بد بدکنش!
 که از قیصر آمد بدایرانیان!^۷
 نماند اندر آن^{۱۰} بوم^{۱۱} کشت و درود،
 پراکنده گشت آن بزرگ^{۱۳} انجمن،
 به زنار پیش سکوبا^{۱۵} شدند،
 به دور از بر و^{۱۸} بوم و^{۱۹} آرامگاه^{۲۰}
 که رخشان بدی چن زماه^{۲۱} اورمزد^{۲۲}،
 ز بخت آب ایرانیان^{۲۵} تیره شد^{۲۴}؟
 ترا جاودان مهتبی باد و ناز^{۲۶}،
 نیامد به ایران بدین^{۲۹} سرکشان
 اسیرند سرتاسر اکنون^{۳۱} به روم
 که بود آن^{۳۳} زمان^{۳۴} شاه را میزبان

۲۷۰ به پالیزبان گفت کای^۱ پاک دین
 چنین داد پاسخ^۴ که ای برمنش^۵
 به بدخواه ما^۶ باد چندان زیان
 از^۸ ایران پراکنده شد هرک^۹ بود
 ز بس^{۱۲} غارت و کشتن مرد و زن
 ۲۷۵ و زیشان بسی نیز ترسا^{۱۴} شدند
 بسی^{۱۶} جاثلیقی^{۱۷} به سربر کلاه
 بدو گفت: شاپور شاه اورمزد
 کجا شد که قیصر چنین چیره^{۲۳} شد^{۲۴}
 بدو باغبان گفت کای سرفراز
 ۲۸۰ ازو مرده و زنده^{۲۷} جایی^{۲۸} نشان
 هر آنکس که بود اندر^{۳۰} آبادبوم
 برین^{۳۲} زار بگریست پالیزبان

۱-ک (نیز و): ای ۲-ق: آید ۳-ل-ک (نیز لن-ب): ز؛ متن = س ۴-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بسختن داد ۵-ل(ن، پ، لن: ۲: کی منش): ک، س ۲: کای کی منش: (ق ۲: گو منش: ب: ترمنش): متن = ل، س (نیز لی، ل، و، آ): ق این بیت ندارد ۶-ق(آ، ل، پ، لن: ۲: تو) ۷-ل، س، ک، س ۲ (نیز لن-ب): بایرانیان: ق: بر ایرانیان: متن تصحیح قیاسی است ۸-س (نیز لن، و، لن: ۲): ز ۹-ل: پراکنده شد هر که در مرز ۱۰-آ: این ۱۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ): مرز: بنداری: و لما دارت الکؤوس و طابت النفوس اقبل ساپور علی الباغیان و قال: هات ما عندک من اخبار ایران. فأخبره الباغیان بما جرى علی أهلها من القتل والأسر والنهب ۱۲-ق(آ: هم از) ۱۳-ق: گشتند آن ۱۴-ل(آ: ترسان) ۱۵-ل(آ: سکویان و: شکوبا): بنداری: و قال: إن أكثر من بقى منهم ترک الملة الفهلویة وأضفا زرها، و دخل فی دین النصرانیة و شد زنارها. و قد رأوا مطر العذاب سکوبا فتمسکوا بدین المطران و اعتصموا بملة سکوبا ۱۶-آ: پ: با) ۱۷-ب: جاثلیقان) ۱۸-ق(آ: بدو داده از: ل ۲: برو زارتر) ۱۹-ق: بسی نو در بوم آرامگاه؟ (واژه چهارم نقطه ندارد): (پ: برون از رو و بوم): متن ← ۲۰-ک، س ۲ (نیز آ): بدو داد و آن بوم و آن جایگاه: متن = ل، س (نیز لن، پ، و، لن: ۲) ۲۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بده: ل: همجو ماه: متن = س، ق (نیز لن، ق، ۲، ل ۳-ب) ۲۲-ل(آ: فرزد) ۲۳-ل، س: حیره (حرف یکم بی نقطه): ق: حیره: ک، س ۲ (نیز ق، آ، و): حیره (نقطه ندارد): (لن، لی، ل، آ، ب): خیره: پ: حیره (حرف دوم بی نقطه): متن تصحیح قیاسی است ۲۴-ق: گشت ۲۵-س (نیز لن، لن: ۲): ایران چنین: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-آ: راز) ۲۷-ک، س ۲ (نیز و، ب): زنده و مرده: متن ← ۲۸-ل: مرده زنده به جایی: متن = س، ق (نیز لن، لی، ل، پ، لن ۲، آ) ۲۹-ل، ک: بدان: (ب: به این): ق: نشانی بر: متن = س، س ۲ (نیز لن، لی، آ): بنداری: فقل له: نفی ای مطار طار ساپورین هرمز؟ و إلى ای مصیر صار؟ فبکی بالأربعة السجام علی الإبریق و الجام، و قال: إنه غاب فلم نسمع له خبراً، و لم نر له عیناً و لا أثراً: ق ۲ این بیت را ندارد ۳۰-ل: بودند ز: (لن: بودند از: ل: هست اندر): متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ق: در دست مردان: (ب: اکنون سراسر) ۳۲-ل: بدو: ک (نیز لن، لی، ب): بدین: (ل: آ: بدان: و: برو): متن = س، ق، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۳۳-س (نیز لن، آ، ب): این ۳۴-ق(آ: اندرین: آ: اندر آن): ک، س ۲، لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

همان رادی (آ: رازی) و تازگی چهر او
 رهاند شمار از تمار (لی: ترا از غم و درد) و باک
 شنیدم همان نام و (لی: نیز) آواز تو
 مگر یابم آنجا ز خویش (لی: بیابم من از نیکوبهش) بهر

چو شاپور دیدش (لی، آ: دیدان) چنان مهر او
 بدو گفت: مگری که یزدان پاک
 من اکنون چو دیدم چنین راز تو
 من (آ: هم) امشب ازینجا شوم سوی (لی: ازیدر روم باز) شهر

بدو میزبان گفت کاید^۱ سه روز
 که دانا زد این دستان از نخست^۳
 ۲۸۵ نه باشد خرد هیچ^۵ نزدیک اوی^۶
 بباش و بیاسای^۸ و می خور^۹ به کام^{۱۰}
 بدو گفت شاپور ناری^{۱۳} رواست^{۱۴}
 بیود آن شب و خورد و گفت و شنید^{۱۶}
 چو زرین درفشی برآورد راغ
 ۲۹۰ بدو گفت: روز تو فرخنده باد!
 سزای تو^{۲۲} جایگاهی نبود
 [چو مهمان درویش پای^{۲۴} خورش

بباشی، بود^۲ خانه گیتی فروز
 که هر کس که آزم^۴ مهمان نجست،
 نه بار آورد^۷ بخت تاریک اوی^۶!
 چو گردد دلت رام^{۱۱}، برگوی^{۱۲} نام!
 به مابر کنون میزبان^{۱۵} پادشاست!

سپیده چن^{۱۷} از کوه سر بردمید^{۱۸}،
 بر میهمان^{۱۹} شد خداوند^{۲۰} باغ
 سرت^{۲۱} برتر از ابر بارنده باد!
 بدآرام^{۲۳} شایسته گاهی نبود
 نیابی نه پوشیدن و^{۲۵} پرورش]

۱-س: ۲: گفت میزبان کاید (وزن ندارد): (ق: ۲: باغیان گفت ایدر) ۲-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-ب): شود؛ متن = ل ۳-ق: داستان درست؛ لی: داستان را نخست) ۴-ق: کی و آزم (وزن ندارد) ۵-ق: خردمند) ۶-ل، ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل ۳، و، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لن، ق، پ، لن ۲) ۷-ل، س (نیز ل، ق ۲: بیار آورد؛ ق: بیار آید آن؛ ک: نیار آورد؛ س ۲ (نیز لی-آ): نیار آورد؛ (ب: بیار آورد؛ متن تصحیح قیاسی است ۸-ل: <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-ل: ۳: میخور) ۱۰-س، ک، س ۲ (نیز لن-ب): جام؛ متن = ل، ق ۱۱- (و: راد) ۱۲-ق: که گردد دلت راه گویی به) ۱۳-ق: ۲، ل، آ: آری؛ و: کاکنون) ۱۴-لی: برگوی راست) ۱۵-ل: مرزبان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ک، س ۲، لی، پ، آ، ب، س از این بیت افزوده‌اند:

سخن پرس اگر مرترا این هواست

لی: بگویم بتو هر چه پرسی رواست

ک، س ۲، لی، پ، آ، ب:

میر دلت را (لی، ب: دلت را میر) جز بنیکی فراز
 کچون لاله رخشان بود (پ: بدم: لی: بدی) در (لی: بر) فرزد
 سبک برد پیشش ز (لی، پ: به) شادی نماز
 رسیده ازین من بدانکم (لی، آ: بدان کت: ب: بران کم) هواست
 ز راه (لی: برای؛ آ: زرای) هشیوار وز (لی، پ، آ:
 و از؛ ب: ز هشیار زایی و از) بخردی

نگر تا نداری (آ: ندانی) سخن جز براز
 مرا نام شاپور بن (لی: شاه) اورمزد
 چو بشنید پالیزبان جمله راز (ب: جز براز)
 بگفتا که سوگند من گشت است (ب: پادشاست)
 نمود آنگهی فرۀ ایزدی

۵

بنداری این بیتها را داشته است: ثم إن شاپور أعلمه بنفسه فكاد يطير سرورا وقام وسجد له وقال: الآن ير قسمي. و حمد الله تعالى و أثنى عليه ۱۶- (و: شنود) ۱۷-ل-ک (یز لن-پ، لن ۲، ب): چو؛ متن = س ۲ (نیز آ) ۱۸-ل، ق، ک (نیز ق ۲، لی، پ، آ): سر برکشید؛ (و: رو نمود)؛ متن = س (نیز لن، ل ۳، لن ۲، ب) ۱۹- (لن: ۲: میزبان) ۲۰-ک، س ۲ (نیز لی، آ): سرت (لی، آ: سرش) برتر آمد ز افراز؛ س ۲، لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

ستایش‌کنان پیش او شد زبان (لی: جوان: آ: نوان)

بیامد بنزدیک نه (لی: او) باغبان

۲۱- (لی: سرش) ۲۲-ل: تومان؛ متر = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل-ک، س ۲ (نیز لن-ل ۳، و-ب): بآرام؛ (پ: بآرام و)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴-ل: نابی (نقطه ندارد)؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، آ، ب): باشی؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵-ک: نه پوشیدنی؛ (ب: ببوشیدن و؛ لی: ز پوشیدن و)؛ متن = ل، س ۲ (نیز ق ۲، آ، ب): س، ق، لن، ل ۳، و، لن ۲ این بیت ندارند

بدو گفت شاپور کای^۱ نیکبخت
 یکی زند و اُسْت آر با^۴ برسمت^۵
 ۲۹۵ بیاورد هرچش^۷ بفرمود شاه
 به زَمَزَم بدو گفت: ^۹برگوی راست
 چنین داد پاسخ ورا^{۱۲} باغبان^{۱۳}
 دو چشمم زجایی^{۱۶} که دارم^{۱۷} نشست^{۱۸}
 نهانی به پالیزبان گفت شاه
 ۳۰۰ چو بشنید ازو^{۲۴} این^{۲۵} سخن باغبان
 جهاندار بنهاد^{۳۰} بر گل^{۳۱} نگین
 بدو گفت^{۳۲} کین^{۳۳} گل به موبد سپار
 سپیده دمان مرد با^{۳۶} مَهر شاه
 چو نزدیک درگاه موبد رسید
 ۳۰۵ به آواز از آن^{۴۰} بارگه بارخواست
 چو آمد به نزدیک موبد فراز

من این خانه بگزینم^۲ از گاه و^۳ تخت
 به زَمَزَم یکی پاسخی پرسمت^۶
 بیاراسته برسم و بازگاه^۸
 کجا^{۱۰} موبدان موبد^{۱۱} اکنون کجاست؟
 که ای پاک دل مرد^{۱۴} شیرین زبان^{۱۵}،
 بدان^{۱۹} خانه ی موبدان^{۲۰} موبدست
 که از^{۲۱} مهتر ده^{۲۲} گل مَهر^{۲۳} خواه
 گل و مُشک و^{۲۶} می^{۲۷} خواست و^{۲۸} آمد دمان^{۲۹}
 بدان باغبان داد و کرد آفرین،
 نگر تا چه گوید همه^{۳۴} گوش دار!
 بر موبدان موبد^{۳۷} آمد^{۳۸} پگاه
 پراگنده گردان^{۳۹} و در بسته دید
 چو بگشاد در، باغبان رفت راست
 بدو^{۴۱} مَهر^{۴۲} بنمود^{۴۳} و بردش نماز

۱- (ق: آ: ای) ۲- ل، ک، س، ۲ (نیز ق: ۲-ب): بگزیدم؛ متن = س، ق (نیز لن) ۳- ل، ق، ک، س، ۲ (نیز لی-و، آ، ب): تاج و؛ (لن: آ: بهر)؛ متن = س (نیز لن، ق: آ) ۴- ل: تا؛ ک: است است با؛ (پ: استا و با؛ آ: استا ابا)؛ متن = (ب) ۵- س، ۵: استست و بازم زمت ۶- ل: برسمت (نقطه ندارد)؛ ک، س، ۳: برسمت؛ (پ: گویمت)؛ متن = (آ، ب)؛ س، ق، لن-۳، و، لن ۲ این بیت را ندارد ۷: جشن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- (لی، و؛ بارگاه: آ: تاج و گاه)؛ ق: ز خون بارگاه (وزن ندارد)؛ ک، س، ۲: برسم بازگاه (ل: نیک بارسم و راه)؛ ل: بیفزود نزدیک شه پایگاه؛ س (نیز لن، لن: آ): بیاراست بر رسم وی بارگاه؛ (ق: آ: مناسب (نقطه ندارد) بر رسم این جایگاه؛ ب: من این خانه بگزیدم از تاج و تخت (پساوند ندارد))؛ متن = (پ) ۹- (ق: آ: بدو گفت شاپور) ۱۰- ک، س، ۲ (نیز لی-آ): که تا؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق: آ، ب) ۱۱- ل، ک، س، ۲ (نیز لی، ل، و، لن، آ): موبد موبد؛ متن = س، ق (نیز لن، ق: آ، پ، ب) ۱۲- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): بدو ۱۳- ک، ل، س، ۲ (نیز پ، آ): میزبان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴- ک، س، ۲ (نیز لی، آ): نامور گرد ۱۵- (ب: روان)؛ ک: شیرزیان ۱۶- (ب: بر آنجا) ۱۷- ل، س، ۲ (نیز ق: آ، ل، آ): دارد ۱۸- س: بدست؛ (لن: بس است) ۱۹- س، س، ۲ (نیز پ، لن، آ): بر آن؛ (و: ابر) ۲۰- (آ: موبد)؛ نداری: ثم قال: و هل تدری این منزل موبد الموبدان؟ فقال نعم ۲۱- (آ: ای) ۲۲- (لن: آ: دل) ۲۳- ل، ک، ل، و، لن، س، ۲ <ه> (نیز ق: آ: و)؛ و مهره؛ (ل: آ: و مهره؟) بخواه؛ ب: تو گل مهره؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ-آ) ۲۴- ل، س (نیز لن، ق: آ): زو؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز لی-ب) ۲۵- (ل: آ: آن) ۲۶- ک، س، ۲ (نیز آ): گل مهر ۲۷- (لی: و مهر را) ۲۸- ک: <و>؛ (لن، ل، و، لن، آ، ب: جست و؛ پ: آورد و) ۲۹- ق: آ، ل، و، لن، آ، ب: دوان؛ ل: این بیت را ندارد ۳۰- ل، آ: بنهاد ۳۱- (لی: آنرا به گل بر)؛ ک، س، ۲، آ بجای این بیت آورده اند:

چو گل یافت آن خسرو تاجور نهاد از بر گل یکی مهر زر

ق: آ، لی پس از این بیت ۳۰۱ افزوده اند:

بیاورد شاپور از آن گشت شاد نگین از بر گل یکی برنهاد

۳۲- (لی: داد) ۳۳- ک، س، ۲ (نیز لن، آ): این ۳۴- (ق: آ: همی) ۳۵- (آ: شنیده) ۳۶- (ب: برد گل) ۲۷- ل (نیز ق: آ، و، لن، آ): موبد موبد؛ (لی: موبد موبدان)؛ متن = س-س، ۲ (نیز لن، ل، پ، ب) ۳۸- (لی: شد)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: آمدن موبد (یک واژه ناخواناست) پیش شاه شاپور؛ س: پیغام فرستادن شاپور بنزد موبد موبدان ۳۹- ک، س، ۲ (نیز آ، ب): مردان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۰- ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۱- س (نیز ل: آ): برو ۴۲- (ق: آ: مهره) ۴۳- ل: داد آن مهر؛ (ب: داد گل مهر)

چو موبد نگه کر: و آن مَهرا دید^۲
 وُزآن پس بر آن^۴ ام چندی^۵ گریست
 چنین داد پاسخ که ای^۹ نامدار
 ۳۱۰ یکی ماه با او^{۱۱} چو سرو سهی
 بدو گفت موبد ک: این^{۱۳} نامجوی^{۱۴}
 بدو باغبان گفت^{۱۶}: هر کو^{۱۷} بهار
 دو بازو به کردار ران هیون
 همی رنگ شرم آید از مهر^{۲۱} اوی^{۲۲}
 ۳۱۵ چو پالیزبان گفت و^{۲۵} موبد شنید
 که این^{۲۶} شیردل مرد^{۲۷} جز شاه نیست
 فرستاده‌یی جست^{۳۰} روشن روان

ز شادی دل رایزن^۳ بردمید
 بدان^۶ باغبان گفت کین مَهرا^۷ کیست^۸؟
 نشسته به خان منست این^{۱۰} سوار،
 خردمند^{۱۲}، با زیب و با فرهی!
 نشان که دارد به بالا و روی^{۱۵}؟
 دمیدست^{۱۸} سرو از بر^{۱۹} جویبار
 برش چون بر شیر و چهرش^{۲۰} چو خون
 همی زیب^{۲۳} تاج آید از چهر^{۲۴} اوی^{۲۲}
 به روشن روان مرد دانا بدید،
 همان^{۲۸} چهره جز درخور^{۲۹} گاه نیست!
 فرستاد موبد بر^{۳۱} پهلوان،

۱-ل، س (نیز لن): مهره؛ (لی: چهره) ل: گل مهره ۲- (ق: مهرش بدید) ۳- (ن: اندر برش: آ: و رای او) ۴- ل، ۲ (نیز لی، آ): بدان
 ۵- ق: چندان؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): اختی ۶- س (نیز ق، ۲، لی): بدو ۷- ل، ۲: مرد؛ (ب: برد این مرد؟) ۸- (پ: چیست: ق: آ: این مهر
 چیست)؛ درک، س ۲ لهای این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فطلب منه طینة و طبع علیها خاتمه، و أعطاه إياها، و قال له: اذهب
 بها الی موبد الموبدان. فحمل الباغبن ذلک الی داره. فلما رأى الختم علیه علم أنه علامة سابور فتعجب و سأله عنه ۹- ک، س ۲ (نیز
 لی، آ): پاسخ آورد کای ۱۰- (ب: آن)؛ ک، س ۲، لی، پ، آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۳۰۶ افزوده‌اند:

درستست کو (پ: کین) نیست جز شهریار تو این کار را برگمانی مدار

در لن ۲ بیت‌های ۳۱۱-۳۱۳ پیش از بیت ۳۰۹ آمده‌اند و بیایی شان بدین گونه است: ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۱-۱۱، ل، ۲ (نیز لن، آ): وی: ق (نیز
 ق، ۲): روی؛ (آ: باد با او)؛ متن = س، ک س ۲ (نیز لن، لی، و، ب) ۱۲- ل، ک، ل، ۲ (نیز لن، لی، و، آ): خردمند و؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، پ،
 لن، ۲، ب) ۱۳- ل، س، ق (نیز لن، ق، ۲، پ، و، لن، ۲، ب): که ای؛ ک، س ۲ (نیز آ): پنهان که ای (آ: این)؛ متن = (لی، ل، ۳) ۱۴- ک، س ۲ (نیز لی، آ):
 ماه روی؛ (پ: کامجوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۵- (لی: خوی؛ پ: نشانی چه داری ازین نامجوی)؛ ل، ۲ این بیت
 را ندارد ۱۶- ک: چنین گفت پاسخ؛ س ۲ (نیز لی، آ): چنین داد پاسخ ۱۷- ک (نیز لی، آ): هرگز؛ س ۲: هرگز (ن: هر لول؛ ل: کاندرا)؛ متن = ل،
 س، ق (نیز ق، ۲، پ، و، لن، ۲، ب) ۱۸- ل، ک، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، لن، ۲، آ، ب): ندیدست؛ س (نیز پ، و): ندیدست و؛ (ن: بدیدست و)؛ متن = (ل، ۳)
 ۱۹- ل (نیز ق، ۲): لب؛ ق: سروی ابر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۰- ق، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، لن، ۲، آ، ب): چهره؛
 (ل: چشمش)؛ متن = ل، س (نیز پ، و) ۲۱- ک، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، لن، ۲، آ): چهره؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، و، ب) ۲۲- ل، ک، ل، ۲، س ۲
 (نیز ق، ۲، لی، ب): او؛ متن = س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۳- ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): فر: (و: بوی) ۲۴- ک، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، لن، ۲): مهر؛
 بنداری: فقال: إنه ضیفی، و هو نازل فی بستانى مع جاریة کالشمس البازغة. فسأله عن حلیته و شکله و قدّه و قاله فسرد علیه الباغبن
 ذلک کما هو؛ ل ۳ پس از این بیت افزوده است:

تو گویی مگر شاه‌شاپور اوست وگر قیصر و رای و فغفور اوست

۲۵- (ن، لی، آ: < و >)؛ ل: نالیر (حرف یکم ی نقطه) گفت و چو؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۶- ل، ک، س ۲ (نیز
 لن، ل، ۲، و، ب): آن؛ متن = س، ق (نیز د، ۲۷- (ب: ماه) ۲۸- ق: چنان؛ (لی: چنین) ۲۹- ل: چهر او جز در گاه؛ متن = سیزده دستنویس
 دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۳۰- (ل: جست و؛ ب: دید) ۳۱- ک، س ۲ (نیز ق، ۲، لی، آ): سوی؛ (ن: زجایی که بد تا در؛ ز جایی که بد آن
 زمان)؛ ل این بیت را ندارد؛ ک، س ۲، ی، آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۳۱۸ افزوده‌اند:

بگفت این همه را با او (ک: وی) تمام ز موبد بردش درود و سلام

که پیدا شد آن فرّ شاپور شاه
 فرستاده‌ی موبد آمد دوان^۲
 ۳۲۰ [بگفت آنک در باغ شادی و بخت
 سپهد ز گفتار او گشت شاد^۵
 به دادار گفت: ای جهاندار راست
 که دانست هرگز^{۱۳} که شاپور شاه
 سپاس از تو ای دادگر یک‌خدای
 ۳۲۵ چو شب برکشید آن درفش سپاه
 فراز آمد از هر سوی^{۱۸} لشکری^{۱۹}
 سوی سورستان^{۲۱} سر برافراختند
 به درگاه پالیزبان آمدند
 تو از هر سوی^۱ انجمن کن سپاه!
 ز جایی^۳ که بُد تا در پهلوان،
 شکفته شد^۴ آن خسروانی درخت!
 دلش^۶ پر ز کین کرد^۷ و لب^۸ پر ز باد^۹
 پرستش کسی^{۱۰} جز ترا^{۱۱} ناسزاست!^{۱۲}
 ببیند سپه نیز و^۱ او را سپاه^{۱۵}!
 جهاندار و بر یکوی^{۱۶} رهنمای!
 ستاره پدید آمد از گرد^{۱۷} ماه
 به جایی که بد در نهان^{۲۰} مهتری^{۱۹}
 یگان و^{۲۲} دوگانه همی تاختند
 به شادی بر میزبان آمدند^{۲۳}

۱- (و: کسی): ق: بهر سور؛ ل: آ، لی، ل: آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فعلم الموبد بخلاصه فکتب فی الحال کتاباً الی پهلوان عساکر سابور و کان قد هرب مع نساته و رجاله الی مرو و أمره بالمبادرة الی ایران فی جمیع من عنده من الاسکر؛ ق: آ به جای بیت ۳۱۸ آورده است:

همان مهر شاپور بر دست اوی فرستاد نزدیک آن نامجوی

۲- (ق: آ، ب: دمان) ۳- (ب: به): ق: ل، آ، لی، ل: آ، لن: آ این بیت را ندارند، اما ل: آ، ل: آ دوم آنرا به جای ل: آ، دوم بیت ۳۱۷ آورده است؛ ک، س، آ، پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهد به مرو اندرون بد نهان شبستان اباوی بر میزبان (پ: مرزبان؛ ب: بانوی بر مرزبان)

۴- ک: شکفت آمد؛ متن = ل، س؛ دوازده دستنویس دیگر این بیت را ندارند ۵- (ق: آ، لن: آ: شاد شد) ۶- (پ: سرش) ۷- ل: گشت؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، و) ۸- س (نیز لن، و): رخ؛ ک، س، آ (نیز لی، آ): که دل داشت پر درد و لب ۹- (ق: آ: روانش ز اندیشه آزاد شد؛ لن: آ: دل او پر از کین و پر باد شد): ل: آ بیت‌های ۳۲۴-۳۲۱ را ندارد ۱۰- ل، ق، ک، س، آ (نیز ق: آ، ل، آ، ب): کنی؛ س (نیز لن): کنم؛ متن = ۱۱- (پ: بجز مر ترا): متن = (و، لن: آ) ۱۲- (لن: آ، آ: نارواست) ۱۳- ک: هرکس ۱۴- س (نیز لن): < و: ک، س، آ (نیز ق: آ، لی، ب): را؛ و: (آ: را مر): متن = ل، ق < و: (نیز ل، آ، و) ۱۵- (لن: آ: سپه کز بنهد کلاه؛ ب: و پر مایه دستور را (لن: آ، و، وزن ندارند)) ۱۶- ق: نیکوان؛ (ق: آ: نیکی ده و) ۱۷- س (نیز لن، پ، و، لن: آ): و کرد؛ ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): چرخ و؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، ل: آ: بیت‌های ۳۲۵-۳۴۰ را ندارد؛ ق: آ: ۲۰- ل، ق (نیز لن: آ): جهان؛ (ق: آ: نامور): متن = س، ک، س، آ (نیز هفت دستنویس دیگر): ک، س، آ، لی، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند (بیت سوم تنها در پ):

ابا مرزبان جمله گرد آمدند به یکبار سوی سپهد شدند

ز مرد او بیاورد مردان مرد که شایسته بودند روز (لی: بد روزگار) نبرد

ز طبل و ز بوق آن کجا مانده بود که روز هزیمت برافشانده بود

۲۱- ق: بوستان؛ ک، س، آ (نیز لن، و، لن: آ): شورستان؛ (لی، آ: خوزیان؛ ل: آ: شورسان؛ ب: سوریان؛ پ: هر سو گوان): متن = ل، س (نیز ق: آ) ۲۲- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ): یکانه دوکانه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق: آ، پ، و، لن: آ، ب): بنداری؛ فلما وصل کتابه الیه اقبل الی فارس. فلما وصل الی المکان الذی فیه سابور ظهر لهم ۲۳- ق: آ، ل: آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: آ: سبک باغبان رفت و بردش نماز بدو گفت کای شاه گردنفرز

ل: آ: چنین گفت شاپور را باغبان که ای شاه‌وشر مهتر کامران

چو لشکر شد انبوده بر در^۱ سرای
 ۳۳۰ به شاه جهان گمت: ای مرزبان^۴
 سپاه انجمن شد برین^۷ در سرای^۸
 بفرمود تا برگشادند^{۱۰} راه
 چو رفتند^{۱۳} نزدیک آن نامجوی^{۱۴}
 مهان را همه شاه^{۱۵} در بر گرفت
 ۳۳۵ بگفت آنک^{۱۶} از جرم خر دیده بود
 هم آزادی بردی^{۱۹} خوب چهر
 کزو^{۲۱} یافتم جاز و از^{۲۲} کردگار
 وگر^{۲۴} شهریاری و^{۲۵} فرخنده‌یی
 منم بنده این^{۲۷} مهربان^{۲۸} بنده را
 ۳۴۰ ز هر سو که اکذر^{۳۱} سپاه منست
 به نزدیک شاه آمد این^۲ پاکرای^۳،
 خجسته‌ست^۵ بر تو پی میزبان^۶،
 نگه کن کنون تا چه آیدت^۹ رای!
 اگر چه^{۱۱} فرومایه بُد جایگاه^{۱۲}
 یکایک نهادند بر خاک روی
 ز بدها خروشیدن اندرگرفت
 سخن‌های^{۱۷} قیصر که بشنیده^{۱۸} بود
 بگفت آنچه^{۲۰} او کرد پیدا ز مهر،
 که فرخنده بادا برو^{۲۳} روزگارا!
 شود بنده‌ی پرهیز^{۲۶} بنده‌یی،
 گشاده‌دل و راز^{۲۹} دارنده^{۳۰} را!
 وگر^{۳۲} پادشاهی و راه منست،

۱- (ب: گرد)؛ ل: آسوده بر در؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، ل، و) ۲- ل، ق (نیز لن، و، ب)؛ آن؛ متن = س (نیز لی) ۳- (ب: نیک‌رای؛ ق، آ، ل؛ آن؛ نگه کن چنین (ل: کنون) تا چه آیدت رای)؛ ک، س، آ، پ، ل، آ، آ این بیت را ندارند؛ ک، س، آ به جای این بیت، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

سبک باغان رفت و بردش نماز
 بنزدیک آن شاه گردنفرز

۴- ل (نیز لن)؛ پس میزبان؛ ق (نیز ب)؛ کای مهربان؛ ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ پس باغیان؛ ق؛ کای مرزبان؛ متن = س (نیز لن) ۵- ل: نخستست؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب) ۶- ل: ماه پالیزبان؛ ق (نیز ب)؛ فال تو بر میزبان؛ ق؛ آ: همی میزبان؛ لن: بر تو یکی میزبان؛ لن؛ آ: بر شاه > پالیزبان)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ ل؛ آ، پ، و این بیت را ندارند ۷- ل، ق (نیز لی)؛ بدین؛ متن = س (نیز لن، آ، ب) ۸- ک، س، آ: سپاهت شد انبوه بر در بیای (س: سرای) ۹- س، آ (نیز لی)؛ بینی تو؛ ک: همی تا چه بینی تو؛ (آ: ترا اندر ایشان کنون چیست)؛ ق، آ، ل، آ، پ، و این بیت را ندارند، اما ق، آ، ل، آ، ک، س، آ، ل، آ، پ، و این بیت دوم آن را به جای ل دوم بیت ۳۲۹ آورده‌اند؛ ک، س، آ، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید از باغان شهریار
 دلش گشت خرم از آن نامدار

۱۰- (ق: کشیدند) ۱۱- س (نیز لن، ق، و، لن، آ، ب)؛ وگر چه ۱۲- س، ق، س، آ (نیز لن، ل، لن، آ)؛ بارگاه؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ در ق، آ این بیت پس از بیت ۳۳۰ آمده است ۱۳- (ق: برفتند) ۱۴- (ل: ماه روی) ۱۵- (ق، آ، ل، و، شاذ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بشد مرزبان نزد خسرو فراز
 بکرد آفرینی و بردش نماز
 بریشان همان شهریار گزین
 یکی خلعت آراست از آفرین

۱۶- ق (نیز ل، و، ب)؛ آنچه؛ ق؛ آنچه؛ آنکه ۱۷- (ل، پ، لن، آ، ز) ۱۸- (ق، و، ز قیصر که شنیده) ۱۹- ل: آن بت؛ (ل، آ، پ، رده؛ ب: آزادی آن دختر)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز ن، و) ۲۰- س، ک، س، آ (نیز لی)؛ آنک؛ (ل، آ، پ، و، ب: آنچه؛ لن، آ، آنکه)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ) ۲۱- س (نیز لن، لن، آ)؛ ازو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- ل، ق، س، آ (نیز ل، آ)؛ وز؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۲۳- س، ک، س، آ (نیز ق، آ، ب)؛ بدو؛ (لی: بد؛ پ بادم بدو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل، و، لن، آ) ۲۴- س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ اگر؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، و) ۲۵- (ب: وگر فرخنده (وزن ندارد)) ۲۶- ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ در جهان بنده؛ ل: بود پرهیز بنده؛ متن = س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۷- (ق، آ، لی: <این >) ۲۸- (پ: پرهیز) ۲۹- (ق، آ، ل، آ، داد، لی: زادو)؛ متن = ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ناز پرورده؛ (و: و فرخنده؛ ب: نام جوینده؛ ق: آ: خوش زمان بنده)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز آ) ۳۱- (ل: آ: ایدر) ۳۲- (ل: آ: کجا)

همه^۱ کس فرستید و آگه کنید!
 ببندید^۲ ویژه^۳ ره طیسفون!^۴
 چو قیصر بیابد ز ما آگهی
 بیاید سپاه^۶ مرا برکند!^۷
 ۳۴۵ کنون ما نداریم پایاب^۹ اوی!^{۱۰}
 چو موید بیاید^{۱۲}، بیارد سپاه
 بسازیم و آرایشی^{۱۶} نو کنیم^{۱۷}
 بیاید به هر گوشه‌یی^{۱۹} دیدبان^{۲۰}
 ازین^{۲۲} پس نمانم که^{۲۳} از رومیان^{۲۴}

که شد مردم لشکری^{۲۸} شش^{۲۹} هزار
 سوی طیسفون^{۳۰} کار دیده^{۳۱} مهان^{۳۲}،
 بدین سر ز^{۳۳} رگه شاهنشهی^{۳۴}
 نهفته بجستند کار جهان^{۳۵}
 بر شاه گدِ دنفراز آمدند،

بسی برنیامد برین^{۲۷} روزگار
 فرستاد شاپور کارآگهان
 بدان تا ز قیصر دهند آگهی
 برفتند کارآگهان ناگهان
 چو دیدند^{۳۶} هر گونه، باز آمدند

۱-ک، س^۲ (نیز لی، آ): شما؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل بیت‌های ۳۴۱-۳۵۵ را ندارد ۲- (ق^۲ چو ببینید؟) ۳-ک، س^۲ (نیز لی، آ): یکسر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل، ک (نیز ق^۲): طیسفون؛ (لی، آ: طیسفون)؛ متن = س، ق، س (نیز لن، لی-لن، آ، ب) ۵-س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): آن؛ ل: بیدار شد فر؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و) ۶-ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ): بیدار سپاه و؛ متن ← ۷-س: برکشد؛ ق: مرا و سپاه مرا برکشد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-ق: بشکنند ۹-ک، س^۲ (نیز لی، آ): که اکنون نداریم ما تاب؛ متن = ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰-ل، س، ک، س^۲ (نیز پ، آ، ب): او؛ متن = (لن-ل، آ، و، لن، آ) ۱۱-ل (نیز پ، و، لن، آ): به سجیم (تنها حرف ششم نقطه دارد)؛ س (نیز لن): سجیم (تنها حرف‌های چهارم و پنجم نقطه دارند)؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ): نتاییم؛ متن = (ب): ق این بیت را ندارد ۱۲- (آ: بدیبا؟) ۱۳-ق: به لشکر؛ (لی: ز کشته) ۱۴-س (نیز لن): ببندیم بر مور و ۱۵-ک، س^۲ (نیز آ): کشته؛ (ب: کینه؛ ق^۲: که لشکر ببندند بر مرد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل-ل، آ، ب) ۱۶-ق (نیز ق^۲، و، لن، آ): <حی> ۱۷- (آ: بسزی و آرایش نو کنی) ۱۸- (آ: کنی) ۱۹-س (نیز لن): کشوری ۲۰-ل، ق، ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب): دیده‌بان؛ متن = س، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و) ۲۱-ق: بود روز و شب؛ ق^۲ به جای این بیت آورده است:

طلایه بروز و شب پاسبان از آن پس نمانم که از رومیان

۲۲-ل (نیز ل، آ): از آن؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ): کزین؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۳-ل: نمانیم (- حرف چهارم بی نقطه)؛ (پ: نباید که)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و-ب) ۲۴-ق: از روزگار ۲۵- (لن، و: گشاید) ۲۶-س (نیز لی): زبان؛ ق: که شد مردم لشکرش شش هزار؛ ق^۲ این بیت را ندارد، امالت یکم آنرا به جای لت دوم بیت ۳۴۸ آورده است ۲۷- (ل: بدیز) ۲۸-س: آ و لشکری؛ (پ: لشکری پیش او) ۲۹- (لن: آ: لشکرش دو)؛ ق، لی این بیت را ندارند، اما ق لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۳۴۹ آورده است ۳۰-ل، ک (نیز ق^۲): طیسفون؛ (لی، آ: طیسفون) ۳۱- (لی: کرده) ۳۲-ل (نیز ق^۲): نهان؛ س^۲ (نیز آ): جهان؛ متن = س، ق، ک (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۳-ل: از آن برز؛ س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): بدین برز؛ ک، س^۲ <و> (نیز لی <و>)؛ بدن برز و؛ (ق^۲: که پیدا شد این فر؛ ل: برین برز) متن تصحیح قیاسی است ۳۴-ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): با فرهی؛ متن = ق (نیز ق^۲): آ این بیت را ندارد ۳۵-پ، آ این بیت را ندارند ۳۶-ل، ک، س^۲ (نیز لی، آ): بدیدند؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، ب)

۳۵۵ که قیصر ز می خوردن و از^۱ شکار سپاهش پراگنده بر^۳ هر سوی^۴ نه روزش^۵ طلای، نه شب پاسبان نبیند^۸ همی دشمن از هیچ روی^۹ همی هیچ ندیدند از کارزار^۲ به تاراج کردن به هر پهلوی^۴ سپاهست^۶ همچون^۷ رمه بی شبان پسند آمدش^{۱۰} زیستن^{۱۱} بآرزوی^{۱۲}

گفتار اندر تاختن شاپور بر سر قیصر روم^{۱۳}

چو بشنید شاپور ز آن شاد گشت^{۱۴} ۳۶۰ گزین کرد از^{۱۶} ایرانیان سه^{۱۷} هزار شب تیره جوش به بر درکشید به تیره شبان تیز بشتافتی^{۲۱} همی راندی در بیابان و^{۲۲} کوه فزون از دو^{۲۴} فرسنگ پیش^{۲۵} سپاه ۳۶۵ چنین تا به ندیکی طیسفون^{۲۹} همه رنجها پیش او باد گشت^{۱۵} زره دار و برگستوان^{۱۸} سوار سپه را سوی طیسفون^{۱۹} بر^{۲۰} کشید چو روشن شدی، روی برتافتی^{۲۱} بدان راه^{۲۳} بی راه خود با گروه همه^{۲۶} دیدبان^{۲۷} بود^{۲۸} بی راه و راه طلایه همی راند پیش اندرون

۱-ل، ق (نیز ق ۲، ل ۳): وز؛ (آ: ووز نکار): متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن ۲، ب) ۲-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و، آ): روزگار؛ متن = ل (نیز ل ۳، پ، لن ۲، ب)؛ بندارن: و کان قد فرّق الجواسیس یتعرف حال قیصر و عسکره فأتوه و أعلموه بأنه نازل علی ظهر طیسفون، و أنه مکب علی الصید و لطرده و اللهو و اللعب ۳-ل (نیز ل ۳): از؛ (لن ۲: بد): متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، پ، و، آ، ب) ۴-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن ۲-ب): سوی-پهلویی؛ متن = ل: ل ۲ بیت های ۳۵۶-۳۵۸ را ندارد ۵-آ: روشن) ۶-ل: سپاهش؛ س ۲ (نیز ق ۲): سپاهست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ل: همه چون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲، آ): نه بیند؛ متن = س، ق (نیز لن، ل ۳-ل، لن ۲، ب) ۹-س (نیز ل ۳، ب): سو؛ ق (نیز لن، پ، و، لن ۲): سوی؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲، آ): نه بیند؛ آیدش ۱۱-ل: رفتن؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ب) ۱۲-س (نیز ل ۳): بارزو؛ ک، س ۲ (نیز آ): تازه روی؛ (ب: آرزو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق ۲، پ، و، لن ۲): ل ۲ لی این بیت را ندارند ۱۳-ل: رزم شاپور با قیصر روم؛ س: گرفتن شاپور قیصر را و مهار در بینی کردن؛ ق: شبیخون شاپور بر قیصر و گرفتاری قیصر؛ متن = [گفتار اندر+] ل ۲: ک، س ۲ سرنویس ندارند ۱۴-ل (آ: زان شاد گشت): ل: شاپور بشنید زان شاد شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ل: بر دلش باد شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-ل، س (نیز لن، لی، ز): متن = ک، ل ۲، س ۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷-س: دو؛ (لن: ده؛ پ: سی) ۱۸-ل (لن: وز)؛ ک (نیز ل ۳): برگستوان و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارند: بنداری: ماله ریئنه بالنهار و لا طلیعة باللیل، و أن عساکره متفرقة فی أقطار الممالک مقبلین علی أشغالهم و أعمالهم. فانتخب ثلاثة آلاف فارس من المراوزة و غیرهم ۱۹-ل، ک، ل ۲ (نیز ق ۲): طیسفون؛ (لی، آ: طیسفون)؛ متن = س، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۰-ک: در؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ق (آ: بشتافتند-برتافتند) ۲۲-س (نیز لن، ل ۳، پ): برسوی غار و؛ (و: برسوی تیغ)؛ ق: راند سوی بیابان و؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): تاخت (ق: رفت) برسوی هامون و؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، آ، ب) ۲۳-ق: در آن راه؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، و) <: چه الی: چو) بر راه و؛ (و، ب: بر آن راه)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ل ۳، پ، لن ۲) ۲۴-ق: سه ۲۵-ب: پیش از) ۲۶-ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، ب، ب، آ): همی؛ متن = س (نیز لن، و، لن ۲) ۲۷-ل، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و-ب): دیده بان؛ متن = س (نیز پ) ۲۸-س ۲ (نیز لی، آ، ب): شد به؛ (ق: بد به)؛ ک (نیز ل ۳): دیده کردی (ل ۳: بودی)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، پ، و، لن ۲)؛ در آلت دوم بیت ۳۶۴ و لت دوم بیت ۳۶۵ جابجا شده اند ۲۹-ل، ک، ل ۲ (نیز ق ۲): طیسفون؛ (لی: سطقون (حرف یکم و دوم نقطه ندارد)؛ آ: طیسفون)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر)

به لشکرگه آمد گذشته دو^۱ پاس
 از آن مرز نشنید^۲ آواز کس^۳
 پر از خیمه بُد^۷ دشت و^۸ خرگاه بود
 ز می مست^{۱۰} قیصر به پرده سرای
 ۳۷۰ چو گیتی چنان دید^{۱۱} شاپور گرد
 سپه را به لشکرگه اندر کشید
 به ابر اندر آمد دم کره نای^{۱۴}
 دهاده برآمد ز هر پهلوی^{۱۶}
 تو گفתי همی^{۱۸} آسمان بترکید^{۱۹}
 ۳۷۵ درفشیدن^{۲۲} کاویانی درفش
 تو گفתי هوا تیغ باردهمی!
 ز گرد^{۲۴} سپه کوه شد ناپدید!
 سر پردهی قیصر بی^{۲۵} هنر
 به هر گوشه یی آتش اندرزند
 ۳۸۰ سرانجام^{۲۸} قیصر گرفتار شد

ز قیصر نبودش به دل در هراس
 عو^۴ پاسبانان^۵ بانگ جرس^۶
 از آن تاختن خود که^۹ آگاه بود
 ز لشکر نبود ادر آن مرز جای
 عنان کیی بازگی^{۱۲} را سپرد
 بزد دست و گرز گران^{۱۳} برکشید
 جرنگیدن گرز^{۱۵} و هندی درای
 چکاچک برخاست از هر سوی^{۱۷}
 ز خورشید خون بر هوا^{۲۰} برچکید^{۲۱}
 شب تیره و تیغ های بنفش
 جهان یکسره میغ دارد^{۲۳} همی!
 ستاره همی دامن اندر کشید!
 همی^{۲۶} کرد شاپور زیر و زبر
 همی آسمان بر زمین برزدند!^{۲۷}
 و زو^{۲۹} اختر نیک بیزار^{۳۰} شد

۱- (ل، پ، آ، سه)؛ پ این بیت را پس از بیت ۳۶۷ آورده است ۲- ل، ل، ل (نیز لن)؛ شنید (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل، آ: بشنید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳- ل (نیز ل، آ)؛ کوس؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴- (ق، آ، لی، ب: غو) ۵- ل: چو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶- (آ: حرس)؛ ل (ل، آ)؛ بانگ خروس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- ل، ل، ب (نیز لن، ل، آ)؛ یک: ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب)؛ آن؛ (ق، آ: بر؛ و؛ و)؛ ل؛ آ: خیمه؛ متن = ق ۸- ل (نیز ق، آ)؛ <و> ۹- ل، ل، آ: نه؛ (آ: کی) ۱۰- (آ: مست و؛ ب: سست) ۱۱- (پ: دید آن چنان کار) ۱۲- (ب: بارکش) ۱۳- ق (ل، آ)؛ از میان؛ (ب: تیغ از میان) ۱۴- ل، س، سو، آ: کرنا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- س: زنگ؛ (ل، آ: تیغ)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

دهاده برآمد ز هر دو سپاه برفتند لشکر بفرمان شاه

۱۶- ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، پ، ل، ن، آ، ب)؛ پهلویی؛ (لی: برآمد دهاده ز هر پهلوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، ل، و، آ) ۱۷- ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، و، آ، ب)؛ سویی؛ متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، لن، آ) ۱۸- ک، س، ک، س، آ (نیز لن، لی، آ، ب)؛ دل؛ متن = ل، و، ل، آ (نیز ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۱۹- ک (نیز ل، آ)؛ بطرکید؛ (لن: بطرکید؛ ق، آ: برطید؛ لن، آ: بردرید) ۲۰- ق، ک، س، آ (نیز ب)؛ زمین؛ ل، آ: بخورشید خون از هوا؛ (لی: ز جوشیدن خون زمین!) ۲۱- (آ: زمی می چکید)؛ و این بیت را ندارد ۲۲- س (نیز لی، پ)؛ درخشیدن؛ درک، س، آ، لی، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۳- (لی: بارد)؛ بنداری؛ و رکض بهم الی مخیم قیصر فهجم علی معسکره لیلای فلم حسوا إلا برواعد الطبول و صواعق السیوف محیطة بهم ۲۴- ل (نیز لن، آ)؛ هر دو ۲۵- (ق، آ: پر؛ ل، آ: بد) ۲۶- ل، آ (نیز پ، لن، آ)؛ همه؛ لن پس از این بیت افزوده است:

بی اندازه کشتند رومی سوار فزون از دو و دو هزاران شمار

۲۷- س، لی، پ پس از این بیت افزوده اند:

س، لی، بی اندازه کشتند رومی سوار

پ: بکشتند بسیار از آن رومیان

۲۸- ک، س، آ (نیز لی، آ)؛ بفرجام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹- (و: وزان) ۳۰- (لن: اختر نیکبختی خوار)

وُزان خیمه‌ها^۱ نامداران اوی^۲
گرفتند بسیار^۵ و کردند^۶ بند^۷
گهی زو فراز آید و گه^{۱۰} نشیب
بی آزاری و مردمی بهترست

۳۸۵ چو شد روز و^{۱۲} شب^{۱۳} دامن^{۱۴} اندر کشید
بفرمود شاپور تا شد^{۱۶} دبیر^{۱۷}
نشتند^{۲۰} نامه به هر کشوری^{۲۱}
سر نامه کرد^{۲۳} آفرین مهان^{۲۴}
که او راست^{۲۶} بر نیکوی^{۲۷} دسترس
۳۹۰ هم او آفریننده‌ی^{۳۰} روزگار
چو قیصر که فرمان یزدان بهشت
به زاری همی^{۳۲} بند ساید کنون^{۳۵}

درفش خور^{۱۵} آمد ز بالا پدید،
قلم خواست و انقاس و^{۱۸} مشک و حریر^{۱۹}
به هر پادشاهی و هر مهتری^{۲۲}
ز ما باد^{۲۵} بر کردگار جهان
به نیرو^{۲۸} نیازش نیاید^{۲۹} به کس
به نیکی هم او باشد^{۳۱} آموزگار
به ایران جز از^{۳۲} تخم زُفتی^{۳۳} نکشت
چو جان را^{۳۶} نبودش^{۳۷} خرد رهنمون^{۳۸}

۱-س (نیز لن، ق، آ، لن، آ): خیمه، ک، س، آ (نیز آ): لشکر و؛ (ل، آ: از آن خیمه‌ها؛ لی: از آن لشکر و) ۲-ل، ل-۲ (نیز آ، ب): او؛ متن = (لن-لن) ۳-ک، س، آ (نیز لی، ب): دلیران و جنگی ۴-آ: دلیران و خنجرگزاران) ۵-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): فراوان گرفتند ۶-ق، آ: و کردند بسیار) ۷-ل، آ: اسیر) ۸-ک، س، آ (نیز لی، آ): برین ۹-ل، آ: این چرخ پیر؛ بنداری: فلم یزل السیف یعمل فیهم حتی طلع الفجر. وأخذوا قیصر أسیراً مع جماعة من عظماء الروم و اشرافهم، و سلسلوه‌م و قیدوه‌م ۱۰-ک، س، آ (نیز لی، آ، ب): فراز و گهی زو؛ ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ): در فراز و گهی در متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و) ۱۱-ل، آ: روزی؛ س (نیز لی، ل، آ): گهی با؛ ل، آ (نیز لن، آ): شادمان و گهی با (لن، آ: در؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ، آ، ب): برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: نامه نوشتن شاپور بکارداران خود ۱۲-ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): <و> متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۳-س: شب روز شد؛ (ق، آ: شب روز را)؛ ۱۴-ل: شب دامن روز ۱۵-ک، س، آ (نیز لی، آ): درخشنده ۱۶-ق: تا شد پیشش؛ (ل، آ: تارفت پیشش) ۱۷-ب: وزیر) ۱۸-س: ز انقاس و؛ س، آ: وانکاس و؛ (ق، آ، ل، آ، ب: و قرطاس و)؛ ق (نیز لی): خواست انقاس؛ (پ: قلم و انقاس و (وزن ندارد))؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز لن، و، لن، آ، آ) ۱۹-س، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): عبیر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۲۰-ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، و، لن، آ، ب): نوشتند؛ متن = س، س، آ (نیز لن، لی، پ، آ) ۲۱-ل: مهتری؛ متن = س-س-س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب) ۲۲-ل: کشوری؛ س، ق (نیز و): نامداری و هر مهتری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل، آ این بیت را ندارد؛ بنداری: و نما متع النهار قعد سابور و استحضر کاتبه فکتب کتب البشائر مخبرة بظهوره و عوده الی سلطانه ۲۳-ک، س، آ (نیز ل، آ-ب): گفت؛ متن = ل، ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی) ۲۴-س (نیز لن): نهان (حرف یکم بی نقطه)؛ ق: جهان؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، پ، آ، ب): نهان؛ (لی: خدا)؛ متن = ل (نیز ق، آ، و، لن، آ) ۲۵-ل: بنده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۶-ل، آ: کزویست؛ (لن، آ: کرا اوست؛ آ: هم او راست) ۲۷-ق، آ: برداد بر) ۲۸-آ: نبیره) ۲۹-ل، آ: نیارد؛ ق، آ: نیاید نیازش) ۳۰-آ: آفریننده) ۳۱-ل، آ (نیز پ، لن، آ): جزو نیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲-ل، ک، س، آ (نیز لن، لی، ب): بجز؛ متن = ل، آ (نیز ق، آ) ۳۳-ل (نیز و، لن، آ، ب): زشتی؛ (ق، آ: کینه؛ ل، آ، نیکی)؛ متن = س-س-س، آ (نیز لن، لی، پ) ۳۴-ق، آ: همه) ۳۵-ل، آ: ساید همی) ۳۶-ق، آ: او را) ۳۷-ک، س، آ (نیز لی، آ): نبودست وی را ۳۸-ل، آ: تن و جان او غم گزاید همی)؛ ق بیت‌های ۳۹۲-۴۰۰ را ندارد

همان تاج ایران به حقور سپرد^۱
گسسته شد آن لشکر و بارگاه
۳۹۵ هر آن کس که یابید^۸ رومی به شهر
همه^{۱۰} داد جوید و فرمان کنید!
هیونی بیامد^{۱۲} به^{۱۳} هر سو دوان^{۱۴}

ز گیتی جز از^۳ نام^۴ زشتی^۵ نبرد
به^۶ نیروی یزدا، که^۷ بنمود راه
ز^۹ شمشیر باید که یابند بهرا!
به نوئی^{۱۱} ز سر باز پیمان کنید!
ابا نامه‌ی ناهِ روشن روان

ز لشکرگه آمد^{۱۵} سوی طیسفون^{۱۶}
چو تاج^{۱۸} نیاگانش بر سر^{۱۹} نهاد
۴۰۰ بفرمود تا شد به زندان^{۲۱} دبیر
هزار و صد و ده بر آمد شمار
همه خویش و پیوند قیصر بُدند
جهاندار^{۲۸} بیریدشان دست و پای

بی آزار^{۱۷} بنشست با رهنمون
ز دادار^{۲۰} نیکی دهش کرد یاد
به قرطاس^{۲۲} بنبشت^{۲۳} نام اسیر^{۲۴}
بزرگان روم آنک^{۲۶} بُد نامدار
به روم^{۲۷} اندرون ویژه مهتر بُدند
هر^{۲۹} آن را^{۳۰} که بُد بر بدی^{۳۱} رهنمای

۱-ل: بذو در سپرد؛ ل: آ: بحق در سپرد؛ س: آ (نیز لی، آ): سزارا سپرد؛ س: ز من در سپرد؛ (لن: بدل برشمرد)؛ ک: سزاوار (واژه پسین خوانا نیست)؛ (پ: ب: به حقور سپرد)؛ متن = (ق: آ، ل، و، لن، آ) ۲- (ق: آ: به) ۳- ل، س، ک، ل، آ، سو^۲ (نیز لن، لی، ب): بجز؛ متن = (ق: آ) ۴- س (نیز پ): تخم ۵- (ق: آ: نیکی؛ ل: زفتی)؛ بنداری؛ و أن الله تعالی قدر د به حق الملک الی صابه، و ملکه نواصی أعدائه، و بلغه أفاصی آماله، و جعل قیصر فی یده اسیرا، و یسرله من الأمر ما کان عسیراً ۶- (لن: آ: ز) ۷- س (نیز لن، ق: آ، ل، و): چو؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۸- ل، ل، آ (نیز لن: آ): باشد؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، و، آ، ب) ۹- (ق: آ، لی، ل، آ: به)؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

اگر بند و زندان و تاریک چاه نه خورشید باید که بند نه ماه

۱۰- (ق: آ: همان) ۱۱- ل، ل، آ (نیز پ، لن، آ): بخوبی؛ ک: ز نوئی؛ (لی: بنیرو)؛ متن = س، س، آ (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب) ۱۲- ل، ل، آ: برآمد؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): همی شد؛ متن = س (نیز لن، ق: آ، ل، پ، و) ۱۳- ل، س، ل، آ (نیز ق: آ، و): ز ۱۴- ل: دما؛ (لن: آ: ز هر سو بیامد روان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و قال لهم: ألا من وجدتموه من الروم فی بلادکم فاقتلوهم ولا تبقوا علیهم، و بادروا الی الحضرة، و استأنفوا مراسم الخدمة. و طیر الکتب علی أیدی النجائین الی أقطار الممالک و أطراف المشارق و المغارب ۱۵- ک، س^۲ (نیز ق: آ، لی، آ): لشکر بیامد؛ ۱۶- ل، ل، آ: طیسفون؛ (لی، آ: طیسفون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷- (آ: بی از ورن ندارد) ۱۸- (و: کاخ) ۱۹- ک، س، آ (نیز ق: آ، پ، لن، آ): نیاکان بسر؛ (ب: بزرگی بسر بر)؛ متن = ل، ل، س، ل، آ (نیز لن، و): بنداری؛ و لما فغ من ذلك دخل الی مدینة طیسفون فاستقر علی تخت السلطنة، و اعتصب بتاجها ۲۰- ک، س، آ (نیز لی، آ): یزدان؛ پ پس از این بیت افزوده است:

یکی خلعت از بهر پالیزبان بیاراست و زان شاد کرش روان

این بیت در متن بنداری هم بوده است؛ و استحضر الباعبان و خلع علیه علی رؤس الأشهاد، و أزال الخراج عن ضیعتة، و جعله أعظم أهل ناحیته ۲۱- ک (نیز ق: آ): رفت پیشش؛ (لی، آ: به پیشش؛ ل: به نزدش؛ ب: پیش او شد)؛ متن = ل، ل، س، ل، آ (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۲۲- ل: بانقاس؛ ک، س، آ (نیز ق: آ، لی، و، آ): قلم خواست و؛ متن = س، ل، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۲- ل، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق: آ، لی، و، ب): بنوشت؛ متن = س، ک (نیز پ) ۲۴- (ل: آ: بشمرد برنا و پیر) ۲۵- س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): تن؛ متن = ل، ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ) ۲۶- (لی: آنچه؛ ل، آ، لن، آ: آنکه)؛ ق: بیت های ۴۰۱-۴۱۶ را ندارد ۲۷- (ل: آ: رزم)؛ بنداری؛ و کان عدد اکابرهم المذكورین ألفا و مائة و عشرة أنفس، کلهم من أقارب قیصر و أركان دولته و أعيان مملکته ۲۸- (و: جهانندیده) ۲۹- (آ: بر) ۳۰- ل، ل، آ (نیز پ، ب): هر آنکس؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ل، و، لن، آ) ۳۱- (ل: آ: موبد و)

بفرمود تا قیصر روم را
 ۴۰۵ بشد روزبان^۲ دست^۳ قیصر کشان^۴
 جفاییشه^۷ چون روی^۸ شاپور دید^۹
 بمالید رنگین^{۱۱} رخسار^{۱۲} بر زمین
 زمین را سراسر^{۱۴} به مژگان برفت
 بدو گفت شاه^{۱۷}: ای سرشت^{۱۸} بدی
 ۴۱۰ پسر گویی آن^{۱۹} را کش^{۲۰} انباز نیست
 ندانید^{۲۳} گفتن سخن^{۲۴} جز دروغ
 اگر قیصری شرم و رایت^{۲۷} کجاست؟
 چرا بندم از خا^{۳۰} خر ساختی^{۳۱}؟
 چو بازارگانان به بزم آمدم
 ۴۱۵ تو مهمان به خام^{۳۳} خر اندرکنی^{۳۴}

بیارند^۱ سالار آن بوم را
 ز زندان بیاورد^۵ چون بی هشان^۶
 سرشکش ز دیده^{۱۰} به رخ برچکید
 همی کرد بر تاج و تخت^{۱۳} آفرین
 به موی و به روی^{۱۵} گشت^{۱۶} با خاک جفت
 که ترسایی و دشمن ایزدی،
 ز^{۲۱} گیتی ش فرجام^{۲۲} و آغاز نیست
 دروغ آتشی^{۲۵} بد بود^{۲۶} بی فروغ
 به خوبی^{۲۸} دل^{۲۹} رهنمایت کجاست؟
 بزرگی^{۳۲} به خاک اندر انداختی؟
 نه با کوس و لشکر به رزم آمدم
 به ایران گرای و لشکر کنی

۱-س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ): بیارند و؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب) ۲-ل: در زمان ۳-ل: روزبانان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-س، س، س^۲ (نیز ق، آ-پ، آ): گرفت؛ متن = ل، ل، آ (نیز لن، و، لن، آ، ب) ۵-س، آ: بر آورد ۶-ک، س، آ (نیز لی، آ): خوار ای شگفت؛ (ق، آ، ل، آ، پ: زار ای شگفت)؛ س: بر شاه رای شگفت؛ متن = ل، ل، آ (نیز لن، و، لن، آ، ب) ۷-ل (نیز ق، آ): دیده؛ س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ): کرده؛ متن = ل، آ (نیز پ، لن، آ، ب) ۸-س، ک، س، آ (نیز لن، و، آ، ب): تاج؛ متن = ل، ل، آ (نیز لن، آ): بنداری؛ وجه الملك ۹-۹ (لی: کرد) ۱۰- (و، لن، آ): مژگان ۱۱-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ب): رنگ؛ (لی، آ: ریش و) ۱۲- (پ: رخساره را)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۱۳- (لن، وی؛ ل، آ: شهریار)؛ ک: خورد بر تاج شه؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): خواند بر تاج شاه؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ) ۱۴- (ق، آ: سراسر زمین را) ۱۵-س (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب): بریش و بتن؛ (ق، آ: تن سرورش؛ پ، و: بروی و بتن) ۱۶-ک، س، آ (نیز لی، آ): تن سرو بین گشت (س، آ: گشته)؛ بنداری؛ ثم امر بحضور قیصر فبادره الحرس و جاء وابه. فلما وقعت عینه علی وجه الملك بکی و أهوی بوجهه الی الأرض؛ درک، س، آ، لی، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۷-ک: شاه گفت ۱۸-ل: سراسر؛ (ق، آ، لی: سرشک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- (ل، آ: او) ۲۰-ک، ل، آ، س^۲ (نیز آ): که ۲۱-ک، س، آ (نیز لن، آ): به ۲۲-ک، س، آ (نیز ق، آ، و): انجام؛ (لی: بکاریش انجام؛ و: یکی را کش انجام؛ آ: بکشنتش انجام)؛ بنداری: فقال له سابور: یا مادة الشر و یا عدو الله، الذی یثبت الولد لمن لا شریک له و لیس لملکه بدایة و لا نهایة؛ س، لن، ق، آ، ل، آ، و، آ، ب، پس از بیت ۴۱۰ و ک، س، آ پس از بیت ۴۱۱ آورده اند؛ س، ک، س، آ: فریبنده بود (ک، س، آ: سخت و) دیوانه (س: نه ایرانی) فرستاده بد نه ارزانی (ک، س، آ: بدی بد نژادی نه فرزانه) لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب: فریبنده بود (و: تو) نه (ق، آ: هستی و؛ لی، آ: سخت و) جانی (ل: یونانی؛ و: فرزانه) بد بدنژادی (لن: فرستاده نه) نه فرزانه ۲۳-س (نیز لن، لن، آ): ندانست؛ (لی: ندانند)؛ ل، ک، س، آ: ندانی تو؛ متن = ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۲۴- (و: نباشد سخن گفتنت) ۲۵-ل، آ: <ی> ۲۶- (ب: باشدش)؛ آ این بیت را ندارد؛ س، لن، لی، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

بدو (لی: دگر) گفت شاه ای بد بدهنر مش پست و بدنام (لی: کشت بدرام) و بی پای (لن، آ: پا) و سر

۲۷-ل: شیر راست (حرف سوم از واژه دوم بی نقطه)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ-ب) ۲۸- (ل، آ: بجربی) ۲۹- (ب: دل و)؛ لی این بیت را ندارد ۳۰-ل، س (نیز ل، آ، و): چرم؛ (لی: آن خام)؛ ک، س، آ (نیز آ): در (ک: بر) تم پوست؛ متن = ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۳۱- (ق، آ: تنم را کجا پوست خر یافتی) ۳۲- (پ: بخواری) ۳۳-ل (نیز ق، آ، لی، ل، آ): بچرم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴- (آ: کشی)

بینی کنون چنگ^۱ مردان^۲ مرد
 بدو گفت قیصر که ای شهریار
 ز من بخت^۷ - شاها^۸ - خرد دور کرد
 مکافات بد^{۱۱} گر کنی نیکوی
 ۴۲۰ که هرگز نگردد کهن^{۱۳} نام تو^{۱۴}!
 اگر یابم از تو به جان^{۱۷} زینهار
 یکی بنده باشم به درگاه تو^{۲۰}
 بدو شاه گفت: ای^{۲۲} بد^{۲۳} بدهنر^{۲۴}
 کنون هرک^{۲۵} بردی از^{۲۶} ایران اسیر
 ۴۲۵ دگر^{۲۷} خواسته هرچ^{۲۸} بردی به روم
 همه یکسر از خانه^{۳۲} باز آوری
 از^{۳۵} ایران دگر هرچ^{۳۶} ویران^{۳۷} شده‌ست

کز آن^۳ پس نجویی به ایران^۴ نبرد^۵
 ز فرمان یزدان که یابد^۶ گذار؟!
 روانم^۹ بر دیو مزدور^{۱۰} کرد!
 به گیتی درون استانی شوی^{۱۲}،
 برآید به^{۱۵} مردی همه^{۱۶} کام تو!
 به چشم^{۱۸} شود گنج^{۱۹} دینار خوار
 نجویم جز آرایش^{۲۱} گاه تو^{۲۰}!
 چرا کردی این موم زیر و زبر؟
 همه باز خواهیم ز تو ناگزیر
 مبادا که بینی تو^{۲۹} آن بوم^{۳۰} شوم^{۳۱}!
 بدین^{۳۳} لشکر سرفراز^{۳۴} آوری
 کنام^{۳۸} پلنگان و شیران شده‌ست،

۱-ل، س (نیز لن، ق، ل، آ، و): حنک (حرف یکم بی نقطه): ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): کار؛ ل^۲ (نیز پ، ل، آ): بند؛ متن تصحیح قیاسی است
 ۲-(پ: کین) ۳-ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): کزین ۴-(لن: آ: بایران نجویی) ۵-(پ: نیویی بایران زمین): بنداری؛ ان کنت من القیاصرة
 فاین ذهب عقلک و رایک حین حضرت فی زئی تاجر بین یدیک غیر جالب الیک شرافت جالب حق وفادتی علیک یاخفار الذمار، وأدر
 جتنی فی جلد الحمار. فسوف تذوق وبال امرک، و تصلی بما أوقدت من جمرک ۶-ل^۲ (نیز ل، آ): دارد؛ ق بیت‌های ۴۱۷-۴۳۴ را
 ندارد ۷-ل (نیز و): نخت (حرف یکم و دوم بی نقطه): س: نخت (حرف یکم بی نقطه): ک، ل، آ، س: آ: نخت: (لن: نخت (نقطه ندارد): ق، آ،
 لی: نخت (حرف یکم نقطه ندارد): ل، آ، پ، لن، آ، آ: تخت: ب: نخت (نقطه ندارد): متن متصحیح قیاسی است ۸-س (نیز لن، لی، ل، آ):
 شاهان؛ ک، س^۲ (نیز آ): ایران؛ ل، آ (نیز ق، آ، پ، لن، آ): شاهی؛ (ب: و شاهی): متن = ل (نیز و) ۹-(پ: خم را) ۱۰-ل (آ: بدین دیو رنجور):
 ل در اینجا سرنویس دارد: خواندن شاه شاپور قیصر را ۱۱-(و: من) ۱۲-(ق: آ: بوی: لن: آ: داستان شنوی) ۱۳-(لن: نهان) ۱۴-ک (نیز
 لی): او (ل) ۱۵-ل (نیز پ): ز ۱۶-ک، س^۲ (نیز آ): نجویم جز آرایش؛ (ق، آ، لی: بخوبی جز آرایش و: بنداری: فقال: أيها الملك! من الذی
 یقدر علی مخالفة القدر المقدر، و ینجو من القضاء المحتوم؟ و الآن إن قابلت الإساءة بالحسنى حصلت ذکرا لاینسی، و أدركت ما
 ترید و تهوی ۱۷-(لن، ب: بدو گفت قیصر بده) ۱۸-ل (نیز ق، آ): چشمت ۱۹-ل، س، ل، آ، س: آ (نیز ن، آ، ب): گنج و: متن = ک (نیز لن، ق، آ،
 پ، و): ق، ل، آ: این بیت را ندارند؛ در ل، لن، لی این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۲۰-(پ: شاه): بنداری: و إنک اذا أمتنی و استیقیتی
 سلمت الیک مقالید کنوزی و أصبحت لک عبدا لا أخالف لک أمرا ۲۱-ل: جز از آتش؛ ق، ل، آ، آ: این بیت را ندارند ۲۲-(لن: گفت
 شاپور کای) ۲۳-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ): گفت کای (ک: ای) ناکس ۲۴-ل، ک، س^۲ (نیز لن، لی): برهنر؛ (ق، آ، ل، آ: گهر؛ آ: برهنر): متن =
 س، ل، آ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): ق، آ پس از این بیت افزوده است:

کنون هر چه بردی تو از خواسته هم از خو برویان آراسته

۲۵-ک: هرکی؛ ل، آ، س: آ: هرکه؛ (لی، پ، ب: هر چه؛ ق، آ، لن: آ: دگر هر چه): متن = ل ۲۶-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، پ، ب): ز؛ متن = (ق، آ، لن، آ):
 س، لن، ل، آ، و، آ: این بیت را ندارند ۲۷-(ب: اگر) ۲۸-ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لن، آ، ب): هر چه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۲۹-(لی: از) ۳۰-ل، آ: مرز
 ۳۱-(لن، پ، و، ب: شوم بوم): آ: این بیت را ندارند؛ در ق، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ب، س، آ، لی پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون (لی: دگر) هر چه بردی تو از خواسته هم از خو بروین نوحاسته

۳۲-ک، س^۲ (نیز لی): روم ۳۳-ک: برین ۳۴-ک، س^۲ (نیز لی <لشکر>): لشکر رزمساز؛ (ب: لشکر مز فراز) ۳۵-ل (نیز و): ز ۳۶-س، ک،
 س^۲ (نیز ق، آ، پ، لن، آ، ب): هر چه؛ ل: هر آنجا که؛ ل: همه هر چه؛ متن = (لن) ۳۷-(آ: بیران) ۳۸-(ل: که نام)

سراسر برآری^۱ به دینار خویش
 دگر هرک^۳ نشستی^۴ از ایرانیان
 ۴۳۰ به یک تن^۷ ده از روم تاوان دهی؛
 نخواهم جز ز^۹ مرد قیصر نژاد
 دگر هرچ از^{۱۲} ایران بریدی درخت
 بکاری و دیوارها برکنی^{۱۵}
 کنون من به بندم^{۱۹} بندم ترا
 ۴۳۵ گر این^{۲۲} هرچ^{۲۳} گفتم^{۲۴} نیاری^{۲۵} به جای^{۲۶}
 دو گوشش به خجری به دو^{۲۸} شاخ کرد
 مهاری به بیی او^{۳۰} بر نهاد^{۳۱}
 دو بند گران بر نهادش^{۳۵} به پای
 عرض گاه و^{۳۸} دیوان^{۳۹} بیاراستند

بیابی^۲ مکافات کردار خویش!
 بجویی به^۵ روم از نژاد^۶ کیان،
 و زان پس فراوان گروگان^۸ دهی،
 که باشند با ما بدین^{۱۰} بوم^{۱۱} شادا!
 -نبرد درخت گشن^{۱۳} نیک^{۱۴} بخت!-
 ز دلها مگر^{۱۶} خشم کمتر^{۱۷} کنی^{۱۸}!
 ز^{۲۰} چرم خران کی^{۲۱} پسندم ترا؟!
 بدرند^{۲۷} چرمت ز سر تا به پای^{۲۶}!
 به یک جای بینیش^{۲۹} سوراخ کرد
 چو شاپور^{۳۲} از آن^{۳۳} خام^{۳۴} خر کرد یاد
 ببردش همان^{۳۶} روزبان باز^{۳۷} جای
 کلید در گنجها خواستند

۱- (آ: بزاری) ۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ): بیینی؛ (و: که یابی): متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، ب) ۳-س، ل ۲ (نیز لن-ل، آ، لن، آ): هرچه؛ (پ، و، آ، ب: هرکه)؛ متن = ک، س ۴-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): ز؛ متن = ل (نیز پ، لن، آ) ۵-ل، ک، س ۲ (نیز لن، لی): ز؛ متن = س، ل ۲ (نیز ق، آ، ل، ب) ۶-ل: نژاده ۷- (آ: تو؛ لی، و: هر یک) ۸-ل: روانرا به پیمان گروگان؛ س: روانرا ز هر کار نانا (حرف سوم بی نقطه)؛ ل ۲ (نیز پ، لن، آ): روانرا ز (لن: آ: به) هر کار برهان؛ (ق: آ: ز هر کار باید که تاوان؛ ل: آ: روانرا ز هر کار درمان؛ و: روانرا ز سر باز مرگان؛ متن = ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): لن این بیت را ندارد ۹-ل: بجز؛ (لی: من از)؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ب) ۱۰-ک، س ۲ (نیز لی، آ): یکسر بر آن (لی: بدان؛ آ: برین)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ق، آ، ل، ب) ۱۱- (ق: آ: برین دشت)؛ لن این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

دگر در چه بردی ز ایرانیان
 بجویی بروم و ببندی میان
 بهر یک صد از روم تاوان دهی
 چو خواهی کزین داوری ها رهی

۱۲-ل: ز؛ ک (نیز لی، ل، و، لن، آ، ب، د): هر چه ز؛ س ۲ (نیز پ): هر چه از (وزن ندارد)؛ متن = س، ل ۱۳-س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): کسان؛ ک (نیز لی، آ): کیان؛ (ل: آ: دس از)؛ متن = ل، ل ۱۴- (ب: بدان کردن اندر شوی شوم) ۱۵- (لن، ق: آ: نو)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): برآری (ب: بکاری) و دیوارش از سر کنی؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل-ل، لن، آ) ۱۶-ک، س ۲ (نیز لی): همه ۱۷- (لن، ق: آ: بی خو) ۱۸- (ب: شوی (!)) ۱۹-ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ: ی، لی، ب): بندی؛ متن = ل ۲۰- (ب: به) ۲۱-س، ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): به؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، ل، لن، آ)؛ بنداری: فاقترح سابور علیه أن یرد جمیع أساری ایران، و جمیع ما أخذ منها من مال و غیره، و أن یعمرب البلاد التي خربها و یغرس الأشجار التي قلهها، و أن یسلم الیه عن عوض کل رجل قتل من الإیرانیین عشرة من رجال الروم ۲۲- (لی: کنون؛ آ: کزان) ۲۳-س (نیز لن-پ، لن، آ، ب): هر چه؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز و، ب) ۲۴-س (نیز لن، لی، لن، آ): گفتم؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۵- (ق: آ: بیاری) ۲۶- (لی: جا-پا)؛ ق بیت های ۴۳۵-۴۴۴ را ندارد ۲۷-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): بدریم؛ ل: آ: ببرند؛ (ق: آ: بذیریم)؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، ن-آ) ۲۸- (لن: دو بر) ۲۹- (پ: همان بینیش نیز) ۳۰-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): وی ۳۱-ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، آ): در نهاد ۳۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ): که هرگاه ۳۳-ل، س (نیز لن): زان، متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴-ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-پ، لن، آ): چرم؛ متن = (و، ب) ۳۵- (بی: نهاده)؛ ک: گرانش نهادش ۳۶- (ق: آ: ببردند هم) ۳۷-ل: آ: روز تابان ز؛ (ل: آ: روزبانان به)؛ بنداری: ثم أمر به فشقّت أذناه و ثقب أنفه و خزم بخزام و قید بقیدین تقلین و أودع الحبس ۳۸-ک (نیز لی، پ، و، ب): (و: ب): عرض خواست (و) ۳۹-س (نیز لن): دیبا

۴۴۰ سپاه انجمن کرد و^۱ روزی بداد
از^۴ ایران همی راند تا مرز روم
بکشند و خانش^۷ همی^۸ سوختند
سرش پر ز کین و دلش^۲ پر ز داد^۳
هر آنکس که بود اندر^۵ آن رُست و^۶ بوم
جهانی بد^۹ آتش برافروختند

گفتار اندر رزم شاپور با رومیان^{۱۰}

چو آگاهی آمد ز ایران^{۱۱} به روم^{۱۲}
گرفتار شد قیصر نامدار
۴۴۵ سراسر همه روم گریان شدند
همی گفت هر کس که این بد که کرد^{۱۸}
ز قیصر یکی که برادرش^{۲۰} بود
جوانی کجا یانسش بود^{۲۲} نام
شدند انجمن لشکری بر درش
۴۵۰ بدو گفت: کین برادر بخواه!
چو بشنید یانس بجوشید و^{۲۶} گفت
بزد کوس و آورد بیرون صلیب
سپه را چو روی^{۲۹} اندر آمد به روی
رده برکشیدند و برخاست عو^{۳۱}
که ویران^{۱۳} شد آن مرز آباد^{۱۴} بوم^{۱۵}،
شب تیره اندر^{۱۶} صف کارزار،
و ز آواز^{۱۷} شاپور بریان شدند!
مگر قیصر از^{۱۹} ناجوانمرد مرد!
پدر مرده و^{۲۱} زنده مادرش بود،
جهانجوی و بخشنده و شاد کام^{۲۳}،
درم داد پر خاشخرا^{۲۴} مادرش،
نبینی که آمد از^{۲۵} ایران سپاه!
که کین برادر نشاید نهفت!
صلیبی^{۲۷} بزرگ و سپاهی^{۲۸} مهیب
بی آرام شد مردم کینه جوی^{۳۰}
بیامد دمان^{۳۲} یانس پیش رو

۱-ل: شد چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-س، ل (نیز، ل، ق، آ، ب): بود و دل؛ ک، س (نیز لی <و>، آ): دلش پر ز کین بود و سر؛
متن = ل (نیز ل، پ، و) ۳-ل: ناد (نقطه ندارد)؛ ک، س (نیز لی، آ): باد؛ متن = س، ل (نیز ل، ق، آ، ب، پ) ۴-س، ل (نیز ل، آ): ز
۵-ل: بودند از ۶-ب: شوم)؛ ل، ل (نیز لی، پ، ل، آ <و>): مرز و؛ س، ک <و> (نیز ل، آ): دشت؛ (آ: دشت آباد (وزن ندارد))؛ متن =
س (و <و> (نیز ل)؛ و این بیت را ندارد ۷-س (نیز ل)؛ جایش؛ ک (نیز لی)؛ گاهش؛ س (آ: کاختش؛ (پ: خانه؛ ل: جانش؛ آ: خاکش)؛
متن = ل، ل (نیز ب) ۸-ق: آ: بسیار و می) ۹-ل، س، ل (نیز ل، ق، آ، ل، آ): باتش؛ ک، س (نیز لی)؛ از آتش؛ (پ: ز آتش؛ ب: بر آتش)؛
متن تصحیح قیاسی است؛ ل، آ، و این بیت را ندارند ۱۰-س: رفتن شاپور بتاختن روم و غارت کردن؛ ق: رزم برادر قیصر با شاپور
ذی الاکتاف؛ ل: رفتن شاپور بروم برزم قیصر و آمدن برادر او؛ ک، س (سرنویس ندارند؛ متن = [گفتار اندر+] ل ۱۱-ک، س (نیز لی،
آ): ازیشان چو آگاهی آمد ۱۲-ل (و: به آباد بوم) ۱۳-آ: بیران) ۱۴-ک، ل: آباد و؛ (ق: آباد آن مر و؛ پ: در شهر ایران و آباد)؛ متن = ل،
س، س (نیز ل، لی، ل، آ، ب) ۱۵-ل (و: روم) ۱۶-لی: تیره از در) ۱۷-ل (و: آزار) ۱۸-ق: آ: کرد) ۱۹-ق: آ: <آن>؛ بنداری؛ ثم انه
امر کتاب الجیوش بجمع العساکر و اطلاق اُرزاقهم. ثم سار فیهم قاصدا قاصدا بلاد الروم کالنار المحرقة لا یبقی و لا یذر. فلما بلغ
الروم اظلمت الدنيا فی عیونهم اذ لم یجدوا من یقوم بأمورهم ۲۰-آ: بر آدرش) ۲۱-س (نیز ل، ل، آ): بُد؛ ل: برده و ۲۲-ل: پابشش
نام بود؛ (ب: که یانوش بودیش) ۲۳-ل: با بخشش و کام بود ۲۴-ل: پر خاشخجوی؛ متن = چهاره دستنویس دیگر ۲۵-ل، ک، ل، آ، س (نیز لی،
و، آ، ب)؛ ز؛ متن = س، ق (نیز ل، ق، آ، ل، آ) ۲۶-ل (و: بر آشت و؛ آ: پابش بخورشید؛ ب: یانوش جوشید و) ۲۷-ل (نیز ل، آ، ل، آ):
ی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-ق، ل (نیز ب)؛ سواری؛ بنداری؛ فاجتمعوا علی آخ لیصر أصغر منه یسمى یانس فملکوه
علیهم فخرج بالصلیب الکبیر، والعدد الکثیر مستعداً للقاء سابور ۲۹-ق: آ: بروی) ۳۰-ق: جَنَّا جوی ۳۱-ق: آ، لی، ب: غو) ۳۲-ل، ک
(نیز ق، آ، آ): دوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر

۴۵۵ برآمد یکی ابر و گردی^۱ سیاه
سپه را به یک^۲ روی بر کوه بود
برین^۳ گونه تا دشت خورشید زرد
بکشتند چندان روی زمین^۴
چو از قلب ناپور لشکر براند
۴۶۰ چو با مهتران^۵ گرم کرد اسپ شاه
سوی لشکر رومیان حمله برد
بدانست یانس که پایاب^۶ شاه^۷
پس اندر همی تخت^۸ شاپور گرد
به هر جایگه بر^۹ یکی توده کرد^{۱۰}
۴۶۵ از آن لشکر روم چندان بکشت
به هامون سپاه^{۱۱} و چلیپا نماند!
ز^{۱۲} هر جای چنان غنیمت^{۱۳} گرفت

کز آن تیرگی دیده گم کرد^۱ راه
دگر آب از آن^۲ سو که^۳ انبوه بود
ز هر سو همی گشت باد^۴ نبرد
شد از جوشن^۵ کشتگان آهنین^۶
چپ و راستش^۷ ویزگان را بخواند
زمین گشت جنبان ز پیچان^۸ سپاه^۹!
بزرگش همان و همان مرد^{۱۰} خرد!
ندارد، گریزان بشد با سپاه^{۱۱}
به گرد از هوا روشنایی ببرد!^{۱۲}
گیاها^{۱۳} به^{۱۴} مغز سر آلوده کرد!^{۱۵}
که یک دشت سر بود با^{۱۶} پای^{۱۷} و پشت^{۱۸}!
به دزها^{۱۹} صلیب^{۲۰} و سکوبا نماند!
که لشکر همی ماند اندر^{۲۱} شگفت!

۱- (و: باد و گردی: ب: گرد و ابری) ۲- ل: ۲: کی دید ۳- ق (نیز ب): یکی: (ل: ۳: ز یک: ق: یک به یک) ۴- ل: س (نیز ل: ل: ۳: ل: ۲: زان: متن = ده دستنویس دیگر ۵- (پ: سوی) ۶- ل: ۶: ل: ۲ (نیز ل: و): بدین: متن = یازده دستنویس دیگر ۷- ل: خاست گرد: متن = چهارده دستنویس دیگر ۸- (آ: زمی- آهنین) ۹- ق: ل: ۹: خون آن: پیایی بیت های ۴۵۷-۴۶۱ در ل: ۲ آشفستگی دارد: ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۵۹: پیایی بیت های متن = س: ق: ک: س: ۲ (نیز ل: ب) ۱۰- ک: س: ۲ (نیز ل: آ): ز راست و ز چپ: متن = یازده دستنویس دیگر: لی پس از این بیت افزوده است:

برآمد یکی باد و گردی سیاه کزان تیرگی اندر آمد به ماه

۱۱- ک: س ۲ (نیز ل: آ: ب): سرکشان: متن = ده دستنویس دیگر ۱۲- ل: س (نیز ل: ب: و: ل: ۲: ب): و پیچان: ک (نیز ل: آ): و چندان: س: ۲: ز چندان: (ق: ل: ۲: و جنبان): متن = ۱۳- ل: ۱۳: زمی گشت جنبان و گیتی سیاه ۱۴- ل: س: ک: ل: ۱۴: س: ۲ (نیز ل: ق: پ: و: ل: ۲: ب): یکی بود با: (ل: ۳: همان بد همان بود): متن = ق: ل: آ: این بیت را ندارند ۱۵- ک: س ۲ (نیز ل: ل: ۳: ل: ۲: با تاب: متن = ده دستنویس دیگر ۱۶- ک: س ۲ <ی> (نیز ل: پ: و: ی: <آ> <و>): آوی: متن = ل: س: ق: ل: ۲ (نیز ل: ق: ل: ۳: ل: ۲: ب) ۱۷- (پ: بیچید روی: و: شد از تاب او: آ: از ایوان ز پس کرد رو): ک: س ۲ (نیز ل: ل: ۲: نشاند گریزان ز (لی: به) پس کرد روی: بنداری: فلما التقوا جرت بینهم وقعة عظيمة فغلبت الروم و أصبح يانس من الظفر يانسو و صدر غرس سعادته يابسو و انهزم بمن معه: س در اینجا سرنویس دارد: هزیمت شدن رومیان از لشکر شاپور شاه ۱۸- ل: ۱۸: (نیز ق: ۲): راند ۱۹- (ق: ۲): همی کرد لشکر به هر سو نگاه): لی پس از این بیت افزوده است:

همی رفت شاپور برسان شیر کمانی بدست ازدهانی بزیر

۲۰- ق: جای در بر: (ق: ۲: ز کشته به هر سو) ۲۱- س (نیز ل: ۲): بود ۲۲- س: ک: ل: ۲: س ۲ (نیز ل: ب: ل: ۲: آ): زمینها: ق (نیز و: ب): زمین را: متن = ل: ۲۳- س: ۲: ز ۲۴- س (نیز ل: ۲): بود: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- ل (نیز ق: ل: ۲: پ: و: ب): بی: متن = ۲۶- (ل: ۳: و: ی: <): ک: س ۲ (نیز ل: ل: ۲): بردشت سر بود ب (لی: بی) یال و: متن = س: ق: ل: ۲ (نیز ل: ل: ۲) ۲۷- (آ: لشکر همه ماند اندر شگفت) ۲۸- ق: صلیب ۲۹- (لی: ب: درها: ل: ۳: درها) ۳۰- ق: حبیب: آیت های ۴۶۶-۴۶۷ را ندارد ۳۱- ک (نیز ل: ۲) به ۳۲- ک: س ۲ (نیز ل: ل: ۲): گنجی دگر بر ۳۳- ل: س: زو در: ک: س ۲ (نیز و: ب): همه ماند اک: مانده) اندر: (لی: بدو مانده اندر): متن = ق: ل: ۲ (نیز ل: ق: ل: ۳: ل: ۲: بنداری: فتبعهم سابور و وضع فيهم السيف و قتل منهم حلقا كثيرا و غنم غنائم لا يأتى عليها العدا و الحصر

جز از^۲ گنج قیصر نبد^۳ بهر^۴ شاه،
نه^۹ هم‌گوشه بد^{۱۰} گنج با^{۱۱} رنج اوی^۸!
ز قیصر همی^{۱۱} داستان‌ها زدند،
به روم‌اندرون نبد^{۱۴} قیصر مباد^{۱۳}!
صلیب^{۱۶} مسیح^{۱۷} موشح^{۱۸} نماند!
چلیپای^{۲۰} مطران^{۲۱} برافروخته^{۲۲}،
چو آواز کیش^{۲۵} مسیح اندکی‌ست!

هم^{۲۷} از تخم‌هی نامور قیصران^{۲۸}،
زبان و روانش^{۳۱} پر از پند بود،
بدین لشکر^{۳۲} امروز^{۳۳} مهتر تو باش!
ببفروز تاج و بیارای^{۳۶} گاه^{۳۵}!
برانوش بنشست بر سرش تاج^{۳۹}
همه رومیان قیصرش^{۴۰} خواندند

ببخشید یکسر همه^۱ بر سپاه
کجا^۵ دیده بُد رنج از آن^۶ گنج^۷ اوی^۸
همه لشکر روم گرد آمدند
که ما را چن او^{۱۲} نیز مهتر مباد^{۱۳}!
به روم‌اندرون خان و مَدبَح^{۱۵} نماند!
چو زُنار^{۱۹} قِیسس شد سوخته
کنون روم و قَنوج^{۲۳} ما را^{۲۴} یکی‌ست

یکی مرد بود از نژاد کیان^{۲۶}
برانوش^{۲۹} نام و^{۳۰} خردمند بود
بدو گفت لشکر که قیصر تو باش!
به گفتار تو^{۳۴} گوش دارد سپاه^{۳۵}
بیاراستند از درش^{۳۷} تخت عاج^{۳۸}
به جای بزرگیش بنشانند^{۴۸۰}

۱-ک: همه یکسر ۲-ک، ل (نیز لن): چو از؛ (ل: آ: بجز): متن = یازده دستنویس دیگر ۳- (و: آ: که بد): متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ک، س ۲ (نیز لی): بخش؛ (آ: تخت): متن = یازده دستنویس دیگر ۵-س-س ۲ (لن-ب): که او؛ متن = ل ۶-ل (نیز لی): <آن>؛ س (نیز ق: آ، لن: آ): زان؛ (پ، ب: دید رنجی از آن): متن = ۷- (لن: زان گنج هم رنج): متن = ق-س ۲ (نیز ل: آ، و، آ) ۸-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، آ) ۹- (ل: آ: ز) ۱۰-ک: گوشه گنج با؛ ل ۲ (نیز ب): گوشه گنج بد؛ (ق: آ: همه گوشه بد گنج با؛ ب: گوشه گنجی بد از) ۱۱-ل ۲ (نیز لن، لن، آ، آ): همه؛ (ب: بسی): متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-ک، س ۲ (نیز لی، آ): چنین؛ ل: آ: جز او؛ (ب: چنان): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل-آ، لن-آ) ۱۳-ل ۲: نماند ۱۴-ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل-آ، ب): نام ۱۵-ل: جای مدح (وزن ندارد)؛ ک، س ۲ (نیز لن، لی): خان و مطبخ؛ (ل: آ، پ: جای مدبَح؛ و: جای مدبَح) ۱۶-ل، س، س ۲ (نیز لی، و، آ): صلیب و؛ متن = ک (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب)؛ لن ۲ او را خط زده است ۱۷-ک (نیز لی): <و>؛ س ۲ (نیز آ): مشیح و؛ (لن: مسیحی و) متن = ل، س (نیز ل-آ، لن-آ، ب) ۱۸-ک (نیز لی): مشوخ؛ س ۲ (نیز آ): مشوح؛ (لن: موسح؛ ب: مسوح)؛ متن = ل، س (نیز ل-آ، لن-آ): ق، ل، ق، آ، ق، آ این بیت را ندارند ۱۹-ق: زُنار و ۲۰-ل، س (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): چلیپاو؛ (لن: آ: چلیپای و) متن = ق، ک، س ۲ (نیز لن، پ، و) ۲۱- (ق: آ: قطران) ۲۲-ق (نیز ل: آ، و): شد افروخته؛ ل این بیت را ندارد ۲۳- (آ: روم شوج (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)) ۲۴- (لی: ما ما) ۲۵-ل، ق، ل ۲ (نیز آ): دین؛ (ق: آ: کیش و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ل: آ: کیان ۲۷-ک: همه ۲۸-س: آ: مهتران؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، ق، لن-ب این بیت را ندارند ۲۹- (لی: برانوش) ۳۰-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن-و، لن، آ، ب): مردی؛ متن = ل، ل ۲ ۳۱-ق، ک، س ۲ (نیز ق: آ، لی، پ، و، آ): روان و زبانش؛ (لن: زفان و روانش)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل، لن، آ، ب) ۳۲-س ۲ (نیز ق: آ، ل، آ، و-ب): برین لشکر؛ (ن: برین کشور) ۳۳-ل: برین لشکر و بوم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۴-ک، س ۲: بفرمود تا؛ (لی، آ: به فرمان تو) ۳۵- (ل: آ: سپر-مهر) ۳۶- (لن: آ: بر آرائی)؛ برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: ل: نشست برانوش بر تخت روم پادشاهی؛ س (پنج بیت سپس تر): نامه رومیان بنزد شاپور و زنهار خواستن؛ ق (هفت بیت سپس تر): نامه برانوش رومی بشاپور شاه و پاسخ او؛ ل: نامه نو: متن برانوش به شاپور شاه ۳۷-ل، س، ق (نیز لن، ل، و، لن، آ): از برش؛ متن = ل ۲ (نیز پ) ۳۸- (ق: آ: تاج و گاه؛ ل: آ: خوب تاج)؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): برانوش بنشست بر تخت عاج ۳۹- (ل: آ: تخت عاج)؛ س، ق (نیز لن، پ، و، لن، آ): با فَر و تاج؛ (ق: آ: بنهاد بر سر کلاه)؛ ک، س ۲ (نیز آ، ب): بیباویختند از برش نیز (آ: زَر و) تاج؛ (لی: بیباویختند از بر عاج تاج) ۴۰-ل: آفرین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر: بنداری: فلما رأت الروم ما ابتلوا به من شر سابور اجتماعا علی برانوس و قالوا: إنه رجل عاقل قد جرب الأمور و مارس الدهور، و جعلوه قیص

برانوش بنشست و اندیشه کرد
 بدانست کور ز شاه^۳ بلند
 فرستاده‌یی جست، با رای و شرم
 دبیری بزرگ و^۸ جهان‌دیده‌یی
 ۴۸۵ بیاورد و بنشانند نزدیک^۹ خویش
 یکی نامه بنیشت^{۱۱} پُر^{۱۲} آفرین
 که جاوید تاج تو^{۱۵} پاینده^{۱۶} باد!
 تو دانی^{۱۸} که تاراج و خون ریختن
 مهان سرافراز دارند شوم^{۲۰}
 ۴۹۰ گر این کین از^{۲۳} ایرج^{۲۴} بدهست از نخست
 تن سلم از آن^{۲۷} کین کنون^{۲۸} خاک شد^{۲۹}
 وگر کین دارست^{۳۱} اسکندری
 مر او را دو دسنور بد^{۳۴} کشته بود
 گرت^{۳۷} کین^{۳۸} قیصر فرایدهمی
 ۴۹۵ نباید که ویران شود بوم^{۳۹} روم
 وگر غارت و کشتنت بود رای
 زن و کودکانشان^{۴۳} اسیر تواند

ز روم و ز آوردگاه^۱ نبرد
 ز رزم^۴ و ز آویزش^۵ آید^۶ گزند
 که دانش سراید به آواز^۷ نرم
 خردمند و دانا پسندیده‌یی،
 بگفت آن^{۱۰} سخن‌های باریک خویش
 ز دادار بر شهریار^{۱۳} زمین^{۱۴}،
 همه^{۱۷} مهتران پیش تو بنده باد!
 چه با بی‌گنه^{۱۹} مردم آویختن
 چه با شهر^{۲۱} ایران چه با مرز روم^{۲۲}
 منوچهر کرد آن^{۲۵} به مردی درست^{۲۶}
 هم از تور^{۳۰} روی زمین پاک شد^{۲۹}
 که نو شد^{۳۲} به روم‌اندرون^{۳۳} داوری،
 و دیگر کزو^{۳۵} بخت^{۳۶} برگشته بود!
 به زندان تو بند سایدهمی
 که چون روم هرگز^{۴۰} نبوده‌ست بوم!
 همه روم^{۴۱} گشتند بی پُر^{۴۲} و پای!
 دگر خسته‌ی^{۴۴} تیغ و تیر تواند!

۱- (لی، پ، و؛ آوردگاه و) ۲- (لن: کاواز) ۳- ق: چرخ ۴- ل، ل- ۲ (نیز لن- ۳، آ، ب): روم؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز پ، لن ۲) ۵- (ب: آسایش) ۶- س: اندر؛ ق: آرد؛ متن = ل، ک، ل، س ۲ (نیز لن- پ، لن ۲، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ لی این بیت را دوباره آورده است ۷- ل ۲ (نیز ق ۲، و): آوای ۸- س، ق، ل ۲ (نیز لن، پ، لن ۲): بلیغی؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): بزرگی؛ (ل: فصیحی؛ و: حریفی؛ ق: دلیری سخنگو)؛ متن = ل ۹- (ق: آ: بنشانندش پیش) ۱۰- (ق: آ: این) ۱۱- ل، ل- س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن ۲): بنوشت؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): فرمود؛ متن = (پ) ۱۲- ل ۲ (نیز ق، آ، ل، و، د، ه): با؛ س ۲ (نیز لی، آ): پر ز ۱۳- (لن: شهر ایران؛ ل: شاه ایران) ۱۴- (لی: شهریار زمین بود (وزن و پساوند ندارد)) ۱۵- (لی: تاج تو جوید) ۱۶- (آ: پوینده) ۱۷- ک، س ۲ (نیز لی، آ): تن ۱۸- ل ۱۸- ل: ندانی ۱۹- ق: بی‌کینه با؛ ک، س ۲ (نیز لی، آ): ابایی‌گنه؛ ل: با کینه ور؛ متن = ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰- (آ: شرم)؛ ل: دارنده بوم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (و: مرز)؛ ک، س ۲ (نیز آ): شهریاران ۲۲- ق: ه‌لک روم؛ ک، س ۲: مرز و بوم؛ ل ۲ (نیز ق، آ، ل، ب): شهر روم؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، لن ۲، آ) ۲۳- ل: <از>؛ ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، پ، و، ب): ز (ق: آ، آ، >گر<: کزین کین گر)؛ متن = س، ک (نیز لن، لن ۲) ۲۴- (ل: کینه آید) ۲۵- (لن، لن ۲): این) ۲۶- (ل: آن کین بمردی بجست) ۲۷- (لن: زان) ۲۸- (ل: کینه چون) ۲۹- ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ): گشت ۳۰- ک، س ۲: توژ؛ (و: ترک) ۳۱- ل- س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ن، آ، ب): داراست و؛ (آ: دارا و)؛ متن = (لن، پ، و) ۳۲- (و: برسد (نقطه ندارد)؛ ب: کوشد)؛ ق: کنون شد؛ ل ۲ (نیز ل، آ، پ): کهن شد؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، آ) ۳۳- ل- آ: اندرین؛ ل: روی زمین؛ متن = س، ق، ک، ل، س ۲ (نیز نه دستنویس دیگر) ۳۴- ل- آ: (نیز ق، آ): خود ۳۵- ق: ازو ۳۶- ک، س ۲ (نیز لی، آ): کزو بخت فرخنده ۳۷- ل- آ: ورت؛ (پ: وگر) ۳۸- (لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب: کین ز) ۳۹- ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): مرز؛ (ق: آ: بود بوم) ۴۰- ل- دیگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۱- ل- آ: (نیز ق، آ): بوم ۴۲- ل، س، ک، ل، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب): دست؛ ق (نیز ق، آ): بر؛ (آ: بادست)؛ متن = (ل، و) ۴۳- ق: کودکانش ۴۴- ل- جگر خسته از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

گه آمد که کمتر کنی کین و خشم!
 فدای^۳ تو بادا^۴ همه خواسته
 ۵۰۰ تو دل خوش کن و شهر^۷ چندین مسوز!
 نباشد^{۱۰} پسند جهان آفرین
 درود جهاندار بر شاه بادا!
 نبیسنده^{۱۳} بنهاد پس خامه را
 نهادند پس^{۱۶} مهر قیصر^{۱۷} بر او^{۱۸}
 ۵۰۵ بیامد خردمند^{۲۰} نامه بداد
 چو آن نامورنامه بر^{۲۱} خواندند
 بیخشود و^{۲۲} دیده پر از آب کرد
 هم اندر زمان نامه^{۲۵} پاسخ نبشت^{۲۶}
 که مهمان به چرم خراندر^{۲۹} که دوخت
 ۵۱۰ تو گر بخردی خیز^{۳۰} پیش من آی
 چو زنهار دادم نیازم به^{۳۲} جنگ

فروخوابنی از گذشته دو^۱ چشم!
 کزین کین همی^۲ جان شود^۶ کاسته!
 نباید که روز^۸ اندر آید^۹ به روز!
 که بی داد جوید جهاندار^{۱۱} کین!
 بلند اخترش افسر ماه باد^{۱۲}!
 چو^{۱۴} اندر نوشت آن کی^{۱۵} نامه را
 فرستاده بنهاد زی شاه روی^{۱۹}
 ز قیصر به شاپور فرخ نژاد
 سخن های نغرش برافشاندند،
 بروهای جنگی^{۲۳} پر از^{۲۴} تاب کرد
 بگفت آن کجا رفته^{۲۷} خوب و^{۲۸} زشت،
 که بازار کین کهن بر فروخت؟
 خود و^{۳۱} فیسوفان پاکیزه رای!
 جهان نیست بر مرد هشیار^{۳۳} تنگ!

۱-ل: گنه کار؛ متن ← ۲-س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن-آ): که هرگز نیاید (لن: نیامد؛ ب: نباشد) بهم دین و خشم؛ متن = ل: ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

وگر خواسته چشم داری همی همی از پیش خشم داری همی

۳-س: برای؟ ۴-ک، س، آ: باد آن ۵-پ، لن: آ: همه؛ ل: که ازین همی؛ آ: که ازین همی؛ متن ← ۶-ق: شود جان ما؛ ک، س، ۲ (نیز لی): که از تن همی جان (لی: روانرا) کند؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، و، ب) ۷-ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): مرز ۸-ک: کت آب؛ س، ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): که تاب؛ متن ← ۹-ق: بد آید؛ لی: آری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ل: آ: ناید) ۱۱-ق: خداوند؛ (لی: جهاندار و) ۱۲-ول، ل ۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فتولی امور هم و تقلد تدبیر هم. و علم آنه لا یقدر علی مقادیر سبوره فکتب الیه کتاب ذی عجز و ضراعه یدکر فیه أنهم مطیعون قائمون بتلافی خلل بلاد ایران و جبره. و شحنوا الکتاب بأنواع من الاستعتاب و الاستعطاف ۱۳-ل-س، ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ، آ): نویسنده؛ (لی: جهاندار)؛ متن = (پ، ب) ۱۴-ل ۲ (نیز ب): خود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): زمان؛ ل: آنگهی؛ متن = ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر)؛ درک، س، ۲، لی، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۶-ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): نهاد آنگهی ۱۷-س، ۲: مهر ۱۸-ق: برو؛ س، ۲ (نیز لی، لن، آ): بدوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ق: رو ۲۰-ل، س، ک، ل، س، ۲ (نیز لن-پ، لن، آ، آ): خردمند و؛ متن = ق (نیز و، ب) ۲۱-س (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ، آ): آن نامه بر نامور؛ ق، ل ۲ (نیز ب): آن نامه نامور؛ متن = ل، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، آ): ق: <و>; (لی: ببخشید و) ۲۲-ل ۲: چینی ۲۴. (پ: جنگیش بی) ۲۵-ک، س، ۲ (نیز لی، آ): بفرمود تا زود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ل، س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ، ب): نوشت؛ متن = ق، س، ۲ (نیز لی، آ) ۲۷-ق: آ: رفت از) ۲۸-س، ۲: خوی ۲۹-ل: خردند (وزن ندارد) ۳۰-س، ق، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، پ، لن، آ، آ، ب): خیز و؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لن، و) ۳۱-ل (نیز لن، آ): <و>; برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: آمدن برانوش پیش شاپور؛ ل: خواندن شاپور شاه قیصر را و جواب او ۳۲-ل، ل ۲ (نیز ب): نسازمت؛ س، ۲ (نیز ق، آ، آ): نیایم به؛ (ل: نسازم به؛ پ: نسازیم؛ و: نیاره به)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، لن، آ) ۳۳-ل (آ: مردم هوش)؛ ل: گشاده کنم بر تو این راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما وصل الکتاب الی سبوره اثر فیه و خفض منه، و أجاب عنه و قال: إن كنت تسلك سبیل العقل فأقبل الی الخدمة مع أساقفة الروم و فلاستها. و قد أمتکم فكونوا آمینین؛ درل، ل، ق، آ، لی بیت ۵۱۰ با بیت سپسین پس و پیش شده است

فرستاده برگشت و پاسخ ببرد
 برانوش چون پاسخ نامه دید
 بفرمود تا^۳ نامداران روم
 ۵۱۵ درم بار کردن. خروار شست^۶
 ز دینار گنجی ز بهر نثار^۹
 همه مهتران نزد شاه آمدند
 چو دینار یشش فروریختند
 ببخشود^{۱۵} شاپور و بنواختشان
 ۵۲۰ برانوش را گفت، کر^{۱۸} شهر روم
 به ایران زمین آج^{۲۱} بُد شارستان^{۲۲}
 عوض^{۲۵} خواهم آزا که ویران^{۲۶} شده است
 برانوش گفتا^{۲۷}: چه باید^{۲۸} بگوی!
 چنین داد پاسخ گرانمایه شاه
 ۵۲۵ ز دینار رومی به سالی سه بار

سخن‌ها یکایک بر او^۱ برشمرد
 ز شادی دل پاکتن^۲ بردمید
 برفتند صد مرد از آن^۴ مرز و^۵ بوم
 همان^۷ گوهر و جامه‌ی^۸ برنشست
 فراز آمد از هر سوی^{۱۰} سی هزار^{۱۱}
 برهنه سر و بی‌گناه^{۱۲} آمدند
 به گسترده زر و گهر^{۱۳} بیختند^{۱۴}
 به خوبی براندازه^{۱۶} بنشاختشان^{۱۷}
 پیامد بسی^{۱۹} مرد بیداد^{۲۰} شوم
 کنون گشت^{۲۳} یکسر همه^{۲۴} خارستان^{۲۲}
 کنام پلنگان و شیران شده است
 چو زنهار دادی، مبرتاب روی!
 که خواهی^{۲۹} که از بُن^{۳۰} بیخشم گناه،
 همی باز باید^{۳۱} هزاران^{۳۲} هزار،

۱-ل: همه؛ (لی، ل، آ: بدو)؛ ک: یکایک سخنها برو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): نازکش؛ (پ: پاک او)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ) ۳-ق: برفتند با؛ لی: برفتند پس) ۴-ل، ق (نیز لن، لن، آ): زان؛ ل، آ: چندی از آن؛ (لی: دو صد مرد از آن)؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب، و، آ، ب) ۵-ل، لن، آ: تازه؛ ق: بفرمود تا فیلسوفان) ۶-ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): شصت ۷-ل، ق، ل^۲ (نیز پ، ب): هم از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸-ق: جامه و؛ ل، آ: جامهای؛ لن، آ: باره) ۹-ق: فزون از شمار ۱۰-ق: آ: بیاورد گنجور او) ۱۱-ق، ک، س^۲ (بیز ق، آ، لی، آ، ب): بی شمار؛ ل: شش هزار؛ متن = ل، س (نیز لن، ل، لن، آ): بنداری: فلما وقف برانوس علی جواب سابور أقر ستین جلا من الجواهر و الثیاب، و استصحب ثلاثین ألف دینار برسم النثار ۱۲-ل، ک، س^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): بی کلاه؛ ق (نیز ق، آ): نیکخواه؛ ل، آ: برگناه؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، ب، و)؛ بنداری: و ركب فی مائة نفس من الأساقفة و الفلاسفة، و حضروا باب سابور کاشفین و متصلین عن ذنوبهم ۱۳-ل: کهن؛ ق (نیز پ): بر گوهران؛ (لن، ق، آ، و، لن، آ: زر بر گهر؛ ب: زرین گهر)؛ متن = س، ل، ۱۴-ک، س^۲ (نیز لی، آ): گوهر بر آمیختند؛ (ل، آ: و درم ریختند) ۱۵-ق: ل، آ، لن، آ، آ: ببخشید) ۱۶-س، ک، س^۲ (نیز آ، ب): باندازه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۱۷-ل، آ: همی ارج بشناختشان؛ (لی: سر از نامداران برافراختشان)؛ و این بیت را ندارد ۱۸-ق: از ۱۹-ل، آ (نیز پ، و): یکی ۲۰-ل، ک (نیز پ، لن، آ): بیداد و؛ (ل، آ: بیدار و)؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، آ، ب) ۲۱-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب): آنک؛ ل، آ: آنچه؛ (لی، ل، آ، لن، آ: آنکه)؛ متن = ل، ۲۲-ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، پ): شارسان-خارسان ۲۳-ل، آ: هست) ۲۴-ک، س^۲ (نیز لی، آ): هست بیرون (لی: ویران؛ آ: پزان) شده؛ (ب: هست ویرانه و)؛ ل، آ (نیز لن، آ): همه گشت اکنون پراز (پ: همه کرد اکنون پراز)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، و) ۲۵-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): بدل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-آ: بیران)؛ بنداری: فأحسن اليهم سابور و أكرمهم، ثم شكوا اليهم سوء صنيع قيصر في ممالک ايران و ما خرب منها و أفسد. و قال: اني أريد منكم الآن عوضا عن ذلك ۲۷-س (نیز لن، پ، و، ب): گفتش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-س، س^۲ (نیز لن، ب): خواهی؛ متن = ل، ۲۹-ل، ک، ل، آ (نیز ل، آ): چو خواهی؛ س: که خواهم؛ متن = ق، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب) ۳۰-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ب): یکسر؛ متن = ق، ۳۱-ل: داد باید؛ ق: باز خواهم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): چو سیصد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال له برانوس: ما الذي تلتمس؟ قال: أن تلتزموا كل سنة ثلاثة آلاف ألف دینار

دگر آنک^۱ باشد نصیبین^۲ مرا
 برانوش گفتا^۵ که ایران^۶ تراست^۷
 پذیرفتم این مایه‌ور^{۱۰} باژ و ساو
 نبشتند^{۱۲} عهدی ز شاپور شاه
 ۵۳۰ مگر^{۱۶} با سزاواری و^{۱۷} خرّمی
 و زان^{۱۹} پس گسی^{۲۰} کرد و بنواختشان^{۲۱}
 چو ایشان^{۲۳} برفتند لشکر براند
 همی رفت^{۲۴} شادان^{۲۵} به اسطخر^{۲۶} پارس^{۲۷}
 چو اندر^{۲۹} نصیبین خبر یافتند
 ۵۳۵ که ما را نباید که شاپور شاه
 که دین مسیحا ندارد^{۳۲} درست^{۳۳}
 چو آید، ز^{۳۷} ما برنگیرد سخُن

زبردست شد مردم^{۳۹} زبردست
 چن^{۴۳} آگاهی آمد به شاپور شاه
 ۵۴۰ ز دین مسیحا برآشفت شاه

به کین^{۴۰} مرد شهری^{۴۱} به زین^{۴۲} برنشست
 که اندر نصیبین ندادند^{۴۴} راه،
 سپاهی فرستاد بی مر به^{۴۵} راه

۱- (ل، ل، آ، آنکه) ۲- (ل، ل، ن، آ: نصیبی؛ آ: نصیب این) ۳- ل، آ: بدین چیز بنشان تو از ۴- ق: کینش بیخشم ترا (ل)؛ (ق، آ: کوتاه کنم کین ترا (ل) ۵- س (نیز، ل، و): گفتش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶- ق: نصیبین ۷- (لی: مر: و: ترا) ۸- ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): شهر ۹- ق: چو ایران و روی زمین مر ۱۰- ل: مایه و؛ ق: ای نامور؛ ل، آ: آن مایه‌ور؛ (ب: این نامور؛ پ: از بهرت این)؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): پذیرفتم (ق، آ: پذیرفت) این مایه از؛ متن = س (نیز، ل، و، ل، ن، آ) ۱۱- ل، ل، آ: کین و خشم؛ (ق، آ: خشم تو ما)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲- ل، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ): نوشتند؛ (و: بیستند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (و: از) ۱۴- ک: نیارد؛ (لی: نیاید) ۱۵- س- ل، آ (نیز ق، آ، آ): ز ایران؛ ل: نصیبین نکرد سارد (واژه‌های دوم و سوم بی نقطه؛ متن = س، آ (نیز، ل، ب) ۱۶- (آ: نگر) ۱۷- ل، آ (نیز ل، آ): سرافرازی و؛ (ق، آ: سرآوری و؛ ل، ن، آ: باشد او از پی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): نباشد؛ ق: زان نباشد؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز، ل، ن، پ، و، ل، ن، آ، ب) ۱۹- ل: ازان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- (آ: گزین) ۲۱- ق: بنواختش-برافراختش ۲۲- (پ: سران گرامی؛ و: سر نامداری) ۲۳- (آ: ایران) ۲۴- ک، س، آ (نیز، ل، ب): راند ۲۵- (لی: شاپور) ۲۶- ل، س، ق، س، آ (نیز ل، ن، ب): اسطخر؛ متن = ک، ل، آ ۲۷- ل، آ: فارس-پارس؛ (و، ل، ن، آ: فارس-فارس)؛ ندادی؛ و آن تفرجوا عن مدینه نصیبین عوضا عما خربه قیصر. فالترم برانوس ذلک. فتعاهدوا و تعاهدوا و انصرف سابور الی بلاد فارس ۲۸- (ق، آ: بدان زمان؛ ل، آ: در زمین؛ و: دیهیم شاهان بد و) ۲۹- (ل، ن: آمد) ۳۰- ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): رزم؛ س در اینجا سرتویس دارد: بازگشتن شاپور از روم و آمدن بایران زمین ۳۱- (و: به گنج و)؛ ق، آ، آ این بیت را ندارند ۳۲- (لی: بگیرد) ۳۳- ل، آ: درشت ۳۴- ل، آ (نیز، ل، ن، آ، آ): همه ۳۵- س: برزد؛ (و: جوید)؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز، ل، ن، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۳۶- ل، ل، آ (نیز، ل، ن، آ): همش (ل، ل، ن، آ: همه) کین (ل، ن، آ: دین) زردشت و زندست؛ ق، آ بیت‌های ۵۳۵-۵۳۸ را ندارند ۳۷- (آ: اندرز) ۳۸- ل، آ: وستاد؛ (ل، ن: وستا) ۳۹- (ل، آ: مردم شود) ۴۰- ل، آ (نیز، ل، ن، آ): یکی ۴۱- س (نیز، ل، ن، آ): دینی ۴۲- (ل، آ: همه) ۴۳- ل، س، آ (نیز، ل، ن، ب): چو؛ متن = (ل، ن) ۴۴- (ل، ن، آ: ندارند)؛ ک، س، آ (نیز، ل، ل، آ، آ، ب): سپاهی فرستاد بی مر به؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز، پ، و) ۴۵- (و: ز)؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، پ، آ، ب): که اندر نصیبین ندادند (ق، آ: ندارند) راه (لی: ندارد براه)

همی گفت^۱: پیغامبری^۲ کش^۳ جهود
 بکشتند ازیشان^۴ فراوان سران
 همی^۹ خواستند آن زمان زینهار
 ببخشیدشان^{۱۲} نامبردارشاه

کُشد، دین^۴ او را نشاید^۵ ستود!
 نهادند بر زنده^۷ بند^۸ گران
 نبشتند^{۱۰} نامه بر^{۱۱} شهریار
 بفرمود تا بازگردد سپاه^{۱۳}

۵۴۵ به^{۱۴} هر کشوری نامداری^{۱۵} گرفت
 همی^{۱۸} خواندندیش پیروزشاه
 کنیزک که او را رهانیده بود
 دل افروز و^{۱۹} فرخ پیش^{۲۰} نام کرد
 همان باغبان ر بسی خواسته
 ۵۵۰ همی بود قیصر به زندان و بند
 به روم اندرون هر^{۲۳} بودش ز^{۲۴} گنج
 بیاورد^{۲۵} یکسر به شاپور داد

همان^{۱۶} بر جهان کامگاری^{۱۷} گرفت
 همی بود یک چند با تاج و گاه
 بدان کامگاری رسانیده بود،
 ز خوبان مر او را دلارام کرد
 بداد و گسی کردش آراسته
 به زاری و خواری^{۲۱} و زخم گزند^{۲۲}
 فراز آوریده ز هر سو به رنج،
 همی زیست^{۲۶} یکچند لب^{۲۷} پر ز باد

۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲): که گفتند: (لی: گفتند: آ: بدل گفت) ۲-ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، آ، ب): پیغمبری؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ل^۳، لن^۲) ۳-ق: کو؛ (لن، ل^۳، لن^۲، ب: کار: آ: کین): متن = ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، و) ۴-ق: بیازرد؛ (ب: بود دین) ۵-ل^۲: نباید؛ پس از این بیت ل، س^۲ دو بیت و ل^۲، لی، پ، لن^۲، ب تنها بیت دوم را افزوده اند:

برفتند لشکر بر کردار گرد
 سواران و شیران روز نبرد
 بیک هفته آنجا همی (س^۲: آن جایگه) جنگ بود
 در آن شهر از جنگ بس (ل^۲: آن پس جهان) تنگ بود

۶-ل، س: زیشان؛ متن = سیزده دستویس دیگر ۷-ل^۲: و بردند) ۸-آ: باز؛ بنداری؛ ثم إن اهل نصیبین لم یرضوا بسلطان سابور فنفذ اليها عسکرا عظیما، و أخذها نوة فقتل من أهلها خلق عظیم، و أسر مثلهم ۹-ل، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، و، لن^۲): همه؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، پ، آ، ب) ۱۰-ل، ل^۲ (نیز ل^۳، لن^۲، ب): نوشتند؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، آ) ۱۱-ل^۲: سوی؛ بنداری؛ فکتبوا حیثذالی سابور و بذلوا له السمع و الطاعة و سألوه أن تنصرف عنهم العسکر ففعل. و انضمت نصیبین الی ممالک فارس ۱۲-ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، پ، ب): ببخشودشان؛ (ل: ببخشید پس)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، و، لن^۲، آ) ۱۳-ل^۲: تا باز گردند ز راه؛ ل^۲: بفرمودشان بازگشتن براه؛ بنداری؛ و قد قال غیرا نمودوسی: إن اهل نصیبین لما بلغهم أن مدینتهم صارت الی سابور کرهوه لمخالفته لدینهم فجلوا عنها و تحوّلوا الی مدن الروم. فحشد اليها سابور اثنی عشر ألف اهل بیت من اهل إصبهان و اصطخر و سائر کور ممالک، و نغذهم اليها و أسکنهم إياها ۱۴-ک، س^۲ (نیز لی، آ: ز؛ متن = یازده دستویس دیگر ۱۵-لی: نامداران) ۱۶-پ: همی) ۱۷-س^۲ (نیز آ): زمین شهریاری؛ (لی: زمین شهریاران)؛ ک: به هر کشوری شهریاری؛ متن = یازده دستویس دیگر ۱۸-ل^۲: همان) ۱۹-ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، آ، ب): <و>؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و) ۲۰-ل^۲: خود فرخش) ۲۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲، پ، لن^۲، آ، ب): بخواری و زاری ۲۲-ل، س (نیز لن^۲): کمند؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، لن^۲، آ): به خم کمند؛ (ب: ببند کمند)؛ ل^۲: ببند و بخواری و خشم و گزند؛ (و: بزخم و بخواری و زاری نژند)؛ متن = ق (نیز لن، ل^۳، پ، آ) ۲۳-س (نیز لن، لن^۲): هر که؛ ق-س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب): هر چه؛ متن = ل ۲۴-لی: به؛ ل^۲: بودی ز ۲۵-ل، ق-س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۳، پ، آ): بیاورد؛ متن = س (نیز لی، و، لن^۲، ب) ۲۶-ل (نیز ق^۲، ل^۳، لن^۲): بود؛ متن = یازده دستویس دیگر ۲۷-ق^۲: دل)

سرانجام^۱ در بند و زندان^۲ بمرد
 به رومش^۵ فرستاد شاپور شاه
 ۵۵۵ چنین^۷ گفت کاینست فرجام ما
 یکی را همه زُفتی^۸ و ابله‌یست
 برین و بر آن^{۱۱} روز هم بگذرد^{۱۲}
 به تخت کیان^{۱۴} اندر آورد^{۱۵} پای
 وُزان پس بر^{۱۶} کشور خوزیان
 ۵۶۰ ز بهر اسیران یکی شهر کرد
 کجا خرم^{۲۰} آباد بُد نام شهر
 کسی را که از تنش^{۲۳} ببرد دست^{۲۴}
 بر و بوم آن^{۲۸} یکسر او را بدی
 یکی شارستان^{۲۹} کرد دیگر^{۳۰} به شام

کلاه کیی^۳ دبگری^۴ را سپرد
 به تابوت و از^۶ مشک بر سر کلاه
 ندانم کجا باشد آرام ما!
 یکی با^۹ خردمندی و فرهیست^{۱۰}،
 خُنک آنک گیتی به بد نسپرد^{۱۳}!
 همی بود چندان جهان‌کدخدای
 فرستاد بسیار^{۱۷} سود و زیان
 جهان را از آن بوم^{۱۸} بی^{۱۹} بهر کرد
 وُزان^{۲۱} بوم خَرده که را^{۲۲} بود بهر؟
 بدین^{۲۵} مرز^{۲۶} بویش جای^{۲۷} نشست
 سر سال نو خلعتی بستدی
 که پیروز شاپور گفتیش نام^{۳۱}

۱-ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): بفرجام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل، و، آ): با (ق: در) بند گریان؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۳-س، ق، ل ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، و): مهی؛ (لن: آ: شهی)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب) ۴-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، پ): قیصری؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، و-ب) ۵-لی: برامش) ۶-ل، ق، س ۲ (لن، لی، و، لن، آ): وز؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، پ، ب)؛ بنداری: قال: و بقی قیصر فی أسر سابور حتی مات فی الحبس. فأمر فحمل تابوته إلی بلاد الروم ۷-ق ۲: همی)؛ ک به جای این بیت و س ۲، ق ۲، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی در جهان (ب: را همه) سائیانها (ب: سالیان بی) غمیست یکی را همه شادی (ب: دوری از) خرمیست

۸- (و: زشتی) ۹- (لی، پ، و، ب: را)؛ متن = ل، س (نیز لن ۲) ۱۰- (ل: را همه عقل و داندگیست) ق-س ۲، لن، ق ۲، آ این بیت را ندارند؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱- (آ: بران و برین) ۱۲-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و-ب): بگذرد روزگار؛ متن = ل (نیز ل ۲، پ) ۱۳-س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق ۲، لی، و-ب): مردم پاک (ل: آ: پاک و) پرهیزکار؛ (ل: آ: بادین و دانش رود؛ پ: خردمند مردم چرا غم خورد)؛ ق این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو شاپور شه کارها کرد راست همه کین ایرانیان ازخواست

۱۴-ق: چو شاپور بتخت (وزن ندارد) ۱۵-س ۲: آورده؛ (ب: چو شاپور آورد بر تخت)؛ لت‌های این بیت در ک، ق ۲ پس و پیش شده‌اند ۱۶-ق: ابر؛ ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۱۷-ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، ب): فراوان فرستاد؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ل، آ، و، ب) ۱۸-ق: شهر؛ (ق: آ: ازین بوم) ۱۹-ل، س (نیز پ، لن، آ): بوم پر دل ۲ (نیز لن، ل، آ، ب): بوم و بر؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، لن، آ، آ) ۲۰-ل ۲: مردم ۲۱-ق، ک، س ۲: ز آن؛ (ق: آ، لی، ل، آ، ب: از آن)؛ متن = ل، ل ۲ (نیز پ، لن، آ) ۲۲- (لی: کجا)؛ س، لن، و این بیت را ندارند ۲۳-ل: شش (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (لن: بنش؛ ق: آ: بشش (حرف: و م بی نقطه))؛ ق، ک، ل ۲ (نیز لی، پ، آ): پیش؛ متن = س، س ۲ (نیز لن ۲) ۲۴- (ل: آ: از روم برد و بیست) ۲۵-ق: بران؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، لی، لن، آ، آ): بدان ۲۶- (لن: آ: بوم) ۲۷-ل: جای و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۲۸-ل (نیز ب): او؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹-ق، ل ۲ (نیز لی، ل، آ، پ، ب): شارسان ۳۰- (و: یکسر) ۳۱- (لی: گفتند)؛ ل، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ): کردش بنام؛ س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز و، لن، آ): گفتش بنام؛ (ب: اسیر اندرو یافتی خواب و کام)؛ متن = (پ)؛ بنداری: ثم إن سابور بنی بأرض الحوز مدینة سماها خرم آباد، وأسکنها الأساری. و بنی فیما یلی الشام مدینة أخرى و سماها فیروز سابور. و ذکر غیر صاحب الکتاب أنها الانبار، و أنه سماها برزخ سابور

۵۶۵ به اهواز کرد آرد^۱ سیم^۲ شارسران^۳ بدواندرون کاخ و بیمارستان^۴
کنام اسیرانش کردند نام اسیر اندر او یافتی خواب و کام^۵

گفتار اندر داستان مانی صورتگر^۶

ز شاهش بگذشت پنجاه^۷ سال که^۸ اندر زمانه نبودش همال
بیامد یکی مر: گویا ز چین که چون او مصور نبد بر^۹ زمین
بدان^{۱۰} چربدستی رسیده به کام یکی برمنش^{۱۱} مرد^{۱۲}، مانی به نام
۵۷۰ به صورتگری گفت پیغامبرم^{۱۳} ز دین آوران جهان برترم^{۱۴}
ز چین نزد شاپور شد بار خواست به پیغامبری^{۱۵} شاه را یار^{۱۶} خواست
سخن^{۱۷} گفت مرد گشاده زبان^{۱۸} جهاندار شد زآن سخن بد^{۱۹} گمان^{۲۰}
سرش تیره^{۲۱} شد، موبدان را بخواند ز مانی فراوان^{۲۲} سخن ها براند
کزین مرد چینی^{۲۳} چیره^{۲۴} زبان

۱-ق: او؛ س^۲ (نیز لن، ق، آ): این^{۱۱} س^{۱۲} (نیز ل، آ، پ): سوم؛ (لن، و، لن، آ: سیوم)؛ ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): دگر؛ متن = ل، ق، ل، ۳-ق، ل، ۲
(نیز لی، لن، آ): شارسران؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، آ) ۴-ق، ل، ۲ (نیز لی، ل، ۳ <و>، پ، لن، آ): بیمارسان؛ متن = ل، س، ک، س^۲
(نیز لن، ق، آ، و، آ): ب این بیت را نداید ۵-ق: کام و نام؛ ک، س^۲ (نیز لی، آ): نام و کام؛ (ل، آ: خرد و کام)؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): ب این بیت را ندارد؛ بنداری: دینی بالاهواز مدینه آخری و آسکنها آساری الروم خاصه و هی التي سمتها العرب السوس. و هی
مدینه الی جانب الحصن الذی فیہ تابوت فیہ جثة دانیال النبی صلعم. و هو الذی بنی بأرض خراسان مدینه و سماها نیسابور ۶-س:
داستان مانی صورتگر بدعوی پیغامبری؛ ق: داستان مانی چینی صورتگر؛ ک: داستان مانی که دعوی پیغامبری کرد؛ ل، آ: اندر حال
مانی صورتگر و دعوی پیغامبری؛ س^۲: داستان مانی صورتگر؛ متن = ل <داستان> (نیز لن، آ) ۷-ل: هفتاد؛ متن = چهارده
دستنویس دیگر ۸-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-ل (لن-ل، آ: در)؛ ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز پ، و، لن، آ): نبیند؛ متن =
س، س^۲ (نیز آ، ب) ۱۰-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ل (ل، آ، پ، لن، آ، ب: برمنش) ۱۲-ک (نیز و): برمنش
بود ۱۳-ل، ک، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): پیغامبرم؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز ق، آ، آ) ۱۴-ق: بگذردم؛ ل پس ازین بیت، س^۲ پس از بیت سپسین
و ل^۳ به جای بیت سپسین افزوده اند:

همی کرد دعوی در (ل، آ: زهر) برتری به صورتگری هم (ل، آ: و) به پیغامبری (ل، آ: پیغامبری)

۱۵-ل، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ، ب): پیغامبری؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز ق، آ، آ) ۱۶-لی: باز؛ بنداری: ثم إنه بعد خمسين سنة من ملكه
ظهر مانی المصور من أرض الصبن، و ادعى النبوة. فجاء الی سابور و استعان به فی إظهار دینه ۱۷-ق: آ: چنین) ۱۸-لن: زفان)
۱۹-لن: فتادند از دین او در) ۲۰-لی: زین سخن پر غمان) ۲۱-ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): تیز؛ متن = ق (نیز ق، آ، لن، آ)
۲۲-ک: بایشان؛ ل: زمانی زمانی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ): چینی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ل
(نیز لن، پ): حیره (حرف یکم بی نقطه)؛ س (نیز و): حیره (نقطه ندارد)؛ ق: حیره؛ ل: خیره؛ ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، لن، آ، آ): شیرین؛ متن =
(ل، آ، ب) ۲۵-ل (ل، آ: خود؛ ق، آ، لی، آ: فتادم من از دین او) ۲۶-س: بر؛ بنداری: و كان رجلا عذب الكلام حلو اللبان يخلب القلوب و يسحر
العيون. فسأ ظن سابور و أحضر الموبدة و قال: انظروا فی أمر هذا المصور. فإني قد وقعت من شأنه فی شك؛ س، لی پس از این بیت افزوده اند:

س: جهاندار شد زان سخن بدگمان سخن گفت مردی گشاده زبان
لی: دگر گفت کان مرد دانای پیر بیاید شدن نزد او ناگزیر

۵۷۵ بگویند^۱ و هم زو^۲ سخن بشنوید
 بگفتند^۵ کین مرد صورت پرست^۶
 زمانی-سخن بشنو^۹-او را بخوان^{۱۰}
 بفرمود تا موبد آمدش^{۱۳} پیش
 فروماند مانی میان سخن
 ۵۸۰ بدو گفت کای^{۱۹} مرد صورت پرست
 کسی^{۲۲} کو بلند آسمان آفرید،
 کجا نور و ظلمت بدوی^{۲۴} اندرست؟
 شب و روز و^{۲۶} گردان سپهر بلند^{۲۷}
 همه^{۳۱} کرده ی کردگارست و^{۳۲} بس
 ۵۸۵ به برهان صورت چرا بگروی
 همه جفت و همتا و یزدان^{۳۷} یکیست

مگر خود به^۳ گفتار او بگروید^۴
 نه بر مایه ی^۷ موبدان موبدست^۸
 چو بیند ورا^{۱۱} کی گشاید زبان^{۱۲}
 سخن گفت^{۱۴} با^{۱۵} از^{۱۶} اندازه بیش
 ز^{۱۷} گفتار موبد ز دین^{۱۸} کهن
 به یزدان چرا یاخنی^{۲۰} خیره^{۲۱} دست؟
 بدو در مکان و زمان^{۲۳} آفرید،
 ز هر گوهری گوهرش^{۲۵} برترست!
 کزویت^{۲۸} پناهست، و هم زو^{۲۹} گزند^{۳۰}!
 جز او^{۳۳} کرد نتواند این کرده^{۳۴} کس!
 همی پند^{۳۵} دیرگستران^{۳۶} نشنوی؟
 جز از بندگی کیدنت راه^{۳۸} نیست!

۱- (لن: بکوشید) ۲- (و: ازو هم؛ آ: بگویند و هم زین) ۳- (ل: خوب) ۴- (ق: نگرید) ۵- (نیز ق: آ، لی، آ): یکی گفت ۶- ق: بدست؛ ل: ۲ (نیز ل: آ): گریست ۷- ق: بر باره: (لن، پ، لن، آ: بر پایه؛ لی: که بر پایه آ: پر مایه) ۸- ل: برترست؛ (ل: مهترست): ل: آ: مرد دینی برست: (ق: آ: به یزدان چرا آختی خیره دست): متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، لی، پ-ب) ۹- ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، و، آ): مشنو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، پ، لن، آ، ب) ۱۰- ک، ل، آ (نیز آ): مخوان ۱۱- ل: مرا؛ (لی: ترا؛ آ: که بیند ورا) ۱۲- ل: نباید که باشد گشاده زبان: ق: آ این بیت را ندارد ۱۳- ق: آمدش (حرف دوم بی نقطه)؛ (و، لن، آ: آمد به؛ ب: آردش) ۱۴- (ل: راند) ۱۵- ل: آ: وی ۱۶- ل، س، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ): ز؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز لن، پ، ب) ۱۷- ل، ل، آ: به؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ل، آ-ب) ۱۸- س، ق: و دین؛ (و: زکین): ق: آ این بیت را ندارد ۱۹- (آ: ای؛ ق: آ: یکی گفت کین) ۲۰- ل، ل، آ، س، آ (نیز ق: آ، لی، و، لن، آ): آختی؛ س، ک، یاخنی (حرف های یکم و چهارم بی نقطه)؛ ق: تاختی؛ (ل: آ): ساختی؛ متن = (لن، پ، ب) ۲۱- (ل: چیره)؛ درل آ این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۲۲- ل، آ (نیز و): یکی ۲۳- ق، ل، آ: زمان و مکان؛ س، آ (نیز لی): زمین و مکان و زمان؛ (ق: آ، ب: زمین و مکان؛ آ: مکان و زمین و زمان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن، آ) ۲۴- ل: بد (وزن ندارد)؛ س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی-آ): بدو؛ (ق: نیز ب): بوی؛ متن = (لن) ۲۵- ل، آ (نیز و): گوهری گوهری: در پلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶- س، ق، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، آ): <و>؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، و، ب) ۲۷- ل، آ: آفرید ۲۸- (لن: آ: ازویت؛ و: کزویم) ۲۹- ل (نیز لن، آ): زویت؛ (لی: پناه و وزو هم؛ ل: پناه و زویت (وزن ندارد)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب) ۳۰- ل، آ: درشتی و تندی و مهر آفرید ۳۱- س، آ: همو ۳۲- (لی: <و>) ۳۳- ک، ل، آ (نیز لی): چو او؛ (لن: آ: تنو)؛ متن = ل، س، آ ۳۴- ل، آ: نتوان دگر کرد؛ س، آ: کرده نتواند این کرده؛ (لی: کرده نبود بدو کرده؛ متن = ل، ک، <ه> (نیز لن، آ): س، ق، ل، آ، پ، و، آ، ب این بیت را ندارند ۳۵- ق (نیز ب): گفت؛ متن = ل، س، ک، س، آ (نیز لن-آ) ۳۶- ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): وزان؛ ک (نیز پ): دین راه؛ متن = س، آ (نیز ق، آ، لی، آ): ل این بیت را ندارد ۳۷- س، ق (نیز لن، ل، آ، و، ب): که گویند پاکیزه یزدان؛ س، آ (نیز ق، آ): که گویند پاکست و یزدان؛ (لی: که گویند دادار کیهان؛ پ: که گوینده گوید که یزدان)؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز لن، آ) ۳۸- ل، س، آ (نیز لی، آ): رای؛ ل، آ (نیز ق، آ): کار؛ (پ: چاره)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ درل آ این بیت سه بیت پیش تر آمده است

گر این صورت کرده^۱ جنبان^۲ کنی^۳
 ندانی^۴ که برهان^۵ نباشد^۶ نگار^۷؟
 [اگر اهرمن جفت یزدان بدی
 ۵۹۰ [همه ساله بودی شب و روز راست
 [نگنجد جهان آفرین در گمان^{۱۳}
 [سخن های دیوانگانست و بس^{۱۵}
 سخن ها جزین نیز بسیار^{۱۸} گفت
 فروماند مانی ز گفتار اوی^{۲۰}
 ۵۹۵ ز مانی برآشفت پس شهریار
 بفرمود پس تاش^{۲۴} برداشتند
 چنین گفت کین مرد صورت پرست
 چو آشوب ارمیده^{۱۷} گیتی^{۲۸} بدوست^{۲۹}
 همان خامش^{۳۲} آگنده^{۳۳} باید^{۳۴} به کاه

سزد گر ز جنبنده^۴ برهان^۵ کنی^۳
 ندارد کسی این سخن^۹ استوار^{۱۰}؟
 شب تیره چون روز رخشان^{۱۱} بدی
 به گردش فرونی نبود^{۱۲} نه کاست
 که او برترست از زمان و مکان^{۱۴}
 بدین بر^{۱۶} نباشد ترا یار کس^{۱۷}
 که با دانش و مردمی بود^{۱۹} جفت
 بیژمرد شاداب بازار^{۲۱} اوی^{۲۰}
 برو^{۲۲} تنگ^{۲۳} شد گردش روزگار
 به خواری ز درگاه^{۲۵} بگذاشتند
 نگنجد^{۲۶} همی در سرای نشست
 بیاید کشیدش^{۳۰} سراپای^{۳۱} پوست،
 بدان تا نجوید کس این پایگاه^{۳۵}!

۱-س (نیز ق، آ، لی، آ): نغز؛ متن = ل-ل-آ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲-ک: جنان (وزن ندارد)؛ (ل: کرده را جان) ۳-ق: آ: بدی) ۴-ل (نیز ل، آ، لن، آ): جنبیده؛ متن = س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، ب) ۵-ک: کز جمنده بیرهان ۶-س: ندانی (حرف یکم بی نقطه) که؛ ق، ل: آ: بدانی که؛ س (نیز ق، آ، ل، آ): جنان دان که؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، آ-لن، آ، ب) ۷-ل: نباید (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق-س (نیز لی، آ): نیاید؛ متن = س (نیز لن، ل، آ-لن، آ، ب) ۸-ل، ک (نیز لن): بکار (نقطه ندارد)؛ س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و-ب): بکار؛ متن = (پ) ۹-س، ق (نیز لن، ل، آ-لن، آ): حدیث؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۱۰-ک: آشکار ۱۱-ل، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب): خندان؛ متن = ک (نیز پ)؛ س، ق، لن، ق، آ، ل، آ، و، آ: بیت های ۵۸۹-۵۹۳ را ندارند ۱۲-ل: نبود فرونی؛ متن = ل، ک، س (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۱۳- (پ: مکان)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لی، لن، آ، ب) ۱۴-ک، ل، آ، س (نیز پ، ب): مکان و زمان؛ (لن: گمان و زمان)؛ متن = ل (نیز لی) ۱۵- (لن: راست)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س (نیز لی <و، پ، ب) ۱۶-ل، ل، آ (نیز لی): بدین بر؛ ک: برین سر؛ متن = س (نیز پ، لن، آ، ب) ۱۷- (لن: بار خواست) ۱۸-ک (نیز پ): ز محدث جزین نیز؛ ل: محدث چنین نیز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۱۹-ک: باد؛ س (نیز آ): و بخردی بود؛ (ق: بخردان گشت)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ل، آ-لن، آ، ب)؛ در لن آ این بیت دو بیت پیش تر آمده است ۲۰-ل، ق، س (نیز آ): او؛ متن = س، س، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱-س: بازار شاداب؛ (پ: بیژمرد شد آب بازار)؛ بنداری: فناظروه و باحثوه فانقطع المصور المزور و ظهر للملك أنه من حلیة الصدق عاطل وأن کلامه زور و باطل ۲۲- (لی: بدو) ۲۳-ک: کند؛ س آ پس از این بیت افزوده است:

که هرگز کسی مرد از اینسان ندید / نه از نامداران پیشین شنید

۲۴-س (نیز لن، لن، آ): تا سرش؛ ق: بادش (حرف های یکم و سوم بی نقطه)؛ س (نیز ق، آ، لی، آ): تا زود؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ل، آ، پ، و، ب) ۲۵-ق: بدرگاه ۲۶- (آ: نجنبند)؛ و این بیت را ندارد ۲۷-ل: و آرام؛ س: آ: آرمنده؛ ق: آرام و آشوب؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب) ۲۸-ک، ل (نیز پ، لن، آ): که آشوب گیتی سرآسر ۲۹-س (نیز ق، آ، لی، آ، ب): ازوست؛ (ل: این شور و آشوب گیتی ازوست) ۳۰-ل، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ): کشیدن؛ متن = س-ل-آ (نیز لن، ل، آ، و، ب) ۳۱-ل (نیز پ): سراپاش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲-ک (نیز پ): چرمش؛ س (نیز لی، آ): پوستش؛ (ق، آ، ل، آ: پوست)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، ب) ۳۳-ق (نیز و): آگند؛ ل (نیز لن، آ): آنجاش آگند (لن: آ: آگنده) ۳۴- (ق: آ: بینی؛ ل: آ: آید) ۲۵-ق (نیز لی): جایگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

۶۰۰ بیاویزید^۱ از^۲ در^۳ شارسران!^۴
 جهانی بر او^۶ آفرین خواندند
 ز شاپور از آن^۸ گونه شد روزگار
 ز داد و ز رای^{۱۱} و ز آهنگ^{۱۲} اوی^{۱۳}
 مر او را به هر بوم دشمن نماند
 ۶۰۵ چو^{۱۶} نومید گشت^{۱۷} او ز چرخ بلند
 بفرمود تا پیش او شد دبیر^{۲۰}
 جوانی که کهنتر برادرش بود
 پسر بُد یکی^{۲۳} خرد شاپورنام
 چنین گفت پس شاه^{۲۶} با اردشیر
 ۶۱۰ که گر^{۲۹} با من از داد پیمان کنی

وگر پیش دیوان و^۵ بیمارستان!^۴
 همی^۷ خاک بر کشته افشانند
 که در باغ با لیل^۹ ندیدند^{۱۰} خارا
 ز بس کوشش و تخش و جنگ^{۱۴} اوی^{۱۳}،
 بدی^{۱۵} را به دیتی نشیمن نماند!
 که شد^{۱۸} سالیانش به هفتاد و اند^{۱۹}،
 ابا موبدان موبد و^{۲۱} اردشیر
 به داد^{۲۲} و خرد بر سر افسرش بود
 هُنز^{۲۴} نارسیده ز اختر به^{۲۵} کام
 به پیش بزرگان و پیش^{۲۷} دبیر^{۲۸}،
 زبان را^{۳۰} به پیمان گروگان کنی،

۱-ل: بیاویختند؛ س: بیاویز بند (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)؛ (ن: بیاویز لد (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه)؛ و: بیاویز تد (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه)؛ ق: آ، ل، لی، ل، آ، آ: بیاویختش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-ل (نیز ل ن): بیاویز بر دار؛ س: (نیز پ، ب): بیاویختن بر ۳-ل (نیز ل ن): بر ۴-ل (نیز ل، ل، پ، ب): شارسران ۵-ل، س، س: (نیز ل، ل، پ، و): وگر پیش دیوار؛ ل (نیز ل ن): وگر نه ز دیوار؛ (ق: آ، ل، آ، آ: دگر پیش دیوار)؛ متن = (ب): ق، ک این بیت را ندارند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بگردند چونانک فرمود شاه برآویختندش بدان جایگاه

۶-ل (لی: بدو) ۷-ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، ب): همه؛ بنداری؛ فامر به فسلخ جلده وحشی تبنار صلدا علی باب المدینة. فأصبح للمبطلین قاطبة عبرة صامته ناطقة ۸-ل، س (نیز ل ن): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل، س، ل، س: (نیز ل ن-ل، آ، و-ب): بر گل؛ ق: باغها بر؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۰-س، آ: بخندید ۱۱-ق (نیز ل ن آ <حی>): رادی ۱۲-ک، س، آ (نیز ق آ-پ، آ، و): فرهنگ؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ل ن، و، ل ن) ۱۳-ل، ق، ک، س، آ (نیز ق آ، آ، ب): او؛ متن = ل، س، ل (نیز ل ن، ل، ل ن آ): جنگ و بیرنگ س، ک، ل (نیز ق آ، پ، ل ن): بخشش و جنگ؛ ق، س، آ (نیز ل، ل، آ، ب): ز بس (س، ل، ل، آ، و: زان؛ ل: هم از) بخشش و کوشش و -سنگ؛ و: بخشش؛ متن = (ل ن) ۱۵-ق (نیز و، ب): بدان؛ س: در اینجا سرنویس دارد؛ ولی عهد کردن شاپور اردشیر را ۱۶-ک، چه ۱۷-ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ل: بشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹-ق: چند؛ بنداری؛ و اتسقت أمور ممالک سابور، ولم یبق له عدو فی جمیع الأطراف. و کانت أحواله مستمرة علی وفق المرام متسقة فی سلك النظام الی أن شارف سبعین سنة، و حان وقت رحيله؛ ق: در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن شاپور برادرش اردشیر را ۲۰-و: وزیر) ۲۱-ل، ل (نیز پ، و، ل ن): موبد موبدان؛ س (نیز ل): نامور موبد و؛ ق: موبدان موبدش؛ (ل ن: نامور موبدش)؛ س، آ (نیز آ، ب): همان دانشی موبد و؛ (ق: آ، ل، و): همان دانش و موبد و؛ متن = ک ۲۲-ق: رای؛ ل، آ، س، آ (نیز ق آ، ل، ل): ز داد؛ ل، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

ورا نام بود اردشیر جوان توانا و دانا بسود و زیان

۲۳-س، آ (نیز ق آ، ل، آ، ب): یکی کودکش؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز ل ن، ل، ل ن آ) ۲۴-ل (نیز و): هوز؛ س (نیز ل، ل، ل ن آ): هنر؛ ک: هنو؛ (ل ن): نبد؛ ب: همان؛ متن = (پ): هُنز (به پیش دوم) ۲۵-و: ز گیتی به؛ ل: از جهان نارسیده به؛ ل: هنوزش ز اختر نبد هیچ؛ س: ز اختر همان نارسیده به؛ متن = س، ک (نیز ل ن، ل، آ، پ، ل ن، آ، ب): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستحضر أخه المسمى أردشیر، و کان أصغر منه، و کان لسابور ولد صغیر یسمى سابور ایضا. و دعا بموبد الموبدان؛ س: در اینجا سرنویس دار: عهدنامه شاپور اردشیر را و سپردن شاپور بدو ۲۶-ل (لی: آ: شاپور) ۲۷-ق، ک: نزد ۲۸-ل: که ای گرد و چابک سوار دلیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ل: اگر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰-س: روانرا؛ ل، پس از این بیت افزوده است:

پذیری ز دادار خورشید و ماه به پیش بزرگان بن بارگاه

که فرزند من^۱ جون به مردی رسد
 سپاری بدو تخب و گنج^۴ و سپاه^۵
 من^۹ این تاج ناهی سپارم به تو!
 بپذیرفت^{۱۲} ازو^{۱۳} این سخن^{۱۴} اردشیر
 ۶۱۵ که چون کودک او^{۱۶} به مردی رسد
 سپارد^{۱۸} همه پادشاهی^{۱۹} ورا
 چو بشنید شاپور، پیش مهان
 چنین گفت پس شاه با اردشیر
 بدان ای برادر که بی‌دادشاه
 ۶۲۰ به آگندن گنج یازان^{۲۶} بود^{۲۷}
 خنک شاه با داد^{۳۰} یزدان پرست
 به داد و به بخشش فزونی کند
 نگه دارد از دشمنان کشورش^{۳۵}

که باد بزرگی بر او^۲ بریزد،
 تو^۶ دستور باشی ورا^۷ نیکخواه^۸،
 همین^{۱۰} گنج و لشکر گذارم^{۱۱} به تو!
 به پیش بزرگان و پیش دبیر^{۱۵}،
 که دیهیم و تخت^{۱۷} کیی را سزد،
 نسازد^{۲۰} جز از نیک‌خواهی^{۲۱} ورا^{۱۹}!
 بدو داد دیهیم و مهر جهان^{۲۲}
 که کار جهان بر دل آسان مگیر^{۲۳}!
 بی پادشاهی ندارد^{۲۴} به گاه^{۲۵}!
 به زفتی^{۲۸} همان^{۲۹} سرفرازان بود^{۲۷}!
 کزو شاد باشد^{۳۱} دل زبردست!
 جهان را^{۳۲} به دین^{۳۳} رهنمونی^{۳۴} کند!
 به ابر اندر آرد^{۳۶} سر و افسرش!

۱- (پ: تو) ۲- س، ک (نیز و): بدو؛ متن = ل، ن، ۳، پ، ل، ن، ۲) ۳- ک (نیز ل، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲) ۴- س (نیز ل، ل، ۲، ق، آ) ۵- س (نیز و): ق این بیت را ندارد ۴- س (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن، ۲) ۶- گنج و تخت: س ۲ (نیز ق، ل، ۲، ل، ۳) ۷- تاج و گنج: متن = ل، ک (نیز ب) ۸- (ب: کلاه): ل، آ: همه پادشاهی ورا؛ (آ: سپارم همه پادشاهی ورا) ۹- (ب: چو) ۷- (ق: آ و او) ۸- ل، ۲ (نیز آ): نسازم (آ: نسازم) جز از نیکخواهی (آ: نیکوایی) ورا؛ متن = ل، س، ک، س، ۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد ۹- (ق: آ: چو) ۱۰- ل، س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن، ۲، ب): همان؛ متن = ق (نیز ل، ل، ۳) ۱۱- س ۲ (نیز ق، ل، ۲، ۳): که دارم؛ (پ: گزارم)؛ متن = ل، ک (نیز ل، ن، ل، و، ن، ۲، ب): ل، آ، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال لأخيه: إني أسلم اليك تاج السلطنة على أن تعاهدني على أن تسلمة إلى ولدي عند بلوغه مبلغ الرجال، و تكون له دستورا و مدبرا و مشيرا ۱۲- ق (نیز و، ل، ن، ۲، ب): پذیرفت ۱۳- ل، س (نیز ل، ن): زو؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز ق، ل، ن، ۲، ب) ۱۴- س (نیز ل، ن، و): حدیث ۱۵- (ب: وزیر)؛ س (نیز ل، ن، ل، ۲): دانش پذیر؛ س، ۲ (نیز ق، ل، ۲، ب): برنا و پیر؛ (ل: آ: تو کار جهان بر دل آسان مگیر)؛ متن = ل، ق (نیز ل، و)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل بجای این بیت افزوده است:

چو بشنید گریان بشد اردشیر
 گوا کرد بر خویش برنا و پیر

۱۶- (ق: وی؛ ل: آ: تو؛ و: فرزند او چنان) ۱۷- ل: تاج: (لی: با تاج و تخت)؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، ن، ۲، ب): ق، ل، آ این بیت را ندارند ۱۸- ل (نیز ل، ل، ن، ۲، ل، آ): سپارم؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، پ، و، ب) ۱۹- (ب: به او بدو) ۲۰- ل (نیز ل، ل، ن، ۲، ل، آ): نسازم؛ (پ: نخواهد)؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، و، ب) ۲۱- س (نیز آ): نیکخواهی؛ ق، ل، آ این بیت را ندارند ۲۲- ل: شهان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد ۲۳- (و: که ای نامور نامدار هژیر)؛ ل، آ، ب این بیت را ندارند؛ س، ۲، پ پس از این بیت افزوده اند:

ک، پ: سپردم بتو تاج و تخت مهی
 چنین گفت: فرمان برم چون رهی
 س، آ: بگفتار من سربسر گوش‌دار
 روان و خرد را بدان هوش‌دار

۲۴- س ۲ (نیز ق، ل، ۲، ل، آ): که او پادشاهی ندارد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- ل: نگاه (نقطه ندارد)؛ س، س، ۲ (نیز ل، ن، ب): نگاه؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶- ل: شادان؛ س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ل، ۳): نازان؛ (ق: آ: نازان (حرف یکم بی نقطه)؛ ل، ن، آ: تازان)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ق، ل، ۲، ل، پ، و، آ، ب) ۲۷- س ۲ (نیز ق، ل، ۲، ل، آ): شود ۲۸- ل، ۲ (نیز ل، ن، ۲): برفتن ۲۹- ل، س، ق، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، ۲، و، آ، ب) سر: ک: همی؛ متن = (پ) ۳۰- ل، ل، ۲، س ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، ل، ل، ۲) داد و: متن = س، ق، ک (نیز ل، ل، ۲، پ، و، آ، ب) ۳۱- ق: ماند ۳۲- (ل، ن، آ: جهانی) ۳۳- (و: کنون) ۳۴- (ل، ن، بیخشش ز دل رنج بیرون) ۳۵- (ل، آ: افسرش؛ ل، ن، آ: لشکرش) ۳۶- س ۲ (نیز ق، ل، آ: آید؛ ل، ن، آ این بیت را ندارند

به داد و به آرام^۱ گنج آگند
 ۶۲۵ گناه از گنه‌کار بگذاشتن
 هر آن کس که او این هنرها بجست
 بیاید خرد شاه را ناگزیر
 دل پادشا چون گراید به مهر
 گنه‌کار باشد^۹ تن^{۱۰} زیردست
 ۶۳۰ دل و مغز مردم دو شاه تن‌اند
 چو مغز و^{۱۴} دل مردم^{۱۵} آلوده^{۱۶} گشت
 بدان تن در آسیمه^{۱۹} گردد روان
 چو روشن نباشد^{۲۱} بپراگندند^{۲۲}
 چنین هم‌چو^{۲۴} شد شاه بیدادگر
 ۶۳۵ برو^{۲۶} بر پس از مرگ نفرین بود
 به بخشش ز دل^۲ رنج بپراگند!
 پی^۳ مردمی را^۴ نگه داشتن،
 خرد باید و^۵ حرم و رای درست!
 هم آموزش^۶ مرد برنا^۷ و پیر!
 برو کام‌ها تازه^۸ دارد سپهر!
 مگر مردم پان^{۱۱} یزدان‌پرست!
 دگر آلت تن^{۱۲} سپاه تن‌اند^{۱۳}،
 به نومیدی از ران^{۱۷} پالوده^{۱۸} گشت،
 سپه چون زید شاد^{۲۰} بی پهلوان!
 تن^{۲۳} بی روان را به خاک افکنند^{۲۲}!
 جهان زو شود^{۲۵} اک زیر و زبرا
 همان^{۲۷} نام او شاه بی‌دین بود!

۱- (لی: دهش نیز) ۲- ل: ببخشش گل؛ (ل: غم و؛ ل: آ: <زدل> (وزن ندارد))؛ متن = یزده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد
 ۳- س: آ (نیز ق: آ، لی: آ)؛ ره ۴- ل: آ: مردمیها؛ ل: این بیت را ندارند ۵- ق: یابد و؛ س: آ (نیز ق: آ، لی: آ، ب)؛ یافت با؛ ل: این بیت را ندارد
 ۶- ق: ل: آ (نیز ل: ن)؛ آموزش؛ (و: همان نازش) ۷- س: آ: دانا ۸- ل: بی: بدو کام‌ها بازدارد؛ متن = ل: ک، س: آ (نیز ب، ل: ن)؛ س، ق: ل، ل: ن، ق: آ، ل: آ، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ لی: پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو فرزند باشد ورا زیردست وزو شاددل مرد یزدان‌پرست

در ک، لی: پ این بیت دو بیت سپس تر و در ل: ن پنج بیت سپس تر آمده است ۹- ک: باید ۱۰- (لی: همه) ۱۱- ل: ک (نیز ل: ن، ق: آ، لی: پ)؛
 پاک و؛ ل: آ: بود شاد و آباد؛ متن = س، ق: س، آ (نیز ل: آ، و-ب)؛ پس از این بیت ک، ب، پ، ب سه بیت، ل: ن تنها بیت یکم و لی تنها بیت چهارم را
 افزوده‌اند:

اگر زو دل شاه کین آورد همه رخنه در دد و بین آورد
 دل پادشا چون گراید به مهر برو کامها تازه داد سپهر
 چو فرزند باشد ورا زیردست وزو شاددل مرد یزدان‌پرست
 لی: اگر پشه با پیل کین آورد همه رخنه داد و دین آورد

۱۲- (ل: ل، و، ل: آ: از تن؛ ب: از بن)؛ متن = ل-ک، س: آ (نیز ق: آ، لی: پ، آ) ۱۳- (ل: ن، ل: ن: آ: وید!)؛ ل: آ این بیت را ندارد ۱۴- ک: <و>
 ۱۵- (لی: مرد) ۱۶- ق: آسوده ۱۷- ل-ک، س: آ (نیز و، ل: آ، ب)؛ راه؛ متن = ل: آ (نیز ل: ن، لی: ل، پ) ۱۸- ق: آلوده؛ (ق: آ: خردمندی از شاه
 آلوده) ۱۹- ل: س: آ (نیز ق: آ، آ، ب)؛ سراسیمه؛ ق: درآسوده؛ متن = س، ک، ل: آ (نیز ل: ن، آ-ل: آ) ۲۰- ل: ن، س: آ (نیز ل: ن، ق: آ، آ، ب)؛ شاه؛ ل: آ: بود
 شاه؛ ک: بود شادی؛ (پ: بود شاد) متن = ق: س، آ (نیز ل: آ، و، ل: آ)؛ لی: این بیت را ندارد؛ ل: ن پس از این بیت افزوده است:

دل پادشا چون گراید به مهر برو کامها تازه دارد سپهر
 چو فرزند باشد ورا زیردست وزو شاددل مرد یزدان‌پرست

۲۱- س: آ (نیز ل: آ، پ، و، آ)؛ نباشند؛ (ق: آ: شود زود؛ لی: ل: ن: آ: نباشدش؛ ب: مهتر نیاند) ۲۲- ل: ک، ل: آ (نیز ق: آ، لی: ل: ن: آ)؛ بپراگند-افکند؛
 متن = س، س: آ (نیز ل: ن، آ، پ، و، آ، ب) ۲۳- س: بی (نقطه ندارد)؛ ق: این بیت را ندارد ۲۴- ل: آ: چنا، همچو؛ (ل: آ: چنین هم که) ۲۵- ل: ن:
 زود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق: این بیت را ندارد ۲۶- ل: بدو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷- (ل: آ: همه)؛ در س: آ، ق: آ، لی،
 آ، ب: ل: های این بیت پس و پیش شده‌اند

به دین دار چشم و به دین^۱ دار^۲ خشم
 هر آن پادشا کو جزین^۵ راه جست^۶
 ز کشورش پراگند^۹ زیر دست
 نبینی که دانا چه گویدهمی
 ۶۴۰ که هر^{۱۲} شاه کو را ستایش بود^{۱۳}
 نکوهیده باشد جفاییشه^{۱۶} مرد
 بدان ای برادر که از^{۱۸} شهریار
 یکی آنک^{۲۰} پیروزگر باشد اوی^{۲۱}
 دگر آنک^{۲۳} لشکر بدارد به داد
 ۶۴۵ - کسی کز بر پادشاهی بود
 [سدیگر که دارد به دل راستی
 چهارم که با^{۲۸} زیرستان خویش
 ندارد در گنج ر^{۳۱} بسته سخت^{۳۲}
 نباید^{۳۵} در پادشا بی^{۳۶} سپاه

که اویست دارنده^۳ چشم و خشم^۴!
 ز نیکیش باید^۷ دل و دست^۸ شست!
 همان از درش مرد خسرو^{۱۰} پرست!
 دلت را ز کژی^{۱۱} بشویدهمی،
 همه^{۱۴} کارش اندر^{۱۵} فزایش بود^{۱۳}!
 به گرد در آزداران^{۱۷} مگرد!
 بجوید^{۱۹} خردمند هرگونه کار:
 ز دشمن نتابد که جنگ^{۲۲} روی!
 بداند فزون^{۲۴} مرد^{۲۴} نژاد!
 بخوهد^{۲۵} که مهتر سپاهی^{۲۶} بود -
 نیارد به داد^{۲۷} اندرون کاستی!
 همان با گهر^{۲۹} درپرستان خویش^{۳۰}،
 همی بارد از شاخ^{۳۳} بار^{۳۳} درخت^{۳۴}!
 سپه را در^{۳۷} گنج دارد نگاه!

۱-ل.ک (نیز ل.۳): بدان؛ ق: ز دین؛ متن ← ۲-ل.۲ (نیز ل.۲): آر؛ (لی: بزیر آر)؛ متن = س (نیز ل.ن.پ، و.ب) ۳- (لی: داننده) ۴-س: دین و
 حشم؛ ک (نیز ل.ن.پ): خشم و چش؛ متن = ل.ق.ل.۲ (نیز ل.۳، و.ل.ن.۲، ب)؛ س.۲.ق.۲، آ این بیت را ندارند ۵- (لی، آ: چنین؛ ل.۳: ازین؛ ق.۲:
 جزان پادشا کو چنین) ۶- (ل.ن.۲: ر بجست)؛ ل.۲: بدی را بجست ۷- (ل.۳: نیکی بیاید) ۸- (پ: گیتی دل و دست بایدش) ۹-ل: پیدا
 کند؛ متن = چهارده دستنویس دگر ۱۰-س.۲ (نیز لی، آ، ب): یزدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-ل: بکژی؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۱۲- (ق.۲: گر) ۱۳-ل: کند-بود (!) ۱۴- (آ: همان) ۱۵- (ل.۳: کار او در) ۱۶-ل: جهانندیده؛ متن = چهارده دستنویس
 دیگر ۱۷-س.۲ (نیز ق.۲، لی، آ): آ ز جایان؛ ل.۳: آزداران بر (وزن ندارد)؛ ق: جفاییشگان تا توانی (وزن ندارد)؛ متن = ل.س.ک، ل.۲ (نیز
 ل.ن.۳، پ، و.ب) ۱۸-ق: مر ۱۹-ل.س.ق.س.۲ (نیز ل.ن): بجوید (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق.۲، لی، و.ل.ن.۲: نجوید)؛ متن = ک (نیز ل.۳، پ، آ، ب)؛
 لی پس از این بیت افزوده است:

بدان ای برادر که بیدادشاه
 که او پادشاهی ندارد نگاه
 نخواند خردمند او را به شاه
 چو او راه شاهی ندارد نگاه

۲۰- (ل.۳: آنکه) ۲۱-ق (نیز ب): او ۲۲-س: چاره؛ س.۲ (نیز ق.۲، لی، آ): رزم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳- (ل.۳: آنکه) ۲۴-ل (نیز ق.۲،
 ل.۳، و.ب): مردم؛ ل.۲: و مردم؛ س.۲ (نیز پ: ز مردم)؛ (لی: ز مردم؛ آ: ز مردم)؛ س: فزون ارج مرد؛ متن = ق.ک (نیز ل.ن.۲) ۲۵-ل.س.ل.۲، س.۲
 (نیز ل.ن): بخوهد (حرف یکم بی نقطه)؛ ک (نیز ل.۳، ل.ن.۲، ب): نخواهد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق.۲، لی، آ این بیت را ندارند ۲۶-ق:
 کهتر بخواری ۲۷- (ق.۲: بکار)؛ متن = س.۲ (نیز لی، آ، ب): ل.ل.۲، ل.ن.۲، ل.۳، ل.ن.۲ این بیت را ندارند ۲۸- (ق.۲: از: لی: بر)؛ ل.۲: دگر آنک با؛
 متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹-س.ک، ل.۲ (نیز ل.ن.پ، و.ل.ن.۲، ب): کهن؛ س.۲ (نیز ق.۲، لی، آ): نامور؛ متن ← ۳۰- (ل.۳: ندارد در گنج را
 بسته سخت (!))؛ متن = ل.ق.۳۱- (لی، آ: در) ۳۲- (ل.۳: همی بارد از بار شاخ درخت) ۳۳-س.۲: بار شاخ؛ ل.۳: بار برگ؛ (لی: پادشاهی؛ پ:
 نازد از بار شاخ؛ آ: یازد از بار شاخ؛ ب: همه زر بارد چو برگ از)؛ متن = ل.ک (نیز ل.ن.ق.۲، و.ل.ن.۲) ۳۴- (ل.۳: همان بر گهر درپرستان
 خویش) ۳۵-ل: شاید (حرف های کم و دوم بی نقطه)؛ س: ندارد (نقطه ندارد)؛ ق: نباشدش؛ ک: نیابد؛ ل.۳: نیابد (حرف یکم بی نقطه)؛
 س.۲ (نیز ق.۲، و): ندارد؛ (ل.ن.۳، ل.ن.۲، ل.ن.۳، ل.ن.۲) نباشد؛ لی: نیابد که؛ ب: که باشند؛ متن = (پ) ۳۶-ل.ق: پادشاهی؛ س.ک، ل.۲ (نیز لی، ل.۳، ل.ن.۲، ب):
 پادشاهی (حرف ششم بی نقطه)؛ متن = (ل.ن.پ)؛ س.۲، ق.۲، و. آ این بیت را ندارند ۳۷-س: ابر؛ ل.۲: دگر

تو از گنج شاد سپاه از تو شادا
سزد کت^۳ شب تیره آید به کارا
چو ایمن بُدی^۵ راست کن کار خویش،
اگر تیره‌یی، گ^۷ چراغ جهان^۸!
چن^۹ اندرز بنبشت^{۱۰}، سالی بزیست^{۱۱}،
تو اندر جهان نخم زُفتی^{۱۴} مکارا!
چنین برده رنج تر^{۱۷} دشمن خورد!
برین^{۲۰} کار^{۲۱} نرُخ نشیمن بود!
ز بیشی که^{۲۴} خُبش^{۲۵} نگیرد^{۲۶} کمی^{۲۷}
ز گیتی^{۳۰} چرا جویم آیین و فر؟
بگویم ز^{۳۲} گفتار من یاد گیر!

۶۵۰ اگر گنجت^۱ آباد داری به داد
سلیحت در^۲ آرایش خویش دار
بس ایمن مشو بر^۴ نگهدار خویش
سرانجام^۶ مرگ آیدت بی‌گمان
برادر چو بشنید چندی گریست
۶۵۵ برفت و^{۱۲} بماند این^{۱۳} سخن یادگار
که هم^{۱۵} یک زمان^{۱۶} روز تو بگذرد
چو آدینه^{۱۸} هر مزد^{۱۹} بهمن بود
می لعل پیش آورم^{۲۲}، هاشمی^{۲۳}
چو شست^{۲۸} و سه شد سال و شد^{۲۹} گوش‌کر
۶۶۰ کنون داستان‌های^{۳۱} شاه‌اردشیر

۱- (ق: آ: <ت>): ک (نیز پ، و، ب): تخت ۲- س (نیز لی، لن، آ): سلاح و دل؛ ق (نیز لن، ل، آ: <و>، ب، و، ب): سلیخ و دل؛ ک: سلیحت دل؛
س (نیز ق: آ): سلیخ تن؛ متن = ل ۳- (ل: آ: گر): ک: مگر کان؛ س (نیز ق: آ): بود کت: (لی، پ: مگر کو): متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن، آ،
ب): ل این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نظر کردن پادشاهی بود بخواهد که مهتر ساهمی بود

۴- (ل: آ: از من مشو در) ۵- ل، ل: آ: شدی؛ ق (نیز لن، ق: آ: پ، لن، آ): بوی؛ ک، س (نیز لی، و، آ): شو؛ (ب: کنی؛ ل: آ: که چون من شوی):
متن = س ۶- س (نیز ق: آ، لی، آ): که فرجام ۷- س- ل ۲ (نیز لن، لی، ل، آ: لن، آ): تیره گردد؛ متن = ل، س (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب) ۸- س- ل ۲
(نیز لن، ق: آ، ل، و، لن، آ): زمان؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، آ، ب) ۹- ل- س (نیز ق: آ، ب): چو؛ متن = (لن) ۱۰- ل، س، ق، س (نیز لن- ل، آ، و،
ب): بنوشت؛ ل: آ: برگفت؛ (لن: آ: پیوست؛ متن = ک (نیز پ، آ) ۱۱- ل: برست (حرف‌های دوم و سوم بی نقطه): (و: برسب (بی نقطه)):
ل: آ: یکدم نزیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲- (ل: آ: او) ۱۳- (آ: آن) ۱۴- (لن: آ: رشتی؛ بنداری؛ فعاهده اردشیر علی ذلک
بمحضر من العلماء و الاکابر، و أبرمو العهود و الموائق. ثم قضی سابور نجه و صار الامر بی أخیه اردشیر ۱۵- س (نیز لی، آ):
همان؛ (ق: آ: همی)؛ (لن: آ: <هم> (وزن ندارد)) ۱۶- (و: بیگمان) ۱۷- ق: تویی مرده از رنج و ۱۸- س (نیز ق: آ، لی، ل، آ: ب): آیین؛ متن =
ل- ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۹- (ب: هر مزدو) ۲۰- س: آ: بدین ۲۱- س- س (نیز لن، ق: آ، لی، پ، لن، آ، ب): کاخ؛ متن = ل (نیز ل: آ): و این بیت
را ندارد ۲۲- ل، س، س (نیز لی، و، آ): آور ای؛ (ق: آ: آرای؛ لن: آ: آور و)؛ متن = ق، ک، ل (نیز لن، ل، آ، پ، ب) ۲۳- ق: همنشین ۲۴- ل:
ر بسی که (نقطه ندارد)؛ س: ز نشی که (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه)؛ ک: ز جامی که؛ ل: آ: که خمش؛ (ق: آ: ز خمی که؛ ل: آ: به پیش
آنکه؛ پ: ز جایی که؛ و، آ: ز پیشی که؛ لن: آ: به پیشی که)؛ متن = س (نیز لن، لی، ب) ۲۵- ل: جنبش؛ س (نیز لی): چشمش؛ ک، س (نیز لن،
پ، و، آ): خمش؛ ل: ز خشتی؛ (ق: آ: هرگز؛ ل: نوشم (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ لن: چشمش؛ ب: خشمم)؛ متن تصحیح
قیاسی است ۲۶- ل (نیز و): بگردد (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن: بگردد)؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ق: آ، پ، لن، آ، ب) ۲۷- ق: ز بیشی و
خشمت ناداری کمین ۲۸- ک، س: آ: شصت ۲۹- ل: بدسال شد؛ س (نیز لن، لن، آ): سالم شد و؛ (ق: آ: شد شست و سه سال شد؛ ب: شصت
و دو شد سال شد)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، آ، پ، و): ق، لی، آ این بیت را ندارند ۳۰- س، ک (نیز لن، ق: آ، ل، آ: ب): پیشی؛ متن = ل، ل، آ،
س: آ: ق، لی، آ این بیت را ندارند ۳۱- (ب: داستانی ز) ۳۲- س- س (نیز لن، لی، آ): تو؛ متن = ل (نیز ق: آ، ب)

اردشير نيكوکار

پادشاهی اردشیر نیکوکار ده سال بود^۱

چو بنشست بر گاه^۲ شاه اردشیر
 کمر بست و^۴ ایرانیان را بخواند
 چنین گفت کز دور چرخ بلند
 جهان^۸ گر شود رام با^۹ کام من
 ۵ و رایدونک^{۱۲} با ما^{۱۳} نسازد جهان
 برادر جهان ویژه ما را سپرد
 فرستیم جان ورا^{۲۰} آفرین
 چو شاپور شاپور گردد بلند
 سپارم بدو گاه و تاج و سپاه^{۲۴}
 بیاراست آن تخت^۳ شاپور پیر
 بر پایه^۵ تخت زرین^۶ نشاند
 نخواهم که باشد^۷ کسی را گزند!
 نبینید^{۱۰} تیزی ز آرام^{۱۱} من!
 بسازیم ما با^{۱۴} جهان^{۱۵} جهان!
 چن^{۱۶} از باغ^{۱۷} برکذ- و با^{۱۸} دخمه برد^{۱۹}!
 که از بدسگالان^{۲۱} پشت^{۲۲} او زمین!
 شود نزد او گاه و تاج^{۲۳} ارجمند!
 که پیمان چنین کرد^{۲۵} شاپور شاه!

- ۱-ل.ک: پادشاهی اردشیر نیکوکار ده سال بود؛ ل.آ: پادشاهی اردشیر نیکوکار دوازده سال بود؛ س.آ: پادشاهی اردشیر ده سال بود؛ متن = س، ق (نیز ل، ل، و، ل، ن، آ)؛ بنداری: ذکر نوبه اردشیر اُخشی سابور ذی الأکتاف، الملقب بالمحسن. و کانت مدّة ولايته عشر سنين
 ۲- (و: برگاه بنشست) ۳-ک (نیز پ): گاه؛ (ل: تاج)؛ درک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- (پ، و: بسته) ۵- (ق: آ: نامور؛ آ: مایه‌ور)؛ ک، ل، آ (نیز پ، ب): آن پایه ۶- (لی: تخت پرمایه اندر) ۷- ک: بگیتی؛ (و: که آید) ۸- (ل، ن، آ: همان) ۹- ک، ل، آ (نیز ل، پ، ب): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰- ل، ل، ک (نیز ل، ل، ن، آ): به بینند؛ س (نیز ل، آ، و): نبینند؛ ق، س، آ: نبیند (حرف‌های چهارم و پنجم بی نقطه)؛ (ل، ن: بنسند (حرف‌های دوم، چهارم و پنجم بی نقطه)؛ ق: آ: بنسند (حرف چهارم بی نقطه)؛ پ: بنسند؛ آ، ب: به بینند) ۱۱- ل، آ: نه بیند؛ چیزی جز از نام؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- (لی: گرایدون که؛ ل: آ: و رایدونک که ۱۳- ل، آ (نیز ل، آ، آ): من ۱۴- (ل، آ: بر) ۱۵- ق: برکار و کرد؛ بنداری: قال: ولما جلس اردشیر علی تخت الملک واعتصب بتاج السلطنة ستحضر اکابر الایرانیین و نصحهم و عظمهم ۱۶- ل، ل، ل، آ (نیز ل، و، ل، ن، آ): چو؛ س، آ (نیز ق، آ، لی، آ): دل؛ متن = (ل، ن) ۱۷- س، آ (نیز ق، آ، ل، و، آ): تاج ۱۸- س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ): و <و>، آ): و زی؛ ق: بر بهره؛ متن = س (نیز ل، ل، آ، و، آ، ل، ن، آ) ۱۹- ل، ل، ک، ل، آ (نیز پ، ب): ازیر که فرزند او بود خرد ۲۰- ل: فرستم روان؛ (آ: فرستیم بر جان او)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (ل، آ: بدسگالان (وزن ندارد)) ۲۲- ق (نیز لی): این ۲۳- س: کاخ و تاج؛ ق: تاج و گاه؛ ک: تخت و تاج؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، آ): تاج و گاه؛ (ق، آ، پ: تاج و تخت)؛ متن = ل (نیز ل، ل، و، ل، ن، آ، ب): ل این بیت را ندارد ۲۴- ل، آ: کلاه؛ س، ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): تاج و گنج و سپاه (ل، ن، آ: تاج و گاه و سپاه)؛ متن = ل ۲۵- س، آ (نیز ق، آ، لی، آ): بست

- ۱۰ من این تخت را^۱ پایکار^۲ ویام
[شما یکسره داد یاد آورید
چنان دان که خوردیم و بر ما^۴ گذشت
همان از پدر یادگار ویام
بکشید و آیین^۳ داد آورید!
چو مردی^۵ همه رنج تن^۶ باد گشت!
- چو ده سال گیتی همی داشت راست
نجست از کسی بژ و ساو^۹ و خراج
۱۵ مر او را نکوکار از آن^{۱۲} خواندند
چو شاپور گشت از در تاج و گاه
نگشت آن دلاور ز^{۱۵} پیمان خویش^{۱۶}
بخورد و ببخشد چندانک^۷ خواست^۸
همی رایگان داشت آن^{۱۰} گاه و تاج^{۱۱}
که هر کس تن آسان^{۱۳} ازو ماندند
مر او را سپرد آن خجسته کلاه^{۱۴}
به مردی نگه داشت سامان^{۱۷} خویش^{۱۶}

۱-ک: وی؛ بنداری؛ ثم قال: إن سابور قد سم إلى الملك لأقوم بتدبيره وأنهض بأعباء أموره إلى أن يتزعزع ولده سابور ويصلح لأن يتقلد أمر التاج و التخت فأفوضه عند ذلك إليه، وأقرر حقه من ذلك عليه. فأنما اليوم كالنائب بين يديه ۲- (ل: ۳: پایدار؛ ب: سازگار) ۳-ل: آیین و؛ متن = ک، ل: ۲ (نیز لی، د، ب): س، ق، س، ل، ن، ق، ل، و، ل، آ، آ این بیت را ندارند ۴-ل: آ: تو ۵-ق: مردم؛ س: ۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): رفتی؛ متن = ل، س، ک، ل: ۲ (نیز ل، ن، آ، ل، ن، آ) ۶-ل، ک: ما؛ ل: آ: رنجه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ل: چیزی که؛ س: ۲ (نیز آ، ب): از آسان که؛ (لی، آ: ز آسان که ل: آ، ل: آ: چندانکه؛ و: چندی که؛ ق: آ: ببخشود از آنسو که)؛ متن = س، ک، ل: ۲ (نیز ل، ن، پ) ۸-ق: ببخشود انکس هواست ۹-س (نیز ل، ن، ل، آ، آ): ساو و باژ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ل (نیز لی): از؛ س: ۲ (نیز ق، آ، آ): او؛ (و: داد تا داشت آن)؛ متن = س، ق، ک، و، ل: ۲ (نیز ل، ن، آ، ب، ل، ن، آ، ب) ۱۱-س: ۲ (نیز ق، آ، آ، ب): تخت و تاج؛ (لی: تخت عاج)؛ بنداری؛ ثم إنه سار فيهم بأحسن سيرة و أعدل طريقة. وأسقط عنهم الخراج و قال: لا أخذ منكم شيئاً وإنما أقوم بسياسة أموركم تبرعاً ۱۲-ل (نیز پ): زان؛ س: ۲: ازو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (ل: آ: هراسان) ۱۴-ل این بیت را ندارد ۱۵-س (نیز ل، ن، آ): دل او ز؛ ک: دلاور به؛ ل: آ: از دل و رای و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶- (آ: او-او) ۱۷- (ل: آ: فرمان؛ ل، آ، آ: پیمان)؛ بنداری: فسموه اردشیر نیکوکار، و معناه ذوالأفعال الحسنة الرضية. ثم إنه بعد عشر سنين من ملكه سلم التاج و التخت إلى ابن أخيه سابور بن سابور و صار له وزيراً و مشيراً

شاپورِ شاپور

پادشاهی شاپور پسر شاپور پنج سال و چهار ماه بود^۱

چو شاپور بنشست بر جای^۲ عم^۳
 چنین گفت کای^۴ نامور بخردان
 بدانید کآن کس که گوید دروغ
 دروغ آزمایی^۵ نباشد ز^۶ رای
 همان مر تن^۷ سفته را دوستدار
 کسی^۸ را کجا مغز^۹ باشد بسی^{۱۰}
 زبان را^{۱۱} نگهدار باید بدن
 که بر انجمن مرد بسیارگوی
 اگر دانشی مرد راند^{۱۲} سخن
 از ایران^{۱۳} بسی شاد و بهری^{۱۴} دژم،
 جهان دیده و رای زن موبدان،
 نگیرد از آن پس^{۱۵} بر ما فروغ!
 که از رای باشد^{۱۶} بزرگی به جای^{۱۷}!
 نیابی، به باغ اندون خو^{۱۸} مکار^{۱۹}!
 گوازه نباید ردن بر کسی!
 نباید روان را^{۲۰} به زهر آزدن^{۲۱}!
 بکاهد به^{۲۲} گفتار خویش^{۲۳} آبروی!
 تو بشنو که دانش نگردد کهن!

۱-ل: پادشاهی شاپور سی سال و یک ماه بود؛ ق: پادشاهی شاپور بن شاپور پنج سال و چهار ماه بود؛ ل: پادشاهی پسر شاپور پنج سال بود؛ س: پادشاهی شاپور بن شاپور پنج سال؛ ک: جای سرنویس را خالی گذاشته است؛ متن = س (نیز ل: ۳)؛ بنداری: ثم ملک سابور بن سابور ذی الأکتاف ۲-ق، س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ، ب)؛ تخت؛ متن = ل، س، ک، ل: ۲ (نیز ل، ل: ۳-۲، ل: ۳-۲، ل: ۳-۲)؛ غم؛ بنداری: قال: فقعده مقعد عمه ۴-س، ق (نیز پ، و، ل، ن: ۲)؛ ز ایران؛ ک، ل: ۲ (نیز ل، ل: ۳، آ، ب)؛ ۵- (پ، ب، چندی)؛ ق، ل: ۲؛ شاد بهری ۶-س، ل: ۲ (نیز ل، ل: ۳، ل: ۲)؛ با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل: ازین پس؛ ک، س، ل: ۲ (نیز ق: ۲، پ، آ، ب)؛ از آ، پس نگیرد؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز ل، و، ل، ن: ۲)؛ ۸-ل: از بر ما؛ ک: آزمایش؛ (پ: آزمارا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل: به؛ ل: ۲؛ بناندت؛ (پ: نباشدش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ک (نیز پ)؛ مانند ۱۱-ق، ل، س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، ل: ۳، آ، ب)؛ پیا؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، پ، و)؛ ۱۲-ل: ۲ (نیز ل: ۳)؛ مردم؛ س: ۲ (نیز ق: ۲)؛ بد تن و؛ (لی: بد تن؛ آ: همه بد تن و)؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، پ، و، ل، ن: ۲، ب)؛ ۱۳-ل: جون نکار (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)؛ (ل، ن: آ: جو مکار؛ لی: جو نکار (نقطه ندارد)؛ ق: آ: جو کار؛ ب: جز نکار)؛ ل: ۲؛ بکاخ اندرون جز نکار؛ (ل: ۳)؛ نباید بکاخ اندرون خوبکار؛ متن = س، ک، س: ۲ (نیز پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴-ل: سری؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵- (لی: مغز)؛ ۱۶-س: بجای (پساوند ندارد)؛ ۱۷-ل: ۲ (نیز ل، ن: ز فانرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل: ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، ل: ۳، آ، ب)؛ زبانرا؛ متن = ل، ک، س: ۲ (نیز ل، پ، و)؛ ۱۹-ک (نیز پ)؛ آزدن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-س: ۲ (نیز پ، آ، ب)؛ ز ۲۱-ل: (نیز ل: ۳)؛ خود؛ (لی: نماندش نزد کسی)؛ متن = س-س: ۲ (نیز ل، ق، آ، پ-ب)؛ ۲۲-ل: ۲ (نیز پ)؛ گوید

۱۰ دل آزورمرد باشد به^۱ درد^۲
 مکن^۵ دوستی با^۶ دروغ آزمای
 سرشت تن از چار^۸ گوهر بود
 اگر^{۱۱} سفله، گر^{۱۲} مرد با شرم و راد^{۱۳}
 سیم^{۱۶} کو^{۱۷} میانه گزیند^{۱۸} ز کار^{۱۹}
 ۱۵ چهارم که بپراگند^{۲۳} بر گزاف
 دو گیتی بیابد^۶ دل مرد راد^{۲۷}
 بدین گیتی اندر^{۲۹} بود نام زشت
 ز تنگی^{۳۲} بماند همان^{۳۳} مرد لاف^{۳۴}
 ستوده کسی کو میانه گزید
 ۲۰ شما را جهان آفرین یار^{۳۵} بادا
 جهاندارمان^{۳۷} باد فریادرس
 بگفت این و از^{۳۴} پیش برخاستند

به گرد در از هرگز^۳ مگرد^۴!
 همان نیز با مرد ناپاک^۷ رای!
 گذر زین چهارانش^۹ کمتر^{۱۰} بود:
 به آزادگی^{۱۴} یکدل و یکنهاد^{۱۵}،
 بسند^{۲۰} آیدش^{۲۱} بخشش کردگار^{۲۲}،
 ز بی^{۲۴} دانشی نام جوید به^{۲۵} لاف!
 نباشد دل سفله از روز^{۲۸} شاد،
 بدان گیتی اندر^{۳۰} نیابد^{۳۱} بهشت!
 که بپراگند خواسته بر گزاف!
 تن خویش را آفرین گسترید!
 همیشه سر بخت^{۳۶} بیدار بادا
 که تخت^{۳۸} بزرگی نماند به کس!
 ز یزدان برو^{۴۰} آفرین خواستند^{۴۱}!

۱-ل-۲ (نیز، ل، ن، آ، ب): مرد نامع (ل، ق، ل: مطمع) بود پر ز (ل، آ، ن: زیر): متن = س آ (نیز ق، آ، آ) ۲- (ل: آ، دست) ۳-ل-۲ (نیز، ل، پ، و، ل، ن، آ، ب): طمع تا توانی؛ متن = س آ (نیز ق، آ، آ) ۴- (ل: که مطمع ز خواریش هرگز نرست): لی این بیت را ندارد ۵-ک: مکر ۶- (ل: آ، بر) ۷-ل، ک: پاکیزه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ق: جای؛ (ق: آ، خاک) ۹-س: جهان نیز؛ ک، ل آ (نیز، پ، ل، ن: آ): که آتش درین (پ: ازین) چار؛ متن = ل (نیز، ل، و) ۱۰-ق، س آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): که با مرد هر جای (لی، ل، آ: هر چار) در خور؛ متن = ل، س، ک، ل آ (نیز، ل، پ، و، ل، ن، آ) ۱۱-س آ (نیز ق، آ، لی، آ): دگر ۱۲-ل آ سفله ۱۳-س، ک، ل آ، س آ (نیز، ل، ن، ب): داد؛ ق: رای؛ متن = ل ۱۴- (ل، ن: آ): و گر پر خرد؛ آ: بازادی (و) ۱۵- (ق: آ: بددل و بدنهاد): ق: بازادی وی برآید ز جای ۱۶-س، ق، ک، س آ (نیز ق، آ، پ، و): سوم؛ ل آ (نیز، ل، لی، ل، آ، ل، ن، آ، ب): سیوم؛ (آ: سوم)؛ متن = ل ۱۷-ل آ، س آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): گر ۱۸-س آ (نیز ق، آ، لی، آ): گزینی ۱۹- (لی: نکار) ۲۰-ل: بسند (حرف یکم بی نقطه)؛ س آ (نیز ل آ، ب): پسند؛ متن = س ل آ (نیز، ل، آ، لی) ۲۱-س آ (نیز ق، آ، لی، آ): آید از ۲۲-س، ق، ل آ، س آ (نیز، ل، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ): روزگار؛ متن = ل، ک (نیز، لی، پ، ب) ۲۳-ق: پیدا کند؛ ک، ل آ (نیز، پ، ل، ن، آ): نیرو کند؛ (و: نبراکند)؛ متن = ل، س، س آ (نیز، ل، ن، ل، آ، ب) ۲۴-ل: همی؛ س، ک، ل آ، س آ (نیز، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، ب): بی: (آ: نه بی)؛ متن = ق (نیز ل آ، و) ۲۵-ل، س، ک، س آ (نیز، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب): ز: ل آ؛ نه؛ (ل: مرد جوینده)؛ متن = ق ۲۶- (لی: نیابد) ۲۷- (ل: آ: داد) ۲۸-ل، ل آ، ل آ (نیز، ل، ن، آ): یک روز؛ (ق: آ، ب: از داد؛ لی، آ: از رود)؛ ک (نیز، پ): مردم سفله؛ متن = س، ق، س آ (نیز، ل، ن، آ، و) ۲۹-ل: او را؛ ق (نیز ل آ، و): گیتیش در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰-ل آ (نیز، ل، ن، آ): او خود ۳۱- (ل: نباشد)؛ ق: نیابد در آن گیتی اندر ۳۲-ل، ل آ، س آ: دو گیتی؛ س (نیز، ل، ن، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب): ز سکی (واژه دوم بی نقطه)؛ ک: ز گیتی؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳-ل: ساند دل (واژه اول بی نقطه)؛ س آ: نیابد دل؛ (ب: نماند همان)؛ ق: ز نیکی بماند همی؛ متن = س، ک، ل آ (نیز، ل، ن، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۳۴-ق: سطسلف؛ (حرف های سوم و چهارم بی نقطه)؛ ق: آ، لی، و، آ این بیت را ندارند ۳۵-ل: یاد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶-ل، س، ن: نخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ ک (نیز، ل، ن، ق، آ، و): نخت (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل، آ، ل، ن، آ: تخت)؛ متن = ق، ل آ، س آ (نیز، لی، پ، ب) ۳۷-ل آ (نیز ل آ، و): > س آ (نیز ق، آ، لی): جهان آفرین ۳۸-ل: نخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س: نخت (حرف های دوم و سوم بی نقطه)؛ ق: نخت (حرف های یکم و سوم بی نقطه)؛ ل آ (نیز ق، آ، و): تحت (حرف دوم بی نقطه)؛ (ل، ن: نخت (حرف یکم بی نقطه)؛ لی: تخت (و)؛ متن = ک، س آ (نیز ل آ، پ، ل، ن، آ، آ، ب): در و لتهای این بیت پس و پیش شده اند. ۳۹-ق، ل آ: وز ۴۰- (لی: بدو) ۴۱-ل آ: خاستند

بشد شاه روزی به نخچیرگاه،
چه پرنده و چن. تازان^۵ به تگ^۶،
چو چیزی بخورد و بیاسود^۹ شاه،
پر اندیشه شد، سر سوی خواب کرد،
چو در خواب ند شهریار رمه^{۱۳}،
که کس باد از آن سان^{۱۵} ندارد به یاد،
بزد بر سر شهریار بلند،
کلاه کیی دیگری را سپرد!

چه یازی^{۲۱} به کین ر چه نازی به گنج^{۲۲}!
هنر جوی و راز جهان را مجوی!
پژوهش^{۲۷} مکن^{۲۸}، گرد رازش^{۲۹} مگرد!

چو شد سالیان پنج با^۱ چار ماه
جهان شد پر^۲ از یوز و بازان و^۳ سگ^۴
ستاره^۷ زدند از پی^۸ خوابگاه
سه جام^{۱۰} می^{۱۱} خسروانی بخورد
پراگنده گشتند یاران^{۱۲} همه
بخفت او و از^{۱۴} دشت برخاست باد
فرورده^{۱۶} چوب^{۱۷} ستاره^{۱۷} بکند
جهانجوی^{۱۸} شاپور جنگی بمرد

میاز و متاز و مناز و^{۱۹} مرنج^{۲۰}
که^{۲۳} بهر تو اینست ازین^{۲۴} تیره گوی
که گر بازیابی^{۲۵}، بیچی^{۲۶} ز درد

۱-ل (نیز آ): بر؛ ق: ابر؟؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و عقد التاج علی رأسه، و حضرته أكابر الفرس فخطبهم بخطاب
نصحبهم فيه و وعظهم و وعدهم من نفسه الخیر. فدعوا له و تفرقوا من ذلك المجلس. ثم إنه قام بأمر الملك خمس سنين وأربعة أشهر
۲-س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ل-ن، پ، ل، آ، ب): پر شد؛ متن = ل، ک، ۳-ک (نیز پ): باز و یوزان و؛ س، آ: باز و یوز و؛ (ق، آ): باز و از یوز و؛ آ: باز
و یوز و ز) ۴-ل (لی: باز و از یوز تک (حرف دوم از واژه پسین بی نقطه))؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ل، آ، ب) ۵-س، ق (نیز ل، ن،
ق، آ): بازان (حرف یکم بی نقطه)؛ ک: یازان؛ (پ: چه دونه؛ ل: آ: چنگ یازان؛ ل: آ: پوینده و چند بویان)؛ متن = ل، ل، آ، س، آ (نیز آ، ب)
۶-ل (لی: چو پرندۀ چند یازان به تنک)؛ و این بیت را ندارد ۷-ق: شرعی ۸-س، ک، س، آ (نیز ل-ن، ب، ل، آ، آ): از بر؛ ل، آ (نیز ب): ستاره ز
دیدار بر؛ متن = ل، ق (نیز و) ۹-ق (آ، ل، آ، ب: برآسود) ۱۰-ل: خام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱-ک، ل، آ (نیز ل، آ): از می
۱۲-ل: لشکر؛ (ل: گردان؛ ق: بازان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-ق: رفتند یاران همه؛ س، آ (نیز ق، آ، ل، آ): دلیران و هم پیشکاران
همه ۱۴-ق، ل، آ: وز ۱۵-ل، ل، آ، ل، آ (زانشان)؛ ل، آ: ماه ازیشان ۱۶-ل، ک: فرو برد و؛ ق: وزان زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
۱۷-ل، ل، آ (نیز ل، آ): ستاده؛ ق: شرعی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فانفق أنه ذات يوم خرج إلى الصيد فصار إلى متصيدة فضربت
خيمة و مد السماط بين يديه. فلما طعموا وانتشروا أراد أن يقبل ساعة فنام فعصفت الريح و هو نائم فرفع عليه عمود الخيمة فمات ۱۸-ق:
بدان چوب ۱۹-ل: مبارز و مناز و مناز و؛ س: تو زافزونی گنج و بیسی؛ ق (نیز ل، ن): بساز و بنا و بنا و؛ (حرف یکم بی نقطه) و؛ ک: مساز و
میاز و مناز و؛ (ق، آ): بتاز و بناز و بساز و؛ ل: بساز و بیاز و مناز و؛ ل، آ: بساز و نیاز و بیاز و؛ پ: مسا و مناز و میاز و؛ و: بساز و بیاز و نیاز
و؛ ل، آ: مناز و مناز و میاز و؛ آ: بساز و بیاز و مناز و؛ ب: بناز و بیاز و بتاز و؛ متن = ل، آ، س، آ، ۲۰-ل، آ، ب: برنج) ۲۱-ل، ک: نازی؛ ل، آ:
یاری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-ق (نیز ل، ن، و): به رنج؛ (ب: یازی به گنج) ۲۳-ل، آ (چو) ۲۴-ل، س، ق (نیز ل، ل، آ): زین؛
متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ب) ۲۵-ق، ک: باز مانی؛ س، آ: باز جویی؛ (ل، ب: اگر باز جویی؛ ل، آ: گر نازیابی؛ و: وگر باز جویی؛ آ: چون
باز جویی)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ) ۲۶-ل: به پیچد؛ (آ: نه پیچی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-ل، آ (نکو هوش)
۲۸-ل: کن و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ق، ک (نیز ل، آ، ب): آرش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل، ک، س، آ، پ پس از این بیت
افزوده اند:

ل، س، آ: چنین است کردار این چرخ پیر
چه با مرد برنا چه با مرد پیر
ک، پ: جهان را چنین است رسم و نهاد
ز کارش نباشد (ب: نباشد ز کارش) خردمند شاد

بہرامِ شاپور

پادشاهی بهرام پسر شاپور چهارده سال بود^۱

خردمند^۲ شایسته بهرام شاه^۳
 چو بنشست بر جایگاه مهی
 که هر^۶ شاه کز داد^۷ گنج آگند^۸
 ز ما ایزد پاک خشنود باد!
 همه دانش اوراست^{۱۱}، ما بنده‌ییم
 جهانداریزدان بود داد و^{۱۳} راست
 کسی کو به^{۱۶} بخشش توانا بود
 نباید که بندد^{۱۸} در گنج سخت
 وگر^{۱۹} چند^{۲۰} بخشی ز^{۲۱} گنج سَخُن
 ۱۰ ز نیک^{۲۳} و بدی‌ها به یزان گرای
 اگر زو شناسی همه^{۲۵} خوب و زشت

همی داشت سوگ پدر چندگاه^۴
 چنین گفت بر^۵ تخت شاهنشاهی،
 بدانید کان گنج نپراگند^۹!
 بداندیش^{۱۰} را دل پر از دود باد!
 که کاهنده^{۱۱} هم^{۱۲} فزاینده‌ییم!
 که نه فزود در^۴ پادشاهی، نه کاست^{۱۵}!
 خردمند و بدار و دانا^{۱۷} بود،
 بویزه خداوند دیهیم و تخت!
 برافشان^{۲۲} که دانش نیاید به بن!
 چو خواهی که یکی ت ماند به جای^{۲۴}!
 بیایی به پاداش خرم بهشت!

۱-ل: پادشاهی بهرام چهارده سال بود؛ س: پادشاهی بهرام پسر شاپور چهار ماه بود؛ ک: پادشاهی بهرام شاپور چهل سال بود؛ س: آ:
 پادشاهی بهرام شاپور پانجده سال بود؛ متن = ل: آ؛ بنداری: ثم ملک ابنه بهرام بن سابور بن سابور ۲-س، ک، س: آ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ، آ،
 ب): خردمند و؛ متن = ل، ق (نیز ل، ل، آ، و) ۳-ل: آ؛ بهرام شایسته مرد ۴-ق: آ؛ سال؛ ق: چارناه؛ ل: آ؛ پرز درد ۵-لی، پ: با) ۶-ل: آ؛
 همان) ۷-س: آ؛ مال ۸-آ: آورد) ۹-س: آ؛ پیراگند؛ ک: کو گنج پیراگند ۱۰-س (نیز ل، ل، آ؛ بد اندیشه ۱۱-س: آ؛ او راست و؛ ق: آ، ل، آ؛ او
 را و) ۱۲-ک: کاهنده‌ایم و؛ س: که هم کاهنده (وزن ندارد) ۱۳-ق (نیز ل، ل، ل، آ، ب): <و>؛ ل: بدو داد؛ ل: آ؛ باداد و؛ متن = س، ک، ل، آ،
 س: آ (نیز ق، آ، پ، و، آ) ۱۴-ل: ک، س: آ (نیز ل، و، ب): نفروذ (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: آ؛ نه بفزود؛ آ: نفروزد از؛ متن تصحیح قیاسی
 است ۱۵-ل، ق (نیز ل، ل، آ): نکاست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-س: آ؛ ز ۱۷-ق، ک: دنا و بینا؛ ب: گویا و دانا؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۱۸-پ: یابد) ۱۹-س: آ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): اگر ۲۰-ک، ل: آ (نیز پ): گنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-ق: آ؛ که)
 ۲۲-س (نیز آ): بر آن سان ۲۳-و: بنیک) ۲۴-ل: آ؛ نیکی بود رهنمای؛ ق: آ، لی، آ؛ این بیت را ند رند ۲۵-ل: روش امی چنین (واژه دوم
 بی نقطه)؛ (لی، آ: روشنایی همه)

جهاندار برنا^۱ ز گیتی برفت برو سالیان برگزیده دو هفت

ایا شست و سه ساله^۲ مرد کهن همان^۵ روز تو ناگهان بگذرد
 ۲۵ جهاندار ازین^۸ پیر^۹ خشنود بادا! اگر در^{۱۲} سخن موی کافد^{۱۳} همی
 گر او^{۱۶} این سخن‌ها که اندرگرفت^{۱۷} به نام^{۲۰} شهنشاه شمشیرزن
 ۳۰ زمانه به کام^{۲۲} شهنشاه بادا! که زویست کام و بدویست نام^{۲۵}
 بزرگی و دانش ورا راه^{۲۹} بادا! تو از باد^۳ تا چند رانی^۴ سخن!
 در^۶ توبه بگزین^۷ و راه خرد! خرد مایه باد و^{۱۰} سخن سود^{۱۱} بادا!
 به باریکی^{۱۴} اندر شکافد^{۱۵} همی! به پیری سر آرد^{۱۸}، نباشد^{۱۹} شگفت!
 به بالا سرش برتر از^{۲۱} انجمن! سر تخت او^{۲۳} افسر^{۲۴} ماه^{۲۴} بادا!
 وزو باد^{۲۶} تخت^{۲۷} کیی شادکام^{۲۸}! وزو دست بدخواه کوتاه^{۳۰} بادا!

۱-ل: برباد: ک: با ناز: متن = دوازده دستنویس دیگر: ل^۲ این بیت را ندارد ۲- (آ: سال) ۳- س- ل^۲ (نیز لن، لی- لن، آ، ب): باده: متن = ل، س^۲ (نیز ق، آ، آ) ۴- ل: آ: داری ۵- ق (نیز ق، آ): همین: ل^۲ (نیز ب): همی: متن = یازده دستنویس دیگر ۶- ق: تن ۷- (ق: آ: برگیر) ۸- ل: زین: متن = چهارده دستنویس دیگر ۹- س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ): بنده: متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، و، ب) ۱۰- (ق: آ: بادش) ۱۱- (لی: تار باد و سخن بود: آ: یار باد و سخن بود) ۱۲- (ق: آ: که اندر: لی: وگر بر) ۱۳- ن: خواهد: (ق: آ، و: مو شکافد) ۱۴- ل: باریکی (بی نقطه): س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن- آ): بتاریکی: ک: باریکی (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): متن = (ب) ۱۵- (ق: آ، ل، و: بیافد) ۱۶- (لی، ل، آ: کرو) ۱۷- ل: ایدر بگفت: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸- ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): سراید: (ق: آ: بر آرد) ۱۹- (لن: آ: ندارد) ۲۰- ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، آ): بفر: متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب) ۲۱- (ق: آ: بر فرا: ل: پس از این بیت افزوده است:

ابوالقاسم آن نام با داد و دین خداوند دیهیم و تخت و نگین
 جهاندار محمود گیتی‌گشای خداوند شمشیر و فرهنگ و رأی
 خداوند ایران و توران و هند همان قلم و نیل و دریای سند

۲۲- (ل: آ: بگاه) ۲۳- (لن، لن، آ: وی) ۲۴- (ب: وزو دست بدخواه کوتاه) ۲۵- ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): ازو باد تخت کیی (ب: مهی) شادکام
 ۲۶- ل: ورا باد: متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ل، و، لن، آ) ۲۷- (ق: آ: بدویست تاج) ۲۸- ک، س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب): کزویست کام و ازونان و نام
 ۲۹- ل: یاد: (لی، آ: یار): متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- (ب: سر تخت او افسر ماه): ک، لی، د، پس از این بیت افزوده‌اند:

یمین دول (ب: همی دولت) شاه محمود باد سر تخت او افسر جود باد

بنداری بیت‌های ۲۴-۳۲ را ندارد

یزدگرد بزه‌گر

پادشاهی یزدگردِ بزه‌گر بیست سال بود^۱

<p>سپه را ز^۲ شبر^۳ اندر آورد^۴ گرد همی بود از آن^۵ مرگِ ناشاد^۶ شاد که هر کس که از داد یابید^۷ بهر، دل از داد ما^{۱۱} شاد و خندان کنید! وگر دست یازند^{۱۱} بد را به کوش^{۱۵}! بیارامد از^{۱۷} کژی و کاستی، ز دل کینه با آز^{۱۹} بیرون کنیم! خردمند و^{۲۱} بیداردل موبدان^{۲۲}! روانش ز مستی^{۲۴} بنیرو^{۲۵} بود،</p>	<p>چو شد پادشا بر جهان یزدگرد کلاه برادر به سر بر نهاد چنین گفت با نامداران شهر نخست از^۸ نیایش^۹ به یزدان^{۱۰} کنید! ۵ بدان را نمانم^{۱۲} که دارند^{۱۳} هوش کسی کو بجوید^{۱۶} ز ما راستی به هر جای جاه وی^{۱۸} افزون کنیم! سگالش نگویم^{۲۰} جز با ردان کسی را کجا دل بر^{۲۳} آهو بود</p>
---	---

۱-س: پادشاهی یزدگرد شاپور بیست و یک سال بود؛ ق، ل: پادشاهی یزدگرد بزه‌گر سی سال بود؛ ک: پادشاهی یزدگرد سی سال بود؛ س: پادشاهی یزدگرد بزرگ سی سال بود؛ بنداری: ذکر نوبه یزدجرد بن سابور بن سابور ذی لاکناف و کانت مده ملکه سبعین سنه
۲-ق، ک (نیز ق: ۲): به ۳-ل: دشت ۴- (و: هر سو در آورد)؛ س: سپاه پراکنده را کرد؛ (ل: ۳: سپاه پراکنده آورد)؛ متن = ق، ک، ل، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، پ، ل، ن، آ، ب > اندر <)؛ ب و ز وزن ندارد ۵- (ق: آ: بودش از) ۶- (ل، ل، آ: ناشاد و) ۷- ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ل، ن، آ، ۲): یابید (حرف چهارم بی نقطه)؛ ق: یابید؛ س: ۲ (نیز ل، ن): یابید (حرف‌های یکم و سوم بی نقطه)؛ (ق: آ: یابید فقط - حرف یکم نقطه دارد)؛ پ: دارید؛ ب: که از هر کسی که از داد یابید (وزن ندارد)؛ متن = ک ۸- س: ۲ (نیز ل، آ): آن ۹- ل، س، ل، آ: آزمایش: (ق: آ: نخستین ستایش: ل، ۳، پ، و، ب: نخستین نیایش)؛ متن = ل (نیز ل، ن، ۲) ۱۰- ک: نخستین بیزدان نیایش ۱۱- (ل: ۳: دادها)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲- ک: نمایم؛ س: آ: نماند ۱۳- (آ: نباید که دارید) ۱۴- ک (نیز ل: ۳): یابید ۱۵- (آ: بکش (پساوند ندارد)؛ ق: آ: یابی تو بد در مکوس)؛ ل: آ: همه سانه باشیم نیکی نیوش؛ (ل، ن، آ: مگر آنکه اندرز دارند گوش) ۱۶- (ل، ل، ن، آ: نجوید؛ ق: آ: هر آنکس که جوید) ۱۷- ق: نی زارد از؛ (ق: ۲: بیار آورد؛ ل: بشوید دل از؛ آ: بیار آمداز) ۱۸- ق: راه تو؛ (ل، آ، آ: جای جای وی) ۱۹- ل، ک، س: ۲ (نیز پ، آ، ب): کینه و آرزو (ب: آ: کینه؛ ل: آ: دل از باروز کینه)؛ متن = س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن): ل، ل، آ: این بیت را ندارد ۲۰- (و: نجویم؛ ب: نگیریم) ۲۱- ق: > و: ۲۲- س: ۲ (نیز ل، پ، ب): بخردان؛ آ این بیت را ندارد ۲۳- ک، س: ۲ (نیز پ، ب): بر تن؛ (ل: تن بر)؛ ل: کجا پرز؛ ق: که او پرز؛ ل: آ: که جا پرز متن = س (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، ۲) ۲۴- ل، ک، س: ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ب): هستی؛ ق: سستی؛ ل: ۲ (نیز پ، و، ل، ن، آ: سستی (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند و می توان میم هم خواند)؛ متن = س (نیز ل، ل، ۳) ۲۵- (ل: ۳: بی آهو)؛ آ این بیت را ندارد

۱۰ به بیچارگان بر ستم سازد اوی^۱ بکوشیم^۵ و نیروش بیرون کنیم! کسی کو نپرهید^۷ از خشم ما همی بستر از خاک جوید تنش! به فرمان ما چشم روشن کنید! تن^{۱۲} هر کسی^{۱۳} گشت لرزان چو بید

چو شد بر جهان پادشاهیش راست خردمند نزدیک و خوار گشت^{۱۸} کنارنگ با پهوان^{۲۱} و ردان یکی گشت با با؛^{۲۴} نزدیک اوی^{۲۵} سترده شد از جان او مهر و^{۲۷} داد کسی را نبد^{۲۹} نزد او پایگاه هرآنکس^{۳۳} که دستور بُد بر درش همه^{۳۵} عهد کردد یک با دگر^{۳۶} همه یکسر از بیم پیچان^{۴۰} شدند

بزرگی فزون گشت و^{۱۶} مهرش^{۱۷} بکاست! همه رسم^{۱۹} شاهیش^{۲۰} بی کار گشت^{۱۸} همان دانشی پرخرد^{۲۲} موبدان^{۲۳}، جفاییشه شد^{۲۶} جان تاریک اوی^{۲۵}! به هیچ آرزو نیز^{۲۸} پاسخ نداد! به ژرفی^{۳۰} مکافات کردی^{۳۱} گناه^{۳۲}! فزاینده‌ی اختر و کشورش^{۳۴}، که هرگز نجویند^{۳۷} از آن^{۳۸} بوم^{۳۹} برا! ز هول شهنشاه بی‌جان^{۴۱} شدند!

۱-ل-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، ا، و، لن، آ): ا؛ متن = (لن، پ) ۲-س، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ): چیز ۳-ل: چیز درویش بفرزاد؛ ک: چیز کردن سرافرازد؛ (ق^۲: سر از گرد کرده بفرزاد): متن = ق ۴-ل-س^۲ (نیز ق^۲-و): او؛ متن = (لن، پ، لن، آ) (پساوند ندارد))، آ، ب این بیت را ندارند ۵- (ق^۲: بتازیم) ۶-ل: بر تابش؛ آ، ب این بیت را ندارند ۷-ل: پرهیزد؛ (لی: به پرهیزد): متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، ق: نیز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-ق: هم از؛ (ق^۲: سر) ۱۰-ل: (نیز لی): بدین؛ متن ← ۱۱-ق: کار؛ ل: بتن بر چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- (ق^۲، لن، آ: تنی) ۱۳- (و: سرکشی) ۱۴- (لی: شمشیر و کوپالشان) ۱۵- (ل: شمشیر و کوپال بد بردمید؛ بنداری: و هو یزدجرد الملقب بالأئید. و كان فظا غليظا يستعظم في الثواب ردّ الجواب، و يستصغر في العقاب ضرب الرقاب ۱۶-ل ۲ (نیز لی، لن، آ): <و>؛ ل: کرد و؛ ق: فزون شد بزرگی و؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ق^۲-ب) ۱۷- (ق^۲: فرّش؛ لن این بیت را ندارد ۱۸- (آ: شد) ۱۹- (ل: رزم) ۲۰- (ب: شادیش؛ ل: لن این بیت را ندارند ۲۱-س^۲ (نیز لی، آ، ب): بخردان؛ (ق^۲: از آن بخردان) ۲۲-س، ل، آ (نیز لن، ل، آ، ب): پرهنر؛ (لن: آ: باهنر)؛ س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ: <ی>)؛ آ: دانشی پاک دل؛ متن = ل، ک (نیز و، ب) ۲۳- (لن، پ، و، لن، آ: بخردان)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴-ل ۲ (نیز ق^۲: داد؛ س: آ: باد و ۲۵-ل (نیز ل، آ، ب): او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶- (ق^۲: بد)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و لما استوی أمره و انتظم ملكه زاد ظلمه و نقص عدله فعطل مراسم الملوك، و استهان بذوى الألباب و العقول، و استوى عنده العالم و الجاهل، و البر و الفاجر ۲۷-ق: <و>؛ س^۲ (نیز لی، ق، آ، لن، آ): سترگی گرفت او نه مهر و نه؛ (ق^۲: سترگی گرفت آن نه مهر و (وزن ندارد)) ۲۸- (ق^۲: آ: هیچ؛ و: بیش) ۲۹-س^۲ (نیز ق^۲، لی): که بد ۳۰-ل: بزفتی؛ س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، لن، آ): بزودی؛ (آ: فزودی)؛ متن = ل-ک (نیز پ، و، ب) ۳۱-ک (نیز ب): کردن؛ ل: آ: کرده ۳۲-س (نیز ب): نگاه ۳۳- (ل: همانکس) ۳۴-ق: اختر کشورش؛ ک (نیز ل، آ، ب): افسرو اخترش ۳۵-ق: همان ۳۶-ل-س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ): با یکدگر؛ متن = (لن، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۳۷-س (نیز ب): نخوانند؛ ل: آ: نگویند؛ س: آ: نجویم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸-ل: زان؛ ق (نیز و، لن، آ): آن؛ (آ: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹-ل-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، ب): بوم؛ و: متن = (لن، ب) ۴۰-ق، ل ۲ (نیز آ): بی‌جان؛ (ق^۲: گریان؛ ل: لرزان) ۴۱- (ق^۲: جهاندار پیچان؛ ل: شهنشاه گریزان)

۲۵ فرستادگان کامدندی^۱ ز^۲ راه
چو دستور از آن^۳ آگهی یافتی^۴
به گفتار گرم و به آواز نرم^۵
بگفتی که شاه از در کار^{۱۱} نیست
نمودم^{۱۴} بدو هرچ^{۱۵} درخواستی

همان زیردستان فریادخواه،
بدآن کارها^۵ تیز بشتافتی^۴،
فرستاده^۷ را راه دادی^۸ به^۹ شرم^{۱۰}،
شما^{۱۲} را بدو راه دیدار^{۱۳} نیست،
به فرمانش^{۱۶} پید شد آن^{۱۷} راستی^{۱۸}!

گفتار اندر زادن بهرام گور^{۱۹}

۳۰ ز شاهیش بگذشت چون هفت^{۲۰} سال
سر سال هشتم^{۲۳} مه^{۲۴} فرودین^{۲۵}
یکی کودک آمدش^{۲۹} هرمزد^{۳۰} روز
هم آنکه^{۳۲} پدر کرد^{۳۳} بهرام نام^{۳۴}
به دربر^{۳۸} ستاره شمر هرک^{۳۹} بود

همه موبدان زو^{۱۱} به رنج و^{۲۲} وبال،
که پیدا کند^{۲۶} در^{۲۷} جهان هور^{۲۸} دین،
به نیک اختر و فال^{۳۱} گیتی فروزا!
وز آن^{۳۵} کودک خرد^{۳۶} شد شادکام^{۳۷}!
که شایست گفتار ایشان شنود
سر هندوان بون، نامش پرورش^{۴۱}
که بر چرخ کردی^{۴۴} به دانش لگام
هشیوار و جوینده راه آمدند

۳۵ یکی مایه‌ور بود^{۴۰} با فرّ و هوش
یکی پارسی بود^{۴۲} هشیار^{۴۳} نام
بفرمود تا^{۴۵} پیش شاه آمدند

۱-ل، س، ل، س، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، ب): آمدندی؛ متن = ق، ک (نیز پ، و) ۲-ق: به ۳-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ک: یافتند-بشتافتند ۵-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): بر ۶- (و: آوای نرم): ل: نرم و به آوای گرم: س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): شیرین و آواز نرم؛ متن = ل-ک (نیز لن، ل، پ، ل، ن، آ) ۷- (آ: فرستاده) ۸-ق: بار دادی؛ س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): ره ندای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-س، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): ز ۱۰- (ق: آ: غم) (پساوند ندارد) ۱۱- (ق: آ، لی، و، لن، آ، آ: بار؛ ب: گاه) ۱۲-س^۲ (نیز لی، آ): کسی ۱۳- (ب: بیدار او راه) ۱۴- (ل، آ، پ، و: نمودی) ۱۵-س-س^۲ (نیز ق، آ، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۶-ق: فرمان و ۱۷-س (نیز لن، ق، آ، و): شدی؛ س^۲ (نیز لی، آ): شده؛ (لن: آ: شود)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، ب) ۱۸-ل: لب را بیار راستی؛ (ل: آ: فرمان از آنجاش برگاشتی)؛ بنداری: فانتسخت فی عهده شریعة الإحسان، و استطالت ید الظلم و العدوان. و كان أصحابه و وزراءه و أعوانه خائفین من سوء عشرته و بائقة سطوته. فلا يعرضون علیه لمظلّم قصه، و لا يستقضون لذی حاجة حاجة ۱۹-ل: اندر مولود بهرام گور؛ س: زادن بهرام گور از مادر؛ ق: در مولود بهرام بزدگرد کی بهرام گور معروف شد؛ ل: آ: مولود بهرام گور پسر بزدگرد؛ س^۲ (سی بیت: پیش تر): آغاز داستان؛ ک: سرنویس ندارد ۲۰-ل^۲ (نیز ب): هشت؛ (ق: آ: پنج؛ و، آ: سب) (بی نقطه)؛ ق: چون رفت دو هشت؛ (ل: آ: نگذشت جز هشت)؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، ل، ن، آ) ۲۱-س: موبدانش ۲۲-ل (نیز لی، لن، آ): < ۲۳-ق: دیگر؛ ک: هفتم؛ (ق: آ: همی سال ششم: ب: پس سال هشتم) ۲۴-س: سر ساله مه هشتم ۲۵- (لی: فرودین) ۲۶-ق (نیز ب): پیرا کند ۲۷-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): اندر ۲۸-س: هور و ۲۹-ق: آمد به ۳۰- (لی: هرمز به) ۳۱-ق: سال ۳۲-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): مر اورا ۳۳- (پ: پدر کردش از مه) ۳۴-ل: نام بهرام کرد ۳۵-ل: از آن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶- (لی: خرد فرزند) ۳۷-ل: دل رام کرد؛ بنداری: قال: و لما استكمل من ملکه سبع سنین ولد له ابن علی ایمن طالع و أسعد طائر فسر بولادته و سماه بهرام ۳۸-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): بیامد؛ (لن: آ: بدر بر) ۳۹-س: ق (نیز لن): هر کی؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ب): هر که؛ متن = ل ۴۰-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): نامور مرد ۴۱-ل، س، س^۲ (نیز لن-ل، ن، آ، و): سرش؛ ک (نیز و): پرورش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل^۲ (نیز پ، ب): پرورش؛ ق: بود و دانش فروش؛ متن تصحیح قاسمی است ۴۲-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ): نیز؛ ق: تازی بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۳-س: همباز ۴۴- (ق: آ: کردان) ۴۵-س^۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): یکایک همه

هم^۳ از زیج رومی^۴ بجستند راه^۵ که او شهریاری بود در^۸ جهان گوی^{۱۱} شاددل^{۱۲} باشد و پارسا همان^{۱۳} زیج و صلاب‌ها بر^{۱۴} کنار که دانش ز^{۱۵} هرگونه کردیم گرد، که دارد بدین^{۱۸} کودک خرد^{۱۹} مهر گرنامه‌ی شاهی بود بآفرین^{۲۰} بیخشیدشان گوهر شاهوار] رد و موبد و پاک^{۲۴} دستور شاه، که تا چاره‌ی آن^{۲۵} چه آید^{۲۶} به جای، نگیرد، شود خسروی دادگر^{۲۹}! همه بوم زیر و^{۳۳} زبر دارد اوی^{۳۲}! نه او در جهان شاد و روشن‌روان! گشاده‌دل و نیکخواه آمدند^{۳۶}، ز پیغاره دورست و از^{۳۸} سرزنش،

به صلاب کردند از اختر^۱ نگاه^۲ از اختر^۶ چنان دید خرم^۷ نهان ۴۰ ابر^۹ هفت کشر بود^{۱۰} پادشا برفتند پویان بر شهریار بگفتند با تاجوریزدگرد چنین^{۱۶} آمد اندر^{۱۷} شمار سپهر مر او را بود هفت‌کشور زمین ۴۵ [ز^{۲۱} گفتارشان شاد شد شهریار چو ایشان برفتند از آن^{۲۲} بارگاه^{۲۳} نشستند و جسند هرگونه رای که^{۲۷} این^{۲۸} کودک، خرد خوی پدر گر^{۳۰} ایدونک خوی پدر دارد^{۳۱} اوی^{۳۲} ۵۰ نه موبد بود^{۳۴} شاد^{۳۵} و نه پهلوان همه موبدان زد شاه آمدند بگفتند کین^{۳۷} کودک برمنش

۱-ل، س، ل: ز اختر؛ ق (نیز لی): اختر؛ س (نیز ق، آ): و اختر؛ متن = ک (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲- (ل: هم از زیج بستند هرگونه راه) ۳- س (نیز ق، آ، لی، آ): بس ۴- ق: دندی ۵- (ل: سطرلاب کردند ز اختر نگاه) ۶- س، ق، ل (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب): ز اختر؛ متن = ل، ک، س (نیز ق، آ، پ، لن، آ، آ) ۷- (ل: جوی) ۸- ک: پادشاهی بود بر ۹- س (نیز ق، آ، آ، ب): که بر؛ (و: برین) ۱۰- س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب): شود؛ متن = ل، ل (نیز لی، آ) ۱۱- س-س (نیز لن-ب): یکی؛ متن = ل ۱۲- س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ): پادشا ۱۳- ک، س (نیز ق، آ، و، آ، ب): همه؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، لن، آ) ۱۴- ق، ل: در ۱۵- ق: به ۱۶- ل، س، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ): چنان؛ متن = ق، ک (نیز ل، و، ب) ۱۷- ق، ل: دیده اندر؛ ک، س (نیز ق، آ، پ، آ، ب): یافتیم از؛ (و: بود اندر)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۱۸- ل، آ، س (نیز ق، آ، ل، و): برین؛ (لن: آ: بران) ۱۹- (و: خوب) ۲۰- (لی: ابا آفرین)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و کان علی بابہ منجم هندی و آخر فارسی، و هما ابرع اهل زمانها فی صناعة التنجیم. فاستحضر هما و امرهما فنظرا فی طالع بهرام فیشره بانه سیصیر ملکا کبیرا و سلطانا جلیلا، و یملک الأقالیم السبعة ۲۱- س: به؛ متن = ل، ک، ل (نیز پ، ب): س، ق، لن-ل، و، لن، آ، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فسر الملک بذلک و خلع علیهما و أحسن الیهما ۲۲- ل (نیز لن، لن، آ): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- (لی: جایگاه) ۲۴- (ل، آ، و: شاه و)؛ ل این بیت را ندارد ۲۵- (و، لن، آ: بن) ۲۶- (ق: آ: باید)؛ ق: این بیاید ۲۷- ل، ل، آ (نیز لن، آ): گر؛ متن = س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، و، آ، ب) ۲۸- ق (نیز لی): آن ۲۹- (ق: آ: بگیرد شود زفت و بیدادگر)؛ ک، پ این بیت را ندارند ۳۰- ق، ل: و ۳۱- (ق: آ، لی، ل: گیرد) ۳۲- ل، س، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، آ): متن = ق، ک (نیز لن، و، لن، آ، ب) ۳۳- (ق: آ: و بر را) ۳۴- (ق: آ: شود؛ ل: از و) ۳۵- ل: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶- ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إن الموابذة و العلماء و أكابر الحضرة اجتمعوا و قالوا إن نشأ هذا الصبی فی حجر ابیه و تخلق بأخلاقه لم یبق من هذه الممالک عین و لا اثر، و لا حجر و لا مدر ۳۷- ک: کان ۳۸- ل، س، ق، س (نیز ل، آ، و، لن، آ، آ): و؛ متن = ک، ل (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب: لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

مر او را بود هفت کشور زمین ز یزدان مر او را بود آفرین

جهان سربسر زیر^۱ فرمان تست^۲ به هر کشوری بژ^۳ و پیمان تست^۲،
نگه کن به^۴ جایی که دانش بود ز داند^۵ کشور به رامش بود،
۵۵ ز پرمایگان دایگانی^۶ گزین^۷ که باشد ز کشور بر او^۸ آفرین،
هنر گیرد این شاخ^۹ خرم نهان^{۱۰} ز فرمان^{۱۱} او شاد گردد جهان^{۱۲}!

چو بشنید از آن^{۱۳} موبدان^{۱۴} یزدگرد همانگه فرستاد کسها^{۱۶} به روم همان نامداری^{۱۹} سوی تازیان
۶۰ به^{۲۱} هر سو همی رفت خواننده‌یی^{۲۲} بجوید^{۲۳} سخنگوی و^{۲۴} دانش^{۲۵} پذیر بیامد ز هر کشوری موبدی^{۲۸}
چو یکسر بدان^{۳۱} بارگاه آمدند پیرسید بسیار و^{۳۴} بنواختشان
۱۵ کشور فرستادگان کرد گرد به هند و به چین^{۱۷} و به^{۱۸} آبادبوم بشد تا ببیند^{۲۰} سود و زیان که بهرام را پرورانده‌یی،
خردمند^{۲۶} و هر دانشی^{۲۷} یادگیر جهاندیده و زبکی^{۲۹} بخردی^{۳۰} پژوهیده^{۳۲} نزدیک شاه^{۳۳} آمدند، به هر برزنی جایگه^{۳۵} ساختشان

۱- (پ: پیش) ۲- ل: اوست؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، لی-لن ۲) ۳- (لی: باز)؛ بنداری: و الرأی أن يعد عنه، و یشار علیه بأن یکفله غیره
لئامن شره و ضره. فدخلوا علیه و كلموه كلام رجل واحد و قالوا: أیها الملك! إن ممالک الشرق و الغرب تحت حکمک، و ملوک
الأقالیم کلهم فی رق أمرک؛ س ۲، ق ۲، آ به جای بیت ۵۳ افزوده‌اند:

مر او را بود هفت کشور زمین یزدان مرا و را سزد (ن: آ: بود) آفرین

۴- ل: آ: که ۵- ق: فزاینده ۶- ق (نیز ل ۳): دایگان بر؛ س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): دایه بر؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز پ، لن ۲) ۷- (لن: پرمایگانی بروی زمین) ۸- (لی: بدو) ۹- ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لن-لن ۲، ب): شاه؛ (آ آن شاه)؛ متن = ک ۱۰- (ل: آ: فرمان زمان؟)
۱۱- (لی: بفرمان) ۱۲- ک: روان؛ بنداری: فاختر منهم من یصلح لحضانه ولدک و کفالته حتی یقوم بها و یعلمه الآداب الملوکیه و المراسم
الشاهیة فیخرج منه ملک یفتخر به الزمان، و یتشر به الأمن و الأمان؛ س ۲ پس از بیت ۵۶ افزوده است:

جهان سربسر زیر فرمان تست بهر کشوری باد پیمان تست

۱۳- ل، س، ق (نیز لن، ل ۳، لن ۲): زان؛ متن = ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، آ، ب) ۱۴- (لی: ازیشان سخن ۱۵- ق: به ۱۶- (لی: را) ۱۷- (ل ۳: چین و به هند) ۱۸- ل ۲: نه ۱۹- ل ۲: نامداران؛ س (نیز لن، لن ۲): هم از نامداران؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲- و، آ، ب): ق ناخواناست ۲۰- ق: ز؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): ببیندش؛ در لی این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۲۱- س ۲: ز ۲۲- ک (نیز ق ۲): داند؛ (لی: خواهنده)؛ متن =
دوازده دستنویس دیگر ۲۳- ل: بگوید؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴- س (نیز ل ۳): <و>؛ سخنهای؛ س ۲ (نیز ق ۲، لی، آ، و، < و>، ب
< و>): خردمند و؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۲۵- (لن: آ: رامش) ۲۶- ل، س: سخنگوی؛ س ۲ (نیز لن، ق ۲، آ): سخن دان؛ متن = ق
(نیز ل ۳) ۲۷- ق: پردانش و؛ ک، ل ۲ (نیز پ، ب): پژوهنده اختر و؛ (لی: هشیوار داننده؛ و: دیر و: هر دانشی)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز لن،
ق ۲، ل ۳، لن ۲، آ) ۲۸- ق: بخردی ۲۹- ل ۲: خو؛ (لی: ل ۳، ب: دل)؛ س ۲ (نیز ق ۲، آ): دیده نیک دل؛ متر = ل، س، ک (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۳۰- ق: و
نیکوی موبدی؟ ۳۱- س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن ۲، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، و) ۳۲- ل، ک، ل ۲ (نیز لن، لی، پ): پژوهنده
(حرف پنجم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز ق ۲، ب): پژوهنده؛ متن = س (نیز ل ۳، و، لن ۲، آ) ۳۳- ل ۲: و نیکه خواه؛ ق این بیت را ندارد ۳۴- س ۲ (نیز
ق ۲، آ، و، < و>)؛ و هرگونه ۳۵- س (نیز لن، ل ۳، لن ۲): نایگه (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد

۶۵ برفتند نَعْمَان و مُنْدِر به شب
 بزرگان چو در پارس گرد آمدند
 همی‌گفت^۳ هر کس که ما بنده‌ییم
 که یابد^۶ چنین روزگار از مهان^۷
 به بر گیرد^۹ و دانش آموزدش
 ۷۰ ز رومی و هندی و از^{۱۱} پارسی
 همان^{۱۴} فیلسوفان بسیاردان
 همه سربسر خاک پای تویم
 نگر^{۱۷} تا پسندت که آیدهمی!
 چنین گفت مندر که ما بنده‌ییم
 ۷۵ هنرهای ما ناه داند همه
 سواریم و گردیم و اسپ‌افکنیم
 ستاره‌شمر نیست چن^{۲۳} ما کسی^{۲۴}
 پر از مهر شاهست ما را روان
 بسی نامور نیزه‌دار^۱ عرب
 بر تاجور^۲ یزدگرد آمدند
 سخن بشنویم، از^۴ سراینده‌ییم،^۵
 که بایسته^۸ فرزند شاه جهان،
 دل از تیرگی‌ها بی‌فروزدش!^{۱۰}
 نجومی و گر^{۱۲} مردم هندسی^{۱۳}،
 سخنگوی^{۱۵} و از^{۱۶} مردم کاردان،
 به دانش همه رهنمای تویم،
 وگر^{۱۸} سودمندت چه^{۱۹} آیدهمی!
 خود اندر جهان شاه را زنده‌ییم^{۲۰}،
 که او چون شبانست و^{۲۱} ما چون رمه،
 کسی را که دانا بود نشکنیم^{۲۲}،
 که از هندسه بهره دارد بسی^{۲۵}،
 به زیراندرون تازی اسپان دمان^{۲۶}،

۱-ل: آ: نامدار از؛ س: آ (نیز لن، پ-ب: نیزه‌دار از؛ ل: نامداران گرد از؛ س: نیزه‌ور نامدار از؛ (ل: آ: نامدار و سران)؛ متن = ق، ک (نیز ق: آ)؛
 لی این بیت را ندارد؛ بنداری: فقبل ذاک منهم، و فرق الرسل فی أطراف الممالک فی التماس أهل الدربة و الدرابة. فأقبلوا من أقطارهم
 متوجهین الی بابہ. و وفد علیہ المنذر بن النعمان ملک العرب. و ولده النعمان صاحب الخورتق فی جماعة من أمراء العرب و
 فرسانهم و أبطالهم؛ لن بیت ۶۸ را پس از بیت ۶۵ آورده است ۲-ل: آ (نیز پ): نامور؛ لی این بیت را ندارد ۳- (و: بگفتند) ۴-ل، ق، ک،
 ل: آ (نیز لن، ل، آ، پ، و، لن: آ)؛ و: متن = س ۵-ق: سرافکنده‌ایم؛ س: آ (نیز ق: آ، لی، آ، ب): بفرمان خسرو شتابنده‌ایم؛ لی بیت ۷۵ را پس از این
 بیت افزوده است ۶- (لی: چو نانا (حرف سوم از واژه دوم بی نقطه)) ۷-ک، س: آ (نیز ق: آ، آ): جهان؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر ۸-س: آ (نیز ق: آ، لی، آ، ب): یبند ۹- (لن: دارد) ۱۰-س: آ (نیز ق: آ، لی، لن، آ، ب): برافروزدش؛ متن = ل-ل: آ (نیز لن، ل، آ، پ، و)
 ۱۱-ل: وز: ک: گر: ل: آ: واز هندی و؛ س: آ: واز هندوز؛ (ق: آ، لی: واز هند و از؛ ل: آ: واز هندی و)؛ متن = س (نیز لن، پ-ب) ۱۲- (و، لن: آ: از)؛
 ل: آ: ز چینی و از؛ س: آ: بجوینده گر؛ ق: آ: بجویند از؛ لی: بجویند و از؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، آ، پ، ب) ۱۳- (آ: بجویند و گر مردم
 پارسی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- (نیز ل: آ): همه؛ ک، س: آ (نیز ق: آ، لی، پ، و، ب): هم از؛ متن = س، ل: آ (نیز لن، ل، آ) ۱۵- (ب:
 سخندان) ۱۶-ل، س، س: آ (نیز و، لن: آ)؛ و: متن = ک، ل: آ (نیز لن-پ، ب): بیت‌های ۷۱-۷۲ را ندارد؛ آ این بیت را ندارد؛ ل، س: آ پس از این
 بیت افزوده‌اند:

بگفتند هر یک ه آواز (س: آ: باوای) نرم که ای شاه با داد و با رای و شرم

۱۷- (ق: آ: بین) ۱۸- (لن: آ: دگر) ۱۹- ل، س، ق، س: آ (نیز لن-پ، آ، ب): که؛ متن = ک، ل: آ (نیز و، لن: آ)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: سپردن
 یزدگرد بهرام را بمنذر عرب ۲۰- (ل: آ: بفرمان و رایت سرافکنده‌ایم) ۲۱-ل: آ (نیز لی): < و > ۲۲-ل-ل: آ (نیز لن: آ): بشکنیم (حرف یکم
 بی نقطه)؛ (ق: آ، پ، ب: بشکنیم)؛ متن = س: آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ) ۲۳-س، ک، ل: آ (نیز لن، ل، آ، لن: آ)؛ از؛ متن = ل ۲۴- (ب: کسیست)؛ س: آ
 (نیز ق: آ، لی، آ): نیز ما را کس است ۲۵- (ب: کسیست)؛ س: آ (نیز ق: آ، لی، آ): در هندسه دانش وی (ق: آ، لی، آ): بسست؛ ق این بیت را
 ندارد؛ بنداری: فقال المنذر: نحن عبد المنک مخلصین له فی المشایعة و العبودیة. و لا یخفی علیہ ما خصصنا به من آداب الفروسیة.
 و عندنا جماعة من المتبحرین فی العلوم النجومیة و الهندسیة ۲۶-س، ک، ل: آ (نیز لن، پ، و، ب): اسبی دوان؛ (لن: آ: اسب روان)؛ ق: اسب
 تازی دوان؛ س: آ (نیز ق: آ، لی، آ): بدید (لی: برین) کار داریم شاها توان؛ متن = ل: ل: آ (بیت‌های ۷۸-۷۹ را ندارد)

همه پیش فرزند او^۱ بنده‌ییم
 ۸۰ چو بشنید ازو^۴ این سخن یزدگرد^۵
 نگه کرد^۷ از آغاز^۸ فرجام را
 بفرمود تا خلعتش ساختند
 تنش را به دیبا^{۱۰} بیاراستند
 از^{۱۱} ایوان شاه جهان^{۱۲} تا به دشت
 ۸۵ پرستنده و دایه‌ی^{۱۶} بی‌شمار
 [به^{۱۸} بازارگه بسته آیین^{۱۹} به راه^{۲۰}

چو منذر بیامد به شهر^{۲۲} یمن
 چن^{۲۳} آمد به آرامگاه^{۲۴} از نخست
 ز دهقان و^{۲۶} تازی و پرمایگان
 ۹۰ ازین^{۲۹} مهتران چار زن^{۳۰} برگزید^{۳۱}
 دو تازی، دو^{۳۵} دهقان ز تخم کیان^{۳۶}
 همی داشتندش^{۳۹} چنین چار سال

بزرگی او^۲ را ستاینده‌ییم^۳
 روان و خرد را برآورد گرد^۶
 بدو داد پرمایه‌بهرام را
 سرش را به گردون برافراختند^۹
 ز در اسب شاه یمن خواستند
 همی^{۱۳} اشتر^{۱۴} واسپ و هودج^{۱۵} گذشت
 ز بازارگه^{۱۷} تا در شهریار
 ز دروازه تا پیش درگاه شاه^{۲۱}]

پذیره شدندش همه مرد و زن
 فراوان زنان نژادی بجست^{۲۵}
 توانگر^{۲۷} گزیاه گران‌سایگان^{۲۸}
 که آمد^{۳۲} هنر بر^{۳۳} نژادش^{۳۴} پدید
 که بستند^{۳۷} بر دایگانی^{۳۸} میان
 چو شد سیرشیر^{۴۰} و بیاگند^{۴۱} یال،

۱-ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، لن، آ، ب)؛ تو؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و) ۲-ل: وی؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب)
 ۳-ق: سیراینده‌ایم؛ ل: آ؛ بفرمان اویم تا زنده‌ایم ۴-ل، س (نیز لن)؛ زو؛ متن = دوازده دست‌ریس دیگر ۵-ق: یزدگرد این سخن
 ۶-ق: در افکند بن؛ (لی) بدو دید کرد؛ و بدو داد کرد ۷-ک: کن؛ (ق: آ) پله کرد ۸-ل، ن، ب: ز، آ، باز؛ آ، آن غار؛ لن: آ، ز آغاز و؛ ل: آ (نیز
 لی)؛ کرد آغاز و؛ س (نیز ل: آ)؛ از آغاز و؛ متن = ل، س، ک (نیز ق، آ، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹-ل: ز در اسب شاه یمن خواستند
 ۱۰-ل، ک، س (نیز ق، آ-ب)؛ خلعت؛ متن = (لن)؛ ل: آ این بیت را ندارد؛ درس: آ، ق، آ، لی، ل، آ، آلت هی این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س در
 اینجا سرنویس دارد: سپردن یزدگرد بهرام گور را بمنذر عرب ۱۱-ل-س (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب)؛ ز؛ (لی) وز؛ متن = (ل، آ، و)
 ۱۲-ل، و؛ یمن ۱۳-ق، ک، ل، آ: همه ۱۴-ل، لن، آ، ب: استر ۱۵-س (نیز ق، آ، لی)؛ استر؛ آ: برتر ۱۶-س (نیز لی، ب)؛ دایه بد؛ (آ:
 پرستنده دایه بد) ۱۷-ل: آ؛ دروازه بد؛ (آ: دربارگه) ۱۸-ق: ز ۱۹-ل، ن: آذین؛ ل: بست آذین ۲۰-س (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب)؛ ز دروازه تا
 پیش درگاه شاه؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۲۱-س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ همه بسته آذین (ق، آ، لی، ب: آذین) بیازارگه؛ (پ:
 بیازارگه بسته آذین براه)؛ ل: آ این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و سأل الملک أن یکفله بهرام ففعل و سمه إليه. فحمله وانصرف به الی بلاد
 الیمن ۲۲-ق: بسوی ۲۳-ل-س (نیز ق، آ-ب، لن، آ، ب)؛ چو؛ متن = (لن) ۲۴-ق: آ؛ درآمد بارامه و ۲۵-ق: گوان از نژاد درست؛ (پ:
 گزیده سواران بجست)؛ و این بیت را ندارد ۲۶-ل، س، ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)؛ <و>؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لن، پ، و) ۲۷-س (نیز
 لن)؛ تونگر ۲۸-ل: آ؛ شایگان؛ س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ زنان بزرگان و آزادگان؛ متن = ل، ک (نیز ل، ل، آ، لن، آ) ۲۹-ل: آ (نیز ق، آ، پ، آ، ب)؛
 از ان ۳۰-ل، آ: جهان ۳۱-ق: ز زن مهتران هم چهاری گزید ۳۲-ل، ق (نیز و)؛ آید؛ متن = ۳۳-ک: اندر کئی بد؛ ل: آ (نیز ل: آ)؛ اندر هنر
 بد؛ (پ: اندر گهر بد)؛ متن = س (نیز لن، لن، آ) ۳۴-س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ اندر نژادش هنر بد ۳۵-ک (نیز ل: آ)؛ تازی و ۳۶-ل: آ؛ مهان
 ۳۷-ل، س، س (نیز لن-ل، لن، آ، ب)؛ بستند؛ متن = ک، ل، آ، پ، و ۳۸-ل، س، س (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب)؛ مردایگی را؛ ک: مردایگانی؛ ل: آ؛ بر
 دایگی را؛ (لی، ل، آ، آ: مردانگی را)؛ متن = (پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۳۹-ل: آ؛ داشتند این ۴۰-ق: شیروار ۴۱-س: برآورد؛ ک: بیفکند
 به دشخواری^۱ از شیر کردند^۲ باز همی داشتندش^۳ بربر به ناز^۴

چو شد هفت ساله به منذر چه گفت^۴
 ۹۵ چنین^۷ گفت کی مهتر سرفراز
 به داندۀ فرهنگیانم^{۱۱} سپار
 بدو گفت منذر^{۱۵} که ای سرفراز
 چو هنگام فرهنگ باشد ترا
 به ایوان نمانم^۲ که بازی کنی
 ۱۰۰ چنین^{۲۴} پاسخ آورد بهرام باز
 مرا بخردی هست^{۱۶}، اگر^{۲۷} سال نیست
 ترا سال هست و خرد کمترست^{۳۰}
 ندانی که هر کس^{۳۴} که هنگام جست
 تو گر بای^{۳۸} هنگام^{۳۹} جویی همی

که از^۵ رای با مهتری بود^۶ جفت؟
 ز من^۸ کودک^۹ شیرخواره مساز^{۱۰}!
 چو کارست^{۱۲}، بیکار خوارم^{۱۳} مدار^{۱۴}!
 به^{۱۶} فرهنگ نوزت^{۱۷} نیامد^{۱۸} نیاز^{۱۹}!
 به دانایی^{۲۰} آهنگ^{۲۱} باشد ترا،
 به بازی همی^{۲۳} سرفرازی کنی!
 که از من تو بیکار^{۲۵} خردی مساز!
 بسان^{۲۸} گوانم^{۲۹} بر و یال نیست!
 نهاد^{۳۱} من از رای^{۳۲} تو دیگرست^{۳۳}!
 ز^{۳۵} کار آن گزیند^{۳۶} که باید^{۳۷} نخست؟!
 دل از نیکوی‌ها بشویی همی!

۱-ل (نیز ق ۲-ل ن، ب): دشواری: (آ بدسوری): متن = س-س ۲ (نیز ل ن) ۲-ل: گردید: متن = چهارده دستنویس دیگر ۳-ل، ن، آ: نیاز: آ: در براز: بنداری: و اختار له أبع نسوة ذوات أجسام صحيحة و أنساب صريحة و أذهان ذكية و آداب مرضية. اثنتان منهن من بنات أشرف العرب، و اثنتان من بنات أكبر العجم. فكنن يرضعنه و لم يفطمه إلا بعد أربع سنين ۴-ک (نیز ل ۳، و): بگفت ۵-ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن-ب): آن: متن = ق، ک، ۶-س: آ: باد ۷-ل، ل، ل، آ: بدو ۸-ل (ق: آ: مرا) ۹-ق: کودکی ۱۰-س، ل ۲ (نیز ل ن): بفرهنگ نوزت نیامد نیاز ۱۱-ل: فرهنگیان (وزن نذر): متن = ق، ک، س ۲ (نیز ل ن-ب) ۱۲-ل (نیز ق ۲ <و>): گاهست و: متن = ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ل، پ-ب) ۱۳-ل: خواهم: ک، س ۲ <و> (ق: آ، ل، و) <و>، پ، آ: بیکار و کاهل: متن = ق (نیز ل ن، و، ل ن، ب) ۱۴-ل (ل: آ): که آمد کنون گاه آموزگار: س، ل ۲ این بیت را ندارند بنداری: و لما طعن في السنة السابعة قال للمنذر: لا تعدني صبيبا رضيعا، و سلمني إلى من يعلمني الأدب و العلم، و لا تتركني منهمكاف البصالة و الكسل ۱۵-ل (و: منعم) ۱۶-س ۲ (نیز آ): ز ۱۷-ل (ل: هنوزت: ل: آ: بفرهنگیان) ۱۸-ق: زودت بیامد ۱۹-ل (ن: توئی کودک شیرخواره بساز): س، ل ۲ از این بیت تنهالت دوم را دارند که آنرا به جای لت دوم بیت ۹۴ آورده اند ۲۰-ل (ل: توانایی: ب: نادانی) ۲۱-ق: توانایی و سنگ ۲۲-ق: بایوانت خواهم ۲۳-ق: همه: ل: آ: همان: س ۲ (نیز ق ۲، ل، آ): چنین: بنداری: فقال له المنذر: إنك بعد صغير السن، و لم يأن لك ذلك. و إذا بلغت سنا تطبق فيه التعلم و التأدب أحضرتك من يعلمك ذلك ۲۴-ل (و: چنان) ۲۵-ل: یکباره: ق: همی کار: (پ: یکبار): متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-ل: هست دانش: متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷-س، ق، س ۲ (نیز ل ن، ل، ن، آ): گر: متن = ل، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، پ، و، ب) ۲۸-ک (نیز ل، ل، آ): بسال: (و: میان) ۲۹-س ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، ب): یلانم: متن = ده دستنویس دیگر بنداری: فقال: أياها الرجل لا تستصغرنی، و انظر إلى بعين الكبر. فالذنب للعين لا للنجم في الصغر. فإني وإن كنت صغير السن فعقلی رافر ۳۰-ل، ل، آ: اندکست ۳۱-ل (نیز ل ۳): نهان: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲-ق: روی ۳۳-ل (ل: کمترست: ل، آ، ل: برترست): بنداری: و أنت وإن كنت طاعنا في السن فعقلک ناقص. و غریزتی مبیانه لغریزتک. فلا تنظر إلى نظرك إلى نفسك ۳۴-ق (آ: آنکس): ک: هر آنکس ۳۵-ق (نیز ل ن، و، ب): که: (ق: آ: به) ۳۶-ل: گزید (وزن ندارد): (ل: آ: کند او): س ۲ (نیز ل، ق، آ): کند کش: متن = س-س ۲ (نیز ل ن، پ، و، ل ن، ب) ۳۷-ل، ل، آ: یابد: س: بیند: س ۲ (نیز ل): شاید (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): (ق: آ: نباید (حرف دوم بی نقطه): پ: یابد: و: باشد: آ: نباید): متن = ق، ک (نیز ل ن، ل، آ، ل ن، ب) ۳۸-ل، ل، ک، ل ۲ (نیز پ): باز: س: نای (نقطه ندارد): س ۲ (نیز ل، آ): ر: ز: (ل، آ، و، ل، آ: پای: ب: یار: ق: آ: کو روز و): متن = (ل ن) ۳۹-ق (آ: فرهنگ): ق این بیت را ندارد

بهین از تن زندگان^۳ سر بود!
 بیاموزیم تا بدانم^۵، سزاست!^۶
 خنک آنک^{۱۰} از آغاز^{۱۱} فرجام^{۱۲} جست!^{۱۳}
 به زیر لبان^{۱۵} نام یزدان بخواند!
 سوی شورستان^{۱۶} سرکشی^{۱۷} بر^{۱۸} هیون
 که در شورستان بودشان^{۲۱} آب روی
 دل از تیرگی‌ها برافروزدش!^{۲۳}
 بیاموزدش کاز بود دلفروز!
 همان گردش و پیچ^{۲۸} با بدگمان،
 میان یلان گردن افراشتن^{۳۰}،
 سخن هر چه دار. ز گردی^{۳۲} به یاد!

۱۰۵ همه^۱ کار بی گاه^۲ بی بر بود
 هر آن چیز کآن در^۴ خور پادشاست
 سر^۷ راستی دانش آرد^۸ درست^۹
 نگه کرد منذر بدو^{۱۴} خیره ماند
 فرستاد هم درزمان رهنمون
 ۱۱۰ سه موبد نگه کرد^{۱۹} فرهنگ‌جوی^{۲۰}
 یکی تا^{۲۲} دبیری بیاموزدش
 دگر^{۲۴} آنک^{۲۵} نخچیر بازان^{۲۶} و یوز
 و دیگر که^{۲۷} چوگان و تیر و کمان
 چپ و راست پیچان عنان داشتن^{۲۹}
 ۱۱۵ [بگوید به بهرام خسرو^{۳۱} نژاد

۱- (ل. ۳. همان) ۲- ل. ۲. س. ۲ (نیز پ. آ. ب.): بی گاه و؛ ل. ۳. ل. ۳. بی کار و؛ و: شه بی هنر گاه؛ متن = س. ق. ک. (نیز ل. ن. ق. ۲. لی)
 ۳- ک. س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. پ. آ. ب.): مردمان؛ (و: بندگان)؛ ل. زندگانی ز تن؛ ل. ۲. بتن بر بهین آتی؛ متن = س. ق. (نیز ل. ن. ل. ۳. ل. ۲) ۴- س. ۲
 (نیز ق. ۲. لی. آ. ب.): هنرها که اندر؛ (پ: کزان چیز کاندن)؛ متن = ل. ل. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. و. ل. ۲) ۵- (ل. ۲. آنچنان کم)؛ ق: بیاموز آنرا که ما را
 ۶- ل. ۲. بدانیم راست؛ س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. آ.): بیاموزیم تا بدانم رواست ۷- س. ۲. همه ۸- ک. س. ۲ (نیز لی. پ. و. آ.): آید؛ (ق. ۲. ل. ۳. ل. ۲):
 آمد؛ متن = س. (نیز ل. ن. ۹- ل. ۲. پ. ل. ۲. نخست)؛ ل. ایزد نیست؛ ل. ۲. داستان دانش ایزد دست؛ متن = س. ک. س. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. و. آ.) ۱۰- س. ۲
 (نیز ق. ۲. آ.): هر که؛ (ل. ۲. آنکه) ۱۱- ک. س. ۲ (نیز لی. ق. ۲. ل. ۳. و. ل. ۲. آ.): ز آغاز؛ متن = س. (نیز ل. ن. ل. ۳. و. آ.) ۱۲- (ق. ۲. هنگام) ۱۳- ل. بادانش و
 بخردیست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق. ب این بیت را ندارند؛ بنداری. و اینک إذا انتظرت زمانا آخر لتعلمنی و تؤدبنی فات
 الوقت و لم یثمر عند ذلك الجد و الجهد. فعلمنی ما یلیق بالملوک من الآداب. فإن التعلّم رأس مال ذوی الألباب. و طوبی لمن عنی
 بخاتمة أمره فی ریعان عمره ۱۴- س. ۲ (ق. ۲. لی. آ.): چو بشنید منذر درو؛ متن = ل. ل. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. ل. ۲) ۱۵- س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. آ.): برو؛ لی:
 بدو) زیر لب؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد ۱۶- س. ۲ (نیز پ.): سورستان؛ ق: سیستان؛ ک (نیز و. ب.): سوریان؛ س. ۲:
 موبدان؛ (ل. ن. ق. ۲. سورستان؛ ل. ۳. شارسان؛ آ: مهتران)؛ متن = ل. (نیز ل. ن. ۲) ۱۷- س. ۲ (نیز ق. ۲. مهتران؛ آ: موبدی) ۱۸- (ل. ۳. ب. با؛ لی این
 بیت را ندارد ۱۹- س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. آ.): بیاورد ۲۰- ق: اوی ۲۱- س: سورسانس بود؛ ق: سیستان بودشان؛ ک: سوریان بود با؛ ل. ۲:
 سورسان بود با؛ س. ۲ (نیز لی. آ.): که اندر هنر بودشان؛ (ل. ن. ل. ۲. شورستانش بود؛ ل. ۳. شورسان بود با؛ پ: سورسان بود و با؛ و: سوریان
 بود؛ ب: سوریا بودشان)؛ متن = ل. (نیز ق. ۲): بنداری؛ فتعجب المنذر من کلامه، و سمی اللّٰه علیه، و نغذ الی بلاد ایران من آناه بأربعة من
 الموابذة ۲۲- ک: که تا او ۲۳- ل. ق. ک. ل. ۲ (نیز ل. ۳. پ. و. ب.): بیفروزدش؛ متن = س. س. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. ل. ۲) ۲۴- س. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. ل. ۲):
 پ. ل. ۲. یکی؛ متن = ل. (نیز ق. ۲. لی. آ. ب.) ۲۵- (ل. ۳. ل. ۲. آنکه) ۲۶- (ل. ۳. و. بازان)؛ ل. ۲ (نیز پ) دانستن باز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ و
 این بیت را ندارد ۲۷- ل. ق: چو؛ س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. آ. ب.): سدیگر که؛ (ل. ۳. دگر آنکه)؛ متن = س. ک. ل. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. و. ل. ۲) ۲۸- ل. ل. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. و. ل. ۲):
 گردش تیغ؛ س. ۲ (نیز ق. ۲. لی. ل. ۳. آ. ب.): گردش رزم؛ متن = (پ) ۲۹- س. ۲: ناختن (حرف یام بی نقطه)؛ (ق. ۲. ساختن؛ لی: یاختن؛
 آ: تاختن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰- س. ۲ (نیز ق. ۲. لی): افراختن؛ ل. به آوردگه بازه برگشتن؛ متن = س. ل. ۲ (نیز ل. ن. ل. ۳. ب)؛
 بنداری: أحدهم لیعلمه الخط و الكتابة. و الثانی لیعلمه الصيد و الطرد. و الثالث من یعلمه الرماية و اللعب بالكرة و الصولجان و مطاردة
 الأفران فی الضراب و الطعان، و تصریف الأعنة و عطفها یمنه و یسرة فی المعترك و المیدان؛ س. ۲. لی. آ. ب. پس از بیت ۱۱۴ افزوده‌اند:

چهارم که از کار شاهنشهان ز گفتار و کرد و راز جهان

۳۱- س. ۲ (نیز لی. آ. ب.): فرخ؛ متن = س. ل. ۲ (نیز ل. ن. ق. ۲. ل. ۳. ل. ۲) ۳۲- س: کسری؛ س. ۲ (نیز لی. ل. ۳. ل. ۲): گیتی؛ (ل. ن. کزی؛ پ: گردان؛ آ:

داری ز گیتی)؛ متن = ق. ک. ل. ۲ (نیز و)؛ ل. این بیت را ندارد

چن این^۱ موبدار پیش منذر شدند
تن شاهزاده بدیشان^۲ سپرد؛
ز هر دانشی داستان‌ها زدند،
فزاینده خود^۳ دانشی بود^۴ خرد^۵!

چنان گشت بهرام^۶ خسرو نژاد^۷
هنر هرچ^۹ بگذشت بر گوش او^{۱۰}
۱۲۰ چو شد سال آن نامور بر سه^{۱۴} شش
به موبد نبودش به چیزی نیاز
بد^{۱۸} آوردگه بر عنان تافتن
به منذر چنین گفت کای پاکرای
از^{۲۳} آن هر یکی^۲ را بسی هدیه داد

۱۲۵ وُزان^{۲۶} پس به منذر چنین گفت شاه
بگو تا ببیچند^{۲۸} پیشم عنان
بهایمی کنند^{۲۹} آج^{۳۰} آید خوشم
چنین پاسخ آورد منذر بدوی^{۳۳}
که اسپان^{۲۷} این نیزه‌داران بخواه!
به چشم اندر آرند نوک سنان!
درم پیش^{۳۱} خواهم^{۳۲} بر ایشان کشم!
که ای پره‌رخسرو نامجوی،

۱-ل: چنین؛ س-س^۲ (نیز ل، ق^۲، ل^۲، ب): چو این؛ (لی، ل^۳، پ، آ: چو آن)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-ک: بایشان ۳-ق: بس
۴-س، ک (نیز ل، پ، و، آ): بود و؛ متن = ل، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، ل^۲، ب) ۵-ل، س، ک (نیز ل، ل^۲، ل^۲): گرد؛ (ق^۲: مرد)؛ متن = ق،
ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری؛ و الرابع من يسرد عليه سير الملوك و توارىخهم و يخبیره عن أفعالهم الحميدة و أقوالهم السديدة. قال:
فلما حصلوا عند المنذر سلم بهرا اليهم فأخذوا فى تعليمه حتى برع فى جميع ما قصدوا لتعليمه إياه ۶-ق: آن شاه ۷-س: فرخ
۸-(و: کز آموختن داد دانش) ۹-س: (نیز ق^۲-ب): هر چه؛ متن = ل (نیز ل^۲) ۱۰-ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل-ل^۲، آ، ب): او؛ متن = ک
(نیز پ، و، ل^۲) ۱۱-(ق^۲: تازان) ۱۲-ک (نیز پ): بدی؛ (ل^۳: شده) ۱۳-(ق^۲: کوس؛ لی: جوش؛ آ: کوش) ۱۴-(ق^۲: پ: دو) ۱۵-ک،
ل^۲: کئی؛ (لی: منقش همی) ۱۶-س^۲ (نیز ق^۲، و، ل^۲، آ): بود؛ متن = ل-ل^۲ (نیز ل، لی، پ، ب)؛ ل^۳ این بیت را ندارد ۱۷-س^۲ (نیز ق^۲، لی،
آ): اگر؛ ل: جویان و آن؛ ل^۲ (نیز ب) جویان و هم؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، پ، و، ل^۲)؛ ل^۳ این بیت را ندارد ۱۸-ل-س^۲ (نیز ل-ل^۲، ل^۲،
آ، ب): به؛ (پ، و: بر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-ل: برافکند (وزن ندارد)؛ ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، پ، آ، ب): برافکندن؛ (لی: بافکندن)؛
متن = س، ق، ک (نیز ل، ق^۲، و، ل^۲) ۲۰-ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ل-ب): اسب؛ متن = ق؛ بنداری: طرد ۲۱-ل، س: تاختن؛ ل^۲: تافتن؛ س^۲
(نیز ق^۲، لی): بشتافتن؛ (ل^۳: برتافتن؛ آ: بشناختن؛ ب: نشتافتن)؛ متن = ق، ک (نیز ل، پ، و، ل^۲) ۲۲-س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ، ب): همه موبدان
را به ۲۳-س^۲ (نیز ق^۲، لی، آ): پس ۲۴-(ق^۲: کسی؛ لی: موبدان) ۲۵-(ل^۲: منذر بسی هدیه!)؛ بنداری؛ و لما بلغ سنه ثمانى عشرة سنة
استغنى عن المعلمين فأشار على المنذر بأن يردهم. فخلع عليهم المنذر وأعطاهم أموالا وافرة. و ردهم الى بلادهم مسرورين
مغبوطين ۲۶-ک: ازین؛ ل^۲ (نیز ق^۲، پ، و، ب): ازان ۲۷-(ل^۳: اسپان و) ۲۸-(پ: ببیچد به؛ و: نگر تا چه ببیچد) ۲۹-(ل^۲: کنید؛ ق^۲: کند؛
لی: کنم) ۳۰-ق، ک (نیز ل^۲، پ، ن، آ، ب): آنچه؛ ل^۲ (نیز ق^۲): آنک؛ (و: بها دادن آنرا که)؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز ل، لی)
۳۱-(ل^۲: چند؛ پ، و: بیش؛ ق^۲: در بیش؛ آ: در پیش) ۳۲-(ل^۲: و: خواهد؛ ل^۲: خواهی)؛ بنداری: قال: فسأل بهرام المنذر أن يأمر
فرسان العرب بأن يجروا بين يديه خيولهم العراب ليشتري منها ما يريد ۳۳-س (نیز ل^۲، پ، ل^۲، آ): بر او؛ (ب: به او)؛ متن = ل،
ق-س^۲ (نیز ل، ق^۲، لی، و)

خداوند اسپان^۲ به دل^۳ خویش تست،
 مرا رنج و سختی چه باید^۷ کشید؟!
 به نیکیت^۹ بددا^{۱۰} همه ساله^{۱۰} کام^{۱۱}،
 بتازم، نینم^{۱۴} عنان^{۱۴} از نهیب^{۱۵}!
 به نوروز^{۱۸} با باد یارش کنم!
 نشاید به تندی^{۱۹} رو^{۱۹} کرد زور^{۲۰}!
 فسیله^{۲۱} گزین^{۲۱} از گله دار نو^{۲۲}!
 نگر تا که زا^{۲۵} یابی اسپ نبرد!
 از اسپ آن^{۲۸} جنگاوران^{۲۹} برگزید!
 چپ و راست پیمود^{۳۲} و چندی^{۳۳} بگشت
 همه^{۳۵} زیر بهرم^{۳۶} بی بر شدی
 یکی^{۴۰} بادپایو^{۴۱}، گشاده بری
 تو^{۴۴} گفתי ز دریا برآمد^{۴۵} نهنگ!
 همی خون^{۴۷} چکید از بر^{۴۸} لعل او^{۴۶}!

گله دار^۱ اسپان^۱ من پیش تست
 ۱۳۰ گر^۴ از تازیان^۵ اسپ خواهی^۶ خرید
 بدو گفت بهرام کای نیک نام^۸
 من اسپ آن^{۱۲} گزینم که اندر نشیب^{۱۳}
 چو با تگ^{۱۶} چنان پایدارش^{۱۷} کنم
 وگر آزموده نباشد ستور
 ۱۳۵ به نعمان بفرمود مُنذر که رو
 همه دشت نیزه^{۲۳} سواران^{۲۴} بگرد
 بشد تیز نعمان صد^{۲۶} اسپ^{۲۷} آورید
 چو بهرام دید آن^{۳۰} بیامد به^{۳۱} دشت
 هر اسپ که با باد همبر شدی^{۳۴}
 ۱۴۰ برین^{۳۷} گونه تا برگزید^{۳۸} اشقری^{۳۹}
 هم از^{۴۲} داغ دیگر^{۴۳} کُمیتی به رنگ
 همی آتش آفروخت از نعل او^{۴۶}

۱-س: گله دار و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ل: او هم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ب)؛ بتن؛ (آ: اسپان من)؛ متن = ک (نیز پ) ۴-آ: که) ۵-لی: آن تازیان) ۶-ب: خواهی) ۷-آ: بیاید)؛ بنداری: فقال: أيها الشهريار! إذا كنت تشتري الخيل فلن أعددت الجرد العتاق والحصن العراب؛ هل هي إلا نك وصاحبها بين يديك؟ ۸-ل: نامدار؛ (آ: نامجوی) ۹-ک (نیز پ)؛ گیتیت ۱۰-ق: سال)؛ س (نیز آ)؛ به نیکی همه سال بادات؛ (لی: همه ساله بادا به نیکیت؛ ب: به نیکی همه ساله بادات) ۱۱-ل: همه روزگار؛ (ل: همه کام جوی) ۱۲-ل: آنرا) ۱۳-ق: نهیب؛ (ق: آ: رکیب)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-س (نیز لن)؛ بیچم؛ ک، ل، آ: بینم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ق، س، آ: رکیب؛ متر = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل، ق، س (نیز لی، آ)؛ باید؛ (ق: آ: ماند)؛ متن = س، ک، ل (نیز لن، ل، آ، ب) ۱۷-آ: نامدارش) ۱۸-ل: که در جنگ؛ (لی: چو نوروز) ۱۹-لی: بدو) ۲۰-ل: کور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: إنني ما أريد من الخيل ما أعد به في المهابط ثم أضمره حتى يصير والريح طليقي عنان، و شريكي رهان. وإذا لم يكن المركوب مجربا فلا ينبغي أن يعتمد عليه إلا أكب ۲۱-ق: فرس برگزین ۲۲-ل: آ: سپهدار گو ۲۳-ل: پیش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ک: گزاران؛ س (نیز لی)؛ نیز: ورنان و (لی: شو) ۲۵-ل، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب)؛ کجا؛ (پ: تا که دارند)؛ آ این بیت را ندارد ۲۶-ق: آ: ب: نعمان و) ۲۷-ل: آ: چو نعمان بشد کزه صد) ۲۸-ل-ل: آ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب)؛ ز اسپان؛ س (نیز ق، آ، لی، آ)؛ از اسپان؛ (ل: از آن اسپ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹-ل: جنگی بسی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: فنغد المنذر ولده النعمان الى قبائل العرب ليختار له الخيل. فاختار ثائة فرس وجاء بهالي بهرام ۳۰-ق: دید و ۳۱-ل، آ، لن: نعمان بیاورد اسپان به) ۳۲-ل، س، ک، س (نیز لن-ب)؛ بیچید؛ متن = ق ۳۳-ل: آ: بهرام و)؛ آ این بیت را ندارد ۳۴-ل: بدی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۵-ل (نیز لن، آ، ب)؛ همی؛ (پ: همان)؛ متن = ۳۶-س (نیز ق، آ، لی، آ)؛ بزیرش چوبی پای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷-ل (نیز و)؛ بدین؛ (ق: آ، لی، آ: ازین) ۳۸-ب: برکشید ۳۹-ل: آ: اشقری) ۴۰-س (نیز ق، آ، لی، آ)؛ سبک ۴۱-ل: بادپای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۲-ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ هسان؛ ه ن = ل-ک (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۴۳-ق: بازگیران؛ (لی: دیگر اسپ)؛ آ: زاغ دیگر) ۴۴-س (نیز ق، آ، لی، آ، ب)؛ که ۴۵-ل: آ: برآرد) ۴۶-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، پ، آ، ب)؛ او؛ او؛ متن = ک (نیز لن، و، لن، آ) ۴۷-ل: خوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴۸-ل: برو)

بها داد منذر چو بود^۱ ارزشان پذیرفت بهرام او^۴ این^۵ دو اسپ
 که در^۲ بیشه‌ی کوفه^۳ بد مرزشان فروزنده برسان آذرگشسپ!

۱۴۵ همی داشتش چون یکی تازه‌سیب به منذر چنین گفت روزی^۸ جوان چنین بی‌بها نه همی داریم همی^{۱۲} هرک^{۱۳} بنی^{۱۴} تو اندر جهان از^{۱۷} اندوه باشد رخ مرد زرد
 ۱۵۰ برین بر یکی خوبی افزای پس^{۲۱} به زن^{۲۳} گیرد آرام مرد جوان همان زو بود^{۲۶} این یزدان به پای^{۲۷} کنیزک بفرمای تا پنج^{۲۹} شش مگر زان یکی دو^{۳۱} گزین آیدم
 ۱۵۵ مگر^{۳۳} نیز فرزند بینم^{۳۴} یکی^{۳۵} که از باد نامد^۶ بروبر^۷ نهیب! که ای مرد باهنگ^۹ روشن‌روان^{۱۰}، زمانی به تیمار نگذاریم^{۱۱} دلی نیست اندر^{۱۵} جهان بی^{۱۶} نهان به^{۱۸} رامش^{۱۹} فراید تن زاد^{۲۰} مرد که باشد ز هر^{۲۲} درد فریادرس اگر^{۲۴} تاجدارست، اگر^{۲۵} پهلوان جوان را به نیکی^{۲۸} بود رهنمای^{۲۷} بیارند بازیب^{۳۰} خورشیدفش هم اندیشه‌ی بافرین^{۳۲} آیدم که آرام دل باشدم^{۳۶} اندکی^{۳۷}

۱-ق (نیز ق ۲، ل ۳): بد ۲-ق: از ۳-ل: کونته؟؛ (و: کوده)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فخرج الی میدان المنذر، و أجرةن فاختر منها فرسین: کمیتا و أشقر قد حنبا من أرض الكوفة. فاشترهما له المنذر و وهبهما له ۴-ل. س (نیز ل): زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ک (نیز پ): آن متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل. س ۲ (نیز ل، ل ۳، ل ۴): ناید؛ متن = س ۱-ل ۲ (نیز ل، ق ۳، پ، و، ب) ۷-ل (بد و در): آ این بیت را ندارد ۸-س ۲ (نیز ل، ل ۳): آ: ناید؛ متن = س ۱-ل ۲ (نیز ل، ق ۳، پ، و، ب) ۹-ل: باهنگ و؛ س ۲ (نیز ق ۲، آ): بیدار؛ (ل ۳): فرهنگ و؛ ب: با سنگ؛ ل ۴: با خرد مرد؛ متن = س ۱-ل ۲ (نیز پ، ب) ۱۰-ل (ن): دلی نیست اندر جهان بی نهان؛ ل: اگر تاجدارست اگر پهلوان ۱۱-ل (ن): زمانه به تیمار بگذاریم؛ ل: این بیت را ندارد ۱۲-س، ق (نیز ل، ق ۳، ل ۴): همه؛ متن = ل، ک، ل ۲، س ۱۳-ل، س ۲ (نیز ل، ل ۳): هر که؛ ق: هر کی؛ ک (نیز ق ۲): هر چه؛ متن = ، ۱۴-ک: گویی ۱۵-ل: ندارد دلی در؛ (آ: دلت نیست اندر) ۱۶-ق: نهان بی؛ ل: ندارد ز دل در نهان بی؛ (ل: بود مر و را جفتی اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد ۱۷-ل، س، ک، ل ۲ (نیز ل، پ، ب): ز؛ ق (نیز و): به؛ متن = س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، ل ۴، ک، ل ۱۸): آ، ل ۱۸-ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، ل ۴، آ، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، و) ۱۹-ل (آ: دانش) ۲۰-ل، س (نیز ل، ب): را؛ (ل ۳: دل آسای)؛ متن = ق، ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، پ-ب)؛ ل: این بیت را ندارد ۲۱-ل: بس؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ق ۳، ل ۴): تن (ل ۳: رخ؛ ب: زن) خوبرخ رامش افزای (س: رامش افزای و) بس؛ متن = ل ۲۲-س، ق، ک (نیز ل، ق ۳، ل ۴): زن باشد از؛ س ۲ (نیز آ): او باشد از؛ متن = ل، ل ۲؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم إنه قال ذات يوم للمنذر: إن وجوه الرجال لتصرف من ضيق الصدور، و إنما تحسن مناظرهم بالنشاط و السرور. و ليس شيء أجلب للفرح و الانشراح من النظر الى الوجوه الصباح ۲۳-ل: برین ۲۴-ل: آ: که گر ۲۵-س، ل ۲ (نیز ل ۳): وگر؛ در ل، ل ۲ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶-ل (آ: بدی) ۲۷-ل: پیا-رهنما؛ ل ۳: بجای-رهنمای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و المرأة سكن الرجل مالكا كان أو مملوكا، و هي التي تلجم الشباب بشكيمة العقل، و تصونهم عن الغباوة و الجهل ۲۸-ق: همان زو ۲۹-ل، س ۲ (نیز ل ۳، ل ۴): پنج و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-ل، ق، ک، س ۲ (نیز ل، پ، آ): زیب و؛ متن = س، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، و، ل ۴، ب) ۳۱-ق: را؛ (ب: زان دو یکی) ۳۲-ل (نیز ق ۲): آفرین؛ ق (نیز ل): با آفرین؛ س ۲ (نیز ل، آ): هم (ل: گر آ: کز اندیشه پیش بین؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ل ۳، ل ۴): آ، زو ۳۴-ق (آ: من زن بینم) ۳۵-ق (نیز ل، و، آ): باشد ز من؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-س، ق (نیز ل، ب): باشد او ۳۷-ل، و، آ: ستوده بنزدیک (و: بماند به) هر انجمن

جهاندار خوشنود باشد ز من
 چو بشنید منذر ز بُرنا^۲ سَخُن
 بفرمود تا سعد گوینده^۴ تفت^۵
 بیاورد رومی^۶ کنیزک چهل
 ۱۶۰ دو بگزید بهرام از آن^۸ گلرخان
 به بالا^{۱۱} بکردار سرو سهی
 از آن دو ستاره^{۱۴} یکی چنگزن
 به بالا^{۱۵} چو سرو و^{۱۶} به گیسو کمند
 بخندید بهرام و کرد آفرین
 ۱۶۵ جز از^{۱۹} گوی و میدان نبودیش کار

ستوده بمانم^۱ به هر انجمن
 برو^۳ آفرین کرد مرد کهن
 سوی کلبه‌ی مرد نخاس رفت^۵،
 همه از درِ کام^۱ و آرام دل!
 که در پوستشان^۹ عاج بود^{۱۱} استخوان!
 همه کام و^{۱۲} بیبایی و^{۱۳} فره‌ی
 دگر لاله‌رخ چون سهیل یمن!
 بها داد منذر، چن^{۱۷} آمد پسند
 رخس گشت همچون بدخشی^{۱۸} نگین
 گهی زخم چو گاد و گاهی^{۲۰} شکار

گفتار اندر داستان بهرام با کنیزک چنگی در شکارگاه^{۲۱}

چنان بُد که^{۲۲} یک روز بی انجمن
 کجا نام آن^{۲۳} رومی آزاده بود
 به نخچیرگه رفت با چنگزن،
 که رنگ رخانش به می داده^{۲۴} بود!

۱-س: ۲: بنزدیک؛ و، آ این بیت را ندارند ۲-ل: خسرو؛ (لن: آ: برنا ز منذر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ل: (بی: بدو) ۴-ق: تازنده؛
 ل: ۲ (نیز پ): جوینده؛ (آ: پوینده)؛ ک (نیز ب): مرد جوینده؛ س: ۲ (نیز ق: آ: لی): مرد بوینده؛ متن = ل: س (نیز لن، ل: آ، و، لن: آ) ۵-ق: ک (نیز
 لی: آ): رفت-تفت ۶-و: (و: او را) ۷-ق: کار؛ س: ۲ (نیز ق: آ: لی، آ): در خور کام؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فمر بعرض الجواری
 علی لأختار منهن واحدة أو اثنتين لیكون الرب عنی راضیا، و أكون بین الناس محمودا. فأمر الملك فجاءوا بأربعین من الوصائف
 الرومیات؛ ق: ۲، ل: ۳ پس از بیت ۱۵۹ افزوده‌اند:

همه ماه دیدار و بادام چشم بر ایشان چو افکند بهرام چشم

۸-ل: س (نیز لن): زان؛ ق: گلرخ گزید از چنان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ل: ۱۰-ل: (ل: بُد)؛ س: ۲ (نیز ب): گل پوستشان بود
 و عاج؛ (لی: گل بوستان بود عاج)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ بیت‌های ۱۶۰-۱۶۱ را ندارد؛ در س، لن این بیت با بیت سپسین پس و
 پیش شده است ۱۱-ق: (یکایک) ۱۲-ل: (نیز لن، لی، ل: آ، ب، لن: آ، ب): <و>؛ متن = س، ک، ل: آ، س: ۲ (نیز ق: آ، و) ۱۳-ق: تام زیبای بر؟؛
 بنداری: و عرضهن علیه فاختار منهن جاریتین أحسن ما یكون من البشر ۱۴-ل: پرستاران: (ل: آ: ازین دوستان (وزن ندارد))؛ متن =
 دوازده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۱۵-س، ق: ۲، ک، س: ۲ (نیز لن، و، لن: آ): بیالای؛ متن = ل: ل: ۲ (نیز ق: آ، پ، ب) ۱۶-ل: <و>؛
 (ق: آ: بلند و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-ل: س: ۲ (نیز ق: آ، ب): چو؛ متن = (لن) ۱۸-ل: (نیز لن: آ): بدخش؛ س: ل: ۲ (نیز ق: آ، لی، آ،
 ب): بدخشان؛ متن = ق: ک، س: ۲ (نیز لن، ل: آ، پ، و) ۱۹-س: ۲ (نیز لی، آ): بجز ۲۰-لی: همی زخم چو گان و گاه؛ بنداری: و عرضهن علیه
 فاختار منهن جاریتین أحسن ما یكون من البشر، إحداهما جنکیة. فشعف بهما بهرام فلم یکن لاشغل سوی مطاردة الأقران و اللعب
 بالكرة و الصولجان و مداعبة النسوان؛ ق: ۲ پس از بیت ۱۶۵ افزوده است:

به تیر و کمان کس چو بهرام گور نبود و نباشد به تمام زور

۲۱-ل: رفتن کنیزک با بهرام گور بشکار؛ س: رفتن بهرام گور بشکارگاه با کنیزک چنگ زن؛ ق: دستان بهرام گور با کنیزک چنگی در
 شکارگاه؛ ک: رفتن بهرام گور بشکار با کنیزک؛ ل: داستان بهرام گور در شکارگاه با کنیزک؛ متن = (ل: آ): س: ۲ سرنویس ندارد ۲۲-آ: کن
 که؛ و: چو آن دید) ۲۳-ک: او ۲۴-پ: چنان باده)

به پشت هیونی^۱ چمان^۲ برنشست
 دلارام^۵ او بود^۶ و همکام^۷ او^۸
 ۱۷۰ به روز شکارش هیون خواستی
 فروهشته زو چر بودی رکیب^۹
 رکیش^{۱۰} دو زرین دو سیمین^{۱۱} بدی
 همان زیر^{۱۳} ترکش کمان^{۱۴} مهره داشت
 به پیش اندرآمدش آهو دو جفت
 ۱۷۵ که ای ماه، چون من^{۱۸} کمان را به زه
 کدام آهو افکنده خواهی^{۲۰} به تیر؟
 چنین^{۲۳} گفت آزاده کای^{۲۴} شیر^{۲۵} مرد
 تو آن ماده را نر^{۲۱} گردان^{۳۰} به تیر
 وُزان^{۳۳} پس هیون را^{۳۴} برانگیز تیز

ابا سرو^۳ آزاده^۴ چنگی به دست
 همیشه به لب داشتی نام او^۸
 که پشتش به دیبا بیاراستی
 همی تاختی در فراز و نشیب
 همان^{۱۲} هر یکی گوهرآگین بدی
 دلاور ز هر^{۱۵} دانشی بهره داشت^{۱۶}!
 جوانمرد خندان به آزاده^{۱۷} گفت،
 برآرم^{۱۹}، به شست اندرآرم گره،
 - که ماده جوانست و همتاش^{۲۱} پیر^{۲۲} -
 بدآهو^{۲۶} نجویند^{۲۷} مردان^{۲۸} نبرد!
 شود^{۳۱} ماده از تیر تو نر^{۳۲} پیر!
 چو آهو^{۳۵} ز چنگ^{۳۶} تو گیرد گریز،

۱-ل (نیز ق ۲، آ): هیون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ درس ۲، لی، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲-س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، ل، ن، آ، ب): دمان؛ ل ۲، س ۲ (نیز لی): دوان؛ (آ: روان؛ و: دمنده هیون)؛ متن = ل ۳-س ۲ (نیز لی، آ): ماه ۴-ق (نیز لن): آزاد ۵-ل ۲: دلارای ۶-ق: بودیش ۷-ق (آ: هنگام) ۸-ل، ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، ب): او؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، ل، ن ۲) ۹-س (نیز ل ۳): رکاب (پساوند ندارند) ۱۰-ل، س، ق (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و): رکابش؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، ل، ن، آ، ب) ۱۱-پ (و: سیمین)؛ س، ق (نیز لن، و، ل، ن ۲): دو سیمین دو زرین؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، ب) ۱۲-ک: میان؛ (و: همی)؛ بنداری؛ فخرج یوما الی الصید و معه الجاریة المغنیه. وکان له هجیر مسرح مسرح مغطی بالذبیاج، له أربعة زکب: رکابان من الذهب و رکابان من الفضة ۱۳-ق: نهان نیز (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه ۱۴-س ۲ (نیز آ): بسی؛ (ق: آ: همان) ۱۵-ق (آ: به هر)؛ ل، س، ق (نیز لن ۲): دل او ز هر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶-ق: راست ۱۷-ل: بی آزار؛ (ق: آ: بگلناز؛ آ: با آواز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر، بنداری؛ فیرکبه و یرتدف الجاریة و فی حجرها الجنک، و معه العدة، و تحت رکابها قوس البندق. فینا هو یعدی الهجین فی الصحراء إذ عن له غزالان ذکر و أنثی فقال للجاریة ۱۸-ل، س ۲: من چون (ق ۲، ل، آ: رح چون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-ق: بدارم؛ ک: بمالم؛ (ب: درآرم) ۲۰-ل (ن ۲): آرم؛ ق ۲، لی، و: افگند خواهی (نیز لی، ب): هم جفت ۲۲-آ: شود ماده از تیر تو نیز پیر ۲۳-ل: بدو؛ متن = س-س ۲ (نیز لن-ل، ن، آ، ب) ۲۴-ل (آ: با) ۲۵-ق: شاه ۲۶-ل، ق-ل ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ن ۲): باهو؛ س: برآهو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷-ق (آ: نگویند) ۲۸-س ۲ (نیز لی، ب): خردمند از آهو نجوید؛ این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

ز مردان اگر کین فزایی رواست
 که مردی بمردان نمودن سزاست
 ولیکن ترا هر چنین است کام
 نتابم ز رای تو هرگز لگام
 بزبان ماده آهر بران و سرین
 تو بازن چه جویی همی خشم و کین

۲۹-ق (نیز ل ۳): نرم؛ (آ: زیر) ۳۰-ل (و: بگردان) ۳۱-پ (همان) ۳۲-ل (نیز ق ۲): دریر (تنها حرف چهارم نقطه دارد)؛ س: تیز ویر؛ ق-س ۲ (نیز لی): نیز پیر؛ (و: که از تو بود این هنر دلپذیر؛ آ: که ماده جوانست و هم جفت پیر)؛ متن = ل، ن، آ، پ، ل، ن، آ، ب؛ بنداری: ائی الغزالین أرمی؟ فقالت: إن رمی الغزال، أمرهین. ولكن اجعل بنشابک الأثنی منهما ذکرا و الذکر أنثی ۳۳-ل (نیز لی): ازان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-ک: هیونان ۳۵-ل: آ: هنک (وزن ندارد) ۳۶-ل، س (نیز لن): حنک (حرف یکم بی نقطه)؛ ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): جنک؛ ل: آ: جنک (حرف دوم بی نقطه)؛ (ق: آ: زخم)؛ متن = ل (ن ۲)؛ و این بیت را ندارد

نهد همچنان خوار بر دوش خویش،
بدآزار^۵ پایش رآرد به^۶ دوش،
چو خواهی که خوانمت گیتی فروز^۸!

برانگیخت از^۹ دشت ارمیده^{۱۰} شورا!
به دشت اندر از بر^{۱۲} نخچیر داشت
سپهد سروهای آن نر^{۱۵} تیز،
کنیزک بدو ماد^{۱۷} اندر شگفت!
سرش زان سروی^{۱۹} سیه^{۲۰} ساده گشت
بزد همچنان^{۲۲} مرد^{۲۵} نخچیرگیر
به خون اندرون لعل گشته برش
به خم کمان مهره در^{۳۲} مهره ساخت^{۳۳}

۱۸۰ کمان^۱ مهره^۲ انداز تا گوش خویش
همان که^۳ ز مهره بخاردش^۴ گوش،
به پیکان سر و پای^۷ و گوشش بدوز

کمان را به زه کرد بهرام گور
دو پیکان به ترکش یکی^{۱۱} تیر داشت
۱۸۵ هم آنکه چن^{۱۳} آهو شد^{۱۴} اندر گریز
به تیر دو پیکان ز سر^{۱۶} برگرفت
هم اندر زمان^{۱۸} نر^{۱۸} چون ماده گشت
همان در^{۲۱} سروگاه^{۲۲} ماده^{۲۳} دو تیر
دو^{۲۶} پیکان به جای سرو^{۲۷} در^{۲۸} سرش^{۲۹}
۱۹۰ هیون را سوی^{۳۰} جفت دیگر بتاخت^{۳۱}

۱-ک (نیز پ): همان ۲- (لی: کهره): متن = چهارده دستنویس دیگر ۳- ل-ک (نیز ق، آ، ل): هم آنکه: ل، آ، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ): همانکه؛ متن تصحیح قیاسی است ۴- س (نیز لن، آ): بخارد دو: (لی: بخوارش بکوش: ق، آ، ل، آ: چو از مهره بخاردش): متن = ده دستنویس دیگر ۵- ل-س ۲ (نیز لن-ب): بی آزار؛ متن تصحیح قیاسی است ۶- ل: بدارد ز؛ ک: برآید به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- ل: پا؛ (و: سرپای): متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- س ۲ (نیز لی، آ): لشکر فروز: بندار: ثم ارم الذکر و هو يعدو ببندقه فی إحدى أذنيه فانه يرفع رجله فيحك بها أذنه. فارمه عند ذلك بنشابة أخرى تخطيط بها رجله الی أذنه الی رأسه؛ ق، آ، ل، آ پس از این بیت ۱۸۲ افزوده اند:

ق: آ: بیچید بهرام یل زین سخن دل مرد برنا تند ز غم کهن

ل: آ: چو بشنید بهرام ازو این سخن بیاد آمدش گفهای کهن

۹-ک (نیز لن، لی، ل، آ): از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰- ل: آرام؛ ل: آ: آنگاه؛ س: آ: آورد؛ (ق: آ: اسب و بر آورد؛ پ، لن، آ: زان دشت آرنده؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۱- (ل: آ: یکی ترکش و) ۱۲- ق: آن بهر؛ س: آ: بترکن در از تیر؛ (لی، آ: بترکش در از بهر) ۱۳- ل-س ۲ (نیز لی، پ-ب): چو؛ متن = (لن) ۱۴- (ل: آ: هم آنگاه آمد چو) ۱۵- ل، س: نزه تیز؛ ل: آ: بر تیز؛ س ۲ (نیز لی، آ): آهو بتیر؛ (ل: آ: پیر تیز)؛ متن = ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب)؛ در پ این واژه خوانا نیست، ق این بیت را ندارد ۱۶- ل: سرش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): مانده؛ متن = ل، ل، آ (نیز و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- (لی: جهان؛ و: همانگاه آن) ۱۹- ق: را سرین؛ ک: را سروی؛ (ل: آ: سرون)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، ب) ۲۰- (لن: آ: سروها هسی)؛ ل: آ: را سروها بشد؛ س ۲ (نیز لی، آ): سرو یک بیک؛ بنداری؛ قال: فوتر قوسه و استخراج نشابة ذات مشقص برأسین فسدده نحو لذكر فاختطف قرنيه من رأسه فصار بذلك أثنى أى أجم ۲۱- ک، ل، آ (نیز لن، آ): بر؛ س: آ: هم اندر ۲۲- ق: سرون ۲۳- (لی: بر سر آهو ماده؛ ل: آ: سرون کمان ماده؟؛ آ: بر سر ماده آهو) ۲۴- س ۲ (نیز آ): تیریس؛ (لی: نیزه آن) ۲۵- س، س ۲ (نیز لی، آ، ب): شاه ۲۶- (ل: آ: ز) ۲۷- (لی: سرون) ۲۸- ک (نیز لی، پ، آ): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹- (ق: آ: برش)؛ بنداری؛ ثم أخرج نشابة أخرى فأصاب بها ورك لأثنى فنغذت النشابة فيها حتى خرج نصلها من أم رأسها، وأعقبها بأخرى مثلها. فصارا فی رأسها كالقرنین لها. فعاتت بذلك الأثنى ذرأه، أى ذات قرنین كالذکر ۳۰- (لن: از پی؛ ق: آ: از بر؛ و: بر آن) ۳۱- (لی: بداشت) ۳۲- (ق: آ: کمان در کمان مهره) ۳۳- س: اندر نشاخت؛ س ۲ (نیز آ): بر گوش ساخت؛ (لی: زخم کمان گهره بر گوش داشت)

به گوش یکی آهوی^۱ اندر^۲ فگند
 بخارید گوش آهوی^۴ اندر زمان
 سر و گوش و پایش به پیکان^۷ بدوخت
 بزد دست بهرام^۹ و او را ز زین
 هیون از بر ماه چهره براند
 ۱۹۵ چنین^{۱۵} گفت کای^{۱۶} خرد^{۱۶} چنگزن^{۱۷}
 اگر کند^{۱۹} بودی گشاد^{۲۰} برم
 چن^{۲۴} او زیر^{۲۵} پای هیون در بمر^{۲۶}
 پسند آمد و^۳ بود جای پسند
 به تیراندرون راند^۵ جادو^۶ کمان
 بر آن^۸ آهو آزاده را دل بسوخت
 نگوسار^{۱۰} برزد به روی^{۱۱} زمین
 برو دست و چنگش^{۱۲} به خون^{۱۳} در نشانند^{۱۴}
 چه بایست جستن به من بر^{۱۸} شکن؟
 ازین^{۲۱} زخم، ننگی شدی^{۲۲} گوهرم^{۲۳}
 به نخچیر از آن^{۲۷} پس کنیزک نبرد
 دگر هفته با شکر^{۲۸} سرفراز^{۲۹}
 به نخچیرگه رفت با یوز و باز

۱-ل، ق-س^۲ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب): هو؛ متن = س^۲-۲-ل (آ: آهویی در؛ ق: آ: بینداخت و در گوش آهو) ۳-ک (ل، آ، پ، و): آمدش؛ آ این بیت را ندارد ۴-ل-س^۲ (نیز لن-ل، آ، و-ب): آهو؛ متن = (پ) ۵-ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): اندر آورد؛ متن = س-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، ب) ۶-آ: چاچی؛ پ: خدنگی نهاد آن زمان در ۷-س، ک، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): بیکجا؛ (ق: آ: به هم بر)؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۸-ل (نیز لی، پ): بدان؛ من = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ ثم رمی الغزال الأول فی أذنه ببندقه فخرت فرفع ظلفه یحکیها به فرماه حینند آخری خاط بهار حله و أذنه و رأسه جمیعا فرقت الجاریة عند ذلک للغزالیین، ق، ل، آ، و پس از این بیت ۱۹۳ افزوده‌اند:

ق: آ: بدو گفت جونست ای ماهروی
 ابا شاه گفت این نه مردانگیست
 ل: آ: چنین گفت آزاده کان مستمند
 ... (؟) ان تر آوردی این کار کرد
 و: سزاوار بر شه نکرد آفرین
 نگفت آنچه بر دن پسند آیدش
 چو داری بیان با دلیران دلیر
 شه از کینه -شم خرد را بدوخت
 روان کرد آزاده از دیده جوی
 ز مردی ترا خوی دیوانگیست
 بیامد بجانت ازینسان گزند
 که آهو از آن کار شد جفت درد
 دلش گشت از آن آهو اندوهگین
 همان گفت او سودمند آیدش
 سرت را ز بالا درآرد بزیر
 چو آتش ز گفتار او برفروخت

۹- (و: ناگاه) ۱۰-ل-ک، س^۲ (نیز لن-پ، و، ا، ب): نگوسار؛ متن = ل^۲-۱۱-لی: کرد و بزد بر؛ لن: آ: برآورد و آسان بزد بر) ۱۲- (ق، ل، آ): جنکی) ۱۳- (لن: آ: بهم) ۱۴-س^۲ (نیز لی، آ، ب): سر و پای و دستش (ب: دوشش) بخون در (آ: بر) فشانند (لی: نشانند) ۱۵- (لن: آ: بدو) ۱۶-ک: بهرام کای ۱۷- (لی: جنگجوی!) ۱۸- (لن: آ، ب: در)؛ ک (نیز پ): بما بر؛ ق این بیت را ندارد ۱۹- (ل: آ: کنده) ۲۰-ک (نیز لی، لن، آ): گشاد و؛ س^۲ (نیز ق، ل، آ، ب): گشاده؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، پ، و، آ) ۲۱- (و: آن) ۲۲-ک: شود؛ ل: آ: بدی؛ (لی: کار ننگی بدی) ۲۳-ل: آ: بر سرم؛ (لن، ق، آ، لن: آ: کشورم)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴-ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب): چو؛ متن = ک (نیز لن، و) ۲۵-س^۲ (نیز لی، آ): به خواری به ۲۶-ل: سپرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فمد یدها الیها فألقها من خلفه الی الأرض، و أوطأها الهجین فداسها بأخفافه حتی ماتت. و أنکر اقتراحها علیه مثل ذلک مع صعوبته و قال: لو لم أصب کما قلت لضاعت علی الأرض برحبها، و کدت أهلک أسفا. ثم لم یستصحب بعد ذلک جاریة الی الصید ۲۸-ل، ک، ل^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و): لشکری؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۲۹-ل: آ: رزم ساز

۲۰۰ برابر ز^۱ کوهی^۲ یکی شیر دید^۳
 برآورد^۷ زاغ^۸ سیه^۹ را به زه
 دل گور بردوخت^{۱۱} با^{۱۲} پشت شیر
 کجا^۴ پشت گوری^۵ همی بردرید^۶
 به تندی به شست و^۹ سه^{۱۰} برزد گره
 پیر از خون هزبر از بر و^{۱۳} گور زیر^{۱۴}
 دگر هفته نُعمان و مُنذر به راه
 بسی نامور بُرده از^{۱۶} تازیان
 ۲۰۵ همی خواست منذر که بهرام گور
 شتر مرغ دیدند جایی^{۲۰} گله
 چو بهرام گور آن شتر مرغ^{۲۳} دید
 کمان را بمالید خندان^{۲۷} به چنگ
 یکایک همی راند اندر^{۳۰} کمان
 ۲۱۰ همی پر بشکافت^{۳۳} بر تیر^{۳۴} تیر^{۳۵}
 به یک سوزن^{۳۹} این زان فزون تر^{۴۰} نبود
 برفت و بدید آنک^{۴۴} بد^{۴۵} نامدار
 همی رفت با او به نخچیرگاه^{۱۵}
 کزیشان بدی راه سود و^{۱۷} زیان
 بدیشان^{۱۸} نماید سواری و زور^{۱۹}
 دوان^{۲۱} هر یکی خون هیونی^{۲۲} یله
 به کردار باد^{۲۴} هوا^{۲۵} بردمید^{۲۶}
 بزد بر کمر چار^{۲۸} تیر^{۲۹} خدنگ
 بدان تا^{۳۱} سرآرد بریشان^{۳۲} زمان
 برین^{۳۶} سان زند^{۳۷} مرد نخچیرگیر^{۳۸}
 همان تیر^{۴۱} ازین^{۴۲} تیر^{۴۳} برتر نبود!
 به یک موی بر بود^{۴۶} زخم سوار!

۱- (ب: به)؛ س، س^۲ (نیز لن، لی، لن^۲): بنزدیک؛ ق، ک (نیز پ): بر برزد؛ متن = ل، ل^۲ ۲- (لی، آ: آوه او) ۳- (ق: آ: یکی شیر در پست گوری بدید؛ ل: آ: یکی شیر در زیر کوهی بدید) ۴- س^۲ (نیز لی، آ): که او ۵- (ق: آ: او را) ۶- (ل: آ: بشکرید)؛ و این بیت را ندارد ۷- س^۲ (نیز لی، آ، ب): در آورد ۸- ل، ل^۲، س^۲ (نیز ق: آ، لی، آ): کمان؛ متن = ل-ک (نیز لن، ل، آ، پ، لن، ب) ۹- ل: <و>؛ ل، ل^۲، س^۲ (نیز پ): شست و (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن، لی، ل: آ: نشست و)؛ متن ← ۱۰- س: به؛ ک: نشسته به؛ (ق: آ: بر آن هشت)؛ متن = ق (نیز ل، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۱- س: بردخت ۱۲- ل^۲ (نیز لی): بر؛ (ق: آ: دگر گور بردوخت بر) ۱۳- (ق: آ: و ن از) ۱۴- س^۲ (نیز آ: <و>): خون و شیر؛ (لی: بر از خون شیر از بر گور زیر؟)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: قال: و بعد أسبوع آخر خرج الی الصید بالبزاة و الفهود فرأی فی سفح بعض الجبال أسدا قد افترس حمار وحش فرماه بنشابة أنفذاها فیهما حتی مرقت؛ ل، س^۲ از بیت ۲۰۲ افزوده اند:

چو او گور و شیر دلاور بکشت بایوان خرامید نیغی به مشت

برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: رفتن منذر با بهرام گور به نخچیر؛ ق: هنر نمودن بهرام گور نزد منذر و نعمان ۱۵- و این بیت را ندارد ۱۶- ق: مرد از؛ (آ: مرد از آن)؛ ل: آ: مایه و مردم از؛ س^۲ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، پ، ب): مور مردم از؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لن^۲) ۱۷- ل: <و>؛ و این بیت را ندارد ۱۸- (لن، ب: بایشان) ۱۹- (ل: آ: شور) ۲۰- ل: جای ۲۱- (پ: وزان) ۲۲- (ل: آ: هیونان؛ لن^۲: آ: هیون) ۲۳- (ل: آ: بناگه از آن سونگه کرد و) ۲۴- ک: باد از ۲۵- (ل: آ: دمان) ۲۶- ق: چو شیر زیاد او فغان برکشید ۲۷- (پ، ب: بمالید جنگی کمان را) ۲۸- ل، ک (نیز لن^۲): کمرگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹- (آ: چوب) ۳۰- ق: تیر از ۳۱- (ل: آ: که تا خود) ۳۲- س^۲ (نیز لی، ل، آ، لن، آ، ب: بدیشان؛ و: بریشان سرآرد) ۳۳- ل (نیز آ): بر شکافت؛ ل^۲ (نیز ق: آ، ب، لن، آ، ب): بر شکافید؛ س: آ: تیر بشکافت؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، و) ۳۴- ل، ل^۲، س^۲: بر پر؛ (لن: تیز؛ ق: آ: از تیر؛ لن: آ: پرشان به) ۳۵- (ل: آ: تیز) ۳۶- ل، ل^۲، س^۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ س: آ: بدان؛ متن = س، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن^۲) ۳۷- (و: رانده بد؛ لن: آ: که بد) ۳۸- (ل: آ: بر ورد ازیشان دم رستخیز) ۳۹- (ق: آ: همی یک سوی (وزن ندارد)) ۴۰- (و: فروتر؛ آ: آن زو فزونتر) ۴۱- (لی، آ: نیز؛ و: هم این تیر) ۴۱- ل، س (نیز لن): زین؛ ل^۲ (نیز ق: آ، لن^۲): از؛ ق (نیز ل^۲: و): از آن؛ متن = ک، س^۲ (نیز لی، پ، ب، آ) ۴۳- (لی، آ: نیز) ۴۴- س^۲ (سر لی، آ): آن یل؛ (ل: آ: آنکه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۵- س^۲ (نیز لی، آ): آن یک ۴۶- (لی: مو بود (وزن ندارد)؛ ل: آ: زمین گشت جبان ز)

همی آفرین خوند مندر بر او^۱
بدو گفت مندر که ای شهریار
۲۱۵ مبادا که خم^۳ آورد ماه تو!

همانگه چو^۶ مندر به ایوان^۷ رسید
فراوان مصور بجست از یمن
بفرمود تا زخم^۱ او را به تیر
سواری چو بهرام با یال و کفت^{۱۴}
۲۲۰ کمان مهرة و شیر و آهو^{۱۷} و گور^{۱۸}
شتر مرغ و^{۲۳} هامون و^{۲۴} آن زخم تیر
سواری برافگند زی شهریار
فرستاده چون سد^{۲۷} بر بزدگرد
همه نامداران^{۳۰} فروماندند^{۳۱}

۲۲۵ وُزان پس هنرها چو کردی، نگار^{۳۳}
پدر^{۳۵} آرزو^{۳۶} کرد بهرام را
به مندر چنین گفت بهرام شیر
همی^{۳۴} تاختندی بر شهریار
چه بهرام؟ خورشید خودکام را!
که هر چند مانم بنزد^{۳۷} تو دیر،

۱-ل، س، ک (نیز لی، پ، لن، آ، ی) < ی > بدون متن = ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، ل، آ، و، ب) ۲-ق (نیز ل، آ): گل در بهار؛ ب این بیت را ندارد
۳-لی، آ: خشم؛ ل، آ: چشم) ۴-ل، آ: اگر ۵-آ: گیرد؛ ل، آ: نیست گردد؛ لن، آ: نیست آورد (وزن ندارد)؛ ب این بیت را ندارد ۶-س، آ
(نیز لی، آ): که؛ (و: همانگاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ق (آ: میدان) ۸-ک: ایوانش آتش؛ (ل، آ: سر شاه از ایوان) ۹-س، س، آ
(نیز لی، پ، لن، آ، ب): آن؛ متن = ل، نیز لن، و) ۱۰-س، آ (نیز لی، آ، ب): همه ۱۱-لی، آ: سرش) ۱۲-آ: باز؛ ل، آ: چو دیدند چنان زخم)
۱۳-ل، آ: بکنند از؛ در ل، آ این بیت چهار بیت سپس ترا آمده است ۱۴-ل، آ (نیز ب): پشت؛ لی: کتف؛ ق، آ این بیت را ندارند ۱۵-لی، و،
لن، آ: < و > ۱۶-ل، آ: زیرا و بردرشت؛ (ب: اشقری زیر و حربی درشت)؛ بنداری: فتعجب المنذر من قوته و اشتداد یده و أمر یا حضار
المصور فآمره فأخذ ثوب حریر و صور عنیه صورة بهرام را کبا علی الهجین ۱۷-س، ل، آ (نیز ب، ب): آهو و شیر؛ (لی، و: تیر و آهو)؛ ق، آ:
همان چهره شیر و آهو؛ متن = ل، ک، س، آ (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ) ۱۸-ل، آ: برداشت بهرام زود) ۱۹-ل، س، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): گشاده
بر و؛ ک: گشاده بدو؛ متن = (پ، و، لن، آ) ۲۰-ل: حرب (حرف یکم بی نقطه)؛ س: خوب؛ ل، آ: خوب؛ ق: گشاد و بر خوب و ۲۱-ب: دست
چربی و) ۲۲-ل، ق (نیز ق، ل، آ، لن، آ): برور؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، پ، و)؛ (ل، آ: گشاد و بر آن چرب دستی نمود)؛ آ این بیت را
ندارد ۲۳-لی، ل، آ: < و > ۲۴-لی: < و >؛ (ق، آ، ب: آهو و) ۲۵-لن، لی، لن، آ: ساخته؛ ل، ق-س، آ (نیز ق، آ، ب، و): تازه شد؛ (ب: ساره
شده (وزن ندارد)؛ متن = س (نیز ل، آ)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: و صورة الغزالین المذكورین علی هیتهم، و صورة الأسد و حمار
الوحش و النشابة النافذة فیهما، الی غیر ذک من أفعاله العجیبة فی صید النعام و السباع و الوحوش ۲۶-ل، آ: وی؛ (ق، آ: شاه)؛ ق: بر
سوی او ۲۷-ل، آ: آمد؛ ک: شد چون ۲۸-ق (نیز لی): بدان ۲۹-ل: تیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰-س، آ (نیز لی، آ، ب): از آن
زخم خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ل، آ: چو گرد آمدند (پساوند ندارد) ۳۲-ق: گور ۳۳-ل، س، آ (نیز لن، و، آ): نکار (حرف
یکم بی نقطه)؛ (لی، ل، آ، لن، آ، ب: نکار؛ ق، آ: که کرد آشکار)؛ متن = (پ، آ) ۳۴-ک (نیز ق، آ): همه ۳۵-ل، آ: بدید) ۳۶-ل، آ: آرزوی؛ متن =
چهارده دستنویس دیگر ۳۷-ل: مانم نزد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

همان^۱ آرزوی پدر خیزدم
 برآراست^۳ مندر چو^۴ بایست کار
 ۲۳۰ از^۷ اسپان تازی به زرین‌ستام
 ز برد^{۱۰} یمانی و تیغ یمن
 چو نعمان^{۱۴} که با شاه همراه بود
 چنین تا به شهر سطر^{۱۶} آمدند
 چو ایمن شود^۲، دل برانگیزدم!
 ز شهر یمن هدیه‌ی^۵ شهریار^۶
 ز چیزی که رمایه بردند^۸ نام^۹
 دگر هرچ^{۱۱} معدنش بد^{۱۲} در عدن^{۱۳}
 به نزدیک او افسر^{۱۵} ماه بود
 ز شاهان^{۱۷} همی^{۱۷} داستان‌ها زدند^{۱۹}

گفتار اندر رفتن بهرام گور نزدیک پدر^{۲۰}

وُزان پس^{۲۱} چو آگاهی آمد به شاه^{۲۲}
 ۲۳۵ پذیره شدندش^{۲۵} همه موبدان^{۲۶}
 چو از دور بهرام را دید^{۲۸} شاه
 شگفتی فروماند از^{۳۲} کار او^{۳۳}
 ز^{۲۳} فرزند و نعمان تازی به راه^{۲۴}،
 ز درگاه^{۲۷} بیدار دل‌بخردان
 بدان^{۲۹} فرّ و آن شاخ^{۳۰} و آن گرده‌گاه^{۳۱}،
 ز بالا و فرهنگ و دیدار^{۳۴} او^{۳۵}

۱-ل. آ، س. ۲ (نیز لی، ل. آ، ب): همی؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق. آ، پ، و، لن. ۲) ۲-ق، ک (نیز ق. آ، ب: شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم نفلها الى أبيه يزدرجرد. و كان كلما رأى منه شيئاً عجباً أمر المصور بتصويره و نفاذ الصورة الى الملك. ثم إن بهرام قال للمندر ذات يوم: قد اشتقت الى لقاء الملك فردنى اليه ۳- (ل. آ: بیاراست) ۴- (و: چونان که) ۵-س. ۲ (نیز لی، ب): هدیه‌ها؛ (ل. آ: تا در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-س، س. ۲ (نیز لن، لی، لن. آ، ب): بی شمار ۷-ل، ق، ل. ۲ (نیز لن ق. آ، ل. آ، و، ب): ز؛ متن = س، ک، س. ۲ (نیز ق. آ، لی، لن. آ، آ) ۸-ل. ۲ (نیز ق. آ، ل. آ، لن. آ): تر بود؛ (و: بُد برد) ۹- (لی: شمشیر هندن بزرین نیام) ۱۰- (و: یزد؟؛ آ: ویر) ۱۱-س. ل. ۲ (نیز ق. آ، ل. آ، ب): هرچه؛ س. ۲ (نیز لی، آ): ز چیزی که؛ متن ← ۱۲-س. ل. ۲ (نیز لن-ب): بد معدنش؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳- (لن. آ: یمن) ۱۴- (و: جوانان) ۱۵-ق (نیز و): گاه؛ ل. ۲ (نیز ل. آ، ب): افسر و گاه؛ س. ۲ (نیز آ، ب): مر او را بنزد پدر جاه؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق. آ، لن. آ) ۱۶-ل. ک، س. ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن. آ، ب): سطر؛ متن = ل. ۲ (نیز ق. آ، ل. آ، آ) ۱۷-س (نیز لن، لن. آ): شادی ۱۸-ق (نیز لن. آ): همه؛ ک: بسی؛ متن = س، ل، آ، س. ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۹-ل: که از شاهزاده بفخر آمدند؛ ق. آ: همه با بزرگی و فخر آمدند؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰-ل: آمدن بهرام گور با نعمان پیش پدر؛ س: رفتن بهرام گور بدیدن پدر بایران زمین؛ س. ۲: آمدن بهرام گور نزد پدر؛ متن = [گفتار اندر +] ل. آ؛ ق، ک سرنویس ندارند ۲۱-ل: ک (نیز ق. آ): ازان؛ س. ۲ (نیز لی، آ): ازیشان؛ متن = س، ق، ل. ۲ (نیز لن، ل. آ، لن. آ، ب) ۲۲-س، ق، ک (نیز و، لن. آ): ز راه؛ (لن، ق. آ: براه)؛ متن = ل، ل. آ، س. ۲ (نیز لی، ل. آ، ب) ۲۳-ق، ک: که ۲۴-س، ق، ک (نیز لن، ق. آ، ل. آ، و، لن. آ): نعمان تازی و فرزند شاه؛ س. ۲ (نیز آ، ب): نعمان ز بهرام کامد براه؛ (لی: بهرام و نعمان که آمد براه)؛ متن = ل، ل. ۲ (نیز پ) ۲۵-س. آ: شدش با ۲۶-ل. آ: مهتران ۲۷- (ل. آ: کمور و و؟)؛ ل، ل. آ، س. ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد همانگاه نزد پدر چو دیدش (س. آ: دی. او) پدر را برآورد سر
 پیش کئی تخت او سرفراز بیامد شتابان و بردش نماز

بنداری: فهياً أسبابه و جهزه الى أبيه، و نفذ في خدمته ولده نعمان. فلما أتى الخبر يزدرجرد بوصول بهرام و النعمان أمر أكابر الدولة و أعيان الحضرة باستقبالهما فتلقوه ۲۸-ل، ل. آ: بهرام را دید بیدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹- (پ: وزان) ۳۰- (ق. آ، ل. آ: یال) ۳۱-ل: گردگاه؛ (ل. آ: دستگاه)؛ س. ۲ (نیز لی، آ): شاخ و آن یال و آن فرّ و جاه؛ (لن. آ: فرّ و یال و چنان دستگاه)؛ متن = س، ل. ۲ (نیز لن، ق. آ، پ، و، ب) ۳۲-ک: در ۳۳-ل، ق، س. ۲ (نیز ق. آ، لی، و، آ، ب): او؛ متن = س، ک، ل. ۲ (نیز لن، ل. آ، پ، و، لن. آ) ۳۴-ل. آ: دیدار و رفتار) ۳۵-ل، ق، س. ۲ (نیز ق. آ، لی، آ): او؛ متن = س، ک، ل. ۲ (نیز لن، ل. آ، ب)

فراوان بپرسید^۱ و بنواختش^۲ به برزن^۴ درون جای نعمان گزید
 ۲۴۰ فرستاد نزدیک او بندگان شب و روز بهرام پیش پدر
 چو یک ماه نعمان بید نزد^۹ شاه به شب^{۱۲} کس فرستاد و او را بخواند
 بدو گفت: مندر بسی رنج دید ۲۴۵ بدین کار پاداش^{۱۶} نزد من است
 پسندیدم این^{۱۸} ری باهنگ^{۱۹} اوی^{۲۰} تو چون^{۲۳} دیر^{۲۴} ماندی^{۲۵} بدین بارگاه
 ز دینار گنجی^{۲۷} پنجه هزار از^{۳۰} آخر به زرین و سیمین^{۳۱} لگام^{۳۲}
 ۲۵۰ ز گستردنی‌ها بر از بنده^{۳۴} نیز

به نزدیک خود جایگه ساختش^۳ یکی کاخ بهرام را چون سزید
 چن^۵ اندرخور آمد^۶ پرستندگان همی^۷ از پرستش نخارید^۸ سرا
 همی ساخت^{۱۰} تا باز گردد ز^{۱۱} راه برابرش بر^{۱۳} تخت شاهی^{۱۴} نشاند
 که تا زاده^{۱۵} بهرام را پرورید شمار شما^{۱۷} اورمزد منست!
 که سوی^{۲۱} خرد بینم آهنگ^{۲۲} اوی^{۲۰}! پدر چشم دارد همانا^{۲۶} به راه
 بدادند با جامه‌ی^{۲۸} شهریار^{۲۹} ده^{۳۳} اسپ گرانمایه بردند نام
 ز رنگ و ز بوی و ز هرگونه چیز

۱- (آ: ببوسید) ۲- ل: بنشاختش؛ (و: بنواختشان) ۳- (و: ساختشان)؛ بنداری: و لما دخل علی الملک تعجب من شکله و قدّه و قاله، و بهت لجماله و بهائه و روزه. فسایله و سایل النعمان، و أكثر مسایله و أکرهما ۴- ل: (نیز آ): برده ۵- ل، ق: س: ۲ (نیز ل، ق: آ، لی، پ: ب) چو: متن = س ۶- ل: او: ق: ک: آید: متن = س، ل: آ، س: ۲ (نیز ل، ق: آ، لی، پ: ب): ل: این بیت را ندارد ۷- (ق: آ: همه) ۸- (آ: نخوارید) ۹- (ل، ن: آ: بنزدیک) ۱۰- ل، ک، ل: آ، س: ۲ (نیز لی، ل: آ، ب): خواست: متن = س، ق (نیز ل، ق: آ، پ، و، ل، ن: آ) ۱۱- ل، س، ق، س: ۲ (نیز ق: آ، لی، ل، و، آ، ب): به: متر = ک، ل: ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن: آ) ۱۲- س: ۲ (نیز لی، ل: آ، ب): بدو: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- (لی: برابر ابر) ۱۴- س (نیز ل: ۳): زرین: بنداری: فأنزل بهرام فی قصره و أنزل النعمان فی منزل یلیق به. فصار بهرام یلازم أباه و یقف فی خدمته لیلا و نهارا حتی لا یقدر أن یحک رسه. ثم استحضر الملک النعمان بعد شهر و أقعده علی التخت عنده ۱۵- ل، س، ک، س: ۲ (نیز ل، ن، ق: آ، ل: ۳- ب): که آزاده: (لی: آزرده): متن = ق، ل: ۲ ۱۶- ک: پاداشت: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷- ل: بدین روزتان: ق: سپاس شما: ل: آ: بهی روزتان: س: ۲ (نیز لی، آ، ب): بهار شما: (ق: آ: سروش شما: پ: سنان شما: و: همان از شما): متن = س، ک (نیز ل، ن، آ، ل، ن: ۲): بنداری: و قال له: إن المنذر قد تحمل فی تریة بهرم عناء کبیرا، و علی مجازاته ۱۸- ل: آ: آن ۱۹- ل، ق، ل: آ، س: ۲ (نیز ق: آ، لی < و: ب): رای و فرهنگ: (ل: ن: رای و آهنگ): متن = س، ک (نیز ل، ن) ۲۰- ل، ق، ل: آ، س: ۲ (نیز ق: آ، لی، پ، آ، ب): او: ک: تو: متن = س (نیز ل، ن، آ، و، ل، ن: ۲) ۲۱- (لی: هرسو) ۲۲- (ل: ن: آ: ز بالا و دیدار و فرهنگ): ق: آ، ل: ۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: آ: بدین نار پاداش سازم همی سرش بر فلک بر فرازم همی

ل: ۳: پاداش این کار سازم همی به چونین پسر سرفرازم همی

۲۳- س: ۲ (نیز لی، پ، آ): خود ۲۴- ق سم (بی نقطه) ۲۵- ک، ل: آ: مانی ۲۶- (لی: شما را): ق: همانا پدر چشم دارد: ل: این بیت را ندارد
 ۲۷- (ق: آ: صلیش؟) ۲۸- (پ: نامه) ۲۹- (ق: آ: طوق گوهرنگار) ۳۰- ل، س، ق، ل: ۲ (نیز ل، ن، ق: آ، پ، و، ل، ن: آ، ب): ز: متن = ک، س: ۲ (نیز لی، ل: آ، ل: ۳۱- ل (نیز و): سیمین و زرین: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- ل: ۲ (نیز ق: آ، پ): ستام ۳۳- (پ: دو): در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۴- س، ک، ل: ۲ (نیز ل، و، پ): و هم بنده: ق، س: آ: وز بنده: (آ: و آکنده): ل: گستردنی‌های زیننده: متن = (ق: آ، لی، ل، ن: ۲): بنداری: فأعطاه خمسين ألف دینار، و خلعة من ملابسه الخاصة، و عشرة أفراس بالآلات الذهب، و عدة من الجواری و الغلمان

ز گنج جهاندار گهبد ببرد^۱ یکایک به تُعمار^۲ مُنذر^۳ سپرد^۴
 ز^۵ شادی در^۶ بخشش^۷ اندرگشاد
 به منذر یکی نامه بنیشت^{۱۰} شاه
 به آزادی از کار^{۱۲} فرزند اوی^{۱۳}
 ۲۵۵ به پاداش این کار یازم^{۱۶} همی

یکی نامه بنیشت^{۱۸} بهرام گور
 نه این بود چشم امیدم به^{۲۰} شاه
 نه فرزندم ایدر، نه چون چاکری^{۲۲}
 به نعمان بگفت آنچ^{۲۶} بودش نهان

۲۶۰ چو نعمان برفت از در^{۲۷} شهریار
 بدو نامه‌ی شاه گیتی بداد
 وُزان^{۳۰} هدیه‌ها شادمانی^{۳۱} نمود^{۳۲}
 وُزان^{۳۴} پس^{۳۵} فرستاده^{۳۶} اندر نهفت
 پس^{۳۸} آن^{۳۹} نامه برخواند پیشش^{۴۰} دبیر

بیامد بر^{۲۸} منذر نامدار
 بیوسید منذر^{۲۹} به سر برنهاد
 برآن^{۳۳} آفرین آفرین برفزود
 ز بهرام چندی به منذر^{۳۷} بگفت
 رخ نامور^{۴۱} گشت همچون زریر

۱-ل: ایران ببرد؛ س، ق، ک، س^۲ (نیز ل، ل، ل، پ، ل، آ، آ، ب)؛ مهران ببرد؛ ل: گنجور برد؛ (ق: آ) نعمان ببرد؛ و: آوریدند و مهتر ببرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-س، ک (نیز پ)؛ نعمان و ۳-ل: (آ: به گنجور نعمان) ۴-ق: آ: گنجور خود برشمرد؛ در قلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۵-ل، س: آ: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-س: آ: ره؛ (لن: و از) ۷-ل، آ: در گنجش ۸-ق: بی اندازه ۹-س: (نیز آ)؛ بر اندازه تازیان؛ (لی: باندازه تازیان؛ ل: بر اندازه کارشان) ۱۰-ل، ل: آ: (نیز ل، ل، و، ل، آ)؛ بنوشت؛ س: آ: (نیز ق، آ، ل، آ، ب)؛ فرمود؛ متن = (پ) ۱۱-لی: جشنگاه؛ ل: آ: دستگاه) ۱۲-ق: آ: بازادی از کارو) ۱۳-ل، ل، ل: آ: (نیز آ، آ، ب)؛ او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴-ل (نیز ق، آ، ل، آ)؛ گشت؛ ل: آ: گشاده بمن گشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ل، ل، ل: آ: (نیز آ، آ، ب)؛ او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س سرنویس دارد: نامه بزدگرد و بهرام گور بنزد منذر عرب ۱۶-ل، ل، آ: سازم؛ لی: آن کار نازم؛ آ: آن کار یازم)؛ ک: بیادداشت این کار یازم ۱۷-ق: بخوبی؛ ل: آ: نخستین؛ ل، س: آ: پس از این بیت افزوده‌اند:

که از مهر (س: آ: بهر) فرزند من او چکرد بکارش شب و روز تیمار خورد

۱۸-ل، س، ق، ل، آ، س: آ: (نیز ل، ل، آ، و، ب)؛ بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۱۹-ل، س، ق، ل، آ: (نیز ل، ل، آ، ب)؛ شور؛ (آ: بور)؛ متن = ک، س، آ ۲۰-ل، آ، آ: ز)؛ ق، ل، آ: (نیز پ)؛ امید من نزد؛ ک: او مید و چشمم به ۲۱-آ: بنده)؛ س: آ: سو کند سوی بنده ۲۲-س: چاکران؛ (ق: آ: کهترم) ۲۳-ق: آ: چاکری؛ ل: آ: کهتران) ۲۴-ل، آ: ساده دل ۲۵-ق: آ: درم)؛ س: نیز از در شاه چون کهتران؛ لی: این بیت را ندارد ۲۶-ک، ل، آ: (نیز لی، پ-ب)؛ آنچه؛ متن = ل، س، ق، س: آ: (نیز ل، ل، ق، آ، ل، آ) ۲۷-ل، ل، آ: بر) ۲۸-ک: برومند زی: بندار؛ و صرفه الی آیه و کتب الیه کتابا يشکره فيه. ثم لما انصرف النعمان شيعه بهرام، و شكاه الیه سوء أخلاق آیه، و سأله أن يبلغ ذلك ای المنذر. فسار النعمان و بقى بهرام يخدم أباه ليلا و نهارا ۲۹-ک: بیوسید و نامه؛ (ق: آ: بیوسید و منذر) ۳۰-ل، ل، آ: (لی: بدان) ۳۱-س، ک، س: آ: (نیز ل، ل، آ، و، ل، آ، آ)؛ شادکامی؛ متن = ل، ق، ل، آ: (نیز ق، آ، پ، ب) ۳۲-ق: آ: ل، آ: فرزند) ۳۳-ل، ل، آ: (لی: بدان) ۳۴-ک، س: آ: از آن ۳۵-ق: آ: سو) ۳۶-ل، ل، آ: فرستاد) ۳۷-آ: بمردی) ۳۸-ق، ل، آ: (نیز پ، ب)؛ چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹-ک: (نیز ق، آ)؛ این ۴۰-ل، آ: فرخ؛ (لن: ل، آ، ل، آ: پیش) ۴۱-ل، آ: تاجور)؛ س سرنویس دارد: پاسخ نامه بهرام گور از نزد منذر عرب

۲۶۵ هم^۱ اندر زمان زود پاسخ نبشت^۲
 چنین گفت کی مهتر^۴ نامور^۵
 به نیک و بد^۷ شاه خرسند^۸ باش!
 بدی‌ها به صبر از مهان^{۱۰} بگذرد
 سپهر روان را چنین ست رای^{۱۲}
 ۲۷۰ دلی را پر از^۷ مهر دارد سپهر
 جهاندار گیتی چنین آفرید
 ازین^{۲۱} پس ترا هرچ^{۲۲} باید^{۲۳} به کار
 فرستم، نگر دل نداری به رنج^{۲۷}
 ز دینار گنجی^{۳۰} کنون ده هزار
 پرستار کو ره‌نمای^{۳۳} تو بود،
 ۲۷۵ فرستادم اینک^{۳۵} به نزدیک تو
 هر آنکه^{۳۶} که دینار بردی^{۳۷} به کار
 که دیگر فرستمت^{۳۹} بسیار نیز^{۴۰}
 پرستنده باش و ستاینده^{۴۳} باش!

سخن‌های بایند^۳ فرخ نبشت^۲
 نگر سر نیچی ز راه پدر^۶!
 پرستنده باش و^۹ خردمند باش!
 سر مرد^{۱۱} باید که دارد خرد!
 تو با^{۱۳} رای او^{۱۴} هیچ مغزای^{۱۵} بای^{۱۶}!
 دلی پر ز کین و پر آژنگ^{۱۸} چهر!
 چنان کو^{۱۹} چماند ببايد چمید^{۲۰}!
 ز دینار و از^{۲۴} گوهر^{۲۵} شاهوار^{۲۶}،
 نیرزد^{۲۸} پُرآکنده رنج تو گنج^{۲۹}!
 فرستادم اینک ز بهر^{۳۱} نثار^{۳۲}
 به پرده‌ندرون^{۳۴} دلگشای تو بود،
 که روشن کند جان تاریک تو!
 گرانی مکن هیچ^{۳۸} بر شهریار،
 و زین^{۴۱} پادشاهی ز هرگونه^{۴۲} چیز!
 به کار^{۴۴} پرستش فراینده^{۴۵} باش!

۱-ک: چو ۲-ل، س، ل ۲ (نیز ل، ل ۳، ل ۲، ب): نوشت؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۱، آ) ۳-ل: بامغز و؛ س (نیز ل، ق ۲): بایند؛ ک: بایسته؛
 ل ۲: زیبا و؛ (لی: بیدار؛ ل ۳، پ، و <و>، ل ۲، آ <و>، ب: بایند و)؛ متن = ق، س ۲ ۴-س ۲ (نیز ل ۱، آ): خسرو ۵-س (نیز ل ۱): تاجور؛
 (ق ۲: نامدار) ۶-ق ۲: تو از شهرار) ۷-س ۲ (نیز ل ۱، آ): بد از ۸-ل (نیز آ: خورسند) ۹-ق: پرستنده تو ۱۰-س ۲ (نیز ل ۱، آ): هم از
 مردمان؛ (ب: هم از مهتران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق ۲ بیت ۲۷۱ را پس از این بیت آورده است ۱۱-ل (و: شاه) ۱۲-ک: بای؛ (و:
 آی) ۱۳-ق، ل ۲: بر ۱۴-س (نیز ل ۱: تو بارنده ۱۵-س ۲ (نیز پ): نداری تو بارای او هیچ؛ (لی: نداریم بارای او هیچ) ۱۶-ل، س ۲ (نیز
 ب): نای (حرف یکم بی نقطه)؛ س، ک، ل ۲ (نیز ل، ل ۳، و، ل ۲): رای؛ (پ: جای)؛ (آ: نداریم بارای او هیچ تا و) (پساوند ندارد)؛ متن = ق
 (نیز ل ۱، ق ۲) ۱۷-ل (نیز ل ۱، ل ۱۸-س ۲): اورنگ؛ (لی: پر از آ: آ: پر از رنگ؛ پ: پر از کین و آژنگ) ۱۹-ک: جهان چون ۲۰-ل ۲
 (نیز پ): چراند ببايد چرید؛ س، ل، ن این بیت را ندارند ۲۱-ک: وزان ۲۲-س ۲ (نیز ل ۱، ب): هرچه؛ متن = ل ۲۳-ل ۲-ک (نیز ل ۱، ل ۲، و،
 ل ۲، ب): آید؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز پ ۲) ۲۴-ل، س، ق (نیز ل، ل ۳، و، ل ۲، آ): وز؛ متن = ک، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۱، پ، ب) ۲۵-س ۲ (نیز ل ۱، آ):
 جامه ۲۶-ل (آ: شهریار) ۲۷-س ۲ (نیز ل ۱، ب، آ): تاننداری بگنج (پ: برنج) ۲۸-ل (نیز ل ۱، ل ۲، ن: نه ارزد) ۲۹-س، س ۲ (نیز ل، ل ۲): پراکندن
 رنج گنج؛ (ل ۲): پراکنده رنجت بگنج؛ ق ۲: پراکندی رنج گنج؛ لی، آ: پراکندن گنج رنج؛ و: پراکند گنج تو رنج؛ ق: که نازک دلت بهتر آمد
 ز گنج؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز پ، ب) ۳۰-ل ۳: گنجم) ۳۱-ل ۲ (نیز ل ۳، پ، ل ۲): برسم ۳۲-ل ۲ (نیز ل، ل ۳): شمار؛ س ۲ (نیز ل ۱، آ): بر
 شهریار؛ متن = ل ۲-ک (نیز ق ۲، پ، و، ل ۲، ب) ۳۳-س ۲ (نیز آ): کنیزک که او پیشوای ۳۴-ل ۲-س ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، ب): پبرده درون؛ (ل: پبرده
 کنون)؛ متن تصحیح قیاسی است لی این بیت را ندارد ۳۵-س ۲ (نیز آ): او را؛ لی این بیت را ندارد ۳۶-ل (آ: هم آنکه) ۳۷-ل (نیز آ):
 دیگر (باشد) ۳۸-ق (آ: ایچ) ۳۹-ل (آ: فرستم ازین بیش) ۴۰-ق: چیز؛ س ۲ (نیز ل ۱): دینار نیز؛ (آ: دینار و چیز)؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۴۱-س ۲ (نیز ل ۱، ل ۲، پ، آ، ب): ازین؛ (ق: آ: بدین؛ و: جزین) ۴۲-س، س ۲ (نیز ل ۳، آ): و هرگونه؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر ۴۳-ق (نیز ب): سراینده؛ ل ۲ (نیز ل ۱): شتابنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۴-س ۲ (نیز ل، ل ۱، آ، ب): بگاه؛ متن = ده دستنویس
 دیگر ۴۵-ل (ب: ورا بنده)

۲۸۰ تو آن^۱ بدخوی را^۲ ز شاه جهان
 جدا کرد نتوای اندر نهان!
 فرستاد از آن^۳ تازیان ده سوار
 رسیدند نزدیک بهرامشاه
 خردمند^۷ بهرام از آن^۸ شاد شد^۹
 و زان پس بدان^{۱۲} پند شاه عرب
 سخنگوی^۴ و بیندل و دوستدار^۵!
 ابا بدره و برنه و^۶ نیکخواه
 همه دردها^{۱۰} بر دلش باد شد^{۱۱}
 پرستش همی کرد روز و به شب^{۱۳}

گفتار اندر خشم راندن یزدگرد بر بهرامشاه^۴

۲۸۵ چنان بُد که یک روز در^{۱۵} بزمگاه
 چو شد تیره^{۱۷} بر پای خواب آمدش
 پدر چون بیدش به هم بر^{۱۹} دو^{۲۰} چشم
 به دژخیم فرمود: کین را^{۲۴} ببر
 بدو^{۲۶} خانه زندان کن و باز گرد^{۲۷}
 به ایوان^{۳۰} همی بود خسته جگر
 مگر مهر و نوروز^{۳۱} و جشن سده
 همی بود برپای^{۱۶} در پیش شاه
 هم از ایستادن^{۱۸} شتاب آمدش
 به تندی^{۲۱} برو^{۲۲} بازگ برزد به^{۲۳} خشم
 کزین پس^{۲۵} نبید کلاه و کمر!
 نزدیک برین گاه^{۲۸} ننگ و نبرد^{۲۹}!
 ندید اندر آن سال روی پدر
 که از پیش^{۳۲} رفتی میان رده^{۳۳}

۱- (ق: ل، آ: این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- ل، آ: س (نیز ق: آ، ل، آ، ب)؛ خوی بد: س، ک (نیز لن، پ، و)؛ بدخویی را؛ ل: آ؛ بدخوییها؛ متن = ق ۳- ل، س (نیز لن، لن: آ)؛ زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴- (لی: خر: مند) ۵- س (نیز لی، آ، ب)؛ نامدار ۶- س، آ (نیز ل، آ، و، ب)؛ برده؛ (ق: آ: برده و بدره؛ لی، لن: آ: برده و بدره و)؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز پ، آ)؛ لن این بیت را ندارد ۷- (لی: جهاندار) ۸- ل، س: زان؛ (و: ازو)؛ متن = ق-س ۹- (نیز ق: آ، پ، لن، آ، ب) ۹- س: آ: گشت شاد؛ (ب: شاد گشت) ۱۰- ک: دودها؛ (لی، ب: رنجه) ۱۱- س: آ: گشت باد؛ (ب: باد گشت)؛ لن این بیت را ندارد ۱۲- س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن: آ)؛ بران؛ متن = ل، ل، آ (نیز لی، ل، آ) ۱۳- س: بر روز و شب؛ (ق: نیز لن: آ)؛ هر روز و شب؛ ل: آ: او روز و شب؛ (ق: آ، ل، آ، پ، و: در روز و شب)؛ ل: بدی کار او روز و شب؛ (لی، آ: نمود او همی روز و شب)؛ متن = ک (نیز لن)؛ س: آ، ب این بیت را ندارند ۱۴- ل، ق: خشم کردن یزدگرد بر بهرام گور؛ س (هفده بیت سپس تر)؛ بازگشتن بهرام گور بنزدیک منذر عرب؛ ل: آ: خشم گرفتن یزدگرد بر بهرام و حبس نمودن؛ س: آ: خشم گرفتن یزدگرد بر بهرام و بند کردن؛ متن = (و)؛ ک: سرنویس ندارد ۱۵- ک: روزی بر؛ (پ، لن: آ: روز بر) ۱۶- (آ: در پان) ۱۷- (ق: آ، و: خیره؛ ل: آ: مانده؛ پ: دیر)؛ ک: شب خیره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- (لی، ل، آ، لن، آ: آ: همی زیستادن)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ستاده دو چشمش بهم بر نهاد غمی شد دلش چون بس ایستاد

۱۹- س (نیز لی)؛ هر؛ (لن: در)؛ (ق: نیز ب)؛ ابر هم دو؛ متن ← ۲۰- ل: بهم برده؛ متن = س، ک، ل (نیز ق: آ، ل، آ) ۲۱- ک: بتنگی ۲۲- ل، ل، آ (نیز لن، لی، پ، و، لن: آ)؛ یکی؛ متن = س (نیز ق: آ، ل، آ، ب) ۲۳- ک (نیز پ، و)؛ ز: بنداری فاتق أنه ذات لیلۃ کان واقفا علی رأسه فغلبه النوم. فالتفت الیه فرآه قد غمض عینیه فصاح علیه ۲۴- ل (نیز ق: آ، ل، آ، ب)؛ کور؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵- (ل: آ: که دیگر) ۲۶- ق، ک (نیز لن)؛ بدین؛ ل: آ: برین؛ س (نیز ق: آ، پ-ب)؛ برو؛ (ل: آ: بدان)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۲۷- ل، آ: در بیند ۲۸- ق: نیز؛ (لن، لن: آ: کار)؛ ل، ل، آ: برو گاه و؛ (لی: بدین گاه)؛ متن = س، ک، س (نیز ق: آ، و، آ، ب) ۲۹- ل، آ: گرز و کمند ۳۰- ک: بایران ۳۱- ل، ک، ل، آ (نیز و)؛ مهر نوروز؛ س، ق، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، ب)؛ روز نوروز؛ متن = (پ) ۳۲- ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ او پیش؛ متن = (لن: آ) ۳۳- س: دده؛ (ل: آ: میان برزده)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و امر بعض الحرس بأن یلزبه فی بیته، و لایدعه أن یخرج بعد ذلک.

فاحتبس بهرام فی ایوانه لا یخرج الی صید و لا الی میدان

چنان بُد که طینش رومی^۱ ز راه^۲
 ابا بدره و برده^۴ و باژ روم
 چو آمد شهنشاه^۷ بنواختش
 ۲۹۵ فرستاد بهرام زی او^۹ پیام
 ز کهنتر^{۱۰} به چیزی بیازرد شاه
 تو خواهش کنی بر^{۱۴} تو را^{۱۵} بخشدم
 سوی دایگانم فرستد مگر
 چو طینوش بنسید پیغام او^{۱۸}
 ۳۰۰ دل آزار^{۲۰} بهرام از آن^{۲۱} شاد گشت^{۲۲}
 به درویش بخشید بسیار چیز
 همه درپرستان^{۲۵} خود را بخواند^{۲۶}
 به یاران همی^{۲۷} گشت: یزدان سپاس^{۲۸}

فرستاده آمد^۳ به نزدیک شاه
 فرستاده^۵ قیصر بدین مرز و^۶ بوم
 سزاوار او^۸ جایگه ساختش
 که ای مرد بیدار گسترده‌کام،
 وُزو^{۱۱} دور گشتم^{۱۲} چنین^{۱۳} بی گناه،
 مگر بخت پزمرده^{۱۶} بدرخشم^{۱۷}!
 که منذر مرا به ز مام و پدر
 برآورد از آن آرزو کام^{۱۹} اوی^{۱۸}!
 وُزان بند بی‌مایه^{۲۳} آزاد گشت^{۲۲}!
 وُزان جایگه رفتن آراست تیز^{۲۴}
 شب تیره چون باد لشکر براند^{۲۶}
 که رفتیم و ایمن شدیم از هراس!

چو آمد به نزدیک شهر یمن
 ۳۰۵ برفتند نَعمان و مُنذر ز جای^{۲۹}
 چو منذر به بهرام نزدیک شد
 پیاده شدند آن دو آزاد^{۳۳} مرد
 ز گفتار او چند منذر گریست

پذیره شدش کودک و مرد و زن
 همان^{۳۰} نیزه‌داران^{۳۱} پاکیزه‌رای
 ز گرد سپه^{۳۲} روز تاریک شد!
 همی‌گفت بهرام تیمار و درد
 بپرسید و گفت^{۳۴}: اختر شاه چیست،

۱-ل: ۲. جنگی ۲. (ق: ۲. براه) ۳-ک: فرستاد هدیه؛ (لی: ز قیصر بیامد) ۴-س، ک (نیز لن، لی، ل: ۳): برده و بدره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، و، آ، ب): فرستاد؛ متن = ق (نیز پ، لن، ۲) ۶-ل: به آباد؛ ل: بدان مرزو؛ (ل: ۳: از آن مرزو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-س، ۲ (نیز لی، آ، ب): جهاندار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل، ۳: سزاوارتر ۹-ق، ل، ۲: او را؛ س، ۲ (نیز لی، آ، ب): نزدش؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، لن، ۲) ۱۰-س، ۲ (نیز لی، آ): بنده ۱۱-ل، س (نیز پ): ازو؛ متن = ق-س، ۲ (نیز لن-ل، ۳، و-ب) ۱۲-آ: ماندم) ۱۳-پ: همی) ۱۴-ل: ۳: تا؛ ق، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، ب): خواهشگری کن؛ (آ: خواهشگری کری (وزن ندارد))؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، پ، و، لن، ۱) ۱۵-ق: ۲: بتو) ۱۶-لی: یک لخت: و: پیروز) ۱۷-ل: ۳: بر رخشم؛ بنداری: فاتفق آن ورد علی یزدجرد رسول من الروم فأرسل بهرام الیه و سأله أن یخاطب أباه فیه و یستأذن له فی الرجوع الی المنذر و معاودة بلاد العرب ۱۸-ل، ق، ل، ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، و، آ، ب): او؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز لن، پ، لن، ۲) ۱۹-ل: ۳: زان آرزو کار) ۲۰-ل، س: دلارای؛ س، ۲ (نیز لی، لن، آ، ب): دل آزده؛ (ل: ۳: دل آزاد)؛ متن = ق، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و) ۲۱-ل: زان؛ س (نیز لن): زو؛ ل، ۲ (نیز لی، لن، آ، ب): ازو؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز ق، ل، ۳، پ، و، آ) ۲۲-ق، ک، ل، ۲ (نیز زان، ق، آ، پ، و): شد ۲۳-ل، ل، ۲: ل: ۲: مرد بی‌مایه؛ (لی: بندگی مایه؛ آ: پند بی‌مایه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-ل، ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، پ، لن، آ، ب): نیز؛ متن = ل-ک، س، ۲ (نیز ق، آ، و) ۲۵-ل-ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، لن، آ، ب): زیردستان؛ (آ: دز پرستان)؛ متن = س، ۲ (نیز لی) ۲۶-ق: ۲: ببرد) ۲۷-پ: آ: چنین) ۲۸-ک، ل، ۲ (نیز ل، ۳، لن، آ، آ): شناس؛ س، ۲ در فیلم خوانا نیست؛ برخی از دستنویس‌ها درین جا سرنویس دارند: ل: رفتن بهرام گور بیمن پیش منذر؛ س: بازگشتن بهرام گور بنزدیک منذر عرب ۲۹-ل: ۳: بجای) ۳۰-ل: ۳: همه) ۳۱-ک: نام-اران ۳۲-ل: ۳، و: سیه) ۳۳-لی: آزاده؛ ل: ۳: سپاهی شدند آن دو داننده) ۳۴-س، ۲ (نیز لی، آ): همی‌گفت کین

ز کردار^۳ ترسم که کیفر بردا
که گیرم^۵ ز شو، اخترش نیز^۶ یادا!

برآن^۸ نیکوی نیکوی‌ها فزودا
وگر بخشش^{۱۰} و کوشش^{۱۱} کارزار^{۱۲}!
چنان شد^{۱۳} که بر وریا^{۱۴} باد^{۱۵} ارد^{۱۶}!
به ایران^{۲۰} پدر، پور^{۲۱} فرخ^{۲۲} به دشت!

ز هر کشوری موبدان^{۲۳} کرد گرد^{۲۴}
که تا کرد هر یک^{۲۵} به^{۲۶} اختر نگاه،
کجا تیره گردد سر و ترگ اوی^{۲۷}؟
که پژمرده گردد رخ^{۲۹} شهریار!
که شاه جهان گیرد^{۳۱} از مرگ یادا!
از^{۳۴} ایدر سوی چشمه‌ی سو شود،
به شادی نظاره شود سوی^{۳۶} طوس،

که هرگز نراند به^۱ راه^۲ خرد؟
بدو گفت بهرام کین خود^۴ مباد

فرود آوریدش هم آنجا^۷ که بود
بجز بزم^۹ و میدان نبودیش کار
وژان پس غم و شادی یزدگرد
برین^{۱۷} نیز چندی^{۱۸} زمان برگذشت^{۱۹}

۳۱۵ ز شاهی پراندیشه شد یزدگرد
به اخترشناسان بفرمود شاه
که تا کی بود در جهان مرگ اوی^{۲۷}؟
چو باشد^{۲۸}، کجا باشد آن روزگار؟
ستاره‌شمر گفت کین^{۳۰} خود مباد
۳۲۰ چو بخت شهنشاه^{۳۲} بدرو^{۳۳} شود
فراز آورد لشکر و بوق^{۳۵} و کوس

۱-ق: نتابد به؛ (پ: نیاید به؛ ل: نداند ز)؛ ل، آ (نیز ب)؛ هر کو نیاید به؛ (لی: آ: نیایدش رای و)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، لن ۲) - ۲- (و: سخن بر) ۳- (لن: آ: گفتار)؛ س ۲ خوانا نیست؛ در ل، ق، ل، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- ل، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لن ۲)؛ کو خود؛ (ل: هرگز)؛ متن = ل ۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۵- ل، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لن ۳)؛ گیرد؛ متن = (لی، آ، ب) ۶- ق، ل، آ (نیز ق، آ، ب)؛ اختر شاه؛ (و، لن ۲: شرم اخترش نیز) ۷- س (نیز لن)؛ همانا ۸- ل ۲ (نیز لی)؛ بدان؛ بنداری؛ فاعل الرسول ذلک فاذن له. فرکب و لحق بمن ریاه لاعتنا آباه. فأعاده المنذر الی ما کان علیه من الکرامة و الإعزاز ۹- (ل: جشن) ۱۰- ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، لی، و)؛ بخشش (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۱- ق: پیچش ۱۲- (ل: گرش روزگار؛ ق، آ، ب: خورد و رای شکار؛ لی: خورد و روی و شکار؛ آ: خورد و رای و شکار) ۱۳- (لن: آ: بُد) ۱۴- (لن: بوریا (بی نقطه))؛ س: بر بوربر (واژه دوم بی نقطه)؛ ل: گشت بر مور چون؛ (پ: گشت بر بور چون)؛ متن ← ۱۵- ک: بر بور چون روز؛ ل: چون باد ز روز؛ متن = (لن ۲) ۱۶- (لی: بنمود با باد گرد؛ ب: بر و بوم چون باذکرد؛ ق: سرآمد همی ز اختر تیز گرد)؛ در س ۲ این بیت خوانا نیست؛ ق، ل، آ، و، آ این بیت را ندارند؛ در س لت دوم این بیت با لت دوم بیت ۳۱۴ پس و پیش شده است ۱۷- ک (نیز لی)؛ بدین ۱۸- (آ: چندین ۱۹- ک: زمانه بگشت ۲۰- ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و-ب)؛ بایوان؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ) ۲۱- ل، ق، ک، س ۲ (نیز آ)؛ بود؛ (ق، آ، و: بود و)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، ب) ۲۲- (لن: آ: خرامید فرخ ز)؛ ل، آ، ل ۳ این بیت را ندارند ۲۳- (ل: موبدی) ۲۴- س: حنان سد بر بور بر (وژه‌های یکم و دوم بی نقطه) باذ ارد (← ۳۱۳ ب) ۲۵- ل: تا هر یک (وزن ندارد)؛ (ل: هر کس؛ ق: هر یکی کرد؛ لی: آ: کردند هر یک) ۲۶- س: آ: در؛ ل ۲ بیت‌های ۳۱۶-۳۳۱ را ندارند؛ در ل ۵۴۳ بیت از آغاز پادشاهی بهرام‌گور در اینجا آمده است ۲۷- ل، ق، ک (نیز ق، آ، و، آ، ب)؛ او؛ متن = س، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن ۲) ۲۸- ل: چباشد؛ س ۲ (نیز و، ب)؛ چه باشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹- ل: گل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ ثم إن یزدجرد سأل بعض المنجمین عن عاقبة ملکه و خاتمة أمره، و عن أمارات تدل علی اقتراب أجله ۳۰- (لن: آ: این) ۳۱- (و: گیرد شهنشاه) ۳۲- س ۲ (نیز لی)؛ ولیکن اگر بخت؛ (آ: ولیکن که از بخت) ۳۳- (ق: آ: یکسو؛ لی: خود رو) ۳۴- (ب: ز) ۳۵- (لی: آ: نای)؛ ک: از بوم ۳۶- (لی: نظاره سوی شهر)

چنین^۳ روز^۴ بگذشت^۵ برگوش^۶ اوی^۱!
که این^۹ راز در پرده‌ی ایزد است!-
به خرد^{۱۱} برزین و خورشید زرد^{۱۲}،
نه هنگام شادی، نه هنگام خشم!

زمانه به جوش آمد^{۱۵} از خون شاه
بدو بازگردد^{۱۷} بدی‌ها همه!
بزشک^{۱۹} آمد از هر سوی^{۲۰} رهنمون
دگر هفته خون آمدی چون سرشک
بگشتی تو از راه پروردگار^{۲۳}!
چو باد خزان بارد از^{۲۵} شاخ برگ^{۲۶}
سوی چشمه‌ی سو گرایی^{۲۹} به مهد^{۳۰}
بگردی به زاری^{۳۲} برآن^{۳۳} گرم خاک
زده^{۳۴} دام سوگند پیش روان^{۳۵}
به پیش تو ای داور داد و^{۳۷} راست!
همان درد را سودمند^{۳۹} آمدش
گذر کرد بر سوی دریای شهد

برآن^۱ جایگه بر بود هوش اوی^۲
-ازین دانش ار^۷ یادگیری^۸ بد است
چو بشنید ازو^{۱۰} شاه سوگند خورد
که من چشمه‌ی سو نبینم به چشم
۳۲۵

برین^{۱۳} نیز بر گنت^{۱۴} گردون سه ماه
-چو بیدادگر شد شبان با^{۱۶} رمه
ز بینش بگشاد یک روز^{۱۸} خون
به دارو چو یک^۱ هفته بستی بزشک^{۲۲}
۳۳۰ بدو گفت موب- که ای شهریار
چو^{۲۴} گفتمی که بگریزم از چنگ مرگ
ترا چاره این سب^{۲۷} کز راه شهد^{۲۸}
نیایش^{۳۱} کنی پیش یزدان پاک
بگویی که من بنده‌ی ناتوان
۳۳۵ کنون آمدم تا زمانم^{۳۶} کجاست
چو بشنید شاه این^{۳۸} پسند آمدش
بیاورد سیصد عماری و مهد

۱-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن) ۲-ل، ق، ک (نیز ق، آ، و، آ، ب): او؛ متن = س، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن) ۳-ل، ک (نیز ق، آ، ل، آ): چو این؛ (آ: چنان)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز شش دستنویس دیگر) ۴-ل: راز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-پ: نگذشت؛ آ: بگذشت. ۶-لن: آ: دوش؛ بنداری؛ فقال: اذا حصل الملك عند عين الماء المعروفة بعين السوء - وهي عند بيت نار لهم في خراسان عند مدينة طوس - فقد قرب أجله ۷-آ: راز اگر؛ ب: بدین دانش از) ۸-لی: بار اگر باز گیرد) ۹-آ: آن) ۱۰-ل، س: زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-لی: بخرداد) ۱۲-ک: شمشیر زرد؛ س^۲ (نیز لی، آ): فرشیدورد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-لی، پ، ب: بدین) ۱۴-ن، ق، ک، س^۲ (نیز لن، و، آ، ب): بگذشت؛ متن = ل (نیز لن) ۱۵-لن: آ: <آمد> (وزن ندارد)) ۱۶-ک: بر؛ (ق: آ: <با>) ۱۷-ک: باز گردید ۱۸-س^۲ (نیز آ): یکبار؛ (لی: یکباره) ۱۹-س (نیز ل): بجشک ۲۰-س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لن) ۲۱-ک: <یک> (وزن ندارد) ۲۲-ک (نیز ل): بجشک؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: فحلف ألا يأتي تلك العين أبدا. فلما كان بعد مدأ أخرى مرض وابتلى بالرعاف الكثير المتواتر فعالجه الطبيب فلم ينجع فيه ۲۳-ق: آ: آموزگار) ۲۴-ل (نیز پ): تو؛ (لی، آ، ب: که؛ و: چه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، لن) ۲۵-ق: آ: <ز>)؛ ل (نیز لن): آمد از؛ س، ق، ک (نیز ل، آ، لن): آید از؛ س^۲ (نیز لی، ب): باشد و؛ (و ریزد از؛ آ: باشد از)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶-ب: شاخ و؛ ب: چگونه گریزی ز آهنگ مرگ)؛ س^۲ در این جا خوانا نیست ۲۷-ق، ک، س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): آنست؛ متن = ل، س (نیز لن، و، آ، ب) ۲۸-ل: شهر؛ (لن: آ: سهر)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۹-س: آ: برآیی؛ (ق: آ: گذاری؛ آ: درآمد؛ لی: زود رانی) ۳۰-لن: آ: بمهر)؛ ل: آ بیت‌های ۳۴۸-۳۳۲ را ندارد ۳۱-ل: آ: ستیش) ۳۲-پ: بزاری بگردی) ۳۳-لی: بدان) ۳۴-ق: آ: زدم) ۳۵-لی: نام سوگند پیش زنان) ۳۶-لی: زمانه) ۳۷-س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، پ، آ) ۳۸-ل، ک، س^۲ (نیز لن، ل، و، ب): آن؛ متن = پ) ۳۹-لن: آ: سود را دردمند)

شب و روز تازان^۱ به مهداندرون ز بینی‌ش گه گه^۲ همی‌رفت^۳ خون

چو نزدیکی^۴ چشمه‌ی سو رسید
 ۳۴۰ از آن^۷ آب لختی به سر برنهاد
 زمانی^۸ ز بینی نیامدش^۹ خون
 منی کرد و گفت: اینت آیین و رای!
 چو گردنکشی کرد^{۱۵} شاه رمه
 ز دریا برآمد یکی اسپ خنگ^{۱۸}
 ۳۴۵ دنان و^{۲۲} چو شیر^{۲۳} ژیان پر ز خشم
 کشان دم در پای، با^{۲۵} یال^{۲۶} و بُش^{۲۷}
 چنین گفت با مهتران یزدگرد
 بشد^{۳۴} گرد^{۳۵} چوپان و ده^{۳۶} کره تاز^{۳۷}
 چه^{۴۰} دانست راز جهاندار شاه^{۴۱}
 برون آمد^۵ از مه و دریا^۶ بدید
 ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
 بخورد^{۱۰} و بیاسد^{۱۱} با^{۱۱} رهنمون
 نشستم^{۱۲} چو بایست^{۱۳} چندین به جای^{۱۴}!
 که از خویشتن^{۱۶} دید نیکی^{۱۷} همه،
 سرین^{۱۹} گرد^{۲۰} چون گورو^{۲۱} کوتاه‌لنگ،
 بلند^{۲۴} و سیه‌خابه و زاغ‌چشم،
 سیه^{۲۸} سم و کفک^{۲۹} افگن و شیرکُش^{۳۰}!
 که این را سپاه^{۳۱} اندر آرید^{۳۲} گرد^{۳۳}!
 یکی زین و پیچان^{۳۸} کمندی^{۳۹} دراز
 که آوردی^{۴۲} آن^{۴۳} زدها را به راه^{۴۴}!

۱-ل: بودی؛ س (نیز، ل، آ): تازان (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز ب): نالان؛ ک: یاران؛ (ق، آ، ل، ن، آ: تازان: بی: تابان)؛ متن = س = ۲ (نیز ل، آ، پ، و).
 ۲-س = ۲ (نیز لی، آ): هرگه؛ (ب: یکسر) ۳- (ق: آ: می‌رفت پیوسته؛ ل: آ: روان از دو بینی همی حوی؛ بنداری؛ فأشار علیه بأن یصیر الی عین السوء و یغتسل فیها لیسکن رعاfe. فاضطرّ عند ذلک الی المصیر الیها. فسار فی العماریات فی تلک العین ۴- (ل: آ: نزدیک آن)
 ۵-ک: رفت ۶- (لی: مه‌د دریا؛ ل: آ: فرود آمد و چشمه سو) ۷- (پ: وزان) ۸- (ل: آ: که دیگر) ۹- (نیز و): نیامد ز بینش؛ (پ: ز بینش کم رفت)؛ ک: نیامد زمانی ز بینش؛ متن = س، ق، س = ۲ (نیز ل، ل، آ، آ، ب) ۱۰- (پ: بخت) ۱۱- (ل: آ: چنین بود بخت تو ای)؛
 برخی از دستنویسهای اصلی و فرعی درین جا سرنویس دارند؛ ق: گفتار در سبب مرگ یزدگرد؛ س = ۲: کشتن اسب آبی یزدگرد را
 ۱۲- ل، س = ۲ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): نشستن؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ل، آ، ل، ن، آ، ب) ۱۳- (و، ل، ن، آ: چه بایست ۱۴- ک: براه ۱۵- س = ۲ (نیز لی، آ): از خویشتن دید ۱۶- س = ۲ (نیز لی، آ): ز گردنکشی ۱۷- ک (نیز ق، آ): گیتی ۱۸- (آ: سوی آب خنک (وین ندارد)) ۱۹- س، ق، ک (نیز ل، ن، آ): سرون؛ س = ۲: سرو؛ (ل: آ: سری)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، ب، و، ل، ن، آ، ب) ۲۰- (آ: کرده) ۲۱- ق، س = ۲ (نیز ل، آ، ل، ن، آ): < ۲۲- ل (نیز آ، ب): دوان و؛ س، ق، س = ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): دمان و؛ (ل، ن، آ: بمانند)؛ متن = (ل، ن، و) ۲۳- ک: دژان و چو شیران ۲۴- س = ۲: پلنگ ۲۵- ک: و تا؛ س = ۲: خاک و در؛ (لی: ابر خاک و بر)؛ متن = ل، س (نیز پ، و، ب) ۲۶- (ل، ن، آ: تا پای؛ ل، ن: دنب با یال در پای) ۲۷- (ل: آ: کش؛ ق: آ: گشاده دم و پای با یال و خوش) ۲۸- ل: سیم (وزن ندارد) ۲۹- ک (نیز لی): کف ۳۰- س، س = ۲ (نیز ق، آ، لی، و): فش؛ (ل: آ: و شر)؛ متن = ل، ک (نیز ل، ن، ب، ل، ن، آ، ب): ق، ل، آ، این بیت را ندارند؛ بنداری؛ فنضح من ذلک الماء علی رأسه فسکن الرعاف و عوفی، و أقام عذ. تلک العین مسرورا. فلما کان ذات یوم خرج من ذلک الماء فرس أشهب نهذ کالأسد، یسهل، فی أحسن صورة و أجمل هیئة ۳۱- (ل: آ: اسب را) ۳۲- (لی: آیند) ۳۳- (آ: آید بگرد) ۳۴- (ق: آ: بصد) ۳۵- ل: کرد و؛ س = ۲ (نیز لی، و، آ، ب): تیز؛ (ل، ن، آ: زود)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب) ۳۶- (پ: دو) ۳۷- ل (نیز ل، ن، آ): باز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸- س = ۲ (نیز لی، آ، ب): ابا هر یکی بد؛ (ل، ن، آ: تنگ و پیچان؛ ق: آ: ابا زین و پیچان) ۳۹- ل: کمند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۰- (لی: چو) ۴۱- ک (نیز ل، آ): جهان پادشاه؛ (ق: آ: جهان آربین؛ ل، ن، آ: خدای جهان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۲- ک، س = ۲ (نیز پ، آ): آورد ۴۳- س = ۲ (نیز آ): این ۴۴- (ق: آ: برین)؛ (ل، ن، آ: آورد آن ازدهای دمان؛ ب: او آورد ازدها را براه)؛ ل = ۲: بیتهای ۳۴۹-۳۶۶ را ندارند؛ ق = ۲ پس از این بیت افزوده است:

بدین بد نمی‌کرد هر دژ گمان کجا شاه را زو سرآمد زمان

۳۵۰ فروماند چوپان و لشکر همه
هم آنگاه^۲ برداشت زین و^۳ لگام
چنان رام شد خنگ^۶ بر جای خویش
ز^۸ شاه جهاندار^۹ بستد لگام
چو زین برنهادس برآهخت^{۱۲} تنگ^{۱۳}
۳۵۵ پس پای او^{۱۶} شد که بنددش دم
بغرید^{۱۸} و یک جفته زد بر برش^{۱۹}

ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد
چو^{۲۲} از گردن^{۲۳} نیابی رها!
به یزدان گرای^{۲۶} و بدو کن^{۲۷} پناه

۳۶۰ چن^{۳۰} او کشته شا^{۳۱} اسپ آبی^{۳۲} چو گرد
به آب اندرون شد تنش^{۳۶} ناپدید
ز لشکر خروشی برآمد چو کوس
همه جامه‌ها بردریدند پاک^{۴۰}

۱- (ق: ۲: زان؛ ل: ۲: ازو)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن یزدگرد بزخم اسب آبی ۲- ق: پس آنگاه؛ س ۲ (نیز لی، آ): دژم گشت ۳- (آ: زرین) ۴- ک: ورا گشت ۵- س ۲ (نیز ب): تیزگام؛ (آ: بزین برنهادن همه گشت رام)؛ و پس از این بیت افزوده است:
چو آمد بر بارگی شهریار بنرمی و آهستگی خوار خوار

۶- (ل: ۲: اسب)؛ س (نیز ل:): خنگ شد رام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- (پ: پی پای خویش؛ آ: پس پای خویش)؛ ک این بیت را ندارد؛ در و این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۸- ق (نیز ل: ۳): چو ۹- س ۲ (نیز لی): سرافراز؛ (آ: سیاه سرافراز) ۱۰- س ۲ (نیز ق: ۲، لی): همی ۱۱- (پ: همی بود رام؛ ل: ۳: همان گفت در زین نهادن برام؛ آ: نزدیک آن اسب شد شادکام)؛ ک این بیت را ندارد ۱۲- (لی: ب: برآهیخت)؛ متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز ل:، ق: ۲) ۱۳- ق: نجنید خنگ ۱۴- (آ: بجنید) ۱۵- ل، ک (نیز ق: ۲): تازان؛ س، س ۲: نازان (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز لی): نازان؛ ل: آ: تازی؛ ب: باز آن؛ متن = (ل، ل، ۳، پ، و، آ): بنداری: فامر اصحابه بان یحدقوا به و یاخذوه فلم یقدروا علیه. فوثب بنفسه واتبعه فوقف له فألجمه و وضع علی ظهره السرج، و شد حزامه و لبیه، و هو واقف بین یدیه مستکینا له کالحمار الدبر ۱۶- ک: وی ۱۷- ک: درفشان ۱۸- (لی: بجنید) ۱۹- (ل: ۳: سرش)؛ بنداری: فاستدار من خلفه و رفع من ذنبه لیثفره فرفسه فی صدره برجلیه فخر فی الحال مینا. و عاد الفرس ای الماء. و انغمس فیه حتی غاب ۲۰- (لی، ل، ۳، ل: ۲: گویی؛ ب: خواهی) ۲۱- ک: ازین ۲۲- س: گر ۲۳- س ۲ (نیز آ): وی ۲۴- س ۲ (نیز آ، ب): وی (و: او را) ۲۵- (آ: نیابد) ۲۶- ل (نیز ق: ۲): گرا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- س: و یزدان ۲۸- س، ق، ک (نیز ل:، ق: ۲، ل، ۳، و، ل: ۲): گردون و؛ س ۲ (نیز لی، آ، ب): کیوان و؛ متن = ل ۲۹- (پ: خورشید و گردنده) ۳۰- ل-ک (نیز ل، ۳، ب، ل، ۲، ب): چو متن = (ل، ق، ۲، و، ل: ۲، و، ل: ۳، ل: ۲): چو شد کشته او ۳۲- (ل: ۲: اسب از آنجا) ۳۳- س ۲ (نیز لی، آ): در آمد ۳۴- ک: بر؛ ق: بران ۳۵- ک: س ۲ (نیز ل:، ق: ۲، ل، ۳، آ): لاجورد ۳۶- (ب: همی) ۳۷- (پ: کسی در) ۳۸- س، ق، ک (نیز ل:، ق: ۲، ل، ۳، ل: ۲، آ): آن؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، پ، و ب) ۳۹- (ل: ۲: اجل؛ آ: شاه زمان) ۴۰- (لی: چاک)؛ ل: را بکردند چاک؛ ق: آ: موبدان جامه کردند چاک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۱- (ل: ۲، ل: ۳، ل: ۲: همه) ۴۲- س ۲ (نیز لی، آ): تاج: بنداری: فوق الضجیح فی العسکر و هم ما بین شامت یظهر الجزع، و متباک یضمر الفرح

میان و^۴ تهیگاه و مغز سرش،
به دیبا تن شاه بستند^۵ خشک،
سوی پارس شد^۶ آن خداوند تاج^۸
چو آرام یابی^{۱۰}، بترس از گزند^{۱۱}!
چونان خورده آید^{۱۲}، به از جام نیست!
چو باشد کسی! بدین^{۱۳} پایگاه^{۱۴}!

از^{۱۷} ایران^{۱۸} برفتند گریان^{۱۹} مهان
هشیوار^{۲۰} دستور^{۲۱} روشن‌روان
بر دخمه‌ی یزدگرد آمدند
دگر قارن گرد پور گشپ
چو پیروز اسپانگن از^{۲۸} گرزبان^{۲۹}
بزرگان و آندآوران^{۳۳} جهان

از آن^۱ پس بکافید^۲ موبد برش^۳
۳۶۵ بیاگند یکسر به کافور و مشک
به تابوت زرین و در مهد ساج^۶
چنین‌ست رسم سرای بلند^۹
تو رامی و با تو جهان رام نیست
پرستیدن دین به‌ست از گناه

۳۷۰ چو در^{۱۵} دخمه شد شهریار^{۱۶} جهان
کنارنگ با موبد و پهلوان
همه پاک در پارس گرد آمدند
چو گسته‌م کو^{۲۲} پیل کشتی^{۲۳} بر اسپ^{۲۴}
چو میلاد^{۲۵} و چون پارس^{۲۶} مرزبان^{۲۷}
۳۷۵ دگر هرک^{۳۰} بودند از ایران^{۳۱} مهان^{۳۲}

۱-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ، ب): وزان؛ متن = ل (نیز ق، آ، ل، ۳) - ۲- (لی: بکاید) - ۳- (لن: آ: بکافور روشن برش) - ۴- ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ): <و>؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): بنداری: قال: ثم جاء الموبذ وشق عن صدر یزدگرد و خاصرته ورأسه
۵-ل: تنش را بکردند؛ (لی، آ، ب: تنش را بیستند)؛ متن = س (نیز لن، لن، ۲): ق، ق، آ، ل، ۳، پ، و به جای این بیت آورده‌اند:
سرش را بکافور کردند خشک
بدان جای خون اندرآکند مشک
بدیبا پوشید روشن‌برش
نهاده (ق: نهاد او) ز منک افسری بر سرش
۶- (ق: آ: عاج؛ و: بر تخت ساج) - ۷- س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، ۳-ب): رفت؛ متن = ل (نیز لی) - ۸- (لی: عاج)؛ درس^۲ این بیت زیر مینیاتور رفته است؛ بنداری: و وضعوه فی تابوت من الذهب. و حملوه فی مهد من الساج. و نقلوه الی بلا. فارس. و عملوا له ناووسا و وضعوه فیه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چنینست رسم سرای سپنج
یکی شادمان دیگری زو برنج

۹-س (نیز لن، لن، ۲): گزند؛ ک: بسند؛ (ق: آ: اسپهر بلند؛ ل: آ: این هم سرای گزند؛ پ: درین تیره خاک اسپهر بلند)؛ متن = ل، ق (نیز لی، و، ب)
۱۰- (ب: گیری) - ۱۱- (لن: کمند؛ لن: نژند)؛ ل: آ: بیتهای ۳۶۷-۳۸۳ را ندارد؛ درس^۲ بیت‌های ۳۶۷-۳۸۳ زیر مینیاتور رفته است - ۱۲- (ق: آ، ل، ۳، پ: باشی؛ لی، آ: آمد) - ۱۳- س: برین؛ (ق: نیز لن): کسی را که باشد برین - ۱۴- س (نیز لی، پ، آ، ب): دستگاه؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، ۲) - ۱۵- ق: بر - ۱۶- (لن: آ: پادشاه) - ۱۷- ل (نیز ق، آ، پ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر - ۱۸- ق (نیز ل، ۳، لن، ۲): ایوان - ۱۹- (ق: آ: ز پیشش برفتند یکسر) - ۲۰- (ق: آ: هشیوار و) - ۲۱- ک: هشیوار و بیدار و - ۲۲- (ق: آ: گسته‌م و کو) - ۲۳- (لی، آ: بستی) - ۲۴- (لن: آ: پور شهریورست) - ۲۵- ل: بیلار (دو حرف نخست بی نقطه)؛ (آ: پولاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر - ۲۶- ل، س (نیز و): نارس (بی نقطه)؛ (ق: نیز ق، آ، لی، آ): باری؛ ک (نیز لن، لن، آ: <و>)؛ (ب: آرش و؛ ل: آ: ارزش؛ پ: با آرش)؛ متن تصحیح قیاسی است - ۱۷- (و: پهلوان؛ لن: آ: میزبان) - ۲۸- (لن: آ: <از>)؛ و، ب: و؛ ق، آ، لی، آ: <از>؛ (گرددافکن از)؛ ک: بر پور؛ (واژه نخست و حرف یکم واژه دوم بی نقطه)؛ اسپافکن از - ۲۹- ل: کوربان (حرف چهارم بی نقطه)؛ س، ق: کرزبان؛ ک: کردنان؛ (لن: کرزبان (حرف چهارم بی نقطه)؛ ق: آ: کوزوان؛ لی: کوربان؛ ل: آ: کرزوان؛ و، آ: و؛ کرزبان (حرف چهارم از واژه دوم بی نقطه)؛ لن: آ: مرزبان)؛ متن = (پ، ب) - ۳۰- س، ک (نیز لن-ب): هر که؛ ق: هر کی؛ متن = ل - ۳۱- ل، س (نیز و): ز ایران؛ (ق: آ: ازیشان)؛ متن = ق (نیز لن، لی، ل، ۳، پ، لن، آ، ب) - ۳۲- ک: مهتران؛ (ل: آ: زمین) - ۳۳- (ل: آ: متین)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نشستند با هم یکایک برآز
که این کار بر ما کنور شد دراز
دگر نامداران ایران سران
همان سرفرازان و نام‌آوران

کجا خوارشان داشتی یزدگرد
 چنین گفت گویا گشسپ^۱ دبیر
 جهانبان ما^۲ تا جهان آفرید
 که جز^۳ کشتن و - عواری و^۴ درد و رنج
 ۳۸۰ ازین شاه ناپاک‌تر^۵ کس ندید
 نخواهیم بر تخت زین^۶ تخمه^۷ کس!
 سرافراز بهرام فرزند اوست
 ز منذر گشاید^۸ سخن سربه‌سر^۹
 بخوردند سرگندهای گران
 ۳۸۵ کزین^{۱۰} تخمه کس را^{۱۱} به شاهنشهی
 برین^{۱۲} برنهادند و برخاستند
 چن^{۱۳} آگاهی^{۱۴} مرگ شاه جهان
 پراکنده شد در میان مهان،

۱- (ل: ۳؛ موبد به پیش) ۲- ل: جهان-ارمان؛ س، ق، ک (نیز لن، ل ۳- لن ۲): جهاندار ما؛ (لی، آ، ب: جهان آفرین)؛ متن = (ق ۲) ۳- س (نیز لن، لن ۲): بجز؛ (پ: ابر)؛ متن = ل، ن، ک (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب) ۴- ک: خواری و کشتن و؛ (پ: ابر کشتن و؛ ل ۳: نبودیش جز کشتن و) ۵- ق: داشتن؛ (لی، آ: نبودش نهان داشتن) ۶- ل: بیاکندن از چیز درویش گنج؛ ک: ندیدیم از او در سرای سپنج؛ (ق ۲: ندیدیم زین پادشاهی و گنج)؛ متن = س (نیز لن لی- ب): ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

بشاهی خود ازرم کس را نداشت
 همی این بران آن برین برگماشت

۷- ق: بی‌باک‌تر؛ (پ: لن ۲، ب: ناپاک مر؛ ل: شاه ما پاک‌تر؛ آ: از آن شاه ناپاک‌تر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق ۲، لی، و) ۸- ل: نامداران؛ (لن ۲: پادشاهان)؛ متن ← ۹- س: کسی زین نشان شهریاری ندید؛ متن = ق، ک (نیز لن- و، آ، ب) ۱۰- ل، س (نیز لن): زین؛ متن = ک (نیز پ، و) ۱۱- ق، س ۲ (نیز ق ۲ <ین>، آ، ب): ازین تخمه بر تخت؛ (ل ۳: زین پس ابر تخت؛ لن ۲: ازین تخم بر تخت) ۱۲- ل: بناهیم و؛ متن = س، ق <و>، ک <و>، س ۲ <و> (نیز لن <و>، ق ۲، ل ۳، پ، و <و>، آ، ب <و>)؛ لی به جای این بیت آورده است:

نخواهیم بر تخت او را زین
 ز منذر گشاید سراسر سخن

۱۳- س، ق: <و> ۱۴- ق (نیز ل ۳، و، ل، آ): رای و؛ ک، س ۲ (نیز لن، آ، ب): راه و؛ (پ: که مغز و دل و رای و)؛ متن = ل، س (نیز ق ۲): لی این بیت را ندارد ۱۵- (ل ۳: شنیدن) ۱۶- ک: زیدتر؛ لی این بیت را ندارد ۱۷- ک (نیز لن ۲، ب): از ایرانیان؛ ل: بودند ایرانیان؛ (ق ۲: بود اندر ایران سران)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز لن، ل، و <و>، آ، ب): ل ۲: بیتهای ۳۸۴- ۴۰۰ را ندارد؛ س ۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

برین کار در پارس گرد آمدند
 همی (آ: همه) زین (س: آ: بدین!) سخن داستانشا زدند
 که این تخت شاهی سزاوار کیست
 ببینید تا از در کار کیست

۱۸- ک: ازین ۱۹- (ل ۳: که این تخمه را ما) ۲۰- ک، س ۲ (نیز لی، آ): بدین ۲۱- ل، ق (نیز لی، و، ب): همی؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳، پ، آ) ۲۲- (لن ۲: <ی>)؛ بنداری؛ و نما فرغوا من ذلک کله اجتماعت اکابر الفرس و علماؤهم و موابدتهم، و تشاوروا فیمین یقوم مقامه، فصاروا یدا واحده علی ألا یولوا آ- ندا من شجرة یزدجرد لما نالهم من ظلمه و جوره ۲۳- ل، ک، س ۲ (نیز ق ۲- ب): چو؛ متن = (لن) ۲۴- ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ): آگاهی از؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق ۲، لی، پ، لن ۲، ب)

الان شاه و^۱ چون پارس پهلوی^۲ سپاه
 همی^۵ هریکی^۶ گفت: شاهی^۷ مراست!
 ۳۹۰ جهانی پر آشوب شد سربسر
 به^{۱۰} ایران رد و موبد و پهلوان
 بدین کار^{۱۲} در پارس گرد آمدند
 که این تخت^{۱۵} شاهي سزاوار کیست؟
 ببینیم^{۱۶} بخشنده‌ی^{۱۷} دادگر
 ۳۹۵ که آشوب بنشانند از روزگار

چو بیورد و^۳ شگنان^۴ زرین کلاه،
 هم از^۸ خاک تا برج ماهی مراست!
 چو از تخت^۹ کم شد سر تاجور
 هر آنکس^{۱۱} که بودند روشن‌روان،
 همی^{۱۳} زین سخن^{۱۴} داستان‌ها زدند،
 ببینید تا از در کار کیست؟
 که بنده برین^{۱۸} تخت زرین^{۱۹} کمرا!
 جهان مرغزارست^{۲۰} بی شهریار!

گفتار اندر دادن ایرانیان پادشاهی به خسرو^{۲۱}

یکی مرد بد پیر^{۲۲} خسرو به نام
 هم از تخمه‌ی سرفرازان بد اوی^{۲۳}
 سپردند گردان بدو تاج و گاه
 جوانمرد و روشن‌دل و شادکام
 به مرزاندرا از بی‌نیازان بد اوی^{۲۳}
 برو^{۲۴} انجمن شد ز هر سو سپاه

پس آگاهی آمد به بهرام گور
 که از چرخ شد بخت را^{۲۵} آب^{۲۶} شور^{۲۷}!

۱-ل. ق (نیز و): <و>؛ س^۲ (نیز لی. آ): الانان و؛ متن = س (نیز لن، ق، ل، پ، لن، ب) ۲-ل، ۳، پ: پهلوان؛ لن: ناس پهلوی (واژه یکم بی نقطه)؛ ک: شاه‌نی؟ (حرف چهارم بدون نقطه) شاه ایران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل، و، آ، ب: <و>؛ ل، س: بیورد و (حرف دوم بی نقطه)؛ ق: نیورد؛ ک: بیورد و (بی نقطه)؛ (لی: بی‌ورده؛ پ: باورد و)؛ متن = س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ) ۴-ق: شنگان؛ ک: سکنان؛ (لی: شنگان؛ لن: آ: سکا (نقطه ندارد)) ۵-س (نیز لن، آ): همه ۶-لی: هر کسی) ۷-ق (نیز ق، آ): گفت هر کس که؛ (ل: گفت هر یک) ۸-ق: همی؛ (ق، ل، آ: همان) ۹-س^۲ (نیز لی، آ، ب): تاج؛ (ل: تخم) ۱۰-ق، آ: از) ۱۱-ب: هم آنکس)؛ ق این بیت را ندارد؛ ق، ل، آ، پس از این بیت افزوده‌اند:

ق، آ: همان پاک دستور با موبدان بزرگان و بیدار دل بخردان

لی، آ: بجستند (آ: بجویند) بخشنده دادگر که بر تخت شاهی ببندد کمر

۱۲-ل، آ: برین کار؛ و: بیکبار)؛ در لی، آ این بیت کمی پیش‌تر آمده است ۱۳-ل، آ، ب: همه) ۱۴-ل: بسی زین نشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ل: تاج؛ (ق، آ، و: بر تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س، ل، آ این بیت شش بی‌تی پیش‌تر آمده است ۱۶-ل: بجویند (حرف‌های چهارم و پنجم بی نقطه)؛ ک (نیز لن، آ): نه ببینیم؛ س^۲ (نیز آ، ب): بجویند؛ (لن: نپسند) (حرف‌های سوم و چهارم بی نقطه)؛ لی: بجستند)؛ متن = س، ق (نیز ق، ل، آ، پ، و) ۱۷-ل، آ: بخشنده و) ۱۸-ق: بدین ۱۹-س^۲ (نیز لی، آ، ب): بر تخت شاهی ببندد ۲۰-ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، پ، ب): مرغزاریست؛ ک: شهریاری و؛ (ل: پر سپاهست)؛ متن = ل، س، ۲۱-س: آگاهی یافتن بهرام گور از مرگ پدرش یزدگرد؛ ق: آگاهی یافتن بهرام از مرگ پدرش و لشکر انگیختن منذر و نعمان؛ ک (کمی بالاتر): آشوب ایرانیان؛ ل، آ، س، ۲ <ش>: آگاهی یافتن بهرام از مرگ پدرش؛ متن = [گفتار اندر+] ل ۲۲-س: پیر و؛ (ل: نیز؛ آ: نید) ۲۳-ل، س^۲ (نیز لی، آ، آ): او؛ (لن، آ، ب: بدی)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴-لی: بدو)؛ ق، و این بیت را ندارد؛ بنداری و کان فیهم رجل کبیر من الشجرة الکیانیة یسمی خسرو. فاتفقوا علیه و أقعدوه علی تخت السلطنة، و حیوه بتحیة الملوک. ۲۵-ل، آ: با؛ (ل: آن) ۲۶-لی: تخت را رای؛ پ: تخت را بخت) ۲۷-ل، آ: آبروی (پساوند ندارد))

۴۰۰ پدرت^۱ آن سرافرازشاهان بمرد
 یکی مرد بر گاه بنشانند
 بخوردند سوگد یکسر سپاه
 که^۹ بهرام فرزند او همچن^{۱۰} اوست
 چو بشنید بهرم زخ را بکند
 ۴۰۵ برآمد دو هفت ز شهر یمن
 چو یک ماه بنشست با^{۱۳} سوگ شاه
 برفتند نَعْمَان و مُنْذِر بهم
 همه زار با شاه گریان شدند
 زبان^{۱۷} برگشادند آن پس^{۱۸} به پند^{۱۹}
 ۴۱۰ همه در جهان خاک را آمدم
 بمیرد^{۲۳} کسی کو^{۲۴} ز مادر بزاد
 به منذر^{۲۸} چنین گفت بهرام گور
 ازین تخمه^{۳۱} گر نام شاهنشهی

بمرد و هم او^۲ نام شاهی^۳ ببرد!^۴
 به شاهی همی خسروش خواندند^۵
 کزین تخمه^۶ هرگز^۷ نخواهیم^۸ شاه،
 از^{۱۱} آب پدر یافت او مغز و پوست!
 ز مرگ پدر شد چنین^{۱۲} مستمند!
 خروشیدن کودک و مرد و زن!
 سر ماه نو را بیاراست گاه،
 همه تازیان از یمن^{۱۴} بیش و کم،
 ابی^{۱۵} آتش از درد^{۱۶} بریان شدند!
 که ای پرهز شهریاری بلند^{۲۰}،
 نه جویای^{۲۱} تریاک را آمدم^{۲۲}!
 زهش چون^{۲۵} ستم بینم و^{۲۶} مرگ داد^{۲۷}!
 که اکنون که^{۲۹} شد روز ما تار و تور^{۳۰}،
 گسسته شود بگسلد فرهی،

۱-ل (نیز ل ۳): پدرش ۲-ل (نیز ل ۲): همه: س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): همان: ک: ببرد او هم آن: (ل ۳): مرد او هم (وزن ندارد)) متن = س، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، پ) ۳-ک: شاهان: (لن: آب شاهان) ۴-ل: نبرد: ق این بیت را ندارد: پ پس از این بیت افزوده است:
 پس از مرگ، آن شاه با جاه و آب که بر چشمه سو درآمدش خواب
 ۵-ل: خوانند (وزن ندارد): ق، آ، پ این بیت را ندارند: دل ۲ این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۶-ل: تخم: ل: کزان تخمه ۷-س:
 یکسر: ق (نیز و): یکتن: ک، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل ۳): کس را: متن = ل، س ۲ (نیز پ-ب) ۸-ق: نخوانیم: لی: که هرگز نخواهیم ازین
 تخمه) ۹-س، ک (نیز ل، ل، ن، آ): چو متن = ل، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب) ۱۰-ل، ل، س، ک، ل ۲ (نیز ل، لی، ل، آ، و-ب): همچو: متن = س ۲ (نیز
 ق، آ، پ): ق این بیت را ندارد ۱۱-س (نیز لی، ق، آ، ل، ن، آ): ز ۱۲-ل: دلش: ق: همی: ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل ۳): چنان: س ۲ (نیز لی، آ، ب): بدل:
 متن = س، ک (نیز و، ل، ن، آ) ۱۳-س ۲ (نیز لی، ل، آ، ل ۳): بگذشت با (لی: بر) ۱۴-ل، ل، آ، س ۲ (نیز لی، پ، ل، ن، آ): تازیان یمن: (ل ۳): تازیان از
 پیش: ب: تازنان یمن: متن = س، ب، ک (نیز ل، ق، آ، و): بنداری: فبلغ الخبر بهرام فأخذہ المقیم المقعد فجلس فی عزاء أیبه، و حضره
 المنذر و النعمان فی جمیع أمراء العرب ۱۵-ل: به بی: (ق: ز بی) ۱۶-لی: ابر آتش درد: پ: بی آتش از آن درد) ۱۷-ل: ز فان)
 ۱۸-ل، س، س ۲ (نیز ل، لی، ل، آ، و، ل، ن، آ): زان: ل: یکسر: متن = ق، ک (نیز ق، آ، پ، آ، ب) ۱۹-ک (نیز ل ۳): بلند: (پ، ل، ن، آ: ز بند) ۲۰-ق، آ، ل ۳:
 ارجمند) ۲۱-ل: جویان ۲۲-ل: زهر و تریاک را آمدم (وزن ندارد)) ۲۳-ک: بذیرد ۲۴-ل: هرانکو ۲۵-ک: هم ۲۶-ق: چون بینم
 جز از؟ ۲۷-ل: آ: یاد: ل: بداد حداد لبیاید نهاد ۲۸-ک: بایشان ۲۹-ل: چو: متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰-ل (نیز و): نور
 (بی نقطه): س (نیز ل ۳): کور: ق (نیز ل، ن): ز و نور: ل ۲ (نیز ق ۲): شور: س ۲ (نیز لی، آ، ب): آب در جوی شور: متن = ک (نیز پ، ل، ن، آ): ک،
 ل ۲، ق، آ، پ، ب پس از این بیت افزوده اند:

اگر تند و (ق: آ: اگر چه که) بی رسم بد شهریاری بد این شهر (ل ۲، پ، ب: دشت) را سربسر

(ق: آ: بدین مرز بد هر کسی) دوستدار

ق: آ: بیاد شما برگشادی دو لب چه رخسند روز و چه در تیره شب

۳۱-ل (۳: تخم): لی، آ این بیت را ند رند: س ۲ بیت ۴۱۶ را پس از این بیت آورده است

ز دشت سواران برآرند^۱ خاک
 ۴۱۵ پر اندیشه باشید و یاری^۳ کنید
 شود جای بر تازیان بر خباک^۲!
 به مرگ پدر سوگواری کنید!
 ز بهرام بشنید منذر سخن
 چنین گفت کین روز کار منست!
 تو بر تخت بنشین و نظاره^۶ باش!
 همه نامداران برین^۸ همسخن
 ۴۲۰ ز پیش جهانجوی برخاستند
 بفرمود منذر به نعمان^{۱۰} که رو
 ز شبیان و غسانیان^{۱۳} ده هزار^{۱۴}
 من ایرانیان را نمایم^{۱۷} که شاه
 بیاورد نعمان سپاهی گران
 ۴۲۵ بفرمود تا تاختن‌ها برند^{۲۰}
 ره^{۲۳} شورستان^{۲۴} تا در^{۲۵} طیسفون^{۲۶}
 زن و کودک خرد^{۲۸} بردند اسیر
 پر از غارت و سوختن شد جهان^{۳۰}
 همه تیغ‌داران^{۱۹} نیزه‌وران!
 همه روی کشور^۲ به پی بسپردند^{۲۲}!
 زمین^{۲۷} خیره شد زیر نعل اندرون!
 کس از رنج‌ها را^{۲۹} نبند دستگیر!
 چو^{۳۱} بیکار شد تخت شاهنشهان!

۱- (لی: برآریم) ۲- ل، س (نیز ق ۲، ل ۲، پ): مفاک؛ ل ۲، س ۲ (نیز لی، آ، ب): چون مفاک؛ (پ: بر ز پاک (واژه یکم بی نقطه)؛ و: بر ز پاک (حرف دوم از واژه دوم بی نقطه)؛ ل: بر جناک)؛ ق: خاک بر تازیان بر جو خاک؛ متن = ک ۳- س ۲ (نیز لی): زاری؛ (آ: شادی)؛ بنداری: فقال بهرام: إنه أن استمر حال الإیرانیین علی ما هم علیه قصدوا ممالک العرب، و نالوهم بکل سوء و مکروه. فعاونونی علیهم حتی أخلص منهم حتی وأخلص الی سریر ابي ۴- (پ: نگر تا پاسخ چه) ۵- (لی، ب: بدین؛ آ: یمن) ۶- (لی: بنظاره) ۷- ل ۷- آ: طوق؛ آ این بیت را ندارد ۸- (لی: بدین) ۹- (پ: منذر بمردی فکندست) ۱۰- (لی: نعمان به منذر؛ ل ۲: به نعمان بفرمود منذر) ۱۱- (ق ۲: ساز و) ۱۲- س: گو؛ س ۲ (نیز لی، آ): لشکر آراز سواران گو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- ل، ق: و ز قیسیان؛ ک (نیز ل، و): و از قیسیان؛ (ل: آ: و ز روسیان؛ لی: سبنان و غسانیان؛ آ: شبان و غسانیان؛ ب: شعبان و غسانیان)؛ متن = س، س ۲ (نیز ل ۳) ۱۴- (پ: و قیسان ده و دو هزار)؛ ل ۲: ز سان و فسان برده و دو هزار ۱۵- س ۲ (نیز آ، ب): سواران گزین؛ (لی: سواران گرد) ۱۶- (ل: فرز آور اندر خور)؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ ل ۳ پس از این بیت افزوده است:

هم از دشت قرطان دلیران جنگ خزاچه که هستند شیران جنگ

۱۷- س ۲ (نیز لی، آ): بگویم ۱۸- ل ۱۸- آ: تخت و کلاه؛ س ۲ (نیز لی، آ): گنج و تخت و کلاه؛ (ل ۳: با تاج در پیشگاه؛ ل: با نام و گنج و سپاه)؛ متن = ل-ک (نیز ل، پ، و، ب)؛ ق ۲ این بیت را ندارد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: لشکر کشیدن منذر برزم ایرانیان ۱۹- ق-س ۲ (نیز ل، لی، پ-ب): داران و؛ (ق ۲، ل ۳ < و >: گرز داران و)؛ متن = ل، س ۲۰- ل ۲: خانها برکنند ۲۱- (لی، آ، ب: مرز ایران) ۲۲- ل ۲: همی بسپردند ۲۳- س ۲ (نیز لی، آ، ب): در ۲۴- ل ۲: سورسان؛ (لی، ل ۲، پ: شورسان؛ و: سوریان؛ ب: سورسان) ۲۵- ق: زارض نجف تادر؛ ک: ز سوتان بغداد تا؛ (ل: ز بغداد و اهواز تا)؛ متن = ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ل-و، آ، ب) ۲۶- ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۲): طیسفون؛ متن = س، س ۲ (نیز ل، لی، و، آ، ب) ۲۷- ک: همه ۲۸- ل: و مرد؛ ک: و خرد ۲۹- س-س ۲ (نیز ل-ب): آن رنجها را؛ متن = ل ۳۰- (ل: خار و خاشاک شد گلستان) ۳۱- (ل: که)؛ بنداری: فجمع المنذر ثلاثین ألف فارس، و سار مع بهرام متوجهها الی طیسفین، و خذ یعیث فی أطراف ممالک الفرس

پس آگاهی آمد به روم^۱ و به چین
 ۴۳۰ که شد تخت ایران ز خسرو^۳ تهی
 همه تاختن را بیاراستند
 چن^۶ از تخم^۷ شاهنشهان^۸ کس نبود
 به ایران همی هر^{۱۱} کسی دست یاخت^{۱۲}
 چو ایرانیان آگهی یافتند
 ۴۳۵ چو گشتند از آن^{۱۵} رنج^{۱۶} یکسر ستوه
 که^{۱۹} این کار^{۲۰} از^{۲۱} اندازه اندرگذشت!
 یکی چاره باید کنون ساختن
 بجستند موب^{۲۵} فرستاده‌یی
 کجا نام آن گو^{۲۷} جوانوی بود^{۲۸}
 ۴۴۰ بدان^{۳۲} تا به نزدیک منذر^{۳۳} شود
 به منذر بگوید که ای سرفراز
 نگهدار^{۳۷} ایران و نیران^{۳۸} توی^{۳۹}

به ترک و به هند^۲ و به مکران زمین،
 کسی نیست زیبای شاهنشاهی!
 به بیدادی^۴ از جای^۵ برخاستند!
 که یارست تخت کیی^۹ را بسود^{۱۰}،
 به شاهنشهی نیز گردن فراخت!
 یکایک^{۱۳} سوی چاره^{۱۴} بشتافتند
 نشستند یک با دگر^{۱۷} هم گروه^{۱۸}،
 ز روم و ز هند^{۲۲} و سواران دشت،
 دل و جان ازین رنج^{۲۳} پرداختن^{۲۴}!
 سخنگوی و^{۲۶} بینادل آزاده‌یی،
 دبیری^{۲۹} بزرگ و^{۳۰} سخنگوی بود^{۳۱}،
 سخن گوید و گفت او^{۳۴} بشنود،
 جهان را به نام^{۳۵} تو بادا^{۳۶} نیاز!
 به هر جای^{۴۰} پشت دلیران توی^{۳۹}!

۱- (لن: ۲) - (لن: ۲) روم: لن: ب هند و به ترک؛ ق این بیت را ندارد ۳- (ب: شاهی)؛ ق این بیت را ندارد ۴- (ق: ۲، ل: ۳)؛ <ی>
 ۵- س^۲ (نیز لی <و>، آ، ب)؛ تاراج و بیداد: ل: ۳ پس از این بیت افزوده است:

چو گشتند از آن رنج یکسر ستوه نشستند یکبادگر هم گروه

۶- ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق: ۲- پ، ل، آ، ب)؛ چو: ک: که؛ (و: جز)؛ متن = (لن) ۷- (لی: تخت) ۸- س (نیز لن، لن: ۲)؛ شاهنشهی؛ متن =
 دوازده دستنویس دیگر ۹- س^۲ (نیز لی، لن، آ)؛ کیان: ل: ۲؛ بخت کسی ۱۰- (ق: ۲)؛ تخم کیی را ستود ۱۱- ک: به ایران به شاهی ۱۲- ل، ق،
 ل^۲ (نیز لی، آ)؛ اخت؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، ق: ۲، ل، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۱۳- س^۲ (نیز لی، آ، ب)؛ سراسر؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۱۴- (لن: ۲)؛ خانه؛ ت‌های این بیت درس^۲ آ پس و پیش شده اند؛ ق درین جا سرنویس دارد: پیغام ایرانیان نزد منذر و
 پاسخ او ۱۵- ل، س (نیز لن)؛ زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶- س^۲ (نیز لی، آ)؛ کار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- ل، آ، س^۲
 (نیز لی، آ)؛ با یکدگر ۱۸- ق: بی گروه؛ درل^۳ این بیت سه بیت پیش تر آمده است ۱۹- (ب: چو) ۲۰- (ق: ۲)؛ بد ۲۱- ل، س (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳)؛
 ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲- ل^۲ (نیز ق: ۲، و، لن: ۲)؛ هند و ز روم؛ آ جای لت دوم را سفید گذاشته است ۲۳- ل: کار؛ متن = س- ل^۲ (نیز
 لن، ق: ۲، ل: ۳)؛ ب ۲۴- س^۲ (نیز ل، آ)؛ غم پرداختن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- (پ: آنگه) ۲۶- ل^۲ (نیز ل، آ، ب)؛ <و>؛ لی به
 جای این آورده است:

یکی مرد بد اندران روزگار ازین فیلسوفی عجب نامدار

۲۷- (آ: یل؛ لن، ق: ۲)؛ او گو: لی: او خود ۲۸- (لن: بدی) ۲۹- ل: ۲؛ <ی>؛ س، ق (نیز لن، و)؛ بیبری؛ (ق: ۲)؛ دلیری؛ ل: ۳؛ دلیر و؛ متن = ل، ک، س^۲
 (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۳۰- ق: رسیده ۳۱- (لن: بدی؛ ل: ۳)؛ و با کام بود (پساوند ندارد) ۳۲- (ل: بدین) ۳۳- (ق: ۲)؛ موبد ۳۴- س^۲ (نیز
 لی، آ، ب)؛ پاسخش ۳۵- س (نیز لی، ن: ۲)؛ مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶- س^۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ آمد ۳۷- ل: ۲؛ که دارای ۳۸- ل
 (نیز لی، و)؛ سزان (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق- س^۲ (نیز ق: ۲، ب)؛ و توران؛ (لن، لن: ۲)؛ پیران (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: ویران؛
 ل: ۳)؛ مکران؛ متن = س (نیز پ) ۳۹- س- س^۲ (نیز لن- ب)؛ تویی؛ متن = ل- ۴۰- ق: کار

ز خون مرز چو، پر دُرّاج^۴ گشت^۳،
 که این مرز را از تو دیدیم^۵ ارزا!
 به هر جای تاراج و آویختن^۷!
 ز نفرین بترسیدی و^۹ سرزنش^{۱۰}!
 به پیران سر این^{۱۲} سودمند آیدت؟!
 کز اندیشه‌ی برتران برترست!
 سخن نیز^{۱۴} کز کاردانا^{۱۵} شنید

بیامد سوی دشت نیزه‌وران
 سخن‌های ایرانیان^{۱۹} کرد یاد
 به پاسخ برو^{۲۱} هیچ نگشاد لب
 سخن زین نشان با شهنشا^{۲۴} گوی،
 چو پاسخ بجویی^{۲۹}، نمایندت راه!
 جوانوی شدت در^{۳۱} شهریار^{۳۲}
 برو^{۳۵} آفریننده را یاد کرد
 فروماند بینادل اندر شگفت!
 همی بوی مشک آبد^{۳۹} از موی او^{۳۸}!

چن این^۱ تخت بی شاه و بی تاج^۲ گشت^۳
 تو -گفتیم- باشی خداوند مرز
 کنون غارت از تست و خون ریختن^۶
 نبودى چنین پیش ازین^۸ بدکنش
 نگه کن بدین^{۱۱} تا پسند آیدت؟!
 جز از تو زبر^{۱۳} داوری دیگرست
 بگوید فرستاده چیزی که دید

۴۵۰ جوانوی دانا^{۱۶} ز پیش سران
 به مندر سخن^{۱۷} گفت و نامه بداد^{۱۸}
 سخن‌هاش^{۲۰} بشنید شاه عرب
 چنین^{۲۲} گفت کای دانشی راه‌جوی^{۲۳}
 بگوی^{۲۵} اینک^{۲۶} گفتی به^{۲۷} بهرام‌شاه^{۲۸}
 ۴۵۵ فرستاد با او یکی نامدار^{۳۰}
 چو بهرام^{۳۳} را دید داننده‌مرد^{۳۴}
 از آن برز و^{۳۶} بالا و آن یال و گفت
 همی می چکد گفتی^{۳۷} از روی او^{۳۸}!

۱-ل، س، ق (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ): چو این؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، آ، ب) ۲- (و، ب: بی تاج و بی شاه) ۳-ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴- (ل، آ: مرز چون مرز دُرّاج؛ لی: ریختن مرز بی تاج) ۵-ک (نیز ل، آ، لن، آ): داریم؛ (ق، آ: دانیم؛ لی: مرز ازان تو داریم)؛ ق: که تا مرز را از تو یابیم؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۶- (لی: تست آویختن) ۷- (لی: تاراج خون ریختن)؛ ک: چه بر بی‌گناهان بر آویختن ۸-ل: ازین پیش تو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ک (نیز آ): بترسیدی و؛ (پ: ترسی و از) ۱۰-ل، آ: چنین پیش ازین بدکنش ۱۱- (ق، ل، آ: کنون؛ لن، آ: بین) ۱۲- (آ: سران) ۱۳- (پ: یکی)؛ ل: چو ز تو زبر؛ ک این بیت را ندارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-س، آ: <نیز> ۱۵-ق: پیشکاران؛ (آ: کارداران)؛ ک این بیت را ندارد؛ ل درین جا سرنویس دارد: خواستن ایرانیان بهرام گور را پادشاهی ۱۶- (ق، آ: فرستاده پویان؛ ل، آ: چو رانوی دانا)؛ ل بیت‌های ۴۵۰-۵۳ را ندارد ۱۷-ک (نیز لی، ل، آ): چنین ۱۸- (ب: سخن گفتن آمد بداد) ۱۹- (ق، آ: ایران همی) ۲۰- (ق، آ: و سخن‌ها چو) ۲۱- (لی، پ، ب: بد) ۲۲-س، آ (نیز آ، ب): بدو ۲۳-ل (نیز لی، و): چاره جوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- (لی، و: ی)؛ شهنشه بگوی (۲۵-ل (نیز لی، پ، آ): بگو؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲۶-ل، س، ق (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب): این که؛ ک: آنچه؛ س، آ: آنک؛ (ق، آ: آنچه؛ ل، آ: آنکه)؛ متن = (پ، و) ۲۷-س: که ۲۸- (لی: بهرام ماه) ۲۹-ک (نیز ق، آ): بیابی؛ س، آ: بخواهی؛ (ل، آ: شنیدی)؛ ل بیت‌های ۴۵۴-۱۷۴ را ندارد ۳۰- (ل، آ: نامجوی) ۳۱-س (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ): بر ۳۲- (ل، آ: را تا در شاه پوی)؛ ل، آ پس از این بیت افزوده است:

بگوی آنچه دانی به بهرام گور
 که آن شاه شادست به کام شور

۳۳- (ل، آ: جوانوی) ۳۴- (لی: دل شاد کرد) ۳۵- (لی، ب: بدو) ۳۶-ق، س، آ (نیز لن، لی، و، ب): <>؛ س: بر آن برز؛ متن = ل، ک (نیز ق، آ، لن، آ): بنداری؛ فارس‌لوا الیه رسولاً. فلما وصل الیه الرسول أمره بأن یصیر الی مخیم بهرام. فلم رأی الرسول بهرام و شکله و بهاءه و ابته تعجب منه ۳۷-ل، ق، س، آ (نیز لی، آ): گویی؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ، ب) ۳۸-ل، ک، س، آ (نیز ق، ل، آ، لن، آ، و، آ، ب): او؛ متن = (ل، پ، لن، آ) ۳۹-س (نیز لن): آمد؛ (لی: زیب تاج آید)

سخنگوی بی‌فرّ و بی‌هوش^۱ گشت!
 ۴۶۰ بدانست بهرام کو خیره شد^۲
 بپرسید بسیار^۴ و بنواختش
 چو گستاخ شد، زو^۶ بپرسید شاه
 ازین^۷ پس بر پنج یابی ز ما!
 فرستاد با او یکی پرخرد
 ۴۶۵ بگوید^۹ که این^{۱۰} امه پاسخ نیس^{۱۱}
 وُزان^{۱۲} پس نگر^{۱۳} تا چه دارد^{۱۴} پیام
 بیامد جوانو^{۱۷} سخن‌ها بگفت
 چو بشنید از آن^{۱۹} مرد بینا^{۲۰} سخن
 جوانوی را گفت کای پرخرد
 ۴۷۰ شنیدم همه^{۲۱} هرج^{۲۲} دادی^{۲۳} پیام
 چنین گوی^{۲۶} کین بد که کرد^{۲۷} از نخست
 شهنشاه بهرام گور^{۲۹} ایدرست
 ز سوراخ^{۳۰} چون مار^{۳۱} بیرون کشید^{۳۲}
 گر ایدونک من بدمی رایزن
 پیامش سراسر فراموش گشت!
 ز دیدار چشم و^۳ دلش تیره شد^۲
 به خوبی بر تخت^۵ بنشاختش
 کز ایران چرا رنجه گشتی براه؟
 هم آگندن^۸ گنج یابی ز ما!
 که او را به نزدیک منذر برد،
 به پاسخ سخن‌های فرّخ نیس^{۱۱}!
 ازو بشنو و پاسخش ده^{۱۵} به کام^{۱۶}!
 رخ منذر از رای او^{۱۸} بر شکفت!
 مر آن نامه را پاسخ افگند بُن
 هرآنکس که بد کرد کیفر برد!
 وُزان نامداران که کردی^{۲۴} سلام^{۲۵}
 که^{۲۸} بیهوده پیکار بایست جست؟
 که با فرّ و برزست و با لشکرست!
 همی^{۳۳} دامن خویش در خون کشید^{۳۲}!
 بر ایرانیان^{۳۴} بر نبودی شکن!

۱-ک (نیز ق ۲، ل ۳): توش؛ (پ: بی‌دش و هوش) ۲- (ق: آ: گشت) ۳-ک: <و> ۴-س ۲ (نیز لی، آ، ب): فراوان بپرسید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵- (لن: آ: خویش) ۶- (ق: آ: کردش؛ ل: ۳: گستاخ تر شد) ۷- (ل: آ: ازان) ۸- (ق: نیز ل ۳): آکنده؛ (ق: آ: براکندن)؛ ل، ل ۲ این بیت را ندارد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س ۲، لی، پ، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

س ۲، لی، آ، ب: جوانوی پیغام و نامه بداد همی (لی: بسی) آفرین کرد بر شاه یاد

پ: سخنها همه گفت و نامه بداد پیامی که آورد بد کرد یاد

۹- (لن، ب: بگویش) ۱۰- ل ۱-ک (نیز پ و): کان؛ س ۲ (نیز لی، آ): بگویدش کان؛ متن = (لن، ق ۲، ل ۳، ل ۲، ب) ۱۱- ل ۱-ک، س ۲ (نیز لن-لن ۲، ب): نویس؛ متن = (آ) ۱۲- (ل: آ: ازان) ۱۳- (و: بگو) ۱۴- (آ: دارم) ۱۵- ل: بشنود پاسخ او؛ (لی: بشنود پاسخش را)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز لن، ق ۲، ل ۳-ب) ۱۶- ل، ل، س، ق، س ۲ (نیز لن-و، آ، ب): تمام؛ ک: وزان نامداران که کردی سلام؛ متن = (لن ۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت کین بد که کرد از نخست که بیهوده پیکار بایست جست

۱۷- س، ک (نیز و): جوان آن؛ (لن: جوا و بیامد؛ ق: آ: فرستاده آمد؛ ل: آ: بیامد رسول آن؛ لن: آ: بیامد جوان (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، س ۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۸- ک: مرد تازی از ۱۹- (نیز لن، لن ۲): زان؛ س: زو؛ (ق: نیز ب): ازو؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق ۲-و، آ) ۲۰- س ۲ (نیز آ، ب): گویا؛ (ق: آ: دانا) ۲۱- (لی: ز تو) ۲۲- ن، ک، س ۲ (نیز ق ۲-آ): هر چه؛ (لن: <هرچ> (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق ۲۳- ق: گفتی؛ (ق ۲، ب: داری) ۲۴- (لی: درود و): ق: بران نامداران که گفتی ۲۵- ک: ز من بشنو و پاسخش ده تمام ۲۶- ک (نیز ق ۲، ل ۲، پ، ب): گفت؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، و، لن ۲، آ) ۲۷- ق: آ: جست) ۲۸- ق: چه؛ درک این بیت پنج بیت بیشتر آمده است؛ س در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن منذر عرب و بهرام گور ایرانیان را ۲۹- (لی: گو؛ لن: آ: گرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- ک: سولاج؛ (پ: شوراج) ۳۱- س، س ۲ (نیز لن، ق ۲، پ، آ، ب): شاه؛ لن: آ: شاخ؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل ۲، و) ۳۲- ک: کشد-کشد ۳۳- (لن ۲، آ: همه) ۳۴- ل (نیز لی، آ):

بایرانیان؛ متن = یازده دستنویس دیگر

۴۷۵ جوانوی^۱ روی شهنشاه دید
 پیرسید^۲: تا شاید او^۳ تخت را؟
 ز منذر چو بشنید از آن^۵ سان سَخُن
 چنین داد پاسخ که ای سرفراز^۶
 از^۹ ایرانیان گر خرد^{۱۰} گشته شد
 ۴۸۰ کنون من یکی نامجویم^{۱۲} کهن
 تو را با شهنشاه^{۱۵} بهرام گرد^{۱۶}
 به ایران خرامید با^{۱۹} باز و یوز^{۲۰}
 شنیدن^{۲۳} سخن‌های^{۲۴} ایرانیان
 بگویی تو نیز آنچ^{۲۶} اندر خورد^{۲۷}
 ۴۸۵ ز رای بدان^{۳۰} دور داری منش!
 چو بشنید منذر وُرا هدیه داد
 خود و شاه بهرام با رایزن
 سخن‌شان^{۳۴} بر آن^{۳۵} راست شد کز یمن
 گزین کرد از^{۳۷} تازیان سی^{۳۸} هزار
 همه نیزه‌دار از درِ کارزار^{۳۹}

۱-س: آ: چو وانوی: (ل: آ: چو رانوی): ل: آ بیت‌های ۴۷۵-۴۹۴ را ندارد؛ ل: آ پس از این بیت افزوده است:

بدید اندرو نیکویی و خرد که شاهی ایران مر و را سزد

۲-(ل: آ: بدانست) ۳-(ق: آ: شاهی و) ۴-(ل: آ: فیروزی) ۵-ل: س (نیز ل: ن: ق: آ: ل: آ: ل: آ: زان: س: آ) (نیز ل: ی: پ: آ): ازین: متن = ق: ک (نیز و: ب) ۶-ک (نیز ل: آ): شهریار ۷-س: آ (نیز ل: ی: آ): بدانش ز هر کس تویی ۸-(ل: آ: بی‌شمار) ۹-(ل: آ: کز) ۱۰-س: آ (نیز ل: ی: آ): سخن ۱۱-(ل: ی: ازان مهتران: پ: ز ایرانیان: و: ل: آ: ز آزادگان) ۱۲-س: آ (نیز ل: ی: آ: ب): مهربانم: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-(ق: آ: بشنود) ۱۴-(و: با تو گویم) ۱۵-س: آ (نیز آ): جهانجوی ۱۶-ل: گور: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-س: آ (نیز آ): زمین را بشادی ۱۸-ل: خرامید باید ابی جنگ و شور: متن = دوازده دستنویس دیگر: و این بیت را ندارد ۱۹-ق: حرامی ابا ۲۰-ل: زمین در ابا یوز و باز: ک: خرامد ابا یوز و باز: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-(آ: جهان) ۲۲-ل: ک: گردن سراز: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-ل: شنیدن: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ک: سخنها ز: (آ: سخنها که) ۲۵-س: ق: ک (نیز ل: ن: و: آ: ل: آ: پ): نیاید: س: آ (نیز ب): نباشد: (ل: ی: آ: ز رفتن نباشد: و: ل: آ: همان تا ز جنبش نیاید): متن = ل ۲۶-(پ: و: ل: آ: آنچه: ل: آ: آنکه): س: آ: سخن آنچ: (آ: بگوید سخن آنچه): متن = ل-ک (نیز ل: ن: ق: آ) ۲۷-(ل: ی: سخن ارج اندرز خورد) ۲۸-س: س: آ (نیز ل: ن: ل: ی: <تو> آ: ب): سخن در گذاری تو: ق: ک (نیز ق: آ: و: ل: آ): خردمندی آموزی: (ل: آ: خردمند هم بهتر): متن = ل (نیز پ) ۲۹-ق: ای پر ۳۰-س: ک: (نیز ل: ن: و: ل: آ): کردار او: ق: س: آ (نیز ق: آ: ل: آ: پ: آ): کردار بد: متن = ل (نیز ب) ۳۱-ق: (نیز پ): نیبچی: ل: ی این بیت را ندارد ۳۲-ک: کرد ۳۳-ل: ق: ک (نیز ل: ن: ق: آ: پ: و: آ: ب): <و> (ل: آ: آنگاه از آن شهر): متن = س: س: آ (نیز ل: آ): ل: ی این بیت را ندارد: بنداری: و قال: دن یصلح للملک غیره؟ ثم ادی عنده الرسالة فأحال بالجواب علی المنذر فأجابہ المنذر وردّه ۳۴-(ق: آ: سخنها) ۳۵-(ل: ی: بدان) ۳۶-(ل: ن: و: بی): ق: ک: س: آ: پ: آ: ب این بیت را ندارند ۳۷-س: ق: ک (نیز ل: ن: ق: آ: ل: آ: و: ل: آ: ب): از آن: (پ: کردش از): متن = ل: س: آ (نیز ل: ی: آ) ۳۸-(ل: ی: ده: آ: سه) ۳۹-ل: نیزه‌داران خنجر گزار: (ل: ی: نیزه‌داران در کارزار): متن = دوازده دستنویس دیگر

۴۹۰ به^۱ دینارشان یکسر آباد کرد
 چو آگاهی این به^۳ ایران رسید،
 بزرگان از آن کار غمگین شدند
 ز یزدان همی خواستند آنک^۶ رزم
 سر نامداران پر از باد^۲ کرد
 جوانوی نزد دلیران رسید،
 بر^۴ آذر پاک بزرین^۵ شدند
 مگر باز گردد به شادی و بزم!

چو منذر به^۷ نزدیک جهرم^۸ رسید
 ۴۹۵ سراپرده زد راد^{۱۲} بهرامشاه
 به منذر چنین گفت کای رایزن^{۱۳}
 کنون جنگ سازیم^{۱۶}، گر^{۱۷} گفت و گوی^{۱۸}
 بدو گفت منذر: مهان را بخوان
 سخن گوی و بننو ازیشان^{۲۰} سخن
 ۵۰۰ بجویم^{۲۳} تا چبستشان در نهان
 چو دانسته شد. چاره‌ی آن کنیم
 ور^{۲۸} ایدون کجا کین و جنگ^{۲۹} آورند؛
 من این دشت -نهرم چو دریا کنم!
 بر آنم که بینند چهر تو را
 ۵۰۵ خردمندی و رای و آهنگ^{۳۵} تو

۱- (ل: ۳: ز) ۲- س: یاد؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

بفرمود تا برنهادند زین
 سوی نهر یران نهادند روی
 بران بادپایان با آفرین
 دلی پر ز کین و سری جنگجوی

۳- ق: او به؛ (پ: آن به)؛ س: ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ این آگهی سوی؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ) ۴- س: ۲ (نیز لی، آ، ب)؛ سوی ۵- (و):
 رام برزین)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن بهرام گور و منذر عرب بایران زمین ۶- (لی، ل، آ، پ، آ: آنکه) ۷- ک: خردمند ۸- (لی):
 ایران) ۹- (ب: بدان) ۱۰- ق: بر آب ۱۱- (لی): جوانوی نزد دلیران رسید)؛ لی در بالای سطر افزوده است:

بزرگان ازان کار غمگین شدند
 سوی آذر پاک برزین شدند

۱۲- ق: س: ۲ (نیز لی، لن، آ، ب)؛ بهر؛ ق: ۲: گرد؛ پ: نیز)؛ ل: بیت‌های ۴۹۵-۵۱۱ را ندارد؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ل، و، آ) ۱۳- (لی: نیکرای)
 ۱۴- ل: رسیدی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- (لی: ز بهر سرای) ۱۶- (و: جویم) ۱۷- س، ق، ک، س: ۲ (نیز لن، لی، و، آ)؛ یا: (ق، آ، لن، آ،
 ب: بی)؛ متن = ل ۱۸- ل: گفت گوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹- (ق، آ، پ: آرند) ۲۰- (پ: سخنهایشان بشنو و گو) ۲۱- (ل: ۳: گراو؛
 آ: اگر) ۲۲- (پ: گوید) ۲۳- ل: بخوانیم؛ س: بجوید (حرف چهارم بی نقطه)؛ (و: ببینیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- ق: کرد
 ۲۵- (ق: ۲: شاه خواهند اندر) ۲۶- ک: چاره؛ (ل: آ: اگر بخردند کینه) ۲۷- س: ۲ (نیز لی، و، آ): کار آسان؛ در لن آلت‌های این بیت پس و پیش
 شده‌اند ۲۸- (و: گر) ۲۹- (ب: جنگ و کین؛ پ: ورایدونکه در کینه جنگ) ۳۰- س: نشینند ۳۱- (ب: روی) ۳۲- س: به ۳۳- (لی: رخشان)
 ۳۴- ل، ک (نیز لن، آ): برز و؛ س: ۲ (نیز لی، آ: فر و؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، و، ب) ۳۵- ل، س (نیز لی، پ، آ، ب): فرهنگ؛ س: ۲: رای
 فرهنگ؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ) ۳۶- ق: حنک (حرف یکم بی نقطه)؛ (آ: ننک)

نخواهند جز تو کسی بخت^۱ را-
 و^۴ ایدونک گم کرده دارند^۵ راه،
 من و این سواران و شمشیر تیز
 بینی بروهای پیچان^۹ من
 ۵۱۰ چو بیند بی مر سپاه مرا^{۱۱}
 همین^{۱۴} پادشاهی که میراث تست
 سدیگر که خون ریختن کار ماست!
 کسی را جز از تو^{۱۷} نخوانند^{۱۸} شاه
 ز مندر چو شاه این^{۲۲} سخن‌ها شنید
 کله را^۲ و بیایی تخت^۳ را!
 بخواهند^۶ بردن^۷ همی از تو گاه^۸،
 برانگیزم اندر جهان رستخیز!
 فدای تو بادا من و جان^{۱۰} من!
 همان^{۱۲} رسم و آیین و راه^{۱۳} مرا^{۱۱}،
 پدر بر پدر، کید شاید^{۱۵} درست!
 همان ایزد دادگر یار ماست^{۱۶}!
 که زیبای^{۱۹} تاجی و زیبای^{۲۰} گاه^{۲۱}!
 بخندید و شان دلش بردمید!

گفتار اندر پذیره شدن ایرانیان و سخن گفتن بهرامشاه با انجمن^{۲۳}

۵۱۵ چو خورشید برزد سر^{۲۴} از تیغ^{۲۵} کوه
 پذیره شدن را بیاراستند^{۲۶}
 نهادند بهرام را تخت عاج
 نشستی بدآیین^{۳۰} شاهنشهان^{۳۱}
 ز^{۳۳} یک دست بهرام مندر نشست
 ردان و برگان ایران‌گروه،
 یکی دانشی ازجمن خواستند^{۲۷}
 به سر بر نهاد آن^{۲۸} بهاگیر^{۲۹} تاج
 بیاراست، کو بود شاه^{۳۲} جهان
 دگر^{۳۴} دست نعمن و تیغی به دست

۱-ل (نیز ق^۲): بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): س، ق، س^۲ (نیز لن، لی-ب): تخت: ک: بخت (حرف یکم بی نقطه): متن تصحیح قیاسی است ۲-(آ: کله دار و) ۳-ل، س (نیز ق^۲، و، آ): بخت (حرف یکم بی نقطه): ق: بخت (نقله ندارد): لن: بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): ل، پ، لن، آ، ب: بخت: لی: زیبائی و بخت): متن = ک، س، ک، س^۲ ۴-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): گر: متن = ل، س، ق (نیز لن، ق^۲، پ، لن) ۵-س^۲ (نیز لی، آ): باشند ۶-(لی، ل، آ، و: همان: آ: نخواهند) ۷-(لی، ل، آ: بردل) ۸-(ق^۲ از بر در همی از تو راه) ۹-ل، ک، س^۲ (نیز لی، آ، ب): پرچین: (لن: آ: عنان‌های پیچان): متن = س، ق (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و) ۱۰-ل: دین: ک: دل و دین: س^۲ (نیز لی، آ): دارم (آ: بادا) جهان‌بین: متن = س، ق (نیز لن، ق^۲، ل، آ-لن^۲): در لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱-ک: ترا ۱۲-س^۲ (نیز لی): همین ۱۳-(ق^۲، ل، آ: گاه): ق این بیت را ندارد ۱۴-(ق^۲، و: همان: آ: همه) ۱۵-(و: باید) ۱۶-ل آلت‌های ۵۱۲-۵۲۹ را ندارد ۱۷-(ل: بجز تو: ق^۲: جز از تو کسی را) ۱۸-ق (نیز لن^۲): نخواهند: ک: ندانند: متن = ل، س، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۱۹-(پ: شایان) ۲۰-ک: در خورد ۲۱-(لن: آ: تخت و کلاه): لی این بیت را ندارد ۲۲-ق (نیز ل، آ، و): آن: متن = یازده دستنویس دیگر: و بیت‌های ۴۷۹-۴۸۰ را پس از این بیت آورده است ۲۳-ل: رفتن بهرام گور با مندر برزم ایرانیان: س (۱۵ بیت سپس تر): مناظره بهرام گور و مندر عرب با ایرانیان: ق: استقبال ایرانیان بهرام گور را و مناظره بهرام با ایرانیان: س^۲ (۲۸ بیت سپس تر): نخواستن ایرانیان بهرام را پادشاهی: ک، ل، آ درین جا سرنویس ندارند: متن = [گفتار اندر+] (و) ۲۴-(لن: آ: سر برزد) ۲۵-(لی: تیره) ۲۶-و: هه تگه پذیره شدن ساختند) ۲۷-ق (نیز ل، و، لن، آ): ساختند: س^۲: ز در شان با آواز بگذاشتند: متن = ل، س، ک (نیز لن، ق^۲، ل، آ، ب، پ، ب): س^۲ از این بیت افزوده است:

به شاه جهان آفرین خواندند به مزگان همی خون رافشانند

۲۸-ل، ق (نیز ق^۲): نهاده: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-(ق^۲: از پیروزه: لی: دلفروز) ۳۰-ل-ب (نیز لن، پ، ب): بآیین: س^۲ (نیز لی، و): بآرام: (ق^۲: برآیین: ل، آ، لن: آ: نشست او بآیین: آ: نشستن بآیین): متن تصحیح قیاسی است ۳۱-(لن: آ: شاهنشهی) ۳۲-(لن: آ: او تاج و تخت): در لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۳-(لی، و، لن، آ، به) ۳۴-(ق^۲: ز یک): این بیت در س^۲ خوانا نیست

۵۲۰ همه^۱ گرد بر گرد پرده‌سرای
 از^۵ ایرانیان نک بد پاکرای^۶
 بفرمود تا پرده برداشتند
 رسیدند نزدیک بهرامشاه
 به آواز گفتند انوشه^{۱۰} بدی^{۱۱}!
 ۵۲۵ شهنشاه پرسید^{۱۲} و بنواخت‌شان
 چنین گفت بهرام^{۱۶} کای مهتران
 پدر بر پدر پادشاهی مراست
 به آواز گفتند ایرانیان
 نخواهیم یکسر^۲ به شاهی ترا،
 ۵۳۰ کزین^{۲۳} تخمه پر اغ و دودیم^{۲۴} و درد!
 چنین گفت بهرام کآری رواست
 مرا گر نخواهید^{۲۹}، بی رای من^{۳۰}
 چنین گفت موبد که از^{۳۱} راه داد^{۳۲}
 تو از^{۳۶} ما یکی بش و شاهی^{۳۷} گزین

نبد جز^۲ بزرگان تازی^۳ به پای^۴
 بیامد به دهلیز پرده‌سرای
 ز درشان بدآواز^۷ بگذاشتند
 بدیدند^۸ زیبا یکی تاج و گاه^۹
 همیشه ز تو دور دست^{۱۲} بدی!
 بداندازه^{۱۴} بر پایگه^{۱۵} ساخت‌شان
 جهاندیده و سالخورده‌سران^{۱۷}،
 چرا بخشش اکنون به رای^{۱۸} شماس^{۱۹}؟
 که ما را شکیا مکن بر زبان^{۲۰}!
 بر و بوم ما را سپاهی^{۲۲} ترا،
 شب و روز با^{۲۵} پیچش و^{۲۶} باد سرد^{۲۷}!
 هوا بر^{۲۸} دل هر کسی پادشاست!
 چرا کس نشانید بر جای من؟
 نه کهنتر گریزد^{۳۳}، نه خسرو نژاد^{۳۴}،
 که خوانند هر کس برو^{۳۸} آفرین!

- ۱-ل. ک: همان؛ (لی: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل: ستاده؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، ب، پ، لن، آ، ب) ۳-س (نیز لن): ایران؛ س^۲ (نیز لی، و، آ): بزرگان ایرن و گردان؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، آ، ب، پ، لن، آ، ب) ۴- (ق: آ: پاکیزه رای)؛ لی پس از این بیت افزوده است:
- نشسته جهانجوی بر تخت عاج
 بزرگان ایرانیان را براه
 بسر برنهاد دلفروز تاج
 برفتند یکسر بنزدیک شاه
- ۵-س (نیز لن، لن، آ، ب): ز ۶- (ل: آ: ایزن)؛ لی، و، آ این بیت را ندارند؛ ل: دوم این بیت در ل^۳ و همه آن در س^۲ خوانا نیست ۷-ل، س، ک، س^۲ (نیز لن، و، آ، ب): با آواز؛ ق: بی آواز؛ (لن: آ: بر شاه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل پس از این بیت افزوده است:
- به شاه جهان آفرین خواندند
 بمژگان همی خون برافشانند
- ۸-س: چو دیدند ۹- (و: پیشگاه) ۱۰-ک (نیز لی، و، آ): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱- (ق: آ: لی: بزی) ۱۲-ک، س^۲ (نیز ل: آ): چشم ۱۳- (پ: شهنشه برسید) ۱۴-ل، س، س^۲ (نیز لن، لی، آ): باندازه؛ ق، ک (نیز ق، ل، آ، لن، آ، ب): بر اندازه؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- (ب: جایگه) ۱۶-ق: مهتر ۱۷- لی: میان؛ ب: ردان) ۱۸-ل، س، ق، س^۲ (نیز لی-ب): برای؛ متن = (لن) ۱۹-ک: ز خرشید تا برج ماهی مراسم؛ (ق: آ: خردمندی و نیک‌خاهی مراسم)؛ ک پس از این بیت افزوده است:
- درین کار نستی بدی بای خواست
 مرا بخشش اکنون برای شماس
- ۲۰-ل، س، س^۲ (نیز ل، آ، ب، پ، لن، آ): زین؛ ق: نیز و؛ زبان (حرف دوم بی نقطه)؛ (لن: زفان؛ لی: زنان)؛ متن = ک (نیز ق، آ، ب) ۲۱-س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): هرگز؛ متن = ل-ک (نیز ن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۲- (لن: آ: تبابی) ۲۳- (لی: ازین) ۲۴- (لن: آ: گرمیم)؛ ق: بادود و داغیم؛ (ق: آ: با داغ بودیم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-ق: بر ۲۶- (لی: <و>؛ ل: آ: باناله و) ۲۷- (و: داغ و درد)؛ ل: آ بیت‌های ۵۴۸-۵۳۰ را ندارد ۲۸- (ق: آ: هوای) ۲۹- (لی: بخواهد) ۳۰-ک: رایزن ۳۱- (آ: بهرام کر) ۳۲- (ق: آ: ل: خسرو نژاد؛ پ: رای داد) ۳۳-س^۲ (نیز و، آ): گزیند؛ ل: خسرو گزیند؛ (ق: آ: کهنتر شناسد؛ لی: مهتر گزیند)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۳۴-ل (نیز لی): کهنتر؛ س (ق: آ: و): مهتر؛ (لن: موبد)؛ ک: ز خسرو؛ متن = ق، س^۲ (نیز ب، لن، آ، آ، ب) ۳۵- (ق: آ: بداد؛ ل: نگردد ز بند و نگردد ز داد) ۳۶- (ق: آ: با) ۳۷-ک: خسرو ۳۸-س^۲ (نیز لی): بدو

۵۳۵ سه روز اندرین^۱ کار شد روزگار
 نبشتند^۲ پس نام صد^۴ نامور^۵
 از آن^۷ صد یکی نام بهرام بود
 ازین^۹ صد به پنجاه باز آمدند
 ز پنجاه بهرام بود از نخست
 ۵۴۰ ز پنجاه باز آوردند^{۱۳} سی^{۱۴}
 ز سی نیز بهرام بد پیشرو
 ز سی کرد بیننده^{۱۸} موبد به چار^{۱۹}
 چو تنگ اندرآمد ز^{۲۴} شاه^{۲۵} سخن
 نخواهیم - گفتند - بهرام را^{۲۸}
 ۵۴۵ خروشی برآمد میان سران^{۲۹}
 چنین گفت منذر به ایرانیان:
 کزین^{۳۶} شاه ناسالخورده^{۳۷} جوان^{۳۸}
 بزرگان به پاسخ بیاراستند
 از^{۴۳} ایران که را خسته بُد یزدگرد

که جویند از^۲ ایران یکی شهریار
 فروزنده‌ی تاج و تخت^۶ و کمر
 که در پادشاهی^۸ دلارام بود
 - پر از چاره و پر^{۱۰} نیاز آمدند -
 - اگر جست جای مدر، گر^{۱۱} نجست^{۱۲} -
 از آن^{۱۵} انجمن تازی و پارسی^{۱۶}
 که هم تاجور بود و هم شاه^{۱۷} نو
 و زین^{۲۰} چار^{۲۱} بهرام بد^{۲۲} شهریار^{۲۳}
 از^{۲۶} ایرانیان هرک بود از کهن^{۲۷}،
 دلیر و سبکسار و خودکام را^{۲۸}!
 دل^{۳۰} هر کسی^{۳۱} تاز^{۳۲} گشت اندر آن^{۳۳}!
 بخواهم^{۳۴} که دانم به^{۳۵} سود و زیان،
 چرا باید پردرد^{۳۹} و خسته‌روان^{۴۰}؟
 بسی خسته‌ی^{۴۱} پارسی خواستند^{۴۲}
 یکایک بر آن^{۴۴} دشت^{۴۵} کردند گرد

۱- (نیز لی، ب): اندران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل: ز؛ (ق: آ: خوانند از): متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل: ق (نیز ل، آ، و، لن، آ، ب): نوشتند؛ متن = س، ک، س ۴ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ) ۴- (ق: آ: یک) ۵- (ل: آ: تاجور) ۶- س ۲ (نیز لی، و، آ): گاه؛ (لن: آ: تخت و تاج) ۷- ق، ک، س ۲ (نیز ق، آ، پ): ازین؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب) ۸- س ۲ (نیز لی، و، آ): از پادشاه (آ: پادشاهی) ۹- ق، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): از آن؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، آ، پ، آ) ۱۰- (لن: آ: با): ق: بدان چاره بر پر ۱۱- (ق: آ: از: لن: آ: ور): ق: جای بزرگی؛ (لی: جست و جوی پدر ور) ۱۲- ل: داد جست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل ۳ به جای این بیت آورده است:

ز پنجاه بگذشت تا سی رسید
 ز سی هم به بهرام نرسی رسید

۱۳- (پ: باز آوریده به) ۱۴- ق (نیز پ): به سی ۱۵- ق: همه ۱۶- ق: رومی و پارسی؛ ل (نیز پ): ایرانی و رومی و پارسی؛ ک: گزینان ایران با نام و کام؛ (ق: آ: ز چینی و از رومی و پارسی)؛ متن = س ۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ س، لن، ل، آ، لن ۲ این بیت را ندارند ۱۷- ل: شیر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل ۲، و این بیت را ندارند ۱۸- ل، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): داننده؛ ق: بهبود؛ ک: نایند (حرف یکم بی نقطه)؛ (پ: نیز کردند)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، لن ۲) ۱۹- ل، س، ق، س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، ب): چهار؛ (ل: آ: گزین کرد موبد به بیننده چار)؛ متن = ک (نیز لن) ۲۰- س ۲ (نیز لی، ل، و، لن، آ، آ): وزان؛ (پ: ب: از آن)؛ متن = ل-ک (نیز لن) ۲۱- (ل: آ: نیز) ۲۲- (و، آ: شد) ۲۳- (ق: آ: در شمار) ۲۴- ک (نیز ق، آ، ل): به ۲۵- (لن: آ: ز شاه^{۲۴} چو تنگ اندرآمد آمد) ۲۶- ل-ک (نیز پ، ب): ز؛ متن = س ۲ (نیز لن-ل، و، لن، آ، آ) ۲۷- ل، ق: او بد کهن؛ س: بد او کهن؛ س ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): بود او کهن؛ (پ: ایرا هر آنکس که بود او کهن)؛ متن = ک؛ س ۲ درین جا سرنویس دارد: نخواستن ایرانیان بهرام را پادشاهی ۲۸- (لی: شاه) ۲۹- (لی: از ایرانیان) ۳۰- ک: بدل ۳۱- (لن: آ: هر یکی) ۳۲- ق: خیره؛ (ل: آ: تیره) ۳۳- (لی: که ما را بگویند سود و زیان)؛ ق: آ این بیت را ندارد ۳۴- ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، ب): که خواهم متن ← ۳۵- ق: ز؛ س ۲ (نیز و، آ، ب): که ما را بگویند؛ متن = س، ک (نیز لن)؛ لی این بیت را ندارد ۳۶- س ۲ (نیز لی، و، آ): ازین ۳۷- ل: سال ناخورده شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸- (ق: آ، ل، آ: جهان) ۳۹- ق: بادررد ۴۰- (ق: آ: نهان)؛ ل (نیز ل، لن، آ): تیره‌روان؛ متر = ده دستنویس دیگر ۴۱- ل، ک، س ۲ (نیز پ، ب): خسته‌دل؛ (لن: آ: بسته)؛ متن = س (نیز لن-ل، و، آ) ۴۲- (لن: خاستند)؛ ق: خسته از جای رخواستند ۴۳- ل، ق: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۴- (ل: آ: بدان)؛ س ۲ (نیز لی، و، آ): سراسر در آن ۴۵- (و: در آن شهر)؛ ل ۲ بیت های ۵۴۹-۵۵۲ را ندارد

یکی را نبد جای چالش^۲ به جای بریده، شده چن تنی^۴ بی‌روان از آن خستگان^۷ ماند منذر^۸ شگفت چو نعمان^{۱۰} بدید آن^{۱۱}، برآورد خشم به خاک پدر^{۱۶} گفت کای شوربخت، روان را^{۱۹} به آتش چرا^{۲۰} سوختی؟! که این بد بریشان نشاید^{۲۲} نهفت! که کندی^{۲۳} نه خوب آید از شهریار! جهاندیده^{۲۴} و کارکرده^{۲۵} سران، پدر را نکوهش کنم^{۲۸} درخورست! کزان^{۳۰} تیره شد رای باریک^{۳۱} من! چو بخشایش آورد یزدان من، نشد^{۳۵} خسته کام من^{۳۶} از شست او^{۳۷}!

۵۵۰ بریده یکی را^۱ در دست و دو پای یکی را دو دست و گوش^۳ و زبان یکی را ز تن دور کرده^۵ دو کفت^۶ یکی را به مسمار^۹ کنده دو چشم غمی^{۱۲} گشت^{۱۳} از آن^{۱۴} کار بهرام^{۱۵} سخت ۵۵۵ اگر چشم^{۱۷} شادیت^{۱۸} بردوختی جهانجوی^{۲۱} منذ به بهرام گفت سخن‌ها شنیدی تو پاسخ گزار چنین گفت بهرام کای مهتران همه راست گفتید و زین^{۲۶} بترست^{۲۷} ۵۶۰ ازین چاشنی^{۲۹} نست نزدیک من که ایوان من^{۳۲} بود زندان من رهانید طینوشم^{۳۳} از دست او^{۳۴}

۱- (آ: یکی را بریده) ۲- (لی، و، آ: جاش)؛ ل، س، ک (نیز، ل، پ، ب): مانده بر جای و جانش؛ ق: یکی بید (حرف یکم بی نقطه) هوش و (؟)؛ (ق: مانده بی دست و پایش؛ ل: مانده بر جای و دانش؛ ل: آ: تهی مانده بر جای و جانش)؛ متن = س ۲-۳-س، ک، س ۲ (نیز، ل، لی، ل ۳، و): گوش و دو دست؛ ق: گوش و دو چشم؛ متن = ل (نیز، ق، آ، پ، ل، ن، آ، آ، ب) ۴-ل، ک (نیز، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): تن؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز، ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب) ۵- (ل: مانده) ۶- (لی: کفت؛ ل: ن: آ: ز کفت) ۷-ل: مردمان؛ متن = س، ک (نیز، ل، ق، آ، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۸-س، ک (نیز، ل، پ، ل، ن، آ، ب): نعمان؛ ق: که این بد بر آنها نیوی؛ س ۲ (نیز، و، آ): ازیشان همی (و، آ: همه) مانده اندر؛ (لی: فروماند منذر از آن در)؛ متن = ل (نیز، ق ۲) ۹- (پ: بدیدند) ۱۰-ک (نیز، ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب): منذر؛ متن = ل، س ۱۱-س ۲ (نیز، و، آ): بخندید منذر؛ ق: ل این بیت را ندارند ۱۲- (لی: غمین) ۱۳- (ل: شد) ۱۴-س، س ۲ (نیز، ل، ن، آ، ب): زان؛ متن = ل (نیز، ل، ن، آ، ب) ۱۵-ک، ل ۲ (نیز، ق، آ، لی، ل، ن، آ): بهرام از آن کار ۱۶-ل: اندر (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۷-ل، س (نیز، و): حشم (حرف یکم بی نقطه) ۱۸- (پ: اگر رای خشمت نه)؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز، ل، ن، آ، آ، ب) ۱۹-ل ۲ (نیز، لی، پ، و، آ، ب): روانت ۲۰- (لی: همی)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱-ل، آ: جهاندیده ۲۲-ل، ک، س ۲ (نیز، ل، آ، ل، و، آ): نیدید؛ (ق: آ: نباید (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه))؛ متن = س، ل ۲ (نیز، ل، لی، پ، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۳-ل: تند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

ز منذر چو شنید بهرام گفت برآورد رازی که بد در نهفت

۲۴- (پ: جهان گشته) ۲۵- (ق: آ، پ، کارکرده) ۲۶-س (نیز، ل ۳، و، آ): و این؛ ق: ازین؛ (ل: ن: گفتید زین؛ ب: گفتند کین)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز، ق، آ، لی، پ، آ) ۲۷- (و: بدترست؛ ل: ن: آ: برترست) ۲۸-س ۲ (نیز، لی، و، ب): همی؛ (ل: ن: آ: کنون؛ آ: همین) ۲۹- (ق: آ، ل، آ: دانشی)؛ ل: آ: ازینها بسی ۳۰-س: کزین؛ ق: ل، آ، س ۲ (نیز، ل، ق، آ، ل، آ، ب): وزین؛ ک: ازین؛ (لی: ازو)؛ متن = ل ۳۱-ل، ل ۲ (نیز، ل، ق، آ، ب): تاریک؛ س: باریک (حرف یکم بی نقطه)؛ ک: کار شد رای تاریک؛ متن = ق، س ۲ (نیز، لی، ل، آ، ل، ن، آ، ب): و، آ این بیت را ندارند ۳۲-ک، س ۲ (نیز، ق، آ، لی، پ، و، ل، ن، آ): او؛ ل: چو ایوان (وزن ندارد)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز، ل، آ، ب): در ل آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ل ن این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۳۳-س (نیز، ل): کی باشم؛ ک، ل ۲ (نیز، لی): طینوشم ۳۴-ل، ق، ک، س ۲ (نیز، ق، آ، ل، آ، ب): او؛ (لی: من)؛ متن = س، ل ۲ (نیز، لی، پ، و، ل، ن، آ) ۳۵-ک (نیز، ق، آ، لی، و، ب): بشد؛ ل: نبد ۳۶-ک (نیز، و): جان من؛ س (نیز، ق، آ): کام من خسته؛ (ل: آ: کار من خسته)؛ متن = ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز، ل، لی، پ، آ، ب) ۳۷-ق، ک، س ۲ (نیز، ق، آ، ل، آ، ب): او؛ ل: دست او؛ (ل: آ: بشد کام من از دست او) (وزن ندارد)؛ متن = س، ل ۲ (نیز، ل، لی، پ، و)

از آن کرده‌ام دشت^۲ مندر پناه
 بدان خو^۴ مبادا که مردم بؤد!
 ۵۶۵ سپاسم ز^۶ یزدان که دارم^۷ خرد
 ز^۹ یزدان همی خواستم^{۱۰} تاکنون
 که تا هرچ^{۱۱} با^{۱۲} مردمان کرد شاه
 به کام دل زبردستان زبیم^{۱۵}!
 تن آسانی و داد جویم همه!
 ۵۷۰ منش هست^{۱۷} و فرهنگ و رای^{۱۸} و هنر^{۱۹}
 لثیمی و کژی ز^{۲۲} بی چارگیست
 پدر بر پدر پادشاهی^{۲۵} مراست!
 ز شاپور و^{۲۷} بهرام تا اردشیر
 پدر بر پدر نیای من اند!
 ۵۷۵ ز^{۲۸} مادر نیره شمیران شهم
 هنر، هم خرد^{۳۱}، هم بزرگیم هست
 کسی را ندارم^{۳۳} ز مردان به مرد
 نهفته مرا گنج آگنده^{۳۵} هست

که هرگز ندیدم نوازش^۳ ز شاه!
 چو باشد، پی مردمی^۵ کم بؤد!
 روانم همی از خرد برخوردار!
 که باشد به خوبی مرا رهنمون،
 بشویم ما جان او^{۱۳} از^{۱۴} گناه!
 بر آیین یزدان، پرستان زبیم^{۱۵}!
 شبان باشم و زبردستان رمه^{۱۶}!
 ندارد هنر شاه^{۲۰} بیدادگر^{۲۱}!
 به بیدادگر^{۲۳} بر بیاید^{۲۴} گریست!
 خردمندی و نیکخواهی^{۲۶} مراست!
 همه شهریاران برنا و پیر،
 به دین و خرد رهنمای من اند!
 ز هر گوهری^{۲۹} خرد^{۳۰} هم رهم!
 سواری و مردی ز نیروی دست^{۳۲}!
 به رزم و به بزم^{۳۴} و به هر کارکرد!
 همان^{۳۶} نامداران^{۳۷} خسروپرست^{۳۸}!

۱- (ل: ۳) کرو) ۲- ۲- (نیز آ، ب): نزد ۳- س: ۲: نوازش ندیدم ۴- (لی: جز: ل: ۳: خود): ک: ترا خود: ۵- (لن: وزان خو: لن: ۲، آ: بدان سان) ۵- س: یکی مردم: س: ۲ (نیز لی، و، آ): درو مردمی: (لن: یکی مردمی) ۶- (ق: آ: به ۷- ق (نیز ق: ۲، لی، پ): دادم: (لن: ۲: دارد) ۸- ق، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، پ): پرورد: متن = ده دستنویس دیگر ۹- س (نیز لن): که ۱۰- س خواندم ۱۱- س- س: ۲ (نیز ق: ۲- ب): هرچه: متن = ل (نیز لن) ۱۲- س: ۲: بر ۱۳- ل- ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، پ، لن: ۲، ب): جان و دل: متن = س: ۲ (نیز لی، و، آ) ۱۴- ل، س، ق، ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، لن: ۲): زان: ک: زین: متن = س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ، ب) ۱۵- ل: منم: ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲- ب: آ: زین: س (نیز لن): بکار اندرین داستانی زبیم: متن = ک: ق این بیت را ندارد: درل: ۲، ق: ۲- ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶- ق: این بیت را ندارد: درل، س، ک، لن، ل: ۳، ل: ۲، ق: ۲، ل: ۳، پ، لن: ۲، س: ۲ (نیز لن، و، آ، ب): دارم و هوش و رای: متن = ل، ق، ک، ل: ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ، لن: ۲) ۱۹- ل: ۲ (نیز ب): خرد ۲۰- (و: شاد) ۲۱- ل: ۲: ز مرد خرد بدخویی کسی سزد: ق: این بیت را ندارد ۲۲- س: ۲ (نیز لی، آ): ز کژی و: ک: ز لثیمی و کژی ز (وزن ندارد) ۲۳- (و: بیچارگان) ۲۴- ک: هم بیاید: ل: ۲: بر نیاید: (ل: ۳: می بیاید): ق: این بیت را ندارد ۲۵- س (نیز لن، لن: ۲): بزرگی و فرهنگ و شاهی ۲۶- ل: ۲ (نیز لی، و، آ): گونه: (پ: هم گوهری) صفحه بالاتر آمده است ۲۷- ل: ک، س: ۲ (نیز لن- ب): < و >: متن = ل: ۲۸- ل: ۲: به ۲۹- ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، و، آ): گونه: (پ: هم گوهری) ۳۰- (ق: ۲، لی، و، آ: هنر): ق: بیت های ۵۷۸-۵۷۵ را ندارد ۳۱- س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل: ۳، و، آ): خرد هم هنر: متن = ل، س، ک، ل: ۲ (نیز لن، پ، لن: ۲، ب) ۳۲- ک (نیز لن: ۲، آ): همان (آ: همم) نامداران خسروپرست ۳۳- (ق: ۲: ندانم) ۳۴- ل: ۲: بزم و بزم: ق: این بیت را ندارند: در ب این بیت دو بیت پیش تر آمده است: ق: ۲، ل: ۲، پ: ۲ پس از این بیت افزوده اند:

کنم گرد بر تخت بر (ل: ۳: خود) پای خویش
 نماتم سپردن بکس ال: ۳: کسی نیز بر) جای خویش

۳۵- (لی: آباد) ۳۶- س: ۲ (نیز لی، و، ب): همم: (ق: ۲: و آن) ۳۷- ل: نامداری و: متن = س، ل: ۲، س: ۲ (نیز لن- و، ب) ۳۸- ک: سواری و مردی و نیروی دست: (لن: ۲: که کس را نبوده بر آن گنج دست): ق: این بیت را ندارند

جهان یکسر آباد دارم^۱ به داد^۲
 ۵۸۰ یکی با شما یز پیمان کنم
 بیاریم شاهنشهی تخت عاج
 ز بیشه دو شیر ژیان آوریم^۸
 ببندیم شیر ژیان بر دو سوی^{۱۱}؛
 شود تاج برگیرد از^{۱۲} تخت عاج
 ۵۸۵ به شاهی نشیند میان دو شیر
 جز او را نخوانیم^{۱۶} کس پادشا
 وگر زین که گفتم متاید^{۱۹} یال،
 به جایی که چون بن بود^{۲۲} پیش رو
 من و منذر و گرد و شمشیر تیز!

شما یکسر آباد باشید و^۳ شادا
 زوان^۴ را به یزدان^۵ گروگان کنم!
 برش تنگ، بمیانش^۶ بنهیم^۷ تاج،
 همان^۹ تاج را در میان آوریم^{۱۰}،
 کسی را که شاهی کند آرزوی^{۱۱}،
 به سر برنهد نامبردار^{۱۳} تاج،
 میان شاه^{۱۴}، تاج از بر و^{۱۵} تخت زیر،
 اگر^{۱۷} دادگر باشد^{۱۸} و پارسا!
 گزینید گردنکشی^{۲۰} ناهمال^{۲۱}،
 سنان سواران شود^{۲۳} خار و خوا
 ندانند گردان تازی گریز^{۲۴}!

۱- (لی: را بدارم سراسر) ۲- (ب: من آ: دگردانم آنرا بداد) ۳- س ۲ (نیز لی): گردید و؛ (آ: دارید و): ل ۲ (نیز پ، ل: ن ۲): از داد باشید؛ س، ق، ک (نیز ل، ل ۲، ب): همه زبردستان بمانند (ک، ب: بمانید)؛ (ق ۲: دل زبردستان کنم نیز)؛ متن = ل: ل، ل ۲، س ۲، ب پس از این بیت افزوده اند:

هران (س ۲: همان) بوم کز رنج (س ۲: گنج) ویران شدست
 من (ل ۲: تن) آباد گدانم آن را به داد
 ز (س ۲: به) بیدادی شاه ایران شدست
 شما یکسر از داد باشید (س ۲: مانید) شادا

۴- ل ۴، ک، س ۲ (نیز ق ۲-ب): زبانرا؛ ل: روترا؛ (ل: زفانرا)؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): بییمان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶- ق: و همتاش؛ س (نیز ب): و بمیانش؛ ل ۲: و بهنانش؛ ل: در میان تنگ؛ (ل ۲: میان اندرش تنگ)؛ متن = (ل ۷-ک (نیز ق ۲): تنگ بنهیم پیروزه؛ س ۲: در میان نامبردار؛ (لی: نهیمش میان این گرانمایه؛ و: بسر بر همان نامبردار؛ ل ۲: بسازیم دیهیم و بر سرش؛ همان یاره و افسر و طوق و؛ و: بر آن بر نهیم آن دلفروز)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل، ل ۳، پ) ۸- س ۲ (نیز آ): آورید ۹- ق، ل ۲ (نیز لی، ب): همین ۱۰- (آ: جفایشبه نیر ژیان آورید)؛ بنداری: و لم تزل الرسل متردده حتی استقر الأمر بین اکابر فارس و بهرام و المنذر علی أن ینصبوا تختا و یضعوا علیه التاج و زینة الملک، و یشدوا الی قائمتی التخت سبعین ضاریین مجوعین؛ و به جای بیت ۵۸۲ آورده است:

همان تاج را در میان دو شیر
 بمانیم تا هر که باشد دلیر

۱۱- س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق ۲، ل ۲، ل ۲، ب) سو: متن = ل، ک، س ۲ (نیز لی، پ)؛ و به جای این بیت آورده است:

رباید ز شیر ژیان تاج را
 سزد پادشاهی و تاراج را

۱۲- (آ: کسی کو بر آید بران) ۱۳- (آ: آن دلفروز)؛ و این بیت را ندارد ۱۴- ل، س، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، پ، ب): شاه و؛ (ل ۲: شیر و)؛ متن = س ۲ (نیز ل، ل ۳) ۱۵- ق: شاه با تاج و بر؛ (تاج شاه از بر؛ ب: شاه و تاج و زبر)؛ لی، و این بیت را ندارند ۱۶- ل (نیز پ): نخواهیم؛ متن = س ۲ (نیز ل، ق ۲، ل ۲، ل ۲، ب) ۱۷-، چو و ۱۸- (ق ۲: باشی)؛ لی، و این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم ینتدب لهما بهرام و خسرو. فمن قهر السبعین منهما، و تناول التاج من تخت فهو الملک ۱۹- س ۲ (نیز لی، و، آ): اگر نیک گفتم متاید (لی: ستانند) ۲۰- ک: گردنکش و؛ (ل ۳: گردان شب) ۲۱- ل (نیز پ): را همال؛ س، ل ۲: نا همال (واژه یکم بی نقطه)؛ ق، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): بی همال؛ (ق ۲: بر من کسی را همال)؛ متن = ک (نیز ل، ل ۳، ل ۲) ۲۲- س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز و، آ): بوم؛ متن = ل، ک (نیز ل، ل ۲، ل ۲، ب) ۲۳- ل، س ۲ (نیز ق ۲، ل، پ، ل، آ): بود؛ (و: میان سواران بود)؛ متن = س ۲ (نیز ل، ل ۲، آ، ب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر مر شمار جزینست رای
 نجوید دستوری رهنمای

۲۴- (لی: برانگیزم اندر جهان رستخیز

۵۹۰ برآریم گرد از شهنشاهاستان!
 کنون اینک^۳ گفتیم^۴ پاسخ دهید^۵!

سرافشان کنیم از بر^۱ گاهتان^۲!
 بدین^۶ داوری^۷ رای فرخ نهید^۸!

بگفت این و برخاست و^۸ در خیمه شد
 به ایران رد و موبد و هر که^{۱۰} بود
 بگفتند^{۱۳} کین فره‌ی ایزدیست
 ۵۹۵ نگویدهمی^{۱۵} یک^{۱۶} سخن جز به داد
 کنون^{۱۹} آنک^{۲۰} گفت او^{۲۱} ز شیر ژیان
 گر^{۲۴} او را بدرند شیران نر
 چو^{۲۷} خودگفت و این رسم بد^{۲۸} خود^{۲۹} نهاد
 و ر ایدون کجا تاج بردارد اوی^{۳۲}

۶۰۰ جز^{۳۴} از شهریارش نخوانیم کس!
 گذشت آن شب و بامداد پگاه
 فرستاد و^{۳۷} ایرانیان را بخواند
 به آواز گفتند پس موبدان
 به شاهنشهی در^{۴۱} چه پیش آوری
 ۶۰۵ چه پیش آری از داد و از^{۴۴} راستی

جهانی ز گفتارش^۹ آسیمه شد!
 که^{۱۱} گفتار آن شاه^{۱۲} دانا شنود،
 نه از راه^{۱۴} کژی و نابخردیست!
 سزد گر دل از^{۱۷} اد^{۱۷} داریم^{۱۸} شادا!
 یکی تاج و تخت^{۲۲} کبی در^{۲۳} میان،
 ز خونش نپرسد^{۲۵} ز ما^{۲۶} دادگر!
 همان^{۳۰} گر به مرگش^{۳۱} نباشیم شادا!
 به فرّ از فریدون گذر دارد اوی^{۳۳}،
 ز گفتارها داد دادیم و^{۳۵} بس!
 بیامد نشست ا بر گاه^{۳۶} شاه
 ز روز گذشته فراوان براند^{۳۸}
 که ای راد و^{۳۹} انا تر^{۴۰} از بخردان،
 چو گیری بندی^{۴۲} و گندآوری^{۴۳}؟
 کزان کم^{۴۵} شود کژی^{۴۶} و کاستی؟

۱-ل: همان از بر و بوم وز: (ق: آ: سرافشان کنم بر سر): متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ل: ۲، س ۲ (نیز و، ل: ۲، آ): ماهتان؛ (لی: ماهشان)؛ متن = ل-ک (نیز، ل: ۲، ق: ۲، ل: ۲، پ: ب) ۳-ل: آنچ، ل: آ: زین که؛ (لی: آنچه؛ ل: آنک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-پ: بگفتم شما نیز) ۵-ل: (دهیم) ۶-س: ق (نیز، ل: ۲، ل: ۲): برین؛ (ل: ۳: ازین)؛ متن = ل، ل: ۲، س ۲ (نیز ق: ۲، پ: و، آ، ب) ۷-ل: (پاسخ مرا) ۸-ل: (و: <) ۹-ک: بگفتار؛ (ب: ز گفتار)؛ س ۲ (نیز، ل: و، آ): همه شب ز گفتار ۱۰-ل: موبدان برک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱-ل: (ل: آ: چو) ۱۲-ق: (آ: مرد) ۱۳-س ۲ (نیز و، آ): همی گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-س (نیز ق: ۲): رای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-س: آ: همه ۱۶-ق: او ۱۷-ل: (لی: شاه) ۱۸-ل: (آ: آزاده داریم و)؛ این لت در پ خوانا نیست؛ ل پس از این بیت، بیت ۵۸۶ را افزوده است ۱۹-ق: دگر ۲۰-س: س ۲ (نیز ق: ۲): آنچ: ک (نیز، ل: ۲، ل: ۲، آ، ب): آنچه؛ ل: آنکه؛ متن = ل، ق (نیز، ل: و) ۲۱-ق (نیز ل: ۳): او گفت ۲۲-ل: (ب: تخت و تاج) ۲۳-ل: ز تخت و ز تاج کئی بر؛ این بیت در پ خوانا نیست ۲۴-ل: (آ: بترسد)؛ متن = س، ک، ل: ۲، س ۲ (نیز، ل: ۲، ق: ۲، ل: ۲، و، ل: ۲، ب: آ: ۲۶-ق: همی؛ این بیت در پ خوانا نیست ۲۷-ق: (ل: آ: که) ۲۸-ک: این گفت و این رسم بر ۲۹-ل: (ل: بر ما) ۳۰-ل: (نیز، ل: ۲): سزد ۳۱-س (نیز، ل: ۲): بمیرد؛ (ق: آ: ز مرگش)؛ س ۲ (نیز و، آ): پس از مرگ او کس؛ (ب: که از مرگ او کس؛ ل: همان گویم کس (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، ل: ۲؛ لی این بیت را ندارد؛ این بیت در پ خوانا نیست ۳۲-ل: س ۲ (نیز، ل: ۲، آ، ب): او؛ متن = (و، ل: ۲) ۳۳-ل: س ۲ (نیز، ل: ۲، آ، ب): او؛ (ق: آ: اگر دارد او)؛ متن = (و، ل: ۲)؛ این بیت در پ خوانا نیست ۳۴-ل: (لی: چو) ۳۵-س: س ۲ (نیز، ل: < و، >)؛ ل: ۲، ب: داریم؛ (ق: آ: لی < و، >)؛ و، آ: دانیم و؛ ل: ۳: داریم (وزن ندارد)؛ متن = ل، ق، ک، ل: ۲ (نیز، ل: ۲، آ، ب): بزرگان) ۳۶-ل: (لی: بزرگان) ۳۷-ق (نیز، ل: ۲): < و، > ۳۸-س: آ: بماند ۳۹-ق: ل: ۲، س ۲ (نیز ق: ۲، و، آ، ب): شاه؛ ل: که هستی تو؛ متن = س (نیز، ل: ۲) ۴۰-ل: (آ: دانا تو)؛ ک: پیش رو بر سر ۴۱-ک (نیز ق: ۲): بر ۴۲-ل: (پ: بمردی؛ آ: و تندی؟؛ ق: آ: چو کژی گزینی) ۴۳-ل: آ: نیک اختر ی ۴۴-ق: ل: ۲، س ۲ (نیز، ل: ۲، ل: ۲، آ، ب): و؛ ل: دور؛ متن = س، ک (نیز ق: ۲، ل: ۲، و، آ، ب) ۴۵-ل: (ل: آ: گم (روی گاف را ضمه گذاشته است)) ۴۶-ق (نیز ب: کمی

چنین داد پاسخ به فرزندگان^۱ که بخشش بیفزایم از^۲ گفت‌وگوی^۳! کسی را کجا پدشاهی سزاست جهان را^۴ بدارم به^۵ رأی و به داد^۶ ۶۱۰ کسی را که درویش باشد بنیز^۷ گنه‌کرده را پند^۸ پیش آوریم سپه را به هنگام روزی دهیم همان^۹ راست دارم دلم^{۱۰} با زبان کسی کو بمیرد، نباشدش خویش ۶۱۵ به درویش بخشم، نیارم به^{۱۱} گنج همه رای با کاردان^{۱۲} ز^{۱۳}م دستور پرسیم یکسر^{۱۴} سخن کسی کو^{۱۵} همی دا. خواهد^{۱۶} ز من

بدان نامداران و^۱ مردانگان^۲، بکاهم^۳ ز بیدادی و^۴ جستجوی! زمین را بدیشان^۵ ببخشیم راست!^۶ چن^۷ ایمن کنم^۸ باشم^۹ از داد شاد!^{۱۰} ز گنج نهاده ببخشیم چیز!^{۱۱} چو دیگر^{۱۲} کند بند پیش آوریم! خردمند را دل‌فروزی دهیم! ز کژی و تازی^{۱۳} نیچم^{۱۴} روان!^{۱۵} و زو چیز ماند از^{۱۶} اندازه بیش، نبندم دل اندر سرای سبج! به تدبیر کام^{۱۷} هوا بشکنم!^{۱۸} چو کاری نو افگند^{۱۹} خواهیم^{۲۰} بن^{۲۱}! نجویم^{۲۲} پُرآگندن^{۲۳} انجمن!

۱-س: ۲. بفرزانیگی؛ (ل: ۳. که فرزندگان) ۲-ل: نیز لی، (آ): <و>: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل: ۳. پرمایگان؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بدانید یکسر سخنهای من همان دانش و کوشش و رای من

۴-ل: بیفزایم و؛ (ل: ۳. آ: فزاییم از)؛ متن = س-س-۲ (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ، ب) ۵-ل، ق: گفت گوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ق: ۲. ببارم (حرف یکم بی نقطه) ۷-ل: ۷. (ل: ۲. بیداد وز) ۸-س، ق: ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب): بریشان: ل: ۲. به ایشان؛ (لی، و، آ: ابا او)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق: ۲) ۹-ق: ببخشیم، و است؛ (ق: ۳. سپاریم راست)؛ ل: ۳ این بیت را ندارد ۱۰-ق (نیز ق: ۲، پ): کهان را ۱۱-ل: ۲ (نیز ب): بداریم با ۱۲-و: بداد و برای) ۱۳-ل-س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، پ، لن، آ، ب): چو؛ متن = (لن) ۱۴-ل: ۲. کند؛ (ب: شوم) ۱۵-ک، ل: ۲. باشد ۱۶-و: پس آرم همه نیکویی‌ها بجای؛ ل: ۳ این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

نجویم سخن جز برای و بداد چو ایمن کنم باشم از داد شاد

۱۷-ل: ۲. بیچیز)؛ ق: باشند نیز ۱۸-ل: ۱۸. (ل: ۲. نیز) ۱۹-ل-ل: ۲ (نیز لن، ق: آ، لی): بند؛ س: ۲ (نیز ل: ۲، و): گنه کار را پند؛ (آ: گنه کار آیند)؛ متن = (پ، لن، آ، ب) ۲۰-ل: ۲. (لی: ۳. بیشی) ۲۱-ک، س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، آ): همه ۲۲-ل، ک، ل، آ، س: ۲ (نیز ل: ۳، و، آ، ب): داریم دل؛ متن = س، ق: نیز لن، ق: آ، پ، لن ۲) ۲۳-ق: ۲. ل: ۳. تیزی؛ لی: ساری (بی نقطه)؛ و، لن، آ: تازی) ۲۴-س، ق: سچم (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ک، ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، لن، آ، ب): بیچم؛ س: ۲ (و، آ): بیچد؛ (لی: چه بیچد)؛ متن = ل (نیز ل: ۳) ۲۵-ک (نیز لن): عنان؛ (آ: زوان) ۲۶-ل، س، ق: ل، آ، س: ۲ (نیز لن-ل: ۲): ز؛ (آ: خیره ماند ز)؛ متن = ک (نیز ب)؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

بدرویش خشم همه رنج او نگیرم همی یاد از گنج او

۲۷-لی: ببخشیم بسیار) ۲۸-ل: ۲۸. (ل: ۳. کارداران) ۲۹-ل: ۲۹. (نیز ل: ۳، لن، آ، ب): ز نیم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-ل-س: ۲ (نیز لن-و، آ، ب): پشت؛ متن = (لن) ۳۱-ق: آ، لی، و، آ: پرسم سراسر) ۳۲-ل: ۳۲. در افگند؛ (لن: ۳. کارنو افگند) ۳۳-ل: ۳۳. (نیز ق: ۲): زین؛ (آ: به بن)؛ (ل: ۳. همان نیز از نامدار انجمن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-س: ۳۴. را ۳۵-لی: جوید) ۳۶-ک (نیز و): نخواهم؛ (ق: ۲. نجویم) (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

دهم داد آنکس که او^۱ داد خواست!
 ۶۲۰ مکافات سازم بدان را به^۵ بد
 برین^۷ پاک^۸ یزدان گوی^۹ منست!
 همان^{۱۲} موبدان موبد و بخردان^{۱۳}
 برین^{۱۶} کار یک^{۱۷} سال اگر^{۱۸} بگذرد
 ز میراث بیزارم و تاج و تخت!
 ۶۲۵ چو پاسخ شنیدند آن^{۲۳} بخردان^{۲۴}
 ز گفت گذشته^{۲۷} پشیمان شدند^{۲۸}
 به آواز گفتند یک با دگر^{۳۱}
 به مردی و گفتار و رای و نژاد^{۳۵}
 ز داد آفریدست ایزد ورا^{۳۷}
 به چیزی^۲ نرنام^۳ زبان^۴ جز به راست!
 چنان کز ره^۶ شهریاران سزدا
 خرد بر زبان^{۱۱} کدخدای^{۱۱} منست!
 پسندیده و کردیده^{۱۴} ردان^{۱۵}،
 بیچم^{۱۹} ز گفتار جان^{۲۰} و خرد،
 وزان پس^{۲۱} بسیچیم با^{۲۲} شوربخت!
 بزرگان و بیداردل^{۲۵} موبدان^{۲۶}،
 گنهکارگان^{۲۹} سوی درمان^{۳۰} شدند^{۲۸}
 که شاهی بود^{۳۲} زین^{۳۳} سزاوارتر^{۳۴}!
 از این پاک‌تر در جهان کس نژاد^{۳۶}!
 مبادا^{۳۸} که کاری رسد بد^{۳۹} ورا!

۱-ق: آنرا که او؛ (ل: داد را پیش کو) ۲-س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): بکزی ۳-ل: ندانم؛ متن = س-س ۲ (نیز لن، لی، پ-ب) ۴-ل، ق، س: ۲ (نیز و): سخن؛ (لن: زفان؛ ق: زبانه مگرده مگر؛ ل: زبانرا نگر دانی)؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لی، پ، لن، آ، ب) ۵-پ: (ز) ۶-ل: ۲: کرده ۷-ل: تن؛ (لی، پ: بدین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-ق: (آ: کار) ۹-ل، ک (نیز لن ۲) گواه: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-س (نیز لن، لن ۲): با زبان؛ (ل: بر زفان؛ ب: بر روان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل، س ۲ نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): رهنمای؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ل، پ، لن ۲) ۱۲-ق (نیز لی، لن، آ): همه ۱۳-ل: موبد موبد موبدان؛ ل: موبدان موبد رهنمای؛ (لی، و، لن، آ: موبدان آنک (و، لن، آ: وانک؛ آ: آنکه) بد بخردان؛ ل: موبد از موبد بخردان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ب، پ) ۱۴-ق (نیز لن ۲): کارکرده؛ (پ: بزرگان و کارآموده) ۱۵-ل ۲: بزرگان که باشند با داد و رای؛ (لی، و، آ: بزرگان و فرزندگان و ران؛ ل: ۳: بزرگان و فرزانه و موبدان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س ۲، ق ۲ این بیت را ندارند؛ ب پس از این بیت افزوده است:

ببیند ز ما این و باشند شاد همه راستی خواهم و دین و داد

۱۶-س: ۲: درین؛ (لی: بدین) ۱۷-پ: (صد) ۱۸-ل (نیز ل ۳): گر؛ متن = س-س ۲ (نیز لن، ق، لی، پ، ل، آ، ب) ۱۹-پ: (نیز لن ۲: بیچم) ۲۰-لی، ل ۳: بیچم ز گفتار و راه)؛ و، آ این بیت را ندارند ۲۱-ل، س: ازان پس؛ س: ازان کر؛ متن = ق، ک، ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۲۲-ل، س: ۲ (نیز لن، ل، پ، ب): نشینم بر؛ (ق: ۲: نشینم با؛ لی: بسیچم بر)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ متن تصحیح قیاس است ۲۳-س: ۲: ازو؛ س (نیز لن): زو بشنند این سخن؛ ق، ک (نیز ق ۲-پ): شنیدند ازو این (ک: چون) سخن؛ ل: ۲: چو گفت این سخن را بر؛ (و: همه موبدان آنک بد؛ ب: چو بشنید ازو این سخن؛ لن: ۲: سخن چون شنیدند ازو)؛ متن = ل ۲۴-پ: (موبدان) ۲۵-لی: بزرگان فرزانه و) ۲۶-ل، ب: پسندیده و کارکرده (ب: دیده) ردان) ۲۷-ق: کار گذشته؛ ل: ۲: بزرگان ز گفته ۲۸-لی: (شوید) ۲۹-س-س ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): گنه کردگان؛ متن = ل ۳۰-ق: پیمان؛ و، آ این بیت را ندارند؛ در لی این بیت پیش تر آمده است ۳۱-س ۲ (نیز آ) ما بنده ایم؛ (لی: با یکدگر) ۳۲-ل: ۲: کجا) ۳۳-پ: (زو؛ ق: ۲: برین سان) ۳۴-ک: سرافرازتر؛ س ۲ (نیز آ): بفرمان و رایت سرافکنده ایم و این بیت را ندارد ۳۵-پ: (بر رای و داد؛ و، آ: داد و نژاد) ۳۶-س، ل ۲ (نیز لن، پ، آ، ب): مباد؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز و، لن ۲) ۳۷-س ۲ (یز لی، و، آ، ب): ترا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸-ق: (آ: نباید) ۳۹-ق: که هرگز مبادا غمی مر؛ و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

کنارنگ گفتند با یکدگر که گشتیم با رامش و کاه و فر (آ: کارگر؛ ب: دادگر)

۶۳۰ همه نیکوی‌ها بیایم از اوی^۱
 به گفتار اگر^۵ هیچ تاب آوریم^۶
 بدین برز بالا^۸ و ابن^۹ شاخ و یال^{۱۰}
 پس^{۱۲} پشت او^{۱۲} لشکر تازیان
 اگر خود بگیرد^{۱۵} سر گاه^{۱۶} خویش
 ۶۳۵ از آن^{۱۸} پس از^{۱۹} ایرانیانش چه باک
 به بهرام گفتند کای فرّه‌مند^{۲۱}
 ندانست کس در^{۲۲} هنرهای^{۲۴} تو
 چو خسرو که بود از^{۲۶} نژاد پشین^{۲۷}
 همه زیر سوگند^{۳۰} و بند ویم^{۳۱}
 ۶۴۰ گر^{۳۴} او زین سپس شاه ایران بود^{۳۵}
 به خورد^۲ و به داد اندر آریم^۳ روی^۴!
 خرد را همی سر به خواب آوریم^۷!
 به گیتی کسی نیست او^{۱۱} را همال!
 چو مندرش یاور^{۱۴} به سود و زیان!
 - به گیتی که باشد ز بهرام پیش^{۱۷}!
 چه ما پیش او در^{۲۰}، چه یک مشت خاک!
 به شاهی توی^{۲۲} جان ما را پسند!
 نه پاکی تن و^{۲۵} دانش و رای تو!
 به شاهی برو^{۲۸} خواندیم^{۲۹} آفرین،
 که گوید که اندر^{۳۲} گزند ویم^{۳۳}،
 همه مرز در جنگ ویران^{۳۶} بود^{۳۵}،

۱- (ق: ۲، ل: ۳، آ: ازو؛ لن: به مردی بیایم نیکوی اوی) ۲- ل: بحررد (بی نقطه)؛ ک: بجود؛ (لن: بخور)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۳- س: ۲ (نیز لی، و، آ): بشادی در آریم (ل: اندر آورد) ۴- (ق: ۲؛ وزین پس همی سر نتابم ازو)؛ در ل، س: ۲ این بیت با بیت سپسین پس
 و پیش شده است؛ س، س: ۲، لی: پس؛ این بیت دو باره افزوده‌اند:

خرد را همی سر بخواب آوریم

بگفتار اگر هیچ تاب (س: ۲ ما شتاب) آوریم

لی پس از افزودگی افزوده است:

بسا نیک و بدها که آمد پدید

که تا خالق ما جهان آفرید

بکرदार نازند <ه> سر بلند

ندیدیم شاهی چنین فرمند

۵- س: ۶- گر (پ: آورد؛ لی، و، آ: ما شتاب آوریم) ۷- (پ: بخواب آورد)؛ س: ۲، لی: پس از این بیت افزوده‌اند:

که گشتیم با رامش و کام‌گر (لی: کام و فر)

کنارنگ گفتند (لی: رفتند) با یکدگر

۸- (لن: ۲؛ برزو؛ لی: بدان برزو)؛ ک: (نیز آ): برین برزو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- (لی، آ: آن) ۱۰- (لی: یال و شاخ) ۱۱- (پ: وی)؛
 ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

فرود آرد از اسب و بالای برز

از ایرانیان نیست این را بگزر

۱۲- (لی: همان) ۱۳- (لن: وی) ۱۴- سر: ۲؛ با او؛ پ، و، آ: این بیت را ندارند ۱۵- ل: نگیرد؛ س- س: ۲ (نیز لن): نکیرد (حرف یکم بی نقطه)؛
 متن = ق (نیز ق: ۲- ب) ۱۶- ل: ۲ (نیز ل: ۲): تخت ۱۷- ل، س (نیز لن: ۲): شش (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (لن، ق: ۲): بش (حرف دوم
 بی نقطه)؛ ل: ۳؛ نباشد ز بهرام پیش)؛ س: ۲ (نیز و، آ، ب): که باشد که او را نه پای پیش؛ (لی: که یارد نهادن و راپای پیش) متن = ق، ک، ل: ۲ (نیز
 پ) ۱۸- س، س: ۲ (نیز لن، لن، آ: آ): وزان (پ: زین) ۱۹- ل، س، ق (نیز لن، لی، لن: ۲): ز؛ متن = ک، ل: ۲، س: ۲ (نیز ق: ۲، و، آ، ب) ۲۰- (لی، ل: ۳، و)
 ۲۱- ل، س، ق، ل: ۲ (نیز ل: ۳، پ): فرمند؛ ک: (نیز لن): فرهمند؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): ارجمند؛ متن = (لن: ۲) ۲۲- س- س: ۲ (نیز لن، لی- ب):
 تویی؛ متن = ل؛ ق: ۲ این بیت را ندارد ۲۳- س: ۲ (نیز لی، و، آ): ندانست مردم ۲۴- (ل: نژادست کس در هنر مثل) ۲۵- ل، س (نیز لن: ۲):
 پیاکی تن و؛ ق، ل: ۲ (نیز لن): پیاکی تن و (حرف یکم بی نقطه)؛ ک: پیاکی و با؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): نه گفتار و نه؛ (ل: ۳): پیاکی و ز؛ متن =
 (پ)؛ ق: ۲ این بیت را ندارد ۲۶- (ل: ۳، آن) ۲۷- (لن: ۲): بستش ساکی نشین (واژه دوم بی نقطه) ۲۸- (لی: بدو) ۲۹- ل، س، ک (نیز لن، ل: ۳،
 لن: ۲): خواندند؛ ل: ۲ خواندم؛ متن = ق: ۲ (نیز لی، پ، و، آ: ند، <)؛ ب: ق: ۲ این بیت را ندارد ۳۰- ق: پیوند ۳۱- ل: ۲ (نیز لن: ۲): و بند ویم؛
 (و: و بند اندریم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- ک: ایلدر؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): بسوگند زیر؛ (ق: ۲): همان در امیدو)؛ متن = ل، س، ق،
 ل: ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ، لن: ۲) ۳۳- (و: اندریم) ۳۴- (لی: که) ۳۵- (پ: شود) ۳۶- ل: چنگ شیران؛ (لی: از داد بیران)؛ ل: ۲ (نیز ب): کشور از
 جنگ ویران؛ س: ۲ (نیز و): کشور از رزم ویران؛ (ق: ۲): بوم و بر پاک ویران؛ آ: کشور از روم ویران)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل: ۳، پ، لن: ۲)

ز خسرو دگر باره^۲ گیرند^۳ یاد،
از آن^۶ پس جهان یر فرمان^۷ تست^۵!
و زان^{۱۰} پس بزرگی نجویند کس!
که خود پیشتر او زد این^{۱۱} داستان

که چون نو بدن^{۱۵} شاه فرخ‌نژاد،
ببردی سه بیناد^{۱۷} از بخردان^{۱۸}،
بر آن^{۲۰} تاج یر^{۲۱} آفرین خواندی،
بسودی به شادی دو رخ بر برش،
به خواهنده دادن همه^{۲۵} شهریار
به هامون شد از شهر بیدار بخت^{۲۷}

گروهی به بهرام باشند^۱ شاد
ز داد آن چنان به^۴ که پیمان تست^۵
بهانه همان^۸ شیرجنگست و^۹ بس
بدان گشت بهرام همداستان

۶۴۵ چنان^{۱۲} بود^{۱۳} آیین شاهان و داد^{۱۴}
بر او^{۱۶} شدی موبد موبدان
هم^{۱۹} او شاه بر گاه بنشاندی
نهادی به نام^{۲۲} کیان بر سرش
و زان^{۲۳} پس هر آنکس که بردی^{۲۴} نثار
۶۵۰ به موبد سپردند پس^{۲۶} تاج و تخت

گفتار اندر تاج برگرفتن بهرام از میان شیران^{۲۸}

دو شیر ژبان داشت^{۲۹} گسته^{۳۰} گرد
به زنجیر بسته^{۳۱} به موبد^{۳۲} سپرد

۱-س^۲ (نیز ب): بودند ۲-ل، س، ق: ناره (بی نقطه)؛ ک (نیز ل ن): تازه؛ ل: بهره؛ (ل: ناره؛ د: نیمه)؛ متن تصحیح قیاسی است
۳-ل: گروهی بگیرند؛ ق: بخسرو دگر قوم)؛ س^۲ (نیز لی، و، آ): گروهی که آرند (و: بیارند)؛ (د: دگر بهره را بود)؛ متن = ل-ل-ل^۲ (نیز
ل^۳، پ، ل^۲) ۴-ل: بد؛ ل: کن؛ ق: کجا به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ل: او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶-س، ک، ل، ل^۲، س^۲
(نیز ل ن-ب): وزان؛ ق: کزین؛ متن = ل ۷- (آ: پیمان) ۸- (ل ن، لی، ل، ل^۳، ل ن: آ: همی) ۹-ل، ق، ک، ل: آ: نیز ل^۳، پ، ب): شیر جنگیست؛ س^۲
(نیز ق^۲، و): شیر جنگیست و؛ (لی: جنگ شیرست)؛ متن = س (نیز ل ن، ل ن، آ، آ) ۱۰-ل: ازین؛ س^۲ (ذری، و، آ، ب): کزان؛ (ق: ازان)؛ متن =
س-ل^۲ (نیز ل ن، ل^۳، پ، ل ن، آ) ۱۱- (ل ن: آ: آورد این (وزن ندارد)؛ ب: پیش او دارد این)؛ ل: آورد او پیش ازین؛ ق: پیش آورد او همان؛ ک:
خود پیشش آورد این؛ ل: آورده بد پیش ازین؛ (ق: آ: او خود زد از پیش این؛ لی: از پیش خود گشت این؛ آ: او پیشتر خود زد این)؛ متن = س،
س^۲ (نیز ل ن، ل^۳، و)؛ این بیت در پ خوانا نیست؛ این بیت در ک هفت بیت سپس تر آمده است ۱۲-ق، ک (نیز ق^۲، لی، و، آ، ب): چنین؛
متن = ل، س، ل، س^۲ (نیز ل ن، ل^۳) ۱۳- (ل ن: آ: چنان بد که) ۱۴-ق: بداد؛ ل، س، ل، س^۲ (نیز ل ن، ل ن، آ: شاهان داد؛ ب: شاه جهان)؛ متن = ک
(نیز آ) ۱۵-س (نیز ل ن، ل ن، آ)؛ او بود؛ ک: تو شدی؛ (ق: آ، ل، ل^۳، آ: تو بدی)؛ متن = ل، ق، ل، ل^۳، س^۲ (نیز لی، و، ب)؛ این بیت در پ خوانا
نیست ۱۶-س^۲ (نیز آ: سوی وی؛ لی، و: سوی او) ۱۷-س^۲ (نیز لی، و، آ): روشن دل ۱۸-ق: ببردی سدی یکسر از مهتران؟ این بیت در پ
خوانا نیست ۱۹-س^۲ (نیز لی، و، آ): پس ۲۰-ل: بدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- (ق: آ: تاجور؛ آ: تخت بر)؛ این بیت در پ خوانا
نیست ۲۲- (آ، ب: برسم)؛ ک، س^۲ این بیت را ندارند و در پ این بیت خوانا نیست ۲۳-ل: ازان؛ متن = س-س^۲ (نیز ل-ل^۳، و-ب) ۲۴-ق،
ک: کردی ۲۵-ل (نیز ق^۲)؛ همی؛ متن = س-س^۲ (نیز ل ن، لی، ل، ل^۳، و-ب)؛ این بیت در پ خوانا نیست ۲۶-ل: سپردی پس آن ۲۷-ل: شدی
شاه پیروز بخت؛ (ل: آ: ببردند شادان دل و نیکبخت)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ل ن، ق، ل ن، آ)؛ س^۲، لی، و، آ، ب: به جای این بیت آورده اند:

به هامون شد آن شاه فرخنده بخت
بیاورد موبد پس و پس موبد آن تاج و تخت

این بیت در پ خوانا نیست ۲۸-س (هشت بیت سپس تر): کشتن بهرام گور شیران را و نشستن پادشاهی؛ ق: کشتن بهرام شیر را و بر
تخت ایران نشستن؛ ل، ک، ل، س^۲، پ، ل ن، پ درین جا سرنویس ندارند؛ ق: آ، لی، ل، ل^۳، و، ل، آ، ب در اینجا یا کمی پیش تر یا پس تر
سرنویس دارند؛ متن = (ل ن، آ) ۲۹-ک: راست ۳۰- (ق: آ: کردهم) ۳۱-ل: آ: پیش بزرگان ۳۲-ق: آ: نردان؛ ک: پس از این بیت افزوده است:

بدان گشت بهرام هم داستان
که خود پیشش آوردان داستان

کشنده شد^۱ از بیم چون بیهشان!-
 نهادند بر^۳ گوشه‌ی عاج^۴ تاج
 که تا چون بود کار آن نیکبخت^۶
 بر شیر^۷ با دل پر از خون شدند!
 نهاده یکی افسر اندر میان،
 مر آن را سزاتر^۸ که شاهی بجست
 به چنگال^۹ شیر ژیان ناتوان
 به^{۱۱} برنایی^{۱۲} و تندرستی^{۱۳} کند
 نهانی نداریم^{۱۵} گفتار راست!
 جهانی بدو مانده اندر شگفت!
 خردمند^{۱۸} و با دانش و پارسا،
 جز از^{۱۹} تاج شاهی^{۲۰} چه افزایش^{۲۱}؟
 خورش بی بهانه به ماهی^{۲۲} مده!
 جهان^{۲۵} را همه^{۲۶} دل به بازار^{۲۷} تست!
 تو زین بی‌گناهی و دیگر گروه،
 خریدار جنگ دلیران منم!
 چو رفتی دلت را بشوی^{۳۰} از گناه!

ببردند شیران جنگی کشان
 بیستند بر پایه^۲ تخت عاج
 جهانی نظاره بر ن^۵ تاج و تخت
 ۶۵۵ [چو بهرام و خسرو به هامون شدند
 چو خسرو بدید آن دو شیر ژیان
 بدان موبدان گفت: تاج از نخست
 و دیگر که من پیرم و او جوان
 برین بر گر او^{۱۰} پیش‌دستی کند
 ۶۶۰ بدو گفت بهرام کاری^{۱۴} رواست
 یکی گزه‌ی گوسر بر^{۱۶} گرفت
 بدو گفت موبد^{۱۷} که ای پادشا
 همی جنگ شیران که فرمایدت؟
 تو جان از پی پادشاهی مده!
 ۶۶۵ همه بی‌گناهم^{۲۳} و این کار تست
 بدو گفت بهرام کای^{۲۸} دین‌پژوه
 همورد این^{۲۹} نرّه شیران منم!
 بدو گفت موبد: به یزدان پناه!

۱- (لی: بد) ۲- (آ: پرمایه) ۳- (پ: نهاده بر آن) ۴- س، س، ۲ (نیز لی، و، آ): تخت (آ: تخت و) ۵- (لی: بدان) ۶- (پ: به هامون شد آن شاه پیروزیخت)، ل، س، ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که گر شاه بیروز گردد برین برو شهریاران کنند آفرین

۷- ک: گذشتند و؛ متن = چهارده دست‌ویس دیگر ۸- ک: سزا این؛ س ۲ (نیز و): سزا بد؛ (لی: سزاید؛ آ: سزاید؛ ب: ستاند؛ پ: سزاوار آن شد)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ)؛ دستنویس آ در این جا به اندازه ۲۲ بیت برای مینیاتور و سرنویس جای خالی گذاشته است ۹- (پ: بهنگام) ۱۰- س، ق (نیز لن، ل، ن، آ): بدگر او؛ ل: بران بدکه او؛ ک: بدین بدگر او؛ س ۲ (نیز آ): برین کار او؛ (ق: آ: بدین کار گر؛ لی: بدان کار او؛ و: بدین کار او؛ ب: ب بین بدکه او)؛ متن = ل ۲ (نیز ل ۳، پ) ۱۱- (پ: ز) ۱۲- ل، آ: بیداری ۱۳- ق: برنایی او تن‌درستی؛ بنداری: ففعلوا ذلک. و حضر بهرام فی عدته، و حضر خسرو، و اجتمع جمیع اکابر المملکه. فقال بهرام لخسرو: تقدّم. فقال: أنا بیدی الأمر، و معی التاج و الطوق، و أنت الی‌المالک. فتقدّم أنت ۱۴- س (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ): آری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵- (ل: آ: نرانیم) ۱۶- ق: گاو پیکر؛ لی: این بیت را ندارد ۱۷- (ب: منذر) ۱۸- س ۲ (نیز لی، و، آ): هنرمند ۱۹- ک: خود از؛ (پ: بجز) ۲۰- س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): پادشاهی؛ متن = ل، ل ۲ (نیز ل ۳) ۲۱- س ۲ (نیز لی، و، آ): همی تاج و تخت (و، آ: تخت و تاج) آرزو آیدت ۲۲- (پ: تنت را بخیره تباهی) ۲۳- ل، س، آ: بر گناهم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- (ل: آ: وین) ۲۵- ق: مهان ۲۶- (و، آ: همی) ۲۷- ق (نیز ق، آ): بر آزار؛ (ل: آ: پر آزار) ۲۸- (آ: کین) ۲۹- لی: آن؛ بنداری: فتناول الجزز فقال له الموبذ الموبذان: إنا برآء من دمک أیها الشہریار. فقال نعم! و أقدم علی السبعین؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

خرد بر دل هر کسی پادشاست دگر گفت بهرام کاری رواست

۳۰- ل: بشو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

<p>دش پاک شد تیه کرد^۱ از گناه چو دیدند شیران پرخاشجوی^۲ بیامد بر شهریار بلند ز چشمش همه^۳ روشنایی^۴ ببرد! فروریخت با دیده^۵ خون از^۶ برش!</p> <p>به سر بر نهاد آن دل‌افروز تاج نماینده‌ی راه^۷ گم‌کرده راه! چنین گفت کای شاه گردن‌فراز^۸ یلان جهان^۹ پیش تو بنده باد!^{۱۰} بخوبی^{۱۱} فزایندگان^{۱۲} تویم! بر آن تاج نو^{۱۳} آفرین خواندند بدآذر^{۱۴} بد این جشن، روز^{۱۵} سروش</p>	<p>[چنان کرد کو گفت بهرامشاه ۶۷۰ همی رفت با گزهی گاوروی یکی زود^۱ زنجیر بگست^۲ و بند بزد بر سرش گرز^۳ بهرام^۴ گرد بر دیگر آمد بزد بر سرش</p> <p>جهاندار بنشست^{۱۱} بر تخت عاج ۶۷۵ به یزدان پناهد^{۱۲} کو بد پناه بشد^{۱۴} خسرو و برد پیشش نماز نشست تو بر گاه فرخنده باد! تو شاهی و ما بندگان تویم! بزرگان برو^{۲۰} گوهر افشانند ۶۸۰ ز گیتی^{۲۲} برآمد سراسر خروش</p>
--	---

۱- (لی: <کرد> (وزن ندارد): متن = ل، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ): س، ق، ک، ل، ن، ق، آ، و- ب این بیت ۱۰ ندارند؛ بنداری: فقال له الموبذ: تب الى الله تعالى، وانو الخير حتى ينصرک الله علی السبعین ۲- ق، آ، لی این بیت را ندارند ۳- ک: رد ۴- ل- آ (نیز لی): بگست زنجیر ۵- (لی: گرز بر سرش) ۶- ق: گرز بهرام بر سرش ۷- ل، ک، آ (نیز ق، آ، لی، آ، ب): همی: متن = س، ق، س، آ (نیز ل، ل، آ، پ، و، ل، ن، آ) ۸- ل: روی شاهی؛ بنداری: فتقدم كأنه رکن من جبل. فوثب اليه أحد السبعین فتلقاه بجزره و سربه علی أم رأسه فرضه و خر كأنه خباء مقوّض ۹- ل، ک، س، آ (نیز لی، و، آ): از دیده؛ ل: آ: جوشنده؛ (ل: آ: از دو دیده (وزن ندارد)): متن = س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۰- ک: تا؛ (لی: بر) ۱۱- (ل: آ: برآمد جهاندار): ق، لی این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: ثم أقبل الى السبع الآخر و ضرب جبهته بذلك الجزر فأثخنه فخر أيضا كجلمود صخر حطه السيل من عل. فتناول عند ذلك التاج و عقده علی رأسه و تسنم التخت ۱۲- س، آ (نیز لی، پ، و، آ): پناهیم ۱۳- (لی: و: داد؛ آ: داد و): در س، آ، لی، پ، و، آ این بیت را پس از بیت ۶۷۷ آورده‌اند ۱۴- (ل: آ: بزد) ۱۵- ق: بر کام و ناز ۱۶- (ل: ن: زمان و زمین) ۱۷- (ق: آ: دل بدسگالان تو که -ه باد): لی این بیت را ندارد ۱۸- (لی: بچربی) ۱۹- (ق: آ: پرستندگان): بنداری: فكان خسرو أول من حياه بتحية الملك، و دعائه و أذى عليه، و قال: أنت الملك و نحن عبيدک، و أنت السلطان و نحن جنودک ۲۰- ک (نیز لی): بدو ۲۱- ک: بر؛ (لی: بدان تاج نو؛ آ: تاج-ار): بنداری: و نثرت عليه الجواهر و ضربت البشائر و قيل ما معناه قول الشاعر:

قد رجع الحق الى نصابه و أنت من دون توري أولى به

۲۲- (لی: ایران) ۲۳- ل: در آذر؛ س- س، آ (نیز ل، ن، ب): باذر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴- ل: روز و؛ (لی: آیین جشن و؛ ل، آ، ب: جشن و روز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، س، آ، ل: چنین است کردار گردنده داد ز یک دست بسند بدیگر بداد

س، ل، ن، و، ل، ن، آ:

همی جست زان (ل، ن، و، زان) بخت و فرّ و مهی	که بهرام بنشست بشاهنشهی
همی جست از آذ بخت با فرهی	ب: چو بهرام را گشت شاهنشهی

ق، ک، ل، آ، ق، آ این بیت‌ها را ندارند

بهرام گور

پادشاهی بهرام گور شصت سال بود^۱

برآمد یکی ابر و شد تیره^۲ ماه
 نه دریا پدید و نه دشت و نه^۴ راغ^۵
 حواصل فشاند^۷ هوا^۸ هر^۹ زمان
 نه ماندم نمکسود و^{۱۱} هیزم، نه جو
 ۵ بدین^{۱۳} تیرگی روز و هول^{۱۴} خراج
 همه کارها را^{۱۷} سر اندر نشیب
 همی تیر بارید از^۳ ابر سیاه
 نه بینم همی ر^۶ هوا پر زاع
 چه سازدهمی زین^{۱۰} بلند آسمان؟
 نه چیزی پدیدست^{۱۲} تا جودرو!
 زمین گشته^{۱۵} از بر^{۱۶} چون کوه عاج،
 مگر دست گیرد حی^{۱۸} قتیب^{۱۹}

۱-ل: پادشاهی بهرام گور شصت سال: س، ل، آ > گفتار اندر<: گفتار اندر پادشاهی بهرام گور شصت سال بود: ق: پادشاهی بهرام گور شصت و سه سال بود: س، آ: پادشاهی بهرام شصت و دو سال: ک در اینجا سرنویس ندارد؛ بنداری: ک: نوبه بهرام بن یزدجرد المعروف بهرام جور. و کانت مدة ملکه ستین سنة ۲-س، آ: تیر ۳-ل، س، آ (نیز ل، آ، آ): ز ابر: ل، آ: شیر بارد ز ابر: (لی، ل، آ: برف بارید از (ل، آ: ز) ابر): متن = س، ک (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب): ق بیت های ۱-۶ را ندارد ۴-س، ل، آ (نیز ل، ن): پدیدست و نه دشت و: (پ: شدی دید و نه دشت و: ب: پدیدند و نه دشت و): متن = ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ل، آ، آ) ۵-ل، ن (زاع) ۶-ک، در: (لی، از: پ: ندیدند هم بر): متن = ده دستنویس دیگر ۷- (لی: فشاندی) ۸-س، س، آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ، و، ل، آ، آ): همی: متن = ل، ک، ل، آ (نیز لی، ب) ۹-ل، ن (در) ۱۰-س، آ (نیز لی، و، آ، ب): این: (ل، ن: <زین>، وزن ندارد): پ این بیت را ندارد ۱۱-ل، آ: <و>: ل، آ، آ: نمکسو نه) ۱۲-س: دبارست (بی نقطه): (ل، ن: پدیدار: ل، ن، آ: وبارست (حرف دوم بی نقطه)): س، آ پس از این بیت افزوده است:

در هیزم و گندم و گوسفند پستی برآورده چرخ بلند

۱۳-س (نیز ل، ن، آ): برین: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ل: بیم: ک (نیز ل، آ): هول و: س، هول و روز: (لی، آ: روز هول): متن = ل، آ، س، آ (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۱۵- (لی، ل، آ: گشت) ۱۶- (لی: گشت از ابر): ق، آ، لی، ل، آ، و، آ پس از این بیت افزوده اند:
 ق، آ، ل، آ: من اندر چنین روز و چندین نیاز باندیشه در شد بس دراز

لی، و، آ: در هیزم و گندم و گوسفند به پستی برآورده: آ: برآورده) چرخ بلند

۱۷-س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): شد: (ل، ن، آ: همی کارها را): متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۸-ل: علی: س (نیز ق، آ، ل، ن، آ): حسین: س، آ (نیز لی، و، آ، ب): بجزی: (ل، ن: حبیب): ک (نیز پ): گیردم حی: (ل، آ: گیردت حی): متن = ل، آ، ل، ن: فیب (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند): س (نیز ق، آ، و): قسب (حرف های دوم و سوم نقطه ندارند): ل، آ: فسب (سه حرف نخستین بی نقطه): (ل، ن: قیب (حرف های دوم و چهارم نقطه ندارند): لی: نهیب: ل، ن، آ: فسب (نقطه ندارد): متن = ک، س، آ (نیز ل، آ، پ، آ، ب)

کنون داستانی بگویم شگفت^۱ کزان برتر اندازه نتوان گرفت!

آغاز داستان^۲

چو بر تخت بنشست بهرام گور
پرستش گرفت آفریننده را
۱۰ خداوند پیروزی و برتری
خداوند داد^۶ و خداوند رای
از آن^۹ پس چنین گت کین تاج و تخت
بدویستم اومید و^{۱۲} زویم^{۱۳} هراس!
شما هم بدو^{۱۵} نیز نازش^{۱۶} کنید!
۱۵ زبان برگش دند ایرانیان
که این تاج بر شاه فرخنده باد!
و زان^{۲۰} پس کجا^۲ آفرین خواندند،
چنین گفت بهرم کای سرکشان
همه بندگانیم و ایزد یکی است
۲۰ ز بدروز بی بیم داریم تان!
بگفت این و از پیش^{۲۵} برخاستند
شب تیره بودند ما گفت و^{۲۸} گوی
به آرام بنشست بر گاه شاه
چنین گفت بهرام با مهتران

به شاهی برو آفرین خواند^۳ هورا!
جهاندار بیدار بیننده^۴ را!
خداوند افزونی و کمتری^۵!
خداوند روزی ده^۷ رهنمای^۸!
ازو^{۱۰} یافتم کافریده ست^{۱۱} بخت
و زو^{۱۴} دارم از نیکوی ها سپاس!
بکشید تا عهد او^{۱۷} نشکنید!
که بستیم ما بندگی را میان،
همیشه دل و بخت او^{۱۸} زنده^{۱۹} باد!
همه پیش او^{۲۲} گوهر^{۲۳} افشانند،
ز نیک و بد روز^{۲۴} دیده نشان،
پرستش جز او را سزاوار نیست!
به بدخواه حاجت نیاریم تان!
برو^{۲۶} آفرینی^{۲۷} نو آراستند
چو خورشید بر چرخ بنمود^{۲۹} روی،
برفتند ایرانیان بارخواه^{۳۰}
که ای نامداران و^{۳۱} نیک اختران،

۱- (لی: نخست) ۲- ل، ق، ک، ق، ۲ سه نویس را ندارند ۳- ک: کرد؛ ل: برو آفرین کرد بهرام و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴- ل، ک (نیز ل ۳)؛ و بیدار و بیننده؛ س: ۲- دادا بیننده؛ (لی: بیدار داننده؛ پ: بیدار فرخنده)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق، ۲، و-ب) ۵- (ل ۳): مهتری؛ ل: ۲: پیروزی و کمتری (کهتری؟) ۶- س ۲ (نیز ل، و، آ): نام ۷- (ل: پیروزی و) ۸- ل، س ۲: کزویست گیتی سراسر پبای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹- ق، ک، ل، س ۲ (نیز پ، و، آ، ب): وزان؛ متن = ل، س (نیز ل-ل ۲، ل، ل ۲) ۱۰- ک، ل، س ۲ (نیز ق، ل، آ-۳): از آن؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ب) ۱۱- (لی: نا بیند بجز مردم نیک) ۱۲- س (نیز ل، و، ل ۳، و، ل ۲، و، ل ۲، و، ل ۲): امید و؛ ل: هستم امید و؛ ق، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲): بدویم امید و؛ (لی: بدویم امید و؛ پ: بدو دارم امید و؛ متن = ک ۱۳- (لی: بدویم)؛ ل (نیز ب): هم زو؛ (ل ۳): ازویم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- ل ۱: ازو؛ (لی: بدو) ۱۵- (لی: بدین) ۱۶- س (نیز ل): بدین نازش افزون؛ (ل ۲): برین نازش افزون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- (ل ۳): را ۱۸- ل ۲: تو ۱۹- ق (نیز ل ۳): و ز بخت پاینده ۲۰- (ق ۲): از آن ۲۱- ل: همه؛ (ل ۳): برو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- ل (نیز ب): بر سرش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳- (ق ۲): زبرجد بتاجش بر ۲۴- ک (نیز ل ۳): ز بد روز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- (ل ۳): جای؛ ق، ل ۲: وز پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶- ل ۲ (نیز ل): بدو ۲۷- ل، ک، ل ۲ (نیز ل، و): <ی>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸- ل، ق، و، ل ۲: <و>؛ متن = س، ک، ل، س ۲ (نیز ل، ق، ل، آ-ب) ۲۹- س ۲ (نیز آ): بنمود بر چرخ؛ (ل ۳): بر تخت بنمود؛ لی این بیت ۱: ندارد ۳۰- ل ۲: بازخواه؛ (لی: بازخواه) ۳۱- ل: نیک نامان؛ متن = س، ق، ک، و <و> (نیز ل، ق، ل، ل ۲، و، ل ۳): در لی پس از این بیت، بیت ۴۴ آمده است

۲۵ به یزدان گراییم^۱ و رامش^۲ کنیم!
 بگفت این و^۴ اسپ گوان^۵ خواستند
 سدیگر چو^۸ بنشست بر تخت،^۹ گفت
 به هستی یزدان گواهی دهیم!
 بهشتست و هم دوزخ و رستخیز
 کسی^{۱۴} کو نگرود^{۱۵} به روز شمار^{۱۶}
 به روز چهارم چو بر تخت عاج
 چنین گفت کز گنج من یک زمان
 نیم^{۲۱} خواستار سرای سبنج!
 که آنست جاوید، این ره گذار^{۲۲}
 ۳۰ به پنجم چنین^{۲۵} گفت کز رنج کس
 بیازیم^۳ و دل زین جهان برکنیم!
 که بر بارگانش^۶ بیاراستند^۷
 که رسم پرستش نباید^{۱۰} نهفت!
 روان^{۱۱} را به دیس^{۱۲} آشنایی دهیم!
 ز نیک و ز بد نیست راه^{۱۳} گریز!
 مر او را تو با دین و دانا^{۱۷} مدار^{۱۸}!
 به سر بر نهادن پسندیده^{۱۹} تاج،
 نیم شاد کز مردم^{۲۰} شادمان!
 نه از بازگشتن به تیمار و رنج!
 تو از آز پرهیز و^{۲۳} انده مدار^{۲۴}!
 نیم^{۲۶} شاد تا^{۲۷} باشدم دسترس!

۱-س، ک، س^۲ (نیز لی، آ): بگرویم؛ (لن، و، پناهیم)؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ق، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲-ق نازش ۳-ل، ق (نیز پ): بتازیم؛ س، ل^۲: ناریم (تنها حرف پنجم نقطه دارد)؛ س^۲: بناریم؛ (لن: بتازیم (دو حرف نخستین بی نقطه)؛ و، لن، آ، آ: بتازیم؛ ل^۲: بباییم؛ ب: بیاریم)؛ متن = ک؛ ق^۲: لی پس از این بیت افزوده اند:

ق^۲: نباید که داریم جز وی پناه
 نه بندیم دل در سرای سبنج
 خداوند گردنده خوردید و ماه
 که بر کس نماند همی تاج و گنج
 لی: یکی نامه کن بمهر و بداد
 که بهرام بر تخت بنشست شاد

۴- (لن: آ) و این (وزن ندارد) ۵-ل، ق: کیان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل، آ، س^۲ (نیز ق ۲-و، ب): کئی بارگاهش؛ ق: همی بارگاهش؛ ک: کتا بارگاهش؛ (آ: کھی بارگاهش)؛ متن = س (نیز لن، لن: آ) کی بر بارگاهش ۷- (لن: آ: بیاداشتند؛؛ پساوند ندارد)؛ در لی پس از این بیت، بیت ۴۶ آمده است ۸-س: آ: که ۹- (لی: گاه)؛ ق، ل^۲ (نیز و): بر تخت بنشست ۱۰-ل^۲ (نیز ب): نشاید ۱۱-ل: زوانرا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- (لن: آ: بدان)؛ در لی پس از این بیت، بیت های ۴۷ و ۴۸ آمده اند ۱۳-ق، س^۲ (نیز لن، لی، پ-آ): مارا؛ ل^۲: جای؛ (ب: روی؛ ل^۲: کزین هر دو ره نیست مارا)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق ۲) ۱۴- (ق: آ: هر آن) ۱۵-س: بگردد؛ (لن: نگرود کو) ۱۶- (ب: بیزدان پاک) ۱۷-س (نیز لن، لن: آ): دانش؛ (ق: آ: دنیا و دینی؛ لی: دین دنیا)؛ متن = ل، ق < و >، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، پ، و، آ) ۱۸- (ب: ورا جای باشد بزیر مغاک)؛ در لی پس از این بیت، بیت ۵۰ آمده و ب افزوده است:

همان کو نرسد ز روز شمار
 مر او را تو با دین و دانا مدار

۱۹- (لی، و، ب: فروزنده؛ آ: دلفروز)؛ س: آ: چو بر سر نهاد آن فروزنده؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لی پس از این بیت، بیت ۵۱ آمده است ۲۰-ل^۲ (نیز پ): کز مردم؛ س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): چون مردم؛ (ل، آ، لن: آ: وز مردم)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق، آ)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بدین دشت زردشت پیغمبرم
 ز راه نیاکان خود نگذرم (۵۲)

۲۱-ق: نه من؛ لی این بیت را ندارد؛ در لن^۲ این بیت با بیت ۳۶ پس و پیش شده است ۲۲- (لن: آ: زین رهگذر)؛ س، ق (نیز لن، ل، آ، پ): جاوید و این ره گذر؛ ک: کز آنست روز و شب این ره گذر؛ ل^۲: که گیتی سپنجست و ما بر گذر؛ س^۲ (نیز و، آ، ب): که اینست جاوید راه گذر؛ (ق: آ: بیاید گذشتن ازین ره گذر)؛ متن = ل ۲۳- (ق: آ: < و >)؛ لن، لن: آ: زان بر خورانی راد و ۲۴-ق-س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): مخور؛ س: تو زان مخور ای راد و انده مخور (ل)؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد ۲۵-س^۲ (نیز آ، ب) سخن ۲۶-ق: نه ام ۲۷-ک: شادمان؛ لی این بیت را ندارد؛ در ل^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

به کوشش بجویم^۱ خرم بهشت
 ششم گفت: بی^۴ مردم زبردست
 سپه^۶ را ز دشمن تن آسان کنیم!^۷
 به هفتم چو بنشست. گفت: ای مهان
 ۴۰ چو با مردم زُت زُفتی^{۱۰} کنیم^{۱۱}
 هر آنکس که با^{۱۴} ما نسازند گرم^{۱۵}
 هر آنکس که فرمان ما برگزید
 به هشتم چو بنشست، فرمود^{۲۰} شاه
 بدو گفت: نزدیک هر مهتری
 ۴۵ یکی نامه بنویس با^{۲۴} مهر و داد^{۲۵}
 خداوند بخشایش^{۲۸} و راستی

خُنک آنک^۲ جز تخم نیکی نکشت^۳!
 مبادا که جویم هرگز شکست^۵!
 بداندیشگان را هراسان کنیم!^۷
 خردمند و^۸ بیدار و^۹ دیده جهان،
 همی^{۱۲} با خردمند جفتی^{۱۳} کنیم^{۱۱}!
 بدی بیش بیند ازان^{۱۶} کز پدرم^{۱۷}!
 غم و درد^{۱۸} رنجش نباید کشید^{۱۹}!
 جوانوی را خواندن از^{۲۱} بارگاه^{۲۲}
 به هر نامداری و هر^{۲۳} کشوری،
 که بهرام بنشست بر تخت^{۲۶} شاد^{۲۷}
 گریزنده از کژی^{۲۹} و کاستی!

۱- (لن: بخوشی بجویم؛ ل: <و>، لن: بکوشیم و جویم و) ۲- ۲ (نیز ل: ۲- لن: ۲): آنکه؛ س: ۲ (نیز آ): هر که ۳- (ل: ۳): او تخم نیکی بکشت؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نهم دین زردشت پیشین بروی براهیم پیغمبر راست گوی (← ۵۳)

۴- (لن: کز؛ ق: ۲، ل: ۳، با) ۵- (ل: ۳): نشست؛ ل: که هرگز بجویم نشست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی پس از این بیت افزوده است:
 چنین نخت کای نامداران شهر ز گیتی همه کام جوید بهر

۶- ل: جهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- ل: ۷- کتم؛ در لی پس از این بیت، بیت ۵۴ آمده است ۸- ک: (نیز لی): <و>؛ ق: (نیز ق: ۲): خرد و (وزن ندارد) ۹- ق: (نیز ق: ۲): <و>؛ س: ۲ (نیز و، آ، و، ب): و هشیار و؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نه فرزند و زن نیز هم پادشا خنک مردم زیرک پارسا

در ق: ۲ این بیت پس از بیت ۴۱ مده است ۱۰- س: ۲ (نیز و، لن: ۲، آ، ب): همه (لن: ۲): همی) با خردمند جفتی؛ (لی: همه با خردمند خویشی)؛ متن = ل- ل- ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، ب) ۱۱- ل: ۱۱- کتم ۱۲- ل: ۱۲- همان؛ (ق: ۲، پ: همه) ۱۳- س: ۲ (نیز لی، و، لن: ۲، آ، ب): ابا (لن: ۲): چو با مردم زفت زفتی؛ در لی پس از این بیت، بیت ۵۶ آمده است ۱۴- (ل: ۳، بر) ۱۵- (ق: ۲): نسا زد کرم) ۱۶- ل: ۱۶- ک: (نیز ق: ۲، پ): از آن بیند او؛ ل: ۲، س: ۲ (نیز لی): بیند ازان؛ متن = س (یز لن، ل: ۳، و، لن: ۲، ب) ۱۷- س: (نیز لن، لن: ۲): کرم نرم؛ ق: آ این بیت را ندارند؛ در لی پس از این بیت، بیت ۵۷ آمده است ۱۸- س: ک، س: ۲ (نیز لن- لن: ۲، ب): درد و؛ متن = ل، ل: ۱۹- ک: نیابد کلید؛ ق: آ این بیت را ندارند؛ لی پس از این بیت افزوده است:

یکی رستی نامه خوانید نیز کزان جادوان (!) ارز یابند نیز

بنداری: قال صاحب الكتاب: فجلس بهراه للناس سبعة أيام متوالية يعدهم الخیر من نفسه، و یا مرهم بتقوی الله و طاعته ۲۰- س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): برگاه ۲۱- س: ق: (نیز لن، لن: ۲): خواند ازان؛ ک: (نیز پ): خواند زان؛ ل: ۲، س: ۲ (نیز ل، و، آ، ب): خواند از؛ (ق: ۲): خواندی بر؛ لی: خواند بر؛ متن = ل ۲۲- (ق: ۲): پیشگاه؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نهادند بر نامها بر نگین فرستادگان خواست با آفرین

۲۳- ک، ل: ۲: نامداری بهر؛ در لی این بیت پس از بیت ۲۴ آمده است ۲۴- س: ۲ (نیز و، آ): نامه کن سر بر سر ۲۵- (ق: ۲): از مهر و شاد؛ لی: نامه کن بهمر و بداد) ۲۶- ل: ۲، س: ۲ (نیز ی، پ، و، ب): بر تخت بنشست؛ متن = ل، س: ق: (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، لن: ۲، آ): ۲۷- (ق: ۲، آ، داد): ک: نگیرد جز از پاک داداریاد؛ لی این بیت را پس از بیت ۲۵ آورده است ۲۸- (لن: بخشنده؛ ب: بخشاینده (وزن ندارد)) ۲۹- س: ق: (نیز لن، لن: ۲): کمی؛ (آ: کزو دیده از و (وزن ندارد))؛ ک: این بیت را ندارد؛ لی این بیت را پس از بیت ۲۶ آورده است

که با فرّ و برزست و با مهر و داد
 پذیرفتم آن را که فرمان برد
 نشستم برین^۴ تخت فرّخ پدر
 ۵۰ به داد از^۶ نیاگان فزونی کنم!
 جز از راستی نیست با^۹ هر کسی
 بدآیین^{۱۲} زردشت^{۱۳} پیغامبرم!^{۱۴}
 نهم گفت^{۱۶} زردشت پیشین به روی^{۱۷}
 همه پادشاهید بر^{۲۱} چیز^{۲۲} خویش
 ۵۵ به فرزند و زن بر همان^{۲۴} پادشا
 نخواهیم آگندن^{۲۶} زر به^{۲۷} گنج
 گر^{۲۸} ایزد مرا زندگانی دهد

نگیرد جز از^۱ پاک دادار یاد!^۲
 گناه آن بسیجد^۳ که درمان بردا
 بر آیین طهمورت^۵ دادگرا!
 شما را به دین^۱ رهنمونی کنم!^۷
 اگر چند^{۱۰} ازو ئزی آید^{۱۱} بسی!
 ز راه نیاگان خود نگذرم!^{۱۵}
 نهم پور^{۱۸} پیغامبر^{۱۹} راست گوی!^{۲۰}
 نگهبان مرز^{۲۳} و نگهبان کیش!
 خنک مردم زیرک^{۲۵} پارسا!
 که از گنج درویش ماند به رنج!
 و زین^{۲۹} اختران بی زیانی^{۳۰} دهد،

۱- (لی: بجز) ۲- ق: چنانکش خردمند گیرد بیاد؛ ک این بیت را ندارد امالت دوم آنرا به جای ات دوم بیت ۴۵ آورده است ۳- ل: سکالده؛ ل^۲ (نیز ل^۳، ب): پسندد؛ س^۲: بسنجد؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، ل^۲، پ-آ)؛ لی این بیت را پس از بیت ۲۸ آورده است ۴- ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و، آ، ب): نشستیم بر؛ ک: نشینم بر؛ (لی: نشینم بر)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ل^۳، لن^۲) ۵- ق-س^۲ (نیز ل^۳-ب): طهمورث؛ (لن: طهمورث (نقطه ندارد)؛ ق^۲: کیخسرو)؛ متن = ل، س (نیز لی)؛ بنداری: ولما کان الیوم الثامن استحضر الکاتب وأمره أن یکتب الی کل واحد من ملوک الأقالیم، وأصحاب الأطراف کتابا یخیره فیه بأن بهرام قعد مقعداً بیه، من تحت السلطنة؛ در لی این بیت پس از بیت ۲۹ آمده است ۶- ک: برادر؛ (و: <از>) ۷- ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، لن^۲، ب: کتب؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، آ) ۸- (آ: بدان)؛ در س، لن، لن^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لی این بیت ۳۰ آمده است ۹- (ق^۲: بر) ۱۰- س (نیز لن، ق، آ، لن^۲)؛ اگر چه ۱۱- (ل^۲: زو کژی آمد) ۱۲- ل، ق، ک، ل^۲ (نیز ب)؛ بران دین؛ س، س^۲ (نیز لن، و، آ، ب)؛ برین دین؛ (ق^۲، ل^۲؛ بر آیین؛ لی: بدین دشت؛ لن^۲: ابر دین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳- (ل^۲: زرتشت) ۱۴- ل، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ، لن^۲، آ، ب): پیغمبرم؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۳، و) ۱۵- ل^۲: بگذرم؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

شما را بدین رهنمونی کنم بخیرات و احسان فزونی کنم

در لی این بیت پس از بیت ۳۲ آمده است ۱۶- س، س^۲ (نیز لن، لی، و)؛ دین؛ ک (نیز ل^۳)؛ روز؛ (پ: پیر؛ ق^۲: کجا بود؛ لن^۲: ابر دین؛ آ: تو هم دین؛ ب: بهم بود)؛ متن = ل، ل^۲ ۱۷- ل: خوانا نیست؛ س: بر اوی؛ ک: بدوی؛ ل^۲: بد او؛ (لی: بدو؛ پ، و، لن^۲: بد اوی؛ ق^۲: را خویش اوی؛ ل^۲: بنشست بد پیش اوی)؛ متن = س^۲ (نیز لن، آ، ب) ۱۸- ل، س^۲ (نیز لن-ب)؛ براهیم؛ متن صحیح قیاسی است ۱۹- ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب)؛ پیغمبر؛ متن = س (نیز ل^۳) ۲۰- ل^۲: <دی>؛ (لن: راه جوی)؛ ق این بیت را ندارد؛ در لی این بیت پس از بیت ۳۶ آمده است؛ س^۲، و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

چنین گفت کای نامداران شهر ز گیتی همه کام جوید بهر

۲۱- س (نیز لن، لن^۲)؛ پادشاهان ابر؛ (پ: پادشائیم بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- س، ق (نیز لن، لن^۲، پ)؛ دین؛ (لی: خیل؛ ل^۲: جان)؛ متن = ل، ک، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب) ۲۳- س^۲ (نیز لی، و، آ)؛ چیز؛ (ب: دین)؛ در لی این بیت پس از بیت ۳۸ آمده است ۲۴- ل، ل^۲، س^۲ (نیز لی، و، آ)؛ نیز هم؛ (لن: همه؛ ب: هم بود)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق^۲، ل^۳، لن^۲) ۲۵- ل، ل^۲ (نیز لی، ل^۳)؛ زیرک؛ و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در لی این بیت پس از بیت ۳۹ آمده است ۲۶- (لی: نخواهم بر آگندن) ۲۷- ک: اکن بر به؛ ل^۲ (نیز ب)؛ از رنج؛ (پ: آگند ما زربه)؛ ل^۲ این بیت را ندارد؛ در لی این بیت پس از بیت ۴۰ آمده است ۲۸- (لی: آ، که) ۲۹- ل، برن؛ (لی: آ، بدین؛ پ: وزان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰- ل، ل^۲: کامرانی؛ (لی: بی زیانی؛ آ: بی زمانی؟)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد

یکی رامشی ناهه^۱ خوانید^۲ نیز
ز ما بر همه پادشاهی^۵ درود
کزان^۳ جاودان ارج^۴ یابید و چیزا
بویژه که مهرش^۶ بود تار و پودا

۶۰ نهادند بر نامه‌ها^۷ نگین
برفتند با نامه‌ها موبدان
دگر^۹ روز چوین بردمید آفتاب
بنزدیک مُنذر شدند آن^{۱۲} گروه
که خواهشگری کن به نزدیک شاه
که چونان^{۱۵} شدیم^{۱۶} از بد یزدگرد
زبس^{۱۹} زشت^{۲۰} گفتار و کردار^{۲۱} اوی^{۲۲}،
دل ما ز بهرام ز آن^{۲۴} بود سرد^{۲۵}
بشد مُنذر و شاه را کرد نرم
بیخشید، اگر چندشان بد^{۲۷} گناه
۷۰ بیاراست ایوان شاهنشهی
چو جای بزرگی^{۳۰} پیرداختند^{۳۱}
فرستادگان خواست با آفرین
سواران بینادل و^۸ بخردان
بیالید^{۱۰} کوه و بیالود^{۱۱} خواب،
که بهرام ازیشان چنان بد^{۱۳} ستوه،
ز کردار ما^{۱۴}، تا ببخشد گناه،
که خون در دل^{۱۷} نامداران فسرد^{۱۸}!
ز بیدادی و^{۲۳} درد و آزار اوی^{۲۲}،
کزان^{۲۶} شاه بودیم یکسر به دردا
بگسترد پیشش سخن‌های گرم
که باگوهر و دادگر بود شاه
برفت آنک^{۲۸} بودش مهی و بهی^{۲۹}
که را بود شایسته بنشاختند^{۳۲}

۱- (لی: راستی نامه؛ لن: ۲؛ رامش جمن)؛ ق: مرا رامشی شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل ۲- (نیز ب)؛ خوانیم ۳-ق: کرین؛ (ق: ۲؛ که تا؛ ل: ۳؛ کراز) ۴-ل: تاج؛ (و، ب: ارز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-س، س ۲ (نیز لن، ق: ۲، و، لن: آ، ب)؛ پادشاهان؛ متن = ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ل: ۳، پ) ۶-ق: مهر ۷- (ل: ۲؛ نامه مهر)؛ در لی این بیت را با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸- (لی: آ؛ بیداردل)؛ بنداری؛ و أن الناس قد دخلوا له فی ربة الطعة، وأن الخلائق قد استظلوا بظلال معدلته و استمسکوا بجبل خدمته. فکتب الکتب و نفذت علی أیدی الرسل الیهم ۹-س: ۲؛ دهم ۱۰-ل، ل ۲ (نیز ق: ۲، لی: ب)؛ بیالود؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ، و)؛ بیالید؛ (لن: ۲؛ بمالید)؛ متن = (آ) ۱۱-ل، س، ق، س ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی: ل، ب)؛ بنالود (نقطه ندارد)؛ ک: بنالید (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ ل ۲ (نیز و، لن: ۲)؛ بیالود (حرف یکم بی نقطه)؛ (پ: پالید) متن = (آ) ۱۲-ل، ک: این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ق، ک، ل ۲ (نیز ق: ۲، پ)؛ همی بد؛ (لی: شد؛ ل: ۳؛ همی شد؛ لن: ۲؛ بجان بد)؛ ل: شه بود زیشان؛ متن = س، س ۲ (نیز لن، و، آ، ب) ۱۴- (لی: گفتار او) ۱۵-ل: چنان ۱۶-ل: بدیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-ل: تن؛ ک، ل: ۲؛ خون دل؛ (آ: بردل)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- (ب: فشرد) ۱۹- (ل: ازان) ۲۰- (آ: زشت و) ۲۱-ق (نیز پ، ب) کردار و گفتار ۲۲-ل-س ۲ (نیز ق: ۲، لی، و، آ، ب)؛ او؛ متن = (ل: ۳-لن: ۲) ۲۳- (ل: ۳)؛ بنداری؛ لن بیت‌های ۶۶-۶۷ را ندارد ۲۴-: بهرام زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-ک: بد بدرد ۲۶-ل (نیز لی)؛ که از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ق، ل: ۲؛ بدشان؛ (ب: اگرشان بسی بد؛ و: ببخشیدشان گرچه بود آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و اجتمعت أكابر الفرس الذین تخانوا و تعاهدوا علی مخالفة بهرام فدخلوا علی المنذر بن النعمان و سألوه مخاطبة الملك فی حقهم حتی يتجاوز عما بدر منهم من سرء الأدب، و يغفر لهم تلك الزلة؛ ق پس از این بیت افزوده است:

کرا رود شایسته بنشانند
بهر جای خوانی بیاراستند

۲۸-ل ۲ (نیز لی-آ)؛ آنکه؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق: ۲، ب) ۲۹-ق، ک (نیز آ، ب)؛ بهی و مهی؛ (لی: مهی و کهی)؛ ل: بودند یکسر مهی؛ متن = س، ل ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳-لن: ۲)؛ لن بیت‌های ۷۰-۷۱ را ندارد ۳۰- (ق: ۲؛ بزرگان) ۳۱-ق: بیاراستند ۳۲- (و: بنواختند)؛ ق: می و رود و رامشگران خواستند؛ لی این بیت را ندارد

به هر جای خوانی بیاراستند^۱ می و رود و راشگران^۲ خواستند^۳
 دوم^۴ روز رفتند دیگر^۵ گروه سپهد ز خوردن نیامد^۶ ستوه
 به سه روز^۷ جشن و می و^۸ سور بود غم از کاخ شاه جهان دور بود
 ۷۵ بگفت آنک^۹ نَعْمَان و^{۱۰} مُنْذِر چه کرد^{۱۱} ز بهر من این^{۱۲} پاکزاده دو مرد^{۱۳}!
 همه مهتران خواندند آفرین بر آن^{۱۴} دشت^{۱۵} آباد و مردان کین!
 و زان^{۱۶} پس در گنج بگشاد شاه به دینار و دیبا^{۱۱} بیاراست گاه^{۱۸}
 ز اسپ و ستام و ز^{۱۹} خفتان جنگ ز بوی و ز هر گونه‌یی^{۲۰} رنگ‌رنگ
 سراسر به نعمان و منذر سپرد جوانوی رفت آن بر ایشان^{۲۱} شمرد^{۲۲}
 ۸۰ کس اندازه‌ی بخشش او نداشت همان تاو^{۲۳} با کوشش او نداشت!
 همان^{۲۴} تازیان را بسی هدیه داد از ایوان شاهی برفتند شاد
 بیاورد پس خلعت^{۲۶} خسروی همان اسپ و هر^{۲۷} جامه‌ی پهلوی
 به خسرو سپردند^{۲۸} و بنواختش بر گاه^{۲۹} فرخنده بنشاختش

۱-ق: کرا بود شایسته بنشاختند ۲- (لی: چونان خورده شد رود می) ۳-ق: بهر جای خوانی بیاراستند؛ بنداری: فدخل المنذر علی بهرام و کلمه فی حقهم، ولم یزل به حتی عفا عنهم. ثم جلس من الغد وأذن لهم فی الدخول علیہ فأقعد کل واحد منهم فی مرتبه من خدمة السریر، ثم مد السماء. و لما طعموا جلس للشراب ۴- (ل: ۳: دگر) ۵-س، س: ۲ (نیز لن، و، لن، آ): یکسر؛ متن = ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز ق، ل، ۳، پ) ۶-ل: نیامد ز خوردن؛ (لن: ۲: ز خوردن نیامد)؛ ق (نیز ل، ۳، پ): زمانی ز خوردن نیامد؛ متن = س، ک، ل، ۲، س (نیز لن، ق، آ، و، آ) ۷-ل: سیم روز؛ ق: بسی روز؛ س (نیز و، آ): همه روز؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۸. (لی: جشن همه)؛ ق، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: چهارم چو پیش آمدند آن مهان بنزدیکی تخت شاه جهان
 زبانرا بخوبی بیاراست شاه بزر و بدیبا بیاراست گاه

ب: بروز چهارم بیامد بگاه نشست از بر تخت بر پیشگاه

۹-ل ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، لن، آ): آنکه؛ (و: این که) ۱۰-ل (نیز لی): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- (لن: چگفت) ۱۲-ل، ۲، س (نیز ق، ل، ۳، و، ب): آن ۱۳- (لن: نهفت)؛ در ق این بیت بایست ۷۷ پس و پیش شده است ۱۴-ق (نی لی): بدان ۱۵- (لن: جشن)؛ بنداری: و بقی کذلک ثلاثة أيام، ثم ذکر للحاضرين حسن صنیع المنذر و ولده النعمان، و شکرهما علی رؤوس الأشهاد. و قام الحاضرون فأثنوا علی المنذر و شکروه و دعوا له ۱۶-ل (نیز لن، آ): ازان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-ق: گوهر؛ (ب: و بدیبا (وزن ندارد)) ۱۸- (ق: ۲: بیاورد و بنهاد در پیش گاه) ۱۹-ل: باسب و سنان و به؛ س: باستام و تیغ و به؛ ق، ک، س (نیز لی-ب): به اسب و ستام و به؛ (لن: باسب و باستام و)؛ متن = ل ۲ (نیز ق ۲) ۲۰-ق (نیز لن، پ، لن، آ): گوهری؛ ل، ک: ز خود و ز هر گوهری؛ (ق: ۲: ز خود و زره گوهر؛ ل: ۳: بیوی و بهر گوهر از)؛ متن = س، ل، ۲، س (نیز لی، و، آ، ب) ۲۱-ل (نیز لی): بدیشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲-ل: سپرد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم أمر بإحضار جملة و افره من نفائس الجواهر و الخیل و الأسلحة و الذهب و الفضة و الملابس و المفارش و الجوارى و العلمان فأمر بتسليم ذلك كله الى المنذر و النعمان ۲۳-ک (نیز پ): تاب س (نیز لی، و، آ): جهان تاو؛ ل این بیت را ندارد ۲۴-س (نیز ب): همه ۲۵-ل ۲ (نیز لی): ز؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و خنع علی جمیع أمراء العرب الذین كانوا فی خدمتهما، و خص کل واحد منهم بعطية سنیه. ثم صرفهم الى بلادهم شاکرین غانمین ۲۶-ق، ۵، (نیز پ): خلعتی؛ (لن: ۲: حاجب؛ ب: بیاراست پس خلعت) ۲۷-س (نیز لن): آن ۲۸-ل ۲ (نیز ب): سپرد او ۲۹-ق (نیز ل، ۳): بدرگاه؛ ک این بیت را ندارد

شهنشه ز خسرو^۱ به نرسی رسید
 ۸۵ برادرش بُد^۲ یکدل^۳ و یکزبان
 ورا پهلوان کرد بر لشکرش^۴
 سپه را سراسر به نرسی سپرد
 در گنج بگشاد و روزی بداد
 بفرمود پس ت گُشسپ^{۱۳} دبیر
 ۹۰ کجا^{۱۵} بود دنا بدان روزگار
 جوانوی بیدار با او به هم
 ز باقی^{۱۷} که بُد نزد ایرانیان
 دبیران دانا ب ایوان^{۱۹} شدند
 ز باقی که بُد ر^{۲۱} جهان سربسر
 ۹۵ نود بار و سه بار^{۲۲} کرده شمار
 بیخشید و دیوان^{۲۴} بر آتش نهاد

ز تخت اندرآمد به کرسی رسید
 ازو کهنتر آن نامدار^۴ جوان^۵
 بدان تا بدآیین^۷ بود کشورش
 به بخشش همه^۸ پادشاهی ببرد
 سپاهش^۹ به^{۱۰} دینار^{۱۱} گشتند^{۱۲} شاد
 بیامد بر شاه مردم^{۱۴} پذیر
 شمار^{۱۶} جهان داشت اندر کنار
 که نزدیک او بُد شمارِ درم
 بفرمود تا بگسلند^{۱۸} از میان
 ز بهر درم پیش دیوان^{۲۰} شدند
 همه برگرفتند یک با دگر
 بر ایران^{۲۳} درم بُد هزاران هزار
 همه شهر ایران^{۲۵} بدان^{۲۶} گشت^{۲۷} شاد

۱-ل، ۲، س، ۲ (نیز ق ۲): شهنشاه - خسرو - متن = یازده دستنویس دیگر ۲- (آ: خود)؛ س ۲ (نیز لی، و، ب): برادر بدش ۳- س (نیز لن، لن ۲): یک دل بد؛ ق: هم یک دل؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴- (ق ۲، ل، ۳: کهنتر و نامدار و؛ آ: از آن کهنتران نامدار) ۵- ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی): جهان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶- ل، ۳: کشورش ۷- ل، س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق ۲، ل، ۳- ب): بآیین؛ ق: بر آیین؛ (لن، لی: به آیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل، ل، ۲، ل، ۲: همی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹- ق: سپاهی ۱۰- س، ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ): ز ۱۱- (ل ۳: جهانی بدو باز) ۱۲- ل، ۲: گشتند؛ بنداری؛ ثم خلع علی خسرو و أعطاه عطایا کثیرة و تحفا نفیسة، و جعله ملک حجابیه و سالار بابه. و قلد آخاه نرسی بن یزدجرد قیادة لجیوش و تدبیرهم، و جعله پهلوان العساکر. ثم أمر للجنود بأرزاقهم حتی صلحت أحوالهم ۱۳- (ل ۳: تا آن گشسب)؛ ک: بفرمود آتش گشسب ۱۴- س، ق، س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب): دانش؛ (ل ۳: رامش)؛ متن = ل، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، لن ۲) ۱۵- س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لن - د): که او؛ متن = ل ۱۶- (ق ۲: حساب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س، ک، س، ۲، لن، لی، ل، ۳، و- ب این بیت پس از بیت ۹۲ آمده است؛ در ق ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بیایی ایبات = ل، ل، ۲ (نیز پ) ۱۷- (لی: زمانی؛ ل: از تازی؛ لن ۲: زبانی) ۱۸- ل، ل، س، ل، ۲ (نیز لن، لن ۲): بگسلند؛ (لی: بسترنند)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ل ۳، پ): ق، ق، آ، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۹- ل، ق- س، ۲ (نیز لن- پ، آ، ب): بدیوان؛ متن = س (نیز و، لن ۲) ۲۰- ل، س، ک، س، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، لن ۲، ب): کیوان؛ ل، ۲ (نیز ق ۲، لی، آ): ایوان؛ ق: نزد ایوان؛ متن = (و)؛ س، ک، س، لن، لی- ب بیت ۹۸ را پس از این بیت آورده اند ۲۱- ل، ۲ (نیز لن- پ، لن ۲، آ): در؛ (لن ۲: زبانی که بد در)؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز و، ب) ک این بیت را ندارد ۲۲- ق: نه بار؛ (لن: سی بار؛ ق ۲، ل، ۳: شش بار؛ لن ۲: باد و سه بار) ۲۳- ل، س، ق، س، ۲ (نیز لن- پ): بایران؛ متن = ل ۲ (نیز و، آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری؛ ثم استحضر الکاتب و الدستور و أمرهما بالکشف عن البقایا الواجبة علی رعایا ایران، و إحصانها و عرضها لده. ففعلوا فکان المجموع ثلاثة و تسعين ألف دینار؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفتند ما شهریار جهان
 بدان تا بماند در آبادمرز
 چنین گفت با خویشان در نهان
 کسی کو بداند ز نالرز ارز
 بهر کس رسیده بود بخشش
 به نیکی گراید همه کوشش

۲۴- ق (نیز ق ۲، ل ۳): دفتر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب): مرز ایران؛ (ق ۲: شهریاران)؛ متن = ل- ل، ۲ (نیز لن، ل، ۳، پ، لن ۲) ۲۶- ل (نیز لی، پ، و، آ، ب): بدو؛ ک: بران؛ (لن ۲: ازان)؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳) ۲۷- (پ: بود)

چو آگاه شد زان سخن هر کسی
 برفتند یکسر به آتشکده
 همی^۳ مشک بر آتش افشاندند^۴
 ۱۰۰ وُزان پس فرستاد^۶ کارآگهان
 کسی را کجا رانده^۹ بُد یزدگرد
 بدان تا شود^{۱۰} نامه‌ی شهریار
 فرستاد خلعت به هر مهتری
 رد و موبد و مرزبان^{۱۵} هرکه^{۱۶} بود
 ۱۰۵ سراسر به درگاه اوی^{۱۹} آمدند
 بفرمود تا هرکه^{۲۱} بُد دادجوی^{۲۲}
 چو فرمائش آمد ز هر در^{۲۶} به جای^{۲۷}
 که ای زیردستان بیدار^{۲۹} شاه
 وُزان^{۳۱} پس بر آن کس کنید آفرین
 ۱۱۰ ز گیتی به یزدان پناهید و^{۳۵} بس

همی آفرین خوند هر کس^۱ بسی
 به ایوان نرروز و جشن^۲ سده
 به بهرام بر^۵ آفرین خواندند!
 یکی^۷ تا بگرزند گرد^۸ جهان
 بجست و به یک شهرشان کرد گرد
 که آزادگان را کند خواستار^{۱۱}
 ببخشید^{۱۲} باندازه‌شان^{۱۳} کشوری^{۱۴}
 که آواز بهرام ازان سان^{۱۷} شنود^{۱۸}،
 گشاده‌دل و تازه‌روی^{۲۰} آمدند
 سوی موبد موبا^{۲۳} آرند^{۲۴} روی^{۲۵}
 منادی‌گری کرد بر در^{۲۸} به پای،
 ز غم دور باشید^{۳۰} و دور از گناه!
 که از داد^{۳۳} باد دارد^{۳۴} زمین!
 که دارنده^{۳۶} اوی ست و^{۳۷} فریادرس!

۱-س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۲، و، آ، ب): بر وی؛ متن = ل-ل^۲ (نیز لن، پ، لن، پ، لن، پ): جشن و^۳ ق، ک (نیز لی، ل^۲، پ): همه ۴- (لی: بفشاندند)؛ س^۲ (نیز و، آ، ب): بر آتش همی مشک بفشاندند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-س (نیز لن، لن، آ): شاه؛ بنداری: فامر یاسقاطها کلها عنهم، وأحرق الجرائد الناطقة ببقائها عليهم. فاستفاضت هذه المکرمة الجلیلة، واستبشر بها جمیع أهل المملكة فدخلوا بیوت النار و نثروا المسک علیها، و سألوا الله تعالی ثبات ملکه و دوام دولته ۶-ل: بفرمود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- (ق^۲، پ، آ: بدان) ۸-ق، ک، ل^۲ (نیز ل^۲): بگردد بگرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- (لن: زنده) ۱۰-س^۲ (نیز لی، آ): نامور؛ ق: همان بود آن؛ (و: بران نامور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱- (و: جهانی گرفتند یکسر نثار)؛ بنداری: ثم أمر بتفریق ثقاه فی أقطار الممالک حتی یسترجعوا الذین تفرقوا فی أيام أویه من عسفه و جوره الی أوطانهم. فعادوا آمینین و ادعین ۱۲-ک: ببخشد ۱۳-ل: باندازشان؛ ل^۲ (نیز پ): با بدره‌شان؛ س^۲ (نیز لی، آ، ب): باندازه بخشیدشان؛ (و: بر اندازه بخشیدشان)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، لن، پ): بهر نامداری و هر سروری) ۱۵-س (نیز لن): موبدان موبد و؛ (لن: موبد موبدان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل: هرک؛ ق، ک: هر کی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-ل (نیز لی، پ): زان؛ (ق^۲: ازیشان؛ و: او را از انسان)؛ ق: چو آواز بهراه زانسان؛ متن = س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ل^۲، آ، ب) ۱۸- (لن^۲: او را ز بهرام ازان سان ستود) ۱۹-ل (نیز ق^۲): شاه؛ س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل^۲، پ، آ، ب): او؛ ق: خان؛ (لن^۲: باز)؛ متن = س^۲ (نیز و) ۲۰-ل^۲ (نیز لن، لی، پ، آ): <ی>؛ (ق^۲: راه)؛ ل: نیک‌خواه؛ (ل^۲: راه‌جوی؛ لن^۲: روی بای)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز و، ب)؛ س، ک، لن، ل^۲، آ، ب: پساوند ندارند ۲۱-ل: هرک؛ ق: هر کی؛ ک: هر چه؛ (ل^۲: هر یکی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲- (لی: دادخواه؛ لن^۲: چاره‌جوی) ۲۳-س، ق، ک (نیز پ، لن، ل^۲): موبدان موبد؛ ل^۲، س^۲ (نیز و، آ، ب): موبد موبدان؛ متن = ل (نیز لن، ق، آ، لی، ل^۲) ۲۴-ل، ک (نیز ق^۲، پ): آورد؛ ل^۲، س^۲ (نیز و، آ، ب): کرد؛ متن = س، ق (نیز لن، ل^۲، لن، پ) ۲۵- (لی: آید ز راه) ۲۶-ل، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ): ز گیتی؛ (ق^۲، ل^۲: بگیتی؛ لی: ز هر دو)؛ متن = س^۲ (نیز و، آ، ب) ۲۷-ک: برای؛ (لن: ز جای) ۲۸- (ل^۲: دیگر) ۲۹- (لی: بهرام) ۳۰- (آ: باشی) ۳۱-ل، ک: وزین؛ س^۲ (نیز و، آ): ازین؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل^۲، پ، لن، آ، ب) ۳۲-ق: بدان ۳۳-س (نیز لن، پ): دانش؛ ق، ک (نیز لن، آ): دادش؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، آ، ب) ۳۴-ق، ک (نیز ل^۲): باشد؛ س^۲ (نیز و): آباد دارد بداد این؛ (آ: آباد دارند آذین)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۳۵-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لی): <و> ۳۶- (ق^۲، ل^۲: داننده) ۳۷- (لی <و>)

هر آن کس که بگزید^۱ فرمان ما
 بدو^۳ نیکوی‌ها بر افزون^۴ کنیم!
 هر آن کس که ز داد بگریزد اوی^۶
 گر ایدونک^{۱۰} نیرو دهد کردگار
 ۱۱۵ برین^{۱۲} نیکوی‌ها فزایش بود^{۱۳}!
 همه شهر ایران به^{۱۶} گفتار اوی^{۱۷}
 بدانگه^{۲۰} که شد پادشاهیش راست
 همه بزم و^{۲۲} نخچیر بُد کار اوی^{۲۳}
 نیچد سر از داد و^۲ پیمان ما،
 ز دل کینه و آز^۵ بیرون کنیم!
 به پادافره^۷ بدو^۷ بیاویزد^۸ اوی^۹!
 به کام دل ما رود^{۱۱} روزگار،
 شما را بر ما^{۱۴} ستایش بود^{۱۵}!
 برفتند^{۱۸} شادان و با آب روی^{۱۹}!
 فزون گشت شادی^{۲۱} و انده بکاست،
 وُگر^{۲۴} اسپ و میدان و چوگان^{۲۵} و گوی^{۲۳}

گنتار اندر داستان بهرام با لنبک و براهام جهود^{۲۶}

چنان بُد که روزی به نخچیر^{۲۷} شیر
 ۱۲۰ بشد پیرمردی عصایی به دست
 همی‌رفت با چند گرد دلیر^{۲۸}
 بدو^{۲۹} گفت کای شاه یزدان‌پرست،

۱- (ق: آ: هر آنکونگر دزد) ۲- ل، س، س، آ (نیز لی، و، ل، آ، ب): رای و؛ (ل، ن، ق، آ، پ، راه): ک: دل از راه و؛ (ق: نیز ل): نیچید گردن ز؛ متن = ل، آ: آ این بیت را ندارد ۳- س- ل- آ (نیز ل، آ، ب، ل، آ، ب): برو؛ س (نیز لی): برین؛ (ق: آ، و، بران): متن = ل (نیز ل) ۴- ق، ل، آ (نیز لی، پ، و، ب): به افزون ۵- ک: خشم؛ آ این بیت را ندارد ۶- ل- س- آ (نیز ل- ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = (پ، ل، آ) ۷- ل: در؛ س، ک، س، آ (نیز ل- و، آ، ب): ما؛ ق: داد؛ ل: بر؛ (ل: آ: تا)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل، ک (نیز ل): نیاویزد؛ (لی، پ، و، آ، ب: آویزد): متن = س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ) ۹- ل- س- آ (نیز ق، آ، ل، و، آ، ب): او؛ متن = (ل، ن، آ، ب، ل، آ) ۱۰- ل: آ: گر ایدونکه) ۱۱- ل، ق (نیز ل): شود؛ س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): بود؛ متن = (ل، ن، آ) ۱۲- ل: برو؛ س (نیز لی، آ، ب): بدین؛ (ل، آ، و، بران): متن = س- ل- آ (نیز ل، ق، آ، ب، ل، آ) ۱۳- س (نیز آ، ب): کنیم؛ (و: ستایش کنیم) ۱۴- ل: آ: من؛ ک: بتیمار بر ما ۱۵- س (نیز و، آ، ب): بآتش نیایش کنیم ۱۶- (ق: آ: ز) ۱۷- ق (نیز آ): او ۱۸- (آ: بیودند؛ ل: برفتند و) ۱۹- ل، ل، آ، س، آ (نیز آ <ی>): دل و تازه روی؛ ق: بر آب رو؛ (و، ب: دل و راه جوی؛ پ: شاداب و با آب روی): متن = س، ک (نیز ل- ل، آ، ل، آ) ۲۰- ق (نیز ل): برانگه ۲۱- ل: آ: شادیش ۲۲- ل: روز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳- ق (نیز آ): (و: آ: تاختن اسپ و چوگان): متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم إنه لما استتب أمره، و استقام ملکه، و شمل البر و البحر حکمه تفرغ للصيد و الطرد و اللهم و الضرب؛ فیوما فی الميدان للعب بالکرة و الصولجان، و یوما فی البستان بین الراح و الريحان، و مرة خلف غزلان الإنس، و آونة خف غزلان الوحش ۲۶- ل: داستان بهرام گور با براهام جهود؛ س: داستان بهرام گور با لنبک سقا و براهام جهود؛ ق: گفتار در داستان لنبک سقا و براهام جهود؛ ک: داستان بهرام گور با لنبک آبکش؛ ل، آ، س: داستان بهرام گور با لنبک سقا؛ متن = ([گفتار اندر+] ل، ن) ۲۷- (ل: آ: شاه) ۲۸- ل: آ: گرد و دلیر؛ (ل: آ: گرد و سپاه): ک این بیت را ندارد ۲۹- س (نیز و): چنین؛ آپس از این بیت افزوده است:

سرت سبز بادا دلت شادمان
 اگر گوس داری بدین دردمند
 به کام تو بادا زمین و زمان
 بگویم سخن‌ها همه سودمند

بهرام زفتست با^۱ سیم و زر^۲
 بدآزادگی^۵ لنبک^۶ آبکش
 [پرسید از آن^۸ مهتران^۹ کین کیند^{۱۰}؟]
 [چنین گفت با او یکی پارسا^{۱۳}
 ۱۲۵] سقایست این^{۱۶} لنبک^{۱۷} آبکش
 به یک نیمروز^{۱۹} آب دارد نگاه
 نماند به فردا^{۲۳} از امروز چیز
 بهرام^{۲۵} بی بر جهودیست زفت
 درم دارد و گنج^{۲۷} دینار نیز^{۲۸}
 جهودی فرینده بی^۳ بدگهر^۴
 بدآرایش^۶ خوان^۱ و گفتار خوش
 ز^{۱۱} گفتار این پیرسر بر چیند^{۱۲}؟
 که ای نامور باگهر^{۱۴} پادشا^{۱۵}،
 جوانمرد^{۱۷} با خون و گفتار خوش^{۱۸}،
 دگر نیمه^{۲۰} مهمان بجوید^{۲۱} ز راه^{۲۲}
 نخواهد که در خانه باشد بنیز^{۲۴}!
 کجا زفتی^{۲۶} او نشاید نهفت
 همان فرش و^{۲۹} دیا و هر گونه چیز^{۳۰}

۱-ل (نیز پ): مردیست پر؛ س (نیز ل، ل، ن): مردی پر از؛ ق: دارد بسی؛ (لی: ابراهام مردی پر از)؛ متن = س^۲ (نیز و، آ، ب) ۲-ک: بادی بسیم و بزر؛ ل: بودی بسیم و بزر؛ (ل: آ: مردی بسیم و بزر؛ ق: آ: یکی مردینی بسیم و بزر)؛ متن = ی زده دستنویس دیگر ۳-ل، ل، آ (نیز پ، آ ی)؛ <ی>: جهودی فرینده و؛ ک: جهود فرینده؛ (ل: آ: جهودی فرینده و)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ل، ن، و، آ، لی، و، ل، ن، آ، ب) ۴-ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ل، ن): هنر؛ ل: بی هنر؛ متن = ل، س، ق، س، آ (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ بنداری: فاتفق أنه خرج ذات یوم الی لصید فعبّر علیه شیخ بیده عصا فذکر له أنه هاهنا یهودی ذو ثروة واسعة و أموال جمّة، و هو مع ذلك لثیم جاهل، و عن حلیة المروءة عاط؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

نه بیند کسی زو یکی تائی نان
 ز مهمان برآرد همیشه فغان
 ازو نیست خود سود و چندین زیان
 همه بر در آرز بندد میان

۵-ل: بدآزاده؛ س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب): بازادگی؛ ق: نه آزاد آن؛ (ل: آ: یکی بار آن؛ و، ل، ن، آ، آ: بازادی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-ل، س، ق، آ، ل، س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ۳-ب): برآرایش؛ ک: برآرایش؛ متن تصحیح قیاسی است ۷-ل: خواب؛ (لی: جوانمرد با خوب) ۸-ل (نیز ل، ن): زان؛ ک: از؛ ل: آ (نیز پ): ازین؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، ب) ۹-ل، ن (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب): کهران؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، و، ب) ۱۰-س (نیز لی، پ، و، ب): که اند؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ) ۱۱-ل: به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-س، س، آ (نیز ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، ب): چه اند؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز ل، ن): آ این بیت را ندارد؛ ل، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

باواز گفتند کای شهریار
 ز تو دور بداد روزگار

۱۳-ل: نامدار؛ ک: یلی پارسا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-س^۲ (نیز و، آ): مهتر؛ (ق: آ: پر گهر)؛ ل، ل، آ: باگهر نامور؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، لی، و، ل، ن، آ، ب) ۱۵-ل: شهریار؛ (ل: پارسا)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل (آ، آن) ۱۷-ل، و، ل، ن، آ، آ: جوانمرد و) ۱۸-ل: که آزادگانرا شود شیرفش؛ (لی: برآرایش خوان و گفتار خوش) ۱۹-ل، پ، ل، آ: نیمروز؛ ل: آ: روز و نیم؛ و، آ: نیمه روز؛ ق: ز یک روز نیم ۲۰-ب: نیم) ۲۱-س (نیز ل، ن، ل، ن): بخواند ۲۲-ل، آ (نیز پ): براه؛ لی این بیت را ندارد؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

زمانه نیاورد همتای اوی
 همان نام جوید بمشک و سبوی

۲۳-آ: فردا نماند) ۲۴-س، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ): باشدش نیز؛ س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): ماندش نیز (ل: ن: ماند پیشیز؛ ل، آ: ماندش چیز؛ ل، آ: همان فرش دیا و هر گونه چیز)؛ متن = ل: بنداری؛ و قیل: هاهنا رجل آخر سقاء فقیر یطعم الأعمیاف و لا یخشی الإسراف. فسأل عنه الملك فقیل: إن من عاداته أن یدور بقرب الماء علی الأبواب الی نصف النهار. ثم یطلب الضیف، و یحملة الی بیده و ینفق علیه کسب یومه و لا یتربک شیئاً الی غده ۲۵-لی: ابراهام) ۲۶-ق (آ: رفتن)؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

نبیند کسی باز او را بچشم
 همیشه ز مهمان بود پر ز خشم

۲۷-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ب): گنج و؛ متن = س، ق (نیز ل، ن) ۲۸-ل (آ: و چیز) ۲۹-ل، ق، ک، س^۲ (نیز ل، ن، لی، پ، آ، ب): <و>؛ متن = س، ل، آ (نیز ق، آ، و، ل، ن، آ): نخواهد که در خانه ماندش نیز؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید بهرام آمدش خوش
 ز کردار آن لنبک آبکش

۱۳۰ منادیگری را بفرمود شاه
 که هر کس که از^۳ لنبک آبکش
 همی بود تا زرد^۶ گشت آفتاب
 سوی خانه‌ی لنبک آمد چو باد
 منم سرکشی-گت-ز^{۱۰} ایران سپاه
 ۱۳۵ بدین^{۱۴} خانه امشب^{۱۵} درنگم دهی
 بی^{۱۸} شاد لنبک از^{۱۹} آواز اوی^{۲۰}
 بدو^{۲۴} گفت: زو، اندرآی ای سوار
 اگر با تو ده تر^{۲۶} بُدی، به بُدی!

که شو^۱ بانگ زن^۲ پیش بازارگاه،
 خرد^۴ آب، خوردن نباشدش^۵ خوش!
 نشست از بر باره‌ی^۷ زودیاب^۸،
 بزد حلقه بر چوب و^۹ آواز داد،
 چو شب تیره شد^{۱۱} باز ماندم^{۱۲} ز شاه^{۱۳}،
 همه^{۱۶} مردمی^{۱۷} باشد و فره‌ی!
 و زان^{۲۱} چرب^{۲۲} گفتار^{۲۳} دمساز^{۲۴} اوی^{۲۵}!
 که خشنود بادا^{۲۵} ز تو شهریار!
 همه یک‌به‌یک بر سرم^{۲۷} مه بُدی!

همی داشت آن باره^{۲۹} لنبک نگاه
 یکی رشته^{۳۱} بنهاد بر گردنش
 یکی مهره^{۳۳} شطرنج پیش^{۳۴} آورد
 بیاورد هرگونه آوردنی

فرود آمد از اسپ^{۲۸} بهرام شاه
 ۱۴۰ بمالید شادان^{۳۰} به چیزی تنش
 چو بنشست بهرام، لنبک دوید^{۳۲}
 یکی چاره‌یی ساخت از^{۳۵} خوردنی

۱-ک: شد؛ ل^۲ (نیز ق^۲-پ، ل^۲): ر؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ل^۲، و، آ، ب) ۲-ک: زد؛ ل این بیت را ندارد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۳-(پ: کزین) ۴-(ل^۲، آ: خورد)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-س (نیز ل^۲، ل^۲، آ، ب): نیایدش؛ متن =
 ق-س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ، و)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فأمر الملك بأن ينادى فى السوق أن من اشترى ماء من لنبك السقاء لم يلق خيرا
 ۶-س^۲ (نیز و، آ): تیره ۷-ل: باره بی؛ ق-س^۲ (نیز پ، آ، ب): تازی؛ (لی، و: تازی؛ ل^۳: اسب بی)؛ متن = س (نیز ل^۲، ق، ل^۲) ۸-(لی:
 ناب)؛ ل (نیز ل^۳): زور و تاب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل: درش؛ ل^۲: حلقه چوب و؛ (ق^۲: حلقه را زد و)؛ ک: بزد بر حلقه بر
 چوب و (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل-ک (نیز ل^۲، ق، ل^۲، ل^۲)؛ که من سرکشی ام از (ل، ق، ل^۲: ز)؛ متن = ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، پ،
 و، آ، ب) ۱۱-س (نیز ل^۲، ل^۲): شد تیره شب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-س (نیز ل^۲، ل^۲): دور ماندم؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر ۱۳-ق، ک (نیز پ): راه ۱۴-ل: درین؛ متن ← ۱۵-(ق^۲: یک امشب اگر خود)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-(ق^۲: همی)
 ۱۷-ل: خرّمی؛ بنداری: ولما توردت الشمس ركب متنكرا و جاء الى بيت السقاء و قرع الباب و قال: أنا من ممالیک السلطان و قد
 تخلفت عنه وأمست، وأريد أن أبيت، الليلة فى هذا البيت حتى اذا أصبحت لحقت به ۱۸-(پ، و، ب: بشد) ۱۹-ل، ک، ل^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب):
 ز؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲) ۲۰-ل، ق، ک (نیز ق^۲-پ، آ): او؛ متن = س، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، و، ل^۲، آ، ب) ۲۱-س^۲ (نیز ل^۲، و، ل^۲، آ): ازان
 ۲۲-ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ، و): خوب؛ متن = ق، ک (نیز ق^۲-ل^۲) ۲۳-(ق^۲: و آن راز)؛ ک بیت ۱۳۵ را اینجا دوباره آورده است
 ۲۴-ک، ل^۲ (نیز ق^۲-ل^۲، آ، ب): ورا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-(آ: باشد) ۲۶-(ل^۲: کس) ۲۷-ق، س^۲ (نیز ل^۲، پ، آ): بر سرم یک بیک؛
 (ل^۳: سر بسر بر سرم)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل^۲، ق، آ، ب)؛ بنداری: قال: فرحب به السقاء و قال: انزل مع الله بك الملك، و يا طوبى لو
 كان معك عشرة آخرون فكنت أ-تملهم على رأسى و عینی ۲۸-ل: باره؛ متن ← ۲۹-ق: اسب؛ و این بیت را ندارد؛ متن = سیزده
 دستنویس دیگر؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن بهرام گور بخانه لنبک آبکش ۳۰-(ب: لنبک) ۳۱-(آ: بند)؛ و این بیت را ندارد
 ۳۲-(ل^۳: بدید) ۳۳-ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲، پ، ب): شهره؛ ق (نیز ل^۳): نرد و؛ (ق^۲: بهره؛ لی: نغز)؛ متن = ک ۳۴-ل: خوانی فراز؛ و
 این بیت را ندارد ۳۵-ق، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، پ، آ، ب): در؛ (ق^۲: بر)؛ ک: جست در؛ ل: کاسه آورد بر؛ و این بیت را ندارد؛ متن = س، ل^۲ (نیز
 ل^۲، ل^۲)

به بهرام گفت: ای گرنامه‌ی مرد
 بدید^۳ آنک لبک بدو داد^۴ شاه
 ۱۴۵ چونان خورده شد، میزبان درزمان^۷
 شگفت آمد او را از آن^{۱۰} جشن اوی^{۱۱}
 بخفت آن شب و بامداد پگاه
 چنین گفت لبک به بهرام گور
 یک امروز مهمان من باش و^{۱۷} بس!
 ۱۵۰ بیاریم^{۲۰} چیزی که باید^{۲۱} به جای^{۲۲}
 چنین گفت با آبکش شهریار
 بشد لبک و مشک^{۲۷} چندی کشید
 غمی^{۳۰} گشت و پیراهنش برکشید^{۳۱}
 بنه مهره‌ی بازی^۲ از بهر خورد!
 بیخشید^۵ و بهاد بر^۶ پیشگاه
 بیاورد یک جام می^۸ شادمان^۹
 و زان^{۱۲} چرب^{۱۳} گتار و آن تازه روی^{۱۴}!
 از آواز او چشم بگشاد شاه^{۱۵}
 که شب بی‌نوا بُد همانا به سور^{۱۶}،
 اگر^{۱۸} یار خواهی بخوانیم^{۱۹} کس!
 یک امروز با ما^{۲۳} به شادی بیای^{۲۴}!
 که امروز چندان^{۲۵} نداریم کار^{۲۶}
 خریدار آبش^{۲۸} نیامد پدید^{۲۹}
 یکی آبکش را به بر درکشید^{۳۲}

۱-س^۲ (نیز لی، و): سرافراز ۲-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، لی، و، لن^۲): مهره بازی کن: (پ، آ، ب: مهره یا ی کن): ل: آ: زمانی مساعد شو: (ق: آ: همه مهره بازی کن): متن = ل (نیز ل^۳): ۳-لن: برید) ۴-س^۲ (نیز و، آ، ب): بیاورد: متن = ل، س، ک، (نیز ق^۲، لی، ل، ل^۳، ل^۲): ۵-س (نیز لی، لن^۲): سجید (سه حرف نخستین بی نقطه): س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب): بخندید: (لن: سنجید (دو - حرف نخستین بی نقطه)): متن = ل، ک (نیز ل^۳): ۶-ل (لی، ب: در): ق، ل، آ، پ این بیت را ندارند: بنداری: فنزل الملک، وأخذ السقاء بعنان فرسه، و نقض عنه الغبار و حط سرجه و مسح ظهره. ثم عدا و سعی فی إصلاح طعام له فقدمه بین یدیه. فلما رأی بهرام ذلک صحك، ثم اشتغل بالأكل ۷-ق: آ: در زمان میزبان) ۸-ل: جامی زمی: متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ل: میزبان: ل، ل، آ، س^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی خورد بهرام تا گشت مست بخوردنش آنگه (ل: بخوردن پس آنگه) بیازید دست

۱۰-س (نیز لن، لن^۲): عجب مانند شاه از چنان: ق: عجب مانند شاه از خوشی: ک، ل: آ: عجب مانده بد شاه ازان: س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): شگفتی شده شاه در: (پ: عجب مانند بهرام ازان): متن = ل ۱۱-ق (نیز آ): او: ل: آ: بزم اوی: لی: جشن گاه: ق، آ، ل: آ: عجب مانند شاه اندر آیین اوی) ۱۲-ق: آ، لی، پ: ازان) ۱۳-ل، ق، ک (نیز ل^۳، ب): خوب: متن = ده دستنویس دیگر ۱۴-آ: حی: و: گفتار آن ماه روی: لی: پساوند ندارد: بنداری: و لما فرغ جاء بالشراب فکان الملک يشرب و يقضى العجب من سعة صدره مع ضيق یده ۱۵-ل: آ: دارد سپاه ۱۶-ل-ک، س^۲ (نیز لن-ب): ستور: ل: آ: امشب نرانی همانا ستور: متن تصحیح قیاسی است ۱۷-، س^۲ (نیز لن، لی، پ): <و>: متن = ل، س (نیز ق^۲، ل^۳، و-ب) ۱۸-ل، س: وگر: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹-آ: نخوانیم: ب: بجویید. ۲۰-لی: بسازیم) ۲۱-ق-س^۲ (نیز ق^۲، و، آ، ب): کخواهی: متن = ل، س (نیز لن، لن^۲) ۲۲-س (نیز لن، لن^۲): بکار: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲): من: متن = ل، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ) ۲۴-س (نیز لن، لن^۲): گذار: ل: آ: (نیز لی، ل، و، آ) گرای ۲۵-لی: جز آن: ل: آ: ما خود) ۲۶-س (نیز لن، لن^۲): دیگر ببندیم کار: (ب: نکاریم کار): متن = ل، ق-س^۲ (نیز ق^۲، و، آ): بنداری: م نام و لما أصبح جاء السقاء و اعتذر الیه و سأله أن یقیم عنده ذلک الیوم ليقوم بحق ضیافته. فأجابہ الی ذلک: ل، ل، آ، س^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که ناچار زیدر بیاید شدن هم اینجا بنزد تو خراهم بدن
 بسی آفرین کرد لبک بر اوی ز گفتار او تازه تر آمد روی

این بیت هادرس، ق، ک، لن-ب، بنداری نیامده است ۲۷-ل: آب: متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ل: آ: او کس) ۲۹-ق: آ: چنان آبکش را ببر درکشید) ۳۰-ب: همی) ۳۱-ل: درکشید: (لی: پیراهن اندرکشید): متن = س-س^۲ (نیز لن، ل، و-ب) ۳۲-ل: برکشید: متن = سیزده دستنویس دیگر: ق^۲ این بیت را ندارد، امالت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۱۵۲ برده است: ل پس از این بیت و ل پس از بیت ۱۵۴ افزوده‌اند:

بیامد سوی خانه چون باد و دود بها بستد و گوشت بعرید زود

به بازار شد، گوشت آورد^۲ و کشک^۳
 وُزان^۶ رنج مهمان همی کرد یاد
 یکی مجلسی دیگر^۸ آراستند
 همان^{۱۰} لنبک آبکش می پرست
 بیامد به^{۱۲} نزدیک بهرام تفت
 ز رنج و غم و کوشش^{۱۴} آزاد باش!
 چنان دان که بخشیدی ام^{۱۷} زر^{۱۸} چیز!
 که روز سدیگر^{۱۹} نباشیم شادا!
 که بیدار دل باش و^{۲۲} با بخت جفت!
 گروگان به پرمایه مردی^{۲۳} سپرد
 به نزدیک بهرام شد شادمان^{۲۶}
 که مرد از خورشها کند پرورش!
 برید^{۲۸} و بر آتش^{۲۹} خورشها فرود

که دستار بودیش در زیر^۱ مشک
 ۱۵۵ به اندام کالرشه^۴ بر نهاد^۵
 بیخت و بخوردنا^۷ و می خواستند
 بود آن شب تیر^۹ با می به دست
 چو شب روز شد نیز^{۱۱} لنبک برفت
 بدو گفت: روز سیم^{۱۳} شاد باش!
 ۱۶۰ بزَن دست با من^{۱۵} یک امروز^{۱۶} نیز
 بدو گفت بهرام کین خود مباد
 برو^{۲۰} آبکش آفرین کرد^{۲۱} و گفت
 به بازار شد، منک و آلت ببرد
 خرید آنچ^{۲۴} بایست و آمد دمان^{۲۵}
 ۱۶۵ بدو گفت: یاری ده^{۲۷} اندر خورش
 ازو بستد آن گوشت بهرام زود

۱-س: بردیش درام (۴): (ل: ۳): یکی بد دسار در زیر؛ ب: دو دستار بودیش در زیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-س: (نیز لی، و، آ، ب): بخرید؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، ل، ن ۲) ۳-س: کار (پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فأخذ قریته أداته، و دار بالما، ساعة فلم یشر أحد منه. فغمه ذلك فخلع قمیصه، و أنزر بمنزر کان یلبسه تحت القرية، فباعه و اشتری لحما و کشکا؛ س ۲ پس از این بیت افزوده است:

بیامد بر نامور شهریار فروخت و خرید آنچ آمد بکار

۴-ک: بالوش (حرف یکم بی نقطه) (پ، ب: کانونه؛ آ: کادوشه)؛ س ۲ (نیز لی <و>)؛ و: بیاورد و کالوشه؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، ل، ن ۲)
 ۵-ق: بیامد یکی دیگ بر سر نهاد (۶-ق: ازان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل، ق، ل ۳ این بیت را ندارند ۷-و: بیاورد و خوردند) ۸-ل، ل ۲ (نیز ق ۲): مجلس دیگر؛ س ۲ (نیز لی، و، آ <ی>)؛ ب: یکی (لی: همی) بزگاهی نو؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، پ، لن ۲) ۹-ل: < ۱۰-ل: همه ۱۱-ل (نیز لن): نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ س: تنز (حرف دوم بی نقطه)؛ ل ۲: سر (نقطه ندارد)؛ س ۲ (نیز ل ۳، پ، ل، ن ۲، آ، ب): تیز؛ (و: نیمه؛ ق: چو شد شب که روز)؛ متن = ق، ک (نیز لی) ۱۲-آ: بیام و به) ۱۳-ل ۲ (نیز لی، و، آ، ب): سیوم؛ ق، س، آ: سوم؛ س (نیز لن، پ، ل، ن ۲): روز و تسان؛ متن = ل، ک (نیز ق ۲، ل ۳) ۱۴-ل ۱۴: درد؛ (ب: غم گیتی)؛ س ۲ (نیز لی، و): برنج از غم رفتن؛ (آ: برنج غم از کوشش)؛ متن = ل، ک، (نیز لن، ق، ل ۲، آ، پ، ل، ن ۲) ۱۵-س (نیز لن، ل، ن ۲): با می؛ (لی: ببر دست باقی)؛ متن = ل، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۲، ل ۳، پ، و، آ، ب) ۱۶-ک: بزَن با من امروز یکدم تو ۱۷-ل، س، ک (نیز لن، ق، ل ۳، ل، ن ۲): بخشیده بی ۱۸-س (نیز لن، ق، ل ۳، ل، ن ۲): جان و؛ س ۲ (نیز لی، آ): بخشیدی امروز؛ متن = ل، آ؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و أصلحهما له ثم قدمه الیه فطعم. فأحضره الشراب و أخذ یسقیه حتی ثمل و نام. و لما أصبح - ناءه و سأله أن یقیم عنده الیوم الثالث أيضاً، و قال: إن أقت عندی الیوم فقد أحسنت إلی و أنعمت علی ۱۹-ب: سیوم ما) ۲۰-ل، ل، ن: بران) ۲۱-ل: خواند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-ل، ق، ک (نیز ق ۲، لی): < و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ک: پیری ۲۴-س، س، س ۲ (نیز لن، ب): آنک؛ ق، ک، ل ۲ (نیز لی، و، آ): آنچه؛ (ل، ن ۲: آنکه)؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۲۵-ل، س، ق، ل ۲، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): دوان؛ ک: بایست آمد زمان؛ متن = ل، ل، ق، ل ۲، ل، ن ۲) ۲۶-ل ۲: روشن روان؛ (و: شاه جوان) ۲۷-ق ۲، ب: کن؛ بنداری: فأجابه بهرام الی ذلك فأخذ قریته و سائر أداته، و رهنها علی ما احتاج الیه و دخل البیت فرحان مسرورا و وضع اللحم و قال لبهرام عارنی علی إصلاح الطعام ۲۸-ل ۲: بیخت؛ (و: ببرد) ۲۹-س، ک (نیز لی، آ): باتش

چونان خورده شد، می گرفتند و^۱ جام
 چومی^۳ خورده شد، خواب را جای^۴ کرد
 به روز چهارم، چو بفروخت^۵ هور
 بشد میزبان، گفت کای^۶ نامدار^۷
 ۱۷۰ بدین^{۱۰} خانه اندر^{۱۱} تن آسان نیی؛
 دو هفته بدین^{۱۳} خانه ی بی نوا^{۱۴}
 برو^{۱۵} آفرین کرد بهرامشاه
 سه روز اندرین خانه بودیم شاد
 ۱۷۵ به جایی بگویم سخن های تو^{۱۹}
 که این^{۲۲} میزبانی تو را بر دهد
 بیامد چو گرد^{۲۴} اسپ را زین نهاد^{۲۵}

همی کرد نخچیر تا شب ز کوه برآمد، سبک باز گشت از^{۲۸} گروه

۱-ق (نیز پ): <و> (ق آ): برگرفتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل ۳-جها ندار ۳- (و: نان) ۴-ل ۵-س ۶- (نیز لی، و، ب): رای؛
 متن = ل-ک (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، ل ن، آ): آ این بیت را ندارد؛ بنداری: فأخذ بهرام يقطع اللحم. ولما استوى طيخهم أكلا و اشتغلا بالشرب
 حتى نام بهرام؛ لی پس از این بیت افزوده است:

دل میزبان پر ز بازار شد چو بهرام از آن خوب بیدار شد

۵- (ق آ): چو روز چهارم برافروخت؛ ل ۳: چو روز چهارم بفروخت (۶-س، ق، ل ۲ (نیز ق آ، ل و، آ): ای؛ س ۲ (نیز لی، و، آ): گفتش ای؛
 متن = ل، ک (نیز لن، ل آ، پ، ب) ۷- (و، آ: شهریار) ۸-ل، س (نیز لن، ق آ، لی، ب، ل ن، آ): درین؛ متن = ق-س ۲ (نیز ل آ، و، آ، ب) ۹- (ق آ):
 جایگه) ۱۰-س (نیز ب): درین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-ق-س ۲ (نیز لن، لی، ب): بی شک؛ س: بی نیک (تنها حرف سوم نقطه
 دارد)؛ متن = ل (نیز ق آ) ۱۲-ق (نیز ل آ): که ۱۳-س (نیز لن، پ، ل ن، آ): درین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-س: بی بها؛ بنداری: ولما
 أصبح أتابه السقاء و اعتذر اليه و قال: إن كنت تصبر عن الملك فأقم عندی أسبوعاً أو أسبوعين في هذا المنزل الرث و ان كان لا يليق بك
 ۱۵-ق (نیز لی): بدو ۱۶-س (نیز لن، لی، پ، و، ل ن، آ، ب): بزی؛ ق: بوی؛ (ق آ: بمان)؛ س ۲ (نیز و، آ): ش دان بوی (و: بزی) تا بود؛ متن = ل، ک،
 ل ۲ (نیز ل آ) ۱۷- (ل آ: سالها) ۱۸- (آ: پیشین) ۱۹-س: نغز ۲۰-ل: زو؛ ق، ل آ: این؛ (آ: جان؛ ق: کند آن)؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن،
 لی-ل ن، آ، ب) ۲۱-س: رای و مغز ۲۲-س (نیز لن): آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل: دهی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر
 ۲۴-ک: بر؛ ل آ، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): باد؛ (ق آ: سبک)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل آ، پ، ل ن، آ) ۲۵-ک (بزلن، ق آ، پ): اسب زین بر نهاد؛ (ل ن، آ):
 اسب و زین بر نهاد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ل (نیز لی): زان؛ ک: ازین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- (و، آ: شهر)؛ ل آ، س ۲،
 و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

سپه رفت و (و: جمله) بردند پیشش نماز بخندید بسیار (س ۲، آ، ب: فراوان بخندید؛

و: برو آفرین کرد) و بگشاد راز

۲۸-س، ل ۲ (نیز لن): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فشكره بهرام أثنى عليه و قال: سأحدث بحديثك حيث ينفعك. فأسرح
 فرسه و ركب مغلّسا و صار الي متصيده و أقام في معسكره

به راه^۱ سواران بهرام رفت^۲ ۱۸۰
 بزد در، چُنین گفت کز^۶ شهریار
 شب آمد، ندانم همی راه را
 گر امشب بدین^{۱۰} خانه یابم^{۱۱} سپنج^{۱۲}
 به پیش براهام شد پیشکار^{۱۴}
 براهام^{۱۷} گفت: ایچ ازین^{۱۸} در مرنج!
 ۱۸۵ بیامد فرستاده^{۲۰} با او بگفت
 بدو گفت بهراد با او^{۲۲} بگوی
 همی از تو من خانه خواهم^{۲۵} سپنج
 چو بشنید، پوین^{۲۷} بشد پیشکار
 همی زیدر^{۳۰} امشب نخواهد^{۳۱} گذشت
 ۱۹۰ براهام گفتش^{۳۳} که رو^{۳۴} بی درنگ

سوی خان^۳ بی بر براهام^۴ رفت^۵
 بماندم، چو باز آمد او^۷ از شکار
 نیابم همی^۸ لشکر و^۹ شاه را
 نباشد کسی را ز من هیچ رنج^{۱۳}
 بگفت آنج^{۱۵} بشنید از آن نامدار^{۱۶}
 بگویش که ایدر نیابی^{۱۹} سپنج!
 که ایدر ترا نیست^{۲۱} جای نهفت!
 کز^{۲۳} ایدر گذشتن مرا^{۲۴} نیست روی،
 نیارم به چیزیت از آن پس^{۲۶} به رنج!
 بنزد براهام^{۲۸} شد کین^{۲۹} سوار،
 سخن گفتن و رای^{۳۲} بسیار گشت
 بگویش که این جایگاهی ست تنگ،

۱-ل: برای؛ ک: بزای (؟) ۲-ل: ز پیش سواران چوره برگرفت؛ ق: ز لشکر جداگشت بر کام رفت؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ): سوی ده بخان
 براهام (لی: ابراهام) رفت؛ (ق: ل، آ، ب: ز لشکر جداگشت بهرام تفت (ب: و رفت)؛ پ: پس از لشکر خویش بهرام تفت)؛ متن = س، ک،
 ل ۲ (نیز لن، لن ۲) ۳-ق: ل ۲ (نیز ق: آ: خانه ۴-ل: بد براهام؛ (ب: ده به خان براهام)؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ): بسان سواران بهرام؛ (پ: سبک
 سوی خان براهام) ۵-ل (نیز لن): تفت؟؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند؛ س: رفتن بهرام بخانه براهام جهود؛ ک: ل: آ:
 داستان بهرام گور با براهام جهود ۶-ل: (آ: خود)؛ ل: بگفتا که بی؛ س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن ۲): بدو گفت کز: متن = ل، آ، س: ۲ (نیز لی،
 و، ب) ۷-ل: او باز ماند؛ متن = چها ده دستنویس دیگر ۸- (و: همان) ۹-ق: ل، آ، س: ۲ (نیز ق: آ، پ، آ، ب): < و >؛ متن = ل، س، ک (نیز لن،
 و، لن ۲): بنداری؛ و لما امسی ركب و جاء الى بيت اليهودی و قد جن الليل، فقرع بابه و قال: انی تأخرت عن السلطان، و عد هجم الليل، و
 عد أضللت الطريق ۱۰-ق (نیز لی، ل، آ): درین ۱۱- (لی: باشم؛ آ: مانم) ۱۲- (لن: بسیج؛ پ: گرین خانه یابم من امشب سپنج) ۱۳- (لن:
 رنج هیچ؛ ق: آ: درد و رنج)؛ ل: آ: ز من از شما کس برنج؛ (ل: آ: ز من کس بدرد و برنج) ۱۴-ل: آ: پایکار؛ ل: چو بشنید پوین بشد پیش
 کار؛ (ق: آ: سبک پیش بهرام شد پیشکار؛ و: بنزد براهام شد پیشکار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ل: آ (نیز لی، پ، لن، آ، ب، آ): آنچه؛
 متن ← ۱۶- (آ: ازو شهریار)؛ ل: بنزد براهام گفت این سوار؛ متن = س، ق، ک، س: ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، و) ۱۷- (لی: ابراهام) ۱۸-س (نیز ب):
 گفتش ازین؛ ق: هیچ ازین؛ ل: آ: گفته ازین؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ): گفتش کزین؛ (پ: گفتا کزین؛ لن: آ: گفت ازین (وزن ندارد))؛ متن = ل، ک
 (نیز لن، ق، ل، آ) ۱۹- (لی: نداری؛ ب: نباشد)؛ بنداری؛ فان أویتمونی اللیلة لم أحملکم کلفة، و تقلدت لکم منه. فجاء الغلام و أخبر
 اليهودی بالطارق الذی طرق و بقونه. فصاح علیه و قال له: قل لیس عندنا موضع ۲۰- (ب: براهام) ۲۱-س: ۲ (نیز لی، و، آ): نیابی تو؛
 متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ق: ل، آ: وی را؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): کورا؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۳- (آ: که) ۲۴-ل: آ:
 ترا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل بیت های ۱۸۶-۱۸۸ را ندارد و بیابی بیت ها نیز در آن آشفستگی دارد: ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۵،
 ۱۹۱-۲۵- (ق: آ: خواهم من امشب) ق (نیز ل ۳): من از تو همی خواهم امشب؛ (ب: من از تو همی خواهم ایدر) ۲۶-س (نیز پ): زان؛
 ک: ازان پس ز چیزت؛ ل ۲ (نیز ل ۲): به چیزی ازان پس؛ س: ۲ (نیز و، آ): نیارم ازان پس (آ: ازین پس) به چیزی؛ (ق: آ: ندارم ازان
 پس بچیزی؛ لی: ز خوردن نیارم ترا من)؛ متن = ق (نیز لن، لن، آ، ب) ۲۷-س: ۲ (نیز لی، و، آ): چونان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸- (لی:
 پیش ابراهام) ۲۹- (ق: ل، آ، لن: آ: گفت ان) ۳۰- (آ: همیراند) ۳۱- (ب: نخواهد از ایدر همی در) ۳۲-س: ۲ (نیز و، آ، ب: < و >)؛ سخن گفتنش
 سخت و ۳۳-ل: آ: گفتا؛ (لن: آ: براهام را گفتش (وزن ندارد)) ۳۴-ق (نیز ل ۳): گفتش برو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را
 ندارد

جهودی ست درویش و شب^۱ گرسنه
 بگفتند و^۲ بهرام گفت از^۳ سپنج
 بدین^۴ در بخسبم،^۵ نخواهم^۶ سرای
 براهام^۷ گفت: ای نبرده سوار
 ۱۹۵ بخسبی^۸ و چیزت بدزدد^۹ کسی
 به خان اندرآی^{۱۰} -ار جهان تنگ شد
 به پیمان که چیزی نخواهی ز من
 هم اسپ ترا، برنشست^{۱۱} ترا
 گر این اسپ سرگین و آب^{۱۲} افگند

بخسبدهمی بر زمین برهنه
 نیابم^{۱۳} بدین خانه کایدت رنج^{۱۴}،
 ندارم^{۱۵} به چیزی دگر نیز^{۱۶} رای
 همی رنجه داری مرا خوار خوار^{۱۷}،
 ازان در^{۱۸} مرا رنجه داری^{۱۹} بسی
 همه کار بی برگ^{۲۰} بی رنگ^{۲۱} شد،
 ندارم^{۲۲} به مرگ آبچین و^{۲۳} کفن!
 خورش باید این^{۲۴} زیر دست ترا^{۲۵}
 وگر خشت این خانه را بشکند،

۱-س (نیز و، آب <و>): و هم: (لی: بیکار هم): بنداری: فبلغه الغلام ذلك. فقال بهرام: لا بد من ذلك. فأخبر اليهودي فقال: قل له إن موضعنا موضع ضيق، و صاحبه يهودي فقير جائع لا يقعد إلا على الأرض، وهذا الموضع لا يصلح لمثلك ۲-ل، ق، س (نیز ق ۲-پ، لن ۲، ب): <و>: (و: بگفت این و): متن = س، ک، ل (نیز لن، آ) ۳-ق: بگفتند بهرام را از ۴-ق (نخواهم: ل: خوانی: آ: بیابم) ۵-ل: کارت مرنج: س (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): آیدت رنج: ک، س: آ: خانه اندرت رنج: ق: خواهی که یابی بدین خانه رنج: متن = ل (نیز ق ۲، پ، لن ۲) ۶-ق، ل، آ، س: برین: متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ل: (ن: بختم) ۸-ل: ججویم: س (نیز آ): نیابم: متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل، ل، آ: نخواهم: (ق، لی، و: نیارم: آ: نیابم): متن = س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ، ب) ۱۰-ل: کرد: س (نیز لن، پ، لن، آ): هیچ: (لی: نیست): متن = ق-س (نیز ق، ل، آ، و، آ، ب) ۱۱-ل: (لی: ابراهام) ۱۲-س (نیز لی، و، آ): سوگوار: متن = یازده دستنویس دیگر: بنداری: فذكر له الغلام ذلك فقال بهرام: اني أبيت خلف الباب ولا أكلفكم شيئا، و إذا أصحت خرجت. فأتاه اليهودي بنفسه و قال: أيها الفارس! قد صدعتني الليلة ۱۳-ل (نیز لن آ): بختی: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-ق، س (نیز ق، ل، آ، و، آ، ب): چیزی بدزدد: (پ: چیزیت دزدد): متن = ل، س، ک، س (نیز لن، لی، لن آ) ۱۵-ل آ: مرگ: ق: وزان در: س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب <و>): وزان پس: (ق، ل، پ، لن آ: ازین در): متن = س، ک (نیز لن) ۱۶-ل: ازان رنجه داری مرا تو: ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

بجانم رسانیدی از رنج خویش نه این رسم شاهست را این و کیش

۱۷-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): بخانه درآی: متن = ق (نیز ل ۳) ۱۸-ق: وی برگ ک: بی رنج و: (ق: بی آب و): متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-پ: سنگ: لن آ: ننگ) ۲۰-ق: نخواهی ۲۱-ق: به مرگ اندرون خود: لن آ این بیت را ندارد: ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام کای نیک مرد
 ز تو بس کنم این در خانه جای
 براهام ازان پس پر اندیشه شد
 که این شوخ مرد از درم نگذرد
 ۵ دگر باره گفت ای سرافراز مرد
 ندارم ترا بیچ گونه بدرد
 ز من پاس تو بی خروش و درای
 وز اندیشه جانش یکی بیشه شد
 که دارم که تمار اسبش خورد
 ز بس گفتن تو مرا خسته کرد

۲۲-س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): هم نشست: ک: با نشست: (ل ۳): و نشست: ل، ل، آ هم ا شب ترا و نشست: (و: همان بارگی برنشست): متن = س (نیز آ) ۲۳-ق (آ، ل، آ، باید و) ۲۴-ل، ل، آ: و نیست چیزی مرا (ل آ: ترا): متن = دوازده دستنویس دیگر: ق این بیت را ندارد: بنداری: و كأن الدنيا ضاقت عليك حتى جئت الي بيتي. فعاهدني الآن على نكاحك! دخلت البيت لا تطلب مني شيئا و لا تحملي مؤونة ۲۵-ق (نیز ب <د>): فرود: س (نیز لی، و، آ): بخاک: متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): ل آ بیت های ۱۹۹-۲۱۱ را ندارد

۲۰۰ به شبگیر سرگینش بیرون کنی^۱
همان خشت را پخته^۳ تاوان دهی
بدو گفت بهرام: پیمان کنم^۵
فرود آمد و سپ را با لگام^۸
نمدزین بگسترد و بالینش^{۱۱} زین

۲۰۵ جهود آن در خانه از^{۱۳} پس بیست
از آن^{۱۴} پس به بهرام^{۱۵} گفت: ای سوار
ز گیتی^{۱۷} هر آنکس که دارد، خورد^{۱۸}
بدو گفت بهرام کین داستان
شنیده^{۲۰} به دیار دیدم^{۲۱} کنون
۲۱۰ می آورد^{۲۳} چون - نورد: شدنان^{۲۴} - جهود

بیاورد خوان و به خوردن نشست
چو این داستان بشنوی یاد دار^{۱۶}:
چو خوردش نباشد، همی بنگرد^{۱۹}!
شنیده‌ستم از گفته‌ی باستان،
که برخواندی^{۲۲} از گفته‌ی رهنمون!
از آن می ورا^{۲۵} شادمانی فرود^{۲۶}،

۱-س، ق، ک (نیز لن، ل، پ، ب، لن، آ، ب: بری؛ س^۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ): بیرون بری؛ متن = ل ۲-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ب): بری؛ متن = ل
۳-ل: نیز؛ س، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و لن، آ): خشت پخته تو؛ (ل^۳): همه پخته خشت؛ آ: خشت را زرز؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، ب) ۴-ق، آ:
اردهی؟) ۵-ق (نیز ب): کنیم؛ س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): فرمان کنم؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۶-س، ق، س^۲ (نیز لن، لی، پ، ب):
بدین؛ متن = ل، ک ۷-س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): تن؛ (ق، آ، ل^۳): زبانرا به پیمان؛ بنداری؛ و ان کسر فرسک بحافره شیئا من الأجر أعطیتی
عوضه، و أنك تکس غذا زبله و ارمیه لی خارج. فحلف له بهرام علی ذلک ۸- (و: همچنان؛ ل^۳: و زین و ستام) ۹-ل، س، س^۲ (نیز
لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): برآهخت. متن = ق، ک (نیز ل، آ، آ) ۱۰- (و: فروبست و بگشود تیغ از میان) ۱۱-ق: بالین ز؛ (و: بالش ز)؛ س (نیز
لن): بسترش و بالینش؛ (لی: بیفکند. و بالش ز؛ ل^۳: بگسترد بالین؛ لن^۳: نمدزینش بستر بیالینش)؛ متن = ل، ک، س^۲ (نیز ق، آ، پ، آ، ب)
۱۲-ق، آ: بروی؛ ب: دو پایش بر (وین ندارد)؛ بنداری: ففتح الباب و أدخل فرسه فحط عنه سرجه و وضعه تحت رأسه، و فرش لبده
تحت و نام علیه. و بقی الفرس بلجمه صافنا خلف الباب ۱۳-ک: را ۱۴-س، ک (نیز لن، لی، پ، ب): و زان ۱۵-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ،
ل، و، ب): براهام؛ (لی: ابراهام؛ ل^۳: زانجا براهام)؛ متن = ل (نیز ب) ۱۶-س^۲ (نیز و، آ): گوش دار؛ در لی این بخش آشفتگی دارد ۱۷-ل،
ک (نیز ق، آ، لن، آ): بگیتی؛ متن = ده: دستنویس دیگر ۱۸-ق، ک (نیز لی، آ): خرد ۱۹-ک: ننگرد؛ (لن: بسی ننگرد)؛ ل، س^۲ (نیز و، آ): سوی
مردم بی نوا ننگرد؛ (لی: سر مایه کاها بنگرد)؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): بنداری: و أغلق اليهودی الباب، و قعد فی مجلس
له، و أحضر طعامه و أخذ يأکل و ح. ه. و لا یدعو ضیفه. فقال له: أیها الفارس! احفظ عنی هذا الکلام: إنه قیل کل من کان له شیء يأکل، و
من لم یکن له شیء ینظر ۲۰-ق (نیز آ): شنیدم؛ متن = ۲۱- (لی: ب: کردم)؛ ل، س^۲: شنیدم بگفتار و؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ)
۲۲- (لی: بر خوردی)؛ ک (نیز ق، آ): چو برخواندی؛ بنداری: فقال بهرام: قد بلغنی ذلک سماعا، و رأیته اللیلة عیانا ۲۳-ل، س (نیز لن): آورد
و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- (لی: با)؛ س^۲ (نیز ق، آ، و، آ): بدنان؛ س (نیز لن): خورد سیر آن؛ (لن^۳: سیر خورد آن)؛ متن = ل، ق، ک
(نیز ل، آ، پ، ب) ۲۵-س (نیز لن): بس؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ): و زان می ورا؛ ک: و زان مر ورا؛ س^۲ (نیز و، آ، ب): و زان می همی؛ (لی: از انپس بسی)
۲۶- (لن^۳: بسی شادمانی نمود؛ پ: یرامی ورا روشنایی فرود)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام سه جام می	فروش و بها گیر ای نیک‌پی
بهایش زر سرخ نیکو ستان	نخواهم همی می ز تو رایگان
چنین ده پاسخ [سفید گذاشته]	[سفید گذاشته است]
بهمسان من خانه هست نغز	بدو اندرون باده پاک مغز
۵ بوی و بخور باده تاک مغز	ازان خانه کت ما نمودیم نغز

خروشید کای رنج دیده سوار
 که هر کس که دارد، دلش روشنیست
 کسی کو ندارد، بود خشک لب
 بدو گفت بهرام کین بس شگفت
 ۲۱۵ گر از^۸ جام یابی سرانجام نیک

بدین^۱ داستان کهن گوش دار:
 درم پیش او^۲ چون، یکی جوشنست^۳،
 چنان چون توی^۴ گرسنه نیم شب!
 بدان تا^۵ به یادت^۶ نباید^۷ گرفت:
 خُنک میگسار و^۹ بی و جام^{۱۰} و یک^{۱۱}!

چو از کوه خنجر برآورد هور
 بر آن^{۱۴} چرمه‌ی ناچران^{۱۵} زین نهاد^{۱۶}
 بیامد براهام^{۱۹} گفت: ای سوار
 نگفتی^{۲۲} که سرگین این بارگی
 ۲۲۰ کنون آنچ^{۲۳} گفتی، بروب و ببر!
 بدو گفت بهرام: شو پایکار^{۲۴}
 دهم زر که تا خاک^{۲۷} بیرون برد^{۲۸}
 بدو گفت: من کس ندارم که خاک

گریزان^{۱۲} شد از خواب^{۱۳} بهرام گور،
 چه زین^{۱۷}، از برش خشک بالین نهاد^{۱۸}!
 به گفتار^{۲۰} خودبر نه‌بی^{۲۱} پایدار:
 به جاروب روبم به یکبارگی؟
 -به رنجم ز مهمان بیدادگرا-
 بیاور که سرگین کشد^{۲۵} بی کیار^{۲۶}
 و زین^{۲۹} خانه‌ی^{۳۰} تو به هامون برد^{۲۸}
 بروید، برد ریزد^{۳۱} اندر مَعاک،

۱-ل، ق (نیز ل، ن، ب): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲- (ق: ۲): وی ۳- متن = ل، س، ۲ (نیز ل، ل، و، آ، ب): ل بیت‌های ۲۱۲-۲۳۳ را ندارد؛ س، ق، ک، ل، ن، پ، ل، ن^۲ به جای این بیت و ق^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

هرآنکس که دارد خورید و دهید سپاسی بدان (ق، ق، ل، ن: ۲: بران) داشتن برنهد

ک: چنین گفت هر کس که دارد خورد سوی مردم بی‌نوا ننگرد

۴- س، ق، ک، س، ۲ (نیز ل- ل، و- ب): تویی؛ (پ: تو ای)؛ متن = ل: بنداری؛ ثم لما فرغ من الطعام جا، بالشراب و أخذ يشرب. فلما تمكن منه السكر قال: أيها الفارس التعبان! اسمع هذا المثل الآخر: قد قيل من كان يملك شيئاً فليأكل. ومن لم يكن له شيء فليبت جائعاً ناعماً مثلک
 ۵- ق: بدان را (حرف یکم بی نقطه)؛ ک: بمان تا؛ س: ۲: بدان تا ۶- (ق: ۲: بدانند: لی: تا نیازی) ۷- (ل: ۲: نبایدت شاید)؛ ل: بگیتی مرین یاد باید؛ س (نیز ل، ل، ن، ۲): بدیدم همان (ل، ن، آ: همی) یاد باید؛ متن = ق، ک، س، ۲ (پ، و، آ، ب) ۸- ل: بی از؛ ک: بر از؛ متن = س، ق، س، ۲ (نیز ل، ل، ۲، ۳) ۹- ک: می گسارم ۱۰- (لی: می جام؛ ب: و خنک جام) ۱۱- ل، ک، س، ۲ (نیز ل، ق، آ، لی، پ- آ): نیک؛ متن = (ب: ل، آ، ل، ۳) این بیت را ندارند ۱۲- (لی: گرازان) ۱۳- ل: خانه؛ (ل: ۳: آن شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- (لی: بدان) ۱۵- س (نیز ل، ل، ن، ۲): تیزرو؛ (لی: ناچرا) ۱۶- ل: برنشست؛ (ل: ۲: بر نهاد (وزن ندارد))؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز ل- ل، و، آ، ب) ۱۷- س (نیز ل، ق، آ، ل، آ، ب): چو زین؛ (ق: ۲: نمود)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز پ- آ) ۱۸- ل: همی خواست کاید ز خانه بدشت؛ ق، ل، ۲ این بیت را ندارند ۱۹- (لی: ابراهام)؛ ک (نیز ل، ن، پ- آ): براهام و؛ (ل: ۳: برآمد براهام)؛ متن = ل، س، ق، س، ۲ (نیز ق، آ، ب) ۲۰- (لی: پیمان) ۲۱- ل: کنون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- ل، ق (نیز ل، ۳): تو گفتی؛ س: نگفتی (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق: ۲: بگفتی)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ل، ل، بی، پ- ب): بنداری؛ قال: فلما طلع الفجر أسرج بهرام فرسه ليركب فجاءه اليهودی و قال: أيها الفارس! أما تقي بقولك؟ ۲۳- س، ک، ۲ (بزل، آ، پ، ل، ۲): آنچه؛ س، ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): آنک؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن) ۲۴- (ق: ۲: رو پیش کار) ۲۵- ق: برد ۲۶- س: بر کنار (بی نقطه) ق (نیز ل، ق، آ، لی، و، آ، ب): بر کنار؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ۲): بی کنار؛ متن = (پ: ل، ل، آ، ل، ۳) این بیت را ندارند ۲۷- س: با خاک؛ ق: چو او خاک (ق: ۲: چو سرگین به؛ پ: که تا این به)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز ل، ل، بی، و- ب) ۲۸- (لی: برند-برند) ۲۹- س: وزان ۳۰- ق، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): حجره؛ متن = س (نیز ل، ن، پ، ل، ۲، ۳) این بیت را ندارند ۳۱- ق: ز ایدر؛ (لی: بریزد هم؛ آ: بروید ریزد (وزن ندارد))؛ ل، ل، ۲، ۳ این بیت را ندارند؛ بنداری: ألم تشترط أنك تكنس زبل الدابة؟ فلم تخالف؟ فقال بهرام: اطلب لی أجيرا يفعل ذلك، وأعضيه أ-رته. فلم يفعل

تو پیمان که کردی به کژی مبر
 ۲۲۵ چو بشنید بهرم ازو این^۲ سَخُن
 یکی خوب دسار^۳ بودش حریر^۴
 برون کرد و^۵ سَرگین بدو^۶ کرد پاک
 براهام^۹ را گت کای^{۱۰} پارسا
 ترا زین^{۱۲} جان بی نیازی دهد!
 ۲۳۰ بگفت^{۱۴} و بیامد^{۱۵} به ایوان خویش

پرانندیشه آن شب به ایوان بخت
 به شبگیر چون تاح بر سر نهاد
 بفرمود تا تلبک آبکش
 ببرند پویان^۲ براهام^{۲۱} را
 ۲۳۵ چو در بارگ رفت بنشانند
 بدو گفت: رو بارگیران^{۲۳} ببر^{۲۴}
 به خان براهام^{۲۷} شو بی کیار^{۲۸}

بخندید و آن راز با^{۱۷} کس نگفت
 سپه را سراسر همه^{۱۸} بار داد
 بشد پیش او^{۱۹} دست کرده به کش
 جهود بدانندیش بدرام^{۲۲} را
 یکی پاکدل مرد را خواندند
 نگر تا نباشی جز از^{۲۵} دادگر^{۲۶}،
 نگر تا چه بینی^{۲۹} نهاده، بیار^{۳۰}!

۱- (ق: ۲) برنجم ز مهمان بیدادگر: متن = س، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، پ-ب)؛ ل، ق، ل، ۲، ل، ۳ این بیت را ندارند ۲- ک: آن؛ ق این بیت را ندارد
 ۳- ق: سربند ۴- ق: بزر ۵- ق: چدن چون بود درخور تاجور ۶- ک: <و>، س ۲ (نیز ق ۲ <و>، لی، ل، ۳، و، آ، ب)؛ بیارورد و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن، ۲) ۷- ک: ازو ۸- ل: آن؛ ک: ک (نیز ق ۲)؛ باجامه: (ل: ۳: آن جامه؛ و: باخاکش)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، ۲، آ، ب)
 ۹- (لی: ابرهام) ۱۰- ق (نیز ق ۲)؛ از: (لن، لن، آ: ایا)؛ س: گفتا ایا؛ ک: گفتا که ای؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی-و، آ، ب) ۱۱- ک، س ۲ (نیز ق ۲، لی، پ، ب): آزادیت؛ (ل: اگر از دین تو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و، لن، آ، ۱۲- ل، س ۲ (نیز و، آ): از: (لی: در)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، ۲، آ، پ، لن، ۲، ب) ۱۳- ل: بر مهتران؛ ک: بدین میزبانی (وزن ندارد)؛ س ۲ (نیز و، آ): میان یلان؛ (لی: میان مهان)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ل، ۲، آ، پ، لن، ۲، ب) ۱۴- ل، س، س ۲ (نیز لن، پ-ب): برفت؛ متن = ق (نیز لی، ل، ۳) ۱۵- (ق: آ: وزان جایگه شد) ۱۶- ق: وزانجا؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری: فلم یفعل فأخرج بهرام مندلی حریر کان معه فحمل فیہ الزبل ورماء الی خارج و رکب و عاد الی ایوانه ۱۷- (لی: این راز با)؛ ق: بخشید آن شب ابا؛ س در اینجا سرنویس دارد: بخشیدن بهرام گور مال براهام جهود بلبک آبکش ۱۸- س، ک (نیز و، ب): همه سرسبر؛ متن = ل، ق، س ۲ (نیز لن-و، آ) ۱۹- س ۲ (نیز لی، و): بیامد برش؛ (آ، ب: بیاید برش) ۲۰- ل: ز ایوان؛ س ۲ (نیز و، آ): از ایوان؛ (لن، آ: بی بر)؛ ق: برفتند و بردند؛ متن = س، ک (نیز لن-پ، ب) ۲۱- (لی: ابرهام؛ لن: آ: ابراهیم) ۲۲- س: بدزام؛ ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، آ، پ): بدنام؛ ل: و بدکام؛ س ۲ (نیز لی، و، آ) بدآیین بدنام؛ متن = (لن، آ، ب): ل بیت های ۲۳۴-۲۵۲ را ندارد ۲۳- ل-ک (نیز لن، ل، ۲، آ، ب): بارگیها؛ (ق: ۲: بارگی را)؛ متن = س ۲ (نیز لی، و، آ) ۲۴- ک: بدید ۲۵- ل، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): بجز؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، ۲، آ، ب) ۲۶- ک: دادگیر (پساوند ندارد) ۲۷- لی: ابرهام) ۲۸- ل: برگذار؛ س: بی کنار (نقطه ندارد)؛ ق: برکنار؛ س ۲ (نیز لی، و): با کیار؛ (ق: ۲: بی سوار؛ ل: ۳: بی کیار (بی کنار هم می شود خواند)؛ لن: ره گزار؛ آ: با کیار)؛ متن = ک (نیز لن، پ، ب) ۲۹- س (نیز لن، پ، لن، ۲، آ، ب): یابی؛ س ۲ (نیز آ): همه هر چه بینی؛ (لی: همه هر چه یابی؛ و: همه هر چه دارد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق ۲، ل، ۳) ۳۰- ق (نیز ل، ۳): بیار؛ بنداری: و لما أصبح استحضر السقاء و اليهودی و نفذی بی بیت اليهودی بعض ثقاته، و أمره بأن یحمل الیه کل ما فی بیته علی الجمال و البغال

بشد پاکدل تا به خان^۱ جهود
 ز پوشیدنی، هم ز گستردنی^۴
 ۲۴۰ یکی کاروان‌خانه در دسر^۷
 ز درّ و ز یاقوت و^{۱۰} هر گوهری
 ندانست موبد^{۱۲} مر آن را شمار
 همه بار کردند و دیگر بماند^{۱۵}
 چو بانگ درای^{۱۸} آمد از بارگاه^{۱۹}
 ۲۴۵ که گوهر فزون زین به گنج تو نیست!
 بماند اندران شاه ایران^{۲۴} شگفت
 که چندین بورزید مرد جهود
 ازو^{۲۷} صد شتروار زرّ و^{۲۸} درم
 جهاندارشاه^{۳۰} آبکش را^{۳۱} سپرد

همه خانه^۲ دیب و دینار^۳ بود،
 ز افگندنی^۵ و پراگندنی^۶،
 بند کاله را بر زمین^۸ نیز جای^۹،
 کهن^{۱۱} بدره‌یی بر سرش افسری
 شتر خواست از^{۱۳} دشتِ جهرم هزار^{۱۴}
 همی شاددل^{۱۶} کاروان را^{۱۷} براند
 بشد مرد بینا^{۲۰} بگت این^{۲۱} به شاه^{۲۲}،
 همان مانده، خروار^{۲۳} باشد دویست!
 وز آز دل انا، اازه‌ها بر^{۲۵} گرفت،
 چو روزی نبودش، ورزش^{۲۶} چه سود؟
 ز گستردنی‌ها و از^{۲۹} بیش و کم،
 بشد لنبک از راه^{۳۲} گنجی ببرد!

۱-ق (لی، آ: بخوان)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ، پ، لن، آ)
 ۳-آ: دینار و دیبای؛ ل این بیت را ندارد ۴-ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب)؛ افگندنی؛ س: وز افگندنی؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، پ) ۵-ق (نیز پ)؛ هم؛ س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ)؛ گستردنی هم؛ متن = ل ۶-س، آ (نیز لی، و، آ، ب)؛ ز گستر دنیها و از خوردنی؛ بنداری؛ فرای بینه مملوء؛ من الجواهر و الرغائب من الذهب و الفضة و الثياب و الحلی و الحُلل ۷-ل: بود و سرین؛ ق (نیز ل، آ)؛ اندر سرای؛ ک: در دو سرای؛ ق: بُد در سرای؛ پ، لن، آ: بر در سرای؛ ب: رادر سرای؛ س، آ (نیز لی، و، آ)؛ کاروان مرد بر در سرای؛ متن = س (نیز لن) ۸-س، آ (نیز لی، و، آ، ب)؛ ز کالا بند بر (لی: در) زمین؛ ل: بند بر زمین کاله را؛ متن = س، ق، ک (س: لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۹-ل: کزین خانه بیرون نبودیش جای ۱۰-لی، لن، آ: <و>; س، آ: وز (وزن ندارد) ۱۱-ل (نیز پ، آ)؛ ز هر؛ س (نیز لن، ق، آ، لن، آ)؛ کی هر؛ ق، س، آ (نیز لی، و، ب)؛ بهر؛ متن = ک (نیز ل، آ) ۱۲-لی، و، مردم؛ آ: کردن؛ ل، س، آ: کی داننده موبد؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۳-لی: در) ۱۴-و: چهار؛ ل، س، آ: ندانست کردن بیس روزگار؛ بنداری؛ فاستعظم ذلک و استکثره، و جا، بآلف جمل؛ ل پس از این بیت افزوده است:

فرستاد موبد بدانجا سوار شتر خواست از دشت، جهرم هزار

۱۵-س، ق <و>; ک، س، آ <و> (نیز لن، ق، آ، لی <و>، ل، آ، لن، آ، آ <و>، ب)؛ و چیزی نماند؛ متن = ل ۱۶-س، ک (نیز لن، پ، لن، آ)؛ همین ساده‌دل؛ ق (نیز ل، آ)؛ همان ساده‌دل؛ س، آ (نیز و، آ، ب)؛ همان شاددل؛ ق: همه ساده‌دل؛ متن = ل (نیز لی) ۱۷-س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ)؛ کاروانها؛ متن = ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۸-ل (نیز پ)؛ <ی>; متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-و: کاروان) ۲۰-س، آ (نیز لی، و، ب)؛ بیدار؛ ق: دانا؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۱-ل، ق، ک، س، آ (نیز لن، پ، آ، ب)؛ آ: آ: متن = س (نیز لن، آ) ۲۲-و: و گفتش به شاه جهان) ۲۳-ق (نیز ب)؛ همانا که خروار؛ ق: همانا شتروار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-س، آ (نیز و، آ)؛ گیتی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-س، آ: اندیشه‌ها بر؛ آ: و دل اندیشه‌ها بر؛ ل، ق (نیز ق، آ)؛ ز راز دل اندیشه‌ها بر؛ س، ک (نیز لن، لن، آ)؛ وزان (ک: ازان) در دل اندیشه‌ها بر؛ لی: وزان کار اندیشه‌ها بر؛ ل: ز آزدل اندیشه اندر؛ پ، ب: ز آزدل اندیشه‌ها بر؛ متن = و) ۲۶-ل: ورزش؛ ک: زرش را؛ (لن: ز بودن؛ ق: ازان زر؛ لی: درودن؛ لن: ز ورزش)؛ متن = س، س، آ (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷-س (نیز لن)؛ ازان؛ ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، ب)؛ ازان؛ متن = ل ۲۸-ق: گنجی؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب)؛ گنج؛ آ: گنج و؛ لی: شتر بار گنج و)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۹-ل، آ: وز) ۳۰-پ: آن) ۳۱-ق: آن بلبک) ۳۲-س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب)؛ راه و؛ آ: از شاه و)؛ متن = ل، ک (نیز لی، لن، آ)؛ بنداری؛ فأوقرها من بیته بأمواله و ذخائره، و عادالی حصرة الملك فأمّر الملك بتسليم مائة حمل منها الى السقاء

۲۵۰ ازان^۱ پس برهام را خواند و گفت
 چه گویی که پیغامبرت^۴ چند^۵ زیست
 سوار آمد و گت با من^۹ سخن
 که هر کس که دارد. فرونی خورد
 کنون دست یازان به خوردن^{۱۲} بکش
 ۲۵۵ ز سرگین و زربفت دستار^{۱۳} و خشت
 درم داد ناپک دل را چهار
 سزا نیست زین^{۱۸} بیشتر مر ترا!
 به ارزانیان^{۲۰} دد چیزی که بود
 به تاراج داد آنک^{۲۱} در خانه بود
 که ای در کمی^۲ گشته^۳ با خاک جفت،
 چه^۶ بایست چندین^۷ ز بیشی^۸ گریست (؟)
 از آن داستان‌های گشته^{۱۰} کهن،
 کسی کو ندارد، همی پز مرد^{۱۱}،
 بین زین سپس خوردن آبکش!
 بسی^{۱۴} گفت با سفله^{۱۵} مرد^{۱۶} کنشت!
 بدو گفت کین را سر مایه^{۱۷} دارا!
 درم مرد^{۱۹} درویش را، سر ترا!
 خروشان همی رفت مرد جهود
 که آن را سره مرد^{۲۲} بیگانه بود

گفتار اندر رفتن بهرام گور به نخچیر و شیران کشتن^{۲۳}

۲۶۰ چو یوز^{۲۴} شکای به کار آمدش
 یکی باره‌ی تَبزتگ^{۲۵} برنشست
 بجنید و رای شکار آمدش،
 به هامون خرامید و^{۲۶} بازی به دست

۱-س، ق، ک (نیز لن، لی، پ-ب): وزا؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق، ل، ۳) ۲-ق: تلی؛ (ل: از کمی) ۳-س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب): که بادی همه ساله
 ۴-ل، ق، ک (نیز لن، پ، ل، ن، آ، ب): پیغامبرت: متن = س (نیز ق، ل، ۳) ۵-س، ۲ (نیز لی، و، آ): پیغمبر تو چه ۶-س، س، ۲ (نیز لن، لی، پ-آ): که؛
 متن = ل، ق، ک (نیز ق، ل، ۲، آ، ب) ۷-ل، ک، س، ۲ (نیز ب): چندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸-ل: بزشتی؛ س، ۲: پیشین؛ (لن: زکسی
 (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹-ق: آ، ما) ۱۰-ل: مرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-س، ۲ (نیز ق، آ، و، آ):
 بنگرد؛ (لی: سوی مردم بی نوا نگر د): ل آ بیت‌های ۲۵۳-۲۶۹ را ندارد؛ س، ۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

تو گر خوردی این نبودی ترا
 چنین درد دل کی نمودی ترا

۱۲-س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، پ، لن، ۲): ز خوردن؛ (ق: خود را ز خوردن؛ لی: آ از آن کار خوردن؛ و، ب: از آن کار و خوردن)؛ س، ۲: دست را؟ و
 خوردن (بخشی از این لت خوانانست): متن = ل ۱۳-س، ک، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): دستار زربفت؛ (ق: نیز و): زربفت و دستار؛
 (لی: دستار و زربفت)؛ متن = ل ۴-ق: آ، پ، لن، آ: همی) ۱۵-ل: ازان سفله؛ س (نیز لن): سفله زان سفله؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر ۱۶-ق: آ: مرد سفله) ۱۷-ل: تو سرمایه؛ ق، ک (نیز لی، و): بسرمایه؛ متن = س، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ: >را، آ، ب) ۱۸-ب: ازین)
 ۱۹-ل: (ن: داده) ۲۰-ق، ک: ایرانیان ۲۱-س (نیز لن، آ): آنچ: (لی، پ، لن، آ: آنچه: آ: آنکه)؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز ق، ل، آ، و، ب) ۲۲-ق: سزاوار؛ س:
 از انرا مرد (؟)؛ ک، س، ۲ (نیز لن-و، آ، ب): سزا مرد؛ (لن: سر مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: و أعطی اليهودی أربعة دراهم و قال:
 یکفیک هذا رأس مال. ثم فرق الباقي للمی الفقراء و المحتاجین. و أصبح اليهودی من أحسر الخاسرین ۲۳-ل: گفتار اندر حرام کردن شراب را؛
 س: رفتن بهرام گور بشکار و کشتن، شیران را؛ ق: رفتن بهرام گور به شکار شیران؛ ک: رفتن بهرام گور به شکار و کشتن شیر نر و ماده؛ س، ۲:
 داستان بهرام با کبروی و کودک؛ متن = ([گفتار اندر +] لی)؛ بنداری این داستان را ندارد ۲۴-س، ۲ (نیز و، آ، ب): باز؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۲۵-ل-ک (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب): تیزرو؛ متن = س، ۲ (نیز لی، و، آ) ۲۶-ل-ک، س، ۲ (نیز لی-ب): >و؛ ک، لی، ل آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: همی رفت شادان و راد و دلیر
 یکی بیشه دید جائی دو شیر
 لی، ل، ۳: یکی بیشه دید و آب روان
 ل، ۳: به بیشه دیون گرد برگشت شاه
 ک: همی رفت شادان و راد و دلیر
 یکی بیشه دید جائی دو شیر
 ل، ۳: به بیشه دیون گرد برگشت شاه
 بدان بیش اندر پی شیر بود
 کز و پیرسر تازه گشتی جوان
 همی کرد هر جای لختی نگاه
 در چاره شیر شمشیر بود

یکی بیشه پیش آمدش پردرخت
 بسان بهشتی یکی سبز^۲ جای
 چنین^۵ گفت کین جای شیران بود
 ۲۶۵ کمان را به زه کرد مرد دلیر^۷
 بزد تیر^۹، پهلوش با دل بدوخت
 همان ماده آهنگ بهرام کرد
 یکی تیغ زد بر میانش سوار
 برون آمد از بیشه مردی^{۱۵} کهن
 ۲۷۰ کجا نام او مهربنداد^{۱۷} بود
 یکی مرد دهقان^{۲۰} یزدان^{۲۱} پرست
 نشستنگه مردم نیک بخت^۱
 ندید^۳ اندرو^۴ مردم و چارپای
 که بر در بر ابوانش ویران^۶ بود
 پدید آمد اندر زمان نرّه شیر^۸
 دل شیر ماده^{۱۰} برو^{۱۱} بر بسوخت
 بغرید و چنگش^{۱۲} به اندام^{۱۳} کرد
 فروماند جنگی بد از^{۱۴} کارزار
 زبانش گشاده به^{۱۶} شیرین سخن،
 بدان^{۱۸} زخم شمشیر^{۱۹} او شاد بود
 بدان^{۲۲} بیشه^{۲۳} بودیش جای^{۲۴} نشست

۱- متن = ل، س، س، ۲ (نیز لن، لی، پ-ب)؛ ق، ک، ل، ۳ این بیت را ندارند؛ ق، ۲ پس از این بیت افزوده اند:

بدشت اندرون بیشه آمد پدید
 شهنشاه لشکر بانجا کشید
 یکی بیشه دید و آب روان
 کزو پیرسر تازه گشتی جوان

۲- (ق: تازه) ۳- ل، س، س، بدید ۴- (آ: بدید آمد و)؛ متن = س، ۲ (نیز لن، ق، لی، پ، و، لن، آ، ب)؛ ق، ک، ل، ۳ این بیت را ندارند؛ ق، ۲ پس از این بیت افزوده است:

بیشه درون گرد برگشت شاه
 همی کرد هر جای لختی نگاه

۵- (و: بدل) ۶- ل: همان رزمگاه دلیران؛ س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ کتام ددان و دلیران؛ (ق: ۲) هشیور جای دلیران؛ پ: چنین بیشه جای دلیران؛ متن = س (نیز لن، لن، ۲)؛ ق، ک، ل، ۳ این بیت را ندارند؛ س، س، ۲، لن، ق، لی، پ، و، لن، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

به بیشه درون گرد برگشت شاه
 همی کرد هر جای لختی نگاه
 بدان بیشه اندر یکی شیر دید
 در چاره شیر شمشیر دید
 یکی بانگ برزد بران نرّه شیر
 چو آهنگ او کرد شیر دلیر
 ز بیشه بیکسو جهانید اسب
 برافروخت برسان آذرگشسب

س، ۲، پ، ب بیت های سوم و چهارم و لی بیت چهارم را ندارند ۷- س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ شاه دیر؛ س (نیز لن، لن، ۲)؛ همانگاه بیرون خرامید شیر؛ ق، ک (نیز ق، ل، ۳)؛ چو از بیشه بیرون خرامید شیر؛ (پ: یکی بانگ برزد بران نرّه شیر)؛ متن = ل، ۸- س، ق، ک (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲)؛ کمانرا بزه کرد مرد (ق: شاه) دلیر؛ س، ۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ یکی بانگ برزد بران (لی: بدان) نرّه شیر؛ متن = ل، ل، ق، ۲ پس از این بیت افزوده اند:

ل: یکی نعره زد شیر چون در رسید
 بزد دست شاه و همان درکشید

ق: ۲: یکی بانگ برزد بران نرّه شیر
 چو آهنگ او کرد شیر دلیر

۹- ل، ک، س، ۲ (نیز لن، پ-ب)؛ تیر و؛ متن = (ق، لی، ل، ۳) ۱۰- (لن: مادر) ۱۱- ل (نیز ق، لی: بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲- ل، ک، س، ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب)؛ چنگش؛ (ق، ل، ۲، ۳: جنگی)؛ متن = (پ، لن، ۲) ۱۳- ل: بی آرام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴- ل، ک: دران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- (ق، ل، ۲، ۳، لن، ۲: مرد) ۱۶- ل: ۲: بگفتار ۱۷- ل، س (نیز لن: مهربنداد (بی نقطه)؛ (ق: نیز ب)؛ مهر بی داد؛ ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق، ۲، و، لن، ۲)؛ مهربنداد (حرف چهارم بی نقطه)؛ (لی: آ: مهر و پیداد (حرف پنجم بی نقطه))؛ متن = (ل، ۳، پ) ۱۸- ل: ازان؛ ک: بران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹- ل: ۲: شیران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۰- (لن، پ: دهقان و) ۲۱- ل، ۲: دهقان و آتش ۲۲- (ل: بران) ۲۳- (ب: جای) ۲۴- ل: جای و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

چُن^۱ آمد بر شاه ایران فراز
بدو گفت کای^۳ مهتر نامدار
یکی مرد دهقانم ای پاکرای
خداوند گاو و خر و گوسپند^۷
کنون ایزد این کار بر دست تو
زمانی بدین^{۱۲} بیشه‌ی نارچین^{۱۳}
بره هست چنداذک^{۱۵} باید^{۱۶} به کار
فرود آمد از باره^{۱۸} بهرامشاه
۲۸۰ که باشد^{۲۱} زمین سبز^{۲۲} و آب^{۲۳} روان
بشد مهربنداد^{۲۶} و رامشگران
بسی گوسپندان^{۲۹} فربی^{۳۰} بکشت
چو نان خورده شد، جام‌های ننید

برو^۲ آفرین کرد و بردش نماز
به کام^۴ تو باد اختر و^۵ روزگارا
خداوند این مرز^۶ و کشت و سرای
ز شیران شده بددل و^۸ مستمند
برآورد و^۹ بر قبضه و^{۱۰} شست تو^{۱۱}
بیاشی به شیر^{۱۴} و می و انگبین
درختان بارآور^{۱۷} سایه‌دار
همی کرد ازان^{۱۹} بیشه جایی^{۲۰} نگاه،
چنان چون بود^{۲۴} جای مرد^{۲۵} جوان؟
بیاورد و^{۲۷} چندی ز ده^{۲۸} مهتران
بیامد^{۳۱} یکی جام زرین^{۳۲} به مشت
نهادند پیش^{۳۳} گل و^{۳۴} شنبلیله

۱-ل-۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س^۲ ۲-۲ (لی: بدو) ۳-ق: ای ۴-ک: بنام ۵-ل-س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): <و>: (لن: بادا همه)؛
متن = (لن) ۶-ل: جا؛ ک: برز؛ متن = سیده دستنویس دیگر ۷-ل-س^۲ (نیز لن-لن-آ، ب): گوسفند؛ متن = (آ) ۸-ل-آ: شدم بددل و؛
(ق^۲: بیشه دلم؛ لی، ل: آ: بد دلم؛ آ: با بدل ۹-ل-س^۲ (نیز لن-ل-ل-آ، ب): <و>؛ متن = (پ، و، آ) ۱۰-ل-س، ق (نیز ب): قبضه؛ (ق^۲: از
قبضه)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ان-آ) ۱۱-ل-لی: اوی!) ۱۲-ل، ق (نیز لی، ل، آ): درین؛ س، ک (نیز لن، لن، آ، ب): برین؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز
ق^۲، پ، و، ب) ۱۳-ل (نیز لی): ایی-تین (حرف پنجم بی نقطه)؛ س، ک، س^۲ (نیز پ، ب): نارچین (حرف چهارم بی نقطه)؛ ق (نیز و):
نازنین؛ ل: اندر نشین؛ (لن، لن، آ): و بارچین؛ ق: مان نشین؛ ل: آیی چنین؛ آ: نارچین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴-ل-آ: بیاریم شیر؛
س^۲ (نیز لی، و، آ): بسازی به شیر؛ (ق^۲: که رمت شیر)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ل، آ، پ، ل، آ، ب) ۱۵-ل، لی، ل، آ، پ، ل، آ، ب: چندانکه) ۱۶-س (نیز
ق^۲، ل، آ): آید؛ ق: خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل، ک (نیز لن): بارآور و؛ (آ: درخت برآور همه)؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز
ق^۲-ل-آ، ب) ۱۸-س-س^۲ (نیز لن، ل، آ، لی، پ-ب): اسب؛ متن = ل (نیز ل ۱۹-ل: زان؛ متن = س-ل-آ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۰-ل-آ: هر
جا؛ لن: چندی)؛ س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): کرد در بیشه هر سو (ق^۲: جا)؛ (لی: کرد هر سو به بیشه)؛ متن = ل-ل-آ (نیز لن، پ) ۲۱-ق: کجا
بد؛ و: که بود آن) ۲۲-ل-آ: سیر ۲۳-ک: آیی ۲۴-ل-آ: همه بیشه بد ۲۵-ل: پدید آمد از دور مردی؛ ق (نیز ل، آ، ب): پدیدار شد جای مرد؛
ک: پدید آمد از جای مردی؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، لی، پ-آ)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

بیلای سرو و بدیدار ماه
بیامد بر شه رمین بوسه داد
فراوان برین مرز لشکر گذشت
کسی را ندیدیم رای و درنگ
۵ تو دادی مرین بیشه را زیب و فر
اگر برنهد ماه زرین کلاه
چنین گفت کای شاه فرخ‌نژاد
دلیران کوه و سواران دشت
برین دشت با نره شیران جنگ
که یار تو بادا همی دادگر

۲۶-ل (نیز لن): سداذ (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ س، ک (نیز لن، آ، ب): بیداد (حرف یکم بی نقطه)؛ ق، س^۲ (نیز لی، آ): بیداد (حرف
یکم بی نقطه)؛ ل: بیرون؛ متن = (ق^۲: ل، آ، ب) ۲۷-ل، ق-س^۲ (نیز ق^۲-ل، لی، ل، آ، و-ب): <و>؛ متن = س (نیز لن، پ) ۲۸-ل: زره؛ (لی: ردو)
۲۹-ل-ک، س^۲ (نیز ق^۲-ل، آ، ب): گوسفندان؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۳۰-ل-س^۲ (نیز لن، ق^۲-ل، لی، پ-ب): فربه؛ (ل: فزونی)؛ متن تصحیح
قیاسی است ۳۱-ل (نیز آ: بیام) ۳۲-ق: یکی جام زرین گرفته) ۳۳-ل، ق (نیز ق^۲-ل، آ، ب): پیشش؛ ک: پیش و؛ س^۲ (نیز لی، و، آ): بیاورد
همچون؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، پ، ل، آ، ب) ۳۴-ل، و، آ: <و>

یکی خورد و دیگر به بهرام داد
 ۲۸۵ چو شد مهربنداد^۳ شادان ز می^۴
 چنان دان که^۷ مانده‌یی^۸ شاه را!
 بدو گفت بهرام کاری^{۱۲} رواست
 چنان آفریند که خواهد همی!
 اگر من همی^{۱۶} نیک مانم به شاه
 ۲۹۰ بگفت این و زان^{۱۹} جایگه برنشست
 بخفت آن شب تیره در بوستان
 بکشید^۱ و بر خوانش^۲ آرام داد
 به بهرام گفت: ای گو^۵ نیک‌پی^۶،
 همان تیره شب^۹ نیمه‌ی^{۱۰} ماه را!^{۱۱}
 نگارنده بر چهره^{۱۳}ها^{۱۳} پادشاست^{۱۴}!
 هر آنک او فراید نگاهد^{۱۵} همی!
 ترا دادم این بیشه و^{۱۷} جایگاه^{۱۸}
 به ایوان خرم^{۲۰} خرامید^{۲۰} مست^{۲۱}
 همی یاد کرد ز^{۲۲} لب دوستان!

۱- (ق: آ: بیوشید) ۲- ک، ل، آ: جایش؛ (لن: حالش؟؛ ق: آ: خوابش؛ لی، و، آ، ب: در خوانش)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ل، آ، پ، لن، آ)؛ ل، س، آ این بیت را ندارند؛ درک این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ در س، آ این بیت دو بیت سس تر آمده است؛ ل، آ پس از این بیت افزوده است:

چو می خورده شد شاد شد میزبان بهرام بگشاد شیرین زبان

۳- س، ق، س، آ (نیز لی، و، لن، آ، آ): بیداد؛ (لن: بنداد (حرف یکم بی نقطه)؛ ب: مست بیداد)؛ متن = (پ، آ، پ) ۴- (آ: زوی)؛ ل، آ: میزبان شاد و خرم؛ ک (نیز ق، آ): چو می خورده شد شاد شد میزبان ۵- ق: شه ۶- ک (نیز ق، آ): بگشاد شیرین زبان؛ ق، آ این بیت را دو بار آورده است، یکبار برابر متن ما و یکبار چنان که اختلافاتش نوشته آمد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو می خورده شد شاد شد میزبان بهرام بگشاد شیرین زبان

۷- س: دانک؛ ک: که ای شیر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- ل: مانده (وزن ندارد)؛ ق: مانده (حرف سوم بی نقطه)؛ (ق، آ، لن، آ: مابنده)؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۹- س (نیز لن، لی، پ، ب): نیم شب؛ متن = ک، ل، آ، س، آ ۱۰- ک: تیر مر؛ (ب: مانده)؛ ق: در شب چارده؛ (ق: شب نماینده)؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، آ) ۱۱- ل: تخت زرین و هم گه را ۱۲- ق، ل، آ: آری؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب) ۱۳- ق، ک، ل، آ، س، آ (نیز پ): چهر ما؛ (لی: چهر هم؛ ق، آ، ل، آ: نگارنده چهره؛ و: نگارنده بر چهر ما؛ آ: نگارنده بر چهره)؛ متن = ل (نیز ب) ۱۴- س، لن، لن، آ این بیت را ندارند؛ لن، لن، آ که درین بخش آشفته‌گی دارند به جای این بیت آورده اند:

بدو گفت پس شاه بهرام گور که ای مرد با دانش و فرّ و زور

چو می خورده شد شاد شد میزبان تویی گفت در مرز ما میزبان

۱۵- ل: مر آنرا گزیند که خواهد؛ س، ق (نیز لن، لن، آ، ب): نه بفرود (لن، آ: نه بفرود و) هرگز نکاهد؛ ک (نیز ق، آ): که نفزود هرگز نکاهد؛ س، آ (نیز لی، و، پ، و): نیفزود و هرگز نکاهد؛ (ل، آ: نه افزود هرگز نه کاهد؛ آ: بیفزود و هرگز نکاهد)؛ متن = ل؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده اند:

س، لن: بدو گفت پس شاه بهرام گور که ای مرد با دانش و فرّ و زور

چو می خورده شد شاد شد میزبان تویی گفت در مرز ما میزبان

ک، س، آ، ق، آ، ل، آ، ب:

بدو گفت بهرام کای میزبان تویی اندرین مردمان (ق، آ، ب: مرزها؛ ل، آ: بوم و بر)

۱۶- (لی: همان) ۱۷- س (نیز لن، لن، آ): مرز و این ۱۸- ل: بایگه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹- ک: و از ۲۰- ل (نیز ل، آ): خرامید و؛ ک: گذارید؛ (ق: آ: گرائید)؛ متن = س، ق، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، پ، ب) ۲۱- ل، س، آ (نیز ل، آ): تفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ درک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲- س، آ: کرد یاد از؛ (ق: آ: یاد کردش)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همی بود با دوستان یکدله لب و بوس را خواه و مشکین کله

چنین تا بیک هفته با کام او همی موج برخاست، از کام او

گفتار اندر حرام کردن شراب را^۱

چو بنشست^۲ می خراست^۳ از بامداد
 بامد همانگه یکی^۴ مرد مه^۵
 شتروارها^۷ نار و سب^۸ و بهی
 ۲۹۵ جهاندار چون دید بنواختش
 بزرگان لشکر برفتند شاد
 ورا میوه آورد لختی^۶ ز ده
 ز گل دسته‌ها کرده^۹ شاهنشهی
 میان یلان جایگه^{۱۰} ساختش

همین^{۱۱} مه که با میوه و بوی بود
 چو شد مرد^{۱۴} خرم به^{۱۵} دیدار شاه
 یکی جام دیدش^{۱۸} پر از می^{۱۹} بلور
 ز پیش بزرگان بیازید دست
 ۳۰۰ به یاد شهنشاہ بگرفت جام
 به روی شهشاہ جام^{۲۶} نیند
 به جام اندرون سی^{۳۰} پنج من
 ورا پهلوی^{۱۲} نام کیروی^{۱۳} بود
 وزان^{۱۶} نامداران و آن جشنگاه^{۱۷}،
 به دلش اندرافتاد از آن^{۲۰} جام شور^{۲۱}
 بدان^{۲۲} جام می یاخت و^{۲۳} بر پای جست
 منم-گفت^{۲۴} -میخواره کیروی^{۲۵} نام!
 چو من^{۲۷} درکشم، باز^{۲۸} خواهم گزید^{۲۹}!
 خورم هفت^{۳۱} ازین بر سر انجمن،

۱-س (پس از بیت ۲۹۵): داستان بهرام با کیروی میخواره و حرام کردن شراب؛ ق: گفتار در حال کیروی و مستی او و حکم بهرام؛ ک: صفت حرام کردن بهرام شراب را ل^۲ (پس از بیت ۲۹۵): داستان کیروی میخواره و برکندن زاغ چشمها؛ س^۲ در اینجا سرنویس ندارد؛ متن = ل: بنداری (در حاشیه دستنویس اصل)؛ قصه تحریم الخمر؛ این سرنویس درل بیش از ۲۵۰ بیت سپس تر آمده است؛ در ق^۲، ل^۲، ب پیایی داستانها آشفتگی دارد و این داستان با داستانهای دیگر پس و پیش شده است ۲- (لی: برخاست) ۳- (و: میخواره) ۴- (لی: هم آنگاه یک) ۵- ل^۵: آ: به ۶- ل، ق، ل^۶: س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، و، آ، ب): چندی؛ ک: چندین؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، آ) ۷- ل (نیز لی): شتروارها؛ متن = س-س^۲ (نید لن، ق، آ، ل^۳ ب) ۸- ک، س^۲ (نیز لی، و): سب و نار؛ (ق: آ: بار سب) ۹- (ق: آ، ل^۳، ب: بسته) ۱۰- ل: پایگه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: ذکر صاحب الکتاب آن بهرام کان ذات یوم جالساً بین ندمائه و جلوسه فدخل علیه بعض اکابر أهل القرى بأحمال من الفواکه. فأکرمه بهرام وأجلسه بین أصحابه ۱۱- ق (نیز ل^۳): همان ۱۲- ل^۲ (نیز ل^۳): پهلوان ۱۳- س-س^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ): کیروی؛ متن = ل (نیز لی، ل^۳، لن، آ، ب)؛ ل، ک، س^۲ پس از این بیت و ل^۳ پس از بیت سپسین افزوده اند.

بروی جاندار جام نیند دو من را (ل^۲: چو دو من) بیکبار اندر

(ک، س: آ: رطل گران را بیکدم) کشید

۱۴- س: مردم (وزن ندارد) ۱۵- ل، ک، ل^۲: س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، و، آ، ب): ز؛ متن = س، ق (نیز لن، ل^۳، لن، آ) ۱۶- ل: ازان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷- س: آ: جشن ه؛ (لن و زان جشنگاه) ۱۸- ل: جام دیگر؛ س: جامه دید؛ ق (نیز لن): جام را دید؛ (ق: آ: جام می دید؛ پ: جام دید او؛ لن: آ: جام دیدند؛ ل: دگر جام دیدش)؛ متن = ک، ل^۲: س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۹- س، ق (نیز لن، ق، آ، لن): پرمی؛ متن = ل، ک، ل^۲: س^۲ (نیز لی-و، آ، ب) ۲۰- ل (نیز لی، ل^۳): ازان؛ متن = ۲۱- ک، س: آ: بخورد آفرین کرد بهرام گور؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲- ق (نیز ل^۳): بران ۲۳- ل، ق > و <، ل^۲ (نیز ن، ق > و <، لی > و <)، ل^۲، لن، آ: تاخت و؛ س: ناخت (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س^۲ (نیز و، آ > و <)، ب: آخت و؛ متن = (پ) ۲۴- ق: هم خورد؛ ل^۲ (نیز ل^۳): همی گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- س، ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ، آ): کیروی؛ (و: کیروی (بی نقطه))؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، لن، آ، ب) ۲۶- (پ: چون من) ۲۷- (پ: همی) ۲۸- ل، ق-س^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): یار؛ س (نیز و): نار (بی نقطه)؛ متن = (آ) ۲۹- (آ: کشید؛ ل^۲: بیکدم همانگاه اندر کشید) ۳۰- ل، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب): بود می؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۱- س (نیز لن، لن، آ): هشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

ز من نشنود کس به^۳ مستی خروش^۴!
 وُزان^۷ می پرستان بر آورد گرد!
 که داند که در تن مرش^۸ چون گذشت^۹!
 چو در سینه‌ی مر. می گرم گشت^{۱۱}،
 ز هامون^{۱۲} هسی تا تحت تا پیش^{۱۳} کوه،
 نگه کرد و^{۱۵} در سایه‌ی او بخت^{۱۶}

وُ زایدرا^۱ خرامم سوی ده^۲ به هوش
 بگفت این^۵ و زان هفت بر هم^۶ بخورد
 ۳۰۵ به دستوری شاه بیرون گذشت
 وُزان جای^{۱۰} خرم بیامد به دشت
 برانگیخت اسپ از میان گروه
 فرود آمد از اسپ^{۱۴} جایی نهفت

دو چشمش بکند اندر آن خوابگاه^{۱۸}
 وُرا مرده دیدند در^{۲۰} پیش کوه
 برش اسپ او^{۲۲} ایستاده به راه^{۲۳}
 وُزان مجلس و^{۲۵} جام جوشان شدند
 بیامد بر و یکی نیکخواه^{۲۶}،
 ز^{۲۹} مستی بکنده‌ست^{۳۰} در پیش راغ^{۳۱}
 ز تیمار کیروی^{۲۷} پر^{۳۲} درد شد!

ز کوه اندر آمد کلاغ^{۱۷} سیاه
 ۳۱۰ همی تاختند از پس اندر^{۱۹} گروه
 دو چشمش ز سر کنده زاغ^{۲۱} سیاه
 برو^{۲۴} کهترانش خروشان شدند
 چو بهرام برخاست از خوابگاه
 که کیروی^{۲۷} را چشم روشن کلاغ^{۲۸}
 ۳۱۵ رخ شهریار جهان زرد شد

۱-ل، س، ق، ل، ۲ (نیز لن، ق، ل، ۳-آ): پس آنکه؛ (ب: ورایدون)؛ متن = ک، س، ۲ (نیز لی) ۲-ل: سون ده روم من؛ (ب: سوی ده خرامم)؛
 متن = سبزه دستنویس دیگر ۳-ق: ز ۴-آ: و جوش) ۵-ل: بخورد آن ۶-ک، س، ۳: با هم؛ آ: پر هم؛ ل: چنان هفت جام پر از
 می؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ل، ل، ۲ (نیز ق، ۲): از آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر: بند ری: فرأی قدا فیه خمسة أمناء من
 الشراب فأخذوه وقال: أشرب سبعة أقذاح من هذه ولا أسکر، وأرجع صاحباً الى ضیعتی. ففعل ذلك، غیر مکتوث بکثرته ۸-ل، س، ۲ (نیز
 ق، ۲، لی، و، آ): می در تنش؛ ق (نیز ل، ۳، ب): می بر تنش؛ ل: می در پیش؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، ۲ ۹-ک: وزان جای خرم بیامد بدشت
 ۱۰-س، ق، ل، ۲ (نیز لن، پ) ازان شهر؛ (ق: از ایوان؛ لی: وزان جام؛ ل: از ایوان)؛ متن = ل، س، ۲ (نیز و، آ، ب) ۱۱-لن، ۲ این بیت را ندارد و در
 ک چنین آمده است:

چو در سینه‌ی مرد می گرم گشت که داند که می در تنش چون گذشت

بنداری: ثم استأذن الملك و خرج منصرفاً الى ضیعته و سار فی طریقہ فعلی الشراب فی صدر. فلم یطق الركوب ۱۲-ب: بهامون)
 ۱۳-س (نیز لن، پ، لن، ۲): سوی؛ ق، ل، ۳ این بیت را ندارند ۱۴-ل: باره؛ ل، ۲ (نیز و، لن، ۲): اسب و: متر = یازده دستنویس دیگر ۱۵-ق (نیز
 لن، لی، پ، لن، ۲): <و> ۱۶-ل: کوه خفت؛ س: جایی بخت؛ ق (نیز لن، ق، ل، ۲، پ، لن، ۲): داری بخت؛ (و، آ: وی بخت)؛ ک: بر سایه‌ی وی
 بخت؛ (ب: و بر سایه‌ی آن بخت)؛ متن = ل، ۲، س، ۲ (نیز لی)؛ بنداری: فعدل عن الطريق فی ظل شجرة فنام و غمره النوم و السكر
 ۱۷-س-س، ۲ (نیز لن، لی، ل، ۳-ب): کلاغی؛ متن = ل (نیز ق، ۲، ب) ۱۸-ق (ل، ۲، ۳، لن، ۲): جایگاه) ۱۹-س، ق (نیز لن، پ، لن، ۲): او؛ (ب: تاختندش
 از پس او (وزن ندارد)؛ متن = ل، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز و، آ) ۲۰-ل: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ل: زاغی ۲۲-ل: باره بر؛ ق: <او>
 (وزن ندارد)؛ متن = سبزه دستنویس دیگر ۲۳-ل: ز راه؛ ل: پبای)؛ بنداری: فنزلت علیه غرباً، سود من الجبل فاقتلعن عینیه. و أتاه
 أصحابه فوجدوه ميتاً مفقوء العینین، و فرسه مربوطاً بین یدیه ۲۴-ق: وزو؛ (لی: بدو) ۲۵-ک، س، ۲ (نیز لی، و، آ): بزم و آن؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۲۶-ک، س، ۲: نامخواه ۲۷-س: کیروی (نقطه ندارد)؛ ق-س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، ب، و، آ: کیروی؛ متن = ل (نیز لن، ل، ۳، لن، ۲، ب)
 ۲۸-و: چراغ؛ ل، ۳، ب: در پیش راغ) ۲۹-ب: به) ۳۰-ق: فکندست) ۳۱-س (نیز لن، پ، لن، ۲): بر پیش راغ؛ ک، س، ۲ (نیز لی <و>)؛ ل: بر
 دشت و راغ؛ ل، ۳، ب: تیره کلاغ؛ و: در دشت زاغ) ۳۲-ل، و، آ: با)

هم آنکه برآمد ز درگه^۱ خروش
حرامست می ر^۲ جهان سربسر

که ای نامداران با فرّ و هوش،
اگر پهلوانست، اگر^۳ پیشه ور^۴!

برین گونه^۵ بگذشت سالی تمام
همان شاه چور مجلس آراستی^۷
۳۲۰ چنین تا یکی کودکی^{۱۰} کفشگر
فرازش^{۱۲} نیامد بدان کار^{۱۳} سخت
به خانه^{۱۵} نهان داشت^{۱۶} لختی نبید
به پور جوان گفته: ازین^{۱۸} هفت جام
مگر بشکنی امشب آن^{۲۰} مَهر^{۲۱} تنگ!

همی داشتی هر کسی^۶ می حرام
همه^۸ نامه‌ی باستان^۹ خواستی
زنی خواست با چیز و نام و گهر^{۱۱}
همی^{۱۴} زار بگریست مامش ز بخت
پسر را بدان خانه^{۱۷} اندر کشید
بخور تا شوی خرم^{۱۹} و شادکام،
کُئلند^{۲۲} از نمد کی کُند کاره سنگ^{۲۳}!

۱- (لی: ز درگه برآمد) ۲- ل، ق (نیز لی): در: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳- ق: گر؛ (لن: یا؛ لی: وگر)؛ ل: زیر دستت گر؛ (ق: ل، ۳، ب: پهلوان باشد از)؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز پ-آ) ۴- ل: نامور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فأنهوا خبره الی الملك فعضم ذلك علیه فحرم الخمر عند ذلك و قال: لایشربها وضع و لاشریف: ک، س ۲ پس از بیت ۳۱۷ افزوده‌اند:

نباید که (س: آ: نشایست) دیگر کسی می خورد وگر سوی میخوارگان بنگرد

برخی از دستنویسها درین جا سرنویس دارند: س: داستان بهرام با کودک کفشگر و حلال کردن شراب؛ ق: داستان پسر کفشگر با شیر و حکم بهرام گور؛ ل: داستان کودک کفشگر که بر شیر نشست ۵- ک، س ۲ (نیز و، آ): گفته؛ (ق: نیز)؛ (لی: پ، آ، ب: بدین گونه)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ل، آ، لن ۲) ۶- ک (بزل، و، آ): همه کس همی داشتی؛ س: آ: همه هر کسی داشتی؛ (ل: ۳، ب: همی داشت هر کس همی)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ب، لن ۲)؛ ل این بیت را ندارند؛ بنداری: فمضت سنة علی ذلك ۷- س، ل، س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لن ۲، ب: شاه مجلس نیاراستی؛ ک (نیز لی، و، آ): ماه بزمش نیاراستی؛ متن = (پ) ۸- س، ک، س ۲ (نیز لن، ل، آ، لن ۲): همان؛ متن = ل ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۹- (ب: پاسبان)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: و صار الملك اذا جلس فی مجلس الأئس يحضر عنده كتب الملوك و تواریخهم و سیرهم فیشغل بذلك عوضا عن الشرب؛ پ پس از بیت ۳۱۹ افزوده است:

نخوردی من و دور بودی ازوی نبودی ز می در میان رنگ و بوی

برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۱۰- (لن، پ، لن ۲: کودک)؛ ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، ی)؛ آ: چنین بود تا کودکی؛ متن = س، ق (نیز ق، ل، آ، ب) ۱۱- ق، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): هنر؛ (ق: نامش گهر؛ ل: نام پدر)؛ متن = ل، س (نیز لن ۲)؛ بنداری: فاتفق أن تزوج ابن إسكاف بامرأة ذات مال و جمال ۱۲- ل: فرازش؛ س ۲ (نیز لی، ب): قرارش؛ (و: زوارش)؛ ق: چو عضوش؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، ب، لن ۲، آ) ۱۳- س، ک (بزل، آ): بران؛ س: آ: در آن؛ ل (نیز ل ۳): نبودش دران (ل: بدان) کارافزار؛ (و: همانا بیایست)؛ متن = ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۱۴- (ب: بری) ۱۵- ل، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب، لن ۲، آ، ب): همانا؛ متن = (ق: آ) ۱۶- (و: نهان داشت در خانه) ۱۷- ل: بران خانه؛ ل: بداد آن و؛ متن = سیرده دستنویس دیگر ۱۸- ل (نیز لن، ل، آ): کین؛ (لی: می؛ ب: این)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- ل، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن ۲، ب): ایمن؛ (لی: روشن)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز و، آ) ۲۰- س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): این؛ متن = ل (نیز ل، آ، لن ۲) ۲۱- ل، ل ۲: در ۲۲- ل، س (نیز لن، ل، پ، لن ۲): کلنگ؛ ق (نیز ق، آ): کلید؛ متن = ۲۳- ل، س (نیز پ): کارسنگ؛ (لن، ل، آ، لن ۲: کان سنگ؛ ق: آ: کار سخت)؛ ق: بردگان سنگ؛ ک، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): نیاری بدین دوده اندر (ب: ایدر) تو ننگ؛ ل: ز ما بفکنی نام زشتی و ننگ؛ متن تصحیح قیاسی است: بنداری: فلما كانت ليلة الزفاف أخرجت أمه قطعة شراب كانت قد خبأتها. و قالت لابنها: اشرب من هذه سبعة جامات فلعلك تفض الليلة الختم، و لاتعرف بين عشيرتك

۳۲۵ بزد کفشگر زان می^۱ هفت^۲ هشت
 جوانمرد را^۴ جام گستاخ کرد
 و زان^۶ جایگه شد به درگاه خویش
 چنان بُد^{۱۱} که از خان^{۱۲} شیران شاه
 از آن می همی^{۱۴} کفشگر مست^{۱۵} بود
 ۳۳۰ بشد تیز^{۱۸} بر شیرِ غزان نشست
 بدان گاه^{۱۹} شیر یله سیر^{۲۰} بود
 همی شد دوان^{۲۲} شیروان^{۲۳} چون نوند
 یکی کفشگر دید^{۲۴} بر پشت شیر
 بیامد دوان^{۲۶} تا در^{۲۷} بارگاه^{۲۸}
 ۳۳۵ بگفت آن شگفتی کجا^{۳۱} دیده بود

همانا پی و پوست او^۳ سخت گشت
 بیامد^۵ در خانه سوراخ کرد
 شده^۷ شاددل^۸، یاته راه^۹ خویش^{۱۰}
 یکی شیر بگسست^{۱۳} و آمد به راه
 به دریا ده^{۱۶} انگشت او شست^{۱۷} بود!-
 بیازید و بگرفت گوشش به دست
 غلام^{۲۱} از بر و شیر در زیر بود
 به یک دست زنتیر و دیگر کمند
 نشسته چو بر خر سوار^{۲۵} دلیر
 دلیر اندر آمد بنزدیک^{۲۹} شاه^{۳۰}
 به دیده بدید آنک^{۳۲} بشنیده^{۳۳} بود!-

۱-س: همی؛ س: آ: نبید؛ (ل: ۳: منی)؛ ل: جام می؛ (آ: آن می)؛ ق: ک: خورد کفشگر زان می: متن = ل: ۲ (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ، ب)
 ۲-ل، س: ۲ (نیز لن، ق: آ، لی، لن، آ): هفت و؛ متن = س-ل: ۲ (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب) ۳- (ق: آ، ل، آ، پ، ب: پوستش)؛ ک: کی آن بومتن: ل: ۲ (نیز لی، و، آ): کی آن پوستش؛ س: آ: پس آن پوستین؛ ل: هم اندر زمان آتشش؛ ق: همان نرم اعصاب بر؛ من = س (نیز لن، آ): بنداری؛ فشرب
 الإسکاف منها سبعة أو ثمانية فاشتدت عروقه وأعضابه ۴- (ل: آ: با) ۵- ل: آ: بیامد و (وزن ندارد) ۶- (ق: آ، ل، آ: ازان) ۷- س، ق: ک: بشد
 ۸- (ق: آ، ل، آ: شادمان) ۹- ل: گاه؛ متن = س-س: ۲ (نیز ق: آ، ب) ۱۰- (لن: چنان بد که از خان شیران پیش) ۱۱- (لن: همانا که) ۱۲- ل-ک
 (نیز ق: آ، و-ب): خانه؛ متن = ل: آ، س: ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، پ) ۱۳- س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): بگشاد ۱۴- س (بزن، لن، آ): هش (?): (لی، و: همین)؛
 ق (نیز ق: آ، ل، آ): هنوز از می آن؛ متن = ل، ک، ل، آ، س: ۲ (نیز آ، ب) ۱۵- س: سست (?): (لن: مست؛ لن: آ: شش (حرف های یکم و دوم
 بی نقطه)؛ پ: ز باده هنوز آن پسر) ۱۶- س، ک (نیز لن): بدر باده؛ متن ← ۱۷- ل: بدیده بدید آنچه بایست؛ ق: بدر باده بنشست و او
 شست؛ متن = ل: آ، س: ۲ (نیز ق: آ، ب) ۱۸- ل، س، ک، س: ۲ (نیز لن، ق: آ، پ-آ): تیز و؛ متن = ق: ل: ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): بنداری؛ و لما أسبل علیه
 حجابہ فتفتح دون مراده بابہ. فخرج الی باب داره و هو سکران فرأی أسدا قد قطع السلاسل، أفلت فوثب علی ظهره، و علاه و
 استمسک بأذنيه؛ در ل: آلت های بیت ۳۳۰ پس و پیش شده اند و ق: آ پس از آن افزوده است:

چه آتش به پیشش چه پیل و چه شیر
 بدو خیره ماندند بازار و کوی
 یکی بی هنر بود و بی زور دست
 بهر چیز در دست درزد دلیر
 که او را بند آن چنان آب روی
 به تیزی بران شیر غزان نشست

۱۹- ق (نیز ق: آ، لی، ل، آ): بدانگه که؛ ل: آ: که هر چند؛ متن = س، ک، س: ۲ (نیز لن، پ-ب) ۲۰- ل: بران شیر غزان پسر شیر؛ متن = چهارده
 دستنویس دیگر ۲۱- ل (نیز و): جوان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- (ق: آ، ل، آ، پ: پیش؛ لی: مان؛ ب: گرم شد) ۲۳- س، ک (نیز لن،
 لی، پ-ب): شیربان؛ ل: ۲ (نیز ق: آ) شیر و آن؛ متن = ل، س: ۲ (نیز ل، آ): ق این بیت را ندارد؛ ل، ک، س: آ پس از این بیت افزوده اند:

چو آن (ک، س: آ: همان) شیربان جهاندار شاه
 بیامد ز خانه بدان جایگاه

۲۴- (ل: آ: بود) ۲۵- ل، ک (نیز لن، ق: آ، لی، پ): سواری؛ متن = س، ل، آ، س: ۲ (نیز ل، آ، و-ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فجاء السباع و
 باحدى يديه السلسلة ويده الأخرى الحبل يريدها مساکه فرأى الإسکاف علی ظهره کراکب حما؛ ۲۶- (ل: آ، ب: دمان) ۲۷- س: بادر؛
 (ق: آ: تا بدان) ۲۸- (آ: بنزدیک شاه) ۲۹- ل: آ: بدرگاه ۳۰- (آ: بدان بارگاه)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱- س (نیز لن، ق: آ، ل، آ، پ): که خود؛ ل:
 دلیری کزو؛ ل: آ: دلیری که خود؛ (لن: آ: بگفتی آن شگفتی که خود (وزن ندارد))؛ متن = ک، س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۲- ل: آنچ؛ (ل: آ، پ، لن، آ،
 آ: آنکه؛ و: بدید آنچه)؛ متن = س، ک، ل، آ، س: ۲ (نیز لن، ق: آ، لی، ب) ۳۳- (ق: آ، ل، آ، پ: نشنیده)؛ ق این بیت را ندارد

جهاندار از آن^۱ در^۲ شگفتی بماند
 به موبد چنین گفت کین کفشگر
 اگر پهلوانزاده^۳ باشد رواست
 بجستند و گفتند با مادرش
 ۳۴۰ نیا کفشگر بُد، پدر^۹ کفشگر
 همان مادرش چن سخن شد دراز
 نخست آفرین کرد بر شهریار
 چُنین کودک^{۱۶} ارسیده^{۱۷} به جای
 به کاراندرش^{۱۹} ایژه^{۲۰} سست بود
 ۳۴۵ بدادم سه جم نبیدش نهان
 [هم اندر زمان لیل گشتش رخان]
 نژادش نبد جز سه جام نبید
 بخدمت از آن^{۲۷} پیرزن^{۲۸} شاه^{۲۹} و گفت

ز در موبدان و ردان^۳ را بخواند
 نگه کن که تا از که دارد گهر^۴
 که بر^۶ پهلوانان^۷ دلیری سزاست!
 فزاید مگر بر هنر گوهرش^۸
 ازین^{۱۰} پیشه^{۱۱} برتر نیامد گهر^{۱۲}
 دوان رفت و بر شاه^{۱۳} بگشاد راز^{۱۴}
 که شادان بدی^{۱۵} تا بود روزگارا
 یکی زن گزین کرد و^{۱۸} شد کلدخدای
 زنش گفت کان^{۲۱} سست خودرُست^{۲۲} بود
 [ندانست کس راز^{۲۳} او در جهان]
 نمود سر بر آورد^{۲۴} و گشت^{۲۵} استخوان!
 که دانست کین^{۲۶} شاه خواهد شنید؟
 که این داستان را شاید نهفت!

۱-ل: زان؛ (ب: ازو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (پ: <در> (وزن ندارد)) ۳-ل: رد و موبدان و ردان؛ (س: نیز ق ۲)؛ رد و موبد و بخردان؛ ل ۲ (نیز ل ن ۲)؛ همه موبدان و ردان؛ (لی: و: رد و موبدان و یلان)؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ل ۳، پ، آ، ب) ۴-ل ۲ (نیز ل ن، آ)؛ هنر ۵-ک، س ۲ (نیز و، آ)؛ بچه ۶-ل ۲ (نیز پ)؛ از ۷- (پ: پهلوان این)؛ ل بیت های ۳۳۸-۳۴۰ را ندارد ۸-ق ۲ پس از این بیت افزوده است: بخواندند و راز و گفتند راز شد آن کار کوتاه بر وی دراز

۹-س، ق (نیز ل ن، ق ۲، ل ۳، پ، ل ن ۲)؛ بود و او؛ ل ۲: پدر کفشگر بود و او؛ متن = ک، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۰-ک، س ۲ (نیز لی، پ، و، ب)؛ وزان؛ (ل ن، ل ۳، ل ن ۲: ازان؛ آ: وزین)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز ق ۲) ۱۱- (ل ۳: نیز) ۱۲- (ل ن: گذر)؛ بنداری؛ ففضی بهرام منه العجب فقال لبعض موابذته: کأن هذا الإسکاف ینتسب لی أسیل کریم. ففتش عن نسبه وأخبرنی به. ففتش عنه فاذا به قد ورث صناعته أبا عن جد، وکل آبائه أساکفة؛ ق ۲ پس از بیت ۳۴۰ افزوده است:

چو چاره ندید اندران کار زن فروماند خیره دران انجمن

۱۳-س ۲: باشاه؛ ل (نیز آ، ب)؛ شد بر شاه و؛ (لی: رفت باشاه)؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل ن، ق ۲، پ، و، ل ن ۲) ۱۴- (ب: بردش نماز)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۵-ل، ق، ک، س ۲ (نیز ل ن، ق ۲، لی، پ، ب)؛ بزی؛ متن = س، ل ۲؛ ل ۳ این بیت را ندارد؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفتش همه راز در پیش شاه ازان شیر کو بر نشستش براه

۱۶-ل ۲: گفت کین؛ (ق ۲: از آن کودک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲)؛ نورسیده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- (لی، آ، ب: خوب زن کرد؛ و: آرزو کرد و) ۱۹-ل، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، ب)؛ اندرون؛ (ل ن: از کار اندرش)؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ل ن، پ، و، آ) ۲۰- (لی: ناتره؛ ل ۳: ایر او؛ ل ن: تابه؛ آ: نامزه) ۲۱- (ب: کین)؛ ل (نیز ل ۳)؛ دلش گفتی از؛ (ق ۲: زبش گفت کین؛ لی، و: تو گفتی که آن)؛ متن = س-س ۲ (نیز ل ن، پ، ل ن ۲، آ) ۲۲- (آ: زشت) ۲۳-ل: که ماند کس از تخم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل ۲: برسر آورد ۲۵- (ق ۲: شد)؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان پس برآمد همه کام او همی شیر غرنده شد نام او

۲۶- (ق ۲: کش) ۲۷-ل، ل ۲: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- (ب: پیره زن) ۲۹-ل، س، ل ۲، س ۲ (نیز ل ن، ق ۲، ل ۳، و، ل ن ۲، آ)؛ <و>؛ متن = ق، ک (نیز لی، پ، ب)

به موبد چنین گفت کاکنون نبید
 ۳۵۰ که چندان خورد می که بر نره شیر
 نه چندانک^۳ چشمش کلاغ سیاه
 خروشی برآمد همانگه ز در
 براندازه^۶ بر هر کسی می خورید!
 چو می تان به شادی شود^۹ رهنمون
 حلالست^۱، میخواره باید گزید،
 نشیند، نیارد^۲ وُرا شیر زیر؛
 همی^۴ برکند رفته از پیش^۵ شاه!
 که ای پهلوانان زرین کمر،
 به آغاز و فرجا، خود^۷ بنگرید!^۸
 بخشید^{۱۰} تا تن نگردد زبون!

گفتار اندر دیهی که به یک سخن خراب شد و به یک سخن آبادان^{۱۱}

۳۵۵ بیامد سیم^{۱۲} روز شبگیر شاه
 به دست چپش هرمز کدخدای
 برو^{۱۵} داستانها همی خواندند^{۱۶}
 سگ و یوز در پیش^{۱۸} و شاهین و باز
 چو خورشید تابان به گنبد رسید^{۲۰}
 ۳۶۰ ز خورشید تابان^{۲۳} درم ساز^{۲۴} گشت
 سوی دشت نخچیرگان^{۱۳} با سپاه
 سوی راستش موبد پاکرای^{۱۴}
 ز جم و فریدون سخن راندند^{۱۷}
 همی تا به سر برد روز^{۱۹} دراز
 به جایی پی^{۲۱} گور و آهو ندید^{۲۲}،
 ز نخچیرگه تنگدل بازگشت

۱- (ل: ۳: مباحست): ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): حلالست و؛ بنداری: فلما طال فی بابه الحدیث حضرت العجوز و أعلمت الملك بما جرى. فضحك و حلال الخمر ۲- (لن: ۲: بتازد): در ب این بیت چهار بیت سپس تر آمده است: ل بیت های ۳۵۷-۳۵۰ را ندارد ۳- ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-آ): چندان که؛ متن = س، ق (نیز ب) ۴- س، ق (نیز ق، آ، و، ب): ز سر؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ) ۵- ل (نیز لن، لن، آ): نزد؛ (ب: دست): متن = ده دستنویس دیگر؛ در ب این بیت پس از بیت ۳۵۵ آمده است؛ بنداری: و اذن ان یشرب منها مقدار ما یتقوی به شاره حتی یصیر بحیث یقاوم السباع، و لایسرف حتی یصیر شاربها عرومة للغربان و أشباهها ۶- ل (نیز لی): باندازه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- ل: فرجام را؛ (لی: فرجام او)؛ ق (نیز ب): از آغاز فرجام را؛ ک، س، آ (نیز لن، پ، و، لن، آ): بانجام و فرجام خود؛ (ق: از آغاز فرجامتان)؛ متن = ل، س (نیز آ) ۸- (لن: بگذرید) ۹- ل، ق (نیز ق، آ، پ، و): بود؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، لن، آ، آ، ب) ۱۰- ل، ل، آ: بکوشید؛ (لن: بجنید): متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فارتفعت أصوات البشائر بتحلیل الراح و الترخص فی إدارة الأقداح و جلب السرور و الأفراح ۱۱- ل: داستان بهرام گور با روزبه وریر؛ س: داستان بهرام گور با موبد موبدان؛ ق: داستان آن دیه که بیک سخن خراب شد؛ ک: رفتن بهرام بشکار و بدی بدیه خواستن؛ ل: گفتار اندر دیهی که بیک سخن خراب شد؛ س: داستان این دیه که بیک سخن خراب شد؛ بنداری این داستان را ندارد ۱۲- ل، س، ل (نیز ان، لی، و-ب): سیوم؛ ق، س، آ (نیز ق، آ): سوم؛ (پ: دگر)؛ متن = ک ۱۳- ل: نخچیرگه؛ ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): نخچیر خود؛ (ق: نخچیر شد)؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۴- (ق: رهنمای) ۱۵- (لی: بدو) ۱۶- (ق: راندند) ۱۷- (ق: خواندند) ۱۸- س: چندیش ۱۹- س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ): راند در (ق، آ، ل، پ: بر) دشت روز؛ ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): راند شادان بروز؛ متن = ل، ل، آ، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): ز گنبد بگشت ۲۱- ل: یکی ۲۲- ک، س، آ (نیز لی، و، آ): ندید ایچ آهو بدان (س، آ، و، بران) پهن دشت؛ (ق، آ، ب): ز نخچیرگه تنگدل بازگشت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۳- ک، س، آ (نیز آ): گردان؛ (آ: رخشان)؛ ل، ل، آ: چو خورشید تابان؛ متن = س، ق (نیز لن، لن، آ) ۲۴- ل، س، ل، آ (نیز و): درم ساز؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، آ)؛ ق، آ، ب این بیت را ندارد

بسی اندر او^۲ مردم و چارپای^۳
 نظاره به پیش سپاه آمدند^۴
 همی خواست کاید بدان ده^۵ فرود
 تو گفתי بیست^۷ آن خران^۸ را زمین!
 به خوبی نکرد اندر ایشان^{۱۱} نگاه^{۱۱}
 پر از خانه و مردم^{۱۴} و چارپای^{۱۵}،
 به جوی اندرون آب چون^{۱۸} قیر باد^{۱۹}!
 چه بود اندران^{۲۰}، پیش ده شد ز راه^{۲۱}
 همین^{۲۳} خانه^{۲۴} و مردم و چارپای^{۲۵}،
 یکی تازه کرد اندرین^{۲۶} کام^{۲۷} را

به پیش اندرآم، یکی سبز جای
 از آن ده فراوان به راه آمدند
 جهاندار پرخشم و پرتاب بود
 نکردند ازیشان^۶ کسی آفرین
 ۳۶۵ از آن مردمان ننگدن گشت^۹ شاه
 به موبد^{۱۲} چنین گفت کین سبز جای^{۱۳}
 کُنام دد و دام^{۱۶} و نخچیر باد^{۱۷}!
 بدانست موبد که فرمان شاه
 بدیشان چنین گفت کین نغز^{۲۲} جای
 ۳۷۰ خوش آمد نهنشه بهرام را

۱-س: آ؛ سبزه ۲-س، ق (نیز، لن، ق، پ، لن، آ)؛ پر از خانه و؛ ک، س ۲ (نیز، لی، و، آ، ب)؛ فراوان درو (آ: بدو)؛ متن = ل، ل، ۲-۳- (ل: آ: خانه مردم و سبز جای)؛ برخی از دستنویسها پس از این بیت افزوده اند: س، ک، س، آ، پ، و، آ:

بجوی اندرون آبشان رود (و: زود) تاز
 کُنام دد و دام و نخچیر و باز
 ق، آ، لی، ل، آ، ب:

همه جای آرامش و بی غمی
 یکی جای آباء و با خرمی
 که چونین بد از اخترش (ب: بد اختر یکی) جایگاه
 که چونین بد از اخترش (ب: بد اختر یکی) جایگاه
 بجوی اندرون آبشان زود تاز
 کُنام دد و دام و نخچیر و باز

بموبد چنین گفت بهرامشاه
 بجوی اندرون آب چون شیر راه

۴-ق بیت های ۳۶۲-۳۶۵ را ندارد؛ ر، س، لن، لن، آ پس از این بیت، بیت ۳۶۸ آمده است ۵-ل: ره ۶-ل: زیشان؛ (لی، ل، آ، پ، ب: از آن ده)؛ متن = س، ک، ل، س، آ ۲ (نیز، لن، و، آ، و، لن، آ) ۷- (لی: که نیست) ۸- (ل: گوان؛ آ: ددان؛ ب: جوان) ۹-ل: آ؛ پس برنجید ۱۰-ل: آ؛ در ایشان نکرد او ۱۱-س، لن، لن، آ؛ که چونین بد اختر یکی جایگاه؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب)؛ ق، لی، این بیت را ندارند ۱۲-س (نیز، لن)؛ بدیشان ۱۳-ق (نیز، لی، پ)؛ بهر مشاه ۱۴-ل: آ؛ مردم و خانه؛ (لن: میوه و مردم؛ ق: آ؛ مباد اندرو مردم) ۱۵-ق (نیز، لی، پ)؛ که چونین بد اختر یکی (لی: بد از اخترش) جایگاه؛ لن این بیت را ندارد؛ در س، لن این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است ۱۶-ق: شیر ۱۷- (لی: و باز)؛ ل: آ (نیز، ل)؛ و جای ر شیر (ل: نخچیر) باد ۱۸-س، ق، ک، س ۲ (نیز، لن، ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، ب)؛ آبشان؛ متن = ل، ل، آ (نیز، ل) ۱۹- (لی: زود تاز)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰-س: آ؛ اندرین؛ (ل: نبود اندرین) ۲۱- (آ: براه)؛ ل، ل، آ (نیز، ل)؛ سوی ده شد ز راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، لن، لن، آ این بیت شش بیت پیشتر آمده است؛ ک، س، آ، لن، لی = ب پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده اند: بیامد هم آنگاه موبد بده بخواند آن کسی را که و (لن: کجا) بود (آ: که بودند) مه

لن، پ، لن، آ: بگفتا پیام ملک (پ: که پیغام شه) بشنوید ز گفت ملک (پ: گفتار شه) هیچ بر مگذرید

۲۲-ل، س، ک، ل، آ ۲ (نیز، لن، ق، آ، پ)؛ سب: ق: رشت (؟)؛ متن = س ۲ (نیز، لی، و، آ، ب) ۲۳-ل، س، ق، ل، آ (نیز، لن، پ)؛ پراز؛ متن = ک، س ۲ (نیز، لی، و) <، آ، ب) ۲۴-س (نیز، لن، پ)؛ میره ۲۵- (ق: دلارام و پاکیزه و پاک جای)؛ ل، آ، لن، آ این بیت را ندارند ۲۶- (ق، آ، لی: اندران) ۲۷-ل، آ: نام؛ ل، ک، س، آ، ق پس از این بیت افزوده اند:

ل، ک، س، آ: دگر گفت موبد بدان مردمان که جاوید دارید دل شادمان
 ق: آ: بسی کرد بر هر یکی آفرین پسندید این مرز ایران زمین

شما را همه یکسره کرد مه
 بدین ده زن و کودکان مهتراند^۳
 ازین^۵ ده چه مزدور و چه^۶ کدخدای
 زن و مرد و کودک سراسر^۹ مه‌اید^{۱۰}
 ۳۷۵ خروشی برآمد ز پرمایه‌ده
 زن و مرد از آن پس^{۱۴} یکی شد به رای^{۱۵}
 چو ناباک^{۱۶} شد مرد برنا^{۱۷} به ده
 همه یک به دیگر برآمیختند^{۱۹}
 چو برخاست از آن^{۲۲} روستا رستخیز
 ۳۸۰ بماندند پیران^{۲۴} بی پای^{۲۵} و پر
 همه ده به ویرانی^{۲۸} آورد روی^{۲۹}
 شده دشت ویران^{۳۳} و ویران^{۳۵} سرای
 از آن سو^{۳۸} به نخچیر شد شهریار
 نگه کرد و^{۴۱} بر پای جایی^{۴۲} ندید
 چو یک سال بگذشت و^{۳۷} آمد بهار
 بدان^{۳۹} جای آباد^{۴۰} خرّم رسید

۱-س: آن؛ (پ: این)؛ ل: شهره این؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل، ق، ل، آ، و-ب) ۲- (لی: شهر ویران چو) ۳-ک، س ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، ن: آ)؛
 مهترید؛ متن = ل، س، ق (نیز لی-و، آ، ب) ۴-ک (نیز ل، ق، آ، ل، ن: آ)؛ برید؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز لی-و، آ، ب)؛ س ۲ پساوند ندارد؛ ل ۲ این
 بیت را ندارد ۵-ل، س، بدین؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ن-ب) ۶- (لی، ب: مرد و زن و؛ ل: آ: جوی مرد و زن و) ۷-ک (نیز و، آ)؛ روی؛
 (ق: آ: جای)؛ متن = ل، س، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، لی، ل، آ، پ، ب) ۸-ل (نیز ل، ن، پ)؛ دارند جای؛ س، ک (نیز و)؛ دارید جای؛ ل ۲ (نیز آ)؛ بای؛ س ۲
 (نیز ق، آ، لی، ب)؛ دارند رای؛ (ل، ن: آ: پرستار و مزدور با کدخدای)؛ متن = (ل، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۹-ل، س، آ؛ و کودک و مرد جمله
 (س: آ: سراسر)؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل، ن-و، آ، ب) ۱۰-س، ق (نیز ل، ق، آ، ل، آ، پ، آ)؛ مه‌اند؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، ب) ۱۱-س، ق (نیز
 ل، ن، ق، آ، ل، آ، پ، آ)؛ دهند؛ متن = ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، ب)؛ ل، ن: آ این بیت را ندارد ۱۲- (ل، آ: جو) ۱۳- (ق: آ: شادیش گشتند یکباره)؛ ل، ن: آ
 این بیت را ندارد ۱۴-ک، س ۲ (نیز و)؛ مرد آن ده ۱۵-ق: بد براه؛ ل، آ، آ بیت‌های ۳۷۶-۳۷۷ را ندانند ۱۶-ق: بی باک؛ متن = س، ک، س ۲
 (نیز ل، ن-و، ب) ۱۷-ک، س ۲: دانا ۱۸-ق: برکه؛ (ق: آ: ناگاه؛ ل: در ده) ۱۹-ک: در آمیختند ۲۰-ک، س ۲ (نیز آ)؛ راه و؛ (و: همه راه و)؛ متن =
 س، ق، ل ۲ (ل، ن، پ، آ، ب) ۲۱- (ق: آ: پ: رای) ۲۲-ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ن: آ)؛ زان؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، آ، ب) ۲۳-س (نیز ل، ن، آ)؛ ازان
 ده؛ (پ: زان ده؛ ق: آ: مردم ازان ده)؛ ک، س ۲ (نیز و، آ)؛ ازان ده گرفتند راه؛ متن = ق، ل ۲ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ ل بیت‌های ۳۷۹-۳۸۲ را ندارد
 ۲۴-ک، س ۲: ویران و ۲۵- (پ، و، ل، ن: آ: بی پای؛ لی: ابی پای) ۲۶- (ق: آ: نماند) ۲۷- (لی: زر؛ ل، آ، ب: ساز بر؛ ل، آ: ورزش ساز و بر)؛ ل، آ: و
 ریزش ساز و بر؛ ق: آلت و ورزش و جای بر؛ ک: همه ده بویرانی آورد سر؛ متن = س، س، س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، آ) ۲۸- (آ: بیرانی) ۲۹-ک:
 بشد آلت ورزش و ساز روی ۳۰-ل، آ: بید؛ (لی، ب: شدش) ۳۱- (ل، آ: <و>) ۳۲-ک: همه ده بویرانی آورد روی ۳۳- (آ: بیران؛ لی، ب:
 باغ ویران) ۳۴-ل ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ)؛ <و> ۳۵- (آ: بیران) ۳۶-ک، س ۲ (نیز و، آ)؛ همه؛ ل ۲ (نیز ل، آ) همه مرزبی؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ق، آ،
 لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۳۷- (لی <و>، ب: یک چند بگذشت و) ۳۸-ل: بران ره؛ ق (نیز ب)؛ بران سوئی؛ آ، ب، ان ده؛ (لی: بدان سان؛ ل: آ: ازان سان)؛
 ک این بیت را ندارد ۳۹-ل (نیز آ)؛ بران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۰-س، س ۲ (نیز ل، ق، آ: آباد و ۴۱-ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ،
 ل، ن، آ، ب)؛ <و>؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، پ، و، آ) ۴۲-ل، ل، آ: بر جای برده؛ متن = س، ق، س ۲ (نیز ل، ن-ب)؛ ک این بیت را ندارد

همه مرز بی مردم و چارپای
ز یزدان بترسید و بر داد^۴ گشت
دریغست ویران^۵ چنین خوب ده!
چنان^۸ کن کزین^۹ پس^{۱۰} نینند رنج!

درختان همه^۱ خشک و^۲ ویران سرای
دل شاه بهرام ناشاد^۳ گشت
به موبد چنین گفت کای روزبه
برو نیز^۶ آباد گردان ز^۷ گنج!

بدان^{۱۱} جای ویران^{۱۲} خرامید و^{۱۳} تفت
به فرجام بیکار پیری بیافت
بر خویش نزدیک بنشاختش
چنین جای آباد ویران^{۱۶} که کرد؟
گذر کرد بر بوم ما^{۱۹} شهریار،
ازان^{۲۲} نامداران^{۲۳} بی بر^{۲۴} بدی،
نگر تا کسی را به کس مشمرید^{۲۶}،
زن و مرد بر مهتران بر مهید^{۲۸}،
پراز غارت و کشتن^{۳۱} و چوب گشت^{۳۲}،
غم و رنج^{۳۴} و سختی برو^{۳۵} تازه باد!
چنان شد که بر ما ببايد^{۳۸} گریست!
پرسید کایدر کنون^{۴۰} کیست مه؟

ز پیش شهنشاه موبد برفت
ز برزن همی سوی برزن شتافت
فرود آمد از باره^{۱۴} بنواختش
بدو گفت کای^{۱۵} خواهی سالخورد
چنین داد پاسخ^{۱۷} که یک^{۱۸} روزگار
بیامد یکی^{۲۰} بی خرد^{۲۱} موبدی
به ما گفت: یکسر همه مهترید^{۲۵}
همه یکسره^{۲۷} کدخدای دهید
بگفت این و این ده^{۲۹} پر آشوب گشت^{۳۰}
که یزدان ورا بار^{۳۳} باندازه باد!
همه کار این جای بر^{۳۶} بتريست^{۳۷}
از آن پیر^{۳۹} پر درد شد روزبه

- ۱-س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): شده؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ) ۲-ل، ق، س، آ (نیز لی): <و>؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، ب): ک، ل، آ، ل، آ
این بیت را ندارند ۳-س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): رخ شاه بهرام ازان زرد؛ (لی، ل، آ، و، ب): رخ شاه بهرام ازان شاد؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ
۴-س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): پر درد؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب): باد داد؛ (آ: بپرسید و باد درد)؛ متن = ل، ل، آ ۵-آ: بیران) ۶-ل، ل، آ: نیز و؛
س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، و، ب): تیز و؛ ک، س، آ <و> (نیز ل، آ، و، آ <و>): زود و؛ متن = (ب) ۷-ل: به ۸-س، آ (نیز ب): چنین
۹-(ق: آ: کزان) ۱۰-(ب: بیش (وزن ندارد)): ق در اینجا سرنویس دارد: آباد کردن موبد ده را بیک سخن ۱۱-(ل: آ: بران) ۱۲-س، آ (نیز ل، آ):
بیران ۱۳-س، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل، آ، لن، آ) ۱۴-س، س، آ (نیز لن، پ، و، آ، ب): اسب و؛ متن = ل
۱۵-ق: ای ۱۶-(آ: بیران) ۱۷-(لی: گفت دانا) ۱۸-ق: بد ۱۹-(ب: بوم و بر) ۲۰-(ل: آ: ازان): ق: گذر کرد یک ۲۱-س (نیز لن، ل، آ): بر خرد
۲۲-(ب: ازین) ۲۳-ق: بمازان بزرگن ۲۴-(ب: بر ما) ۲۵-ق: مه شوید؛ ل (نیز لن، آ): مهترند؛ (ب: شاهنشاه گوید همه مهترند)؛ متن =
یازده دستنویس دیگر ۲۶-ل، آ (نیز ن، آ): نشمرند؛ (لی: نشمرد (پساوند ندارد)؛ ب: کسی را نباید که فرمان برند) ۲۷-ق، ک، س، آ (نیز
لی، ل، آ، و، آ، ب): یک به یک؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۸-(لی، ب: مهترید)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل آلتهای این بیت پس و
پیش شده اند ۲۹-س، آ: وده زو؛ (لی: ن ده؛ ق: این همه ده) ۳۰-(ل: آ: کرد) ۳۱-ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ب): کشتن و غارت ۳۲-(ل: آ: کرد؛
لی: و جوش (وزن و پساوند ندارد)) ۳۳-(ب: مرا ورا) ۳۴-ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): مرگ؛ متن = ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۵-(لی، ب:
بدو)؛ ق این بیت را ندارد ۳۶-ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): ده کنون؛ ل: ده ابر؛ (لی، ب: کنون کار این ده همه)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)
۳۷-(ق، آ، و، لن، آ: بدتر است)؛ ل: همه ناراین براز تیره گیس (وزن ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸-ل: بر چاره باید؛ متن = سیزده
دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳۹-ل، ل، آ: ازین گفته؛ ک، س، آ (نیز لی <ش>، ل، آ <ش>)؛ ز نفرینش؛ متن = س، ق (نیز لن،
ق، آ، پ، لن، آ) ۴۰-ل، س، ک، و، آ، ب): <و>؛ ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب): و گفت از شما؛ متن = ق

چنین داد پاسخ که مهتر بود^۱
 بدو روزیه گفت: مهتر تو باش!
 ز گنج جهاندار^۵ دینار خواه،
 بکش هرک^۸ بی کار بینی^۹ به^{۱۰} ده!
 ۴۰۵ بر آن^{۱۳} موبد پیر^{۱۴} نفرین مکن!
 اگر یار^{۱۶} خواهی، ز^{۱۷} درگاه شاه

به جایی که تخم و گیا بر^۲ بود^۱
 بدین جای ویران به سربر^۴ تو باش!
 هم از^۶ تخم و گاو و^۷ خر و بار خواه،
 همه کهترانند یکسر^{۱۱}، تو مه^{۱۲}!
 نه بر آرزو راند او این^{۱۵} سخن!
 فرستمت چندانک^{۱۸} خواهی^{۱۹}، بخواه^{۲۰}!

چو بشنید پیر این^{۲۱} سخن، شاد گشت^{۲۲}
 همانگه سوی خانه شد^{۲۴} مرد پیر
 زمین را^{۲۵} به آباد کردن گرفت،
 ۴۱۰ ز همسایگان گاو و^{۲۶} خر خواستند،
 خود و مرزداران^{۲۸} بکوشید سخت
 چو یک مرز ازین ورزش^{۳۱} آباد گشت^{۳۲}
 از آن^{۳۵} جای هر کس که بگریختند^{۳۶}
 چو آگاهی آمد ز^{۳۹} آباد جای

از^{۲۳} اندوه دیرینه آزاد گشت^{۲۲}!
 بیاورد مردم سوی آبگیر،
 همه مرزها را سپردن گرفت،
 همه^{۲۷} دشت یکسر بیاراستند،
 بکشتند هر جای^{۲۱} چندی^{۳۰} درخت
 دل هرک^{۳۳} دید اندر آن^{۳۴}، شاد گشت^{۳۲}!
 به^{۳۷} مژگان همی خون دل ریختند^{۳۸}،
 هم از^{۴۰} رنج این^{۴۱} پیرسر کدخدای،

- ۱- (ق: نه بود) ۲- ل: تخم گیا تر؛ س، ک، ل، آ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ): تخم گیایر؛ (و: آب و گیایر؛ ب: تخم و گیا بر)؛ متن = ق، س، آ (نیز لی، ل، آ، آ) ۳- (و: گفت موبد که) ۴- س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): بهر کار چون بر سر افسر؛ ق (نیز لی، ب): بدین بوم بدبخت بر سر؛ ک، س، آ (نیز ل، و، آ، آ): برین (آ: بدین) چند بدبخت بر سر؛ (ق: بهر کار بر سر چو افسر)؛ متن = ل ۵- (لی: ههشاه) ۶- ق-س، آ (نیز ل، ن، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، آ) ۷- ل: تخم گاو و؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گاو و تخم و؛ ه: ن = س، ق، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۸- س-س، آ (نیز ل، ن، ب): هر که؛ متن = ل ۹- س-س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ، ب): یابی؛ (لی: باشد)؛ متن = ل (نیز آ) ۱۰- (ل، ن، ل، ن، آ: ز) ۱۱- س (نیز ل، ن، آ، ب): و یکسر؛ ک، س، آ (نیز لی، و، ل، آ، و): و هستی؛ (آ: مهترانند و هستی)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ) ۱۲- س: به ۱۳- ل، س، ق (نیز ل، ن، ل، ن، آ): بدان؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز آ، ب) ۱۴- (آ: تیز) ۱۵- ک، س، آ (نیز ل، آ): پیر آن؛ (و: پیر این) ۱۶- س: نار (نقطه ندارد)؛ (لی، ل، ن، آ، آ: بار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷- (ق: آ: به) ۱۸- ل، آ (نیز لی، ل، آ، پ، آ): چندانکه ۱۹- (ق: آ: ب: باید) ۲۰- (ل، ن، آ: سپاه) ۲۱- س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ل، آ، آ، ب): آن؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، پ، و) ۲۲- ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳- ق (نیز ل، ن، آ): ز؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): وز ۲۴- ق، ل، آ (نیز لی): خانه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): زمینها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶- ل (نیز ل، ن، آ): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): در و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸- (لی، ب: مرزبانان) ۲۹- ل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰- (پ، ل، ن، آ: چندین) ۳۱- ل: برزن سک (واژه دوم بی نقطه)؛ س: ورز ازین ورزش؛ ق (نیز لی، ب): مرز از آن (لی: ازین) برزن؛ ک، س، آ (نیز و، آ): برزن از کوشش؛ ل: برزن از ورزش؛ (ق: آ: برزن از مرزش؛ ل: یکی برزن از کوشش)؛ متن = (ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۳۲- ل: شد؛ س (نیز ل، ن، ل، ن، آ): کرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳- ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): هر که؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ل، ن، آ) ۳۴- س، ق، ل، آ (نیز ل، ن، لی، پ، ل، ن، آ، ب): بود انا ران؛ ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): بشنید ازان؛ (ق: آ: بد اندران)؛ متن = ل ۳۵- س، ک، س، آ (نیز ل، ن، ل، ن، آ، ل، ن، آ): ازین؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، لی، پ، و، ب) ۳۶- ل: بگریختی؛ ک، س، آ (نیز ل، ن، آ، و): هر چند بگریختند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷- ک، ل، آ، س، آ (نیز پ، و، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ل، ن، آ، ب) ۳۸- ل: خون فروریختی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۹- ل: به؛ ک، س، آ (نیز و، آ: آگاه گشتند ز (و: از): (ل: آباد گشتند از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۰- (ل: همه) ۴۱- ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): آن

۴۱۵ یکایک سوی ده^۱ نهادند روی
همان مرغ و گاو و خر و گوسپند^۳
درختی^۵ به هر جی هر کس^۶ بکشت
به سال سدیتر^۹ بیاراست ده

به هر برزن آباد کردند جوی^۲،
یکایک برافزود بر^۴ کشتمند،
شد آن جای ویران^۷ چو خرم^۸ بهشت!
برآمد ز ورزش^{۱۰} همه کام^{۱۱} مه^{۱۲}!

چو آمد به هنگام^{۱۳} خرم بهار
۴۲۰ ابا موبدش، ام او^{۱۴} روزبه
نگه کرد یابنده^{۱۵} بهرام گور
برآورده زو^{۱۷} کاخهای^{۱۸} بلند
همه باغ آب و نمه دشت خوید^{۲۲}
پراکنده بر کوه میش و^{۲۴} بره
۴۲۵ به موبد چنین گفت کای روزبه
پراکنده زو^{۲۹} مردم و چارپای
بدو گفت موبد^{۳۲} که از یک^{۳۳} سخن

سوی دشت نخچیر شد شهریار،
چو هر دو رسیدند نزدیک ده،
جهان^{۱۶} دید پر کشتمند و ستور،
همه^{۱۹} راغ و هامون پر از^{۲۰} گوسپند^{۲۱}،
همه کوه پر لاله و شنبلید^{۲۳}،
بهشتی شده بوم او^{۲۵} یکسره!
چه کردی^{۲۶} که ویران شد^{۲۷} این خوبده^{۲۸}؟
چه دادی^{۳۰} که آمد کنون باز^{۳۱} جای؟
به پای^{۳۴} آمد این^{۳۵} شارسنان^{۳۶} کهن!

۱- (آ: دز) ۲- ل (نیز ب): روی؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): همه برزن آباد کردند و کوی؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، لی، پ، ل، ن، ۲): ق، ۲ این بیت را ندارد ۳- ل، س، ق، س، ۲ (نیز لی- ل، ن، ۱، ب): گوسپند؛ متن = ک، ل، ۲ (نیز ل، ن، آ) ۴- ل، ۴: با؛ (ل، ن، ۲): سرافزود بر؛ ق، ۲ این بیت را ندارد ۵- ق (نیز لی، ب): درختان ۶- ق: لختی ۷- (ل، ۳: خالی؛ آ: ویران)؛ ل، ۲: مرز ویران ۸- س، ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن، ۲): بسان؛ متن = ل، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): ق، ۲ این بیت را ندارد ۹- ل: بسالی سدیگر؛ (ق، ۲: بسال دگر چون)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- ق: در آمد ورزش؛ ک، س، ۲ (نیز و، آ): ز ورزش برآمد؛ (لی، ب: ورزش برآمد؛ ل، ۳: ز ورزش نیامد) ۱۱- ل (نیز ل، ۳، آ): کار؛ ق: بهنگام؛ (لی، ب: بهر سال)؛ متن = س، ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل، ن، ۲، ب، و، ل، ن، ۲) ۱۲- س: ده؛ (ب: به) ۱۳- (لی: ایوان)؛ ق: آمدش هنگام؛ ک < و >، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): سر سال و؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ب، ل، ن، ۲، ب) ۱۴- ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ، ب): نامور؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، لی، پ، ل، ن، ۲) ۱۵- ل، ل، ۲: فرخنده؛ س، ق: ناننده (حرف ه ی یکم و سوم بی نقطه)؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): داننده؛ (ق، ۲، ب: بده در نگه کرد؛ لی، ل، ن، ۲: تابنده)؛ متن = (ل، ن، پ) ۱۶- ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): زمین ۱۷- (ل، ن: بر آورد ازو) ۱۸- س: بر آورده درگاههای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹- ل، ۱۹: همان ۲۰- س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، ۲): ده بر از گاو و پر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱- ل، ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ن، ۲، ب): گوسپند؛ ل، ۲: کشتمند؛ متن = (ل، ن، آ) ۲۲- (ل، ۳: بید)؛ ل: راغ آب و همه دشت جوی؛ س (نیز ل، ن، پ، آ): آب و باغ و همه کشت و خوید؛ ق: دشت پر آب و باغ و خوید؛ ک، س، ۲: آب باغ و همه دشت خوید؛ (ق، ۲: دشت آب و همه باغ خوید)؛ متن = ل، ۲ (نیز لی، و، ل، ن، ۲، ب) ۲۳- ل: همه ده پر از مردم خوب روی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴- ل: ودشتش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵- (ل، ن، آ: ازو)؛ س (نیز ل، ن): کوه او؛ ل، ۲ (نیز پ): بوم و بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶- ل، ۲۶: دانی ۲۷- ل، ۲ (نیز ل، ن، ۲): بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- ق (نیز ق، ۲): سبزه؛ ل، ۲: این جای ده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹- ق: پراکند ازو؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): پراکنده شد؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ب، ل، ن، ۲، ب) ۳۰- ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ، ب): کردی؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ب، ل، ن، ۲، ب) ۳۱- ل: که آباد کردند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۳۲- ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): چنین داد پاسخ؛ (لی، ب: چنین گفت موبد)؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ب، ل، ن، ۲) ۳۳- ق: کزان یک ۲۴- ل، ق (نیز پ): < ی > ۳۵- (ق، ۲، ل، ن، آ: آن) ۳۶- ق (نیز لی، ل، ۳، ب): شارسنان؛ متن = ده دستنویس دیگر

همان از یک اندیشه^۱ آباد گشت^۲ مرا شاه فرمود کین سبزجای
 ۴۳۰ بترسیدم از کردگار جهان بدیدم^{۱۰} که یک دل دو اندیشه کرد
 همان چون به یک شهر دو^{۱۲} کدخدای برفتم، بگفتم به مردان^{۱۵} ده
 زنان^{۱۸} کدخدایند و^{۱۹} کودک همان^{۲۰} ۴۳۵ چو مهتر شدند آنک^{۲۲} بودند که^{۲۳}
 به گفتار^{۲۵} ویران^{۲۶} شد این پاک^{۲۷} جای و^{۳۰} زان پس بریشان^{۳۱} ببخشود^{۳۲} شاه
 یکی باخرد پیر کردم به پای بکوشید و^{۳۴} ویرانی^{۳۵} آباد کرد
 ۴۴۰ چو مهتریکی گشت، شد^{۳۷} رای^{۳۸} راست نهانی بدیشان نمودم بدی
 دل شاه ایران^۳ از آن^۴ شاد گشت^۵ به دینار گنج^۶ اندرآور ز پای^۷
 نکوهیدن^۸ کهتران^۹ و میهان^۹ ز هر دو برآورد ناگاه گرد^{۱۱}
 بود^{۱۳}، بوم ایشان نماند^{۱۴} به جای که ای مردمان^{۱۶} بر شما نیست^{۱۷} مه!
 پرستار و مزدور با ایرمان^{۲۱}! به خاک^{۲۴} اندرآید سر مرد مه^{۲۳}!
 نکوهش ز من دور و^{۲۸} ترس^{۲۹} خدای! برفتم نمودم دگرگونه راه:
 سخن گوی و^{۳۳} با دانش و رهنمای دل زبردستان بدان^{۳۶} شاد کرد
 بیفرود خوبی و کژی^{۳۹} بکاست و^{۴۰} زان پس گشام در^{۴۰} ایزدی

۱-س: هم از این سخن نیز؛ (لن: هم از این سخن ده خود؛ ل: جهان از یک اندیشه؛ لن: هم از یک سخن این ده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل: شد؛ (لی: آزاد گشت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ)؛ که شاه جهاندار ۴-ل، س، ل ۲ (نیز لن)؛ ازین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶-ک، ل، س ۲ (نیز و، آ، ب)؛ دینار و گنج؛ (ب: دینار و مرد)؛ متن = ل، س (نیز لن-پ، لن ۲) ۷-ل، س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و-ب)؛ بیای؛ متن = ل ۲ (نیز ق ۲، ل ۲، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۸-ل: نکوهیدن از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-ق: نکوهیدن کهتر و مهتران)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-ل: ندیدم؛ (ق: آ: نه بینم؛ ل: ندانم) ۱۱-ق: ازان خرد ماند خردمند مرد؛ لی، ب: برآورد ناگاه زین (ب: ازین) هر دو گرد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲-ک: زو؛ س ۲: یک ۱۳-س، ک، س ۲ (نیز لن، لی-لن ۲، ب)؛ برو؛ متن = ل، ل ۲ (نیز آ) ۱۴-ک (نیز ل ۳)؛ بماند؛ ق: این بیت را ندارند؛ س، ک، س ۲، لن، ل ۲، پ، و، لن ۲، آ پس از این بیت افزوده اند:

دو تن نیز یک روی شوید ز گرد (ل: آ: را بیک روی اگر کار کرد) از آن خیره ماند خردمند مرد

۱۵-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲)؛ پیران؛ متن = ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶-ل، ق، ل ۲ (نیز و)؛ مهتران؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ کهتران؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۱۷-ل: از شما کیست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-س: زن ۱۹-لی: <و> ۲۰-ق: آ: میهان؛ لی: جهان) ۲۱-ق: ناگهان؟؛ لن: آ: و پالیزبان)؛ ل: مزدورتان این زمان؛ س: آ: مزدور با این زمان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ل ۲ (نیز ل ۲، پ، لن ۲، آ، ب)؛ آنکه ۲۳-لن: مه-که) ۲۴-س-س ۲ (نیز لن-ب)؛ بیای؛ متن = ل-ل آ بیت ۴۳۴ را در اینجا دوباره افزوده است ۲۵-ک، س ۲ (نیز و، آ)؛ بدین گفته؛ (ل: برین گونه) ۲۶-آ: (پیران) ۲۷-س، ل ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب، لن ۲)؛ آن پاک؛ (ق: آ: شد آباد)؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز و، آ) ۲۸-ل، ل، آ: <و>؛ ک، س ۲ (نیز لی) <و>؛ ل، و، آ)؛ بود و؛ (ب: مرا بود و)؛ متن = س ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۲۹-ل، س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ل، آ)؛ ترس از؛ متن = ق (نیز ق، آ، لی، ب) ۳۰-ل: ازان؛ متن = ۳۱-لی: بدیشان؛ و: بریشان از انیس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲-ق: ببخشید) ۳۳-ق (نیز ق ۲)؛ <و>؛ ل: سخن گو و بنداری این داستان را ندارد ۳۴-ل، ق، ل ۲ (نیز لی)؛ <و>؛ س (نیز لن، لن ۲)؛ بکشتند و؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۳۵-آ: (پیرانی) ۳۶-ل، س ۲ (نیز ل ۲)؛ بما؛ (پ: ازان؛ ب: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷-ب: با؛ لن، ق، آ، لی، پ، و، آ: و شد)؛ ق: یکی شد شدش؛ درل ۳ خوانا نیست ۳۸-س (نیز لن، لن ۲)؛ راه ۳۹-ق (نیز لی، ب): زشتی ۴۰-ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ ره؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن ۲)؛ ق این بیت را ندارد

سخن بهتر از گوهر نامدار^۱
 خرد شاه بایا، زبان^۳ پهلوان
 دل شاه تا جاودان شاد باد!
 چو بشنید شاه این^۶ سخن گفت: زه!
 ببخشید یک بدره^۸ دینار زرد
 ورا خلعت - عشندی^{۱۱} ساختند
 چو بر جایگه بر برندش^۲ به کار!
 چو خواهی که بی رنج باشد جهان^۴!
 ز کژی و بی‌راهی^۵ آزاد باد!
 سزاوار کاری تو ای^۷ روزبه!
 بر آن^۹ پرهیز پیش‌بیننده^{۱۰} مرد!
 سرش را به ابر اندر افراختند!

گفتار اندر به زن کردن بهرام دختران آسیابان را^{۱۲}

دگر هفته با موبدان و مهان^{۱۳}
 چنان شد^{۱۴} که ماهی به نخچیرگاه
 ز نخچیر کوه^{۱۶} و ز نخچیر دشت
 سوی شهر شد شاددل^{۱۹} با سپاه
 بزرگان لشکر همی‌راندند
 یکی^{۲۳} آتشی دید رخشان ز^{۲۴} دور
 شهنشاه بدان^{۲۸} روشنی بنگرید
 یکی آسیا دید در^{۲۹} پیش ده
 به نخچیر شد شهریار جهان
 همی‌باشد و می خورد^{۱۵} با سپاه
 گرفتن^{۱۷} از^{۱۸} اندازه اندرگذشت
 شب آمد به ره، گشت گیتی سیاه^{۲۰}
 سخن‌های شاهان همی^{۲۱} خواندند^{۲۲}
 بر آن سان^{۲۵} که بهمن^{۲۶} کند شاه سور^{۲۷}
 به یک سو دهی خرّم آمد پدید
 نشسته پراکنده مردان مه،

- ۱- (ق، پ: شاهوار)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (لن، آ: بردیش) ۳- (لن، آ: روان) ۴- ق-س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب): روان؛ ل (نیز ل، و): مانند روان؛ متن = س (نیز لن، ل، ن، آ) ۵- ل <و>، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی <و>، ل، آ، ب): و ویرانی؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۶- ل، آ: آن ۷- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): تاجی تو ای؛ (آ: گاهی تو ای؛ ب: هر کاری ای)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، و) ۸- ک، س ۲ (نیز آ): بهره ۹- س، ک (نیز ق، آ، لی، پ-ب): بدان؛ ق: بآن؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل، و) ۱۰- ل: مرد بیننده؛ س (نیز لن، لن، آ): تیز بیننده؛ (لی: مرد داننده؛ ب: پیر داننده)؛ متن = ق-س ۲ (نیز ق، آ، ل، پ، و، آ) ۱۱- ل، ق (نیز ق، آ، پ): خسروی؛ (لی: خوشنودی؛ آ: جشنندی)؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، و، لن، آ، ب) ۱۲- ل: داستان بهرام گور با آسیابان؛ س: بز کردن بهرام گور دختر آسیابان را؛ ق: داستان دختران آسیابان با بهرام ثور؛ ک: داستان بهرام گور با مرد آسیابان؛ ل: خواستن بهرام گور دختر آسیابان؛ س: داستان بهرام با دختر آسیابان و آتش؛ متن = (گفتار اندر + لن)؛ بنداری این داستان را ندارد ۱۳- ل-س ۲ (نیز لی، ب): مردان؛ (ل، آ: موبد موبدان)؛ متن = (لن، ق، آ، پ-آ) ۱۴- ل: بد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵- ل: بود میخواره و؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ): بی‌باشد همی می خورد؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۶- (ب: گور) ۱۷- ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): فکندن؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۸- ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ-ب): ز؛ متن = س، ق (نیز لن) ۱۹- (ل، آ: شادمان) ۲۰- س: تباه؛ ک (نیز ب): بره بر همی‌راند راه؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): بره بر (لی: در) همی‌راند شاه؛ (پ: جهان گشت یکسر سیاه)؛ ل: تیره آمد بره با سپاه؛ ق: شب تیره گشت گیتی سیاه (وزن ندارد)؛ متن = ل، آ (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲۱- ل: ناهنشهان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲- ک: راندند ۲۳- ک، س ۲ (نیز ل، و، آ، ب): بلند ۲۴- ق: دید بهرام ۲۵- (ق، آ: سو)؛ ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، آ، آ): بدان سان؛ (لی: بدان سو) ۲۶- (ب: که بهمن بدان سان) ۲۷- ق: شاه سوار (سور) ۲۸- ل، آ (نیز ل، آ): بران؛ ل: شهنشاه بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹- ق-س ۲ (نیز ق، آ-لن، آ): بر؛ متن = ل، س (نیز لن، آ، ب)

۱-س (نیز لن، لن، بدن؛ (ق: آ، بران؛ و: ازان) ۲-ل: سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳-ل: همی؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): بسی؛ (آ: آتش بسی)؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۴-ل، ق، ل، آ، زان؛ (لن: آ: ساختند ب): ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): بگردش نشسته کران تا؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۵-ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): زگل هر یکی بر سرش؛ ل: زگل بر سر هر یکی؛ متن = ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۶-ل، ق (نیز ل، آ، و): نشسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-س-س ۲ (نیز لن-ب): همه؛ متن = ل ۸-ل: جایگه؛ (پ: در آن هر یکی) ۹-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): زمان تا زمان هر یکی؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۱۰-ل (نیز ل ۳): جامه گوهر؛ س (نیز لن، لن، آ): چرب گوی و؛ ل: سازگویی و؛ ک، س، آ: پای کوب و؛ (ق: آ: شعر گوی و)؛ متن = ق (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۱۱-ل (نیز لن، پ): مشک موی؛ (و: نیکخوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ل: از؛ (ب: پر؛ لن کشیدند شخصی؛ لن: آ: کشیدند نخ)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ل: <آن> (وزن ندارد) ۱۴-ل، ق: و ز؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۵-ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): و باده ۱۶- (و: نیمه؛ ق: آ: بشادی زمی هر یکی نیم) ۱۷-س-س ۲ (نیز لن، لی، ب): وزان؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۱۸-ق: بزمگاه ۱۹-ق، ک، ل، آ: بگفتند ۲۰-ل: کی جاوید ماناد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱-ل (نیز لی): مهر و چهر؛ (ق: آ: مهر و داد؛ ل: آ: ماه چهر)؛ ق: و بس خوب چهر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ل: برویست؛ ق: و زویست؛ متن = ۲۳-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): از مهرش پیاپیست؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۲۴- (ق: آ: ندارد چو او چرخ گردان بیاد) ۲۵- (و: گل) ۲۶-ل: بوی ۲۷-ل-س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): او؛ متن = (لن، پ، و)؛ و پساوند ندارد ۳۰-ل: جز از؛ ق (نیز ق ۲): بجز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱-ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲-ب): چو؛ متن = (ن ۳۲-ق: خرامید ۳۳-آ: یکی کرد) ۳۴-ل: جا؛ ک: شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۵-ل (نیز ل ۳): آمد و؛ س: اندرون؛ ل: آمد آ؛ (پ: براه آمدن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-ل: آ: می خواه ۳۷-س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): جامی؛ متن = ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲، پ لن، آ): ل، ب پس از این بیت افزوده اند:

۴۶۰ به نزدیک پیش در آسیا
 ۴۶۵ شکارش نباشد مگر شیر و گورا
 ۴۷۰ گسارنده آورد جام ۳۷ بلور
 یکی جشنگه ساخته بر ۴ کران،
 نشانده ۶ به هر جای رامشگری،
 ۷ همی چامه‌ی رزم خسرو زدند
 همه ماه‌رویی و همه جعدموی!
 ۱۳ هر یکی دسته‌ی گل به دست
 از آن ۱۷ پس خروش آمد از جشنگاه ۱۸
 که با فرّ و برزست و با چهر و مهر ۲۱!
 همی می ۲۵ چکدگویی از روی ۲۶ اوی ۲۷!
 ۳۱ آمد به ۳۲ نزدیکی دختران
 همه دشت یکسر پر از ماه دید
 بفرمود تا می‌گساران ز راه
 ۳۱ آمد به ۳۲ نزدیکی دختران
 همه دشت یکسر پر از ماه دید
 بفرمود تا می‌گساران ز راه
 ۳۷ جام ۳۷ بلور
 بزرگواران کآواز ایشان شنید
 چن ۳۱ آمد به ۳۲ نزدیکی دختران
 همه دشت یکسر پر از ماه دید
 بفرمود تا می‌گساران ز راه
 گسارنده آورد جام ۳۷ بلور
 از آن ماه‌رویان با فرّ و ناز
 وزین آتش افروختن بر چه‌اید

از آن^۱ دختران آنک^۲ بُد نامدار
 یکی مشکناز^۴ و یکی مشکنک^۵
 بر شاه رفتند با دستبند
 همی^۸ چامه گفتند^۹ بهرام را^{۱۰}
 ۴۷۵ ز هر چار^{۱۲} پرسید بهرام گور
 که ای^{۱۴} گلرخان^{۱۵} دختران که اید^{۱۶}؟
 یکی گفت کی^{۱۷} سروبالاسوار
 پدرمان یکی آسیابان پیر
 بیاید هم اکنون که شب تیره گشت^{۲۰}
 ۴۸۰ هم اندر زمان آسیابان ز کوه
 چو بهرام را دید، رخ را به خاک
 یکی جام ز زین بفرمود شاه
 بدو گفت کین چار خورشیدروی
 بر او^{۲۷} پیرمرد^{۲۸} آفرین کرد و گفت
 ۴۸۵ رسیده بدین^{۲۹} سال دوشیزه اند^{۳۰}
 ولیکن ندارند بهره ز چیز^{۳۱}
 برون آمدند از میانه^۳ چهار:
 یکی ناردانک^۶ دگر سوسنک^۷،
 به رخ چون بهار و به بالا بلند!
 شهنشاه با دانش و کام^{۱۱} را!
 -کز ایشان به دلش اندرافتاد^{۱۳} شور-
 و زین آتش افروختن بر چه اید^{۱۶}؟
 به هر چیز مانده‌ی شهریار،
 بدین کوه^{۱۸} نخچیر گیرد به تیر^{۱۹}،
 و را دیده از تیرگی خیره گشت^{۲۱}
 بیاورد نخچیر^{۲۲} خود با^{۲۳} گروه
 بمالید و شد پیش با ترس و^{۲۴} باک
 بدان پیر دادن که^{۲۵} آمد ز راه
 چه داری چنین؟ نیست^{۲۶} هنگام شوی؟
 که این دختران مرا نیست جفت
 به دوشیزگی نیز پاکیزه اند
 ز زر و ز سیم و ز گوهر بنیز^{۳۲}

۱- (لی: ازین) ۲-ل ۲ (نیز ل ۳، پ، ن، آ، آنکه؛ متن = ل-ک، س ۲ (نیز ل، ق، آ، لی، و، ب) ۳- (پ: از میان هر) ۴-ل: مشک نام؛ س: مشک باز؛ ل ۲ (نیز ل ۳): مشک نار؛ س ۲: مشک نار (واژه دوم بی نقطه)؛ (و: مهرناز)؛ متن = ق، ک (نیز ل، لی، پ، ن، آ، ب) ۵-ل: دگر سسنگ (تنها حرف چهارم از واژه دوم نقطه دارد)؛ س: درم روشنک؛ ق، ک (نیز ل ۳، و، آ، ب)؛ دگر روشنک؛ ل ۲: دگر سوسنک؛ س ۲ (نیز لی): یکی روشنک؛ (ل: دگر مشک نک؛ ل: دگر مشکنک)؛ متن = (پ) ۶-ل: نام نازو؛ س (نیز آ): نازبان و (تنها حرف سوم نقطه دارد)؛ ق، ک (نیز ل ۳، پ، و): نازیاب؛ ل ۲: نازیاب (حرف چهارم بی نقطه)؛ س ۲ (نیز ل، ب): نازیاب و؛ (لی: نازیاب و؛ ل: نازیاب و)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷-ل ۷-س ۲: سوسنک؛ ق ۲ این بیت را ندارد ۸-ل: یکی؛ (ق ۲-پ، آ: همه)؛ متن = س-س ۲ (نیز ل، و، ب) ۹- (ل: نیایش گرفتند) ۱۰- (ق: در شاه را) ۱۱-ل، ل ۱۱-آ: نام؛ (ق: آگاه)؛ ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، ب): داد بانام؛ (لی: آ: داد و بانام)؛ متن = س، ق (نیز ل، پ، ل، ن) ۱۲- (ل: جای) ۱۳- ل ۱۳-آ: بدلش اندرون ۱۴-س، ل ۱۴- (نیز ل-ل ۳، ل، ن) ۱۵- (آ: مهرخان) ۱۶-س (نیز ق ۲، لی، ل ۳، ل، ن) ۱۷- (نیز ل، ن): کبد-چند ۱۷-س: کین؛ (ل: آ: کان) ۱۸-س (نیز ل، ل، ن) ۱۹- (نیز ق ۲، و): برین کوه؛ (ل ۳: بران کوه؛ ب: برین گونه)؛ متن = ل، ل ۲ (نیز لی، آ) ۱۹- (پ: درین دامن کوه نخچیرگیر) ۲۰- (لی: شد)؛ ل: همانا چو شب تیره شد ۲۱-ل (نیز لی): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- (پ: بیامد ز نخچیر) ۲۳-ک، س ۲ (نیز آ، ب): بی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-ل: بمالید آن پیر آزاده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵-س (نیز ل، ن): داد آنک؛ ک: دادش که؛ (ل: آ: داد آنکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ق: هست؛ ل: چو هستند؛ س: اکنون نیست؛ (پ: که شان هست؛ آ: که داری چنین نیست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-س، ق، ل ۲ (نیز ل، لی، ل، ن) ۲۸- (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و، آ، ب) ۲۸-ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب): مرد پیر ۲۹- (ل: آ: برین) ۳۰-ل: دوشیزه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۱-ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲): چیزی فزون ۳۲- (پ: ز هر گونه نیز؛ آ: ز هر گونه چیز)؛ ل، ق، ل ۲ (نیز ق ۲): نگوییم زین (ق، ل: آ: ازین) بیش چیزی (ل: آ: دیگر) کنون (ق: آ: فزون)؛ (لی: و ز گوهر ز سیم و بنیز؛ و نه از زر و گوهر نه از سیم نیز)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل ۳، ب)؛ س، ن، ل این بیت را ندارند

بدو گفت بهرام کین هر چهار
 چنین داد پاسخ ^۲ورا ^۳پیرمرد
 نه جامه‌ست ^۵ما را، نه بوم و نه بر
 ۴۹۰ بدو گفت ^۸بهرام: شاید مرا
 بدو گفت: هر چار جفت تواند
 به ^{۱۲}عیب و هنر چشم تو دیدشان؟
 بدو ^{۱۵}گفت بهرام کین ^{۱۶}هر چهار
 بگفت این و از جای ^{۱۸}بر پای خاست
 ۴۹۵ بفرمود تا خادمان سپاه ^{۲۱}

سپاه ^{۲۲}اندرآمد یکایک ^{۲۳}ز ^{۲۴}دشت
 فروماند از آن ^{۲۷}، آسیابان شگفت
 به زن گفت کین ^{۲۸}نامداری ^{۲۹}چو ماه
 شب تیره بین آسیا ^{۳۳}چون رسید؟
 ۵۰۰ بر آواز ^{۳۶}این رامشی ^{۳۷}دختران
 چنین گفت پس ^{۳۹}آسیابان به زن

همه شب همی ^{۲۵}دشت لشکر گذشت ^{۲۶}
 شب تیره اندیشه اندرگرفت
 بدین ^{۳۰}برزبالا ^{۳۱}و این ^{۳۲}دستگاه،
 زنش گفت: از ^{۳۴}دور آتش ^{۳۵}بدید،
 ز مستی ^{۳۸}می آورد و رامشگران
 که ای زن، مرا داستانی بزن،

۱-ل-۲ (نیز، ل، ق، آ، و، ل، ن، آ، آ): مکار: متن = س ۲ (نیز، ل، پ، ب) ۲-ک، س ۲ (نیز، ل، و، آ، ب): بدو: (ل: بدو داد پاسخ چنین) ۳-آ): شیرمرد) ۴-ل، س، ک، س ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، آ، ب): مگرد: متن = ق، ل ۲ (نیز و) ۵-ل، ق، ل: جا دست: س: خانه‌ست: (ق: آ: جایست): متن = ده دستنویس دیگر ۶-ق: نه رسم ۷-ق: آ: و نه زرمان) ۸-پ: چنین گفت) ۹-ل (نیز، ل): براند (حرف چهارم بی نقطه): س، ق، ل ۲ (نیز، ل، ق، آ، ل، ن، آ): بیاید: (ل: آ، آ: از: از ایشان به آید: پ: که خود چیز ایشان نباید): متن = ک، س ۲ (نیز و، ب) ۱۰-پ: پرستار و) ۱۱-ل (لی: جان) ۱۲-ب: ز) ۱۳-ل (نیز آ): بدین: س، س ۲ (نیز، ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ): بران: متن = ق، ک، ل ۲ (نیز، ل) ۱۴-ل (نیز ل ۳): دیدی: س، ق، ک، س ۲ (نیز، ل، ق، آ، ل، پ، آ): دید او: (و، ل، ن، آ: دید و): متن = ل: آ: این لت در ب خوانا نیست: ل ۳ از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام من دیدمش برینسان که دیدم پسندیدمش

۱۵-ق: آ: چنین) ۱۶-و، آ: خسرو که این) ۱۷-ک، س ۲ (نیز، ل، پ، و، آ): <و>: ل، س، ل ۲ (نیز، ل، ن، آ، ب): از پاک: متن = ق (نیز ق ۲): ل ۳ این بیت را ندارد ۱۸-ل، ق، ل ۲، س ۲: وز جای: (ل، ن، آ: وزانجای): متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ل (نیز ق ۲، پ، آ): آواز: متن = ۲۰-ل، ک، س ۲: آورد بالای راست: (لی: اندرآمد ز بالا چو خواست): متن = ق، ل ۲ (نیز، ل، ن، آ، ب) ۲۱-ق، ل ۳: سیاه: ل، ن، آ: خادمان و سپاه) ۲۲-ل (آ: سپه) ۲۳-ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب): همانگه: (پ: همه شب): متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز، ل، ن، آ، ل، ل، ن، آ) ۲۴-ق، ل ۲: (به) ۲۵-ک، س ۲ (نیز ل ۳، و): بران: (پ، آ: بدان): ق: همی هر یکی ۲۶-س، ق، ل ۲ (نیز، ل، ن، آ، ل، ل، ن، آ): گرد لشکر بگشت: (ب: گرد لشکر گذشت): متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ) ۲۷-ل، س ۲ (نیز آ): زان: س (نیز، ل، ن، آ، ن): (ق: آ: زو: لی: ازو): متن = ق، ک، ل ۲ (نیز ل ۳، ن، آ، ب) ۲۸-ق: این ۲۹-ل، ق (نیز ق ۲، ل، پ، ب): <ی>: متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز، ل، ن، آ، و، ل، ن، آ) ۳۰-ک (نیز ل ۳، آ، ب): برین ۳۱-ک (نیز، ل، ن، آ): برزو بالا: ق: زور و بالا: متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-ب: آن): در ب این بیت بایست سپسین پس و پیش شده است ۳۳-ل: بر آسیا: ق، ک، س ۲ (نیز، ل، و، آ): زی آسیا: ل ۲ (نیز پ): این جایگه: (ق، آ، ب: زین آسیا: ل، ن، آ: باین آسیا): متن = س (نیز، ل، ن، آ) ۳۴-ل، س ۲ (نیز، ل، ن، آ، و، ب): کز: متن = (پ) ۳۵-ل (آ: رامش) ۳۶-ق، ل ۲: (لی: باواز) ۳۷-ل، س ۲ (نیز، ل، ن، ق، آ، پ، آ): رامش: (ل: آ: رامش و): متن = (لی، ب) ۳۸-ق: آ: نشست و) ۳۹-ق (نیز، ل، ن، پ، ل، ن، آ): آن: ل: آ: این: متن = ده دستنویس دیگر

که نیکبست^۱ فرجام این^۲، گر^۳ بدی؟
 نرسید^۵، چون دید، مرد از نژاد
 به روی^۶ زمین بر همی^۷ ماه جست
 ۵۰۵ بت آرای بیند^{۱۰} چُن^{۱۱} ایشان به چین
 برین^{۱۳} گونه تا شد بر^{۱۴} پشت راغ^{۱۵}
 همی رفت هر گونه‌یی داستان

زنش گفت: کاری بود^۴ ایزدی!
 نه از خواسته بر دلش بود یادا
 نه دینار و نه^۸ دختر^۹ شاه جست!
 گسسته شود بر^{۱۲} بتان آفرین!
 برآمد، جهان شد چو روشن چراغ،
 چه از بدنژاد و^{۱۶} چه از راستان

چو شب روز شد، مهتر آمد ز^{۱۷} ده
 به بالینت آمد^{۲۰} شب تیره بخت
 ۵۱۰ شب تیره‌گون دوش بهرامشاه
 نگه کرد و آن^{۲۲} جشن و آتش بدید
 کنون دختران تو جفت وی‌اند
 بدان روی و آن روی و آن^{۲۶} راستی
 شهنشاه بهرام داماد تست
 ۵۱۵ [ترا داد این کنور و مرز پاک

بدین^{۱۸} پیر گفت: ای گو^{۱۹} روزبه،
 به بار آمد آن سبزشاخ^{۲۱} درخت
 همی آمد از دشت نخچیرگاه
 عنان را بیچید^{۲۳} و زان^{۲۴} سو کشید
 به آرام اندر^{۲۵} نهفت وی‌اند
 همی^{۲۷} شاه را دختر^{۲۸} آراستی!
 به هر کشوری زین^{۲۹} سپس یاد تست!
 میر غم که رستی ز اندوه و^{۳۰} باک^{۳۱}!

۱-ک، س^۲ (نیز ق^۲-ل^۲، ب): نیکبست؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، آ) ۲-ل(ن^۲: آن) ۳-س (نیز ل^۲، ن^۲): یا؛ ل^۲: کر؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۴-(ق^۲: ب: بد این^۳: زنش کاری بد این (وزن ندارد)) ۵-ل: نرسید (حرف دوم بی نقطه): س (نیز لی، آ): برسید؛
 ل^۲ (نیز ق^۲): برسید (حرف یکم بی نقطه): ب: بترسید؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲-ن^۲) ۶-ل، ق: نه او بر؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ):
 که او بر؛ متن = س (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، آ، ب) ۷-(پ: همه) ۸-ق (نیز ل^۲، ل^۲، پ، ل^۲، ن^۲): دینار یا؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، لی، و، آ، ب)
 ۹-ل: اندر میان دختری؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۱۰-ل، ق، ل^۲: نینید؛ (پ: شمن گر بیند)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، و، ل^۲، ب)
 ۱۱-ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، آ، ب) چو ک، س^۲ (نیز و): گر؛ (لی: شد کرد؛ آ: گر بیند)؛ متن = (ل^۲: ۱۲-ب: از؛ لی: بود بر) ۱۳-ل(لی، پ، و):
 بدین ۱۴-ک، س^۲ (نیز پ، ب): از؛ و: تا چو خورشید بر؛ (ق^۲: گونه شب دیر بر) ۱۵-(ق^۲: زاغ؛ لی: برگشت راغ) ۱۶-ک، س^۲ (نیز لی،
 ل^۲، و، آ): نیک نامان؛ (ب: نیک نامی)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، ن^۲) ۱۷-ل (نیز ق^۲): به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل^۲
 (نیز آ): برین؛ (ق^۲: لی، و: بدان) ۱۹-ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ، ب): یل؛ ل: گفتا که ای؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ، ل^۲) ۲۰-ل: بیالیزت
 امشب؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱-ل: شاه؛ (لی: برگ): ل: بیار آمدت سبزشاخی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-(لی:
 این)؛ ل: کرد این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ، ب): گران کرد؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، ن^۲)
 ۲۴-ل، ق، ک: زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-س (نیز ل^۲، ل^۲): آرام و اندر؛ ک، س^۲ (نیز لی <و>، ل^۲، و، آ، ب): در آرامگاه و؛
 متن = ل، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، ب) ۲۶-ل: این؛ ل^۲ (نیز پ): موی و آن روی و آن: (و: روی و آن قد و آن: ب: روی و موی و بدان)؛ متن = س، ک،
 س^۲ (نیز ل^۲-ل^۲، آ) ۲۷-ل(آ: همان) ۲۸-س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۲، و، آ، ب): در خور؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲، پ، ل^۲)؛ ق: این بیت را ندارد
 ۲۹-(لی: زان) ۳۰-(آ: <و>؛ ل^۲: گشتی از ندوه) ۳۱-(ق^۲: ازین تیره خاک)؛ س، ق، ل^۲، پ، ل^۲ این بیت را ندارند؛ ل^۲، ک، س^۲، ق، ل^۲،
 ل^۲، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (در ل پس و پیش):

چه کهنتر، همه چاکران (ق^۲: به جان و به دل) بندگان تویم
 همه کهنترین و پیمان (ل: بندگانیم و فرمان) تراست

کنون ما همه کهنتران (ق^۲: ما پرستندگان) تویم
 بفرمای فرمان که فرمان (ل: پیمان) تراست

بدو^۱ آسیابان و زن خیره ماند
چنین^۳ گفت مهتر^۴ که آن^۵ موی و روی^۶
همی هر یکی^۲ نام یزدان بخواند!
ز چرخ چهارم خور^۷ آورد^۸ شوی!

گفتار اندر یافتن بهرام گور گنج گاوان که جمشید نهاد^۹

دگر هفته آمد به نخچیرگاه^{۱۰}
بیامد^{۱۲} یکی مرد مهترپرست
۵۲۰ ز لشکر پرسید^{۱۴}: بهرام شاه
بدو گفت موبد چه باید؟^{۱۵} بگوی!
چنین^{۱۶} داد پاسخ که تا روی شاه
بر شاه بردند جوینده را
بیامد، چو بهرام را دید، گفت
۵۲۵ عنان را بیچید بهرام گور
بدو گفت مرد: ای جهاندار^{۲۰} شاه،
برین^{۲۲} مرز دهقانم و کدخدای^{۲۳}
خود و موبد و ویژگان با^{۱۱} سپاه
چو باد دمان با گرازی^{۱۳} به دست،
کجا باشد اندر میان سپاه؟
تو شاه جهان را ندانی به روی!
نبینم، نگویم سخن با^{۱۷} سپاه!
چنان^{۱۸} دَنشی مرد گوینده را
که با تو سخن دارم اندر نهفت
ز دیدار لشکر برون راند بور^{۱۹}
به گفتار من^{۲۱} کرد باید نگاه:
خداوند این بوم و کشت^{۲۴} و سرای

۱-ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): همی؛ (ق: آ، ازو: ل، همان: و، درین) ۲-ق-س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، ا، ب): هر کسی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۳-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، ا، ب): همی ۴- (و، آ: کهنتر) ۵- (لی: هر کس کزان: ب: هر کس که این: ل، آ: هر کسی گفت کان): متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۶-ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، پ، آ): روی و موی ۷-ل، ق-س ۲ (نیز ق، آ، پ، آ): خود؛ متن = س (نیز لن، لی، ل، آ، ب) ۸- (لی: آورده: لن: آ: آردت: ب: آیدش): ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

کنون بشنو ای مرد دانش‌پذیر
که آمد پایان سخنهای پیر

۹-ل: اندر یافتن بهرام گور گنج جمشید؛ س: یافتن بهرام گور گنج جمشید که آنرا گنج گاوان گتندی؛ ق: یافتن بهرام گنج جمشید را و بخشیدن آن؛ ک: رفتن بهرام بشکار و آمدن دهقان و نشان گنج؛ ل: آ: در یافتن بهرام گور گنج گاوان که جمشید نهاد؛ س ۲: یافتن بهرام گنج جمشید؛ بنداری (در حاشیه دستنویس): قصه فتح الکندر ۱۰- (ل: آ: شاه) ۱۱- (ق: آ: زیرکان): ل، ق، ل، آ: موبدان و ردان؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): موبدان و یلان؛ متن = س (نیز لن، پ <با>، لن ۲) ۱۲- (ل: آ: برآمد) ۱۳-ل (نیز ل: آ): گزازی؛ ل، آ، س ۲: گزازی (نقطه ندارد)؛ (لن، ق، آ، لن: آ: دمان و گزازی؛ پ: دمان و عصایی)؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، و، آ، ب) ۱۴-ق، ک، س ۲ (نیز لی، آ، ب): پرسید که؛ ل، ل، آ: پرسید مهتر که؛ (پ: پرسید گفتا که)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، و، لن: آ): ل ۳ این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت هر کس که تو شاه را
چه جویی نگویی ما راه را

۱۵-س-س ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): چه خواهی؛ متن = ل، ل ۳ این بیت را ندارد؛ در ل این بیت: بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: قال صاحب الكتاب: و خرج بهرام ذات يوم الى متصيده معه جماعة من موابدته و وزراء و خواص حضرته. فاعترض الموكب فلاح و بيده مسحاة، و سأل عن الملك فسأله موبد عن حاله ۱۶- (لی: چنان) ۱۷-ل: آ: به بینم مگویم سخن بی؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۸-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، ا، مران: (و، وزان) ۱۹-ل: دور؛ متن = چهارده دستنویس دیگر: بنداری: فقال: لست أتكلم حتى أرى وجه الملك. فأتوا به الملك فقال: إن معي سرا أريد أن أبوح به اليك. فثنى بهرام عنانه، و عدل عن الطريق و خلا بالفلاح ۲۰-ل: جهان‌نیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱- (آ: ما) ۲۲-ل-ک، س ۲ (نیز لن-ب): بدین؛ متن = ل ۲۲: ل: کدخدا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل، ۲: مرز و بوم و؛ (و: کشت و بوم)؛ ق: بر بوم و کشت؛ ل: خدای بر و بوم و ورز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل: پساوند ندارد

همی آب بردم بـین^۱ مرز^۲ خویش
 چو بسیار گشت آب و^۴ گستاخ شد
 ۵۳۰ شگفتی خروشی به گوش آدمم
 همی آید از آب^۸ آواز سنج^۹
 چو بشنید بهرام از آن سو^{۱۱} کشید
 بفرمود تا کارگر با گراز
 فرود آمد از اسپ^{۱۴} شاه بلند
 ۵۳۵ شب آمد، گران نمعی افروختند^{۱۶}
 ز دریا چو خورشید برزد درفش
 ز هر سو برفتند کاریگران
 زمین^{۲۱} را به کندن گرفتند پاک
 ز کندن چو گشتند مردان^{۲۳} ستوه
 ۵۴۰ یکی خانه‌یی کرده از پخته‌خشت
 کننده تبر زدهمی از برش
 چو موبد بدید، اندر آمد به^{۲۷} در
 یکی خانه‌یی دید^{۲۹} پهن و دراز

که در کار پیدا کنم ارز^۳ خویش
 میان یکی مرز^۵ سوراخ^۶ شد
 کزان سهم^۷ جای خروش آدمم
 خروشش همی^{۱۰} ره نماید به گنج
 همه دشت پر سبزه و^{۱۲} آب دید
 بیارند^{۱۳} چندی ز راه دراز
 شرعی زدند از بر^{۱۵} کشتمند
 به هر جای آتش همی^{۱۷} سوختند
 چو مصقول گشت آن^{۱۸} سرای^{۱۹} بنفش،
 شدند انجمن چون سپاهی گران^{۲۰}
 شد آن جای هامون سراسر مَگا^{۲۲}
 پدید آمد از خاک جایی^{۲۴} چو کوه
 به ساروج^{۲۵} کرده بسان بهشت
 پدید آمد از دور جای درش^{۲۶}
 ابا او یکی ایرمانی^{۲۸} دگر
 برآورده بالای او چند^{۳۰} باز^{۳۱}

۱-ل: من از ۲-ک: سوی کشت؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): سوی دشت؛ (ق: آ: بدین ورز) ۳-ک (نیز ل ۳): که تا سیر گردانم آن دشت؛ س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): که تا سیر گردانم بین کشت؛ ب پساوند ندارد ۴-ل، ق، ل ۲ (نیز ق، آ، لی، ب): <و>: متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ل، آ-آ)
 ۵- (لن: برز؛ ق، آ، لی، و، رز؛ ل، آ: کرز؛ آ: موش) ۶-ک: سولاخ ۷-ل، ل، آ: بیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ق (نیز لی): آنجای؛ س ۲ (نیز ل، آ، و): از جای؛ ل: اندران جای ک (نیز آ): آمد از جای؛ (ق: آ، لن، آ، ب: آمد از آب)؛ ل: از آنجا همی آید؛ متن = س (نیز لن، ب) ۹-ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ب): صنج؛ متن = ل، س (نیز ق ۲) ۱۰-ق: خروشی که آن؛ بنداری؛ فقال له: أيها الملك! إني كنت أسقى زرعاً في هذه الأرض فامتلاً القراح ماء فاذا بأمّبة في وسط الأرض ينزل فيها الماء و يسمع منه صوت يشبه صوت الصنج. و كأن المكان فيه كثر ۱۱-ل: آنجا؛ ک، س ۲ (نیز ل ۳): زانسو. متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ک، س ۲ (نیز ل ۳، آ): پر کشت و پر؛ ل، آ: پر شیر و؛ (ب: پر کشته و) ۱۳- (لن: بیارید؛ آ: بتازند) ۱۴-ل: باه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ک: بهر (وزن ندارد)؛ ل: شرعی ز دیدار بر ۱۶-س (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ): گوان شمع بفروختند؛ ق: چنان شمع بفروختند؛ ک، س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): یلان شمع بفروختند؛ ل: سبک شمع بفروختند؛ متن = ل ۱۷- (ب: بجای آتش و شمع می)؛ ل ۳ این بیت را ندارد ۱۸-ل: کرد این؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ) ۱۹-س، ق (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ): هوای؛ ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): آسمان؛ (لی: شد آسمان)؛ متن = ل، ل ۲ ۲۰-ق این بیت را ندارد ۲۱-ل، آ: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲- (لی: ز خاک) ۲۳-ل، ق: مردم؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-لن، آ، ب) ۲۴-ل: چیزی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد ۲۵-ق-س ۲ (نیز لن، لی، ل، و، لن، آ، ب): صاروج؛ (ق: از صاروج)؛ متن = ل، س (نیز ب): آ این بیت را ندارد؛ بنداری: فمضى معه الملك الى ذلك المكان، و ضربت له خيمة هناك فنزل. و أحضر الفعلة فأمرهم بحفر ذلك المكان فانتهوا الى أزج مبنی بالأجر و النورة ۲۶-ل، س-س ۲ (نیز لن-ل، و، لن، آ): جایی درش؛ متن = ل (نیز ب، ب): آ این بیت را ندارد؛ این بخش درس ۲ خوانا نیست ۲۷-ق: ز ۲۸-ک (نیز لی، ل، آ، و، ب): مرزبان؛ (ق: کارداری؛ ب: ایرمان؛ آ: مرزبانی)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن)؛ این واژه در لن ۲ زیر لکه رفته است ۲۹-ل، س، و (نیز لن، لی، ب، لن، آ): خانه دیدند؛ متن = ک، ل ۲ (نیز ق، آ، ل، و، آ، ب) ۳۰-ق (آ، لی، ل، آ، و، آ: شست؛ ب: شصت) ۳۱- (ب: یاز)

ز زرا^۱ کرده بر پای دو^۲ گاومیش^۳
 ۵۴۵ زبرجد به آخر^۵ درون ریخته
 چو دو^۷ گاو گردون^۸ میانشان^۹ تهی
 میان بهی^{۱۲} در خوشاب بود
 [همان گاو را چشم یاقوت بود
 همه^{۱۴} گرد بر گرد او^{۱۵} شیر و گور
 ۵۵۰ تذروان زرین و طاووس نر^{۱۶}
 چو دستور دید آن، بر شاه شد
 به تیزی^{۱۹} - به شاه جهان گفت - خیز!
 یکی خانه^{۲۲} گوهر آمد پدید
 بدو گفت مهتر که^{۲۴} بر گنج نام
 ۵۵۵ نگه کن بدین^{۲۷} گنج تا^{۲۸} نام کیست؟
 بیامد سر موبدان چون^{۳۱} شنید
 به شاه جهان گفت: کردم نگاه
 بدو گفت شاه: ای سر موبدان
 ز گنجی که جمشید بنهاد پیش

یکی آخری کرده زرینش پیش^۴
 به یاقوت سرخ اندر آمیخته^۶
 شکمشان^{۱۱} پر از نار و سیب^{۱۱} و بهی
 که هر دانه‌ی قطره‌ی آب بود
 ز پیری سر گو فرتوت بود^{۱۳}]
 یکی دیده یاقوت و دیگر بلور
 همه سینه و چشم‌هاشان^{۱۷} گهر
 به رای بلند ز بر^{۱۸} ماه شد!
 که آمد همه^{۲۰} گنج‌ها را جهیز^{۲۱}!
 که چرخ فلک دشت^{۲۳} آن را کلید!
 نیسد^{۲۵} کسی کس بود گنج^{۲۶} کام
 گر آگندن او^{۲۹} ه هنگام^{۳۰} کیست؟
 بر آن گاو^{۳۲} بر مهر جمشید دید
 نبشته‌ست^{۳۳} بر گاو: جمشیدشاه
 به هر کار داناتر از بخردان،
 چرا کرد باید مرا گنج خویش؟

۱- (آ: ز ره) ۲- ل: ده؛ ق: بس؛ متن = س، ل: ۲ (نیز لن - ب) ۳- ک: کرده دو گاو بر پای پیش ۴- س، (نیز لن، و، لن، آ، ب): زرین پیش؛ ک
 (نیز لی، ل، آ، پ): زرین ز پیش؛ متن = ل، ق، ل: ۲ (نیز ق، آ، آ) ۵- (لی: باتش) ۶- (لن: آ: آویخته)؛ بنداری: فظهر له باب ففتح و دخل فیه
 موبذ مع شخص آخر فرأیا بیتا واسعا و اذا بجاموسین مصوغین من الذهب الأحمر مربوطین علی معلف کبیر من الذهب مملوء من
 الزبرجد و یاقوت مخلوطا بعضه بالبعض ۷- (آ: خود و) ۸- س (نیز لن، لن، آ): زرین ۹- ل- س ۲ (نیز ق ۲- و، آ، ب): میانش؛ متن =
 (لن، لن، آ) ۱۰- ک (نیز و، ب): میانها؛ (آ: میانرا) ۱۱- (ق: آ: سیب و نار؛ لی: میانرا نار و زسیب؛ ل: آ: یانرا پرازسیب و نار) ۱۲- (ق: آ: میان
 اندرون) ۱۳- متن = ل، س، ک، س ۲ (نیز لن - ب)؛ ق، ل: ۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و قد رکبت فی عیون الجاموسین یواقیت تتقد
 کالحجر، و الجاموسان مجوفان مملوءة أجوافهما بالالکی الشاهیة ۱۴- س (نیز لن، لن، آ): همان ۵- ل- آ: آن؛ (پ: کردور کرد) ۱۶- ل- ل: زر؛
 متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷- ک: چشمها را ۱۸- ل، س، ق، ل: ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، و، افس: (ب: از در)؛ متن = ک (نیز لی، ل، آ، آ)؛
 بنداری: و حوالیها تماثل کثیرة قد صیغت علی صور السباع و الیعافیر و التذاریج و الطوویس مرصعة بالجواهر و البواقیت. فخرج
 الموبذ و هو ممتلئ فرحا و سرورا ۱۹- ل: بنرمی؛ س، ق، ل: ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بتندی؛ متن: ک (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۰- ل: همی؛
 متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱- (آ: گریز)؛ درس ۲ بیت‌های ۵۵۲-۵۹۳ خوانا نیست ۲۲- س (نیز لن، ق، آ، ب): خانه پر؛ (لن: آ: خانه پر
 (وزن ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، ل: ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۳- (آ: گشت) ۲۴- ل: بنگر که؛ ک: ایزل؛ و، آ، ب): خسرو که؛ (لن: آ: بدو گفت
 بهرام)؛ متن = س، ق، ل: ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ) ۲۵- ل- ل: ۲ (نیز لن - ل، و - ب): نویسد؛ متن = (ب) ۲۶- ل: آ: گنج و ۲۷- ل، ل: ۲ (نیز لی، و، ب):
 بدان؛ س: برین؛ ک: بران؛ متن = ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۸- ل: آ: با ۲۹- ک (نیز لی، و، ب): هم کندن آن؛ ل: آ: چه آگندن آن؛ (ق: آ: هم
 آگندن او؛ ل: آ: هم آگندن این؛ آ: همه آن کند آن)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ) ۳۰- ل، ل: ۲ (نیز ق، آ، پ): بیام؛ ق: کی آگندن وی بارام؛ متن = س،
 ک (نیز لن، لی، ل، آ، و - ب)؛ بنداری: فقال لبهرام: أیها الملک! قد أعطیت کنزاً من الجواهر لم یر ولم یسمع بمثله. فقال له بهرام: من کنز کنزاً
 فلا بد أن یکتب علیه اسمه. ففتش فلعلک تجد اسم صاحب هذا الكنز مکتوباً فی شیء ۳۱- (ق: آ: کان) ۳۲- (ق: آ: گنج؛ لی، پ: بدان گاو)
 ۳۳- ل، ق، ک، ل: ۲ (نیز و، لن، آ): نوشتست؛ متن = س (نیز لن - پ، آ، ب)

۵۶۰ هر آن گنج کان جز به شمشیر و^۱ داد
 به ارزانیان^۳ ده همه هرچ^۴ هست
 اگر نام باید که پیدا کنیم^۶
 نباید سپاه^۷ مرا بهره زین
 فروشید گوهر به ز^۸ و به سیم
 ۵۶۵ سر^{۱۰} خواسته خردگان^{۱۱} همچنان
 تهی دست مردم نه دارند وام^{۱۳}
 ز ویران و^{۱۶} آباد گرد آورید
 ببخشید دینار^{۱۹} گنج و^{۲۰} درم
 -مرا تا جوان اشم و تن درست
 ۵۷۰ ازین^{۲۴} ده یک از را^{۲۵} که بنمود راه
 کفن هر که^{۲۷} بستاند از جمشید^{۲۸}
 چو با لشکر من به رنج آورم^{۳۱}

فراز آید، آن پادشاهی^۲ مبادا
 مبادا که آید به ما بر شکست^۵
 به داد و به شمشیر گنج آکنیم^۶
 نه تنگست بر ما^۸ به مردی^۹ زمین!
 زن بیوه و کودکان یتیم،
 بیاید شمردن به رسم کیان^{۱۲}،
 گسسته دل از نام و^{۱۴} آرام و کام^{۱۵}،
 و زان^{۱۷} پس یکایک همه بشمرید^{۱۸}!
 به مزد روان^{۲۱} جهاندارجم!
 چرا بایدم^{۲۲} گنج جمشید^{۲۳} جست؟! -
 همی شاه^{۲۶} جست از میان سپاه
 به گیتی^{۲۹} مبادش به نیکی^{۳۰} امید!
 ز روم^{۳۲} و ز چین نام و^{۳۳} گنج آورم^{۳۱}!

۱-ل. س (نیز ل. ۳، پ. ب): <و>؛ متن = ق. ک. ل. ۲ (نیز ق. ۲، ل. ۱، و. ل. ۲، آ) ۲-ک. ل. ۲ (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. آ. ب): گنج هرگز: (ق. ۲: آید پادشاهی (وزن ندارد))؛ متن = ل. س. ق. (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲) ۳- (ق. ۲: بیازاریان) ۴-س. ل. ۲ (نیز ق. ۲-ب): هر چه؛ متن = ل. (نیز ل. ۳، و. آ. ب): یازی بدان (ل. ۳: بران) گنج دست ۶-ل. ۲ (نیز ق. ۲): کنم - آکنم؛ متن = ل. ک. (نیز ل. ۱، ل. ۲) ۷-س: نباید بشاهی ۸-ق: تنگست از ما؛ ک. ل. ۲ (نیز ق. ۲، و): که تنگست بر ما؛ متن = ل. س. (نیز ل. ۱، ل. ۲، پ. ل. ۳، و. آ. ب) ۹-ل. (نیز ل. ۲): زمان و؛ ق. بمردم؛ (ق. ۲، ل. ۱: سراسر)؛ متن = س. ک. ل. ۲ (نیز ل. ۳، پ. ب) ۱۰-ق. ل. ۲ (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. آ): سوی؛ متن = س. ک. (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲، و. آ. ب) ۱۱-ق: کودکان؛ (ل. ۱: خوارگان؛ ق. ۲: سراسر همه خواسته)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-ل. ۲: بدان؛ ک. بمرز کیان؛ (ل. ۳، و. آ: بمزد کیان)؛ متن = س. ق. (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲، و. آ. ب) ل این بیت را ندارد ۱۳-ل. ۲ (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. آ. ب): نام؛ ل. آ: نام (نقطه ندارد)؛ متن = (ل. ۳، و) ۱۴-ق: کام و؛ (ل. ۱: ناز و؛ ب. جای) ۱۵-ق: جام؛ (گسسته ز آرام و از نام و کام)؛ بنداری: والمدینین و الغارمین ۱۶-ق: ز ایران؛ (آ: ز بیران) ۱۷-ل: ازان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ک (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. ب): بنگرید؛ ل. آ: همه یک بیک بشمرید ۱۹-س. ل. ۲ (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. آ. ب): دینار و؛ (آ: ببخشید دینار و)؛ متن = ل. (نیز ل. ۱، ل. ۲، و. آ. ب) ۲۰- (ل. ۲) <و> ۲۱-ق: مرد و زنان؛ پ این بیت را ندارد ۲۲- (ب: نباید مرا) ۲۳-ل. ۲: درویش ۲۴-ل. ۲، ق. ک. ل. ۲ (نیز ق. ۲، ل. ۲، و. آ. ب): ازان؛ (ل. ۱: وزان)؛ متن = س. (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲) ۲۵-ل: ده یکی را؛ (ل. ۱: ده یک آنک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶- (ل. ۱: را)؛ بنداری: فدخل الموبد فرأی ختم جمشید علیهما. فخرج وأعلم بهرام بذلك. فقال للموبد: أیها العالم العاقل! مالی أفرح بكنز كنزه حمشیه. من قبل؟ لاكان مال لم یعن بجمعه السیف و العذل. وأمره أن یفرق جمیعہ علی الفقراء و المحتاجین و المدینین و الغارمین، عد أن یسلم عشره الی الفلاح الذی دل علیه؛ این بیت در ق. ۲ با بیت ۵۶۹ و در پ با بیت ۵۶۸ پس و پیش شده است ۲۷-ل: گهر هرک؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- (ل. ۱: جام شید؛ ل. ۳: جم و شید) ۲۹-س. ل. ۲ (نیز ل. ۱، ل. ۲): بشادی؛ (ق. ۲: ز شادی)؛ متن = ل. ۳۰-ق: نباید ز گیتی؛ ک (نیز ق. ۲، ل. ۱، ل. ۲، و. آ): مبادش بگیتی؛ (پ: مبادش ز کیهان؛ ب: بشادی بگیتی مبادش)؛ متن = ل. س. ل. ۲ (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲) ۳۱-ل: آوریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲-س. (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲): تور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-ل: <و>؛ ک (ب: ل. ۱، ل. ۲، و. آ): کام و؛ متن = س. ق. ل. ۲ (نیز ل. ۳، پ. ل. ۲، و. آ. ب)؛ بنداری: و قال: لا حاجة لعسكرنا الی تفرقة هذا المال علیهم. فان الجواهر لیمكن تحصيلها و ابتیاعها من الأرامل و عجرة الرجال. و ینبغی أن یكنز الملوك ذكرا جمیلا، و یدخروا اجرا جزیلا

من و^۱ اسپ^۲ شب‌دیز و شمشیر تیز
 و زان جایگه شد سوی گنج خویش
 ۵۷۵ بیاورد گردان کشورش را^۵
 یکی بزمگه^۶ ساخت در^۷ نوبهار
 می لعل رخشان به^۸ جام بلور
 به یاران چنین گفت کای سرکشان
 ز هوشنگ تا نوذر نامدار
 ۵۸۰ برین هم نشان^{۱۲} تا سر کعباد
 ببیند تا زان^{۱۳} بزرگان که ماند
 چو کوتاه شد گردش روزگار
 که این را منش بود و آن^{۱۶} را نبود
 یکایک به نوبت همه^{۱۹} بگذریم^{۲۰}
 ۵۸۵ چرا گنج آن^{۲۲} رفتگان بایدم^{۲۳}؟!
 نبندم دل اندر سرای سپنج!
 چو روزی^{۲۹} به شادی همی‌بگذرد
 هر آنکه^{۳۰} کزین^{۳۱} زیردستان ما

نگیرم فریب و ندانم^۳ گریز!
 که گرد آورید از خوی^۴ رنج خویش!
 درم داد یک ساله لشکرش را^۵
 بیاراست ایران گوهرنگار
 چو شد خرم ر شاد بهرام گور،
 شنیده ز تخت^۹ بزرگی^{۱۰} نشان،
 کجا ز آفریدون^{۱۱} بُد او یادگار،
 که تاج فریدون به سر بر نهاد،
 بریشان به داد فرینی^{۱۴} که خواند
 سخن ماند از آرد^{۱۵} مهتران یادگار،
 یکی‌شان^{۱۷} نکوهد و دیگر^{۱۸} ستود
 سزد گر جهان ا به بد نسپریم^{۲۱}!
 و گر^{۲۴} دل به دینار^{۲۵} بگشایدم^{۲۶}؟!
 ننازم^{۲۷} به ناج و نیازم^{۲۸} به گنج!
 خردمند مردم چرا غم خورد؟!
 ز دهقان و از درپرستان^{۳۲} ما،

۱-ل: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (لی، پ، اسب و) ۳-س (نیز، لن، لی، لن، آ): ندانم؛ ک (نیز و، آ): ندانم فریب و نگیرم؛ (ل، آ): ندانم فریب و ندانم؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق، آ، پ، ب) ۴-ق، ک، ل (نیز، لن، ق، ل، آ، لن، آ، ب): خون و؛ (لی، برو): متن = ل، س (نیز آ): بیت ۵۷۷ را پس از این بیت آورده است ۵- (ب: لشکرش را کشورش را): بنداری: ثم رجع و فتح أبواب کنوزه و دفانته الی أخذها من الأعداء بسیفه، و جمعها بعدله، ففرقها علی عساکره حتی أغناهم أجمعین ۶- (لی: بزمگاه ۷-ل: چون: متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن بهرام گور در بزمگاه با ایرانیان ۸-ک (نیز ل، آ، و، آ): و؛ (پ: ز) ۹- (لی، ل، آ): بخت و؛ لن: آ: تخت و) ۱۰-ق، ک، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب): بزرگان؛ متن = ل، س (نیز، لن، لی، لن، آ) ۱۱-س-ل (نیز لن-ب): که از آفریدون؛ متن = ل ۱۲-ک (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همی رو چنین؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز، لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۳-س، ک (نیز، لن، لی، و-ب): زین؛ متن = ل، ق، ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۱۴-ل: بجز آفرین را؛ ک (نیز ل، آ، و، آ، ب): جز از آفرینی؛ ل: به از آفرینی؛ (ق: بجز آفرینی؛ لی: بدیشان جز از آفرینی)؛ متن = س، ق (نیز، لن، پ، لن، آ) ۱۵-ل، س، ل (نیز لی، ل، آ): زان؛ (ق: ماند از)؛ متن = ق، ک (نیز، لن، پ، ب) ۱۶-س: او؛ (لی: بود ان) ۱۷-ل، ق، ک، ل (نیز ل، آ، و، آ): یکی را؛ متن = س (نیز، لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۸-ل: نکوهش دگر را؛ ل: نکوهید دیگر؛ متن = س، ق، ک (نیز لن-ل، آ، و، ب) ۱۹-ک، ل (نیز لن-ل، آ، ب): همی؛ متن = ل، س، ق (نیز آ ۲۰-لن: بگذرید (حرف پنجم بی نقطه)) ۲۱-لن: نسپرید (حرف پنجم بی نقطه)؛ پ: نشمریم ۲۲- (ق: از؛ پ: رنج آن؛ آ: از آن) ۲۳-ل: آوریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- (لی: و یا؛ ب: اگر) ۲۵- (ق: به بسیار) ۲۶-ل: بدینارشان گستریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-ل: سارم (بی نقطه)؛ ل: نیارم؛ (آ: ننازم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸-ل: سارم (بی نقطه)؛ س (نیز ل، آ، لن، آ، ب): ننازم؛ ل: نیارم؛ (لی: ننازم؛ آ: ننازم؛ ق: بناز و نیازم)؛ متن = ق، ک (نیز، لن، پ، و) ۲۹- (ب: روزم)؛ در ق این بیت سه بیت پیش تر آمده است ۳۰-ل (نیز آ): هر آنکس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱-س (نیز، لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): که از؛ متن = ل، ق، ک، ل (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۳۲-ل: ق: وز دین پرستان؛ ک: وز زیردستان؛ ل: و از ده پرستان؛ (لن: وز درپرستان؛ لی: و آذرپرستان)؛ متن = س (نیز ق، آ، ل-ب)

بنالدا یکی کهنر از رنج^۲ من^۳ مبادا سر و افسر و گنج من^۳!

۵۹۰ یکی پیر بُد نام او ماهیار
 چو آواز^۶ بشنید بر پای خواست
 خبر^{۱۰} یافتم ز فریدون^{۱۱} و جم
 چو تو شاه نشست^{۱۴} کس در جهان
 [دلت گر به پهنای^{۱۶} دریاستی
 ۵۹۵ تو گنجی پراگندی اندر^{۱۸} جهان
 به هنگام جم چرن^{۲۰} سخن راندند
 ندانست کس در جهان کان کجاست
 تو چون یافتی، ننگیدی به گنج
 [به دریا همانا که چندین^{۲۳} گهر
 ۶۰۰ به درویش بخشیدی آن^{۲۵} گوهران
 که تاج و کمری تو هرگز مبادا!

شده سال او بر صد^۴ و شست^۵ و چار
 چُنین گفت کای مهتر^۷ داد و^۸ راست^۹،
 وُزان^{۱۲} نامداران به هر^{۱۳} بیش و کم،
 امید کهنای و فر^{۱۵} مِهان!
 ز دریا گهر^{۱۷} موج برخاستی]
 که آن کس ندید از کهان و^{۱۹} مهان!
 وُرا گنج گاوان همی خواندند
 به خاکست، اگر^{۲۱} در دم ازدهاست
 که ننگ آمدت زین^{۲۲} سرای سپنج!
 نبیندهمی دیدهی جانور^{۲۴}!
 همان گاو و گور^{۲۶} از کران تا کران
 تو^{۲۷} آباد و پیروز و تخت از تو^{۲۸} شادا!

۱-ل: ۲-ب: باید (ب: گنج) ۳-ق: ما بنداری: و قال: معاذ الله أن أكثر دفائن الماضين، و أفرح بما خلق للفناء أو أفتخر إلا باكتساب
 المجد و السناء ۴-ل: سال بر پانصد: متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ک، ل: ۲ (نیز ل، ل، پ، و، آ، ب): شصت: متن = ل، س، ق (نیز ق، ۲،
 ل، ل، آ) ۶-ک (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): چو از شاه: متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، آ) ۷- (ب: خسرو: آ: کز خسرو) ۸-ق: ک (نیز ل،
 ل، و، ل، آ، ب): < >: متن = ل، س، ل، آ ۲ (نیز ق، آ، پ، آ) ۹- (ل: خرد در دل مرد دانا بکاست) ۱۰-ل: چنین: متن = س-ل ۲ (نیز
 ق ۲-ب) ۱۱-ل، س، ل ۲ (نیز ق ۲، پ، ل، آ): از فریدون: متن = ق، ک (نیز ل، ل، و، آ، ب) ۱۲- (ل: از ان) ۱۳-س (نیز ل، آ، و): و هر: ک (نیز ل،
 آ، ب): ز هر: ل: نامداران هر: ل: نامداران بر: متن = ق (نیز ق، آ، پ، ل، آ): ل: این بیت را ندارد: ق ۲ پس از این بیت و پ، ل، آ، ب پس از بیت
 ۵۹۴ افزوده اند:

که روز (ل: آ: دود) سروش از رون تو خواست (ق: آ: برخواست) خرد در دل مرد دانا نکاست
 ۱۴-س، ق، ک (نیز ل، ل، پ، ب): نشنید: متن = ل، ل، آ ۲ (نیز ل، آ) ۱۵-س (نیز ل، آ): فرخ: ل: نه کس این شنید از کهان و: ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ل، آ، و):
 میان کهان و میان: (آ: که این کس ندید از کهان و): متن = (پ، ب): ل، ق ۲ این بیت را ندارند ۱۶-ل: بدرهای: (ب: بپهناش): متن =
 س-س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، ل، آ، ب) ۱۷-س (نیز پ، ل، آ): چنان: متن = ل، ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، ب): ل، ق ۲، آ این بیت را ندارند: در: ک،
 ل ۲ این بیت سه بیت پیش تر آمده است ۱۸-ل: چو گنجی پراگنده بی در: متن = س-س ۲ (نیز ل-ل، ل، آ، ب) ۱۹-ل، ل، آ: میان کهان و میان:
 متن = س-س ۲ (نیز ل-ل، ل، آ، ب): آ این بیت را ندارد ۲۰-ق: گر ۲۱-ل: گر: ل: آ: کان: (ل، ل، ل، پ، ل، آ، ب: یا): س، ق: بجایست یا: متن = ک،
 س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ) ۲۲- (و: آیدت: زین: ل: نک آمدست این (واژه یکم بی نقطه): ل: نیک آمدت زین: متن = دوازده دستنویس
 دیگر ۲۳-س، ق، ک، س ۲ (نیز ل-ل، آ، و، ل، آ، ب): چندان: (آ: که بخشید چندان): متن = ل، ل، آ ۲ (نیز پ) ۲۴-ل، ل، آ: بدیده ندیدست کس
 بیشتر: س (نیز پ، ل، آ، ب): ندید و نبیند صد تاجور: ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): نبیند ببینده صد تاجور: (ل: ندید و نبیند سر تاجور: ل):
 ندید و نبیند دو صد تاجور: (ق: آ): بیت های ۵۹۳-۵۹۷ در ل آشفتهگی دارند: ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۷، ۲۵-ل: این: (آ: آن
 همه (وزن ندارد): متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶-ل: گاو گوهر: س (نیز ل، ل، پ، ل، آ، ب): گاو زر: ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): گاو و شیر:
 ل: همه گاو و گور: متن = ق (نیز ق ۲) ۲۷-س (نیز ل، ل، آ): تن: متن = ق، ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، ب) ۲۸-ل: توانا و پیروز و از بخت: (ل): ترا
 باد پیروز و تخت از تو: ل: این بیت را ندارد: املت دوم آن را به همین نصّ به جای لت دوم بیت ۶۰۲ آورده است

پس از رفتنت نام تو زنده ماند^۱ چو گوینده تاریخ روز^۲ تو خواند!^۳
 بسی دفتر^۴ خسروان زین سخن^۵ سیه گردد و هم نیاید به بُن^۶!

گفتار اندر داستان بهرام گور با مرد بازارگان و ناگرد^۷

دگر هفته تنها^۸ به نخچیر شد دژم بود^۹ با تکش و^{۱۰} تیر شد
 ۶۰۵ ز خورشید تابنده شد دشت^{۱۱} گرم سپهد^{۱۲} ز^{۱۳} نخچیر برگشت نرم^{۱۴}
 سوی کاخ بازارگانی رسید به^{۱۵} هر سونگه کرد و^{۱۶} کس را ندید
 به بازارگان گفت: ما را^{۱۷} سپنج توان داد کز ما نبیند^{۱۸} رنج
 چو بازارگانش فرود آورد بگشت و^{۱۹} یکی خوابگه بر^{۲۰} گزید
 همی بود نالان ز^{۲۱} درد شکم به بازارگان داد لختی^{۲۲} درم
 ۶۱۰ بدو گفت: لختی پنیر^{۲۳} کهن ابا مغز بادم بریان بکن!
 [وگر^{۲۴} خایگی^{۲۵} مرغ باشد رواست

۱-ل، س، ل، آ (نیز لن، لی، پ): باد؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و، لن، آ، ب) ۲- (ق، آ، ل، آ، رنج): ق: که گوینده روز رنج؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۳-ل: تو آباد و پیروز و تخت از تو شاد؛ (لن: ز گوینده روزت فروزنده باد) ۴- (لن، آ): دفتر از ۵-ک:
 خسروانی سخن ۶- (آ: نیاید گذر (پساوند ندارد)): ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فدعانه الح ضررون و قرظوه و شکروه و حمدوه؛
 ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

که جاوید باد این خردمندشاه میناد بی او کسر تاج و گاه
 خدایا روان چنان شهریار روان کن بفر دوسر ای کردگار
 ز روح محمد درودش نثار بهر ساعتی در هزاران هزار
 بیخشای و جایش ده اندر بهشت برش ده ز تخمی که اینجا بکشت

۷-ل: داستان بهرام گور با مرد بازارگان؛ ق: داستان بهرام گور با بازارگان بخیل و شاگرد جواز مرد؛ ک: حدیث بهرام گور با بازارگان؛
 ل^۲: رفتن بهرام گور به مهمانی بازارگان؛ س^۲: داستان بهرام با بازارگان؛ متن = [گفتار اندر -] س؛ بنداری این داستان را ندارد؛ این
 داستان در ل، ق، ک، ل، آ، لی، ل، آ، و، آ بیش از ۶۰۰ بیت سپس تر آمده است و در دستنویسهای ق^۲ ب نیز بیایی داستانهای بهرام آشفنگی
 دارد؛ در بیایی داستانها از دستنویسهای س، لن، پ، لن، آ پیروی شد ۸-س (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، ب): روزی؛ متن = ل، ق-س^۲ (نیز لی،
 و، آ) ۹-ک: بود و ۱۰-ل: <و>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱- (ل: آ): روز ۱۲-ک، س^۲ (نیز و، آ): شتابان؛ (لی: شبانگه)؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۱۳- (ق: آ: به) ۱۴- (ل: آ: گرم)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز ره چون بایوان خود روی داشت چو چندی ز راه بیابان گذاشت

۱۵-ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): ز: متن = ل، س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۶-ق: <و> ۱۷- (ل: آ: کز ما) ۱۸-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ):
 نه بینی؛ (لن، ب: نبیند؛ پ، لن، آ: نبیند)؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، ل، آ) ۱۹-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ): مر او را؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ،
 لن، آ، ب) ۲۰- (لن: خوابگاهی؛ پ: یکی شاه را جا) ۲۱-ل، آ، و؛ (ق: آ: پیچان ز: آ: تا آن ز) ۲۲- (لی: مشت) ۲۳-ل: نه سد (بی نقطه)؛ متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل: اگر؛ متن = ک، س^۲ ۲۵-ک: خانگی؛ متن = ل، س^۲ ۲۶-ک: نیم؛ متن = ل، س^۲؛ س، ق، ل، آ، لن-ب این بیت را
 ندارند

نیاورد^۱ بازارگار آنچه^۲ گفت
 چو تاریک شد، میزبان رفت^۴ نرم
 بیاراست^۶ خوان، پیش^۷ بهرام برد؛
 ۶۱۵ که از تو پنیر^۹ کهن خواستم^۹
 نیاوردی و دا.ه بودم^{۱۱} درم
 چنین داد پاسخ که ای^{۱۲} بی خرد^{۱۳}
 چو آوردم این مرغ^{۱۵} بریان گرم
 چو بشنید بهرام ازو^{۱۹} این سخن
 ۶۲۰ پشیمان شد از گفت خود^{۲۲}، نان نخورد^{۲۳}
 چو هنگامه‌ی خواب بودش^{۲۵} بخت

ز دریای جوشان چو خور بردمید،
 همی گفت^{۲۷} پرمایه بازارگان
 چرا^{۲۸} مرغ کارزش نید^{۲۹} یک درم
 ۶۲۵ گر ارزان بدی مرغ، با^{۳۲} این^{۳۳} سوار
 خریدی مر^{۳۵} او با به دانگی^{۳۶} پنیر

شد آن چادر قیرگون ناپدید،
 به شاگرد کای مرد ناکاردان،
 خریدی به افزون^{۳۰} و کردی ستم^{۳۱}؟
 نبودی مرا تیره شب^{۳۴} کارزار!
 بدی با من امروز چون آب^{۳۷} و شیر!

- ۱-ل، س: آ. ساورد (نقطه ندارد)؛ س: بیاورد (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: آ (نیز لن، پ، آ، ب): بیاورد؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ)
 ۲-ک، ل (نیز لی-آ): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، ب) ۳-ل: سذ (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ س-س: آ (نیز لن-آ): بند؛
 متن = (ب) ۴-ک: گفت ۵-ل (آ: بر آورد) ۶-ق (آ: بیاورد) ۷-ل: آ: نزد؛ ل این بیت را ندارد ۸-ل: نبد (حرف دوم بی نقطه)؛ متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۹-س: آ: خواستیم-بیاراستیم ۱۰-ک (نیز لی، و، آ): بدین گفته؛ س: آ: بدین گونه؛ متن = ده دستنویس
 دیگر ۱۱-ک، س: آ (نیز لی، آ): آنراود؛ م: ل: آ: نیاورده بودی بدادم ۱۲-ک: پاسخش داد کای ۱۳-س، ک، س: آ (نیز لن، لی، پ، ب): برخرد؛
 ق: آ: کم خرد؛ ل: آ: ناخرد؛ متن = ل، ن، ل، آ ۱۴-س (نیز لن، پ، لن، آ): برخوردار؛ ل: کو خرد پرورد؛ ک، ل، آ، س: آ (نیز لی، آ): خرد کز روان
 برخوردار؛ ق: آ، ل، آ، و: خرد کو روان پرورد؛ ب: روان کت خرد پرورد؛ ق: خردمندت از مردمان نشمرد؛ متن تصحیح قیاسی است
 ۱۵-لی: مرغ (و) ۱۶-ق (آ: خواستم) ۱۷-ل، ن، پ، لن، آ: < >؛ ق: از رای و؛ ک، س: آ (نیز و): خواهی از من ترانیست؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز
 ق) ۱۸-لی، ل، آ، ب: باشد از تو ستم؛ آ این بیت را ندارد ۱۹-ل، س (نیز لن): زو؛ لی، ب: بهرام گور این ۲۰-ل (نیز لی، ل، آ، ب): بشد
 آرزوی؛ س (نیز لن، لن، آ): بشد آرزوی؛ ل: آ (نیز پ): بشد آرزوی؛ س: آ: شدش آرزوی؛ متن = ک (نیز ق، آ، و) ۲۱-ق: پسندش نیامد ز
 پیر؛ آ این بیت را ندارد ۲۲-ک، س: آ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): گفته و ۲۳-ب: بخورد ۲۴-ب: نکشته ۲۵-ل: خوابش آمد؛ ک، س: آ (نیز لی، و،
 آ): آرام بودش؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۶-ق (آ، ل، آ، آ: چندی)؛ س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): چیز دیگر؛ متن = ل، ق، س، آ
 (نیز لی، و) ۲۷-ب: بود ۲۸-ل: مر آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹-ل (آ، ب): مرغش امروز بر؛ آ: چرا مرغ کارز شد بد (وزن
 ندارد) ۳۰-ل (آ، ب: فزونی)؛ س (نیز لن، پ، لن، آ): بافزون خریدی؛ متن = ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز ق، آ، لی، آ) ۳۱-و: دادی دل من به غم؛ ق
 این بیت را ندارد ۳۲-ل: خریدی ابا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-ک: آن ۳۴-لی: مگر باوی؛ ل: آ این بیت را ندارد ۳۵-ب: من
 ۳۶-لی: بدانگ؛ ل: آ: بدانگی مراور ۳۷-ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): شهد؛ متن = ده دستنویس دیگر

بدو گفت: اگر این ز کار من^۱ است
 تو مهمان من باش با این سوار
 چو بهرام برخاست از خواب خوش
 ۶۳۰ که^۸ زین برنهد تا به ایوان شود
 چو شاگرد دیدش، به بهرام گفت
 بشد شاه و بنشست بر رخت^{۱۳} اوی^{۱۴}
 جوان^{۱۵} رفت و آورد خایه دویست
 یکی مزغ^{۱۹} بادام بریان و^{۲۰} گرم
 ۶۳۵ که این آرزوها همی دی^{۲۲} بخواست
 بشد پیش بهرام و^{۲۴} گفت: ای سوار
 کنون آرزوها^{۲۵} بیاریم گرم
 بگفت این و زان پس^{۲۷} به بازار^{۲۸} شد
 شکر جست^{۳۱} و بادام و مرغ و^{۳۲} بره
 ۶۴۰ می و زعفران برد و مشک و گلاب
 بیاورد خوان با^{۳۵} خورش های نغز

چنان دان که^۲ مرغ از شمار من است!
 بدین مایه^۳ با من^۴ مکن^۵ کارزار!
 بشد پیش^۶ آن^۷ باره ی دستکش،
 کلاهش از ایوان^۹ به کیوان شود!
 که امروز^{۱۰} با ما^{۱۱} به بد باش^{۱۲} جفت!
 شگفتی فروماند از بخت اوی^{۱۴}!
 به استاد^{۱۶} گفت: ای^{۱۷} گرامی مه ایست^{۱۸}،
 پنیر کهن ساز با نان^{۲۱} نرم،
 ببر نان و خوانی^{۲۳} بیارای راست!
 همی خایه کردی، تو دی خواستار،
 دگر تا رسد خوردنی نرم نرم!^{۲۶}
 به ساز^{۲۹} دگرگین^{۳۰} خریدار شد:
 که آرایش خون^{۳۳} کند یکسره،
 سوی خانه شد با دلی پرشتاب^{۳۴}،
 جوان برمنش^{۳۶} بود و پاکیزه مغز!

۱-ل، آ: نه کار من: س، ق، ک، س، آ (نیز لن-ب): چنین گفت شاگرد کین یک تن: متن تصحیح یاسی است ۲- (لی: چنین دان که؛ ب: چنانداک) ۳-ل، س-آ (نیز لن، لی-ب): مرغ؛ متن = (ق ۲) ۴-ل، آ: <من> (وزن ندارد) ۵-لی: <مکن> (وزن ندارد) ۶-ل، ق: نزد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- (ق: آ، او) ۸- (آ: چو) ۹-ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، پ، و، آ) ز ایوان؛ ق (نیز لی): ز ایوان کلاهش؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۱۰-ک: امروزه ۱۱-ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): من؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، پ، آ) ۱۲- (ل: بند پاس)؛ ق: با بندگان باش ۱۳-ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن-ب): تخت؛ متن = ق ۱۴-ل، ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): او؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، پ، و، لن ۲) ۱۵- (آ: چو او) ۱۶- (لی: بایستاد و لن: باستاد و) ۱۷-ل: او؛ ق: این؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-س (نیز پ، آ): بایست؛ ق: گویست؛ ل: اگر انمایه بیست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): مرغ؛ س، ق: مغز؛ (لن، پ، لن: آ: بکن مغز)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰-ل: بریان با نان؛ ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): بریان و بادام؛ (آ: بریان با ذکرم (وزن ندارد))؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن ۲) ۲۱-ل: نبید کهن آر و بادام؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-س: دین؛ (ق: آ: زو)؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز لن-و، آ، ب) ۲۳-ک، س، آ: خوانرا؛ ل: آ: خوان و؛ (لی: بنیر و زنان خوان)؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب، و، آ، ب)؛ ل، ق، آ، لن: آ این بیت را ندارند ۲۴-ل <و> (نیز پ): نزد بهرام و؛ ک، س، آ (نیز لی، و، آ): بیامد بر شاه و؛ (ب: بشد شاه بهرام و)؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ق، لن ۲ این بیت را ندارند؛ در ق ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵-ک، س، آ (نیز لی، و، آ): آنچه (س: آ: آنچه) گفتی؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ب) ۲۶-ک: گرم گرم؛ (و: گرم و نرم)؛ س (نیز لن): تازه شد خوردنی نرم نرم؛ (لی: خوردنی تا رسد نرم نرم)؛ آ: باشد خوردنی گرم و نرم (وزن ندارد)؛ ل: هم از چند گونه خورشهای نرم؛ س، آ: پنیر کهن ساز با نان نرم؛ متن = ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ب)؛ ق، لن ۲ این بیت را ندارند ۲۷-ک، س، آ (نیز لی، و، آ): آنگه؛ س (نیز لن، پ، لن، آ، ب): این سخن پس؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، ب): بران کار) ۲۹-س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، آ، ب): بسان؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لی، پ، و) ۳۰- (لی: دگر چون) ۳۱- (ل: آ: هست) ۳۲-ق (نیز ل ۳): مغز ۳۳- (لن: خان) ۳۴-س: ز آب؛ ل: آ: بر شتاب؛ (لن، ل: آ: پر ز تاب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ک، س، آ (نیز و، آ): بیاراست خوان و؛ (لی: بیاراست خوان از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶- (ل، آ، پ، لن، آ، آ، ب): پر منش؛ متن = ده دستنویس دیگر

چو نان خورده شد، جامه‌ی می ببرد^۱
 بدین^۲ گونه^۳ تا شاد و خرم شدند
 چنین گفت بـه میزبان شهریار
 شما می گسارید. و مستان شوید
 بمالید شب‌دیز^۷ و زین برنهاد^۸
 به بازارگان گفت: چندین مکوش
 به دانگی مرا دوش بفروختی
 که مرغی خریدی فزون از بها
 بگفت این به بازارگان و برفت
 ۶۴۵

چو خورشید بر چرخ^{۱۶} بنمود تاج
 بفرمود خسرو به سالار بار^{۱۸}
 بیاورد و^{۱۹} شادگرد با او به هم
 چو شاگرد را دید، بنواختش
 یکی بدره بردند^{۲۴} نزدیک اوی^{۲۵}
 به بازارگان گت: تا زنده‌یی
 جهانبان نشست از بر^{۱۷} تخت عاج
 که بازارگان را کند خواستار
 یکی شاد ازیشان^{۲۰} و دیگر دژم^{۲۱}!
 بر مهتران^{۲۲} شاد^{۲۳} بنشاختش!
 که چون ماه شد جان^{۲۶} تاریک اوی^{۲۵}
 چنان دان که^{۲۷} شاگرد را^{۲۸} بنده‌یی!

۱-ل، ۲ (نیز پ، ب): جام پر می بود؛ س، ق (نیز ق آ): جام می را ببرد؛ ک، س آ (نیز لی، ل، و، آ): جام می پیش برد؛ متن = (لن، ل، ن آ)
 ۲- (ل آ: برین) ۳-ک، س آ (نیز لی، ل، و، آ): همی خورد؛ متن = ل، س، ل آ (نیز لن، ق آ، پ، ل، ن، ب) ۴- (ل آ: خوردن): ق این بیت را ندارد
 ۵-ک، س آ (نیز لی، و، آ): شود ۶-ق: محسید؛ ک، س آ (نیز لی، و، آ): برامش همه؛ (ق آ: بخشید چون)؛ متن = ل، س، ل آ (نیز لن، ل، ن، ب، ل، ن آ، ب)؛ ق آ پس از این بیت افزود است.

وزانجاو برحاست پیروزشاه بیاراست رومی قبا و کلاه

۷-ل آ: شبرنگ ۸-ل: پس باره را زین نهاد؛ ک: بشد میزبان و بر او زین نهاد؛ س آ (نیز لی، و، آ): بشد میزبان زین او برنهاد؛ متن = س، ق، ل آ (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، ل، ن، ب) ۹-ک: ز گلشن آید؛ ل آ: که زی گلشن آمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- (ل آ: گشت)؛ در لی لتهای این بیت پس و پیش شده اند ۱۱-س آ (نیز لی، و، آ): <ای>؛ ل: از افزونی؛ ق: بارزانی ای؛ ل آ: بر افزونی؛ (ق آ: در افزونی ای؛ ل آ: در افزونی)؛ متن = س، ک (نیز ن، پ، ل، ن، ب) ۱۲-ل: را دوختی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل آ بیت‌های ۶۴۸-۶۵۷ را ندارد
 ۱۳- (ق آ: کاخ؛ لی، آ: تخت) ۱۴-ق (نیز ل آ: شادی؛ ق آ: ب: شادان) ۱۵-س، ق (نیز لن، پ، ل، ن، ب): <و>؛ ل، ک <و>؛ س آ <و> (نیز لی <و>، <و>، آ <و>)؛ خرامید و؛ (ق آ: گ‌آید)؛ متن = (ل آ) ۱۶-ل (نیز ق آ، پ، ل، ن، ب): تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ک، س آ (نیز لی، و، آ): جهاندار بنشست بر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق آ، ل آ، پ، ل، ن، ب) ۱۸- (آ: بر (پساوند ندارد)) ۱۹-س، ک، س آ (نیز لن، لی، ل، ن، آ): <و>؛ ل (نیز ب): بیارند؛ ق (نیز ق آ، ل آ، پ، ل، ن، ب): بیارید؛ متن = (و) ۲۰-ک، س آ (نیز لی، و، آ): ازیشان یکی شاد ۲۱- (ل آ: بغم)؛ ل، ک، س آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شادگرد و استاد رفتند زود به پیش شهنشاه ایران چو دود

۲۲-ق: کهتران ۲۳- (و: نیک) ۲۴- (د: بدره برد) ۲۵-ل، ق، ک، س آ (نیز ق آ، ل آ، پ، ل، ن، ب): او؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، و، ل، ن آ) ۲۶- (ب: روی؛ آ: یکی تازه شد جان) ۲۷- (ب: دانک، لی: کی که؛ آ: چنین گفت) ۲۸- (لن: این)

همان نیز هر^۱ ماهیانی دو بار
 به چیز تو تا^۴ ساز^۵ مهمان کند
 [به موبد چنین گفت از آن^۹ پس که شاه
 ۶۶۰ [چه^{۱۰} داند^{۱۱} که مردم کدامست به^{۱۲}؟]

می روشن و جا^{۱۴} و رامشگران
 به خاک سیه بر فلک^{۱۵} لاله کشت!
 به جوی آبها جوی می و شیر گشت!
 کشیدند بر سبزه هر جای نخ!
 بسان گل نارون^{۱۹} می به خُم!
 که شد دیر هنگام^{۲۰} نخچیر گور!
 گزین کرد باید ز لشکر سوار!
 همان چرخ^{۲۲} و ماهین گردن فرازا!
 به نخچیر و بک ماه آنجا^{۲۴} بُدن!

۱- (ق: آ: در) ۲- (پ، و، ب: شصت) ۳- س: آ: نثار؛ (ل: آ: بیر بی شمار)؛ ل: این بیت را ندارد ۴- ک، س: آ (نیز لی، و، آ): او ۵- ل، ل: آ: شاگرد؛ متن = س، ق، ک، س: آ (نیز لن- ل، ل، آ، آ، ب) ۶- (ق: آ، ب: برین) ۷- (ق: آ، ل، آ، ل، آ، ب: داد و)؛ ک، س: آ (نیز لی، و، آ): زید شاد و خندان چو: ل: آ: زید شاد و خندان و؛ متن = س، ق (نیز لن) ۸- ل: دل مرد آزاده خندان؛ ک، س: آ، لی، ل، آ، ب، و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند: لی، ل، آ، ب:

ازیشان یکی شاد و دیگر بغم (ل: آ: دژم)

برفتند از آنجای هر دو بهم

ک، س: آ، لی، ل، آ، پ، و، آ:

اگر بایدت یک سخن یاد گیر
 ممان تا (لی: همانا کم از تو کند
 مردمی (پ: تا ز تر کم کند خرمی)

کنون ای خردمند (س: آ: خردمند و) دانش پذیر
 بخیلی مکن هیچ اگر (س: آ: گر: آ: کز) مردمی

۹- ل، ل: آ: زان؛ متن = ق، ک، س: آ (نیز ق: آ، و، آ)؛ س، لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند؛ ل: آ: ب داستان کیروی میخواره را پس از این داستان آورده اند ۱۰- ک، س: آ (نیز و، آ): که؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ) ۱۱- ق: دانی ۱۲- (و: مه)؛ ل: آ: ک: امست مردم کدامست به ۱۳- (آ: شناسند که)؛ س، لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب این بیت را ندارند ۱۴- (لی: همی شاه بهرام و)؛ س، لن، پ، لن، آ: بیت های ۶۶۱-۶۷۱ را ندارند؛ جای این بیت ها در بیشتر دستنویس هایی که آنها را دارند با دستنویس اساس فرق می کند ۱۵- ق: جهان ۱۶- ک، س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): مرزها؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ)؛ ل: این بیت را ندارد ۱۷- (لی: گرائیدن) ۱۸- (لی: ز) ۱۹- ق: ل، آ، س: آ: زرشد؛ ک (نیز ق: آ، و، آ، ب): تازه شد؛ متن = ل: لی این بیت را ندارد ۲۰- ل: هر جای؛ متن = ق- س: آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۱- (ق: آ: ببردن ابا) ۲۲- ق: ل، آ، س: آ (نیز لی، ل، آ): چرخ؛ متن = ک (نیز ق: آ، و، آ، ب)؛ ل: این بیت را ندارد ۲۳- ل: آ: ازین جا؛ (ب: از آنجا) ۲۴- ق: س: آ (نیز ق: آ، لی، ل، آ): همانا (ق: آ: همانجا) بنخچیر ماهی؛ متن = ک، ل: آ (نیز و، آ، ب)؛ ل: این بیت را ندارد

۶۷۰ [سوی تور شد شاه نخچیرجوی جهان گشت^۱ یکسر پر از گفت وگویی!]
[ز گور و ز غم^۲ و ز آهو جهان برداختند آن دلاورمهان!]

گفتار اندر داستان بهرام گور بازن پالیزبان^۳

سدیگر چو بفروخت خورشید تاج^۴ زمین زرد شد، کوه و دریا چو^۵ عاج^۶
به نخچیر^۷ شد شهریار دلیر^۸ یکی ازدها دید چون نزه^۹ شیر^{۱۰}
به بالای او^{۱۱}، موی بُد بر^{۱۲} سرش دو پستان چن آن^{۱۳} زنان بر برش^{۱۴}
۶۷۵ کمان را^{۱۵} به زه کرد و تیری^{۱۶} خدنگ بزد بر بر ازدها بی درنگ
دگر تیر زد بر میان سرش فروریخت خوناب و^{۱۷} زهر^{۱۸} از برش
فرود آمد و خنجری^{۱۹} برکشید سراسر بر^{۲۰} ازدها بردرید
یکی مرد برنا فروبرده بود به خون و به زهراندر افسرده^{۲۱} بود

۱-ق-س^۲ (نیز ق^۲، لی، و): دید؛ (ق^۲: بوده؛ ب: دیده)؛ متن = ل؛ در ق، ق^۲ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲-ل-۲: مرغ ۳-س: داستان بهرام بازن و مرد پالیزبان و کشتن ازدها؛ ق: داستان بهرام بازن روستائی و سخن گفتن ایشان؛ ک: بیرون رفتن بهرام به شکار و کشتن ازدها؛ ل^۲: رفتن بهرام بمهمه آن روستائی و زن جوانمرد؛ س^۲: داستان بهرام و کشتن ازدها؛ بنداری (در حاشیه): قصه قتل الثعبان و نزوله بیت صاحب ضیعه؛ این داستان در دستنویس های ل، ق، ک، ل^۲، س^۲، ق^۲، لی، ل^۳، و، آ، ب در جای اصلی خود نیست، ولی س، لن، پ، لن^۲ آن را در جای خود آورده اند ۴-ب پیش از این بیت افزوده است:

سدیگر چو بفروخت گیتی فروز شب تیره بگریخت از بیم روز

سپس لت یکم بیت را بدین صورت آورده است: برافراخت خورشید رخشنده تاج ۵-ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): کوه دریای؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲) ۶-س (نیز لن، پ، لن^۲): ساج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ب پس از این بیت افزوده است:

سپهبد به نخچیر شد بی سپاه یکی ازدها دید خفته براه

۷-ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): سون دشت؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، پ، لن^۲) ۸-ق^۲: سپهبد بنخچیر شد بی سپاه ۹-ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): غران چو ۱۰-ق^۲ خفته براه ۱۱-ق^۲: بیالاسه گز ۱۲-ل: موی زیر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳-ل، س، ک، ل^۲، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): بسان؛ (نیز پ، لن^۲): چو آن؛ متن = (لن) ۱۴-ل (نیز ل^۳): از برش؛ س، ک، س^۲ (نیز لی، و، آ): در برش؛ (ق^۲): فروریخت چون آب زهر از برش؛ متن = ق، ل^۲ (نیز لن، پ، لن^۲) ۱۵-س: کمائی ۱۶-ل، ق، ک، س^۲ (نیز لن^۲، آ، ب): <ی>؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن، لی، و)؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۷-س، ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): <و>؛ متن = ق (نیز لن، پ) ۱۸-ل، ل^۲ (نیز لن^۲): چون آب خون؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق^۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: ذکر صاحب الکتاب ایضاً آن بهرام خرج یوما الی الصید فانفرد من أصحابه فرأی ثعبانا عظیما كأنه سبب ضار فی رأسه شعر طویل بطول قدّه، وله ثدیان کئدی النساء. فوتر قوسه و رماه بنشابة أصابت رأسه فسقط ۱۹-ق: خنجرش ۲۰-س: دل؛ ق: تن؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل^۳، و، آ، ب): برو سینّه؛ متن = ل، ل^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲) ۲۱-لی: افکنده؛ ل^۳: آورده؛ ب پس از این بیت افزوده است:

برون کرد مر مرده را از برش که هرگز مبادا سرش با برش

بر آن^۱ مرد بگریست بسیار^۲ زار
 ۶۸۰ همی راند^۵ پویان و پیچان^۶ به راه
 چنین تا به آبادجایی رسید
 زنی دید بر کفت^۸ او بر سبوی
 بدو گفت بهرام کاید ر سپنج
 چنین^{۱۴} گفت زن کای تَبَرده سوار
 ۶۸۵ چو پاسخ شنید اسپ در خانه^{۱۷} راند
 بدو گفت: گاه آر و اسپش بمال
 خود^{۲۲} آمد به جایی^{۲۳} که بودش نهفت
 حصیری بگسترده و بالش^{۲۶} نهاد
 سوی خانه‌ی آب شد، آب برد
 و زان^۳ زهر شد چشم بهرام تار^۴
 به خواب و به آب آرزومند شاه
 به هامون سوی در^۷ سرایی رسید
 ز بهرام خسرو پوشید^۹ روی
 دهید^{۱۰}؟ ار^{۱۱} نه باید^{۱۲} گذشتن به رنج^{۱۳}!
 تو این^{۱۵} خانه چون^{۱۶} خانه‌ی خویش دارا
 زن میزبان^{۱۸} شوی را پیش^{۱۹} خواند،
 چو شانه نداری، ه مویین^{۲۰} دوال^{۲۱}!
 ز^{۲۴} پیش اندرون ربت و خانه برفت^{۲۵}،
 به بهرام بر آبرین کرد یاد!
 همی در^{۲۷} نهران سوی را بر^{۲۸} شمرد،

۱- (لی: بدان) ۲- ل (نیز و): بسیار بگریست؛ (ق: ۲، ب: بگریست بهرام؛ ل: ۳: بهرام بگریست)؛ دنن = س-س ۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، آ)
 ۳- (ق: آ: ازان) ۴- ل: چشم او سوگوار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فنزل علیه و شق بالخنجر صدره فاذا برجل شاب فی جوفه قد ابتلعه. فرق له قلب بهرام حتی بکی. فأظلمت عینه من بخار سمه؛ س، ک، س، آ، لن، لی، ب-آ پس از این بیت افزوده‌اند:

برون کرد مر مرده را از برش که هرگز مبادا برش با سرش

ق، ک، ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب در اینجا افزوده‌اند:

وز آنجا بیامد به پرده‌سرای
 می آورد و خوبان (ق: کوشان و) پوشیده‌رای
 (ک، ل، آ، لی، ل، آ، ب: ب بطسرای؛ و: پرده‌سرای)
 شد از میوه پیزها چون بهشت
 پرستنده با او یکی رهنمون
 بجوید دل مرد یردان پرست (و: مردم زیر دست)
 ازان دشت سوی دهی (ق: رهی) رفت شاه
 ۵ بشبگیر هر مزد خردادماه
 ازین گونه تا روز برگشت گرم
 همی راند شبدیز را نرم نرم

۵- (لی: رفت) ۶- ل، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و، آ): حیران و پیچان؛ (ق: ۲: پیچان و پویان؛ لن: ۲: حیران و پیمان)؛ متن = (ب): ل ۲ این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: داستان بهرام بازن روستایی و سخن گفتن ایشان ۷- ل: بنزد؛ ل ۲ (نیز ق: ۲): بسوی؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ب) ۸- ل، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): کتف؛ متن = ل ۲ (نیز ق: ۲، لن: ۲) ۹- ق (نیز آ): بیچید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): دهی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۱- ک، س ۲ (نیز ل، و، آ): گر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲- س (نیز لن): بناید (حرف‌های یکم و چهارم بی نقطه)؛ ق، ک، ل ۲ (نیز و): بناید (حرف یکم بی نقطه)؛ س: آ: بناید (حرف‌های یکم و چهارم بی نقطه)؛ (لی، پ، لن، آ، آ: بناید؛ ل: ۳: ساند (بی نقطه)؛ ب: بناید)؛ متن = ل ۱۳- (ق: آ: نیابند کشتن برنج)؛ بنداری: فرکب کما هو، و مضی حتی انتهى الی ضیعة فرائی امرأة علی باب دار و بیدها جزة ترید الماء فغطت و جهها من بهرام. فقال لها بهام: هل عندک من مبیث؟ ۱۴- (و: بدو) ۱۵- ک، س ۲ (نیز ل، آ، آ): چنین ۱۶- (ق: آ: را) ۱۷- (لی: راپیش) ۱۸- (ل: ۳: مهربان) ۱۹- (لی: راسوی-خویش؛ پ: شوی پیش (وزن ندارد)) ۲۰- س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): پشمین؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل، و، آ): مویین ۲۱- س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): جوال؛ ل: چوگاه جو آید بکن در جوال؛ متن = ل ۲ (نیز لی) ۲۲- (ق: آ: چو) ۲۳- ل: ۲: خانه ۲۴- س (نیز و، ب): به ۲۵- (ل: رفت خانه برفت؛ لی: در در خانه رفت) ۲۶- (پ: لن: آ: بالین)؛ بنداری: فقالت المرأة: الدار دارک فانزل. فدخل بفرسه الدار. فدعت المرأة بوجها و قالت له: اربط فرسه و امسح ظهره و قدم له تبا. و دخلت مجلسا له و کنسته و فرشت حصیرا و وضعت مخدة ۲۷- (آ: بر) ۲۸- (لی: سوی آن در)؛ ل ۳ این بیت را ندارد

۶۹۰ [که این پیر^۱ ابله نماند^۲ به جای^۳
 [نباشد چُنین کار، کارِ زنان
 بشد شاه^۹ بهرام و تن^{۱۰} را بشست
 بیامد نشست ز سر آن حصیر
 بیاورد چَپین^{۱۲} و بنهاد راست
 ۶۹۵ بخورد اندکی نار^{۱۵} و نالان بخفت
 چو از خواب بیدار شد، زن به شوی
 بره کشت باید ترا کین^{۱۸} سوار
 که برز کیان^{۲۱} دارد و فر^{۲۲} ماه
 چُنین گفت با زن فرومایه^{۲۳} شوی
 ۷۰۰ نداری نمکسود^{۲۵} هیزم^{۲۶}، نه نان
 بره کشتی و خورد و رفت این سوار^{۲۸}
 زمستان و سردا و باد دمان^{۳۲}

هر آنکه^۴ که بیند^۵ کس اندر^۶ سرای!
 منم لشکری دار^۷ دندان^۸ کنان!
 کزان ازدها بود ناتندرست
 به در خانه بر پای بد^{۱۱} مرد پیر
 برو تره و سرکه^{۱۳} و تازه^{۱۴} ماست
 به دستار چینی رخ اندرنهفت
 همی گفت کای زُست^{۱۶} ناشسته روی^{۱۷}،
 بزرگست و از^{۱۹} تخمه‌ی نامدار^{۲۰}،
 نماندهمی جز به بهرامشاه!
 که چندین چرا بایدت گفت و گوی^{۲۴}،
 چه سازی تو برگ چُنین میهمان^{۲۷}!
 تو شوهر^{۲۹} به انبویی^{۳۰} اندرگذار^{۳۱}!
 به پیش آمدت^{۳۳} یک زمان بی گمان^{۳۴}!

۱-ل: پیر و؛ ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، ا): مرد؛ (ب: ای مرد)؛ متن = (پ) ۲- (ب: بمانده؛ ق: ای پیر ابله بمانده) ۳- (پ: پای) ۴-ک (نیز لی): هرانکس ۵- (ق: باشد) ۶-، آ، س^۷ (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب): کسی در؛ متن = ل، ک (نیز لی)؛ س، ق، ل، ن، آ، ل^۸ این بیت را ندارند ۷-ل: دارو؛ متن = ک، ل، آ، س^۹ (نیز ق: آ، لی، و، ب) ۸- (آ: دیدان؛ پ: لشکری راز خدمت) ۹-س، ق، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب): شادا؛ متن = ل، ک، س^{۱۰} (نیز ق: آ، لی، ل، آ، آ) ۱۰-س، ق، ل، آ > و < (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): و رخ؛ ک، س^{۱۱} (نیز لی) > و <؛ و دستش؛ متن = ل (نیز و) ۱۱-ک، س^{۱۲} (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدر بود به پای آن؛ متن = ل، ل، آ (نیز پ)؛ س، ق، ل، ن، ق، آ، ل^{۱۳} این بیت را ندارند؛ در ل^{۱۴} ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ لی بیت ۶۹۱ را پس از این بیت آورده است ۱۲-ل، ق-س^{۱۵} (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): خوانی؛ (ل: آ: چیزی؛ و: خانی؛ آ: چوبین؛ لی: خوان چیز)؛ متن = س ۱۳-ک، س^{۱۶} (نیز لی، ل، آ، آ، ب): سرکه و تره ۱۴-س: نار و؛ ق-س^{۱۷} (نیز ل، ن، ب): نان و؛ متن = ل: بنداری؛ فدخل بهرام و تمدد مستریحا مما عاناه من مقاتلة الثعبان و قتله و ما خامر دماغه من روائح سمه. فقَدَمَتِ المَرأة اليه طبقاً من خلاف عليه خل و بقل و لبن و خبز ۱۵-، آ: شده ۱۶-ل: رسب (بی نقطه)؛ ق، ل، آ (نیز ل، ن، پ): زشت؛ س (نیز ل، ن، آ): ای زشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷- (ق: آ: ناکس زشت روی ل: آ: ناکس تیره خوی؛ ب: ناکس تیره روی)؛ ک، س^{۱۸} (نیز لی، و، آ): ای ناکس تیره خوی؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۱۸- (آ این) ۱۹-ق، س^{۲۰} (نیز ل، ن، آ): وز؛ (آ: و وز) ۲۰-ل، س، ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): شهریار؛ متن = ک، ل، آ، س^{۲۱} (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بنداری؛ فتنزل منها لقيمت و نام. فخلت المرأة بزوجه و سارته و قالت: أيها القبيح الوسخ إن هذا الفارس أمير كبير فاذبح له حملا ۲۱-ک، س^{۲۲} (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تن سرکشان ۲۲-ق: روی؛ ل: فر کیان دارد و نور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل، ق، ل، آ (نیز ق: آ): گرانمایه؛ متن = پیاده دستنویس دیگر ۲۴-ق (نیز لی): گفتگوی ۲۵-ل: > و <؛ س (نیز ل، ن، آ، آ): نمکسونه؛ متن = ق، ک، س^{۲۶} (نیز ق: آ، ل، آ، پ، و، ب) ۲۶- (لی: نمکسود هرگز) ۲۷-س، ق، ک، س^{۲۸} (نیز ل، ن، لی، ب): نه شب دوک ریزی بسان (ق، ل، ن، پ، ل، ن، آ: همی چون) زنان؛ (ق: نه شب دوک بشتی تو همچون زنان)؛ متن = ل ۲۸- (لی: آن) ۲۹-ل، س، ک، ل، آ، س^{۳۰} (نیز ل، ن، پ، ب): تو شو خر؛ ق: تو رو خر؛ (ل: آ: تو شو جز) متن = (لی) ۳۰-ل، ل، آ، س^{۳۱} (نیز ل، ن، پ، ب): بانویی (بی نقطه)؛ س (نیز ل، ن، آ): باندویی (حرف ششم بی نقطه)؛ ق: ک: بانبوهی؛ متن = (لی) ۳۱- (ق: آ: چه آید ترا زو درین ره گذر) ۳۲-ل: خزان ۳۳-س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ب): آیدت؛ متن = ل، س^{۳۴} ۳۴-س، ق، ل، آ (نیز ل، ن، لی، ل، آ، و، ب): بی گمان یک زمان؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز پ): بنداری؛ فامتنع و تعلل بالفقر و العجز

همی گفت انباز و^۱ نشنید^۲ زن
 بره کشته شد هم به فرجام کار
 ۷۰۵ چو شد کشته، دیگی^۵ ترینه^۶ پینخت
 بیاورد چچین^{۱۰} بر شهریار
 یکی پای^{۱۲} بریان ببرد از^{۱۳} بره
 چو بهرام دست از خورش ها بشست
 چو شب کرد بر^{۱۷} آفتاب انجمن
 ۷۱۰ بدو گفت شاه^{۲۰}: ای زن کم سخن
 بدان تا به گفتار تو^{۲۲} می خوریم^{۲۳}
 بُد^{۲۶} داستان نیز کردم^{۲۷} یله
 زن^{۳۰} کم سخن گفت: آری^{۳۱} نکوست^{۳۲}
 بدو گفت بهرام کینست و^{۳۵} بس!

که هم نیک پی^۳ بود و هم رایزن^۴
 به گفتار آن زن ز بهر سوارا
 بُرید^۷ آبش^۸ از هیزم نیم سُخت^۹،
 برو خایه و تره ی^{۱۱} جویبار
 همان^{۱۴} پخته چیری که بد یکسره
 همی بود بی خواب و^{۱۵} نا^{۱۶} تندرست
 کدویی^{۱۸} می و سنجد آورد زن^{۱۹}
 یکی داستان گوی با من^{۲۱} کهن،
 ز دل رنج اندیشه ها^{۲۴} بشکریم^{۲۵}!
 ازین شامت^{۲۸} آزای است ار^{۲۹} گله؟
 که آغاز هر کار و فرجام^{۳۳} ازوست^{۳۴}!
 ازو^{۳۶} دادجویی نبیند^{۳۷} کس!

۱-ق: شوی و ۲-ق: بنشیند؛ (پ، ب: بشنید) ۳-ل، ق (نیز آ): زن؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب) دل؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۴-ق: پاک تن؛ ل بیت های ۷۰۴-۷۰۵ را ندارد ۵-س: دیگر؛ (ب: دیگ)؛ ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): از آن گوشت لختی؛ متن = ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۶-ق: آ: هریسه) ۷-س (نیز لن، لن ۲): برید (فقط حرف آخر نقطه دارد)؛ ق (نیز پ): ببرد ۸-س (نیز لن ۲، ب):
 اتش؛ (ل: اش (حرف دوم بی نقطه))؛ متن = ق ۹-ل (ن: نیک سخت)؛ ق: رود و هیزم ریخت (-رف دوم از واژه پَسین بی نقطه)؛ ک، ل ۲، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): همی سوخت (س: سوی؛ و: کرد) هیزم تمام (ل: بمام) و بدخت؛ (ق: برداخت از آتش تروخت؟ (حرف دوم از واژه یکم نقطه ندارد)؛ پ: ببرد آبش از جوی و هیزم ز جخت)؛ متن = س (نیز لن)؛ ل، لی، این بیت را ندارند ۱۰-ل (نیز ق، آ، ل، ۳):
 چیزی؛ ق، ک (نیز لن، پ، و، لن ۲، ب): خوانی؛ ل، آ، س، آ: حنین؟؛ (آ: چوبین)؛ متن = س ۱۱-س: آ: تره و؛ لی این بیت را ندارد ۱۲-ل: ناره (بی نقطه)؛ ک، س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): ران؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، پ، لن ۲) ۱۳-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ببردش؛ ق: همان نان بریان ببرد و؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۱۴-ل (آ: همی) ۱۵-ق، ک (نیز لی): <و> ۱۶-ل (آ: بی خواب تا)؛ بنداری: فلم تزل به حتی أجاب و ذبح له حملاً كان فی بیته فطبخته و قدّمته الیه بالعشی فأكل بهرام و غسل یده و كان منکسر البدن من أثر التعب ۱۷-ل: با؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ل، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): کدوی؛ (لی: کدوی و)؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، پ، ب) ۱۹-س (نیز لن، لن ۲):
 بیاورد می با یکی رود زن ۲۰-س، ل ۲ (نیز لن، لن ۲): شاه گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-ب: ما) ۲۲-ب: یکی تا بدان گفتها) ۲۳-ک، س ۲ (نیز آ): خورم ۲۴-ل، آ: اندیشه را؛ (لی: اندیشه تا)؛ ل: بمی درد و اندوه را؛ س (نیز لن، و، آ): بمی درد دل اندوه را؛ ق: بمی زین دل اندوه را؛ (پ: دمی درد دل اندوه را؛ لن ۲: همی بر دل اندوه را؛ آ: دل از رنج و اندیشهها)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، ب) ۲۵-ک، س ۲ (نیز ل، آ، و): بشکریم؛ (لی: گستریم)؛ ل، آ، و، پساوند ندارند؛ بنداری: فقّدمت الیه یقطنه فیها شرب مع قليل من الغیراء برسم النقل، فأخذ بهرام یشرّب ثم قال للمرأة: حدّثینی حتی أشرب علی حدیثک ۲۶-ل، س، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ب): بتو؛ متن = ک ۲۷-ل (ن: آ: کرده)؛ ق: داستان تو (وزن ندارد) ۲۸-ل: ز بهرامت؛ ل ۲ (نیز ق، آ، ل، ۳): ازین شاه؛ (آ: ازان شاه)؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن ۲، ب) ۲۹-ل (لی، لن، آ، آ: آ: از) ۳۰-ب: سخن) ۳۱-ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، آ): کاری ۳۲-ل (لی: ب: رواست) ۳۳-ل: هر کار فرجام؛ س (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲ <و>)؛ آغاز و فرجام هر کار؛ متن = ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ) ۳۴-ل (لی: و انجام از پادشاست؛ ب: و انجام آن پادشاست)؛ ق این بیت را ندارد ۳۵-س: <و>؛ (ل: اینست و؛ ب: چینیست و) ۳۶-س، ل ۲ (نیز لن، پ، لن ۲): وزو؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل (نیز ق، آ) ۳۷-ل، آ: نه بینی ز؛ س (نیز لن، پ، لن ۲): و خوبی نبیند؛ ک، س ۲ (نیز لی، و، ب): جویی نیایی و (س، آ، لی، و، ز): کس؛ (ق، آ، و خوبی نبیند؛ ل، آ: خواهی نیایی ز)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد

۷۱۵ زن برمنش^۱ گفت کای^۲ پاک‌رای^۳
 همیشه گذار^۵ سواران بود
 یکی نام دزدی نهاد بر کسی
 بکوشد^۹ ز بهر درم پنج^{۱۰} شش^{۱۱}
 زن پاکتن ر به^{۱۴} آلودگی
 ۷۲۰ زیانی بود کار نیاید به گنج
 پراندیشه شد زان^{۱۷} سخن شهریار
 چنین گفت پسر شاه یزدان‌شناس
 درشتی کنم^{۲۱} زین سپس^{۲۲} ماه^{۲۳} چند
 برین تیره‌اندیشه^{۲۵} پیچان بخت
 بدین^۴ ده فراوان کس است و سرای،
 ز دیوان او^۶ کارداران بود،
 که فرجام از آن^۷ رنج یابد^۸ بسی،
 که ناخوش کند^{۱۲} بردلش روز^{۱۳} خوش،
 برد نام و یازد^{۱۵} به بیهودگی،
 ز شاه جهاندار اینست^{۱۶} رنج!
 که بد^{۱۸} شد ورا نام از آن^{۱۹} پایکار^{۲۰}!
 که از دادگر کس ندارد سپاس!
 که پیدا شود مهر و داد از گزند^{۲۴}!
 همه شب^{۲۶} دلش باستم بود جفت^{۲۷}!
 بدید و بر چرخ^{۲۹} بنمود روی،
 که هرکاره و آتش آر^{۳۰} از نهفت^{۳۱}،

۱-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): نیکد، ۲-س (نیز لن، و، لن، آ): ای ۳- (ل، آ، و: نیک‌رای) ۴-ل: برین: (آ: درین): متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل، ک: گزار: ق: همی ره گا: متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-ل، ک، س، آ: وز: ل^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): و از: (ق: آ: شه): متن = س، ق (نیز لن، پ) ۷-ل: زان: ک (نیز لی): ل: ازین: س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): ازو: متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۸-ل: آ: بیند ۹-س: آ: بکوشش ۱۰- (لن، لن، آ: پنج) و ۱۱-ل: ز بهر درم گرددش کینه کش: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-س، ل: آ: تا چون کند: (ل: آ: تا خوش کند: لن: آ: تا خون کند): متن = ل، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب) ۱۳- (ب: نیز: لی: دل روز): ق این بیت را ندارد ۱۴- (لن: ز) ۱۵-ل: آرد: (آ: نازد): متن = سیزده دستنویس دیگر: ق این بیت را ندارد ۱۶-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، و): ازینست: (ب: کس نیست: لی: که شاه جهاندار ازان نیست): متن = ل (نیز ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ): ق این بیت را ندارد: در ل^۳ آلت‌های این بیت پس و پیش شده اند ۱۷-س (نیز لن، لن، آ): زین: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-ق: بر ۱۹-ل، ق: زان: (ق: ازین: آ: بدان): متن = س، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۰-ل، ق، ل^۲ (نیز ق، آ): مایه کار: س: نابکار: (لن: بابدار: لن: آ: نادکار (نقطه ندارد): آ: یادکار): ک: که شد نام او را بدین مایه کار: س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): که شد نام او بد بدین (لی، و، ب: بدان) مایه کار (و: مایه کار (نقطه ندارد)): متن = (پ) ۲۱-ک: بود: ل: آ: کند ۲۲-ل: سخن: س (نیز لن، لن، آ): زان سپس: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): روز ۲۴-س: مهر و داد و گزند: ل: مهر داد و گزند: (ق: آ: داد و مهر ز گزند): ل: پیدا کند مهر داد و پسند: (لن: که مهرم پدید آید از هر گزند): متن = ق، ک، س^۲ (نیز لی <از>، ل، آ، پ، ب) ۲۵-ک، س^۲ (نیز آ، ب): گونه زانندیشه: ل: شب تیره زانندیشه: س (نیز لن، لن، آ): چو براین هم اندیشه: ل: بدین نیز اندیشه: (لی، و: بدین گونه زانندیشه: پ: بدین تیره‌اندیشه: ل: بران گونه زانندیشه): متن = ق (نیز ق^۲ <ین>) ۲۶-ق: بدانگه ۲۷- (پ: که هرکاره و آتش آر از نهفت): بند ری: نه قال لها: کیف حالکم مع هذا السلطان؟ فقالت: إنه لا جور علينا من الملك ولا حيف سوى أنه يأخذ من كل جان يجنى خمسة دراهم. وليس منه تحامل علينا إلا من هذه الجهة. فاستقل الملك ذلك المقدار وأضمر الزيادة عليه: پس از این بنداری چند سطر از منبعی غیر از شاهنامه ذکر می‌کند ۲۸-ل: شب: ک: وزانپس چو شب: ل: آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): وزانپس (ل: آ: زانپس) چو خور: متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۹- (لی، آ، ب: بدید بر چرخ و: لن: آ: بدریا و بر چرخ) ۳۰-س، ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، ب): بیار: ق: هرگاه آتش آر: (لی: هر کار دانش بیار: آ: هرگاه آتش بیار): متن = ل (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ) ۳۱- (پ: همه شب دلش باستم بود جفت): ک این بیت را ندارد

نباید^۲ که بینا، وُرا آفتاب!
-تو این کار^۴ هر ناره^۵ آسان مگیرا-
فراوان گیا برد^۶ و بنهاد پیش
به نام خداوندی یار و جفت!
دل میزبان جوان گشت پیر^۹
دل شاه گیتی دَر شد به رای^{۱۱}!
دلش دوش پیچان شد اندر نهران!
به فال بداندر چه جویی^{۱۴} همی؟
مرا بیهده نیست این گفت و گوی^{۱۷}:
ز گردون نتابد به بایست^{۱۸} ماه!
نبوید^{۱۹} به نافه درون بوی^{۲۰} مشک!
دل نرم چون سنگ^{۲۲} خارا شود!
خردمند بگریزد و غم خورد^{۲۴}!
هر آنکه که بیادگر گشت شاه!
هم آبشخورش^{۲۷} نیز^{۲۸} بتر^{۲۹} نبود^{۲۶}،
دگرگونه شد رنگ و آزیر^{۳۲} ازوی^{۳۱}!

ز هرگونه تخم اندرافکن به^۱ آب
کنون تا بدوشم من از^۳ گاو شیر،
بیاورد گاو از چراگاه خویش
۷۳۰ به پستانش بر^۷ دست مالید و گفت:
تهی دید^۸ پستان گاوش ز شیر
چنین گفت با شوی کای کدخدای^{۱۱}
ستمکاره شد شهریار جهان
بدو گفت شوی^{۱۲}: از چه^{۱۳} گویی همی؟
۷۳۵ چنین گفت زن کای گرانمایه^{۱۵} شوی^{۱۶}
چو بیدادگر شد جهاندارشاه
به پستان هادر شود شیر خشک!
زیان در جهان^{۲۱} آشکارا شود!
به دشت اندرون گور^{۲۳} مردم خورد!
۷۴۰ شود خایه در زیر مرغان تبا^{۲۵}
چراگاه این گاو کمتر نبود^{۲۶}،
به پستان چنین^{۳۰} خشک شد شیر ازوی^{۳۱}

۱- (ق، و، در) ۲- ق: کی باید ۳- ل: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴- ل: بار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵- ق: و هر کار ۶- (ن: بود) ۷- (ل: پستانشان) ۸- ل: بود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹- ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): پاک زن گشت از آن درد پیر؛ (ل: پاک تن زن از آن درد پیر)؛ ل: رخ میزبان شد برنگ زیر؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ق، پ، ل، آ)، بنداری: و لما أصبح أرادت المرأة أن تصلح له لبنية فقامت الى بقرة كانت لها لتحلبها فمسحت ضرعها فلم تدر و وجدت ضرعها خاليا من اللبن ۱۰- ل (نیز و): <ی>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- ل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ و پساوند ندر ۱۲- ل: <ی>؛ (ل: شوی گفت)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳- (ن: چی: آ: که) ۱۴- (ب: پویی)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بندری: فقالت لزوجها: إن قلب السلطان قد تغير، و كأنه قد نوى سوءا و أضمر ظلما. فقال لها الزوج: ما هذا التطير؟ ۱۵- ک، س، آ (نیز ل، ل، و، آ): سرافراز ۱۶- (و: <ی>) ۱۷- ق (نیز ل): گفتگوی؛ (و: گفت و گو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- (آ: بید بر بایست؛ ب: نتابد بایست از چرخ)؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۹- (ق: نباشد) ۲۰- س (نیز ل، پ، ل، ن، آ): نیز؛ ق- س، آ (نیز لی، و): تازه؛ متن = ل (نیز ق، ل، آ، ب) ۲۱- ق: و بدی؛ (ق: و فساد؛ لی: وردبا)؛ ل، س، آ (نیز ل، ن): زنی و ربی؛ س، ک (نیز و): زنا و ربا؛ ل: زرد در ابا؛ (ل، آ، ل، ن): ربی و زنی؛ پ: زنا و بدی؛ آ: زنی و زنی)؛ متن = (ب) ۲۲- ق: دل سنگ چون نرم ۲۳- ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، آ): گرفت؛ متن = (ب) ۲۴- ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، و، آ، ب): از بی خرد؛ متن = (ل، ن، آ): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فقالت: أما تعلم أن الملك إذا صار ظلماً جفت الألبان في الضروع، و لم يأرج المسك في النوافج، و شاع الزنا و الربا في الخلق، و صارت القلوب قاسية كالحجر الصلد، و عانت الذناب و ضريت بالأنس، و تخوف ذوو العقول من ذوى الغواية و الجهل ۲۵- (لی: شاه) ۲۶- س: بود بود؛ ک: شود-شود؛ س: بود-شود ۲۷- ل، ک (نیز ق، ل، آ): آبش خورش؛ س (نیز ل، لی، ل، ن، آ): آب و خورش؛ س، آ: آبش خورد؛ متن = ق، ل، آ (نیز پ، و، ب) ۲۸- ک، س، آ (نیز ل، و، آ): هیچ ۲۹- (ق: بس تر؛ لی: ب: برتر؛ ل، ن: بی بر) ۳۰- س: چنان ۳۱- ل، ق، ک، ل، آ، س، آ (نیز و، آ، ل، و، آ، ب): او؛ س (نیز پ، ل، ن، آ): اوی؛ متن = (ل، ن) ۳۲- ق، ک، س، آ (نیز ل، و): رنگ آزیر؛ (ق: رنگ چون قیر؛ لی: رنگ آرزیر؛ پ: ای و تدبیر)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز ل، ن، آ، ب)

چو شاه جهان ز^۱ سخن‌ها شنود^۲
 به یزدان چنین گفت کای کامگار^۴
 ۷۴۵ اگر تاب گیرد دل من^۷ ز داد
 پشیمانی آمدش از اندیشه سود^۳
 توانا و دارنده^۵ روزگار^۶،
 ازین^۸ پس مرا تخت^۹ شاهی مباد!

زن فرخ^{۱۰} پاک یزدان پرست
 به نام خداوند زردشت^{۱۲} - گفت -
 ز پستان^{۱۵} گاوش بیارید^{۱۶} شیر!
 تو بیداد را^{۱۹} کرده‌یی دادگر
 ۷۵۰ و زان^{۲۲} پس چنین گفت با^{۲۳} کدخدای
 تو با خنده و رامی^{۲۶} باش^{۲۷} ازین^{۲۸}
 دگرباره بر^{۱۱} گاو مالید دست
 که بیرون گذاری^{۱۳} نهان^{۱۴} از نهفت!
 زن میزبان^{۱۷} گفت کای^{۱۸} دستگیر،
 و گرنه نبودی و را^{۲۰} این^{۲۱} هنرا
 که بیداد را داد^{۲۴} شد باز جای^{۲۵}!
 که بخشود بر ما جهان آفرین^{۲۹}!

به هرکاره^{۳۰} چور شیربا^{۳۱} پخته شد،
 به نزدیک مهمان شد این^{۳۳} پاکرای^{۳۴}
 نهاده برو^{۳۷} کاسه‌ی شیربای^{۳۸}
 ۷۵۵ از آن^{۴۱} شیربا^{۴۲} شاه لختی بخورد
 زن و مرد ازان^{۳۲} کار پردخته شد،
 همی برد خوان از پیش^{۳۵} کدخدای^{۳۶}
 - چه نیکو^{۳۹} بدی، گر بدی زیربای^{۴۰} -!
 چنین گفت پس با زن زادمرد^{۴۳}،

۱-ل (نیز ق. ۲. پ): این: ل: بهرامش، این: ک، س (نیز لی، و): بهرام گور آن؛ (ل. ۳. ب: بهرام گور این؛ آ: بهرام گو آن)؛ متن = س. ق (نیز لن، لن ۲) ۲- (لی: شنید) ۳- ک، س (ل. ۲. ن: زود؛ ل. ق: ز اندیشه زود؛ ب: از آن کار زود؛ لی: پشیمانی اندیشه آمد پدید)؛ متن = س. ل ۲ (نیز ق. ۲. ل. آ) ۴- ل (نیز ق. ۲. و. ب): کردگار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵- ل: داننده؛ متن = س. ک، ل. ۲. س (نیز لن، لی، پ، و، لن ۲) ۶- ق (نیز ق. ۲. ب): دانا و پروردگا: (ل. ۳. آ: دارنده پروردگار)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- ق: دلمن ۸- ق (نیز ق. ۲): ازان ۹- (پ: تخم)؛ بنداری: ولولاحد حدث حدث لما تغير لبن هذه البقرة الحلوة. فلما سمع بهرام ذلك من المرأة ندم على ما أضمر واستغاث في سره الى الله تعالى و تاب عما عزم عليه ۰ - (لن، پ: فرخ و) ۱۱- (لن: با) ۱۲- ل، س. آ: زد دست؛ (لی: زد دست و؛ و: خورشید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- (لی: تو آری) ۱۴- س (نیز لن، پ، لن ۲): توشیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵- ک: پستان و ۱۶- (پ، لن ۲): بپازید (حرف یکم بی نقطه) ۱۷- (ب: یزدان چنین) ۱۸- ق (نیز لن ۲): ای ۱۹- (ق. ۲. لی: بیدادگر) ۲۰- (ق. ۲. مرا) ۲۱- (لی: ورا این نبودی) ۲۲- ل (نیز ق. ۲. و): ازان؛ متن = س. ک، ل. ۲. س (نیز لن، ق. ۲. لی، پ، لن ۲): رای؛ س: دادار را رای؛ متن = ل. ل (نیز ل. ۳. و. آ. ب) ۲۵- (ل. ۳. باز رای) ۲۶- (لی: آشتی) ۲۷- ک: ترا خنده و رامشی باد ۲۸- ل: زین؛ متن = س. ک، ل. ۲. س (نیز لن- ب) ۲۹- ک، س (ل. ۲. لی، ل. ۳. و، آ. ب): بر ما ببخشود جان آفرین؛ متن = ل. س. ل (نیز لن، ق. ۲. پ، لن ۲)؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم عادت المرأة الى البقرة تسمى الله تعالى، و مسحت ضرعها فدرت بلبن غزير. ففرحت المرأة و قالت: إنك يا مستغاث الخلق! قد قلبت الظالم عادلا حتى عاد لي ضرع هذه البقرة حافلا ۳۰- س، س (نیز لی، آ. ب): هر کار ۳۱- ل: شیرما؛ س (نیز و، ب): شیربا (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ ک (نیز لی، لن ۲): شیربا؛ پ: در شیر چون)؛ متن = ل. ۲. س (نیز لن، ق. ۲. ل. آ) ۳۲- ل: زان؛ (لی: ازین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق: این بیت را نداد ۳۳- ل، ق (نیز لن، ق. ۲. لن ۲): آن؛ ک، س (نیز ل. ۳. و، آ. ب): نزدیک بهرام شد؛ متن = س. ل (نیز پ) ۳۴- ق: کدخدای ۳۵- ک، س (نیز و، ب): از پس ۳۶- ق: پاکرای ۳۷- ل (نیز لی): بدو؛ س (نیز لن، لن ۲): برش؛ متن = ق- س (نیز ق. ۲. ل. ۳. پ، و، آ. ب) ۳۸- ل: شیرباه؛ س- س (نیز لن- لن ۲. ب): شیربا؛ متن = (آ) ۳۹- ک، س (نیز آ): زیبا ۴۰- ل: زیرباه؛ س، ق، س (نیز پ، و، لن ۲. ب): زیربای؛ ک، ل (نیز لن- ل ۳): زیربای؛ متن = (آ) ۴۱- س. آ: ازین ۴۲- ق: شادبا؛ (ل. ۳: زیربای) ۴۳- ل: زادمرد؛ ق- س (نیز لی- و): بای مرد؛ (ق. ۲: زادمرد؛ آ: پاک مرد)؛ س (نیز ن، لن ۲): گفت با زن بهرام مرد؛ (ب: گفت با زن که ای پای مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است

بیاویز^۱ جایی که باشد گذرا
 نباید که از ماد^۳ یابد گزند!
 همی کن بدین^۷ تازیانه نگاه!
 بیاویخت آن شیب شاخ^{۱۱} از درخت،
 پدید آمد از راه^{۱۲} بی مر سپاه،
 به بهرام بر^{۱۴} آفرین گسترید،
 برفتند و بردند یک یک^{۱۶} نماز!
 چنین چهره^{۱۹} جز از در^{۲۰} گاه نیست!
 دوان و نوان^{۲۲} ما به نزدیک شاه
 جهاندار و^{۲۳} بر موبدان موبدا!
 زنی^{۲۶} بی نوا، شوی پالیزبان،
 هم از شاه ما^{۲۸} پژوهش نبود^{۲۹}،
 بدین بی نوا میهن و مان^{۳۲} رسد^{۳۳}!
 ترا دادم این مرز و این بوم و^{۳۵} ده!

که این تازیانه به درگاه بر
 نگه کن یکی شاخ نرد^۲ بلند
 و زان پس^۴ بین تا که آید^۵ ز راه^۶
 خداوند خانه بنویید^۸ سخت^۹
 ۷۶۰ همی داشت آن^{۱۱} را زمانی نگاه،
 هر آنکس که این^{۱۳} تازیانه بدید
 پیاده همی^{۱۵} پیش شیب دراز
 زن و شوی گفت: ^{۱۷} این جز از^{۱۸} شاه نیست
 پر از شرم رفتند هر دو ز^{۲۱} راه
 ۷۶۵ که شاهها، بزرگا، ردا، بخردا!
 بدین خانه^{۲۴} درویش بُد میزبان^{۲۵}
 بدین بندگی نیز کوشش نبود^{۲۷}
 که چون او^{۳۰} بدین جای مهمان رسد^{۳۱}
 بدو گفت بهرام کای^{۳۴} روزبه

- ۱- (ق: آ: بر آویز) ۲- ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، ب): شاخ بر در: س (نیز لن، لن، آ): شاخ بر تر: ق شاخ برز: (ق: آ: شاخ دیر و: آ: شاخ برد): متن = (پ) ۳- (ق: آ: شاخ): بنداری: فحلبت و أصلحت لبنیه و قدّمها الی ضیفها فطعم متجبا من الحالة التي شاهداها، ثم قال للمرأة: خذی هذه السوط و علقیها علی قضیب من الشجرة التي علی باب الدار ۴- ل (نیز ق: آ، ل، و): ازان: متن = یازده دستنویس دیگر ۵- (ل: آ: که آید بین تا) ۶- ق (نیز ق: آ، لی، لن، آ، آ، ب): براه ۷- س (نیز ق: آ): بدان ۸- ل، س، ق، س (نیز ق: آ): نبوبد (حرفهای یکم، دوم، و چهارم نقطه ندارند): ک: بموئید: ل (نیز پ-آ): بیوئید: (لن، ل، آ، ب: ببوسید: لی: بنوسید): متن تصحیح قیاسی است ۹- (لی: تخت) ۱۰- ق، ک، س (نیز لن، پ، آ): شاه: (ب: ساز): ل: شیبی ز شاخ: (ق: آ: از زیر شاخ: لی: تازانه راه: لن: زان سان که گفت): متن = س، ل (نیز ل، آ، و) ۱۱- (پ: همان داشت او) ۱۲- س، ق (نیز ق: آ): دور: (آ: همی آمد از دور): متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- س-س (نیز لن-ب): آن: متن = ل ۱۴- ل: بهرامشاه: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵- ک، س (نیز ق: آ، پ، و، آ، ب): همه: متن = س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ) ۱۶- ک، ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، آ، ب): پیشش: (و: یکسر): متن = ل، س، و (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بنداری: ففعلت فاذا بعسكر بهرام مقبلین. فلما زاوا السوط نزلوا و قبلوا الأرض و اجتمعوا علی باب الفلاح ۱۷- ل، آ، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بز ن شوی گفت: ک: بز ن گفت شوی: متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۸- ل (نیز ل، آ): بجز: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹- (لی، و: چهر) ۲۰- ل-س (نیز ق: آ، و، آ، ب): در خور: متن = (لن، لن، آ) ۲۱- (ق: آ: براه) ۲۲- ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): پیاده دوان: (ب: چنین تا): متن = ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ) ۲۳- (لی: <و>) ۲۴- (لی: خوان) ۲۵- ک: میهمان: (ق: آ: بی زبان) ۲۶- س (نیز ق: آ، لی): <ی> ۲۷- ل: بتری نیز پوشش نبود: (لی: بتری آنک پوشش نبود: پ: بندگان نیز کوشش نبود: و: بدتر این آنک پوشش نبود: آ: بتری آنکه پوشش نمود): ل: بران بندگی نیز پوشش نمود: ک: بدترین آنک پوشش نبود: س (نیز ل، آ، ب): بدترین آنک پوشش نبود: متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲۸- ل، ق: همان: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹- ل: نمود: متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۰- ل، ق (نیز ق: آ): تو: (و: او چون): متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱- ل، س، ل (نیز ل، آ): رسید: ک، س، آ: بود: (ق: آ: بدین خانه موبد رسید: لی، ب: بدین خانه مهمان رسید): متن = ق (نیز لن) ۳۲- ل: خانه و مان: ل: آ: میهمان بان: (لن: میهمان خار: لی: میهن مان: آ: میمن و مان: ق: آ: بی بها میزبان خود: پ: خان بی میهن و مان): متن = س، ق، ک، س (نیز ل، و، لن، آ، ب) ۳۳- ل، س، ل (نیز ل، آ، ب): رسید: ک، س، آ: بود: متن = ق (نیز لن) ۳۴- ل: آ: مهمان که ای ۳۵- ق: <و>: ل: خوب: ک (نیز ق: آ): بوم و این مرز و: متن = ده دستنویس دیگر: و این بیت را ندارد

۷۷۰ همیشه جز از میزبانی^۱ مکن!
 بگفت این و خندان^۳ بشد زان^۴ سرای
 برین^۶ گونه یک‌چند گیتی بخورد
 برین^۲ باش و پالیزبانی مکن!
 نشست از بر بارهی بادپای^۵
 نه رزم و نه رای به^۷ ننگ و نبرد!

گفتار اندر به زن کردن بهرام‌گور دختران برزین را^۸

۷۷۵ به روز سدیگر برون رفت شاه
 بزرگان ایران^{۱۰} ز بهر شکار
 ابا هر سوارزی پرستنده سی
 پرستنده سیصد از^{۱۳} ایوان شاه
 به^{۱۵} دیبا بیاراسته^{۱۶} ده^{۱۷} شتر^{۱۸}
 ده^{۲۱} استر^{۲۲} شستنگه شاه را
 به پیش‌اندرون ساخته^{۲۳} هفت پیل
 ابا لشکر و ساز^۹ نخچیرگاه
 به درگاه رفتند سیصد^{۱۱} سوار
 ز ترک و ز رومی و از^{۱۲} پارسی
 برفتند با^{۱۴} ساز نخچیرگاه
 رکیش^{۱۹} همه زر و پالانش دُر^{۲۰}!
 به دیبا بیاراسته گاه را
 بر او تخت پیروزه هم‌رنگ نیل

۱- (ل: ۳): میهمانی) ۲- ق، ل، ۲ (نیز ل: ۱): بدین ۳- (ل: ۲): آنکه) ۴- س: زین؛ (ل: ۵): در) ۵- ق: رهنمای؛ ک، س ۲ (نیز ل: ۳، و): تیزیای؛ (آ: تیزرای)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل: ۲، و، آ، ب): بنداری: فعلمت المرأة و صاحبها أنه الملك و عادا الی ایوانه، و قبلا الأرض بین یدیه، و اعتذرا الیه برثاته حالهما و ضیق اذیهما. فقبل عذرهما و أحسن الیهما، و وهب لهما تلك الضیعة، و أوصاهما بإطعام الأضياف. و ركب منشرح الصدر مسرورا. و السلام: ل، ک، ل، آ، س، ق ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
 ل، ک، ل، آ، س، آ:

بشد زان ده بی‌نوا شهریار بیامد بایوان گوهرنگار

ق: ۲ به مشکوی ز زین شد آنکه بخت همه شب همی با بتان بود جفت

۶- ق (نیز ل: ۱): بدین ۷- ک، س، آ (نیز ل: ۳، و، آ، ب): کین و نه؛ ل، ل، آ (نیز ل: ۱): برزم و بیزم (ل: بکین) و به؛ متن = ق: س، ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن این بیت را ندارند ۸- ل: داستان بهرام‌گور یا برزین؛ س: بز کردن بهرام‌گور دختر برزین؛ ق: خواستن بهرام‌گور دختران برزین را بزنی؛ ک: رفتن بهرام‌گور با برزین؛ س: داستان بهرام‌گور با مرغ طغرای؛ متن = ([گفتار اندر +]) پ؛ ل این داستان را ندارد؛ بنداری: حکایه آخری لبهرام مع برزین الجوهری؛ بیایی داستانها در بیشتر دستنویسها آشفتگی دارد؛ از بیایی دستنویسهای س، ل، پ، ل، ن پیروی شد ۹- (ل: آ، س، و): ن این بیت را ندارد ۱۰- ق: لشکر ۱۱- ق: نهصد؛ و این بیت را ندارد ۱۲- ل: وز؛ (ل: ۲): ترکی و از رومی و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر: ل، و این بیت را ندارند؛ بنداری: قال صاحب الكتاب: ثم بعد ثلاثة أيام نشط للصيد، و اجتمع علی بابہ ثلاثمائة فارس من اکابر فرس لیخرجوا فی خدمته، و مع کل واحد منهم ثلاثون غلاما ۱۳- ل، ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، پ، آ): ز؛ متن = س (نیز ل، ل، آ، ب) ۱۴- (ل: ابا لشکر و)؛ و این بیت را ندارد ۱۵- ل: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶- (و: بیاراستند) ۱۷- ل (نیز ل: ۳): صد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- (ل: پ: ستر (زیر حرف یکم سه نقطه)) ۱۹- ل، ک، س، آ (نیز ل: آ) رکابش؛ متن = (ل، ق، آ) ۲۰- ل، ک، س، آ (نیز پ): زر؛ (ل: فر؟؛ ل: بالان بزر؛ آ: بالاش زر)؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، ل، و، ل، ن، آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: فخرج بهرام فی ثلاثمائة غلام، فی عدد الصيد و أسبابه، و أخرج عشرة نجب برحال مرصعة باللؤلؤ، و رُكب من الذهب، و هی مجللة بالذهب و الحریر ۲۱- ق: دو ۲۲- ل، ک، س، آ (نیز ل، ل، آ): اشتر؛ متن = (پ-آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: و عشرة بغال من المراكب الخاصة ۲۳- ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، و، ب): اندر آراسته؛ متن = س، ق (نیز ل، پ، ل، ن، آ)؛ در ل: این بیت دو بیت پیش تر آمده است

۷۸۰ همه پایه‌ی تخت زر و بلور
 ابا^۲ هر یکی تیغ زن سی^۳ غلام
 صد استر^۴ هم^۵ از بهر رامشگران
 ابا بازداران صد و شست^۸ باز
 پس اندر یکی مرغ بودی سیاه
 ۷۸۵ سیاهی به چنگ^{۱۲} و به^{۱۳} منقار زرد
 همی خواندندیش^{۱۶} طغری^{۱۷} به نام
 که خاقان چینش^{۲۱} فرستاده بود
 یکی طوق زرین زبرجدنگار،
 شتروار سیصد طرایف^{۲۵} ز^{۲۶} چین
 ۷۹۰ پس بازداران صد و شست^{۲۸} یوز
 بیاراسته طوق یوز از گهر^{۳۰}
 بیامد شهنشاه ازین^{۳۳} سان به دشت
 هر آن کس که بودند نخچیرجوی
 جهاندار بهرام هر هفت سال

نشستنگه شاه بهرام گور^۱
 به زرین کمرها و زرین ستام
 همه^۶ بر سران افسران گران^۷
 دو صد چرخ^۹ و شاهین گردنفرز
 گرامی تر آن بود^{۱۱} بر چشم^{۱۱} شاه
 چو زر درخشند بر^{۱۴} لآزورد^{۱۵}!
 دو^{۱۸} چشمش به رنگ^{۱۴} پراز خون دو^{۲۰} جام!
 -دگر^{۲۲} تخت با ناج^{۲۳} بیجاده بود،
 چهل یاره و سی و شش^{۲۴} گوشوار،
 فرستاد و^{۲۷} یاقوت سیصد نگین-
 بردند با^{۲۹} شاه گیتی فروز
 بدوی^{۳۱} اندر افکنده زنجیر زر^{۳۲}
 همی تاجش^{۳۴} از بستری برگذشت^{۳۵}!
 سوی آب دریا^{۳۶} نهادند روی
 بدان آب رفتی به فرخنده فال

۱-ق این بیت را ندارد ۲-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بران: متن = ل، س (نیز لن، پ، ل، ن، آ)؛ بداری: مع ۳-ل: صد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، ق این بیت را ندارند ۴-ل، ق (نیز لی، ل، آ، و، آ): اشتر؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ن، پ، ل، ن، آ، ب) ۵-ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب): بد؛ متن = ک (نیز لی) ۶-ق: همان ۷-ل (نیز پ، و): افسر از گوه‌ران: ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): بسر بر همه افسر از گوه‌ران: متن = س، ق (نیز لن، ل، ن، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ بداری: و عشرة بغال من المراكب الخاصة، و سبعة أفيال علی ظهورها تخوت فیروزجیة مع کل فیل ثلاثون فارسا بمناطق الذهب، و مائة بغل علیها المغانی و المسمعات ۸-ل، ن، لی، و، آ، ب: شصت؛ ق: آ: هشت) ۹-س^۲ (نیز و، ب): چرخ؛ (لی، لن، آ: مرغ) ۱۰-ب: از نور) ۱۱-پ: در پیش) ۱۲-ک، س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): سیاهش دو چشم؛ (لی: سیاهش بچنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۳-ب: دو) ۱۴-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): با ۱۵-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن-ل، آ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، ل، ن، آ) ۱۶-ل: خواندش شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-ک: طغر؛ (پ: طغرین؛ لن، آ، آ: طغرا) ۱۸-ک: چو ۱۹-ق: برنگ و بسر بر؛ (لن، آ: <به رنگ> (وزن ندارد)) ۲۰-ق: آ: طبرخون دو؛ ل، آ: دو چشش پراز خون و دو لعل؛ بداری: و خرجت البازدارية بمائة وستين من البزاة، و مائتين من الصقور و الشواہین يتلوها جارج أسود یسمی طغری، و هو أكرم الجوارح علی الملک. و كان سَجَّی الجسم ذهبی المخلب و المنسر ۲۱-پ: بخسرو) ۲۲-ل، س، ق (نیز ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، آ): یکی؛ (لی، ب: ابا)؛ متن = ک، س^۲ (نیز ل، آ، و) ۲۳-ل، ن، آ: تاج و؛ لی، ب: تخت و باتاج و؛ بداری: کان الخاقان ملک الصیبر، أهداه إلى بهرام مع جملة من الهدایا و التحف و سائر ما یجلب من أرض الصين ۲۴-ق، آ، آ: دو؛ و: سه؛ لی، ب: یاقوت و دو)؛ ل، آ: بیت های ۷۸۷-۸۰۶ را ندارد؛ لت های این بیت در ل آپس و پیش شده اند ۲۵-ق (نیز لن، لی، و، ل، ن، آ، ب): ظرایف ۲۶-آ: به) ۲۷-ل، س (نیز ل، آ، و، آ): <و>؛ ق، ک، س^۲ (نیز لی، ب): فرستاده؛ متن = (ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۲۸-ک، س^۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): شصت ۲۹-ل، ن، آ: بر) ۳۰-ق (نیز لی، ب): یوزان گهر؛ ق: آ: یوزان به زر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-ل، ک، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): بدو؛ متن = (ل، ن، آ) ۳۲-ق، آ: برو بافته گونه گونه گهر) ۳۳-ل (نیز لن، لی): زرین؛ (ل، آ: ازان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-آ: تاخت) ۳۵-ل، آ: بدشتی که بر پیش آهوگذشت) ۳۶-ل، ب: باب و بدریا)

۷۹۵ چو لشکر به نزدیک دریا رسید،
 بزد طبل و طبری^۲ شد اندر هوا
 زیون بود چنگال او را^۳ کلنگ
 کلنگی به چنگ آمدش بردمید
 پیژید برسان تیر از کمان
 ۸۰۰ دل شاه گشت از پریدنش تنگ
 بشد تازنان با تنی چند شاه
 یکی باغ پیش اندرآمد^{۱۴} فراخ
 چو بهرام گو، اندرآمد به باغ
 میان^{۱۷} گلستا، یکی آبگیر،
 ۸۰۵ زمینش به دنیا بیاراسته،
 سه دختر بر او^{۲۰} نشسته چو عاج،
 به رخ چون بنار و به بالا بلند،
 یکی جام بر دست هر یک^{۲۳} بلور؛
 ز دیدارشان چشم او^{۲۵} خیره^{۲۶} گشت^{۲۷}!

شهنشاه دریا پر از مرغ^۱ دید،
 شکبیا نبد مرغ فرمانروا!
 شکاری چو نخچیر بود، او^۴ پلنگ^۵!
 سرانجام گشت از هوا^۶ ناپدید
 یکی^۷ بازدار از^۸ پس اندر^۹ دمان
 همی تاخت از پس^{۱۰} بر آوای^{۱۱} زنگ^{۱۲}
 همی بود^{۱۳} لشکر به نخچیرگاه
 برآورده از گوشه‌ی باغ کاخ
 یکی جای دید از پیش^{۱۵} تنگ^{۱۶} راغ،
 به لب^{۱۸} نشسته یکی مرد پیر،
 همه باغ پر بنده^{۱۹} و خواسته،
 نهاده به سر بر^{۲۱} ز پیروزه تاج،
 به ابرو کمان و به گیسو کمند^{۲۲}،
 بدیشان^{۲۴} نگه کرد بهرام گور،
 ز بازار^{۲۸} طغری^{۲۹} دلش تیره^{۳۰} گشت^{۳۱}!

۱-س (نیز لن، لی، لن، آ): موج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و وراء هؤلاء الفهادون بمائة و ستین فهدا بسلاسل الذهب و الأطواق المرصعة بالجوهر. فلما صاروا إلى متصيدهم صادفوا طيرا كثيرا فابتهج الملك لذلك و تهلل و جهه ۲-ل (نیز لن، آ): و طغرا: (ق، آ، و، آ: و طغزل): متن = س، ق <و>، ک <و>، ل (نیز لن <و>، لی <و>، ل، آ، پ، ب) ۳-ل (لی: از) ۴-ک، س، آ: و یوز و؛ (ق، آ: او بد: لی: بود از: ب: شکارش چو نخچیر بود و) ۵-س (نیز لن، پ، لن، آ): نهنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶-ل: جهان: (لن، لن، آ: در هوا): س: شد هم در هوا (وزن ندارد): متن = ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): بنداری: و أرسل طغری فی الهواء فرمی عدّة من الطيور. ثم رأی طغری کرکیا فقصده و طلبه و أبعده حتی غاب عن عين الملك؛ درل، س، ق، لن، ق، آ، پ، لن آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند: بیایی لت‌ها = ک، س، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب ۷-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همان ۸-ل (ق، آ: آبدار از: لی، ل، آ، و، ب: بازداران) ۹-ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): او ۱۰-ک، پی: س، آ: وی؛ (لی: ب، با او: و، یا وی) ۱۱-ل (نیز ب): باواز: س (نیز و): باوای؛ (آ: بر آواز): متن = ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۲-ل (لی: برای درنگ) ۱۳-س: برد متن = سیزده دستنویس دیگر؛ درل، س، ق، لن، ق، آ، پ، لن، آ این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است؛ در ق‌لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند: س در اینجا سرنویس دارد؛ داستان بهرام گور با مرغ طغری و برزین ۱۴-ق (آ: آمد اندر): بنداری: فتبعه بعض البازداریة، و تبعه الملك أيضا فی عدّة من خواصه علی حس صوت الجرس الذی کان فی رحله. و بقی العسکر فی المتصيد. فعرض للمک باغ فيه قصر ۱۵-ل (نیز ق، آ): برش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل، س (نیز پ، لن، آ): تند؛ (لن: بند: و؛ چند): متن = ق، ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۷-ل (لن: بسان) ۱۸-ل: برو بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹-ل: دیبه: ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): جامه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): بنداری: ممالیک و جوارى ۲۰-ک، س، آ (نیز و، آ): برو بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ل (لن، پ، لن، آ: بسر بر نهاد): بنداری: فدخله فرأی فيه ممالیک و جوارى و إذا بشیخ قاعد عند حوض ماء و عنده ثلاث بنات کالأقمار الطلع، علی رء و سهن تجان من الفیروزج ۲۲-ل بیت‌های ۸۲۵-۸۰۷ را ندارد؛ ل بیت ۸۱۰ را پس از این بیت آورده است ۲۳-ق (آ: دیگر) ۲۴-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): دریشان؛ (لن، پ: بایشان): متن = ل، س، ق (نیز ق، آ، لن، آ) ۲۵-ق (آ: دیدار او چشمشان) ۲۶-ل (لی: تیره) ۲۷-ل (نیز ق، آ): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-ل، ق (نیز لن، ق، آ، لن، آ): ز باز و ز؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۹-ق (آ: طغزل: طغری) ۳۰-س، آ (نیز لی): خیره

رخ او شد ز بم^۲ چون شنبلید!
 دل او شد از شاه^۴ ناشاد کام^{۱۵}
 بر شاه شد، خاک را بوسه داد،
 به کام تو راناد^۸ گردان^۹ سپهر!
 بدین مرز من با^{۱۱} سواری دویست،
 اگر شاد^{۱۲} گردد مدین^{۱۳} باغ شاه^{۱۴}!
 که امروز طغری^{۱۵} شد^{۱۶} از ما^{۱۷} نهان،
 که مرغان چو نخچیر بود^{۱۹}، او پلنگ^{۲۰}!
 که اکنون یکی مرغ دیدم سیاه،
 همان چنگ و منقار^{۲۲} او چون زریز،
 به^{۲۵} بخت تو آید هم اکنون^{۲۶} به دست!
 که رو^{۲۷} گوزن^{۲۸} سراسر نگاه!
 که همواره شاه جهان شاد باد^{۳۰}،
 کنون بازدارش بگیرد^{۳۳} به دست!

۸۱۰ چو دهقان پرمایه^۱ او را بدید
 خردمندپیری^۳ و بُرزین به نام
 برفت از لب^۶ حوض بُرزین چو باد
 چُنین^۷ گفت کای شاه خورشیدچهر
 نیارمُت گفتن که ایدر بایست
 ۸۱۵ سر و نام^{۱۱} بُرزین برآید به ماه
 به بُرزین چُنین گفت شاه جهان
 دلم گشت از این^{۱۸} مرغ گیرنده تنگ
 چُنین پاسخ آورد بُرزین به شاه
 ابا زنگ زرین تنش همچو^{۲۱} قیر،
 ۸۲۰ بیامد بر آن^{۲۳} گوزین بر^{۲۴} نشست،
 هم آنکه یکی بنده را گفت شاه
 بشد بنده چون باد^{۲۹} و آواز داد
 که طغری^{۳۱} به شاخی بر^{۳۲} آویخته‌ست

۱-ق: نگه کرد و ۲-ک، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): ز بیمش دو رخ گشت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ن، ۲، پ، لن، ۲) ۳- (لی، و، آ، ب: مردی)
 ۴-ک، س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): دلش گشت ازان کار (لی: مرد)؛ متن = ل، ق (نیز ق ۲) ۵-ق: بس شاد کام؛ (ق: آ: بدرام رام؛ ب: برفت از بر
 حوض و کردش سلام)؛ س، لن، لن ۲ این بیت را ندارند ۶-ل، س (نیز لن، لی، لن، ۲): بر: متن = ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲، ل، ۳، و، آ، ب)؛ پ این بیت
 را ندارند؛ بنداری: علی يدکل واحده منهن جام من البلور مملوء بسلاف کذوب البلخش. فوثب الـهقان، وکان یسمی برزین، فجاء و
 قبل الأرض بین یدی الملک ۷-س (نیز لن، لن، ۲): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل تراباد؛ س، ک، س ۲ (نیز لن، لی، ب): گرداد؛
 (ق: آ: دلت باد)؛ متن = ق ۹-ق: یزدان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ق: مرزبا تو ۱۱-ل: سر ما؛ (پ: سر بخت؛ ب: برو نام)؛ متن =
 یازده دستنویس دیگر ۱۲-ل: شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-س ۲: برین؛ (ل، آ، ب: درین) ۱۴- (ق: آ: شاد) ۱۵- (ق: آ: طغرل؛
 لن، آ: طغرا) ۱۶- (لی، ب: که طغری شد امروز) ۱۷-ل (نیز لی، ل، آ، ۲): من؛ (ق: نیز ق ۲): ز ما شد؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، پ، و، لن، ۲)؛
 بنداری: قد غاب عنا ۱۸-ل، ک، ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، ۳، و، آ، ب): آن؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، ۲) ۱۹-ل ق (نیز ل، ۳، ب): بد؛ متن = س، ک، س ۲
 (نیز لن، لی، پ، آ) ۲۰- (لن، آ: نهنگ؛ ق: آ: همی تاختم پس برآوای زنگ) ۲۱- (ق: آ: و رنگش جو)؛ س، ک، س ۲ (نیز آ، ب): برو زنگ زرین و
 تن همچو؛ (لی، ل، ۳: بر او زنگ زرین و هم رنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن، ۲) ۲۲- (لی: مرغ چنّال)؛ و این بیت را ندارد ۲۳-ک، س ۲
 (نیز لی، آ، ب): بدان ۲۴- (پ: جوزین بر؛ آ: کوزین بر؛ ق: آ: کوی زرین) ۲۵- (ق: آ: ز) ۲۶-ل: بیاد هم اکنون بیخت؛ (پ: هم اکنون
 بیخت تو آید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و دعاه و سأله أن یشرفه و ينزل عنده فقال الملک: إن طغری قد غاب عنا، و قد
 ضقت ذرعا لذلك. فقال: إنی قد رأیت الساعة طائرا أسودا کالقار أصفر المخلب و المنقار قد وقع علی هذه الشجرة. و سیؤخذ بسعادة
 الملک ۲۷-ق (نیز لن، لن، ۲): شو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- (لی: را)؛ (ق: نیز لن، لن، ۲): گرز را کن؛ (ق: آ: کوی زرین)؛ ل، ۳، پ
 بیت‌های ۸۲۱-۸۲۳ را ندارند ۲۹- (لی: شاه)؛ ل: چو شاه (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-ل، ق: باد شاد؛ (لی، ب: شاه
 جهان جاودان شاد باد؛ آ: شاه جهان باد همواره شاد)؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، و، لن، ۲) ۳۱- (ق: آ: طغرل؛ لن، آ: طغرا) ۳۲-ک، س ۲ (نیز
 لی، و، ب): در؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ۲) ۳۳-ک، س ۲ (نیز لی، و، آ): نشاند؛ (ب: نشانش)؛ بنداری: فرم بهرام غلاما فصعد الشجرة فنادی
 و بشر الملک بأنه وجده قد نشب و تعلق ببعض أغصان الشجرة فسر بهرام

چو طغری^۱ پدید آمد آن^۲ پیر گفت
 ۸۲۵ پی میزبان بر تو^۳ فرخنده باد،
 بدین^۴ شادی اکذین یکی^۵ جام خواه!
 شهنشاه گیتی بر آن^۶ آنگیر
 بیامد هم آن^۷ آناه دستور اوی^۸
 بیاورد پر می یکی زرد^۹ جام^{۱۰}
 ۸۳۰ وُزان^{۱۱} پس بیورد جامی^{۱۲} بلور
 جهاندار چون دید^{۱۳} بستد نبید
 چو بُرزین چنان^{۱۴} دید برگشت شاد
 چو شد مست بُرزین، بدان^{۱۵} دختران
 بدین^{۱۶} باغ بهرام شاه آمده است
 ۸۳۵ هلا چامه پیش آور ای چامه گوی^{۱۷}!
 برفتند هر سه به نزدیک شاه
 یکی پای کوب^{۱۸} و دگر چنگزن،

که ای بر زمین شاه بی یار و جفت،
 همه تاجداران تو را بنده باد،
 چو آرام دل یافتی کام خواه!
 فرود آمد و شاد برگشت^{۱۹} پیر!
 همان خیل داران^{۲۰} و گنجور اوی^{۲۱}
 نخستین ز شاه جهان برد نام^{۲۲}
 نهادند^{۲۳} بر دست بهرام گور
 وز^{۲۴} اندازهی خط^{۲۵} برتر^{۲۶} کشید
 بیامد به هر جای خمی^{۲۷} نهاد
 چنین گفت کای پرهیز کهران^{۲۸}،
 نه گردنکشی زان^{۲۹} سپاه آمده است،
 تو چنگ آور ای دختر^{۳۰} ماهروی^{۳۱}!
 نهاده به سر بر^{۳۲} ز گوهر کلاه،
 سدیگر خوش آواز^{۳۳} بریطشکن^{۳۴}،

۱- (ق: آ، طغرل) ۲- (لی: بدید آن ایمان) ۳- ل (نیز ق: آ): مرزبان بر تو؛ ک (نیز آ): میزبان تو؛ متن = س، ق، س (نیز لن، لی- لن، آ، ب)
 ۴- (لن، ل: برین) ۵- ک، س (نیزی، و، آ، ب): می و؛ (ل: شادمانی می و): متن = ل، س، ق (نیز ق: آ، ب، لن، آ): ل آ بیت های ۸۲۶-۸۴۴ را
 ندارد ۶- (لی، پ، لن، آ: بدان) ۷- ل، ک، س (نیز ق: آ، لی، ل، و، آ، ب): شادمان گشت؛ س (نیز لن): شادتر گشت؛ متن = ق (نیز پ، لن، آ)
 ۸- ل، ق، ک (نیز ق: آ، ل، آ، ب): او؛ متن = س، س (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ) ۹- ل: گنج داران؛ ق: خیل بازان؛ ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب):
 نام داران؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، ن، آ) ۱۰- (لن: زرد)؛ ل، ک، س (نیز ل، و، آ): برزین می سرخ و؛ (لی: زرزین می سرخ و؛ ب: زرزین می
 و سرخ)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ) ۱۱- (ق: آ: برزین یکی جام زرد) ۱۲- (ق: آ: یاد کرد)؛ ل، ک، س (پس از این بیت افزوده اند:

بیاورد خوان و خورش ساختند چو از خوردن نان پرداختند

۱۳- ل، ک: ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- ق (نیز ق: آ، لن، آ): جام ۱۵- (ق: آ: نهادش)؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

نیایش گرفت ایزد پاک را همان آتش و آب و هم خاک را

۱۶- ل: بهرام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷- ل: از؛ (ق: آ: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸- (ق: آ: برد (نقطه ندارد)؛ آ: گاه)
 ۱۹- (لی: فراتر)؛ بنداری؛ و لما جی: به قام برزین فهناه بسروره و سألہ أن یقیم فی ضیافته و یشرّب عنده بقیة یومه، فأجابہ بهرام الی
 ذلک فأصلح له مجلسا شاهیا ۲۰- ک، س (نیز و، ب): چنین ۲۱- ل: چیزی (حرف یکم بی نقطه)؛ ق: بنه حاحیین (؟)؛ ک، س (نیز لی، ل، آ،
 و، آ، ب): بز می؛ (ق: آ: زمین را بیوسید- و بر سر)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۲- ل: و آن؛ ق: بآن؛ ک، س (نیز لن، آ: بران؛ ل: آ: برش)؛
 متن = س (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۲۳- ل: بر خرد مهتران؛ س (نیز لن): برگهر کهران؛ ق: پرهیز اختران؛ متن = ک، س (نیز ق: آ- ب) ۲۴- ق:
 درین ۲۵- ل: با؛ ق (نیز ل، آ): از؛ (ق: آ: زین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶- ل: جام پیش آور ای جام گوی؛ (ق: آ: جام پیش آر با رنگ و
 بوی؛ ل: آ: جام پیش آور ای چامه گوی؛ لن: آ: جام پیش آور جامه گوی (وزن ندارد)؛ متن = س، ق، ک، س (نیز لن، پ، و، آ: ی، ب)
 ۲۷- (ق: آ: پرهیز) ۲۸- (آ: ماهرو) ۲۹- ل: نهادند بر سر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰- (آ: باب کوب) ۳۱- ک، س (نیز ل، و، آ: آوای؛
 (لی: آورد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ن، آ، پ، لن، آ، آ، ب) ۳۲- ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): لشکرشکن؛ متن = ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛
 بنداری؛ و قال لبناثة الثلاث: إن ضیفنا اللیلة أكرم الأضیاف. و أمرهن أن یحضرن عنده و یطین قلبه. و كانت الواحدة منهن مغنیة طیبة
 الصوت، و الأخری رقاصة، و الثالثة جنکیة

ز باده تهی کرد و شد^۲ شادکام!
 که با تو بدین شادکامی^۴ زیند؟
 میناد بی تو کسی^۶ روزگار،
 پسندیده و دلبران^۹ منند،
 سیم^{۱۲} پای کوبد^{۱۳} شکن بر شکن^{۱۴}!
 درم هست و دینار و باغ و زمی^{۱۵}،
 بدین^{۱۷} سان که بیندهمی شهریار!
 پرداز دل، چامی شاه گوی^{۲۱}!
 یکایک دل از غم برداختند
 چنین گفت کای خسرو ماهروی^{۲۴}،
 نشایی^{۲۶} مگر خسروی^{۲۷} گاه را!
 بنازد به تو تخت شاهی و تاج!
 خُک آنک^{۳۰} یابد ز موی تو بوی!
 همی فر^{۳۳} تاجت برآید به ابرا!
 به^{۳۴} شادی بخندد^{۳۵} دل از مهر تو!
 شکارت نبینم همی جز هزبر^{۳۷}!

بدآواز^۱ ایشان شهنشاه جام
 بدو گفت کین دختران کی اند^۳؟
 ۸۴۰ چنین گفت بُرزین^۵ که ای شهریار
 چنان^۷ دان که این دختران^۸ منند،
 یکی چامه گوی^{۱۰} و یکی^{۱۱} چنگزن،
 ز چیزی مرا نیست شاهها کمی
 سه دختر^{۱۶} بکردار خرم بهار
 ۸۴۵ بدان^{۱۸} چامه زن^{۱۹} گفت کای^{۲۰} ماهروی
 بتان ناوهی چنگ^{۲۲} برساختند
 نخستین شهنشاه را چامه^{۲۳} گوی
 نمائی^{۲۵} مگر بر فلک ماه را!
 به دیدار ماه و به بالای^{۲۸} ساج!
 ۸۵۰ خُک آنک^{۲۹} شبگیر بیندت روی!
 میان تنگ چون شیر و^{۳۱} بازو ستر^{۳۲}!
 به گلنار ماندهمی چهر تو!
 دلت همچو دریا و رایت چو^{۳۶} ابرا!

- ۱-ل (نیز لی): باواز؛ س: بدیدار؛ ق، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، ل، ۳، پ، و، آ، ب): برآواز؛ (لن: بنوشید از؛ لن: ۲: چر بستد از): متن تصحیح قیاسی است
 ۲-س: بخورد و ازیشان بید؛ (لن: ز باده بتخت کشی؛ لن: ۲: زبان کرد گویا و دل): متن = یازده دستنویس دیگر ۳-س، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، ب): که اند؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۴-ل، س، ق (نیز پ، ب): شادمانی؛ متن = ک، س: ۲ (نیز لن-ل، و، لن، آ) ۵-ق: بهرام گفتا ۶-ک، س: ۲: چشم تو بد؛ (لی، و، آ، ب: چشمت بد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن، ۲) ۷-ل (لن، لی، ل، ۳، ب: چنین) ۸-ل: دلبران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-ل: دختران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فحضرن عنده و أخذن فی أشغالهن و أخذ هو یشرب حتی امتلاً طرباً. ثم سأل برزین عنهن فقال: إنهن بناتی و إمازک ۱۰-ل: جام کوب؛ (ق: ۲: جام گوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-س، ق، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، ب): دگر؛ متن = ل (نیز لن) ۱۲-س، ق، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، پ): سوم؛ (ل، ۲، لن، آ، ب: سیوم؛ و یکی)؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳-ق: ۲: پای کوب) ۱۴-لی: سه دیگر خوش آواز بربطشکن) ۱۵-ل این بیت را ندارد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز لن: ۲): چهارم؛ (ل: ۲: سدیگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ک، س: ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، ۳، آ، ب: برین؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، و، لن، ۲) ۱۸-ل، ۳، پ، آ، ب: بدین) ۱۹-ل: جام زن؛ ق: چنگ زن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-س (نیز لن، لن): ایا؛ ق (نیز و): ای؛ متن = ل، ک، س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، پ، آ، ب) ۲۱-آ: شاجوی (وزن ندارد)؛ ل: ۲ بیت های ۸۴۳-۸۴۵ را ندارد؛ ق: ۲ بیت های ۸۴۵-۸۴۶ را ندارد ۲۲-ل، ک، س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): چامه و چنگ؛ س: چامه بر سنگ؛ (لن، لن: ۲: جامه بر چنگ)؛ متن = ق ۲۳-ل: جام ق: به شاه آن مه چامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ق: ۲: دادجوی) ۲۵-س: ندانی ۲۶-ق: ۲: بشاهی) ۲۷-ل: بشادی هسان خسرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸-ل: ماهی و بالای؛ ک، س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): ماهی بالای؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، ۲، پ، لن، ۲) ۲۹-ل، ۳، لن، آ، ب: آنکه) ۳۰-ل، ۳، لن، ۲: آنکه؛ لی، ب: بیت های ۸۵۰-۸۵۱ را ندارند ۳۱-ل (لن: ۲: چون هر دو) ۳۲-س، ک، س: ۲ (نیز لن، ق، ۲، ل، و، لن، آ): سطر؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۳۳-ک، س: ۲ (نیز ل، و، آ): نور ۳۴-س (نیز لن): ز ۳۵-ک، س: ۲ (نیز آ): بخندد ز شادی؛ (ل، ۳: و بخند بشادی)؛ ق، لی، ب: این بیت را ندارند ۳۶-ق: ۲: کف همچو؛ پ، و: دست چو) ۳۷-لی، ب: هزبر؛ ک: مگر شیر و ببر؛ (پ: شکار کمند پلنگ و هزبر)؛ ق: این بیت را ندارد

همی موی کابی^۱ به پیکان تیرا
 ۸۵۵ سپاهی که بند کمند تو را،
 بدزد دل و معز جنگ آوران
 چن آن چامه^۲ بشنید بهرام گور
 بدو گفت شه: نی سرافرازمرد
 نیابی تو داداد بهتر ز من
 ۸۶۰ به من ده تو این هر سه دختره^۳ را!
 بدو گفت بُرزن که ای شهریار
 که یارست پندانت این در نهان^۴!
 مرا گر پذیری^۵ به سان رهی
 پرستش کنم تاج و تخت تو را
 ۸۶۵ همان^۶ این سه دختر پرستنده اند^۷
 پرستندگان^۸ پسندیده شاه^۹

همی آب گردد ز داد تو شیرا
 همان بازوی زورمند^{۱۰} تو را،
 وگر چند باشد سپاهی^{۱۱} گران!
 بخورد آن گرانسنگ^{۱۲} جام بلور^{۱۳}
 چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد،
 گو و شهریار و سر^{۱۴} انجمن^{۱۵}،
 به کیوان برافراز^{۱۶} افسرت^{۱۷} را!
 به تو شاد بادا می و میگسار،
 که را بُد^{۱۸} چنین زهره خود از مهان^{۱۹}؟
 که پرستم^{۲۰} این^{۲۱} تخت^{۲۲} شاهنشهی،
 همان فرّ و اورند^{۲۳} و بخت تو را!
 به پیش تو بر پای چون بنده اند!
 بر آن سان^{۲۴} که اندر پذیری^{۲۵} سه ماه،

۱-ل، ق (نیز ق، آ، پ، و، ل، ن، آ): مو شکافی: متن = س، ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، ب) ۲- (ل، آ: شیرمند): برخی از دستنویسهای فرعی در این جا سرنویس دارند ۳- (ب: سپاه): بنداری: فاستغفرهِنَّ الملک و استملحهنَّ فأشار برزین علی المغنیة بأن تعنی بما فیه مدح بهرام و صفته. فغنت بما یقرب عناه من قول بعض الشعراء فی المأمون (در این جا پنج بیت از یکی از مدایح مأمون عباسی نقل می کند) ۴- ل: چو از جام؛ ق، ک، س، آ (نیز ل، ب): چو آن چامه؛ (ق، آ: چو این چامه)؛ متن = س (نیز ل، ن) ۵- ق: گران رطل ۶- (ل، ب: بدلش اندرافتاد ازان چامه شور): ل، ب پس از این بیت افزوده اند:

بخور آن گرانسنگ جام بلور
 شهشاه با داد و با فرّ و زور

ق در این جا سرنویس دارد: خواستن بهرام گور دختران برزین را بزنی ۷- ل، س (نیز ل، ب): گو شهریاران سر: ق: شه شهریاران سر؛ ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): سر ز مدارین هر (و: بهر؛ ب: سر): متن = (ل، ن) ۸- (ق، آ: سر شهریاران لشکرشکن) ۹- ل، ک، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ، ب): برافرازم؛ متن = (ل، آ، پ، و) ۱۰- ل (نیز ق، آ): اخترت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱- (آ: جهان): ل: گفت این خود اندر جهان؛ س (نیز ل، ن، ق، آ، ب، ل): گفتن خود اندر جهان؛ ق: گفت این خود اندر نهان؛ متن = ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، ب) ۱۲- ل، ک، س، آ (نیز ل، آ، پ، و، آ): که دارد؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ) ۱۳- ل (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، آ): اندر نهان؛ ق، ک، س، آ (نیز ل، آ): اندر جهان؛ (ل، ب: کرا زهره باشد چنین در چهار)؛ متن = س؛ بنداری: فلما سمع بهرام ذلک شرب علی صوتها جاما کبیرا کان علی کفه ثم أقبل علی برزین و قال: أیها الرجل الجواد! إنک لا تجد ختنا مثلی فرّوجهن منی. فقال برزین: من یتجاسر علی أن یخطر بیاله ما ذکره الملک؛ س، آ این بیت را پس از بیت ۸۵۹ آورده است: س: در این جا سرنویس دارد: بزنی کردن بهرام گور دختر برزین را ۱۴- (ب: برگزیدی) ۱۵- ق: برشتم (حرف یکم بی نقطه) ۱۶- س، ق (نیز ل، آ، پ، ل، ن، آ): آن؛ متن = ل، ک، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، و، آ، ب) ۱۷- (و: فرّ) ۱۸- ل، س، آ (نیز ق، آ، پ، آ): اورنگ؛ (ب: همان تخت و اورنگ)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، و، ل، ن، آ): ل بیت های ۸۶۳-۸۸۲ را ندارد ۱۹- س (نیز ل، ن، آ): مرا؛ (ق، آ: ترا)؛ متن = ل، ق، ک، س، آ (نیز ل، آ، پ، و، آ) ۲۰- (ب: که پوشیده اند؛ ل: مران هر سه دختر که پوشیده اند) ۲۱- ل، ق (نیز ل، ن، ق، آ، و، آ، ب): پرستندگان را پسندید شاه؛ س، ک، س، آ (نیز ل، ل، پ، ل، ن، آ): پرستندگان را پرستید شاه؛ متن = (ل، آ) ۲۲- ل (نیز ل، ل، و): بدانسان؛ ک، س، آ (نیز ب): بدینسان؛ (ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب: برینسان)؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، ق، آ) ۲۳- ل: ایدر بدیدش؛ س (نیز ب، ل، ن، آ): ایدر بدید این؛ ق: آمد بدیدی؛ ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، ب): ایدر بدیدی؛ (ل، ن: از دور دید آن؛ ق، آ: از دور دیدی)؛ متن = (و)

به بالای ساجند و هم‌رنگ عاج
 بگویم^۲ کنون هرچ^۳ هستم نهان
 ز پوشیدنی، هم ز گستردنی،
 ۸۷۰ همانا شتروار^۷ باشد دویست
 همان یاره و طوق با^۸ تاج و تخت
 ز بُرزین بخندید بهرام و^{۱۰} گفت:
 بمان تا بباشد هم آنجا^{۱۳} به جای
 بدو گفت پیر^{۱۴}: این سه دختر^{۱۵} چو ماه
 ۸۷۵ تو را دادم و خاک پای^{۱۸} تواند
 مهین دخت را^{۲۱} نام ماه‌آفرید
 پسندیدشان^{۲۴} شاه چون دیدشان؟
 به بُرزین چنین گفت کین هر سه^{۲۶} ماه
 بفرمود تا مهد زرین چهار^{۲۸}

سزاوار تختند ز زیبای تاج^۱!
 بد و نیک با شهریار جهان^۴:
 از^۵ افگندنی، هم^۶ پراگندنی،
 به ایوان من بنده گر بیش نیست،
 کزان دختران شاد باشد به بخت^۹!
 ز^{۱۱} چیزی که داری تو اندر^{۱۲} نهفت،
 تو با جام می سوی رامش گرای!
 به راه^{۱۶} گیومرت^{۱۱} و جمشیدشاه،
 همان^{۱۹} هر سه زنانه به رای^{۲۰} تواندا!
 فرانک دگر بد^{۲۲}، سیوم^{۲۳} شنبلید،
 ز بانوزنان نیز^{۲۵} بگزیدشان؟
 پسندید چون دید^{۲۷} بهرامشاه!
 بیارد ز لشکر یکی نامدار

۱-ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

پس آنگاه گفتش بهرام پیر که ای شاه دشمن کثر و شیرگیر

۲- (لی، ب: بکوشم) ۳-س (نیز لن، ق: آ): آنج: ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، و، ب): هرچه: (پ، لن: آ: آنچه: متن = ل ۴-ک، س (نیز لی، ل، آ، و، ب): فرستم بایوان شاه جهان ۵-ل، س، ق (نیز لن-ب): ز: متن = ک، س ۶-ک، س (نیز لی، ل، آ، و، ب): (ق، آ، و، وز): ق: نیز با آن (وزن ندارد)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، آ، آ) ۷-ل، س (نیز آ): شتربار: متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل: و هم: ق: هم از یاره و طوق و هم: متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل: را بود نیک بخت: س، ق، ک، س (نیز لن، ق، آ، لی، و، ب): ناد باشند سخت: (لن: آ: شاد باشند بیخت: ل: کزین دختران شاد باشند بخت)؛ متن = (پ، آ): ق: آ پس از این بیت افزوده است:

فدای پی شاه نیک اخترست اگر گنج و تاجست و ز دخترست

۱۰- (آ: < و >) ۱۱-ل، س، ک، س (نیز لن-و، آ، ب): که: متن = ق (نیز لن آ) ۱۲- (لی، ب: داری بیاید) ۱۳-ک، س (نیز لی، ل، آ، ب): بماند هم ایدر: (و: بماند هم آنجا: آ: بمانند ایدر): متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن آ) ۱۴-ل: پیر گفت: ک، س: آ: بدین گفت پیر: (لی، ب: چنین گفت پیر): متن = س، ق (نیز لن، ق: آ: پیر: ل، آ، آ) ۱۵-ق، س: آ: دخت ۱۶-س (نیز لن، لی، پ، لن آ): برای: ق: بدین: (ق: آ: برسم): متن = ل، ک، س (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۱۷-ل (نیز لی، ب): فریدون: س (نیز لن): کیومرث (حرف آخر بی نقطه: ق، ک، س) (نیز ق، ل، آ، آ): کیومرث: متن تصحیح قیاسی است: بنداری: و انا اصغر خدمک، و انهن تراب قدمک، و قد وهبتهن لک علی رسم: کیومرث و اوشهنج ۱۸- (لن: آ: کوی) ۱۹-ل: همه: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل، ک، س (نیز لن-و، ب): برای: (لن: آ: بیوی: آ: برد ده رای): متن تصحیح قیاسی است ۲۱-ل: دخترم: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲-ل: دوم و: ک، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): دوم بد: (لی، آ: فرانک دوم (وزن ندارد): لی: ودانک دوم بد): متن = س، ق (نیز لن، پ، لن آ) ۲۳-س، ق: سوم: ک، س (نیز ق: آ): سوم: (لن، پ، لن آ: دگر): متن = ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۴- (ق: آ: پسندیده) ۲۵-ک، س (نیز ل، آ، آ): هم از بانوان باز: (لی، و، ب): هم از بانوان نیز: لن: از بازو زنان نیز) ۲۶- (لی، ب: بدو گفت این هر سه دختر چو) ۲۷- (لن: آ: پسندیده آمد به: آ: پسندیده چون دید) ۲۸-س: نگار: ق: سه چار: متن = دوازده دستنویس دیگر

۸۸۰ چو هر سه مه^۱ اندر عماری نشست^۲
 به گرد بتن بر^۵ همی راندند
 به مشکوی زرین^۶ شدند این^۷ سه ماه
 [یکی بنده نازانه‌ی شاه را
 [سپه را ز^{۱۰} سالار گردنکشان
 ۸۸۵ [چو دیدی کسی شاخ شیب^{۱۲} دراز
 همی بود بهرام تا گشت مست^{۱۵}
 بیامد به مشکوی زرین خویش
 چو آمد یکی^۸ هفته آنجا بود
 ز رومی همان^۳ خادم آورد شست^۴،
 بر ایشان همی آفرین خواندند!
 همی بود تا مست برگشت^۸ شاه
 ببرد و بیاراست درگاه را^۹
 جز آن^{۱۱} تازیانه نبودی نشان
 دوان^{۱۳} پیش رفتی و بردی^{۱۴} نماز
 چو خرّم شد اندر^{۱۶} عماری نشست
 سوی خانه‌ی عنبرآگین خویش^{۱۷}
 بسی خورد و بخشید چیزی که بود^{۱۹}

گفتار اندر داستان بهرام گور با ماهیار گوهر فروش^{۲۰}

به هشتم بیامد به دشت شکار
 ۸۹۰ همه دشت یکسر پر از گور دید
 خود و^{۲۱} روزبه با سواری هزار
 ز ترکش^{۲۲} کمان کیی برکشید،
 ز یزدان پیروزگر^{۲۴} کرد یاد!

۱-س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بت = متن = ل، ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲- (ق، آ: نشاند) ۳- س، آ: همی ۴- س، آ (نیز ب): شصت؛ س (نیز لن، پ، لن، آ): چهل خادم بت بست؛ ق: چهل خادم افر دست (تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ (ق، آ: چهل خادمان را بخواند؛ لی: همان آوردند شست)؛ متن = ل، ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ) ۵- (ق، آ، پ: در)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند
 ۶- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب): خسرو ۷- ق (نیز و): آن؛ (پ: زرین این هر) ۸- ل، س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ): ترکشت؛ (و: برگس (بی نقطه))؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز ل، پ، آ، ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت برزین که ای شهریار
 جهانیاندار و دانا و نیزه‌گذار
 یکی بندم تا زیم شاه را
 نیایش کنم خاک درگاه را

۹- ق بیت‌های ۸۸۵-۸۸۳ را ندارد؛ بنداری نیز گویا آنها را نداشته؛ ل بیت‌های ۸۸۷-۸۸۳ را ندارد ۱۰- ل: سپهدار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱- ل: جزا؛ (ق، آ، و، آ: جزین؛ لی: چو این)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۲- (لی: بست)؛ ک، س، آ (نیز ل، آ، ب): دیدند آن شاخ و شیب؛ (و: دیدندی آن ساخت و شیب)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۳- ل: ورا؛ (لن: روان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- (ل، آ، پ: بردش) ۱۵- (لی: مست گشت) ۱۶- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شد مست هم در (ب: اندر) ۱۷- بنداری: فامر فجاءوا بمهود أربعة من الذهب، فقعدت العرائس الثلاث فی ثلاثة منها و حملن الی دار الملک. و أقام هو یشرب حتی اجتمع أصحابه علی باب برزین فقعد فی المهد الرابع و هو سکران و عاد الی ایوانه ۱۸- س (نیز لن، لن، آ): بیک؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): فزونتر ز یک؛ (ق، آ: برآمد یکی)؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ق، آ، پ) ۱۹- ل: و شادی نمود؛ س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب): و گفت و شنود؛ ل، آ: و چندی ستود؛ (لی: و سیار گفت و شنود؛ لن، آ: و بخشود و گفت و شنود)؛ متن = ق ۲۰- ل: داستان گوهر فروش با بهرام گور؛ ک: رفتن بهرام بشکار و کشتن گور نر و ماده؛ ل، آ: قصه بهرام با گوهر فروش؛ س، آ: داستان بهرام با گوهر فروش؛ متن = [گفتار اندر+] س، ق؛ در س این سرنویس ۲۵ بیت سپس تر آمده است؛ بنداری این داستان را ندارد و به جای آن اندرزی خطاب به سلطان محمود دارد ۲۱- ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): ابا؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ) ۲۲- ل: قربان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل، آ این بیت را ندارد ۲۳- ک، س، آ (نیز لن، ل، آ، ب): زاغ؛ ل، آ: همانگه کمان؛ س، آ: چو زاغ سیه؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لی) ۲۴- (ل، آ: نیکی دهش)

ز گُشنی^۱ به روی اندرآورده روی^۲
 ز خونشان شده لعل روی زمین
 به^۵ مُستی جدا شد یکی از دگر^۶
 یکی ماده را اندرآورد زیر
 بخندید چون دید و^{۱۰} شد^{۱۱} شادمان
 گذر کرد بر نُور پیکان و پر
 دل لشکر از زخم او بر فروخت
 بر آن شهریار^{۱۳} آفرین گستردید،
 همه روزگاران تو^{۱۴} سور بادا!
 که هم^{۱۵} شاه و هم خسرو و هم گوی!
 یکی بیشه پیش اندرآمد به راه^{۱۷}،
 کمان را به زه کرد و اندرکشید،
 گذر کرد با پُر و پیکان^{۲۰} به خاک^{۲۱}!
 بر شیر با گردرائش بیست^{۲۴}!
 نبد تیز^{۲۶} پیکان او گر بود
 که ای نامو شهریار زمین^{۲۸}،
 چو تو شاه بر گاه^{۳۰} گردنکشان!

بهاران و گوران شده جفت جوی
 همی پوست کند^۳ این از آن، آن ازین
 همی بود بهرام تا^۴ گور نر
 ۸۹۵ چو پیروز شد^۷ نرّه گور^۸ دلیر
 به زه داشت بهرام^۹ جنگی کمان
 بزد تیر بر پشت آن گور نر
 نر و ماده هر دو به هم بر^{۱۲} بدوخت
 ز لشکر هر آنکس که آن زخم دید
 ۹۰۰ که چشم بد از فرّ تو دور بادا!
 به مردی تو اندر زمانه نوی
 و زانجا برانگیخت شبرنگ شاه^{۱۶}
 دو شیر زیان پیش آن بیشه دید
 بزد تیر بر^{۱۸} سینه‌ی شیر چاک^{۱۹}
 ۹۰۵ بر ماده شد تیز^{۲۲} بگشاد شست^{۲۳}
 چُنین گفت کین^{۲۵} تیر بی پرّ بود
 سپاهش همه^{۲۷} خواندند آفرین
 ندید و نبیند کس اندر^{۲۹} جهان

۱-ل: کشتن؛ س، ک (نیز، ل، ق، آ، و): کشی؛ ل^۲ (نیز، ل، آ، ب): کشتی؛ س^۲ (نیز، ل، پ): ز گیتی؛ متن = ق (نیز، ل^۳) - ۲- (لی: برآورده رو اندروی؛ آ: برو اندرآورده رو) - ۳- (لی، و: گوشت)؛ ل^۴: چو پیوست گور - ۴- (پ: تا آن چنار) - ۵- ک، س^۲ (نیز، ل، آ، و، آ، ب): ز - ۶- ک، س^۲ (نیز، ل، آ، ب): زان دگر؛ ل: یک از یکدگر؛ ل: گشت از یکدگر؛ متن = س، ق (نیز، ل، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب) - ۷- ل: بیرون شد آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر - ۸- (ق: آ: گوری)؛ س، ل، ن، ل، ن این بیت را ندارند - ۹- ل: بهرامان (و: ن ندارد) - ۱۰- ق (نیز، ل، ن، آ): < و >؛ ل: گور شد؛ ل^۲: روز و؛ س^۲: و چون دید؛ متن = س، ک (نیز، ل، ل، آ، پ، و، آ، ب) - ۱۱- (ق: آ: چون دیدنمان) - ۱۲- ل، ق- س^۲ (نیز، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): را هر دو بر هم؛ متن = س (نیز، ل، پ، ل، ن، آ) - ۱۳- س^۲ (نیز، ل، آ، ب): شاخ و یال؛ (و: تاج و یال؛ ل: آ: ابر شهریار)؛ متن = ل- ل- ل (نیز، ل، ق، آ، لی، پ): در ل^۳ های این بیت پس و پیش شده اند - ۱۴- ک، س^۲ (نیز، آ): روزگار تو چون؛ (ق: آ: روزگارانت با)؛ متن = یازده دستنویس دیگر - ۱۵- (ل: همان) - ۱۶- ل، ل، آ: را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر - ۱۷- (لی: در آمد راه)؛ ل، ل، آ: بدیدش یکی بیشه تنگ را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر - ۱۸- (ل، ل، آ: تیر و شد)؛ ک، س^۲ (نیز، ب): بزد بر سر و؛ ل^۲ (نیز، ل، و، آ): بزد بر بر و؛ متن = ل، س، ق - ۱۹- (ق: آ: نر) - ۲۰- ق: ازو تیر و پیکان؛ ک (نیز، ل، ل، آ، ب): تا پرّ و پیکان؛ (پ: پیکان و پر تا؛ و: با تیر پیکان)؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز، ل، ن، آ، آ) - ۲۱- (ق: آ: تیرش ز پیکان و پر) - ۲۲- س (نیز، ق، آ، پ، و، ب): تیز و - ۲۳- ل، س (نیز، ل، ق، آ، ل، آ، ب): دست؛ متن = ق، ک، ل، آ، س^۲ (نیز، ل، ل، آ، پ، و) - ۲۴- (و، آ: بخست)؛ ک، س^۲ (نیز، ق، آ، لی، ل، آ): تا گردرائش (س: آ: گردلانش) بخست؛ ب: تا کرده گاهش بخست)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز، ل، پ، ل، ن، آ) - ۲۵- ل: کان؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز، ل، پ، ل، ن، آ، آ، ب) - ۲۶- ل، ل، آ: سز تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ س (نیز، ل، ن، آ، ب): تیر؛ ک، س^۲ (نیز، ل^۳): تیرو؛ (ق: آ: برو؛ آ: پرو؛ پ: بتدبیر)؛ متن = (ل، ن، ق، لی، و این بیت را ندارند - ۲۷- ل (نیز، ل^۳): همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر - ۲۸- ق: گزین - ۲۹- ل، ل، آ (نیز، ب): کسی در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر - ۳۰- ل، س، ق، ل^۲ (نیز، ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ): تخت؛ متن = ک، س^۲ (نیز، ل، ل، آ، و، آ، ب)

چو با تیر بی پیز^۱ شیر افگنی
 ۹۱۰ بدان مرغزار ندرن راند^۳ شاه
 یکی بیشه یی دید^۵ پر گوسپند^۶
 یکی سرشبان دید بهرام را^۸
 بدو گفت بهرم کین گوسپند^{۱۲}
 بدو سرشبان گفت کای^{۱۶} نامدار^{۱۷}
 ۹۱۵ همین^{۱۹} گوسپندان^{۲۰} گوهر فروش
 توانگر^{۲۳} خداوند این گوسپند^{۲۴}
 به خروار با^{۲۷} نامور گوهرست
 ندارد جز از^{۲۹} دختری^{۳۰} چنگزن
 نخواهد^{۳۳} جز از دست دختر نیند
 ۹۲۰ اگر نیستی دد بهرامشاه
 شهنشاه گیتی نمود^{۳۷} به^{۳۸} زر

پی کوه خارا ز بن برکنی^۱
 ز لشکر هرانکس که بد نیکخواه^۴
 شبانان^۷ گریزان ز بیم گزند
 نبودش^۹ ز بیم دد^{۱۰} آرام را^{۱۱}
 که آرد^{۱۳} بدین جای^{۱۴} ناسودمند^{۱۵}؟
 ز گیتی من آیم^{۱۸} بدین مرغزار
 به دشت^{۲۱} اندر آوردم^{۲۲} از کوه دوش
 نیچد^{۲۵} همی از نهیب^{۲۶} گزند
 همان زر و سیمست و هم زیورست^{۲۸}
 سر جعد زلفش^{۳۱} شکن بر^{۳۲} شکن
 کسی مردم^{۳۴} پیر ازین^{۳۵} سان ندید!
 مر او را کجا ماندی^{۳۶} دستگاه؟
 همان موبدش نیست بیدادگر،

۱-ل.س.ک.ل.س.آ.س.آ (نیز ق.آ.لی.آ.و.لن.آ.آ): پر تو؛ متن = (لن.پ.ب) ۲-ل.آ.ل.برزم ازدهای دلیر افکنی؛ ب: همان ازدهای دلیر افکنی؛ ق این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

پی کوه خارا ز بن برکنی

۳-ل.آ.رفت؛ س.آ.اندران راند ۴-آ.همه بیشه پیش اندر آمد براه ۵-ل.ک.ل.س.آ.س.آ (نیز ق.آ.و.ب): بیشه دیدند؛ متن = س.ق (نیز لن.لن.آ.آ) ۶-ل.س.ق.س.آ (نیز ق.آ.لی.پ.و.لن.آ.ب): گوسفند؛ متن = ل.آ.ل.آ.آ (۷-پ: شبانشان؛ لن: آ.شتابان) ۸-ل.آ.بهرامشاه؛ ل: بود بهرام را؛ متن = ه.دستنویس دیگر ۹-پ: نجستش ۱۰-و: رها کرده از بیم ۱۱-ل.آ.آرامگاه؛ ل.ق.ل.آ (نیز ق.آ): بر او دوید از پی نام را؛ متن = ه.دستنویس دیگر ۱۲-ل.ق.س.آ (نیز ق.آ.لی.پ.و.لن.آ.ب): گوسفند؛ متن = س.ک.ل.آ (نیز لن.ل.آ.آ) ۱۳-ق.س.آ (نیز ق.آ.و.آ): دارد؛ (ب: چناری)؛ متن = س (نیز لن.ل.آ) ۱۴-ق.آ: برین بوم؛ ب: برین جای ۱۵-ل.کی پیچدهمی از نهیب گزند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶-س.ک (نیز لن): ای ۱۷-ل: شهریار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ل: آنم؛ (لن: آنم (نقطه ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ س در این جا سرنویس دارد: داستان بهرام گور با ماهیار گوهر فروش ۱۹-ل.آ: همی ۲۰-ل.ق.ک.س.آ (نیز ق.آ.ب): گوسفندان؛ متن = س.ل.آ (نیز لن) ۲۱-س (نیز لن): بشب؛ (لن: بشیب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-ل: آورده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-س (نیز لن): توانگر ۲۴-ک.س.آ (نیز ق.آ.ب): گوسفند؛ متن = س.ق.ل.آ (نیز لن) ۲۵-س.ل.آ (نیز لن.ب): سجده حرف های یکم. دوم و سوم بی نقطه؛ (ل.آ.به پیچد)؛ متن = ق.ک (نیز ق.آ.لی) ۲۶-ق.ک.ل.آ (نیز ق.آ.لی.ب): نهیب و؛ س.آ: بر نهیب؛ متن = س (نیز لن.ل.آ)؛ ل این بیت را ندارد ۲۷-ق: بخروارها ۲۸-ب: گوهرست ۲۹-ب: بجز ۳۰-ل.آ: دختر ۳۱-س (نیز پ.و.آ): جعد و زلفش؛ ک.ل.س.آ (نیز لن.لی.ل.آ.ب): سر و جعد و زلفش؛ متن = ل (نیز ق.آ) ۳۲-ق.آ: در؛ ق.ک.س.آ (نیز لن.لی.آ.پ.لن.آ.ب): سراسر؛ متن = ل.س.ل.آ (نیز و) ۳۳-ک.س.آ (نیز لی.و.آ.ب): نگیرد؛ متن = ل.س.ق.ل.آ (نیز لن.ق.آ.لن.آ) ۳۴-ل.آ: دختر ۳۵-س.ل.آ (نیز لن.ل.آ.پ.آ.ب): ازان؛ س.آ (نیز لی): زین؛ متن = ل (نیز ق.آ.و.لن.آ) ۳۶-ق.آ: آمدی؛ ل.آ: ماندی آن؛ (پ: ماندی بن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد ۳۷-ل.س.ک.ل.س.آ (نیز لن.و.آ): نگوید؛ (ق.آ: نگیردش؛ ل.آ: مکرید (؟)؛ پ.لن.آ: نکوشد؛ لی: بگوید بذر)؛ متن = ق ۳۸-ل.آ: ب این بیت را ندارد؛ ک.س.آ.لی.و.آ.ب پس از این بیت افزوده اند:

پس آنکه شبان گفت کی (ب: گوید ای) نامدار
 دلیر و خردمند و گرد و سوار

که او را خدای جهان باد^۱ پشت!
تبه شد به پیمان^۳ مردی^۴ دلیر
سواری سرافراز با یار هفت^۶
پدیدار کن! راه^۷ بر ما^۸ مپوش!^۹
رهی^{۱۱} تازه پیش اندرآیدت نو^{۱۲}
به نزدیکی کاخ^{۱۴} بهرامشاه
به جشن آید این^{۱۵} مرد بادستگاه
به گوش آیدت نوش و آوای^{۱۸} چنگ

یکی^{۱۹} جامه‌ی خسروآرای^{۲۰} خواست^{۲۱}
همانا پر از^{۲۳} رزو بُد^{۲۴} سرش!

که اکنون شود شاه ایران^{۲۶} به ده،
همه^{۲۸} سوی گفزار^{۲۹} دارید گوش:
نهد بی‌گمان بر سرش^{۳۱} تاج زر،
وگر در^{۳۲} شبستان بُرزین برد

نگویی مرا کین ددان را که کشت؟
بدو گفت بهرام کین^۲ هر دو شیر
چو شیران جنگی بکشت او^۵ برفت
۹۲۵ کجا باشد ایوان گوهرفروش؟
بدو سرشبان گفت: از ایدر^{۱۰} برو
به شهر اندرآید از آن^{۱۳} جایگاه
چو گردون بپوشد حریر سیاه
گر ایدونک باشدت^{۱۶} لختی^{۱۷} درنگ

۹۳۰ چو بشنید بهرام بالای خواست
جدا شد ز دستور و از^{۲۲} لشکرش

چنین گفت با مهتران^{۲۵} روزبه
بکوبد در^{۲۷} خان گوهرفروش
بخواهد مر آن دخت را^{۳۰} از پدر
۹۳۵ و زانجا به مشکوی زرین برد

۱- (لی: بود) ۲- ک: کان ۳- ک: س ۴- (نیز لن، ل، آ، پ، و، آ): ز پیکان؛ ل ۵- (نیز لی، لن، آ): ز پیکار؛ متن = ل، س، ق (نیز ق ۲) ۴- ل (نیز ق ۲، پ، آ): <ی>؛ (ب: بدست سواری)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵- ل (نیز ق ۲، پ): و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶- (لی: با یال و گفت): ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان پس چنین گفت با سرشبان
شده ایمن از رنج شیران نر
که این جای باشی تو روز و شبان
بپاش اندرین مرز دانه مخور

۷- ل: راز و؛ س، س ۸- (نیز لن، ل، آ، پ، و، آ): راه و؛ متن = ق، ک، ل ۹- (نیز لی، و) ۸- ق، ک، ل ۱۰- (نیز لی، و) ۱۱- ل، ل، آ، س ۱۲- (نیز لی، و) ۱۳- ل، ل، آ، س ۱۴- (نیز لی، و) ۱۵- ل، ل، آ، س ۱۶- (نیز لی، و) ۱۷- ل، ل، آ، س ۱۸- (نیز لی، و) ۱۹- ل، ل، آ، س ۲۰- (نیز لی، و) ۲۱- ل، ل، آ، س ۲۲- ل، ل، آ، س ۲۳- (نیز لی، و) ۲۴- ل، ل، آ، س ۲۵- ل، ل، آ، س ۲۶- ل، ل، آ، س ۲۷- ل، ل، آ، س ۲۸- ل، ل، آ، س ۲۹- ل، ل، آ، س ۳۰- ل، ل، آ، س ۳۱- ل، ل، آ، س ۳۲- ل، ل، آ، س

نیابدهمی سیری از خفت و خیز^۱
 شبستان مر او را فزون از صدست
 کنون نهصد^۵ و سی تن از دختران^۶
 شمردهست خادم به مشکوی شاه
 ۹۴۰ همی باز خواهد ز هر مرز و بوم
 دریغ این^{۱۱} برو کفت^{۱۲} و بالای اوی^{۱۳}!
 نبیند چنو^{۱۷} کس به دیدار^{۱۸} و زور^{۱۹}!
 تبه گردد از خفت و^{۲۰} خیز زنان^{۲۱}
 کند دیده تاریک، و رخساره^{۲۴} زرد
 ۹۴۵ ز بوی زنان موی گردد سپید^{۲۸}
 جوان را^{۳۱} شود^{۳۲} گوژ^{۳۳} بالای راست
 به یک ماه^{۳۴} یک، بار^{۳۵} از آمیختن^{۳۶}
 همین مایه^{۳۹} از بهر فرزند را
 چو افزون کنی^{۴۲}، کاهش افزون کند^{۴۳}

شب تیره زو^۲ جفت گیرد گریز
 شهنشاه^۳ ازین باره^۴ باشد بدست!
 همه بر سران افسران گران^۷،
 کزیشان کسی^۸ نیست بی دستگاه!
 به سالی بریشان شود^۹ باز روم!^{۱۰}
 دریغ این^{۱۴} رخ گیتی^{۱۵} آرای اوی^{۱۶}!
 به یک تیر بر هم بدوزد دو گورا
 بزودی شود سست^{۲۲} چون بی تان^{۲۳}!
 به تن سست^{۲۵} گردد، به لب^{۲۶} لاژورد^{۲۷}!
 سپیدی^{۲۹} کند زین^{۳۰} جهان ناامید!
 ز کار زنان چندگونه بلاست!
 گر افزون بود^{۳۷}، خون بود^{۳۸} ریختن!
 بیاید^{۴۰} جوان^{۴۱} خردمند را!
 ز سستی تن^{۴۴} مرد بی خون کند^{۴۵}!

۱- (آ: نیاید همی سیر از خفت خیز) ۲- (ل: تیره و) ۳- ک، س ۴- (نیز لی، ل، آ، ا): جهاندار ۴- س، ک، س ۵- (نیز لن، ق، آ، لی، پ، آ): گونه؛
 ل: زین سان که؛ ل: از زین که؛ (آ، ب: زین گونه)؛ متن = ق ۵- (لی: زن صد) ۶- ل، ل، ل: زن از مهتران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۷- ل: افسر گوهران؛ (ق: افسر از گوهران)؛ ک (نیز ل، آ، و، آ، ب): بسر بر همه افسر از گوهران؛ س: بسر بر همه گوهر از افسران؛ (لی:
 بسر بر همه افسر بی کران)؛ متن = س، ق، ل ۸- (نیز لن، پ، ل، آ): ل پس از این بیت افزوده است:

ابا یاره تاج و با تخت زر درفشان ز دیبای رومی کهر

۸- ل، ق (نیز ق، آ، پ): یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- ل: رود؛ (پ: پریشان شود؛ و، ب: بدیشان شود؛ لی: بدینسان بسالی شود)؛
 متن = س، ق، ک، س ۱۰- (نیز لن، ل، آ، لو، آ، آ) ۱۰- (ق: بدیشان مقرر شود بازگون)؛ ل: این بیت را ندارد ۱۱- ل، ق، س ۱۲- (نیز ق، آ، ل، ل، آ، ل، آ): آن؛
 متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، و) ۱۲- ل، س، ق (نیز لن): کتف؛ ک، س ۱۳- (نیز لی، ل، آ، و، ب): یال؛ (ق: همه زور)؛ متن = (پ، ل، آ) ۱۳- ل: شاه؛
 س، ق، ک، س ۱۴- (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب): (آ: دریغ آن رخ گیتی آرای تو)؛ متن = (ل، ل، لی، پ، ل، آ) ۱۴- ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و، ل، آ): آن؛ متن = س،
 ک، س ۱۵- (نیز لن، لی، پ، ب) ۱۵- ل، ن، ق (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ): مجلس؛ متن = ک، س ۱۶- (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۱۶- ل، ک، س ۱۷- (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب):
 او؛ (ب: تو) (پساوند ندارد)؛ آ: دریغ آن بیرو یال و بالای تو)؛ ل: این بیت را ندارد ۱۷- ل، آ (نیز ل، آ، پ): چو او ۱۸- ل: بیالای؛ س، ق (نیز
 لن، لی، پ، ل، آ): بیالای؛ ک، س ۱۹- (نیز و، آ): کس او را بدیدار؛ متن = ل ۲۰- (نیز ق، آ، ل، آ، آ، ب) ۱۹- (آ: کور) ۲۰- ل: < ۲۱- ل: زیان ۲۱- ل: زیان ۲۲- (ق: آ:
 نیست) ۲۳- ل، ل، آ (نیز ق، آ): پرنیان؛ ق (نیز ل، آ): بیهشان؛ (لی: بیگمان؛ پ: بدتنان)؛ متن = س، ک، س ۲۴- (نیز لن، و، ب) ۲۴- ک: < ۲۵- ک،
 س: پست ۲۶- س، ق (نیز لن، پ، ل، آ): برخ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷- س، ق، س ۲۸- (نیز لن، ل، آ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک، ل ۲۹- (نیز
 پ، و، ل، آ) ۲۸- (لی، پ، و، ل، آ: سفید) ۲۹- (لی، پ، و، ل، آ: سفیدی) ۳۰- ل: در؛ (لی، ل، آ، و، ب: از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱- س (نیز لن،
 لن، آ): چو چوگان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- (ق: آ: کند) ۳۳- (آ: کز) ۳۴- ل، ل، آ: سال ۳۵- س: بیک باریک ماه؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۳۶- ل (نیز ق، آ): بار آمیختن؛ (ل: از آمیختن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷- ک، س ۳۸- (نیز لی، آ): کند؛ (ل، آ، پ، و:
 کنی)؛ متن = ل، س، ق، ل ۳۹- (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۳۸- (آ: کند) ۳۹- ل: بار؛ ق: ماده؛ ل: باره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۴۰- (ب: نباید) ۴۱- (ل: دلیر) ۴۲- ل: کند ۴۳- س (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ): بود؛ ل: شود ۴۴- (ق: آ، پ: دل) ۴۵- ل: شود؛ (ق: آ، پ: بود)؛ س
 (نیز لن، ل، آ): ز بستر دل مرد پر خون بود؛ متن = ل، ک، س ۴۶- (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ق این بیت را ندارد

۹۵۰ برفتند گویان^۱ به ایوان شاه،
شب تیره گون^۴ رفت بهرام گور
بشد شاه تا خان^۶ گوهر فروش
همی تاخت گلگون^۷ بر آواز^۸ چنگ
بزد حلقه را بر در و بار خواست
۹۵۵ پرستنده بی مهربان^۹ گفت: کیست؟
چنین داد پاسخ که شبگیر^{۱۱} شاه
بلنگید^{۱۳} در زیر من بارگی
چنین اسپ و زرین^{۱۷} ستامی^{۱۸} به کوی^{۱۹}
بیامد کنیزک به دهقان بگفت
۹۶۰ همی گوید اسپ^{۲۱} به زرین ستام
چنین داد پاسخ که بگشای در!
کنیزک^{۲۴} دوان رفت^{۲۵} و بگشاد در
چو شاه اندر آمد^{۲۶} چنان^{۲۷} جای دید،
چنین گفت کای^{۲۸} دادگر یک خدای
۹۶۵ مبادا جز از داد^{۳۲} آیین من!
همه کار^{۳۶} و کردار من^{۳۷} داد باد!

چو خورشید بر چرخ^۲ گم کرد^۳ راه،
پرستنده یک تن^۵ ز بهر ستور،
چو آواز چنگ اندر آمد به گوش،
سوی خان ازارگان بی درنگ!
خداوند خورشید را یار خواست!
زدن در شب تیر^{۱۰} از بهر چیست؟
بیامد سوی دشت^{۱۲} نخچیرگاه،
ازو^{۱۴} بازگشتم به بیچارگی^{۱۵}
بدزد کسی، مر شوم چاره جوی!
که مردی همی خواهد از ما^{۲۰} نهفت،
بدزدند ازیدر^{۲۲} شود کار خام!
تو مهمان ندیدهستی ایدر مگر^{۲۳}؟
به بهرام گفت: اندر آیی ای پسر!
پرستنده هر جی بر پای دید،
به خوبی^{۲۹} توی^{۲۰} بنده را^{۳۱} رهنمای!
مباد از و^{۳۳} گرد کشی^{۳۴} دین^{۳۵} من!
دل زیردستان به من^{۳۸} شاد باد^{۳۹}!

۱-ق (نیز پ): پویان؛ (آ: پویا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن): یکی گفت خورشید؛ متن = ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب) ۳-ق: شد به؛ (پ: کرده) ۴-ل، ل، آ: چون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ک، س، ر: (ق: با او)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶-س، آ (نیز ق، آ، ل): خوان: در ل، ق، ک، ل، آ، س، ل، ل، آ، و، آ، ب، ل، ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷-ل: باره؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۸-ل، ن، آ، ب: آوایی؛ ق، ل، آ (نیز ل): به آوایی؛ (ل: آ: به آواز)؛ متن = ل، س، ک، س، آ (نیز ل، ق، آ، پ، و، آ) ۹-ک، س، آ (نیز ل، آ، ب): مهرکان؛ (آ: بهرکان؟)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-و: زدن شب در خانه) ۱۱-ق: زنده چنین داد پاسخ که ۱۲-ق: سوی دشت آمد به ۱۳-پ: پلنگینه) ۱۴-ق: ازان ۱۵-س، آ: ز بیچارگی؛ (ل، پ، ب: بازماندم بیک بارگی) ۱۶-ل، آ، س، آ < و > (نیز ق، آ، و، آ، ب): است و ۱۷-س، ک (نیز ل، ل، و، ب): زرین و؛ متن = ل، ق، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۱۸-ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): ستام؛ (ل: لگام) ۱۱-پ: بروی) ۲۰-ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): من ۲۱-ق: آ: اسبم) ۲۲-ق: ازینسان؛ ک، س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): و ایدر؛ (ق: و زیدر) ۲۳-ل (نیز ق، آ): بهرام گفت اندر آیی ای پسر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ب: کنیزی) ۲۵-ل (ل: روان گشت)؛ ل، ق، آ این بیت را ندارند، امالت دوم آن را به جای ل دوم بیت پیشین آورده اند ۲۶-ل، آ: اندرون شد ۲۷-آ: چنین) ۲۸-س (نیز ل، ل، ن، آ): ای؛ (ل، و، ب: کر) ۲۹-س، آ (نیز و، آ): بیتیکی ۳۰-س، س، آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ، ن): تویی؛ متن = ل، آ، ل، آ: مر مرا؛ ل، ب: بخواهم که باشد مرا)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

که اویست خود داور و داد رای بیتیکی بود بنده را رهنمای

۳۲-پ: بجز داد؛ ل: جهان شد پراز داد و ۳۳-ک (نیز ل): مباد از؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز ل، ل، آ، ل، آ، ب) ۳۴-ق: مباد از و کز ری ره و ۳۵-ل، آ: کین ۳۶-ل (ن: آ: داد) ۳۷-و: ما) ۳۸-ل (نیز پ): ما؛ (آ: ز ما)؛ س: زیردستان من؛ ک، ل، س، آ (نیز ل، و): زیردستان ما؛ متن = (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ) ۳۹-ل: شاد شاد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد

پس از مرگ روشن بود^۴ جای^۵ من!
 بمانند^۷ با ناله^۸ی چنگ و نوش!^۹
 ز در دختر میزبان را بدید
 بیامد خم آورد بالای راست
 درست آمدی ای سرافراز و شاد!^{۱۲}
 ز دیدار^{۱۴} او میزبان^{۱۵} گشت شاد
 برو خوردنی‌ها از آن سان که بود^{۱۷}
 بفرمود تا اسپ او را بیست
 یکی جای دیگر^{۲۱} برداختند^{۲۲}
 نهادند و بنشست نزدیک شاه
 به بهرام گفت: ای گو مرزبان^{۲۷}،
 بیامرز بر^{۳۱} رای گستاخ^{۳۲} من!
 چو یابی چنین^{۳۳} تازه‌رخ^{۳۴} میزبان،
 دل ناسپاسان بود پر هراس!

گر^۱ افزون شود^۲ دانش و رای^۳ من
 همه زبردستان چو^۶ گوهرفروش
 چو آمد در ایوان و در خم^{۱۰} رسید^{۱۱}
 ۹۷۰ چو دهقان و را دد بر پای خواست
 بدو گفت: شب بر تو فرخنده باد!
 نهالی بیفگند و مسند^{۱۳} نهاد
 گرانمایه‌خوانی بیاورد زود^{۱۶}
 بیامد یکی درد مهتر^{۱۸} پرست
 ۹۷۵ پرستنده را^{۱۹} نیز خوان ساختند^{۲۰}
 همان^{۲۳} میزبان^{۲۴} را یکی زیرگاه^{۲۵}
 به پوزش بیاراست پس میزبان^{۲۶}
 توی^{۲۸} میزبان^{۲۹} اندرین کاخ^{۳۰} من
 بدو گفت بهرام: تیره‌شبان
 ۹۸۰ به یزدان نباید بدن^{۳۵} ناسپاس!

ا.ل.س. که: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل. بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ل. دین؛ س. ق. ک. س. ۲ (نیز ل. ق. آ. لی. پ. ل. ن. آ. ب.): داد؛ متن = ل. ۲ (نیز و) ۴-ل. آ. س. ۲ (نیز پ. آ. ب.): شود؛ متن = س. ق. ک. (نیز ل. ق. آ. لی. ل. ن. آ. و) ۵-س. ق. ک. س. ۲ (نیز ل. ق. آ. لی. پ. ل. ن. آ. ب.): یاد؛ ل. جهان‌بین: متن = ل. ۲ (نیز و)؛ ل. این بیت را ندارد ۶-ل. س. ل. ۲ (نیز ق. آ. ل. ن. آ.): <چو>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل. ک. (نیز ق. آ.): بماندند؛ س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): بماناد؛ ل. آ. ستاندند؛ متن = س. ق. (نیز ل. ن. پ. ل. ن. آ.) ۸-ل. س. ک. س. ۲ (نیز لی. ل. ن. آ. ب.): ناله و؛ متن = ق. ل. ۲ (نیز ل. ن. ق. آ. ل. آ. و) ۹-ل. س. س. ۲ (نیز لی. ل. آ.): جوش؛ (ب. باخروش؛ پ. بی ناله و بی خروش)؛ متن = ق. ک. ل. ۲ (نیز ل. ن. ق. آ. و. ل. ن. آ. آ.) ۱۰-ل. به ایوان و درمی؛ س. س. ۲ (نیز ل. لی. ب.): ببالای ایوان؛ ق. ک. به ایوان پنجم؛ (پ. شهنشه ببالای ایوان)؛ متن = ل. ۲ ۱۱- (ق. بایوان چنان چون سزید) ۱۲-ل. ل. ۲ (نیز ل. ن. ق. آ. پ. ل. ن. آ.): همه بدسگالان ترابنده (ق. آ. کنده) باد؛ س. ۲ (نیز لی. آ.): <و>؛ متن = (ل. آ. و. ب) ۱۳-ک. پشتی؛ (پ. بالش) ۱۴-س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): بدیدار ۱۵- (ق. آ. بهرام یل) ۱۶-س. ق. ک. (نیز ل. ن.): زرد ۱۷-س. ق. ک. (نیز ل. ن. آ.): نهاده برو (ق. آ. بدو) خوردنیهای سرد (ل. آ. سود)؛ ل. آ. س. ۲ (نیز ق. آ. لی. ل. آ. و. آ. ب.): نهاده برو (لی. ب. بدو) خوردنیها که بود؛ (پ. نهاده برو خوردنی آنچه بود)؛ متن = ل. ۱۸- (پ. خسرو) ۱۹- (و. پرستندگان) ۲۰-ل. ق. ل. ۲ (نیز آ. ب.): خواستند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ق. خرم؛ ک. (نیز آ.): جام دیگر؛ (پ. خوان دیگر) ۲۲-ل. ق. ل. آ. بیاراستند؛ (ق. آ. بنشاختند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- (آ. همی) ۲۴- (ق. آ. مرزبان) ۲۵-ک. ل. آ. جایگاه ۲۶-س. ۲ (نیز ل. آ. و. آ. ب.): یکسر زبان؛ (ق. آ. لب میزبان) ۲۷- (لی. مهربان؛ ل. آ. میزبان) ۲۸-س. س. ۲ (نیز ل. ن. ب.): تویی؛ متن = ل. ۲۹-ل. ق. ل. ۲ (نیز ل. ن.): میهمان؛ س. مهربان؛ س. ۲ (نیز ق. آ. لی.): مرزبان؛ متن = ک. (نیز ل. آ. ب) ۳۰-ل. خان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۱-س. ک. ل. آ. س. ۲ (نیز ل. ن. ق. آ. لی. پ. ل. ن. آ. ب.): بیامیز با؛ (ل. آ. و. آ. برآمیز با)؛ متن = ل. ۳۲-ل. فدای تو بادا تن و جان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳-س. (نیز ل. ن. آ.): سانی حو (بی نقطه)؛ ل. آ. که یابد چنین؛ ق. نیابم چو تو؛ ک. نیابی چنین؛ (ق. آ. نیابم چنین؛ پ. بیابی چنین)؛ متن = س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب) ۳۴-ل. تازه‌روی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۵- (آ. بیاید برین؛ ق. آ. یزدان نباید شدن)؛ در ل. س. این بیت بایست سپسین پس و پیش شده است؛ س. ل. ن. ق. آ. پ. پس ز این بیت افزوده‌اند:

شب تیره و باده خسروی
 چو از خواب بیدار گردی پگاه
 جو گشتی ز می سیر (ق. آ. مست؛ پ. مست) پس (ق. آ. تا) لغوی
 بمی تاخت (پ. یاخت) باید بر آیین (ق. آ. بآیین) شاه

به خوان^۱ خوش آرام باید گرفت!
 چو نان خورده شد، جام باید گرفت!

کنیزک ببرد آبدستان^۲ و تشت^۳
 چو شد دست شسته، می و جام خواست
 بیاورد جامی کنیزک^۴ نبید
 ۹۸۵ بیازید^۵ دهقان به جام^۶ از نخست
 به بهرام داد آن دلارای^۷ جام
 هم اکنون بدین^۸ با تو پیمان کنم
 فراوان بخندید ازو^۹ شهریار
 من ایدر بدآوای^{۱۰} چنگ آمدم
 ۹۹۰ بدو میزبان گفت کین^{۱۱} دخترم
 همو^{۱۲} می گسارست و هم^{۱۳} چنگزن
 -دلارام را^{۱۴} آرزو^{۱۵} نام بود
 به سرو سهی گفت: بردار چنگ!
 بیامد بر پادشا چنگزن
 ۹۹۵ به بهرام گفت: ای گزیده سوار،
 چنان دانک^{۱۶} این خانه ی^{۱۷} سور تست

ز دیدار مهمان^{۱۸} همی خیره گشت!
 به می رامش جا،^{۱۹} و آرام خواست!
 می سرخ، جام از گل^{۲۰} شنبلید!
 بخورد^{۲۱} و به مُشک و گلابش بشت!
 بدو گفت: میخوره را چیست نام؟
 به بهرام شاهت گروگان کنم!
 بدو گفت: نامم گُشسپ سوار!
 نه از بهر جام و^{۲۲} درنگ آمدم!
 همی^{۲۳} با سمان اندر آرد^{۲۴} سرم!
 همو چامه^{۲۵} گویت و بشکک شکن^{۲۶}
 همو غمگسار^{۲۷} دلارام^{۲۸} بود-
 به پیش گُشسپ آن با بوی و رنگ^{۲۹}!
 خرامان بسان بُنی^{۳۰} نارون^{۳۱}!
 به هر چیز مانده ی شهریار،
 پدر میزبانست^{۳۲} گنجور تست،

۱-س: آ: خواب؛ ل: آ این بیت را ندارد ۲-س: آ (نیز ق: آ): آب و دستار و ۳-س: ق، ک، س: آ (نیز ان: لی، پ، و، لن، آ، ب): طشت؛ متن = ل، ل: آ (نیز آ): در ل: آ این بیت ناخواناست؛ در پ این بیت پس از بیت ۹۸۵ آمده است ۴-ل: آ (بهر م) ۵-س: آ (نیز لن، ق: آ، لی، و، آ): و نام؛ (ب: و کام): ل، س (نیز ل: آ، لن، آ): می و رامش و نام؛ ل: آ: همی رامش و نام و؛ (پ: همی رامش و کاه): متن = ق: ک این بیت را ندارد ۶-ل، ل: آ، س: آ (نیز پ > ی): کنیزک بیاورد جامی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ل: و جام و گل و؛ س، ل: آ (نیز لن، ق: آ، لی، و): و جام از گل و؛ ک: و دسته گل و؛ (ل: آ): و جام می و؛ لن: آ: سرخ فام از گل و شنبلید؛ متن = ق: س: آ (نیز پ، ب) ۸-ل: آ: بیاورد؛ لن: آ: بیازست) ۹-ل: لی: بخان) ۱۰-ق: بعود؛ در س: آ، لی، و، آ، ب: ل: آ: ب: پیش شده اند ۱۱-ق: ک، س: آ (نیز لن، ق: آ، لی، پ، و، لن، آ، ب): دلارام؛ متن = ل، س، ل: آ (نیز لی، آ) ۱۲-ک: یکی؛ (ق: آ: همی) ۱۳-ل: زو؛ (ق: آ: ازان): متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-ک، س: آ (نیز لن-ب): با آواز؛ س، ل: آ: با آوای؛ ق: بر آواز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵-ل: جای؛ س (نیز لن، لن): کام و؛ ل: آ: جای و؛ (ق: آ: جنگ و): متن = ق: ک، س: آ (نیز لی-و، آ، ب) ۱۶-ق: آ: ازین؛ لی: این) ۱۷-ل: همان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ق: آ: آید) ۱۹-ق: آ: که هم) ۲۰-پ: ب: میگسار و همو) ۲۱-س: آ: جام؛ ل: همان جام؛ (ق: آ: همی چامه): متن = ق: ل: آ: نیز پ، ب) ۲۲-ل، ق: ل: آ (نیز پ، ب): لشکر شکن؛ (ق: آ: بر انجمن): س، ک (نیز لن، و، آ): خرامان بسان بنی (ک، لن: یکی؛ آ: تنی نارون؛ (لی، ل: آ: خرامان چو سرو سهی بر چمن؛ لن: آ: خرامان بسان یکی رودن؟): متن تصحیح قیاسی است ۲۳-ل: <را> (وزن ندارد)؛ ل: آ، س: آ (نیز لی): دلارای را ۲۴-ل: آرزوی ۲۵-ق: <و>؛ ل، س: آ: میگسار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ق: (نیز ق: آ): دل: انجا؛ ک این بیت را ندارد؛ پایی بیت های ۹۷۸-۹۸۰ در س: آ، لی، ل: آ، و، ب: آشفگی دارد ۲۷-ک این بیت را ندارد ۲۸-ل: آ: یکی؛ (ب: گل) ۲۹-س: آ: بت برهمن؛ (ق: آ: سهیل یمن): س: و خندان چو گل در چمن؛ (آ: چو سرو سهی بر چمن): متن = ق: (نیز لن، پ، لن، آ): ل: خوانا نیست؛ ک، لی، ل: آ، و این بیت را ندارند ۳۰-ل، س، ق: ل: آ، س: آ (نیز لن-آ): دان که؛ ک: چنین دان که؛ متن = (ب) ۳۱-ل: خانه بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲-ل: آ: <و>؛ ک: بدو میزبانست و؛ (ق: آ، ل: آ: میزبان دخت)

شبان سیه بر تو فرخنده باد! بدو گفت: بنشین و بردار چنگ! شود ماهیار امنب ایدر^۳ جوان ۱۰۰۰ زن چنگرن چنگ در^۵ بر گرفت دگر چامه^۷ بب خود ماهیار [چورود و^۹ بریشم^۱ سخن گوی گشت^{۱۱} [پدر را^{۱۳} چنین گفت کای ماهیار] چو کافور گرد گل^{۱۵} سرخ موی^{۱۶} ۱۰۰۵ همیشه بداندیش^{۱۸} آزرده باد! توی چون فریدین آزاده^{۲۰} خوی^{۲۱}! ز^{۲۴} مهمان چنان^{۲۵} شاد گردی^{۲۶} که شاه چن این^{۲۸} گفته بُد^{۲۹} سوی مهمان گذشت، به مهمان چنین گت کای شاهفش^{۳۲} ۱۰۱۰ کسی کو ندیاهست بهرام را نگه کرد باید ه روی تو بس

سرت برتر از ابر بارنده^۱ باد! یکی چامه^۲ باید مرا بی درنگ! گروگان کند^۴ پیش مهمان روان! نخستین خروش مُغان درگرفت^۶ [تو گفتی بنالدهمی چنگ زار!]^۸ همه خانه از می^{۱۲} سمن بوی گشت^{۱۱}! چو سرو سهی بر لب جویبار!^{۱۴} زبان گرم گوی^{۱۷} و دل آزر مجوی! به دانش روان تو پرورده^{۱۹} باد! منم چون پرستار^{۲۲}، نام آرزوی^{۲۳}! به جنگ اندرون چیره^{۲۷} بیند سپاه! ابا چامه و چنگ^{۳۰} نالان گذشت^{۳۱}، بلند اختر و یک دل^{۳۳} و کینه کش^{۳۴}، -خَینیده^{۳۵} سوار دلارام را، جز او را نمائی ز لشکر^{۳۶} به کس^{۳۷}!

۱- (آ: برنده؛ ل: آ: بدانش روان تو پ ورده) ۲- ل، س: آ: جام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل: بیت های ۹۹۸-۱۰۰۱ را ندارد ۳- ل، ل: آ: س (نیز آ): ایدر امشب؛ (پ: از برین شب)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ، ب) ۴- (ب: کتم) ۵- ق، ک (نیز پ، ب): را؛ (ق: آ، ل، و، ل، ن، آ، ب): متن = ل، س، ل، س، آ: س (نیز ن) ۶- س، ل، س، ل، س، آ: س (نیز ل، ن، ل، و، ب): برگرفت؛ (ق: آ: خروشیدن اندر)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۷- ل، س: آ: جام را؛ متن = س، ل، آ: (نیز ل، ن، ل، و، ب) ۸- س، ق (نیز ل، ن، ل، و، ب): چو سرو سهی بر لب جویبار؛ متن = ل، ک، ل، آ: س: آ: ق این بیت را ندارد ۹- ل، ق، س: آ: (یز ل، و: <و>؛ ک: روی؛ متن = (ب) ۱۰- (ق: آ: آن ماه زرین) ۱۱- ق: شد ۱۲- ل، س: آ: (نیز ق: آ): وی؛ (لی: جامه می)؛ متن = ق، ک (نیز ب: س، ل، آ، ل، ن، آ- آ این بیت را ندارند ۱۳- (لی: پس) ۱۴- (لی، ب: تو گفتی بنالدهمی چنگ زار)؛ متن = ل، ق، ک، س: آ: (نیز ق: آ): س، ل، آ، ل، ن، آ- آ این بیت را ندارند ۱۵- س (نیز ب): گرد گل؛ ق: برگرد گل؛ ک: کردی گل؛ ل: آ: کرده سر؛ (نیز ل، و، آ: کرده گل)؛ متن = ل، س: آ: (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۶- س: آ: (نیز و): روی؛ (لی، ب: بوی)؛ ل: آ: مشکبوی ۱۷- ک: تو گرم و؛ (ق: آ: چرب گوی)؛ ل: آ این بیت را ندارد ۱۸- ل: آ: بداندیش؛ (آ: بد آید پس) ۱۹- ل: روانش پیورده؛ ل: روانت پرورده (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل: آ این بیت را ندارد، اما لت دوم را به جای لت دوم بیت ۹۹۷ آورده است؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

رخ بدسگالان تو زرد باد روان بداندیش پر درد باد

۲۰- ل: خوب فرزند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱- س (نیز ل، ن): <ی>؛ ل: آ: آزرده خوی ۲۲- (ل، ن: آ: شبستان)؛ س (نیز ل، ن): شبستان و؛ ل، آ: س: آ: (نیز ل، آ، پ، آ): پرستار و؛ (ق: آ: پرستنده)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، و، ب) ۲۳- س (نیز ل، ن): <ی> ۲۴- ق (نیز ب): به ۲۵- (ب: چنین) ۲۶- ل، س، س: آ: (نیز ل، ن، ل، ن، آ: گشتم؛ (لی، ل، آ، و، آ، ب: یاد کردی؛ ق: آ: چنان شاد چنان (وزن ندارد))؛ متن = ق، ک، ل، آ: (نیز پ) ۲۷- ک: سیره؛ ل: آ: (نیز ل، و، ل، ن، آ، آ): خیره ۲۸- ل، س: آ: (نیز ل، ن، ل، و، ب): چو این؛ متن = (ل، ن) ۲۹- ل، س: آ: (نیز ل، ن، ل، و، ب): شد؛ متن = (ب) ۳۰- ل: چنگ و؛ متن = ل، آ: س: آ: ۳۱- ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ل، ن، آ، ب): ز مهمان سوی میهن و مان گذشت؛ ق: ز مهمان سوی میهمان برگذشت؛ (لی: ز مهمان سوی پهن خان درگذشت؛ آ: ز مهمان سوی میمن و مان گذشت) ۳۲- ک: وش؛ (ل، ن: آ: من) ۳۳- ق: پردل ۳۴- (ل، ن: آ: ماه من) ۳۵- س (نیز ل، ن، و، ل، ن، آ: ستوده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶- ک: بلشکر ۳۷- (ب: نمائی دگر هیچ کس)

میانست چو غروست و بالا چو^۱ سرو
 به دل نزه‌شیری^۲ به تن زنده‌پیل^۳
 رخانت به گلنار^۴ ماند درست^۵
 ۱۰۱۵ دو بازو بکردار ران هیون
 به رنج آفریند فلک^{۱۱} چون تو مرد
 تن آرزو^{۱۴} خاک پای تو بادا
 جهاندار از آن چامه و چنگ اوی^{۱۶}
 بر او بر^{۱۹} ازان^{۲۰} گونه شد مبتلا
 ۱۰۲۰ چو در پیش او مست شد ماهیار^{۲۲}
 که دختر به من ده به آیین^{۲۴} دین
 چنین گفت با آرزو^{۲۵} ماهیار
 نگه کن بدو^{۲۸} تا پسند آیدت؟
 چنین گفت با ماهیار آرزوی^{۳۰}
 خرامان شده سرو همچون تذروا
 به ناورد^۴ خشت^۵ افگنی بر دو میل!
 چه گویی؟^۸ به می برگ گل را که شست؟^۹
 ز پای^{۱۰} اندر آری که بیستون!
 ندیدم^{۱۲} بسان تو اندر^{۱۳} نبرد!
 همه ساله زنده^{۱۱} به رای تو بادا
 ز دیدار و بالا^{۱۷} و فرهنگ^{۱۸} اوی^{۱۶}،
 که گفتی دلش گشت کُنج^{۲۱} بلا!
 چنین گفت با میزبان شهریار^{۲۳}،
 چو خواهی که یابی به داد آفرین!
 کزین^{۲۶} شیردل چند خواهی^{۲۷} نثار؟
 بر او شوی^{۲۹} سودمند آیدت؟
 که ای پیر^{۳۱} آزاده‌ی^{۳۲} نیکخوی^{۳۰}،

۱-ق (نیز آ): بالات: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ل (نیز ل ۳، آ): شیر و ک: شیر نژی: (ق: شیر شززه): متن = س، ق، ل، آ، س (نیز لی، پ، و، لن، آ، ب) ۳-س (نیز ب): زند پیل: (لن: بدل زنده‌شیری و بتن نزه‌پیل (وزن ندارد)) ۴-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): باورد: متن = ل، ق (نیز ل ۳) ۵-ل، ق، آ، لن، آ: اسب) ۶-ل (آ: گلزار: پ: گلبرگ) ۷-و (آ: دمی) ۸-ق: نگویی: (ق، آ، لن، آ، ب: تو گویی: لی: تو گفتی: پ، آ: که گویی) ۹-ق (آ: که می برفشاند همی: لی، ل، آ: همی برگل و لاله رست: پ: بمی برگ گل را نشست: و، آ: بمی برگل و لاله شست: لن، آ: بمی برگ گل را بشت: ب: بمی هر دو گل را بشت): متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن) ۱۰-ل: ل: پیا: ق-س آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): پیا: متن = س (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۱-ل، ل، آ: تو آنی کجا چشم کس: (ق: آ: یارد بگیتی فلک): متن = س، ق، ک، س، آ (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۱۲-ق: نباشد: (ب: نیبم) ۱۳-ل، ل، آ: ندید و نیبند: متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ): ل، آ، پ این بیت را ندارند: و به جای این بیت افزوده است:

برنجد اگر با تو جوید نبرد سپهر بلند ای گد شیرمرد

ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

ترا روی چون لاله اندر سمن نباشد بیالات سرو چمن

۱۴-ل، ل، آ، س (نیز لن): آرزوی: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-س (نیز لن، پ، لن، آ): زندگان: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ل، س، ق، س (نیز ق ۲، پ، آ، ب): او: ک: وی: متن = ل (نیز لن، و، لن، آ) ۱۷-س (نیز و): بالا و دیدار ۱۸-ل، ق، ک (نیز و، ب): آهنگ: متن = ده دستنویس دیگر: برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند: ق: بزنی خواسن بهرام آرزو دختر ماهیار را ۱۹-لی: بدو بر) ۲۰-س-س (نیز ل ۳، پ، آ، ب): بران: (لن، لی، و، لن، آ: بدان): متن = ل (نیز ق ۲) ۲۱-ک: کوه: ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

بهرچ آزمودش فزون بود دخت دل شاه در کار او پیش سخت

۲۲-لی، ل، آ، و، آ، ب: شهریار) ۲۳-لی، ل، آ، و، آ، ب: نامدار: ق^۲ کزین شیردل چند خواهی نثار: ۲۴-س-س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، لن، آ): آیین و: متن = ل (نیز و، ب): ق^۲ این بیت را ندارد ۲۵-ل (نیز لی): آرزوی: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-ل: ازین: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-ک: جوئی: ق^۲ این بیت را ندارد ۲۸-ق: پرو: (ق: آ: ازو) ۲۹-لی: شوی بر (وزن ندارد): ل: براسودگی: ک: تراسوی او: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ): <ی>: متن = ل (نیز ق ۲، و، لن، آ، ب) ۳۱-ل، س (نیز پ): باب: (آ: سرو): متن = س، ک، ل، آ (نیز لن-ل، و، لن، آ، ب) ۳۲-ل، ل، آ: آزاده و: متن = دوازده دستنویس دیگر: ق^۲ بیت‌های ۱۰۲۴-۱۰۲۶ را ندارد

همالم^۱ گُشسپ سوارست و^۲ بسا
 نگوید^۵ به بهرام کز راه برد؟
 به بهرام گفت: ای سوار نبرد،
 همان دانش و کوشش^۹ و رای اوی^۸
 ازو آگهی بهترست، ار^{۱۱} نشست؟
 به گفت من آرای^{۱۴} کم بیش نیست!
 فزون آید از بدره^{۱۶} شهریارا
 مکن سرسری، امشب آرام گیر،
 به ویژه زنی^{۱۹} کو بود ارجمند،
 سر نامداران برآید^{۲۰} ز خواب،
 شکیبادل و چیزخواننده را،
 نه آیین^{۲۱} شاه آفریدون بود!
 زدن فال در راه داور بد^{۲۳} است!
 تو این^{۲۴} فال بد تا توانی مزن!
 پسندی تو او را^{۲۸} به دیدار^{۲۹} و خوی^{۳۰}؟
 به چشم سر از دور چون دیدمش^{۳۳}!

۱۰۲۵ مرا گر همی داد خواهی به کس
 که باشد که بیند^۱ بدین^۴ گونه مرد،
 به گفتار دختر بسنده نکرد^۶
 به ژرفی نگه کن سرپای^۷ اوی^۸
 نگه کن به دل^{۱۰} تا پسند تو هست؟
 ۱۰۳۰ برین^{۱۲} نیکوی^{۱۳} نیز درویش نیست
 اگر بشمری^{۱۵} گوهر ماهیار
 گر او را^{۱۷} همی بایدت، جام گیر!
 به مستی بزرگن نبستند بند^{۱۸}
 بمان تا برآر. سپهر آفتاب
 ۱۰۳۵ بیاریم پیران داننده را
 شب تیره از رسم بیرون بود
 بدو^{۲۲} گفت بهرم کین بیهدهست
 پسند منست امشب این چنگزن
 پدر^{۲۵} گفت با دختر: ای^{۲۶} آرزوی^{۲۷}
 ۱۰۴۰ بدو گفت: آری^{۳۱} پسندیدمش^{۳۲}

۱- (ل: ۳، همانا) ۲- (لی: سوار گشسپست) ۳- (ق: ۲، بیند) ۴- س: ۲ (نیز ق: ۲، ب): برین ۵- س، ک، س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، لن): بگوید؛ متن = ل (نیز ل: ۳، پ، و، آ، ب): ل به - نای این بیت افزوده است:

تو گوین به بهرام ماندهمی چو جانست با او نشستن دمی

۶- س: ۲: پسندیده کرد ۷- ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل، و، لن): سرو پای: (آ: برو پای): متن = ل-ک (نیز ق: ۲، لی، پ، آ) ۸- ل-ل: ۲ (نیز ق: ۲، لی، لن، آ، آ): او؛ متن = (لن، ل، پ، و) ۹- س (نزل لن، ب، لن، آ): کوشش و دانش: ب این بیت را ندارد؛ س: ۲ خوانا نیست ۱۰- ل (نیز ل): بدو؛ س: ۲ (نیز و): ببین؛ (لی، آ: بدین): متن = س-ل (نیز لن، ق: ۲، پ، لن، آ) ۱۱- ل (آ: از: ق: ۲، مهترست از): ب این بیت را ندارد ۱۲- ق، ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، پ-ب): بدین؛ متن = ل، س، ک، س: ۲ (نزل ۱۳- ل، س، ک، ل، س: ۲ (نیز لن، لی، ل، و-ب): نیکویی؛ متن = ق (نیز ق: ۲، پ) ۱۴- ل: از رای: س، ک (نیز لن، لی-ب): بگفتن مرا رای: ب: بگفتن مرا او را (وزن ندارد): (ق: ۲: ز گفتن مرا رای): متن = ل: ۲ س: ۲ ناخواناست؛ در ل: ۳ ل: ۲ این بیت پس و پیش شده اند ۱۵- ل: بشمر د: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶- (لن: ۲، گوهر) ۱۷- (و: اگر او: آ: که او را): در س، لن، ق: ۲، پ، لن: ۲ ل: ۲ ل: ۲ این بیت پس و پیش شده اند؛ متن = ل، ق-س: ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۸- (ق: ۲، نجسند بند: لن: ۲، نوشتند بند) ۱۹- ل، س: ۲ (نیز پ): کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰- ک: بر آرد ۲۱- (آ: بآئین) ۲۲- ل: ۲، س: ۲: چنین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳- ل، ل: ۲: بد را و راه بد؛ س (نیز لن، لن، آ): در راه و رای بد؛ ق: در رای و راه بد؛ ک: در رای دام و دد؛ (ق: ۲: در راه دیو: ل: ۲: در راه داد و دد؛ پ: بد را ز راه دده؛ و، آ، ب: در راه دام و دده): متن = (لی): س: ۲ خوانا نیست ۲۴- (ل: ۲، تواس) ۲۵- س (نیز لن، آ): بدو؛ متن = ق، ک، ل: ۲ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲۶- ل: چنین گفت با دخترش: (ق: ۲، و: بدختر چنین گفت کای) ۲۷- س، ک (نیز لن): <ی>: (آ: آن آرزو: ب: با دختر ماهروی) ۲۸- ل، ق، ل: ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، و، آ، ب): پسندیدی او را؛ متن = س، ک (نیز لن، لن، آ) ۲۹- ل: بگفتار: (ق: ۲، بآئین): متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰- س، ک (نیز لن، آ): <ی>: (پ: گزیدی پسندی تو او را بشوی): این بیت در س: ۲ خوانا نیست ۳۱- (ق: ۲، کاری) ۳۲- ل، ل: ۲: پسندیده ام؛ متن = س، ق، ک، س: ۲ (نیز لن-ب) ۳۳- ل: دیده ام: ل: بجان و بدل هست چون دیده ام؛ ق (نیز آ): بچشم و سر از دور چون دیدمش: (ق: ۲: همان دم که از دور می دیدمش): متن = س، ک، س: ۲ (نیز لن، لی-ب): برخی از دستنویس های فرعی در این جاسرنویس دارند

نه گردون^۲ به کینست^۳ به ماهیارا!
چنان دان که^۵ اندر نهفت وییی!
چو شب روز شد کارها^۸ گشت راست،
سراییی^{۱۰} همه - هفته بُد چارسوی^۹
همی ساخت^{۱۲} تار گُشسپ سوار
یکی^{۱۳} را بتاز از پس^{۱۴} گوسپند^{۱۵}،
بره نیز پرورده باید^{۱۷}، سره،
همی باش بیش گُشسپ سوار^{۱۹}،
چنان کن که بویا^{۲۱} بوَد جای خواب،
نتابد می این پیر^{۲۳} گوهر فروش!
تن آسانی از رنج تن^{۲۵} برگزید^{۲۶}!

زمین شد بکرار دریای عاج^{۲۹}،
بیاویخت از پردهی^{۳۱} ماهیار

بکن کار، از آن پس^۱ به یزدان سپارا!
بدو گفت کاکنون^۴ تو جفت وییی
پدر^۶ داد و^۷ بهرام گورش بخواست
سوی حجره‌ی خویش رفت آرزوی^۹
۱۰۴۵ بیامد به جای^{۱۱} دگر ماهیار
پرستنده را گفت: درها ببند
نباید که آرند^{۱۶} خوان بی بره
چو بیدار گردد فقاع و یخ آ^{۱۸}
یکی جام کافور بر با^{۲۰} گلاب
۱۰۵۰ من از جام می همچنانم^{۲۲} که دوش
بگفت این و چادر به سر در^{۲۴} کشید

چو خورشید تابنده بنمود^{۲۷} تاج^{۲۸}
پرستنده تازانه‌ی^{۳۰} شهریار

۱-ل: زان پس؛ س (نیز لن، ق، آ، لی، پ-آ)؛ وزان پس؛ (ب: و کرده)؛ متن = ق-س^۲ (نیز ل^۳؛ ک-۲: او خود ۳-ل، ل-۴: بجنگست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند؛ س: بزن کردن بهم دختر ماهیار گوهر فروش را ۴-ل، ق-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): اکنون؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۵-ل (ب: دانک) ۶-ل، س (نیز لن، لی، ب): بدو؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز ق^۲) ۷-ک: <و> ۸-ل: شد روز شد کار او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ل^۳ پس از این بیت، افزوده است:

چو شب روز شد بنده شهریار بیامد پگاه از در ماهیار

۹-س، ک (نیز لن، آ، ب): <ی> ۱۰-ل، س، آ: سرایش؛ (ب: سراسر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱-ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، پ): بجایی ۱۲- (ق: خوار)؛ درس^۲ این بیت خوانا نیست ۱۳-س، ق، س، آ (نیز لن، لی، ب): کسی؛ متن = ل، ک (نیز ق^۲) ۱۴- (لن، پ: بتازان سوی؛ لی: بیار از پس؛ لن: آ: بتاز از سوی) ۱۵-ل، س، ک (نیز ق، آ، لی، ل، و، ب): گوسفند؛ متن = ق، س، آ (نیز لن، پ): ل آیت‌های ۱۰۴۶-۱۰۴۸ را ندارد ۱۶-ک: آرید ۱۷- (لی، آ: باشد) ۱۸-ل: فقاع آر و یخ؛ ک: دماغ و یخ آب (حرف دوم واژه یکم بر نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-ک: دار پیش گشسب این شراب؛ ل: یکی چون که دارد چنین مرد بخ (حرف یکم واژه بسین ی نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-س (نیز لن، ل، آ، لن، آ): پر؛ (لی: پر کن؛ آ: پر با)؛ ک: پر کن ز مشک و؛ (ق: آ: عنبر ببر با)؛ متن = ل، ل، آ (نیز پ، و، ب) ۲۱-ک: بر پا؛ (ق: آ: با تو؛ لی: با بو)؛ این بیت درس^۲ خوانا نیست؛ در ق^۲ آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲- (ق: آ: خود چنانم) ۲۳-ل: پی از مرد؛ (لی: پی این پیر؛ ل: بران پیر؛ آ: می این نیز)؛ ک: نتاود می این پیر؛ (ق: آ: نباید می باین پیر (وزن ندارد))؛ متن = ل، آ، س، آ (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴-ل: بر؛ متن = س-ل، آ (نیز لن-ب)؛ این لت درس^۲ خوانا نیست ۲۵-ل <را>، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب): و خواب را؛ ق: همان جامه خواب؛ متن = (لی) ۲۶-ق: برکشید؛ ل: در برکشید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ل، ل، آ، س، آ (نیز آ): بفراخت؛ (لی، ل، آ، و، ب: بفروخت)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۸- (آ: زاغ) ۲۹-ق، ک (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ب): تابنده عاج؛ (پ: رخسند عاج؛ آ: روشن چراغ)؛ متن = ل، س، ل، آ، س، آ ۳۰-ک: پرستنده؛ ل: بود ۳۱-ل: خانه؛ س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): درگه؛ متن = ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ درس^۲ این بیت خوانا نیست؛ در س، ک، ل، لی-ب این بیت پس از بیت ۱۰۳۸ آمده است

بیامد سپردار و زوپین کشان^۱
 ۱۰۵۵ سپه انجمن شد به درگاه بر
 هر آنکس که تازانه دانست باز
 چو دربان بدید آن سپاه گران
 بیامد سر خفته^۶ بیدار کرد^۷
 بدو گفت: برخیز و بگشای دست
 ۱۰۶۰ که شاه جهانست مهمان تو
 یکایک دل^{۱۰} مرد گوهر فروش
 بدو گفت کین را چه^{۱۳} گویی همی؟
 همان چون ز گونده بشنید مست^{۱۵}
 به^{۱۸} دربان برآشفست و گفت: این سخن
 ۱۰۶۵ پرستنده گفت: ی جهاندیده^{۱۹} مرد
 سپاهست^{۲۱} چندن به درگاه تو
 هر آنکس که آید به درگه فراز
 بیامد پرستنده هنگام^{۲۵} روز
 یکی تازیانه به زر تافته^{۲۷}

بجستند از آن تازیانه^۲ نشان
 چنان هم کجا^۳ بر در شاه بر
 برفتند و بردند پیشش نماز
 کمردار^۴ بسیار و زوپین و ران^۵،
 همان از پی خواب پیکار کرد^۸،
 نه هنگام خوابست و جای نشست،
 بدین بی نوا میهن و^۹ مان تو!
 ز گفتار دربان^{۱۱} برآمد^{۱۲} به جوش!
 پی شهریار از چه^{۱۴} جویی همی؟
 خروشان از آن جامه^{۱۶} بر پای جست^{۱۷}،
 نگوید خردمندمرد کهن!
 ترا بر زمین^{۲۰} شاه ایران که کرد؟!
 که گر بگذری^{۲۲} تنگ شد راه تو!
 برند آن^{۲۳} پلاس کهن^{۲۴} را نمازا
 که پیدا نبند نوز^{۲۶} گیتی فروز،
 به هر جای گوهر برو^{۲۸} بافته،

۱- (ق: آ: سپه همچو رود روان): ل، ل، ل، آ: سپه را ز سالار گردنکشان؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ب) ۲- ل: زان تازیانه؛ ق: بجز تازیانه نبود؛ ل: آ: جز از تازیانه نبود؛ (ازین پایه بند؟ (وزن ندارد))؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ب)؛ ق: ل: آ: پس از این بیت، بیت ۸۸۵ را افزوده اند ۳- ل، ک (نیز لن، ق، آ، لی)؛ کجا هم چنان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در س: این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- س (نیز ق: آ، پ، لن، آ، آ)؛ سپردار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵- ک: گران؛ (ق: آ: نیزه و ران)؛ ق: و زوپین و ران بی کران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶- (ل: آ: خواب) ۱- ل، س: آ: بر خفته برسان گرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸- ک: بیدار کرد؛ ل، س: آ: سر پیر از (س: آ: ازان) خواب بیدار کرد؛ (ق: آ: سر خفته را پر ز تیمار کرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹- ل، ل، آ: خانه و؛ (لی: میهن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ل: ز دل؛ (ق: آ: بدو؛ ل: آ: دگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱- ک: مهمان ۱۲- (پ: در آمد) ۱۳- س (نیز لن، ل، پ، لن، آ)؛ از چه؛ ل: آ: با که؛ (ق: آ، لی، و، آ: از که)؛ ق: ک: این از که؛ (ب: این را چه)؛ متن = ل، س: آ: ۱۴- (ل: آ: که)؛ ل، ک: شهریاران چه؛ (لی: دل شهریاران چه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق: آ: پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت درگاه پر لشکرست
 ز گردان ایران فراوان پرست

۱۵- س (نیز لن، لن، آ): راست؛ متن = ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز ق: آ، و، آ، ب) ۱۶- ل، س: آ (نیز لی، ل، و، آ)؛ جای؛ (ب: خروشان شد از جای و)؛ متن = س، ل: آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۷- س (نیز لن، لن، آ): خاست؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق: این بیت را ندارد ۱۸- ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز ق: آ، و، ب)؛ ز؛ (آ: ز زبان)؛ متن = س (نیز لن، لن، آ)؛ ق: این بیت را ندارد ۱۹- (ق: آ: خردمند؛ آ: جواندیده) ۲۰- ق، س: آ (نیز لی، ل، و)؛ جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ دل: آ: این بیت پس و پیش شده اند ۲۱- (ق: آ: که هستند) ۲۲- ل: آ: نگذری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: این بیت را ندارد ۲۳- س: آ: این ۲۴- (ل: آ: سیه)؛ ل: ق: این بیت را ندارند ۲۵- (ل: آ: انجام) ۲۶- ل، س، س: آ (نیز لن، لی، ل، و، آ، ب)؛ هور؛ ق: ک، ل: آ (نیز لن، ل، و، آ)؛ نور؛ (ق: آ: چو پیدا بند هور)؛ متن = (پ) ۲۷- س، ل، آ، س: آ (نیز ق: آ، پ، آ)؛ بافته؛ ق: زر تافته؛ (ل: برو تافته)؛ متن = ل، ک (نیز و، ل، و، آ، ب) ۲۸- س: درو؛ ل: آ: بدان؛ (لی: بدو)

۱۰۷۰ بیاویخت از پیش^۱ درگاه ما^۲
 کنون کار برساز و سستی^۶ مکن!
 ز دربان چو بشنید یکسر سخن^{۱۰}
 که من دوش پیش شهنشاه مست

بران^۳ سو^۴ که باشد گذرگاه ما^۵،
 به می^۷ نیز^۸ ناتندرستی مکن!^۹
 بیچید بی‌ارمرد کهن،
 چرا گشتم^{۱۱} و دخترم می‌پرست؟

بیامد سوی حجره‌ی آرزوی^{۱۲}
 ۱۰۷۵ شهنشاه بهرام بود^{۱۵} آنک^{۱۶} دوش
 همی‌آمد از دشت نخچیرگاه
 کنون خیز و^{۱۷} دیبای رومی^{۱۸} بیوش
 نثارش کن^{۲۰} از^{۲۱} گوهر شاهوار^{۲۲}
 چو بینی^{۲۴} رخ شاه خورشیدفش^{۲۵}
 ۱۰۸۰ مبین^{۲۷} مر و^{۲۸} چشم در پیش دارا
 چو پرسد^{۳۰} با او سخن نرم گوی!
 من اکنون نیایم، مگر^{۳۳} خواندم
 بسان همالان^{۳۴} نشستم^{۳۵} به خوان

بدو گفت کای^{۱۳} ماه آزاده‌خوی^{۱۴}،
 بیامد سوی خان گوهرفروش
 عنان تافته‌ست از کهن‌دز به راه
 بنه بر سر افسر، حنان هم که^{۱۹} دوش،
 سه یاقوت سرخ ازدر شهریار^{۲۳}!
 دوتاهی^{۲۶} برو، بست کرده به کش،
 و^{۲۹} چون روان و تن خویش دارا
 سخن‌ها به آرم و با شرم^{۳۱} گوی^{۳۲}!
 به جای برستنده بنشاندم!
 که اندر تنم پره باد^{۳۶} استخوان!

۱-ق: بر سوی ۲-ک: شاه ۳-ل، ل، ل، آ، س ۴-نیز ق، آ، ل، ل، و، ب: بدان: متن = س، ق، ک (نیز لن، ب) ۴-ل: آ: سر: (لی، ل، آ، ب: جا) ۵-ک: ماه ۶-ک (نیز و): تندی: ل: آ: مستی: متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ک: یکی: (پ: ز می: آ بمن) ۸- (ق: آ: هیچ) ۹-ل: آ: ز بخت بلندی تو پستی مکن: (و: که تندی نزدیک ز مرد کهن): متن = دوازده دستنویس دیگر: ل این بیت را ندارد ۱۰- (ل: آ: مرد کهن: ق: آ: ازین سان سخن) ۱۱-ل: ب: بوم: متن = سیزده دستنویس دیگر: ق این بیت را ندارد ۱۲-س، ک، ل: آ: (نیز لن، آ): <ی> ۱۳-س (نیز لن، ل، آ): ایا: ق، ک، ل: آ: (نیز ل، آ، پ، ب): ای: متن = ل، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ) ۱۴-ل: آ: جو: س، ک (نیز لن، آ، آ: خو ۱۵-س، ق (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بد: متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، پ، و، آ) ۱۶-ل: آ، پ، لن، آ: آنکه) ۱۷-ل: آ: <و> ۱۸-ل، ق، ک (نیز ق، آ): چینی: متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- (لن: همچو): ل این بیت را ندارد ۲۰- (پ: نثاری بر: آ: نیازش کن) ۲۱- (ب: آن) ۲۲-ک: پایش کن از زرز و گوهر نثار ۲۳-ل: شاهوار: متن = سیزده دستنویس دیگر: ل این بیت را ندارد: ق آ پس از این بیت افزوده است

بدو داد و گفتا بر شاه رو برو آفرین کن می نو بنو

۲۴-ق: پیش ۲۵- (لن: آ: وش) ۲۶-ل، س، ل، آ: (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و): دوتایی (حرف پنجم بی نقطه): (لن، آ، آ، ب: دوتایی): متن = ق، ک، س، آ: ل این بیت را ندارد ۲۷-ل، ک (نیز آ): مبین: متن = ق، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۲۸-س (نیز لن، ل، لن، آ): مر او را مبین: (ق، آ، پ: مر او را مبین: ل: آ: و مران و (وزن ندارد)) ۲۹-س: دو چشم ۳۰-س، ل، آ: (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): وی ۳۱-س، آ: (نیز لی، ل، آ، و، ب): بآرام و با شرم: ل: سخن‌های با شرم و با زرم: س: ستمها با زرم و با شرم: (آ: سخنهای با رامش و شرم): متن = ق، ک، ل، آ: (نیز لن، پ، لن، آ): ق آ پس از این بیت افزوده است:

که من دوش چون او بیامد ز در بدان فرّ و برز و بدان یال و بر

همی ایدر او را چو بنشاختم بنزدیک او گردن افراختم

۳۲- (ق: آ: بدو هر چه گوئی با زرم جوی) ۳۳-ل، ک: بیایم اگر: (آ: بیایم مگر): متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴-ل، آ: همالی ۳۵- (لن: آ: نشینم) ۳۶-ل (نیز پ، لن، آ): خرد: ک (نیز لن): نان مباد: ق: با دادا تنم را ای: (ق: آ: جنبان مباد: به تن: متن = س، ل، آ، س، آ: (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)

به می^۱ نیز گساختم به شاه! - به پیر و جوان از می^۲ آید گناه!-

۱۰۸۵ هم آنکه یکی بنده آمد دوان
 چو بیدار گشت^۴ ایمن و^۵ تندرست
 نیایش کنان پیش خورشید شد
 و زانجا بیامد به جای نشست
 چو از کهتران^۹ آگهی یافت^{۱۰} شاه
 ۱۰۹۰ بفرمود تا پیش رفت^{۱۲} آرزوی^{۱۳}
 برفت آرزو^{۱۵} ب می^{۱۶} و با نثار
 دوتاهی^{۱۹} شد و بر^{۲۰} زمین بوس^{۲۱} داد
 بدو گفت شاه: این کجا داشتی؟
 همان چامه^{۲۴} و چنگ ما را بس است!
 ۱۰۹۵ بیار آنک^{۲۵} گفت^{۲۶} ز نخچیرگاه
 و زان^{۳۰} پس بدو^{۳۱} گفت: گوهر فروش
 چو بشنید دخت پدر را بخواند

که بیدار شد شاه نوشه روان^۳
 به باغ اندر آمد سر و تن بشست،
 ز^۶ یزدان دلی پر ز^۷ امید شد!
 یکی جام می خواست^۸ از می پرست
 بفرمودشان بازگشتن به راه^{۱۱}
 همی بودش از آرزوی^{۱۴} آرزوی^{۱۴}
 پرستار^{۱۷} با تاج^{۱۸} و با گوشوار
 بخندید ازو^{۲۲} شاه و برگشت شاد^{۲۳}
 مرا مست کردی و بگذاشتی؟
 نثار زنان بهر دیگر کس است!
 ز زخم^{۲۷} سر نیزه و رام^{۲۸} شاه^{۲۹}!
 کجا شد که ما^{۳۲} مست گشتیم^{۳۳} دوش؟
 همی از دل^{۳۴} شاه خیره بماند!

۱-ل، ل: که من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲- (لی: من)؛ ب این بیت را ندارد ۳- ل، س، س: آ (نیز ق: آ، لی، پ-ب): روشن روان: ق (نیز لن): نوشین روان: (ل: آ: شهریار جهان): متن = ک، ل، آ: در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- ل: شد؛ متن = س-ل: آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۵- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): چو از خواب بیدار شد: (ق: آ: ازان پس همی) ۶- ق: به ۷- (ب: <ز>): س: آ (نیز ق: آ): دلش پر ز ۸- (ق: آ: جست) ۹- س: آ (نیز ل، آ، و، آ): لشکرش ۱۰- (لی: ب: لشکر آگاهی آمد به) ۱۱- س: ک (نیز پ، لن، آ): بفرمود تا باز گردد ز (ک: به) راه: س: آ (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب): بفرمود تا باز گردد سپاه؛ متن = ل، ل، آ: ق بیت های ۱۰۸۹-۱۰۹۵ را ندارد ۱۲- ل: رفت پیش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳- س: ک، ل، آ، س: آ (نیز لن، ق: آ، ل، آ، و، آ): <دی>؛ متن = ل (نیز لی، پ، و، ب) ۱۴- س: ل، آ (نیز لن، ق: آ، پ، لن، آ): آرزو آرزو: ک: بودش از آرزوش آرزو: س: آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): دلش بود پر آرزو ز آرزو (و، ب: ز آرزوی): (لی: همی ز آرزو بود پر آرزوی): متن = ل ۱۵- ل (نیز لن: آرزوی ۱۶- (ق: آ: بشد آرزو پیش شه) ۱۷- ل، ل، آ (نیز و): پرستنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- ک: چنگ؛ (ب: شاخ) ۱۹- س: ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ، پ، و): دوتایی (حرف پنجم بی نقطه): (لن، آ، آ: دوتایی): متن = س: آ ۲۰- (ق: آ: شدند و؛ لی، ب: بیامد همی بر): ل: دوتا گشت و ندر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱- س: ک، ل، آ (نیز لن، لی، پ، لن، آ): بوسه؛ متن = ل، س: آ (نیز ق: آ، ل، آ، و، آ، ب) ۲۲- ل، س، س: آ (نیز لن، و، لن، آ، آ): زو؛ متن = ک، ل، آ (نیز ق: آ، پ، ب) ۲۳- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، ب): شاه: (ب: شاه و) دل کرد شاد: (آ: شاه دل کرد یاد): ق: آ پس از این ست افزوده است:

همان سر- یاقوت را پیش شاه فروریخت و برگشت رخشنده ماه

۲۴- س: آ: خانه ۲۵- س (نیز لن، ق: آ): نچ: ک، س: آ (نیز ل، آ، پ، و، آ): آنچه؛ متن = ل، ل، آ (نیز لی، ب) ۲۶- س: آ: کردی ۲۷- (لی: رزم: ب: ررام): ل، ک: رزم و؛ متن = س، ل، س: آ (نیز لن، ق: آ، ل، آ، پ، و، آ) ۲۸- ل، ک، ل، آ (نیز لی، ب): زخم: (ق: آ، پ: رزم): متن = س: آ (نیز و) ۲۹- س: آ (نیز لن): و رزمگاه: (ل: آ: نیزه پادشاه: آ: نیزه آرام و کاه): ق، لن، آ این بیت را ندارند ۳۰- ل (نیز ق: آ): ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱- (آ، ب: بگفتا که): س: آ: پیرسید پس کار ۳۲- ق: چو ما؛ ک: که مان: (آ: که تا) ۳۳- ک: کردید ۳۴- ق: رخ

بیامد پدر^۱ دست کرده به کش
 بدو گفت: شاه، ردا^۲، بخردا!
 ۱۱۰۰ همه ساله گیتی به کام تو باد!
 کسی کو خورد داروی بیهشی^۶
 ز نادانی آمد^۸ گنه کاریم
 سزد گر ببخشی گناه مرا!
 منم بر درت بنده^{۱۳} بی خرد^{۱۴}
 ۱۱۰۵ چنین داد پاسخ که از^{۱۷} مرد مست
 کسی را که می انده آرد^{۱۹} به روی^{۲۰}
 به مستی ندیدم ز تو بدخوی^{۲۳}
 تو پوزش بدان^{۲۶} کن که تا^{۲۷} چنگزن
 بگوید یکی تا بدان می خوریم
 ۱۱۱۰ زمین^{۳۳} بوسه^{۳۴} داد آن زمان^{۳۵} ماهیار
 بزرگان که بودند بر در سرای^{۳۸}
 سوی حجره^{۳۹} خویشت رفت آرزوی^{۳۹}
 همی^{۴۲} بود تا چرخ پوشد^{۴۳} سیاه

به پیش شهشه^۲ خورشیدفش
 بزرگا، سُترگا، گوا، موبدا^۴!
 به هر جای بر ناج^۵ نام تو باد!
 نباید گزیدن ج^۷ از^۷ خامشی!
 گمانم^۹ که دیوانه^{۱۰} پنداریم!
 درخشان^{۱۱} کنی روزماه^{۱۲} مرا!
 شهشاهم^{۱۵} از مردمان^{۱۶} نشمردا!
 خردمند چیزی نگیرد^{۱۸} به دست!
 نباید که بیند^{۲۱} ز من^{۲۲} رنگ و بوی!
 همی ز آرزوی^{۲۴} این سخن نشنوی^{۲۵}!
 بگوید همان^{۲۸} چاه^{۲۹} بی انجمن^{۳۰}!
 پی^{۳۱} روز ناآمده^{۳۲} نشمریم!
 بیاورد خون و بیاراست^{۳۶} کار^{۳۷}
 بیاوردشان مرد پاکیزه رای
 ز مهمان بیکار^{۴۰} پرچین بروی^{۴۱}!
 ستاره پدید آید از^{۴۴} گرد ماه

۱-ق: برش ۲-س آ (نیز لی، ل، آ، ب): جهاندار ۳-ق: آ: گوا) ۴-ل، ل، آ: مهتر؛ س آ (نیز ق، آ، ل، آ): ردا موبدا: ک: گوا زیرکا مهتر؛
 (پ: گوا دادپرور ردا)؛ متن = س، ق، س آ (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۵-ک: کام و؛ متن = س، ق، س آ (نیز لن، ب): ل، ل، آ این بیت را ندارند
 ۶-ل: خرد دارد و باهشی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷-ک: به از: ل، آ: گزیدنش جز: (و، ب: نباید گزیدن در)؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۸-ق: آ: اندر: آ: آید) ۹-و: برانم) ۱۰-ق: کی مانم گنه کار ۱۱-ل: درفشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲-س،
 ق، س آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ): تیره ماه: ک (نیز لن، پ، ب): روی ماه: ل، آ: روز و ماه: متن = ل، ۱۳. (ب: بنده بردرت) ۱۴-ق: کم خرد؛
 (پ: پر خرد) ۱۵-ل: (شهنشاه) ۱۶-ل: بخردان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): پاسخش داد کز ۱۸-ل، آ،
 س آ (نیز لی، ل، آ): نگیرد خردمند چیزی ۱۹-ل: آید): ک: اندر آید ۲۰-ل: آ: <ی>) ۲۱-ل: بد: متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۲۲-ل: آ: متن:؛ در ق آ این بیت پس از بیت ۱۱۰۳ آمده است ۲۳-س، ل، آ، س آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): خویی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق، آ،
 پ، آ) ۲۴-ل، آ، س آ (نیز لن، لی، پ، ب): <ی> ۲۵-ل، ل، س، ل، آ (نیز و، ب): نشنوی (حرف یکم بی نقطه): ک، س آ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ):
 بشنوی: (ق: آ: ز من زشت گفتن تو خود نشنوی)؛ متن = ق (نیز لی، آ) ۲۶-ل: بران: متن = س، س آ (نیز لن، آ) ۲۷-ل: آ: با: ب: پوزش کن
 که در (وزن ندارد) ۲۸-ق: آ: همه) ۲۹-ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): لاله: ل، آ: لابه: متن = ق، س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۳۰-ل، س، ک (نیز
 لن، ق، آ، پ، لن، آ): اندر سمن: ق، ل، آ: اندر سخن: متن = س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۳۱-ل: بدو: ل، آ: آید: س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): غم: متن = ق
 (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۲-س: همی ز آرزو این سخن بشنویم: ک این بیت را ندارد ۳۳-ل، آ: زمی ۳۴-ق: بوس ۳۵-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ،
 ب): را ببوسید پس: متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۶-ل، ل، ک، س آ (نیز پ، و، آ): بر راست: ل، آ، ب: بیاراست خون و
 بر آراست): متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، لی، لن، آ) ۳۷-ق: آ: ومی و میگسار) ۳۸-ل: (نیز ق، آ): بیان: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۹-س،
 ق، ک (نیز ق، آ): <ی> ۴۰-ل، ل، آ (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب): بیگانه: متن = (پ، لن، آ) ۴۱-س، ق، ک (نیز آ: <ی>): چین زد بروی: ل، آ، و،
 لن، آ، ب: چین در بروی): س آ: نباید که بیند ز می رنگ و بوی: متن = ل، ل، آ (نیز لن، لی، پ) ۴۲-ل: خنین) ۴۳-ق، ک: بر شد ۴۴-ق: آمد
 و: ک: آمده: س آ (نیز لی، آ): آید و؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ب)

چو نان خورده شد^۱، آرزو^۲ را بخواند
 ۱۱۱۵ بفرمود تا چنگ برداشت^۴ ماه
 چنین گفت کاز شهریار دلیر
 توی^۹ شاه پیررز^{۱۰} لشکرشکن
 به بالای تو بر زمین شاه نیست!
 سپاهی که بند سپاه ترا،
 ۱۱۲۰ بدر دل و مغزشان از^{۱۴} نهیب!
 هم آنکه چن^{۱۵} از باده خرم شدند
 بیامد بر^{۱۸} پادشا روزبه
 عماری بیاورد^{۲۰} خادم چهل
 رخ رومیان همچو دیبای روم
 ۱۱۲۵ بشد^{۲۵} آرزو^{۲۶} تا^{۲۷} مشکوی شاه
 بیامد شهنشاه^{۲۹} روزبه
 [همی راند گویان^{۳۱} مشکوی خویش

به کرسی زریبکش برنشاند^۳
 بران^۵ چامه^۶ کز پیش فرمود^۷ شاه
 که بگذارد از نام تو بیشه^۸ شیر،
 همان^{۱۱} روی چون لاله اندر سمن^{۱۲}!
 به دیدار تو با^{۱۳} آسمان ماه نیست!
 به جنگ اندر آوردگاه ترا،
 بلندی ندانند باز از نشیب!
 ز خردک^{۱۶} به جام^{۱۷} دمام شدند،
 گزیدند جایی مر او را به ده^{۱۹}،
 همه ماه روی^{۲۱} و همه^{۲۲} دلگسل!
 ازیشان^{۲۳} همی تازه شد مرز و^{۲۴} بوم!
 ز گوهر به سر برنهاد^{۲۸} کلاه
 گشاده دل و شاد از ایوان^{۳۰} مه
 به سوی^{۳۲} بتان سمن بوی^{۳۳} خویش]

۱- (پ: بود) ۲- ل: آرزوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳- (لی: درنشاند) ۴- ق: بگرفت ۵- ل، ق، س ۲ (نیز لی، و، ب): بدان؛ (ق: آ: ازان؛ آ: بدین)؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، پ، لن، ۲) ۶- ل: جام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- ک: چامه کش بفرمود؛ ل این بیت را ندارد ۸- (آ: نزه) ۹- س-س ۲ (نیز لن-لن، ۲، ب): تویی؛ (آ: تو (وزن ندارد))؛ متن = ل ۱۰- ل (نیز ل ۲): پیروز و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- س، ق، س ۲ (نیز ن-ب: ترا: ک: مرا؛ متن = ل، ل ۲ ۱۲- ل، ق، ل ۲ (نیز ل ۳، و، ب): چمن؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، ۲، لی، پ، لن، ۲، آ) ۱۳- ل، ل، ل ۲، س ۲ (نیز ق ۱-و، آ، ب): بر فلک؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لن، ۲) ۱۴- (لی: در) ۱۵- ل-س ۲ (نیز لی-ب): چو؛ (ق: آ: که)؛ متن = (لن) ۱۶- ک: گفتن ۱۷- (و: آ: کوچک سام (واژه دوم بی نقطه)) ۱۸- (لی: چنین گفت با) ۱۹- (ق: آ: چنان چون بود از در شاه مه؛ لی: کزیدر بجایی مرو تا بده) ۲۰- ق، ک (نیز لی، ل، ۲، آ): <و>؛ ل: بفرمود بهرام؛ متن = س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، ۲، ب) ۲۱- ل: چهر؛ (ق: آ: بسی ماه روی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- (ق: آ: بسی) ۲۳- ق: زرخشان؛ س ۲ (نیز لی، ل، ۲، و، آ، ب): کزیشان ۲۴- ل (نیز لی): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵- س ۲ (نیز ل ۳، و): برفت ۲۶- ل: آرزوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- (ل، ۳، ب: سوی) ۲۸- ل: نهاده بسر بر ز گوهر؛ (ق: آ: بس بر نهاده ز گوهر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همی خورد با خوریان خویش
 همی بود با غمگساران خویش
 بشادی همی خورز و ذوهم شاد باش (۱)
 ز دست زبان بد آزاد باش
 چو نیکی کنی تن بنیکی بری
 بماند ز تو نام چون بگذری
 بخور شاد و از غم برآور تو جوش
 چنان چون بخورد دست بهرام نوش
 بگویم که کردست بهرام شاه
 کنون زین سس ساز نخجیرگاه

۲۹- (لن: بر پادشا) ۳۰- ل: بایوان؛ س، س ۲ (نیز لی): ز ایوان؛ (و: از ایران؛ آ: دل شاه از ایران و)؛ متن = ق (نیز لن، ق، ل، ۲، لن، ۲، ب): ک، ل ۲ این بیت را ندارند ۳۱- ق، ل ۲ (نیز ق ۲، آ): <ن>؛ (و: بویان)؛ متن = ل، س ۲ (نیز لی، ل، ۲، پ، ب) ۳۲- س ۲ (نیز لی، ل، ۲، و، آ، ب): پیش ۳۳- ل، آ: سخنگوی؛ س، ک، لن، لن ۲ این بیت را دارند.

پرسید تا خان مهتر^۱ کجاست؟
 شکسته دری^۵ دد پهن و دراز
 ۱۱۴۵ پرسید کین خان^۶ ویران^۷ کراست^۸؟
 خداوند گفت: ین سرای منست
 نه کارستم^{۱۲} ایدر، نه پوشش^{۱۳}، نه خور^{۱۴}
 مرا دیدی، اکون سرایم بین!
 بر اسپ^{۱۸} اندرآم، بدید آن^{۱۹} سرای
 ۱۱۵۰ همه^{۲۱} خانه^{۲۲} سرگین بد از گوسپند^{۲۳}
 بدو گفت: چیزن ز بهر نشست
 چنین داد پاسخ که بر میزبان^{۲۸}
 گر افگندنی هیچ^{۳۱} بودی مرا
 نه افگندنی هست^{۳۲} و نه خوردنی
 ۱۱۵۵ به جای^{۳۳} دگر خواه جزیی سزاست^{۳۴}
 ورا^{۳۶} گفت: بالئن نگه کن یکی
 بدو^{۳۹} گفت: ایدر^{۴۰} نه جای^{۴۱} آهوست^{۴۲}

پس^۲ اندرکشید و همی راند^۳ راست^۴
 بیامد خداوند و بردش نماز
 میان ده این جای^۹ ویران چراست^{۱۰}؟
 همین^{۱۱} بخت بد رهنمای منست!
 نه دانش، نه مردی^{۱۵}، نه پای^{۱۶} و نه پرا
 برین^{۱۷} خانه نفرین به از آفرین!
 جهاندار^{۲۰} را سست شد دست و پای!
 یکی طاق بر پای و^{۲۴} جایی^{۲۵} بلند
 فراز آور^{۲۶} ای مرد مهمان^{۲۷} پرست!
 به^{۲۹} خیره چرا خندی ای مرزبان^{۳۰}
 مگر مرد مهمان ستودی مرا
 نه پوشیدنی و نه گستردنی
 که ایدر همه کارها^{۳۵} بی نواست
 که تا برنشیم برو^{۳۷} اندکی^{۳۸}!
 همانا ترا شیر مرغ آرزوست!

- ۱-ل-۲ (نیز لن، ق، آ، پ): مهتر ده؛ م ن = س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲-ل، ک، ل، آ (نیز ق، آ، پ): سر ۳-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): رفت؛ متن = ک ۴- (ل، آ: بازخواست)؛ در ل ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند ۵- (آ: دزی؛ ب: شکفتی سرری (وزن ندارد))؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۶-س (نیز لن، پ، ل، آ): جای؛ س: خانه؛ ق: آ: خوان؛ آ، ب: بدو گفت کین خان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ل، آ، و) ۷- (ل، آ، ب: ویران) ۸-س، آ: کجاست ۹-س (نیز ق، آ): خان ۱۰-س، س، آ: کراست ۱۱-ک (نیز ق، آ): همی؛ ل: آ: همان؛ س: آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): چنین؛ (لی: چنان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، ل، آ) ۱۲-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز لن، و، آ، ب): گاوستم؛ (لن: آ: کاستم (حرف سوم بی نقطه))؛ متن = ک ۱۳- (ق: آ: کوشش) ۱۴-ل-ل (نیز ق، آ، لی، پ، آ): خر؛ متن = س، س، آ (نیز لن، ل، آ، و، ل، آ، ب) ۱۵-س (نیز لن، ل، آ): مردی نه دانش؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): نیرو نه مردی؛ (ب: مردی نه نیرو)؛ متن = ل-ل (نیز ق، آ، پ) ۱۶-ل-ل (نیز پ): <ی> ۱۷-ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب): بدین؛ (ل، آ: بران)؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، پ، لی، آ، آ) ۱۸-ل-ل (نیز پ): زاسب؛ س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): باسب؛ متن = س-ل (نیز لن، ل، آ) ۱۹-ل: اندرون شد میان ۲۰-س-ل (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ): جهانجوی؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شهنشاه؛ متن = ل ۲۱-س: همان ۲۲- (لی: کاخ) ۲۳-ل-ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ب، ب): گوسفند؛ متن = ل (نیز لن، ل، آ) ۲۴-ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ): <و>؛ ل: پا و ۲۵-س، آ (نیز لی، و، آ، ب): کاخی؛ (ل: آ: گاهی) ۲۶-ب: بیار تو ۲۷- (ق: آ: بزدان)؛ ک این بیت را ندارد ۲۸-س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدو میزبان؛ (آ: بدو میزبان) ۲۹-س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): که ۳۰- (لی: مهربان) ۳۱-ل: آ: چیز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲-ک (نیز ل، آ): است ۳۳-ک، س، آ (نیز لن، لی، آ، ب): جایی ۳۴-ل، ک (نیز آ): رواست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵- (لن: آ: کار او) ۳۶-ق، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): بدو؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ، ل، آ، و، ل، آ، ب) ۳۷-س، آ (نیز ل، آ): بدو ۳۸- (لی: که برنشیم برو بر یکی (وزن ندارد)) ۳۹- (لن، ل، آ: ورا) ۴۰-ل، ک، آ (نیز پ): کایدر ۴۱-ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب): نخان؛ (و: نه جایی)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ) ۴۲-ل (نیز و، لن): نکوست؛ ق (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، آ، ب): لهوست؛ ل: آ: آرزوست؛ (لی: تهوست)؛ متن = س، ک، س، آ: خوانا نیست

پس آنگاه گفتش که^۱ شیر آر گرم^۲
 چُنین داد پاسخ که ایدون گمان
 ۱۱۶۰ اگر نان بُدی، در^۷ تنم جان بدی
 بدو گفت: اگر^{۱۱} نیستت گوسپند^{۱۱}
 چُنین^{۱۲} داد پاسخ که شب تیره گشت^{۱۳}
 یکی خانه بگزین که باشد^{۱۴} پلاس،
 چه باشی بنزدیکی^{۱۷} شوربخت
 ۱۱۶۵ به زر تیغ داری به زر بر^{۱۹} رکیب^{۲۰}
 چو خانه برین^{۲۳} گونه ویران^{۲۴} بود
 بدو گفت: اگر^{۲۶} دزد شمشیر من
 کدیور^{۲۸} بدو گفت: ازین در^{۲۹} مرنج
 بدو گفت شاه: ^{۳۲} ای خردمند پیر
 ۱۱۷۰ چُنان چون^{۳۵} کمانم^{۳۶} همی زآب^{۳۷} سرد
 کدیور^{۳۹} بدو گفت کین^{۴۰} آبگیر^{۴۱}
 بخور چند خواهی^{۴۳} و بردار نیز

چُنان چون^۳ بیابی^۴، یکی نان نرم^۵
 که خوردی و رفتی برو^۶ شادمان!
 اگر چند^۸ جانم به از^۹ نان بدی!
 که آمد به خان تو سرگین فگند؟
 مرا سر ز گفتار تو خیره گشت^{۱۳}،
 خداوند آن^{۱۵} خانه دارد^{۱۶} سپاس،
 که بستر کند شب^{۱۸} ز برگ درخت؟
 نباید^{۲۱} که آید ز دزدت^{۲۲} نهیب!
 گذرگاه دزدان و^{۲۵} شیران بود!
 بردی، کنون بستنی^{۲۷} زیر من!
 که در خان من^{۳۰} کس نباید^{۳۱} سپنج!
 چه باشی همی پیش من^{۳۳} خیر خیر^{۳۴}؟
 ببخشای ای مرد آزاد^{۳۸} مرد!
 ندیدی فزون از دو^{۴۲} پرتاب تیر؟
 چه جویی^{۴۴} بدین بی‌نواخانه؟ خیز^{۴۵}!

۱-س، ق، ک (نیز لن، ق، آ): بدین (ق، آ: بدان) میزبان گفت: ل (نیز لن، آ): بدو میهمان (لن: آ: میریان) گفت: (لی، ب: بدو گفت بهرام: ل، آ، و، آ: بدو گفت خسرو که: پ: بدو گفت مهمان که): متن = ل ۲-ل (نیز لی، لن، آ): شیر از کرم ۳-س (نیز لن، لن، آ): گر ۴-ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بیابد ۵-لن، آ، ب: گرم): س آ خوانا نیست ۶-ق (آ: همی: ل: آ: چنین): ل، ل: آ: گشتی ازو ل: آ: ازان): ک: خفتی برو: (ب: رفتی و خوردی برو): متن = س، ق، س آ (نیز لن، لی، و، لن، آ، آ): ۷-ق: بر ۸-آ: همانا که) ۹-ق: بر از ۱۰-ل، س، ق، س آ (نیز لن): گر: متن = ک، ل، آ (نیز لی، ب) ۱۱-ل، ل، ک، س آ (نیز لی، و، ب): گوسفند: متن = ل آ (نیز لن، ل، آ، پ): ق: آ این بیت را ندارد ۱۲-ک: بدو ۱۳-ل: شد: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۴-ل، ق، ک، ل آ (نیز ق، آ): یابی: س، س آ (نیز لن، لی، لن، آ، ب): دارد: متن = آ) ۱۵-ب: این) ۱۶-ل: آ: خداوند خانه پذیرد) ۱۷-ک: بنزدیک آن: س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گردی بگرد یکی: متن = ل، س، ق، ل آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۸-س (نیز لن، لن، آ): او ۱۹-س (نیز لی، آ): بزرین: ق-س آ (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب): بزریر: متن = ل ۲۰-ک، س، ک (نیز لی): رکاب ۲۱-ل: می: مبادا) ۲۲-ک: از دزد یابی: س آ (نیز لی، ل، آ، ب): که از دزدت آید: آ: که از دزدت آرد): متن = ل، س، ق، ل آ (نیز لن، ق، آ، ب، و، لن، آ): ل، س آ پس از این بیت افزوده اند: ز یزدان بترس و ز من دور باش بهر کار چون من تو رنجور باش

۲۳-ق، س آ (نیز لی، پ، آ): بدین ۲۴-آ: بیران) ۲۵-ل (آ: جو: لی: گردان و) ۲۶-س، س آ (نیز لن، لی، ل، آ): گر ۲۷-ق (آ، ل، آ، ب: نبودى کنون): ک این بیت را ندارد ۲۸-ق: گداخو: (ق: آ: دکر بس) ۲۹-ل، س، ل آ (نیز ل، آ): زین در: (لی، ب: ایدر): متن = س، ق، ل آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، آ): س آ (نیز لن، پ، لن، آ): ما ۳۱-ق (آ: نگیرد): ک این بیت را ندارد ۳۲-ب: بدو شاه گفت ۳۳-ل: پیشم همی: (لی: به پیش من ای): متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴-ق (نیز لی، ل، لن، آ): خیره خیر ۳۵-ک: کن ۳۶-ک: که م نام ۳۷-ل، ک (نیز ق، آ): هم از آب: ق: یکی آب: س آ: نان نیست آب آر: (لی، ل، آ، و، آ، ب: کمان من است آب): متن = س (نیز لن، پ، لن، آ) ۳۸-ق: گرد آزاده: (لی: پیر آزاده: ل، آ، و، آ، ب: پیر آزاد): س (نیز لن، لن، آ): بر من ایازاد: س آ: ما را تو ای نیک: (پ: ببخشایی از من تو ای مرد مرد): متن = ل، ک (نیز ق، آ): ل این بیت را ندارد ۳۹-ق: گداخو ۴۰-ق: آن: (ق: آ: این) ۴۱-ب: کان را بگیر) ۴۲-ل: به پیش است کتر ز: متن = سیزده دستنویس دیگر: ل این بیت را ندارد ۴۳-ق (آ: هر چه داری) ۴۴-ل: داری: متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۵-ل (نیز و): حمز (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه): ق، ک، س آ (نیز ل، آ): چیز: (لن: حیر: ق، آ، ب: حیر: لی، پ: حیر: لن، آ: حیر (نقطه ندارد): متن = س

همانا ندیدی تو درویش مرد
 چُنین داد پاسخ که گر^۲ مهتری
 ۱۱۷۵ چه نامی؟ بدو گفت: فرشیدورد،
 بدو گفت بهرام: بی^۷ کام خویش
 کدیور بدو گفت: کز کردگار^{۱۰}
 بینم مگر بی تو ویران خویش
 چرا آمدی در سرای تهی^{۱۵}؟
 ۱۱۸۰ بگفت این و بگریست چندان به زار^{۱۸}
 بخندید از آن^{۲۰} پیر و آمد به راه
 چو بیرون شد ز نامور شارسرستان^{۲۲}
 تبر داشت^{۲۴} مری، همی کند خار
 بدو گفت: مهتر بدین شارسرستان^{۲۶}
 ۱۱۸۵ چُنین داد پاسخ که فرشیدورد
 مگر^{۳۰} گوسپندش^{۳۱} بود صد هزار
 زمین پر ز آئنده^{۳۳} دینار اوست

ز پیری فرومانده از^۱ کارکرد؟
 نداری^۳، مکن جنگ با لشکری^۴!
 نه بوم و نه پوشش^۵، نه خواب و نه^۶ خورد!
 چرا نان نجویی^۸ بدین نام^۹ خویش؟
 سرآید مگر^{۱۱} بر من این روزگار^{۱۲}!
 نیایش^{۱۳} کنم پیش یزدان^{۱۴} خویش!
 که هرگز مبادت^{۱۶} مهی و بهی^{۱۷}!
 که بگریخت ز آواز^{۱۹} او شهریار!
 دمامد بیامد پس او^{۲۱} سپاه
 به پیش اندر آمد یکی^{۲۳} خارستان^{۲۲}
 ز لشکر بشد نزد^{۲۵} او شهریار
 که را دانی ای دشمن^{۲۷} خارستان^{۲۸}؟
 یکی آزر مرد^{۲۹} بی خواب و خورد!
 همان اشتر و اسب هم^{۳۲} زین شمارا
 که مه مغز بادش به تن در^{۳۴}، مه پوست!

- ۱- (لی:وز)؛ ل این بیت را ندارد ۲- س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ بدو گفت خسرو که گر (ل: آ، اگر) ۳- س: نیایی؛ ق: سایی (بی نقطه)؛ ک: نایی (حرف های دوم و چهارم بی نقطه)؛ س آ (نیز لن، پ)؛ بیایی؛ (ق: آ: نیایی (حرف های یکم و چهارم بی نقطه)؛ لی: بآبی؛ ل: آ: بیایی؛ پ: بیا و؛ لن: آ: درین ده؛ و، آ: پسانی (تنها حرف یکم نقطه دارد))؛ متن = ل، ل، ۴- ل: آ: داوری ۵- (ق: آ، لن: آ: کوشش نه) ۶- ل: آ: یکی آزر و مرد بی خواب و ۷- ل: نا (نقطه ندا د)؛ (و: خسرو که بی: ب: بدو گفت که با (وزن ندارد))؛ متن = س- س آ (نیز لن، ق: آ، لی، پ، لن، آ، آ) ۸- ک: بجرنی (تنها حرف دوم نقطه دارد)؛ (لی: نخوردی؛ و، ب: نخری؛ ق: آ: نام خری)؛ متن = ل، ل، آ، س آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۹- س (نیز آ): نیایش کنم پیش یزدان؛ ق، ل این بیت را ندارند ۱۰- ک، ل، آ، س آ (نیز لن، لی، لن، آ، ب)؛ پروردگار؛ (و: بدر روزگار)؛ متن = ل ۱۱- ک: سرآرد همی؛ ل، آ، س آ (نیز لن، لی، لن، آ، ب)؛ سرآرد مگر (ل: آ: یکی)؛ متن = ل ۱۲- (و: کردگار؛ ب: آن روزگار)؛ س، ق، آ این بیت را ندارند ۱۳- (پ: ستایش) ۱۴- ل: آ: بی تو این خان؛ س، ق، آ این بیت را ندارند؛ در ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۵- ل: آ: مهی؛ (لن: بهی) ۱۶- ل، آ: نبینی؛ ک، س آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ ندیدی؛ متن = س (نیز لن، پ، و، لن، آ) ۱۷- ل (نیز پ، و، لن، آ): مهی و بهی؛ متن = س، ک، ل، آ، س آ (نیز لن، لی، ل، آ، ب)؛ ق، فی آ این بیت را ندارند ۱۸- ل (نیز ق، آ، ل، آ)؛ چندی بزار؛ (آ، ب: چندین بزار)؛ ک: چندان بگریست زار (وزن ندارد)؛ متن = ل، س، ق، س آ (نیز لن، لی، پ، و، لن، آ) ۱۹- ق، ک (نیز لن، آ، ب): از آواز؛ متن = ل، س، ل، آ، س آ (نیز لن، و، آ) ۲۰- ل: زان؛ (و: زو؛ ب: چو برگشت از آن) متن = ق- س آ (نیز ق، آ، لی، پ، آ، ب) ۲۱- (لی: وی؛ آ: پی وی)؛ س، لن، ل، آ، لن آ این بیت را ندارند ۲۲- ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ شارسرستان- خارسرستان؛ متن = ل، س، ک، س آ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ) ۲۳- (آ: کرادانی ای مهتر) ۲۴- س آ (نیز لی، ل، آ، و، ب)؛ تبردار؛ متن = س- ل آ (نیز لن، ق، آ، پ) ۲۵- (ق: آ: پیش)؛ ل، لن، آ، آ بیت های ۱۱۸۳-۱۱۸۴ را ندارند ۲۶- ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ شارسرستان ۲۷- (ب: مهتر) ۲۸- ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ خارسرستان؛ (ق: آ: که دار تو دشمن ازین راستان)؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ س: داستان بهرم گور یا مرد خارکن ۲۹- (ق: آ: آرزو مرد؛ ل: آ: آرزو مند)؛ ل، ل، آ: بماند (ل: آ: بمانده) همه ساله؛ متن = س، ق، ک، س آ (نیز لن، لی، پ- ب) ۳۰- (ب: که از) ۳۱- ل، ق، س آ (نیز ق، آ، لی، پ- ب)؛ گوسفندش؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ) ۳۲- ل: اسب و استر بود؛ س، ک، ل، آ (نیز لی، لن، آ، آ)؛ استر و اسب هم؛ متن = ق، س آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب) ۳۳- ک: را پراکنده؛ (ل: آ: پر زر آکنده؛ ق: آ: زمین پراکنده) ۳۴- ل (ب: لن، آ)؛ بر: ک: بتنش و؛ س آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ بگیتی مه؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، پ)

نه فرزند و^۲ خوش و نه بار^۳ و بنه^۴!
 یکی خانه پوند^۶، کند^۷ پرگهر!
 خود او نان ارین خورد با^{۱۰} پنیر!
 ازویست^{۱۲} هم بر تن او^{۱۳} ستم!
 که ار^{۱۶} گوسپندش^{۱۷} ندانی^{۱۸} شمار،
 شمارش به گفتز کجا یارد^{۲۲} اوی^{۲۱}؟
 از آن^{۲۴} خواسته، کس نداند شمار!
 بدو گفت کاکنون^{۲۱} شدی^{۲۸} ارجمند^{۲۹}!
 بیامد^{۳۱} یکی مرد دانا به راه،
 سواری^{۳۳} دبیر^{۲۴} و دلارام^{۳۵} بود،
 گزین کرده^{۳۸} شایسته مردان کار،
 برایشان^{۴۰} که دانست کردن شمار،
 همی خار چیدی^{۴۴}، کنون زر دروا!

شکم گرسنه، کالبد^۱ برهنه،
 اگر کشتمندش^۵ فروشد، به زر
 ۱۱۹۰ شبانش^۸ همی^۹ گوشت جوشد به شیر
 دو جامه ندیده است^{۱۱} هرگز بهم
 چنین گفت با خارزن^{۱۴} شهریار^{۱۵}
 بدانی^{۱۹} هم آن تا^{۲۰} کجا دارد اوی^{۲۱}؟
 چنین گفت کای^{۲۳} رزم دیده سوار
 ۱۱۹۵ بدین^{۲۵} خارزن^{۲۶} داد دینار چند
 بفرمود تا از^{۳۰} میان سپاه
 کجا نام آن مرد بهرام^{۳۲} بود
 فرستاد^{۳۶} با نامور صد^{۳۷} سوار
 دبیری نگه کرد^{۳۹} پرهیزگار
 ۱۲۰۰ بدین^{۴۱} خارزن^{۴۲} گفت: ازیدر^{۴۳} برو!

- ۱-ل: مانده تن؛ (ق: آ) باشد و تن (وزن ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲-ل: <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ک (نیز ل: آ)؛ یار ۴-ب: بخسپد همی بر زمین یک تنه)؛ پ پس از این بیت افزوده است:
- یکی شربت آب از کنی خواستار نیابی از آن مرد ناسازگار
- ۵-لی: گوسفندان) ۶-س: بومس؛ ک: کوشد؛ س: آ (نیز لن، لی-ب): بومش؛ (ق: آ) خانه نو؛ متن = ل، ق، ل، ۲، ۷-پ: شود) ۸-ل: میانش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ل: آ، پ: همه) ۱۰-ل: آ، یا ۱۱-ل: آ (نیوشید) ۱۲-لی: کزویست) ۱۳-س: آ (نیز لی، و، آ): وی ۱۴-ق: ل، آ: خارکن؛ ک: خارکش؛ (ق: آ، آ: خازن؛ لی: احوال او)؛ متن = ل، س، س، آ (نیز لن، ل، ۳-ل، ۱) ۱۵-ب: پیرسید بهرام از آن استوار) ۱۶-ل: ل، گرو؛ س-س: آ (نیز لن-پ، لن، آ، آ، ب): از؛ متن = (و) ۱۷-ل، ق، ک، س: آ (نیز ق، آ، لی، پ-ب): گوسفندش؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، ل، ۳) ۱۸-ق: بدانی؛ (ل: آ، و: بدانی (حرف یکم بی نقطه)) ۱۹-ل، ق، ک، س: آ (نیز لن): بدانی (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: آ (نیز ق، آ، ل، ۳، و، ب): ندانی؛ متن = س (نیز لن ۲) ۲۰-ل، ل، آ: همانا؛ ق، س: آ (نیز ق، آ، ل، و، ب): همی تا؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۱-ل، ل، ک، ل، آ (نیز ل، ۳، و، ب): او؛ متن = س، ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۲-ل: آ: که یارد؛ ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، پ): بر گفت کی یارد؛ ک: برگفت کی دارد (واژه یکم بی نقطه)؛ س: آ (نیز و): تراگفت کی یارد؛ (ق: آ) که گیرد بنزدیک (پساوند ندارد)؛ متن = ل، آ، لی، آ بیت های ۱۱۹۳-۱۱۹۴ را ندارند ۲۳-ب: با) ۲۴-ل: آ: ازین؛ ب: کزان) ۲۵-ل، ق، ل، آ، ق، ل، آ (نیز لی، و، ب): بدان؛ متن = س، ک، س: آ (نیز ل، و، ق، آ، ل، پ، لن، آ): خارکن؛ ک: خارکش؛ (آ: جارزن) ۲۷-س (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): اکنون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-س، ق، ک، س: آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب): شوی؛ (ل: آ: شوای)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، ل، ۳) ۲۹-س: بی گزند ۳۰-ق: آ: در) ۳۱-ل، س، ل، آ، ل، آ، ل، آ، ل، آ: بیاید؛ متن = ق-س: آ (نیز لن، پ، و، ب) ۳۲-س (نیز لن، پ، لن، آ): بهروز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳-س (نیز لن، پ، لن، آ): سوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-ل، س، ک، ل، آ: دلیر؛ متن = س: آ (نیز لن-ب) ۳۵-س (نیز لن، پ، لن، آ): دلفروز؛ ق این بیت را ندارد ۳۶-ک: فرستاده ۳۷-ل، ل، آ: سی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸-س-س: آ (نیز لن-ب): کرد؛ متن = ل: در س، آ، لی، و، آ، ب: لت های این بیت پس و پیش شده اند ۳۹-ل، ل، آ: گزین کرد؛ (آ: نگه دارو)؛ متن = ق، ک، س: آ (نیز ق، آ، و، ب) ۴۰-ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز لی-و: بدان سان؛ (ق: آ، آ، ب: بران سان)؛ متن = ق؛ س، لن، ل، آ این بیت را ندارند ۴۱-ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ل، لن، آ): بدان؛ متن = س، س، آ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۴۲-ق: خارکن؛ ک: خارکش؛ ل: آ: جارزن ۴۳-ک، ل (نیز ل: آ): زایدتر؛ س: آ (نیز لی، و، آ، ب): با او؛ (ق: آ: اکنون)؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۴۴-ل: کندی؛ س، ق (نیز لن): چینی؛ ک، ل، آ، س: آ (نیز پ، و، آ): جستی؛ (لی، ب: خستی؛ ل: آ: خستی (حرف یکم و هم خ و هم ح نوشته است))؛ متن = (ق: آ، لن، آ)

ازان^۱ خواسته صد یکی^۲ مر تراست^۳
 -دل افروز بُد زم ین^۶ خارزن^۷
 گرنامه اسپی بدر داد و گفت:
 دل افروز بُد^{۱۱}، گیتی افروز شد^{۱۲}!
 ۱۲۰۵ بی‌آورد لشکر به کوه و به دشت
 شتر بود بر دشت^{۱۶} ده^{۱۷} کاروان
 ز گاوانِ ورزا و گاوان^{۱۹} شیر،
 همه دشت و^{۲۱} کوه و بیابان کُنام
 بیابان سراسر همه کنده سُم
 ۱۲۱۰ ز پینو^{۲۴} و از ترف^{۲۵} سیصد هزار^{۲۶}
 بدین مردمان^۴ راه^۵ بنمای راست^۳
 گرازنده^۸ مردی به نیروی تن^۹-
 که با باد باید که^{۱۰} گردی تو جفت!
 چن آمد^{۱۳} بدان کار^{۱۴} پیروز شد^{۱۲}!
 همی گوسپند^{۱۵} از عدد برگذشت!
 به هر کاروان بر یکی^{۱۸} ساروان،
 ز پشم شتر، چرخ‌های^{۲۰} بنیر،
 -کس او را به گیتی ندانست نام-،
 همان^{۲۲} روغن گاو در سُم به خُم^{۲۳}،
 شتروار^{۲۷} بود اندر آن کوهسار^{۲۸}!

گفتار اندر نامه فرستادن بهرام هور بنزد بهرام گور^{۲۹}

یکی نامه بنیشت^{۳۰} بهرام هور
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 بنزد شهنشاه بهرام گور
 که اویست پیروز و^{۳۱} پروردگار^{۳۲}

۱- (ن: ازو) ۲- ل، ل، آ (نیز ل، آ، ب): د، یکی؛ ق: شد یکی؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ) ۳- ق: مر ترا را ۴- س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): مرزبان؛ متن = ل، ل-آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۵- س: رای ۶- ل، ق-س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ): آن؛ (ب: او)؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۷- ق (نیز لی): خارکن ۸- ک، آ (نیز ق، آ): گذارنده؛ ل (نیز لن، لن، آ): گزارنده؛ (لی: برآورنده)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۹- س (نیز لن، لن، آ): قوی بدتن: ق: پیرو و تن؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب) ۱۰- ل: باید که با باد ۱۱- س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): هم ۱۲- ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، لن، آ، و، آ، ب): گشت؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۳- ل-س، آ (نیز ق، آ، ب): چو آمد؛ متن = (لن) ۱۴- ل، س (نیز لن، لن، آ): بدرگاه؛ (ب: یامد بدان کار)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵- ل، ق-س، آ (نیز ق، آ، لی، پ-ب): گوسفند؛ متن = س (نیز لن، ل، آ) ۱۶- ل، س، ل، س، آ (نیز لن-ل، آ، و-ب): بر کوه؛ ق: در کوه؛ متن = ک (نیز پ) ۱۷- ق، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): صد ۱۸- ل، آ: کاروانی مکن ۱۹- ل (نیز لی): وز (و: و از) روز کاران؛ س، ق، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، و، آ، ب): ورز و ز گاوان؛ (و: کار و ز گاوان)؛ ک: بگاوان ورزان و گاوان؛ متن تصحیح سیاسی است ۲۰- ل، س، آ: پشم و ز روغن ز کشک و؛ س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): پشم و شتروارهای بنیر؛ (لی: چرخ شتر چه خهای)؛ متن = ل، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۲۱- ل (نیز آ): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲- (لی، ل، آ: همه) ۲۳- ل، ل، آ: بسیار خم؛ (لی: کرده خم؛ پ: بودش بخم؛ و: در خم بسم)؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب)؛ س، لن، لن، آ این بیت را ندارند؛ در ق، ک، پ، ل، های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۴- ل، س، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): ز شیراز؛ (آ: ز شیر)؛ متن = ک ۲۵- ل: و ز ترف (واژه پسنین نقده ندارند)؛ س: ترف (حرف یکم بی نقطه)؛ ل (نیز آ): و ز برف؛ س، آ (نیز لن): و ز ترف؛ متن = ک (نیز ق، آ، ل، آ، و، ب) ۲۶- (لن، آ: تا شهر او صد هزار) ۲۷- س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): شتر بار ۲۸- ل، ک: بد بربل جویبار؛ س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ): بد بار بر جویبار؛ (لن، آ: بد روغ و جویز و نار)؛ متن = س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۲۹- ل: نامه نوشتن بهرام پیش بهرام گور؛ ق: نامه بهرام هور به شاه بهرام گور و پاسخ او؛ ل: نامه نوشتن بهرام هور بنزد بهرام گور؛ متن = [گفتار اندر +] س، ک، س، آ در این جا سرنویس ندارند ۳۰- ل: بیوست؛ س-ل، آ (نیز لن-ل، آ، و-ب): بنوشت؛ متن = س، آ (نیز پ) ۳۱- ق (نیز پ، ب): <و>؛ (لی: معبود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲- ل، آ (نیز ق، آ): به روزگار

دگر آفرین بر شهنشاه^۱ کرد^۲
 چنین گفت کای شهریار جهان
 ۱۲۱۵ کز^۶ اندازه دادت همی بگذرد^۷
 همه کار گیتی بدان اندازه^{۱۰} به!
 یکی گم شده نام فرشیدورد
 ندانست کس نام او در جهان
 نه خسروشناس^{۱۵} و نه یزدان^{۱۶} شناس
 ۱۲۲۰ چنین خواسته گستریده^{۱۸} جهان
 به بیداد مانده می داد شاه
 همی نسخت^{۲۳} گنج این خواسته^{۲۴}
 دبیران بیگانه^{۲۷} را خواندیم^{۲۸}
 شمارش^{۳۱} پدیدار نامد هنوز^{۳۲}
 که^۳ از رنجها دست کوتاه^۴ کرد!
 ز تو شاد یکسر^۵ کهان و مهان،
 ازین^۸ خامشی گنج^۹ کیفر برد،
 دل شاه^{۱۱} از اندازه^{۱۲} تازه به!
 نه در بزمگاه^{۱۳} و نه اندر نبرد،
 میان کهان و میان مهان^{۱۴}،
 ندانست کردن به چیزی سپاس^{۱۷}،
 تهی دست، بر^{۱۹} غم نشسته نهان^{۲۰}،
 منه تند^{۲۱} گفتار من بر^{۲۲} گناه!
 سیوم^{۲۵} سان! گردد^{۲۶} آراسته!
 برین^{۲۹} کوه آباد^{۳۰} بنشانندیم^{۲۸}،
 نیسنده^{۳۳} را پشت برگشت^{۳۴} کوز^{۳۵}!

۱-ل: جهاندار؛ ل: جهان خوله (؟)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن-ب) ۲-س: کرد بر شهریار (پسوند ندارد) ۳-پ: کش) ۴-ل: کیش و بدی نگونسار (وزن ندارد)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

خداوند فرّ و خداوند برز خداوند شمشیر و گوپال و گرز

۵-س: آ: ماند؛ (لی، ل، آ، و، آ، ب: شادمانه)؛ متن = ل-ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۶-ک، س: آ (نیز آ) گره؛ (ق: آ، بر؛ پ: از) ۷-س: آ: نگردد (بی نقطه) ۸-س (نیز لن، لن، آ): وزین؛ ل: آ: ازان؛ س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بدین؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۹-ک: هیچ؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

بدان شهریارا و آگاه باش فروزنده لشکر بر گاه باش

۱۰-ل، س، س: آ (نیز لن، پ-ب): باندازه؛ ق، ک، ل: آ (نیز ق، آ، ل، آ): بر اندازه؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱-ک (نیز لن): شاد ۱۲-ل: ز اندیشه؛ س، س: آ (نیز لن، پ، و): اندر زها؛ ق: اندازه بر؛ ل: آ (نیز ب): اندر ز ما؛ (آ: اندازه)؛ متن = ک (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ): لی این بیت را ندارد ۱۳-ک: رزمگاه ۱۴-ق: بنزد مهان؛ (ل: آ: مهان و میان کهان) ۱۵-ل: پرست؛ (لن: آ: یزدان پرست: آ: اخترشناس؛ لن: ز خسروشناس)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶-ل: ز یزدان؛ لن: آ: نه خسرو) ۱۷-ل: آ: قیاس)؛ ل: آ: بیت های ۱۹-۱۲۲۰ را ندارد؛ س، لن، لن: آ: بیت های ۱۲۱۹-۱۲۲۰ راسه بیت سپس تر آورده اند ۱۸-ل، س، ق، س: آ (نیز لن-ب): گستر در؛ متن = ک ۱۹-ل، س، ق: (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و): دست و بر؛ ک: دست و از؛ (لن: آ: دست و پر؛ ب: دست پر)؛ متن = س: آ (نیز لن، لی، آ) ۲۰-س، ق، س: آ (نیز ل، آ، پ، و): مهان؛ (لی: نشیند همان؛ آ: نشست مهان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، لن، آ، ب) ۲۱-ل، ک (نیز لن، ق، آ): بند؛ س: بند و؛ (لن: آ، آ، >: پند و)؛ ل: آ: بنه بند؛ (لی: همه تند)؛ متن = ق، س: آ (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۲۲-ق: (نیز و): بر من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد ۲۳-س: آ: نسختست؛ (و: نسخه)؛ متن = (لی، ل، آ، ب) ۲۴-ل: آ: آراسته)؛ ل، س، ک، ل: آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): پی افکن یکی گنج ازین (ل، ق: آ: زین) خواسته؛ ق: پی افکن از این گنج یک خواسته ۲۵-س، ق، س: آ: سوم؛ ک (نیز لن، لن، آ): سیم؛ (پ: ششم)؛ متن = ل، ل: آ (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۲۶-ل: آن گردد؛ ل: آ: گردد بر؛ و، ب: برگردد؛ آ: گردد از؛ ق: آ: خزینه ازین گردد) ۲۷-و: بیکار) ۲۸-ل: خواندم-بنشاندم؛ (لن: خوانده ایم-بنشانده ایم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹-س، ق: (نیز لن، لی، لن، آ، ب): بدین ۳۰-پ: البرز؛ آ: گونه آباد)؛ ق: آ این بیت را ندارد ۳۱-س: آ: شمارا؛ (و: شماری) ۳۲-ک: ناید هنوز؛ (ق: آ: بدیده نیامد ستور) ۳۳-ل، س، ق، س: آ (نیز لن-ل، و-ب): نویسنده؛ متن = ک (نیز پ) ۳۴-ل، پ: گشتست) ۳۵-ل: (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ): کوز؛ متن = یازده دستنویس دیگر

۱۲۲۵ چُنین گفت گوینده کاندرا^۱ زمین
 برین^۴ کوهسارم دو^۵ دیده به راه
 [ز من^۸ باد بر شاه ایران درود!
 هیونی برافگند پویان به راه
 چو آن نامه برخواند بهرام گور
 ۱۲۳۰ دژم گشت و دیده پر از آب کرد
 بفرمود تا پیشتر از شد دبیر
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 خداوند دانایی^{۱۶} و فرهی
 نبشت^{۱۸} آنک^{۱۹} گر دادگر بودمی
 ۱۲۳۵ نیاورد گرد این^{۲۳} ز دزدی و^{۲۴} خون
 همین^{۲۶} بُد که این مرد بُد^{۲۷} ناسپاس
 یکی پاسبان بُد برین^{۲۸} خواسته
 بر آن^{۳۱} دشت چه گور و چه^{۳۲} گوسپند^{۳۳}

وُرا زر^۲ و گوهر فزونست ازین^۳!
 بدان تا چه فرمان دهد^۶ پیشگاه^۷!
 همان^۹ زنده تا نام تارست و بود^{۱۰}!
 بدان^{۱۱} تا برد نامه نزدیک شاه^{۱۲}
 به دلش اندرافتاد ازان نامه^{۱۳} شور
 بروهای جنگی پر از تاب کرد
 قلم خواست رومی و چینی^{۱۴} حریر
 خداوند^{۱۷} پیروز پروردگار^{۱۵}،
 خداوند دیهیم^{۱۷} شاهنشهی،
 همین^{۲۰} مرد را نیز^{۲۱} نپسودمی^{۲۲}!
 بُد هم کسی را به بد^{۲۵} رهنمون!
 ز یزدان نبودش به دل در هراس!
 دل و جان از^{۲۹} افزون شده^{۳۰} کاسته
 چو باشد به^{۳۴} بیکار و^{۳۵} ناسودمند!

۱-س: اندر ۲-(لی: در) ۳-ل (نیز ل، و): زمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴-س (نیز ل، ن، آ): بران؛ ق (نیز لی، ل، آ): بدین؛ ک: درین
 ۵-(لن: حو (بی نقطه)) ۶-ق، ک، س^۱ (نیز لی، پ، و، آ، ب): فرمایدم؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، ق، آ، ن، آ) ۷-ل ۲ (نیز ل ۳): رسد نامه نزدیک
 شاه؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۸-س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): ما ۹-س^۲ (نیز و، آ، ب): بتن؛ (پ: بمان) ۱۰-ب: نامدارست و بود؛ ق، ل، آ، ل ۳
 بیت‌های ۱۲۲۷-۱۲۲۸ را ندارند ۱-س^۲ (نیز ق^۲): بران ۱۲-س: چه فرمان دهد پیشگاه ۱۳-ل: زان نامه؛ ل: ازان کار؛ (لی: زان کار)؛
 ق: ازان نامه افتاد در دلش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند؛ س: پاسخ نامه بهرام هور از
 نزد بهرام گور ۱۴-ق: هندی و چینی؛ ل: چینی و رومی ۱۵-ل، س <و>، ق <و>، ک (نیز ل، ن، پ): و به روزگار؛ ل: روزی ده کامکار؛
 (ق: آ: دانا و به روزگار؛ ب: نیکی و پروردگار؛ لی: کزویست پیروزی روزگار)؛ متن = س^۲ (نیز ل ۳، و، ل، آ، آ): ل ۳ پس از این بیت افزوده
 است:

خداوند داناتی و راستی ز ما دور بادا کم و کاستی

۱۶-(و: پیروزی) ۱۷-ل ۲ (نیز ق^۲، ل، آ، آ): دیهیم و ۱۸-س (نیز ل، ن، آ): بگفت؛ ق، ل، آ: نوشت؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۹-ل، ل، آ: آن که؛ ق،
 ک (نیز پ، ل، ن، آ): این که؛ س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): نبشتی که؛ (لی، ل، آ، و: نوشتی که؛ آ: بمستی که)؛ متن = س (نیز ل، ن) ۲۰-ق: همان؛ ل ۲ (نیز و):
 مرین؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): من این؛ (پ: چنین)؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ن، آ) ۲۱-ل، ل، آ: رنج؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ): زود؛ (ب: زور؛
 ق^۲، پ، و: مرز را نیز)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، آ) ۲۲-ل، ل، آ (نیز ق^۲): نمودمی (ل، آ، ب: بسودمی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ق:
 او؛ ک: کس دین ۲۴-(و: بلزدی و؛ ل: نه آورد کرد این نه دزدی نه) ۲۵-ل: ز گیتی بید؛ (ق: نباشم کسی را بید)؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ،
 ب): نه کس را بید بود خود؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۲۶-س-س^۲ (نیز ل-ل، آ، و، ب): همان؛ متن = ل (نیز پ) ۲۷-(ب: شد)؛ س^۲
 (نیز لی، ل، آ، و، آ): بود کین مرد شد (ی: بد) ۲۸-ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ب): بدین ۲۹-ل، ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ز؛ (ق: آ: بر)؛ ک:
 جانش؛ ق: جانش ز؛ متن = س، ل ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۳۰-ل، س (نیز ل، ن، ل، آ، پ، ل، ن، آ): شدن؛ (ق: آ: روان؛ لی: بود؛ آ: شود؛ ب: بدن)؛ متن = ق،
 ک، ل، آ، س^۲ (نیز و) ۳۱-ل (نیز آ): بدن؛ ق: ک (نیز لی، ل، آ، ب): بدان؛ (پ: ابر)؛ متن = س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ) ۳۲-ل، س، ل، آ،
 س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، ن، آ): گرگ و چه؛ ق: ک: هم گرگ و هم؛ متن = (لی، ل، آ، آ، ب) ۳۳-ل-ک (نیز ل-ب): گوسفند؛ متن = ل، آ، س^۲
 ۳۴-ق، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، آ، ل، آ، پ، و، ب): باشند؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، ن، لی، ل، آ، آ، آ) ۳۵-ک: <و>

کزو^۲ خورد و یوشش^۳ نیاید به چنگ!
 نبندیم دل در^۴ سرای سپنج!
 همان ایرج و سلم و تور از^۷ مهان!
 جزین نامداران که داریم^۹ یاد!
 نبد دادگر، ناجوانمرد^{۱۲} بود^{۱۳}!
 بدین^{۱۵} با خداونا^{۱۶} پیکار نیست!
 ببخش^{۱۹} و مبر سون یک موی دست!
 گر از^{۲۰} بد همی دیر یابد جواز،
 به چشم گرانمایگان^{۲۲} خوار گشت،
 کنون ماند^{۲۴} با درد و با باد^{۲۵} سرد،
 به بازارگانی کسش یار نیست،
 پدر مرده و مانده^{۲۷} بی زر و سیم،
 که کاری ندانند^{۲۹} و بی کوشش اند،
 برافروز^{۳۲} جاز^{۳۳} روان کاسته!
 ز گنج نهاده نوی^{۳۵} بی نیاز^{۳۶}!

به زیر زمین در^۱ چه گوهر چه سنگ
 ۱۲۴۰ نسازیم از آن^۴ رنج بنیاد^۵ گنج
 فریدون نه پیداست اندر جهان
 همان جم و کاووس تا^۸ کیقباد
 پدرم، آنک ازو دل^{۱۰} پر از درد بود^{۱۱}
 کسی زین^{۱۴} بزرگان پدیدار نیست
 ۱۲۴۵ تو آن^{۱۷} خواسته گرد کن هرچ^{۱۸} هست
 کسی را که پوشیده دارد نیاز
 همان نیز پیری^{۲۱} که بی کار گشت
 دگر هرک را چیز^{۲۳} بود و بخورد
 کسی را که فامست و^{۲۶} دینار^{۲۷} نیست
 ۱۲۵۰ دگر کودکانی که بینی یتیم
 زنانی که بی شوی و بی پوشش اند
 بریشان^{۳۰} ببخش این^{۳۱} همه خواسته
 تو با آنک رفتی سوی گنج باز^{۳۴}

۱-ل: ۲. (ب: چو زو) ۳-ق، ک <و> و بخشش ۴- (لی، پ: ازین) ۵-ک: بنیاد و ۶- (ق: ۲: نندم دل اندر) ۷-ک: توژ از: س، ق، س ۲ (نیز لن، و، لن، آ، ب): تور و سلم از: (ل: ۳: تور و سلم از میان): متن = ل، ل ۲ (نیز ق: ۲، لی، پ، آ) ۸-ل: آ، با؛ س، ق، ک (نیز لن، لن: ۲): شاه پیروز تا: س ۲ (نیز ل: ۳، پ، و، آ، ب): هم از شاه شاپور تا: (ق: ۲: همان شاه کاوس تا: لی: همان شاه شاپور تا): متن = ل ۹-ل: ۲ (نیز لی): دارم به: (ب: بزرگان پیشین که داریم) ۱۰-ل (نیز ل: ۳، پ، و، آ): آنک (آ: آنکه) زو دل: ک (نیز لن، لی، لن، آ): نک او دل: ل: آنک دل زو: (ق: ۲: آن کزو دل): متن = س، س ۲ (نیز ب) ۱۱-ق: آن سرافراز کی یزدگرد: (ل: آنک زو دل پر آزار بود) ۱۲-ل: ۳: مردم آزار: ب: داد اگر ناجوانمرد) ۱۳-ق: خواسته گرد کرد ۱۴-ق (نیز ق: ۲): زان: (لی: گزین) ۱۵-ل: بدان: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۶- (ق: ۲: جهاندار) ۱۷- (لی: از) ۱۸-س-س ۲ (نیز ق: ۲-ب): هر چه: متن = ل (نیز لن) ۱۹-س-س ۲ (نیز لن، ل، آ): میبخش: (ق: ۲: بترس): متن = ل (نیز لی، پ، و، لن، آ، ب): ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

ببخش و مگیرش ازان اندکی میاور تو در دین یزدان شکی

۲۰-ل-س ۲ (نیز لن، ق، لن، آ): که از: (ل: ۳: و راز): متن = (پ، و، آ، ب): لی بیت های ۲۴۶-۱۲۴۷ را ندارد ۲۱-ل: مردی: ل: تیز بری (۹): متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-س ۲ (نیز ل: ۳، و، آ، ب): و دل مردمان ۲۳-ل: چیزیش: متن = س، ت، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، آ، ب) ۲۴-س ۲ (نیز ل: ۳، و، آ، ب): بماندست ۲۵-ل: ۳: باد و باروی: پ: بیچش و باد: ق، ق، لی این بیت را ندارد ۲۶-ل-ل: ۲ (نیز لن، لن، آ): نامست: (لی-و، ب: وامست): متن = س ۲ (نیز آ) ۲۷- (و: تیمار): ق ۲ این بیت را ندارد: درل ۳ الت های بین بیت پس و پیش شده اند ۲۸-س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ): نیستشان: ل ۲ (نیز لی): او مانده: متن = ل، س ۲ (نیز ق: ۲، ل، آ، و، آ، ب) ۲۹-ک: ندارند ۳۰- (لی، و، ب: بدیشان) ۳۱-ق، س ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): آن ۳۲-ل، ل: ۳: برافراز: س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بیفزای: (ق: ۲: برافزای): متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۳۳-ل (نیز ق: ۲، و): جان و: س ۲ (نیز ل: ۳، آ، ب): جان از: (لی: جان اندرون): متن = س-ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۳۴-ل: یاد: س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شهر باز: متن = س-ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۵-س (نیز لن، پ، لن، آ): شدی: س: آ: نوی: متن = ق، ک، ل ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۳۶-ل: همه داد و پرهیزکاریت باد

نهران کرده دینار فرشیدورد
 ۱۲۵۵ مر او را چه دینار و گوهر، چه خاک
 سپهر گراینده^۵ یار تو بادا
 نهادند بر زمه بر مهر شاه
 بدان پیر مان^۱ تا نماند^۲ به دردا
 که بایدش^۳ کردن همی در^۴ مَغاکا!
 همان^۶ داد و پرهیز کار تو بادا
 فرستاده برگشت و آمد^۷ به راه

نفتار اندر رفتن بهرام گور به شکار بیابان جز^۸

بفرمود تا تخت شاهنشهی
 به فرمان بردند پیروزه تخت
 ۱۲۶۰ می و جام بردند و رامشگران
 چنین گفت با رایزن^{۱۰} شهریار
 به دخمه درون پسر^{۱۱} که تنها شویم^{۱۲}،
 همه^{۱۵} بسترد مرگ^{۱۶} دیوانها!
 ز شاه و ز درویش هر کو بمرد
 ۱۲۶۵ به گیتی ستایشر بماندت بس^{۲۰}
 به باغ بهار اندر آرد رهی
 نهادند زیر گلفشان درخت
 به پالیز رفتند با^۹ مهتران
 که خرم به مردم بود روزگارا
 اگر^{۱۳} چند بر برز^{۱۴} بالا شویم^{۱۲}،
 به پای^{۱۷} آورد کاخ و ایوانها^{۱۸}!
 ابا خویشان نام نیکی^{۱۹} ببرد!
 که تاج و کمر خود نماند به کس^{۲۱}

۱- (ل: ۳: ده): ل: بدو مان همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- س، ق، ک، س^۲ (نیز ل، ن، ل، ی، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲، آ): نماند؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ق، ۲، و، ب) ۳- ل: چو بایست؛ ق، ل، ۲، س^۲ (یز، و، آ، ب): چو بایدش؛ ک (نیز ل: ۳): چه بایدش؛ متن = س (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ن، ۲) ۴- (ل: چو باید همه گوهر اندر؛ پ: چو باید همی کردنش در) ۵- س، ق، ک (نیز ل، ن، ل، ن، ۲): گذارنده؛ (پ: گرازنده): متن = ل، ل، ۲، س^۲ (نیز ق، ۲، ل، ی، ل، ۳، و، آ، ب) ۶- ل (نیز ب): همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- ک: فرستاده داد و آید؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ ق: سخن گفتن بهرام گور با بزرگان ابران ۸- همه دستنویسها این سرنویس را ۲۰ تا ۳۷ بیت سپس تر آورده اند؛ ل: رفتن بهرام گور بنخجیر؛ س: رفتن بهرام گور بشکار شیر بیابان جز؛ ک: رفتن بهرام بشکارگاه شیر و گور؛ س: رفتن بهرام گور بشکار شیر با جز؛ متن = ق؛ ل: این سرنویس را ندارد؛ بنداری در اینجا: حکایه آخری له فی وصف خروجه الی متصیده فی صحراء جز ۹- ق: آن؛ بنداری: قال صاحب الکتاب: و أمر بهرام دت یوم بأن یخرج تخته الی بستانه. فأخرجوا تخته الفیروزجی، و نصبوه له تحت أشجار الورد، وأحضروا له الشراب و المغنی، و حضر الندماء و الخواص؛ ل: پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت با رای زن مهتران
 که خورم بوید از کران تا کران

۱۰- (ل: ۳: نامور) ۱۱- ل- ک، س^۲ (نیز ل- ن- ل، ن، آ، ب): بس؛ متن = ل (نیز آ) ۱۲- (ب: رویم- رویم) ۱۳- ق: وگر ۱۴- س^۲ (نیز ل، ی، ل، ۳، و، آ، ب): تند؛ ک: برز و؛ ل: در زیر و؛ ق: با برز؛ (ق: با برز و؛ ل: برتر ز)؛ متن = س، ل، ۲ (نیز ل، ن، پ)؛ در س، ل، ن، ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵- س- س^۲ (نیز ل، ل، آ، ب): همی؛ متن = ل (نیز ق، ۲، ل، ی) ۱۶- (ل: ۳: نام) ۱۷- (ل: بیاد) ۱۸- (ل: میدانها)؛ ق: باغ و میدانها؛ بنداری: فقال للموبذ: إن الأمام لا تطیب إلا بالناس، و الشَّمول لا یشمول سروره إلا بشمائل الجلاس، و حسبنا بوحدۃ القبر و حدة. و نحن لو سعدنا الی السماء نرفاز عزالم یکن لنا بد من الهبوط بعد الصعود ۱۹- ل، ک، س^۲ (نیز ل، ی، و، آ، ب): نیکو؛ متن = س، ق، ل (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ن، ۲)؛ ق: بیت ۱۲۶۱ را پس از این بیت آورده است؛ س، ل، ن، پ، ل، ن، ۲ پس از این بیت افزوده اند:

زیانست رنجش همه هرچ برد
 چو او مرد رنجش ابا او بمرد

۲۰- ل، ل، س، ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ل، ن، ل، ی- ب: ز (س، س، آ، ل، ن، ل، ی- ب: به) گیتی ستایش بما بر (س، س، آ، ل، ی- ب: بماند) بس است؛ متن = (ق ۲) ۲۱- ل، ل، س، ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ل، ن، ل، ۳- ب: بهر دیگر کس است؛ (ل: این تاج تو بهر دیگر کس است)؛ متن = (ق ۲)؛ ق: این بیت را ندارد

چو خواهی که این^۱ خورده^۲ نگزایدت!
 بسی روز بر شادمانی^۴ گذشت
 غم^۶ روز^۷ مرگ اندرآید به دل!
 بیاید گسستن^۹ ز شادی امید!
 به کافوربر تاج^{۱۱} ناخوب گشت!
 چو لختی شکست اندرآید^{۱۳} به یال^{۱۴}،
 نباشم ز کردار^{۱۵} او ناسپاس!
 ز تاجی که بُد^{۱۷} بهره^{۱۸} برداشتم،
 ز می جام زرین نباید^{۲۰} تهی!
 شود آسمان همچو پشت پلنگ،
 می سرخ^{۲۳} چو غمگساری بود،
 زمین^{۲۴} سبزه^{۲۵} و آبها لاژورد^{۲۶}،
 به نخچیر باید شدن سوی جزا
 که اندر^{۳۰} جهان یادگاری کنیم!
 دل شیر نر گید و رنگ ببر!

بی آزاری و راستی بایدت
 کنون سال رفت از بر^۳ سی و هشت
 چو سال جوان برکشد^۵ بر چهل
 چو یک موی گردد به سر بر سپید^۸
 ۱۲۷۰ چو کافور شد مشک^{۱۰} معیوب گشت!
 همی بازی و بزم سازم^{۱۲} دو سال
 شوم پیش یزدان، بیوشم پلاس
 به شادی بسی روز بگذاشتم^{۱۶}
 کنون بر گل و نار و سیب^{۱۹} و بهی
 ۱۲۷۵ چو بینم رخ سیب بیجاده رنگ
 برومند و^{۲۱} بویا^{۲۲} بهاری بود
 هوا راست گردد نه سرد و نه گرم
 چو با^{۲۷} مهرگانی^{۲۸} بیوشیم خز
 بران^{۲۹} دشت نخچیر کاری کنیم
 ۱۲۸۰ کنون گردن گور گردد ستمبر^{۳۱}

۱-ل: آن ۲-ک (نیز ل، آ، ب): خورد؛ (ق: کرده)؛ متن = س، ل، آ، س (نیز ل، لی، پ، آ): ل، ق این بیت را ندارند ۳-س = س (نیز ل، ق: ب): سال من رفت بر؛ متن = (لی) ۴- (ق: روزها شاد و خرم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ ب بیت ۱۲۶۷ را پس از این بیت آورده است ۵-ل: جوانان کشد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل، س، ق (نیز لی، و، آ): غم و؛ متن = ک، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل، پ، ل، ن، آ) ۷-ق: زور؛ ب این بیت را ندارد ۸-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ): سفید؛ متن = ق (نیز لی، پ، و، ب) ۹-ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بریدن؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ)؛ بنداری: و قد بلغت السنّ ثمانیا و ثلاثین. و اذ بلغ عمر الشاب الأربعین دخل قلبه هم الممات، و بدل شمل سروره بالشتات ۱۰-س، ل (نیز ق: آ): مشک و؛ (پ: موی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱- (ل: آ): مشک؛ در ق آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۲-ل: بردباری آمد تا؛ س، ک، ل، آ، س (نیز ل، لی، آ): بزم و بازی کنم تا (ل: آ، بر)؛ متن = (ق: آ) ۱۳- (ق: آ، آمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴- (لی: ال)؛ ق، ب این بیت را ندارند ۱۵-ل: گفتار؛ (ل: بکر دار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۶-ق (نیز ل، آ، و): بگذشتیم ۱۷-ل: بادی که بد؛ س (نیز ل، پ): تاج و جهان؛ ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تاج کنی؛ (ل: کام جهان)؛ متن = ل ۱۸-ق: تاج کنی ماج؛ ق این بیت را ندارد ۱۹-س، ک، س (نیز ب): سیب و نار ۲۰-ل، ل (نیز ب): ندارم؛ (لی: سالد (نقطه ندارد)؛ ل: نیاید)؛ متن = س، و، ک، س (نیز ل، ن، پ، آ): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فلتنهز فرصة الأطراب و نهتل غرة الشباب، و لا یخلوا جامنا من الشراب ۲۱-س (نیز ل، لی، ل، آ، و، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق: آ، پ) ۲۲-ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بوی ۲۳-ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): لعل؛ بنداری: و اصفرت و جنات التفاح فی عذب الأغصان، و نهذ الرمان خیری الجلباب و صار منها الغصون كالکواعب الأتراب. و بدا وجه السفرجل فی الخمار المخمل ۲۴-ل: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵-س، ل (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ): تیره؛ متن = ل، ق، ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۶-س، ق، ک، س (نیز ل، ن، ل، آ، ب): لا جوردد؛ متن = ل، ل، آ (نیز پ، و، ل، ن، آ)؛ بنداری: و عاد الماء فی لون اللازورد و صفاء السجینجل ۲۷-ل: بر؛ ک، ل، آ، س (ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- (لی: مهرکاری؛ و، ل، ن، آ، مه بانی)؛ بنداری: فأقام بهرام علی ذلك الی أن دخل وقت المهرجان و رقت أرواح الراح فی أشباح الدنان ۲۹-ل، ق (نیز لی، ل، آ، پ) بدان متن = ده دستنویس دیگر ۳۰- (لی: کران در) ۳۱-س، ک، ل، آ، س (نیز ل، لی، ل، آ، و، ب): ستمبر؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، پ)؛ بنداری: و اکت لحم الیعفور و عبلت اجسام الغور

سگ و یوز با چرخ^۱ و شاهین و باز
 که آن^۴ جای گورست^۵ و تیر و کمان؛
 بیابان که من دیده‌ام زیر جز
 بدان^۸ جایگه نیز یابیم شیر^۹

۱۲۸۵ همی بود تا ابر شهریوری^{۱۱}
 ز هر کشوری^{۱۴} لشکری جنگجوی
 ازیشان گزین کرد^{۱۶} گردنکشان
 بیاورد لشکر به دشت شکار
 ببردند^{۱۹} خرگاه و پرده سرای
 ۱۲۹۰ همه^{۲۲} زبردستان ز^{۲۳} پیش سپاه
 بدان تا نهند از بر^{۲۸} چاه چرخ
 پس اندر ز لشکر^{۳۲} همی راند^{۳۳} شاه
 بیابان سراسر بر ز گور دید

برآمد^{۱۲} جهان شد پر از لشکری^{۱۳}
 سوی شاه^{۱۵} ایران نهادند روی
 کسی کو ز نخچیر داند^{۱۷} نشان
 سواران شمشیرزن ده هزار^{۱۸}
 همان^{۲۰} خیمه و آخر^{۲۱} چارپای
 برفتند و^{۲۴} هر جای^{۲۵} کنند^{۲۶} چاه^{۲۷}
 کنند^{۲۹} از بر چرخ^{۳۰} چینی سطرخ^{۳۱}
 خود و ویژگیان تا به نخچیرگاه^{۳۴}
 همه^{۳۵} بیشه از شیر پر شور دید!

۱-س، ق، ل (نیز لی، ل، آ، ب): چرخ: متن = ل، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، پ-آ) ۲-ل، س، س، آ (نیز لی-و، آ، ب): بیاید: ق، ک، ل (نیز لن، ق، آ):
 باید (حرف یکم بی نقطه): متن = لن (آ) ۳-ق: براهی: (ل، آ، برنج) ۴-ل، ل، آ: همان: متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل: گزست؛
 متن = چهارده دستنویس دیگر ۶-ن: نبائیم بی: متن = چهارده دستنویس دیگر ۷-ل، س (نیز لن، لن، آ): بن نیزه: ل، نی و نیزه: (ق، آ):
 ز می تیره: (ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب) همچو ده نیزه: (لی: همچو ده تیر): متن = ق (نیز پ) ۸-ل (نیز ق، آ): بران: س (نیز لن، لن، آ): بدین؛
 ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): دران: متن = ل (نیز لی، پ) ۹-س: باشیم دیر: (لن، آ: باشیم سیر) ۱۰-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شکار افکنیم
 ار (س، آ: افکنم گر: آ، گر): متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): ق این بیت را ندارد ۱۱-ل: نوشود داوری ۱۲-س (نیز لن، ق، آ، لن، آ):
 بیامد ۱۳-ق: داوری ۱۴-ل: گوشه ی: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۵-ل، س، ک (نیز ق، آ، و): شهر: متن = ق، ل، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ،
 پ، لن، آ، آ، ب) ۱۶-ل: همان روز بهرام و) ۱۷-ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، آ، و، ب): دارد: (لی: دادی): متن = س (نیز لن، پ): ق این بیت را
 ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

برفتند یکسر بدرگاه شاه ابا آلت و ساز نخچیرگاه

۱۸-ل، ق (نیز و): سی هزار: (ب: صد هزار): متن = یازده دستنویس دیگر: بنداری: فاختر عشرة آلاف فارس و صار بهم الی صحراء جز
 و آجامها و غیاضها، و کانت مأوی السباع و الوحوش ۱۹-ل: بنزدیک) ۲۰-ق: هم از ۲۱-ل، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب): آخر و: (ق، آ):
 همه آلت و آخر و: متن = س، ل (نیز لن، و، آ) ۲۲-ق (نیز ل، آ): همان ۲۳-ل، ل، آ (نیز ق، آ، و): به: متن = ده دستنویس دیگر ۲۴-ل، ق،
 س، آ (نیز ق، آ، لی): < و >: متن = س، ک، ل (نیز لن، ل، آ) ۲۵-س، آ: هر جای و ۲۶-ل (نیز ل، آ): کردند: (ک (نیز ب): کنند هر جای ۲۷-ق، آ: هر
 جای گویان براه: لی: یکسر بنزدیک شاه) ۲۸-س: بن ۲۹-ل، ق: کشند: (لن: کند: لن: گشاد): متن = س (نیز ق، آ) ۳۰-س (نیز لن): از در
 چاه: (ق، آ: از بر چرخ بر (وزن ندارد: لن، آ: از در شاه): متن = ل، ق، ۳۱-س (نیز لن، لن، آ): چندی بکرخ: ق: چندی سطرخ: ک، س، آ (نیز لی،
 پ، و، آ، ب): که لشکر از آن آب یابند برخ: متن = ل، ل، آ، ل، آ این بیت را ندارند ۳۲-ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، ب): لشکر اندر: متن = س (نیز
 لن) ۳۳-ل: تاخت: س، ق (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ): رفت: متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، و، آ، ب) ۳۴-ب: و سران سپاه: در لی لت های این بیت
 پس و پیش شده اند ۳۵-ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): همان: متن = ل، س، ل (نیز لن، لی، پ، لن، آ)

که از شیر^۲ بر خاک^۳ چندان پی^۴ است،
 بخشیم^۵ شادان د، و تن درست!
 چو رخشان شود تاج^۸ گیتی فروز،
 همان ازدهای دلیر افکنیم!
 خدنگ مرا گور^۹ گردد رهی!
 سوی بیشه رفتند، شاه و سپاه^{۱۱}
 دلاور^{۱۳} شده^{۱۴}، خریده از گور سیر^{۱۵}!
 که تیر و کمان دارم و دستبرد^{۱۷}،
 بدان تا نخوان. مرا^{۱۹} نادلیر!
 به اسپ نبرد اندر آورد پای
 ز بالا دو دست^{۲۲} اندر آورد راست
 بزد پاشنه مرد^{۲۵} نخچیر^{۲۶} جوی^{۲۴}
 سبک جفت او جست راه گریز^{۲۷}
 دل نره شیران پر از بیم کرد^{۲۹}
 همی^{۳۰} جفت او بچه پرورد^{۳۱} زیر
 سر شیر نر کرد دور^{۳۳} از تنش

چنین گفت کامشب شکار می است^۱
 ۱۲۹۵ که فردا نباید مرا شیر^۵ جست
 کنون می گساریم تا چاک^۷ روز
 نخستین به شمشیر شیر افکنیم
 چو این بیشه از شیر گردد تهی
 بود^{۱۰} آن شب و بامداد پگاه
 هم^{۱۳۰۰} آنگاه بیرون^{۱۲} خرامید شیر
 به یاران^{۱۶} چنین گفت بهرام گرد
 ولیکن به شمشیر یازم^{۱۸} به شیر
 پوشید ترکرده^{۲۰} پشمین قبای
 چو شیر^{۲۱} ازدها دید، بر پای خاست
 ۱۳۰۵ همی خواست زد بر سر^{۲۳} اسپ او^{۲۴}
 بزد بر سر شیر شمشیر تیز
 ز سر تا به پایش^{۲۸} به دو نیم کرد^{۲۹}
 بیامد دگر شیر، غزان دلیر
 بزد خنجری شاه^{۳۲} بر گردنش

- ۱-ق (نیز ق، آ، لی، ب): منست؛ ل: وی است؛ (لن: من است)؛ ل: کاینجا شکار منست؛ متن = ب، ک، س، آ (نیز ل، آ، ب)؛ (ب: گور)
 ۳-س، آ: برخاش ۴-ل: چندین پی؛ ق: باز من؛ ل: آ: چندی پی؛ (لن: در بیشه پیرامن؛ ق: آ: کنون که متن شیر کار من)؛ متن = س، ک، س، آ
 (نیز لی، ب) ۵- (ب: گور)؛ ل: بیایست نخچیر؛ (لی: یک امشب بیاید مرا شیر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-ل، ک، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، و): بخشید؛ ل: آ (نیز ب): بجنید؛ (ق: آ: بختند؛ آ: نخستند)؛ متن = (لن: آ)؛ بنداری: نسترح؛ درل، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۷- (ل: آ: چاج؛ لن: آ: پاک) ۸-ل (نیز ق، آ، و): هور؛ ق: چرخ؛ (لی: چاک؛ ب: پدید آید از چرخ)؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۹-س (نیز لن، لن، آ): تراگردن؛ ق: فزاک مرا (؟)؛ ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): بدانگه؛ را؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ) ۱۰-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بشد ۱۱- (لی: بیشه شیر رفتند ز راه) ۱۲- (لی: هم آنگه به بیرون؛ ب: هه آنگه که بیرون) ۱۳-ک، س، آ: دل او ۱۴- (ق: آ: شد و؛ لی، و، ب: دل او شد از) ۱۵- (ل: آ: دل او شد خورم از گور و شیر)؛ بنداری: فلما نزل بیها قال: نستريح الليلة و نركب غذا و نفتح بصيد السباع. فاذا اخلينا الأجمة منها اشتغلنا بصيد حمر الوحش. فلما اصبح صار بعسكره الى أجمة من الطرفاء هناك. فلما توغلها خرج اليه سبع عظيم ۱۶- (لی، ب: بلشکر) ۱۷-ل: دست و برد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸- (لن، آ، ب: تازم) ۱۹-س (نیز لن، ب، لن، آ): نخوانندمان؛ ق: نخوانند مارا؛ (ق: آ: نخواند کسم)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۰-س (نیز لن، لن، آ): نو کرده؛ (لی: تن کرد؛ آ: بر کرده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱- (لی: آن ازدها) ۲۲- (ق: آ: بالای دست) ۲۳- (آ: سرو) ۲۴- (ق: نیز آ): <حی> ۲۵- (لن: گرد؛ و: شیر) ۲۶-س: دیهیم؛ بنداری: فقال لأصحابه: إني لأرميه بالنشاب، وإنما أقتله بالسيف حتى لا أنسب الى الجبن. فلبس قباء مبلولا من الصوف، و ركل فرسه نحوه. فلما قرب منه انتصب السبع و هم أن ينشب برائه في نحر فرسه ۲۷- (ق: آ: این بیت را ندارد) ۲۸-ل، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب): میانش؛ (لی: بخنجر میانش)؛ متن = س، ل، آ (نیز لن، آ)؛ بنداری: فلما قام بسيفه و قدّه من رأسه الى منتهى ذنبه بنصفين ۲۹- (ب: گشت) ۳۰- (لی: و: همان) ۳۱-ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): پرورده؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ب، لن، آ) ۳۲-ل: تیز؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شاه شمشیر؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ) ۳۳-ل: که شد؛ (ق: نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): دور کرد؛ متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ب، پ): بنداری: فخرجت لبوة نزرئ، و ثارت نحو بهرام فتلقها و أمان بخنجره رأسها من جسدها

۱۳۱۰ یکی^۱ گفت کان^۲ شاه خورشیدچهر
 همه بیشه شیرند^۳ با بچگان
 کنون باید آیر بودن ز شیر^۶
 سه فرسنگ بالای ین بیشه هست^۹
 جهان^{۱۰} هم زگردد ز شیران تهی
 ۱۳۱۵ چو بنشست بر تخت شاه^{۱۱} از نخست
 کنون شهریارن ایران^{۱۳} تراست
 بدو گفت شاه: ای خردمندپیر
 سواران گردنکش اندر زمان^{۱۶}
 اگر داد مردی بخواهیم داد
 ۱۳۲۰ بدو گفت موبدا که گر ده^{۲۰} سوار
 نبودی به روم و به جین تاج و تخت
 که چشم بد از فر^{۲۴} تو دور باد!
 به پرده سرای^{۲۶} آمد از بیشه^{۲۷} شاه
 همی خواند لشکر بر او^{۲۹} آفرین
 ۱۳۲۵ به خرگاه^{۳۰} شد چون سپه بازگشت

نداری همی بر تن خویش مهر؟!
 همه^۴ بچگان شیر مادر مکان^۵،
 که در مهرگان^۷ بچه دارد به^۸ زیر
 به یک سال اگر شیر گیری به دست،
 تو چندین چرا رنج بر تن نهی؟
 به پیمان جز از جنگ^{۱۲} شیران نجست،
 به گور آمدی^{۱۴}، جنگ شیران چراست؟
 به شبگیر فردا من و گور و^{۱۵} تیرا
 نگردند^{۱۷} نامی^{۱۸} به تیر و کمان!
 به^{۱۹} گوپال و شمشیر گیریم یاد!
 بدی مر ترا چون تو در^{۲۱} کارزار،
 به دریا کشیدی خردمند^{۲۲} رخت^{۲۳}!
 نشست تو در گلشن و^{۲۵} سور باد!
 ابا موبد و پهلوان^{۲۸} سپاه
 که بی تو مبادا کلاه و نگین!
 بشست از خوی آن پهلوی یال و دست^{۳۱}

۱- (لی: بدو) ۲- (ن: آ: ای) ۳- (بد شیر) ۴- (و: همان) ۵- (لی: شیر نر مادگان) ۶- ل: دلیر: س (نیز لن، ن: آ): بچه باید رودن ز شیر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- ل: ل: آ: مهرجان؛ (ق: آ: یکی مهرگان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸- س: ک، س: آ (نیز لی، ل: آ، و: ب): دارند؛ متن = ل: ل: آ (نیز لو، ق: آ، ب): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال له بعض من معه: أيها الملك! إن هذا الفصل فصل الخريف، و وقت تتمر آساد الغريف. وإن هذه الأغبال مملوءة بضواری اللیوث مع الأشبال ۹- ل (نیز و، ب): است؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ک، س: آ (نیز لی، ل: آ، و، آ، ب): زمین؛ متن = ل: س، ق، ل: آ (نیز لن، ق: آ، پ، لن، آ) ۱۱- (ق: آ: شیر) ۱۲- ک، س: آ (نیز ل، و، ب): رزم؛ (لی: چو آزرم)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ک، س: آ، لی، ل: آ، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۳- ل: بایران؛ س (نیز ب): کیهان؛ ق: گیتی؛ ک، ل: آ (نیز ق: آ، لی، ب): بگنی؛ س: آ (نیز آ): ز گیتی؛ (ن: و ایران؛ ل: آ: و گیتی)؛ متن = (و) ۱۴- ک، س: آ (نیز ل، و، آ): بگوران شدی؛ (لی: بگور آمدن) ۱۵- س (نیز لی: گرز و؛ ل: آ: مکن گور) ۱۶- س: و گردنکشان و گوان؛ (ن، لن، آ: و گردنکشان دمان) ۱۷- ل: نکردند (حرف یکم بی نقطه)؛ ق: ل: آ (نیز ق: آ، لی، ب): بگردند؛ متن = س، ک، س: آ (نیز لن، ل: آ) ۱۸- ق، ل: آ (نیز ق: آ، لی): با من؛ در ل: آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۹- ک، س: آ (نیز ق: آ، و، آ، ب): ز؛ متن = ل: س، ق، ل: آ (نیز لن، ن: آ): بنداری: و طول هذه الأجمة ثلاثة فراسخ، و لا تقدر أن تفنی سباعها و لو أقت عینها سنة كاملة. فلا تتعین نفسک. و لم تخرج إلا علی عزيمة صید الوحوش. فما بالک تجهد نفسک فی صید الأسود؟ فقال: أن قدر لضواری السباع عند رجال الحروب؟ ۲۰- س (نیز لن، ن: آ): یک؛ ل: آ (نیز ب): دو؛ ل: که مرد؛ متن = ق، ک، س: آ (نیز ق: آ، و، آ) ۲۱- (ق: آ: همچو تو در صف)؛ ل: نه بیند چو تو گرد در ۲۲- ک، س: آ (نیز لی، ل: آ، و، آ، ب): هنرمند ۲۳- (ل: آ: بخت)؛ متن = س، ق، ل: آ (نیز لن، ق: آ، پ، لن، آ): ل این بیت را ندارد ۲۴- (ل: آ: روی) ۲۵- ک، س: آ (نیز ل، و، آ، ب): بر گلشن) ۲۶- ل (نیز لی، پ، آ): ی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷- ق: پیش ۲۸- ق: پهلوان و؛ (و: موبدان و یلان) ۲۹- ک، ل: آ (نیز لی): بدو؛ ل این بیت را ندارد ۳۰- (ل: از اجایگه) ۳۱- (ن، لن، آ: پشت؛ پ: خسروی یال و دست)؛ ل: آ: ز دادش (ل: آ: رادیش) گیتی پر آواز گشت؛ ک، س: آ (نیز لی، ل: آ، و، آ، ب): با رامش و بزم هبناز گشت؛ (ق: نشست از بر تخت نیزه بدست)؛ متن = س: ق جای این لت را سفید گذاشته است؛ بنداری: ثم إن انصرف و نزل فی سراقه و غسل عنه ما ترشش علیه من دم السبع

یکی دانشی مهربان^۱ پیشکار
 نهادند کافور و مشک و گلاب
 همه خیمه‌ها خوان^۵ زرین نهاد
 بیاراست سالار خوان^۷ از^۷ بره
 ۱۳۳۰ چون خورده شد، شاه بهرام گور
 که آرد پرچهره‌ی میگسار
 چنین گفت: کین پادشاه^{۱۲} اردشیر
 سر مایه او بود^{۱۵}، ما کهتریم
 به رزم و به بزم^{۱۶} و به رای و به خوان
 ۱۳۳۵ بدانگه^{۱۸} که اسکندر آمد ز روم
 کجا^{۲۱} ناجوانمرد بود و^{۲۲} درشت
 لب خسروان پر ز نفرین^{۲۴} اوست
 چو بر آفریدون^{۲۵} کنند آفرین
 مبادا جز از نیکوی^{۲۷} در جهان
 ۱۳۴۰ بیارید^{۲۹} - گفتا^{۳۰} - منادی‌گری
 بگردد^{۳۲} سراسر به گرد سپاه
 بگوید که در شهر برقوه و^{۳۵} جز

ز^۲ خرگاه نو برپراگند^۳ خار^۴
 بگسترد مشک از بر جای خواب
 برو کاسه بآرایش^۶ چین نهاد
 هم از^۸ خوردنی^۹ که بد یکسره^۹
 بفرمود جامی بزرگ^{۱۰} از بلور،
 نهاد بر کف دادگر^{۱۱} شهریار
 که برنا شد از بخت^{۱۳} او مرد^{۱۴} پیر،
 - اگر کهتری را خرد اندر خوریم! -
 جز او را جهاندار گیتی^{۱۷} منخوان!
 به ایران و ویران^{۱۹} شد این^{۲۰} مرز و بوم،
 چو^{۲۳} سی و شش از شهریاران بکشت،
 همه روی گیتی پر از کین اوست!
 بر اویست نفرین ز جویای^{۲۶} کین!
 ز من در میان کهان و مهان^{۲۸}!
 خوش‌آواز و از^{۳۱} نامداران سری،
 همی^{۳۳} برخروشد به بیراه و راه^{۳۴}،
 گر^{۳۶} از گوهر و زر و دیبا و خز^{۳۷}،

۱-ل (نیز لی، ل، آ): مرزبان؛ ک، س، آ: مهربان کاشتی؛ (ق، آ: دانشی داشتی)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ-ب) ۲-ل، س، ق (نیز لن، ل، آ): به؛
 متن = ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب) ۳-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، ل، آ، ب): دور کردند؛ (پ: او بر پراگند)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن) ۴-آ: تو دور
 کردند بار؛ ق، آ: بیاراست تخت از در شهریار؛ ل، آ این بیت را ندارد ۵-لی: تخت) ۶-ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ): آرایش؛ ق: بر کاسه؛
 ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): برو ساز و آرایش؛ متن = س، ۷-ل (ن: <از>؛ لی: با) ۸-ل، ل، آ: همه؛ ق (نیز ق، آ): همان؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و،
 آ): وزان؛ (ب: بران)؛ متن = س (نیز لن، پ، ل، آ) ۹-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): خوردنی‌های نغز و سره؛ بنداری: فوضع سالار الخوان موائد
 الذهب من أول السراق الی آخره ۱۰-ل (آ: بزر) ۱۱-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): نامور؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۲-س، آ (نیز ل، آ، پ،
 لن، آ): >؛ ل: کان شهریار؛ ل، آ: کان پادشاه؛ (ق، آ، لی: کای پادشا؛ ب: کای پادشاه)؛ متن = س، ک (نیز ن، و، آ) ۱۳-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ،
 ب): داد؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ) ۱۴-ل، آ (نیز لن، ل، آ): بخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق: بیت‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۹ را ندارد
 ۱۵-ل (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، ل، آ، ب): بود و؛ ک، س، آ (نیز لی، و، آ): که سرمایه او بود و؛ متن = س، ل، آ (نیز لی) ۱۶-س (نیز لن، ل، آ): بزم و برزم
 ۱۷-ق (آ: ایران؛ ل، آ: گفتم) ۱۸-س، آ: زانگه ۱۹-ک (نیز آ): بیران ۲۰-س، ل، آ (نیز لن، لی، ل، آ): ان ۲۱-س، ک، س، آ (نیز لن، پ، ل، آ، ب): گر
 او؛ ل، آ (نیز و، آ): که او؛ متن = ل، آ، ل، آ: بود خودرای و مردی ۲۲-ل، آ: بود خودرای و مردی ۲۳-س، ک، س، آ (نیز لن، ب): که؛ متن = ل، ل، آ، ل، آ: چو خون ریختن راه
 و آیین ۲۵-ل، ل، آ: کجا بر فریدون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-آ: جویان؛ لی: بروجای؛ ق، آ: نفرین و دلها به؛ ل، آ: دلی نیست از وی
 پرازدرد و ۲۷-ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، ل، آ، ب): نیکویی؛ متن = (ق، آ، پ، آ) ۲۸-ک، س، آ: مهن و کهان ۲۹-آ: بیارند) ۳۰-ل، ک،
 ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): گویا؛ ق: بفرمود گویا؛ متن = س (نیز لن، پ، ل، آ، ب) ۳۱-س، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): وز؛ ق: آواز از؛ متن = ل، ک، ل، آ
 (نیز لن، و، ب) ۳۲-ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): که گردد؛ متن = س، ق (نیز لن، ل، آ) ۳۳-ک، س، آ (بزی، لی، ل، آ، و، آ، ب): یکی ۳۴-ک، س، آ
 (نیز لی، ل، آ): به بیگانه و گاه ۳۵-ل: بر کوی در شهر؛ ق: در شهر و بر کوی و؛ (لی: بر شهر و بر کوه و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶-ل:
 که از؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۷-ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): ز خز و بز؛ (پ: دینار و خز؛ لی: گوهر و خز و از بز و جز)

چنین^۱ تا به خاشاک ناچیز و پست^۲
 بر^۵ اسپش نشانم ز پس^۶ کرده روی
 ۱۳۴۵ دو پایش ببندند.^۸ در زیر^۹ اسپ
 نپایش کند^{۱۲} پیش آتش^{۱۳} به خاک^{۱۴}
 بدانکس^{۱۸} دهم چیز او^{۱۹} را که چیز
 وگر^{۲۲} اسپ در کشته زاری^{۲۳} کند
 ز زندان نیابد به سالی رها
 ۱۳۵۰ همان رنجگی بس کزین دشت^{۲۹} بهر

برفتند بازارگانان شهر^{۳۲}
 بیابان چو بازار چین شد ز بار
 ز جز و ز برقوه^{۳۳} مردم دو بهر
 بدان سو^{۳۴} که بُد لشکر^{۳۵} شهریار

۱-س (نیز لن، پ، لن، آ): جز این ۲-: ناخر هست (واژه یکم بی نقطه): (ق: آ: و چیزی که هست): ک، س، ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): تا بخارا و تا چین و بست: (ب: ز شهر بخارا و ز چین و بست): متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۳- (لی، ل، آ، ب: نیارد: و، لن، آ: نیارد) ۴- (ق: آ: سوی آن چیز دست): ل، آ: نیارد کسی ناسزاوار جست ۵- (لی: به) ۶- (پ: سیه) ۷- ل: پر خاشجوی: متن = چهارده دستنویس دیگر ۸- ک، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ببندیم: ل، آ: ببندید ۹- ل، آ: زین: ک: بر زیر ۱۰- (لی، آ: فرستیم) ۱۱- س، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ): پیش: ق: در پیش: ک، س، ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): نزدیک: متن = ل (نیز ق، آ) ۱۲- (ل، آ، و، آ، ب: کنم: لی: ستایش کنم) ۱۳- (پ: آذر) ۱۴- (ق: آ: یزدان بخاک: و یزدان پاک) ۱۵- (لی، ل، آ، و، آ، ب: کنم) ۱۶- ق: نزد ۱۷- (و: پیش آتش بخاک) ۱۸- ق: بانکس ۱۹- ل، آ: آنرا ۲۰- ل: رنج او دید: ل، آ (نیز آ): تیرگی دید (آ: کرد): (لی، و: خیرگی کرد): متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۲۱- (ق: آ: بستد از خود بود یک پشیز: ب: ازو چیرگی کرد و بستد بنیز) ۲۲- س (نیز لن): اگر ۲۳- ل، ل، آ، س، ۲ (نیز ق، آ، پ، آ، ب): کشت زاری: متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ) ۲۴- ک، ل، آ، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب) گر ۲۵- ل، آ: زی: (لن، آ: در) ۲۶- ق، ک، س، ۲ (نیز لن، ل، آ، ب): سواری ۲۷- ل، ق، ل، آ (نیز ل، و، آ): گر: س (نیز لن، لن، آ، ب): یا: ک: و گر متن = (لی، پ) ۲۸- (ق: آ: دگر او نگیرد به پیشم) ۲۹- (لن: شهر): ل: رنج مابس گزیدست: (ل، آ، و، آ، ب: رنج مابس کزین دشت: ق: آ: هری رنج یابد ز مادست: پ: رنجشش بس کزین دشت (وزن ندارد)): متن = س، ک، ل، آ، س، ۳۰- س: سام سارید (نقطه ندارد): ک: بیاید سازید. (واژه یکم حرف یکم و واژه دوم حرف های یکم و دوم بی نقطه): ل، آ: سایم نیارند (واژه یکم حرف های یکم و دوم بی نقطه): س (نیز ل، آ): بیاید نیازید: (لن: نیابم بتازید: پ: نیاند و تازید (حرف چهارم واژه اول بی نقطه): و: نیابد نیازید: ل، آ: پارم نیارند (واژه یکم حرف دوم و واژه دوم حرف یکم بی نقطه): آ: بیاید نیارند: ب: بیاند سارید (واژه یکم حرف های دوم و چهارم و واژه دوم حرف های یکم و دوم بی نقطه)): متن = ← ۳۱- ل: بیابیم و آزرده گردند شهر (واژه یکم حرف های دوم و چهارم بی نقطه): س (نیز لن): برفتند بازارگانان شهر: متن تصحیح قیاسی است: ق، لی این بیت را ندارند: در س، لن، لن، آ لت دوم این بیت به جای لت یکم بیت سپسین آمده است ۳۲- (ب: دو بهر) ۳۳- ق، س، ۲ (نیز آ، ب): برقوه: متن = ده دستنویس دیگر: ل این بیت را ندارد ۳۴- ل: بران سو: ک، س، ۲ (نیز لی، و، ن، آ، ب: ازان سو: (ل: ازان پس): متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۵- ک، س، ۲ (نیز ل، و، آ، ب): نامور: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): بنداری: و لما علم اهل مدینه جز و برقویه بنزول الملک فی تلك الصحراء خرج اهل الأسواق منهم بیضائعهم و امتعتهم، و اقدموا فی تلك الصحراء أسواقا عظيمة تشتمل علی طرائف كأسواق بلاد الصين فی المواسم: برخی از دستنویسها در این جا سه نویس دارند: س: رفتن بهرام گور با ایرانیان بشکار گور: ق: هنر نمودن بهرام در شکارگاه و حلقه کردن در گوش گور

دگر روز چون تاج بفروخت هور
 کمانها^۱ به زه برنهاده سپاه^۲
 ۱۳۵۵ چنین گفت: کان کو^۴ کمان را به دست
 نباید زدن تیر جز بر سرون
 یکی پهلوان گفت کای شهریار^۸
 که با کیست زین^{۱۱} گونه تیر و کمان
 مگر باشد این از گشاد برت
 ۱۳۶۰ چوتو^{۱۴} تیر^{۱۵} گیری^{۱۶} و شمشیر^{۱۷} و گرز
 همی^{۱۹} لشکر از شاه دارند شرم
 چنین داد پاسخ که این^{۲۲} ایزدیست

برانگیخت شبدیز^{۲۵} بهرام گور^{۲۶}
 چو آمدش هنگام^{۲۸}، بگشاد شست^{۲۹}
 ۱۳۶۵ هم آنگاه گور اندرآمد به سر
 شگفت اندر آن زخم او ماندند
 کسی^{۳۵} پرّ و پیکان تیرش ندید

چو نزدیک شد با یکی نزه گور^{۲۷}،
 بر گورِ نر تا^{۳۰} سرونش^{۳۱} بخت^{۳۲}!
 برفتند گرداد زرین کمر^{۳۳}،
 یکایک بر او^{۳۴} آفرین خواندند!
 به بالای آن^{۳۶} گور شد ناپیدا!

۱-ل-۲ (نیز لن، لی، و، آ): کمانرا؛ متن = س^۲ (نیز ق^۲، ل^۲، پ^۳، لن^۲، ب) ۲-ل، ق: سیاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-س (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲): راند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل، س^۲ (نیز لی): هر کو؛ ق: کوکان؛ (ل^۳): کو آن؛ لن^۲ آن کو؛ آ: کان کان؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، و، ب) ۵-ل، آ: باندازه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶-ل (ی: دست) ۷-آ: آر؛ (بنداری: و لماکان الغدر کب بهرام فی عسکره لصید حمر الوحش فقال: من أراد أن یرمی یعفوراً فلا یرمینه إلا فی کفله، و لیفقد سهم، حتی یخرج نصله من صدره ۸-ق: نامدار ۹-س، ل^۲ (نیز لن): که زین؛ (لن^۲: درین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ق (نیز آ): بی شمار ۱۱-ق: این؛ (ب: ازین)؛ (لی، ل، آ، لن^۲): تا کیست زین) ۱۲-س-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲): یا؛ متن = ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۳-ل (و: نیکو) ۱۴-ل (تو گر) ۱۵-ک، س^۲ (نیز و، آ، ب): شیر ۱۶-ل-آ: شیر کردی ۱۷-ل (ی: شیر گیری بشمشیر) ۱۸-ک (نیز ق^۲): بالا و؛ (د: یال و بالای) ۱۹-ل (نیز ق، آ، پ، آ): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-ل (ن: گر): ل: ز تیر و کمانشان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ل-آ: گرم ۲۲-ق: آن؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ): پاسخ آورد کین؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲، ب) ۲۳-ل: کزو بگذری؛ س (نیز پ، لن^۲): چو او بگسلد؛ ل: کزو بگسلد؛ (لن: چنو بگسلد)؛ متن = ق، ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و، آ، ب) ۲۴-ل، س، ق، ل^۲ (نیز و): چیست؛ متن = ک، س^۲ (نیز لن-پ، لن^۲، آ، ب)؛ بنداری: فقال له پهلوان عسکره: أيها الملك! من یقدر علی هذه الرمیة سواک؟ فقال: إن تلك نوة الهیة. و من بهرام لولا حول الله و قوته؟ ۲۵-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): شبرنگ ۲۶-ل: را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۷-ل: همی تیز کرد او دل رام را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ق (بهرام): ل: بیامد بهنگام ۲۹-ک (نیز آ): دست ۳۰-ق-س^۲ (نیز لن، پ، و، آ): با ۳۱-ق (گور تا با سریش؛ ب: گور تا بر سرونش) ۳۲-ق (نیز لن، لن^۲): بیست؛ ل: گور را با سرونش بیست؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی-و، آ) ۳۳-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): پر خاشخیر؛ متن = س-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن^۲): ل این بیت را ندارد ۳۴-ل: بدو؛ ب: بهرام بر؛ بنداری: ثم إنه أثار فرسه را کذا خلف یعفور، و رماه فی کفله بنشابة خرجت من صدره فرکب ذلك الیعفور معه. فاجتمع علیه الفرسان یقضون العجب من تلك الرمیة ۳۵-ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): که کس؛ متن = س، ق، ک (نیز لن) ۳۶-ک س^۲: در اندام او؛ (لی، ل، آ، و، آ: در اندام آن)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ب، لن^۲): ل این بیت را ندارد

سواران جنگی و مردان کین
بدو پهلوان گفت کای شهریار
۱۳۷۰ سواری تو و ماهمه بر خریم^۴
بدو گفت شاه: این به^۷ تیر منست
که را پشت و یار^۸ جهاندار نیست
برانگینخت آن بارکش را^{۱۰} ز جای
یکی گور پیش مدتش، ماده بود^{۱۳}
۱۳۷۵ یکی تیغ زد بر میانش سوار
رسیدند نزدیک او مهتران^{۱۷}
چُن آن^{۱۸} زخم دیدند بمیان^{۱۹} گور
مبیناد چشم بد این^{۲۲} شاه را!
سر مهتران^{۲۴} جهان زیر اوست!
۱۳۸۰ سپاه از پس ندر^{۲۶} همی تاختند

سراسر بر او^۱ خواندند آفرین^۲!
مبیناد چشم بدت روز کار^۳!
هم از خروران^۵ در هنر کمترین^۶!
که پیروزگر دستگیر منست!
ازو خوارتر در جهان خوار^۹ نیست!
تو گفتی شد آن باره^{۱۱} پَران همای^{۱۲}!
بچه از پیش او^{۱۴} رفته، یازنده بود^{۱۵}،
به دو نیم^{۱۶} شد گور ناپایدار!
سرافراز و شمشیرزن کهتران^{۱۷}
هنرمند^{۲۰} گفت: اینت شمشیر و زور^{۲۱}!
نماند مگر^{۲۳} بر فلک ماه را!
فلک زیر پیکان و^{۲۵} شمشیر اوست!
بیابان ز گوران بپرداختند

۱-ق: بدو ۲-ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ): نهدند سر بر زمین؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، ب): ل ۲ این بیت را ندارد؛ لن ۲ لت دوم این بیت را به جای لت دوم بیت ۱۳۶۶ آورده است ۳-س ۳-س ۳ (نیز لن-ب): چشمت بد روزگار؛ متن = ل ۴-ل ۴: تویی ماهمه بر خریم؛ (و: و ما خود همه بر خریم؛ ب: بزرگی تو و ماهمه کهتریم)؛ ل: سواریت زید که ما چون خریم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ق (نیز ل ۳): خسروان؛ ل: همه از خرد؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ-آ) ۶-ل: همه از خرو از هنر کمترین؛ ب: بدین کهتری از کسان مهتریم ۷-ک: گفت بهرام ۸-ل ۸-ل ۸: بازو ۹-ل، لن، ل، آ: زار؛ ل: کمتر اندر جهان خوار؛ ق: زارتر در جهان زار؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل ۱۳ این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال: إن الله هو الذي خصني بهذه القوة. و من لم يكن معه عناية من الحق فلا أهون منه بين الخلق ۱۰-ل: <را> (وزن ندارد)؛ ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ): بارگی؛ متن = س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۱۱-س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب): اسب؛ ک، س ۲ از آد باره؛ متن = ل (نیز لی، ل، و، آ) ۱۲-ق: پَران ز جای ۱۳-س (نیز لن، ل، آ): مانده شد؛ ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق، آ، لی، و، آ): مانده بود؛ ق (نیز ب): آمدش مانده؛ متن = ل (نیز ل ۳)؛ این واژه در پ خوانا نیست ۱۴-ل، ق (نیز ب): بچه پیش ازو؛ س، ک، س ۲ (نیز لن-ل ۳، و-ب): بچه پیش او؛ متن = ل ۱۵-ک، ل، آ، س ۲ (نیز لی، و، آ): و رانده بود؛ س: رفت یازنده شد؛ ق (نیز ب): رفته یا مانده؛ ق: آ او مانده بود؛ ل ۳: و ماند بود؛ لن، ل، آ: رفت و تازنده شد؛ پ: مانده و رانده بود؛ متن = ل ۱۶-س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): نیمه؛ ل ۲: پاره؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب) ۱۷-ق: کهتران-مهتران ۱۸-ل، ق، ک، س ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب): چو آن؛ س، ل ۲ (نیز لن، ل، آ): چنان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ق ۲، ل، آ، پ، و، آ، ب): بر ماده؛ (لی: زد شاه بر ماده)؛ متن = س (نیز لن، ل، آ) ۲۰-ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): خردمند متن = ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب) ۲۱-س ۲: و گور؛ ق: گفتا زهی زخم و زور ۲۲-ک، س ۲ (نیز ل ۳، پ، آ): بدان ۲۳-ل: بجز؛ ل ۳: نمائی مگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): خسروان؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، و) ۲۵-ل: <و> ۲۶-س (نیز لن، پ، لن، آ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم ركض خلف يعفور آخر فوسطه بالسيف. و تراكضت الفرسان خلف اليعبير حتى رموا منها ملء ذلك الغضاء حتى كأنهم أخلوا تلك الأرض منها؛ ق، ک، س، آ، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود تا حلقه زر کنند
همان زرب داغ سیصد گله
بران حلقه‌ها نام او برکنند
درافگند در گوش گور یله
همان از پی شادی و کام را
رها کردشان از پی نام را

که یک تن مباد بدین^۱ پهن^۲ دشت،
بدیشان^۳ دهید این^۴ همه رایگان!

ببردند بسیار^۶ دیبا^۷ و خز^۸
نخواهند، اگر^{۱۰} چندشان بود تاو
وگر نانش^{۱۳} از کوشش خویش بود،
بسی نیز با تخت و افسر شدند!

به یک^{۱۵} هفته بُد شادمان با^{۱۶} سپاه
پیاده شدند ی بر او^{۱۷} سپاه
خردمند و^{۱۸} درویش^{۱۹} جوینده یی،
به یزدان پناهِد از^{۲۰} بندگان!
وگر^{۲۱} نیستش بهره از گنج ما،
مگر بر شما نو کند^{۲۳} روزگار!
همان^{۲۶} کو جوانست و^{۲۵} ناتندرست^{۲۷}،
شده ست از بد^{۳۰} فام خواهان^{۳۱} ستوه،
از آن^{۳۴} کس که دارد نخواهند چیز^{۳۵}،

یکی مرد بر گرد لشکر بگشت:
که گوری فروشد به بازارگان

ز برقوه با^۵ نامداران جز
بپذرفت^۹ و فرمود تا باژ و ساو
۱۳۸۵ از آن^{۱۱} شهرها هرک^{۱۲} درویش بود
ز بخشیدن او^{۱۴} توانگر شدند

به شهر اندرآمد ز نخچیرگاه
به میدان بُدی بیشتر بارگاه
برفتی خوش آواز گوینده یی
۱۳۹۰ بگفتی که ای دادخواهندگان
کسی کو نخفته ست با رنج ما
به میدان خرامید تا^{۲۲} شهریار
دگر هرک^{۲۴} پیرست و^{۲۵} بیکار و^{۲۵} سست
وگر^{۲۸} فام^{۲۹} دارد کسی زین گروه،
۱۳۹۵ وگر^{۳۲} بی پدر کودکانند نیز^{۳۳}

۱-ق، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): مباد اندرین؛ (ل:آ: مباد ازین): متن = ل ۲- (لی: بوم): س این بیت را ندارد ۳-ک، س، آ (نیز لن، پ، لن، آ): بایشان ۴-ق: آن؛ س، لی این بیت را ندارند ۵-س (نیز پ): با (بدون نقطه): ق (نیز لن): تا؛ (لی، و، آ، ب: و از): ل، ل، آ: برکوی با؛ (ق:آ: برقوی تا): ک (نیز ل:آ): برقوی و از؛ س: آ: برقوی وز: متن = (لن ۲) ۶-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): هرگونه: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۷-ل، س، ق (نیز لی): دینار؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ-آ) ۸- (ب: هرگونه خز و بز) ۹-ل، س، ل، آ، س، آ (نیز لن، ق، آ): بذرقت (حرف یکم بی نقطه): ق، ک (نیز لی، پ، و): بپذرفت؛ متن = (ل، آ، لن، آ، ب) ۱۰-ق: گر؛ بنداری: فامر الملک بتفریقها علی الحاضرین من السوقیة و التجار من أهل المدينتين. ثم إن أکابر جز، و برقویه جاء، و احضرة بهرام بهدایا من الخزو و الدیباج و غیرهما قبلها الملک منهم، و امر یاسقاط الخراج عن المدينتين ۱۱-س: بدان؛ ق، ک، س، آ (نیز لی، و، آ، ب): دران؛ (لن، ل، آ، پ، لن، آ: و زان): متن = ل، ل، آ (نیز ق ۲) ۱۲-س-س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-آ): هرکه؛ (ل، آ، ب: شهر هرکس که): متن = ل ۱۳-ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): خوردش؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۴-ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): وی؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۵-ک، س، آ (نیز ل، آ، پ، آ): یکی؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۶- (پ: زو شاد شهر و؛ ب: هفته شادمان با) ۱۷-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): به پیش (لی، آ: <به>)؛ ل، آ این بیت را ندارند ۱۸-ک، س، آ (نیز لن، لی): <و>؛ متن = یازده دستویس دیگر ۱۹-ق: پر دا ۲۰-ق: ای ۲۱-س (نیز لن، لن، آ): اگر؛ متن = دوازده دستویس دیگر ۲۲-ل، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لن، آ، آ): با؛ س: نا (نقطه ندارد)؛ متن = ق، س، آ (نیز لی-و، ب) ۲۳-ک، س، آ (نیز لی، آ): همه بر شما نو کند؛ (ل، آ، ب: همی بر شما نو کند؛ و: همه نو کند بر شما) ۲۴-س-س، آ (نیز لن، لی-ب): هرکه؛ (ق: آ: هر چه)؛ متن = ل ۲۵- (لی: <و>) ۲۶-ق: همو ۲۷- (آ: با تندرست) ۲۸-ک، س، آ (نیز و): اگر؛ متن = دوازده دستویس دیگر ۲۹-ل-ک (نیز ق، آ، لی، پ، و، لن، آ، ب): وام؛ (آ: نام): متن = ل، آ، س، آ (نیز لن، ل، آ) ۳۰-ک، س، آ: پی؛ (ل: آ: <بد>) (وزن ندارد) ۲۱-ل، س، ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): وام خواهان؛ ل، آ (نیز پ): وام داران؛ (آ: نام خواهان)؛ ق: اوز خواهند گانش؛ متن = س، آ (نیز لن) ۲۲- (ق: آ: اگر) ۲۳- (لن: کودکانست نیز؛ ب: کودک آید بنیز) ۲۴-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): کزان؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۵- (ق: آ: نیز)؛ ق: کخواهند یابند چیز؛ بنداری: ثم کشف عن أحوال الرعية بها و عن أهل البيوتات و المتسترین منهم بملايس القنوع بفرق، لیهم أموالا و افره حتی أغناهم أجمعین

بود مام^۱ کودک نهفته نیاز
 وگر^۴ مایه داری توانگر بمرد
 کند کارداری^۸ بدان^۹ چیز رای^{۱۰}
 سخن زین نشان کس مدارید راز^{۱۴}
 ۱۴۰۰ توانگر کنم مرد درویش را!
 بتوزیم فام^{۱۸} کسی کش^{۱۹} درم
 دگر هرک^{۲۳} درد^{۲۴} نهفته نیاز
 گر^{۲۷} از کارداری بود^{۲۸} رنج نیز
 کنم زنده بر دار بیداد را
 ۱۴۰۵ گشادند ازان پس^{۳۱} در گنج باز
 ز نخچیرگه سری بغداد رفت
 برفتند گردنکشان پیش اوی^{۳۴}
 همی دارد آن تنگی^۲ خویش راز^۳
 بدین^۵ مرز ازو^۶ کودکان ماند^۷ خرد،
 ندارد^{۱۱} به دل شرم و ترس^{۱۲} خدای^{۱۳}،
 که از رازداران نیم^{۱۵} بی نیاز^{۱۶}!
 به دین^{۱۷} آورم جان بدکیش را!
 نباشد^{۲۰}، دل خویش دارد^{۲۱} به غم^{۲۲}!
 بروبر گشایم^{۲۵} در گنج باز^{۲۶}!
 که او از پدرمرده بی خواست^{۲۹} چیز،
 که آزد او^{۳۰} مرد آزاد را!
 توانگر شدند آنک^{۳۲} بودش^{۳۳} نیاز
 خرد یافته با دلی شاد رفت!
 ز بیگانه و^{۳۵} آنک بُد^{۳۶} خویش اوی^{۳۴}

۱-ق: مام؛ (لن، ق، آ، و، آ، ب: نام) ۲. (ب: سختی) ۳-ل، ق، آ: بدو (ل: آ: برو) برگشایم (ق: آ: هم او را گشایم) در گنج باز: متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندا، د: ل، ل، آ پس از این بیت افزوده اند:

گر از کارداری بود رنج نیز که او از پدرمرده خواست چیز

۴- (ق: آ: اگر) ۵-ق: درین ۶-س، ک، س، آ: زو؛ ل: آ: او؛ (ق: آ: و مر: ل: آ: و زو)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۷- (پ: بود؛ لی، ب: زن و کودکش بماندند)؛ لن این بیت را ندارد ۸-ل: گنه کار دارد؛ (آ: گنه کار داری)؛ متن = س، ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ-لن، آ، ب) ۹-س: بدین ۱۰-ل: <ی> (ب: در آن چیز رای) ۱۱- (ق: آ نه آید) ۱۲-ل: بیم؛ ک (نیز لن، آ، ب): ترس از؛ (ق: آ: ترس و شرم)؛ متن = س، ق، س، آ (نیز ل، آ، و، آ) ۱۳-ل: <ی>؛ ل: آ، لن، لی این بیت را ندارند ۱۴- (ق: آ: باز) ۱۵-ل، س، ق (نیز ق، آ، ب): منم؛ (لی: دادداران نیم)؛ متن = ک، س، آ (نیز و-ب) ۱۶- (ل: آ: گشایم برو بر در گنج باز)؛ ل: آ، لن این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

مر او را زان کار بی غم کنیم فزون شادی و اندهش کم کنیم

۱۷-ل: پدید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: آ این بیت را ندارد؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۸-ق (نیز ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): وام ۱۹-ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): و ۲۰-ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): ندارد ۲۱- (ق: آ: خویشتن را) ۲۲- (ب: دارد دژم)؛ ل: آ، لی این بیت را ندارند ۲۳-س، ق، ک (نیز لن، آ، ب): هرکی؛ (ق: آ: هرکه)؛ متن = ل ۲۴- (آ، ب: باشد) ۲۵-ک، س، آ (نیز آ): گشایم برو بر؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب) ۲۶-ل: همی درد از تنگی خویش راز؛ (ل: آ: که از رازداران نیم بی نیاز)؛ ل: آ، لی این بیت را ندارند؛ ل، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

مر او را زان کار بی غم کنیم فزون شادی و اندهش کم کنیم

۲۷-ق: ور؛ س (نیز لن، لن، آ): چو ۲۸-ل: کارداران ما؛ س (نیز لن، ل، آ، پ، و): کارداران بود؛ متن = ق، ک (نیز ق، آ، لی، آ، ب) ۲۹-ل: میخواست؛ (پ: خواهند هم از پدرمرده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل: آ بیت های ۱۴۰۳-۱۴۰۵ را ندارد ۳۰-ک، س، آ (نیز ل، آ): وی؛ س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب): آزارد او؛ (لی: آزار وی؛ آ: آزردی و)؛ متن = ل ۳۱-ل: زان پس؛ ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): آنکه؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۳۲- (پ: آنکه)؛ ل: ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ): شد آنکس که؛ متن = س، ق (نیز لن، ب) ۳۳- (لی: بد در نیاز) ۳۴-ل، ق، س، آ (نیز آ، ب): <ی>؛ متن = س، ک (نیز لن-لن، آ) ۳۵- (ق: آ: بیگانگان) ۳۶-ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): هرکه بد؛ (و: مردم)؛ س (نیز لن، پ، لن، آ): وانکس که بد؛ متن = ل، ق، (نیز ق، آ)

بیامد به^۱ کاخ دلارای^۲ شاه^۳
پرستندگان، مشک^۴ و می خواستند،
ز بیگانه یوان^۵ پرداختند،
هوا را همی اد گنتی^۶ درود!
ببردند^۷ تا دل ندارد نژند
در گنج بگشاده^۸ روز و شبان^۹
به سر برنهاد آن کبی^{۱۰} تاج فخر
بتان را ز گنج درم^{۱۱} ساز کرد
نبودش، نه زیرا: درون^{۱۲} تخت عاج،
برآشت و از^{۱۳} روزبه لب مکید^{۱۴}!
بدیشان^{۱۵} دهم، چون بیاری به در^{۱۶}!
ز گنج سپاهان و ری^{۱۷} بار خواه^{۱۸}!
نه از اختر^{۱۹} شاه ایران بود!

بفرمود تا بازگردد سپاه
شبستان برزین^{۲۰} بیاراستند^{۲۱}
۱۴۱۰ بتان چامه و چنگ بر ساختند
ز رود و می و نای و بانگ^{۲۲} سرود
به هر شب ز هر حجره یی^{۲۳} دستبند
دو^{۲۴} هفته همی بود دل شادمان
درم داد و آمد به شهر سطرخر^{۲۵}
۱۴۱۵ شبستان خرد در^{۲۶} باز کرد
به مشکوی زرین هر آنکس که تاج
از آن^{۲۷} شاه ایران فراوان ژکید^{۲۸}
بدو گفت: من باز روم و خزر^{۲۹}
هم اکنون به خروار دینار خواه!
۱۴۲۰ شبستان کزین^{۳۰} گونه ویران^{۳۱} بود

۱- (ق: ۲) ز: ۲- (لی: دلفروز) ۳- (ب: خرامان سوی بزمگاه) ۴- ل، ک، س ۲ (نیز لی- و، آ): زرزیر: (لن: ۲: بزین): متن = س، ق (نیز لن، ق: ۲، ب) ۵- (پ: پیراستند) ۶- ل: رود: متن = سیزده دستنویس دیگر ۷- (ب: مردم): دل ۳ ت های این بیت پس و پیش شده اند ۸- س، ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ): بانگ نای و: (ق: ۲: بانگ چنگ و): ل: رود می و بانگ رود: متن = ق (نیز لن، پ، ل، آ، ب) ۹- (پ، و: گیتی) ۱۰- ل: یک: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱- (و، ب: برفتند) ۱۲- س: ۲: تو ۱۳- ل، س، و (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ): بگشاده: متن = (پ) ۱۴- ق: روزی همان: ک، س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): گشاده در گنج او هر زمان ۱۵- ل، ق، ک، س ۲ (نیز لن، لی، و، ل، ن، آ، ب): سطرخر: (ل: ۳: بشهر اسطرخر): متن = (نیز ق: ۲، پ، آ) ۱۶- ل: کیان: ق: نهاده کبی: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- ل: خرداد را: (لن، ل، ن، آ: خرداد در): متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- ق: دگر: (ل: ۳: ز گنج و درم) ۱۹- ل: بزیر اندر و: ک: نبود و ز ر اندرش: س ۲ (نیز ل، آ، ب): نبود و بزیر اندرش: (ق: ۲: نبودش زیر اندرون: و: نبود و بزیر اندرش): متن = س، ق (نیز لن، پ، ل، آ، ب): ل، لی این بیت را ندارند ۲۰- س: ۲: دل ۲۱- ل: کزید: ق: خلید: (ل: ۳: شکید: لن: ۲: رمید): متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ب، و، آ، ب) ۲۲- ق، ک، س ۲ (نیز لن، پ، ل، ن، آ): وز ۲۳- (پ، ل، ن، آ: گزید): ل: و روز بهی برگزید: (ق: ۲: از خشم و لب را گزید): متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز لن، ل، آ، و، ب): ل، لی این بیت را ندارند: بنداری: ثم انه ارتحل من ذلك المتصيد، و سار نحو بغداد، و أقام مقدار أسبوعین بین نسائه و جواریه بما علی جملة السرور و النشاط. ثم سار منها الى اصطرخر دار الملك و مطلع التاج و مستقر التخت فدخل حجر نسائه بها و تفقدهن. فمن صادف منهن غیر معتصبة بالتاج قاعدة علی التخت العاج أمر بذلك لها و إنفاق الخزائن علیها: ق ۲ پس از این بیت افزوده است

بگنجور فرمود پس شهریار چرا شد شبستان بچشم تو خوار

۲۴- (ق: ایوان و خر) ۲۵- (ق: آ: بایشان) ۲۶- س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ): بیر: (ق: آ: تا بیارد بر: پ: چون نیاری بیر): متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۲۷- س: ۲: تو ۲۸- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ): ری و اصفهان: (ب: صفاهان و ری: متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ) ۲۹- ل، س: باز خواه: (لن، آ: یار خواه: ق: ۲، ل، ن، آ، ب: باز خواه): متن = ق، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، پ، و): لی این بیت را ندارد: بنداری: و قال للقائم بأمرهن: إنا قد جعلنا خراج الروم و الخزر برسم حَجَرِ اصطرخر. فان لم يكفهن ذلك فاستدع أحمن الدانير من إصبهان و الری ۳۰- ل (نیز پ، لن: ۲): برین: س، ق (نیز لن، ق: ۲): بدین: ل: آ: ازین: متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۳۱- (آ: بیزین) ۳۲- ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): نه اندر خور: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ): لی این بیت را ندارد

ز هر^۱ کشوری باز^۲ نو خواستند
برین^۴ گونه یک چند گیتی بخورد
زمین^۳ را به دیبا بیاراستند!
نه رزم و نه رنج و نه^۵ ننگ و نبرد!

۱-س: ۲. به هر (لی: تاج) ۳-ل: زمی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است (← ۶۷۳-۶۵۹):

کنون ای خردمند دانش‌پذیر	اگر بایدت یک سخن یادگیر
بخیلی مکن هیچ اگر مردمی	ممان تا کم از تو کند مردمی
بموبد چنین گفت از آن پس که شاه	چو کار جهان را ندارد نگاه
چه داند آنه مردم کدامست که	چگونه شناسد کهان را ز مه
بهار آمد و شد جهان چون بهشت	بخاک سیه بر فلک لاله کشت
همه مرزه پر ز نخجیر گشت	بجوی آبها چون می و شیر گشت
گرازیدن تور و آهو به شیخ	کشیدند بر سبزه هر جای نخ
همه جویاران پر از مشکدم	بسان گل تازه شد می بخم
بگفتند ب شاه بهرام گور	که شد دیر هنگام نخجیر گور
چنین داد پاسخ که مردی هزار	گزین کرد باید ز لشکر سوار
بیارید با خویشتن یوز و باز	همان چرخ و شاهین گردنفرز
از آنجا سوی تور باید شدن	به نخجیر و یک ماه آنجا بدن
سوی تور شد شاه نخجیرجوی	جهان‌دیده یکسر پر از گفتگوی
ز گور و غره و ز آهو جهان	پیرداختند آن دلاورمهان
سدیگر چو بفروخت خورشید تاج	زمین زرد شد کوه دریای عاج
سپهد به نخجیر شد بی سپاه	یکی ازدها دید خفته به راه
سوی دشت شد شهریار دلیر	یکی ازدها دید غزان چو شیر

۴- (لی: پ: بدین) ۵-س (نیز لن، ق: ۲، لن: ۳): بزم و نه؛ ق: رایبی به؛ (ل: ۳، و: ۳، آ: ب: کین و نه): ل: بیزم و برزم و به؛ (لی: برزم و بکین و به؛ پ: برزم و بیزم و): متن = ک، س: ۲، ل: ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: قال: و بقی بهرام کذلک مدّة من الزمان لا یشتغل الا باللهو و الطرب و الصید و الطرد. و انما سمی بهرام جور لم یزمته صید حمر الوحوش. و اسم حمار الوحش فی لسان الفرس کور. فقیل له بهرام کور من أجل ذلک. و عربته العرب فقالوا بهرام - نور: دستنویسهای ک، س: ۲، ل: ۳، و: ۳، آ: بیت ۱۴۲۲ را یک بار هم در پایان داستان «بهرام و زن پالیزبان» آورده‌اند (← ۷۷۲): ق: ۲، ل: ۳، پ: پس ز این بیت افزوده‌اند:

ق: ۲: نبودی بجز بزم و رای شکار	چه اندر نهفت و چه اندر سکار (؟)
چوسی رو: بگذشت از اردیبهشت	شد از میوه پالیزها چو بهشت
بشبیگیر هر مرد خردادماه	از آن دشت سوی رهی رفت شاه
بیند که اندر جهان داد هست	بجوید دل مرد یزدان پرست
ل: ۳: همی بود یکچند با مهتران	می روشن و جام و رامشگران
بهار آمد و شد جهان چون بهشت	ز خاک سیه بر فلک لاله کشت
پ: شکار و مباح کار بودی و بس	همه شادیش یار بودی و بس

دستنویسهای ل، ق-س: ۲، ل: ۳، و: دستنویسهای «بهرام و بازرگان بخیل» و «بهرام و زن پالیزبان»، و دستنویس ب تنها داستان «بهرام و زن پالیزبان» را در اینجا آورده‌اند؛ در پیایی داستانها از س، لن، ق: ۲، پ، لن: ۳، بنداری و دستنویس حاشیه ظفرنامه پیروی شد

گفتار اندر تاختن آوردن لشکر چین و روم بر بهرامشاه^۱

پس^۲ آگاهی آمد به هند و به روم
که بهرام را دل به بازیست و^۳ بس
۱۴۲۵ طلایه نه و دیدبان^۵ نیز نه!
به بازی همی بگذرانند^۸ جهان!

به ترک و به چین و به آبادبوم،
کسی را ز گیتی ندارد^۴ به کس!
به مرز^۶ اندرون پهلوان^۷ نیز نه!
نداردهمی^۹ آشکار و نهان!

ز چین و حتن^{۱۱} لشکری برگزید،
کسی را نیامد ز بهرام یاد!
همه کشور روم لشکر گرفت!
ز ترک و ز چیر^{۱۳} و ز آبادبوم^{۱۴}،
ز چین و حتن لشکر^{۱۶} آمد پدید،
ز پیران و از^{۱۸} نامداران^{۱۹} نو،
پراز خشم و پیکار^{۲۱} و شور آمدند!
که بخت فروزانت^{۲۳} بنمود پشت!
ترا دل به بازی و بزم اندرست!

چو خاقان چین این^{۱۱} سخن‌ها شنید
درم داد و سر سوی ایران نهاد
و زان روی^{۱۲} قیصر سپه برگرفت
۱۴۳۰ به ایران چو آگاهی آمد ز روم
که قیصر سپه کرد و اندرکشید^{۱۵}
به ایران^{۱۷} هر آنکس که بُد پیش‌رو
همه^{۲۰} پیش بهرام گور آمدند
بگفتند با شاه چندی^{۲۲} درشت
۱۴۳۵ سر مرزجویان^{۲۴} به رزم اندرست

۱- داستان بهرام گور با خاقان چین؛ ق: خروج لشکر هند و روم و چین بر بهرام و تدبیر او؛ ن: لشکر کشیدن خاقان چین بایران؛
ل: آگه شدن خاقان چین از کار بهرام؛ س: بیرون آمدن لشکر روم و چین؛ متن = س؛ بنداری؛ ذک: قصه قیصر الروم و خاقان الصين مع
بهرام ۲- س: آ: چو ۳- ل، ق، ل ۲ (نیز ل-ب)؛ <و>؛ متن = س، ک، س ۴- ق: نداند؛ ل: آ: ندارد ز گیتی؛ ک (نیز ل، ل، آ)؛ به گیتی ندارد؛
متن = ل، س، س ۵- ل، ق، ک، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، و، ل، آ، ب)؛ دیده‌بان؛ من = س، س، آ (نیز ل، آ) ۶- (ل: بیزم)
۷- ق، ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب)؛ مرزبان؛ (ل: دیده‌بان)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، آ)؛ پ این بیت را ندارد؛ ل، ب پس از این بیت
افزوده‌اند:

شب و روز با یوز و بازی (لی: خوبرویان) به هم همی بگذرانند بهر بیش و کم
۸- (ق: آ: همی بگذرانند ببازی) ۹- ل، س، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، آ-ل، آ)؛ نداندهمی؛ ق: نمی داند؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، ب)؛ بنداری؛ قال
صاحب الكتاب؛ ثم تواترت الأخبار واستفاضت فی بلاد الروم و الهند و ممالک التبرک و العین یقبال بهرام بکلّیته علی اللّعب و اللّهو،
و اشتغاله بذلک عن الخلق، و إهماله لأمر الجیش، و أنه لا یهمه ترتیب الجند فلیس علی بابہ پهلوان و لا طلیعة و لا دیدبان ۱۰- س ۲ (نیز
ل، ب)؛ آن ۱۱- (آ: حبش) ۱۲- ل: سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ فجمع الخاقان - ند ذلک عسکرا عظیما، و أقبل طامعا
فی ممالک ایران، و حشد قیصر أيضا و أقبل من الجانب الآخر فی جنوده قاصدا للتوغل غی بلا ایران أيضا ۱۳- ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل،
پ، ل، آ)؛ هند و چین؛ (ق: آ: چین و ز هند)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۱۴- (پ: زهر مرز و بوم) ۱۵- ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ب،
و، ل، آ)؛ لشکر کشید؛ (ب: سپه راهمی در کشید)؛ متن = ک، س ۲ (نیز ل، آ، آ) ۱۶- (ق: آ: ب: دشمن) ۱۷- س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق، آ)؛ از ایران؛
(پ، ل، آ، ب: ز ایران)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ) ۱۸- ل، ق (نیز ل)؛ و ز؛ متن = س (نیز ب، ل، آ) ۱۹- ک، س ۲ (نیز ل)؛ <و>؛ ل، آ، و، آ،
ب)؛ کهن پهلوان و دلیران؛ ل ۲ (نیز ق، آ)؛ کهن مرد یا از دلیران ۲۰- (ل: آ: همی) ۲۱- ق: تیمار ۲۲- ل (نیز ل، آ)؛ چندین ۲۳- ک، س ۲ (نیز
ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ فروزنده؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ب، ل، آ) ۲۴- ل: رزم جویان؛ ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب)؛ شهریاران؛ متن =
س، ق (نیز ل، ب، ل، آ)؛ ل این بیت را ندارد

به چشم تو خورست تخت و کلاه^۱ همان شهر^۲ ایران و گنج و سپاه^۳
 چنین داد پاسخ جهاندارشاه بدان مرزبانان جوینده^۴ راه،
 که دادار گیوان^۵ مرا یاورست که از دانش برتران^۶ برترست!
 به نیروی آن^۷ پادشاه بزرگ من^۸ ایران نگه دارم از چنگ^۹ گرگ!
 ۱۴۴۰ به بخت^{۱۰} و سپه و نه شمشیر و گنج ز کشور بگردانم^{۱۱} این درد و رنج!
 همی کرد بازی^{۱۲} بدان^{۱۳} هم نشان و زو^{۱۴} پر ز خون دیده‌ی سرکشان!
 همی^{۱۵} گفت هر کس کزین^{۱۶} پادشا بیچد دل مردم پارسا!
 دل شاه بهرام بیدار بود و زان^{۱۷} آگهی پر ز تیمار بود!
 همی ساختی نثار لشکر نهران ندانست رازش کس^{۱۸} اندر جهان!
 ۱۴۴۵ همه شهر^{۱۹} ایرار ز کارش به^{۲۰} بیم^{۲۱} از^{۲۲} اندیشگان^{۲۳} دل شده به^{۲۴} دو نیم^{۲۵}!
 همه گشته^{۲۶} نماید از آن^{۲۷} شهریار تن و^{۲۸} کدخدایی گرفتند خوار^{۲۹}!
 پس آگاهی آمد به بهرامشاه که آمد ز چین اندر^{۳۰} ایران سپاه
 جهاندار گسته^{۳۱} ر پیش خواند ز خاقان چین چند با او^{۳۱} براند،

۱-ل، س، ق (نیز ل، ن، پ، ب، ل، ن، آ، ب): گنج و سپاه؛ (ق: آ: گنج و کلاه)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ) ۲-ل: تاج؛ س، ق (نیز ل، ن، پ، ب، ل، ن، آ، ب): تخت؛ ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، آ): مرز (و: همه مرز)؛ متن = ل^۲ (نیز ق^۲) ۳-ق: آ: تاج و سپاه؛ ل: هم تخت و گاه؛ س، ق (نیز ل، ن، پ، ب، ل، ن، آ، ب): هم تاج و گاه؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ)؛ بنداری: فلما تناهی الخبر بذلك إلى أرض إيران اجتمع الأكابر والأمرء والأعیان و القواد، و دخلوا علی بهرام و عنفه و عیروه، و أخبروه بامتداد الأطماع الی ممالکة ۴-ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب): موبدان نماینده؛ ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، آ): متران نماینده؛ متن = (و) ۵-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ): دارای گیتی؛ ل^۲ (نیز ق^۲): دارای گیتی؛ (پ: دادار گیتی)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، پ، ب، ل، ن، آ، ب) ۶-ل: مهتران؛ (و: کز اندیشه برتران) ۷-ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، ل، ل، آ، و، آ): بیروزی؛ س^۲: بیروزی این؛ (ب: بیروزی آن) متن = ل، س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۸-ل (نیز ق^۲، ل، ن، آ): که؛ متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، ل، ل، آ، و، آ، ب) ۹-ل: که ایران نگه دارد از چنگ؛ ق: نگه دارم ایران ز چنگال؛ (پ: رمه گوش دارم ز چنگال)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ): برنج؛ ل: بخت؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۱۱-ل: از ایران بگرداند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال لهم بهرام: إن الله ناصرى و أنا بحول الله و قوته و نصرته حافظ لایران و ذاند عنها كل مکره و سأصرف شرمهم عن هذا الإقليم بالمال و الجیش و السعاد و السیف ۱۲-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): رامش؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۳-س، ل^۲ (نیز آ، ب): برین؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، پ، و): بران؛ (ل: بدین)؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، ل، ن، آ) ۱۴-ک، س^۲ (نیز ق^۲، و، آ): وزان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ق: بسی ۱۶-س (نیز ل، ل): که این؛ (ب: هر کسی را ازین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷-ل: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸-ق-س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ): کس رازش؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ، ب)؛ بنداری؛ و استمر فی ظاهر الأمر علی لهوه و لعبه کما کان. فأیس من ملکه الإیرانیون و کادوا یتلفون من الجرع و الأسف علیه. و هو فی السر یهین أمر عسکره، و یستعد بحیث لا یطلع علیه أحد ۱۹-ق: آ: مرز) ۲۰-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): پر از ترس و؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۲۱-ق: آ: یتیم؛ ل: پر از ترس بود ۲۲-ل (نیز پ): ز؛ (ل، ن، ق: آ: وز) ۲۳-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ): وز اندیشه‌ها؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب) ۲۴-ق، س^۲ (نیز ل، ن، آ، ب): بر؛ (ق: گشته دلشان) ۲۵-ل (دل شده پر ز دود) ۲۶-ک، س^۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): مرز؛ ل: شهر؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ب، و، ل، آ) ۲۷-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ل، ق (نیز آ): <و>؛ ل: برو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-ل (آ: بار؛ ق: آ: بگردند خوار) ۳۰-ل (ن: آ: تابه)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱-ق: آ: باوی

کجا^۱ پهلوان بود و دستور بود
 ۱۴۵۰ دگر مهر پیروز بن داد را^۳
 چو پیروز بهرام^۶ بهرامیان
 یکی شاه گیلان^۹، یکی^{۱۰} شاه ری
 دگر داد برزین رزم آزمای
 بیاورد^{۱۳} چون قارن^{۱۴} برزمهر^{۱۵}
 ۱۴۵۵ گزین کرد از^{۱۷} ایرانیان شش^{۱۸} هزار
 برادرش را داد تخت و کلاه
 خردمند نرسی^{۲۱} آزاد^{۲۱} چهر
 و زان جایگه لشکر اندر کشید
 چن^{۲۶} از پارس لشکر فراوان نبرد
 ۱۴۶۰ که از جنگ^{۲۹} بگریخت بهرامشاه

چو رزم آمدی، پیش او سور^۲ بود!
 سیوم^۴ مهر برین خرد را^۵
 خزوران^۷ رهم با اندیان^۸
 که بفشاردندی گه جنگ^{۱۱} پی
 کجا زاولستان^{۱۲} بدو بُد به پای
 دگر داد برزین^{۱۶} آژنگ^{۱۶} چهر
 خردمند و^{۱۹} شایسته‌ی کارزار
 که تا گنج و لنگرش دارد^{۲۰} نگاه
 همش فر و دین بود و^{۲۲} هم داد و^{۲۳} مهر
 سوی آذرآبادگان^{۲۴} برکشید^{۲۵}
 چنین^{۲۷} بود نزد^{۲۸} بزرگان و خرد،
 و زان^{۳۰} سوی آذر کشیده‌ست^{۳۱} راه

۱-ک (نیز ب): که او؛ س^۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ): که هم ۲-ل-س^۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، و، لن، آ: پیش رنجور؛ (پ: پیش دیجور؛ ب: پیش گنجور)؛ متن = (لی)؛ بنداری: فجاء الخیر بهرام بدخول الخاقان الی ممالک ایران. فاستحضر بهلوانه کُستهم، و هو قائد جیشه و دستور ملکه و متولی حله و عقده، ففاوضه فی أمر الخاقان فیما أقدم علیه ۳-ل، ل، ۲: به زاد را؛ س، ق (نیز ل، ۲): بن داد را (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲ و <و>، ل، ۳ و <و>، ب و <و>): و خرد را؛ (پ: بن داد بود؛ لی: میر پیروز خرد را؛ آ: یکی مهر پیروز خرد بود)؛ متن = (لن، ب) ۴-ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، ۳، و، آ): دگر ۵- (پ: بود)؛ ک، س^۲ (نیز ق^۲، ل، ۳، و، ب): و فرهاد را؛ (آ: و فرهاد بود؛ لی: شیر برزین فرهاد را)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، لن، ۲) ۶-ل-ک (نیز لن، لی، ل، ۳، پ، ب): بهرام پیروز؛ ل، س^۲ (نیز ق^۲: بهرام و پیروز؛ و، آ: پیروز و بهرام)؛ متن = (لن، ۲) ۷-ل: خزروان؛ ق: خزروان و؛ س، ک، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، ۳، و، آ، ب): خزوران و؛ ل، آ: خروزان و؛ (لی: خراوران؛ لن، آ: خروزان و)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- (لی: اندهان)؛ ک: رهام و با اندیان ۹-ل: ایران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰-ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، و، ب): دگر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، ۳، پ، لن، آ) ۱۱-ک، ل، ۲ (نیز و، آ): رزم؛ ل: که بودند در رای هشیار؛ (ل، ۳: بیفشاردندی گه رزم)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ق، ل، ۲، لی، پ، لن، آ، ب) ۱۲-س (نیز لی-لن، آ، ب): ز بلستان؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۳-ل: ساوند (تنها حرف پسین نقطه دارد)؛ ق: نیاوند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-ل: قارن و؛ (ب: هم قارن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵- (لن، آ: پرز مهر) ۱۶- (لن، ق، آ: ارژنگ؛ لی: ارژنگ؛ پ: ارتنگ؛ آ: ارژنگ)؛ س^۲ این بیت را ندارد ۱۷-ل: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸-ل: سی هزار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹-ق: <و>؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): هنرمند و ۲۰-ل: لشکر بدارد؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، و، ب): کشورش دارد؛ (ق^۲: لشکر و گنج دارد؛ و: تاج و کشورش دارد؛ آ: با تاج و لشکر بدارد)؛ متن = س، ق، ل (نیز لن، پ، لن، آ): بنداری و استدعی و جوه قواده و اعیان امرائه، و انتخب من خلص عسکره و المذكورین منهم سته آلاف فارس، و سلم التاج و التخت الی اخیه نرسی بن یزدجرد ۲۱-ق، ل، ۲ (نیز آ): آزاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-ل (نیز لن، لن، آ): <و>؛ (آ: که هم فر و دینست و) ۲۳-س: رای و؛ (لن، آ: بود هم آزاد)؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، و، ب): که هم فر و دین داشت و؛ متن = ل، ق، ل (نیز لن، ق، ل، ۲، ب، آ)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ س: مکر کردن بهرام و تاختن بردن بر سر خاقان چین ۲۴-ک: آباگان ۲۵- (و، لن، آ، ب: درکشید) ۲۶-ل-س^۲ (نیز ق^۲-ب): چو؛ متن = (لن) ۲۷- (ب: چنان) ۲۸-ل: رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ک، س^۲ (نیز ل، ۳، و، آ، ب): رزم؛ (لی: از روم)؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، ل، ۲، پ، لن، ۲) ۳۰-س-س^۲ (نیز لن، ق، ل، ۳، و، آ، ب): و را؛ متن = ل (نیز ل، ۳، و، لن، ۲) ۳۱-س-س^۲ (نیز لن-ب): آذر گشسپست؛ متن = ل: بنداری و؛ کان صاحب دین و روعه و عدله و رافه، و رکب فیهم و أخذ فی طریق آذربيجان فحسب الناس أنه قد هرب، حیث لم یستصحب من العسکر إلا ذلک المقدار یسیر

چو بهرام رخ^۱ سوی آذر^۲ نهاد
 به کاخیش^۵ نرسی فرود^۶ آورید
 [نشستند با رای زن بخردان
]همی گفت هر کس که بهرام تخت
 ۱۴۶۵ سوی موبدان موبد آمد سپاه^۹
 که^{۱۱} بر ما همی گنج^{۱۲} بپراگند^{۱۳}
 به هر جای جن^{۱۵} برفشاند^{۱۶} همی
 پراگند شهری و هم^{۱۹} لشکری
 [کنون ما ندایم ازو^{۲۲} آگهی
 ۱۴۷۰ وُزان^{۲۵} پس چو گفتارها شد کهن
 کز^{۲۷} ایران یکی مرد با آفرین

فرستاده‌ی قیصر آمد^۳ چو باد^۴
 گر انمایه‌جایی چنان چون سزید!
 بنزدیک نرسی همه موبدان^۷
 رها کرد و بر ما بشورید بخت^۸
 به آگاه بودن^{۱۰} ز بهرامشاه
 چرا هم ز لشکر نه گنج^{۱۴} آگند؟
 هم ارج جوانی^{۱۷} نداند^{۱۸} همی
 همی جست^{۲۰} هر کس ره مهتری^{۲۱}
 به ما بازگردد بدی، ار^{۲۳} بهی^{۲۴}
 بر آن^{۲۶} بر نهادند یکسر سخن،
 فرستند نزدیک^{۲۸} خاقان چین،

۱-ک، ل، آ: سر ۲-ل: دریا؛ متن = بهارده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن رسول قیصر رومی بایران ۳-ک، س، آ
 (نیز لی، ل، آ، آ): آمد ز قیصر؛ ل: رسولی ز قیصر بیامد؛ س، ق، ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): رسولی بیامد ز قیصر؛ متن = (و) ۴- (ق، آ: رسولی
 بیامد ز قیصر نژاد) ۵- ل، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): به کاخش چو ۶- ک، س، آ: به کاخش چو نرسی فراز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ،
 لن ۲) ۷- در ل آلت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ متن = ل، س، ق، ک، س، آ، لن = ب این بیت را ندارند؛ ک، س، آ، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب به
 جای این بیت آورده‌اند:

بیامد همان موبد موبدان سپاهی ز گردان و ز بخردان

۸- متن = ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ل، س، ق، لن، ق، آ، پ، لن آ این بیت را ندارند؛ بنداری: قال: ولما سار بهرام وصل رسول قیصر ملک
 الروم فأنزله نرسی فی موضع بلیقو به. ثم إن الایرانیین اجتماعوا علی موبد الموبدان، وأخذوا یسفهون رأی بهرام فیماکان علیه من قبل
 من التغافل والانکباب علی اللهو ولعب. والتساهل فی أمر العدو حتی صاروا عرضة للتلف؛ ل، ل، آ، لی، و، آ به جای بیت ۱۴۶۴ آورده‌اند:

سراسر سخنشان پید از شهریار که دادش (ل: داد او) بیاد از (ل: آن) همه روزگار

۹- س، آ (نیز ل، آ): ز راه؛ ل: شد سپاه؛ ل: موبد موبدان سپاه؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۱۰- س، آ: کردن؛ لی: دادن؛ ک، ل، آ، و، آ این بیت
 را ندارند؛ در س، آ، لی، ل، آ این بیت کمی پیش تر آمده است؛ ق، آ به جای این بیت آورده است:

بیامد همان موبد موبدان سپاهی ز لشکر همه بخردان

۱۱- ک، س، آ (نیز لی، ب): چو ۱۲- (ق، آ: رنج) ۱۳- ق، ک (نیز ل، و): نپراکند؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ، آ) ۱۴- (ق، آ: ز گنج؛ ل، آ:
 رنج)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

که گر ما همی گنج بپراکنیم چرا هم ز لشکر بگنج آگنیم

۱۵- ل، س، زر؛ (لن: خون)؛ ل: آ: بهر جایگه؛ متن = ق، ک، س، آ (نیز لن، و، آ) ۱۶- (ب: بهر جای بر می فشاند) ۱۷- ق: همی ارج شاهی؛ ک،
 س، آ (نیز لی، ل، و، آ، ب): خود ارج - جوانی؛ ل: آ: همی ارج خوانی؛ متن = ل، س (نیز لن، پ) ۱۸- (لن: آ: بدانند؛ ق، آ: هم از رخ جوانی نماند)
 ۱۹- ل: پراکنده شد شهری و؛ ل، آ: پراکنده شهری و هم؛ متن = ک، س، آ (نیز لن، ب) ۲۰- ل، آ: که جویند ۲۱- (لن، ق، آ، لن: آ: بهتری)؛ س، ق
 این بیت را ندارند؛ در و این بیت ۴ بیت پیش تر آمده است ۲۲- ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، و، آ): زو ندایم ما؛ متن = (ب) ۲۳- ک، ل، آ، س، آ
 (نیز و، ب)؛ و؛ (لی: مهی و)؛ متن = ل ۲۴- (ل: آ: بهی و مهی و آ: بدی و مهی)؛ س، ق، لن، ق، آ، پ، لن آ این بیت را ندارند؛ برخی از
 دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۲۵- ل: ازان؛ متن = ق- س، آ (نیز لن، ب) ۲۶- ل: برین؛ (لی: بدان)؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر؛ س این بیت را ندارد ۲۷- (لن: آ: که) ۲۸- س (نیز لی): فرستد بنزدیک؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

ز هر گونه‌یی باید^۲ انداختن،
 چن^۳ از خانه آواره شد کدخدای!
 مرین آب را در جهان^۵ جوی نیست!
 کز آتش به -خنجر برآرند گرد!
 کجا^۱ رفت با خوارمایه سپاه،
 چو اندیشه‌ی بد کنی^{۱۳}، بد رسد!
 یکی کژپاسخ^{۱۵} فگندند بن،
 که ما را به غم دل نباید سپرد!^{۱۷}
 نماند برین بوم و بر^{۱۹} بوی و رنگ!
 بکوبند بر خیره ما را به^{۲۱} پای!
 بماند، ز این^{۲۴} نگسلد پای ما!
 خردمند^{۲۶} و با انش و پاک‌رای^{۲۷}،
 که آن چاره را تنگ بندد^{۲۹} میان!
 از ایرانیان نزد^{۳۲} آن شهریار

که پیشین ازین^۱ غارت و تاختن
 مگر بوم ایران بماند به جای
 چنین گفت نرسی^۴ که این روی نیست!
 ۱۴۷۵ سلیحست^۶ و گنجست^۷ و مردانِ مرد
 چه^۸ نومیدی آمد^۹ ز بهرام شاه،
 که^{۱۱} اندیشه‌ها تان چنین گشت^{۱۲} بد؟
 شنیدند ایرانیان این^{۱۴} سخن
 که بهرام ازیدر^{۱۶} سپاهی نبرد
 ۱۴۸۰ چو خاقان به ایران شتابد^{۱۸} به جنگ
 سپاهی و نرسی^{۲۰} نماند به جای
 همی^{۲۲} چاره سازیم تا جای^{۲۳} ما
 یکی موبدی بود نامش همای^{۲۵}
 ورا برگزیدند^{۲۸} ایرانیان
 ۱۴۸۵ نبشتند^{۳۰} پس نامه‌یی بنده‌وار^{۳۱}

۱-س، ک، س (نیز لن، لی، ل، آ، ب، پ، لن، آ، ب): پیش از بد و: ل: کجا پیشش و؛ (ق: آ: که پیش آورد؛: که چند از بد و): متن = ل-۲-ل (نیز لی): ز هرگونه باید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق-۲-ب): چو؛ متن = (لن): ق این بیت را ندارد ۴-آ: موبد) ۵-ل (آ: راه در) ۶-س (نیز لی): سلاح است ۷-س: اسبست ۸-ل، س، ک، ل، آ، س (نیز ق-۲-لی، ل، آ، و-ب): چو؛ متن = ق (نیز لن، پ) ۹-ل (نیز ل): آید ۱۰-س، ک، ل، آ، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و-ب): یکی از؛ ق (نیز پ): گراو؛ متن = ل-۱۱-ق: کز؛ لی: چو) ۱۲-لی: بود) ۱۳-ل (آ: از اندیشه بد همی): ل، ل، آ به جای این بیت آورده‌اند:

گر اندیشه بد کنی بد رسد چه باید (ل: آ: که ید) باهان چنین گشت بد

۱۴-س، ق (نیز لن، ل، آ، ب): آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ل (نیز ق-۲): پاسخ کز؛ ک، س (نیز لی، و، آ): پاسخ نو؛ (لن): نغز پاسخ؛ ب: باز پاسخ؛ متن = س، ق، ل (نیز لن) ۱۶-ل: زایدتر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-ل-۱۸-س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): خرامد؛ (لی: بیاید): ل: بیاید بایران؛ متن = ک، س (نیز ل، آ، و، آ، ب) ۱۹-ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): برین (ق: آ: بدین) بوم ما؛ متن = ک، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۰-ک، ل، آ، س (نیز ق-۲، لی، ل، آ، و، آ): شهری؛ (ب: برو بوم ایران؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۱-ب: ما را بخیره به): ق: بکوبندمان خیره در زیر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت نرسی که این روی نیست جهان‌داور پاک با ما یکیست

۲۲-ل: یکی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-ل: جان (ل): س: آ: چاره ساز تا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ل، س، ک (نیز ق-۲، لی، ل، آ): تن: ل: تن بن (هم بالای حرف یکم و هم زیر آن نقطه گذاشته است)؛ ق: برین؛ متر = س (نیز لن، پ، و، لن، آ، ب) ۲۵-ل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۶-ل: هنرمند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ق، ک، س (نیز ل، آ، و، آ، ب): رهنمای؛ ل (نیز پ): خود و نامداران پاکیزه‌رای؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ): برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۲۸-ک، س (نیز لی، ل، آ، ب): مرو را گزیدند؛ متن = ل، س، ق، ل (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ) ۲۹-ک، س (نیز ل، آ، و، آ، ب): سخت؛ ل: آ: تنگ شد در؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، ل، آ، و، لن، آ): نوشتند؛ متن = س، س (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۳۱-س (نیز لن، ل، آ): پندوار ۳۲-ل: از ایران بنزدیک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ ق: نامه ایرانیان بنزد خاقان چین بزنها؛ ل: فرستادن ایرانیان رسول پیش خاقان

سر نامه گفتند: ما بنده بیم
 ز چیزی که باند به^۲ ایران زمین
 همان نیز با هدیه‌ها^۴ باژ و ساو
 بیامد از^۷ ایرن خجسته‌همای^۸
 ۱۴۹۰ پیام بزرگان به خاقان بداد
 و زان جستن^{۱۱} تیز بهرامشاه
 به پیش گرانم به^{۱۴} خاقان بگفت
 به ترکان چنین گفت خاقان چین
 کی^{۱۷} آورد بی جنگ^{۱۸} ایران به چنگ؟
 ۱۴۹۵ فرستاده را چیز بسیار داد
 یکی پاسخ نامه بنیشت^{۲۲} و گفت
 بدین^{۲۴} باژ^{۲۵} گشتیم^{۲۶} همداستان
 چو من با سپاه اندرآیم^{۲۸} به مرو
 به داد و به رای و به رنگ^{۲۹} و به بوی
 ۱۵۰۰ بباشیم تا باژ ایران رسد^{۳۰}

به فرمان و رایت سر^۱ افکنده‌بیم!
 فرستیم با پوزش و آفرین^۳!
 که با جنگ^۵ ترکان^۶ نداریم تاوا!
 خود و نامداران پاکیزه‌رای^۹،
 دل شاه توران^{۱۰} بدان گشت شادا!
 کز ایران بشد^{۱۲} تازنان بی سپاه^{۱۳}،
 دل و جان خاقان^{۱۵} چو گل برشکفت!
 که کردیم بر چرخ گردنده^{۱۶} زین!
 مگر ما^{۱۹} به رای و به هوش^{۲۰} و درنگ!
 درم داد چینی و دینار داد^{۲۱}
 که با جان پاکان^{۲۳} خرد باد جفت!
 که گفت این فرستاده‌ی راستان^{۲۷}
 کنم روی کشور چو پر تذر و!
 ابا آب شیر اندرآرم به جوی!
 همان هدیه و ساو شیران^{۳۱} رسد^{۳۲}!

۱-ک، س^۲ (نیز لی): دل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل: بر؛ س (نیز لن): از؛ ق: یابیم ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-ل: نزدیک خاقان چین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ل^۲ (نیز و، ب): هدیه و؛ ل: چون هدیه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ک، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): رزم؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۶-ق: توران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قالوا بعد أن هرب بهرام فالرأى أن نكاتب الخاقان و نلتزم له الخراج حتى تسلم البلاد و العباد. فمنعهم نرسی من ذلك فخالقوه و كتبوا إلى الخاقان كتاب ذوی عجز و ضراعة و سأئوه ألا يتوغل بلادهم و دیارهم حتى يلتزموا له الخراج و يحملوا إليه الإتاوة ۷-ل، ق، س^۲ (نیز ق، و، ب): ز؛ متن = س (نیز ل، ل، ن، آ، آ) ۸-ل: <ی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۹-ل: ایران سرا؛ ل^۲: خردمند و بادانش و پاکرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ل، ق، ل^۲ (نیز ب): ترکان؛ (لی: رخ شاه ترکان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، و، ب): جنبش؛ (آ: پس چنیر)؛ متن = ل، س، ق ۱۲-ل (نیز لی): کریزان بشد؛ ک، س^۲ (نیز ب): کریزان که شد؛ متن = س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، آ) ۱۳-ل، س (نیز ق، آ، لی، پ، و، آ): با سپاه؛ ق: تا براه؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، ب)؛ لن^۲ این بیت را ندارد ۱۴-ک، س، آ (نیز لی، ل، و، آ، ب): سرافراز؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ) ۱۵-لی: رخ شاه ترکان؛ لن^۲ این بیت را ندارد ۱۶-و: بستیم بر چرخ گردنده؛ ل: که ما برنهادیم بر چرخ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لن^۲ این بیت را ندارد ۱۷-آ: چو) ۱۸-لی: رنج) ۱۹-ق: من ۲۰-ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ): بوش و برای؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، پ، ل، ن، آ، ب)؛ بنداری: و أرسلوا إليه الكتاب علی ید موبذ یسمی هُمای. فلما وصل إلى الخاقان كاد أن يطير من الفرح و السرور، و قال لأمرء الترك: من قدر أن يملك بلاد إيران بغير قتال سواي؟ فقد ملكتها. و ذلك بالرأى و العقل و التؤدة و الترفق ۲۱-و: دل شاه توران از آن گشت شادا؛ س در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامه ایرانیان از نزد خاقان چین ۲۲-ل-ل (نیز ل، ل، و، آ، ب): بنوشت؛ متن = س^۲ (نیز پ) ۲۳-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): مردم؛ (و: مغز مردم)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۲۴-ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ن، آ): بدان؛ متن = ک، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۵-ل-ل (نیز لن-ل، ل، آ، آ، ب): باز؛ متن = س^۲ (نیز پ، و) ۲۶-ک (نیز لن^۲): گشتیم ۲۷-پ: فرستاده مر داستان) ۲۸-پ: چو با من سپاه اندرآید) ۲۹-ل-ل، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ل، ن، آ): برای و بداد و برنگ؛ (لی: ز آذر برنگ و برای)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، آ، ب) ۳۰-آ: بود؛ لی: بار ایران رسد) ۳۱-ق: نیز ساو دلیران؛ ک <و>، س^۲ <و> (نیز لی، ل، و، آ، ب <و>)؛ ز مرز دلیران و شیران؛ متن = ل، ق، ل^۲ (نیز لن، پ، لن^۲) ۳۲-آ: بود؛ س: ز خاقان بگفت آنچه گفت و شنید

به مرو آیم و زاسترا نگذرم^۲
 فرستاده تازان به ایران رسید
 به مرو اندر آورد خاقان سپاه
 چو آسوده شد سر به خوردن^۴ نهاد
 ۱۵۰۵ به مرو اندر از^۶ بانگ چنگ و رباب
 سپاهش همه باره^۸ کرده یله
 شکار^{۱۱} و می و مجلس و بانگ^{۱۲} چنگ
 همی^{۱۵} باز ایرانیان چشم داشت
 و زان^{۱۸} روی بهرام بیدار بود
 ۱۵۱۰ شب و روز کارآگهان داشتی
 چو^{۲۱} آگاهی آمد به بهرامشاه^{۲۲}
 بیاورد لشکر ز^{۲۴} آذرگشپ
 قبا^{۲۸} جوشن و ترگ^{۲۹} رومی کلاه

نخواهم که رنج آید از لشکرم!
 ز خاقان بگفت آنچه^۳ دید و شنید
 جهان شد ز گرد سواران سپاه!
 کسی را نیامد ز بهرام یاد!^۵
 کسی را نبد جی آرام و^۷ خواب!
 طلایه نه بر^۹ دنت و نه جُلجُلِه!^{۱۰}
 شب و روز^{۱۳} ایدن نشسته ز^{۱۴} جنگ!
 ز دیر آمدن^{۱۶} دل پر از^{۱۷} خشم داشت!
 همه کار خاقان^{۱۹} نگه دار بود
 به بزم و به می روز نگذاشتی^{۲۰}
 که خاقان به مروست و چندان سپاه^{۲۳}،
 همه^{۲۵} بی بنده هر یکی^{۲۶} با^{۲۷} دو اسپ،
 شب و روز تازان و پویان^{۳۰} به راه!

۱- (ن: راست بر: ل: ۳: بیشتر؛ و: راست تر: ل: ۲: بمرو اندر آسوده تر)؛ متن = ل، ک، ل، ک، س، ۲ (بیز ق، ۲، پ، آ، ب) ۲- ل- ۲ (نیز پ، ل: ۲):
 بگذرم؛ س، ق، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: فخلع علی الموبذ، وأجاب عن الكتاب، وقال: إنا ق. اجترینا منکم بأداء الخراج، وأنا صائر
 إلی مرو مقیم فیها إلی أن یصل ما التزمتم به من الخراج ۳- ک، س، ۲ (نیز لی، ب): آنچه ۴- (ق: ۲: سوی بحران نهاد (واژه دوم بی نقطه))
 ۵- (و: کسی را نبد جای بیداد و داد) ۶- ل- (نیز ق، ۲): اندرون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- (آ: نیامد سر اندر به)؛ و این بیت را
 ندارد ۸- س (نیز ل، ن: ۲): سپه را همه دست؛ ق، ل، ۲ (نیز پ): سپه را همه دشت؛ ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، ل، ۳، و، آ، ب): سپه را بران (ق، ۲، لی، ب:
 بدان) دشت؛ متن = ل ۹- ل، ق، ل، ۲ (نیز ل، ۳): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰- ل: راجله (؛)؛ س (نیز ل، ن، ق، ۲، پ، ل، ن: ۲): زلزله؛ ک:
 جینجله (؟)؛ ل: ۲: راجله؛ س، ۲ (نیز لی، و، آ): مشعله؛ (ب: مشغله)؛ ق: نه و ایمن از ولوله؛ (ل: ۲: نه و دیده بان بر گله)؛ متن تصحیح قیاسی
 است ۱۱- (ل: ۳: سپاه) ۱۲- (پ: نای و) ۱۳- س (نیز ل، ن: ۲): بروز و شب ۱۴- (پ: بروز و شب ایمن از کار)؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر؛ ل: ۲ در اینجا سرنویس دارد: اندر تاختن بهرامشاه بر سر خاقان چین ۱۵- (ل: ۳: هم از) ۱۶- ک، ل، ۲، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، ب): همی
 دیر شد؛ (آ: همی در شدن)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، ۲، پ، ل، ن: ۲) ۱۷- (و: زان بدل)؛ بنداری: فانصرف الرسول و نزل الخاقان فی عساکره
 علی ظاهر مرو، و أقام بها مستریحا من التعب و مستروحا إلی اللهو و اللعب و منتظرا وصول خراج ایران الیه؛ برخی از دستنویسها در
 اینجا سرنویس دارند؛ س، ۲: رفتن بهرام بتاختن خاقان چین ۱۸- (ل: ۳، ل، ۲، ب: وزین؛ و: ازان) ۹- ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، پ، ل، ن: ۲): سپه
 راز دشمن؛ س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ): همی کار خاقان؛ متن = ک (نیز و)؛ بنداری: و أما بهرام فانه کان متیظا فی أمره. و کان قد فرق الجواسیس
 و العیون حتی یخبروه بحال الخاقان ۲۰- ل، ۲ (نیز لی، و، ل، ن: ۲): بگذاشتی؛ ل: سپه راز دشمن نهان داشتی؛ (ق: ۲: همان با می و رود
 بگذاشتی)؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز ل، ن، ل، ۳، ب، ب)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۲۱- ک، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ،
 ب): پس ۲۲- ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، لی، ل، ۳، و، ب): بهرام گور؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن: ۲، آ) ۲۳- ک، س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): بی جنگ و
 شور؛ (ق: ۲: بی شو و شور) ۲۴- (لی: چو) ۲۵- ک، س، ۲ (نیز ق، ۲، ل، ۳، آ، ب): همی؛ ل: ۲ (نیز پ: همان)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، لی، و) ۲۶- س
 (نیز ل، ن، ق، ۲): هر کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷- (ل، ن، ل، ۳، و، ب): بنداری: فلما علم بنزوء علی مرو أمر أصحابه الذین کانوا معه
 فلبسوا السلاح، و جنب کل واحد منهم فرسین ۲۸- (ب: ابا) ۲۹- (لی، پ، و، آ: ترگ و) ۳۰- ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، پ): چون باد تازان؛
 س، ۲: پویان و تازان؛ (ل: ۲: چو باد پایان (وزن ندارد))؛ متن = ک (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب)؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ ک:
 آمدن بهرام بجنگ خاقان و گرفتن خاقان؛ ل: ۲: اندر تاختن بهرامشاه بر سر خاقان چین؛ س، ۲: رفتن بهرام به تاختن خاقان چین

همی راند^۱ لشکر^۲ چو از کوه سیل^۳
 ۱۵۱۵ از^۴ آمل بیامد، به گرگان کشید^۵
 ز گرگان بیامد به شهر نسا^۶
 به کوه و بیابان و بیراه رفت
 به روزاندرون^{۱۲} دبدبان^{۱۳} داشتی
 برین^{۱۶} سان بیامد^{۱۷} به نزدیک مرو
 ۱۵۲۰ نوندی بیامد^{۱۸} ز کارآگهان
 به تدبیر نخچیر کشمیهن^{۲۲} ست
 چو بهرام بشنید^{۲۵} از آن^{۲۶} شاد گشت^{۲۷}
 برآسود روزی^{۲۹} بر آن^{۳۰} رزمگاه^{۳۱}
 به آمل گذشت از ره^۴ اردبیل^۵،
 همی^۸ درد و رنج بزرگان کشید!،
 یکی رهنمون پیش پر کیمیا^{۱۰}،
 شب تار تا روز بیگاه تفت^{۱۱}!
 به تیره شبان^{۱۴} پاسبان^{۱۵} داشتی،
 -نیز^{۱۸} بران گونه^{۱۷} پزان^{۱۹} تذر و!،
 که دورست خاقان ز کار جهان^{۲۱}!
 که دستورش انگرم^{۲۳} آهرمن ست^{۲۴}!
 همه رنجها بر تنش^{۲۸} باد گشت^{۲۷}!
 چن^{۳۲} آسوده برگشت شاه^{۳۳} و سپاه،

۱-ل. ق: رفت؛ ک. ل. ۲. س. ۲ (نیز ق. ۲ لی. و. آ. ب.): تاخت؛ متن = س (نیز ل. ن. ۲) ۲-ل. ق (نیز پ.): تازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۳- (لی: شید) ۴-ل. ک. س. ۲ (نیز ق. -و. آ. ب.): در: ل. آ: کشید از در: ق: او همی از در (وزن ندارد)؛ متن = س (نیز ل. ن. ۲)؛ بنداری: طریق
 اردبیل ۵- (ل. ن. ق. ۲. پ. ل. ن. آ: اردویا؛ لی: زده بیل (پساوند ندارد)) ۶-ل. س. ل. ۲ (نیز ل. ن. ق. ۲. آ. پ. و.): ز؛ متن = ق. ک. س. ۲ (نیز لی. ل. ن. آ. آ. ب.) ۷-ق. ل. ۲ (نیز و.): رسید ۸- آ. (نیز ق. آ. لی.): همه ۹- (ل. ن. آ: نشا) ۱۰-س. ک. س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): او پاسا؛ ق. ل. آ: او از نسا؛
 (ل. ن. او از بسا؛ ق. آ: او از فسا؛ ل. ن. آ: او از بسا؛ پ: یکی رهبری پیش دراز بسا)؛ متن = ل: برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند:
 س: شبیخون آوردن بهرام بر سر خاقان و گرفتار شدن خاقان؛ ق: تاختن بهرام بر خاقان و گرفتاری خاقان و زنده ترکان ۱۱-س. ک. ل. آ.
 س. ۲ (نیز ل. ن. ب.): تیره تا روز بیگاه رفت؛ ل: بروز و شب گاه و بیگاه رفت؛ متن = ق: بنداری: فسار بهم من آذربایجان سالکا طریق اردبیل
 لی آمل و منها الی جرجان و منها الی مدینه نسا، و بین یدیه دلیل حریت یسلک به شعاب الجبال و مخارمها و عوادل الطرق و مجاهلهما
 ۱۲-ل. آ: کوه اندرون؛ س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): همه روزها؛ (ب: همه روز را)؛ متن = ل. ک. س. ۲ (نیز ل. ن. ق. ۲. آ. پ. و. آ. ب.) ۱۳-ل. ک. ل. آ. س. ۲ (نیز
 ل. ن. ب.): دیده بان؛ ق: پاسبان؛ متن = س ۱۴- (ب: شب تیره را) ۱۵-ق: پهلوان ۱۶-ل. ل. ۲ (نیز لی. و.): بدین سان؛ متن = یازده دستنویس
 دیگر ۱۷-ل. آ: ره بیامد؛ ک. س. ۲ (نیز ق. آ. لی. ل. آ. و. آ. ب.): گونه آمد؛ متن = ل. س. ق (نیز ل. ن. پ. ل. ن. آ) ۱۸-ل. ک. (نیز لی. ل. ن. آ): بدان گونه؛ ق:
 بدانسان نیزید؛ ل. آ: بپرد بران کوه؛ ق: آ: نوردی بران گونه؛ پ: نیزید زان گونه؛ متن = س. س. ۲ (نیز ل. ن. ل. آ. و. آ. ب.) ۱۹- (ل. آ: تازان) ۲۰-ک.
 س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): رسیدش؛ آ: نوردی بیامد؛ متن = ل. س. ق (نیز ل. ن. ق. ۲. آ. پ. ل. ن. آ) ۲۱-ل: که خاقان شب و روز بی اندهان؛ متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۲۲- (ق. آ. ن. آ: کش میهن؛ لی: کش میمن) ۲۳-ل: از کهل؛ س (نیز ل. ن. پ. ل. ن. آ): شب و روز دستورش؛ ق: نهنگام
 دستور؛ متن = ک. س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.) ۲۴-ل. ک. (نیز و. ل. ن. آ): اهریمنست؛ ل. آ: اکریمین ریمنست؛ (ق: اهریمن ریمنست؛ ب: نه
 هنگامه شورش خاطرست (!))؛ متن = س. ق. س. ۲ (نیز ل. ن. لی. ل. آ. پ. آ): بنداری: فطار علی هذه النصفه بقوادم الرکض حتی قرب من
 مرو. فأتاه فارس من جواسیسه وأخبره بن الخاقان ركب للصيد الی کُشمیهن و هو فی خُف من أصحابه بلا عُدّة و لا سلاح ۲۵-ک.
 س. ۲ (نیز لی. ل. آ. و. آ. ب.): بشنید بهرام؛ متن = ل. س. ق. ل. آ (نیز ل. ن. ق. ۲. آ. پ. ل. ن. آ) ۲۶-ل: زان؛ (ب: ازو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۲۷-ل: شد-شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ل (نیز ق. آ. ب.): بردش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹-ل: روی (وزن ندارد)؛
 ل. آ (نیز ق. آ): بیاسود روزی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-ل. ک. ل. آ. س. ۲ (نیز لی. و. آ. ب.): بدان؛ (ل. ن. آ: دران)؛ متن = س. ق (نیز ل. ن.
 ق. آ. ل. آ. پ.) ۳۱-ل. آ (نیز و. آ. ب.): -بایگه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-ل. س. آ (نیز ق. آ. ب.): چو؛ متن = (ل. ن.) ۳۳-ل (نیز ق. آ):
 آسوده تر گشت شاه؛ س <و>، ق. ل. آ. س. آ (نیز ل. ن. ل. آ. پ. ل. ن. آ): آسوده گشت (س. آ. ل. آ: شد) اسب و شاه؛ ک (نیز لی. و. آ. ب.): آسوده شد
 شاه و اسب؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

بزد کوس و لشکر همه بر نشانند
 بخورشید بر گرد لشکر فشانند
 بیامد دهان تا بنزدیک مرو
 بسان ینه شیر بر پشت غرو

که^۲ برزد سر ز کوه گیتی فروز،
همه چشم^۶ پر رنگ منجوق شد!^۵
پر آواز شد گوش شاه^۸ و سپاه!
تو گفתי همی ژاله بارید^{۱۰} ابر!
بدست^{۱۱} خزوران^{۱۲} گرفتار شد
که^{۱۴} گفתי همی تیر بارید^{۱۵} ماه!
گرفته بستند^{۱۶} بر پشت زین،
شد از تاخت با پایان چو^{۱۸} غرو!
بکشتند و از^{۲۱} جنگیان بس^{۲۲} نماند!
پس اندر همی تاخت^{۲۴} بهرام و^{۲۵} تفت!
پس پشت او^{۲۷} قارن پارسى
ببخشید چیز کسان^{۲۹} بر سپاه
همه کامگاری و یزدان شناخت،
که دارنده^{۳۳} آفتابست و ماه!

به کشمیهن^۱ آمد به هنگام روز
۱۵۲۵ همه گوش^۳ پر ناله^۴ بوق شد^۵
دهاده برآمد ز^۷ نخچیرگاه
بدزید از^۹ آواز گوش هزیر
چو خاقان ز نخچیر بیدار شد
چنان شد ز خون خاک^{۱۳} آوردگاه
۱۵۳۰ چو سیصد تن از نامداران چین
سپهد ز کشمیهن^{۱۷} آمد به مرو
به مرو اندر از چینیان^{۱۹} کس^{۲۰} نماند!
هر آنکس کزیشان^{۲۳} گریزان برفت
برین^{۲۶} سان همی راند^{۲۷} فرسنگ سی
۱۵۳۵ چو برگشت و آمد به نخچیرگاه
ز پیروزی چین چو^{۳۰} سر بر^{۳۱} فراخت
کجا^{۳۲} داد بر نیک و بد دستگاه

۱- (لی: بکستیهن) ۲- ق، ل ۲ (نیز ق ۲، لی): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳- ق (نیز ق ۲، کوه ۴- (لی: همه کوس با ناله و) ۵- (لی: پ، بود-بود) ۶- (ل: دشت) ۷- (لی: به)؛ س ۲: چو برگشت آمد ز ۸- (ل: او و ۹- (ق، ل ۲: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ق، س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل ۳، و، آ، ب): بارد ز؛ متن = س (نیز لن، پ، لن ۲)؛ بنداری: فاملاء بهرام سروراً بما سمع، و نزل و استراح فی یومه ذلک و أراح. ثم ركب فی عسکره و سار تحت ظل اللیل قاصداً قصد الخاقان حتی هجم علیه و علی أصحابه فی ذلک المتصدید فلم یحسوا إلا بأصوات البوقات، و اصطفاق الأعلام و الرايات، و صلیل الأسیاف فی الجمحم و الهامات ۱۱- ک (نیز ل ۳، لن ۲): بدشت ۱۲- ل، ق (نیز ل ۳، آ): خزوران؛ (لی: خراوران؛ لن ۲: جزوران)؛ متن = س، ک، ل ۲، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ب)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: فأسر الخاقان رجل یقال له خزوران؛ در ق، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۳- (لی: دشت) ۱۴- (لن: آ، تو) ۱۵- ل (نیز ل ۳، پ، ب): یازد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س ۲ این بیت را ندارد ۱۶- ل، ق (نیز لن): گرفتند بسته اند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و عملت السیوف فی الخاقانیة حتی تلاطمت أمواج الدماء فی ذلک الفضاء، و أتى القتل و الأسر علیهم أجمعین؛ ل، ل ۲ پس از این بیت و و، پ پس از بیت ۱۵۲۶ افزوده اند:

چو خاقان چینی گرفتار شد ازان خواب آنکه بدار شد

۱۷- (لی: کشمیر؛ ل: کش میهن) ۱۸- ل: چارپایان چو؛ (ق: شاه برسان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س ۲ این بیت را ندارد ۱۹- ق: جنگیان ۲۰- س (نیز لن، لن ۲): بس؛ (ق: اندرون چینیان بس) ۲۱- ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، لن ۲: وز؛ متن = ق، ل ۲ (نیز ل ۳، و، آ) ۲۲- (ق: آ، لن ۲، ب: کس)؛ ق: بندگان بس؛ (لی: و جز خورد کرکس)؛ در س ۲ بیت های ۱۵۳۲-۱۵۴۲ نیز مدیاتور رفته اند ۲۳- (لی: پ: کز ایران) ۲۴- ق: رفت؛ ل: آ راند ۲۵- س- ل ۲ (نیز لن، لی، پ- ب): < >؛ (ق: پس اندرش بهرام چون د)؛ متن = ل؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۲۶- (لی: بدین؛ ل: آ: بران) ۲۷- س (نیز لن، لن ۲): تاخت؛ ق، ک (نیز ق ۲، و، آ، ب): رفت؛ متن = ل، ل ۲ ۲۸- (و: پشتشان) ۲۹- (ل: آ: بس خواسته بر)؛ بنداری: فعطف بهرام عنانه الی مرو فدخلها و أخلاها عن التمرک فقتل بعضهم و أسر بعضهم، و هرب الباقون فاتبع أثرهم حتی سار ثلاثین فرسخاً ۳۰- ک: این چو؛ ل: آ: خویش؛ (ل: آ: خود چو؛ لن ۲، ب: به پیروزی چین چو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، آ) ۳۱- (ق: آ: شاه چین سر) ۳۲- س- ل ۲ (نیز لن- ب): که او؛ متن = ل ۳۳- ق: گذارنده

چن^۲ آسوده شد شاه و جنگی^۳ ستور،
دلش رای رزم بنخارا گزید^۵
ز نخچیر و بازی جهانجوی شد
گذر کرد بر آب و ریگ فرب
بینداخت^۸ پیراهن لاژورد^۹،
جهانجوی بگذشت بر مای و^{۱۲} مرغ
به بوم و به کشت^{۱۴} آتش اندرزدند!
پدر بر پسر^{۱۵} بر همی راه جُست!
ز پیران^{۱۷} و خنجرگزاران^{۱۸} نو،
پیاده، پر از خون دل و^{۱۹} خاکسار^{۲۰}!
بر آزادگان جهان مهتر!
ز عهد^{۲۵} جهاندار بیزار شد^{۲۴}،
نه خوب آید از نامداران^{۲۷} ستیز!
سر بی‌گناهان بریدن چراست^{۳۰}!
به رزم‌اندر افگندگان تویم!
به دست خرد چشم خشمش^{۳۲} بدوخت!

بیاسود^۱ در مرو بهرام گور
روانش ستیز ز^۴ مدارا گزید^۵
۱۵۴۰ به یک روز و یک شب به آموی شد
بیامد از^۶ آموی یک پاس شب
چو خورشید ربی هوا کرد زرد
زمانه شد از گرد^۱ چون پر چرخ^{۱۱}
همه لشکر ترک بر هم زدند^{۱۳}
۱۵۴۵ ستاره همی دمن ماه جُست!
ز ترکان^{۱۶} هرآنکس که بُد پیش‌رو
همه پیش بهام رفتند خوار
که شاه، بزرگان^{۲۱}، بلنداختر!
گر ایدونک^{۲۲} خازان گنهکار^{۲۳} شد^{۲۴}،
۱۵۵۰ تو خون سر بی‌گناهان^{۲۶} مریز!
گر از ما همی^{۲۸} با: خو هی رواست^{۲۹}!
همه مرد و زن بندگان تویم!
دل شاه بهرام از^{۳۱} ایشان بسوخت

۱- (لن: ۲) بر آسود) ۲- ل- ل- ۲ (نیز ق- ۱- ب)؛ چو: متن = (لن) ۳- (لن: ۲)؛ و خیل (و)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۴- ل- س- ق- ل- ۲ (نیز لن- ق- ۲- پ- لن- ۱- ب)؛ ز تیزی روانش؛ متن = ک (نیز لی- ل- ۳- و- آ) ۵- (لن- ق- ۲- لن- آ)؛ گرفت- گرفت) ۶- ل- ک (نیز ق- ۲- و- آ، ب)؛ ز: ل- ۲؛ به: متن = س (نیز لن- لن- ۲) ۷- ل- آ: آموی و؛ بنداری: ثم عاد و نزل فی مخیم الخاقان، و أمر بجمع الغنائم ففرقها علی عسکره. ثم لما استراح و استراح أصحابه ركب و سار بهم فی یوم و لیلۃ الی أمّ الشط. و لما أصبح من الغد عبر الماء؛ ک در اینجا سرنویس دارد: رفتن بهرام بتوران زمین و زنهار خواستن ۸- ک (نیز لی- ل- ۳- و- آ)؛ بدرید: متن = س- ق- ل- ۲ (نیز لن- ق- ۲- لی- لن- ۲- آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۹- س- ق- ل- ۲ (نیز لن- ل- ۲- و- ب)؛ لاجورد: متن = ل- ک (نیز پ) ۱۰- (لی: درد) ۱۱- (و- آ: مرغ؛ لن: ۲- زرغ) ۱۲- ل- ل- ۲، س- ۲؛ < و >؛ س- ق (نیز ل- ۳)؛ ما و؛ ک (نیز ب)؛ بای: (لی: آب؛ و بوی (نقطه ندارد)؛ لن: ۲؛ چون با و)؛ متن = (لن- ق- ۲- پ- آ) ۱۳- (پ < بر >؛ لن: ۲؛ ترک لشکر به هم برزدند (پ وزن ندارد) ۱۴- ل- دشت؛ س- ل- ۲؛ بیز: (لن- ق- ۲- پ- لن: ۲؛ و برش)؛ متن = ک- س- ۲ (نیز لی- ل- ۳- و- آ، ب)؛ ل- ۲ در اینجا سرنویس دارد: تاختن بهرام بر سر ترکان بنخارا ۱۵- س- پدر: ق- ۲ پس از این بیت افزوده است:

ستاره همی دامن اندر کشید
شده روز روشن ز شب ناپدید

۱۶- س- ۲؛ بزرگان ۱۷- (ق- ۲: گردان؛ ل- ۲: دلیران) ۱۸- ک: گذاران ۱۹- ل- < و >؛ س- ل- ۲، س- ۲ (نیز ق- ۲- ل- ۳- لن: ۲)؛ و دل: متن = ق- ک (نیز لی- پ- و- ب) ۲۰- (ق- ۲: سوگوار) ۲۱- ل- رد و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲- (ل- ۲: آ: گر ایدونکه) ۲۳- س (نیز لن- ق- ۲- ل- ۳- پ- لن: ۲- ب)؛ گرفتار: متن = ل- ق- س- ۲ (نیز لی- و- آ) ۲۴- ل- گشت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵- (لن: ۲: غمها)؛ ل- ک- س- ۲ پس از این بیت افزوده اند:

بدست گرفتار شد بی گمان
چو بشکست پیمان شاه جهان (ک- س- ۲: و بُد بدنهان)

۲۶- ق- ک- س- ۲ (نیز لی- ل- ۳- و- ب)؛ نام: اران: متن = ل- س- ل- ۲ (نیز لن- ق- ۲- پ- لن: ۲- آ) ۲۷- ق- ک (نیز ق- ۲)؛ شهریاران: (آ: پادشاهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- (ق- ۲: ی- ی) ۲۹- (ب: سزاست) ۳۰- (لی: ۳)؛ خطاست: پ- بریدن سر نامداران چراست) ۳۱- ل- ل- ۲؛ ز: (لن: ۲- بر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- س- روشن؛ ک- س- ۲ (نیز لی- ل- ۳- و- آ)؛ کینه: متن = ل- ق- ل- ۲ (نیز لن- ق- ۲- پ- لن: ۲- ب)

ز خون ریختن دست گردان بست^۱
 ۱۵۵۵ چو مهر جهاندار پیوسته شد،
 بر شاه شد مهتر مهتران^۳
 ازان^۵ کار چون کام^۶ او شد روا
 چو برگشت و آمد به شهر^۹ فرب
 برآسود^{۱۲} یک هفته، لشکر نراند^{۱۳}
 ۱۵۶۰ برآورد میلی ز سنگ و گرج^{۱۵}
 نبود^{۱۸} گذر جز به فرمان شاه
 به لشکر یکی مرد بُد شهر^{۲۰} نام
 مر او^{۲۳} را به توران زمین شاه کرد
 چو شهر^{۲۴} از بر تخت سیمین^{۲۵} نشست
 ۱۵۶۵ همان^{۲۶} تاج زرین به سر بر نهاد^{۲۷}

پر اندیشه شد شاه یزدان پرست!
 دل مرد آشفته آهسته^۲ شد،
 پذیرفت هر سال باژی^۴ گران
 ابا^۷ باژ بستد ز ترکان نوا^۸
 بی آژنگ^{۱۰} رخسار و پر^{۱۱} خنده لب،
 ز چین مهتران را همه پیش^{۱۴} خواند
 که کس را به ایران^{۱۷} ز ترک^{۱۷} و خلیج،
 همان^{۱۹} نیز جیحون میانجی به راه
 خردمند و^{۲۱} با گوهر و نام^{۲۲} و کام،
 سر تخت او افسر ماه کرد!
 کمر بر میان بست و بگشاد دست
 همه شهر^{۲۸} توران بدو گشت شاد

گفتار اندر نامه‌ی بهرام گور به نرسی^{۲۹}

چو شد کار توران زمین ساخته
 دل شاه از^{۳۰} ندیشه^{۳۱} پرداخته،
 بفرمود تا پیش او شد دبیر
 قلم خواست با مشک و^{۳۲} چینی حریر

۱-س: ۲: دست کردند پست؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ق: آهسته آشفته ۳-ک، س: ۲: سروران؛ (و: سرور مهتران؛ ل، ۳، آ: شهر شد مهتر و (ل، ۳، آ: < و >) سروران) ۴-ل (نیز ق، ۲، ل، ل، ن: ۲): < ی >؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و توغل فی اطراف ممالک توران یقتلهم و یأسرهم حتی اجتمع أمراء الترتک و من بقی من قوادهم و أعیانهم، و استأمنوا الیه و التزموا له الخراج. فتعطف علیهم و عفا عنهم و أجابهم الی ما التمسوا ۵-ل: ازین؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶-ق: (کار) ۷-س-س: ۲ (نیز ل-ن-ب): بس از؛ متن = ل، ل، ۲، ۸-ل (ن: ۲): روا) ۹-ق: (بزد) ۱۰-ل-س: ۲ (نیز ل-ل-۳، و، آ، ب): پر از رنگ؛ ل، ن: ۲: بر آژنگ؛ متن = (پ) ۱۱-ق: رخساره پر؛ (ل: رخساره و) ۱۲-ق: (پ: برآسود و) ۱۳-ل، ق-س: ۲ (نیز ل-ن-پ، ل، ن: ۲، ب: بران؛ س (نیز و، آ): براند (بی نقطه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴-س، ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن: ۲): برخویش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ل، س، ق، ل: ۲ (نیز ل-ن-ب): ز گج؛ متن = ک، س: ۲ ۱۶-س (نیز ل، ن، ل، ن: ۲): از ایران و؛ س: ۲: ایران و؛ ک (نیز ل: ۳): ز ایران و؛ (آ، ب: ز ایران ز)؛ متن = ل، ق، ل، ن: ۲ (نیز پ، و) ۱۷-ق: ۲: کز ایرانیان تا بروم و؛ ل: ز ترکان و کرد و) ۱۸-ل: نباشد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹-ل: (لی: میان) ۱۰-ل-س: ۲ (نیز ل-ن-ل، ن: ۲، ب): شمر؛ (آ: شمس نام)؛ متن = تصحیح قیاسی است ۲۱-ک، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ل، ۲، آ): < و > ۲۲-ل: رای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳-ق: همو ۲۴-س-س: ۲ (نیز ل-ن-ب): شمر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵-ک، س: ۲ (نیز ل، ل، ۳، و، آ، ب): زرین؛ متن = س، ق، ل، ۲ (نیز ل، ن، ق، ۲، ل، ن: ۲)؛ ل این بیت را ندارد ۲۶-س: ۲ (نیز ل): همه ۲۷-ل: زرینش بر سر نهاد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸-ک، س: ۲ (نیز ل، ل، ۳، آ، ب): مرز؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری؛ و أقام أسبوعین ثم انصرف وراءه حتی وصل الی فربر فبنی هناك میاد و جعله واسطه بین ممالک الترتک و الفرس، و جعل جیحون ایضا فیصلا بین المملکتین. و کان فیهم رجل یسمى شمرا فقلده ممالک توران. فسار الیها و لبس تاجها و تسنم تختها ۲۹-س: فتح نامه بهرام گور بنزد برادرش نرسی؛ ق: نامه بهرام گور بنرسی برادرش و پاسخ او به شاه؛ ک: ناه نبشتن بهرام برادر نرسی و آگاه کردن از حال او را؛ ل: ۲: فتح نامه بهرام گور از چین و ماجین نزد نرسی؛ س: ۲: نامه نوشتن بهرام برادرش؛ متن = [گفتار اندر+] ل ۳۰-ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۱-ل (ب: ازان کار) ۳۲-ک، س: ۲: < و >؛ پ، ل، ن: ۲ این بیت را ندارند

به نرسی یکی نامه فرمود^۱ شاه
 سر نامه کرد^۲ آفرین مهان^۴
 ۱۵۷۰ خداوند پیروزی و دستگاه،
 خداوند گرده چرخ بلند،
 بزرگی و خردی به پیمان^۹ اوست!
 نیشتم^{۱۱} یکی^{۱۲} نامه از مرز چین
 به نزد بزرگان ایرانیان
 ۱۵۷۵ هر آنکس که او رزم خاقان ندید
 سپه بود چندانک^{۱۶} گفتی^{۱۷} سپهر
 همه مرز^{۱۹} شد ممجر دریای خون
 به رزم اندرون او گرفتار شد
 کنون بسته آوردمش بر هیون
 ۱۵۸۰ همه گردن سردشان گشت^{۲۴} نرم
 پذیرفت^{۲۶} باز آک^{۲۷} بدخواه بود
 کنون از پس نامه من با سپاه
 ز پیکار ترکان و کار^۲ سپاه
 ازین بنده^۵ بر کردگار جهان:
 خداوند بهرام و کیوان^۶ و ماه،
 خداوند ارمیده^۷ خاک نژند^۸،
 همه بودنی زیر فرمان^{۱۱} اوست!
 به نزد برادر به ایران زمین،
 نیشتم^{۱۳} همین^{۱۴} نامه بر پرنیان،
 ازین جنگجویان بیاید^{۱۵} شنیدا
 ز گردش به قیر اندر اندود^{۱۸} چهره
 سر تخت^{۲۰} بیدادگر شد^{۲۱} نگون!
 و زو^{۲۲} چرخ گردنده بیزار شد!
 جگر خسته و دیدگان پر ز خون^{۲۳}
 زبان چرب و دلها پر از خون گرم^{۲۵}!
 به راه آمدند آنک^{۲۸} بی راه^{۲۹} بود!
 بیایم، به کام^{۳۰} دل نیکخواه!

۱-س، ق، ک (نیز لن، لی، ل، و، لن، آ، ا): بنواست؛ س^۲ (نیز پ): بنبشت؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، ب) ۲- (لی: گنج و؛ ب: کار بزرگان و کار)
 ۳-س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بود؛ متن = ل، ک، ل، آ، س^۴ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۴-ل، ق، ل، آ، س^۵ (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ): نهان؛ س، ک (نیز لن):
 بهان؛ متن = (ق، آ، پ، آ، ب) ۵-س: کین بنده؛ ک، س^۶ (نیز لی، و، آ، ب): ز بهرام؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، لن، آ) ۶-س، ک (نیز لن،
 ق، آ، لن، آ): کیوان و بهرام؛ (ب: کیوان و خورشید) ۷-ل، س^۸ (نیز لن، ل، آ، پ، آ): ارمیده؛ س: آرمیده؛ ق: آرمیده (وزن ندارد)؛ ک: آرمیده
 (وزن ندارد)؛ ل: آرام؛ (ق: این تیره؛ و: آورنده؛ لن: دارنده)؛ متن = (ب) ۸- (لی: دانایی ارجمند) ۹-ق، ک، س^{۱۰} (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ،
 ب): بفرمان؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۰-ق، ک، س^{۱۱} (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): پیمان؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، ل، پ، لن، آ) ۱۱-ل، ک،
 ل، آ، س^{۱۲} (نیز ق، آ، لی، ل، و، لن، آ، ا): نوشتم؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، ب) ۱۲-ک (نیز و، آ، ب): من این: س^{۱۳} این بیت را ندارد ۱۳-ل، ق، س-آ
 (نیز ق، آ، لی، ل، و، لن، آ): نوشتم؛ متن = س^{۱۴} (نیز لن، پ، آ، ب) ۱۴-ل: دگر؛ ک، س^{۱۵} (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): من این: (لی: بدین)؛ متن = س، ق، ل، آ
 (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۵-ق: رزمجویان بیاید؛ ل: نامداران بیاید؛ (ل: بیاید ازین نامداران)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: و
 لما فرغ من ذلك كتب الي اخيه نرسی بن مزدجرد كتاب الفتح يذكر فيه ما يسره الله له ويقول في كتابه بعد حمد الله و الثناء عليه: من
 لم يشاهد وقعة الخاقان فلمسمعها ممن شهدها ۱۶-ق، ل، آ (نیز ل، آ، ب، لن، آ، ا): چندانکه ۱۷- (ل، آ، ا): گوئی
 ۱۸- (ق، آ، ل، آ، ا): آورد؛ لی، پ، لن، آ، الود: ل، آ: نغیر اندر آورد؛ بنداری: إنه كان من جموعه و عساكره في سواد سد ما بين الأفقين بالعجاج
 الأکدر حتى كأن السماء طليت بالقر من لنقع المثار ۱۹-ق، س، آ، مرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-س، آ، مرد؛ (لی، ل، آ، لن، آ، ا):
 بخت) ۲۱-ل: بیدار گشته؛ (ب: آن: اجور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲-ق: زوی؛ (ق: ازو)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ق، آ این
 بیت، دو بیت سپس تر آمده است ۲۳-پ این بیت را ندارد ۲۴- (لی: بود؛ آ: کرد) ۲۵- (و: پر آوای نرم) ۲۶-س، آ: پذیرفت ۲۷- (ل، آ، ب،
 لن، آ، ا): آنکه) ۲۸- (ل، آ، ب، لن، آ، ا): آنکه)؛ ق، ک (نیز ق، آ، ب): آمد آنکس که؛ ل، آ: آمدست آنکه؛ متن = ل، س، س، آ (نیز لن، لی، و، ب) ۲۹-ک:
 بد راه؛ ل، آ: گمراه ۳۰- (ق: یکایک ه)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و كان مصيره الى الآخرة و مصير ذلك الجيش اللهم
 الى الأسر و الكسر. فهاهو مربوط عى قتب عار، و أنا قادم به عليكم على أثر هذا الكتاب

هیونان کفک^۱ افگن بادپای^۲ برفتند چون ابر^۳ غزان ز جای^۴!

چُن آن نامه نزدیک^۵ نرسی رسید
 ۱۵۸۵ بشد موبد موبدان^۷ پیش اوی^۸
 به شادی از ایران برآمد^{۱۰} خروش

دل^{۱۲} نامداران ز تشویر شاه
 به پوزش به نزدیک نرسی^{۱۴} شدند
 که^{۱۶} اندیشه‌ی کز و^{۱۷} فرمان دیو
 ۱۵۹۰ بدان^{۱۹} مایه لشکر که بردی^{۲۰} گمان
 شگفتیست این کز گمان بگذرد^{۲۱}
 چو پاسخ شود^{۲۳} نامه بر خوب و زشت
 که گر^{۲۷} چند رفت از بزرگان گناه
 پذیرفت^{۲۸} نرسی که ایدون کنم

همی بود پیچان ز بهر^{۱۳} گناه!
 ز گردان فزون از دمد و سی^{۱۵} شدند،
 بیژد دل از^{۱۸} راه گیهان خدیو!
 که یزدان گشاد در آسمان؟!
 هم از رای دانا و^{۲۲} مرد خرد!
 همین^{۲۴} پوزش^{۲۵} ما نباید نبشت^{۲۶}!
 بیخشد مگر نامبردارشاه!
 که کین از دل شاه بیرون کنم!

۱-ل: کفل؛ (ق، آ، لن، آ، کف: ب: هیونی کفک) ۲- (لی: نیکخواه) ۳- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب: رعذ: (پ: باد): متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۴- (لی: ازان جایگاه) ۵- ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، ب): چو آن نامه نزدیک: س (نیز ل، آ): چو آن نامه نزدیک: متن = (لن) ۶- (ق، آ: پهلوان) ۷- س: موبدان موبدان ۸- ق، ل، آ (نیز آ): او ۹- ق، ی، <ی>، ل، آ (نیز لن، پ، ن، آ): خویش اوی: (لی: نیکخوی): بنداری: و نفذ الكتاب علی ایدی النجائین. فلما وصل الی اخیه نرسی کاد یطیر فرحا و سرورا. فجاهه موبد الموبدان فی جمیع اکابر الفرس ۱۰- ل (نیز پ): برآمد ز ایران: ق، ل، آ (نیز لی): از (ل، آ): ایوان برآمد: ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، و، آ، ب): ز شادی به کیوان برآمد: متن = س (نیز لن، لن، آ) ۱۱- ل، ل، آ: هر یک: (ل، آ: جمله: پ: هر سو): متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲- ق، ل، و، آ، ب، آ، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بیم: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ): ب پس از این بیت افزوده است:

پیوزش بنزدیک نرسی رسید ز شادی دل پادشا بردمید

۱۴- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): موبد: متن = ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بنداری: نرسی ۵- ل: همه دل هراسان ز هر بد: س: بر پادشاهی ز هر بد: ق: بر پهلوانان بخرد: (لن، لن، آ: بر پادشای به و بد: ق: کزان نیکخواهی همی ب: پ: همه راه جویان ز بخرد): متن = ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶- ل، ق، ل، آ، س، آ (نیز آ): کز: متن = ده دستنویس دیگر ۱۷- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): ز: (و کج ز): متن = ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۸- (ق، آ: ببرد از دلم) ۱۹- ق: بران ۲۰- ل، ل، آ (نیز لی): بردان: ق: بردان: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱- ل، ل، آ (نیز ق، آ، و، لن، آ): نگذرد (حرف یکم بی نقطه): متن = س، آ (نیز لن، لی، ل، آ، پ، آ، ب) ۲۲- ل: نادان و: س (نیز لن، لن، آ): داننده: (لی، و، ب: راه دانا و): متن = ق، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ) ۲۳- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): کنی: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۴- ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همی: متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۵- (لی: ب: پاسخ) ۲۶- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، آ، و، لن، آ): نوشت: متن = ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ب) ۲۷- ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ): وگر: ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): اگر: متن = ل: بنداری: فأظهوروا السرور و الاستبشار بما أتاهم من ذلك الخبر المبهج و هم خجلون مما بدر منهم من مکنة الناقان. فسألوا نرسی أن یکاتب بهرام فی حقهم و یسأله أن یعفو عنهم ۲۸- ق، ل، آ (نیز پ): پذیرفت: متن = یازده دستنویس دیگر: آن بیت‌های ۱۵۹۴-۱۵۹۷ را ندارد: برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند: س: پاسخ نامه بهرام گور از نزد نرسی پیوزش ارانیان

۱۵۹۵ پس^۱ آن نامه را زود پاسخ نبشت^۲
 که^۳ ایرانیان از پی^۴ درد و رنج،
 گرفتند خاقان چین را^۵ پناه
 نه از دشمنی بُد، نه از رنج و^۷ کین!
 یکی موبدی^{۱۰} نام او برزمهر^{۱۱}
 ۱۶۰۰ پیامد به نزدیک شاه جهان
 ز گفتار او شاه خشنود گشت

همان^{۱۶} جای نوروز و جشن سده
 بخاری^{۲۰} و از^{۲۱} غرچگان^{۲۲} موبدان،
 نیایش‌کنان پیش آتش‌پرست^{۲۳}!
 به درگه شدی^{۲۴}، هرک^{۲۵} بودیش تاو
 همان جای نوروز و جشن^{۲۷} سده،
 خود و نامداران و^{۲۸} آزادگان
 همه^{۳۲} موبدان دست بر سر^{۳۳} شدند^{۳۱}

[نهاد اندران مرز آتشکده
 چغانی و چگلی^{۱۷} و بلخی^{۱۸} ردان^{۱۹}
 برفتند با باژ و برسم به دست
 ۱۶۰۵ همان نیز هر سال با باژ و ساو
 چو شد ساخته، کار^{۲۶} آتشکده
 پیامد سوی آذربادگان
 پرستش‌کنان^{۲۹} پیش^{۳۰} آذر شدند^{۳۱}

۱-ل^۲ (نیز ل^۳): مر ۲-ل، س، ک، ل^۴ (نیز لن، لی، و، ب): نوشت؛ متن = ق، س^۲ (نیز ق^۲، پ، آ)؛ ق^۲ بیت ۱۵۹۸ را پس از این بیت آورده است ۳-ق: هم ۴-لی: (پس) ۵-ن: بخرد (۹) ۶-ل: <از>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷-ل، ل، آ: درد و؛ ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بهر؛ (ق^۲: که از رنج و)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن ۲) ۸-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): که بر (لی: از)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۹-س: بودی کسی آفرین: ق، ک، س^۲ (نیز لن-ب): بودی کسی را گزین؛ متن = ل، ل، آ، ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، پ، و، آ، ب): مهتری؛ متن = س، ق (نیز لن، لن^۲)؛ بنداری: موبداً ۱۱-ل (ن: آ: پرز مهر) ۱۲-ل، ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن ۲) ۱۳-ل (نیز لن، پ): راه: (لن: آ: شاد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-س (نیز لن، لن ۲): پردها ۱۵-ک: آتشی: ل: چنین رفتن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل (آ: همه)؛ متن تصحیح قیاسی است: ل-س، ل، ق، آ، لی، پ-ب این بیت را ندارند ۱۷-س، ک، س^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، لن ۲): وختی؛ (لی: ب: بلخی؛ آ: خیلی)؛ متن = ل ۱۸-لی: شنکی؛ ب: ختلی) ۱۹-ق (آ: سران) ۲۰-ل (آ: بخارا) ۲۱-ل، س^۲ (نیز آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-ق (آ: چرغان)؛ ق، ل^۲ این بیت را ندارند ۲۳-ک (نیز ل، آ، و): ایزدپرست: س^۲ (نیز ق، آ، لن ۲): آذرگشسب؛ (آ، ب: یزدان رست)؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، پ)؛ ق، لی این بیت را ندارند: ل پس از این بیت افزوده است:

کی ما شاه را یکسره بنده ایم همان باژ را گردن افکنده ایم

۲۴-ل: بدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-ب): هرکه؛ متن = ل، ق، ل^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و ندبوا للذک موبداً یسمی بُرزمهر. فلما وصل الکتاب الیه شفیع أخاه، و عفا عنهم و قبل معاذیرهم، ثم أتهه اکابر ممالک توران بما التزموا له من الخراج کل سنة ۲۶-ل (آ: پیش) ۲۷-ق (آ: و آن جای بروز و جای: ل: همه جای نوروز و جشن)؛ ق این بیت را ندارد ۲۸-ل: <و>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ل، ل، آ: پرستنده گان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰-ق (نیز ب): نزد ۳۱-ل: آ: بدند ۳۲-لی، لن، آ: همان) ۳۳-لی، پ، ل، آ: بر: ل پس از این بیت افزوده است:

یکی گنج را در گشادند باز ازان گنج کاورده بود از فراز

و ز آتشکده روی بنهاد نیز^۳
 که شاهنشهان^۵ ر بدو^۶ بود فخر!
 که بر^{۱۰} پشت پیلان^{۱۱} همی راند^{۱۲} پیش^{۱۳}،
 درم بود از آن گنج و^{۱۵} دینار بود
 همی نام بردیش^{۱۸} بنداوسی^{۱۹}
 بگسترده^{۲۱} شادان بر او ریخت^{۲۲} سیم
 رباطی که از کاردانان^{۲۵} شنید،
 وگر نانش^{۲۷} ز کبشش خویش بود،
 زن بیوه و کودکان یتیم،
 فروماند و از^{۳۱} ریز^{۳۲} ننگ و نبرد،
 توانگر نکردی ازو هیچ یاد،
 همی داشت درویشی خویش راز،
 نبد^{۳۶} شاه روزی ز بخشش^{۳۷} درم!

پرستندگان^۱ را ببخشید چیز
 ۱۶۱۰ خرامان بیامد به شهر سطر^۴
 پُرآگنده^۷ از^۸ چرم گاوان^۹ میش
 هزار و صد و شست فنطار^{۱۴} بود
 که بر^{۱۶} پهلوی موبد^{۱۷} پارسی
 بیاورد پس مشکهای^{۲۰} ادیم
 ۱۶۱۵ به رهبر هر آن پل^{۲۳} که ویران^{۲۴} بدید
 ز^{۲۶} گیتی دگر هر که درویش بود
 سدیگر-به کپان^{۲۸} بسختید^{۲۹} سیم-
 چهارم هر آن پیر^{۳۰} کز کارکرد
 به پنجم هر آنکس که بد با نژاد
 ۱۶۲۰ ششم هر که آمد^{۳۳} ز راه دراز
 بر ایشان^{۳۴} ببخشید گنجی^{۳۵} درم

- ۱- (ل: ۳): همه بندگان) ۲- (ق: ۲): بر) ۳- ل: ۳، ل: ۳، ل: ۳: نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ س: نیز (حرف دوم بی نقطه)؛ ق: نیز (حرف سوم بی نقطه)؛
 س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، آ): نیز؛ متن = ک (نیز لن، ق: ۲، پ، و، لن: ۲) ۴- ل: ۴، ق: ک، س: ۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن: ۲، ب): سطر؛ متن = س، ل: ۲ (نیز ق: ۲، ل: ۳، آ)
 ۵- (ل: ۳: آزادگان) ۶- ل: ۶، ل: ۲، س: ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ): بدان؛ متن = س، ق: ک (نیز ق: ۲، لی، و-ب) ۷- س: ۱، پ: پرستنده؛ متن = دوازده دستنویس
 دیگر ۸- ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، و): آن؛ متن = س، ق: ل، ۲ (نیز لن، ل: ۳، ل: ۳، آ، ب): ل بیت‌های ۱۶۱۱-۱۶۳۳ را ندارد ۹- س: ۱، س: ۲ (نیز ق: ۲،
 ل: ۳، و-ب): گاوان و؛ (لی: گنج گاوان و؛ پ: چرم تن گاو)؛ متن = (لن) ۱۰- ل: ۱۰، ل: ۱۱ (ل: ۳: ایشان) ۱۲- ک، س: ۲ (نیز و): داد؛ (ق: ۲، پ: برد)
 ۱۳- (ل: ۳: خیش) ۱۴- س: ۱، ک، ل: ۲، س: ۲ (نیز و): قطار؛ (لی: فرطار (بی نقطه)؛ آ: نظاره)؛ متن = ق (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، پ، و، لن: ۲، ب) ۱۵- ک، س: ۲: پنج
 و؛ س: < و > (نیز لن < و >، لی، و، لن: ۲)؛ آرو پنج و (واژه یکم بی نقطه)؛ ل: ۲: آرو چند و (ق: ۲: آرو نیز و ل: ۳، پ: بود و هم گنج؛ آ: بود و از گنج
 و)؛ متن = ق (نیز ب): بنداری؛ فانصرف عند ذلك متوجها نحو اصطخر و بین یدیه ألف و مائة و ستون قطاراً من الدرهم و الدنانیر فی
 جلود البقر علی ظهور الفيلة ۱۶- ق: در ۱۷- ل: ۱۷- یکی موبدی نامور ۱۸- ک، س: ۱، آ: راندیش؛ ل: ۳، و: آ خواندندیش)؛ ل: ۲: کجا نام او بود؛
 متن = س، ق: (نیز لن، ق: ۲، لی، پ، و، لن: ۲، ب) ۱۹- س: بنداوسی (حرف یکم بی نقطه)؛ ق: (نیز ب: بندوسی (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س: ۲:
 بندارسی)؛ (ق: ۲: نل تک اوسی (بی نقطه)؛ لن: ۲: بنداوسی (بی نقطه)؛ آ: بنداوسی)؛ ل: ۲: کجا نام او بود بیدارسی)؛ (لی: که خواندیش
 دینار هر یک ز سی)؛ متن = (لن، ل: ۳، پ، و) ۲۰- (ق: ۲: نطعهای) ۲۱- س: ۱، ۲ (نیز لن، لی، و-آ): بگستر؛ و؛ متن = ق، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، لن: ۲، ب)
 ۲۲- (ق: ۲: بزر و به؛ لی: بدو تخت؛ آ: درو تخت و) ۲۳- (آ: ده؛ لی: همان بلکه) ۲۴- (آ: بیران) ۲۵- ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، و، آ): کارداران؛
 متن = س، ق: ل، ۲ (نیز لن، ل: ۳، پ، و، لن: ۲، ب) ۲۶- ل: ۲، ب: ۲۷- ق: بخشش (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ، ب): خوردش؛ متن =
 س، ق: ل، ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، و، لن: ۲)؛ بنداری؛ و لما حصل فی دار ملکه أمر بیسط النطوع و إفراغ تک الاموال علیها. و أمر بصر فها فی عمارة
 القناطر و الربط و الخانات و إنفاقها علی الفقراء الذین معاشهم من کدأ یدبهم؛ ق بیت‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۹-۱۶۲۱ را پس از بیت ۱۶۲۱ آورده
 است ۲۸- س: ق، ک، س: ۲ (نیز ق: ۲، و، آ، ب): بقبان؛ ل: ۲: بینکان؛ متن = (لن، ل: ۲) ۲۹- ل: ۲ (نیز ب: بیخید ۳۰- (ق: ۲: نیز) ۳۱- س: ۱، س: ۲ < و >
 (نیز ب < و >)؛ و ز ۳۲- ق: روی؛ ک، س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، آ، ب): رزم و؛ (و: بزم و)؛ متن = س، ل: ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ، و، لن: ۲) ۳۳- ک: آید ۳۴- (لن، لی، و،
 ب: بدیشان) ۳۵- س: چندی؛ (لن، لن: ۲: چندین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶- ق: ک، س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، آ، ب): نشد؛ متن = س، ل: ۲ (نیز
 لن، ق: ۲، پ، و، لن: ۲) ۳۷- ل: ۲: هیچ روز او ز گیتی

غنیمت همه^۱ بخش^۲ لشکر نهاد
 بفرمود پس تاج خاقان چین
 گهرها که بود اندر او^۷ آزده^۸
 ۱۶۲۵ به در^{۱۰} و به گوهر بیاراستند
 و زان جایگه شد سوی^{۱۱} طیسفون^{۱۲}
 پذیره شدندش همه مهتران^{۱۴}
 چو نرسی بدید آن سر و تاج شاه
 پیاده شد و برد پیشش نماز
 ۱۶۳۰ بفرمود بهرام تا برنشست
 بیامد نشست از بر تخت زر
 ببخشید گنجی به مرد^{۱۸} نیاز
 زمانه پر از رایش^{۱۹} و داد شد!
 ز هر کشوری رج و غم دور کرد!
 ۱۶۳۵ بدان^{۲۲} سور^{۲۳} هر کس که بشتافتند^{۲۴}
 نیامدش آگندن^۳ گنج یاد!
 که^۴ پیش آورد مردم^۵ پاکدین^۶
 بکنند و^۹ دیوار آتشکده،
 سر تخت آذر بیاراستند!
 که نرسی بُد و موبد^{۱۳} رهنمون
 بزرگان ایران و گنداوران
 درفش دلافروز و چندان سپاه،
 بزرگان و هم موبد سرفراز^{۱۵}
 همی راند و دستش گرفته^{۱۶} به دست
 بزرگان به^{۱۷} پیش اندرون با کمر
 در تنگ زندان گشادند باز
 دل غمگنان^{۲۰} از غم آزاد شد!
 ز بهر بزرگان^{۲۱} یکی سور کرد!
 همه خلعت^{۲۵} مهتری یافتند^{۲۶}!

گفتار اندر نامه نوشتن بهرام به مهتران و باز آگندن^{۲۷}

سیوم^{۲۸} روز بزم ردان ساختند نویسنده^{۲۹} را^{۳۰} پیش بنشاختند

۱-ق: همی ۲-س، ق، ل، آ، س ۳- (نیز ن-ب لن، آ، ب): بهر؛ متن = ک (نیز، و، آ) ۳-س، ق (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ، ب): از آگندن؛ ل: زاکندن؛ متن = ک، س ۴- (نیز لی، آ): بنداری؛ و بلی الأرامل و الأیتام، و علی المشایخ الطاعین فی الأستان الذین عجزوا عن المکاسب، و علی أهل البیوتات، و علی عابری السبیل. ثم أمر بتفریق المغنم علی الجنود و العساکر ۴- (ب: به) ۵-ق: موبد ۶-ل: نیکدین؛ (ق، آ، لن، آ: پاکدین) ۷- (و: بودی بدو) ۸- (پ: آزده) ۹-ک، س ۱۰- (نیز لی): < >؛ ق بیت های ۱۶۲۴-۱۶۲۵ و ل بیت های ۱۶۲۴-۱۶۳۳ را ندارند ۱۰-س (نیز لن، پ، لن، آ): زر؛ متن = ک، س ۱۱- (نیز ق، لی، ل، آ، و، آ): بنداری؛ ثم أمر بإحضار تاج الخاقان فقلعوا جواهره و رصعوا بها حیطان بیت النار ۱۱- (لی: بر) ۱۲-ق: طیسفون ۱۳-س: موبد و؛ ک، س ۱۴- (نیز ق، لی، ل، آ، و، آ، ب): بدش موبد و؛ (پ: بدو بود با)؛ متن = (لن) ۱۴- (آ، ب: موبدان) ۱۵-ق: ز مساز؛ بنداری؛ و لما فرغ من ذلك كله سار نحو طیسفون فقلعاه أخوه و موبذ الموبدان و سائر من كان بها من الموبذة و الأمراء و الأكابر. فله أشرف علیهم تاجه ترجلوا له و وضعوا وجوهه له علی الأرض؛ درک این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است ۱۶-س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب): گرفت آن زمان دست او را؛ ک (نیز ل، آ، و، آ): همی راند دستش گرفته؛ متن = س ۱۷- (لی: بزرگانش) ۱۸- (لن: مردم)؛ س ۱۹- (ق، آ، و: دانش) ۲۰-ک (نیز ل، آ، آ): مردمان؛ ق، س، آ، ق، لی این بیت را ندارند ۲۱-ق: بزرگی؛ ل بیت های ۱۶۳۴-۱۶۴۵ و س، آ، لی ۱۶۳۴ را ندارند ۲۲-س: وزان؛ (لن، ق، آ، ل، آ، لن، آ: بران) ۲۳- (لی: بدانسوز) ۲۴- (لی: بشتافتی؛ لی: بشتافت نیز؛ ب: بشتافت نیز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، لن، آ، آ): خلعت و؛ متن = ل (نیز پ، و، آ، ب) ۲۶-ل: یافتی؛ (لی: ب: داد و چیز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ ثم دخل ایوانه و جلس علی تخت من الذهب و عمل فيه دعوة لأکابر المسالک و أمراء البلاد الذین كانوا فی حضرته فخلع علیهم أجمعین ۲۷-ل: نامه بهرام گور به کارداران خود؛ س ۲۸-رفتن بهرام به طیسفون؛ متن = [گفتار اندر +] ک؛ س، ق، ل این سرنویس را ندارند ۲۸-س، ق، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب): سوم؛ (لن، آ: سیم)؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۲۹-ل، ک (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ، ب): نویسنده؛ متن = س ۳۰- (نیز پ، آ) ۳۰-س (نیز لن، لن، آ): در

یکی نامه فرمود با داد و مهر
بر آن کو^۲ روان را به دانش^۳ بشست^۴
به رنج تن از مردمی مایه^۵ کرد
خرد جست و^۶ با مرد دانا بساخت
نیاید^۹، نکوبد^{۱۰} در بدخوی^{۱۱}!
سرافراز^{۱۳} جنگ سواران من^{۱۲}،
وگر کشته، افکنده ر خاک^{۱۷} خوار^{۱۸}!
دل غمگنان شاد ر بی غم^{۱۹} کنید!
بی آزاری و داد جوید و بس^{۲۱}!
سر^{۲۴} راستی را بهانه منم^{۲۵}!
هم^{۲۷} آهنگ این^{۲۸} نامدار انجمن^{۲۹}،
شدند آنک^{۳۱} بدخراهِ بُد^{۳۲} نیکخواه!
جهاندار^{۳۳} با تاج و تخت و نگین،

به می خوردن اندر چو بگشاد چهر
سر نامه کرد آفرین از نخست
خرد بر دل خویش پیرایه کرد
۱۶۴۰ همه نیکوی‌ها ز یزدان شناخت
بدانید کز^۷ داد جز نیکوی^۸
هرآنکس که از کارداران من^{۱۲}،
بنالد^{۱۴}، نبیند جز از^{۱۵} چاه و دار^{۱۶}!
بکشید تا رنج‌ها کم کنید
۱۶۴۵ که گیتی نه پاید، نه ماند^{۲۰} به کس
برین گفته‌ها بر^{۲۲} نشانه منم^{۲۳}!
که چندان^{۲۶} سپه کرد آهنگ من
ازیدر برفتم به اندک^{۳۰} سپاه
یکی نامداری چو خاقان چین

۱-ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ، ب): بنوشت؛ (پ: بنبشت)؛ متن = ک، س، آ (نیز ل، آ، و، آ)؛ بنداری؛ و آ - ضر الکاتب و أمره ۲-ک: بدان کان؛
(لن: برانک او؛ ق، آ، و، ب: بدان کو) ۳-ل: بشادی؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ب) ۴-ق: ره راستی را بجست ۵-ق: پایه؛ لن، آ: پایه؛ لی:
از تن مرد پی دایه؛ ب: از تن مردمی مایه) ۶-ق (نیز لی، آ): <و>؛ ل: جست؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ، ب)؛ پ پس از این
بیت افزوده است:

ز دل کینه و بدخویی دور کرد خرد را به هر کار دستور کرد

۷-س (نیز لن، پ): بدانند که از؛ (ق، آ، و، لن، آ: بدانند که از)؛ متن = ل، ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب، آ، ۸-ل، س، ک، س، آ (نیز لن، لن، آ): نیکویی؛
متن = (آ، ب) ۹-ل، لی، آ: نیابد) ۱۰-ل، لی، لن، آ: بکوبد) ۱۱-ل، س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و): بدخویی؛ (لی: ایمنی؛ لن، آ: بخردی)؛
متن = (آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲-ل: ما-ما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ل، س (نیز لن، پ، لن، آ): سرافراز و؛ ک (نیز لی، ل، آ،
و، ب): ز مردان و؛ س، آ (نیز آ): ز مردان؛ متن = ق (نیز ق، آ) ۱۴-ل، ک (نیز ل، آ): بنالد (بی نقطه)؛ س، آ: بماند؛ (ل، آ: بناند (حرف چهارم
بی نقطه))؛ متن = (لن، ق، آ، پ، ب) ۱۵-ل، س: بجز؛ (و: نبینند جز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶-ل، آ: دار و چاه) ۱۷-ک: راه؛ س، آ: چاه؛
ل: بر خاک و افکنده ۱۸-ق (آ: وگر کینه دارند بر خاک راه)؛ لی این بیت را ندارد ۱۹-س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن، آ): خرم؛ متن =
ل، ق (نیز لی، پ، ب) ۲۰-ل: فراوان نماند؛ س، ق <و> (نیز لی، پ، لن، آ، ب): نماند و نماند؛ (لن: هم‌ما نماند؛ و، آ: نماند نیاید)؛ ک: نیکی
نماند نیاید؛ س، آ: نه گیتی نماند نیاید؛ متن = (ق، آ، ل، آ) ۲۱-ق (نیز لن، ب): جوید بس؛ (لی: جوید، پس)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ و
پس از این بیت افزوده است:

بدین گیتی اندر نکوهش کنید همه کارها را پژوهش کنید

۲۲-ل، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بدین گیتی اندر؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۳-ق: نشانی ز من ۲۴-ل، آ: سوی) ۲۵-ق: همان
جنگ این نامدار انجمن؛ ل بیت‌های ۱۶۴۶-۱۷۳۰ را ندارد ۲۶-آ: چندین)؛ س، آ: نه چندان؛ متن = یازده دستنویس دیگر
۲۷-س، آ: نه ۲۸-ق (آ: آن) ۲۹-ل، آ: نامداران من)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰-ل، آ: بچندین) ۳۱-ل، آ، پ: آنکه)؛ ق: شد آنکس که؛ (لن، آ:
شد آنکه (وزن ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲-ب: بدخوبد و) ۳۳-س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): جهانجوی؛ ک (نیز ب): جهانجوی و؛
متن = ل، س، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)

۱۶۵۰ به دست مراندر گرفتار شد
 مرا کرد پیروز یزدان پاک
 جز از^۳ بندگی پیشه‌ی من مبادا!
 نخواهم خراج ز جهان هفت سال
 به هر کارداری و خودکامه‌یی
 ۱۶۵۵ که با^۷ زیردستان جز از رسم و^۸ داد
 هر آنکس که در ریش باشد به^{۱۳} شهر
 فرستید^{۱۵} نزدیک ما^{۱۶} نامشان
 دگر هرک^{۱۹} باشند مرد^{۲۰} نژاد
 هم از گنج ما بی‌نیازی دهید^{۲۳}
 ۱۶۶۰ کسی را که فامست^{۲۴} و دستش تهیست
 هم از گنج مشان بتوزید فام^{۲۷}
 ز یزدان بخوانید^{۳۰} تا همچنین
 بدین مهر ما^{۳۲} شادمانی کنید^{۳۳}!

سر تخت^۱ ترکان نگوئسار شد!
 سر دشمنان اندر آمد به^۲ خاک!
 جز از راست^۴ اندیشه‌ی من مبادا!
 اگر زیردستی بود، گر^۵ همال!
 نبشتم به هر^۶ پهلوی نامه‌یی،
 نراند^۹ و از^{۱۰} بد^{۱۱} نگیرند^{۱۲} یاد!
 که از روز شادی نیابند^{۱۴} بهر،
 برآریم^{۱۷} از آن^{۱۸} آرزو کامشان!
 که گیرند^{۲۱} از رفتن چیز^{۲۲} یاد،
 خردمند را سرفرازی دهید^{۲۳}!
 به هر جای^{۲۵} بی ارج و بی^{۲۶} فرهیست،
 به دیوان‌هاشان^{۲۸} نیسید^{۲۹} نام!
 دل ما بدارد به آیین و^{۳۱} دین!
 بر آن^{۳۴} کهتران مهربانی کنید^{۳۳}!

۱-ل: بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق (نیز پ)؛ بخت: ک (نیز آ)؛ بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ س: ۲-بخت (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ (ب: بخت بی نقطه)؛ متن = س (نیز ل-ن، و، ل، آ) ۲- (و: آرم به)؛ ل: رفت در زیر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳- (پ: بجز) ۴-ق: راستی (وزن ندارد)؛ (پ: داد؛ و: نیک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-س (نیز ل، ن، آ)؛ یا؛ ق: مگر آنک گوید که هستم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-ل (نیز ق، آ، ل، و، آ)؛ نوشتند بر؛ س (نیز ل، ن، پ)؛ نبشتم بر؛ ق: نوشتیم بر؛ س: ۲ (نیز آ، ب)؛ نبشتم بر؛ ل: نوشتم (بر)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بندای: و لما كان اليوم الثالث جلس بهم في مجلس الأئس و أحضر الكاتب و أمره أن يكتب الي أطراف البلاد و جميع أقاليم المملكة باسقاط الخراج عن أهلها سبع سنين شكرًا لما من الله به عليه حين أطغره، مع ضعفه و قلة عدده، بعدو مثل الخاقان في قوته و شوکته و کثرة عدده و عدده؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس دارند ۷-ل: از؛ (ل: تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-ق: رزم و؛ ک، س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ راه؛ (ق: آ: بیم و)؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، پ، ل، آ) ۹-ق: مرانید؛ (ق: آ: نرانید؛ پ: ندارند) ۱۰-ل، س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن)؛ وز ۱۱-ق: کیر؛ (لی: در) ۱۲-ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب)؛ نیارند؛ (لی: مرانید)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۳-ق: ز ۱۴-ق: نباشدش ۱۵-ک: فرستاد؛ س: ۱۶-ق: فرستاد؛ س: ۱۶-س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ)؛ من؛ (پ: فرستد بنزدیک ما)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب) ۱۷-ق: آ: برارید؛ لی: برانیم ۱۸-ل: زان؛ (لی: آ: ازین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-س، ق (نیز ل، ن، ل، پ، ل، آ، ب)؛ هر کی؛ ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ)؛ هر چه؛ (ق: آ: که هر کس که)؛ متن = ل، ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ل، آ، و، ب)؛ مردم؛ ل: هستند پهلوی؛ ق: باشد مرا و را؛ متن = س (نیز ل، ن، پ، ل، آ، آ) ۲۱-س، ق (نیز ل، ن، پ، ل، آ، ب)؛ همی گیرد؛ ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ)؛ که گیرد هم ۲۲-ق: آ: همی کرد از رفتن رنج؛ لی: همی کرد از رفتن چیز)؛ متن = ل، ق: ۲۳-ق: دهیم ۲۴-ل: نامست؛ ق (نیز ق، آ، ل، ل، آ، و، ب)؛ و امست؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز ل، ن، پ، آ) ۲۵-ل: کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶-ق: کم؛ (ق: آ: بی راه و بی)؛ ل: این بیت را ندارد ۲۷-ل، ن، و: وام؛ ب: کام؛ لی: ل، آ: بدوزند وام ۲۸-ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ)؛ بدیوانشان در؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ب) ۲۹-ل، ک، س ۲ (نیز ل، ن، ل، آ، و، آ، ب)؛ نویسد؛ متن = (پ)؛ ل: این بیت را ندارد ۳۰-س (نیز ل، ن)؛ بخوایم؛ ل (نیز آ)؛ نخواهد (حرف‌های یکم و ششم بی نقطه)؛ متن = ق، ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ل، آ، پ، و، ب) ۳۱-ل (نیز ق، آ، پ، و)؛ <و>؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ل، ن، ل، ل، آ، آ، ب)؛ ل: این بیت را ندارد ۳۲-س (نیز ل، ن، ل، پ، ل، آ، ب)؛ عهد ما؛ ک: مهربانی (وزن ندارد)؛ س: آ: مهربان؛ (آ: مرزبان)؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، ل، آ، و) ۳۳-ل، س، ق (نیز ل، ن، آ)؛ کنند؛ متن = ک، س ۲ (نیز ق، آ، ل، ل، آ، ب) ۳۴-س (نیز ل، ن، پ، ل، آ)؛ ابر؛ (ق: آ: لی: بدان)؛ متن = ل، ق، ک، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب)

همان^۱ بندگان را مدارید خوار
 ۱۶۶۵ کسی کش بود پایه سنگیان^۲
 به دانش روان را توانگر کنید^۳!
 ز چیز کسان دور دارید دست!
 ز سوگند پیمانها^۴ مشکنید!
 به یزدان پناهید و فرمان کنید!
 ۱۶۷۰ مجوید آزار همسایگان
 هر آنکس که ناچیز بُد، چیره^۵ گشت
 بزرگش مخوانید^۶ کان برتری^۷
 ز درویش چیزی مدارید باز^۸
 به پاکان^۹ گرایید و نیکی کنید!
 ۱۶۷۵ هر آن کار کو^{۱۰} دور گشت^{۱۱} از بسند^{۱۲}
 ز دارنده^{۱۳} بر جان آنکس درود
 چو اندر نوردید^{۱۴} رخشان^{۱۵} حریر
 به عنوانش بر^{۱۶} شاه گیتی نشست^{۱۷}
 خداوند بخشایش^{۱۸} و فرّ و زور

که هستند^{۱۹} هم بنده ی کردگارا!
 دهد کودکان را^{۲۰} به فرهنگیان!
 خرد را ز بُن^{۲۱} بر سر افسر کنید^{۲۲}!
 بی آزار باشید و^{۲۳} یزدان پرست!
 پی و شاخ^{۲۴} پیوز بد^{۲۵} برکنید^{۲۶}!
 روانها^{۲۷} به مهرش^{۲۸} گروگان کنید!
 به کار^{۲۹} بزرگان و پرمایگان^{۳۰}!
 و زاندازه ی کهری^{۳۱} برگذشت،
 سبک باز گردد سوی کمتری^{۳۲}!
 هر آنکس که هست^{۳۳} از شما بی نیاز!
 دل و پشت خاهندگان مشکنید!
 بدان کار^{۳۴} نزدیک باشد^{۳۵} گزند!
 که از مردمی باشدش تار و بود!
 سر خامه^{۳۶} را کرد مُشکین دبیر،
 دل و داد^{۳۷} و دنده ی^{۳۸} خوب و زشت،
 شهنشاه بخشنده^{۳۹} بهرام گور

۱- (آ: همه) ۲- (لی: هستید) ۳- س، ق (نیز، لن، ق، آ، پ): مایه و سنگ آن؛ ک، س، ۲ (نیز ل، ۳، و-ب): مایه سنگیان؛ متن = ل ۴- ق: کودک خود؛ (و: سپارد پسر را؛ ب: پسر را سپارد)؛ لی این بیت را ندارد ۵- (لن: کند) ۶- ل: ز تن؛ س (نیز ق، آ): ازین؛ ک، س، ۲ (نیز لی-و، آ، ب): ز دین؛ متن = (لن، لن، آ): ق این بیت را ندارد ۷- (لی: <و>)؛ س، ق بیت های ۱۶۶۷-۱۶۶۸ را ندارد ۸- ل (نیز پ): بکشید و پیمان ما؛ س، ۲ (نیز و، آ): بسوگند پیمان ما؛ (لی، ل، ۳، ب): بسوگند پیمانها؛ متن = ک (نیز لن، ق، آ، لن، ۲) ۹- ک، س، ۲ (نیز لی، آ، ب): شاخ و؛ ل (نیز لن، پ، <و>، لن، آ)؛ و بیخ و؛ متن = (ق، آ، ل، آ، و) ۱۰- (آ: پیوندها) ۱۱- (ق، آ: برکشید) ۱۲- ل (نیز پ): روان را؛ ک (نیز ل، آ، و، آ): زبانها؛ س، ۲: زبانرا؛ متن = س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، ب) ۱۳- ک، س، ۲ (نیز ل، آ، و، آ): شکرش؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق، آ این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است؛ در لن، آ این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۱۴- ل: هم آن؛ س (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، پ، لن، آ)؛ چه آن؛ ک (نیز لی): بکاو؛ متن = س، ۲ (نیز و، آ، ب) ۱۵- (و، آ، ب: آزادگان؛ ب: بزرگان چه کم مایگان)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶- س، ک، س، ۲ (نیز لن، لی-ب): چیز؛ (ق، آ: هران ناسزائی که ناچیز)؛ متن = ل ۱۷- ک، س، ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ): برتری؛ (لی: مهتری)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن، آ): ق این بیت را ندارد ۱۸- (و: مدانید) ۱۹- (پ: بهتری؛ لن، آ: سروری) ۲۰- ل، ک، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و-ب): کهری؛ متن = س (نیز لن، پ): ق این بیت را ندارد ۲۱- (و: خوار (پساوند ندارد)) ۲۲- (لی: بُد)؛ د: ق این بیت پس از بیت ۱۶۶۵ آمده است ۲۳- (و: بپاکی)؛ لی این بیت را دو بار آورده است ۲۴- (ل، آ، ب: کان)؛ ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ): چیز کان؛ متن = س، ۲ (نیز لی) ۲۵- س، ۲ (نیز آ): شد ۲۶- ل، س، ک (نیز لن-ل، آ، لن، آ): بسند (حرف یکم بی نقطه)؛ (ب: گزند)؛ متن = (پ، آ) ۲۷- ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): چیز؛ متن = س، ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۸- (ق، آ: گشت آن؛ لی: ما شد)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل، آ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۹- (لی، ب: ما باد) ۳۰- ل، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): نوشتند؛ متن = س، ۲ (نیز ل، آ، و، آ) ۳۱- ل: چینی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲- ق (نیز لی، و، لن، آ، ب): نامه ۳۳- (ق، آ: عنوان برش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴- ق (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ب): نوشت؛ متن = س، ک، س، ۲ (نیز پ، آ) ۳۵- س، ق: دل را؛ ک: دل و رای؛ (لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب: دل داد)؛ متن = س، ۲ (نیز لی، لن، آ، آ) ۳۶- ق، آ: دارنده؛ لی، لن، آ: خواننده؛ ل این بیت را ندارد ۳۷- ق: بخشنده ۳۸- ق: آفاق

۱۶۸۰ سوی مرزبانان، و^۱ فرمان بران
 به هر سو نوند و^۲ سوار و هیون
 چن این نامه آمد^۵ به هر کشوری،
 همی گفت هر کس که یزدان سپاس
 زن و مرد و کودک به هامون شدند
 ۱۶۸۵ همی خواندند آفرین مهان^۹
 و زان^{۱۲} پس به خوردن بیاراستند
 یکی^{۱۳} نیمه از روز خوردن بدی
 همی نو به هر^۱ بامدادی^{۱۷} پگاه^{۱۸}
 که هر کس که دارد^{۱۹} خورید و دهید!
 ۱۶۹۰ کسی کش نیازست آید^{۲۱} به گنج
 سه من^{۲۴} تافته باده^{۲۵} سالخورد
 جهانی به رامس نهادند روی^{۲۹}
 چنان شد^{۳۱} که ا بید سرخ^{۳۲} افسری
 یکی شاخ نرگن به تاهی^{۳۴} درم

خردمند و^۲ دانا و جنگی سران
 همی رفت با نامه^۴ رهنمون
 به هر نامداری و هر مهتری،
 که هست این^۶ جهاندار یزدان^۷ شناس!
 ز^۸ هر کشور از خانه بیرون شدند،
 بران^{۱۰} دادگر شهریار جهان^{۱۱}!
 می و رود و رامشگران خواستند
 دگر نیمه زو^{۱۴} کار^{۱۵} کردن بدی
 خروشی بدی پیش درگاه شاه،
 سپاسی ز خوردن به خود^{۲۰} برنهد!
 ستاند ز گنج^{۲۲} دَرَم ساخته^{۲۳} پنج،
 به^{۲۶} رنگ گل نار، اگر^{۲۷} زر زرد^{۲۸}!
 پر آواز میخواره شد شهر^{۳۰} و کوی^{۲۹}!
 ز دینار را^{۳۳} خواستندی کری!
 خریدی^{۳۵} کسی، زان نگشتی^{۳۶} دَرَم!

۱-ل (نیز لن): <و> (و: زیردستان و؛ ق: سر مرزبانان و)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، پ، لن، آ، ب) ۲-س (نیز لن، ب): <و>؛ ق این بیت را ندارد ۳-ق (نیز آ): نوندی ۴-ل: نامور؛ (پ، و: نامه و؛ ل: رفت و با نامه و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-ل، ق: چو آن نامه آمد؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ): چو این نامه آمد؛ (لی، ب: بردند نامه)؛ متن = س (نیز لن) ۶-ک: که هستی ۷-ل: نیکی)؛ س: بیت های ۱۶۸۳-۱۶۸۴ را ندارد ۸-ل، ک (نزل آ، پ، لن، آ): به؛ متن = ق، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، و، آ، ب) ۹-س: بهان (حرف یکم بی نقطه)؛ ق، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، لن، آ، آ): نهان؛ (لن: بن)؛ ل: بر مهان؛ ک: در نهان؛ متن = (لی، پ، و، ب) ۱۰-ق، ک (نیز لی، پ): بدان ۱۱-ل: بهان)؛ س، آ: کردگار جهان بنداری: فلما بلغتهم کتبه فامت فیهم مواسم الفرح و الطرب، و خرجوا الی الصحراء بالنساء و الرجال و الصغار و الکبار، و رفعوا أصواتهم بالدعاء لبهرام و لثناء علیه ۱۲-س (نیز ق، آ): از ان ۱۳-س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): به یک؛ متن = ل، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۴-س، آ (نیز ل، آ، ب): در؛ (ق، آ، لی، و، آ، ب): ق: نیمه؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۵-ل: روز) ۱۶-ق: به نو؛ س، آ (نیز ل، آ، ب): هر؛ (لی، ب: بود هر؛ و: نیز هر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۷-ل: نامداری؛ ق، ک، س، آ: بامداد؛ متن = س (نیز لن، ب) ۱۸-ل: سپاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹-ک: همی چون؛ (ق، آ: هر آنکس که دارد) ۲۰-س، ق، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب): بیا؛ (ل، آ، و: بمن)؛ متن = ل ۲۱-ق (ل، آ، و، آ، ب: کو ندارد بیاید) ۲۲-ق: رنج؛ ک، س، آ (نیز و، ب): گنجی؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، لن، آ، آ) ۲۳-ل (آ: خسته) ۲۴-ک: می ۲۵-ق: بافته باده؛ ک: یافته باده؛ س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): باده تافته؛ (ق، آ: سه باده همی تافته)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۶-ل (و: جو) ۲۷-ق: ب (لن، ب، لن، آ، یا): ل: و با؛ ک: و یا؛ متن = س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۸-ل: رنگ زرد؛ ق (نیز لن، پ، لن، آ): زرد زرد؛ (ق، آ: گل و تازه خوش بوی و زرد)؛ متن = ک، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ س: بیت های ۱۶۹۱-۱۶۹۲ را ندارد ۲۹-ل (آ: حی) ۳۰-ق (آ: بام) ۳۱-ل، ک: بد؛ متن = ن، س، آ (نیز لن، ب) ۳۲-ل: بید و گل؛ (ق، آ: گنج سرخ)؛ متن = س، ک، س، آ (نیز لن، لی، ب) ۳۳-ل، س، س، آ (نیز لن، پ، لن، آ، ب): ز دیدار او؛ ک: ز دیدار را؛ (و: ز دیدار او)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق: بیت های ۱۶۹۳-۱۶۹۴ را ندارد؛ بنداری: ثم اشتغلوا بالشرب و اللهو حتی صار لایقدر علی قضیب من الخلاف بدینار ۳۴-ل، س: بتای؛ (لن، ق، آ: بتای (حرف چهارم بی نقطه))؛ ک: بهاشش؛ س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بها یک؛ (پ: به یک تا؛ لن، آ: به چندین؛ لی: بیک شاخ نرگس بها یک)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: طاقه نرجس درهم (← یادداشت ها) ۳۵-ل (و: بدادی) ۳۶-ب: زو نگشتی؛ ق، آ: نگشتی کسی زان

۱۶۹۵ ز شادی^۱ جوان شد دل مرد پیر
جهانجوی^۳ کرد از جهاندار یاد
به چشمه‌ندرون^۲ آب‌ها گشت شیرا
که^۴ یکسر جهان دید^۵ از آنگونه^۶ شادا
به نرسی چنین گفت یک روز شاه^۷
خراسان ترا دادم، آباد دار!^۹
نگر تا نباشی جز از^{۱۱} دادگرا
۱۷۰۰ پدر گر بدی جُست^{۱۴}، پیچید از آن
بفرمود تا خلعتش^{۱۶} ساختند
بدو گفت: یزدان پناه تو باد!
به رفتن دو هفته درنگ آمدش
کز ایدر برو با نگین و کلاه^۸،
دل زبردستان ما^{۱۰} شاد دار!
میاویز چنگ اندرین^{۱۲} رهگذر^{۱۳}!
چو مرد^{۱۵} برهنه، ز باد خزان!
گرانمایه گنجی پیرداختند!
سر تخت خورشید^{۱۷} گاه^{۱۸} تو باد!
تن آسان خراسان به چنگ آمدش^{۱۹}!

گفتار اندر آمدن رسول قیصر بنزد بهرام و سؤالها کردن^{۲۰}

چو نرسی بشد هفته‌یی برگذشت،
۱۷۰۵ بفرمود تا موبد موبدان
بدو گفت: شد کار قیصر دراز
چه مردست و^{۲۵} اندر خرد تا کجاست؟
دل شاه از اندیشه^{۲۱} پردخته^{۲۲} گشت،
برفت و بیاورد چندی^{۲۳} ردان
رسولش همی^{۲۴} دیر یابد جواز
که دارد روان از خرد^{۲۶} پشت راست!

۱-ق: بشادی ۲-ل-ک، س^۲ (نیز لن-ب): بچشمه درون؛ متن تصحیح قیاسی است؛ (یادداشت‌ها): بنداری: فعم الامن و الامان و طابت القلوب حتی عادت المشایخ کالشبان ۳-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شهنشاه؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، ب، لن، آ) ۴- (لی، ب: چو) ۵- (ل: شد) ۶-ل (نیز لی): زانگونه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند: س: دادن بهرام منشور خراسان برادرش نرسی ۷-ق: گفت پیروزگر ۸- (لی: تا نگین و کلاه): ق: که روزی خراسان یکی برگذر ۹-ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): کن؛ متن = س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۰-ل (نیز ق، آ): به ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۱-ل: بجز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲- (ق: آ: اندران): ل: میازید چنگ اندرین؛ (لی، و، آ، ب: بید تا نازی بدین: ل: آ: نگر تا نیازی بدین)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۳- (آ: ره کمر): س^۲ در فیلمی که نزد منست خوانا نیست ۱۴-س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب): کرد: ل: کرد بیداد و؛ متن = س، ک (نیز لن، آ) ۱۵-ل: مردی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، ل، آ، ل^۳ این بیت را ندارند ۱۶-ک: خلعتی ۱۷-ق: رخشنده؛ (آ: بخت خورشید) ۱۸- (ب: جای) ۱۹- در ق‌لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: ثم انه ولی آخاه نرسی بلاد خراسان، و عقد نه علیها فسار الیها بعداً سبوعین ۲۰-س (پس از بیت ۱۷۳۶): پیغام فرستادن قیصر بنزد بهرام گور؛ ق: رای زدن بهرام در کار رسول قیصر و آمدن رسول؛ ک: مسئلها پرسیدن رسول قیصر از موبد موبدان؛ ل^۳ (پس از بیت ۱۷۳۲): سوال کردن رسول قیصر و جواب او؛ س^۲ (پس از بیت ۱۷۲۶): مساله پرسیدن رسول قیصر از بهرام؛ متن = [گفتار اندر +] لن، آ، ل، لن، آ سرنویس ندارند ۲۱-ل (نیز لی): ز اندیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲-ق (نیز ق، آ، و، آ): پردخت: ب: بر فیلمی که نزد منست خوانا نیست ۲۳- (پ: چندین؛ ب: چندان): ق در اینجا سرنویس دارد؛ رای زدن بهرام در کار رسول قیصر و آمدن رسول ۲۴- (لی، ل، آ، و، آ: همی مرد او)؛ س^۲ در اینجا در فیلمی که نزد منست ناخواناست ۲۵-ق: <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶- (لی: و خرد: ق: آ: خرد از روان)؛ ق: کی داند روان را خرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم قال لموبد الموبدان: فذ ط... عندنا مقام رسول صاحب الروم، و سألہ عنه و عن حاله و مرتبته فی العلم و العقل

بدو گفت موبد کانشه بدی^۱
 یکی مرد^۲ پیرست با رای^۴ و شرم
 ۱۷۱۰ کسی کش فلاطین بدهست^۷ اوستاد
 یکی برمنش برد کامد^۸ ز روم
 بیژمرد چون مر^{۱۰} در ماه دی^{۱۱}
 همه کهترانش^{۱۵} بکردار میش
 به کندی و تند^{۱۷} به ما ننگرید^{۱۸}
 ۱۷۱۵ به موبد چنین گفت بهرام گور
 مرا گر جهاندار پیروز^{۲۱} کرد
 یکی قیصر روم قیصر^{۲۳} نژاد
 بزرگست و از^{۲۱} سلم دارد نژاد

جهاندار^۲ با فرهی ایزدی،
 سخن گفتنش چرب^۵ و آواز^۶ نرم،
 خردمند و با دانش و با نژاد!
 کنون خیره گشت اندرین مرز و^۹ بوم!
 تنش سست^{۱۲} و رخساره^{۱۳} هم رنگ نی^{۱۴}!
 که روز شکارش سگ آید به^{۱۶} پیش!
 و زین^{۱۹} مرز کس را به کس نشمیرد^{۲۰}!
 که یزدان دهد فرّ و دیهیم و زور،
 شب تیره بر بخت من^{۲۲} روز کرد،
 فریدون و را تاج بر سر نهاد^{۲۴}،
 ز شاهان فزون تر به رسم و به داد^{۲۶}،

۱- (لی: ب: بزی): ل: انوشه بدی؛ س: ق: ک: س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، و، لن: ۲، آ): که نوشته بدی؛ متن = (پ) ۲- ل: جهاندار و؛ س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ: ب): همه ساله؛ متن = س: ق: ک: (نیز لن، ق: ۲، پ: لن: ۲) ۳- (ق: ۲: یکی گفت) ۴- (ب: فر) ۵- س: ق: س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، پ: لن: ۲، آ: ب): خوب؛ (لی: گفتن خوب؛ ل: گفتن چرب؛ و: همی گفتنش خوب)؛ متن = ل: ک: ۶- س: ق: س: ۲ (نیز لن، ق: ۲، لی، و، لن: ۲): آوای؛ متن = ل: س: ک: (نیز ل: ۳، پ: آ: ب) ۷- س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ: ب): بود؛ (ق: ۲: فلاطوس بود)؛ متن = س: ق: ک: (نیز لن، پ: لن: ۲): بنداری؛ فقال الموبد: انه رجل طاعن في السن ذو رأي و حياء و منطق حسن و صوت لين. و كيف يكون من أستاذة أفلاطون الحكيم؛ ل بیت های ۱۷۱۰-۱۷۱۱ را ندارد ۸- ک: بد که آمد ۹- (لن: < >) ۱۰- ل: لاله؛ ک: س: ۲ (نیز لی، لن: ۲): ماه؛ (پ: برگ)؛ متن = س: ق: (نیز لن، ق: ۲، ل: ۳، و، آ: < >) ب: ۱۱- س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ: ب): تیر؛ متن = ل: ک: (نیز لن، ق: ۲، پ: لن: ۲) ۱۲- ل: خشک؛ (آ: زرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (لن، و، لن: ۲: رخسار) ۱۴- س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ: ب): قیر؛ ق: ۲ پس از این بیت افزوده است:

هم از قیصر روم دارد نژاد بزرگست و از سلم دارد نژاد

۱۵- (ل: ۳: گوهرانش) ۱۶- س: (نیز لن، لن: ۲: شکاری سگ آیدش؛ ک: (نیز لی، آ): روزی شکار (لی: شکاری) سگ آید به؛ ق: روز آشکار اشک ریزد به؛ متن = ل: (نیز ل: ۳، پ: ب): ق: ۲ این بیت را ندارد ۱۷- ک: (نیز ب): بلندی و تند^{۱۷}؛ س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، و، آ): بتندی و تیزی؛ (ل: ۳: ز تند^{۱۷} و تیزی)؛ متن = ل: س: ق: (نیز لن، پ: لن: ۲) ۱۸- س: ک: س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل: ۳، و، آ): ننگرد؛ ق: (نیز ب): ننگرند؛ (لن: بنگرند؛ پ: بنگرد؛ لی: همی ننگرد)؛ متن = ل: (نیز لن: ۲) ۱۹- س: ق: ک: س: ۲ (نیز لن: ب): ازین؛ متن = ل: ۲۰- س: ک: س: ۲ (نیز ق: ۲، و، آ): نشمرد؛ ق: (نیز لن، ب): نشمرد؛ متن = ل: (نیز لن: ۲) ۲۱- (ب: پیروز) ۲۲- (لی: و بخت من)؛ س: ۲ (نیز ل: ۳، آ): تیره بخت مرا؛ (و: تیره بخت من)؛ متن = ل: ک: (نیز لن، پ: لن: ۲، ب): ق: ۲ بیت های ۷۱۵- ۱۷۱۶ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همانکس که هست او شهنشاہ روم خداوند و فرمانده مرز و بوم

۲۳- (لی، ل: ۳، و: همی قیصر روم دارد؛ آ: هم از قیصر روم دارد) ۲۴- ق: ک: سخن گوی و گفتار دارد بیاد؛ (لی: سخن گفته دانسته دارد بیاد؛ ل: ۳: سخن داند و گفته دارد بیاد؛ و: سخن راند و گفته آرد بداد)؛ متن = ل: س: (نیز لن، پ: لن: ۲، ب): این بیت در فیلم س که نزد منست ناخواناست؛ ق: ۲ به جای این بیت آورده است:

سخن گوی و گفتار دارد بیاد فریدون و را تاج بر سر نهاد

در س: لن، پ، و، لن: ۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵- ل: ق: (نیز لن، لن: ۲): وز؛ (آ: و وز)؛ متن = س: ک: س: ۲ (نیز لی، و، ب) ۲۶- س: (نیز لن، لن: ۲): سخن گوی و گفتار دارد بیاد؛ ق: که تاج فریدون بسر بر نهاد؛ ک: فریدون و را تاج بر سر نهاد؛ س: ۲ (نیز لی، ل: ۳، و، آ): که تاجش فریدون بسر بر نهاد؛ (پ همه روم یکسر بدویدند شاد؛ ب: فزون داند و گفته دارد بیاد)؛ متن = ل: ق: ۲ این بیت را ندارد؛ در س: ۲، لی، ل: ۳، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

چو خاقان نیام^۱ به دیوانگی!
سخن تا چه گوید که آید^۳ به کار^۴؟
ز مردم نیم^۷ در جهان بی‌نیاز!
دگر بزم و^۸ آیین و راه^۹ آورد،
بزرگ آنک^{۱۲} با نامداران بساخت!
که شادان بدی^{۱۴} تا بگردد سپهر!

زبان^{۱۶} برآمد ر خیم^{۱۷} سپهر،
بر آن^{۱۹} نامور؛ رگاهش^{۲۰} نشاندا!
فرستاده را خوند^{۲۲} پیش مهان
سخن‌گوی و^{۲۳} دانش و یادگیر،
بر تخت شاهی به زانو نشست

کنون مردمی کرد و فرزاندگی
۱۷۲۰ ورا پیش خوانیم^۲ هنگام بار
وُزان پس^۵ به خوبی فرستمش^۶ باز
یکی رزم جوید، سپاه آورد
مرا ارج^{۱۰} این زان^{۱۱} بیاید شناخت
یکی^{۱۳} آفرین کرد موبد به مهر

۱۷۲۵ دگر روز چون تاج بنمود مهر^{۱۵}
سپهد فرستاده^{۱۸} را پیش خواند
چو بنشست^{۲۱} بیدار شاه جهان
بیامد جهان‌دیده‌دانای پیر
به کش کرده دست و سر افکنده پست

۱- (لی، ل، آ، و، ب: نیامد چو خاقان؛ آ: بیامد چو خاقان)؛ متن = ل-ک، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری: فقال بهرام: إن قیصر ملک کبیر
أصیل یتمی الی سلم الذی توجه أفریذون. و ما أساء الأدب کما فعل الخاقان ۲- (ل: وزانیم بخوانیم) ۳- (لی، ل، آ، و، آ، ب: چه آرد)
۴- (آ: بیار؛ ق: هر چه گوید نکو گوش دار) ۵- (پ: ازانپس) ۶- (لی: بیرسمش) ۷- س (نیز ل، ل): نهام؛ (ل: کنم)؛ س ۸: قیصر نیم؛
متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فینبغی أن نحضره غدا، و نحسن الیه و نرذّه الی صاحبه علی -ملة التوقیر و الاحترام ۸- ق: <و>;
(پ: یکی بزم و) ۹- ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): ز زمین کلاه؛ متن = س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۰- س (نیز لن، لن، آ): ارز؛ متن = یازده
دستنویس دیگر ۱۱- ل: ایشان؛ (ق، آ، لی، و، آ، ب: ازینسان؛ ل: آن زین)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ل، پ، لن، آ)؛ س ۲ در فیلم ناخواناست
۱۲- (لن: آنکه)؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): خنک هر که؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ)؛ برخی از دستنویسهای فرعی در اینجا سرنویس
دارند ۱۳- ل، س، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، ب): برو؛ ک (نیز لی، پ): بدو؛ متن = ق ۱۴- (لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب: بزی؛ لی: شادی بزی)؛ س ۲،
ق ۲- و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگوید زبانت جز از بهتری (ق: راستی) که بادات بر بهتران مهتری

(ق: نخواهد دلت اثری و کاستی)

۱۵- ق (نیز لی، ب): چهار؛ متن = س ۲ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و) ۱۶- ق، س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ): زمانه؛ متن = (د، و، ب) ۱۷- س ۲ (نیز ل، آ، و، ب): بخم؛
متن = ق (نیز ق، آ، لی، پ، ل، س، ک، لن، آ، آ، این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم لما طلعت الشمس من الثوم الثانی؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده
است:

سرافراز بهرام شاه جهان فرستاده را خواند پیش مهان

۱۸- (لی، ل، آ، و، آ، ب: فرستاده روم) ۱۹- (لی: بدان) ۲۰- ل (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): پیشگاهش؛ (پ: بر نامور تخت عاجش)؛ متن = س، ق، ک
(نیز لن، ق، آ، لن، آ)؛ بیت‌های ۱۷۲۶-۱۷۲۷ در فیلمی که از س ۲ نزد منست خوانا نیستند ۲۱- ل، س (نیز لن، لن، آ، ب): بشنید؛ متن = ک (نیز
ل) ۲۲- ک: خواست؛ (ل: فرستاده بنشانند)؛ ق، ق، آ، لی، پ، و، آ این بیت را ندارند ۲۳- (ل: آ، ب: <و>)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا
سرنویس دارند؛ س ۲: مساله پرسیدن رسول قیصر از بهرام

۱۷۳۰ پرسید بهرام^۱ و بنواختش
بدو گفت کاید^۳ بماندی تو دیر
مرا رزم خاقد، ز تو بازداشت
کنون روزگار تو^۵ تازه گشت^۶
سخن هرچ^۷ گوی تو^۸ پاسخ دهیم^۹
بر تخت پیروزه^۲ بنشاختش
ز دیدار این مرز ما گشته^۴ سیر
به گیتی مرا همچو انباز داشت!
ترا بودن ایدر بی اندازه گشت
و^{۱۰} ز آواز تو روز^{۱۱} فرخ نهیم^۹

۱۷۳۵ فرستاده‌ی پیر کرد^{۱۲} آفرین
هر آن پادشاهی^{۱۴} که دارد خرد
به یزدان^{۱۶} - خردمند^{۱۷} نزدیک ترا!
تو بر مهتران جهان مهتری
زبان^{۲۲} ترازوست و گفتن^{۲۳} گهر
که بی تو مبادا زمان و زمین^{۱۳}
ز گفت خردمند رامش^{۱۵} بردا
بداندیش^{۱۸} را روز تاریک^{۱۹} ترا
که هم مهتر و شاه و هم^{۲۰} بهتری^{۲۱}!
گهر سخنه هرگز که بیند^{۲۴} به زر!

۱- (آ: بسیار) ۲- (پ: نزدیک)؛ بنداری: استحضار الرسول فدخل علی الملک واضعاً إحدى يديه علی الأخرى فجلس عند التخت جائياً علی ركبته. فأكرمه بهرام و سأله و قرّبه من مجلسه و أقعده علی تخت الفیروزج؛ ق، آ، ل، آ پس از این بیت افزوده اند:

ق: پرسید ازو شاه و دانا بگفت
پراکنده گشتند از آن بارگاه
فرستاد برگشت و شد باز جای
دگر ریز چون بر دمید آفتاب
نشست از بر گاه شاه جهان
بیامد فرستاده قیصران
جهاندا بهرام کو را بدید
نماندش سخن یک بیک در نهفت
رد و موبد و مرزبان و سپاه
پراندیشه شد مرد پاکیزه رای
سپیده برآمد بیالود خواب
فرستاده را خواست هم در زمان
باستاد بر پای پیش سران
برو بر همی آفرین گسترد

ل: بدو گت بدر بماندی دراز
ز روم و ز قیصر شدی بی نیاز

۳- ق، ک (نیز ل: آ)؛ ایدر: (ل: مگر آنک ایدر) ۴- ل: ناگشته؛ س: (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): گشتی تو؛ (لن: آ: مرزبان گشته؛ ب: مرد گشتی تو)؛ متن = س- ل: آ (نیز لن، پ)؛ ل: در اینجا سرنویس دارد: سوال کردن رسول قیصر و جواب او ۵- ل: نوم؛ س (نیز لن، آ، ب): کار ما جملگی؛ (لن: کام ما جملگی؛ ق: آ: روزگارم بتو؛ لی، ل، آ، و، آ: روزگارم ز تو)؛ متن = ق- س: آ (نیز پ) ۶- ل: شد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- س- س: آ (نیز ق، آ- ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۸- ک: گویند ۹- ک: دهم-نهم ۱۰- (ل: آ، پ، و: < و >) ۱۱- س: آ (نیز لی، ل، و، آ)؛ رای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال له: قد طال مقامک هاهنا، و لاشک أنك مللت هذه الدیار، و قد شغلنا عنک محاربة الخاقان. و قد ذکرناک الآن، و علمنا بتأخرک، و نحن الآن مجیون عن رسالتک و صارفون لک ۱۲- (لی: گشت) ۱۳- (ق: آ: کلاه و نگین)؛ بنداری: فثنی علیه الرسول و دعاه و قال: لا خلا منک المكان و الزمان، و دام لک الملک و السلطان؛ ک بیت های ۱۷۳۵-۱۷۳۶ را ندارد ۴- (ل: آ، و، آ: شهریاری؛ پ: همی پادشاهی) ۱۵- ل: آ: دانش ۱۶- ک: بمردان ۱۷- (آ: هنرمند) ۱۸- ک: پیر اندیشه ۱۹- (لن: آ: نزدیک)؛ ق: لی بن بیت را ندارند ۲۰- ل: آ: هم شاه و هم مهتر و؛ (ق: آ، لی: مهتری شاه و هم) ۲۱- ک: برتری ۲۲- (لن: زفانت) ۲۳- (لن: آ: دانش؛ لی: ترازو و گفتن) ۲۴- ل: آ: بندد؛ (ق: آ، لی، پ: نه بیند)؛ س: آ: سفته هرگز که بینی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ این بیت در ل، آ، س، آ، ق، آ، لی، پ، س از بیت ۱۷۴۰ آمده است؛ در پیاپی بیت ها از س، ق، ک، ل، ل، آ، لن، آ پیروی شد

۱۷۴۰ ترا دانش و رای و هوش^۱ است و فر
نژاد و^۵ خرد هست و پاکیزه‌رای
اگرچه^۸ فرستاده‌ی قیصرم
درودی رسانم ز قیصر به شاه
و دیگر که فرمود^{۱۲} تا هفت^{۱۳} چیز
۱۷۴۵ بدو گفت شاه این^{۱۴} سخن‌ها بگوی^{۱۵}
بفرمود تا^{۱۶} موبد موبدان
لب شاه از آواز پرسنده^{۱۹} مرد
که تا چیست این در نهان هفت^{۲۰} چیز
بشد موبد و هر که دانا بدند
۱۷۵۰ سخنگوی^{۲۲} بگشاد بند^{۲۳} از نهفت
به موبد چنین گفت کای رهنمون
دگر^{۲۷} آنک^{۲۸} بیرونش خوانی همی
بدآیین^۲ شاهان^۳ پیروزگر^۴
ابر^۶ هوشمندان توی^۷ کدخدای!
همان چاکر شا، را^۹ چاکرم!
که جاوید باد این^{۱۱} سر و تاج و گاه،
پیرسم ز داندگان تو نیز
سخنگوی را بیشتر آب روی!
بشد پیش^{۱۷} ب نامور بخردان^{۱۸}
زمانی همی بود با باد سرد،
که رومی بپرسید خواهدش نیز^{۲۱}؟
به هر دانشی توانا بدند
سخن‌های قیصر به موبد^{۲۴} بگفت
چه چیز آنک^{۲۵} خوانی همیش^{۲۶} اندرون؟
جزین نیز^{۲۹} نامش ندانی^{۳۰} همی؟

۱-ل: هوش و داد؛ ل: آ، س (نیز ب): هوش و رای؛ متن = س، ق (نیز ل-ل: و-ب) ۲-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ل، ق، آ، ل-ب): بر آیین؛
(لی: بآیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳-ق: ترا دولت ای شاه ۴-ل (آ: فیروزگر)؛ ک این بیت ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد:
پیغام فرستادن قیصر بنزد بهرام گور ۵-ل، ل: آ: همان؛ س، س (نیز ل، ق، آ، ل، پ، ب، ن، آ، ب): ترا خد؛ ق: ترا چون؛ (و: چو فرو)؛ متن =
ل (آ: ل) ۶-ل (نیز ل، آ): بر؛ متن = س، ق، ل (نیز ل، پ) ۷-س، ق، ل (نیز ل، ن، آ، ب): تویی؛ س (آ: نزل، ل، آ، و، آ، ب): تویی بر کیان
(لی: تمام: ب: مهان) جهان: متن = ل: ل، ل، آ، س (پس از این بیت افزوده‌اند:

که جاوید بادی تن و جان درست
مبیناد گردون (س: گیتی) میان تو سست
ل: همان شاه هر مرز و هر بوم و رست

۸-ل (ن: اگر من) ۹-ق (آ: چاکران ترا) ۱۰-س (نیز ل، آ، و، آ): کهرتم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل (لی: بادا) ۱۲-ق، ک: بفرمود
۱۳-ق: چند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ در حاشیه بنداری: سؤال رسول قیصر عن سبعة اشیاء ۱۴-ق، ل (نیز
ق: آ): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل (لی: سخن خود مگوی) ۱۶-ل (ن: آ: با) ۱۷-ق، ل، آ، س (نیز ل، آ، ب): تیز؛ ک: زود؛
متن = ل، س (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، ن) ۱۸-ل: مهتران و ردان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فال: أنا وإن كنت رسول قیصر فانی
خادم لعبيد الملك. وإنما أرسلني قیصر لأبلغ الملك سلامة وأسال علماء حضرته عن سبعة أشياء فأرجع بجوابها اليه. فاستحضر
الملك موبد الموبدان و سائر الحكماء و العلماء ۱۹-ل: و آن پرسنده؛ متن = س، ق، ک، س (نیز ن-ب): ل بیت‌های ۱۷۴۷-۱۷۴۸ را
ندارد ۲۰-ق: اندر نهان چند؛ ک، ل (نیز ق: آ): اندر جهان هفت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-س (نیز ل، ق، آ، ل، پ، ن، آ، ب):
پرسید خواهد بنیز؛ ل (آ: همان نیز پرسنده خواهند نیز)؛ متن = (و)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ک: مسئلهها
پرسیدن رسول قیصر از موبد موبدان ۲۲-آ: سخنور چو) ۲۳-ل، ک (نیز ل): راز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ل (و: برومی)
۲۵-ل (ن: آ: آنکه؛ ب: چیزی که؛ لی: که چیز آنکه) ۲۶-ل، ق، ک (نیز ل، و، آ): همی؛ س: بیست؛ س (نیز ق: آ): خواهی همی ز؛ ل (آ: آ:
خوانی همی ز؛ ل: آ: میخوانیش؛ ب: خواهی همی)؛ متن = ل (نیز ل، ن، پ)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ل: پاسخ
دادن موبد رسول قیصر را؛ س: پاسخ دادن موبد موبدان فرستاده قیصر را؛ ق، ک، ل، آ، س (این سرنویس را ندارند ۲۷-ل (نیز پ): اگر؛
س: وگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-پ، و، آ: آنکه) ۲۹-ق: نام؛ (ب: جزان نیز) ۳۰-ل (ن: نامیش دانی)

زهر چیست ای مهتر و زیر چیست؟
چه چیز آنک^۲ نامش فراوان بود؟

همان بی‌کرانه چه و دیر چیست^۱؟
مر او را به هر جای فرمان بود؟

۱۷۵۵ چنین گفت موبد به فرزانه‌مرد
مر این را که گفی نه پاسخ^۴ یکیست
برون آسمان، اندرونش^۷ هواست
همان بی‌کران از جهان^۹ ایزدست
زهر^{۱۲} چون بهشت و دوزخ به زیر
۱۷۶۰ دگر آنک^{۱۴} بسیار نامش بود
خرد، دارد ای پیر بسیار^{۱۶} نام
یکی مهر خواند و^{۱۸} دیگر وفا^{۱۹}
زبان‌آوری راستی خواندش
گهی بردبار و گهی رازدار
که مشتاب و از^۳ راه دانش مگرد!
سخن در برون و درون^۵ اندکیست^۶؛
زهر فر^۸ یزدان فرمانرواست!
کز و^{۱۰} تاب‌گیری به دانش بد است^{۱۱}!
بد آن را که باشد به یزدان^{۱۳} دلیر!
رونده به هر جای^{۱۵} کاش بود؛
رساند خرد پارسا^{۱۷} را به کام!
خرد دور شد، درد ماند به جا^{۲۰}!
بلنداختری^{۲۱} زیرکی^{۲۲} دانش^{۲۳}!
که باشد سخن نزد تو استوار^{۲۴}!

۱-س، ق، ک (نیز و): خوار کیست؛ س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ن، آ، ب): خوار چیست (ل)؛ ل: که و دیر چیست؛ (ن: چی و خوار چیست (ا))؛
پ: بی‌کران چیز و هم‌خوار کیست؛ متن = ل ۲- (ل، پ، ن، آ، آنکه)؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ق، آ، لی، و، ب)؛ بنداری: فادی
الرسول رسالة قیصر ثم سأل الموبد وقال: أخیرنی ما الداخل و ما الخارج؟ و ما العالی و ما السافل؟ و ما الشیء الذی ماله نهایة؟ و ما
الجواهر الذی هو فی ذاته واحد له أسماء متعدده؟ و ما الشیء السهل الذی یستصعبه الخلق؛ ق این بیت را ندارد؛ ک، ق^۲ به جای این
بیت آورده‌اند:

بگیتی چه - چیز آنک نامش بسیست بلندی و پیروزی هر کیست

۳-ل، س، ق (نیز ل): وز؛ متن = یا یده دستنویس دیگر؛ س، ل، پ، ن، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنکه (ل: و زانین) بدو گفت کای هوشیار جواب سخن سر بسر (ق: یک بیک) گوش‌دار
۴-ل، آ، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ن، آ، ب): تو پاسخ؛ (ن: پاسخ؛ ل: که پاسخ)؛ ل، ق: مرا این (ق: زین) که گفتی تو پاسخ؛ س، ک: مرا این که
گفتی نه پاسخ؛ متن = (پ) ۵-ل (نیز ق، آ، لی، آ، ب): در درون و برون؛ ک: اندرون و برون؛ متن = س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، آ، ب، و، ل، ن) ۲
۶-س، آ: در یکیست ۷-ل: و درونش؛ (ق: آ: اندرون)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، آ: امر ۹-ل (نیز ق، آ، و): در جهان؛ (پ:
دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل: اگر؛ (و: از و)؛ متن = س، ق، ک، س^۲ (نیز ل، ن، پ، ن، آ، ب) ۱۱-ک: بسست؛ (ل: جهانرا
بدست)؛ ل: آ: چنان کن که باشی و ایزدپرست ۱۲-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، پ، ن، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ) ۱۳-ق:
بایزد (بالای سطر به خط اصلی تصحیح کرده: یزدان)؛ بنداری: فقال الموبد: الداخل هو الهواء، و الخارج هو الفلک، و العالی هو الجنة،
و السافل هو النار، و الشیء الذی لا نهایة له هو علم الله تعالی ۱۴-ل (نیز ل، ن، آ، ب، ل، ن، آ): آنکه؛ (آ: دلیر آنکه)؛ متن = ده دستنویس دیگر
۱۵- (آ: کار) ۱۶-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ن، آ، و، هشیار؛ (آ: و رای هشیار و)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ن، آ، ب) ۱۷-ل، س، ق، ل، آ (نیز ق، آ، و، آ):
پادشا؛ متن = ک، س^۲ (نیز ل، ن، لی، ل، آ، پ، ن، آ، ب) ۱۸-س، ق، ک، س^۲ (نیز ل، ن، آ، ب): خواندش و؛ ل (نیز ق، آ، لی، پ، و، ل، ن، آ، ب): خواندش؛
متن = ل ۱۹- (ل: وفای) ۲۰-ق، ک، ل، آ (نیز ل، ن، آ، ل، ن، آ): و جفا؛ (ل: بجای)؛ ل: دور ماند جفا؛ س: دور ماند از جفا؛ (پ: ماند درد و
جفا؛ لی: باشد که ماند بجای؛ ب: ماند ز درد و جفا)؛ متن = س^۲ (نیز و)؛ این لت در آخوانا نیست ۲۱-س (نیز لی <و>)؛ اختر و ۲۲-س^۲
(نیز ل، آ، و، آ): مردمی ۲۳-ک: خواندش ۲۴-ل: پایدار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

۱۷۶۵ پراکنده این است نام^۱ خرد
 تو چیزی مدان کز خرد برترست
 خرد جوید آکنده راز^۴ جهان
 دگر آنک نزد^۷ جهاندار خوار
 ستاره^۹ رخشان ز^{۱۰} چرخ بلند
 ۱۷۷۰ بلند آسمان را که فرسنگ نیست
 همی^{۱۳} خوار گیری شمار^{۱۴} ورا
 کسی کو نبیند^{۱۵} ز پرتاب^{۱۶} تیر
 ستاره همی بشمرد^{۱۹} ز آسمان
 من این دانم، ار هست^{۲۲} پاسخ جزین

۱۷۷۵ سخندان قیصر چو پاسخ شنید
 به بهرام گفت: ای جهاندار شاه
 که گیتی سراسر به فرمان تست
 پسند^{۲۷} بزرگان فرخ^{۲۸} نژاد
 زمین بوس کرد^{۲۴}، آفرین گسترد^{۲۵}
 ز یزدان برین بر فزونی مخواه!
 سر^{۲۶} سرکشان زیر پیمان تست!
 ندارد جهان چون تو شاهی به یاد^{۲۹}!

۱- (ل: نام و) ۲- ل: ز؛ س: ۲ (نیز لی، ل، و، آ): و ز ۳- ل (نیز ب): نام او؛ س: ۲ (نیز لی، ل، و، آ): این نام او؛ (و: این نام می) ۴- ل: افکنده راز؛ ک: چون پراکنده راز؛ ل: آ: بیند آکنده گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵- (آ: چشم و) ۶- ق: مایه بیند؛ ل: آ، س: ۲ (نیز لن: آ): مایه بیند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و الجوهر المتحد ذوالأسماء المتعددة هو العقل فاء يعبر عنه بالحلم و الوفاء و النطق و السعادة و حفظ الأسرار و التؤدة و السكون و ليس في الوجود جوهر أنفس منه. فانه مثل الرأس سائر المحاسن كالبدن ۷- ل، ق: (نیز پ): دارد؛ (لن: آ، آنکه نزد)؛ متن = س، ک، ل، س، ک، ۲، س: ۲ (نیز لن- ل، و، ب) ۸- ک: دانشی ۹- ل، ق، ک، س: ۲ (نیز ق، ل، آ): ستارست؛ متن = س، ل، ۲ (نیز لن، پ، و، لن، ب) ۱۰- س: رخشان و ۱۱- ل: نداند؛ ک، س: ۲ (نیز پ، آ): نگوید؛ متن = د، دستنویس دیگر ۱۲- ل، ق، س: ۲ (نیز ق، ل، آ): راه و؛ ل: آ: یکی را برو راه و؛ (ل: آ: که می داند و راه؛ لن: آ: بسیر اندرو راه)؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، و، ب) ۱۳- (ب: همان) ۱۴- (لی: سپاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق: این بیت را ندارد ۱۵- ل، س، س: آ: بیند (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، ل: ۲ (نیز ق، ل، و، آ): به بیند؛ س: ۲ (نیز پ، و، آ، ب): کسی گر بیند (آ: بیند (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = (لن، ل، آ) ۱۶- س: ۲ (نیز ل، و، آ): پرتاب؛ متن = دستنویس دیگر ۱۷- ل، س (نیز لن): نماند (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، ل، آ، س: ۲ (نیز ق، ل، آ، ب): بماند؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸- س: ۲ پیر پیر (حرف های یکم و چهارم بی نقطه)؛ (ق: آ: پیر پیر (فقط حرف دوم نقطه دارد)؛ ل: آ: پیر پیر؛ پ: تیز پیر)؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، لی، و، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۱۹- س، ک، ل، آ، س: ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): بشمرد؛ متن = ل، ۲۰- ک: خوبتر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱- (پ: کاردان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ بنداری: و هو الذي يتغلغل إلى ضمائر الأسرار التي لا تدركها الأبصار. و السهل المستصعب هو علم النجوم. فإن صاحبه يعلم أسرار الفلك، و يسهل عليه معرفة طول الفلك و عرضه و مسافة ما بين السماء و الأرض ۲۲- (ق: آ: از هر چه) ۲۳- ل: رای؛ ک: راه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- (لی: بوسه داد) ۲۵- ل، س، ک (نیز لن، ق، ل، پ، لن، آ): را ببوسید و فرمان گزید؛ ق: سخن را پسندید و پاسخ گزید؛ متن = س: ۲ (نیز ل، و، آ، ب): بنداری: فهذا جواب ما سألت عندي، و الله أعلم بما وراء ذلك. فقبل الرسول عند ذلك الأرض بين يدي المالك ۲۶- س: ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): دل ۲۷- ل- س: ۲ (نیز لن، ق، ل، آ، ب): پسند؛ (پ: پسند از)؛ متن = (لی، ل، و، آ) ۲۸- ل- آ: خسرو ۲۹- ن: بداد

همان^۱ نیز دستورت^۲ از موبدان
 ۱۷۸۰ همه فیلسوفان و^۴ را^۴ بنده اند
 چو بهرام بشنید، شادی نمود
 به موبد درم دد و^۹ ده بدره نیز
 فرستاده‌ی قیصر نامدار

چو خورشید بر چرخ بنمود دست^{۱۱}
 ۱۷۸۵ فرستاده‌ی قیصر آمد به در
 به پیش شهشاه^{۱۳} رفتند شاد
 فرستاده را موبد شاه گفت
 ز گیتی^{۱۷} زیان‌نارتر کار^{۱۸} چیست
 چه دانی تو ندر جهان سودمند

۱۷۹۰ فرستاده گفت آنک^{۲۱} دانا بود
 تن مرد نادان^{۲۲} ز گل خوارتر

همیشه بزرگ و توانا بود!
 به هر نیکی‌یی ناسزاوار^{۲۳} ترا!

۱- (ل: ۳، چنان) ۲- (ق: ۲، دستور) ۳- ل، ق، س، ۲ (نیز ق: ۲، لی، آ): <و>؛ (پ: فزون گشته)؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز ل، ل، ۳، ل، ۲، ب): و این بیت را ندارد ۴- (لی، و: ترا) ۵- س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): ز: متن = ل-ل، ۲ (نیز ل، ق، ۲، پ، ل، ۲) ۶- ک، س، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، ۳، پ، ل، ۲، آ): وی؛ (لی، و: تو)؛ متن = ل، س، ق، ل، ۲ (نیز ب) ۷- ل، س، ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، ۳، و-ب): سرفکنده‌اند؛ متن = س-ل، ۲ (نیز ل، پ) ۸- (ل: ۳، بدل اندرش)؛ بنداری؛ و قال: لا تطلب فوق ما أعطيت من الجلالة والسيادة. و كما أنك ملك الملوك والسلاطين فوزيرك ملك العلماء والحكماء في جميع الأقاليم. فهو السادة وجميع الفلاسفة كالعبده. فسر الملك واستبشر: س، ۲، ق، ۲، لی، ل، ۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: فرستاده را چیز بسیار داد درم ددش از گنج (ق: ۲، داد گنجی؛ لی: و هم تیغ) و دینار داد بنداری؛ ثم أمر للرسول بعشر بدر ثياب وخيل وأحسن اليه وبالغ في إكرامه ۹- ل، س، ل، ۲، س، ۲ (نیز ل-ب): <و>؛ متن = ق، ک، ل، س، ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

وز (س: ۲) آنجا خرامان بیامد بدر خرد یافته موبد پر هنر

۱۰- ل، ق، ک، س، ۲ (نیز ق: ۲) از بر: متن = س، ل، ۲ (نیز ل، پ، ل، ۲)؛ لی، ل، ۳، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۱- (لی: پشت (!))؛ در لی، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: سوال موبد بهرام از فرستاده قیصر و عجز او ۱۲- ل: گهر؛ (لی، ب: نیک‌فر)؛ س: ۲؛ چنان چون بود مردم پر هنر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل، ۲، ق، ۲، لی، ل، ۳، و، آ، ب این بیت پس از بیت ۱۷۸۲ آمده است ۱۳- س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): جهاندار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴- (لی، ب: سخنهای دیرینه: آ: سخن را ز هر گونه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقام الرسول و عاد إلى منزله. ولما كان اليوم الثاني حضر مجلس بهرام و حضر الموبد و أخذوا بأطراف الحديث ۱۵- ل: هشيار و ۱۶- س، ۲ (نیز ل، ۳، آ): بارای و؛ (ق: ۲، لی: بیدار؛ و با داد؛ ب: بیدار هشيار)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند؛ ک: مساله پرسیدن موبد از رسول ۱۷- ق، ل، ۲، س، ۲ (نیز ق: ۲، ل، ۲): بگیتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- (لی: رای) ۱۹- س-س، ۲ (نیز ل-ب): آن؛ متر = ل: درک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰- ل، س: کردش (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱- ل، ۲ (نیز پ، ل، ۲، آ، ب): آنکه ۲۲- (ل: ۲، دانا) ۲۳- ل: نارکی بر سزاوار (واژه‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر

ز نادان و دانا^۱ زدی^۲ داستان
 بدو گفت موبد که نیکو نگر
 فرستاده گفت: ای پسندیده^۷ مرد
 ۱۷۹۵ تو این گر^۹ دگرگونه دانی^{۱۰} بگوی!
 بدو گفت موبد که اندیشه کن
 ز گیتی هر آنکو^{۱۳} بی‌آزارتر
 به مرگ بدان شاد باشی^{۱۴} رواست
 ازین سودمندی بود، زان^{۱۸} زیان
 ۱۸۰۰ چو بشنید رومی، پسند آمدش
 بخندید و بر شاه کرد آفرین
 که تخت شهنشاه بیندهمی
 شنیدی^۳ مگر پاسخ راستان^۴
 بیندیش و^۵ ماهی به خشکی مبر^۶!
 سخن‌ها ز دانا توان^۸ یاد کرد،
 که از دانش افزون شود^{۱۱} آبروی!
 کز اندیشه یاف. نگرده^{۱۲} سخن!
 چنان دان که مرگش زیانکارتر!
 چوراند^{۱۵} بدو نیک، تن^{۱۶} مرگ^{۱۷} راست!
 خرد را مینجی کن اندر میان^{۱۹}!
 سخن‌های او سودمند آمدش
 بدو^{۲۰} گفت: فرخنده ایران‌زمین،
 چو موبد برابری^{۲۱} نشیندهمی!

۱-ق-س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): دانا و نادان؛ متن = ل، س (نیز ل، ن، آ) ۲-ک: زدن ۳- (لی: شنودی) ۴-ق: داستان؛ بنداری: فقال الموبد: أخبرني أيها الحكيم! عن أضر شيء تُمرى عليه الجفون، و عن أنفع شيء يُقر به العيون. فقال الرسول: أما الأول فهو العلم، وأما الثاني فهو الجهل ۵-س، ل، آ (نیز ل، ن، آ): معانیش؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): معانی چو؛ (ق^۲، ب: براندیش و؛ پ: به اندیش)؛ متن = ل، ق، ک ۶- (آ): دوسر؛ ب: نگر؛ ل: آ: ماهی خشکی بتر) ۷-ق: سخنگوی ۸- (و: همی)؛ ل، ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، پ، آ، ب): دانش توان؛ ل^۲ (نیز ل، ن، آ): سخن‌های دانا؛ متن = س (نیز ل، ن، ق^۲) ۹-ق: را؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گرین را؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، ق^۲، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۰- (لی: دانش؛ ل، ن، آ: داری) ۱۱- (ل، ن: بود؛ لی: امروز شد)؛ بنداری: فقال الموبد: أنعمَ الفكر فيه وأجب بالصبوب، ولا تظن أن السمك يصاد على التراب. فقال الرسول: هذا هو الذي عندى من الجواب. فان كان عندك غيره فهات ۱۲-ل: بازیب آورد؛ س-س^۲ (نیز پ): با فر گردد؛ (ل، ن): با فر دارد؛ ق^۲: با مغز گردد؛ ل، ن: با فر نکرد (واژه دوم بی نقطه)؛ و، آ: باور نکرد (بی نقطه)؛ ب: ورت گردد؛ متن = (ل^۳)؛ لی این بیت را ندارد ۱۳- (ق^۲: هرا نکس)؛ لی این بیت را ندارد ۱۴-ک (نیز آ): بودن؛ س^۲ (نیز ل، آ، ب): گردی؛ (و: گردد؛ ل، ن، آ: کسان شاد باشی)؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ) ۱۵-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، آ، آ): زاید؛ س: حوراند (بی نقطه)؛ (ق^۲، ب: زیدر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶-ک، س^۲ (نیز ل، آ، و): تن مرد بد؛ (ل، ن، آ): تن مرد مر؛ ق^۲: زین مرد بد؛ پ، آ: ز تن مرد بد؛ ب: تن مرد خود؛ ق: سزای تن مرد بد؛ متن = ل، ل^۲ ۱۷-س: تن مردم پاک؛ لی این بیت را ندارد ۱۸-ل: گر؛ ل^۲: تو زین سودمندی و زان با؛ (و، آ: سودمندی و زان پر؛ ق^۲: ازین سودمندی از آن مر؛ ل: ازان سودمندی و زین)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، پ، ل، آ، ب) ۱۹- (ل، آ: جهان)؛ لی این بیت را ندارد؛ فیلم س^۲ در اینجا ناخواناست؛ بنداری: فقال: اعلم أن كل من هو أقل أذى فموته أكثر ضيراً، و من هو أكثر شراً فموته أوفر خيراً. فهذا يضر و ذاك ينفع. و العقل يفرق بين الحالتين و يجمع؛ ک، ق^۲ پس از این بیت با اختلافات جزئی افزو دهاند:

چنین دان که آن موبدان و ردان	هم آن دادگر پاندل بخردان
همان پارسایان نیکی گمان	که بودند از آغاز تا این زمان
اگر زنده آید بگیتی درون	بگیتی مرا و مرا را رهنمون
جهان یکسر آباد گشتی ز داد	نکردی کس ز رنج بی‌داد یاد
۵ و ر ایدونک از بدگهر مردمان	که بدخواه بودند و هم بدگمان
گذر یافتندی ز چنگال مرگ	ازین تیزدم از دناگیر کرگ
بدین سان جهان پاک ویران شدی	همان اورمزد تو ویران شدی

۲۰- (لی، ل، آ، و، آ، ب: همی) ۲۱-ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز ل، ن، ق^۲، آ، پ، ل، ن، آ، ب): برو بر؛ (ق^۲: نیز ل^۳)؛ ل، آ، و، آ، ب: چو بیند برو بر؛ متن =

(و)

به دانش جهان را بلندافسری
 اگر باز خواهی^۲ ز قیصر سزاست^۳
 ۱۸۰۵ ز گفتار او نباد شد شهریار

به موبد ز هر مهتری بگذری^۱
 که دستور تو بر جهان^۴ پادشاست!
 دلش تازه شد چون گل اندر بهار!

برون شد فرستاده از پیش شاه
 پدید آمد آن چادر مشکبوی^۶
 شکبیا بند^۷ گنبد تیزگرد
 درفشی بزد^۸ چشمه‌ی آفتاب
 ۱۸۱۰ در بار^{۱۰} بگشاد سالار بار^{۱۱}
 بفرمود تا خلعت آراستند
 ز سیمین و زرین و اسپ^{۱۳} و ستام
 ز دیبا^{۱۵} و گوهر، ز مشک و عبیر

شب آمد، برآمد^۵ درفش سپاه
 به عنبر بیالود خورشید روی
 سر خفته از خواب بیدار کرد
 سر شاه گیتی سبک شد^۹ ز خواب
 نشست از بر تخت خود^{۱۲} شهریار
 فرستاده را پیش او خواستند
 ز دینار گنجی که بردند^{۱۴} نام
 فرون گشت از^{۱۶} اندیشه‌ی تیزویر^{۱۷}

چُن^{۱۸} از رای^{۱۹} ربمی پرداخت^{۲۰} شاه
 ۱۸۱۵ بفرمود تا موبد^{۲۲} رایزن
 ببخشید روی زمین سربسر
 درم داد و اسپ و نگین و کلاه

دلش گشت پیچان ز کار^{۲۱} سپاه
 بشد با یکی نامدارانجمن
 ابر^{۲۳} پهلوانان پرخاشخر
 گرانمایه را^{۲۴} کشور و تاج^{۲۵} و گاه

۱-ل، س (نیز لن، لن): برتری: ک (بز پ): مهتری: ل، ل، ل، ل (نیز ق، ل، آ، ب): ز هر موبدی برتری: (و: ز موبد بهر دانشی برتری: آ: ز موبد بهر موبدی برتری): متن = و: لی: این بیت را ندارد ۲-س (نیز لن، لن، آ): گیری: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ل، ق، ک (نیز پ، ب): رواست: متن = ده دستنویس دیگر ۴-س (نیز لن، لن، آ): در جهان: س (نیز ل، آ، و، آ): بر خرد: متن = ل، ق، س (نیز لی، پ، ب): در پ پس از این بیت یک برگ سفید مانده است ۵-لی: در آمد: برخی از دستنویس‌های فرعی در این جا سرنویس دارند ۶-ل: مشک روی: متن = سیزده دستنویس دیگر ۷-ق: نه بر: برخی از دستنویس‌ها در این جا سرنویس دارند: س: خلعت فرستاده بهرام رسول قیصر را ۸-ق (آ: بزر) ۹-س (نیز ق، ل، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بر آمد: متن = ل، ل، ل (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۰-ل (ن: دگر بار) ۱۱-ک: سالی دو بار ۱۲-س-س (نیز لن، ق، ل، آ، و، ب): تخت زر: (لی: تخت بر): متن = ل: بنداری: فارتضی الرسول ذلک و دعا للملک و اثنی علیه و علی الوزير بمحضر منه، و قام و عاد إلى منزله. و لما أصبح الملک من الیوم الثالث قعد فی مکانه ۱۳-ل: زرین کلاه: ق، ک: شمشیر زرین و اسپ: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ک: گزیدند: (ل، آ: بردند): متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل، ک، ل (نیز لن-ل، آ، لن، آ): دینار: متن = س، ق، س (نیز و، آ، ب) ۱۶-ل (نیز ق، آ): ز: ق: شد ز: ک: تر ز: متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ق: تیزویر: ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و، ب): مرد پیر: (آ: دانش مرد پیر): متن = ل، س، ک: ق در اینجا سرنویس دارد: تدبیر فرمودن بهرام گور در معموری مملکت: ق ۲ پس از بیت ۱۸۱۳ افزوده است

برین گنه گنجی برو برشمرد فرستاده رفت و جهانی ببرد

۱۸-ل-س (نیز ق، ل، آ، لی، ل، آ، و، ب): -و: متن = (لن) ۱۹-ل، ق، س (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): کار: ک: راه: متن = س، ل، آ (نیز لن، ق، ل، آ، لن، آ) ۲۰-ل، ق: بپردخت: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-ق: بکار ۲۲-س، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، لن، آ): موبدی: ق، س (نیز ل، آ، و، آ، ب): موبد و: متن = ل، ک ۲۳-س (نیز لن، لن، آ): برین: ل، آ، س (نیز ل، آ، و، آ): بران: (ق، آ، لی: بدان): متن = ل، ق، ک ۲۴-ق (آ: ذرا): ۲۵-ق: نام

پر از آشتی^۱ کرد یکسر جهان
 هر آنکس که بیداد^۳ بُد، دور کرد
 ۱۸۲۰ وُزان^۴ پس چنین گفت با موبدان
 جهان را ز^۶ هر گونه دارید^۷ یاد
 بسی دستِ بیدادِ شاهِ دراز^{۱۰}
 جهان از بداندیش در^{۱۳} بیم بود^{۱۴}
 همه دست برده^{۱۶} به کار بدی
 ۱۸۲۵ نبد بر زن و زاده^{۱۸} کس پادشا
 به هر جای گسترده دست^{۱۹} دیو
 سر^{۲۱} نیکوی‌ها و دست بدی^{۲۲}
 همه پاک در^{۲۵} گردن پادشاست^{۲۶}
 پدر گر^{۲۹} به بیداد^{۳۰} یازید دست
 ۱۸۳۰ مدارید کردار او بس شگفت

و زو^۲ شادمازه کِهان و مِهان
 به نادادنِ چیر و گفتارِ سرد
 که ای پره‌نر پاکدل^۵ بخردان،
 ز کردار^۸ شاهن بیداد^۹ و دادا
 تهی ماند تن را ز آرام و^{۱۱} ناز^{۱۲}!
 دل نیک‌مردان به دو نیم بود^{۱۵}!
 کسی را نبد کوشش ایزدی^{۱۷}!
 پر از غم دل مردم پارسا!
 بریده دل از رس^{۲۰} گیهان‌خدیو!
 در دانش و کوشش^{۲۳} بخردی^{۲۴}،
 و زو ویژه پیدا شود^{۲۷} کز و راست^{۲۸}!
 نبد پاک و دنا و یزدان‌پرست،
 که روشن‌دلش زنگ^{۳۱} آهو^{۳۲} گرفت!

۱-س-۲ (نیز، ل، ق، ۲، ل، ۳، و-ب): راستی؛ (لی: بدان راستی)؛ متن = ل ۲- (ق، ۲، ل، ۳، ازو) ۳- (لی: ناجنس)؛ بنداری: و امر یا حضار الرسول فخلع علیه و أعطاه جمله من النفائس و الرغائب، و اذن له فی الإصراف. ثم نظر فی أمر الاسکر فأمر الوزير ففرق الممالک علی الإصبهذیه، و عین لكل إقليم بهلوانا، و لكل مدینه و الیا، بعد أن فرق علیهم خزانة الأمیرال و لأسلحة و أمرهم بالعدل و الإنصاف و نفی أهل الجور و الإعتساف؛ در لن^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۴- (ق، ۲، آ، ازان) ۵- ل ۲ (نیز ق، ۲): پاکدل پره‌نر ۶- ل ۲ (نیز لی): جهاندار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- (ق، ۲، کردند) ۸- ک: بکردار ۹- س: بیداد؛ ق: ز بیداد؛ (لی: نه/به بیداد (هم بالا و هم زیر حرف یکم نقطه گذاشته)؛ و، ب: و بیداد)؛ متن = ل، ک، ل، ۲ (نیز، ل، ق، ۲، ل، ۳، ا، آ)؛ س ۲ در اینجا ناخواناست ۱۰- ق، ک: شاهان دراز؛ س، ل، ۲، س ۲ (نیز، ل، ق، ۲، <ز>، ل، ۳، و-ب): شاهان ز بیداد و آز؛ (ب: شاهان ز بیداد بز)؛ متن = ل ۱۱- س، ل، ۲، س ۲ (نیز، ل، و، ل، ۲، ب): و هم تن از (ل، و، ب: ز) آرام و؛ ک: و تن نیز ز آرم؛ (ل ۳: هم تن ز آرم و)؛ ق: ماندن تن ز آرام و؛ (آ: و هم دل ز آرم و)؛ متن = ل ۱۲- (ق: یاد؛ آ: ناز)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: و قال: إنا متقلدون لأمر الرعیة، و من الملوک ینشأ الزیغ و الفساد و العدل و السداد ۱۳- ق، ک، س ۲ (نیز لی): پر؛ ل ۲: بی؛ (ق، ۲، با)؛ متن = ل، س (نیز، ل، ۲، ب) ۱۴- ل ۲: کرد ۵- (لی: کرد (پساوند ندارد)) ۱۶- ل ۱۶ (نیز ق، ۲): کرده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- س ۲ (نیز لی): در دانش و کوشش و بخردی؛ ل ۲ پس از این بیت افزوده است:

همه راه دیوان گرفته بدست
 دل و جان مردم را اندازه پست
 همه زبردستان برنج اندرون
 زبردست را بر بدی رهنمون

۱۸- (ل، ۳، و، آ: بچه)؛ ل: مرد آزاده؛ متن = س-ل ۲ (نیز، ل، ق، ۲، ل، ۳، و-ب)؛ س ۲ این بیت را ندارد ۱۹- ل ۲: گسترده بد دست؛ (ق، ۲: گسترده شد دست)؛ (لی، ل، ۳، و، آ، ب: گسترده چنگال)؛ متن = ل-ک (نیز، ل، ل، ۲) ۲۰- ل: بیم؛ (ق، ۲: شد) ترس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س ۲ این بیت را ندارد ۲۱- (ل، ۲: همه) ۲۲- ل: دو دست بدیست؛ (ق، ۲: زد دست بدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳- س-ل ۲ (نیز، ل، ۳): کوشش و؛ (ق، ۲: کوشش و دانش)؛ متن = ل (نیز لی، و-ب) ۲۴- ل: بخردیست؛ (ل، ۲: ایزدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س ۲ این بیت را ندارد اما لت دوم آن را به جای لت دوم بیت ۱۸۱۳ آورده است ۲۵- ل ۲: بر ۲۶- (ل، ۲: پارساست) ۲۷- (لی، ل، ۳، و، آ: نیز پیدا شود)؛ ل: که پیدا شود زو همه؛ متن = س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز، ل، ق، ۲، ل، ۳، ب) ۲۸- (ب: کاست)؛ ک بیت‌های ۱۸۱۷-۱۸۱۸ را ندارد ۲۹- ل ۲: کو ۳۰- (آ: اگر بید (وزن ندارد)) ۳۱- ل، ل، ۲ (نیز، ل، ل، ۳، ل، ۲، ب): رنگ؛ (و، آ: رنگ (بی نقطه))؛ متن = س، ق، ک، س ۲ (نیز ق، ۲) ۳۲- ل: آتش؛ ل، ک، ل، ۲، س ۲ (نیز، ل، ل، ۳، ل، ۲، آ): آهن؛ س، ق: آهر؛ متن = (و، آ، ب)

ببیند تا^۱ جم و کاوس شاه
 پدر همچنان ره ایشان بجست^۲
 همه زبردستانش پیچان شدند
 کنون رفت او^۷، نام بد ماند پس^۸
 ۱۸۳۵ ز ما باد بر جان او^{۱۰} آفرین
 کنون تا نشستیم بر^{۱۳} گاه اوی^{۱۴}
 همی خواهم از کردگار جهان
 که با زبردستان مدارا کنیم^{۱۷}
 که با خاک چون جفت گردد^{۱۸} تنم
 ۱۸۴۰ شما^{۲۰} همچنین چادر^{۲۱} راستی
 که جز مرگ را کس^{۲۳} ز مادر نژاد
 بکردار شیرست آهنگ اوی^{۲۶}
 همان شیر درنده را بشکرد
 کجا آن سر تاج^{۳۰} شاهنشهان!
 ۱۸۴۵ کجا آن سوران^{۳۳} گردنکشان

چه کردند کز دیو جستند راه!
 بدآب^۳ خرد جان^۴ تیره نشست^۵!
 فراوان ز تندیش^۶ بیجان شدند!
 همی آفرینی نیابد^۹ ز کس!
 مبادا که پیچد روانش^{۱۱} ز کین^{۱۲}!
 به مینو کشد بی گمان^{۱۵} راه اوی^{۱۴}!
 که نیرو دهد آشکار^{۱۶} و نهان،
 ز خاک سیه مشک سارا کنیم^{۱۷}
 نگیرد^{۱۹} ستم دیده‌ی دامنم!
 بیوشید و^{۲۲} شسته دل از کاستی!
 ز دهقان و^{۲۴} تازی و رومی نژاد!^{۲۵}
 نیچد کسی گردن^{۲۷} از چنگ اوی^{۲۶}!
 به خواری^{۲۸} تن ازدها بسپرد^{۲۹}!
 کجا آن بزرگان و^{۳۱} فرخ مهان^{۳۲}!
 کزیشان نبینم^{۳۴} به گیتی^{۳۵} نشان^{۳۶}!

۱- (آ: نه بیند که تا)؛ بنداری: و إن كان أبونا من قبل بسط فيكم يد الظلم، و عدل عن طريق العلم و عبودية الحق فلا تعجبوا من ذلك، وانظروا ماذا صنع جم و كاوس من قبله. و ما أزاغه إلا الشيطان كما أزاغهما ۲- (لی، و: نجست (حرف دوم بی نقطه): ب: نجست) ۳- ل: س، ق، ل، آ، س (نیز ل- ل، آ، و، ب): باب: ک: بر آب؛ متن تصحیح قیاسی است ۴- (و: روی: آ: راه) ۵- ل: س، ل، آ، س (نیز و، ل، ن، آ): نشست (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق، آ، لی: بنشست)؛ متن = ق، ک (نیز ل، ل، آ، ب)؛ واژه آخر در آخوانا نیست ۶- (ق، آ: از اندوه؛ لی، ب: از اندازه؛ ل، آ: ز اندازه؛ و: ز اندوه)؛ ق ز فرمان رسیدنش ۷- ل، ک، ل، آ (نیز و، آ): و زو؛ س، ق، س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، ل، ن، آ، ب): ازو؛ متن = (ل، آ) ۸- ل، ک، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ن، آ، ب): مانند و بس؛ س، ق (نیز ل، ن، آ): مانند بس؛ متن تصحیح قیاسی است ۹- (لی: نیابد): ل: آفرین او نیابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ل، آ: وی ۱۱- ک: روانت ۱۲- ل، ک: به کین؛ (و: ز دین: آ: بدین)؛ متن = س، ق، ل، آ، س (نیز ل، ن، ق، آ، لی، ل، ن، آ، ب): ل این بیت را ندارد ۱۳- س، ق (نیز ل، ن، ل، آ): نشستیم ابر (ق: بر)؛ (لی: نشینم بر)؛ ل: بر نشستیم بر؛ س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ): ما نشستیم بر؛ ل: نشستیم کنون ز بر؛ متن = (ب): بنداری: منذ قعدت ۱۴- ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = س، س، آ (نیز ل، ن، لی، ل، ن، آ) ۱۵- ق: کشیم از بدی ۱۶- (ق، آ: ز آشکار) ۱۷- ل، آ (نیز لی): کنم؛ بنداری: فعلینا الآن أن ندعو و نستغفر له. و أنا منذ قعدت فی مکانه من الملك أسأل الله تعالى أن يقوینی علی مداراة الرعية و معاملتهم بالحسنى و المعدلة ۱۸- (ل، ن، آ: گیرد) ۱۹- (لی: بگیرد)؛ بنداری: حتی اذا و ارانی التراب، و ضمیرنی الصفائح لم یتثبت بذیلی مظلوم، و لم یثمت بی متظلم مهموم ۲۰- ک: مرا ۲۱- (لی: دامن) ۲۲- ل، ق (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): «و»؛ متن = س، ک، ل، آ، س (نیز ل، ن، آ) ۲۳- ل: که جاوید کس را؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴- ل، س، ق (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، و، ب): «و»؛ متن = ک، ل، آ (نیز لی، و، ل، ن، آ، ب)؛ این واژه در س آخوانا نیست ۲۵- ل، آ: خسرو ۲۶- ل، ل، آ، س (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = س، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، و، ب): ز دامش؛ (لی: ز رامش)؛ متن = ل ۲۹- س (نیز و، ل، ن، آ): نگذرد (حرف یکم بی نقطه)؛ ک، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب): نگذرد؛ (لی: بشمرد)؛ متن = ل (نیز آ)؛ در س آ این واژه ناخواناست؛ ق این بیت را ندارد ۳۰- س- س- آ (نیز ل- ل، آ، و، ب): سر و تاج؛ متن = ل ۳۱- ل: «و»؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲- ق: کزیشان نبینی بگیتی نشان ۳۳- س، س، آ (نیز لی، ل، آ، ل، ن، آ، ب): سوران و؛ متن = ل، ک، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ) ۳۴- (لی: نه بینی) ۳۵- ک: بجائی؛ س: آ: بگیتی نبینم ۳۶- (ل، آ: بدی شاد جان مهان)؛ ق، و، آ این بیت را ندارند

کزیشان بدی شاد جان^۱ مهان^۲!
چنان دان که گشتت با خاک^۳ جفت!
جهان را به کردار بد نسپریم^۴!
به تاج و به تخت و نژاد و گهر،
زیان جوید^۵ اندر بلند و^۶ مَغاک،
کنم بر سر دار پیراهنش^۷!
بدزد ز درویش دزدی^۸ پلاس،
بشویم دل غمناک را ز رنج^۹!
به تیره شب و^{۱۰} روزگار دمه،
مبادا که بر ری سپاسی نهم!
وُزان^{۱۱} جنگ^{۱۲} خسته سواری بود،
نداریم^{۱۳} فرزنا او را دُرم!
که اویست^{۱۴} جاوید^{۱۵} نیکی شناس!
مگر هیرید مرد^{۱۶} آتش پرست^{۱۷}!
که تنگیست از^{۱۸} گاو کشتن به مرز،
به چشم خداوند نمود^{۱۹} خوار گشت^{۲۰}!

کجا آن پریچهرگان جهان
هر آنکس که رخ زیر چادر نهفت
همه دست پاکی و نیکی^۱ بریم!
به یزدان^۲ دارنده^۳ کو داد فر،
۱۸۵۰ که گر کرداری^۴ به یک مشت خاک
اگر نه^۵ بدآتش^۶ بسوزم^۷ تنش
وُگر^۸ درگذشته^۹ ز شب^{۱۰} چند^{۱۱} پاس
به تاوانش^{۱۲} دیا فرستم^{۱۳} ز گنج
وُگر گوسپندی^{۱۴} برند^{۱۵} از رمه
۱۸۵۵ یکی اسپ پرمایه تاوان دهم
چو با دشمنم^{۱۶} کارزاری بود
فرستمش یک ساله^{۱۷} گنجی^{۱۸} درم
ز دادار دارید^{۱۹} یکسر^{۲۰} سپاس
به آب و به آتش^{۲۱} میازید دست
۱۸۶۰ مریزید هم خونِ گاوِ ورز^{۲۲}
ز پیری مگر^{۲۳} گاو بیکار گشت^{۲۴}

۱-ل: جای (حرف سوم بی نقطه) ۲-ق: بریشان نمائد آشکار و نهان؛ ل: و، آ این بیت را ندارند ۳-ق: (نیز لی، ل، و): با خاک گشتت؛ ب: چناندانک با خاک گشتت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-ل: (نی: بنیکی) ۵-ل: شمیریم؛ (ن: نشمریم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و اما انتم فعلیکم ان تدرعوا بملابس السداد، و ان تطهروا قلوبکم عن فساد. ثم قال: و تعالوا حتی نجهد فی الحسنی و الطهارة، و لا تقترف فی هذه الدنيا الغدارة ما یورث الندامة و یعقب الخسارة ۶-س: (نیز لن، ن، آ): بفرمان؛ س: آ: بدادار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-آ: داننده) ۸-آ: هر چه دارد) ۹-ق: دارد) ۱۰-س: (نیز نی): باندی؛ (ل: نشیب و) ۱۱-ل: هم آنجا؛ ق: ابر نی؛ س: وگر نه؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، و-ب) ۱۲-ل، س، ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، ل، و-ب): باتش؛ ق: براتش؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳-ل: بسوزم بسوزنده آتش؛ (لی: من او را بسوزم باتش) ۱۴-س: (نیز لی، ل، و، ب): بر کردنش؛ متن = ل-ل: (نیز لن، ق، آ، ل، ن؛ بنداری؛ ثم اینی أقسم أولاً بالواهب الخلاق، و ثانیاً بالتاج و التخت و مکارم الاخلاق أنه إن ظلم أحد من عمالی أحداً من رعیتی، و لوفی کف من تراب، أحرقتہ بالنار أو صلبتہ عرضة للأبصار و عبرة للنظار ۱۵-س: اگر ۱۶-ل: (لی، ل، آ، ب): برگزیده؛ ل: آ: شب گذشته) ۱۷-س: آ: شبی ۱۸-ک: چار ۱۹-ل: حندی (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل: (بنادانش) ۲۱-ق: آ، لی، ل، و، آ، ب: دینار بخشم) ۲۲-آ: برنج) ۲۳-ل، ق، ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، و-ب): گوسفندی؛ متن = س، ل، آ (نیز لن) ۲۴-ل: برید؛ (ن: برد) ۲۵-ل: (ن: <و>)؛ ق: تیره شبان) ۲۶-ل: آ: ابا دشمن از ۲۷-ق: گر از ۲۸-ل: (لی، ل، و، آ، ب: رزم) ۲۹-ل: هر سال؛ (لی: یکسال) ۳۰-ل: زرو؛ س: آ (نیز آ <و>)؛ گنج و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱-ل: (بر آریم) ۳۲-ل: ک: نیز ق، آ، لی، ب): دارنده؛ س: آ (نیز ل، و، آ): دارای دارنده؛ متن = س، ق، ل، آ (نیز لن، ل، ن، آ) ۳۳-س: آ (نیز لی، ل، و، آ، ب): دارم ۳۴-ل: (لی: او داد) ۳۵-ق: یکتا و؛ (آ: جاوید و) ۳۶-ل: آ: بنانش) ۳۷-ل: (ن: مرز) ۳۸-ل: (لی، ل، و، آ، ب): یزدان پرست) ۳۹-ق: گاوان بمرز ۴۰-ل: در؛ س: آ (ب: زق، آ، لی، ل، و، آ، ب): تنگی بود؛ (ن: آ: نیکست از)؛ متن = س، ل، آ (نیز لن) ۴۱-ق: (سر) ۴۲-ل: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ و أنه إن سرق فی اللیل مسح من فقیر عوضته ثوبا من حریر، و لو ذهب شاة من قطع عوضت صاحبها فرسا بلا من و لا اذی. و اظب فی تذکیرهم و نصحبهم حتی قال: و لا تذبحوا ذکور الثیران التي تصلح للحراة و لا اناها ذوات الالبان الغزيرة ۴۳-ک: وی

نباید ز بُن^۱ کشت گاو زهی^۲ که از مرز^۳ بیرون شود فربهی^۴!
 همه رای با مرد دانا زنید دل کودک بی پدر^۵ مشکند!
 از^۶ اندیشه‌ی دیو باشید دور! هم از^۷ جنگ دشمن مجوید سورا!
 ۱۸۶۵ اگر خواهم از زیردستان خراج ز دارنده بیزارم و تخت عاج!^۸
 اگر بدکنش بُد پدر یزدگرد^۹ به پاداش او^{۱۰} داد کردیم گرد!^{۱۱}
 همه دل ز کردار او^{۱۲} خوش کنید! به آزادی^{۱۳} آهنگ آتش کنید!
 ببخشید مگر کردگارش گناه ز دوزخ به مینو^{۱۴} نمایدش راه!
 کسی کو جوانست^{۱۵}، شادی کنید! دل مردمان جوان مشکند!^{۱۶}
 ۱۸۷۰ به پیری به زشتی^{۱۷} میازید^{۱۸} دست! نه نیکو بود با جوان پیر^{۱۹} مست^{۲۰}!
 گنه کار یزدان^{۲۱} مباشید هیچ! به پیری به آید به رفتن^{۲۲} بسیج!
 چو خشنود گرد ز ما دادگر^{۲۳} غم هستی روز^{۲۴} فردا مخور!^{۲۵}
 دل زیردستان ما^{۲۶} شاد باد! سر سرکشان از غم آزاد^{۲۷} باد!
 همه نامداران چو^{۲۸} گفتار^{۲۹} شاه شنیدند و^{۳۰} کردند نیکی^{۳۱} نگاه.

۱- (لی: بده) ۲- ل، س، ل، س، ل، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، و-ب): رهی؛ متن = ق، ک (نیز لن، لن، ۲) ۳- ل: مرد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۴- ل-س ۲ (نیز لن-ل، ۳، و-ب): فرهی؛ متن = (آ) ۵- (ل: ۳: مردمان جوان) ۶- ل-۶: ز ۷- ل-ک (نیز لن، لن، ۲): گه؛ متن = ل، س، ۲ (نیز ق، آ،
 لی، ل، ۳، و، آ، ب): بنداری؛ و لا تشاو، و ا غیر اهل العلم، و لا تکسروا قلوب الأیتام، و تباعدوا عن وساوس الشیطان، و تجنبوا اللهو و
 المرح عند محاربة العدو ۸- ک: تخت و تاج؛ بنداری؛ ثم انی بریء من التخت و التاج إن طالبت أحدا من الرعية بالخراج ۹- (لی:
 بدهنر یزدگرد): ل: بدکنش بد پذیر: زگرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- س-س ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، ۲، آ): آن؛ (ل: ۳: این)؛ متن = (لی،
 ب) ۱۱- ق: یاد کردیم گرد؛ ک: شاد کردیم گرد؛ ل: به سد ز پاداش ما روی زرد (واژه دوم بی نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۱۲- (ل، ۳، و، ما)؛ ل: گفتار ما؛ ق: گفتار او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳- ل: بی آزاری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴- س، آ: بیکسو؛
 متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: و إن یکن أبی أوسعکم جورا و ظلما فهأنا
 موسعکم إحسانا و عدلا، فطیبوا فوبکم علیه فلعل الله یهب له ذنوبه و یخرجه من نارہ الی جنته؛ این بخش در ل ۳ آشفنگی دارد
 ۱۵- س ۲ (نیز ل، ۳، و، آ، ب): جوانید؛ متن = ل، س، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، ۲) ۱۶- (ل: ۳: شب و روز خوبی و رادی کنید) ۱۷- ل-۱۷: بشادی؛ (ق، آ،
 لی، ل، ۳، و، آ، ب: بمستی)؛ ک: بتیزی؛ زشتی؛ متن = ل، س، س، ۲ (نیز لن، لن، ۲) ۱۸- س: مسازید؛ ل (نیز ب): میارید ۱۹- (لن: ۲: نیز)؛ ل: که
 همواره رسوا بود پیر؛ متن = س، ک، ل، ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، ۲) ۲۰- س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): پیر باده پرست؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و من
 کان منکم مرتدیا بفضفاض الشبَاب، فلیحسب ذلذل الأطراف، و لا یمدّن ذو المشیب یداً الی الخنا و القبیح. فقیبح بمن جلاله الشیب
 منادمة الشبَاب علی الشراب ۲۱- (ی: گنه کار بودن) ۲۲- س ۲ (نیز و، ب): به نیکی به آید؛ (لی: به نیکی برآید؛ ل: برفتن به آید؛ آ: به
 تنگی نه اندر؛ لن: ۲: چو پیری در آید. به رفتن)؛ متن = ل-ل ۲ (نیز لن، ق، آ) ۲۳- ل، ق: کردگار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴- ل: ۲:
 هستی و زور؛ (لن، ق، آ، لی: هستی و روز؛ آ: غم و هستی و روز)؛ متن = س، ق، ک، س، ۲ (نیز لن، آ، ب) ۲۵- ک، ل، ۲ (نیز لی، ب): مبر؛ ل، ق:
 بهستی غم و روز فردا مدار؛ متن = س، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۲۶- ل: به ما؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۲۷- ک: آباد ۲۸- ل (نیز ق، آ): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹- (ق: کردار) ۳۰- ل ۲ (نیز ل، و): <و> ۳۱- س-ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لن ۲
 <نیکو>): نیکو؛ س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب) گردان؛ متن = ل

۱۸۷۵ همه دیده کردند پیشش^۱ پر آب
خروشان برو^۴ آفرین خواندند!

از آن شاه پیدانش^۲ زودیاب^۳،
وُرا پادشاه زمین^۵ خواندند!

وزیر خردمند بر پای خاست
جهان از بداندیش بی بیم گشت
مگر نامور شنگل^۹ هندوان
۱۸۸۰ ز هندوستان تا در^{۱۱} مرز چین
به ایران همی^{۱۴} دست یازد به بد
تو شاهی و شنگل نگهبان هند
براندیش^{۱۷} و تدبیر این^{۱۸} بازجوی
چو بشنید شاه این^{۲۱}، پراندیشه شد^{۲۲}
۱۸۸۵ چنین گفت کین کار^{۲۳} من در نهان
به تنها بینم سپاه وُرا
شوم پیش او چون فرستادگان^{۲۵}

چنین گفت کای داور^۶ داد و راست^۷،
وُزین مرزها^۸ رنج و سختی گذشت،
که از داد پینیده دارد^{۱۰} روان،
ز دزدی^{۱۲} بر آشوب دارد^{۱۳} زمین،
بدین^{۱۵} کار تیمار داری^{۱۶} سزدا!
چرا باز خواهد ز چین و ز سند؟!
نباید که ناخوبی^{۱۹} آید^{۲۰} به روی!
جهان پیش او چرن یکی بیشه شد^{۲۲}
بسازم، نگویم ه کس در جهان
همان رسم شامی^{۲۴} و گاه وُرا
نگویم به ایران^{۲۶} و آزادگان^{۲۷}

۱-س، ق، ک، س^۲ (نیز لن-ل، و-ب): یکسر؛ متن = ل، ل، ۲-ل، س: دانش و؛ (ق: با دانش و): ۱-ا: شاد برد آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق: نیک یاب ۴- (لی: بدو) ۵-ل-ا: شهریار زمین؛ س^۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): خسرو داد و دین؛ (ق: و: خسرو پاکدین)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، ۲)؛ بنداری: قال: فأتنی عند ذلك عليه السامعون، ودعاه الأملء الحاضرون، وسألوا الله ثبات ملكه ودوام دولته؛ ل-ا در این جا سرنویس دارد: شنیدن بهرام صفت بیداد شنگل و رفتن بآیین رسولان ۶-ل: خسرو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷-س (نیز لن): پاک راست؛ ق، ک، س^۲ (نیز لی، ل، ۳، و، ل، ۲، ب): داد راست؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز ق، آ، ۸-س، ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، ب): مرز ما؛ (آ: وزان مرز ما)؛ متن = ل-ل-ا (نیز لن، ق، ۲، ل، ۹-ل، ق، ک، ل، ۲ (نیز لن، و، ل، ۲): شنگل از؛ متن = س، س، ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳، آ، ب): ۱۰-ک: گردد ۱۱-ک، ل، ۲، س^۲ (نیز ق، آ، و، آ، ب): سر؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، ۳، ل، ۱۲-س، ل، ۲، س^۲ (نیز لن، ق، ۲، و، ب): دزدان؛ ق: بدزدی؛ متن = ل، ک ۱۳-ل: گردد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم قام الوزير و قال: أيها الملك! إن العالم قد خلا ممن ينازع في الملك و قد دخل الملوك تحت الطاعة سوى شنگل ملك الهند فإنه يعيث في بلاد الهند إلى حدود الصين ۱۴- (لی: همه) ۱۵- (ب: برین) ۱۶-ل: داستان کار سازی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-س^۲ (نیز ل، ۳، و، آ: بیندیش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-ل (نیز ب): آن؛ س^۲ (نیز ل، ۳، آ): و این کار را؛ متن = س-ل-ا (نیز لن، ق، آ، لی، و، ل، ۲) ۱۹-ک: بی خوبی ۲۰-س^۲ (نیز لی، ب): آرد؛ ل، س^۲ پس از این بیت افزوده اند:

گراو (س: برو) بوم ایران بگیرد بدست پدید آید اندر جهان بت پرست

۲۱-ل-س^۲ (نیز لن، لی، ل، ۳، و، آ، ب): آن؛ متن = (ق، ل، ۲) ۲۲-ق-س^۲ (نیز ل، ۳، و، آ): گشت؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، لی، ل، ۳، ب) ۲۳-آ: گفت کاری)؛ بنداری: و اذا كنت ملك الأرض فلائى معنى يطلب هو خراج الصين؟ فلينظر الملك، فى هذا الأمر و ليلتمس وجه التدبير فيه. فسكت ثم قال للوزير: إنى سأدبر هذا الأمر فى السر، وأكفى ما يهيم منه إن شاء الله تعالى ۲۴-س^۲ (نیز ل، ۳، و، آ، ب): هم آیین شاهی؛ (لی: هم آیین شاهان)؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵- (ب: فرستاده) ۲-ق: در ایران؛ (و: بگردان) ۲۷-ل، ق، ل، ۲، س^۲ (نیز ل، ۳، آ): بازادگان؛ (ب: بازاده)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، لی، و، ل، ۲)؛ برخی از دستنویسها در این جا سرنویس دارند؛ س: نامه نوشتن بهرام گور بنزد شنگل هند؛ ق: نامه بهرام گور بشنگل هند

گفتار اندر رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند^۱

بشد پاک دستور با او^۲ دبیر^۳ جزو هر کسی آنک^۴ بُد ناگزیر^۵
 بگفتند هر گونه از^۶ بیش و کم ۱۸۹۰ یکی نامه بنوشت^۷ بر پند و رای
 سر نامه کرد از نخست آفرین^۹ خداوند هست و خداوند نیست
 ز چیزی کجا او دهد بنده را فزون از خرد نست^{۱۳} اندر جهان
 ۱۸۹۵ هر آنکس که او^{۱۶} شاد^{۱۷} شد^{۱۸} از خرد پشیمان نشد هرک^{۲۰} نیکی گزید
 رهاند خرد مدد را از^{۲۳} بلا نخستین نشان خرد^{۲۵} آن بود
 بداند^{۲۹} تن خویش را در نهان^{۳۰} ۱۹۰۰ خرد افسر شهریاران بود
 همان^{۳۲} زیور نامداران بود!

۱-س: رفتن بهرام گور بنزد شنگل هند؛ ق: رفتن بهرام گور بناشناخت برسالت نزد شنگل هند و احوال بهرام در هندوستان؛ ک: شدن بهرام گور به هندوستان؛ ل: رفتن بهرام باین رسولان پیش شنگل؛ س: رفتن بهرام برسولی نزد شنگل هند؛ متن = [گفتار اندر+]؛ ل؛ بنداری: ذکر قصه شنگل ملک الهند مع بهرام جور و ما انتهى الیه أمرهما؛ این سرنویس در دستنویسهای س، ق، ل، آ، س از ۲۰ بیت تا ۴۰ بیت سپس تر آمده است ۲-س ل آ، س آ (نیز ل-ل، آ، و، آ)؛ او با؛ (لی: پسندید دستور او با)؛ متن = ل، ک (نیز ل، آ) ۳-ل آ (نیز لی، ب)؛ وزیر؛ ق: دستور او ناگزیر ۴-ل آ، و، نیز هر کس)؛ س، ک، ل آ (نیز ل، لی، ل، آ، ب)؛ جزین نیز هر کس که؛ س آ (نیز ق، آ)؛ جزان نیز هر کس؛ متن = ل ۵-ق: ابا چند مردم ز برنا و پیر ۶-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ <از>؛ متن = ل-ل آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ) ۷-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ فرمود ۸-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ خوبی و؛ (ق: داد و پر)؛ بنداری: قال صاحب الكتاب: ثم إن بهرام استحضر الکاتب و الوزير و خلاهما، و کتب الی شنگل کتا مشحونا بالعلوم و الحکم ۹-ل آ: آفرین از نخست ۱۰-ل: فرمانش جست ۱۱-ق: جفتند یزدان؛ ک، ل آ (نیز ب)؛ جفتند و ایزد متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فافتح الكتاب بحمد الله و الثناء علیه و قال: الحمد لله هورب ماکان و لم یکن، الموصوف بالأحایة فی القدم، الذی خلق من کل شیء زوجین ۱۲-س آ (نیز لی، ل، آ)؛ تاج دارنده؛ س-ل آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ، ب)؛ و تاج دارنده؛ (و: یا تاج دارنده)؛ متن = ل ۱۳-آ: (نیز) ۱۴-ق آ: فروزیدن) ۱۵-لی: کهنتر و مهتران) ۱۶-ک، ل، آ: وی ۱۷-و: (شاه) ۱۸-س-ل آ (نیز ل، ق، آ، ل، آ) گشت؛ متن = ل، س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۹-ل آ (نیز ب)؛ نشمرد؛ س آ: بسپرد ۲۰-س-س آ (نیز ل-ل، آ، و-ب)؛ هر که؛ متن = ل ۲۱-ل، آ، س آ (نیز لی، و، آ، ب)؛ بداب؛ ق: بد ذون؛ ک: بد راز؛ (ل: بر آب)؛ متن = س (نیز ل، ل، آ) ۲۲-ق: چشید؛ ک: نباید مزید؛ (ق: سرانجا و آغاز گیتی بدید) ۲۳-ل: ز؛ (ب: خردمند راز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-س، ق، ک، س آ (نیز ل، ل، آ، ب)؛ بر؛ متن = ل، ل آ (نیز ق، آ، لی، و)؛ بنداری: الذی أجل مواهبه للخلق و أجلاها و أظهرها علیهم و أبهاها العقل المنوة بذکر من اتصف به من الصغار و الکبار فی جمیع الجهات و الأقطار ۲۵-ق: خرد را نخستین نشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۶-س آ (نیز لی، ل، آ، و، آ)؛ کز ایزد ۲۷-ل (ل: سال) ۲۸-ق: همان دیورادام دادان؛ (ق آ: همان زیور نامداران) ۲۹-ل (ل: آ: بدادن؛ و: بدارد) ۳۰-لی: راز جهان) ۳۱-د: نهان؛ لی: چیست راز جهان)؛ ق: آ این بیت را ندارند؛ س آ در این جا ناخواناست ۳۲-لی: همه؛ ب: همی؛ ق، ق آ این بیت را ندارند

بداند بد و نیک مرد خرد
 تو اندازه‌ی^۳ خود ندانی همی
 اگر تاجدار^۵ زمانه منم،
 تو شاهی کنی، کی^۷ بود راستی؟
 ۱۹۰۵ نه آیین شاهان بود تاختن
 نیای تو ما را پرستنده بود
 کس^{۱۱} از ما نبودند^{۱۲} همداستان
 نگه کن کنون روز^{۱۳} خاقان چین
 به تاراج داد آنک^{۱۴} آورده بود
 ۱۹۱۰ چنین^{۱۶} هم همی بینم آیین تو
 مرا ساز جنگست^{۲۰} و هم خواسته
 ترا با دلیران^{۲۳} من پای نیست!
 تو اندر گمانی ز نیروی^{۲۴} خویش
 فرستادم اینک فرستاده‌یی

بکوشد ز داد^۱ و بیچد ز^۲ بد!
 روانرا به خون درنشانی^۴ همی!
 به خوبی و بشتی^۶ بهانه منم،
 پدید آید ز در سوی^۸ کاستی!
 چنین با بدانیشگان^۹ ساختن!
 پدر پیش شاهان ما^{۱۰} بنده بود،
 که دیر آمدی باز هندوستان،
 که از چین بی‌مد به ایران زمین،
 بیچید از آن^{۱۵} بد که خود کرده بود،
 همان^{۱۷} پیچش^{۱۸} فره و^{۱۹} دین تو!
 همان^{۲۱} لشکر^{۲۲} یکدل آراسته
 به هنداندرون لشکرآرای نیست!
 همی پیش^{۲۵} دریا ری جوی^{۲۶} خویش!
 سخنگوی و^{۲۷} با دانش آزاده‌یی،

۱-ک، س^۲ (نیز لن-لن آ): بداد؛ ق: نکوشد بیداد؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز آ) ۲-ل: نه بیچد ز دواژه یکم بی نقطه؛ ق: و بیچد ز؛ ک: نیچد ز؛ (ل آ: نیچد به)؛ متن = س، ل، س^۲ (نیز لن، ق آ، لی، پ-آ)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: و قول آه زاته الدالة علیه أن يكون المتصف به عن التورط فی مصارع الشر متحرزا، و بین ماله و علیه بنظره ممیزا. و هو تاج علی رؤس الملوك، و کالزینة علی معاطف السلاطین
 ۳-ل: نوازنده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ل: بخوبی نمائی (تنها حرف دوم از دواژه یانم و حرف چهارم از دواژه دوم نقطه دارند)؛ متن = س-س^۲ (نیز لن-ب) ۵-ل: تاج دارد) ۶-ب: بزشتی و خوبی) ۷-ق: کز؛ پ: کم) ۸-س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل آ، و، آ، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق آ، پ، لن آ)؛ س^۲ در این جا ناخواناست ۹-ق: اندیشها؛ (لن آ: بایا اندیشگان)؛ س آ: از اندیشه بد بدل؛ (لی، ل آ، و، آ، ب: نه اندیشه بد بدل)؛ بنداری: ثم إنک یا ملک الهند! غیر عارف بقدرک، متجاوز طورک، و اذا کنت أنا سلطان الزمان و المتولی للخیر و الشر فی جمیع البلدان فتصدیک لادعاء الملك يعرضک للبواری و الهلک ۱۰-ک: من ۱۱-س (نیز لن، لن آ): کی ۱۲-ل: نبود (وزن ندارد)؛ ق بیت های ۱۹۰۷-۱۹۱۰ را ندارد؛ بنداری: و قد کان أبوک و جدک خادمین مستعبدین لنا، و لم یکن أحد من أسلافنا یرضی بإبطاء خراج الهند و تأخره عن وقته المعین ۱۳-ل: (و: سرانجام) ۱۴-ل: (لی، و، ب: آنچه: لن آ آنکه) ۱۵-ل، س: زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ک، ل، س^۲ (نیز لن-ب): چنان؛ متن = ل، س ۱۷-س (نیز لن، لن آ): هم از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل، ک (نیز ق آ): بخشش و (حرف یکم بی نقطه)؛ س: بیچش و؛ (آ: بخشش و (وزن ندارد))؛ متن = ل، س^۲ (نیز لن، لی، لن آ، ب) ۱۹-ل، ک، ل، س^۲ (نیز لن-لن آ، ب): <و>؛ متن = س (نیز آ) ۲۰-ل: (و، آ: رزمست) ۲۱-س (نیز لن، لن آ): همه ۲۲-س (نیز لن، لن آ): لشکر؛ ق (نیز ق آ): لشکری؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ق: دلیری ۲۴-ق (نیز پ): بنیروی ۲۵-س^۲ (نیز لی، ل آ، و، آ): سوی ۲۶-س آ: جان؛ بنداری: و أراک قد اغتررت بشدة ظهوک فصرت تباری البحر الزاخر بنهرک. فاعتبر بیوم الخاقان و ما حل منابه. و ما أراک إلا صالیا بجمره؛ ق آ پس از این بیت افزوده است:

بترسم کزین بد سر آری جهان
 بچشمم ز زن کمتری روز کین
 چو آیم ز ایران سوی تو دمان
 براندیش و این کار بهتر بین
 ۲۷-ق آ: <و>؛ ل آ: سخنگو و؛ س^۲ (نیز لی، ل آ، و، آ، ب: <و>)؛ خردمند و؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، لن آ)

۱۹۱۵ اگر باژ بفرست، اکثر^۲ چنگ را^۳
 ز ما باد بر جان آنکس درود
 چو مشک^۷ از نسیم هوا خشک گشت^۸
 به عنوانش بنیشت^{۱۱} شاه: از مهست^{۱۲}
 که تاج کیی^{۱۴} یافت از یزدگرد
 ۱۹۲۰ سپهدار مرز^{۱۷} و نگهدار بوم^{۱۸}
 به نزدیک شنگ سپهدار^{۲۰} هند
 به بی^۴ دانشی سخت کن جنگ را^۵؛
 که داد و^۶ خورد باشدش تار و پودا
 نیسنده^۹ آن نامه اندرونشت^{۱۰}،
 جهاندار بهرام یزدان پرست^{۱۳}،
 به خرداد^{۱۵} ماه اندرون روز ارد^{۱۶}،
 ستانندهی باژ سقلاب^{۱۹} و روم،
 ز دریای قنوج تا مرز^{۲۱} سندا
 برآراست^{۲۲} با^{۲۳} ساز نخچیرگاه
 جز از نامدارانش همراه نه^{۲۶}
 گذشت از بر^{۲۹} آب^{۳۰} جادوستان
 در و^{۳۲} پرده و^{۳۳} بارگاهش بدید
 چو بنهاد بر نامه بر مهر شاه
 به لشکر ز رازش^{۲۴} کس آگاه نه^{۲۵}
 بیامد^{۲۷} بدینسان^{۲۸} به هندوستان
 ۱۹۲۵ چو نزدیک ایوان^{۳۱} شنگل رسید

۱-ل، ق (نیز ب): بفرستی؛ (آ: فرست (وزن ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-س (نیز لن): یا: ق (نیز ب): از: ک: وگر: متن = ل: ۲،
 س ۲ (نیز ق ۲-لن ۲) ۳-ل: از حد ما (بی نقطه)؛ س-س ۲ (نیز لن-ب): جنگ را؛ متن تصحیح قیاسی است ۴-ل: ۲: همی
 ۵-ل: جنگ ما؛ س-س ۲ (نیز لن، لی، ۳، ب، لن، آ، ب): تنگ را؛ متن = (ق ۲، و) ۶-ق: دارد؛ بنداری: و الآن فقد نفذت الیک رسولاً ذاً ادب
 و عقل و کلام فصل. فوطن نفسک علی أداء الخراج، و لا تعص أطراف الزجاج. أو تشرم للکفاح و إشراع الأسنه و الرماح. و السلام
 ۷-س ۲ (نیز ل ۳، و، آ): خط ۸-ل (لی شد)؛ ل، س ۲: گشت خشک؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-س-س ۲ (نیز لن-ل ۳، و-ب):
 نویسنده؛ متن = (پ) ۱۰-ل: را در نوشت؛ (ق ۲: مر نامه را در نوشت؛ لی: را نامه اندرونشت)؛ ل: نوشتند و بروی پراکند مشک؛ متن =
 یازده دستنویس دیگر؛ س ۲ پساونا ندارد ۱۱-س-ل ۲ (نیز لن، ق ۲، ب): بنوشت؛ (لی، ل ۳، و، آ: برزد)؛ متن = (پ) ۱۲-س (نیز لن): شاه
 مهست؛ ق: شه بر ترست؛ ک: شاه از مهست؛ ل: شاه مه است؛ (ق ۲: مرد دبیر؛ لی، ل ۳، و، آ: <و> شاه و مهست)؛ ل: نام بهرام کرد؛ (لن ۲:
 نامه شاه بست؛ ب: که شاه و مهست؛ متن = (پ): این لت درس ۲ خوانا نیست ۱۳-ل: که دادرش سر هر بدی رام کرد؛ (ق ۲: ز شاه جهان
 خسرو تیزویر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

سرا رازی ووز با زوردست جهاندار بهرام یزدان پرست

۱۴-ل: کیان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵-ک: مرداد ۱۶-ق: آ: و سپندار وارد)؛ لی این بیت را ندارد ۱۷-ک: مرد: (آ: مهر) ۱۸-و:
 روم؛ ب: نگهبان بوم) ۱۹-ق: ستاننا ری و بغداد ۲۰-ل: نگهبان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ل: ۲: پیش؛ ل این بیت را ندارد؛
 بنداری: فطوی الکاتب الکتاب، و کب عبی عنوانه: من بهرام مک العالم الی شنکل قائد جیوش الهند من أرض قنوج الی حد السند
 ۲۲-ق: بیاراست ۲۳-ل: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴-ل: کارش؛ (ق ۲: ز لشکر بزرگانش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر
 ۲۵-ل: (پ: نی)؛ ل: ق: آگه نبود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ل: (پ: نی)؛ ل: ق: همره نبود؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را
 ندارد ۲۷-س ۲ (نیز لی، و، آ، ب): در آمد ۲۸-ق: ک (نیز ق ۲): برینسان؛ (و: بدانسان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-س، ل ۲، س ۲ (نیز
 لن-ب): لب؛ متن = ل، ق: ک ۳۰-ب: مرز؛ بنداری: و ختمه و تجهیز للصيد مظهره أنه خارج الی بعض متصیداته کاتما سره إلا عن
 جماعة من ثقاته. و توجه نحو الهند، و ساز قاصدا قصد تلك البلاد الی أن وصل الی البحر فعبره ۳۱-س ۲ (نیز لی، ل ۳، و، آ، ب): درگاه
 ۳۲-ل (نیز ق ۲): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-ل: (و، آ: <و>)؛ لی: باره و)

برآورده‌یی بود^۱ سر در^۲ هوا
سواران و پیلان به دربر به پای
شگفتی بدان^۵ بارگه در^۶ بماند
چنین گفت با پرده‌داران اوی^۹،
۱۹۳۰ که از نزد پیروزبهرامشاه
هم اندر زمان رفت سالار بار
بفرمود تا پرده برداشتند
خرامان همی رفت بهرام گور
ازارش^{۱۷} همه سیم و پیکرش زر^{۱۸}
۱۹۳۵ برادرش را دید بر زیرگاه^{۲۰}
نشسته به نزدیک او رهنمای
چُن^{۲۲} آمد به نزدیک سنگل فراز

به دربر فراواز سلیح و^۳ نوا
خروشیدن زنگ با کره‌نای^۴
دلش را بدانایشه^۷ اندر نشانند^۸
نیوشنده^{۱۰} و پایکاران^{۱۱} اوی^۹،
فرستاده آمد^{۱۲} بدین بارگاه
ز پرده دوان^{۱۳} تا بر^{۱۴} شهریار
به ارجش^{۱۵} ز درگاه بگذاشتند
یکی خانه^{۱۶} دد آسمانش بلور
نشانده به هر جی چندی^{۱۹} گوهر
نهاده به سربر ز گوهر کلاه
پسر پیش^{۲۱} تخت ایستاده به پای
ورا دید با تاج بر تخت ناز^{۲۳}

۱-س، ق، س^۲ (نیز ل^۳، پ، و، آ): دید؛ (ق: آ: برآورده بودش؛ لی: برآورده بودی)؛ متن = ل، ک، ل^۲ (ذ، ز، ن، ل، ن، آ، ب) ۲- (ل، ن، آ: بر) ۳- س، ک
(نیز لی <و>): سلاح و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س^۲، ل^۳، و، آ این بیت سه بیت سپس تر آمده است ۴- ل، س: کرنای؛ س^۲
(نیز ل^۳، و، آ): و هندی درای؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، ب)؛ در س^۲، و، آ این بیت سه بیت سپس تر آمده است ۵- ل^۲ (نیز
ل^۳): دران ۶- ل: بر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- س-س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل^۳-ل^۲، ب): بانا ییشه؛ (لی: از اندیشه؛ آ: بد اندیشه)؛
متن تصحیح قیاسی است ۸- (آ: در نشانند): ل: دولشکر باندیشه اندر بماند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در س^۲، ل^۳، آ این بیت سه
بیت سپس تر آمده است ۹- ل، ق-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): او؛ متن = س (نیز ل، ن، پ) ۱۰- ل، ق، ک (نیز ق، آ): پرستنده؛ س: بنوشنده؛ ل^۲:
بنوشیده (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل^۳، و، آ: نیوشیده؛ ل، ن، آ، ب: به پوشنده) متن = س^۲ (نیز ل، ن، لی، پ: بنداری؛ صاحب الباب (نسخه بدل:
حاج الباب) ۱۱- ق: رازداران؛ (ل، ن، آ: پای داران؛ ق: پاک کاران؛ ب: کارداران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل^۳، آ این بیت پس از
بیت ۱۹۲۶ آمده است ۱۲- ق: فرستاده‌ام من؛ ک: فرستیده‌ام من؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳- ل (نیز و): درون؛ متن = سیزده
دستنویس دیگر ۱۴- ک (نیز ل^۳، پ، و): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵- س (نیز ل، ن، آ): بارزش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛
بنداری: و وصل الی باب شکل فأعجبه ما رأی علی بابه من الروعة و المهابة و الفيلة و الأسلحة فأخبر صاحب الباب أنه رسول الملك بهرام
الی تلك الحضرة. فأنهی حاله الی شکل فرفعت الحجب دونه فی الحال ۱۶- س، ک (نیز ل، پ، ل، آ): جای؛ متن = ده دستنویس دیگر
۱۷- (ل، ن، آ: از اراهش) ۱۸- (ب: پیکر بزر)؛ ق، ل^۲ <و> (نیز لی، و): و پیکر زرز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹- ق (نیز پ): چندین؛ س^۲: زهر
گونه چندی؛ (لی: زهر گونه در و؛ و، آ، ب: زهر گونه در وی)؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل^۳، ل، ن، آ)؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:
همه بندگان با کمرهای زر
نشانده زهر گونه در وی گهر

۲۰- (لی: پیشگاه)؛ ک، س^۲ (نیز ق، آ، ل^۳، و، آ، ب): در زیرگاه؛ (ق: آ: نیز در زیرگاه)؛ متن = ل، س (نیز ن، پ، ل، ن، آ)؛ ق، ل^۲ این بیت را ندارند؛
این بیت در ل با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱- س: پشت؛ ل: پس پشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق، ل^۲ این بیت را
ندارند؛ بنداری: فدخل فرأی دارا عتبتها من البلور، و حیطانها من الذهب و الفضة، مرصعة بالهواهر. و رأی دون التخت أخوا الملك
علی رأسه قلنسوة مرصعة بالجوهر، و عنده الوزير، و علی رأسهما الممالیک و الخدم ۲۲- ل-س^۲ (نیز ق، آ، ب): چو؛ متن =
(ل، ن) ۲۳- ق: پیکر گراز؛ ل^۲ (نیز پ): بر تخت با تاج ناز؛ (ق: آ: بر تخت با فر و ناز؛ لی: بر تخت بر ش نماز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛
ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

زبان تیز بگشاد پیش سپاه
که پیغام دارم ز بهرام شاه

چو بشنید، شد نامه را خواستار
 چو آن نامه برخواند فرخ‌دبیر
 ۱۹۵۵ بدو گفت کای^۵ مرد چیره^۶ سخن
 بزرگی نماید^۷ همی شاه تو
 کسی^۹ باز خواهد ز هندوستان
 به لشکر همی‌گوید این، گر به^{۱۱} گنج؟
 کلنگ‌اند^{۱۳} شاهان و من چون عقاب!
 ۱۹۶۰ کسی با ستاره نکوشد^{۱۵} به جنگ!
 هنر بهتر از گفتن نابکار^{۱۷}
 نه مردی، نه دانش، نه کشور^{۱۸}، نه شهر
 نهفته همه بوم^{۲۱} گنج من است
 در^{۲۳} گنج برگستوان و زره
 ۱۹۶۵ به پیلانش باید^{۲۵} کشیدن کلید
 وگر^{۲۹} گیرم^{۳۰} از تیغ و جوشن^{۳۱} شمار
 زمین برنتابد سپاه مرا
 هزار ار^{۳۴} به هندی زنی در^{۳۵} هزار

شگفتی بماند اندر آن^۱ نامدار
 رخ تاجور^۳ گشت همچون زریر^۴
 به گفتار مشتاب و تندی مکن!
 چنان هم نماید^۸ همی راه تو!
 نباشم^{۱۰} ز گوینده همدستان!
 وگر شهر و کشور^{۱۲} سپردن به رنج؟!
 وگر^{۱۴} خاک و مرهمچو دریای آب!
 نه با^{۱۶} آسمان جست کس نام و ننگ!
 که گیرد ترا مرد داننده خوار!
 ز شاهی^{۱۹} شمار ز یافه‌ست^{۲۰} بهرا!
 نیاکان بدو^{۲۲} هیچ نابرده دست!
 چو گنجور ما برگشاید^{۲۴} گره،
 اگر^{۲۶} زنده‌پیلش^{۲۱} تواند^{۲۸} کشید!
 ستاره شود پیش چشم تو خوار!
 همان زنده‌پیلان^{۳۰} و گاه مرا^{۳۳}!
 بود کس که نتواند مرا شهریار!

۱-ک: اندرین: (آ: بماند بدان): بنداری: فلما سمع باسم بهرام امر فنصبوا له كرسيا من الذهب وأجلسوه عليه وأمر حاجب بابه بإدخال أصحابه. قال: فلما استوى على الكرسي شرع في وصف بهرام و تفخيم شأنه و تعظيم أمره. فطب شكل منه كتابه فأعطاه إياه ۲-ل: مرد: متن = چهارده دستنویس دیگر ۳-ل: ۲: نامور ۴-ق: (نیز ق: ۲): همرنگ قیر ۵-س: (نیز ل: ن: ۲): ای ۶-ل: س: (نیز ل: ن: ق: ۲): حیره (حرف یکم بی نقطه): ل: ۲، س: ۲ (نیز ل: ن: ۲): خیره: متن = ق: ک، (نیز ل: و: ب): بنداری: فلما برئ سلمه تنمر و استشاط و قال: أيها الرجل الفصيح ۷- (ل: ن: ب: نماند) ۸-ل: ۲ (نیز ب): نماند: ق: این بیت را ندارد ۹-س: ۲: همی ۱۰-ل: ن: شد: متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱-س: ق: (نیز ل: ن: ق: ل: پ: ل: ی: ل: ن: ۲): یا به: ک: یا ز: متن = ل: ل: ل: ل: س: ۲ (نیز ل: و: آ: ب) ۱۲-ل: ۲ (نیز ب): لشکر: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ک: که کبک‌اند ۱۴-س: ل: ۲ (نیز ل: ن: ق: ل: ن: ۲): و یا: (لی: دگر): متن = ل: س: ۲ (نیز ل: آ: پ: و: آ: ب) بنداری: إن صاحبک یدل علینا بملکه فیسومنا أداء الخراج الیه. و من یستطیع أن یطلب الخراج من الهند؟ إن الملوك كاللقالق و أنا بینم كالعقاب. و هم كالتراب و أنا البحر ذو العباب ۱۵- (ق: ۲: آ: بکوشد): س: ۲: یکی با ستاره بکوشد ۱۶- (ق: ۲: بر) ۱۷-ق: مرد گویا بکار: آ: گوهر نابکار: س: ۲ (نیز ق: ل: ی: ل: ۲، و: آ: ب): گوهر نامدار: متن = ل: ل: س: ک (نیز ل: ن: پ: ل: ن: ۲): ب پس از این بیت افزوده است:

که گنگی به از گفتن نابکار که گیرد ترا مرد داننده خوار

۱۸-ق: نکشور ندانش ۱۹-ق: (نیز ق: ۲): مردی ۲۰-ل: زیانست (حرف دوم بی نقطه): س: ل: س: ۲ (نیز ل: ل: ن: آ: ۲): زیانست: ک: (نیز ل: ن: ی: پ، و: ب): زیانست: متن = ق: (نیز ق: ۲) ۲۱-ل: بوم و: متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-س: ۲ (نیز ل: ل: ی: ل: آ: پ: آ: ب): بدان ۲۳- (ل: ن: پ: ل: ن: آ: ب: دگر) ۲۴-س: ۲ (نیز ل: و: آ: ۲): زو گشاید: (ق: ۲: آن گشاید: لی: کو گشاید): متن = ل: ل: ۲ (نیز ل: ن: پ: ل: ن: ب) ۲۵- (و: اند بی نقطه): ک: پیلان بیاید ۲۶-ل: ک: وگر: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷-س: (نیز ب): زند پیلش ۲۸-ق: پیلانش یا ۲۹-س: (نیز ق: ۲): اگر: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰-ل: (نیز ل: ی: ل: گیری: متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-ک: دشمن ۳۲-س: نیز ب: زند پیلان ۳۳-ل: ورا: (ل: ۲۴-ک: (نیز ل: ن: ۲): هزاران ۳۵-س: آ: هزاران بهندی بهندی: ل: بهند اندر از خسروان ده: متن = ده دستنویس دیگر: لی این بیت را ندارد: بنداری: إن لی تحت الأرض من الكنوز ما إن مفاتحه لتنوء بالقیلة، ولی من الجنود ما لا یستقل بهم ظهر الأرض - حتی إنهم یزیدون علی ألف

همه^۱ کوه و دریا و گردر^۲ مراست
 ۱۹۷۰ همان چشمه‌ی عبر و عود و^۴ مشک
 دگر^۶ داروی^۷ مردم دردمند
 همه بوم ما را ازینسان^{۱۰} پُرست
 چو هشتاد^{۱۲} شایند^{۱۳} با تاج^{۱۴} زر
 همه بوم را گر^{۱۷} دریاست راه^{۱۸}
 ۱۹۷۵ ز قَنُوج تا مرز ایران زمین^{۲۳}
 بزرگان همه زیر دست من اند!
 به هند و به چین^{۲۶} و ختن^{۲۷} پاسبان
 همه تاج ما را ستاینده اند!
 به مشکوی من دخت فغفور^{۳۱} چین
 ۱۹۸۰ پسر دارم از ری یکی شیردل
 ز هنگام کاوسر و از^{۳۳} کیقباد

به من دارد اکنون^۳ جهان پشت راست!
 وُگر زُنَج^۵ کافورِ ناگشته خشک،
 به روی زمین هر که^۸ گردد نژند^۹،
 اگر رستنِی است، اگر^{۱۱} گوه‌رست!
 به فرمان من^{۱۵} تنگ بسته^{۱۶} کمر!
 نسازد^{۱۹} برین^{۲۰} خاک بر^{۲۱} دیو گاه^{۲۲}!
 رُو اَرُو ز سَقْلَاب تا مرز چین^{۲۴}،
 به بیچارگی^{۲۵} درپرست من اند!
 نراند جز^{۲۸} نام من^{۲۹} بر زبان!
 پرستندگی را^{۳۰} فزاینده اند!
 مرا خواند اندر جهان آفرین!
 که بستاند از گُه^{۳۲} به شمشیر دل!
 ازین بوم و بر کس نکرده‌ست^{۳۴} یاد!

۱-ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، پ): همان؛ متن = س، س، آ (نیز ل، ل، ل، آ، و-ب) ۲-ل، س، ق، ل، آ، س (نیز ل-آ): دریای گوهر؛ ک: دریا و گوهر؛
 متن = (ب) ۳-ک: آری؛ بنداری: و همی بحار اللالی و جبال الجواهر ۴-ل، آ (نیز ل): عود و عنبر و (وزن ندارد)؛ (و: عود و عنبر چو)
 ۵-ل: رغ (؟)؛ ق: رنج؛ س، ک، ل، آ (نیز ل، ل، آ): در کنج؛ س، آ: وگر نیز؛ (ق، آ: وگر کنج؛ ل، ب: همان نیز؛ ل، آ، و، آ: دگر نیز؛ پ: دگر ریح)؛
 متن تصحیح قیاسی است ۶-ل، ل، آ، و: وگر) ۷-ک: دل جادوی؛ (ق، آ: ز کردار وی) ۸-ل: هرک؛ ق: هر چه؛ متن = سیزده دستنویس
 دیگر ۹-ق: بلند؛ (ق، آ: بینی نژند؛ ل، آ: باشد نژند) ۱۰-ل، س، ق، ل، آ (نیز ل، ل، آ): بدینسان؛ (ق، آ: بدیشان؛ ل، ب: بایران؛ ب: برینسان)؛ ک:
 همان بوم ما را برینسان؛ متن = س (نیز ل، آ، پ، و، آ) ۱۱-ل، س، ل، آ (نیز ل، ق، آ، ل، ب): زرو سیمست و گر؛ ق، س، آ (نیز پ): زرو
 سیمست اگر؛ ک: زرو شمشیر و گ؛ (ل، سیم و زرت و گر؛ آ: اگر راستی است اگر)؛ متن = (ل، آ، و) ۱۲-بنداری: سبعون؛ متن = همه
 دستنویسها ۱۳-س، آ (نیز ل، ل، آ، و، ب): شاهست؛ متن = ل-ل، آ (نیز ل، ق، آ، ب، ل، آ) ۱۴-ل، آ: تخت) ۱۵-ل: <من> (وزن ندارد)؛ س،
 ق، ک (نیز ل، ل، ب): ما؛ متن = ل، آ، ل، آ (نیز ق، آ، ل، و-ب) ۱۶-ق: بسته یکسر؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، آ، ب): سخت بسته؛ متن = ل، س، ک، ل، آ
 (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ) ۱۷-ل، س، ل، آ (نیز ل، ق، آ، ب، ل، آ): همان بوم را کوه و؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): همه مرز را کوه و؛ متن = ل
 ۱۸-ل، س (نیز ل، ل، آ، ب): نیابد؛ متن = ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ) ۲۰-ل (نیز ل، ب): بدین؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز ل،
 ق، آ، ل، آ) ۲۱-ل، آ: بوم و بر ۲۲-ل، س، س، آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): راه؛ متن = ل، آ (نیز ل، ل، ب، ل، آ)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۲۳-ل:
 دریای چین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ل: ز سقلاب تا پیش ایران زمین؛ س (نیز ل): وزو تا بسقلاب و (ل: <و>) تا پیش
 چین؛ ق: وزان روی سقلاب تا مرز چین؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): ز روس (ل: روم) و ز سقلاب تا مرز چین؛ (ب: وزو تا بسقلاب و
 دریای چین)؛ متن = ل، آ (نیز ق، آ)؛ ک این بیت را ندارد ۲۵-آ: بیچارگی همه (وزن ندارد)؛ بنداری: و حوالی و فی خدمتی سبعون
 ملکا هم أرباب المناطق و أصحاب الأطواق. وإن الأکابر من حد قَنُوج الی حد ایران الی أرض الصین و سقلاب کلهم عبدة بابی، و
 أسراء أمری و نهیبی ۲۶-س، آ (نیز ل، ل، آ، و): بچین و به هند ۲۷-آ: <ختن> (وزن ندارد) ۲۸-س، ق، ل، آ، س، آ (نیز ل-ل، آ، و، ل، آ، آ):
 نراند بجز؛ ک: نراند مگر؛ متن = ل (ب: ب، ب) ۲۹-س (نیز و، ل، آ): ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-س، آ: ما ۳۱-ق، آ: دختر شاه
 ۳۲-ل، ل، ک، آ: کو؛ ق، آ: ری؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ): که از بیل جوید؛ (ب: که از شیر جوید)؛ متن = ل-ل، آ (نیز پ، ل، آ) ۳۳-ل-ل، آ (نیز ل، ل، ل، آ،
 پ، ل، آ، آ، ب): تا؛ س، آ: بهنگام کاوسر و ز: متن = (ق، آ، و) ۳۴-ل، آ: نکرند

همان نامبردار^۱ سیصد هزار
 ز پیوستگانم^۳ هزار و دویست
 همه^۵ زاد بر زاد^۶ خویش مند
 ۱۹۸۵ که در بیشه^۸ شیران به هنگام جنگ
 گر آیین بُدی هیچ^{۱۱} آزاده^{۱۲} را
 سرت را^{۱۳} جدا کردم از تنت^{۱۴}

بدو گفت بهرام کای تاجدار^{۱۷}
 مرا شاه من گفت کو^{۲۰} را بگوی
 ۱۹۹۰ ز درگه دو دانا پدیدار کن
 گر ایدونک ازیشان^{۲۷} به رای و خرد
 مرا نیز با مرز تو کار نیست
 وگر نه^{۳۰} ز مردان^{۳۱} جنگ آوران
 گزین کن ز هندوستان صد سوار^{۳۲}
 ۱۹۹۵ نخواهیم باژ اندرین^{۳۴} مرز تو

ز لشکر^۲ که خواند مرا شهریار!
 کزیشان کسی را به من^۴ راه نیست!
 که در هند^۷ بر پای پیش مند،
 ز آورد^۹ ایشان بخایند^{۱۰} چنگ!
 که کشتی به ندی فرستاده را،
 شدی^{۱۵} مویه گر بر تو پیراهنت^{۱۶}!

اگر مهتری، کام کژی^{۱۸} مхар^{۱۹}!
 که از^{۲۱} بخردی راه^{۲۲} کژی^{۲۳} مجوی^{۲۴}!
 که داری وُر^{۲۵} کامران بر^{۲۶} سَخُن،
 یکی بر یکی زان ما^{۲۸} بگذرد،
 که نزدیک بخرد سخن خوار نیست^{۲۹}!
 کسی کو گراید به گرز گران،
 که با یک تن^{۳۳} کند کارزار!
 چو پیدا شد سردی و ارز تو!

۱-ل: نامداران چو؛ (ق: نامدارند؛ لن: نامدار (وزن ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲- (لی، ب: بود کس) ۳- (پ: پیوستگان چون؛ لن: پوشیدگانم) ۴- ک: یکی را به من؛ س: (نیز لی، ل، آ، و، آ): همی بر زمین ۵- (لن، ق: همان) ۶- ق: زاده؛ ک (نیز ب): زاده بر زاده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷- س: (نیز لی، ل، آ، آ): گه رزم؛ (و: که در رزم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- ل: پیش ۹- ق، س: (نیز لن، لی، ب): از آواز؛ ک (نیز ق: آ): با آورد؛ متن = ل، س، ل، ۱۰- ل: بخاید دو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱- ق: شاه؛ (ل: بود هیچ) ۱۲- (ب: اندازه) ۱۳- (ق: سر تو) ۱۴- (لی: برت) ۱۵- (ل: شده) ۱۶- (لی: برست افسرت)؛ بنداری؛ و وراء ستوری ابنة بعبور ملك الصين، ولي منها ولد يشق قلب الأسد في العرين. ولو قتل أحد من الملوك أحد من الرسل لأبنت الساعة رأسك من جسدك و نعتت غلة الأرض من دمك ۱۷- ل، ل، آ: نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸- ل: (نیز ق: آ): تندی؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۱۹- س: (نیز لی، ل، آ، و، آ): تخم تندی مکار ۲۰- ق: ک (نیز لن: آ): او؛ ل، آ، س: (نیز ق: آ، ل، آ، و، آ): گفت بهرام کو؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، ب) ۲۱- ل، س، ق، ل، آ، س: (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، آ): که گر؛ (ل، آ، پ: اگر؛ ب: تو گر)؛ متن = ک ۲۲- س (نیز لن): کام ۲۳- ل: آ: تندی؛ (پ: دیوان) ۲۴- (ل، آ، لن: آ: مپوی)؛ بنداری؛ فقال الرسول: أيها الملك! خفض غليك. إن سله اني أمرني أن أقول لك: إن كنت عاقلا فلا تعدل عن طريق السداد ۲۵- ل، ل، آ، س: (نیز لی، ل، آ، و، آ): زبان آور و؛ ک (نیز ق: آ، پ، ب): ک دانی ورا؛ متن = س، ق (نیز لن، لن، آ) ۲۶- س (نیز و، لن، آ، ب): در؛ ل: پر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷- ل (نیز لن: آ): زیشان؛ س، ک، س (نیز ق: آ، و، ب): ایشان؛ (لی، ل، آ، آ): گر ایدونکه ایشان)؛ متن = ق، ل، آ (نیز لن، پ) ۲۸- س (نیز لن، پ، لن، آ): برردان درم؛ ق: یکی سران هر دو بر (واژه دوم بی نقطه)؛ ک: یکی از بزرگان درم؛ ل: ز دانستن و رای ما؛ س: (نیز لی، ل، آ، و، آ): یکی پیش این (ل: ازین) مرز من؛ (ق: آ) بدانایی از ما همی؛ ب: یکی بر در آن درم)؛ متن = ل ۲۹- ک: ترا کار نیست ۳۰- ق: نی ۳۱- س، ق (نیز لی، ل، آ، و، لن، آ): مردان و؛ متر = ل، ک، ل، آ، س: (نیز لن، ق، آ، پ، ب) ۳۲- ک: هزار؛ ل: سه هزار ۳۳- ل، س: (نیز لن: آ): از ما؛ س: یک از ما (وزن ندارد)؛ ل: صد تن از ما؛ متن = ق، ک (نیز ب) ۳۴- ک (نیز لن): اندران؛ (آ: اندرون)؛ ل: ما باژ از؛ ق: باژی ازین؛ متن = س، ل، آ، س: (نیز لی، لن، آ، ب): بنداری؛ و احتر مائة فارس من أساد فرسانك و أعيان قوادك. فان استطاعوا مقاومة فارس واحد من رجالي فمالي معك كلام ولا بيني وبينك حصاء وإن كان غير ذلك فلا تلر رأسك عن الطاعة، و التزم الخراج لمن هو أعلى منك جلاله و نباهة؛ در ل: آلت های این بیت پس و پیش شد؛ ل: آ پس از این بیت افزوده است: ز گنج آن به آید که پیراکنند نه در زیر خاک سه آکنند

چو بشنید سنگ، به بهرام گفت
 زمانی فرود آی و بگشای بند
 یکی خرم ایران پرداختند
 بیاسود^۴ به راه تا نیمروز
 ۲۰۰۰ چو در پیش^۷ سنگل نهادند خوان
 کز ایران فرستاده‌ی خسروست
 کسی را که با اوست هم زین نشان
 بشد تیز بهرام و^{۱۰} بر خوان نشست
 چونان خورده شد، مجلس آراستند
 ۲۰۰۵ همی بوی مشک آمد از خوردنی!

که رای تو با مردمی نیست^۱ جفت!
 چه گویی سخن‌های ناسودمند؟!
 همه هرچه^۲ بایست^۳ بر ساختند
 چو بر چرخ^۵ شد تاج^۶ گیتی فروز،
 کسی^۸ را فرستاد کو را^۹ بخوان،
 سخنگوی و هم کامگاری^{۱۱} نوشت!
 بیاور به خوان^{۱۱} رسولان^{۱۲} نشان!
 به نان^{۱۴} دست بگشاد و^{۱۵} لب را بیست
 نوازنده‌ی رود و می خواستند
 همان زیر^{۱۶} زربفت گسترده‌ی!

گفتار اندر هنر نمودن بهرام گور پیش سنگل^{۱۷}

بزرگان چن^{۱۸} از باده خرم شدند،
 دو تن را فرمود زور آزمای
 برفتند شایسته مردان کار
 همی زور کرد آد برین، این بران^{۲۴}
 ز^{۱۹} تیمار نابوده بی غم^{۲۰} شدند،
 به کشتی که دارند^{۲۱} با دیو^{۲۲} پای
 بیستندشان بر میان‌ها ازار^{۲۳}
 گزازان و پیچان^{۲۵} دو مرد گران^{۲۶}

۱-ل^۲ (نیز ق^۲): بود ۲-ل: هرچ: س^۲ (نیز ل^۲، آ^۲): درو هر چه: (ق^۲: بره هر چه): متن = س-ل^۲ (نیز ل^۲، پ^۲، ل^۲، ب^۲): ۳- (و: چنان چون بایست) ۴-س^۲ (نیز ل^۲): آ^۲ آسود ۵-ل، س، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۲-ب): اوج: متن = ک ۶-س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، و، آ^۲): هور: س، س، آ^۲، ل^۲-ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیازاست بز می بفرمان اس^۲: در ایوان شاه در ایوان پرستنده نیکخواه
 ۷- (لی: نزدیک): ل^۲، آ^۲، س^۲ (نیز ل^۲، آ^۲، ب: بنزدیک: متن = ل-ک (نیز ل^۲، ق^۲، پ^۲، ل^۲، آ^۲) ۸-س: یکی ۹-س (نیز ل^۲، ل^۲): کین را: (ق^۲: بسالار خوان گفت کورا): متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-ل: <ی>: س، ق، و < (نیز ل^۲، ل^۲): و اندر مکان: ک: و از نامداران: (پ: و ایدر بکار: ق^۲: و در کامکاری): س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، و، آ^۲): بزرگست و در کامکاری: متن = ل^۲ ۱۱- (ق^۲: بخوان و بجای) ۱۲- (پ: دلیران): بنداری: فقال له سنكل: انزل واسرح ساعة. فأنزلوه فی ایوان یلیق بمثله. فلما انتصف النهار وجلس سنكل للطعام استحضر الرسول ۱۳-س^۲ (نیز ل^۲، ل^۲): <و>: متر = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- (لی: بدان) ۱۵- (لی: <و>: ق^۲: گشاده میان و دو) ۱۶-ق: همه خانه: (ل^۲: همه زیر): ق^۲ این بیت ندارد ۱۷-س: کشتی گرفتن بهرام گور در پیش سنگل هند: ق: کشتی گرفتن بهرام نزد سنگل و پرسیدن سنگل از بهرام نژاد او را: ک: زور آزمودن بهرام در پیش سنگل: ل^۲: کشتی گرفتن بهرام گور با پهلوان سنگل: متن = [گفتار اندر+] ل^۲: س^۲ این سرنویس را ندارد ۱۸-ل-س^۲ (نیز ق^۲-ب): چو: متن = (ل^۲) ۱۹-س (نیز ل^۲): به ۲۰- (لی: ب: ز خردک بجام دمام): ک این بیت را دو بیت سپس تر آورد، است ۲۱- (ل^۲: گیرند) ۲۲-ق: گذارند بر جای: ل^۲ (نیز ق^۲): با دیو دارند: (آ: با دیو آرند): متن = یازده دستنویس دیگر: بنداری: فجا و جنس مجلس الرسل من السماط. فلما طعموا جلسوا مجلس الشراب. فلما دارت الكؤوس و طابت النفوس أمر سنكل مصارعین قویین أن يتصارعا بین یدیه ۲۳-لی این بیت را ندارد ۲۴-ق، ک (نیز ب): این بران آن برین: متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- (ب: نا ان) ۲۶-ق، ک: گزین: س^۲ (نیز ل^۲-و، آ^۲): جوان: متن = ل، ل، س، ل^۲ (نیز ل^۲، ق^۲، ل^۲): در لیلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

۲۰۱۰ چو برداشت بهرام جام بلور
 به سنگل چنین گفت کای شهریار
 چو^۳ با زورمندان^۴ به کشتی شوم
 بخندید^۵ سنگل، بدو گفت: خیز!
 چو بشنید بهرام، بر پای خاست
 ۲۰۱۵ کسی را که^۸ بگرفت ازیشان^۹ میان
 همی بر زمین زد چنانک استخوانش^{۱۱}
 بدو مانده بُد سنگل اندر شگفت
 به هندی همی^{۱۷} نام یزدان بخواند
 چو گشتند مست از^{۱۹} می خوشگوار^{۲۰}
 ۲۰۲۰ چو گردون پیوشید تای^{۲۲} حریر
 چو زرین شد آن چادر مشکبوی
 فروزنده بر^{۲۴} چرخ بنمود روی،

۱- (ب: بمغز) ۲- ل: آ: بمرز نبید اندرافکنند بور ۳- س: آ (نیز ل: آ، و، آ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴- (پ، آ: زورمندی) ۵- ق: بستنی؛ (پ: مستی): س: آ (نیز ق: آ، ل: آ، و، آ، ب): خرابی و مستی؛ (لی: خرابی و سستی): متن = ل، س، ک، ل: آ (نیز ل، ن: آ): بنداری: فأخذ يتصارعان لا يغلب أحدهما الآخر. فلما رأى ذلك بهرام وقد دار فى رأسه السكر قام وخدمه واد تأذن الملك فى مصارعتهما ۶- (ب: بفرمود) ۷- (آ: بالا و) ۸- (ق: آ: یکی را چو) ۹- ل: زیشان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰- س (نیز ل، ن: ق، آ، ل: آ): بگوری: س: آ (نیز ل، ل: آ، و، آ): همی بر زمین زد چو شیر؛ متن = ل، ق، ک، ل: آ (نیز پ، ب) ۱۱- ل، س، ق، ل: آ (نیز ق: آ، پ، ل: آ <ش>): چنان کاستخوانش؛ ک: که از استخوانش؛ س: آ (نیز ل، ل: آ، و، آ، ب): چنانش بزد بر زمین کاستخوانش (لی، ل: آ، و، ب: استخوان): متن = (ل، ن) ۱۲- ل، ق، س: آ (نیز ق: آ، ل: آ): شکست؛ متن = س، ک، ل: آ (نیز ل، ن: پ، ل: آ) ۱۳- ق: بگردید: (ل: آ: بیالود) ۱۴- (ل: آ، ل: آ، ن: آ: رخان: لی، و، ب: بریزید و هم در زمان داد جان): ل: آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

ل: آ: هماورد دیگر چو دید آنچه آن رخس گشت از بیم جون زعفران

ب: چو شد گرم در سینه خوشگوار چهل تن فکند او مردان کار

۱۵- ق: ل: آ: بدان: ک: بران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶- (ل: ن: <و>): ل: آ: زور و بالا و آن ساخ و س: آ (نیز ق: آ، ل: آ، و، آ): برزو بالا و آن یال و؛ لی بیت های ۱۷، ۱۸، ۱۹ را ندارد ۱۷- س: آ (نیز ل: آ، و، آ): بسی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸- (ل: ن: آ: جمله): ل: س: آ (نیز ل، ن: ق، آ، پ، و، آ، ب): چهل مرد؛ متن = (ل: آ): لی این بیت را ندارد؛ بنداری: فضحک و أذن له فوثب و تجرد و شد علیه الأزارار فأنشب برائنه فى أحد المتصارعين و رفعه فى الهواء ثم ضرب به الأرض حتى تكسر فقار ظهره. فتعجب سنكا من ذلك و سمي الله تعالى بلسانه ۱۹- (لی: شد گرم در سر) ۲۰- ق: غمگسار ۲۱- ل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

بآرامگه رفت سنگل ز مر (؟) دل و دیده برگشت از شاه کر (؟)

۲۲- ل: چینی؛ س: س: آ (نیز ل، ل: آ، و، آ، ب): مشکین؛ (ل: آ: گردون): متن = (ق: آ) ۲۳- ک: نیاسود؛ (پ: بیاسود): (ل: آ: ز گردون براسود)؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سوی خواب کردن نهادند سر چه شاه و چه گردان پ خاش خر

۲۴- (ل: آ: از: لی، و، آ: فروزنده)

شه هندوان باره‌یی^۱ برنشست
 بردند با شاه تیر و کمان
 به بهرام فرمود تا برنشست
 ۲۰۲۵ به سنگل چنین گفت کای شهریار^۷
 همی تیر^{۱۰} و چوئان کنند^{۱۱} آرزوی^{۱۲}
 چنین گفت سنگل که تیر و کمان
 تو با شاخ و یای، برافراز^{۱۷} دست
 کمان را به زه کرد بهرام گور^{۱۹}
 ۲۰۳۰ خدنگی پیوست^{۲۲} و بگشاد دست^{۲۳}
 گرفتند یکسر بر او^{۲۷} آفرین
 ز بهرام^{۲۹} سنگل شد اندر گمان
 نماندهمی این فرستاده را
 اگر خویش^{۳۴} شاهدست. اگر^{۳۵} مهترست
 ۲۰۳۵ بخندید و^{۳۷} بهرم ز^{۳۸} گفت شاه

به میدان گرازید^۲ چوگان^۳ به دست
 همی تاخت بر^۴ آرزو یک زمان
 کمان کیانی گرفته^۵ به دست
 از ایران بسی اند^۸ با من سوار^۹
 چه^{۱۳} فرمان دهد شاه آزاده خوی^{۱۴}؟
 ستون^{۱۵} سواری^{۱۶} بود بی گمان،
 به زه کن کمان را و بگشای شست^{۱۸}!
 برانگیخت نغز آن تکاور^{۲۰} ستور^{۲۱}،
 نشانه به یک چوبه^{۲۴} برهم^{۲۵} شکست^{۲۶}!
 سواران میدان و مردان^{۲۸} کین!
 که این فر و این برز^{۳۰} و تیر و کمان،
 نه هندی^{۳۱} نه ترک^{۳۲} نه آزاده^{۳۳} را!
 برادرش خوانم هم اندر خورست^{۳۶}!
 که ای پرهنر باگهر^{۳۹} پیشگاه،

۱-ل: باره را؛ متن = چهارده دستنوس دیگر ۲-ل (نیز ق ۲-و، آ، ب): خرامید؛ متن = س، ق (نیز لن ۲) ۳-ک: ابا ریدکان صراحی؛ ل: آ، س (نیز لن): کمان کیانی گرفته ۴-ک: با: ل، آ، س، ل، ق این بیت را ندارند ۵-ک: بمیدان کران بود چوگان: ل، س، آ، لن، ق این بیت را ندارند ۶-ق: آ: چنین گفت بهرم ۷-و، ب: نامدار: ل: آ: بهرام گور ۸-س، س، آ (نیز لن-ب): هست: ل: چنان دان که هستند: ل: آ: کز ایران بسی اند؛ متن = ق، ک ۹-ل: آ: با من بزور ۱۰-ک: همه زور: (ق، آ، ل، لی، ج: همه تیر) ۱۱-ل: آ: کند ۱۲-ک، س، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ-آ): <ی> ۱۳-ل، ق (نیز ق، آ، لی، ج: چو: متن = ده دستنویس دیگر ۱۴-س، آ (نیز لن، لی، پ، لن، آ): <ی> ۱۵-ل: بسودن: لن: آ: نشان ۱۶-ل، ق، س، آ (نیز ق ۲-و، آ، ب): سوا ان: متن = س، ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ) ۱۷-ل (نیز لن، ل، پ): بیفراز: ق: و با زور: (لن: آ: و بفراز): ک (نیز ق، آ): و با یال بفراز: متن = س، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۸-ل، آ، س، آ (نیز ل، آ): دست: متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-ل، ق، ک (نیز ق، آ): گرد؛ متن = س، ل، آ، س، آ (نیز لن، لی، پ) ۲۰-س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): دلاور: ل (نیز لی): غران دلاور: (لن: آ: برانگیخته آن تکاور): متن = س (نیز لن، پ) ۲۱-ل، ق، ک (نیز ق، آ): نانراپ سب تکاور سپرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): یکی تیر بگرفت؛ متن = س، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۲۳-ل، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ب): شست؛ متن = س، ق، س، آ (نیز لن، پ) ۲۴-ل (آ: آ: چوب: لی: حربه) ۲۵-ل، لن، آ: در هم: ق: آ: در جونه بهم بر ۲۶-ق: کمان کیان گرفته بدست: بنداری: ثم دخل الليل وانصرفوا. ولما كان الغد ركب الى الميدان فحضر الرسول واخذوا في المراماة فتناول بهرام قوسه و رمى البرجاس فرماه برمیه واحده الى الأرض ۲۷-ل (لی، پ: بدو) ۲۸-ک: گردان: ق: مردان و گردان: (لن: آ: و بیلان و مردان: آ: و میدان و مردان) ۲۹-ل (آ: ز بهرام و) ۳۰-س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): زور: ل: فره برز: متن = س، ل، آ (نیز لن، پ، ل، آ) ۳۱-ق، ل، آ، س، آ (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): هند؛ متن = ل، س، ک (نیز پ، لن، آ) ۳۲-ل، ق: ترکی: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳-ک: ترک و فرستاده ۳۴-ق: خود که ۳۵-ل: گر: ق، ک (نیز لن، آ): و گر: متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶-ق: آ: همی در خورست: لی، پ، ب: خوانیم هم در خورست: و: اگر خوانم اندر خورست ۳۷-ق، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): <و>: متن = س، ک، ل، آ (نیز لن، ل، آ، ب) ۳۸-ل: بخندید بهرام زان: متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۹-س، آ (نیز و، ب): نامور: س (نیز لن، آ): باهنر پرگهر: ق (نیز لن، پ): باگهر پرهنر: (لی، آ: نامور پرهنر: ل: که یا پرهنر نامور): متن = ل، ک، ل، آ (نیز ق، آ)

برادر توی^۱ شاه را بی گمان
 که فرّ کیان داری و زور شیر
 بدو گفت بهرام کای شاه هند
 نه از تخمهی یزدگردم، نه شاه
 ۲۰۴۰ از^۷ ایران یکی مرد بیگانه‌ام
 مرا بازگردان که دورست راه
 بدو گفت شنگل که تندی مکن
 نبایدت کردن به رفتن شتاب
 بر ما بیاش و دل آرام^{۱۲} گیر
 ۲۰۴۵ پس^{۱۴} آنگاه دستور^{۱۵} را پیش خواند
 ازان^{۱۷} پس به فرزانه‌ی خویش گفت
 گر این مرد بهرام را خویش نیست
 به چربی^{۲۰} بگویمش کاید^{۲۱} بایست

بدین پیچش^۲ و زور و^۳ تیر و کمان،
 نباشی مگر نامداری^۴ دلیرا
 فرستادگان را مکن نام سِند^۵!
 برادرش خوانیم^۶، باشد گناه
 نه دانش‌پژوهم. نه فرزانه‌ام^۸
 نباید که دریابم^۹ خشم شاه!
 که با تو هنوزست ما را^{۱۱} سَخُن!
 که رفتن به زودتی نباشد^{۱۱} صواب!
 چو پخته نخواهی، می خام^{۱۳} گیر!
 ز بهرام با او سَخُن چند^{۱۶} راند
 که با تو سَخُن نام^{۱۸} اندر نهفت:
 گر از پهلوان نام^{۱۹} او بیش نیست،
 ز قَنُوج رفتن ترا روی نیست!

۱-س-س^۲ (نیز لن-ب): تویی؛ متن = ل ۲-ل: بخشش؛ ق: برین بخشش؛ ل: بدین کوشش؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز لن، لی، پ-ب)
 ۳-س^۲ (نیز و، آ): <و>؛ (ق: آ): بدین کین و این زور و؛ ب بیت‌های ۲۰۳۳-۲۰۳۴ را پس از بن بیت تکرار کرده است ۴-پ، آ: <ی>؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: قال: فلما رأى شكل تلك القوة والبسالة والشدة استراب به فقال له: ما أراك إلا أخوا بهرام. فان معك روعة الملوك وقوة الأسود ۵-ل: ناپسند؛ ق: شه بسند؛ ل: فرستاده را مکن نام سند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-س، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): خوانی تو؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ) ۷-ل، س^۲ (نیز ق، آ، لی، و): ز؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ)؛ این واژه در ب ناخواناست ۸-ک: مردانه‌ام؛ ق این بیت را ندارد ۹-ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، پ): یابد مرا؛ ک (نیز ق، آ): باشد مرا؛ (ل، آ): تابد مرا؛ ب: نبایدم که دریابدم (وزن ندارد)؛ متن = س^۲ (نیز لی، ل، و، آ): بنداری: فقال: یا مک الهندا! انی رجل أجنبي، من أرض ایران فكيف يحل لك أن تنسبني الی من لا یجمع بینی و بینة نسب؟ فأذن لی فی الانصراف حتی لا أتعرض لسخط الملك بهرام ۱۰-ل: دگر هست ما را؛ س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): بسی هست ما را؛ (ق: آ): بسی است ما را؛ ق: ما را هنوزست با تو؛ (لی: ما را بسی هست با تو؛ ل، آ): ما را بنرمیست با تو؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ)؛ ک بیت‌های ۲۰۴۶-۲۰۴۸ را پس از این بیت آورده است ۱۱-س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): نبینم؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، آ)؛ ق، ک بیت‌های ۲۰۴۳-۲۰۴۵ را ندارند ۱۲-س، س^۲ (نیز لن، ل، آ): دلارام؛ متن = ل، ل^۲ (نیز ق، آ، لی، پ-ب) ۱۳-ل، آ: می و جام؛ س^۲ (نیز آ): همی خام؛ (لی: بخواهی می و جام؛ ل: آ: بخواهی همی خام)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، و، لن، آ، ب)؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

ز میدان چو برگشت و آمد براه
 فرود آمد و بازگشت آن سپاه

۱۴- (لی، ل، آ، و، آ، ب: هم) ۱۵-س^۲: همانگاه بهرام را ۱۶-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): سخنها؛ ل: و؛ سخنها؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۷-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): وزان؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۸-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): که پنهان کن این راز؛ (آ: که پیدا کن این راز)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ ل، لن^۲ این بیت را ندارند؛ ق به جای این بیت افزوده است:

به موبد چنین گفت شنگل که رو
 بچربی به پیش فرستاده شو

۱۹-ق، ک، س^۲ (نیز ق، آ، و، آ، ب): پهلوانان؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن)؛ لن^۲ این بیت را ندارد ۲۰-س، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، و، آ، ب): بخویی؛ متن = (پ) ۲۱-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-پ، آ، ب): بگویش که؛ متن = (و)؛ لن^۲ بیت ۲۰۴۸، ل، ق، ۴۸-۲۰۵۳ و ۲۰۴۹-۲۰۵۳ را ندارند

[چه گویی؟ دهد او تن^۲ اندر^۳ فریب؟
 گر از گفت سن^۴ در دل آرد نهیب؟]

۲۰۵۰ [تو گویی مر و را نکوتر بود
 [بگوش-بدان ریز کاید^۸ صواب-
 [کنون گر بباشی به نزدیک اوی^{۱۱}
 [هر آنجا که خوشتر همه مرز تست^{۱۳}
 به جایی که باشد همیشه بهار^{۱۵}
 ۲۰۵۵ به سالی دو برست بار درخت
 گهر هست و دینار و گنج^{۱۸} درم
 نوازنده شاهی که ز^{۲۰} مهر تو
 ازین گونه^{۲۱} چندان که دانی^{۲۲} بگوی^{۲۳}
 چو این گفته باشی، برشش ز^{۲۵} نام
 ۲۰۶۰ مگر^{۲۷} رام گردد بدین مرز^{۲۸} ما
 ورا زود سالار لشکر کنیم^{۳۰}

تو آن^۵ گوی با او^۶ که اندر خورد^۷
 که پیش شه هند بفزودی^۹ آب!
 نگه داری آن رای باریک^{۱۱} اوی^{۱۲}،
 که پیش شه هندوان ارز تست^{۱۴}!
 نسیم گلان^{۱۶} آید از جویبار،
 ز قنوج بر نگذرد^{۱۷} نیکبخت!
 چو باشد درم، دل نباشد^{۱۹} به غم!
 بخندد، چو بیند همی چهر تو!
 چو روی اندر آری تو با او به روی^{۲۴}!
 که از نام گردد دلم^{۲۶} شاد کام،
 فرون گردد از فر او ارز^{۲۹} ما!
 بدین مرز با از ما سر کنیم^{۳۱}

بیامد^{۳۲} جهاننده^{۳۳} دستور شاه گفت این به بهرام و بنمود راه

۱-س، ل، آ (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ، آ)؛ چو اویبی؛ متن = س، آ (نیز لی، و، ب) ۲- (لی: دل؛ و: نهاد او تن) ۳- (ق: آ؛ مر او راهمی با) ۴- س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ ز گفتار من؛ (ق: آ؛ ک: از گفت من)؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن، ب، ل، ن، آ) ۵- س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ چنان؛ (ل، ن، آ؛ و، زن)؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن) ۶- س، ل، آ (نیز ق، آ، ب، ل، ن، آ)؛ وی؛ متن = س، آ (نیز ل، ن، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۷- س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ درخور بود؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن، ب، ل، ن، آ) ۸- س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ)؛ روی کاید؛ (آ: گوی کاید)؛ س، ل، آ (نیز ل، ن)؛ بران رو که باشد؛ (پ: بران سان که باشد)؛ متن = (ب) ۹- (لی: بفزودت؛ آ: نغزود)؛ ل: آ؛ منت بیش بفزاید؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ، ب) ۱۰- (و، آ، ب؛ او)؛ ل: آ؛ بگوگر باستی بنزدیک من ۱۱- (ل، آ، ق، آ، بیک) ۱۲- ل، آ؛ من؛ (و، آ، ب؛ او) ۱۳- س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ب، ل، ن، آ)؛ ولایت تراست؛ متن = س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۴- س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ)؛ سپهداری و بارو؛ (ق: آ؛ تخت و؛ ل، ن، آ؛ باز)؛ ملک تراست؛ (پ: سپهداری و شیر مردیت خواست)؛ متن = س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۵- ک: نگار ۱۶- ل: بهار؛ ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ گلاب؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ل، آ، ب، ل، ن، آ) ۱۷- س، آ (نیز لی، ل، آ، ب)؛ کج بگذرد؛ (و: در نگذرد)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل، ن، ب، ل، ن، آ)؛ در ل، ل، آ، ل، ن، آ، ب، ل، ن، آ این بیت پس از بیت ۲۰۵۷ آمده است؛ بیایی بیت ها = س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۸- س، ک، ل، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ گنج و؛ (ب: چندی؛ پ: دیبا و گنج و)؛ متن = ل، ق، س، آ (نیز ل، ن، و) ۱۹- (آ: نذر) ۲۰- س، آ؛ آن ۲۱- س، ل، آ (نیز ل، ن، ل، آ، ب)؛ باب؛ متن = (پ) ۲۲- س، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ)؛ هر چند خواهی؛ (ق، آ، ب: چند رتوایی؛ ل، آ، هر چند دانی)؛ متن = (لی، و) ۲۳- (لی، و، آ، ب: <ی>) ۲۴- (ق: آ؛ وی به روی؛ لی، ل، آ، و، آ، ب؛ با او تو روی اندر آری برو (ل: آ؛ بروی))؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن، ب، ل، ن، آ)؛ ل، ق، ک، س، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له شنكل: لا تعجل فإن لنا بعد معك كلاما. ثم إن خلا بوزيره وقال له: إن لم يكن هذا الرجل من أقارب بهرام وليس إلا فارسا من فرسانه فاحتل عليه و اخذعه عن معاودة تلك البلاد؛ ل: آ؛ در این جا سرنویس دارد: فرستادن پیغام شنكل بنزد بهرام گور ۲۵- (ل، آ؛ تو) ۲۶- س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ روان ۲۷- ک: اگر ۲۸- ل، آ، مهر ۲۹- ل، آ؛ مهر او فر؛ (لی: فر و از رزم) ۳۰- ق، ل، آ؛ کتم ۳۱- ل، آ؛ کتم؛ ک: و با سر کنیم؛ ق: برین مرز و لشکرش مهتر کنیم؛ س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب)؛ بدین مرزها سر بسر سر کنیم؛ (ق: آ؛ و برابر بزرگان چو افسر کنیم)؛ متن = ل، س، ل، ن، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ)؛ بنداری: وعده منا بكل جميل فلعلك تصرفه عن الانصراف. فاننا نجعله سالار جنودنا و بهلوان جیوشنا فنبلع به کل مأمول، و ندرک به کل مطلوب ۳۲- ک: ساذه (حرف های یکم و دوم بی نقطه) ۳۳- (ب: جهاندار)

ز بهرام از آن پس^۱ پیرسید نام
 چو بشنید بهرام، رنگ^۳ رخس
 ۲۰۶۵ به فرجام گفت: ای^۵ سخنگوی مرد
 من از شاه ایران نپیچم^۷ به گنج^۸
 جزین باشد آرایش دین ما
 هر آنکس که پیچد سر از شاه^{۱۲} خویش
 فزونی نجست آنک^{۱۳} بودش^{۱۴} خرد
 ۲۰۷۰ خداوند تاج آفریدون^{۱۶} کجاست
 کجا آن^{۱۸} بزرگان خسرو نژاد؟!
 دگر آنک^{۲۰} دانی تو^{۲۱} بهرام را
 اگر^{۲۳} من ز فرمان او^{۲۴} بگذرم
 نماند بر و بوم هندوستان
 ۲۰۷۵ همان به که من بازگردم به در
 گر از نام پرسیم^{۲۹} برزوی^{۳۰} نام
 همه پاسخ من به سنگل رسان!

- که بی نام پاسخ نبودی تمام^۲ -
 دگر شد که^۴ تا چون دهد پاسخش
 مرا در دو کشور^۶ مکن روی زرد!
 گر از نیستی چد باشم به رنج!
 همان^۹ گردش^{۱۰} راه و^{۱۱} آیین ما!
 به برخاستن گم کند راه خویش!
 بد و نیک بر ما همی^{۱۵} بگذرد!
 که پشت زمانه ب.و بود^{۱۷} راست؟!
 جهاندار کیخسرو و^{۱۹} کیقباد؟!
 جوان جهانجوی^{۲۱} خودکام را،
 به مردی^{۲۵} سرآرد^{۲۶} جهان بر سرم!
 به ایران کشد خاک^{۲۷} جادوستان!
 بیند مرا^{۲۸} شاه پیروزگر
 چنین خواندم خسرو و^{۳۱} باب و مام
 - که من دیر ماندم به شهر کسان -

۱-ل: زان پس؛ (پ: آنکه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (لی: نمودی تمام؛ پ: نبودش تمام؛ ل: از نام میخواست کایدش کام)؛ بنداری: فاجتمع به الوزير و فاوضه فیما أشار به علیه الملك، وأخذ یقتل منه فی الذروة و ثغاب، و یعارض عقله بالنفت فی عقد سحره ۳-ک: رنگین ۴-ل: (نیز ق: ۲): گشت ۵- (آ: این) ۶-ق: گیتی ۷-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): نگردم؛ متن = ل-ل: ۲ (نیز لن، ق، ۲، پ، ل، ۲) ۸- (ب: رنج) ۹-ل: هم از؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، لی، پ، ل، ۲، ب) ۱۰-س، ق (نیز لن): کردش و؛ (لن: کروش و)؛ ک: کز روش؛ ل: ۲: نه ایدون بود؛ س: ۲ (نیز ل، ۳، آ): روش نیز هم؛ (و: نباشد چنین)؛ متن = ل (نیز ق، آ، لی، پ، ب) ۱۱-س: ۲: <و>؛ ل، ق: رای و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال له بهرام: إنه عز المرام. و معاذ الله أن أصرف وجهی عن ملک ایران طامعافی مال أو طامحا الی منال، وان کان حالی بسبب الفقر بحال. و غیر هذا هو السائع فی دیننا و الموافق لرسمنا و آییننا ۱۲-س: ۲ (نیز لن، آ، ۲): راه؛ پ: از اینجا یک برگ سفید گذاشته و صد بیتی ندارد ۱۳-ل: ۲ (نیز و، لن، آ، ۲): آنکه ۱۴- (و، لن، آ، ۲: دارد) ۱۵-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): که بر ما بدو نیک هم؛ متن = ل-ل: ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، ۲): بنداری: فإن کل من یزوی وجهه عن خدمة مالکة فهو عال عن مناهج دینه و مسالکة ۱۶-ل: گیتی فریدون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷-س: ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): گشت؛ لی: این بیت را ندارد؛ ک: بیت های ۲۰۷۰-۲۰۷۱ رادوبیت سپس تر آورده است ۱۸- (آ: این) ۱۹-ل: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی: این بیت را ندارد ۲۰- (لن، آ، ۲): آنکه ۲۱-ل: داسد (نقطه ندارد)؛ (ق: آ: داری تو؛ لی: دانی که)؛ متن = س-س: ۲ (نیز لن، ل، ۳، و-ب) ۲۲-ل: جهاندار پیروز؛ س: سوار جهانجوی؛ ق: دلیر جهاندار؛ ک: شناسی جهاندار؛ (آ: جوان و جهانجوی و؛ ب: شهنشاه باداد)؛ متن = ل، س: ۲ (نیز لن-، ۳، و، لن، ۲) ۲۳-ل: ۲، س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): که گر؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، لن، ۲) ۲۴- (ب: زمانی ازو) ۲۵- (ق: آ: بمن بر) ۲۶- (آ: بر سر آرد بر (وزن ندارد)) ۲۷- (آ: <خاک> (وزن ندارد)) ۲۸-س: (نیز لن، لن، آ): بسندد مرا؛ (ق: آ: پیچد ز من)؛ متن = ل، ق-ن: ۲ (نیز لن، ل، ۳، و-ب)؛ لی: این بیت را ندارد؛ بنداری: و ایضا فانه لا یخفی علیک أن بهرام إن بلغه ذلك عنی اغتاض و قصد هذه المماتک ذخر بها ولم یبق منها اثرا. فالأولی بی و بکم أن أنصرف الیه. فبلغ هذا الجواب الی شنکل و حصل لی إذنا فی الانصراف ۲۹-ق، ک، س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): اگر (ب: گراز) نام پرسی تو؛ متن = ل، س، ل: ۲ (نیز لن، ق، آ، لن، ۲) ۳۰-ل: ۲: برزوست ۳۱-ل، س، ق، ل، ۲، س: ۲ (نیز لن، ق، ل، ۳، و-ب): شاه و هم؛ (لی: شاه را)؛ متن = ک

چو دستور بنسید. پاسخ ببرد
 ز^۲ پاسخ پرآزنگ^۳ شد روی شاه
 ۲۰۸۰ یکی چاره سازم کنون^۶ من^۷ که روز
 شنیده همه^۱ پیش او برشمرد
 چنین گفت: اگر^۴ دور ماند ز راه^۵،
 سرآرم^۸ برین^۹ مرد لشکر^{۱۰} فروزا!

گفتار اندر کشتن بهرام گور کرگ را در هندوستان^{۱۱}

یکی کرگ بود ندر آن شهر^{۱۲} شاه
 از آن^{۱۵} بیشه گریختی شیر نر
 یکایک همه هند^۷ ازو^{۱۸} بر^{۱۹} خروش
 به بهرام گفت: ای پسندیده مرد
 ۲۰۸۵ به نزدیک این^{۱۲} کرگ باید شدن
 اگر زو تهی گرد^{۲۵} این بوم و بر
 یکی دست باشدت نزدیک^{۲۷} من،
 که جاوید در کنور هند و چین^{۲۹}

ز بالای او^{۱۳} بسته بر باد^{۱۴} راه!
 همان ز آسمان^{۱۶} کرگس تیزیرا!
 از آواز او کر شدی^{۲۰} تیز گوش!
 برآید به^{۲۱} دست تو این کار کرد!
 همی^{۲۳} چرم او را به تیر آزدن^{۲۴}!
 به فر تو ای مرد^{۲۶} پیروزگر،
 چه نزدیک این^{۲۸} نامدارانجمن،
 کند هر کسی بر تو بر^{۳۰} آفرین^{۳۱}!

۱-ل: سخن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲- (لن، آ، ب: به) ۳- (لی: ارزنگ؛ آ: از رنگ) ۴- س، ک، ل، ۲ (نیز، لن، لی، لن، آ): کو؛ ق: کر؛
 ۵- (نیز، ل، آ، ب): گر؛ متن = ل ۵- ق: دیر ماندن براه؛ (ق: آ: بدو گفت من دور ماندم ز راه) ۶- س: ترا؛ (لن، لن، آ: برو) ۷- (ق: آ، لی:
 من اکنون) ۸- ل، ک، س، ۲ (نیز، لن، لی، و، لن، آ): سرآید؛ (آ: سراندر)؛ متن = ل ۲ (نیز، ل، آ، ب) ۹- ل، ل، س، ۲ (نیز، لن، ق، آ، لن، آ، ب): بدین؛
 (لی: بدان؛ آ: تن)؛ متن = ق، ک، س، ۲ (نیز، ل، آ، و) ۱۰- ل، ل، س، ۲ (نیز، ل، آ، و، آ، ب): گیتی؛ ک: مرز لشکر؛ (لی: گرد گیتی)؛ متن = ل، س، ق (نیز، لن،
 ق، آ، لن، آ)؛ بنداری: فانصرف اللستوی، و سرد جواب بهرام علی صاحبه. فعظم ذلك عليه و قال: سأدبر أمرا يعقل ظل هذا الرجل الشجاع
 و یخنی علیه ۱۱- ل، س: کشتن بهرام گور کرگ را به (س: در) هندوستان؛ ق: جنگ بهرام با کرگ در هندوستان بحکم شاه شنگل؛ س، آ:
 رزم بهرام با کرگ و کشتن بهرام کرگ را؛ متن = [گفتار اندر +] ل، آ؛ ک در این جا سرنویس ندارد ۱۲- ک (نیز، ق، آ، ل، آ، و، آ، ب): مرز؛ (لی: بد
 اندران مرز)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ، س^۱ (نیز، لن، لن، آ) ۱۳- س (نیز، لن، لن، آ): بیالای آن؛ (لی: ز بالا بدو) ۱۴- (ق: آ: باد بر بسته) ۱۵- (آ: ازین)
 ۱۶- ل، ل، آ، س، ۲ (نیز، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): هم از؛ (لن، آ: همی باسمان)؛ متن = س، ق، ک (نیز، لن، لن، آ) ۱۷- (ق: آ، لی: مرز)؛ س، ۲ (نیز، ل، آ، و، آ، ب):
 سراسر همه مرز؛ متن = ل، ل، ۲ (نیز، لن، لن، آ) ۱۸- (لی: او) ۱۹- س، ک، ل، س، ۲ (نیز، لن، ل، آ، و، آ، ب): در؛ (لن، آ: پر)؛ متن = ل، ق (نیز، ق، آ، لی)
 ۲۰- (ل، آ: شده)؛ بنداری: قال: و كان في بعض غياض قنوج كركدن عظيم كاد يسد بطوله و عظمه على الرياح طريق الهبوب، هائل يفز منه الأسد
 في الخيس، و يخشاه النسر الطائر في الجوّ و كانت الهنود من هذا الحيوان في تعب و عناء عظيم ۲۱- ق: ز؛ ل، آ، پس از این بیت افزوده است:

یکی بینه نزدیک شهر منست
 یکی کک در وی بسان نهنگ
 کزان بیشه اندیشه بهر منست
 بدرد دل شیر و چنگ پلنگ

۲۲- ل، س، ک، ل، ۲ (نیز، لن، ل، آ، و، ب): آن؛ متن = ق، س، ۲ ۲۳- ل، س، ک، ل، آ، س، ۲ (نیز، لن، لی، ل، آ، و، ب): همه؛ (ق: آ: همان)؛ متن = ق ۲۴- ک:
 آزدن ۲۵- س، ق، ل، آ، س، ۲ (نیز، لن، ل، آ، و، ب): مگر زو برآساید؛ ک: ازو گر برآساید؛ (لی: مگر برهد از کرگ)؛ متن = ل ۲۶- ک: شاه
 ۲۷- ک (نیز، ل، آ): باشد نزدیک؛ ق: اشدت دست نزدیک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸- (لی: آن)؛ ق: همان نزد این؛ متن = دوازده
 دستنویس دیگر ۲۹- ل: هندوان؛ من = سیزده دستنویس دیگر ۳۰- ک: زان؛ س، ۲ (نیز، ق، آ، لی، ل، آ، و، آ): بر تو بر هر کسی؛ ق: ببینی ز هر
 کس بتو؛ متن = س، ل، ۲ (نیز، لن، لن، آ، ب) ۳۱- ل: بود زنده نام تو تا جاودان؛ بنداری: فقال لبهرام: إني أريد أن تكفي أهل هذه البلاد شر هذا
 الحيوان. و إذا فعلت ذلك فقد أسدت البواب لا تنسى أبدا

که با من بیاید یکی^۲ رهنمای،
 بینی به خون غرقه^۴ پیراهنش^{۱۵}
 که او را^۶ نشیمن بدانست و^۷ جای
 بدان^۹ بیشه‌ی کبگ ریزنده^{۱۰} خون
 ز بالا و پهنای^{۱۴} اندام او^{۱۵}
 خرامان بدان بیشه‌ی کرگ تفت^{۱۸}
 به پیگار آن کرگ بسته میان
 -ز هنگش^{۲۲} همی پست^{۲۳} شد بوم^{۲۴} او^{۱۵}،
 ز مردی همی گذرانی^{۲۵} سخن!
 و گرچه^{۲۷} دلیرند شاهان^{۲۸} به جنگ!
 بدین جنگ دستوری شاه^{۳۰} نیست!
 اگر بشنود، نسبرد^{۳۲} گاه^{۳۳} من!
 مرا گر به هند، بستان داد خاک،

بدو گفت بهرام پاکیزه‌رای
 ۲۰۹۰ چو بینم^۳ به نیروی یزدان تنش
 بدو داد شنگل یکی رهنمای
 همی رفت با نیک‌دل^۸ رهنمون
 همی گفت چندی^{۱۱} از^{۱۲} آرام او^{۱۳}
 چو بنمود، برگشت و^{۱۶} بهرام رفت^{۱۷}
 ۲۰۹۵ پس پشت او چند از ایرانیان^{۱۹}
 چُن^{۲۰} از دور دیدند خرطوم او^{۲۱}
 بدو هر کسی گفت: شاها مکن
 نکرده‌ست کس جنگ با کوه سنگ^{۲۶}
 به شنگل چُنین گوی کین راه^{۲۹} نیست
 ۲۱۰۰ به فرمان کنم جنگ تا^{۳۱} شاه من
 چُنین داد پاسخ که یزدان پاک

۱-ک: بیاید؛ ل: آ؛ نماید (حرف دوم بی نقطه) ۲-(ب: کسی) ۳-(لی، ب: هم اکنون) ۴-ل: آ؛ کشته ۵-(ل: آ؛ پیرامش) ۶-ق: آن ۷-(آ، ب: <و>)؛ ل: این بیت را ندارد ۸-ل: آ؛ بدو داد شنگل یکی ۹-ل: آ؛ دران: (ل: آ؛ بران) ۱۰-س: آ؛ (نیز لی، ل: آ، و، آ، ب): دل پرز؛ متن = ل-ل: آ؛ (نیز لن، ق: آ، لن، آ) ۱۱-(لن، لن، آ: چندین) ۱۲-ل، ل، آ، س: آ؛ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): از؛ متن = س، ک؛ (نیز لن، لن، آ) ۱۳-ل، س، ک؛ (نیز ل، آ، و، آ، ب): او؛ ک: کوی؛ متن = ل-آ، س: آ؛ (نیز لن، ق: آ، لی، لن، آ): بنمود و برگشت و؛ ل: آ؛ (نیز آ): بنمود و برگشت؛ متن = س، ق، ک؛ <و> (نیز لن، ق: آ، لی، و، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶-ل (نیز ق: آ، لی، لن، آ) ۱۴-س: آ؛ پهنای ۱۵-ل، س: آ؛ (نیز ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل، آ، س: آ؛ (نیز لن، ق: آ، لی، و، لن، آ) ۱۷-(آ: تفت)؛ س: آ؛ بنمود بهرام برگشت و رفت: (لی: بهرام بنمود و برگشت و رفت: ل: آ؛ چو بشنید بهرام برگشت و رفت) ۱۸-(آ: رفت)؛ بنداری؛ فقال بهرام: دلونی علیه فانی اذا رأیته کفیتکم شره بحول الله و قوته. فعین له شکل من یدله علی الکرکدن. فرکب بهرام فیمن کان معه من أصحابه، و تقدّمهم حتی انتهوا الی تلک الغیضة ۱۹-ق (نیز آ): زایرانیان ۲۰-ل، ق-س: آ؛ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): چو؛ متن = س (نیز لن) ۲۱-ل-ل: آ؛ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): او؛ متن = س: آ؛ (نیز لن، لن، آ) ۲۲-ک: هر کس ۲۳-(لی: کشت) ۲۴-(ق: آ: موم) ۲۵-ل: بگذرد این: (ب: بمردی همی بگذرانی)؛ متن = دوازده دستوریس دیگر ۲۶-ل، س، ک، ل: آ؛ (نیز لی، لن، آ): کوه و سنگ؛ س: آ؛ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): کوه کنگ؛ متن = ق (نیز لن، ب) ۲۷-ق، س: آ؛ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): آ؛ چه؛ متن = ل، س، ک، ل: آ؛ (نیز لن، ق: آ، لن، آ، ب) ۲۸-ل: دلیرست خسرو؛ ل: آ، س: آ؛ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): دلیری تو شاها؛ متن = س، ق، ک؛ (نیز لن، لن، آ)؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۹-س (نیز ب): رای؛ س: آ؛ (نیز لی): گفت کین راه ۳۰-س: رای؛ ب: پساوند ندارد ۳۱-س (نیز ق: آ): نا (بی نقطه)؛ ل: آ؛ ای؛ س: آ؛ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): اگر؛ (لن: آ؛ با)؛ متن = ک (نیز لن) ۳۲-س (نیز لن، و، ب): نسبرد (حرف یکم بی نقطه)؛ س: آ؛ نسبرد؛ (ق: آ: بسترد؛ لی: نیز بر)؛ ک: بشنوم نسبرد (حرف یکم از واژه دوم بی نقطه)؛ ل: آ؛ که گر بشنود بسترد (و: همی بشنود نسبرد (واژه پسین بی نقطه)؛ آ: که چون بشنود نسپرد (حرف یکم از واژه پسین بی نقطه)؛ متن = (لن) ۳۳-ل: آ؛ همی بشنود بسپرد چاه)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما رأى الايرانيون ذلك الحيوان العظيم أشاروا على بهرام بألا يعرض نفسه للهلاك، و ينصرف عنه و يتمسك عند شکل ببعض المعاذير

به جای^۱ دگر مرگ من چون بود؟ کز اندازِ اندیشه^۲ بیرون بود!

کمان را به زه کرد مرد جوان
بیامد دمان^۴ تا به نزدیک کرگ
۲۱۰۵ کمان کیانی نرفته به چنگ
همی^۹ تیر بارید همچون تگرگ
چو دانست کو را سر آمد زمان
سر کرگ را پست^{۱۳} برید و گفت:
که او داد چندین مرا^{۱۴} فرّ و زور^{۱۵}
۲۱۱۰ بفرمود تا گاو و^{۱۶} گردون برند
ببردند و^{۱۹} چون دید سنگل ز دور
چو بر تخت بنشست پرمایه شاه^{۲۲}
همی کرد هر کس برو^{۲۵} آفرین

-تو گفתי همی خوار گیرد روان^۳،
پر از خشم سر، دل^۵ نهاده به مرگ^۶،
ز ترکش برآورده^۷ تیر^۸ خدنگ،
برین^{۱۰} هم نشان تا^{۱۱} غمی گشت^{۱۲} کرگ!
برآهخت خنجر به جای کمان،
به نام خداوند بی یار و جفت،
به فرمان او تابد از چرخ هور
سر^{۱۷} کرگ از آن بیشه^{۱۸} بیرون برند
به دیبا بیاراست^{۲۰} ایوان^{۲۱} سور
نشانند^{۲۳} بهرام را^{۲۴} پیش گاه
بزرگان هند و سواران چین^{۲۶}

۱-ق،ک،س^۲ (نیز لی، لن، آ، ب): بجایی؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، و) ۲-ل: که اندیشه ز اندازه: س، ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب): که اندازه ز اندیشه؛ ق: کز اندیشه ز اندازه: ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ): کز اندازه اندیشه؛ (ق: از اندازه اندیشه)؛ متن تصحیح قیاسی است: ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

کسی را که باشد نژادش ز خاک
اگر باز گردد بدو بر چه باک
شما غم مآزید ای سروران
سر آرم من این کرگ بد را روان

۳-س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): گیرد او وی روان (ق: آ، توان)؛ متن = ل، س، ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۴-ل، ک (نیز و): دوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-س، ق، ک (نیز لی، ق، آ، ل، لن، آ): خشم دل سر؛ متن = ل، س، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۶-ل، آ: گشته ز کرگ سترگ ۷-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، و، لن، آ، ب): < >؛ متن = ق (نیز آ) ۸-س (نیز لن، لی، و): تیری؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-س^۲ (نیز ل، آ، و، آ، ب): برو؛ (لی: بدو) ۱۰-ق: بدان؛ ک (نیز ق، آ): بدین؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، لن، آ) ۱۱-س^۲ (نیز ل، آ، و، ب): دمام همی تا؛ (لی: دمام همانا) ۱۲-ل، س^۲ (نیز لی): غمین؛ و: تا بینکند؛ ل: تا بید سست؛ (آ: دمام تا همی کشت (وزن ندارد))؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، ل، و، لن، آ، ب)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است

یکی تیر زد بر کمرگاه اوی
که تیره شد اندر زمان ماه اوی

۱۳-ل: راست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴-ل، آ، و: ما را چنین؛ آ: چندین مراداد او) ۱۵-ب: داد ما را فرو و برز و زور)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

ببردند دندان کرگ و برفت
سوی کاخ سنگل گرازید تفت

۱۶-ل، ل^۲ (نیز لی، ل، آ): < >؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷-ق: تن ۱۸-ل (نیز ق، آ): زان بیشه؛ ق: از بیشه؛ (لن: از اندیشه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلم یقبل و وتر قسه و بادر الیه و رشقه بالسهم حتی أضعفه و استل خنجره و قطع رأسه مستعینا بالله وحده. فأمر بأن یحمل رأسه علی العجل الی میدان سنگل ۱۹-ل، ل، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): < >؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، و) ۲۰-لی: بیاراست آنگاه) ۲۱-س^۲ (نیز لن، آ، و): ایوان؛ و: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ق: نشست از بر تخت بر شاه هند ۲۳-س (نیز لن): نشانید؛ ل: نهادند؛ (و: ببردند)؛ متر = ده دستنویس دیگر ۲۴-ک: در؛ ل: < > (وزن ندارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-ک (نیز لی، ل، آ): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): دلیران چین؛ ق: و شیران و مردان کین؛ متن = ل، س، ک، ل، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ)

برفتند هر مهتری با نثار
 ۲۱۱۵ کسی^۲ را سزای^۳ تو کردار نیست!
 به بهرام گفتند کای نامدار^۱
 به کردار تو ره^۴ دیدار نیست!
 ازو شاد سنگل گه^۵ و گه به غم^۶
 گهی تازه روی و زمانی^۷ دژم^۸

گفتار اندر کشتن بهرام ازدها را به هندوستان^۹

یکی^{۱۰} ازدها بود بر خشک و^{۱۱} آب
 همی درکشیدی به دم^{۱۳} زنده^{۱۴} پیل
 چنین گفت سنگل به یاران خویش
 ۲۱۲۰ که من زین فرستادهی شیرمرد^{۱۸}
 مرا پشت بودی، گر^{۲۰} ایدر بدی
 گر^{۲۲} از نزد ما سوی ایران شود
 چو کهتر چنین باشد و مهتر اوی^{۲۴}
 همه شب همی کار او ساختم^{۲۶}
 به دریا بُدی گاه و گه بافتاب^{۱۲}
 و زو^{۱۵} خاستی^{۱۶} موج دریای نیل!
 بدان تیزهش رزداران^{۱۷} خویش،
 گهی شادمانم، گهی پر ز درد^{۱۹}
 به قنوج بر کشوری^{۲۱} سر بدی
 ز بهرام قنوج ویران^{۲۳} شود
 نماند برین بوم ما^{۲۵} رنگ و بوی^{۲۴}
 یکی چاره‌ی دیگر انداختم^{۲۷}

۱-س: شهریار؛ (ق: ای نامدار) ۲-ل: که ما ۳- (ل: ز رای) ۴-ل: ماه؛ س: (نیز لی، ل، آ، و، ب): نه کار ترازه؛ متن = س-ل-۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ن)؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

چو تو کس بمردی نباشد شکفت
 برین نیز یکچند بگذشت روز
 ز دیدارت اندازد باید گرفت
 همی داشت بهرام را دل فروز

۵-ل، ق، ک، س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): شادمان سنگل؛ ل: آ (نیز و): ازان شادمان سنگل؛ متن = س (نیز لن، ل، ن) ۶-ل: بدرد؛ (و: بغم)؛ ل، ق: دل به غم؛ ک: او بغم؛ (ب: هم بغم)؛ متن = س، س: آ (نیز لن-ل، آ، ل، ن، آ) ۷-س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، و، آ: بودی زمانی؛ (لی: بود و زمانی؛ ب: بودی و گاهی)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ل، ن) ۸-ل: آ: یکی روی گلگون یکی روی زرد؛ بنداری: فانسرف و قد طنت أرجاء المدینة بما تیسر علی ید بهرام من قتل ذلک الشیطان الصائل و الثعبان الهائل. فدخل علی شنکل فأنشی علیه الملوک و الأمراء، و شنکل مسرور من وجه مهموم من آخر ۹-ل: کشتن بهرام گور ازدها بهندوستان؛ س: کشتن بهرام گور ازدها در هندوستان؛ ق: جنگ بهرام گور در هند با ازدها بحکم سنگل؛ س: جنگ بهرام گور با ازدها؛ ک: این سرنویس را ندارد؛ متن = [گفتار بدر] + ل: در همه دستنویس‌ها این سرنویس ده بیست بیت سپس تر آمده است ۱۰- (لی: کهی) ۱۱- (ق: آ، لی: < و >)؛ ق: نزدیک ۱۲-ل: نیز ق: آ: گاه بر آفتاب؛ س، ق، ک: (نیز لن، ل، ن)؛ آ: گاه در آفتاب؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گهی گاه در آفتاب؛ متن = ل-۱۳-ل: آ: بتن ۱۴-س: < و > ۱۵-ک: ازو ۱۶- (آ: خاستی) ۱۷-ک: نامداران؛ (ق: آ: پرهتر نامداران)؛ ل: آ: بران پرهتر نامداران ۱۸-ق: دل ۱۹-ق: سیردل؛ (لی: روی زرد) ۲۰-ک: از ۲۱-س: (نیز لن، ل، ن)؛ کشورم؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): لشکرم؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ل، ن) ۲۲-ق: ور ۲۳- (آ: بیران) ۲۴-ق، ل: آ (نیز آ، ب): < ی >؛ بنداری: فخلا بأصحابه و قال: قد أخذتني الفكرة بسبب هذا الرسول. فإنه إذا عاد الی بلاد ایران لم نسلم من عادیتة و معرفتة. و لو أقام عندنا لا تخذناه لنا ظهیرا و نصیرا، و جعلناه بهلوانا کبیرا ۲۵-ل: آ: با؛ س: و بر؛ س: آ (نیز و): درز ما؛ (لی، ل، آ، ب): بدین مرز ما؛ آ: بهندوستان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ل، ن) ۲۶-س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ساختند؛ (لن: ساخیم)؛ متن = ل-ل: آ (نیز ق، آ، ب، ل، ن) ۲۷-س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): انداختند؛ (لن: انداختیم)؛ س: آ، لی، ل، آ، و، آ، ب: پس از این بیت افزوده شد (لی: ب بیت دوم را ندارند):

یکی ازدها بود دیگر بکوه
 چنین گفت کورا جزین چاره نیست
 شده روی کشور ز سنگش ستوه
 که چون ازدها هیچ نیاره نیست

۲۱۲۵ فرستمش -گفت- سوی^۱ ازدها
 نباشم نکوهیده از^۳ کار اوی^۴
 بگفت این^۷ و برام را پیش خواند
 بدو^{۱۰} گفت: بزدا^{۱۱} پاک آفرین^{۱۱}
 که هندوستان را^{۱۵} بشویی^{۱۶} ز بد
 ۲۱۳۰ یکی کار پیش است با درد و رنج
 چن آن^{۱۸} کرده اشی زمانی میای^{۱۹}
 به سنگل چنین پاسخ آورد شاه^{۲۱}
 ز فرمان تو نگذرم یک زمان
 بدو گفت سنگل که چندین^{۲۵} بلاست^{۲۶}
 ۲۱۳۵ به خشکی و^{۳۰} دریا همی بگذرد
 توانی^{۳۲} مگر چاره بی ساختن

کزو بی گمانی^۲ نیابد رها
 چو^۵ با ازدها بود پیکار اوی^۶
 بسی داستان دلیران^۸ براند^۹
 ترا ایدر آورد^{۱۲} از^{۱۳} ایران زمین^{۱۴}،
 چنان کز ره^{۱۷} نامداران سزد!
 به آغاز رنج و به فرجام گنج!
 به خشنودی من برو^{۲۰} باز جای!
 که از رای تو بگذری^{۲۲} نیست راه^{۲۳}!
 مگر بد بود گردش آسمان^{۲۴}!
 برین^{۲۷} بوم ما بر^{۲۸} یکی ازدهاست^{۲۹}،
 نهنگ دم آهنج را^{۳۱} بشکر!
 ازو^{۳۳} کشور هند پرداختن

۱-ل: فردا بر؛ س، ق، ک، س، آ (نیز ان-ب)؛ نزدیک آن؛ متن = ل ۲-۲ (ل: گمان هم؛ ل: کزو بیگمان (وزن ندارد))؛ بنداری: و قد أفكرت البارحة في أمره فرأيت أن أمره يقتل الثعبان الغلاني و كان في تلك الناحية ثعبان كان يأوي تارة الى البحر و أونة الى البر، أعظم ما يكون من الثعابين. و بلغ من ضارته أنه كان يلتهم الزنديل قال: و اذا تصدى لمقاتلة هذا الثعبان أهلکه لا محالة ۳-ل: نکوهیده؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴-ل، ق (نیز ل، و، آ)؛ او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-ق (آ: که) ۶-ل، ق، ک: خود شود جنگجوی؛ س، س، آ (نیز ل، و، آ، ب)؛ گردد او جنگجوی؛ (ل، ق، آ، ب، ل: آ او شود جنگجوی؛ ل: سازد او جنگجوی)؛ متن = ل ۲؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

چه گداید ای نامورمهران پسندیده‌رای مرا ای سران

۷-ق (آ: فرستاد) ۸-ق (آ: دلیری) ۹-ل (آ، ب: بخواند)؛ بنداری: و بلغت الغرض فيه من غير أن أذم بقتل رسول عند الملوك. ثم استحضرت بهرام و قال معه في حديد الرجولية و الشجاعة و البسالة ۱۰- (و: چنین) ۱۱-س، آ (نیز ق، ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ داد آفرین؛ ل: آ: بر کردگار آفرین؛ (ل: آ: نزد آن پاک‌دین (وزن ندارد))؛ متن = ل-ک (نیز ل، پ) ۱۲-ل، آ، س، آ (نیز ق، ل، آ، و)؛ که او مر ترا راند؛ (آ: بدان مر ترا راند)؛ متن = ل-ک (نیز ل، ل، ب، ل، آ، ب) ۱۳-ل، ق (نیز ل، آ، آ)؛ ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-پ (ب: بهر این: آ: ایدر زمین) ۱۵-ل (آ: هندوستانی) ۱۶-پ (ب: بشوید) ۱۷-ل (ل: کن که از) ۱۸-ل، س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، آ، ب)؛ چو این: ق: چو آن؛ متن = (ل: ۱۹-س: سای (بی نقطه))؛ (ل: بیای؛ ل: آ، ب: خشنودی من زمانی پبای) ۲۰-ل، آ (نیز ق، آ)؛ بشو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم قال: إن الله تعالى إنما جاء بك الى هذه الديار لتخلص أهلها من الشر. و قد بقي أمر آخر أعظم من الأول. و اذا كفتنا ذلك فلك أن تنني عنانك، و ترجع إلى بلادك مشكوراً عالی الاسم ۲۱-س، آ (نیز ل)؛ گفت بهرامشاه؛ (ل، آ، و، آ، ب: گفت پیروزشاه) ۲۲-ل، س (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب)؛ بگذرم؛ (آ: بگذرد؛ ل: گر از رای تو بگذرم)؛ متن = ک، ل، آ، س، آ (نیز ق، ل، آ) ۲۳-ق: جز رای تو نیست ما را پناه ۲۴-س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ)؛ وگر بود خواهد هم ایدر زمان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ)؛ ما را؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-ل، آ: بلا ۲۷-ل، ق، ک: بدین؛ س، آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب)؛ که بر؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، آ) ۲۸-ل، ق، در: ک: را؛ ل: هست از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-ل، آ: ازدها ۳۰-ق (آ: ز) ۳۱-ل، ق: دماهنگ را؛ (آ: دم آهیج را؛ ب: دژم راهمی؛ ل: آ: نهنگ دم آنج را)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲-ک: تو دانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳-ل، آ (نیز ل، آ، ب)؛ وزو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

به ایران بری^۱ باژ هندوستان
همان^۴ هدیه‌ی هند با باژ نیز^۵
بدو گفت بهرام کای پادشا
۲۱۴۰ به فرمان^۹ دارنده‌یزدان پاک
نمایم یکی تا^{۱۰} نشیمن کجاست

فرستاد سنگل یکی راهجوی^{۱۲}
همی رفت^{۱۴} با نامور سی^{۱۵} سوار
همی تاخت تا پیش دریا رسید
۲۱۴۵ بدید آن تن و^{۱۸} پیچش و خشم اوی^{۱۹}
بزرگان ایران خروشان شدند
به بهرام گفتند کای شهریار
بدین^{۲۴} بد مده شهر^{۲۵} ایران به بادا
به ایرانیان گفت بهرام گرد^{۲۸}
۲۱۵۰ مرا گر زمانه بدین ازدهاست

همه مرز باشند^۲ همداستان^۳
ز عود^۶ و ز تیغ^۷ ز هر گونه چیز
به هنداندرون شاه^۸ فرمانروا،
پی ازدها را بیرم ز خاک!
بباید نمودن به من^{۱۱} راه راست!

که آن ازدها را نماید بدوی^{۱۳}
از^{۱۶} ایران بزرگان^{۱۷} خنجرگزار
به تاریکی آن ازدها را بدید
همی آتش افروخت از چشم اوی^{۱۹}
وژان^{۲۰} ازدها تیز^{۲۱} جوشان شدند
تو^{۲۲} این را چن آن^{۲۳} کرگ پیشین مدارا!
مکن دشمنت را بدین^{۲۶} بوم^{۲۷} شادا!
که تن^{۲۹} را به دادار باید سپردا!
به مردی فزونی گیرد^{۳۰}، نه کاست!

۱-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): کشی؛ متن = ل-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۲-ل: باشد؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گردند؛ متن = س-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۳-ل: بدین داستان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: إني ممثّل لأمرک میر خارج عن حکمک. فذکر له حال ذلک الثعبان وما یعانیه الناس من أذیته. وسأله أن یقصدہ فیکفیهم شره، وینفی عن أرض الهند معرته ر ضره ۴-س^۲ (نیز ل، آ): بسی؛ (لی، ب: همه) ۵-ل: (ن: و چیز؛ ل: آ: سند با باز نیست) ۶-ل: خود؛ س^۲ (نیز ل، آ، و، آ): ز مشک و: متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، ل، ن، آ، ب) ۷-ل (نیز ق، آ، ل، ب): و عنبر؛ ق: ز مشک و: متن = س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، ل، ن، آ، آ)؛ پ این بیت را ندرد؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است: بایران ترا نام ازین بر شود همانا که با ایر همبر شود

۸-ل، ق (نیز و، آ): شاه و: متن = یازده دستنویس دیگر ۹-س^۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): نیروی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ل-ک، س^۲ (نیز لن-ب): ندانم که او را؛ متن = ل^۲ ۱۱-ق-س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، ب): بما؛ (و، آ: مرا)؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ)؛ بنداری: فتقبل ذلک و سأل أن یفخذ معه من بدله علی مکانه ۱۲-آ: <ی>؛ ق: کارجوی ۱۳-آ: <ی>؛ ق: باوی؛ در ق^۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۴-ق: آ: راند) ۱۵-ل-س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): صد ۱۶-ل: آ: ز ۱۷-ل (نیز و): سواران؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل، س، ق، ل، آ، ق، آ، ل، و، ل، ن، آ، ب سرنویس کشتن ازدها را در اینجا آورده اند؛ لن، پ هشت نه بیستی سپس تر؛ س^۲، ی، آ در آنجا که در این تصحیح آمده است؛ و بیت ۲۱۴۴ را ندارد ۱۸-پ: همه؛ لی: بدیدند آن) ۱۹-ق، ک، ل، آ (نیز آ، ب): <ی>؛ متن = س، س^۲ (نیز لن-ل، ن، آ)؛ ل این بیت را ندارند؛ بنداری: فرکب فی فرسانه الثلاثین الذین صحبوه من ایران، و الدلیل یقدمهم حتی انتهر الی الساحل. فرأی ذلک الثعبان و عظمه، و شاهد تغیطه و تنمره، و رأی حدقتیه تستعران استعار الجحیم ۲۰-ق (نیز لن): زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ل، ق-س^۲: نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ س: تیر؛ (ق، آ، و: تیر؛ لی، ل، آ، آ: نیز؛ پ، ب: تیز و)؛ متن = (ل، ن، آ) ۲۲-ل: (ن، آ: مر) ۲۳-ل، س، ق، س^۲ (نیز لی، ل، و، ب): چو آن؛ ک (نیز لن، ق، آ، پ): چنان؛ ل: آ: چنین؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴-ق، ل: برین ۲۵-ق: ملک ۲۶-و: برین) ۲۷-ل: کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۸-ق: آ: گور) ۲۹-ل: این؛ س، ل، آ، س^۲ (نیز لن-آ): جان؛ متن = ق، ک (نیز ب)؛ ق^۲ پساوند ندارد ۳۰-ق: آ: نگردد؛ و: زمانه فزونی نگیرد)؛ بنداری: فضج الایرانیون عند ذلک و قالوا: أیها الملک! لا تلق بیدک الی التهلکة، و أبق علی الملک و المملکة. فلم یقبل و تشر کأسدا أصبح للبدیه نافضا، و قال الله خیر حافظا

کمان را به زه کرد و بگزید تیر^۱
 بران^۳ ازدها تیرباران گرفت
 به پولاد پیکان دهانش بدوخت^۵
 دگر چارچوبه بزد بر سرش
 ۲۱۵۵ تن ازدها گشت ز آن^۹ تیر^{۱۰} سست
 سبک^{۱۳} تیغ هراگون برکشید
 به تیغ و تبرزین بزد^{۱۵} گردنش
 به گردون سرش^{۱۷} سوی^{۱۸} شنگل کشید
 برآمد ز هندوستان آفرین
 ۲۱۶۰ که زاید از آن^{۲۲} خاک چونین سوار
 بدین^{۲۳} برز^{۲۴} بالا ر این شاخ و یال^{۲۵}

که پیکانش را داده بُد زهر و^۲ شیر،
 چپ و راست جنگ^۴ سواران گرفت!
 همی خاره^۶ از زهر^۷ او بر فروخت!
 فروریخت با زهر خون^۸ از برش
 همی^{۱۱} خاک را خون و^{۱۲} زهرش بشست
 به تندی دل^{۱۴} ازدها بردرید
 به خاک اندرافگند پیچان^{۱۶} تنش
 چو شاه آن^{۱۹} سر^{۲۰} ازدها را بدید،
 ز دادار بر بوم^{۲۱} ایران زمین!
 که با ازدها سازد او کارزار!
 نباشد جز از^{۲۶} شهریارش همال!

۱- (ب: کرد گرد دلیر) ۲- ک، س ۲ (بز، لن، ق، آ، و، ب): <و>؛ (لی: آب)؛ متن = ل، س، ق، س ۲ (نیز ل، آ، پ، لن، آ، آ): بنداری: و وتر قوسه، و انتخاب عده سهام مسقیة النصال بلبن و السم، و قبل علی الثعبان ۳- ک (نیز لی، لن، آ): بدان ۴- س: بهر سو کمین ۵- (آ: بسوخت؛ ق: پیکان پولاد کامش بدوخت) ۶- ل، س، ل، آ: خار؛ (لن، ق، آ، ل، آ، پ، لن، آ، آ: خاور)؛ ق (نیز لی، ب): همه خاور؛ متن = ک، س ۲ (نیز و) ۷- ک (نیز لی، و): زخم؛ ل: زان زهر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸- (لی: با خون زهر)؛ س ۲ این بیت را ندارد ۹- ل (نیز ق، آ، لی): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- (آ: تیرها (وزن ندارد)) ۱۱- س، ق، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همه؛ (ق: آ: همان)؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۲- ل (نیز لی) <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فرسقه بتلک السهام حتی خاط ما بین فکیه. ثم رمی رأسه بأربعة أسهم آخر فغرقها فيه بی أفوقها. فأفرغ الثعبان بحرا من الدم و السم علی ساحل ذلک الخضم؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو پهلوی تن ازدها سست دید
 همی خواست از تن سرش را برید

۱۳- ل: یکی؛ (و: همان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴- (پ: تن)؛ ل ۲ این بیت را ندارد ۱۵- ق: بزد تیغ و ببرید پس ۱۶- ل: بیحان (حرف های یکم و سوم نقطه ندارند؛ س (نیز ق، آ): سجان (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ ق: لرزان؛ ک (نیز پ): بی جان؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): جنگی؛ متن = ل ۲ (نیز لن، ل، آ)؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

چو از زدها گشت پرداخته
 همی گفت کای داور داد و پاک
 اگر نه ترا بود این دستگاه
 از آنجا یامد سوی شاه هند
 ۵ چو پردخه شد شاه ازان کارزار
 بفرمود تا گاو و گردون برند
 به پیش جهاندار شد ساخته
 تو کردی چنین ازدها را هلاک
 تویی بندگان را ز هر بد نگاه
 سوی نامور لشکر آرای سند
 بفرمان دادار پروردگار
 ز بیشه تنش را به هامون برند

۱۷- (لن، لن، آ، ب: تنش) ۱۸- ک: پیش (پ: بزد) ۱۹- س، ق، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): شنگل؛ متن = ل، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۰- (لن، آ: تن) ۲۱- س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): مرز ۲۲- ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، آ، پ، و، ب): بران؛ ک (نیز لن، آ): بدان؛ متن = س (نیز لی): بنداری: و لما راه قد اثنخته بالجراح استل السیب و بادره و ضربه حتی أبان رأسه. فأمر فحمل علی العجل الی میدان الملك فانتشرت البشائر و التهانی فی الهند لمقتله، و أطلقوا أسنتهم بالدعاء و الثناء للرسول و مرسله ۲۳- ل، ق، ک (نیز ق، آ، ب): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴- ک، س ۲ (نیز لن، آ، آ): برز و ۲۵- لی: یال و شاخ (پساوند ندارد) ۲۶- ق: جزو؛ (پ: بجز)

همی شاد شنگل دل^۱ پر ز درد
 شب آمد بیاورد فرزانه را^۴
 چنین^۸ گفت کین مرد بهرامشاه
 همی داشت^۲ از کار او^۳ روی زرد!
 همان^۵ مردم^۶ خویش و بیگانه را^۷
 بدین زور و این شخ و این^۹ دستگاه،

۱-ل: همان شاه شنگل دلی؛ س-س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ-ب): همه شاد و شنگل دلی؛ متن = (۳) ۲-لی، لن: بود) ۳-ل: آ: وی؛ بنداری: و شنگل یتهلل تارة مظهرا للسرور، و يستهل آونة مضمرًا اللهموم؛ ک، ق^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو از هر دری چاره شد ساخته
 یکی چاره‌یی ساخت شنگل دگر
 بفرمود تا مجلسی شاهوار
 نشست از بر تخت با هندوان
 ۵ ددی بود برسان شیر ژیان
 سیه‌موی و برقد^۴ (ق^۲: روی و بینی) و لبه‌اش زرد
 دو بازوش برسان ران هیون (ق^۲: شیر ژیان)
 کجا شیرکپی بدی نام اوی
 کنیزک بد او را یکی خوب‌روی
 بفرمود تا پس ورا خواندند
 ۱۰ نگه کرد پس شیرکپی ز دور
 برآشف و آهنگ بهرام کرد
 برآویخت با شیرکپی ز کین
 یکی دشنه از موزه بیرون کشید
 ۱۵ کرا یار باشد جهان کردگار
 نه از دیو و شیر و نه از زنده‌پیل
 چو شنگل بدید آن، غمی گشت سخت
 چرا کشتی او را ددی بی زبان
 بدو گفت بهرام در دین ما
 که هر کس که سوی تو یازد بجنگ
 ۲۰ تو با او نتابی ببند اندرون
 گر ایدونک خونت شود ریخته
 وگر این که او بود مهتر بدی
 چو آهنگ کردی سوی من بکین
 ۲۵ چو بشنید این گشت شنگل خموش
 به می خوردن اندر دلی پر ز غم
 همه هند شادان و شنگل دژم

۴-آ: فرزانه) ۵-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بسی؛ متن = ل-ل^۲ (نیز لن، ق^۲، پ، لن^۲) ۶-و: مردنی) ۷-آ: مرد و خویش و بیگانه (وزن ندارد)) ۸-لن: آ: همی) ۹-س^۲ (نیز لی، و، آ): یال و این؛ لن: برزو این؛ ب: یال و بدین؛ ن: آن شاخ و این؛ ل: فر و این یال و این؛ پ: شاخ و این زور و این؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق^۲)

۲۱۶۵ نباشد همی ایدر از^۱ هیچ روی
 گر از نزد ما او به^۳ ایران شود،
 سپاه مرا سست خواند^۴ به کار
 سرافراز گردد مگر^۶ دشمنم
 نهانش همی^۸ درد خواهم تباها!
 ۲۱۷۰ بدو گفت فرزنه کای^{۱۲} شهریار
 فرستادهی شهریاران کشی^{۱۴}
 کس اندیشه زین گونه^{۱۸} هرگز نکرد
 بر مهتران^{۲۱} زشت نامی بود
 همان که^{۲۳} بیاید از ایران^{۲۴} سپاه
 ۲۱۷۵ نماند کس از ما برین بوم و رُست^{۲۶}
 رهاندهی^{۳۰} ماست از^{۳۱} ازدها
 برین^{۳۲} بوم ما زدها کشت و کرگ
 چو بشنید سنگل سخن^{۳۴}، تیره^{۳۵} گشت^{۳۶}

ز هر گونه^۲ آمیختم رنگ و بوی-،
 به نزدیک شاه دلیران شود،
 به هندوستان نیست-گوید^۵-سوارا!
 فرستاده را سر ز تن^۷ برکنم،
 چه بیند^۹ این^{۱۰} را؟ چه دانید^{۱۱} راه؟
 دلت را بدین کار^{۱۳} رنجه مدارا!
 به غمری^{۱۵} برد راه^{۱۶} و بی دانشی^{۱۷}!
 به راه چُنین رای^{۱۹} هرگز^{۲۰} مگردا!
 سپهد به مردم^{۲۲} گرامی بودا!
 یکی تاجداری چو بهرامشاه^{۲۵}،
 ز نیکی^{۲۷} نباید^{۲۸} ترا دست شست^{۲۹}!
 نه کشتن بود رنج او را بها!
 به تن^{۳۳} زندگانی فرایش، نه مرگ!
 ز گفتار فرزنانگان خیره^{۳۷} گشت^{۳۶}

۱-ک: اندران؛ (لن: آ، اندرو) ۲-ق: دگرگونه ۳-(پ: سوی) ۴-ق: داند ۵-(آ: گویی) ۶-س ۲ (نیز ل ۳، آ، ب): بدین؛ (ق: آ، همی)
 ۷-(ب: بیخ و بن)؛ لی این بیت را ندارد ۸-(لی: نهانش من) ۹-س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲-ب): بیند و؛ ق: گوید و؛ متن = ل (نیز لن)
 ۱۰-(لن: وین) ۱۱-ک (نیز ق ۲): داید؛ (لی: بندید) ۱۲-س، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ): ای؛ ک: فرزانه؛ متن = ل، ق، س ۲ (نیز لی-و، آ، ب)
 ۱۳-ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): بدین گونه؛ متن = ل، آ، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۴-ق: کسی ۱۵-ک (نیز آ، ب): بغمزی؛ (پ: بکزی)
 ۱۶-ک: بود راه؛ ل: نهند این؛ س ۲ نیز ل، آ، و، آ، ب): کشید این؛ (ق: ز بیشی کند این؛ لی: بعمری کشد این)؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ)
 ۱۷-ق: نکشتست هر چند کینش بی ۱۸-ل-آ، س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): این گونه اندیشه؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۹-ل (نیز
 لی): راه؛ ق: برای و چنین راه؛ (پ، و، لن، آ: بگرد چنین رای)؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ل، آ، ب) ۲۰-س ۲ (نیز و، آ): دیگر ۲۱-ل (ل: مردمان)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲-ک: مردی؛ ق ۲ پس از این بیت افزوده است:

تو این کار هرگز مبادا کنی
 بن و بیخ هندوستان برکنی

۲۳-ل: پس آنکه؛ ق: وزانپس؛ (لی: سمانا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ل-س ۲ (نیز ق ۲، پ، و، آ): ز ایران؛ (لی: کز ایران بیاید؛ ل، آ، آ:
 ز ایران بیاید)؛ متن = س (نیز لن، لن، آ، ب) ۲۵-ق: ز شیران براه؛ ک: چو ابر سیاه ۲۶-س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بدین مرز و بوم؛ ل: ز ما کس
 بدینجا درست؛ ل: به ما زنده بر بوم و رست؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۷-ل-آ: گیتی ۲۸-ل، س: بیاید (حرف های یکم و دوم
 بی نقطه)؛ ق، ک (نیز ق ۲): بیاید (حرف دوم بی نقطه)؛ ل: بیاید (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن: ساند نقطه ندارد)؛ متن = (پ، لن، آ)
 ۲۹-س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بود خون مرد سرافراز شوم ۳۰-ل (نیز آ): رهانیده؛ متن = س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن-ل، لن، آ، ب) ۳۱-ک: ماست او
 ز؛ (ب: ماست زو)؛ ق: رهانید ما با ازان ۳۲-ل، س ۲ (نیز ق ۲، لی، و، آ، ب): بدین؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ل، آ، پ، لن، آ) ۳۳-(آ: بدین)
 ۳۴-س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب): دلش؛ متن = ل، س، ک، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، و) ۳۵-(پ: و خیره) ۳۶-ل: شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر
 ۳۷-(پ: و تیره)؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستشار وزیر و اصحاب رایه فی اغتیاله حتی یسلم من شره و ضره فلم یستصوبوا رایه،
 و منعه من ذلك، وأشاروا علیه بأن یزید فی الإحسان الیه و الإفضال علیه مجازاة له علی حسن صنیعه و جمیل فعله

گفتار اندر به زن کردن بهرام گور دختر شنگل را^۱

۱-۱۸۰ به تنها تن^۳ خویش^۴ بی انجمن
 به بهرام گفت ای دلارای^۶ مرد
 به تو^۸ داد خواهم همی دخترم
 چو این کرده باشم، بر من^{۱۱} بایست
 ترا بر^{۱۵} سپه کامگاری دهم
 ۲۱۸۵ فروماند بهرام و اندیشه کرد
 چنین گفت پس کین سخن تنگ^{۱۹} نیست^{۲۰}
 و دیگر که جان^{۲۴} بر سر آرم بدین^{۲۵}
 که ایدر بدین^{۲۷} سان بماندیم دیر
 به شنگل چنین گفت^{۲۹}: فرمان^{۳۰} کنم!
 فرستاد کس نزد^۲ بهرامشاه
 نه دستور بدیش^۵ و نه رایزن
 توانگر شدی^۷، گرد بیشی مگرد!
 ز گفتار^۹ کرار باشد^{۱۰} برم!
 کز^{۱۲} ایدر گذشتن^{۱۳} ترا^{۱۴} روی نیست!
 به هندوستان^{۱۶} شهریاری^{۱۷} دهم!
 ز تخت^{۱۸} و نژاد و ز ننگ و نبرد،
 چو شنگل خُسُر^{۲۱} بشدم، ننگ^{۲۲} نیست^{۲۳}!
 بینم مگر^{۲۶} خاک ایران زمین،
 برآویخت بر^{۲۸} دام روباه شیرا
 ز گفتارت^{۳۱} رایش جان کنم!

۱-س: بزَن کردن بهرام گور دختر شنگل هند را؛ ق: زن کردن بهرام گور دختر شنگل را؛ س: بزنی
 کردن بهرام گور دختر شنگل را؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ل^۲ این سرنویس را ندارند. ۲-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): و آورد؛ متن =
 ل-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ۲) ۳-ک: بر ۴-ق: خویش (و) ۵-ل، ۲، س: ۲ (نیز لی، پ): <و>: بندای: فبات تلک اللیلة ساھرا یفکر فی
 أمره. فلما أصبح و حضره برزویة ای بهرام، و کان قد تسمى عندهم بهذا الاسم، خلاصه فی مجلد لم یحضره وزیر ولا دستور ۶-و:
 سرافراز) ۷-ق: شوی) ۸-ک، س: ۲ (نیز ق ۲-و، آ، ب): ترا؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز لن، لن، ۲) ۹-س، ک: (نیز ل، لن، ۲، آ، ب): گفتار و؛ ق:
 بگفتار و؛ متن = ل، ل، ۲، س: ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، و) ۱۰-ق: باشی؛ س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): یابی؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ۲)؛ پ
 پس از این بیت افزوده است:

چو داماد من باشی ای روزبه شوی بر همه مهتران بر تو مه

۱۱-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳): به پیشم ۱۲-ق: (نیز ق ۲): از ۱۳-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ): برفتن؛ (و، ب: ز قنوج رفتن) ۱۴-ل: ۲: شدن بر ترا؛ ک این بیت
 را ندارد ۱۵-س: (نیز لن، لن، ۲): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ک: ز هندوستان؛ س: ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): بهند اندرون؛ متن = ده
 دستنویس دیگر ۱۷-ل: ۲: کاویاری؛ بنداری: و أخذ یلاطفه و یخادعه و یسأله أن یقیم عنده علی أنه یخیره بین بناته و یزوجه منهن من
 أراد و یملکه البلاد ۱۸-ل: بخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س، ک، ل: ۲: بخت (حرف یکم بی نقطه)؛ س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): نام؛ (و:
 تاج؛ لن، آ: بخت)؛ متن = ق: (نیز لن، ق، آ، پ) ۱۹-س: (نیز لن، لن، ۲): ننگ؛ ک: (نیز آ): جنگ؛ س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): بادل کزین ننگ (آ:
 جنگ)؛ (ق: گفت کاندر سخن جنگ)؛ ل: ابا خویشتن گفت کین جنگ؛ متن = ق: (نیز پ) ۲۰-ل: نیست ننگ (حرف یکم از واژه دوم
 بی نقطه) ۲۱-ک: خسو؛ (لن، آ: چنین) ۲۲-س: ۲ (نیز لی، و): جنگ؛ (لی: خسروم شنگل بود جنگ) متن = س، ق، س: ۲ (نیز لن، ق، آ، ل، ۳، پ، و،
 آ، ب) ۲۳-ل، ل، ۲: ز بیوند شنگل مرا نیست ننگ ۲۴-ل: کجا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-ل، س: برین؛ (ق، آ، ل، ۳، و، ازین)؛ متن =
 ق-س: ۲ (نیز لن، پ، لن، آ، آ، ب) ۲۶-س: برین؛ لی بیت های ۲۱۸۶-۲۱۸۷ را ندارد ۲۷-ک: (نیز ل، ۳): برین ۲۸-ل: (نیز ب): با؛ ق: درآویخت
 بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلم یزل به حتی أجاب، و قال فی نفسه: لا عار فی مساهرة ملک الهند. و لعلی أنجو بهذه
 الحباله من هذه البلاد و أعاود بلاد الفرس سالما. فقد وقعت معه وقوع الأسد الأغلب بحیلة الثلب ۲۹-ل: چنین داد پاسخ که؛ متن =
 چهارده دستنویس دیگر ۳۰-ل: ۲ (نیز ق ۲): پیمان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-س: ۲ (نیز لی، ل، ۳، آ، ب): فرمات؛ ق: پس از این
 بیت افزوده است:

بریدن ز شه زین نشان چاره نیست وزین بر سرم هیچ بیغاره نیست

۲۱۹۰ ولیکن ز^۱ دخر یکی برگزین
 ز گفتار او شد شد شاه هند
 سه دختر بیام^۶ چو خرم بهار
 به بهرام گور آن زمان گفت: زو^۸!
 بشد تیز بهرام و ایوان^۹ بدید
 ۲۱۹۵ چو خرم بهاری^{۱۲} سپینود^{۱۳} نام
 بدو داد شنگ^{۱۶} سپینود^{۱۶} را
 یکی گنج پ^{۱۸} مایه تر^{۱۸} برگزید
 بیاورد یاران بهرام را
 درم داد^{۲۱} و دینار^{۲۲} و هر گونه چیز
 ۲۲۰۰ بیاراست ایون گوهرنگار
 خرامان بدان^{۲۴} بزهگاه^{۲۵} آمدند
 بیودند یک هفته با می به دست
 سپینود^{۲۷} با ماه بهرام گور
 چو زین^{۲۹} آگهی شد به فغفور چین
 که با فر^{۳۰} مردی از^{۳۱} ایران زمین،

۱-ل: تو از هر سه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ق: گویش؛ ک: که بینش خواستن (وزن ندارد)؛ (ق: خوانم برو روز و شب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ک: برآراست ۴-آ: ایران) ۵-ک: چو ۶-ق: بیاورد ۷-ل: بارایش؛ س، ک، ل، ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ۲)؛ بارایش و؛ ق، س، ۲ <و> (نیز ل، ۲)؛ آ، ب)؛ بر آرایش و؛ (و: پر آرایش و)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸-ق: گفت آن زمان کو برو؛ ل، ۲: گفت آنگهی خیز و ر ۹-ل: او را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰-ل: (وزن) ۱۱-ق: خویرویان ۱۲-ل: (بهار و) ۱۳-ل: (سپینود؛ ب: بهار سپینوی) ۱۴-ل: <و>؛ ل، ۲: شهر و ۱۵-ل: ۲ (نیز ل، ب)؛ نام و کام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: فرین شنک بناته الثلاث و أمر فأقمدت کل واحدة منهن فی زینتها و حللها فی ایوان. فدخل بهرام علیهن و اختار منهن واحدة كالروضة الناضرة تسمى سینود ۱۶-ل: (سپینود؛ ب: سپینوی) ۱۷-ل: (ن: سروشی (وزن ندارد)) ۱۸-ل: ۲: برمایه را؛ پ این بیت را ندارد ۱۹-ل: (نیز ق، ۲)؛ زیب و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل، س: با نام؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق، ۲ پس از این بیت افزوده است:

هم از بهر بهرام پیروزه تاج بیاراست با نامور تخت عاج

۲۱-ق: ۲: (درمها) ۲۲-ل: ۲: دینا ۲۳-، ۲ (نیز ق، ۲، و)؛ هم از؛ ل بیت های ۲۱۹۹-۲۲۰۰ را ندارد؛ بنداری: فروجه شنک ایها بعد آن اعطاها کنز وافر الوفیر مملوءا بالمال الدثر. ثم أحضر أصحاب بهرام الذین كانوا فی خدمته من ایران، و فرقی علیهم أموالا کثیرة و جواهر نفیسة ۲۴-ل: بران؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵-ق، ک، س، ۲ (نیز ل، پ، و، آ)؛ بارگاه؛ متن = ل، س، ل، ۲ (نیز ل، ق، ۲، ل، ۲، ب)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: فرستادن شنک بهرام گور بهند (۱) ۲۶-ل: (ب: جای) ۲۷-ل: (سپینود؛ ل: ۲: سپینود) ۲۸-ق: گشته؛ بنداری: ثم أمر فرین ایوانه المرصع بالجواهر، و دنا اک- قنوج و عمل دعوة عظيمة، و أقام أسبوعا علی جملة السرور و المراح، و تمازج بهرام و صاحبه تمازج صفو الماء و الراح: برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند؛ س: نامه فرستادن فغفور چین نزد بهرام گور؛ ک: نامه فغفور چین بنزدیک بهرام گور؛ بنداری: نامه فغفور به بهرام را ندارد ۲۹-س: ۲: وزین ۳۰-ل: (ن: فر و) ۳۱-ل، ق-س، ۲ (نیز ل، پ، و، آ، ب)؛ ز؛ ل: ۳: (به)؛ متن = س (نیز ل، ق، ۲، ل، ۲)؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

۲۲۰۵ به نزدیک شنگل فرستاده بود بدو داد شنگل یکی دخترش یکی نامه نزدیک بهرامشاه به عنوان بر: از شهریار جهان به نزد فرستاده‌ی پارسی ۲۲۱۰ دگر^{۱۱} گفت کآمد^{۱۲} به ما^{۱۳} آگهی خردمندی و مردی و^{۱۴} رای تو کجا کرگ و آن^{۱۷} نامدار^{۱۸} ازدها^{۱۹} به تو داد^{۲۲} دختر که پیوند ماست سر خویش را^{۲۵} بردی اندر^{۲۶} هوا ۲۲۱۵ به ایران بزرگیست زین^{۲۸} شاه را به دستوری شاه در^{۳۰} برگرفت

همانا کز^۱ ایران نه همزاده^۲ بودا که بر ماه ساید^۳ همی^۴ افسرش! نشست^۵ آن^۶ جهاندار^۷ بادستگاه^۷ سر نامداران^۸ و تاج^۹ مهان، که آمد به قنوج^{۱۰} با یار سی ز تو نامور مرد با فرهی، فشرده^{۱۵} به هر جای بر^{۱۶} پای تو، ز شمشیر تیزت نیامد^{۲۰} رها^{۲۱}! که هندوستان پان^{۲۳} او را بهاست^{۲۴}! به پیوند این^{۲۷} شاه فرمانروا! کجا کهنترش افسر^{۲۹} ماه را به^{۳۱} قنوج شد باز^{۳۲} درخور^{۳۳} گرفت!

۱-ل، ق، ک (نیز ق^۲، و): ز؛ متن = س (نیز ل، ن، ل، ن) ۲-ل (نیز ل، ن، پ، و): تهم زاده؛ س (نیز ل، ن): بهم زاده (واژه یکم نقطه ندارد)؛ ق: وی آزاده؛ ک (نیز ق^۲): بهم زاده؛ س^۲ (نیز آ): ز ایران زمین بود و آزاده؛ (لی، ب): از ایران زمین بود آزاده؛ ل^۳: ز ایران یکی مرد آزاده؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل بیت‌های ۲۲۰۵-۲۲۰۷ را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بهند اندرون چند کار بزرگ
برآمد بمردی و نیروی و بخت
که بر دست آن نیرمرد سترگ
نزیید برو بر مگر تاج و تخت

۳-ق (نیز ق^۲): شاید ۴- (و: از دختران او بدی)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

چنان چون بیایست بر ساختند
همه کار و کردار او همچین
زمانی ز شادوی نپرداختند
بگفتند در پیش خاقان چین
عجب ماند خاقان ز کردار او
شدش آرزومند دیدار او

۵-ل، ق (نیز ق^۲، ل، و): نوشت؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل، ن، لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۶- (آ: این) ۷-: پیشگاه ۸-ک: تاج داران ۹-ل: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰- (ل، ن، ق، ل، ن، آ: ز قنوج؛ آ: بدین مرز) ۱۱-ق (نیز آ): بدو ۱۲-ک: آمد ۱۳-ق (آ: بمن) ۱۴-ق: مردمی؛ (و، آ: دانش و) ۱۵-ق-س^۲ (نیز ل، ن، ب): فشرده؛ متن = ل، س ۱۶-س^۲ (نیز ق^۲، ل، لی، ل، آ، ب): -تایگه؛ متن = ل-ل^۲ (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن) ۱۷- (پ: این) ۱۸-ل، ل، آ: نامور؛ س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): بی بها؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ب، ل، ن) ۱۹- (ق: ازدهای بزرگ) ۲۰- (ل، آ: نیابد) ۲۱- (ق: آ: تو نامدار سترگ) ۲۲-س^۲ (نیز ل، آ، و، آ): تراداد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ل-س^۲ (نیز ل، ن، ب): خاک؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴- (ق: آ: این پادشاست)؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

تبه گشت گیتی ازو شد رها
نباشد ز دست تو اینها شگفت
جهانی به فریاد بد زاردها
که از دستت اندازه باید گرفت
که شنگل که هست او جهاندار شاه
سزاوار دیهیم و تاج و کلاه

۲۵- (پ: خویشتن) ۲۶-س^۲ (نیز ل، و، آ): برده‌ای بر: ق: بایوان خویشت نشاید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): آن؛ متن = ل-ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن) ۲۸-ل، س، ل، س^۲ (نیز ل، ن، و، ل، ن، آ): این؛ ک: بود؛ ل، آ، ن، ب: ازین؛ لی: بزرگست ازین؛ متن = (ق، آ، پ) ۲۹- (ل، ن، آ: افسر و)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰- (ل، ن، ره) ۳۱- (ق: آ: ز) ۳۲-ل، س: نیز و <ر>: باز (نقطه ندارد)؛ ل، آ: بار؛ س^۲ (نیز ق^۲، پ، ب): یار؛ (ل، ن، آ: ماه؛ آ: باز)؛ متن = ک ۳۳-ل، ل، آ (نیز و): دیگر؛ (ل، ن، آ، ل، ن، آ، ب در ر): متن = س، ک، س^۲ (نیز ق^۲، لی، پ، آ)؛ ق این بیت را ندارد

بدین^۳ مرز چندانک^۴ خواهی پبای^۵!
روان را ز رای تو جوشن^۶ کنیم!
زمانی نگویم بر من^۸ پبای!
خود و نامدارانت^{۱۰} آراسته^{۱۱}!
چو^{۱۴} با شاه^{۱۵} ایران مرا جنگ نیست!
چو خواهی که برداری^{۱۸} ایدر مپای^{۱۹}!

کنون رنج بردا^۱ و ایدر پبای^۲
به دیدار تو چشم روشن کنیم
چو خواهی که ز ایدر^۷ شوی باز جای
۲۲۲۰ برو شاد با خلعت و خواسته^۹
تو را آمدن نزد^۲ من^{۱۳} ننگ نیست
مکن سستی از مدن^{۱۶} هیچ رای^{۱۷}

به دلش اندرافتاد^{۲۱} از آن^{۲۲} نامه^{۲۳} شور
به پالیز کین بر^{۲۷} درختی بکشت!
دو چشمت جز از^{۳۰} کشور چین ندید!
نبشتی^{۳۲} «سرافراز و تاج^{۳۳} مهان»،
بزرگی نو را^{۳۵} نخوانم^{۳۶} کهن!
جز او^{۳۸} در زمانه ندانیم^{۳۹} کس!
چن او^{۴۰} پادشا کس ندارد به یاد!

چو نامه بیامد به^{۲۰} بهرام گور
نبیسنده^{۲۴} را خواند و^{۲۵} پاسخ نبشت^{۲۶}
۲۲۲۵ سر نامه گفت: آج^{۲۸} گفتی رسید^{۲۹}
به عنوان بز: «ا پادشاه^{۳۱} جهان»
جز آن بُد^{۳۴} که گفتی سراسر سخن
شهنشاه بهرام گورست و^{۳۷} بس!
به مردی و دانش به فرّ و نژاد

- ۱-ق: بگذار ۲-ل: ق (نیز لی): <ی>: ک: مپای؛ (ل: ۳: خیز ایدر آی): متن = ده دستنویس دیگر ۳-ق: برین ۴-پ: ل: ۲: آ: چندانکه)
۵-ق (نیز لی): <ی>: ل: باید سا (و ژة دوم بی نقطه): متن = دوازده دستنویس دیگر ۶-س: ۲ (نیز ق: ۲): روشن ک: چو خواهی ز تو روز گلشن: متن = س: ل: ۲ (نیز ل: ل: ب: ل: ق: بیت‌های ۲۲۱۸-۲۲۱۹ را ندارند ۷-ل: ۲ (نیز ق: ۲: پ: و: آ: ب): کز ایدر: س: ۲ (نیز ل: ل: ۲): که زیدر: (لی: کزیدر): متن = س: ک: (نیز ل: ۲) ۸-ک: (نیز پ): ما: ل: ۲: س: ۲ (نیز لی: ل: ۳: و: آ): نگویم که ایدر زمانی؛ (ق: ۲: نگویم زمانی که ایدر: ب: نگویم کایدر زمانی): متن = س: (نیز ل: ل: ۲): آراسته ۹-ق: آراسته ۱۰-ل: س: ک: س: ۲ (نیز ل: ل: ۳: و: ب): نامداران: متن = ل: ۲ (نیز پ) ۱۱-ق: ابا خواسته: ق: ۲ بیت‌های ۲۲۲۰-۲۲۲۲ را ندارد ۱۲-ل: پیش: متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-ک: ما ۱۴-پ: و: آ: ب: که) ۱۵-ل: ۲: شهر ۱۶-ق: ک: (نیز ل: ل: ۳: پ: ل: ۲): مست ازین (ک: زین): متن = ل: س: ل: ۲: س: ۲ (نیز لی: و: آ: ب) ۱۷-ل: ۲: جای ۱۸-ل: ک: (نیز ل: پ: ب): برگردی: متن = ل: ۲: س: ۲ (نیز و: آ) ۱۹-ل: ۲: مپای ۲۰-س: ۲ (نیز ل: ۳: آ): برخواند آن نامه: (و: آن نامه برخواند) ۲۱-ل: ل: (ل: ل: ۲: آمد) ۲۲-ل: (نیز لی: آ): زان: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ک: س: آ: کار: (آ: گونه): ق: ازان نامه در دلش افتاد: متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-ل: ل: س: ق: ل: ۲ (نیز ق: ۲: لی: ل: ۳: و: ل: ۲: ب) نویسنده: متن = ک: س: ۲ (نیز ل: پ: آ) ۲۵-ل: ق: ک: ل: ۲ (نیز ل: ق: ۲: پ: ل: ۲): برخواند و: (لی: را نامه): متن = س: س: ۲ (نیز ل: ۳: و: آ: و: ب) ۲۶-ل: ل: ۲ (نیز ق: ۲: ل: ۳: و: ل: ۲: ب): نوشت: ق: نامه نوشت: متن = س: ک: س: ۲ (نیز ل: ل: ۲: پ: آ) ۲۷-ق: س: ۲ (نیز ل: ب): کینه: متن = ل: س: ۲۸-ک: ل: ۲ (نیز ل: ۲: ب): آنچه: متن = ل: س: ق: س: ۲ (نیز ل: ق: ۲: لی) ۲۹-ل: ۲: کردی پدید ۳۰-ک: چون: ل: س: ل: ۲: س: ۲ (نیز ل: ب): تو جز: متن = ق: ۳۱-ل: ۲: پادشای: س: ۲ (نیز لی: و: آ: ب): متن = ل: ک: (نیز ل: ق: ۲: ل: ۲): ل: ۲: نوشتی: س: ۲: نبیسی: (ق: ۲: لی: ل: ۳: و: ب: نویسی: ل: ۳: به پیشی): متن = س: ک: (نیز ل: پ: آ) ۳۳-ک: سرافراز تاج: (ل: ۳: سرافراز فرخ): ق: سرافراز شاهی و تاج ۳۴-ق: جزین بد: ک: همان بد: س: ۲ (نیز لی: ل: ۳: و: ب): جزانست: (ق: ۲: جز اینست: پ: جنان بد: آ: چنانست): متن = ل: س: ل: ۲ (نیز ل: ل: ۲) ۳۵-ک: (نیز لی: ق: ۲: پ: ل: ۲): بزرگی ترامن: س: ۲ (نیز ل: ۳: و: آ: ب): بزرگان نورا: (لی: بزرگان توران): متن = ل: س: ل: ۲ ۳۶-ک: (نیز ق: ۲: لی: آ): نخو اهم: متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷-ل: ل: (ل: ل: ۲: پ: <و>) ۳۸-ل: چنو: ل: ۲: چو او: متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۹-ق: ندارد شیر ژیانرا به (وزن ندارد) ۴۰-س: جزو: ک: ل: ۲: چو او: متن = ده دستنویس دیگر: ق: بیت‌های ۲۲۲۲-۲۲۲۹ را ندارد: لی: این بیت را ندارد

چهارم سخن گر ستودی^۲ مرا
 پذیرفتم این^۶ از نوای^۷ شاه چین^۸
 ز یزدان ترا ماد چندان درود
 بر آن^{۱۲} نامه بنهاد مَهر^{۱۳} نگین
 هنر^۳ زآنچ^۴ بُد بر فرودی^۵ مرا،
 بگویم با^۹ شاه ایران زمین^{۱۰}
 که آنرا نداند^{۱۱} فلک تار و پودا!
 فرستاد پاسخ سوی شاه^{۱۴} چین

نفتار اندر باز آمدن بهرام گور از هندوستان^{۱۵}

چو بهرام با دخت شنگل بساخت^{۱۶}
 شب و روز گریان^{۱۷} بُد از مهر اوی^{۱۸}
 ۲۲۵۰ چن^{۲۱} از مهرشان^{۲۲} شنگل^{۲۳} آگاه شد
 نشستند یکروز شادان^{۲۴} به هم
 سپینود^{۲۶} را گفت بهرامشاه
 یکی راز خواهم ممی با تو گفت
 همی رفت خواهم ز هندوستان
 ۲۲۵۵ برم^{۳۱} مرا ترا نر با خویشتن^{۳۲}
 زن او را همی شاه گیتی شناخت
 نهاده دو چشم اندر آن^{۱۹} چهر اوی^{۲۰}
 ز بدها گمانیش کوتاه شد
 همی رفت هرگونه از^{۲۵} بیش و کم
 که دانم که هستی مرا نیکخواه،
 چنان کن^{۲۷} که مانی^{۲۸} سخن در نهفت،
 تو باشی بدین^{۲۹} کار^{۳۰} همداستان؟
 نباید که داند کسی زانجمن^{۳۳}!

۱- (ق: آ، کم: پ: که چندی) ۲- ق، ک (نیز لی): شنودی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳- ک: هنوز؛ (ق: آ، و: سخن) ۴- س: انج: ک (نیز ل، آ): آنچه؛ س: ۲ (نیز لی، و، ب: زانک؛ پ: زانچه)؛ ق: مرا رنج؛ (ل: ۳: بر هنر)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل، ق: ۲) ۵- ل: بر تر فرودی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۶- س (نیز ل، لی، ب): آن از پی؛ ق: ل، آ، س <من> (نیز ق: ۲): از تو من ای؛ متن = ل، ۸- (و: از تو ای شیرفش) ۹- س، ق، ل، آ (نیز ل، لی، ب، ل، آ): بگویم ابا؛ س: ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بگویم بر؛ (ق: آ: بگویمت با)؛ متن = ل، ک، ۱۰- (و: شاه با دست کش)؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۱- س، س، آ (نیز ل، ن): ندارد؛ ق: نیابد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲- ق (نیز لی): بدان ۱۳- س، ل، آ، س، آ (نیز لی، ل، آ، ل، آ): مهر و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل، ق، آ، پ، و، ل، آ) ۱۴- ق، ک، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ): بر شاه؛ س: نزدیک سالار؛ س: ۲ (نیز لی، ل، آ، ب، و، آ، ب): نامه بر شاه؛ (ق: آنرا بر) ۱۵- س (بیست و پنج بیت سپس تر): گریختن بهرام با سپینود از هندوستان و آمدن بایران؛ ق، ل، آ <سپینود>: راز گفتن بهرام گور با سپینود دختر شنگل؛ س: آ: رفتن بهرام با سپینود به ایران؛ ک در این جا سرنویس ندارد؛ متن = [گفتار اندر+] ل ۱۶- (آ: رادخت شنگل شناخت) ۱۷- ل: نازان (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸- ل، ق، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب): او؛ ک: بهرا او؛ متن = س، س، آ (نیز ل، ق، آ، ل، ن، آ) ۱۹- س، آ (نیز ل، آ، آ، ب): دو دیده بران (آ: بدان)؛ (لی: دو دیده پراز؛ و: دو دیده هاده بران)؛ متن = ل، ل، آ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۲۰- ل، ق، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب): او؛ متن = س، س، آ (نیز ل، ق، آ، پ)؛ بنداری؛ و تغلغل حب: کل منهما فی قلب صاحبه لا سیما ابنة الملک فانها اتخذت وجه بهرام مرآة تطالعها سرا وجهارا، و تبکی من فرط شغفها لیللا و نهارا ۲- ل- س، آ (نیز ق: ۲- ب): چو؛ متن = (ل، ن) ۲۲- س، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ): مهر او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳- (لی: شاه) ۲۴- (ق: آ: شاهن) ۲۵- ل: هر کواز (وزن ندارد)؛ (و: هرگونه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶- (لی: شینود) ۲۷- (ق: آ: دان) ۲۸- ل- س، آ (نیز ق: ۲، و، آ، ب): ماند؛ متن = (ل، ن، آ)؛ بنداری؛ فاتفق أنهما اجتماعا ذات یوم فی بعض مجالسهما فتجاذبا أطراف الحدیث فقال لها بهرام: إنی أعلّم أنک لی محبة ناصحة. وإنی مفض الیک بسر فکونی له کاتمة ۲۹- ک (نیز ل، آ): برین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰- (ق: آ: راز) ۳۱- س، ق، ل، آ (نیز ل، لی، پ، ل، ن، آ): من؛ ک: بیارم؛ متن = س، آ (نیز ق: ۲، ل، آ، و، آ، ب) ۳۲- ل: به تنها بگویم ترا یک سخن؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳- ل، ک، ل، آ، س، آ (نیز ق: ۲، لی، ل، آ، و، آ، ب): کس از انجمن؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، پ، ل، ن) ۲

همم^۳ کردگار جهان یاورست!
 به خوبی خرد^۶ رهنمای آیدت،
 پدر پیش تخت به زانو بود!
 بهی جوی و از^۸ راه دانش مگرد،
 بیچد، نه بیزارد^{۱۱} از جان^{۱۱} تو!
 کزو شوی همواره خندان^{۱۴} بود!
 وزین راز^{۱۶} مگشان بر^{۱۷} کس^{۱۸} سخن!
 بسازم^{۲۱}، اگر بشدم^{۲۲} یار بخت:
 که سازد پدرم اندر آن بیشه^{۲۴} سور
 نشانند^{۲۶} جای^{۲۷} بت^{۲۸} آرای را
 که پیش بت اندر^{۳۱} باید گریست
 به قنوج در سور و شور آن^{۳۲} بود
 پی بی^{۳۵} را نماند^{۳۶} بران^{۳۷} بیشه راه^{۳۸}

به^۱ ایران مرا کار ازین^۲ بهترست
 به رفتن گر ایدونک^۴ رای^۵ آیدت
 به هر جای نام تو بانو بود
 سپینود^۷ گفت: ای سرافرازمرد
 ۲۲۶۰ اگر پاک جانم ز پیمان^۹ تو
 بهین^{۱۲} زنان^{۱۳} جهان آن بود
 بدو گفت بهرام: پس^{۱۵} چاره کن!
 سپینود^{۱۹} گفت: ای سزاوار^{۲۰} تخت
 یکی جشنگاهست از^{۲۳} ایدر نه دور
 ۲۲۶۵ که دارند فرخ^{۲۵} مر آن جای را
 بود تا بدان^{۲۹} بیشه^{۳۰} فرسنگ بیست
 بدان جای نخچیر گوران بود
 شود شاه و لشکر بدان^{۳۳} جشنگاه^{۳۴}

۱-ک: در ۲-ل، ق، ک: زین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ق، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): مرا: ل^۱ (نیز ق^۲): همان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، ن، پ، بنداری: انی عازم علی مفارقة بلاد الهند، و اريد ان توافيني على ذلك لأحملك الى تلك الممالك. فان أمرى هنالك أعلى وأرفع، و ملكي ثم أفسح وأوسع ۴-ل): گر ایدونکه: لی: بزودی گر ایدون که) ۵-ک: یاد ۶-س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): مرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل^۲ (نیز لی): شبینود ۸-ق (نیز لن، لی): وز: س^۲ (نیز آ): و وز: ل: تویر خیه از: متن = س، ل^۲ (نیز ق^۲، ل، آ-لن^۲): ک، ب این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۹-ل: تیمار: ل: فرمان: س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): گفتار؛ متن = س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۰-آ: ببرد نیچم) ۱۱-س^۲ (نیز لی، و): نه پیچم من از کرد: ل: نه پیچم سر از کار: متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): ق، ب این بیت را ندارند ۱۲-س: بهی ۱۳-ل: زنان در: پ: زنان از) ۱۴-س^۲ (نیز و، آ): شادان؛ متن = ده دستنویس دیگر: ک، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: و ستصيرين سيده النساء حتى يصير أبوك من خدمك، و يقبل مواطئي قدمك. فقالت له: أيها السيد الهمام! امض لما رأيت فاني لأخالفك. و خير النساء من كان زوجها عنهار ضيا، و حكمه فيها ماضيا ۱۵-س^۲ (نیز لی): اکنون یکی: ل^۲ (آ: کاکون یکی) ۱۶-ق^۲ (ق: آ: روی: لی: ازین راز) ۱۷-ک، ل، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و): با؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۸-آ: من: ب این بیت را ندارد ۱۹-ل: شبینود) ۲۰-ل: سرافراز) ۲۱-ق (نیز ق^۲، آ، ب: بسا یم: ک: سبارم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ق: باشدت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و أنا بريه من حبك إن خرجت من أمرک. فأشار عليها بهرام عند ذلك بالاحتیال فی الفرار. فقالت: سأدبر ذلك إن ساعدتني السعادة؛ در ک این بیت چهار بیت پیش تر آمده است ۲۳-ل (نیز لی): ز: متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ق: جشن: ک: سازند بزم اندران بیشه: ق: گیرد پدر بر دران بیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-ل: دارد فرخ ۲۶-ل، ق: ستایند: ل: همانست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-س (نیز پ): جایی: س^۲ (نیز ل، و، آ، ب): آنجا؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ) ۲۸-ل: آن جانب: ق این بیت را ندارد ۲۹-ل: بران: س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و): بر: ل: آ: در: متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۳۰-ل: تا به بیشه ز ۳۱-ک، ل، آ: ایدر ۳۲-س، ق: و: س: آ: و سیران: ل: عود سوزان: ق: آ: سور سواران: لی: سور شیران: ل: سورشان آن: ک: همان جای یزدان پرستان؛ متن = ل^۲ (نیز لن، پ-ب) ۳۳-آ: بدین) ۳۴-ل: جایگاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۵-ل: کی بی (بی نقطه): ک: بتی: ل^۲ (نیز ق^۲، لن، آ): تنی: س^۲ (نیز ل، و، آ، ب: بدن: ل: کسی): متن = س، ق (نیز لن، پ) ۳۶-ل: ره نماند (بی نقطه): س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): نباشد؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۷-س، ک، ل، س^۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ): بدان: ل^۲ (و، آ، ب: دران): متن = ل ۳۸-ق: ابر شهر و گاه

اگر رفت خواهی، بدین چاره^۱ رو^۲
 ۲۲۷۰ از^۴ امروز^۵ بشکب تا پنج^۶ روز
 چو از^۸ شهر بیرون شود^۹ شهریار
 ز گفتار زن^{۱۱} گشت بهرام شاد

[چو بنمود خورشید بر چرخ^{۱۲} دست
 نشست از بر باره بهرامشاه^{۱۴}
 شب تیره بار غریبان بیست^{۱۳}
 همی راند^{۱۵} با ساز نخچیرگاه^{۱۶}]

۱-ل، آ: بدانجای؛ س (نیز ل، ن، آ): بدان چاره؛ ک (نیز پ): بدان گاه؛ س^۲ (نیز ل، آ): برین چاره؛ (ق^۲: ازیدر چو خواهی بدان چاره)؛ متن = (لی، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲-ل، آ: شو ۳-ک، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و): جشن تو؛ (ق^۲: بر شاه؛ ل، ن، آ: عیش و تو)؛ س (نیز آ، ب): و جشن تو؛ ل: باش و سال تو؛ متن = ل^۲ (نیز ل، ن، پ)؛ بنداری: اعلم أنه جرت العادة بخروج الهنود الى متعبد لهم لزيارة أصنام فيه. و هو على عشرين فرسخا من هذه المدينة. فإذا صار الملك الى ذلك المتعبد فانتهر الفرصة إن عزم ۴-ل (نیز ق^۲): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵-ل^۲ (نیز ق^۲ < و >): اکنون تو (ق^۲ وزن ندارد) ۶-ل: نیمروز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و): هور؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- (ق^۲: که؛ لی، ل، آ، و، آ: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ل، ق، ل^۲ (نیز ب): رود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰-س^۲ (نیز لی < و >، و، آ): بر آرای و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س^۲، لی، ل، آ، و، آپس از این بیت افزوده اند (ل، آ، و، ۴، ۶ را ندارند)؛

ابا مادر خدیشتن چاره ساز
 که چو شاه سنگل سوی جشنگاه
 بگوید که بزوی شد دردمند
 زن این بند بنهد با مادرش
 ۵ همی بود تا نازه شد جشنگاه
 چو برخاست سنگل که آید بدشت
 بیوزش همی داید ای شهریار
 چو ناتن درست بود جشنگاه
 بدو گفت سنگل که این آس^۲: آن خود مباد
 ۱۰ ز قنوج شبگیر سنگل برفت
 چو شب تیره بد، زن بهرام گفت

چنان کن که او خود نداندت راز
 شود خواستار آید از نزد شاه
 که پوزش پذیرد شه هوشمند
 چو بشنید این مادر از دخترش،
 گر انمایگان برگرفتند راه
 زنش گفت: برزوی بیمار گشت
 دلت را بمن هیچ رنجه مدار
 دژم باشد و داند این مایه شاه
 که نالان بود، آرد از جشن یاد
 ابا هندوان روی بنهاد تفت
 که آمد که رفتن ای نیک جفت

۱۱-ل: او؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ات های این بیت در ب پس و پیش شده اند ۱۲-ق (نیز ق^۲): بر چرخ خورشید؛ ل: خورشید بنمود بر چرخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳- (ق^۲: رخ را بناخن بخست)؛ لی این بیت را ندارد ۱۴-ل: بهرام گور؛ (لی: بهرام شاد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- (ن: آ: رفت) ۱۶-ل: نخچیر گور؛ (لی: بخفت اندر اندیشه تا بامداد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قد بقى الى خروج الملك ليه خمسة أيام. قال: ففرح بهرام بذلك. ولم أصبح من غده ركب على عزم الصيد؛ س^۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

هم آنکه سپینود را برنشانند
 همی زیر لب نام یزدان بخواند
 بپوشید خفتن و خود برنشست
 کمندی بفتراک و گرزى بدست
 پس از بیت ۲۲۷۴ افزوده است

بجر فکر ایران نیامدش هیچ
 همی خواست رفتن پیچ پیچ (وزن ندارد)

۲۲۷۵] به زن گفت: برساز و با کس مگوی
 [بیامد چو نزدیک دریا^۳ رسید
 [که بازارگانان ایران بدند
 [چو بازارگان روی بهرام دید
 [نفرمودشان برد پیشش^۶ نماز^۷
 ۲۲۸۰] به بازارگان گفت: لب را ببند
 [گر این^{۱۱} راز در هند پیدا شود
 [گشاده بر آن^{۱۳} کار کو لب^{۱۴} بیست
 [زبان شما را به سوگند سخت
 [بگویید^{۱۷} کز پاک برتر^{۱۸} خدای
 ۲۲۸۵] اگر هرگز از^{۲۱} رای^{۲۲} بهرامشاه
 [چو سوگند شد^{۲۵} خورده و^{۲۶} ساخته
 [بدیشان^{۲۹} چنین گفت پس شهریار^{۳۰}
 نهادیم هر دو سوی^۱ راه^۲ روی
 به ره چند بازارگانان^۴ بدید
 بدآب^۵ و به خشکی دلیران بدند
 شهنشاه لب را به دندان گزید
 ز نادان^۸ سخن را همی داشت راز^۹
 کزین سودمندی و هم^{۱۰} با گزند!
 ز خون خاک ایرن چو^{۱۲} دریا شود!
 زبان بسته باید^۵، گشاده دو دست!
 بیندیم تا بازیابیم تخت^{۱۶}!
 بریدیم و^{۱۹} بسیم با دیو رای^{۲۰}،
 بیچیم^{۲۳} و داریم بد را^{۲۴} نگاه!
 دل شاه از آن^{۲۷} رنج^{۲۸} پرداخته،
 که نزد شما از من این^{۳۱} زینهار،

۱-س (نیز ق ۲، ب): بران؛ (لی، آ: بدان؛ و: برین) ۲- (ق ۲: رای): درس ۲، لی، ل، آ، و، آ این بیت پس از بیت ۲۲۷۱ آمده است؛ ل، ل، آ، س، آ، ل پس از این بیت افزوده اند:

هرآنکس که بودند از ایرانیان (ل: بود ایرانیان) برفتن بیستند با او (ل: آ: وی) میان

۳-ل: بر راه ایران؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همی راند تا پیش دریا؛ متن = س-ل ۲ (نیز لن، ق ۲، پ، لن، آ): بنداری: فجاء الی الساحل
 ۴- (لی: بازارگان را): ل، ق، ل، آ، س ۲ (نیز لن، ل، پ، لن، آ): بار بازارگانان؛ س: بار بازارگان را؛ ک: بار بازارگانان؛ (ق ۲: بیره برش بازارگانی؛ آ: بیره بر چو بازارگانان)؛ متن = (و، ب) ۵-ل، ک، ل، آ، س ۲ (نیز ق ۲، و، آ، ب): به آب؛ (لن: در ب: ل، آ، ب: آب)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س، ق این بیت را ندارند ۶-ل، س، س ۲ (نیز لن، پ، و، ب): نفرمود بردن به پیشش؛ ک (نیز ق ۲، لی، لن، آ، آ): نفرمود بردن به (ق ۲: ز) پیشش؛ (ل ۳: مفرمود بردن به پیشش)؛ ل: آ: نفرمودشان بر پیشش (وزن ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- (ق ۲: نیاز) ۸-ل: آ: زن این؛ س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): از ایشان؛ (ق ۲: زیاران)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ ۲ (نیز لن، پ، لن، آ) ۹-ل: باز: متن سیزده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-س ۲ (نیز لی <و>، ل <و>)؛ سودمندید و هم؛ (ق ۲، پ، و، آ: سودمندیم و هم؛ ب: سودمندیم و زان)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱-ل ۲ (نیز لی، آ): که این ۱۲- (ق ۲: این همچو) ۱۳-ک (نیز و، آ): بدان؛ (لن: آ: ترآن)؛ ل: آ: س ۲ (نیز ق ۲، لی، ل، آ): گشاید بران (ق ۲، لی: بدان)؛ (ب: گشاید بدو)؛ متن = ل، س (نیز لن، پ) ۱۴-ق: گشاده تر آنکس که لب را ۱۵- (ق ۲: دارد)؛ ک: بست باید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶-ل (نیز لن، آ): بخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س: رخت؛ ک (نیز ق ۲، لی، لن، آ): بخت؛ س: بخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ (و: بخت (حرف یکم بی نقطه))؛ متن = ق، ل ۲ (نیز ل، آ، پ، ب) ۱۷-ک: بگویم ۱۸-ل: یزدان؛ س ۲ (نیز ق ۲، پ، و)؛ و برتر؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، لی، ل، آ، لن، آ، آ، ب) ۱۹- (آ: براندیم)؛ ک: ندیدیم و ۲۰- (لن: آ: بی)؛ (لن: آ: بی)؛ این بیت را ندارد ۲۱- (پ: این؛ آ: که ما هرگز)؛ ل: که هرگز از آن؛ ک: وگر هرگز از؛ ل: که گر هرگز از؛ (لی، ل، آ، و، ب: که ما هرگز از؛ متن = س، س ۲ (نیز لن، ق، لن، آ) ۲۲-ک، س ۲ (نیز پ): راز؛ (ب: راه؛ آ: آزار) ۲۳-ل، ل، آ ۲ (نیز لی، ل، آ، آ، ب): بیچیم؛ متن = س، ک، س ۲ (نیز لن، لن، آ، و، لن، آ) ۲۴-س ۲ (نیز لی، ل، آ، و، ب): رازش؛ (آ: آزش؛ پ: گشاییم و داریم چون جان)؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، لن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۵-س: سوگندشان ۲۶-ق: هم خورده شد ۲۷-ل: زان؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۸-ک (نیز ل، آ): کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹-ک، س ۲ (نیز ق ۲، آ): بایشان ۳۰-ق: نامدار؛ ک: رازدار ۳۱-ق (نیز پ): راز من؛ ک: راز شما نزد ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

[بدارید^۱ و با جان برابر کنید
 [گر از من شو. تخت^۳ پرداخته
 ۲۲۹۰ [نه بازارگان ماز. ایدر، نه شاه
 [چو زآن گونه دیدند گفتار اوی^۷
 [که جان بزرگان^{۱۰} فدای تو باد!
 [اگر هیچ^{۱۴} راه تو پیدا شود
 [که یارد^{۱۶} بدین^{۱۷} گونه^{۱۸} اندیشه کرد
 ۲۲۹۵ [چو بشنید شاه این^{۲۱} گرفت آفرین
 [همی رفت پیچان^۳ به یوان^{۲۴} خویش
 همی بود تا تازه شد جشنگاه
 چو خواهید کز پندم^۲ افسر کنید!
 سپاه آید از هر سوی^۴ ساخته^۵،
 نه دهقان، نه لشکر، نه تخت^۶ و کلاه!
 برفتند غلطان^۸ پر از^۹ آب روی^۷،
 جوانی^{۱۱} و شاهی^{۱۲} ردای^{۱۳} تو باد!
 ز خون کشور^{۱۵} ما چو دریا شود!
 مگر^{۱۹} بخت را گوید: از راه برد^{۲۰}!
 بر آن نامداران با فر و دین^{۲۲}!
 به یزدان سپرده تن و جان خویش
 گر انمایگان برگرفتند راه^{۲۵}

۱- (ن: بیارید) ۲- (ل: آ، با بندم) ۳- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): مرز؛ (ق: آ: دشت)؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۴- س، ک، س: آ (نیز لن، لی، و، آ، ب): سویی؛ متن = ل، ق (نیز ق، آ، لن، آ) ۵- (آ: تاخته)؛ ل: آ این بیت را ندارد ۶- ل: آ: تاج؛ بنداری؛ فرأی جماعة من تجار فارس فحلفهم وأفضى اليهم بسره، واطأهم علی أن یخرج ویرکب بأصحابه سفنهم و مراکبهم، و وعدهم و مناهم ۷- ق (نیز لن، آ): <ی> ۸- ل: یکسر؛ س، ک (نیز لن، لن، آ): غلطان و؛ ق: پیچان و؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): گریان؛ (ق: آ: پویان؛ پ: غلطان و)؛ متن = ل: آ ۹- س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب): <از>؛ متن = ل، ل، آ، س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ) ۱۰- ل: آ: و روانها؛ ق: جای بزرگان ۱۱- ق، ک: بزرگی ۱۲- ق (نیز ق: آ): شادی ۱۳- (ق: آ: برای) ۱۴- س، ک، س: آ (نیز لن، لی، ل، آ، و، آ، ب): گنج؛ ق: چند؛ متن = ل، ل، آ (نیز ق، آ، پ، و) ۱۵- ک: کوره ۱۶- (ق: آ: داند) ۱۷- ک، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، ب: بریر؛ (و: غلطان) ۱۸- س: گفته؛ (لی: کوه) ۱۹- ک: مرا ۲۰- ل: از ره برگرد؛ ک: ان راه برد؛ ل: بخت گویدش کز راه برد؛ س: آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): گویدش بخت کز راه برد؛ (ق: آ: اگر بخت گویدش که راد مرد (!): لی: مگر گویدش لخت گرز نبرد)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۱- ل-ل-آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): آن؛ متن = س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۲۲- ک (نیز آ): با آفرین؛ س: آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): پاکیزه دین؛ (ق: آ: با مهر و کین) متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، لی، پ، لن، آ)؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

بسی داد بازارگانرا درم
 وز انجای برگاشت تازی نوند
 بدان تا نگوید بکس بیش و کم
 فروماند از کار چرخ بلند

۲۳- س: آ (نیز لی، ل، آ، ب): تازان؛ (و: میزان احرف یکم بی نقطه)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۴- (ل: آ: بایران؛ ق، ق: آ این بیت را ندارند؛ ل، آ پس از این بیت و س: آ پس از بیت ۲۲۷۱ افزوده اند:

بدانگه که بهرام شد سوی شاه (ل: آ: راه)
 ابا مادر خویشتن چاردمساز (ل: آ: بساز)
 که چون شاه شگل سوی جشنگاه
 بگوید که بروی شد دردمند
 چنین گفت بازن که ای نیکخواه (ل: آ: دخت شاه)
 چنان کو درستی نداندت راز (ل: آ: باز؛
 س: آ: کن که او خود بداندت راز)
 شود خواستار آید از نزد شاه
 پزیردش پوزش (س: آ: که پوزش پذیرد)
 شه هوشمند (ل: آ: سودمند)

ل، ل، آ، س: آ (پس از بیت ۲۲۷۱)، لی:

زن این بند بنهد با مادرش
 چو بشنید پس (س: آ: این) مادر از دخترش

۲۵- ق: بشنگل چنین گفت بهرامشاه متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل: آ این بیت را ندارد؛ این بیت در س: آ پس از ۲۲۷۱ و در ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب پس از ۲۲۷۵ آمده است؛ ق: آ پس از این بیت افزوده است:

که دخت تو بیمار گشتست دوش
 ندارد بدل در همی رای و هوش

زنش گفت: برزوی بیمار گشت،
 تو دل را^۳ به^۴ دن ایچ^۵ رنجه مدارا!
 دژم باشد و داند این مایه شاه!
 که نالان بود، آید از^۹ جشن یاد!^{۱۰}
 ابا هندوان^{۱۲} روی بنهاد و^{۱۳} تفت!
 که آمد گه رتن ای نیک جفت!
 همی پهلوی^{۱۶} نام یزدان بخواند
 کمندی به فتراک و گریزی به دست^{۱۷}
 به رفتن بیستد با او^{۱۹} میان
 چن^{۲۱} ایرانیان در همه خفته^{۲۲} دید،

چو برداشت^۱ سنگل که آید^۲ به دشت
 به پوزش همی گوید ای شهریار
 ۲۳۰۰ چو نا^۶ تن درستی بود بزمگاه
 به زن^۷ گفت سنگل که این^۸ خود مباد
 ز قنوج شبگیر سنگل^{۱۱} برفت
 چو شب تیره شد شاه^{۱۴} بهرام گفت
 بیامد^{۱۵} سپینود را برنشاند
 ۲۳۰۵ پیوشید خفتان و خود برنشست
 [هر آنکس که بودند از^{۱۸} ایرانیان
 همی راند^{۲۰} تا پیش دریا رسید

۱-ل.س (نیز ل.ن. ق.آ.ل.آ.پ): بر ساخت؛ ل.آ.س^۲ (نیز لی، و-ب): برخاست؛ متن = ک ۲- (لی: از بدر): ق این بیت را ندارد؛ در س.آ.ق.آ. لی، ل.آ.و. ب بیت های ۲۲۹۸-۲۳۰۷ بیست بیستی پیش تر آمده است و آشفتگی دارد ۳-س^۳ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): دلت را؛ (ق:آ. که دل را) ۴- (آ: ز) ۵-ل.س.ک.ل.آ.س^۲ (نیز ل.ن.ل.ن.آ.ب): هیچ؛ متن = (آ) ۶-ل (نیز و): نا (بی نقطه)، سو، ک (نیز لی، ل.ن.آ): با؛ (ق:آ. بی): متن = ل.آ.س^۲ (نیز ل.ن.ل.آ.پ.آ.ب): ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم عاد الی ایوانه مستعیذا بالله تعالی نه. فلما دنا عید الهنود و استعد الملك للخروج تمارض بهرام فصارت زوجته الی ابيها و قالت: إنه مریض و هو يعتذر الیک عن تأخره عن خدمتک؛ ق آ پس از این بیت افزوده است:

دگر نیز داماد گوید همی رخس را بخوناب شوید همی
 که دخترت بیمار گشت دوش (وزن ندارد) ندارد بدل در همی رای و هوش

۷-ق.س^۲ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): بدو؛ متن = ل.س.ک.ل.آ.س^۲ (نیز ل.ن.پ.ل.ن.آ) ۸-س.آ. آن ۹-لی: بدر از؛ ل.ل.آ^۲ (نیز ل.ن.پ.ل.ن.آ): بیمار باشد کند؛ (آ.ب: نادان بود آرد از): متن = س^۲ (نیز ل.آ.و) ۱۰- (لی: جشنگاه)؛ ق آ این بیت را ندارد ۱۱-ک: لشکر؛ (لی: چو سنگل شبگیر از آنجا) ۱۲-ک: بهندوستان ۱۳-س-س^۲ (نیز ل.ن.لی، و-ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل.آ.پ)؛ ق آ این بیت را ندارد ۱۴-س^۲ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): زن به؛ متن = ل.ل.آ^۲ (نیز ل.ن.ق.آ.پ.ل.ن.آ)؛ لی، ل.آ.و. آ.ب یکی دو بیت از بیت های ۲۲۷۲-۲۲۷۴ را پس از این بیت هم آورده اند ۱۵-ل.آ. از آنجا؛ س^۲ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): همانگه؛ متن = ل.ک (نیز ل.ن.ق.آ.پ.ل.ن.آ) ۱۶-س^۲ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): زیر لب؛ متن = ل.ل.آ^۲ (نیز ل.ن.ق.آ.پ.ل.ن.آ)؛ در س.آ.لی، و. آ.ب بیت های ۲۳۰۸-۲۳۰۹ پس از بیت ۲۲۷۴ آمده اند؛ ق و برخی از دستنویسهای فرعی سرنویس بازگشتن بهرام به ایران را پس از این بیت آورده اند ۱۷-ب این بیت را ندارد ۱۸-ل: که بود (ل): متن = ل.آ.س^۲ (نیز ل.آ) ۱۹-ل.آ: وی؛ (ل.آ: بیستند با او)؛ متن = ل.س.آ.س.ق.ک.ل.ن.ق.آ.لی، پ-ب این بیت را ندارند؛ ل.ل.آ.س.آ.ل.آ این بیت پس از بیت ۲۲۷۵ آمده است؛ بنداری: فقبل عذره و قال: اذا کان به عارض فالأولی أن یلازم بیته ولا یتعب نفسه. و رکب شکل خارجا الی ذلک الهیکل. فلما جن اللیل قال بهرام لصاحبه: هذا أوان النجاء فاعزمی. فرکب فی أصحابه و رکبته هی معه؛ در ل.ل.آ.س^۲ این بیت پس از بیت ۲۲۷۵ آمده است؛ در پیایی بیت ها از بنداری و ل^۳ پیروی شد ۲۰- (لی، ل.آ.و. آ.ب: تا-ت) ۲-ل.ک (نیز ق.آ.پ.ل.ن.آ): چو؛ ل.آ.س^۲ (نیز لی، ل.آ.و. آ.ب): مر؛ متن = (ل.ن) ۲۲-ق: شاد؛ ق آ پس از این بیت افزوده است:

برایشان یکی بانگ برزد درشت که خاک آنکسی کم مایند پشت
 کنون موج دریا برآید همی پس اندر مرا لشکر آید همی
 چو ملاح بشنید از وی سخن دگرگونه اندیشه افگند بن

س در این جا سرنویس دارد: آمدن سنگل از دنباله سپینود و بهرام گور

برانگیخت، کشتی را زورق بساخت^۲ به خشکی رسیدند چون روز گشت
 ۲۳۱۰ سواری^۵ ز قنوج تازان^۶ برفت
 شنید این^۹ سخن سنگل از نیکخواه^{۱۰}
 بدین^{۱۳} گونه تا پیش^{۱۴} دریا رسید
 غمی^{۱۶} گشت و^{۱۷} بگذاشت^{۱۸} دریا به خشم
 تو با این فریبده مرد دلیر
 ۲۳۱۵ که بی آگهی^{۲۱} مر به ایران شوی^{۲۲}
 ببینی کنون ز تم زوین من
 بدو گفت بهرام کای بدنشان
 به زورق سپینود را درن ساخت^۳
 که تابش^۴ گیتی افروز گشت
 به آگاهی^۷ رفتن^۸ شاه تفت
 چن^{۱۱} آتش همی تاخت از جشنگاه^{۱۲}
 سپینود و^{۱۵} بهرام یل را بدید،
 به فرزند گفت: ای بد^{۱۹} شوخ^{۲۰} چشم،
 ز دریا گذشتی بکردار شیر،
 ز مینوی خرم^{۲۳} به ویران^{۲۴} شوی^{۲۲}،
 چو ناگاه رفتی^{۲۵} ز بالین من!
 چرا تاختی باره^{۲۶} چون بی هشان؟

۱-ق: آن اسب و؛ س^۲ (نیز لی <و>، ل^۳ <و>، و، آ، ب): چون باد و؛ متن = ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲-س، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): براند؛ متن = ل، ق، ک ۳-س، ن^۲ (نیز لن، ق، آ، ل، پ، و، ب): درنشانند؛ ل^۲ (نیز لی، لن، آ، آ): برنشانند؛ متن = ل، ق، ک؛ در س، ل، آ، ل، آ، و-ب: لت های این بیت پس و پیش شده اند ۴-ل: جهان پهلوان؛ ک: که تابش همی؛ ل: که تابش بر؛ (ق: آ: که و دشت از و؛ لی: همی تابش)؛ متن = س، ق، س^۲ (نیز لن، ل، آ-ب): بنداری؛ و توجهوا نحو الساحل طرفا حتی اذا صاروا الیه صادفوا التجار نیاما فأیظوهم ثم وثبوا الی السفن و الزواریق فرکیو و تم لهم العبور الی ذلک الجانب ۵-ل(۳، آ: سواران) ۶-ل-۲ (نیز ب): تابان ۷-ل(۳): باگاهی از) ۸-س (نیز لن، لن، آ): نو سوی؛ (ب: لشکر؛ ق: آ: باگاه کردن سوی؛ پ: باگاه کردن بر)؛ متن = ل، ق، س-۲ (نیز لی، و، آ، ل، ل، آ، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

که برزوی و یرانیان رفته اند همان دختر شاه را برده اند

برخی از دستنویسها در این جا سه نویس دارند؛ ل^۲: آگاه شدن سنگل از رفتن بهرام ۹-ق، ل، آ: آن؛ ک: شنیدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-ق (نیز ل^۳): سنگل نیکخواه ۱۱-ل-س^۲ (نیز ق^۲-ب): چو؛ متن = (لن) ۱۲-ل-ک (نیز لن): بیامد ز (ک: به) نخجیرگاه؛ ل^۲ (نیز پ): بیامد از آن جشنگاه؛ (ق: آ: آمد بیامد ز نخجیرگاه؛ لی، ب: همیرفت از جشنگاه؛ لن: آ: برآمد ز نخجیرگاه؛ آ: همی ساخت از جشنگاه)؛ متن = س (نیز ل^۳، و)؛ ل، ل، آ، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

همه لشکر خویش را برنشانند پس شاه بهرام لشکر براند

۱۳-س، ق، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): بریز؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۴-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): چو سنگل بنزدیک ۱۵-ل (نیز آ): <و>؛ (لی): شپینود و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل(لی: غمین) ۱۷-ق: <و> ۱۸-ل(ق: آ: بگذشت) ۱۹-ل(لی، ل، آ، و، آ، ب: بدختر چنین گفت کای (لی: کین)؛ متن = ۲۰-ب(ب: خوب)؛ ل، ل، آ: ازان سوی دریا چو برکرد؛ س: آ: بدان سوی دریا چو بگشاد؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ ل، ل، آ، س، آ پس از این بیت افزوده اند:

بدیدش سپینود و بهرام را مرا آن مرد بی باک خودکام را

بدختر چنین تفت کای بدنژاد که چون تو ز تخم بزرگان مباد (س آ ندارد)

۲۱-ق، س^۲ (نیز ق^۲-و، ب): بی آگاهی؛ (آ: باگاهی)؛ ک: که بادانش؛ متن = ل، س، ل^۲ (نیز لن، لن، آ) ۲۲-س (نیز لن، لن، آ): شوید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-س (نیز لن، پ، لن، آ): ازین مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-ل-آ: بدیوان؛ (آ: به بیران) ۲۵-ل-آ، س^۲ (نیز ق^۲، ل، آ، و، آ، ب): ناگه برفتی؛ متن = ل-ک (نیز لن، پ، لن، آ)؛ بنداری؛ قال: فانتهی الخبر بذلک الی سنگل فانصرف فی سرعة الريح و ركب آثار القوم حتی انتهى الی السحل فركب بمن صحبه البحر، و عبر الی البر فصادف بهرام مع ابته فی أصحابه فصاح علیها من بعيد و شتمها و غيرها بانخداعها لزجه ۲۶-س-ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): اسب؛ (و: نای (نقطه ندارد)؛ آ: تاختن باز)؛ متن = ل، س، آ (نیز لی، ل، آ، ب)

مرا آزمودی گه کارزار
 تو دانی که^۴ از هندوان صد هزار
 ۲۳۲۰ چو من باشم و نامور یار سی^۵
 پر از خون کنم دیده^۷ هندوان
 بدانست سنگل که او راست گفت
 بدو^{۱۱} گفت سنگل که فرزند را
 ز دیده گرامی ترت داشتم
 ۲۳۲۵ ترا دادم آنرا که خود^{۱۲} خواستی^{۱۳}
 جفا برگزیدی به جای وفا
 چه گویم ترا کانک^{۱۶} فرزند بود
 کنون چون دلاور سواری شده است^{۱۹}
 دل پارسی با وفا کی بود؟
 ۲۳۳۰ چن آن^{۲۴} بجهی شیر بودی درست^{۲۵}
 چو دندان^{۲۷} بر آورد و شد تیز چنگ
 بدو گفت بهرام: چون دانیم،
 همانم^۱ که با باده و^۲ میگسار^۳
 بود پیش من کمتر از یک سوار!
 زره دار^۶ با خنجر پارسی،
 نمانم که ماند^۸ یکی را^۹ روان!
 دلیری و گردن^{۱۰} نشاید نهفت!
 بیفگندم و خویش و پیوند را،
 به سربر همی افسرت داشتم،
 مرا راستی بد، ترا کاستی،
 وفا را جفا کی شنیدی^{۱۴} سزا^{۱۵}؟!
 بداندیشه^{۱۷} من خردمند^{۱۸} بود،
 گماند که^{۲۰} او شیریاری^{۲۱} شده است^{۱۹}!
 چو آری کند^{۲۲} رای او^{۲۳} نی بود!
 که از خون دل دایگانش^{۲۶} بشست،
 به پروردگار آماش^{۲۸} رای^{۲۹} جنگ!
 بداندیش و بدسا^{۳۰} چون^{۳۱} خوانیم؟!

۱-س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ب): چنانم؛ ق: چنان هم؛ متن = ل ۲-س، ک: باده؛ ق: ابا باده و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-ک: خوشگوار ۴-س^۲ (نیز ل ۳): همانا که؛ (آ: همانا گر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵- (آ، ب: پارسی) ۶-س: آ: دار و ۷-ل (نیز و): کشور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸-ل، س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ): باشد؛ متن = ق (نیز ل و آ) ۹-ل: کسی با؛ س: تنی با؛ (پ، لن، آ: یکی با)؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): که یکتا بود با؛ متن = ق، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ)؛ بنداری: فاعل بهام: مالک ترکض خلفی و قد جربتنی؟ أما تعلم أن مائة ألف من الهندو عندي أقل من فارس فرد؟ فانی إذا كنت فی ثلاثین فارسا من آس د فارس يكون جميع الهندو لنا فرائس ۱۰- (پ: مردی)؛ ل^۲ این بیت را ندارد ۱۱-ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و-ب): چنین؛ متن = ل-ک (نیز ل، ق، آ، پ) ۱۲-ل، آ: تو ۱۳- (آ: خاستی) ۱۴-ل: پسندی؛ ک (نیز پ): جزا کی شنیدی: (آ: جفا را شنیدی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-س، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ق، آ، و، لن، آ، آ): جزا؛ ک (نیز پ): جفا؛ متن = ل (نیز لی، ب)؛ بنداری: فعلم سنكل أنه لا يطبق مقاومه فذخ مع من باب آخر، وجعل يعاتبه ويعيره و يقول: إنني أترتك بولدي و قرة عيني على جميع الأجانب والأقارب، وجعلتك مثل سمعي و بصری فعاملتني بالجفاء و لم أعاملك إلا بالوفاء ۱۶-ق، ک: آنک؛ (پ، لن، آ: کانکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل، س، ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، ب): باندیشه؛ (ق: براندیشه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸-ق: باندیشه ام پاک پیوند ۱۹-ک: بود ۲۰-ل، س: گمانم که؛ ک: که ماند که؛ (ق: گمان بد که؛ لی: تو گفتی که؛ ل^۳: گماندارد؛ پ، ب: تو گویی که؛ و: همانا که؛ آ: نماید که)؛ متن = ل، آ، س^۲ (نیز لن، لن، آ) ۲۱-س^۲ (نیز ل، آ، و، آ): کامگاری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق: بیت های ۲۳۲۸-۲۳۲۹ را ندارد ۲۲-س، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): کنی؛ (ن، لن، آ: یاری کنی)؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز پ) ۲۳-س، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): پاسخش؛ متن = ل، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ)؛ بنداری: ولك ماذا أقول لك و هذه التي هي ولدي، و كنت أحسبها عاقلتي قد خرجت على فارسا شجاعا حتى كأنها قد صارت شهريا مطعنا؟ غير أن الفارسي لا يقول بالوفاء ۲۴-ل، س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): چنان؛ ق، ل، آ: چو آن؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تو چون؛ متن = ل ۲۵-س^۲ (نیز و، آ، ب): نخست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ل، آ: دایگانرا؛ س^۲ (نیز ل، آ): دایه وی؛ (لی: دایه او را؛ ب: دایه او)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۷- (آ: دید آن) ۲۸-ل، آ: پروردگارش بود ۲۹- (آ: جای)؛ س: در این جا سرنویس دارد: شناختن سنگل بهرام را و مقالات ایشان ۳۰-ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، آ): کی؛ (لی: می)؛ ق: فریبنده و بدنشان؛ متن = ل، س (نیز ق، آ، پ، و، ل، آ، ب) ۳۱- (ل، آ: دانیم؛ لی: می خوانیم)

به رفتن نباشد^۱ مرا سرزنش
 شهنشاه ایران و نیران^۵ منم!
 ۲۳۳۵ ازین پس سزای^۷ تر نیکی کنم
 به ایران^۹ بجای^{۱۰} پدر دارمت
 همان^{۱۱} دخترت شمع خاور^{۱۲} بود^{۱۳}
 ز گفتار او مان. سنگل شگفت
 بزد اسپ و از^{۱۷} پیش چندان سپاه
 ۲۳۴۰ شهنشاه را شاد^{۱۹} در بر^{۲۰} گرفت
 به دیدار بهرام شد شادکام
 برآورد^{۲۲} بهرام راز از نهفت
 که کردار چون بود و اندیشه چون
 می‌بی^{۲۵} چند خوردند و برخاستند
 ۲۳۴۵ دو^{۲۷} شاه کت‌آری^{۲۸} یزدان‌پرست

چه خوانی^۲ مرا بددل و^۳ بدکنش^۴؟
 سپهدار^۶ و پشت دلیران منم!
 سر بدسگالت^۸ ز تن برکنم!
 هم از باژ کشور نیازم!
 سر بانوان را^{۱۴} چو افسر بود^{۱۳}!
 ز سر شاره‌ی^{۱۵} هندوی^{۱۶} برگرفت،
 بیامد به پوزش^{۱۸} به نزدیک شاه،
 وُزان گفته‌ها پوزش اندرگرفت
 بیاراست خوان و بیاورد^{۲۱} جام
 سخن‌های ایران به سنگل بگفت^{۲۳}
 که بودم بدین^{۲۴} داستان رهنمون
 زبان‌ها^{۲۶} به پوزش بیاراستند
 وفا را پسودند بر دست^{۲۹} دست^{۳۰}،

۱- (آ: نباشد برفتن) ۲- ل. س. ک. ل. آ: بخوسی؛ (لن، پ، لن، آ: نخوانی؛ ق، آ، لی: چو خوانی)؛ متن = ق، س، آ (نیز ل، آ، ب) ۳- س. س. آ (نیز ل، آ، ب): دودل و؛ ک (نیز ق، آ، ل، آ): د. دل و؛ آ: بدرگ و؛ متن = ل، ق، و < و > (نیز لی، پ، لن، آ) ۴- (و: که دورم ز بیغاره و سرزنش) ۵- ل (نیز ق، آ، لی، ب): توران؛ ک: شیران؛ ل: بیران (حرف یکم بی نقطه)؛ س (نیز ل، آ، و): توران و ایران؛ (لن: یتوان و ایران)؛ ق، س، آ (نیز و، آ): سپهدار ایران و توران؛ متن = (پ، لن) ۶- ق، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): شهنشاه؛ ق، آ پس از این بیت افزوده است:

بایران و توران منم شهریار
 نه بیند چو من نامور روزگار

۷- ق: جزای ۸- ل (نیز لی، ب): بدسگالتان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال بهرام: مالک تعیرنی و هل عازفی أن یراجع الإنسان وطنه، و یعاود أهله و سکنه. ثم قال: ألابی شاهنشاه ایران. ولست تری منی بعد هذا إلا الجمیل و الاحسان ۹- (و: از ایران) ۱۰- ل: یکی چون؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱- ق، س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): همین؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۲- س، آ: خانه (پساوند ندارد) ۱۳- (لی: کنم) ۱۴- (ق: بانوان من) ۱۵- س: ساره ۱۶- (لی، و، لن، آ: هندویی؛ پ: هندوان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و لا تلخذنک. واند، و لا اکلکفک خراجا أبدا. و أصیر ابنتک سیده النساء فی تلك الأقطار و المخصوصة فیها بالشرف و الفخار. ففضی شکل العجب من تلك الحال، و رمی عن رأسه الشارة الهندیة ۱۷- ل. س. س، آ (نیز لن): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸- (آ، ب): بیوزش بیامد؛ ل در این جا سرنویس دارد: اندر شناختن سنگل بهرام گور را ۱۹- ل: زود؛ (پ: شاه) ۲۰- س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): اور ببرد؛ متن = ل- ل (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۱- س (نیز لن، لن، آ): بیاراست ۲۲- (ل: بیاورد) ۲۳- ل: ایرانیان بازگفت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۴- س، آ (نیز لن، آ): برین؛ بنداری: و خرج من بین أصحابه و رکض الی بهرام فنزل و اعتنقه و اعتذر إلیه. فأفضی بهرام بیه بسره و أخبره بما قد جرى ذکره فی مجلسه، و أنه السبب الذي حملة علی مشاهدة أمره بنفسه؛ س در این جا سرنویس دارد: باز آمدن بهرام از هندوستان بایران زمین ۲۵- (لی: همی) ۲۶- ل. س. س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): زبانرا؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۷- ق: چو ۲۸- ل، ل، آ (نیز ق، آ): دلارای؛ س < و >، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ)؛ تب آرای و؛ س، آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): سرافراز؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹- س، س، آ (نیز لن، لی، ب): بادست؛ (ق: با هم دو)؛ متن = ل، ق، ک، ل ۳۰- (آ: رس (پساوند ندارد))

کزین^۱ پس دل از راستی^۲ نشکنیم^۳!
 وفادار باشیم تا جاودان!
 سپینود^۵ را نیز^۶ بدرود کرد^۷
 سبک پشت بر یکدگر گاشتند
 ۲۳۵۰ یکی سوی خشک و^{۱۴} یکی^{۱۵} سوی آب
 همه بیخ کژی^۴ ز بن برکنیم!
 سخن بشنویم از لب بخردان!
 بر^۸ خویش تار و بریش^۹ بود کرد^{۱۰}!
 دل^{۱۱} کینه بر خاک^{۱۲} بگذاشتند^{۱۳}!
 برفتند شادان و دل^{۱۶} بر شتاب^{۱۷}!

گفتار اندر داد کردن بهرام گور^{۱۸}

چو آگاهی آمد به ایران که شاه
 بیستند آذین^{۲۰} به راه و به شهر^{۲۱}
 درم ریختند از کران تا کران
 چن^{۲۶} آگاه شد زان سخن^{۲۷} یزدگرد
 ۲۳۵۵ چو نرسی و چون^{۲۹} موبد موبدان
 بیامد ز قنوج خود با سپاه^{۱۹}
 همی هر کس از کام^{۲۲} برداشت بهر^{۲۳}!
 هم از^{۲۴} مشک و دینا و هم^{۲۵} زعفران
 سپاه پراکنده را کرد^{۲۸} گرد
 پذیره شدندشز نمه بخردان^{۳۰}

۱-ک: ازین ۲-س، ق، ک (نیز لن، ق، ل، آ، پ، لن، آ): دل راستی؛ متن = ل، ل، آ، س، آ (نیز لی، و، آ، ب) ۳- لن، آ: برکنیم؛ ب: بشکنیم) ۴-ل: همی بیخ شادی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

ز چیزی کجا شاه را بود پیش فرستاد از اندازه هر - نیز پیش

۵- (لی: شبنود) ۶- (و: زود) ۷- ق: در بر گرفت ۸- (لن، لی، ب: تن) ۹- (ل، آ، ب: تنش) ۱۰- ق: بماند، ز کردار گیتی شگفت؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

فروماند شاه از چنان کار خام به بهرام گفت ای شاه نیکنام
 نگه دار جان از چنین آرزوی که هر کس چو سنگ نباشد بخوی
 بفرمود تا خوان بیاراستند می و جام و میخورکان خواستند

۱۱-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): پی؛ متن = ل-ل-آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۲-ل: جای؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۳- (آ: نگذاشتند)
 ۱۴-ق، س^۲ (نیز لن، پ، لن، آ، آ): خشکی؛ (ق: کشتی)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لی، ل، آ، و، ب) ۱۵- (ق: پ: دگر) ۱۶-ل، س، ق (نیز لن، لی-لن، آ، ب): شادان دل و؛ (ق: شادان دلی)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز آ) ۱۷-س: نر شتاب؛ ک (نیز لی): پر ز تاب؛ (ق: آ، پ، آ، ب: پر شتاب)؛
 متن = ل، ق، ل، آ، س^۲ (نیز لن، ل، آ، و، لن، آ): بنداری؛ ثم إنه أمر باحضار الشراب، واجتماعا معا علی الشب ثم تعاهدا علی المصادقة و المصافاة و المظاهرة و الموالاة. ثم ودع کل واحد منهما صاحبه و أخذ فی طریقه ۱۸-س: باز آمدن بهرام از هندوستان بایران زمین؛ ق (کمی بالاتر): عذرخواهی سنگل از بهرام و بازگشتن بهرام بایران؛ ک (۱۳ بیت سپس تر): هفت داد بهرام گور؛ در این جا: باز آمدن بهرام گور از هندوستان بایران؛ س^۲: آگاهی یافتن ایرانیان از بهرام؛ ل^۲ این سرنویس را ندارد؛ متن = [گفتار اندر]+ ل ۱۹-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): و ببرد راه ۲۰- (ق: آ: آیین) ۲۱-ل: بشهر اندرون؛ (ل: بشهر و براه) ۲۲-ل: کار؛ س^۲ (نیز ق: آ، لی، و، آ، ب): راه؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، لن، آ) ۲۳-ل: زد دل گرم و تیمار کرده برون؛ (ل: هرانکس که بودند شاه و سپاه) ۲۴-س^۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): همان؛ (ل: آ: همه)؛ متن = ل، س، ق، ل، آ (نیز لن، ق، آ، ل، لن، آ) ۲۵-س: دینا و هم؛ ل، آ، س^۲ (نیز ق: آ، لی، ل، آ، ب): دینار با؛ (و: دینار بر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لن، آ)؛ ک این بیت را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

همه کس بشادی نهادند روی زبان شاه گوی و زبان ماه جوی

۲۶-ل-س^۲ (نیز ق: آ، ب): چو؛ متن = (لن) ۲۷-ل، ل، آ: پوراو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- آ: اند آورید یک به) ۲۹-ق: ابا؛ ک، ل^۲ (نیز ق: آ)؛ و هم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰-ق: پر از گرد رخسار و دل شادمان

چو بهرام را نید فرزند او^۱
 برادرش نرسی و موبد همان^۳
 چنان هم^۶ بیامد به ایوان خویش
 بیاسود^۹ چون گشت گیتی سیاه
 ۲۳۶۰ چو پیراهن شب بدزید روز
 شهنشاه بر تخت زرین نشست
 برفتند هر کس^۱ که بد مهتری
 جهاندار بر^{۱۳} تخت بر پای خاست
 نخست از چهار آفرین یاد^{۱۵} کرد
 ۲۳۶۵ چنین گفت کز کردگار جهان^{۱۷}
 بترسید^{۱۹} و او را ستایش کنیدا!
 که او داد^{۲۲} پروزی و دستگاه
 هر آنکس که خواهد^{۲۴} که یابد بهشت
 به داد و دهش تابد^{۲۷} و راستی!
 ۲۳۷۰ ز ما کس مباحثید ازین^{۲۹} پس^{۳۰} به بیم^{۳۱}

پیاده^۲ بمالید بر خاک روی^۱
 پر از گرد رخساره^۴، دل شادمان^۵
 به یزدان سپرده^۷ تن^۸ و جان خویش
 بکردار سیمین سپر^{۱۰} گشت ماه^{۱۱}
 پدید آمد آن شمع گیتی فروز،
 در بار بگشاد و لب را بیست
 خردمند و در پادشاهی سری
 بیاراست پاکیزه گفتار^{۱۴} راست
 ز فام^{۱۶} خرد گردن آزاد کرد
 شناسندهی آشکار و نهان^{۱۸}،
 شب تیره^{۲۰} پیشش^{۲۱} نیایش کنیدا!
 خداوند تابنده خورشید و^{۲۳} ماه!
 مگردید^{۲۵} گرد^{۲۶} بد و کار زشت!
 بیچد دل از^{۲۸} کژی و کاستی!
 اگر کوه زر دارد و گنج^{۳۲} سیم^{۳۳}!

۱- (آ: <ی>) ۲- ل (نیز ق ۲، پ، و، ب: بیامد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳- ق: هم موبدان؛ س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب): با موبد موبدان؛ متن = ل، س، ک، ل (نیز ل، پ، ل، ن ۲) ۴- ل، س ۲ (نیز ل، ن، پ، ب): رخساره؛ متن = (ل ۳) ۵- ق: پذیره شدنش همه بخردان؛ ق ۲، ل، این بیت را ندارند؛ بنداری؛ ثم إنه انتهى الخبر إلى إيران بإقبال بهرام فثروا على المبشرين الثارات و عقدوا القباب و الأذينات فجمع يزدجرد بن بهرام العسکر، و خرج مع عمه نرسی و موبد الموبدان فاستقبلوه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز شادی دل مردم روزگار
 همی تازه شد چون گل اندر بهار
 که آمد شهنشه سری تخت خویش
 دل خرم از فره و بخت خویش

۶- س ۲ (نیز ل ۳، و، آ): بدانسان؛ (لی: دانسیو؛ پ: پس آنکه؛ ب: برانسان)؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل، ق، آ، ل، ن ۲) ۷- (ق: سپردش) ۸- (لی، ل، آ، و، آ: دل) ۹- س (نیز ل، ن): بیاسود و؛ ل، ن ۲ (برأسود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰- ق: بتی ۱۱- (لی: شاه) ۱۲- (و: هر جا)؛ لی این بیت را ندارد ۱۳- ق: در؛ (ل، ن ۲: از) ۱۴- ق: گفتار پاکیزه؛ ب: لب را بگفتار ۱۵- س: آفرین بر جهاندار ۱۶- ل، ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ل ۳- ل، ن ۲، ب): وام؛ (لی: دام)؛ متن = ل، س، ل، آ، س ۲ (نیز آ)؛ ک در این جا سرنویس دارد: هفت داد بهرام گور ۱۷- ل: سپهر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸- ل: آشکارا و مر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹- س: برستید؛ (ل، ن ۲: بترسید) ۲۰- ل: و روز ۲۱- س ۲ (نیز ق ۲، ل، ل، آ، و، آ، ب): او را؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل، ن، پ، ل، ن ۲) ۲۲- س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): کزویست؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲) ۲۳- ک: خورشید و تابنده؛ (ب: کیوان خورشید و) ۲۴- (ق: ناید (حرف یکم بی نقطه)) ۲۵- ک، ل، آ: نگردید ۲۶- ل، ق، س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ): نگردد بگرد؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲، ب) ۲۷- ل ۲ (نیز ق ۲): بید و با؛ س ۲: یابد و؛ (و: یازد و؛ آ: ناید (حرف یکم بی نقطه))؛ ل-ک (نیز پ، ل، ن ۲، ب): چو داد و دهش باشد و؛ متن = (ل ۳) ۲۸- ک: <از> (وزن ندارد)؛ ق: زد؛ ل ۲ (نیز ق ۲): به بیچید از؛ (پ: نیچد بدل؛ آ: نه بیچد دل از)؛ متن = ل، س، س ۲ (نیز ل ۳، و، ل، ن ۲، ب)؛ ل، ن، لی این بیت را ندارند ۲۹- ل، ق، ک: زین؛ متن = س، ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲) ۳۰- س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): اکنون؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲) ۳۱- (ق: غم) ۳۲- س ۲ (نیز ل، ل، ق، آ، و، آ، ب): کان؛ (ل ۳: ارکان؛ ل، ن ۲: گنج و)؛ ق: کان زر دارد و کوه؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز ل، ن، پ) ۳۳- (ق: درم (وزن ندارد))

ز دل‌ها همه ترس^۱ بیرون کنیدا!
 کشاورز با^۴ مرد دهقان‌نژاد
 هر آنرا^۶ که ما تاج دادیم^۷ و تخت
 نکوشم^{۱۱} بدآگندن^{۱۲} گنج^{۱۳} من^{۱۴}!
 ۲۳۷۵ یکی گنج خواهم نهادن ز^{۱۷} داد
 برین^{۱۹} نیز اگر^{۲۰} خواست یزدان بود
 برین^{۲۲} نیکوی‌ها فزایش کنیم^{۲۳}!
 گر از لشکر و کارداران من^{۲۶}
 کسی رنج بگزید و^{۲۸} با من^{۲۹} نگفت^{۳۰}
 ۲۳۸۰ ورا از تن خویش باشد بزه
 منم پیش^{۳۶} یزدان ازو دادخواه
 شما را مگر^{۳۹} دیگرست آرزوی^{۴۰}
 بگوئید گستاخ با من سخن
 همه گوش دارید و فرمان کنیدا!

همه نیکوی‌ها^۲ به افزون^۳ کنیدا
 یکی شد بر ما^۴ به هنگام داد!
 ز یزدان شناسید^۸ و از^۹ داد^{۱۰} بخت!
 نخواهم پراگندن^{۱۵} انجمن^{۱۶}!
 که باشد^{۱۸} روانم پس از مرگ شادا!
 دل روشن از^{۲۱} بخت خندان بود،
 سوی بخت شاهان^{۲۲} نیایش^{۲۵} کنیم^{۲۳}!
 ز خویشان و^{۲۷} جنگی‌سواران من^{۲۶}!
 همی دارد آن^{۳۱} کزی اندر^{۳۲} نهفت،
 بزه گر^{۳۳} گزیند کسی بی^{۳۴} مزه^{۳۵}!
 که در چادر ابر^{۳۷} بنهفت^{۳۸} ماه!
 - که هر کس دگرگونه باشد به خوی^{۴۰} -
 مگر نو کم^{۴۱} آرزوی^{۴۲} کهن!
 ازین پندم^{۴۳} آرایش جان کنیدا^{۴۴}!

۱-ل: بیم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲-ک، ل، س، آ (نیز ل، ن، ل، و): نیکوئیها؛ متن = س، ق (نیز ق، آ، لی، پ، ن، آ، ب) ۳-(ن، ب): برافزون؛ ل: نیایش بدارای بیچون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ل: گر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵-(پ: شاد بر ما)؛ ل: بکشید با ما؛ (آ: که باشد بر ما؛ ب: بر ما یکی شد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-س (نیز ل، ن، و، آ): کسی را؛ ک، س، آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): هر آنکس؛ ل: هر آنکه؛ متن = ل، ۷-آ (نیز ل، آ): داریم ۸-ل: سباسبیم؛ ل: آ: شناسیم؛ (لی: ستاند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹-ل، س، آ (نیز ل، ن، آ): وز؛ (لی: نه از)؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز ل، ن، آ، پ، و، ب) ۱۰-ل، س، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، پ، آ، ب): داد و؛ متن = ک (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، ل، ن، آ): ق این بیت را ندارد ۱۱-ک: نکوم (حرف چهارم بی نقطه)؛ ل: آ نکوم؛ س: آ بکوم (حرف چهارم بی نقطه)؛ (آ: نخواهم؛ لی: نپویم؛ ب: بکشید)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، آ) ۱۲-ل، ق، س، آ (نیز ق، آ، و، آ، ب): باکندن؛ س (نیز ل، ن، آ): براکندن؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳-(پ: گنج و) ۱۴-(ق: گنج خویش) ۱۵-ل (نیز ل): پراکنده کرد؛ متن = س-س، آ (نیز لی-ب) ۱۶-(ق: آ: که گیتی نیرزد همه رنج خویش) ۱۷-(ل: آ: به) ۱۸-ک: ماند ۱۹-س، آ (نیز آ): بدین؛ (لی: باین؛ ل: آ: بران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-ل، ق، آ (نیز ق، آ، لی): گر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ق، ک (نیز ل، ن، آ): روغن و؛ (و: همیشه دل و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ق (نیز لی، آ): بدین؛ (ل، آ، ن، آ: بران)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ک: خنم ۲۴-ل، ک (نیز ل، ن، ق، آ، ب، ل، ن، آ): نیک‌بختی؛ ل، آ، س: آ: بخت شاهان (حرف یکم از واژه یک بی نقطه)؛ (لی: تخت خندان؛ ل: بخت، خوبی؛ و، آ، ب: تخت شاهان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵-س، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، و، ب): نمایش؛ درس این واژه پاک شده است؛ متن = ل (نیز لی، ل، آ، پ) ۲۶-(ب: ما)؛ ل: آ: تاجداران من ۲۷-ق، س، آ (نیز ل، آ، و، آ): خویش و ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-س، آ <و> (نیز ل، آ، و، آ): رنجهادید و ۲۹-س (نیز ل، ن، آ): کس؛ ک: ما؛ گ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰-(لی: بگفت) ۳۱-ق: آ: از؛ (ل: آ: داشت آن) ۳۲-(لی: ب: این راستی را) ۳۳-س، ک، ل، آ، س، آ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، آ، آ): کی؛ (لی: ب: بزرگی)؛ متن = ل، ق، ۳۴-س، آ (نیز ق، آ، پ): بر؛ (لی: بزرگی نه بیند کسی بر؛ ب: بزرگی نبیند کسی بی) ۳۵-(ب: مزه) ۳۶-ق: نزد؛ ل: همه پیش ۳۷-س، آ (نیز ل، آ، و، آ، ب): پرده میغ؛ (لی: پرده بیغ)؛ متن = ل، ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۳۸-ل، آ: مهر نهفت ۳۹-(ق، آ، لی، و، آ، ب: اگر) ۴۰-س، ق، ک (نیز ق، آ، پ، ل، ن، آ): <ی>؛ ل: آ بیت‌های ۲۳۸۳-۲۳۸۴ را ندارد ۴۱-ق، ک، س، آ (نیز پ، ل، ن، آ): نو کنیم؛ (ق: آ: بشکنید)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز ل، ن، لی، و، آ، ب) ۴۲-(ب: روزگار) ۴۳-ل: پند؛ (و: ز پند من)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۴-س، آ: کنیم (پساوند ندارد)؛ درس این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

۲۳۸۵ بگفت این و بنشست بر تخت^۱ شاد^۲
 بزرگان بر او ساختند^۴ آفرین
 چو دانا بود شاه و^۶ پیروزبخت
 ترا مردی و دانش و^۸ فرهی
 بزرگی و هم گوهر^{۱۰} و هم^{۱۱} نژاد
 ۲۳۹۰ کنون آفرین تو شد^{۱۳} ناگزیر
 هم آزادی تو^{۱۵} به یزدان کنیم^{۱۶}!
 برین^{۱۸} تخت ارزانیاست^{۱۹} شاه^{۲۰}
 همی^{۲۲} مردگان^{۲۳} را بر آری^{۲۴} ز خاک
 خداوند دارنده یار تو بادا
 ۲۳۹۵ برفتند بآرامش^{۲۷} از پیش تخت
 نشست آن زمان شاه و لشکر بر اسب^{۳۰}
 بسی^{۳۱} زر^{۳۲} و گدهر به درویش داد
 پرستندهی آتش^{۳۷} زردهشت
 سپینود^{۴۰} را پیش^{۴۱} و برد^{۴۲} شاه

کلاه بزرگی^۳ به سر بر نهاد
 که بی تو مبادا کلاه و نگین^۵
 بنازد بدو^۷ کشور و تاج و تخت!
 فزون آمد از بخت^۹ شاهنشهی!
 چو تو^{۱۲} شاه گیتی ندارد به یاد!
 به ما هر که^{۱۴} هستیم برنا و پیرا!
 دگر^{۱۷} پیش آزاد مردان کنیم^{۱۶}!
 به داد و به پیروزی^{۲۱} و دستگاه!
 به داد و به بخشش، به^{۲۵} گفتار پاک!
 سر اختر اندر^{۲۶} کنار تو بادا!
 بزرگان^{۲۸} فرزانهی^{۲۹} نیکبخت
 بیامد سوی خان آذرگشپ
 نیاز آنک^{۳۳} بنهفت^{۳۴} ازو^{۳۵}، بیش داد^{۳۶}
 همی رفت با باژ و برسم^{۳۸} به مشت^{۳۹}
 پیاموختش دین^{۴۳} و آیین و راه

۱-ق.ل.آ.س.۲ (نیز ق.آ.لی.ل.آ.و.ب: بر تخت بنشست؛ متن = ل.س.ک (نیز ل.ن.پ) ۲-ل: داد؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳-ل: کیانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بیداری: فعاد بهرام الی ایوانه و مستقر عزه و سلطانه، و اقام ینهی و یامر و يعطی و يمنع ۴-ل.ک.ل.آ.س.۲ (نیز ق.آ.ب): خواندند؛ متن = س.ق (نیز ل.ن) ۵-ب: زمان و زمین) ۶-س.آ (نیز ق.آ.لی.و.آ.ب): <و> س (نیز ل.ن): شادو؛ متن = ل.ق.ک.ل.آ (نیز ل.پ.ل.ن.آ.۷-ل.آ (نیز پ): برو ۸-ل.آ (نیز پ.ب): دانش و مردی و؛ (ق.آ: هر دو دانش ابا) ۹-ل.س.س.آ: تحب (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ ل.آ (نیز لی.ل.آ.پ.ل.ن.آ): تخت؛ ک: ت بخت (هم بالا و هم زیر حرف یکم را نقطه گذاشته)؛ (ل.ن: تحب (بی نقطه))؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-ل.ل.آ: دانش؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱-ل.ن.آ: با) ۱۲-ق.آ.آ.ب: چنو) ۱۳-ل.س (نیز آ): بر تو شد؛ ق: نوشد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ل: ز ما بر که؛ س-س.آ (نیز ل.ن.پ.ل.ن.آ.آ.ب): بما بر که؛ متن = (ل.و): در ق.آ این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۵-س.آ (نیز و.آ): از تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-ل.آ: کنیم ۱۷-ق: وگر؛ س.آ (نیز لی.ل.آ.آ.ب): هم از؛ (پ.و: همان)؛ متن = ل.س.ک.ل.آ (نیز ل.ن.ق.آ.ل.ن.آ) ۱۸-س.آ (نیز ل.آ.آ): بدین؛ (لی: بدان)؛ متن = ل.ک (نیز ل.ن.پ.و.ل.ن.آ.ب) ۱۹-ل: نحت ارزانی آنست (حرف یکم از واژه یکم بی نقطه)؛ س.س.آ (نیز ل.ن.پ.و.ل.ن.آ): از ارزانیانست؛ (ب: تخت ما ارزانیانست (وزن ندارد))؛ متن = ق.ک (نیز لی.ل.آ.آ) ۲۰-ل: نه بیند چو تو شاه این تخت و گاه؛ (ق.آ: که چون تو ندیدیم بر گاه شاه) ۲۱-ل.آ: به پیروزی) ۲۲-ل: همه؛ متن = س.س.آ (نیز ل.ن.آ.ب) ۲۳-س: مردمان ۲۴-ق: بزاری؛ ک: نوازی ۲۵-س: ز؛ ق.آ.لی این بیت را ندارد ۲۶-ک (نیز ل.ن.ل.آ): اختران در؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-س.آ (نیز لی.ل.آ.و.آ): شادی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-ل: بزرگان و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹-ل.ن.ق.آ.پ: فرزانه و) ۳۰-ل.آ (نیز ل.ن.ل.ن.آ): به اسب ۳۱-س (نیز ل.ن.ل.ن.آ): همی؛ متن = ده ازده دستنویس دیگر ۳۲-ق.آ: دز) ۳۳-ل.آ (نیز پ.ل.ن.آ.آ: آنکه) ۳۴-ل (نیز ق.آ): نهفت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ س.س.آ نهفت (حرف یکم بی نقطه)؛ (ل.آ.پ.و: نهفت)؛ ق: سپینود هندی؛ متن = ک.ل.آ (نیز ل.ن.لی.ل.ن.آ.ب) ۳۵-ک: ا (وزن ندارد) ۳۶-س.س.آ: ناد ۳۷-پ: آذر) ۳۸-ق.آ: او و برسم؛ لی: زند استا؛ ب: زند و استا؛ ل.آ: باژ برسم) ۳۹-ک: بنشت؛ (ل.ن: بدست (پساوند ندارد)؛ ن.آ: سوی کنشت) ۴۰-ل.لی: شینود) ۴۱-ب: نورد) ۴۲-ق.آ: پیش آورد) ۴۳-ل.ب: برسم؛ ل.آ: بیت های ۲۳۹۹-۲۴۰۰ را ندارد

۲۴۰۰ بهشتش^۱ به دین به و^۲ آب^۳ پاک
 و زو^۴ دور شد گرد زنگار پاک^۵
 در تنگ زندان‌ها باز کرد
 به هر کس^۶ در، دادن آغاز کرد

گفتار اندر آمدن شنگل به ایران زمین^۷

پس آگاه شد شنگل از کار شاه
 به دیدار^{۱۱} ایران بدش آرزوی^{۱۲}
 فرستاد هندی^{۱۵} فرستاده‌یی
 یکی عهد نو خواست از^{۱۷} شهریار
 به نوی^{۲۰} جهاندار عهدی نشست^{۲۱}
 یکی پهلوی‌نامه از^{۲۳} خط شاه
 فرستاده چون نزد شنگل رسید
 ز هندوستان ساز رفتن گرفت
 ۲۴۱۰ بیامد به درگاه او هفت^{۲۷} شاه
 یکی شاه کابل، دگر^{۳۰} سَندشاه^{۳۱}،
 دگر شاه مندل^{۳۴} که بُد نامدار^{۳۵}،
 ز دختر که شد^۸ شاه را^۹ پیشگاه^{۱۰}
 بر دختر و^{۱۳} شاه آزاده‌خوی^{۱۴}
 سخن‌گوی مردی و^{۱۶} آزاده‌یی
 که دارد^{۱۸} به خان‌اندرون^{۱۹} یادگار
 چو خورشید تابان به باغ^{۲۲} بهشت!
 فرستاده^{۲۴} آورد و بنمود راه
 سپهدار قَنوج خطش^{۲۵} بدید،
 ز خویشان چینی^{۲۶} نهفتن گرفت
 که آیند^{۲۸} با را^{۲۹} شنگل به راه:
 دگر شاه سَندل^{۳۲} بشد با سپاه^{۳۳}،
 همان شاه^{۳۶} جندل^{۳۷} که بُد کامگار^{۳۸}،

۱- (لی: نشستش) ۲- ک: بدین گونه از؛ س: آ: بدین ره و ۳- ق: تنش را بدان آب شستند ۴- ل، س: ق: ازو؛ متن = یازده دستنویس دیگر
 ۵- ل-ک، س: ۲ (نیز ل، پ، آ): گرد و زنگار و خاک؛ (ن: گرد زنگار و خاک؛ ق: آ: گرد زنگار و خاک؛ لی، و، ن: آ: گرد زنگار خاک)؛ متن = (ب)
 ۶- ل: بهرسو؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- ل: آمدن شاه هند پیش بهرام گور؛ س: آمدن شنگل بایران بدیدن بهرام و سپینود؛ ق:
 آمدن شنگل بایران بعدخواهی بهرام و دیدن دختر؛ ل: آمدن شنگل بدیدار بهرام گور؛ د: دختر خود؛ س: این سرنویس را ندارد؛
 متن = [گفتار اندر+] ک؛ در بیشتر دستنویسها این سرنویس کمی سپس تر یا پیش تر آمده است ۸- س (نیز ل، پ، ن: آ): بد؛ متن =
 یازده دستنویس دیگر ۹- (لی: ب: مرورا) ۱۰- (ق: آ: نیکخواه) ۱۱- (آ: سوی شهر) ۱۲- س، ق، ک (ب: ق، پ، ن: آ): <ی>؛ متن = ل، س: ۲
 (نیز ل، لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۳- ل (نیز و، ن: آ): <و>؛ متن = س، ک، س: ۲ (نیز ل، پ، ب) ۱۴- ق: بدید ز دختر مه خوبروی؛ ل: این بیت را
 ندارد ۱۵- ق: هندو ۱۶- ق: <و> (نیز لی، ب): سخنگوی و بینادل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷- ل: آ: با ۱۸- (لی، ل، آ، ب: باشد)
 ۱۹- س-ل: ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ن: آ): بخانه درون؛ س: ۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بکاخ اندرش؛ متن = ل ۲۰- ل-ک، س: ۲ (نیز ل، پ، ب): بنوی؛ متن =
 ل ۲۱- ل، ق، ل: ۲ (نیز ق، آ، ل، ن: آ): نوشت؛ متن = س، ک، س: ۲ (نیز ل، لی، آ، ب) ۲۲- ل: آ: بخیم ۲۳- (ق: آ: نامه پهلوی) ۲۴- ل، ک، ل: ۲ (نیز
 لی): فرستاد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵- (ن، ل، پ، ن: آ: خط را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل: آ: بیت‌های ۲۴۰۸-۲۴۰۹ را
 ندارد ۲۶- ق: هندی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷- ق: پنج؛ ل: آ: با پنج؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸- (ق: آ: باشد) ۲۹- ق، ل، آ،
 س: ۲ (نیز ق، آ، و، آ، ب): باشاه؛ ک: بر رای؛ متن = ل، س (نیز ل، ن: آ) ۳۰- (لی-و، آ، ب: یکی) ۳۱- ل، ک (نیز ل، ن: آ): هندشاه؛ س، س: ۲ (نیز
 ل، و، آ، ب): شاه هند؛ (لی: شاه سند)؛ متن = ل ۳۲- ل (نیز ل، ن: آ): سندان؛ ک: سندک؛ ل: آ: جندل؛ (ن: سندل؛ ق: آ: مندر)؛ متن = س، س: ۲
 (نیز ل) ۳۳- س، س: ۲ (نیز و، آ): بد و شاه سند؛ (ل، ن، ق، آ، ل: آ: دگر شاه سند؛ لی: یکی شاه مندل با و شاه هند؛ پ: یکی شاه دیپل یکی
 شاه سند (حرف دوم از واژه سوم بی نقطه)؛ ب: یکی شاه سندل بدو شاه هند)؛ متن = ل، ق، ک، ل: ۲ (نیز ل، ن: آ) ۳۴- س: ۲: مبدل؛ (ق، آ، آ:
 سندل) ۳۵- ل: یادگار ۳۶- ل: نیز؛ (ق: آ: دگر شاه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۷- ل: آ: مندل ۳۸- س: ۲ (نیز لی، ب): گوی؛ (ق، آ، ل، آ، پ،
 و: گو)؛ متن = ل-ل: ۲ (نیز ل، ن: آ، آ): ک پس از این بیت افزوده است:

دو شاه دگر هر دو تن نامور
 که از کشور و کنج پیروزگر

دگر شاه کشیر با دستگاه! دگر مولتان شاه با فرّ و جاه^۲
 ابا زنده پیلان زنگ و^۴ درای یکی چتر هر یک^۵ به سریر به پای
 ۲۴۱۵ همه نامجوی و همه تاجدار!^۶ همه پاک^۷ با طوق و با گوشوار!
 همه ویژه با گوهر و سیم و زرا! یکی چتر از پر^۸ طاوس نر!^۹
 به دیبا بیاراسته پشت پیل همی تافت^{۱۰} آن^{۱۱} لشکر از چند^{۱۲} میل!
 ابا هدیه‌ی شاه^{۱۳} چندان^{۱۴} نثار^{۱۵} که دینار شد خوار بر شهریار!^{۱۶}

همی راند^{۱۷} منزل به منزل سپاه^{۱۸} چو از آمدنشان شد آگاه^{۱۹} شاه^{۲۰}،
 ۲۴۲۰ بزرگان همه شهر^{۲۱} برخاستند^{۲۲} پذیره شده را بیاراستند^{۲۳}
 بیامد شهنشاه تا نهروان^{۲۴} - خرد پیر و بیدار و دولت جوان^{۲۵}!
 دو شاه گرانمایه دو^{۲۶} نیک ساز^{۲۷} رسیدند پس یک به دیگر فراز

۱- (ق: آ: خواری چو شیر) ۲- (ق: آ: که چو او نبند نامداری دلیر)؛ ل، ق، ک، ل این بیت را ندارند؛ در آلت‌های این بیت پس و پیش شده اند ۳- (نیز ب: < > ۴- ل: آ: < >) (ق: آ: هندی) ۵- ل، ل، ل: آ: هندی؛ س: آ: هر کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی به جای این بیت آورده است:

دگر مولتان شده با فرّ و جای دگر مولتان شاه با فرّ و جاه
 ۶- ل، ق، ل: آ: نامدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷- س: آ (نیز ل: آ، و، آ، ب): شاه؛ لی به جای این بیت آورده است:
 یکی چتر هندی بسر بر بیای همه نامجوی و همه نامدار
 ۸- ل، ک، ل: آ: < > (نیز ل، لی، ل، ن، آ، ب): هندی ز؛ س: آ (نیز ل: آ): هندی به؛ (و: هندی چو؛ ق: آ: ابا چتر هندی و)؛ متن = (پ) ۹- س: پر؛ ل (نیز ب): بر؛ بنداری؛ ثم ان شنگل قدم عنیه بعد مدّة من الزمان لزيارة ابنته فی ملوک الهند و هیأتهم الرائعة؛ در س آلت‌های این بیت پس و پیش شده اند؛ ل، لی، ل، ن، آ، ب: س از این بیت افزوده اند:
 ل، ن، آ: همه پاک با لشکر و ساز راه همه نامداران با فرّ و گاه
 لی، ب: شه هدوان شنگل تاجدار همی راند با خسرو شهریار
 ۱۰- ق (نیز ق: آ): رفت؛ (ل، آ، ل، ن: آ: تاخت)؛ متن = ل، ک، ل، آ، س: آ (نیز ل، لی، پ، و، آ، ب) ۱۱- ل، ل، ل: آ، س: آ (نیز لی، ل، و، آ، ب): از؛ متن = ق، ک (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن، آ) ۱۲- (ق: آ: هفت؛ لی: از چند؛ ل: آ، و، آ، ب: آن چند)؛ متن = ل، ق، س: آ (نیز ل، پ، ل، ن، آ)؛ س بیت‌های ۲۴۱۷-۲۴۳۳ را ندارد ۱۳- ق، ک، ل: آ (نیز ل، لی، پ، ل، آ، ب: شاه و)؛ (و: موبد شاه)؛ متن = ل، س: آ (نیز ق: آ، ل، آ، آ) ۱۴- ق: چندی ۱۵- (لی: سوار؛ ب: سپاه) ۱۶- (ب: در شهر و راه) ۱۷- ل، ل، آ، س: آ (نیز ل، لی، ل، آ، و، ب): رفت؛ متن = ل، ق (نیز ق: آ، پ) ۱۸- (ق: آ، پ: براه)؛ ک: چندین شاه شنگل ابا هفت شاه ۱۹- (پ: آمدن آگهی یافت)؛ ل: زان آگهی یافت بهرام؛ متن = ل، آ، س: آ (نیز ل- ل، آ، و، ب) ۲۰- ک: همی راند منزل به منزل براه؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو نزدیک بران فراز آمدند چندان گرانمایه ساز آمدند
 چو از آمدنشان شد آگاه شاه بیاراست لشکر برین سان سپاه
 ۲۱- ل: زهر شهر؛ ق، ل، آ، س: آ (نیز ل، ق، آ، لی، و، ل، ن، آ، ب): بزرگان هر شهر؛ متن = ک (نیز ل: آ) ۲۲- (آ: همه شهرها ساختند) ۲۳- س: آ: همی ساختند؛ (ل، ل، آ، و، آ: همی تاختند) ۲۴- ق: جهروان (؟)؛ (ق: آ: بهروان؛ آ: با شهروان)؛ بنداری: فاستقبله بهرام و تلقاه الی النهروان
 ۲۵- ل: خردمند و بیدار و روشن روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۶- ل، ک، ل: آ (نیز ل: آ): گرانمایه و؛ ق، س: آ (نیز ل، ق، آ، لی، و، ب): گرانمایه؛ متن = (پ) ۲۷- س: آ (نیز ل، ن): سرفراز

که با^۲ پوزش^۳ و با^۴ درود آمدند
 دو شاه سرفراز با تاج و فر^۶
 جهانی^۹ سراسر پر از گفت و گوی^{۱۰}!
 همی رفت^{۱۲} هر گینه از بیش و کم
 همان پیرهنرشکر نامدار

برو جامه‌های بدآیین^{۱۵} نهاد
 برو بره^{۱۷} و مرغ^{۱۸} بریان نهاد
 همه جامه‌گوی^{۲۰} از کران تا کران!
 بیاراست پر بوی رنگ و نگار^{۲۲}!
 بهشتی شده کاخ و گاه^{۲۵} و سرای^{۲۴}!
 طبق‌های زرین و زرین‌خنور^{۲۸}!
 به پای^{۳۱} اندرون کفش گوهرنگار!
 به^{۳۳} می خوردن اندیشه اندرگرفت،

به نزدیکی اندر^۱ فرود آمدند
 گرفتند مر یکدگر با به بر^۵
 پیاده شده^۷ لشکر از هر دو روی^۸
 دو شاه دو کشور^{۱۱} رسیده به هم
 به زین برنشستند^{۱۳} هر دو سوار

بدایوانها^{۱۴} تخت زرین نهاد
 به یک^{۱۶} تیرپرتاب بر خوان نهاد
 ۲۴۳۰ می آورد بر خوان و^{۱۹} رامشگران
 چونان خورده شد، مجلس شاهوار^{۲۱}
 پرستندگان ایستاده^{۲۳} به پای^{۲۴}
 همه جامه‌ی می^{۲۶} سراسر^{۲۷} بلور
 ز زر^{۲۹} افسران^{۳۰} بر سر میگسار
 ۲۴۳۵ فروماند از آن کاخ^{۳۲} سنگل شگفت

۱-ق: هم: ل: آ: ایدر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ق: چو با؛ (لن، ق، آ، لن: آ: ابا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-(پ: رامش) ۴-ق: پر ۵-ق: ک (نیز ق، ل، آ: کنار)؛ (پ: هر یک دگر را بیر: لن: آ: مر هر یکی را بیر)؛ متن = ل: ل، آ: س (نیز لن، لی، و، آ: ب) ۶-ق (نیز ل: آ: دو تاجدار: ک (نیز ق، آ: دو نامدار: (لی > و، آ: سرافراز و دو تاجور)؛ متن = ل: ل، آ: س (نیز لن، پ، و، ن، آ: ب) ۷-ک: ببد: ل: آ: شد این: س (نیز لی، ل، آ، و، آ: ب)؛ شد آن: متن = ل، ق (نیز لن، ق، آ، پ، لن: آ) ۸-(آ: حی <) ۹-(لن: آ: جهان شد) ۱۰-ق: گفتگوی: (آ: گفت و گو) ۱۱-ل: لشکر: ل: آ: و دو کشور: متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-(لی: ب: گفت) ۱۳-(ق: آ: نهاد، (وزن ندارد))؛ این بیت در ق، آ پنج بیت سپس تر آمده است ۱۴-ل، ق، ک، س (نیز لن-ل، آ، و-ب): بایوانها: ل: آ: بر ایوانها: (پ: در یوانها)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵-ل، ق، ک (نیز ق، آ): جامه خسروآیین: ل: آ: جامه‌هایی بآیین: س (نیز لن، لی، ل، آ: ب): جامه‌های بآیین: (پ: جامها خسروآیین: و، لن: آ: جامه‌های نوآیین: آ: همان جامه‌های بآیین)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶-ک (نیز ل: آ): یکی ۱۷-ل: بر بره و: آ: بره بره و: (واژه دوم بی نقطه): ک: بزیر بره: ل (نیز لن، لی، ل، آ: ب): بره بر بره: س (نیز ل: آ): بر بره و (وزن ندارد): (ق: آ: همه بره و: آ: بره بره و: (پ: و، لن: آ) ۱۸-(لن، ق، آ، لی: مرغ و): ق این بیت را ندارد؛ در ل ت‌های این بیت پس و پیش شده اند؛ ق، آ پس از این بیت افزوده است:

در ایوان چو خوانرا بیاراستند از ایران سران را خواستند

۱۹-ل: و بر خوانند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-ل: جام برد: ق، ل، آ (نیز ق، آ، پ): جام بود: ک همی جام بود: س (نیز لن، لی، ل، آ، لن: آ، ب): جامه بود: متن = (و) ۲۱-س (نیز لن-ل، آ، و-ب): آراستند؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز پ) ۲۲-س (نیز لن، لی، ل، آ، و-ب): می و رود و رامشگران خواستند؛ (ق: آ: از ایران سران را همی خواستند)؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز ب): بنداری: و دخل به الی ایوانه علی جمله الإعظام و الإكرام، فمدوا سماطا ممتدا الی غلوة سهم، فلما طعموا تحوّلوا الی مجلس الشرب ۲۳-س (نیز لن، ل، آ، و، لن: آ، آ > و): و غلامان ۲۴-ل: < حی >؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵-(لی: باغ): س (نیز لن، ق، آ، ل، آ، و، لن: آ، آ) گاه و کاخ ۲۶-ل: آلت: (ق: آ: جام پر می: پ: جام باده)؛ متن = ق، ک، ل، آ ۲۷-س (نیز لن، لی، ل، آ، و-ب): جام می بود یکسر ۲۸-ل (نیز و) ز مشک و بخور: ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، لن: آ، ب): و مشک و بخور: (ق: آ: بکردار هور: آ: و مشکین بخور)؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۲۹-(و: آ: بزر) ۳۰-ل، ل، آ، س (نیز لن-ل، آ، و-ب): افسری: متن = ق، ک (نیز پ) ۳۱-ل: بیا: متن = سیزده دستنویس دیگر: س بیت‌های ۴۳۴-۲۴۵۲ را ندارد ۳۲-ل: زان کاخ: ق، ل، آ، س (نیز لن، لی، ل، آ، آ: از کاخ: ک: از آن کار: (ق: آ: از آن (وزن ندارد))؛ متن = (لی-و، ب) ۳۳-ل: آ ز

همه بآرزو^۳ دست کرده به کش! که خورشید خوانی مر او^۶ را به نام، بگسترده بر^۹ دشت یاقوت زرد، شهنشاه هندوستان را ببرد^{۱۱}

خجسته پی و بزمساز^{۱۲} آمدند همی راند^{۱۴} با خسرو شهریاری^{۱۵} زمانی نبود^{۱۷} ز بهرام^{۱۸} دور بر دختر خویش^{۱۹} رفت آن^{۲۱} زمان ز مشک سیه سوده^{۲۴} انقاس^{۲۵} خواست پر از داد^{۲۹} مانده ی^{۳۰} پهلوی^{۳۱} بر آن^{۳۲} کو جهان^{۳۳} از نژندی^{۳۴} بشت

گزیدند^۱ میخوارگان خواب^۲ خوش چنین تا پدید آمد آن^۴ زر^۵ جام بینداخت آن^۷ چادر لاژورد^۸ به نخچیر شد شاه بهرام گرد^{۱۰}

۲۴۵۵ چو از دشت نخچیر باز آمدند [شه هندوان شنگل تاجدار^{۱۳} چنین هم به کوی و به نخچیر و سور^{۱۶} بیامد ز میدان تیر و^{۱۹} کمان قلم خواست از ترک و^{۲۲} قرطاس^{۲۳} خواست ۲۴۶۰ یکی خط^{۲۶} بنیشت^{۲۷} بر هندوی^{۲۸} سر عهد کرد آفرین از نخست

۱-ل: بکردند؛ ق-س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): کشیدند؛ متن = (لن، ق، ل، آ، پ، لن، ۲) - ۲- (لی: آب): ل: ۲: میخواره از خواب ۳-ل، ک (نیز ق، ۲، پ): ناز را؛ ل: ۲: بار را؛ س^۴ (نیز لن، لی، ل، آ، و-ب): پرستندگان؛ متن = ق ۴- (ل: آ: این) ۵-ل، ق، ل، آ، س^۶ (نیز لن-ب): زرد؛ متن = ک ۶- (لی: آن)؛ ق، ک (نیز ق، ۲): تو او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- (پ: شب) ۸-ق-س^۹ (نیز لن-ل، آ، ب): لاژورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن، ۲) ۹-س^{۱۰} (نیز ق، ۲): در؛ س این بیت را ندارد؛ ق^{۱۱} پس از این بیت افزوده است:

همان چرخ و شاهین گردن فراز	سوی دشت نخچیر با یوز و باز
همی یک دو مه روز ایشان گذشت	بنخچیر گوران و آهو بدشت
ندیدند ازیشان کسی را بغم	زمانی نکردند دلرا دژم
بآهنگ یوز و بنخچیر و باغ	همه روز بودند بر دشت و زاغ
چو از دشت نخچیر بشتافتند	۵ سر ماه را روی برتافتند
نبرافت یک روز از شاه روی	بمیدان و مجلس بزم و بکوی
شه هندوان راه را کرد ساز	برین روزگاری برآمد دراز

۱۰- (لن: گور) ۱۱- (لن: برستور): س، ق^{۱۲} این بیت را ندارند ۱۲- (و: رودساز) ۱۳- (ل: نامدا): ۱۴- (لی: بود) ۱۵-س^{۱۶} (نیز لی): تاجدار؛ متن = س (نیز لن، ل، آ، ب، ل، آ، و-ب): ل، ق، ک، ل، آ، ق^{۱۷} این بیت را ندارد؛ در س، ل، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶- (لن: شور)؛ ل: آ: کوه و بنخچیر سور؛ (ق: ۲: بنخچیر و کوی و بسور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل: ۱۷-س^{۱۸} (نیز لن، لی، و-ب): نبود از (لن: آن) جهاندار؛ (ل: ۳: نبدیک زمان از جهاندار)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ)؛ س این بیت را ندارد ۱۹-ل، ل ۲ (نیز ق، ۲): چو تیر از؛ س^{۲۰} (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): ز میدان بیامد چو تیر از؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب، لن، ۲): شاه ۲۱-ل، آ، س^{۲۲} < شد > (نیز ب): شد در؛ (لی، ل، آ، و، آ: خویشتن در)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ۲) ۲۲- (پ: آن شاه و) ۲۳- (لی: از مشک دینار) ۲۴-س^{۲۵}: بوده؛ (ق: ۲: بر سر: آ: توده) ۲۵- (لی: بر بار (حرف سوم بی نقطه)) ۲۶-س^{۲۷} (نیز ل، آ، و، آ): عهد؛ متن = ق، ک، ل، آ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، آ، ب) ۲۷-ق، ک، ل، آ (نیز لن-ل، آ، و-ب): بنوشت؛ متن = س^{۲۸} (نیز پ) ۲۸- (لن: ل، آ، و، هندوی: ق، آ، لی، ب: پهلوی؛ لن: آ: او هندوی)؛ متن = ق-س^{۲۹} (نیز پ، آ) ۲۹- (ق، آ، لی، ب: داد و) ۳۰-س^{۳۱} (نیز ل، آ، و، آ): همچون خط ۳۱- (ق: ۲: هندوی؛ لی، ب: خسروی)؛ ل، س این بیت را ندارند؛ برخی از دستنویس ها در این جا سرنویس دارند؛ ل: عهد بستن بهرام با شنگل هند؛ س: بازگشتن شنگل از ایران و رفتن به هندوستان؛ ق، ک، ل، آ، س^{۳۲} این سرنویس را ندارند ۳۲-ل (نیز ق، آ، لی، آ): بدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳- (ق: آ: دو چشم) ۳۴-ق، ل، آ (نیز ق، آ، آ): بدیها؛ س^{۳۵}: پلیدی؛ متن = ده دستنویس دیگر

بگسترد پاکی و هم^۱ راستی
 سپینود را جفت^۳ بهرامشاه
 شهنشاه تا جاودان زنده باد!
 ۲۴۶۵ چو من بگذرم زین سپنجی سرای
 ز فرمان این^۱ تجور مگذرید
 سپارید گنج^{۱۱} به بهرامشاه
 سپینود^{۱۴} را داد منشور هند

به ایران^{۱۸} همی بود سنگل دو ماه
 ۲۴۷۰ به دستوری باگشتن به جای^{۲۱}
 بدان^{۲۳} شد نهنشاه همدانستان
 ز چیزی که باشد^{۲۵} به ایران زمین
 ز دینار^{۲۶} و از^{۲۷} گوهر و سیم و زر^{۲۸}
 ز دیبا^{۳۲} و از^{۳۳} جامه‌ی ناپسود

سوی دیو^۲ شد کزی و کاستی
 سپردم بدین^۴ نامور پیشگاه^۵
 بزرگان همه پیش او^۶ بنده باد!
 به قنوج بهرامشاهست^۷ رای
 تن مرده را پیش^۹ آتش^{۱۰} برید
 همان کشور و تاج و گاه^{۱۲} و سپاه^{۱۳}
 نبشته^{۱۵} خطی^{۱۶} هندوی^{۱۷} بر پرند
 فرستاد پس^{۱۹} مهتری نزد شاه^{۲۰}
 خود و نامداران فرخنده^{۲۲} رای^{۲۱}
 که او باز گردد به^{۲۴} هندوستان
 بفرمود تا کرد موبد گزین
 ز تیغ^{۲۹} و ز تاج^{۳۰} و ز تخت و کمر^{۳۱}
 که آن را شمار و کرانه نبود

۱-ل، ق (نیز ق^۲): هم پاکی و؛ س^۲ نیز ل^۲، و، آ: نیکی و هم؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، پ، لن، آ، ب) ۲- (لی: دیر): ق: سو دیو؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

که من بناه داد و آیین و دین نه از راه خشم و نه از راه کین

۳- (لی، ب: سپینود (لی: شبنود) ر گفت) ۴- (لی، ب: بدو) ۵- ک: بارگاه ۶- (لی: وی؛ ق^۲: گیتی ورا): در لی، ب این بیت سه بیت سپس تر آمده است ۷- ق، ل^۲ (نیز ن، و، لن، آ): شاهست و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- س، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ): آن: ل^۲: او؛ ل^۲: ز پیمان این؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۹- ل، ل^۲: سوی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰- (ق، آ، لی: آذر) ۱۱- ق (نیز پ): گنجی ۱۲- س (نیز لن): گاه و تاج؛ س^۲ (نیز آ، ب): کاخ و تاج؛ (و: کاخ و گنج؛ ق^۲: همه کشور و تاج و گنج): متن = ل، ک، ل^۲ (نیز لن، آ) ۱۳- (لی: کاخ و هم تختگاه؛ ل^۲: کاخ و ملک و سراج (پسوند ندارد)): ق، پ این بیت را ندارند؛ بنداری: و لما أصبح ركب بهرام معه و خرج به الی الصید. ثم لماعاد دخل علی ابنته و کتب لبهرام هداغنی ممالک الهند، و فوض الیه فیه ملکها من بعده، و جعله وارث کنوزها و قائد جنودها ۱۴- (لی: شبنود) ۱۵- ل، ک، ل^۲ (نیز و): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶- س (نیز لی، ل، آ، ب): خط ۱۷- س^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ): هندویی؛ (ب: پهلوی) ۱۸- (لن، لن^۲ بایوان) ۱۹- (آ: بر) ۲۰- (ق^۲: مهتر نیکخواه) ۲۱- ل > ی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲- (لی، ب: پاکیزه) ۲۳- (لن: بران) ۲۴- ل: علف ساخت تا مرز ۲۵- ق: بودی ۲۶- ل: دیبا ۲۷- ل، س، ق، س^۲ (نیز لن، پ، و، لن، آ): وز؛ متن = ک، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، ب) ۲۸- ل: وهر شاهوار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۹- س (نیز لن، پ، لن، آ): تخت؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تاج؛ متن = ل، ق، ک، ل^۲ (نیز ق^۲، آ، ل: خود؛ س^۲ (نیز لی): طوق؛ ل^۲، و، آ، ب: تخت؛ متن = س، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۳۱- (ق^۲: گهر؟): ل: کمر بی شمار؛ متن = سیده دستنویس دیگر؛ در ل^۳ الت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

ز دیبا^{۳۲} روسی همه زرنگار ز پیروزه و جامه شاهوار

۳۲- ل، ل^۲: س^۲ (نیز ل^۲، آ، ب): دینار؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، و، لن، آ، ب) ۳۳- ل، ق (نیز پ، آ): وز؛ س^۲: و وز؛ (ق^۲: زهر گونه)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن، لی، ل، آ، و، لن، آ، ب): بنداری؛ ثم أقام فی ضیافة بهرام شهرین فعزم علی معاودة بلاده. فقدم الیه بهرام من الذهب و الفضة و الجواهر و سائر النفائس و الذخائر الخیل و الأسلحة ما خرج عن حد الحصر؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

همه پیش سنگل فرستاد شاه همان هر چه بایست از ساز راه

۲۴۷۵ بداندازه^۱ یارانش را همچین
گسی کردشان شاد و خود با سپاه^۴
نبد هم^۶ بدین^۷ هدیه^۸ همداستان
بیاراست اسپان و دیبای^۲ چین^۳
سه منزل همی رند^۵ با او به راه
علف ساخت^۹ ت مرز^{۱۰} هندوستان

گفتار اندر بخشیدن بهرام گور خراج جهان را^{۱۱}

چو باز آمد از راه بهرامشاه
ز مرگ و ز روز بد^{۱۴} اندیشه کرد
۲۴۸۰ بفرمود تا پیش او شد دبیر
همی خواست تا گنجها^{۱۶} بنگرد^{۱۷}
که با او^{۲۱} ستاره شمر گفته بود
که باشد ترا زندگانی^{۲۲} سه بیست
همی گفت: شادی کنم بیست سال
۲۴۸۵ دگر بیست از داد و بخشش جهان
به آرام بنشست بر^{۱۲} پیشگاه^{۱۳}
دلش گشت پر درد و رخساره زرد
سرافراز موبد که بودش وزیر^{۱۵}
زر^{۱۸} و گوهر و جامهها^{۱۹} بشمرد^{۲۰}
ز گفتار ایشان برآشفته بود،
چهارم ز مرگت^{۲۳} بیاید گریست!
که دارم^{۲۴} به رفتن ز گیتی^{۲۵} همال^{۲۶}
کنم راست با آشکاره^{۲۷} نهران

۱-ل، س (نیز لی، آ): باندازه؛ ق-س^۲ (نیز لن، ق، ل، آ-لن، ب): براندازه؛ متن تصحیح قیاسی است ۲-ل، س^۲ (نیز ق، ل، آ، و، آ، ب):
بدیبای؛ (لی، ب: ایشان بدیبای)؛ ک: بیارای اسپان بدیبای؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، ب، ل، آ)؛ ۳-ل، آ: دیبا و اسپان زین ۴-ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز
لن، ق، ل، آ، پ، ب): خشنود شاه؛ ق: شادان و خشنود شاه؛ (ل، آ: شاه خشنود و شاه)؛ متن = ک، ۵-ق، ک، ل، آ: رفت؛ متن = دوازده
دستنویس دیگر ۶-ق، س^۲ (نیز لی، و، ب): نشد هم؛ ل، آ: نبوده؛ (ل، آ: بشد بر؛ آ: نشد بر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، ب، ل، آ)؛ ۷-س، ک، س، آ
(نیز لن، پ، ل، آ، ب): برین؛ ق: بدان؛ (ل، آ، آ: همین؛ و: بران)؛ متن = ل، ل، آ (نیز لی)؛ ۸-ق، آ: برین هم نبد نیز)؛ ۹-ل، س: داد؛ متن = ق، ک،
س^۲ (نیز لن، ب)؛ ۱۰-ل، آ: بشد شنگل از سوی؛ بنداری؛ و اکرم کل من صحبه من الملوک علی تفاوت طبقاتهم و اختلاف مراتبهم بأنواع
من المبار و الصلات. فارتحل شنکل، و شیعه بهرام ثلاث مراحل ثم ودعه و انصرف بعد ان أمر بإعداد العلوفات و النفقات لجنوده و
لمن معه فی سائر طریقہ الی حد الهند ۱۱-س: داد دادن بهرام گور و خراج بخشیدن؛ س، آ: بخشیدن بهرام خراج ولایتها؛ متن = [گفتار
اندر +]؛ ق، ل، ک، ل، آ این سرنویس را ندارند ۱۲-ل، آ (نیز ق، ل، آ، و، لن، ب): در ۱۳-لی: و ره داد یکسر با سپاه)؛ ۱۴-ل، آ: بد روزش؛ و
این بیت را ندارد ۱۵-و: قلم خواست قرطاس و مشک و عبیر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

سرافراز موبد که بودش وزیر ابا موبد موبدان اردشیر

۱۶-ل: گنج را؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۷-ق: بنگرند ۱۸-ل، آ (نیز ق، آ): همان ۱۹-ل، آ: گوهر گنجها ۲۰-ق: بشمرند؛ س، آ:
بشکرد؛ بنداری؛ فامر عند انتهائه الی هذا المنتهی أن یحصی الموجود فی خزائنه من الأموال الجواهر و الثیاب و سائر الأمتعة و
الأقمشة ۲۱-س، س، آ (نیز لن، لی، ب): او را؛ متن = ل، ق، ک، ل، آ (نیز ق، آ)؛ در پ این بیت دو بیت سپس تر آمده است ۲۲-آ: ز آباد شاهی)
۲۳-ل: بمرگت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری؛ قال صاحب الكتاب: ثم إن بهرام أخذته لفكرة فی عاقبة أمره و انتهاء عمره. و
كان قد أخبره المنجمون أنه یملك ثلاث عشرینات من السنین، و فی عشر السبعین یكون انتها أمره و انقراض عمره ۲۴-ل: گذارم؛
متن = س، ک، ل، آ، س، آ (نیز لن، ب)؛ ۲۵-ل (نیز ق، آ): بگیتی؛ س (نیز لن، ل، آ، و، آ، ب): ز گیتی بر رفتن؛ ل، س، آ: ز رفتن بگیتی؛ (لی: بگیتی ز
رفتن؛ لن، آ: بگیتی بر رفتن)؛ متن = ک (نیز پ)؛ ۲۶-ق: می رفت باید بهر نوع و حال ۲۷-ل (نیز لن، لن، آ): آشکار و؛ س، ک، ل، آ (نیز ق، آ، پ):
آشکارا؛ س، آ: دل آشکار و؛ (لی، ل، آ، و، آ، ب: راز دل آشکار و)؛ متن = ق

نمانم که ویران بود^۱ گوشه‌یی
 سیوم^۳ بیست بر پیش یزدان به پای^۴
 ستاره‌شمر شست^۵ و سه سال گفت
 ز گفت ستاره‌شمر جُست گنج^۸
 ۲۴۹۰ خُنک مرد بی رنج^{۱۰} پرهیزگار
 چو گنجور بشنید^{۱۱} شد سوی^{۱۳} گنج
 بسختی چُنین^{۱۵} روزگاری، ببرد
 چو دستور او برگرفت آن^{۱۸} شمار
 بدو^{۲۰} گفت: تا بیست و سه سال نیز
 ۲۴۹۵ ز خورد و ز به‌عشش گرفتم شمار
 فرستاده‌یی نیز نآید^{۲۳} برت
 بدین سال^{۲۶} گج نو آراسته‌ست
 چو بشنید بهرم^{۲۹} اندیشه کرد

بیابد ز من هر کسی^۲ توشه‌یی
 بیاشم مگر باشدم رهنمای^۴
 شمار سه سالش^۶ بد اندر^۷ نهفت
 -وگر نه نبودش خود از آز رنج^۹
 به ویژه کسی کو بود شهریار^{۱۱}!
 به کار شمردن همی^{۱۴} برد رنج
 همه^{۱۶} پیش دستور^{۱۷} او برشمرد
 پر اندیشه آمد بر شهریار^{۱۹}
 همانا نیازت نیاید^{۲۱} به چیز
 درم‌های این^{۲۲} لشکر نامدار
 ز شاهان و از^{۲۴} نامور کشورت^{۲۵}،
 که پر^{۲۷} زرزو سیمست^{۲۸} و پر^{۲۷} خواسته‌ست
 ز دانش^{۳۰} غم نارسیده نخورد^{۳۱}

۱-ل (نیز لن، و، لن، آ): شود؛ س: کنم (آ: ویران بود)؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲-پ، ب) ۲-ل (لی: هیچ کس)؛ ق این بیت را ندارد ۳-ق (نیز ق^۲، پ): سوم؛ ک (نیز لن، لن، آ: سیه)؛ (و: شوم)؛ متن = ل، س، ل، آ، س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۴-ل: <حی>؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال حين أخبر بذلك: أخذ في اللهو واللعب عشرين سنة، وفي العشرين الثاني أشتغل بعمارة العالم وإسداء النعم والإحسان إلى الرعية. وفي العشرين الثالثة أقوم بين يدي ربي واشتغل بعبادته وأسأله هدايتي ۵-ک (نیز لن، لن، آ): بیست؛ س^۲ (نیز ل، پ، و، آ، ب): شصت؛ متن = ل، س، ق، ل^۲ (نیز ق^۲، لی) ۶-ق، س، آ: ساله ۷-س، آ: بماندش؛ (ل، آ: بمانده؛ و: بماند؛ آ: نماند) ۸-ل، آ: رنج؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): دید رنج؛ لن^۲ (خسته گنج)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق، آ، پ) ۹-ل (نیز ق^۲): گنج رنج؛ ق: آرم و رنج؛ ک: آواز رنج؛ (لن، لن، آ: آزار و رنج)؛ س (نیز پ، ب): بکار شمردن همی برد رنج؛ ل، آ: وگرچه بیودش خود از س (بی نقطه) بکنج؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ): وگر چند بودش بخروار گنج؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰-ل (نیز لن): رنج و؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل، آ، و، لن، آ) ۱۱-ل، آ، س^۲ (نیز لی، و، آ): تاجدار؛ س، ق، پ، ب این بیت را ندارند ۱۲-ل، آ، س^۲: بشنید گنجور؛ ک: ازان پس چو دستور ۱۳-ل: پیش؛ متن = ک، ل، آ، س^۲ (نیز لن-ل، آ، و، ل، آ، آ) ۱۴-ل (و: نمی)؛ س، ق، پ، ب این بیت را ندارند ۱۵-ل، س، ق: چنان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-س، ک، ل^۲ (نیز لن، ق، آ، لن، آ): دگر؛ ق (نیز پ): سخن؛ متن = ل، س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب) ۱۷-ل (لی: گنجور؛ ق: کس بدستور)؛ بنداری: فاشتغل كتاب الخزان و حفظتها و القوام بها بوزنها و إحصائها يفرغون وسعهم و طاقتهم حتى فرغوا من ذلك في مدة مديدة. فأعلموا الوزير ۱۸-ل (آ: ار) ۱۹-ل، آ: دره‌های این لشکر نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت افزوده است:

پر اندشه آمد بر شهریار ز جود و ز بخشش گرفتم شمار

۲۰-س، آ: همی ۲۱-لن: نیامد؛ و، لن، آ: نیاسند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۲-ق (آ: آن)؛ ل، ک، لی این بیت را ندارند ۲۳-ق (آ: فرستاده ترک آید لی: فرستاده پیر کاید) ۲۴-ل، ق (نیز لن، لن، آ): ووز؛ س^۲: ووز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-ق (آ، ل، پ: لشکرت) ۲۶-ق: برین گونه؛ (ل^۳: برین سال) ۲۷-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): که هم ۲۸-ک: شمشیر؛ (ق: آ: دز و سیمست)؛ ل، آ: همه پر ز سیمست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فحضر عند الملك و قال: إن خزائنك تحتوي على نفقتك و نفقة عساكرک و جنودک و حاشيتک و خدمک و سائر ما يحتاج اليه من الصلات و الخلع و سائر ما تهديه الى الملوك من الهدايا و التحف و غير ذلك مدة ثلاث و عشرين سنة ۲۹-ل (نیز ق^۲): بهرام و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰-ل: کی دانش؛ س (نیز آ): روانش؛ ق: بدانش؛ (لن، آ: ز دامن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-لی: بخورد)

بدو گفتم: کوتاه شد داوری
 ۲۵۰۰ چو دی رفت و فردا نیامد هنوز
 چو بخشیدنی^۵ باشد و^۶ تخت و تاج^۷
 بفرمود پس تا خراج^{۱۱} جهان
 به هر شهر مردی پدیدار کرد
 بدان تا نجویند بیکاری بی^{۱۴}
 ۲۵۰۵ ز گنج آنج^{۱۷} بایستشان خوردنی
 بدین^{۲۰} پرخرد^{۲۱} موبدان داد و^{۲۲} گفت
 میان سخن‌ها میانجی بوید^{۲۳}
 مرا از به و بتر^{۲۸} آگه کنید
 پراگنده شد موبدان در^{۳۰} جهان
 ۲۵۱۰ برآن^{۳۳} بخردان^{۳۴} کارها بسته شد

که^۱ گیتی سه رورست چون بنگری!
 نباشیم از^۲ اندیشه^۳ امروز کوز!^۴
 نخواهم ز گیتی^۸ ازین پس^۹ خراج!^{۱۰}
 نخواهند^{۱۲} نیز از کهان و مهان!^{۱۳}
 سر خفته از عواب بیدار کرد،
 نیاید ز بیکارن^{۱۵} افکاری بی!^{۱۶}
 ز پوشیدنی^{۱۸} کتر ز^{۱۹} گستردنی،
 که نیک و بد ز من نباید نهفت!
 نخواهید^{۲۴} چیزی^{۲۵}، کرانجی^{۲۶} بوید!^{۲۷}
 ز بدها گمانیم^{۲۹} کوتاه کنید!
 نماند ایج^{۳۱} نیک و بد اندر نهان!^{۳۲}
 ز هر کشوری امه^{۳۵} پیوسته شد،

۱- (آ: ز) ۲- ل: ز؛ ل: آ: نباشد ز؛ س: آ (نیز ل: آ، آ): نباشم ز؛ (و: نباشیم از)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن) ۳- (لی، ب: سزد گر نباشیم) ۴- س: آ (نیز ل: آ، ل، ن): کورژ: بنداری: ففال بهرام: انا قد نظرنا فوجدنا الدنيا لا تعدو أياما لاثثة و هی الیوم و أمسه و غده. فأمس قد مضی، و الغد لم یأت بعد، و لیس فی الید سوی الیوم. فینبغی أن ننتهز الفرصة فیه ۵- (لی: بخودنی) ۶- س (نیز ل، ن، آ): باشد این ۷- ل: آ (نیز ق، آ، و، ل، ن، آ): عاج: ل: تاج و تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸- ک، ل، آ، س: آ (نیز ل: آ، آ): ز گیتی نخواهم؛ (ق، آ، پ، و: ز گیتی نخواهیم)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، ن، آ) ۹- (ب: ازین پس نخواهم ز گیتی) ۱۰- ل: زین بش رخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۱- س، س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، آ، ب): خراج از ک: تا پس خراج؛ متن = ل، ق، ل، آ (نیز ل، ن، پ، و، ن، آ) ۱۲- (آ: نخواهید) ۱۳- س: آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): آشکار و نهان؛ ب این بیت رادو بار آورده است ۱۴- ل: سکار نیز واژه یکم و حرف یکم از واژه دوم بی نقطه؛ ل: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): بیکار بد؛ س: آ: کردار بد؛ متن = س، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۱۵- ل: سکار (بی نقطه)؛ س: سکاکنه (حرف‌های یکم و دوم بی نقطه)؛ ل: آ: بیکار او (حرف دوم از واژه یکم بی نقطه)؛ (ل: بیگانه)؛ س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): نیاید (لی، آ: نیامد) ز بیکار جز: (ل، ن، آ: نیاید ز بیگانه)؛ متن = ک (نیز پ) ۱۶- ل: افکار نیز؛ ل: آ، س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): کار با؛ متن = س، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۷- س، ق، ک (نیز ل، ل، آ، و، ب): آنچه؛ متن = ل، ل، آ، س: آ (نیز ل، ن، ق، آ، پ) ۱۸- ل: نوشیدنی؛ س، ق (نیز ل، ن): پوشیدنی (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹- س، ک، ل، آ (نیز پ، ل، ن، آ): یاز؛ ق (نیز ق، آ، ل، آ): هم ز؛ س: آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): و ز؛ (ل، ن، بازو)؛ متن = ل، آ، ق، ل، آ، س: آ (نیز ل، ل، آ، و، ل، ن، آ): بدان؛ متن = ل، س، ک (نیز ق، آ، پ، آ، ب) ۲۱- س: آ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، و، آ، ب): پر هنر؛ متن = س، ل، آ (نیز ل، ن، پ، و، ل، ن، آ): موبد شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۳- ل، ک، آ: بود؛ (ق: نیاید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴- ل، ک: نخواهند؛ ق (نیز پ، ل، ن، آ): نخواهید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- ل، لی، ب: چیز و؛ ۲۶- ل، س، ک، س: آ (نیز ل، ن، آ، و، ل، ن، آ): کوانجی؛ ق: کی رنجی؛ (لی، ب: کرانجی؛ پ: گوانجی)؛ متن = (ق) ۲۷- ل، ک، آ: بود؛ ل: آ: چیزی و بد مشنوبد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸- ق، ک (نیز ق، آ، لی، ب): بد و نیک؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹- ق: گمانیش: بنداری و لاولی بنا آن نخفف عن الرعیة فأسقط خراج الدنيا و أمر بالآ یطالب فی جمیع ممالکة أحد بکلفة و لا مؤونة فسرق ا مواودة و ثقت فی جمیع أقطارها، و أمرهم ألا یخلوا أحدًا یمس أحدًا بسوء، و أنهم إن حدثت حادث أنهوه إلیه ۳۰- ل، ق، س: آ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب): موبد اندر؛ متن = س (نیز ل، ن، آ) ۳۱- ل: ایج (بی نقطه)؛ ل: آ، س: آ: ایج؛ ق (نیز آ): ایج (حرف دوم بی نقطه)؛ (ق: ایج ز ایج)؛ حرف سوم بی نقطه)؛ متن = ک (نیز ل، ل، ل، آ، پ، ل، ن، آ، ب) ۳۲- ک: جهان؛ س (نیز و): جوانان بدانند (و ندانند) ارج مهان ۳۳- ق، ل، آ: نیز؛ ل، لی: بدان؛ متن = ل، ک، س: آ (نیز ل، ن، آ، و، ل، ن، آ، ب) ۳۴- ل: پر خرد؛ متن = ق، س: آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، آ، ب) ۳۵- (ل، ن، آ: نام)؛ س: و نیز بیت را ندارد

که از داد و یکاری^۱ و خواسته
 ز بس جنگ و خون ریختن در جهان
 دل آکنده گردد جوان را^۳ به^۴ چیز
 برین^۸ گونه چون نامه^۹ پیوسته^{۱۰} شد
 ۲۵۱۵ ز هر^{۱۱} کشوری^{۱۲} کارداری گزید
 هم از گنج^{۱۵} بد پوشش^{۱۶} و خوردشان^{۱۷}
 که شش^{۲۰} ماه دیوان بیاراستی^{۲۱}
 نهادی بر آن سیم نام خراج
 به شش ماه بست، به شش باز داد
 ۲۵۲۰ بدان^{۲۶} چاره تا^{۲۷} مرد بیکار^{۲۸} خون
 و زان^{۳۱} پس نبشتند^{۳۲} کاراگهان
 که هر کش^{۳۵} درم بد^{۳۶}، خراجش نبود
 ز پری^{۳۸} به کبی^{۳۹} نهادند روی
 چن آن^{۴۳} نامه بر خواند بهرام گور

خرد شد به مغز اندرون کاسته!
 جوانان ندارند^۲ ارج مهان!
 نه اندیشد از^۵ شاه و موبد^۶ بنیز^۷!
 ز خون ریختن شاه دلخسته شد
 پر از داد و دانش^{۱۳} چنان^{۱۴} چون سزید
 ز بخشیدن و^{۱۸} باز گستردشان^{۱۹}
 و زان^{۲۲} زیردستان درم خواستی^{۲۱}
 به دیوان ستاننده^{۲۳} با فر و تاج
 نبود^{۲۴} ستاننده زان سیم^{۲۵} شاد
 نریزد^{۲۹}، نباشد به بد^{۳۰} رهنمون
 که^{۳۳} از داد و از^{۳۴} ایمنی در جهان،
 به سرش اندرون داوریها فزود^{۳۷}
 پر از رنج^{۴۰} گشتند و^{۴۱} پر خاشجوی^{۴۲}
 به دلش^{۴۴} اندر افتاد از آن^{۴۵} کار^{۴۶} شور

۱- (ق: ۲: بیدادی)؛ س، و این بیت را ندارند؛ ب بیت ۲۵۱۵ را پس از این بیت آورده است ۲- ل، ک (نیز، لن، ن: ۲): بدانند (حرف یکم بی نقطه)؛ ق، س ۲ (نیز لی، پ، و، ب): بدانند: (آ: بدانند)؛ متن = ل ۲ (نیز ق، ل، آ، ج، ۳)؛ س، و این بیت را ندارند، اما لت دوم آنرا به جای لت دوم بیت ۲۵۰۹ آورده اند؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳- (لی: جهانرا) ۴- ق: ز ۵- ل: نه بیند هم از؛ س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): نیندیشد از؛ (لن: نه اندیشه ز)؛ متن = س- ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ) ۶- ک: پیوند ۷- (ل، و، ل، آ: موبدش نیز) ۸- (لی: بدین) ۹- (و: نامه چون نامه) ۱۰- ک: بدشته ۱۱- ل: بهر؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲- س (نیز لن، ن: ۲): گوشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳- (ق: آ: بران کا داران: آ: پرداد و دانش) ۱۴- (ل: ۳: جهان) ۱۵- ل: آ: خورد ۱۶- (ق: آ: کوشش) ۱۷- (و: خوردنی) ۱۸- ل (نیز ق: ۲): پوشیدن و؛ ک، ل، آ: خشیدنی؛ س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): پوشیدنی؛ متن = س (نیز لن، پ، لن، ۲) ۱۹- ل: آ، س ۲ (نیز لی، ل، ۳): یا ز گستردشان؛ (و: باز گستردنی؛ ق: آ: ناز و گستردشان)؛ ق: ز خوردن همان نیز گستردشان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۲۰- ل: آ، س ۲ (نیز ق: ۲، لی، ل، و، آ، ب): بشتر؛ متن = ل- ک (نیز لن، پ، لن، ۲) ۲۱- س (نیز لن، ن: ۲): بیار استم- خواستم ۲۲- (ق: آ: ازان) ۲۳- ل: آ: نشاننده؛ (ق: آ: بدیدار آن شاه: آ: ز دیوان ستاننده)؛ لی این بیت را ندارد ۲۴- (آ: نباشد) ۲۵- س ۲ (نیز ل، و، ب): از سیم؛ (آ: از بیم؛ لی: ستاننده سیم)؛ متن = ل، س، ق، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، پ، لن، ۲)؛ ک بیت های ۲۵۱۹-۲۵۲۰ را ندارد ۲۶- (ب: بدین) ۲۷- (ق: آ: بدان کار تا؛ لی: بدین گونه تا؛ آ: بدین چارها) ۲۸- ل (نیز و): بیکار و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹- (لن: آ: بریزد) ۳۰- (ق: آ: بدان) ۳۱- ک (نیز ق، آ، و): ازان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲- ل، ل، آ (نیز لی، و): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳- (آ: کر) ۳۴- ل، س ۲ (نیز لن، ۲): وز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت های ۲۵۲۱-۲۵۲۸ را ندارد ۳۵- ک: هر کو؛ س ۲ (نیز ق، آ، لی): هر کس؛ ل ۲ (نیز لن): کسی کش؛ (ل: ۳: ز هر کش)؛ متن = ل، س (نیز پ، ب) ۳۶- ک: درمی ۳۷- (لی: بسر اندرون داوریها نمود) ۳۸- ل، ک: بری (بی نقطه)؛ س، ل ۲ (نیز لن، ق: ۲): بری؛ س ۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): برشی؛ (پ: تیزی)؛ متن = (لن: ۲) ۳۹- ک: بگردی ۴۰- س ۲ (نیز لی، ل، و، آ): خشم؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ، ب) ۴۱- ل، س ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، ۳): <و>؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز لن، پ، ب) ۴۲- (ب: بر خاک روی) ۴۳- ل، س، ل، س، ل ۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، ب): چو آن؛ (پ: چو این)؛ (لن: چنان)؛ متن = (لن: ۴۴- (ب: بسرش) ۴۵- ل (نیز لی): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۶- س ۲ (نیز لی، ل، و): نامه؛ (آ: مایه؛ ب: رنگ)؛ متن = ل، س، ل ۲ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، ۲): ک این بیت را ندارد

۲۵۲۵ ز هر کشوری مرزبانان^۱ گزید
 به^۳ درگاه یک ساله^۴ روزی بداد
 بفرمود کان را^۵ که ریزند^۶ خون
 برانید^۹ فرمان یزدان بر او^{۱۰}
 برآمد برین بر بسی روزگار
 ۲۵۳۰ سوی راست گویان و^{۱۲} کارا گهان
 که اندر جهان چیست ناسودمند
 نبشتند^{۱۶} پاسخ^{۱۷} که از داد شاه^{۱۸}
 بشد رای و اندیشه^{۲۰} کشت و^{۲۱} ورز
 پراکنده بینیم^{۲۴} گاوان کار
 ۲۵۳۵ چنین داد پاسخ که تا^{۲۹} نیم روز
 پر از داد دلشان^۲ چنان چون سزید
 ز یزدان نیکی هوش کرد یاد
 گر^۷ آرند کژی به کار^۸ اندرون،
 بدان تا شود هر کسی^{۱۱} چاره جوی
 یکی نامه فرمود پس شهریار
 کجا او پراکنده بُد^{۱۳} در جهان،
 که آرد^{۱۴} برین^{۱۵} پادشاهی گزند؟
 نگردد کسی گرد آیین و راه^{۱۹}
 به هر سو گیا رست و^{۲۲} بی کار مرز^{۲۳}
 گیارسته^{۲۵} از^{۲۶} دشت و از^{۲۷} کشته زار^{۲۸}
 که بالا گرد^{۳۰} - ترخ^{۳۱} گیتی فروز،

۱-ل (نیز لن آ): مرزبانی؛ س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): نامداری؛ (ق^۲: مهربانان)؛ متن = س، ک، ل^۲ (نیز لن پ) ۲-ل^۲ (نیز لی، ب): داد و دانش؛
 متن = ده دستنویس دیگر؛ و این بیت را ندارد ۳-ک: ز ۴-ل (لی، آ، سال): ک: یک روزه ۵-س^۲ (نیز لی، ل، آ، ب): و، آ، ب): کانها ۶-ل: ریزند
 (حرف چهارم بی نقطه)؛ (ق^۲: ریزید: آ: ریزید (تنها حرف سوم نقطه دارد)؛ لن^۲: کاترا بریزید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل^۲: و
 ۸-ک (نیز لن، پ، ل، آ): بداد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-ل، س (نیز لی، ل، آ، ب): برانند: ک برانما (تنها حرف یکم نقطه دارد)؛ ل^۲:
 برانید (حرف چهارم بی نقطه)؛ س^۲ (نیز پ، ب): برانند (حرف پنجم بی نقطه)؛ (لن، ق^۲: برانند (-تर्फ های چهارم و پنجم بی نقطه)؛
 متن = (و، لن آ) ۱۰-ل (پ: بدوی) ۱۱-ل (ق^۲: هر کسی تا شود)؛ بنداری: قال: فمضت علی ذلک مدّة و رفعت الکلف من الناس فاستغنوا
 فطفوا فأخذوا فی سفک الدماء. فأعلموا الملک بذلک فأمر حينئذ بوضع دیوان الخراج سنة أشهر فی کل سنة و بأن تقام حدود الله
 تعالی علی من سفک دما أو جنی جنایة و خرج فی کل إقليم ثقة من ثقاته ۱۲-ل (لی: بدان راست گویان؛ ب: بر راست گویان و) ۱۳-ل (ل):
 شد ۱۴-ک (نیز ق^۲: لی): آید ۱۵-س-س^۲ (نیز لن-پ، آ، ب): بدین؛ متن = ل (نیز و، لن آ) ۱۶-ل (نیز و، لن آ): نوشتند؛ متن = یازده
 دستنویس دیگر ۱۷-ک (نیز ق^۲): نامه ۱۸-س^۲ <ه> (نیز ل، آ، و، آ): پادشاه؛ (لی <ه>، ب: ای پادشاه ۱۹-ک: گاه؛ ق: آن دین و راه ۲۰-ل:
 رای اندیشه و؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱-ل، ل، آ، س^۲ (نیز ق^۲: آ): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-ک: که دانست؛ (ب: که
 یارست)؛ ل: کشوری راست؛ متن = س، ق، و، ل، آ، س^۲ (نیز لن، لی، و، ل، آ، پ، و، و، ل، آ، ا) ۲۳-ل (لی: و مرز)؛ ق: یکباره مرز:
 ک: بیکار و مرز (حرف یکم بی نقطه)؛ س^۲ (نیز ل، آ): بی کار و ارز؛ و، آ: بی کار و ارز؛ ب: بی گاو مرز؛ ق^۲: که مردم ز ورزش همی گیرد
 ارز)؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز لن، پ، ل، آ): ل آ پس از این بیت افزوده است:

دگر نیمه از خواب و آسایش است و گر خوردن و کام و رایش است

۲۴-ل (لی: شد جمله) ۲۵-ل، س^۲ (نیز آ): رست؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن، آ، ب) ۲۶-س^۲ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): بر؛ متن = ل، س، ک (نیز لن،
 پ، لن آ) ۲۷-ل، س: وز؛ س^۲ (نیز لی، و، آ، ب): و بر؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن آ) ۲۸-ل، ک (نیز لن، آ): کشت زار؛ (ل آ: و برگشته کار؟)؛ متن =
 س، س^۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب): ق، ل، آ، ق^۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فمضت علی ذلک مدّة أحرى من الزمان. ثم إنه كتب إلی أصحاب
 أخباره و ثقاته علی بلاده و رعیته و قال: أخبرونی هل یجری فی الممالک شیء یضر بالمُلک؟ فکجو إلیه و قالوا: أیها الملک! قد بطل
 الحرث و الزرع و فسدت الأراضی بسبب ذلک ۲۹-ل (آ: گه؟)؛ ق: پاسخ آورد تا ۳۰-ل (و: کشت؛ لی: ب: فرورد از) ۳۱-ل (پ: مهر)؛ ل، ک: کند
 تاج؛ ق، س^۲ (نیز ل، آ): کند هور؛ متن = س (نیز لن، لن آ): ب پس از این بیت افزوده است:

شوند از پی کار هر کس بروز که بالا کند هور گیتی فروز

نباید کس آسود از^۱ کشت و^۲ ورز
 که بی‌کاری او^۵ و بی‌دانشیست
 ورا^۷ داد باید دو و^۸ چاردانگ
 کسی کو ندارد^{۱۰} بر و^{۱۱} تخم^{۱۲} و گاو
 ۲۵۴۰ به چربی^{۱۴} نوا کز^{۱۵} مر^{۱۶} او راز گنج^{۱۷}
 گر^{۲۱} ایدونک^{۲۲} باشد زیان از هوا
 چو جایی بپوشا^{۲۳} زمین^{۲۴} را ملخ
 تو از^{۲۸} گنج تاوان او^{۲۹} بازده
 وگر بر زمین ورزگاهی^{۳۱} بود
 ۲۵۴۵ که ناکشته^{۳۳} باشد به گرد^{۳۴} جهان
 کسی کو بدین^{۳۷} پایکار^{۳۷} منست
 ز بی‌ورز^۳ مردم مجوید^۴ ارزا
 به بی‌دانشان^۶ بر باید گریست!
 چو شد^۹ گرسنه تا نیاید به بانگ!
 تو با او به تندی و زفتی^{۱۳} مکاو،
 کس^{۱۸} از نیستی تا نباشد^{۱۹} به رنج^{۲۰}!
 -نباشد کسی بر هوا پادشا-،
 برد^{۲۵} سبزی^{۲۶} کشتمندان به^{۲۷} شیخ،
 به کشور ز^{۳۰} فرموده آواز ده:
 -مگر زان برومند^{۳۲} راهی بود-،
 زمین^{۳۵} فرومایگان و مهان،
 اگر^{۳۸} ویژه پروردگار منست،

- ۱-س، ک (نیز، ل، ن، آ): آسوده از؛ لی: بر آسود از؛ ق: کی آسایش از؛ س^۲ (نیز ل، آ، پ، و، آ، ب): بیاید بر آسودن از ۲-ل: <و>: س (نیز ل، ن، آ): کار ورز؛ (ل، ن، کار و ورز)؛ متن = ن، ک، س^۲ (نیز ل-، و، آ، ب) ۳-ل، ک (نیز ل، ن، آ): بی ارزا؛ (لی، ب، بیکار): متن = س^۲ (نیز و، آ) ۴-س، ق (نیز پ، ل، ن، آ): که مردم ز ورزش همی‌گیرد؛ ل، ق^۲ این بیت را ندارد؛ س، ق، ل، ن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 دگر نیمه یا خواب آسایش است
 وگر خوردن و کام و آرایش است
 کسی که باساید از کشت و ورز
 ز بی‌ارز مردم مجوید ارز (ق ندارد)
- ۵-پ: او را؛ ل: بیکار مردم؛ (آ: بی‌کار و را)؛ ل: آ: چو بی‌کاری او؛ (ل، ن، آ: ز بی‌کاری او)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل، ن، لی، ل، و، آ، ب) ۶-ک: دانشی؛ ق این بیت را ندارد؛ س^۲، ل، لی، ل، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (بیت دوم تنها در لی، ب):
 دگر نیمه از خواب و آسایش است
 بشب خوردن و کام و آرایش است
 کسی کو باساید از کشت و ورز
 ز بیکار مردم مجوید ارز
- ۷-ل، آ (نیز ل، آ، ب، و، آ، ب): بدو ۸-ک: درم؛ (آ: ده و) ۹-ل (ن: آ: شود)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰-ق: آ: نیابد) ۱۱-س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب): همی؛ متن = ل-ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۱۲-ل: آ: بز و میش ۱۳-ق: کزئی ۱۴-ل-ک، س^۲ (نیز ق^۲ -، و، آ، ب): بخوبی؛ متن = (ل، ن، آ) ۱۵-ل: آ: توان کن) ۱۶-س، ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن، آ): تو؛ متن = ل، ق، س^۲ (نیز لی، ل، و، آ، ب) ۱۷-ل: بگنج؛ س^۲: ز جنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-ل، لی، ل، و، آ، ب: که) ۱۹-ل (نیز ل، آ، و، آ: نیاید؛ (آ: نباشد)؛ متن = س، ک، س^۲ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۲۰-ل: آ: نباشد رنج)؛ ق: که از نیستی کس نیابد رنج؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فکتب‌الی کل واحد منهم کتابا یا مره فيه بالزام الرعية الحرث و الزرع، و من لم یکن له بالحرث و الزراعة یدان فلیماون من حاصل الادیوان و أموال السلطان حتی تتظم احوالهم و تصلح امورهم ۲۱-ق: ور ۲۲-ل، آ (نیز لی، ل، آ، ب): ایدون که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳-ق: بجایی که یابد؛ ل: آ: چو جایی ببرد (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-ل، آ (نیز ل، ن، آ): زمی؛ متن = ل-ک س^۲ (نیز ل، ن، و، آ، ب) ۲۵-ق: دهد؛ ل: آ: برو؛ (ل، آ، ب): متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-ل، ک (نیز ل، آ، ب): سبزی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ل: آ: ز ۲۸-ل: آ: پر از) ۲۹-س، ک، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ، ب): آن؛ ق این: متن = ل، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ، ب) ۳۰-ل: آ: بکشورت) ۳۱-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، و، آ): کورگاهی؛ (ق: آ: اگر بر زمین شوره‌گاهی)؛ متن = س (نیز ل، ن، لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۳۲-ل، ک، ل، آ، و، آ (نیز ل، آ، و، آ): وگر ابرومند؛ (ق: آ: ویا نابرومند؛ لی: وگر با برومند؛ ب: وگر با برومند)؛ متن = س (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ)؛ ق بیت‌های ۲۵۴۴-۲۵۴۷ را ندارد ۳۳-ق: آ: ناکشت؛ ب: ناکرده) ۳۴-ق: آ: بکار) ۳۵-س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، و، آ، ب): مرز؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز ل، ن، پ، ل، ن، آ) ۳۶-ل، ک، ل، آ، س^۲ (نیز ل، آ، ب): برین؛ (پ: بید)؛ س (نیز ل، ن، ل، آ): را که وی؛ (ق: آ: کسی را بدین؛ لی، ب: هر آنکو بدین)؛ متن = ل، س^۲ (نیز ل، آ، ب): برین کار یار؛ (و: درین کار یار)؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، ن، آ) ۳۸-ل، س^۲ (نیز ق، آ، لی، ل، آ، ب): وگر؛ متن = س، ک، ل، آ (نیز ل، پ)

کنم زنده در گور^۱ جایی^۲ که هست مبادش نشیم و^۳ مبادش نشست!
نهادند بر نامه بر مهر شاه هیونی برافکند هر سو به راه

گفتار اندر آوردن لوریان از هندوستان^۴

از آن^۵ پس به هر موبدی^۶ نامه^۷ کرد
۲۵۵۰ پرسیدشان گفت^۸: بی^۹ رنج کیست؟
ز کار جهان یکسر آگه کنید!
بیامدش پاسخ^{۱۰} ز هر موبدی^{۱۱}
که آباد بینیم روی زمین^{۱۲}
مگر مرد درویش ناسیم دار^{۱۳}
۲۵۵۵ که چون می گسارد^{۱۴} توانگرهمی
بد آواز^{۱۵} رامشگران می خورند^{۱۶}
تهی دست بی رود و گل^{۱۷} می خورد^{۱۸}
به جایی^{۱۹} که درویش بد جامه^{۲۰} کرد
به هر جای درویش و بی گنج کیست^{۲۱}؟
دلم را سوی روشنی ره کنید!
ز هر کارداری^{۲۲} و هر بخردی^{۲۳}،
ز^{۲۴} هر جای^{۲۵} پیوسته گشت^{۲۶} آفرین،
که نالد^{۲۷} همی^{۲۸} ز^{۲۹} بد روزگار،
به سربر ز گل دارد افسرهمی،
چو ما^{۳۰} مردمان را به^{۳۱} کس مشمرند^{۳۲}،
توانگر همانا ندارد خرد^{۳۳}!

۱- (پ: خاک) ۲- س ۲ (نیز ل ۳، و، آ): گورش آنجا؛ (لی: نبایدش کشتن بدان جا؛ ب: نبایدش کشتن هر آنجا)؛ متن = ل، س، ک، ل ۲ (نیز ل، ق، آ، پ، ل، ن ۲) ۳- ل: نشیمن؛ (ق: آ: گذشت و؛ پ: مباداش پوشش)؛ متن = یازده دستنویس دیگتر؛ بنداری: و این اصاب ارضا جائحه سماویة فلیعوض اربابها ماکان یرجی منها حصوله لهم، و من حاصل الخزانة. فانظمت أمور الممالک، و اتسقت و درت أخلاف الخیرات و تحفلت ۴- بیشتر دستنویس ها چند بیتی پس از این سرنویس دارند؛ س: نامه بهرام بنزد شنگل هند و خواستن لوریان؛ ق: نامه بهرام بشنگل بطلب لوریان مطرب؛ ک: سبب آوردن لولیان بخنیاگری؛ ل: اندر فرستادن بهرام گور پیش شنگل؛ متن = [گفتار اندر+]؛ ل: س این سرنویس را ندارد ۵- س-س ۲ (نیز ل، ن، لی-ب): وزان؛ متن = ل (نیز ق ۲) ۶- ل: بهره-و یکی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۷- (لی: نام) ۸- ق: بهرجا؛ (پ: کسی را) ۹- ل ۲ (نیز ق ۲، آ): خامه؛ (لی: جام) ۱۰- ل: پرسید هر جا که؛ ق: س ۲ (نیز ل ۳، و، آ): پرسید از ایشان که؛ متن = س، ک، ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲) ۱۱- ل ۲: بر؛ (لی: ب: همان تا بداند که با) ۱۲- ک (نیز ل ۳): نیست؛ ل: بی رنج نیست؛ بنداری: و مضت علی ذلك مدة أخرى من الزمان. ثم کتب الیهم الملک و قال: أخبرونی عن أحوال الرعية حتی إذا وقفنا علی خلل فی أمورهم تلافیناه و تدارکناه ۱۳- ق: همی پاسخ آمد؛ (ل: نیامدش پاسخ) ۱۴- ل، ق: کشوری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵- ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ): نامداری؛ (ل: نامدادی)؛ متن = س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب) ۱۶- ل، ق: مهتری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷- ل: زمی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۸- ل-ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲)؛ به؛ متن = ل ۲، س ۲ (نیز ل، ل، آ، و، آ، ب) ۱۹- ق: شهر ۲۰- ل، ق (نیز و): شد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فکتبوا و قالوا: قد انتظمت أمور العالم، و استوسقت أحوال الرعية، و عمت العمارة جمیع البلاد، و شمل الأمن و الراحة جمیع العباد ۲۱- ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، ل، ن ۲): کز شهریار؛ س ۲ (نیز ل، ل ۳): اسیم دار؛ (و: ناسم دار (بی نقطه)؛ آ: باشیم و دار)؛ متن = (ب) ۲۲- ل-ل ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل، پ، ل، ن ۲): بنالد؛ متن = س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب) ۲۳- س، ق، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن ۲): وز؛ متن = ل، ل ۲، س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب) ۲۴- (لی: ب: خورد بر) ۲۵- ل (نیز ل): باواز؛ س-س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، ل ۳، و، آ، ب): بر آواز؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶- ل، ق ۲ (نیز ق ۲، پ): خورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷- س: نا (بی نقطه)؛ (لی: نا) ۲۸- پ: درویش مردم به) ۲۹- (ل، ن ۲، پ: نشمرد)؛ ق، ل ۲: توانگر همانا که دارد (ل: ندارد) خرد ۳۰- ل ۳، و، ب: بی رودکان) ۳۱- (و، ب: میخور: ل ۳: میخورند) ۳۲- س ۲ (نیز ل ۳، و، آ، ب): همی جان و دل پرورد (ل ۳: پرورند)؛ بنداری: سوی أن أهل الثروة إذا حضر و امجالس الأئس و العرب یلبسون أكالیل الورد و الریحان، و یشربون علی أصوات القیان و أغارید المسمعات الحسان. و من عدا هم من المقلین یشربون بلاغاء، و هم من ذلك فی تعب و عناء

بخندید از آن^۱ نامه بسیار^۲ شاه
به نزدیک شنگل فرستاد کس
۲۵۶۰ از آن لوریان^۵ برگزین دو هزار^۶
هیونی برافگند پویان به^۳ راه،
چنین گفت کای شاه فریادرس^۴،
نر و ماده بر^۷ زخم بربط سوار^۸!

جو لوری^۹ بیامد به نزدیک^{۱۰} شاه
به هر یک^{۱۲} یکو گاو داد و خری
همان نیز خرار گندم هزار
بدان تا بورزد^{۱۶} ه گاو و به^{۱۷} خر
۲۵۶۵ کند پیش درویش رامشگری
بشد لوری^{۲۰} و گار^{۲۱} گندم بخورد
بفرمود تا برگشادند راه^{۱۱}
ز لوری^۹ همی ساخت برزیگری^{۱۳}
بدیشان سپرد آنک^{۱۴} بد پایکار^{۱۵}
ز گندم کند تخم و آرد به بر^{۱۸}
وُرا رایگانی^{۱۹} کند کهتری
بیامد سر سال^{۲۲} رخساره زرد

۱-ل: زان؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل، ق، پ، ل، ۲) ۲-ل: بیدار؛ س ۲ (نیز ل، ۳، و، آ): فراوان بخندید از آن نامه؛ (لی: چو برخواند آن نامه بهرام)؛ متن = س-ل ۲ (نیز ل، ق، پ، ل، ۲) ۳-ل: بفرمود تا برگرفتند ۴-س ۲ (نیز لی، ل، ۳، و، آ، ب): با دسترس؛ متن = ل-ل ۲ (نیز ل، ق، پ، ل، ۲) ۵- (آ: کوریان) ۶-ل، س، ق، ل، ۲، س ۲ (نیز ل-ل، ل، ۲، ب): ده هزار؛ متن = ک: بنداری: ألفی نفس ۷-ق: مها ابر (واژه یکم بی نقطه)؛ س ۲: برومند بر؛ (آ: بزیر و بم و): متن = یازده دستنویس دیگر ۸- (لی: چو بگزید شنگل از آن ده هزار)؛ ل، س ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بایران فرستش که رامشگری
چو برخواند آن نامه (س ۲: آن نامه برخواند) شنگل تمام
بایران فرستاد نزدیک شاه
کند پیش هر کهتری (س ۲: کهتر و) کهتری
گزین کرد زان (س ۲: ازان) لوریان بنام
چنان کان (س ۲: چون) بود درخور نیکخواه

س-ل ۲، ل-ب این بیت‌ها را ندارند. اما گویا بنداری آنها را داشته بوده است: فضحک بهرام من ذلک فکتب إلی شنگل ملک الهند رسالة أن یتتخب من الهند ألفی نفس من الذکور و الإناث، من المخصوصین بحسن الصوت و جودة الصنعة فی الغناء، و یفذهم إلیه. فامتثل شنگل أمره و نفذهم إلیه ک، ق ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که آوازشان (ق ۲: وز آواز او) رامش جان بود
کنی روشن این رای تاریک ما
ز لوری کجا شاه فرموده بود
که بر زخم و دستان بدندی سوار
که استاد بر زخم و دستان بود
سزد گر فرستی بنزدیک ما
همانگاه شنگل گزین کرد زود
زن و مرد ازیشان ده و دو هزار

ق ۲ چند بیت سست الحاقی از ک بی‌تر دارد؛ لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نر و ماده بر زخم بربط سوار
(ب: چو بگزید شنگل ازین ده هزار)
بدیشان سپرد آنک بد پایکار (لی: باید بکار)

۹- (آ: کوری) ۱۰-ل: بدرگاه؛ متن = بهارده دستنویس دیگر ۱۱-ل: بدان نامبردار فرخنده گاه ۱۲-ل: بهر کس ۱۳-س، ل، ۲، س ۲ (نیز ل-ل، ۳، و-ب): دهقان سری؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۱۴- (ل، ۳، پ، ل، ۲، آ: آنکه بد) ۱۵-ل، ک، ل، ۲ (نیز ل ۳): پایدار؛ س: پیشکار؛ (ق ۲: نامدار؛ آ: نابکار)؛ (لی، ب: بریشان بب تشید پس شهریار)؛ متن = ق، س ۲ (نیز ل، پ، و، ل، ۲)؛ بنداری: فلما حصلوا عند بهرام أمر بأن یعطی کل واحد منهم بقرة و حمازا، و فرقی علیهم ألف حمل من القمح برسم البذر ۱۶- (لی، ب: بکار) ۱۷-ک: بورزید او گاو و ۱۸-ق: آردش بخور؛ ک: آید ببر ۱۹-ل، ق: -حو آزادگان را؛ س (نیز ل، ل، ۲): ور آزادگانرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰- (آ: کوری) ۲۱-ل، ق (نیز ل، ل): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲-ک: بر شاه؛ ل ۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و فرقههم فی القرى و الضیاع لیزرعوا و یحرقوا و یغنوا فقراءها بغير أجره و لا کلفة، فلما حصل البذر فی أیدیهم أکلوه، و ذبحوا البقر

بدو گفت شاه: این نه کار تو بود
 خری ماند اکنون بنه برنهد
 کنون^۴ لوری^۵ از پاک‌گفتار اوی^۶
 ۲۵۷۰ سگ و^۷ کبک بفرود بر^۸ گفت شاه^۹
 پراگندن تخم و کشت^۱ و درود!
 بسازید رود^۲ و بریشم دهید^۳!
 همی‌گردد اندر جهان چاره‌جوی^۴!
 به دزدی^{۱۰} شب و روز پویان^{۱۱} به راه

گفتار اندر سپری شدن روزگار شاه بهرام^{۱۲}

برین^{۱۳} سان همی‌خورد^{۱۴} شست^{۱۵} و سه سال
 سر سال بُد^{۱۶} پیش او شد^{۱۷} دبیر
 که شد گنج شاه بزرگان^{۱۹} تهی
 هر آنکس که دارد روانش خرد
 ۲۵۷۵ چنین داد پاسخ که گیتی مساز^{۲۱}
 جهان را بدان بازهل^{۲۳} کآفرید
 کس اندر زماه نبودش همال!
 خردمند موبد^{۱۸} که بودش وزیر،
 کنون آمدم تا چه فرمان دهی؟
 به سالی خراجی وُرا نشکرد^{۲۰}!
 که گشتیم ازین^{۲۲} ساختن بی‌نیاز!
 سر^{۲۴} گردش آفرینش بدید^{۲۵}!

۱-س: ۲: کشت و تخم ۲-س: ۲ (نیز لی، و، آ): نای؛ (ل: ۳: بساوید نای؛ ب: بسازیم نای) ۳-ق: تنیا (؟)؛ (لی: زبید؛ آ: نهید) ۴-ل: ۴: بشد
 ۵- (آ: کوری) ۶-ق: (نیز و، ل، ن، آ): <ی>؛ در ل ۲ این بیت دو بیت پیشتر آمده است ۷- (ل: ن، آ: سبک) ۸- ل: ۸: فرموده بد؛ (ق: ۲: فرمود
 و بر)؛ ق: سبک کیل (؟) بفرود از؛ متن = ل، س، ک (نیز ل، ن، پ، ل، ن، ۲) ۹- س: ۹ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): از آن گفتن خسرو نیکخواه ۱۰- س، ق، ک،
 ل ۲ (نیز ل، ن، ل، ن، آ): ز دزدی؛ (ق: ۲: ز دردش)؛ متن = س ۲ (نیز لی، ل، آ، ب) ۱۱- (آ: بودن)؛ ل: شب و روز پویان بدزدی؛ (و: شب و روز
 پویان بدنندی)؛ بنداری: و حملوا رحالهم علی الحُمُر و تفرقوا فی البلاد، و اشتغلوا بالتلصص و الانتهاب و التخطف، و تناسلوا. و هم
 إلی الآن موجودون فی أقطار الأرض ذات الطول و العرض. و هم جیل یسمون اللوریة. و هم الزط و العشریة و لهم انتشار فی کل
 صوب؛ ک، ق ۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: شهشاه بهرام آزادمرد ابا داد و با نام و با دار و برد

ق: ۲: ازان گفتن خسرو نیکخواه ز دزدی شب و روز پویان براه

۱۲-س: سپری شدن روزگار بهرام گور؛ ک: اندرز کردن بهرام پسر خویش را یزدجرد؛ س: ۳: سپری شدن روزگار بهرام گور و آغاز
 داستان یزدگرد؛ متن = (و): ل، ق، ل، آ، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ب این سرنویس را ندارند ۱۳-س: ۲ (نیز ق: ۲، لی، پ، آ): بدین؛ (ل: ۳: بران) ۱۴- (ق: ۲:
 رفت)؛ ل: ۲: برین گونه می خورد ۱۵-ک: س: ۲ (نیز پ، و، ب): شصت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶- ل، ل، آ: در؛ س: (نیز لی، ل، آ، و، ل، ن، ۲):
 شد؛ ق: نو؛ متن = س ۲ (نیز ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب) ۱۷-ک: نزدیک او شد؛ (ل: ۳: پیشش آمده) ۱۸- ل: موبدش؛ ک: بودش؛ متن = سیزده
 دستنویس دیگر ۱۹-ک: شد گنج شاهها بزرگا؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: ثم إن بهرام بقى على ذلك على تخت الملك
 و سریر السلطنة ینهی و یأمر إلی أن مضت له ثلاث و ستون سنة. فجاءه الخازن و أعلمه خلوا الخزائن و عدم وجود النفقات
 ۲۰- (لی، آ: بشکرد)؛ س: همی‌ننگرد؛ ق، ک (نیز ل، ن، ق، آ، پ): بما ننگرد؛ (ل: ۲: بما بسپرد)؛ ل: آ: بما خراجی بما ننگرد؛ ل: بمال کسان از
 بنه ننگرد؛ متن = س ۲ (نیز ل، آ، و، ب) ۲۱- (لی: مبار؛ ب: مباد؛ ق: ۲: تنگی مساز؛ آ: تندی مساز)؛ س: این خود مساز؛ ل: پاسخ آورد کین خود
 مباد؛ متن = ق: س ۲ (نیز ل، ل، ن، آ) ۲۲- ل: هستیم زین؛ ق: ل، آ، س ۲ (نیز ل، آ، و، آ): هستیم ازین؛ ب (نیز ق: ۲): هستم ازین؛ متن = س (نیز
 ل، لی، پ، ل، ن، آ، ب) ۲۳- ل: کن؛ ق: باو هل که او؛ (ل: ۳: بآن باز هل؛ و، ب: بدو باز هل)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴- س: (نیز ل، ن، آ): سرو؛
 (ل: برو)؛ متن = ل، ق، ک ۲۵- ل: کزو آمد این آفرینش پدید؛ س: ۲ (نیز لی، و، آ، ب): وزو آمد این آفرینش پدید؛ (ق: ۲: که کس گردش
 آفرینش ندید؛ ل: ۳: وزو آید این چرخ گردان پدید؛ پ: همو خود کند آفرینش پدید)

همی بگذرد چرخ و یزدان^۱ به جای^۲ به نیکی^۳ مرا و ترا^۴ رهنمای!

بیامد آن شب و بامداد پگاه
گروهی که بایست کردند^۶ گرد
۲۵۸۰ به^۷ پیش بزرگان بدو داد تاج^۸
پرستیدن ایزد آمدش رای
گرفتش ز کردار گیتی^{۱۳} شتاب؛
چو بنمود دست^{۱۵} آفتاب از نشیب^{۱۶}
که شاه جهان، برنخیزدهمی
۲۵۸۵ بیامد بنزد پدر یزدگرد
ورا دید پژمرده رنگ رخان^{۲۰}

بیامد به درگاه بی مر^۵ سپاه
بر شاه شد پور او یزدگرد
همان طوق با یاره^۹ و تخت عاج^{۱۰}
بینداخت تاج و پرداخت^{۱۱} جای^{۱۲}،
چو شب تیره شد^{۱۴} کرد آهنگ خواب،
دل موبد شاه^{۱۷} شد پر نهیب،
مگر کز گرانان^{۱۸} گریزدهمی!
چو دیدش، کف اندر دهانش فسرد^{۱۹}
به دیبای زربفت بر^{۲۱} داده جان^{۲۲}

چنین بود تا بود این^{۲۳} بود روز
بترسد دل سنگ بر آهن^{۲۷} ز مرگ
تو دل^{۲۴} را به آز^{۲۵} فزونی^{۲۶} مسوز!
هم ایدر ترا^{۲۸} ساختن نیست برگ^{۲۹}!

۱- (ل: چرخ گردان) ۲- (لن: آ: پیای) ۳- ک: بگیتی ۴- ل (نیز ل: آ): ترا و مرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵- (ق: آ): بدرگاه او شد سراسر) ۶- ق: کردندش؛ ل: بیت‌های ۲۵۷۹-۲۵۸۱ را ندارد ۷- (ق: آ: ز) ۸- (ل: آ: تاج داد) ۹- ل: افسرو؛ ق: یاره هم طوق و هم؛ (ب: زرین و هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰- (ل: آ: یاره عاج داد)؛ درق این بیت بابت سپسین پس و پیش شده است ۱۱- ل: پرداخت؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): رها کرد تخت و پرداخت (لی: پرداخت)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۱۲- ل: جا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فبات تلك لیللة متفکرا. ولما أصبح جلس علی تخته و حضرته الملوک و الأمراء و القواد فاستدعی ولده یزدجرد، و عهد إليه و أعطاه التاج و النخت، و اعتزل و عزم علی التخلی للطاعة و العبادة؛ ق: آ: پس از این بیت افزوده است:

برین نیز بندی برآمد جهان یقین یافت چیزی که بودش گمان

۱۳- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): گرفته بگردا. نیکی؛ متن = ل، س، ک، ل، آ (نیز لن، پ، لن، آ، ب) ۱۴- (ل: آ): شد تیره شد؛ پ: شد تیره شب؛ ب: شب شدهمی)؛ ق: آ: این بیت را ندارند ۱۵- س، ک، ل، آ (نیز ق، آ، ل، و، آ): شب؛ (لی: برگشته بد؛ ب: برگشته شد)؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن، آ) ۱۶- (آ: نهیب) ۱۷- (لی: موبد از شاه)؛ ق: بیت‌های ۲۵۸۳-۲۵۸۴ را ندارد ۱۸- ل: از گرانی؛ (ل: آ: از گرانان)؛ ل: آ: کز گرانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ولما أمسى من لیلته و نام فی فراشه قضی نجه و مضی لسبیله ساترا و وجهه بطرف لحافه و لم یعلم بموته أحد ۱۹- ک: سبرد؛ ل، آ، س: آ: فسرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل: آ: این بیت را پس از بیت ۲۵۸۲ آورده است ۲۰- س: آ: رخانش ۲۱- (و: در) ۲۲- س: آ: جانش ۲۳- ک (نیز لی <و>) بود و این بود تا؛ ق: چنینست تا بود این؛ ل، آ، س: آ (نیز ق، آ، ل، آ، پ، و، آ، ب): چنینست و این بود تا؛ متن = ل، س (نیز لن، لن، آ) ۲۴- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): تن؛ متن = ل، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۵- ل، س، ق، ل، آ، س: آ (نیز لی، ل، آ، و، ب): آ: آز و؛ ک: باب؛ متن = (لن، ق، آ، پ) ۲۶- ل، آ (نیز آ: فسونی ۲۷- س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ، ب): دل و سنگ و آهن بترسد؛ متن = ل، ل، آ (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۸- ل، آ: همی از ترا؛ س: آ (نیز لی، ل، آ، و، آ): بس ایدر ترا؛ (ب: پس ایدر ترا)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق، آ، پ، لن، آ) ۲۹- (آ: ترک)؛ بنداری: فلما أصبحوا و استبطئوا قیامه حاء و لده یزدجرد فالتقی عنه حاشیة لحافه فصادفه میتا. و کذا کانت الأيام و کذا تکون. فلا یکن منک الیها سکون و لا رکون. إن الحجره و الحدید لیفزعان من الموت. و ینزعجان لهذا الصوت

بی آزاری^۱ و مردمی بایدت^۲
 ۲۵۹۰ همی^۶ نو کنم بخشش و داد اوی^۷
 کنون گر کند مغزم^{۱۰} اندیشه گرد
 گذشته چو^۳ خواهی که^۴ نگزایدت^۵!
 مباد آنک کیرد^۸ به بد یاد اوی^۹!
 بگویم جهان جستن یزدگرد

۱- (لی، ب: همه خوبی) ۲- ل-آ: آیت ۳- س^۲ (نیز، و، آ، ب): چه ۴- ق: بخوبی که؛ س^۲ (نیز ی، و، آ): خوانی که؛ (ل^۳: جوانی چو)
 ۵- ل، س، ق (نیز، و، آ، ب): بگزایدت (حرف یکم بی نقطه)؛ س^۲ (نیز لی، ل^۳): بگزایدت؛ (ق^۲: بیفایدت)؛ ک: که آزار یک روز بگزایدت
 (حرف یکم از واژه آخر بی نقطه)؛ متن = ل^۲ (نیز لن، پ، لن، آ): بنداری: فعلیک بالعدل و الا-سان و إفاضة الأمن و الأمان إن أردت
 السلامة من عذاب القيامة؛ ق، ق^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق: هم آنگاه شه زاده شد یزدگرد
 سپاه پراکنده ر کرد گرد
 ق^۲: بشد شاه بهرام با یال و برز
 نباشد بر ایوان چنان، دست و گرز
 نبود و نباشد چنو نیز شاه
 خدایا روانش بشوی از گناه
 به مینو روانش پر از نور دار
 همه ساله جانش ر بد دور دار
 چهل روز سوگ پدر داشت شاه
 برفتند لشکر کود و سیاه
 چو در دخمه رفت آن شهشاه گرد
 تو گفتی که بخشش ز گیتی ببرد
 نه زهره، نه کیوان، نه تخت و کلاه
 دروغ آن بلنداحتر دست و گرز
 نه بیند چو او شاه خورشید و ماه
 ز روم و ز چین او ستد ساو و باج
 دروغ آن کئی فر و آن چهر و برز
 چه سود آمدش مردن جنگ و تاب
 بدو بود آراسته تخت و تاج
 چنان شد که درویش بی نان و آب
 چو کم‌توشه با او برفتن یکیست
 ۵
 چه بایدهمی پادشاهی و ناز
 خنک مرد درویش با دین و هوش
 فرآوان جهانس حالیده گوش
 که چون بگذرد زین جهان نام نیک
 بماند ازو هم سرانجام نیک
 بدان گیتی او را بود بهره‌یی
 بنزدیک یزدان بود شهره‌یی
 نه چون من بود خوار و برگشته‌بخت
 بدوزخ فرستاده‌ام بار و رخت
 نه امید عقبی نه دنیا بدست
 سراسیمه از هر دو برسان مست

۶- ک: کنون ۷- ل، ک: او؛ ل^۲: را؛ (آ: تو)؛ متن = س، س^۲ (نیز لن، لی-لن، آ، ب) ۸- س، ل، س^۲ (نیز لن، لی-ب): گیرم؛ ل: مبادا که گیرد؛
 متن = ک ۹- ل، ک: او؛ ل^۲: را؛ (آ: تو)؛ ق، ق^۲ این بیت را ندارند؛ ل، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: ورا دخمهء ساختند شاهوار
 ابا مرگ او خلق شد سوگوار
 و: اگر شهریارست اگر زیردست
 بدین روز مرگش بیاید نشست
 نیابد گذر کس برین تیغ مرگ
 چو باد خزانست و ما همچو برگ
 نماند بگیتی کسی پایدار
 اگر بنده باشی و گر شهریار
 بماتم بپوشید لشکر کبود
 تو گفتی که بهرام هرگز نبود

۱۰- (لن: کنم مغزم؛ لن^۲: کنم مغزو)؛ ل: کنون بر سخن مغزم؛ متن = س، ک، ل، س^۲ (نیز ق^۲-و، آ، ب): ق این بیت را ندارد

فہرست دہا

۸۶۸، ۹۰۰، ۹۲۲، ۹۹۰، ۱۲۰۳ پ،
۱۳۹۸ پ، ۱۴۸۳ پ، ۱۵۰۸ پ، ۱۵۵۵ پ،
۱۵۵۹، ۱۸۴۶ پ اشکانیان ۳۵۱ شاپور
اپ، ۳ پ، ۴ پ، ۶ پ-۲۹ پ شاپور
ذوالاکناف ۴۹۲ بہرام گور ۱۳۳۵

اسماعیل - سماعیل

اشک (نیز - خسرو اشک) - اشکانیان ۷۴

اشکانیان - اشکانیان ۵۳ پ، ۶۴، ۷۵، ۷۸

افراسیاب - اسکندر ۱۷۰۴ اشکانیان ۶۶۷

الان شاہ - یزدگرد بزہ گر ۳۸۸

اندیان - بہرام گور ۱۴۵۱

انگرم آہرمن - بہرام گور ۱۵۲۱

انوشہ - نوشہ

اورمزد ۱ - اشکانیان ۷۶ اردشیر ۴۳۲ یزدگرد بزہ گر

۲۴۵

اورمزد ۲ (پسر نرسی، نیز - اورمزد

بزرگ) - نرسی ۱۴، ۲۵ پ

اورمزد بزرگ - اورمزد بزرگ ۱ شاپور ذوالاکناف

۲۸۷ پ

اورمزد شاپور (بنداری ہم اورمزد و ہم ہرمز

دارد) - اردشیر ۱۰۵، ۱۱۸ پ، ۱۱۹، ۲۴۷،

۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۵ پ، ۲۵۸، ۲۶۲ پ، ۲۷۴،

۲۹۲، ۲۹۲ پ اورمزد ۱، ۳۰ پ، ۴۵ پ

اورمزد بہرام ۷ پ

اہرمن - اشکانیان ۴۳۵ پ شاپور ذوالاکناف ۵۸۹

اہرمن - اسکندر ۳۸۷ پ اشکانیان ۶۸۲ پ

ایرج - شاپور ذوالاکناف ۴۹۰ بہرام گور ۱۲۴۱

بابک - اشکانیان ۶۳ پ، ۸۱، ۸۳ پ، ۹۴، ۹۹، ۱۰۳،

۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲ پ، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸،

۱۲۱ پ، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۱،

۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۹۹، ۲۳۲، ۳۴۴، ۳۵۹

بزہ گر ۵۷۳ بہرام گور ۱۳۰۲

اردشیر ۲ (اردشیر نیکوکار) - شاپور ذوالاکناف

۶۰۴ پ، ۶۰۵ پ، ۶۰۶، ۶۰۷ پ، ۶۰۸ پ،

۶۰۹، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۶۰ اردشیر نیکوکار ۱

اردشیر ۴ (موبدان موبد بہرام گور) - بہرام گور

۲۴۸۰ پ

اردشیر بابکان - اشکانیان ۴۱۹ پ، ۴۴۰ پ اردشیر

۵۰۲ پ

اردوان - اشکانیان ۷۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۱،

۱۶۲ پ، ۱۶۳، ۱۶۴ پ، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۵ پ، ۱۸۹،

۱۹۴ پ، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۸،

۲۳۲ پ، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸ پ، ۲۳۹، ۲۴۷،

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۹ پ، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۰۲،

۳۰۳، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۳ پ، ۳۵۳، ۳۶۹،

۳۷۳ پ، ۳۷۴، ۳۸۸، ۳۹۸، ۳۹۸ پ، ۴۰۶،

۴۰۸ پ، ۴۱۲، ۴۱۹ پ، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱،

۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰ پ، ۴۴۷، ۴۵۳،

۴۹۳ پ، ۷۶۵ پ اردشیر ۱، ۱۰، ۱۵ پ، ۱۹ پ،

۳۳، ۳۶ پ، ۴۸، ۷۲ پ، ۷۴، ۱۰۰، ۱۴۵،

۶۴۷ پ

اردوان بزرگ - اشکانیان ۷۹

ارسطالیس (نیز - سطالیس) - اسکندر ۱۷۱۹،

۱۷۲۲، ۱۷۲۴ پ، ۱۸۴۸

اسرافیل - سرافیل

اسفندیار - اشکانیان ۱۲۸، ۳۵۳، ۷۰۰ - اردشیر ۲۴۶

اسکندر (نیز - سکندر) - اسکندر ۱۰، ۴۷ پ،

۹۸ پ، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۹۲، ۳۰۵ پ، ۳۰۸،

۳۳۱، ۴۵۳ پ، ۴۶۲، ۵۰۳ پ، ۵۶۲ پ، ۵۶۳،

۵۶۴ پ، ۵۶۵ پ، ۵۷۰ پ، ۵۸۰ پ، ۵۸۱ پ،

۵۹۵ پ، ۵۹۶ پ، ۶۰۸ پ، ۶۱۳ پ، ۶۴۳ پ،

۶۴۵ پ، ۶۷۸، ۶۹۱، ۷۱۶، ۷۳۱، ۷۷۹، ۸۴۶

پ۲۱۳۲، ۲۱۳۹، ۲۱۴۷، ۲۱۴۹، ۲۱۶۲،	۴۹۳، پ۴۹۲، ۴۹۰، ۴۸۷، ۴۸۱، ۴۷۵، ۴۷۴
۲۱۶۴، ۲۱۷۴، ۲۱۷۷، پ۲۱۷۹، ۲۱۸۱،	پ۵۵۴، ۵۳۲، ۵۲۵، ۵۲۴، ۵۲۰، ۵۱۴، ۵۱۰
۲۱۸۵، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۸، ۲۲۰۱،	پ۵۷۶، ۶۳۶، ۶۳۱، ۶۲۹، ۶۱۹، ۶۱۴، ۵۷۷،
۲۲۰۳، ۲۲۰۷، ۲۲۲۳، ۲۲۲۸، ۲۲۳۲،	پ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۶۱، ۶۶۶، ۶۷۹، ۶۸۰،
پ۲۲۴۳، ۲۲۴۸، ۲۲۵۲، ۲۲۶۲، ۲۲۷۱،	پ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۸، ۶۹۲، ۶۹۸، ۷۰۸، ۷۱۲،
پ۲۲۷۲، ۲۲۷۴، ۲۲۷۸، ۲۲۸۵، ۲۲۹۶،	۷۸۰، ۷۶۹، ۷۶۱، پ۷۵۳، پ۷۴۳، ۷۱۴
پ۲۲۹۷، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، پ۲۳۰۷،	۷۹۴، پ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۸، ۸۰۳، پ۸۳۱،
۲۳۱۰، پ۲۳۱۱، پ۲۳۱۳، پ۲۳۱۲، ۲۳۱۷،	۸۳۴، پ۸۴۰، ۸۵۷، پ۸۶۷، ۸۷۲، ۸۷۸،
۲۳۳۱، پ۲۳۳۲، ۲۳۳۷، پ۲۳۳۹، ۲۳۴۱،	۸۸۶، ۸۹۴، ۸۹۶، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، پ۹۲۰،
۲۳۴۲، ۲۳۴۳، پ۲۳۴۸، ۲۳۵۶، ۲۳۶۴،	۹۲۳، ۹۲۷، ۹۳۰، ۹۳۰، ۱۵۱، پ۹۶۱، ۹۶۲،
۲۴۱۹، پ۲۴۵۴، ۲۴۵۷، ۲۴۶۰، پ۲۴۶۳،	۹۷۲، پ۹۷۷، ۹۸۲، ۹۷۹، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۹۵،
۲۴۶۵، ۲۴۶۷، ۲۴۷۸، ۲۴۹۸، ۲۵۲۴،	۱۰۱۰، ۱۰۱۸، پ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۳۷،
پ۲۵۵۸، پ۲۵۷۰، پ۲۵۸۹، پ۲۵۹۰،	پ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۱۵، ۱۱۲۳،
بہرام ہور - بہرام گور ۱۱۹۷، ۱۲۱۱، ۱۲۲۹،	پ۱۱۲۵، ۱۱۲۸، پ۱۱۷۶، ۱۱۸۴،
بہرامیان - اشکانیان ۵۳ نرسی ۱۷ بہرام گور ۱۴۵۱	پ۱۱۹۲، ۱۲۱۱، ۱۲۲۹، ۱۲۵۷، پ۱۳۰۱،
بہروز - بہرام گور ۱۱۹۷	پ۱۳۳۰، ۱۳۳۲، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۶،
بہزاد - بہرام گور ۱۴۵۰	پ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، پ۱۴۲۴، ۱۴۲۸، ۱۴۳۳،
بہمن ^۱ (پسر اردوان) - اشکانیان ۳۳۶، پ۳۷۳،	۱۴۴۳، ۱۴۴۷، ۱۴۵۷، پ۱۴۶۰، ۱۴۶۱،
۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۸، ۳۹۸، پ۴۰۰، پ۴۰۶،	۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۷۷، ۱۰۷۹، ۱۴۹۱، ۱۵۰۴،
۴۰۸، ۴۰۸، پ۴۱۰، ۴۱۰ اردشیر ۱۹، ۳۵،	پ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، پ۱۵۰۹، ۱۵۱۱، ۱۵۱۳،
بہمن ^۲ - اورمزد ۳۰	پ۱۵۱۶، ۱۵۳۳، ۱۵۳۸، ۱۵۲۱، پ۱۵۴۴،
بہمن ^۳ (پسر اسفندیار) - اشکانیان ۱۲۷ اردشیر	۱۵۴۷، ۱۵۵۳، پ۱۵۹۴، ۱۶۳۰، ۱۶۷۹،
۲۲۸	پ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، پ۱۷۰۵، ۱۷۱۵،
بیژن - اشکانیان ۷۵	پ۱۷۲۵، ۱۷۲۸، پ۱۷۳۰، ۱۷۴۰، پ۱۷۷۶،
بیقطنون (نیز ← بیقطنون) - اسکندر ۷۳۰، ۷۴۰،	۱۷۸۱، ۱۷۸۴، پ۱۸۰۸، پ۱۸۱۳،
۷۴۲، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۶۴، ۷۶۸،	پ۱۸۸۷، ۱۹۱۸، ۱۹۳۰، ۱۹۳۷، ۱۹۳۳،
۸۳۱، ۸۴۲، ۸۷۳، ۸۹۶، ۱۰۱۵	پ۱۹۴۰، ۱۹۴۲، ۱۹۴۷، پ۱۹۴۸،
بیقطنون - اسکندر ۸۷۳، پ۸۹۶، پ۱۰۱۵،	پ۱۹۵۲، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹،
بیورد - یزدگرد بڑہ گر ۳۸۸	۲۰۰۳، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۲۱، ۲۰۲۵،
پارس - یزدگرد بڑہ گر ۳۸۸	۲۰۲۹، ۲۰۳۲، ۲۰۳۵، ۲۰۳۸، ۲۰۴۵،
پارس مرزبان - یزدگرد بڑہ گر ۳۷۴	۲۰۴۷، ۲۰۵۸، پ۲۰۶۲، ۲۰۶۴، ۲۰۷۲،
	۲۰۸۴، ۲۱۱۲، ۲۱۱۵، پ۲۱۲۲، ۲۱۲۷،

- پروش - یزدگرد بزه گر ۳۵
 پشین - اشکانیان ۷۶ پ یزدگرد بزه گر ۶۳۸
 پیروز - یزدگرد بزه گر ۳۷۴ بهرام گور ۱۲۴۲ پ
 پیروز بهرام - بهرام گور ۱۴۵۱
 پیل گوش - اسکندر ۱۶۹۴ پ، ۱۶۹۹ پ
- خاقان (نیز ← - ناقان چین) - بهرام گور ۱۴۸۰،
 ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۹،
 ۱۵۱۱، ۱۵۱۳ پ، ۱۵۱۶ پ، ۱۵۲۰، ۱۵۲۸،
 ۱۵۳۰ پ، ۱۵۴۹، ۱۵۷۵، ۱۷۱۹، ۱۷۳۲،
 ۲۲۰۶ پ
- خاقان چین - بهرم گور ۱۴۲۷، ۱۴۴۸، ۱۴۵۷ پ،
 ۱۴۷۱، ۱۴۸۵ پ، ۱۴۸۷ پ، ۱۴۹۳،
 ۱۵۰۷ پ، ۱۵۰۸ پ، ۱۵۱۳ پ، ۱۵۹۷،
 ۱۶۲۳، ۱۶۱۹، ۱۹۰۸، ۲۲۰۶ پ
- خرّاد - اشکانیان ۴۳۳، ۴۴۰ پ اردشیر ۵۰۲ پ،
 ۵۰۳ بهرام، گور ۱۴۵۰
- خزاعه - اسکندر ۶۴۱، ۶۵۰ پ، ۶۵۲، ۶۵۶ یزدگرد
 بزه گر ۴۲۲ پ
- خزوران - بهرام گور ۱۴۵۱، ۱۵۲۸
- خسرو - اشکانیان ۷۴، ۷۶، ۷۷ پ یزدگرد بزه گر
 ۳۹۶، ۴۰۱، ۶۳۸، ۶۴۱، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۷۶
 بهرام گور ۸۳، ۸۴، ۴۵۸
- خسرو اشک - اسکندر ۱۸۸۸
- خضر - اسکندر ۱۳۵۱، ۱۳۶۸، ۱۳۷۰
 خلیج - بهرام گور ۱۵۶۰
- دادبرزین - بهرام گور ۱۴۵۴
- دارا - اسکندر ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۴۵، ۵۰، ۶۶، ۷۱،
 ۳۴۶ پ، ۴۸۰ پ، ۴۸۷، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۰۳ پ،
 ۵۱۹، ۵۳۶، ۵۴۹ پ، ۶۰۷ پ، ۷۰۰، ۷۰۶،
 ۷۱۴، ۷۵۷، ۹۵۴، ۱۲۴۸ پ، ۱۶۰۹، ۱۸۸۷
 اشکانیان ۸۷، ۳۴۵، ۳۵۲ پ شاپور
 ذوالاكتاف ۴۹۲
- داراب - اسکندر ۲۸، ۳۱ پ، ۸۵۷، ۹۵۴، ۱۵۷۴،
 ۱۶۰۹، ۱۸۰۷ پ
- دارای داراب - اسکندر ۷۰۶ پ
- درخت گویا (نیز ← گویا درخت، برگ
- تازی - یزدگرد بزه گر ۵۹، ۸۹، ۹۱، ۱۳۰، ۲۰۴،
 ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۸۱، ۴۰۷، ۴۱۴، ۴۸۹، ۵۲۰،
 ۵۴۰، ۵۸۹، ۶۳۳ بهرام گور ۸۱، ۱۸۴۱
- تباک - اشکانیان ۳۷۶ پ، ۳۸۳ پ، ۳۸۷ پ،
 ۴۰۳ پ، ۴۴۷ پ
- ترک - بهرام گور ۱۵۱۶ پ، ۱۵۴۴، ۱۵۴۶، ۱۵۵۷،
 ۱۵۶۰، ۱۵۶۸، ۱۶۵۰، ۲۰۳۳، ۲۴۹۶ پ
- تور - شاپور ذوالاكتاف ۴۹۱ بهرام گور ۱۲۴۱
- تورگ - اسکندر ۶۲۲ پ
- تور ← تور
- تهمن - اشکانیان ۳۸۰ پ
- جائلیق - اسکندر ۷۲۱ شاپور ذوالاكتاف ۲۷۶ پ
- جانوسپار - اسکندر ۵۵
- جم - اسکندر ۱۶۱۵ اشکانیان ۵۲ بهرام گور ۳۵۷،
 ۵۶۸، ۵۹۲، ۵۹۶، ۱۲۴۲، ۱۸۳۱
- جمشید (نیز ← جم) - شاپور ۱۰۷ بهرام گور ۵۵۶،
 ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۹، ۵۷۱، ۸۷۴
- جوانوی - یزدگرد بزه گر ۴۳۹، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۵۶ پ،
 ۴۶۳ پ، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۹۱، ۴۹۴ پ
 بهرام گور ۴۳، ۷۹، ۹۱
- جهود - بهرام گور ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۷۹ پ، ۱۹۱، ۲۰۵،
 ۲۱۰، ۲۳۱ پ، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۸
- حیی قتیب - بهرام گور ۶

۲۳۰۸، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۴۸، ۲۳۹۷، پ

۲۳۹۹، ۲۴۴۴، ۲۴۶۳، ۲۴۶۸

سپینوی ← سپینود

ستاک - اشکانیان ۴۴۷ پ

سرافیل - اسکندر ۱۳۹۸

سروش - یزدگرد بزه گر ۳۵ پ

سطالیس ← ارسطالیس

سعد - یزدگرد بزه گر ۱۵۸

سکندر - اسکندر ۱، ۶۸، ۷۰، ۹۶، ۹۸، ۱۶۲، ۲۳۱

۲۳۳، ۲۳۷، ۲۵۳، پ، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، پ

۲۸۷، ۲۸۸، پ، ۳۰۰، ۳۲۱، ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۶۵

۳۶۹، ۳۹۴، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۴، پ

۴۵۴، ۴۷۸، ۵۰۲، ۵۱۷، ۵۳۰، ۵۵۸، ۵۷۱

۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۹۱، پ، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۹

۶۰۸، ۶۱۳، ۶۲۵، ۶۳۰، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۴۵

۶۵۶، ۶۶۹، ۶۸۰-۶۸۲، ۶۹۰، ۶۹۱، پ

۷۲۰، پ، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۶، پ، ۷۲۸، ۷۴۳

۷۵۴، ۷۵۱، پ، ۷۶۹، ۷۹۳، ۸۰۲، ۸۰۵، پ

۸۰۶، ۸۰۹، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۳۳، ۸۳۸

۸۴۳، ۸۴۷، ۸۵۱، ۸۷۸، ۸۷۹، پ، ۸۸۵، ۸۸۸

۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۵، ۹۱۴، ۹۱۷، ۹۱۹، ۹۳۳

۹۵۵، ۹۵۷، ۹۶۰، ۱۰۱۸، ۱۰۲۳، ۱۰۲۶

۱۰۳۳، ۱۰۳۸، ۱۰۶۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۶

۱۰۸۲، ۱۱۴۰، ۱۱۴۲، ۱۱۴۸، ۱۱۷۰

۱۱۷۸، ۱۱۸۸، ۱۱۹۲، ۱۱۹۶، ۱۲۰۴، پ

۱۲۱۹، پ، ۱۲۲۸، ۱۲۸۴، ۱۳۰۵، ۱۳۲۲

۱۳۲۴، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۴۱، ۱۳۴۳، پ

۱۳۵۱، پ، ۱۳۵۸، ۱۳۷۰، پ، ۱۳۷۴، ۱۳۹۷

۱۴۰۰، ۱۴۴۸، ۱۴۵۴، ۱۴۵۹، ۱۴۹۱

۱۵۰۲، ۱۵۰۹، ۱۵۲۲، ۱۵۲۷، ۱۵۲۹

۱۵۵۶، ۱۵۶۰، ۱۵۶۶، ۱۵۹۰، ۱۵۹۹، پ

۱۶۰۱، ۱۶۲۰، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۴۰

گویا) - اسکندر ۱۵۱۷، ۱۵۲۵، ۱۵۴۰

دل افروز - بهرام گور ۱۲۰۲، ۱۲۰۴

دهقان چاچ - اشکانیان ۶۷

ذوالاكتاف - شاپور ذوالاكتاف ۱۱۹

رای - شاپور ذوالاكتاف ۳۱۴ پ

رخش - اشکانیان ۳۲۴ پ

روح القدس - اسکندر ۹۶۶

روزبه^۱ - بهرام بهرامیان ۹ بهرام گور ۲۱۸۲

روزبه^۲ - (موبد بهرام گور) - بهرام گور ۳۸۷

۴۰۰، ۴۰۲، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۴۵، ۸۱۹، ۹۳۲

۱۱۲۲، ۱۱۲۶، ۱۴۱۷

روشنک^۱ - اسکندر ۱۴، ۱۶، پ، ۲۴، ۳۱، ۴۷، پ

۶۱، ۷۳، ۹۲، ۹۳، پ، ۱۷۷، ۱۸۸۶

روشنک^۲ (دختر آسیابان) - بهرام گور ۴۷۲ پ

رهام - بهرام گور ۱۴۵۱

ریونیز - اشکانیان ۷۶ پ

زرتشت - بهرام گور ۵۲ پ

زردشت - شاپور ذوالاكتاف ۱۳، ۵۳۶ پ بهرام

گور ۳۲، پ، ۳۶، ۵۲، ۵۳، ۷۴۷

زردهشت - بهرام گور ۲۳۹۸

زهیر - اسکندر ۱۸۸۸ پ

ساسان - اشکانیان ۶۳، پ، ۸۳، ۸۸، ۹۱، ۹۲

۹۴، پ، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۶، ۶۷۳

ساسانیان - اشکانیان ۵۳، ۳۶۰، ۳۰۱

سامانیان - اشکانیان ۵۳

سباک - اشکانیان ۳۷۶، پ، ۳۸۳، پ، ۳۸۷، پ، ۴۰۳

سپندار - بهرام گور ۱۹۱۹ پ

سپینود - بهرام گور ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۲۰۳، ۲۲۵۲

۲۲۵۹، ۲۲۶۳، ۲۲۷۴، پ، ۲۳۰۷، ۲۳۰۷، پ

۴۹۲ پ	شہر - بہرام گور ۱۵۶۲، ۱۵۶۴
علی - شاپور ۷	شہرگیر ۱ (از مردان اسکندر) - اسکندر ۷۲۷،
عیسی - اسکندر ۱۸۸ پ	۷۵۰، ۷۴۴
غرچہ - بہرام گور ۱۶۰۳	شہرگیر ۲ (از مردان اردشیر بابکان؛ نیز ←
غسانیان - شاپور ذوالاکتاف ۴۱، ۸۹ یزدگرد بڑہ گر	شیرگیر) - اشکانیان ۷۰۲، ۷۵۲، ۷۵۸، ۷۶۵،
۴۲۲	۷۶۹
فرانک - بہرام گور ۸۷۶	شیبان - یزدگرد بڑہ گر ۴۲۲
فرشیدورد - بہرام گور ۱۱۷۵، ۱۱۸۵، ۱۲۱۷، ۱۲۵۴	شیرکبی - بہرام گور ۲۱۶۲ پ
فرفر ← فرقر	شیرگیر - اشکانیان ۷۵۸ پ، ۷۶۹
فرقر - اسکندر ۷۱۷ پ، ۷۲۴ پ، ۷۲۶ پ، ۷۴۸ پ	شہروی (بنداری شہروہ دارد) - اشکانیان ۷۴ پ
فرمان - اسکندر ۷۱۷ پ، ۷۲۴ پ، ۷۲۶ پ، ۷۴۸ پ	شاپور ذوالاکتاف ۱
فرہاد - بہرام گور ۱۴۵۰ پ	شہرو ← شہروی
فریان - اسکندر ۷۱۷ پ، ۷۲۴ پ، ۷۲۶ پ	ضحاک - اسکندر ۱۶۱۵ اشکانیان، ۵۲، ۵۴، ۶۶۶
فریدون - اسکندر ۱۶۱۵ اشکانیان ۵۲ پ، ۵۵	ظاہر - شاپور ذوالاکتاف ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۸ پ، ۴۱،
یزدگرد بڑہ گر ۵۹۹ بہرام گور ۳۵۷، ۵۸۰،	۴۲، ۶۲ پ، ۶۵، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۵ پ، ۹۷ پ،
۸۷۴ پ، ۱۰۰۶، ۱۲۴۱، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸ پ	۹۹، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶
فغفور (بنداری بغبور دارد) - اسکندر ۵۱۰،	طغری - بہرام گور ۷۸۶، ۷۹۶، ۸۰۱ پ، ۸۰۹، ۸۱۶
۱۵۵۵ پ، ۱۵۵۹، ۱۵۶۴، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰ پ،	۸۲۳، ۸۲۴
۱۵۹۴، ۱۶۰۱، ۱۶۲۳، ۱۶۴۰، ۱۶۴۳، ۱۶۴۶	طورگ - اسکندر ۶۲۲ پ
شاپور ذوالاکتاف ۳۱۴ پ بہرام گور	طوس - اشکانیان ۷۶ پ
۱۹۷۹، ۲۲۰۳ پ، ۲۲۰۴	ٹھمورت - بہرام گور ۴۹
فور - اسکندر ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۷۳ پ، ۴۷۹، ۴۷۹ پ،	ٹھمورث ← ٹھمورت
۴۸۱، ۴۸۶، ۴۸۷ پ، ۴۹۱ پ، ۵۰۳ پ، ۵۰۴،	ٹینوش (بنداری ٹینوس ہم دارد) - اسکندر
۵۱۰، ۵۲۱، ۵۴۲، ۵۴۹ پ، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۷۹،	۸۸۳، ۸۹۰ پ، ۹۰۰ پ، ۹۰۵، ۹۱۲، ۹۱۴،
۵۸۰ پ، ۵۸۱ پ، ۵۸۲، ۵۸۷ پ، ۵۹۰،	۹۱۷، ۹۲۸، ۹۳۴، ۹۴۱، ۹۵۱، ۱۰۱۹،
۵۹۵ پ، ۵۹۸، ۶۰۰ پ، ۶۰۵ پ، ۶۰۶، ۶۰۸،	۱۰۲۴، ۱۰۳۴، ۱۰۴۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۵ پ
۶۱۰، ۶۱۴ پ، ۶۱۸، ۶۲۱ پ، ۶۲۵، ۶۳۹ پ،	یزدگرد بڑہ گر ۲۹۲، ۲۹۹، ۵۶۲
۷۰۰، ۷۰۶، ۷۵۵، ۸۱۴، ۸۱۶، ۹۱۰، ۹۵۴،	
۱۵۷۳، ۱۶۰۹، ۱۶۵۷، ۱۸۸۸	عجم - اشکانیان ۵۲
فلاطون - بہرام گور ۱۷۱۰	عرب - اشکانیان ۵۲ یزدگرد بڑہ گر ۴۵۲، ۴۷۱ پ،

- فیڈروس - اسکندر ۷۴۷ پ
 فیضان - اسکندر ۷۱۷ پ
 فیلقوس (بنداری قیلقوس دارد) - اسکندر ۹۰ پ،
 ۸۳۷، ۷۷۹، ۷۳۱، ۴۹۱، ۴۸۶، ۴۶۲، ۳۰۸
 ۱۷۷۹ پ، ۱۲۰۴، ۸۴۲
 قارن - یزدگرد بزہ گر ۳۷۳ بہرام گور ۱۴۵۴، ۱۵۳۴
 قارن پارسی - قارن
 قباد - اشکانیان ۷۴، ۴۷
 قحطان - اسکندر ۶۴۸، ۶۵۰ پ
 قدیب - اسکندر ۶۳۸ پ
 قرقار - اسکندر ۷۱۷ پ، ۷۴۸ پ
 قریان (نیز قریان، قرقار، فرناز، فریان؛ بنداری
 فیضان دارد) - اسکندر ۷۱۸ پ، ۷۲۴ پ،
 ۱۸۷۸، ۱۶۰۹، ۱۵۷۴، ۷۷۸، ۷۴۷ پ، ۷۲۶
 قیدافہ - اسکندر ۶۶۸ پ، ۶۷۲، ۶۸۱، ۶۸۳، ۶۹۲
 ۷۰۳، ۷۱۶ پ، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۳۳ پ، ۷۳۸
 ۷۴۴، ۷۴۷، ۷۷۳، ۷۷۶، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۹۶
 ۸۰۱، ۸۰۵ پ، ۸۰۷، ۸۱۱، ۸۱۸، ۸۳۱، ۸۳۵
 ۸۴۳، ۸۴۹، ۸۵۵، ۸۸۲، ۸۸۹، ۹۵۵، ۹۶۳
 ۹۷۱، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۴۰، ۱۰۴۸، ۱۰۵۴
 قیدروش (نیز - فیڈروس) - اسکندر ۷۱۶ پ،
 ۷۲۶، ۷۳۳، ۷۴۷، ۷۵۸، ۷۶۴، ۷۶۹، ۷۷۳
 ۷۷۷، ۹۰۰ پ، ۱۰۳۷
 قیران (نیز - فرفر، فرمان، فریان، قرقار، قریان؛
 بنداری فیضان دارد) - اسکندر ۷۱۸، ۷۲۴ پ،
 ۷۲۶، ۷۳۳ پ
 قیصر - اسکندر ۹۰ پ، ۴۹۱، ۴۹۱ پ، ۵۰۹، ۵۲۵
 ۵۳۸، ۶۱۲، ۶۲۱، ۶۶۰، ۶۶۶ پ، ۶۸۷، ۷۱۰
 ۷۵۴، ۷۹۴، ۸۰۷، ۱۰۴۹، ۱۳۴۱ پ، ۱۳۷۸
 ۱۳۹۱، ۱۳۹۵، ۱۵۶۷، ۱۶۴۶، ۱۷۰۷ پ،
 ۱۷۱۱، ۱۸۱۲ شاپور ۶۸، ۷۹، ۸۵ شاپور
- ذوالاكتاف، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹
 ۱۶۱-۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹ پ، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۳
 ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۱۴ پ، ۳۳۵
 ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۸۰
 ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۱۸ پ،
 ۴۲۱ پ، ۴۲۱، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۶۸، ۴۷۰
 ۴۷۱، ۴۷۴ پ، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۰۵
 ۵۱۰ پ، ۵۵۰، ۵۵۳ پ یزدگرد بزہ گر
 ۲۹۲ پ، ۲۹۲ بہرام گور ۱۴۲۹، ۱۴۳۱
 ۴۶۱، ۱۵۱۷، ۱۷۰۵ پ، ۱۷۱۳ پ،
 ۱۷۲۱ پ، ۱۷۲۸ پ، ۱۷۳۰ پ، ۱۷۳۱ پ،
 ۱۷۴۰ پ، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۸ پ، ۱۷۵۰
 ۱۷۵۱ پ، ۱۷۷۵، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴ پ، ۱۷۸۵
 ۱۸۰۴، ۱۸۰۸ پ
 قیظون (بنداری قیظون دارد) - اسکندر ۶۶۴ پ،
 ۶۶۶
 قیظون (نیز قیظون) - اسکندر ۶۸۲، ۶۸۳
 کاوس - بہرام گور ۱۲۴۲، ۱۸۳۱، ۱۹۸۱
 گُرد - اشکانین ۴۰۷، ۴۶۹-۴۷۱، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۰۵
 ۵۰۷ پ شاپور ذوالاكتاف ۲۷ بہرام گور
 ۱۵۶۰ پ
 کردسب - شاپور ۷ پ
 کردست - شاپور ۷ پ
 کرزاب - شاپور ۱۰ پ
 کرزاسب - شاپور ۷۰ پ
 کرزسپ (نیز - کردسب، کردست، کرزاب،
 کرزاسب، کرساب، کرشاسب،
 کوزسب - شاپور ۷۰ پ
 کرساب - شاپور ۷۰ پ
 کرشاسب - شاپور ۷۰ پ
 کرمانشہ - بہرام بزرگ ۲

- کوری - یزدگرد بزہ گر ۱۱۵ پ
 کوری (نیز - لوری) - بہرام گور ۲۵۶۱ پ،
 ۲۵۶۲ پ، ۲۵۶۶ پ، ۲۵۶۹ پ
- کوزسب - شاپور ۷۰ پ
- کیان - اسکندر ۱۷۲۰، ۱۷۳۳، ۱۷۴۰، ۱۸۶۸
 اشکانیان ۷۵، ۱۶۱ پ، ۳۵۳ پ شاپور
 ۱۰۸ پ بہرام بہرام ۱ شاپور ذوالاکتاف
 ۴۲۹، ۴۷۴ پ، ۵۵۸ یزدگرد بزہ گر ۹۱،
 ۴۳۲ پ، ۶۴۸ بہرام گور ۲۶ پ، ۵۶۵، ۶۹۸،
 ۱۴۱۴ پ، ۱۹۱۹، ۲۰۳۷
- کیخسرو - اسکندر ۱۷۰۵ بہرام گور ۴۹ پ، ۲۰۷۱
 کید - اسکندر ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۵۹ پ، ۱۶۰،
 ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۳ پ، ۲۶۷ پ،
 ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۹۲ پ، ۳۰۰، ۳۰۵ پ،
 ۴۴۰ پ، ۴۴۵، ۴۵۰ پ، ۴۵۱، ۴۵۳ پ، ۴۸۹،
 ۱۷۸۱ اردشیر ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۸۸
- کیروی - بہرام گور ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۵۹ پ
 کیقباد - اشکانیان ۴۷ پ، ۵۹۱ پ بہرام گور ۵۸۰،
 ۱۲۴۲، ۱۹۸۱، ۲۰۷۱
- کیوان - اسکندر ۲۱۶
- گران خوار - اردشیر ۱۵۳
- گستہم - یزدگرد بزہ گر ۳۷۳، ۶۵۱ بہرام گور ۱۴۴۸
 گشتاسپ - اشکانیان ۱۲۸ اردشیر ۳
 گشسپ ۱ - یزدگرد بزہ گر ۳۷۳
 گشسپ ۲ (= بہرام گور) - بہرام گور ۹۸۸، ۹۹۳،
 ۱۰۲۵، ۱۰۴۵، ۱۰۴۸
- گشسپ دبیر - یزدگرد بزہ گر ۳۷۷ بہرام گور ۸۹
 گلنار - اشکانیان ۲۱۵، ۲۱۹ پ، ۲۲۸ پ، ۲۴۲،
 ۲۴۴ پ، ۲۵۶ پ، ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۷،
 ۳۱۵، ۳۰۷
- گودرز - اشکانیان ۷۵
- گوش بستر (نیز - بسترافگن، بسترانگل، پیل گوش،
 گوشوان، گوشور؛ بنداری بسترگوش
 دارد) - اسکندر ۱۶۹۹، ۱۷۰۷ پ، ۱۷۰۸
 گوشوان - اسکندر ۱۷۰۷ پ
 گوشور - اسکندر ۱۷۰۷
 گیومرت - اشکانیان ۴۶ بہرام گور ۸۷۴
- لنیک - بہرام گور ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۹ پ، ۱۳۱، ۱۳۳،
 ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰ پ، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۲،
 ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۳۱ پ، ۲۳۳، ۲۴۹
- لنیک آبکش - لنیک
 لوری - بہرام گور ۲۵۶۰-۲۵۶۲، ۲۵۶۶، ۲۵۶۹
- مالکہ - شاپور ذوالاکتاف ۳۵، ۵۱، ۶۲ پ
 مانی - شاپور ذوالاکتاف ۵۶۹، ۵۷۳، ۵۷۹، ۵۹۴،
 ۵۹۵
- ماہ آفرید - بہرام گور ۸۷۶
 ماہیار ۱ - اسکندر ۵۵
 ماہیار ۲ - بہرام گور ۵۹۰
 ماہیار ۳ - بہرام گور ۹۱۴ پ، ۹۹۹، ۱۰۰۱، ۱۰۰۳،
 ۱۰۱۸ پ، ۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۴، ۱۰۳۱،
 ۱۰۴۱، ۱۰۴۳ پ، ۱۰۴۵، ۱۰۵۳، ۱۱۱۰
- محمد - اسکندر ۱۹۰۷ پ اشکانیان ۲۲ پ شاپور
 ۶، ۱۱۸ پ بہرام گور ۶۰۳ پ
 محمود - اشکانیان ۲۴، ۲۹ پ اردشیر ۴۲۲ پ
 شاپور ۱ پ، ۱۰ پ، ۱۵ پ بہرام شاپور
 ۲۹ پ، ۳۲ پ بہرام گور ۸۸۹ پ
 مسیح - اسکندر ۱۶۴۱ شاپور ذوالاکتاف ۲۱۰ پ،
 ۴۷۲، ۴۷۴
- مسیحا - اسکندر ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۴، ۱۶۴۲ پ شاپور
 ذوالاکتاف ۲۱۰، ۵۳۶، ۵۴۰
 مشکناز - بہرام گور ۴۷۲

مشکنک - بہرام گور ۴۷۲

ملکہ ← مالکہ

ملوک طوایف - اسکندر ۱۷۴۴ پ، ۱۷۴۵

۱۹۰۸ پ اشکانیان ۶۳ پ، ۷۰، ۳۷۰

منذر - یزدگرد بڑہ گر ۶۵، ۷۳ پ، ۷۴، ۸۳ پ، ۸۷

۹۴، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۵

۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳

۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۳

۲۵۴ پ، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴ پ، ۲۹۸

۳۰۳ پ، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۸۱ پ، ۳۸۳

۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳ پ،

۴۳۴ پ، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۴، ۴۶۷

۴۷۱ پ، ۴۷۷، ۴۸۶، ۴۹۲ پ، ۴۹۴، ۴۹۶

۴۹۸، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۴۶، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶

۵۵۷ پ، ۵۶۳، ۵۸۹، ۶۳۳ بہرام گور ۶۳

۶۸، ۷۵، ۷۹

منوچہر - شاپور ذوالاکتاف ۴۹۰

موسی - اسکندر ۱۸۷

مہران - اسکندر ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۵۹ پ، ۱۶۰

۲۲۸

مہربزین - بہرام گور ۱۴۵۰

مہربنداد - بہرام گور ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۵

مہرپیروز - بہرام گور ۱۴۵۰

مہرک - اشکانیان ۶۲۲، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۹۲، ۶۹۴

اردشیر ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۶ پ،

۱۹۷، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۴۱ پ، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۹۰

مہرک نوشزاد ← مہرک

مہرناز - بہرام گور ۴۷۲ پ

مہروی - شاپور ذوالاکتاف ۱ پ

میرحیدر - اشکانیان ۲۲ پ

میرنصر (نیز ← نصر) - اشکانیان ۲۹

میلاذ - یزدگرد بڑہ گر ۳۷۴

ناردانگ - بہرام گور ۴۷۲

نیاک - اشکانیان ۳۸۱ پ، ۳۸۷ پ، ۴۴۷ پ

نرسی ۱ (از اشکانیان) - اشکانیان ۷۶

نرسی ۲ (برادر بہرام گور) - بہرام گور ۸۴، ۸۷

۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۷۴، ۱۴۸۱

۱۵۶۸، ۱۵۸۸، ۱۵۸۷ پ، ۱۵۸۴، ۱۵۹۴

۱۶۲۶، ۱۶۳۸، ۱۶۹۶ پ، ۱۶۹۷، ۱۷۰۴

۲۳۵۵، ۲۳۵۷

نرسی ۲ (پسر بہرام بہرامیان) - بہرام بہرامیان ۱۳

۱۵ نرسی ۱، ۱۷، ۲۴ اورمزد بزرگ ۳۳ پ

شاپور ذوالاکتاف ۳۰ پ، ۳۴، ۵۷، ۱۷۳

یزدگرد بڑہ گر ۵۳۹ پ

نرم پای - اسکندر ۱۱۸۲، ۱۱۸۸

نصر (نیز ← نصر قتیب) - اسکندر ۶۴۳، ۶۴۴

۶۴۷، ۶۵۶

نصر قتیب (نیز ← نصر) - اسکندر ۶۳۸

نعمان - یزدگرد بڑہ گر ۶۵، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸ پ،

۲۰۳، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۹

۲۶۰، ۳۰۵، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۴، ۵۱۹

۵۵۲ پ، ۵۸۳ بہرام گور ۷۵، ۷۹

نوذر - بہرام گور ۵۷۱

نوشک مہرزاد (← مہرک نوشزاد) - اشکانیان

۶۲۲

نوشہ - شاپور ذوالاکتاف ۳۰، ۵۸

نوشین روان - اشکانیان ۳۹، ۴۷

نناک - اشکانیان ۳۸۱ پ

نیاک - اشکانیان ۳۷۶ پ، ۳۸۳ پ، ۳۸۷ پ

نیانوش - شاپور ۷ پ، ۷۶ پ، ۹۴ پ، ۹۶ پ،

۱۰۱

ہرمز ۱ - شاپور ۱۰ پ یزدگرد بڑہ گر ۳۲

یاجوج و ماجوج - اسکندر ۱۴۲۹، ۱۴۷۲	هرمز ۲ - بهرام گور ۳۵۶
یابس - یانس	هشیار - یزدگرد بزه گر ۳۶
یانس - شاپور ذوالاكتاف ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۶۲	هفتواد - اشکانیان ۵۱۳ پ، ۵۲۷، ۵۵۴، ۵۶۲، ۵۶۵
یانوش - یانس	۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲
یزدگرد (بزه گر) - بهرام شاپور ۲۳ پ یزدگرد	۶۰۱، ۶۰۴ پ، ۶۰۶، ۶۱۶، ۶۶۰، ۶۷۰، ۶۷۴
بزه گر ۱، ۴۲، ۵۷، ۶۶، ۷۳ پ، ۸۰، ۸۳ پ،	۶۷۹، ۷۴۵ پ، ۷۵۴، ۷۵۹، ۷۶۲ پ، ۷۶۳
۲۲۳، ۲۵۴ پ، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۴۱ پ، ۳۴۷	همای - بهرام گور ۱۴۸۳، ۱۴۸۹
۳۵۲ پ، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۷۶، ۵۴۹ بهرام گور	هیشوی - اشکانیان ۶۰۵ پ
۶۵، ۱۰۱، ۱۲۴۳ پ، ۱۸۶۶، ۱۹۱۹، ۲۰۳۹	
۲۳۵۴، ۲۵۷۹، ۲۵۸۵، ۲۵۸۹ پ، ۲۵۹۱	بیاک - اشکانیان ۳۷۶ پ

فهرست نام جای‌ها

- آب حیوان (= چشمه حیوان؛ بنداری عین الحیاة دارد؛ نیز ← حیوان) - اسکندر ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۹، ۱۳۵۳، ۱۳۶۰، ۱۳۶۷، ۱۳۷۱، ۱۴۱۵
- آذر (نیز ← آذر ابادگان) - بهرام گور ۱۴۶۰، ۱۴۶۱
آذریزین - یزدگرد بزه‌گر ۴۹۲، ۴۹۴ پ
آذرام‌خرّاد (نیز ← آتش خرّاد) - اشکانیان ۳۹۳
آذرگشپ - اشکانیان ۱۰۵ اردشیر ۱۹۶ پ
یزدگرد بزه‌گر ۱۴۴ بهرام گور ۲۶۴ پ، ۱۴۶۰، ۱۵۱۲، ۱۶۰۴ پ
آذر ابادگان - بهرام گور ۱۴۵۸، ۱۶۰۷
آمل - بهرام گور ۱۵۱۴، ۱۵۱۵
آموی - بهرام گور ۱۵۴۰، ۱۵۴۱
- ابرقوه ← برقوه
اردبیل - بهرام گور ۱۵۱۴
اروند رود - شاپور ذوالاكتاف ۸
ارض نجف ← نجف
اسپهان - اسکندر ۲۷ (نیز ← سپهان؛ بنداری اصبهان دارد)، ۳۹، ۸۱
- اسفهان - اسکندر ۳۵
اسکندری - اسکندر ۱۸۴۲، ۱۸۴۳ پ، ۱۸۴۴، ۱۸۴۶
اصطخر ← اسطخر
اسطخر - اسکندر ۹۷ پ اشکانیان ۸۱، ۳۳۶ پ، ۴۶۷ شاپور ذوالاكتاف ۲۳، ۴۰ پ، ۵۳۳، ۵۴۴ پ
اصفهان - اسکندر ۲۷ پ، ۳۹ پ، ۸۱ پ اشکانیان ۸۰ پ
التونیه - شاپور ۴، ۶۶، ۷۷، ۸۴، ۸۷
انبار - شاپور ۸۵، شاپور ذوالاكتاف ۵۶۴ پ
اندلس - اسکندر ۶۶ پ، ۶۷۱، ۶۷۸، ۹۶۶
اورمزد اردشیر - اردشیر ۶۳۷
اهواز - شاپور ۸۷ شاپور ذوالاكتاف ۵۶۵ یزدگرد بزه‌گر ۲۶ پ
ایران - اسکندر ۲۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۳ پ، ۱۶۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۵۳۴ پ، ۵۴۹ پ، ۶۰۱، ۷۹۴، ۸۳۴ پ، ۱۲۳۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۲، ۱۷۹۲
اشکانیان ۲۵۵، ۴۳۵ پ، ۴۸۴، ۴۹۶، ۶۴۷، ۶۷۵ اردشیر ۲۶، ۴۳، ۱۸۰، ۱۸۴، ۴۲۵

بابل - اسکندر ۱۶۸۴، ۱۷۱۵، ۱۷۴۶، ۱۷۶۴، ۱۸۰۲	۵۱۷ بهرام بهرام ۷ شاپور ذوالاكتاف
اشکانیان ۱۵۱ پ	۱۰۱، ۱۶۰، ۱۸۸ پ، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱
باختر - اسکندر ۱۴۲۱، ۱۵۷۵	۱۹۳-۱۹۵، ۱۹۷ پ، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۰
باکونیه - شاپور ۸۴ پ	۳۲۵ پ، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۲۷
باکونیه - شاپور ۸۷ پ	۴۳۲، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۸۶ پ، ۴۸۹، ۵۲۱
بالونیه - شاپور ۷۷ پ، ۸۴ پ، ۸۷ پ	۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۴ پ شاپور شاپور ۱ بهرام
بحرین - شاپور ذوالاكتاف ۲۷	شاپور ۲۳ پ، ۲۹ پ یزدگرد بزه‌گر ۲۵۱ پ،
بخارا - اشکانیان ۵۶۷ پ، ۵۷۰ پ بهرام گور	۳۱۴، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۸۸ پ، ۳۹۱
۱۳۴۳ پ، ۱۵۳۹، ۱۵۴۴ پ، ۱۶۰۳ پ	۴۲۵ پ، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۰۲، ۴۵۱ پ، ۴۶۲
برخورستان - شاپور ذوالاكتاف ۲۴۵	۴۷۵ پ، ۴۸۸، ۴۸۲، ۴۹۰ پ، ۴۹۲، ۴۹۱ پ
برزخ سابور - شاپور ذوالاكتاف ۵۶۴ پ	۴۹۴ پ، ۵۱۵، ۵۲۰ پ، ۵۳۵، ۵۴۰ پ، ۵۴۹
برسوزیان - برخوردارستان	۵۷۹ پ، ۵۹۳، ۶۵۰ پ، ۶۸۰ پ بهرام گور
برقوه - بهرام گور ۱۳۴۲، ۱۳۵۱، ۱۳۸۳	۹۶، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۷۱، ۲۲۶، ۳۷۰ پ، ۴۲۸
برقوی - برقوه	۶۵۳ پ، ۷۷۴، ۱۰۶۲ پ، ۱۰۶۵، ۱۱۲۶ پ
برکه‌ی اردشیر - اردشیر ۶۳۹	۱۲۲۷، ۱۲۸۶، ۱۳۱۶، ۱۳۳۵، ۱۴۱۷
بُست - اسکندر ۱۶۶۸ بهرام گور ۱۳۴۳ پ	۱۴۲۰، ۱۴۲۸، ۱۴۳۰، ۱۴۳۲، ۱۴۳۶
بغداد - اردشیر ۱ یزدگرد بزه‌گر ۴۲۶ پ بهرام گور	۱۴۳۹، ۱۴۴۰ پ، ۱۴۴۵، ۱۴۴۷، ۱۴۵۲ پ
۱۴۰۶، ۱۹۲۰ پ	۱۴۶۱ پ، ۱۴۷۱، ۱۴۷۳، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱ پ
بوم میشان (نیز بوم میسار، بوم میسان، بوم نیسار،	۱۴۸۷، ۱۴۸۹، ۱۴۹۱، ۱۴۹۴، ۱۵۰۰
بوم نیسان) - اردشیر ۶۴۰، ۶۴۰ پ	۱۵۰۲، ۱۵۳۳ پ، ۵۶۰، ۱۵۷۳، ۱۵۸۶
بیت‌الحرام (نیز - حرم) - اسکندر ۶۳۳، ۶۵۹	۱۶۲۷، ۱۸۰۱، ۱۸۸۱، ۱۸۷۴ پ، ۱۸۸۷ پ
بیستون - شاپور ذوالاكتاف ۲۸ پ بهرام گور ۱۰۱۵	۱۹۰۸، ۱۹۱۳ پ، ۱۹۷۲ پ، ۱۹۷۵، ۲۰۰۱
بیشه‌ی کوفه - یزدگرد بزه‌گر ۱۴۳	۲۰۲۵، ۲۰۴۰، ۲۰۶۶، ۲۰۷۴، ۲۱۲۲
بیشه‌ی نارچین - بهرام گور ۲۷۷	۲۱۲۸، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸ پ، ۲۱۴۳، ۲۱۴۶
	۲۱۴۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۶، ۲۱۷۴، ۲۱۸۷
پارس - اشکانیان ۸۰، ۲۳۴، ۲۷۹، ۳۳۶، ۳۶۸، ۴۵۵	۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۱۵، ۲۲۲۱، ۲۲۳۹
۵۱۸، ۶۴۹، ۷۷۵ اردشیر ۶۳۸ شاپور ۹۲	۲۲۴۵، ۲۲۵۶، ۲۲۷۴ پ، ۲۲۷۶ پ، ۲۲۷۷
شاپور ذوالاكتاف ۱۲۰، ۱۲۱ پ، ۵۳۳	۲۲۸۱، ۲۲۹۶ پ، ۲۳۰۵ پ، ۲۳۱۵، ۲۳۳۴
یزدگرد بزه‌گر ۶۶، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۸۴ پ	۲۳۳۷ پ، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳ پ، ۲۳۵۱، ۲۴۰۳
۳۹۲ بهرام گور ۱۴۵۹	۲۴۱۹ پ، ۲۴۲۹ پ، ۲۴۳۷، ۲۴۶۹، ۲۴۷۲
پالونیه - شاپور ۶۶ پ	۲۵۶۰
پسا - نسا	ایران زمین - ایران

- پل شوستر - شاپور ۹۷ پ، ۱۰۱ پ
 پیروز شاپور - شاپور ذوالاكتاف ۵۶۴
- چین - اسکندر ۰۳ پ، ۳۰۵، ۵۰۹، ۹۷۲، ۱۵۵۱،
 ۱۵۵۵ پ، ۱۵۵۹، ۱۵۶۹، ۱۵۷۲، ۱۵۹۴،
 ۱۵۹۷، ۱۵۹۹، ۱۶۳۴، ۱۶۴۴، ۱۷۳۱،
 ۱۷۸۹، ۱۷۰۲ اردشیر ۱۹۳، ۴۲۳، ۵۱۳
 شاپور ذوالاكتاف ۷۱، ۵۶۸، ۵۷۱ یزدگرد
 بزه گر ۵۸، ۴۲۹ بهرام گور ۵۰۵، ۵۷۲، ۷۸۷،
 ۷۸۹، ۱۲۲۱، ۱۳۲۸، ۱۳۴۳ پ، ۱۳۵۲،
 ۱۴۲۳، ۱۴۲۷، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۴۷،
 ۱۵۳۰، ۱۵۳۶، ۱۵۵۹، ۱۵۷۳، ۱۸۸۰،
 ۱۸۸۲، ۱۹۰۱، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۲۰۸۸،
 ۲۱۱۳، ۲۲۲۵، ۲۲۳۹، ۲۲۴۵، ۲۲۴۷، ۲۴۷۵
- حش (نیز زمین حش) - اسکندر ۱۱۶۵، ۱۱۷۳،
 ۱۵۷۰ پ، ۱۵۸۲، ۱۵۸۶، ۱۵۹۰
- حجاز - اسکندر ۶۳۰ پ، ۶۵۰ پ، ۶۵۷ شاپور
 ذوالاكتاف، ۳۸ پ، ۶۲ پ
- حرم (بیت الحرام کعبه، مسجد الحرام) - اسکندر
 ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۳ پ، ۶۳۹ پ، ۶۵۳، ۶۶۷
- خان آذرگشسپ - بهرام گور ۱۳۴۵، ۲۳۹۶
- خاور (نیز زمیر خاور) - اسکندر ۱۱۳۴، ۱۴۲۱،
 ۱۵۷۵
- ختن - بهرام گور ۱۴۲۰، ۱۴۳۱، ۱۹۷۷
- خرّادبرزین (آتسکده) - اشکانیان ۱۰۵ یزدگرد
 بزه گر ۲۲۴
- خراسان - بهرام گور ۱۶۹۸، ۱۷۰۳، ۱۶۹۶ پ،
 ۱۶۹۷ پ
- خرم (نیز بینه ی خرم، مرغزار خرم؛ بنداری جرم
 دارد) - اسکندر ۱۸۳۵، ۱۸۴۰
- خرّم آباد - شاپور ذوالاكتاف ۵۶۱
- خرّهی اردشیر - اشکانیان ۴۵۸، ۴۹۳، ۴۹۰، ۷۷۲
 اردشیر ۶۲۵
- تاکوبنه - شاپور ۶۴ پ، ۶۶ پ
- ترک - اسکندر ۱۷۳۱ اردشیر ۳۸۱، ۴۲۳ بهرام
 اورمزد ۴۰ پ شاپور ذوالاكتاف ۴۲۹،
 ۴۹۱ پ بهرام گور ۷۷۵، ۱۴۲۳، ۱۴۳۰،
 ۱۴۸۸، ۱۴۹۳، ۱۵۴۴ پ
- تور - بهرام گور ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۹ پ، ۱۴۲۱ پ
- توران - اسکندر ۱۰۳ پ، ۱۷۹۲ اشکانیان ۲۶ پ
 بهرام شاپور ۲۹ پ یزدگرد بزه گر ۴۲۲ پ
 بهرام گور ۱۴۸۸ پ، ۱۴۹۰، ۱۴۹۵ پ،
 ۱۵۴۱ پ، ۱۵۶۳، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۲۲۲۷ پ،
 ۲۳۳۴ پ
- جدّه - اسکندر ۶۶۲، ۶۶۵
- جزّ - شاپور ذوالاكتاف ۱۵۵ بهرام گور ۱۲۷۸،
 ۱۲۸۳، ۱۳۴۲، ۱۳۵۱، ۱۳۸۳
- جعوان (نیز حلوان، جعوان، خفوان، حفوان،
 خفران، حعوان) - اسکندر ۱۶۴۹، ۱۶۵۱،
 ۱۶۵۵
- جندشاپور - گندشاپور
- جندل - بهرام گور ۲۴۱۲
- جهرم (نیز - کهرم) - اسکندر ۶۳۷ اشکانیان ۳۷۷،
 ۳۷۹، ۶۲۲، ۶۲۵، ۶۹۴، ۶۹۷ پ اردشیر
 ۱۹۲ پ، ۱۹۵ یزدگرد بزه گر ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۳
- جهره - اسکندر ۶۳۷ پ
- جیحون - بهرام گور ۱۵۶۱
- چاچ - اشکانیان ۶۷
- چشمه ی سو - یزدگرد بزه گر ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۲،
 ۳۳۹، ۴۰۰ پ

- خزر - بهرام گور ۱۴۱۸
 خورسان - شاپور ۹۱
 خورشان - شاپور ۹۱
 خوزستان - شاپور ۹۱
 خوزیان (بنداری بلاد الخوز دارد) - شاپور ۹۱
 شاپور ذوالاکتاف ۲۴۵، ۳۲۷، ۵۵۹
- دریای پارس - اشکانیان ۵۱۸
 دریای چین - اسکندر ۱۱۷۵ اشکانیان ۵۸۴
 ۵۹۵ بهرام گور ۱۹۷۵ پ
 دریای سند - بهرام شاپور ۲۹ پ
 دریای شهد - شهد
 دریای قنوج - بهرام گور ۱۹۲۱
 دریای مصر - اسکندر ۶۵۳
 دریای نیل - اسکندر ۱۰۰۴ پ، ۱۵۹۲ اردشیر
 ۲۲۷، ۲۲۸ پ شاپور ذوالاکتاف ۲۶۹ پ
 دشت جز - جز
 دشت جهرم - بهرام گور ۲۴۲
 دشت سواران نیزه‌گزار - اسکندر ۱۸۳ یزدگرد
 بزه‌گر ۴۱۴
 دشت قرطان - یزدگرد بزه‌گر ۴۲۲ پ
 دشت کنعان - اسکندر ۱۴۹۱ پ
 دشت نخچیرگان - بهرام گور ۲۵۵
 دشت نیزه‌سواران - یزدگرد بزه‌گر ۱۳۶
 دشت نیزه‌وران - یزدگرد بزه‌گر ۴۵
 دیلم - اشکانیان ۴۱۷
- ذات‌المعاد - اسکندر ۱۴۹۱ پ
- رام اردشیر - اردشیر ۶۳۸، ۶۴۱ پ
 راه شهد - شهد
 روس - بهرام گور ۱۹۷۵ پ
- روم - اسکندر ۱۶۲، ۳۲۸، ۳۵۰، ۵۰۹، ۵۲۲
 ۵۳۳ پ، ۵۴۹ پ، ۵۵۰، ۵۶۲ پ، ۶۰۱
 ۶۰۵ پ، ۷۹۴، ۸۳۲، ۹۹۰، ۱۲۳۳، ۱۲۳۷،
 ۱۲۳۹، ۱۲۴۹، ۱۲۷۷، ۱۵۰۹، ۱۵۱۶ پ،
 ۱۵۳۸، ۱۵۴۱، ۱۵۶۸، ۱۶۰۶، ۱۷۱۸،
 ۱۷۳۲، ۱۷۴۰، ۱۷۷۰، ۱۷۷۴، ۱۷۷۸،
 ۱۸۰۲، ۱۸۱۰ پ، ۱۸۴۶ پ اشکانیان ۷۳
 ۸۵، ۹۰ اردشیر ۱۹۳، ۳۸۱ پ، ۴۲۳، ۴۳۹
 شاپور ۶۲، ۸۷، ۹۰ شاپور ذوالاکتاف ۱۳۹،
 ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۸ پ، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۲۵،
 ۲۲۷، ۲۸۱، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۲۶ پ،
 ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱ پ، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۶۵،
 ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۸ پ، ۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۲،
 ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۱۴، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۳۴ پ،
 ۵۴۴ پ، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۶۲ پ یزدگرد بزه‌گر
 ۵۸، ۲۹۳، ۴۲۹، ۴۳۶، ۶۴۰ پ بهرام گور
 ۵۷۲، ۹۴۰، ۱۱۲۴، ۱۳۲۱، ۱۳۳۵، ۱۴۱۸،
 ۱۴۲۳، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۶۰ پ، ۱۵۶۰ پ،
 ۱۷۱۱، ۱۷۱۴ پ، ۱۷۱۶ پ، ۱۷۱۷،
 ۱۷۱۸ پ، ۱۷۲۶ پ، ۱۷۳۰ پ، ۱۹۲۰،
 ۱۹۷۵ پ
- ری - اشکانیان ۱۶۳، ۱۶۴ پ، ۲۵۹، ۳۳۳، ۴۵۶
 بهرام گور ۱۴۱۹، ۱۴۵۲، ۱۹۲۰ پ
 ریگ‌فرب - بهرام گور ۱۵۴۱
- زابلستان (نیز - زاولستان) - اشکانیان ۲۶
 زاولستان - اشکانیان ۲۶ پ بهرام گور ۱۴۵۳
- سپاهان - بهرام گور ۱۴۱۹
 سپهان (نیز - اسپهان، سپاهان) - اشکانیان ۸۰
 ستاباد شاه اردشیر (نیز سناباد، سنایاد، شتاپاد،
 شناباد) - اردشیر ۶۴۱، ۶۴۱ پ

شہر زنان - اسکندر ۱۳۱۸	سدّ اسکندری - اسکندر ۱۴۷۳، ۱۹۰۷
شہر زور - اسکندر ۱۸۸۸ اشکانیان ۴۶۲ پ،	سطخر - اسکندر ۹۳ پ اشکانیان ۳۴۴، ۳۷۳، ۴۰۸،
۴۶۶ پ، ۷۱۶ پ	۴۹۸، ۵۱۲، ۲۳۳ بہرام گور ۱۴۱۴، ۱۶۱۰
شہر فرب - فرب	سقلاب - اسکندر ۱۷۳۱ بہرام گور ۱۹۲۰، ۱۹۷۵
شہر گجاران - اشکانیان ۵۱۸، ۵۶۷، ۵۷۰	سند - اسکندر ۴۶۳ پ، ۵۱۰، ۷۰۶، ۸۵۷، ۹۵۴
شہر گور - اشکانیان ۴۵۸ پ، ۴۶۲، ۴۶۶، ۷۷۶	۱۶۵۵، ۱۶۵۶ بہرام گور ۱۸۸۲، ۱۹۲۱،
شہر ہروم - ہروم	۲۴۱۱ پ، ۲۴۱۱
شہر یمن - یمن	سندل - بہرام گور ۲۴۱۱
شیراز - اشکانیان ۸	سو - چشمہ ی سو
صبهان - اشکانیان ۸۰ پ	سوتان بغداد - یزدگرد بزه گر ۴۲۶ پ
صطخر - صطخر	سورسان - یزدگرد بزه گر ۱۰۹ پ، ۱۱۰ پ
سندل - سندل	سورستان - شاپور ذوالاکتاف ۱۰۹ پ، ۲۴۵، ۳۲۷
طراز - اردشیر ۱۹۳	سوریا - یزدگرد بزه گر ۱۱۰ پ
طوس - یزدگرد بزه گر ۳۲۱، ۳۶۲	سوریان - شاپور ذوالاکتاف ۳۲۷ پ یزدگرد بزه گر
طیسفون - اشکانیان ۷۷۸ شاپور ذوالاکتاف ۶،	۱۰۹ پ، ۱۱۰ پ
۲۶ پ، ۲۸، ۳۱، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۵،	سیستان - یزدگرد بزه گر ۱۰۹ پ، ۱۱۰ پ
۳۹۸، ۴۲۶ بہرام گور ۱۶۲۶	شاپور کرد - شاپور ۸۸
طیسفون - ضیسفون	شادروان شوستر - شاپور ۹۷ پ
طیسفون - ضیسفون	شام - شاپور ذوالاکتاف ۵۶۴
ظلمات - اسکندر ۱۳۵۱ پ	شستر - شاپور ۱۰۴ پ
عدن - یزدگرد بزه گر ۲۳۱	شورسان - شاپور ذوالاکتاف ۱۱۰ پ، ۲۴۵ پ،
عرب - شاپور ذوالاکتاف ۱۱۷، ۱۱۹ یزدگرد بزه گر	۳۲۷ پ
۲۵۴ پ، ۲۶۴ پ، ۲۸۴، ۳۰۳ پ	شورستان - شاپور ذوالاکتاف ۳۲۷ پ یزدگرد
عموریہ - اسکندر ۷۱ شاپور ۶۴ پ، ۶۶ پ، ۷۷ پ،	بزه گر ۱۰۹، ۱۱۰، ۴۲۶
۸۴ پ، ۸۷ پ	شوستر - شاپور ۹۷ پ
عہرم - اسکندر ۶۰۷ پ	شہد (نیز - دریای شہد، راہ شہد) - یزدگرد بزه گر
فرات - اردشیر ۶۴۰	۳۳۲، ۳۳۷
	شہر ایران - ایران
	شہر برہمن - اسکندر ۱۰۵۶، ۱۱۳۶
	شہر جور - اشکانیان ۴۶۲ پ، ۴۶۶ پ، ۷۷۶ پ
	شہر روم - اسکندر ۱۲۵۵ پ

گرزبان - یزدگرد بزه‌گر ۳۷۴	فرب - بهرام گور ۱۵۵۸
گرگان - اشکانیان ۷۶ پ بهرام گور ۱۵۱۵، ۱۵۱۶	فردوس - اسکندر ۱۳۴۰
گندشاپور (بنداری جندیسابور دارد) - اردشیر	قادیسی (نیز ← قادیسیه) - اسکندر ۶۳۷ شاپور
۱۵۷، ۶۳۶ پ	ذوالاکتاف ۲۷
گنگ - اسکندر ۶۸۷ پ	قادیسیه ← قادیسی
گورخانه‌ی شداد عاد - اسکندر ۱۴۸۳ پ	قالونیه - شاپور ۶۴، ۶۶، ۷۱ پ، ۸۴، ۸۷ پ
گیل (نیز ← گیلان) - اشکانیان ۴۱۷	قالویه - شاپور ۸۴، ۸۷ پ
گیلان - بهرام گور ۱۴۵۲	قلزم - بهرام شاپور ۲۹ پ
مای و مرغ - بهرام گور ۱۵۴۳	قنوج - اسکندر ۴۶۰ اشکانیان ۲۶ شاپور
مرو - بهرام گور ۱۴۹۸، ۱۵۰۱، ۱۵۰۳، ۱۵۰۵	ذوالاکتاف ۴۷۴ بهرام گور ۱۹۷۵، ۲۰۵۵،
۱۵۱۱، ۱۵۱۹، ۱۵۲۳، ۱۵۳۱، ۱۵۷۷ پ	۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۸۳، ۲۲۰۰، ۲۲۰۹،
مسجد الحرام ← حرم	۲۲۱۶، ۲۲۶۷، ۲۲۷۱، ۲۳۰۲، ۲۳۱۰
مصر - اسکندر ۵۳۴، ۵۴۶ پ، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۰	۲۴۶۵، ۲۴۰۸، ۲۳۵۱
۶۷۸، ۱۷۷۵	قیدافه - شاپور ۶۲، ۶۵
مغرب - اسکندر ۱۳۲۷	کابل - بهرام گور ۲۴۱۱
مکران - اسکندر ۱۷۹۲ اشکانیان ۵۸۴ یزدگرد	کابلستان (نیز ← کاولستان) - اشکانیان ۲۶
بزه‌گر ۴۲۹، ۴۴۲ پ	کاولستان - اشکانیان ۲۶ پ
مکران زمین ← مکران	کرمان - اشکانیان ۵۸۰، ۵۸۴ پ ۷۷۷
مکه - اسکندر ۶۳۸، ۶۴۰	کشمیر - بهرام گور ۲۴۱۳
مندل - بهرام گور ۲۴۱۲	کشمیهن - بهرام گور ۱۵۲۰، ۱۵۲۴، ۱۵۳۱
مولتان - بهرام گور ۲۴۱۳، ۲۴۱۴ پ	کشور خوزیان - اردشیر ۶۳۶
مهر (آتشکده) - اشکانیان ۱۰۵	کعبه ← حرم
میلاب (تنها در بنداری) - اسکندر ۲۳۴ پ، ۴۶۰ پ	کنام اسیران - شاپور ذوالاکتاف ۵۶۶
میلاب (نیز ← شارستان میلاب؛ بنداری میلاب	کنک شاپور ← گند شاپور
دارد) - اسکندر ۲۳۵، ۳۰۰ پ، ۳۲۱، ۴۵۱،	کورستان - شاپور ذوالاکتاف ۲۱۵ پ
۴۶۰	کوه گنگ - بهرام گور ۲۰۹۸
نجف - یزدگرد بزه‌گر ۴۲۶ پ	کهرم - اسکندر ۶۳۷ پ
نسا - بهرام گور ۱۵۱۶	کیش - شاپور ذوالاکتاف ۲۷ پ
نصبین - شاپور ذوالاکتاف ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۹ پ،	گجاران ← شهر گجاران
۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴ پ	

۲۲۰۵ پ، ۲۲۳۹، ۲۲۸۱، ۲۴۱۱ پ، ۲۴۶۰ پ، ۲۴۶۱	نهروان - بهرام گور ۲۴۲۱ نیران (نیز انیران) - یزدگرد بزه‌گر ۴۴۲ بهرام گور ۲۳۳۴
هندوستان - اسکندار ۱۰۹، ۳۳۱، ۴۲۴، ۴۴۰ پ، ۴۵۰ پ، ۵۴۵، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۲۲، ۱۷۸۴ اشکانیان ۹، ۴۴۴ اردشیر ۱۷، ۱۸ پ، ۱۹، ۲۳ بهرام گزر ۱۸۸۰، ۱۹۰۷، ۱۹۲۵، ۱۹۵۷، ۱۹۹۴، ۲۰۱۴، ۲۱۰۱، ۲۱۲۳ پ، ۲۱۲۹، ۲۱۳۷، ۲۱۰۹، ۲۱۶۷، ۲۱۷۳ پ، ۲۱۸۴، ۲۲۱۳، ۲۲۳۱، ۲۲۵۴، ۲۳۰۲ پ، ۲۳۴۳ پ، ۲۴۰۹، ۲۴۵۴، ۲۴۷۱، ۲۴۶۰ پ، ۲۴۷۷	نیل - اسکندر ۳۷۴ پ بهرام شاپور ۲۹ پ نیمروز - اسکندر ۱۶۶۸ هروم (نیز شهر هروم) - اسکندر ۱۲۳۳، ۱۲۳۷، ۱۲۳۹، ۱۲۴۹، ۱۲۵۸، ۱۲۶۵، ۱۲۷۷، ۱۳۲۲ هند - اسکندر ۱۰۶، ۲۵۳ پ، ۲۹۹، ۳۰۱، ۴۳۳، ۴۶۳، ۵۱۰، ۵۷۰، ۵۸۰ پ، ۶۰۷ پ، ۶۱۴، ۶۲۵ پ، ۸۵۷، ۹۵۴، ۱۶۵۶، ۱۷۳۱ اردشیر ۱۷۰، ۱۹۳، ۴۲۳، ۴۳۹، ۵۱۳ یزدگرد بزه‌گر ۵۸، ۷۰ پ، ۴۲۹، ۴۳۶ بهرام گور ۱۴۲۳، ۱۴۳۰ پ، ۱۸۸۲، ۱۸۸۷ پ، ۱۹۱۲، ۱۹۲۱، ۱۹۴۱، ۱۹۵۲، ۱۹۶۸ پ، ۱۹۷۷، ۱۹۸۴، ۲۰۳۳ پ، ۲۰۳۸، ۲۰۵۱، ۲۰۸۳، ۲۰۸۸، ۲۱۱۲ پ، ۲۱۱۳، ۲۱۳۶، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۵۷ پ، ۲۱۹۱، ۲۱۸۴ پ، ۲۲۰۱ پ،
یمن (نیز شهر یمن) - اسکندر ۶۴۹، ۶۵۰ پ، ۶۵۳، ۶۵۷، ۱۶۶۹-۱۶۷۲، ۱۶۸۰، ۱۶۸۳ شاپور ذالاکتاف ۳۸ پ، ۴۵، ۶۲ پ یزدگرد بزه‌گر ۸۳، ۸۷، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۴، ۳۰۳ پ، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۸۸، ۴۹۶ یونان - اسکندر ۱۸۱۶ پ	

The old series of Persian Texts nos. 1–48 were published by Bongah-e Tarjama va Nashr-e Ketab, Tehran, 1959–77.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Firdawsi

The Shahnameh = Book of Kings.

(Persian text series; new ser., no. 1)

In Persian.

Includes bibliographical references and index.

I. Motlagh, Djajal Khalegi. II. Title.

III. Title: Book of kings. IV. Series.

PK6455.A1 1938 891'.5511 87-30927

Copyright © 2005 by Djajal Khalegi-Motlagh.

All rights reserved. Except for brief passages quoted for criticisms, no part of this publication may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, or any information storage and retrieval system, without permission from the publisher. For information, address

Eisenbrauns

P. O. Box 275

Winona Lake, IN 46590

Tel: (574) 269-2011

Fax: (574) 269-6738

www.eisenbrauns.com

ISBN 0-933723-83-1 (Vol. 6)

Published by the Persian Heritage Foundation in association with Bibliotheca Persica.



Persian Text Series
General Editor, Ehsan Yarshater
New Series, no. 1

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH
(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh
and
Mahmoud Omidshar

Volume 6

Bibliotheca Persica
New York